

مجموعهٔ دیجیتال ماهنامهٔ



سال اول (۱۴۸۴ / ۲۰۰۳)

مدیر مسئول: مصطفی روزبه

تدوین دیجیتال: قاسم آسمایی

بازپخش: انتشارات راه پرچم اپریل ۲۰۲۱

شناسنامهء مجموعه

عنوان: مجموعهء ماهنامهء مشعل سال اول (۱۳۸۳/۳/۲۰۰۳)

مدیر مسؤل: مصطفی روزبه

تدوین دیجیتال: محمد قاسم آسمایی

پخش دیجیتال: انتشارات راه پرچم اپریل ۲۰۲۱

<https://rahparcham\1.org>

انتشارات راه پرچم افتخار دارد که در راستای بازپخش اسناد و مدارک پیرامون جنبش روشنفکرانه وطن، مجموعه ماهنامهء وزین مشعل را در دنیای بی کران اینترنت همگانی می سازد.

جمع آوری و پخش دیجیتال آثار مربوط به جمهوری دموکراتیک افغانستان، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جنبش میهن پرستانه وطن، وظیفه و مکلفیت اساسی ما است.

در این امر شریفانه ماریاری رسانید، داشته های خویش را در اختیار ما قرار دهید، بعد از سکون، همه آنها در کمال امانتداری مسترد می گردد.

در کتابخانه تاریخی راه پرچم، صد کتاب و سند و مدرک در رابطه به همین موضوع با یکدیگر و در اختیار همگان قرار دارد.

مجموعهء هر سال طور جداگانه همگانی می گردد

<https://rahparcham.org>

درباره ماهنامه مشعل و نقش تاریخی آن

سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان در سال ۱۹۹۲ دومین شکست بزرگ میهن پرستان افغان در قرن بیستم است. اگر عامل سقوط اول، استعمار انگریز و ایادی وطنی بی سواد آن بود، سقوط دوم بازهم بر طبق همان سناریو قبلی انگریزی، توسط میراث خوار آن (امپریالیسم جهانی) و عمال وطنی آنها با پیشوندهای "پروفیسور، استاد، انجنیر، رهبر، امیر و آمر و ..." عملی گردید.

پیامد این سقوط بر علاوه چور و چپاول همه سیستم دولتی و دارایی عامه، قتل و کشتار هزاران هزار و آواره گی دهها هزار هموطن دیگر را در قبال داشت.

برای غلبه بر این پراگندگی های اجباری روشنفکران، تلاش های خستگی ناپذیر صورت گرفت و هسته ها، انجمن ها و تشکل های خورد و بزرگی از هموطنان در کشورهای گوناگون ایجاد گردید. نقش زنده یاد رفیق بریالی در ایجاد و استقامت دادن این حلقات و محافل تأثیرگذار و برازنده بود.

برای وصل شدن این حلقات و همسوساختن تلاش های وطن پرستانه آنان، ضرورت به ایجاد نشریه در خط میهنی بود که در سال ۲۰۰۳ اولین شماره ماهنامه مشعل به مدیریت مسئول رفیق مصطفی روزبه و همکاری شماری دیگر از رفقا اقبال نشر یافت و طی هشت سال نقش برازنده را در همین راستا ایفا کرد.

با مرور بر (۹۶) شماره ماهنامه مشعل میتوان سیر به هم پیوستن این حلقات گوناگون وطن پرستان و همصدایی آنان را برای تشکل واحد و یگانه بخوبی مشاهده کرد که پیامد آن ایجاد «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» و وصل شدن آن با سازمان های داخل کشور بود.

برای این که این مجموعه از یک طرف حفظ و از طرف دیگر قابل دسترسی همگانی برای پژوهندگان تاریخ مبارزات وطن باشد موضوع تدوین دیجیتال آنرا با رفیق شفیقم روزبه مطرح نمودم که با لطف رفیقانه آن را اجابت و همه شماره های ماهنامه مشعل را برایم فرستادند که اینک حاصل آن پیشکش شما می گردد؛ ممنون لطف بی پایان او.

در فرصت، داشته های سودمند این گنجینه بصورت جداگانه نیز از طریق سایت راه پرچم همگانی خواهد شد.

با حرمت

قاسم آسمایی. اپریل ۲۰۲۱

یادداشت مصطفی روزبه مدیر مسئول ماهنامه مشعل بمناسبت پخش دیجیتالی مجموعه ماهنامه مشعل

خواننده گان گران ارج، دوستان عزیز!

طوری که بسیاری از هموندان گرانمایه آگاهی دارند پوره هژده سال پیش از امروز (۲۳ حمل سال ۱۳۸۳ / مارچ ۲۰۰۳ ترسایبی) ستاره‌یی دیگری در آسمان نشرات برون مرزی میهن درخشید و با سرلوحه «ماهنامه مشعل» به نشرات پرداخت.



در آن روزهایی پر از امید که تازه سایه شوم حاکمیت قرون وسطایی طالبان از بالای سر مردم زجر کشیده و دردمند کشور برچیده شده بود، ضرورت پایه‌گذاری همچو نشریه‌یی که بتواند به صدای رسای نیروهای ترقی‌خواه و تجددگرا مبدل گردیده و در بیان آرزوها و آرمان‌هایی انسانی، شریفانه و دادخواهانه‌یی نیروهای دگراندیش که تلاش آنها در راه شکوفایی میهن و مردم ریشه در کارنامه‌های ارزنده و ماندگار نسل‌های پیشین مبارزان سربکف جنبش مشروطیت، دهه دموکراسی، طلایه‌داران عدالت اجتماعی، برابری

ملی و اعاده حقوق حقه زحمتکشان کشور نضج گرفته و دوباره در بسیج هم‌اندیشان به دور یک «نهضت فراگیر و میهنی» سهم ارزنده‌یی ایفا نماید.

از همین رو شماری از رهبران سرشناس جنبش ترقی خواهانه کشور که از بد حادثه در غربت بسر می‌برند این نشریه را پی‌ریزی و مسوولیت آن را بر عهده من گذاشتند. انگیزه اصلی چاپ و نشر ماهنامه مشعل ایجاد پل ارتباطی میان هزاران روشنفکر متعهد و میهن پرست کشور ما بود که طی سال‌های پر از درد و رنج جنگ‌های میان تنظیمی و طالبان، آغوش مادر وطن را ترک نکرده و هنوز هم به باورهای نخستین شان برای خدمتگزاری به مردم زحمتکش و بینوای کشور ایمان راسخ داشتند.

گفتنی است که در آن روزها از کمپیوتر و انترنت چه که از چاپخانه نیز در افغانستان خبری نبود و تیراژ ناچیزی که به کمک هم‌زمان عزیز به درون کشور گسیل می‌گردید به دوردست‌ترین نقاط در

دسترس آنها قرار می‌گرفت و آن عزیزان نیز با قلم دستنویس شماره‌ها را کاپی نموده و برای سایر علاقه‌مندان در دوردست‌ترین قرا و قصبات قرار می‌دادند. با آنکه هنوز تهدیدهای جدی امنیتی چالش‌بزرگی فرا راه آنها بود، ولی خوشبختانه بدون هراس و با عزم راسخ به این تلاش‌های شریفانه‌شان ادامه می‌دادند.

جای نهایت مسرت است که مشعل توانست با نشرات منظم خویش نقش کوچکی در بسیج نیروهای ترقی‌خواه بدور «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» به مثابه یک سازمان تجددگرا و دموکراتیک ایفا نماید.

در پایان سال هشتم کار نشراتی ماهنامه مشعل از اینکه کمپیوتر و اینترنت نه تنها در اروپا و آمریکا، بلکه در داخل افغانستان نیز راه خود را به خانه‌ها باز نمود، تصمیم بر آن شد تا نشرات مشعل تنها از طریق شبکه اینترنتی که همزمان با چاپ نخستین نشریه مشعل راه اندازی گردید بود دنبال و به چاپ ماهنامه نقطه پایان گذاشته شود.

جا دارد تا در اینجا یکبار دگر از همه عزیزان و هم‌قلمانی که با مقالات ارزشمند و رایزنی‌های سودمندشان در غنای نشرات مشعل نقش ارزنده ایفا نموده و همچنان آن‌عده دوستانی که با کمک مادی به مشعل یاری رسانیده اند سپاس و امتنان قلبی خویش را ابراز بدارم.

قابل یاددہانی است تلاش هم‌زمان گرامی ما در درون کشور که با جسارت به بازنویسی و پخش مشعل می‌پرداختند، هیچگاه فراموش نمی‌گردد. آنها با این وقف و از خود گذری راه مشعل را به خانه‌های هم‌میهنان ما در درون کشور باز نموده و جای افتخار است که امروز بیشترین بازدیدکننده گان و نویسندگان تارنمای مشعل را هموطنان گرامی ما از داخل افغانستان تشکیل می‌دهد.

در پایان جا دارد تا از رفیق گران ارج و فرهیخته قاسم آسمایی و دست‌اندرکاران ارجمند «نشرات راه پرچم» بابت ابتکار و همکاری رفیقانه‌شان که نشرات ۸ ساله مشعل را به شکل دیجیتال تدوین و در دسترس علاقه‌مندان قرار داده اند، سپاس و امتنان رفیقانه خویش را ابراز داشته و برای ایشان در کار گسترده بازنشر آثار نویسندگان و نشریه‌های متعدد و در همه پهنه‌های زنده گی‌شان آرزو نمایم.

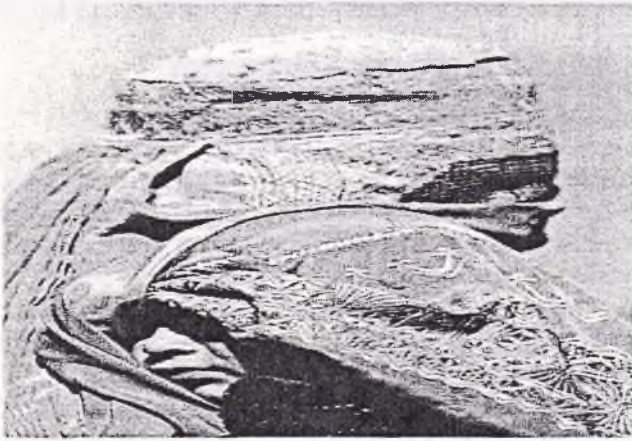
با درود و ارادت

روزبه

مشعل

سال اول شماره اول حمل ۱۳۸۲ مارچ ۲۰۰۳

د مسئول چلوونکي يادښت



ملگري ملتونه وايي په افغانستان کې د طالبانو د رژيم له نسکوريدو څه باندې يو کابل وروسته لا هم بنحې په پرله پسې توگه له تاوتريخوالي او ډار او ورسري سره مخامخيري . څيړونکو موندلي چې د افغانستان په ډيرو سيمو کې چې جنگسالاران پکې غښتلي دي بنحې لا هم د طالبانو د پير غوندې له بنديزونو سره مخامخې دي . ملگري ملتونه استدلال کوي چې په درست افغانستان باندې د يوه مرکزي او اغيزمن حکومت کنترول حتمي دی چې په ټول هيواد کې د بنحو حقونه ښه شي .

سال نو و انتظارات نو

سال نو و جشن نوروزی فرارسيد . نشريه (مشعل) نوروز این جشن باستانی به همه مردم افغانستان تریک گفته سال خجسته و بریمنت را برای شما ارزو میکند.

سال ۱۳۸۲ و جشن نوروز را در شرایطی تجلیل میگرد که در کشور ما رویدادها و دیگر گونیهای متعددی به وقوع پیوسته است.

مردم ما سال را نو را در کشور جنگ زده ما به امید تامین صلح و بازسازی در ان آغاز. مینماید، زیرا در این مقطع حساس کنونی که عطش برای آرامی کامل و تامین صلح پایدار بیشتر از هر وقت دیگر به ارمان همگانی مبدل گردیده است، هنوز هم تلاشهای وسیع از جانب دشمنان سعادت و آرامش مردم ما به خاطر مختل ساختن فضای زندگی آنان صورت میگیرد.

مردم ما امسال در شرایطی از سال نو استقبال مینماید که جامعه بین المللی به خاطر ایجاد فضای اعتماد و تامین دموکراسی و عدالت در کشور ما که دستخوش سیاست های مفرضانه نیروهای متخاصم گردیده است، انتظار دارد تا با طرح و تصویب قانون اساسی که در ان همه حقوق آزادبها و جایب اتباع کشور با در نظر داشت نورهیای حقوق مدنی، بر پایه تساوی همه اقوام و قبایل و ملیتهای با هم برادر افغانستان تسجیل یابد، در زنده گی سیاسی و اجتماعی کشور سهم خویشرا ادا نماید.

بدون شک که جو سیاسی کنونی کشور مامی طلبد تا دولت مردان ما با دوظرداشت شرایط نوین مسلط در کشور ما صرف نظر از تعلقات سیاسی، لسانی، قومی و منظوری شان باید با اغوش باز به استقبال همه نیروهای سیاسی پرداخته و با دیالوگ بین الاقنسانی زمینه سهم گیری فعال همه نیروهای وطنپرست و ترقیخواه را در ساختمان مجدد کشور ما مساعد سازد. زیرا تجربه تاریخ نشان داده است که هیچ گروه، قوم و یا تباری به تنهایی نتوانسته است که به تحقق اهداف غایی خویش نایل آید.

اکنون که در نتیجه این جنگ فرسایشی بیشتر از دو دهه در کشور ما، افغانستان به ویرانه مبدل گردیده است. لازم است تا به خاطر بازسازی ان دست بدست هم بدهیم تا باشد که کشور ما در شاهراه ترقی قرار گیرد، و فضای زنده گی مناسب برای مردم ما مساعد گردد.

بدون شک به خاطر بر آورده شدن این مامول لازم است تا دولت اولتر از همه به تامین امنیت جان و مال مردم پرداخته و به خاطر پایان بخشیدن به زورگوئیهای قدرت های محلی، خلع سلاح عمومی، ایجاد ارتش ملی و نیروهای امنیتی که پاسخگوی نیازهای مردم و شرایط کنونی باشد بپردازد.

ما در حالی از سال نو تجلیل به عمل می اوریم که سایه جنگ فضای تاریک شرف میانه را مکدر ساخته است. زیرا در سالهای قبل صرف مساله جنگ فلسطین با اسرائیل برای مردم ما که خود رنج جنگ و ویرانی را متقبل گردیده اند. دردآور بود. اینک جنگ در عراق نیز آغاز شده است. جنگی که با تانسف باعث ایجاد فاجعه ی برای مردم عراق خواهد گردید. زیرا ما میدانیم که جنگ نه تنها اقتصاد و ثروت ملی یک ملت را از بین می برد، بلکه تاثیرات ناگوار روانی ان نیز بر مردم اثرات منفی خود را بجا می گذارد.

دډيرې مودې راپديخوا پدې اند او فکرکې وم چې د يوې جریدې د خپرونوله لارې خپل گران وطن افغانستان اوافغان رنځيدلی ولس ته خدمت وکړم .له نيکه مرغه دادی دا هيله ترسره کيږي او د((مشعل)) په نامه ديوي جریدې په خپرونلو ستاسو گرانووطنوالو په جوړکي يم. تر هرڅه وړاندې بايد څرگنده شي چې((مشعل)) ډله ايز هويت نه لری او يوه ازاده خپرونه ده ، دافغانستان د خلکو د غوښتنو او هيلو هينداره ده او هڅه به وکړي چې د لرغوسوني او گران افغانستان د ملي-تاريخي هويت او ملي لوړو گټو او ددې هېواد د ملي او مترقي کړيو د همکاري او جوړونکي ديالوگ او تفاهم په برخه کې خپل رسالت ترسره کړي . مگر سره لدې دا جریده به خپلو خپرونو کې د ټاکلو کړنلاری او اصولو پيروي کوي او د ملي او بشری عامو او منل شوو ارزشونو او ارمانونو د تامین او دفاع ترپيون هم شمير ل کيږي .

جهان تهاجم امريکا بر عراق را محکوم میکند

امريکا به حملات نظامی اش به عراق پنج ساعت پينج وسی به وقت محلی روز پنجنشنبه ۲۰ مارچ آغاز کرد . این حملات تقریبا نود دقیقه بعد تر از ضرب الاجل بوش به صدام حسین دایر به خروج او از کشور یا مواجه شدن با جنگ صورت گرفت .

بوش پس از انکه جورج تننت ریس سازمان سی ای ای به او گفت که صدام در کجا است ، دستور آغاز حمله به این کشور را صادر کرد و پس از انکه انفجارهایی پایتخت عراق را به لرزه در آورد، ضمن بیانیه تلویزیونی از آغاز حمله بر عراق به مردم اش اطلاع داد . در پی آغاز این حمله صدام حسین نیز بیانیه زنده تلویزیونی ایراد نموده از پیروزی مردم عراق در این جنگ صحبت کرده و افزود که دشمنان عراق شکست خواهند خورد . ایالات متحده امریکا باو صف انکه با اعتراضات وسیعی نیروهای ضد جنگ مواجه است ، با تهاجم مصمم است تا به جنگ خویش در عراق ادامه دهد . چنانچه پس از آغاز جنگ در اکثر کشورهای جهان چون فرانسه ، المان ، انگلستان ، استرالیا ، ایتالیا ، روسیه ، امریکا ، یونان ، هالنند و سایر کشورهای جهان تظاهرات وسیعی براه افیتیده و اشتراک کننده گان ان خو استار قطع فوری جنگ گردیدند . سازمان ملل متحد ضمن بیانیه یی نگرانی جدی خویش را در مورد جنگ ابراز داشته و خواستار تلاش برای حل معضله عراق از طریق دیپلوماسی گردیده است . این در حالی است که هیروویکی سخنگوی هیات بازرسان تسلیحاتی ملل متحد در عراق ، گفته است که انکشور به نحوه مناسب با مامورین بازرسی همکاری کرده و میزان این همکاری در ین اواخر بیشتر شده بود . جامعه بین المللی خیر آغاز جنگ را در حالی استماع نموده که شیرازه پیوند نهاد های بین المللی ، در نتیجه بحران عراق از هم پاشیده است . ترمیم گسست های به وجود آمده در همه موارد نیازمند زمان است و در برخی موارد جبران ناپذیر خواهد بود .

۸ مارچ روز همبستگی بین المللی زنان و مسله زن در کشور ما

برای تامین حقوق زنان در محراق توجه و مقابله افکار قرار گرفته است .

زنان بار دیگر علی الرغم موانع و تعصبات مذهبی بدورهم بسیج گردیده و برای حقوق خود متشکل و آگاهانه وارد صحنه مبارزات سیاسی و اجتماعی گردیده اند. حکومت و محافل حاکم نیز به اقدامات معین در رابطه به آزادی و حقوق زنان متوسل گردیده تا آنجا که به مناسبت ۸ مارچ هفته زنان را اعلان کرد. اما سوال اساسی این است که آیا در شرایط تسلط سیاسی- نظامی نیروهای اکثریت میست و ارتجاعی آزادی زنان ممکن است؟

درست است که حل مسله زن جز پروسه بازسازی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور بوده و تحقق آن است، زمان معین میطلبد و تجارب نشان داده که هر نوع شتاب زده گسی در این زمینه پیامدهای ناگوار در قیابل دارد، اما در عین حال نمی توان حل این مسله را یک چیز درجه دوم تلقی کرد و به محافظه کاری تن در داد. تامین حقوق زنان یکی از شرایط جامعه جهانی برای کمک به باز سازی افغانستان نیز قرار داده شده است، اما نظر به گفته محققان سازمان ملل متحد وضعیت زنان افغان هنوز هم مایه نگرانی جدی است و از همه مهمتر اینکه معلوم نیست بر مسله زنان ((تجارت سیاسی)) صورت میگیرد و یا واقعا تامین حقوق انسانی- مدنی و اساسی زنان هدف است .

باید یادآور شد که مبارزه برای حقوق زنان در سالهای ۱۹۶۰ و دهه قانون اساسی به مرحله جدید وارد گردید . در این سالها اقدامات در رابطه به آزادی زنان ازبالاتر توسط حکومتات و مبارزه از پایین توسط نهضت مستقل زنان براه انداخته و پیش برده شد. داعیه حقوق زن به پارلمان کشانیده شد، چنانچه به ابتکار فرکسیون پارلمانی نیروهای مترقی در سال ۱۹۶۹ مباحثه داغ در باره جگسوتگی رفرم دختران مکتب در پارلمان مطرح گردید . در حالیکه این مطالبات به عکس العمل منفی اعضای محافظه کار پارلمان مواجه شد، زنان قهرمان و نیروهای مترقی کشور با راه انداختن تظاهرات ازان قاطعانه دفاع به عمل آوردند .

سازمان دموکراتیک زنان در سال ۱۹۶۷ که به ابتکار زنان پر افتخار و سلحشور کشور تاسیس شد، در صفوف خود هزاران زن را در مرکز ولایات کشور بسیج ساخت، دو اقع نخستین گام در مبارزه متشکل و سازمان یافته زنان کشور شمرده می شود که مبارزه برای آزادی و حقوق زنان در طی چار دهه اخیر به نام و کارنامه آن پیوند دارد. داعیه زن و مبارزه برای حقوق مدنی زنان باوصف مشکلات و دشواری های طاقت فرسا و پیروبلیم های دامنگیر ناشی از جنگ و تسلط رژیم های عقب گرا و قرون وسطایی در طی ۱۲ سال اخیر، که زن افغان را بار دیگر به زنجیر کشید، اینک به مسله میرم مبدل گردیده، و مبارزه

نیروهای تجسدد طلب که منتظر همجو عمل اصلاح طلبانه بودند قرار گرفت. حکومت امائی مبارزه علیه چسادی را آغاز کرد، و حق انتخاب ازدواج، جهیزیه و ده ها اقدام دیگر به خاطر دفاع از حقوق زنان و مقام شایسته زن در جامعه را به عسبل آورد. این اقدامات بخشی از اصلاحات تجددگرایانه بود که به الهام از اندیشه های محمود طرزی و نهضت جوانان افغان پیش برده میشد. اما به دریغ که این اصلاحات تحول طلبانه توسط روحانیون متعصب و دشمنان ترقی افغانستان که از خارج کشور سازمان داده میشد سبوتاژ تا میشد اینکه به سقوط حکومت مترقی امان الله منجر گردید. اما مبارزه برای حقوق زنان توقف نیافت. در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه و صدارت محمد داود نهضت زنان بار دیگر رونق یافت و اقدامات اساسی از جمله لغو حجاب، توسعه مکاتب، دختران و شمولیت، دختران در پوهنتن و کار زنان در ادارات دولتی و غیره صورت گرفت. ارتجاع و متعصبین مذهبی که این آزادی ها را فشار عقیده تلقی میکردند با پاشیدن اسید بروی زنان بی چسادی عکس العمل نشان دادند. ولی زنان که دیگر نمی خواستند قرون وسطی زنده گی کنند به جاده ها بر آمده و بیش از پنج هزار زن با انجام مظاهرة تقاضای مجازات عاملین اسید پاشی را نمودند .

هشتم مارچ یاروز همبستگی بین المللی زنان اسال نیز باشکوه و جلال خاصی در سراسر جهان تجلیل گردید. بدین مناسبت تریکات صیمانه و قلبی نشریه مثل را برای تمامی زنان رنجکشیده و سلحشور افغان به خصوص زنان باشهامت و قهرمان ما که در زیر چکمه های خونین ظلم و استبداد طلبان با وصف قبول همه خطرات باشجاعت و دلوری بخاطر دفاع از حقوق و آزادی های حق شان از هیچ نوع سعی، فداکاری و تلاش خستگی ناپذیر دریغ نوزیده اند، ابراز میدارم .

جای با خرسندی است که اسال زنان باوقار افغانستان پس از یک وقفه یازده ساله توانستند از این روز خجسته در بسیاری از نقاط کشور تجلیل به عمل آورند. اما زنان به مثابه نمیی از پیکر جامعه ما، با تاسف که هنوز نیز از درد و رنج، محرومیت، فقر، محنت، ستم دوگانه و انواع مظالم رنج میبرند .

بانگاه مختصر به تاریخ کشور به خوبی میتوان دریافت که زن جایگاه خاص در انقلاب فکری و مبارزات اجتماعی و سیاسی داشته، به گونه که زن محک تجدید و عقب مانده گی، ارتجاع و ترقی بوده و اکنون نیز میباشد. وجه درست گفته اند که اگر میخواهید سطح پیشرفت یک کشور را بدانید، باید وضعیت زنان آن کشور را معیار قرار دهید .

حقوق مدنی و آزادی زنان برای اولین بار در عهد شاه ترقی پرور اعلیحضرت غازی امان الله بطور گسترده و وسیع آن مطرح گردید که مورد استقبال گرم

د امری مخ پاتی

د مسئول

چلوونکی یادبت

دا خیره د تروریزم او د مخدره موادو تولید او ترافیک، بنیاد گرایسی او افراطیت، بیگانه ستیری او د ملتونو په منل شوو حقونو تیری، جگړی او د وسلو سیالی، د چاپریال تخریب او نړیوال اقتصادي غیر عادلانه نظام د نړی سولې او امنیت او گډسوله ایز ژوند ته اساسی خطر گڼي. دا خیره په نړیوال نظام کې د بشری خواخوږی، هم گرایسی او مقابلی مرستی او احترام او د سولې، آزادی او عدالت لپاره د پراخ نړیوال پیوستون پلوی کوي .

((مشعل)) د پورته بشری او ملی هدفونو یا موخو ته درسیدو لپاره د تشدد کارول د منلو وړ نه بولي او دسیاسی او ټولنیزو تضادونو او معضلاتو د سوله ایز حل پلوی کوي .

دا خیره یوه اطلاعاتی جریده هم ده. د افغانستان او نړی د پینو او انکشافاتو، د علم او تخنیک او تکنالوژی او بشری پرمختګ په برخه کې غوره او په زړه پوري معلومات او اطلاعات او همدا ډول د هېواد د تاریخ او کلتور او افغانی ټولني د پیژندنې او ودې د مایلو په هکله علمی خبرني، تحلیلونه او نظریات د ((مشعل)) په پانوکې لوستلی شي .

دا جریده په خپلو خپرونو کې د حقیقت وپلو، رغونې او رغنده انتقاد او د ژورنالیزم قواعدو او اخلاقو رعایت ته ځان متعهد بولي.

((مشعل)) پداسی او ضاع احوال کې را منځ ته کیری چې زموږ په هېواد کې مهم تغییرات راغلی او د سترو بدلونونو هیلې اوانتظار وجود لري. د ډاومې او ډایمی سولې او مطمئن سیاسی ثبات، دملی پورالې اعاده او ټینګتیا، دد موکراسی د اصولو پر اساس د هېواد د نظام او یو مشروع حکومت رامنځته کول او د هېواد مادی او معنوی رغونه او نړیوال اعتبار اعاده او ټینګتیا، دادی داوسنی مرحلې

غوره او اساسی موخې او دندې، چې باید تحقق ومومي، اما د بر مختللی بشریت اوپه خپله زموږ د هېواد تجربې ټولې چه دا هیلې او هدفونه به عمل کې یوازې هغه وخت ترسره کیدی شي چې د افراطی او دموکراسی ضد کړیو د سیاسی سلطې او د ټوپک د حاکمیت او د بهرنی غرض لوداوتساروا دخالت مخه ونیول شي او د افغانی ټولني دنن اوسبا مسایلو په حل کې د ملی، دموکرات او عدالت غوښتونکو سیاسی جریانونو پراخ گډون تامین شي .

د خو ښی ځای دی چې دا ډول ځواکونه د ټولني د مختلفو قشرونو او سیاسی جریانونو تر منځ وجود لري چې د پورته ذکر شوو ملی او بشری گډو موخو د ترسره کیدو لپاره گډو هڅو ته سازمان ورکړي. موږ بیوالی او پیوستون ته د هوا په څېر ضرورت لرو .

موږ ملی- دموکرات او مترقی جریانونه چه دگډ او واحد وطن بچیان دگډو هڅوونو او ارمانونو او یوه برخه لیک لرونکی یو، دنده

لرو چې د جگړې، نفاق او ارتجاع د تسلط څخه راییدا شوی ترازیدی د ختم لپاره باید یواو بل ته د پیوستون لاس ورکړو .

دا خیره خپله دنده بولی چې د هېواد د سیاسی تجربو د هر اړخیز او واقعیتانه نقد او خپرنسې لسه مخې دافغانستان د جاری او راتلونکو بدلونونو په اړوند روشن گرانه او رغنده دریغ او رول ولوبوی .

((مشعل)) پورته یادبت ته په هوډ دادی په خپلو خپرونو پیل کوي، او د لوی خدا ی (ج) په انکا او ستاسود هېواد د محترمواو قدرمنو پوهانو، لیکوالو، شاعرانو او فرهنگیانو، سیاسی او ټولنیزو شخصیتونو او سیاسی سازمانونو د مادی او معنوی، اوقلمی مرستو په هیله په گران افغانستان کې دسولې، سواکالی آزادی او عدالت د تامین په ارزو په خپلو خپرونو پیل کړی .

ناتو و مسئله امنیت در افغانستان

سازمان اتلانتیک شمالی (ناتو) علاقه مند است تا فرماندهی نیروهای بین المللی حافظ صلح را در افغانستان به عهده بگیرد. این در حالی است که انشعاب و کشمکش های اخیر ناتو در قبال موضوع عراق مبنی بر اعزام هواپیما های اوکس و سکوها های ضد موشکی به ترکیه ، سوالهای را در رابطه به کارایی آن سازمان برآه انداخته است .

رهبری ناتو به این عقیده است تا به گرفتن فرماندهی نیروهای حافظ صلح و نامود سازد که پس از اختلافات اخیر در

مورد عراق ، این سازمان فلج نگردیده و از توانایی آن برای به عهده گرفتن ماموریت های خطیر نکاسته است . پتر شتروک وزیر دفاع المان ، ناتو را ترغیب کرده است که ماموریت حفظ صلح در افغانستان را به عهده بگیرد.

امریکا در ابتدا نگران بود ، چنین اقدام ارتش امریکا را در گیر ماموریت طولانی در افغانستان میکند ، اکنون از این اندیشه حمایت میکند و تشخیص داده اند که ایجاد ثبات در افغانستان به ماموریت

طولانی مدتی مبدل شده است و در جستجوی راهی برای تقسیم چنین مسوولیتی اند .

زیرا از یک سو افغانستان از مدتها قبل خواستار گسترش حوزه ماموریت نیروهای حافظ صلح به خارج از شهر کابل است و از سوی هم در گیرهای ممتد در مناطق مختلف چون کندهار ، هلمند ، اروزگان ، خوست ، کزها و ننگرهار در مقابل قوت های امریکائز جانب بقایای القاعده و طالبان گسترش یافته و همواره منجر به از بین رفتن اهالی

بیگناه درین مناطق گردیده و در نتیجه در ایجاد روحیه ضد امریکایی در بین مردم افزوده است .

اکنون که بهار فرارسیده و امریکا بر عراق سر انجام هجوم برد ، قوت های امریکایی با استفاده از تجربه تلخ مقاومت سنالهای جنگ علیه نیروهای مسلح شوروی سابق به این تشویش اند که دامنه جنگ علیه نیروهای انکشورگسترش خوا هدیافت . روی همین دلیل انسان در نظر دارند تا در ایتلاف ضد جنگ متحدين بششتری جلسسب نمایند.

مردم افغانستان از شنیدن واژه بازسازی خسته شده اند!

بودجه افغانستان برای سال ۱۳۸۲ شمسی از طرف کابینه دولت انتقالی افغانستان اخیراً تصویب گردید.

دولت افغانستان با در نظر داشت بروبله های حاد اقتصادی کشور قبل از تصویب بودجه سال مالی آینده که یک میلیارد هفتصد میلیون دالر پیشبینی گردیده است و مبلغ پنجصد میلیون دالر بودجه عادی بوده که صرفاً مبلغ دوصد میلیون دالر آن باید از منابع داخلی کشور تامین گردد، همایش دو روزه صندوق توسعه افغانستان از کشورهای و سازمانهای بین المللی کمک کننده را در کابل دایر و از آنان تقاضا گردید تا میزان کمکهای خود را به افغانستان سه یا چهار بار افزایش دهند.

قابل تذکر است که در بودجه افغانستان مصارف وزارت دفاع مدنظر گرفته نشده است، زیرا کشورهای کمک کننده در زمینه تحویل بودجه برای این ارگان هیچ گونه تعهدی نه سیرده اند.

دولت افغانستان بنا به تجربه تلخ که از کمکهای کشورهای مختلف بنا به فیصله های اجلاس توکیو دارد ، مصمم است کنترل و هماهنگ ساختن کلیه کمکهای بین المللی و نحوه اجرای پروژه ها را بر عهده داشته باشد . یکی از عوامل عمده این تصمیم دولت همانا توزیع کمکهای پولی کشورهای کمک کننده در سال پارس برای موسسات، خصوصی یا N.G.O میباشد.

که نظر به اظهارات مقامات وزارت های پلان و مالیه مبلغ هفتصد میلیون دالر برای آنان تادیه گردیده است، در حالیکه حکومت افغانستان صرفاً مبلغ صد میلیون دالر از طریق انسان بدست آورده است.

قابل یاد هانی است که اتحادیه اروپایی نیز وعده پرداخت چهارصد میلیون ایرو را برای دولت افغانستان وعده داده است. اما همانطوریکه اشرف غنی احمدزی وزیر مالیه افغانستان اظهار داشت باید به خاطر بدست آوردن این بالغ کار گسترده و مداوم صورت گیرد، زیرا در گذشته نیز جامعه بین المللی وعده هر نوع کمک مالی را ابراز داشته اند ولی با

تاسف به وعده های شان عمل نکرده اند.

چنانچه جورج بوش ضمن ملاقات اخیر خویش با حامد کرزی از اینکه کانگرس امریکا ضمن تصویب بودجه آن کشور برای سال مالی جاری عیسوی در رابطه به کمک مادی برای بازسازی افغانستان کدام تجویز مشخص اتخاذ نکرده است علاوه بر آن به گفته اری فلیشر سخنگوی کاخ سفید پرزیدنت بوش از رفتار اعضای سنا با حامد کرزی ضمن ملاقات وی با آنها در سفری که ماه پیش به واشنگتن داشت عذرخواهی کرده است.

بقیه ص اول

چنانچه چین ، ایران ، مالیزیا ، پاکستان حمله امریکا به عراق را محکوم کرده اند ، جامعه عرب و روسیه از آن تاسف کرده است . درین رابطه پوتین ریس جمهور روسیه ضمن بیانیه خو استار قطع فوری جنگ گردیده و عملیات جنگی علیه عراق را بزرگترین اشتباه سیاسی امریکا تلقی کرده است .

ژاک شیراک ضمن ایراد بیانیه بی ازین که جنگ علیه عراق بدون موافقه و تایید شورای امنیت ملل متحد برآه اقتیده اظهار تاسف نموده و تقاضای دایسر شدن کنفرانس صلح را در زمینه ابراز داشت . این در حالی است که مناسبات فرانسه و امریکا رو به سردی گراییده ، زیرا فرانسه سر انجام احساس کرد که باید در مقابل قدرت فزاینده امریکا ایستاده گی کند و از این کرده خود

جهان هجوم بر عراق را محکوم

پشیمان نیست . در عین حال مقامات رهبری المان نیز با ابراز تاسف از آغاز جنگ ، تاکید ورزیده اند که جنگ نباید باعث و خامت وضع اجتماعی و فاجعه انسانی گردد . این خواست در زمانی مطرح گردید که به گفته ناظران سیاسی حضور نیروهای امریکایی در المان در دراز مدت اکنون مورد تردید است . آنها پیشنهاد مینمایند تا این نیروها به اروپای (نو) ، (نوریکه) (وزیر دفاع امریکا کشورهای اروپای شرقی و مرکزی را نامیده است) منتقل شوند ، زیرا درین کشورها مسلماً از آنها استقبال خواهد شد.

و اما افغانستان بر علاوه جاپان ، استرالیا ، هسپانیا و هالند در جمع حامیان جنگ قرار دارد و دولت افغانستان حمایت خود را از مداخله نظامی امریکا ابراز

داشته است. وزارت خا رجه افغانستان با صدور بیانیه بی اعلام کرده است که حمله علیه عراق موجه است. چنانچه وزارت خارجه امریکا به تاریخ ۱۷ مارچ افغانستان را در جمع ۴۵ کشور دیگر که از جنگ امریکا علیه عراق پشتیبانی نموده اند، یاد هانی کرده است.

جالب اینکه افغانستان هنگامی پشتیبانی خود را از جنگ، علیه عراق ابراز داشته است که اضغر ابراهیمی نماینده ویژه ملل متحد در امور افغانستان هشدار داد که ممکن است جنگ در عراق احساسات ضد امریکایی را در بین مردم افغانستان تقویت کند و به افزایش حمایت ها از بازمانده گان طالبان منجر شود .

قابل پیاده هانی است که این جنگ بر علاوه ازین بردن نیروهای انسانی ، مادی و معنوی تاثیرات منفی روانی

وضعیت محیط زیست در منطقه خلیج فارس را نیز کاملاً تحت ضربه شدید قرار میدهد . چنانکه در جنگ اول خلیج فارس نفت ، دوده ، سلفور و باران اسیدی تا شعاع ۱۹۰۰ کیلومتر نفوذ کرده ، گیاهان و جانوران مسموم شدند، آب ها آلوده شد و مردم دچار مشکلات تنفسی شدند . به گفته جانان لشن ریس موسسه منابع جهان (W.R.I) در واشنگتن (پسروزی در جنگ با عراق ، ممکن است برای مردم و محیط زیست بی نهایت گران تمام شود) .

با توجه به اظهارات بالا میتوان چنین نتیجه گیری کرد که امریکا با توجه به متحدان کم شمار و مخالفست های گسترده ، دوره ای از انزوا را پشت

همایش روشنفکران و فعالان سیاسی افغان مقیم هالند درباره ایجادیک نهضت فراگیرسیاسی

روز شنبه تاریخ ۲۵ جنوری سال جاری همایش شمار زیادی از فعالان و شخصیت های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی مهاجر افغان مقیم هالند در شهر ارنهیم این کشور برگزار گردید.

این همایش به گرداندگی محمد بشیر بغلانی آغاز یافت. آقای بغلانی در سخنرانی خویش بر ضرورت بسیج همه روشنفکران کشور صرف نظر از تفاوت دیدگاهی شان در یک قانون فراگیر بخاطر تامین صلح، بازسازی و نوسازی افغانستان ویران و جنگ زده تاکید کرد.

محمد بشیر بغلانی سابق وزیر عدلیه افغانستان در بخشی از سخنانش چنین اظهار نمود: «بخاطر سمت یابی کار محفل باید به عرض برسانم که به هیچ گروه سیاسی، تمهیده دارم، فقط برای وصل کردن دوستان تلاش میوزم و ارزو بیش از این هم ندارم. امیدوارم سخنان من به ادرس هیچ شخص و گروه حاضر و غائب، تعبیر سوء نشود. باید خاطر نشان کنم که طرح مورد نظر تاکنون یک تفکر است، نه یک تشکل».

بغلانی پس از مروری بر رویدادهای دهه گذشته جهان و به ویژه افغانستان و اشاره به اتفاقات بن و تشکیل دولت حامد کرزی که با چهار گروه محدود بمیان آمد... و در آن امریکا نقش تعیین کننده داشت به کتله عظیم روشنفکران و آگاهان سیاسی داخل و خارج از کشور هیچ گونه اعتنای صورت نه گرفت ((، بر ضرورت تشکیل نهضت فراگیر سیاسی از همه سازمانها، گروه ها و شخصیت های مستقل وطن تاکید نمود و انرا یگانه راه رسیدن به تامین صلح و نوسازی افغانستان دانست. درین راستا وی شکیبایی و حوصله مندی همه روشنفکران و آگاهان سیاسی را مقدمه و شرط چنین تشکل دانست و گفت: عقلانه خواهد بود که به آینده نظر داشته باشیم، چون که گذشته در حافظه تاریخ ثبت است و نسلهای بعد انرا داوری و برسی نمی کنند. کسانیکه به آینده نمی اندیشند، واضح است که وضع موجود را پذیرفته اند».

او دربرخورد اشخاص با افراد گروه ها چنین توصیه کرد ((با هجیان تب اودسخن گفتن، هیچ مشکلی را حل کرده و نمی کند. عیب جویی، درشت زبانی به این یا آن شخصیت و گروه حاضر و غایب بدور از اخلاق سیاسی، ادب و فرهنگ پسندیده میباشد))

بغلانی پس از اشاره به پس منظر ایجاد طرح ((نهضت مهنی دموکراسی و ترقی افغانستان)) و چگونه گسی

ساختار آینده ان در پایان سخنانش چنین اظهار داشت:

((در فرجام یک بار دیگر تاکید میدارم که وطن به وحدت همه فرزندان محتاج است. ما باید متفقا زمینه ساز و جانب دار برای ایجاد صلح، وحدت ملی، آزادی، برابری، تامین عدالت اجتماعی، پلورالیزم سیاسی و منادی بخش فرهنگ و دموکراسی در وطن خود باشیم...)) پس از آن موصوف داکتر حبیب منگل را به سینه فراخواند تا به حاضرین در مورد طرح نهضت و ضرورت تشکل فراگیر روشن فکری صحبت کند. موصوف خطاب به حضار چنین گفت:

((دمحترم بغلانی اوستا سوتولولگر و به اجازه، لکه چې وویل شول موړ په یوه طرحه باندې دغور اوبحث لپاره راغونډ شوی یو، کومه چې دیوه سترا وپراخ ملی، دموکراتیک او مترقی سیاسی غورځنګ دایجاد لپاره وړاندې شویده .

موړ ټول ددې غونډې گډون کوونکي هغه څوک یو چې دخپل ژوند زیاته برخه مو یوه سترا وپیلې اوسان یعنې دگران لرغونو او گډ وطن افغانستان دپرمختګ اوددې هېواد دخلکو دسوکالی او نیک مرغی لپاره اوبه نړۍ کې سولې، آزادی عدالت او بشري خواخوږی ته وقف کړی او پدې لار کې مو بې ساری قربانی ورکړی دی.

موړ یادشووسیدپخلو مل او بشري ارمانونو یوه لار کې دخپلو هڅو یو رېښتوالی او حقانیت پوره اعتقاد لرو او پرهغه ویاړو، مگر پدې لار کې په خپلو خطاه گانو او نیمگړتیاوو هم سترگی نه پټوو، اودادی دخپلې مبارزې په نظر او عمل، تیوری او پراتیک باندې دتقد او بیانتې له لارې، دخپلو هوډونو دترسره کېدو او ارمانونو دپریالیتوب لپاره خپلو هڅو اوهاند ته دوام ورکوو.

څرگنده ده چې موړ په اوس کې دسترو ستونخو سره مخ یومگر ژوند او مبارزه دوام لری اودیوه سیاسی واقعیت او دافغانی ټولني دپوې پراخې برخې او دیاسی او ټولنیز پوتانسیل لرونکی ځواک په توگه، دهېواد دنن اوسبا مسایلو په حل کې ستر نقش لرو، چې باید ترسره شی.

موړ باید متعهد او مشکل شو، داده اساسی اړتیا او غوره دنده. اوس دا اړتیا دهېواد ټول مترقی کړی تاییدوی، مگر د پیوستون او وحدت د اساساتو، شکل او څرنګوالی په اړوند اختلافونه او تفاوتونه ندی حل شوی.

موړ ددغې موخې دتأمین او اختلافونو دحل لپاره د یوه پراخ او واحد سیاسی غورځنګ دکورون بیا نظریه وړاندې کوو، او پوره باور لرو چې دا

سم انتخاب دی. بیا په بل عبارت موړ د دا ډول ملی او مترقی سیاسی غورځنګ ایجاد غواړو چې دکفکری، ټولنیز او قومی - اتیکي نظره، دټولني دقاطع اکثریت دگټو دفاع او نماینده گسی وکسب کړی، اوس دسترو ایتلافونو اتحادونو او پراخو سیاسی سازمانونو د ایجاد ضرورت دی کوم چه دملی مسایلو دحل لپاره دملتونود بسیج پوتانسیل ولری. نه دلته اوهلته دکوچنیو دلو او گروپونو رامنځته کول چه نه یوازې ((سیاسی ازدحام)) تشتت او نفاق رامنځ ته کوی، بلکه هیڅکله موثر سیاسی ځواک نه شی جوړیدلی او دخدمت مصدر نشی کیدلی. له یاده باید ونه ایستل شی چې دگډو هډونو اوموخته گنده مبارزه مطرح ده. سازمانونه او تشکیلات وسیلې دی چه دغه موخه د رسیدو په لار کې باید کسارایی او موثریت ولری. وطن دوستی، دموکراسی او عسومی پرمختګ د((هېوادنی غورځنګ)) افکری اساسات او هویت تشکیلوی.

زموږ دگډ وطن او واحد هېواد په توگه دافغانستان دلوړو گټو ساته، دیوه حقوقی دولت استقرار او دموکراسی تعمیم او ژورتیا، دقانون حاکمیت، د بشري حقونو د اعلامی کامل رعایت او دانسان او افرادو بیا وگړو(بشني اونر) اساسی اوسدنی حقونو تامین او ساتل، داقتصادی ټولنیزو او فرهنگی تحولاتو اواصلاحاتو له لارې دهېواد پرمختګ، دافغان ولس سوکالی او ټولنیز عدالت، دهرډول استبداد اوسیاسی اسارت، دکتابتوری او اقتدارگرایی، د ټولنیز، جنسی، نژادی، قومی، ملی، سیاسی او اقتصادی ستم او اسارت دله منځه وړلو لپاره مبارزه، دافغانستان په کورنیز چارو کې دهرډول ناروا دخالت پر ضد مبارزه او دنړی ټولو دولتونو سره دمتقابلو گټورو اړیکو جوړول اودټول بشریت سره د بشري خواخوږی اوانسانی گډو ارزښتونو پراساس گډو مولانه ژوند کول. دادی ((دهېوادنی غورځنګ)) دکفکری اساسی کرښې او سیاسی کړنلاره چه په وړاندې شوې طرحه کې علماً تنظیم اویان شویده.

دا هغه ارزښتونه او موخې دی چې په اوس کې دهېواد دکثرت فکری - سیاسی گرایشونو په مرامونو کې دسر ټکی گڼل کیږی. ((هېوادنی غورځنګ)) په یوه واحد سازمان کې، دهېواد دټول ملی، دموکرات او ترقی غوښتونکو کړیو، سازمانونو او فعالینو دپیوستون لپاره، چه دگډو موخو او ارمانونو دلودونکی دی هڅه کوی.

موریو تمدن، غوړیدلی او سرلوری افغانستان غواړو، داسې افغانستان چه دخلکو دخوښی نظام، اونماینده حکومت ولری، خلک یې ازاد، سوکاله او نیک مرغه وی او دبشریت سره په سوله کې گډ ژوند وکړی.

موږ نه غواړودا ارمانونه ایدیالوژیک کړو، یا په بل عبارت موږ ددی ارمانونو دتحقق لپاره دټول بشریت دکفکری اوعملی تجربو نه گټه اخلو اوهغه دکوم ځانگړی ایدیالوژی تطبیق سره نه ترو.

انسانی موخو ته یوازی دانسانی وسایلو کارول د منلو وړدی. موږ عدم تشدد اودسیاسی او ټولنیزو ستونځو دسوله ایز حل پلویان یو.

((هېوادنی غورځنګ)) دټولنیز خصلت له نظره دټولني دمنځنیو قشرونو لکه روشناسن فکرات، دملی مامورینو، کسب کارو او دپلویانو، ملی سوداگرو او سرمایه دارانو، دکټوریان اودفغان اود قومی نظره، په افغانستان کې دټولو اوسیدونکو وروڼو قومونو او ملیتونو دبرابری او وروری او دملی یووالی دټینگی لپاره مبارزه کوی، ملی ستم او برلاسئ، شونیزم او محلی ناسیونالیزم، ملی تفرقه او تجزیه غوښتنه غندی او هغه دگډ وطن او واحد هېواد دټولو اوسیدونکو دگټو او غوښتنو سره ضد یولی.

((هېوادنی غورځنګ)) دایجاد مفکوره پداسی اوضاع احوالاتو کې طرحه کیږی، چه زموږ په هېواد کې ستر سیاسی تغییرات رامنځته شوی او دسترو بدلونونو انتظار وجود لری.

موږ دپالیاتو د نظام دچپه کیدو او دنړیوالو ترویتی اود له منځه وړلو سهرکلی کوو او هغه یومثبت بدلون بولو او د سولې، ثبات، او ملی حاکمیت د اعاده کولو، دموکراسی نظام ته تیریدلو اودهېواد دمدادی اومعنوی ییاداناتو اوورغونی په ډگرگی دروانو هڅو او اقداماتو ملاتړ کوو. مگر ټینگار کوو چه دا هڅی هغه وخت مطلوبی نتیجی ورکولی شی چه سیاسی انحصار اودټوپیک واقمنی ختمه، او په روانو پروسوکی ددموکراسی اوسدنی ټولنی دپلوی ټولوسیاسی ځواکونو پراخ گډون تامین شی. دسازمانی نظره پراخه دموکراسی، دکفکری تنوع او پلورالیزم، فردی مسولیت او جمعی رهبری، الټرناتیوی کاندیداتوری او انتخابی رهبری، انتقاد او دټولو لپاره یو ډول دسپلین، انفرادی عضویت او واحد تشکیلات اوسازمانی یووالی د ((هېوادنی غورځنګ))

بیانیه محمد بشیر بغلانی در همایش روشن فکran و فعالان سیاسی افغان در هاند

دوستان و هموطنان عزیز!

از دیدار شما خوشحالم. اشتراک شمارا درین جلسه کار نیک می‌شمارم. قبلا جمع از دوستان افتتاح گرداننده گس این محفل را بدوش من گذاشته اند. از حسن نظر شان سپاسگذارم. بدین ارتباط اعلام میدارم که گردهم آیی امروز صرفاً به خاطر تبادل نظر درباره ((طرح نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان)) است که قبلا تکثیر شده و از طریق انترنیت نیز نشر گردیده است. درینجا ارزومندم شورویحت پرامون طرح، ازادانه، دوستانه و سازنده باشد.

به خاطر سمت یابی کار محفل باید به عرض برسانم که به هیچ گروه سیاسی تمهد ندارم. فقط برای وصل کردن دوستان تلاش می‌ورزم و آرزو بیش ازین هم ندارم. امید وارم سخنان من به ادرس هیچ شخص و گروه حاضر و غایب تعبیر سو نشود.

باید خاطر نشان سازم که طرح مورد نظریک تفکر است نه یک تشکل. انتظار ما این است که اشخاص صاحب نظر، فرهنگیان، حلقهات، گروه ها و کانون های سیاسی داخل و خارج از کشور که هواخواهان دموکراسی هستند، طرح را بررسی و ابراز نظر نمایند. بعد از دریافت نظرها با توجه به شرایط و امکانات مهاجرت، همایش گسترده به یاری و اشتراک نماینده گان منتخب شان، به خاطر نهایی ساختن و تصویب طرح برگزار میگردد. همزمان تشکیلات لازم دران کنگره موسسان ایجاد و فعالان، سخنگویان و رهبران نهضت انتخاب خواهند شد.

دوستان گرامی!

درینجا بایدادوری مختصر از حوادث و بسازی های سیاسی گذشته در کشور، ضرورت تدوین طرح و تشکل نهضت را بیان کنم: در افغانستان انقلاب جهانی و مداخلات از خارج، بر تضادهای ملی، مذهبی و عقیدتی اثر گذاشت و جالش های خون ریزی به میان آمد. کشور به کازار مایقات تبلیحاتی ابر قدرت های وقت تبدیل شد. وطن آسیب دید و مردم مهاجر شدند.

در سال ۱۹۹۲ دولت فروپاشید و تنظیم های جهادی به دوران آمدند. درین میان جنگ های خونین و بی سابقه بر سر کسب قدرت بیشتر ادامه یافت. کابل و برخی از شهرهای کشور ویران گردیدند. روشن فکران آواره و مهاجر شدند. از مسله ملی که ریشه تاریخی داشت، استفاده نادرست صورت گرفت و کشور به جزایر مستقل قدرت کمنا سالاران قومگرا تقسیم گردید. درینجمله

میزان سال ۱۳۷۵ هجری خورشیدی گروه طالبان که اکثر پاکستانی ویا عرب و دیگر اعضای سازمان ((القیاده)) یا به گفته غربیها ((القاعده)) و اشتراک کننده گان دوران جهاد بودند، به حمایت پاکستان، عربستان سعودی، ارتجاع عرب و متحدین بن المللی شان به دوران آورده شدند. آنچه که دست آوردهای تاریخی و ثروت های مردم افغانستان بود، نابود و تاراج شدند. بر او ضاع وطن استبداد قرون وسطایی مسلط گردید. مردمان ازاده، دگر اندیشان و انانی که از زیر فشار و دم تیغ و تازیانه این افت تاریخ جان به سلامت برده بودند، فرار کردند. وطن و مردم روزتاروز چهار سرونوست نامعلوم به سوی زوال و نابودی کامل رانده میشدند. جهان که در آغاز در همه این ناگواریها و مصیبتهای کشور مان دخیل ویا تماشا بین بودند، (پانکه گاه گاه در برخی نشرات و کتابها حقایق گذشته و جاری بازتاب میافتد) (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) ما را کمال فراموش کرده بودند.

حادثه دهشتناک ۱۱ سپتمبر در ایالات متحده امریکا جهان غرب را وحشت زده ساخت از آن به بعد بود که افغانستان بار دیگر در محراق توجه جهانی قرار گرفت. امریکا و متحدینش در پی انتقام گیری از طالبان و القاعده به افغانستان لشکر کشیدند و کاربرد جنگ افزارهای پیشرفته و تخریب کننده محیط زیست، به اشتراک نیروهای جبهه متحد ضد طالبان که عمدتاً از جهادیهها بودند، دولت طالبان را سرنگون کردند. بدتیا ان اجلاس بن المان که ظاهراً به ابتکار سازمان ملل متحد و گرداندگی نماینده خاص سرمنشی آن سازمان به اشتراک چهار گروه محدود برگزار گردید، و در آن امریکا نقش تعیین کننده داشت، به کتله عظیم روشن فکران و آگاهان سیاسی داخل و خارج از کشور هیچگونه اعتنایی صورت نه گرفت و در آن حق اشتراک برایشان داده نه شد.

با آنکه تصامیم یکجانبه اجلاس بن، سوالهای زیادی را بوجود آورد ولی به منابه نقطه آغاز کار نگاه های خوشبینانه بدان دوخته شده بود. چنانکه انتظار می رفت تصامیم اجلاس بن در عمل شفاف پیاده نگردید. در نتیجه تلاش به عمل آمد تا به حاکمیت بخش دیگر تنظیمهای جهادی و دیگر تابوت کشان استبداد از طریق لویه جرگه فرمایشی مشروعت داده شود. اما به روشنی دیده میشود که این دولت کم رنگ، لرزان و بادشواری فراوانی روپرو است و تاکنون نه توانسته است، پایه سیاسی و اجتماعی پیدا کند.

با وجود بولهای هنگفتی که امریکا و دیگر کشورهای جهان در افغانستان به مصرف می رسانند، زنده گی اقتصادی مردم رنج اور است. مردم از گرسنه گی و بی سر پناهی عذاب میکشند، بحران پایان نیافته است، امنیت وجود ندارد. نبود نیروهای سیاسی فراگیر و کمبود زعامت ملی از جمله مشکلات اساسی کشور است.

تاریخ رفع این کمبود را از همسه روشن فکران و فرزندان آگاه وطن خاستاً نسل جوانتر می طلبید که باید بتوانند با اتحاد و هماهنگی عمل، انرا تلافی کنند. اکثر تحصیل کرده ها و کارشناسان، شخصیتهای ملی و فرهنگی در خارج از کشور میسر می برند. باید به وضاحت خاطر نشان سازیم که آنها دچار فقره و تشمت میباشند، برخی خودخواهی دارند. تعدادی برای احیای حزب گذشته میکوشند و شماری بخاطر ایجاد حزب جدید سرگردانند. بعضی از دسته ها به تنهایی خود را قوت و محور می دانند و برخی دیگر مایوس، شکاک و از گذشته منفعل دیده میشوند. تعدادی هم به حلقه ها و گروه ها کوچک جدا شده و یا کانون های تازه ایجاد کرده است.

با وصف این اشفته گی درد و اندوه وطن، وجدان و ذهن همه را سخت زیر فشار قرار داده است که واکنشهای شان در محدوده حلقه های جدا از هم ملموس است. آنها برای صلح، آزادی، عدالت اجتماعی و دموکراسی فریاد کشیده اند و میکشند. ازینجهت همه نهاد ها، فعالان، هنرمندان، شاعران نویسنده گان و فرهنگیان کشور را که به نحو اراتحدا درد غم مردم و وطن و راه علاج انرا بیان کرده و یا زتاب داده اند، سزاوار ستایش و احترام میدانیم. باید این نکته را روشن سازم که همه این فعالیت ها و آرزوها با آنکه گاه در کلام زیابا تحلیل های علمی و خردمندانه بطور پراکنده بیان شده تاکنون نتوانسته است، هیچ دردی را درمان کند.

دوستان عزیز!

هر چند در اوضاع کنونی اکثر از روشن فکران با تقابیل ملی، قوم گرایی و نظریات فرکسیون، جناحی و بحران بی اعتمادی گرفتار شده اند که انرا محصول شرایط پیشینی می شماریم که تاکنون بر ذهنیت ها سایه افکنده است، حالا باید توجه داشته باشیم که تاثیر این عوامل بود که ما از جریان فعال زنده گی سیاسی و اجتماعی قهرارنده شویم. من بدین باورم که عشق به سرزمین و مردم ان، بگونه نزد ما وجود دارد. اما به همه تلاش که هر کدام جداگانه برای رسیدن

به آرمانهای خویش داریم، به تنهایی محال است بدان دست یابیم. ازین رو از دیالوگ، معاشرت، اتحاد عمل که امروز ضرورت مبرم است نباید بگریزیم. عاقلانه خواهد بود که به آینده نظر داشته باشیم. چون که گذشته در حافظه تاریخ ثبت است و نسلهای بعد انرا داوری و بررسی میکند. کسانی که به آینده نمی اندیشند و اضع است که وضع موجود را پذیرفته اند.

با هیجان تب اللود سخن گفتن هیچ مشکلی را حل نمی کند. عیبجویی و درشت زبانی به این ویا ان شخصیت و گروه حاضر و غایب بدور از اخلاق سیاسی ادب و فرهنگ پسندیده میباشد. اگر واقعا میخواهیم که وطن و مردم و حاکمیت ملی داشته باشیم، رسیدن به این آرزو وجدان شفاف، ایشار، انعطاف، صداقت و سازش میخواهد. پس به همه گروه ها، گرایش ها، کانون های سیاسی، شخصیت های مستقل و دیگر اندیش باید کنار اییم و انسانی ترین ندا ی زما را سردهم. باید با حرکت جمعی و فراگیری همایش های وسیع و پر قدرت نه تنها شورویجان در دل های افسرده مردم جنگ زده و بلا کشیده افغانستان بوجود آوریم، بلکه جهانیان را نیز متوجه سازیم. با چنین اهنگ از سیاست نوین میتوان سرونوست وطن و مردم را رقص زد و تراژیدی را پایان بخشید.

رققا، قبلا گرایشها و اندیشه های وحدت طلبانه به بحث های داغ در راستای دموکراسی در کشور بوجود آمده بود و بازتاب های نیز داشت. در میان طیف وسیعی از روشن فکران مهاجر مقیم در کشورهای اروپایی از عرصه و بیش از پنج سال بدین سو بختها و گفتمانهای فراوان، گاه تلخ ولی پر جوش و خروش انتقادی و اقتاعی بخاطر ریافت اتحاد نظر و هم سوئی عمل همه گرایش ها، کانون ها و باور ها به جریان افتاد است. درین راستا در جنوری ۲۰۰۲ عده از روشن فکران افغان مقیم هاند و آلمان در شهرک ((زیونبار)) هاند گرد هم آمدند و پس ار گفت و شنود زیاد به این توافق رسیدند که در راستای اصول عام دموکراسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، با در نظر داشت مسایل مبرم داخل کشور طرحی باید ریخته شود که در جهت اتحاد و همبستگی روشن فکران و پروتقت از وضع دشوار کنونی مفید و موثر باشد.

از ان زمان به بعد به کار طولانی و نشتهای دوامدار و طرحی را به نام ((

ایجاد نهضت فراگیر سیاسی یگانه انتخاب درست است!

تاریخ سیاسی سده بشین وطن محبوب مسافغانستان مشحون از مبارزات دلیرانه و جانپازانه بخاطر آزادی و تجدد، مشروطیت و دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی میباشد، که در نهضت های آزادی خواهانه و تجدد گرایانه، دموکراتیک و دادخواهانه انعکاس یافته، ادامه دارد و به پیروزی میرسد.

برغم اینکه این مبارزات و مساعی و طندوستانه و ترقی خواهانه بنا بر دلایل معلوم به پیروزی های قطعی نایل نشده است، اما روند انکشاف و نوسازی جامعه را تحریک بخشیده، رکود سیاسی و انجماد اجتماعی را شکسته، سطح بیداری، تشکل و مبارزه مردم را بالا برده، و تجارب غنی و درس های آموزنده برای نسل های مبارزه وطندوستانه و ترقی خواهانه از خود بجا گذاشته است.

در حالیکه لغزش ها و اشتباهات مکرر حلقات و نیروهای ترقی خواه و تحول طلب در عرصه تطبیق مرام های ترقی از بالا توسط حکومتات و از پایین و ابوزمیون برای یک لحظه فراموش، کتمان و نادیده گرفته نمیشود؛ بررسی واقعیتانسه رویدادهای سیاسی- اجتماعی سده پیش کشور ما بیانگر این حقیقت انکارنا پذیر است که همانا ارتجاع داخلی و خارجی بوده و است که مساعی حکومتات، احزاب و محافل سیاسی و اجتماعی ترقی کشور را برای مدرنیزه کردن و پیشرفت ملی و اجتماعی همواره سبوتاژ، تخریب و ناکام ساخته است، نگذاشته اند و اکنون نیز نمی گذارند که کشور ما به یک دولت آزاد و متقدم، شگوفان و سر بلند مبدل گردد و مردم آن از مزایای ترقی و پیشرفت جهانی بهره جویند.

اما تکامل اجتماعی نمی پذیرند و جامعه افغانی علی الرغم عقب گردهای موقت ناشی از سلطه سیاسی نیروهای ارتجاع، بطور قانونمند تکامل میکند و جنبش ترقی خواهانه به مثابه نیاز و نیروی محرکه تحولات اجتماعی با وجود خطاها، تشمت و دشواریها نه فقط قابلیت حیاتی خود را حفظ نموده بلکه دارای نقش اساسی در حل مسایل امروز و فردای جامعه افغانی میباشد.

ما تدوین کننده گان طرح ایجاد نهضت فراگیر سیاسی، مبارزه و تلاش های ترقی خواهانه و تحول طلبانه محافل

سیاسی- اجتماعی را در طول موجودیت ملی و تاریخی افغانستان ارج میدهم. خود را ادامه دهنده آن میدانیم برای حفظ و تحکیم دست آوردهای آن مبارزه میکنیم. تجارب انرا سرمشق فعالیت خود قرار میدهم. به ارمانهای و طندوستانه و ترقی خواهانه مبارزات انها وفادار میباشیم و برای تحقق نهایی آن جدوجهد میکنم.

اکنون در کجا قرار داریم؟

کشور ما افغانستان که پس از سال ۱۹۹۲)) در شرایط تسلط ارتجاع به آخرین پلکان تاریخ رانده شدو به دست فراموشی سپرده شده))، اینک بعد از سقوط نظام قرون وسطایی طالبان به مرحله جدید حیات سیاسی وارد شده است. در واقع تحت تاثیر این رویداد وضعیت جدید سیاسی در کشور ما شکل گرفته است، به گونه یی که از یک سو فرصت ها و امکانات تاریخی برای پایان بحران و ایجاد یک حکومت منتخب و گذار به نظام دموکراسی در کشور پدید آمده است، و لی از جانب دیگر سلطه سیاسی نظامی نیروهای ارتجاع و افراطیون مذهبی و توطیه های اشکار و نهان حلقات معلوم الحامل خارجی این خطرات رابه جود آورده است که کشور بار دیگر در کام بحران فرو رود و همه فرصتها و شانسهای مساعد بهبود اوضاع کشور به هدر رود.

در چنین شرایط ما فعالان و مبارزان دموکراسی و ترقی کشور در حالیکه تلاش ها و طندوستانه و ترقی خواهانه روشنفکران سده گذشته را ارج میدهم، به خاطر ادامه مبارزه و تحقق اهداف مبارزات ملی، دموکراتیک و دادخواهانه و اعاده صلح، ثبات و دموکراسی در کشور، طرح ایجاد یک نهضت سیاسی مستقل و فراگیر بنام نهضت میهنی دموکراسی بشنهاده و مطرح میسازیم.

اما چرا نهضت؟

سازمانها و احزاب افزار است، نه هدف. اهداف باید درست تعین شود، و افزار از کارایی لازم باید برخوردار باشند. تنها تعین اهداف و تنظیم برنامه انقلابی کفایت نمی کند، مهم این است که اهداف قابل حصول و برنامه ها قابلیت تطبیق داشته باشد. در اینجا هیچ چیز مقدس و تفری ناپذیر وجود ندارد. حرف بر سر کارایی و درستی و هکذا

عادلاننه بودن آن است. زمینه ها و واقعیت ها، او ضاع مشخص و تحلیل مشخص، متودولوژی این انتخاب، و محک صحت و سقم آن به شمار میرود.

تجارب کشور ما و بشریت به وضاحت نشان داده است که گروه های کوچک و تنهاتمی بر شور و شوق انقلابی، از خود بیگانه، دور از جامعه و منزوی از مردم، ولو ارمانها و اهداف بسیار عالی داشته باشند، نتوانسته و نمی توانند ملل و جوامع را در مسیر درست تحولات مترقی سوق و رهنمایی کنند. این است حقیقت سر سخت و این است درس تاریخ که باید انرا بیاموزیم.

پس حرف بر سر ایجاد یک جریان گسترده سیاسی است که بشترین پوتانسیل بسیج و تشکل نیروهای مترقی و مردم را در خود داشته باشد. مسلما که حرف بر سر وحدت و همبستگی انسانی است که دارای ارمانها و دیدگاههای مشترک اند؛ نه یک وحدت میکانیکی، که بر مبنای سازش های موقت و منافع محدود صورت میگیرد.

درست بر پایه این نیاز اخیرا شمار از شخصیت های سیاسی- اجتماعی و نماینده گان برخی جریانها و حلقات سیاسی فرهنگی سابق و جدیدا به میان آمده پیرامون همبستگی و تشکل نیروهای مترقی کشور در یک نهضت فراگیر سیاسی به مشاوره پرداخته و طرحی را در زمینه ارایه کرده است که درین نیت به بررسی گرفته میشود.

(اول)

دیدگاه ها و هویت ((نهضت میهنی

دموکراسی و ترقی افغانستان))

میهن دوستی و حفظ منافع ملی

۱- میهن ما افغانستان، کشور آزاد، مستقل و دارای حاکمیت واحد، غیر قابل تجزیه و اسلامی است. حاکمیت ملی درین کشور به مردم (ملت) این کشور متعلق است، و به هیچ مرجع دیگر انتقال یافته نمی تواند.

((نهضت میهنی)) به مثابه یک سازمان میهن دوست، حفظ و حراست منافع ملی یعنی دفاع از موجودیت و هویت ملی- تاریخی، استقلال سیاسی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان و تامین شگوفانی و رفاه مردم این کشور

را اساس خطوط فکری خود قرار میدهد.

مردم سالاری و دموکراسی

۲- ((اراده مردم، اساس قدرت حکومت است. این اراده باید در انتخابات سالم ابراز شود که بطور ادواری صورت میپذیرد))، پس مردم منشا حاکمیت (اقتدار سیاسی) یا حاکمیت ملی هستند که انرا توسط موسسات انتخابی، تامین و اعمال می نمایند. این یک حاکمیت مبتنی بر دموکراسی است که در صورت یک تحول دموکراتیک تحقق می پذیرد.

((نهضت میهنی)) یک سازمان دموکرات است. دموکراسی و مردم سالاری، اعتقاد و ارزش، هدف و غایه، تعهد و رسالت این نهضت را تشکیل میدهد. که به هیچ صورت خدشه دار نباید شود.

دموکراسی و مردم سالاری نیاز تکامل جامعه افغانی، خواست مردم و تنها راه نجات و حل مسایل حاد کنونی است.

استقرار دولت حقوقی، مشارکت مردم در حیات سیاسی و تامین آزادی های سیاسی و جمعی اعم از آزا دی اندیشه، بیان و مطبوعات، حق بدست آوردن اخبار و اطلاعات و آزادی نشران، تشکیل احزاب سیاسی و اعتراض های سالم امیز دسته جمعی و قانونی، پلورالیزم سیاسی و سیستم چند حزبی، انتخابات آزاد و منصفانه نوبتی و انتقال سالم امیز قدرت، تامین آزادی ها و حقوق اساسی فردی و مدنی، اقتصادی، اجتماعی، مصونیت ملکیت و آزادی تشبثات اقتصادی خصوصی، آزادی آموزش و پرورش، آزادی و حقوق کار و انتخاب شغل، تامین حاکمیت قانون، توزیع قدرت و تفکیک قوای ثلاثه و استقلال واقعی قوه قضا، اهداف و وظایف ((نهضت میهنی)) در عرصه توسعه سیاسی و تعمیق دموکراسی میباشد. نهضت خواهان ((استقرار نظام دموکراسی پارلمانی به شکل جمهوری)) میباشد. درین نظام پارلمان عالی ترین ارگان قدرت دولتی میباشد که از طریق انتخابات آزاد مبتنی بر اراده مردم تشکیل میگردد. نهضت خواهان انتخابات پارلمانی بر مبنای سیستم چند حزبی است.

بقیه در ص ۷

دموکراسی یگانه راه نجات کشور است.

بقیه ص ۶ ایجاب داد نهضت فراگیر

به باور ما، دموکراسی سیاسی بدون تامین حقوق اقتصادی و اجتماعی نیم بند و ناقص بوده و سبب انارشسی، بی ثباتی سیاسی و انفجارات سیاسی اجتماعی میگردد. دموکراسی و آزادی تا زمانی که قدرت متمرکز اقتصادی جامعه را رهبری کند، مفاهیم بی محتوا خواهد بود. زیرا قدرت متمرکز اقتصادی آزادی و ابتکار انسانها را محدود می کند و آنها را از دست یابی به ابزار دموکراتیک جهت تاثیر گذاری بر محیط زنده گی بتدریج محروم میسازد. اقتصاد در خدمت انسانها باید باشد و دموکراسی تمام عرصه ها منجمله اقتصاد را نیز باید در بر گیرد.

انسانیت و انسان دوستی

۳ بشریت، انسانها و تنوع انسانی، فارغ از محدودیت مرزها، نژادها، اقوام، ملل و ملیت ها، صرف نظر از جنس، تعلقات اجتماعی، اعضای خانواده، واحد بشری و از لحاظ مدنی، حیثیت و کرامت بطور ذاتی دارای حقوق برابر و آزادی های سلب ناپذیر هستند.

((نهضت مهنی)) مبارزه برای حفظ شان و شرف انسانی، رفاه مادی و معنوی و حاکمیت فرد بر سرنوشت و تامین حقوق انسانی و مدنی و برابری افراد را، به مثابه ارزش ها و ارمانهای در برابر خود قرار داده و تطبیق کامل و یکسان اعلامیه جهانی حقوق بشری را، این وثیقه بزرگ مبارزه بشریت را وظیفه و رسالت بشری و ملی خود میداند.

انسانیت به مثابه یک ارزش عام بشری و داعیه حقوق بشر به مثابه نماد انسانیت ناپذیردای مصلحت های اید یالوژیکی و یا جانبداری های سیاسی گردد.

برابری ملی و تحکیم وحدت ملی ۴ افغانستان کشور کنونیست و چند قومی است، به گونه که اساس هویت ملی به حیث افغان تذکره تابعیت افغانستان میباشد.

تمام بانسندگان درین سرزمین باهم شریک هستند و در همه عرصه ها اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارای حقوق و مکلفیت های مساوی در برابر قانون میباشند.

شونیتیزم، ناسیونالیسم محلی، نفرت و خصومت قومی، ملی و مذهبی، تبلیغات و تحریکات تبعیض آمیز و انجام عمل تبعیضی عدم برابری و برتری جویی نژادی، قومی، ملی، مذهبی، محلی، انسانی و ساختارهای مبتنی بر استبداد و ارتجاع، عمده ترین دلایل فروپاشی و فساد و وحدت ملی میباشند. ((نهضت مهنی)) این گرایش ها و پدیده های نفرت انگیز را، مغایر به منافع ملی کشور و مینهن مشترک

و باستانی ما افغانستان و هریک از ملیت ها و اقوام ساکن این کشور میدانند و بر ضد آن میزند.

((نهضت مهنی)) خواهان حل دموکراتیک مسئله ملی است، و بدین باور است که ارتقای سطح انکشاف جامعه و تعمیق دموکراسی، مرکزیت و خودگردانی محلی، برابری و رشد هماهنگ اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی - کلتوری محلات و مناطق قومی، مقولترین راه تحکیم وحدت ملی و ریشه کن ساختن ستم ملی است.

تجدد و توسعه

۵ عقب مانده گی، سنت گرایی و عدم انکشاف، معضله اساسی جامعه ماست. فقر، جنگها، خشونت و استبداد اعم از سیاسی و مذهبی، تبعیض و بی عدالتی، ستم و شورش بختی، از پیامدها و مظاهر عقب مانده گی و عقب گرایی میباشد. و این در حالیست که تجدید (مدرنیت) توسعه همه جانبه بر مبنای استفاده از دستاوردهای پیشرفت تمدن جهانی و ترقی علمی - تخنیکی و فرهنگی، با حفظ و احترام به ارزش اسلامی و سنن پسندیده ملی، راه قانونمند، ترقی عمومی کشور است.

((نهضت مهنی)) به مثابه یک جریان تجدید گرا و ترقی خوا، نوسازی همه جانبه (مادی - معنوی)، جامعه افغانی را خطوط اساسی بر نامه و مبارزه خود قرار میدهد.

نهضت، در عرصه دگرگونی های اقتصادی از ((نظام اقتصاد بازار و گسترش رقابت سالم توأم با رعایت اصول عدالت اجتماعی، تأمین مادی و بیهی های اجتماعی)) حمایت میکند. ((نهضت مهنی)) را عقیده بر آن است که هدف انکشاف باید سعادت انسانی باشد، که در صورت رشد متوازن مادی و معنوی تامین میشود، نه رشد لجام گسیخته که ترقی و عدالت اجتماعی و خوشبختی انسان را نمی تواند تامین و تضمین کند.

ترقی و عدالت اجتماعی

۶ ((هر شخص به عنوان عضو جامعه حق امنیت اجتماعی دارد و هر فرد در برابران جامعه و وظایف را به عهده میگیرد، که رشد ازادانه و همه جانبه او را ممکن بسازد)) این اصل در اعلامیه جهانی حقوق بشر در رابطه به تامین عدالت اجتماعی قبول و درج است.

حقیقت این است که افراد بشر خوشبخت و ازاد بوده نمی توانند، مگر اینکه از فقر و ستم رهایی یابند. بنابراین دموکراسی و آزادی زمانی ارزش شمرده میشود و معنی میابد که به ترقی و عدالت اجتماعی تلفیق و توأم گردد.

ترقی و عدالت اجتماعی ارمان ((نهضت مهنی)) است، که بر مبنای انکشاف اقتصادی - اجتماعی، توزیع عادلانه عواید ملی، ارتقای مداوم سطح زنده گی مردم و ازین برین تدریجی شکاف طبقاتی و رهایی انسان از قید ظلم و ستم اجتماعی و مبارزه بر ضد بی عدالتی ها، تامین و متحقق میشود.

ترقی و توسعه فرهنگی

۷ پیشرفت فرهنگی شرط ترقی عمومی است. و این در حالیست که انحطاط فرهنگی و واپس گرایی صدمه بزرگ به امروز و فردای افغانستان رسانده است. ((نهضت مهنی)) بازسازی فرهنگی - کلتوری، روشن گری و مبارزه بر ضد هر نوع گرایش های واپس گرایانه و مستبدانه، خرافات و انحرافات را از وظایف مبرم خود می شمارد.

جامعه افغانی بیش از همه به سواد عمومی، آموزش، پرورش و نوسازی فرهنگی نیازمند است.

همگرایی، همکاری و همبستگی بین المللی

۸ حفظ و حراست استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، پیشرفت و سر بلندی افغانستان، اهداف اساسی ما در عرصه روابط بین المللی و سیاست خارجی است.

همگرایی بین المللی، رعایت منشور سازمان ملل متحد، بی طرفی و عدم انسلاک، همکاری و عدم دخالت و مداخله در امور یک دیگر و رعایت مقررات زنده گی باهمی و صلح آمیز، مقولترین سیاست در رابطه به، تامین و حفظ منافع ملی است.

مبارزه، برای برابری و تساوی حقوق ملل و تامین حق خودارادیت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، انکشاف کشورهای فقیر و استقرار نظم نوین و عادلانه اقتصادی جهانی، حفظ محیط زیست، صلح و امنیت جهانی، دفاع از حقوق بشری و حمایت از جنبش های دموکراسی و عدالت اجتماعی، نکات و جهات اساسی و وظایف و فعالیت ((نهضت مهنی)) را در عرصه همبستگی بین المللی تشکیل میدهد.

ما از تمام تلاش های ملی و بین المللی در زمینه ریشه کن ساختن تروریسم و جلوگیری از تولید و قاچاق مواد مخدره قاطعانه حمایت میکند.

(دوم)

ارمانها و اهداف غایی ((نهضت مهنی دموکراسی و ترقی افغانستان)) ((نهضت مهنی)) خواهان یک جامعه مدرن و باز، پیشرفته و عادلانه است.

حاکمیت درین جامعه به مردم تعلق دارد به گونه که قدرت سیاسی، تنها توسط دستگاه اداره دولت و ارگانهای امنیتی، پولیس، اردو و قضا اعمال نمی شود، بلکه شبکه گسترده از نهاد ها، سازمانها و انجمن های غیر دولتی نیز بخش از قدرت دولتی و اقتدار سیاسی را تشکیل میدهد. در چنین جامعه هر کس بر مقدرات و سرنوشت خود حاکم میشود و از طریق تامین حقوق مدنی و اساسی به خود گردانی و آزادی میرسد.

این جامعه آزادی صلح و سلم، برابری و رهای افراد را از جبر و هر نوع ستم و قیودات اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قومی، نژادی، جنسی و مذهبی در برابر خود قرارداده و سعادت انسان را از رهگذر تلاش خود او و وضع قوانین اجتماعی میسر میگرداند.

این یک جامعه مدنی و پیشرفته است که بر مبنای تحولات دموکراتیک و سطح بالاتر انکشاف اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی در یک پروسه دگر گونی های بنیادی و اصلاحات متحقق میشود.

(سوم)

و وظایف مبرم ((نهضت مهنی دموکراسی و ترقی افغانستان))

به پایان رساندن سیطره فاجعه بار نیروهای ارتجاعی و بنیاد گرا سقوط نظام طالبان و بر چیدن پایگاه های تروریستی بین المللی، که مردم افغانستان را به اسارت کشیده و این کشور را به انحطاط محکوم ساخته بود، ماهیت یا جهت اساسی تحولات جاری در کشور را تشکیل میدهد.

((نهضت مهنی دموکراسی و ترقی افغانستان)) به مثابه یک نیروی مستقل سیاسی، برای تحقق نهایی تحولات جاری یعنی اعاده صلح دائمی و ثبات سیاسی، تامین و تعمیق دموکراسی و بازسازی همه جانبه کشور تلاش و مبارزه میکند.

((نهضت)) متکی بر موضع روشن و اصولی فوق و با در نظر داشت تجارب مبارزات و نهضت های ملی، دموکراتیک و ترقی خواه کشور وظایف مبرم ذیل را در برابر خود قرار میدهد:

۱- مبارزه برای حفظ و تحکیم استقلال سیاسی، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، وحدت ملی، آزادی، دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی در کشور.

۲- گسترش تماس و همکاری مبنی بر گفتگوها یا نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی در باره تداوم و تعمیق روند

م، ع، ص

گلبدين حكمتيار برانجام در ليست تروريست هاي جهاني ثبت گرديد!

وزارت خارجه ايالات متحده امريكا، گلبدين حكمتيار امير حزب اسلامي افغانستان را در نيمه فبروري سال جاري به حيث تروريست جهاني اعلام، و امر صدور تمام داراي موصوف را در موسسات مالي امريكا صادر نمود.

به موجب همين تصميم، ريچاره بسوچر نطق وزارت خارجه امريكا از سازمان ملل متحد خواست تا نام گلبدين حكمتيار را در ليست تروريستهاي بين المللي شامل نمايد، كه دران صورت او در تمام كشور ها مورد تعقيب و بيگرد قانوني قرار ميگيرد.

اما حكمتيار كيست؟ حكمتيار يكي از مشهورترين ترين رهبران مجاهدين و بنيادگريان اسلامي افغانستان و يكي از عاملين اصلي بهران و جنگ در كنور ما ميباشد.

تبعيره هاي هم دوره هاي حكمتيار در پوهنتون كابل، زماني كه او محصل فاكولته انجينيري بود حاكي ازان است، كه او از نظر ساخت و يافت شخصيت و سجاياي شخصي و رواني يك كركتور متلون مزاج، پرخاشگر، ماجراجو و پرعقدده بوده است، كه خشونت سراپا تارويود و وجودش را احتوا ميگيرد. چنانچه خوش داشت هميشه با خود چاقو و حتي تفنگچه داشته باشد.

حكمتيار يكي از موسسين اولين سازمان بنيادگرا اسلامي ((جوانان مسلمان)) است. اين سازمان از افكار شيخ بنا و سيد قطب رهبران و ايدولوگ هاي اخوان المسلمين مصر الهام ميگرفت. و نهضت اسلامي افغانستان را كه رويداد هاي دراماتيكي و دردناك سه دهه اخير به نام وكارنامه ان گروه خورده است، پايه گذاري كرد.

نخستين قتل!

ترور سيدال سخندان محصل ساينس پوهنتون كابل كه در جريان مظاهرات و مناقشه سياسي صورت گرفت، اولين قتل ((جوانان مسلمان)) بود. حكمتيار به جرم اين قتل دستگير و زنداني گرديد.

در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ رژيم سلطنتي توسط محمد داود سقوط و نظام جمهوري اعلان گرديد. نام و شهرت محمد داود به مثابه شخصيت ترقي خواه و برنامه مترقي ((خطاب به مردم)) حكومت او، كافي بود تا بنيادگران و گروه هاي ارتجاع مذهبي به او اعلان جنگ كند. درست از اين زمان به بعد حكمتيار به شهرت ميرسد.

حليم تصوير همركاب دايمي حكمتيار و مسول حزب اسلامي در هالند، خاطر ايش را به ياد مي آورد:

((در اواسط سال ۱۳۵۲ عده زيادي از صاحب منصبان اردو تعهد و وفاداري خود را با حزب اسلامي ميثاق بستند و اندكي بعد طرح يك قيام بزرگ نظامي از طرف نيروهاي مسلح كشور برهبري حبيب الرحمن اماده گشت. اما به اثر خيانت عناصر نفوذی و منافق، موضوع تحركات نظامي اين نهضت به دولت افشا گرديد...)) كودتا كشف شد و در حدود ۳۰۰ نفر به شمول انجنير حبيب الرحمن، به جرم اشتراك دران زنداني، اما گلبدين مخفي گرديد، تا كودتاي ديگري را تدارك بيند.

اين كودتا دومي در ۲۸ سرطان ۱۳۵۴ در شب هاي جشن طرحريرزي شده بود. حليم توير ادامه ميدهد:

برنامه عمليات نظامي را حكمتيار طرحريرزي نمود، كه در كابل، لغمان، بدخشان، غزني و پكتيا بايد همزمان عملي ميگرديد. عمليات به قومانداني حكمتيار به گونه بايد آغاز و پيش برده ميشد كه: زمانيكه محمد داود براي تماشا ايش بازي به منطقه جشن ميآيد، با قطع نمودن برق عمليات چريكي شهري آغاز ميگرديد (...)) و حكومت سقوط داده ميشد. اما اين توطيه نيز خنثي شد و به اين ترتيب اخيرين تلاش گلبدين حكمتيار براي سقوط حكومت محمد داود ناكام، و او راهي پاکستان گرديد، جايي كه از او به گرمي استقبال به نيل آمد.

دولت پاکستان كه از به قدرت رسيدن محمد داود به شدت نگران بود، گروه هاي رنگارنگ اسلامي و افراي كه ((بدها به قوماندانان مشهور جهادي ارتقا نمودند)) و به ان كشور پنابرده بود، به اغوش كشيده، و انازاي براي بي ثبات ساختن وضع افغانستان، و فشار بر حكومت محمد داود بسپح، تمويل و اماده كردند. پيشرد اين كار به باير وزير داخله ذالفقار علي بوتو، صدراعظم وقت پاکستان سپرده شد كه در مطابقت به ان اعمال تروريستي و دهشت افگانه، در كابل، پنجشير، ارگون، ننگرهار و ساير نقاط افغانستان بر عليه حكومت محمد داود سازمان داده شده و عملي گرديد. گلبدين يكي از شركت كننده گان فعال و سرسپرده اين بلان هاي شوم پاكستان عليه افغانستان شمرده ميشد.

اما حكمتيار و شركارا پس از هفت نوز ۱۳۵۷، درست زماني كه مثابه مهره هاي موثر خريدار پيدا كردند و مورد توجه خاص قرار گرفتند، كه شعارهاي ((خطر به دين و وطن)) بهتر از هر وقت ديگر جاذبه پيدا كرد، و افغانستان به محراق مقابله قدرت هاي در شرايط جنگ سرد مبدل گرديد.

امريكا كه به گفته برزنسكي بتاريخ ۳ جون يعني سه ماه بعد از هفت نور كمك هاي مخفي را به مخالفين رژيم طرفدار شوروي اعزاز کرده بود، به ويژه پس از آنكه ((خرس در تلک اتيفيد)) بيشتري از پيش به افغانستان ((توجه مبذول داشت))، سيلی از سلاح و پول به كشور ما سرازير گرديد تا از ((خرس)) انتقام گرفته شود. البته كه براي مهم نبود كه افغانستان و مردم ان پامل ميشوند، و وطن ما به ميدان اين بازي و مقابله مبدل گرديد.

بنيادگريان اسلامي كه در پاكستان قبالا نه كرده بودند به مساعدت ترين و موثر ترين نيرو كه حاضر بودند بدون قيد و شرط خدمت كنند، تمويل، تجهيز، تربيه، سوق و رهبري و استعمال مي شدند. حكمتيار درين ميدان كسي بود كه بيش از همه مورد توجه قرار داشت، چنانچه بيشتري كمك هاي مالي و تسليحاتي امريكا به او صورت ميگرفت. غافل از آنكه براي حكمتيار و شوروي هر دو دشمن بودند، و او از تضادهاي اين دو قدرت، براي تحقيق اهداف خود ماهرانه استفاده ميبرد.

اهداف بنيادگران و حكمتيار روشن بود، شوروي را به كمك امريكا بايد كوييد و در عين حال از اين حمايت و مساعدت هاي سخاوتمندانه به ايجاد اسارت اخلاقت اسلامي در قلب اسيا دست يافت و انقلاب اسلامي جهاني را دوام داده، نخست منطقه وسيس جهان را فتح و داعيه اخلاقت اسلامي جهاني را تحقق بخشيد.

چنانچه اين دكترين نقشه بلند پروازانه و تخيلات واهي، در سخنان حكمتيار در رابطه به تصميم اخير امريكا به خوبي انعكاس يافته است. او مي گويد: ((اينكه امريكا اورا به حيث تروريست قلمداد کرده خوشحال ميشد، و از تقاضا اسامه بن لادن مبني بر انجام عمليات انتحاري عليه امريكاييان پشيباني نموده.

حكمتيار امريكا را ((شيطان بزرگ جهان)) خوانده و بر ضد قواي انكشور در افغانستان جهاد اعلان کرده است.)) بازي امريكا و حكمتيار دوام دارد، برنده معلوم نيست اما بازنده از همان آغاز بازي معلوم بود، و ان انسان افغان و افغانستان ميشد، كه عذاب ميكشد.

از ارقام و اعترافات تكان دهنده كه در نشریه حزب اسلامي بنام ((شهادت)) منتشر گرديده نشان ميدهد، كه اين حزب در راس گلبدين روزانه، هفته وار، ماهانه، سالانه و...

لاخره در طي ۱۴ سال پيش از ۱۹۹۲، با ترور و كشتن هزاران انسان و تخریب شهرها و قريه جات، ساختمانهاي عام المنفعه كشور كه در تحت نام جهاد صورت گرفته، چه جنايات نسا بخشودي را مرتكب گرديده است.

ترور استادان، معلمين، شاگردان و محصلان، هنرمندان، شخصيت هاي ملي و اجتماعي، به ايش كشيدين كاروان ها و قطارهاي مواد غذايي و ضروريات اوليه مردم و كشتن بدون محكمه اسيران، افسران و منسوبان قواي مسلح، اعضاي حزب و سازمانهاي اجتماعي، انهدام كتلوي خانواده ها و وسا مجبور كردن آنها به مهاجرت، انداخت راکت هاي كور بر شهر ها و نقاط مسكوني، سقوط طيارات مسافر بري توسط راکت هاي زمين به هوا ستنگر و بلواييب، سوختاندن مكاتب، و موسسات تحصيلي و شفاخانه ها، تخریب سرک ها، پل و پلچكها، انفجارات در مراکز ازدحام و تجمع مردم، حمله بر پوسته هاي امنيتي در شهر ها و قريه جات، سازماندهي جنگ براي انهدام شهرها از انجمله جلال اباد، خوست و كودتاي نافر جام حوت ۱۳۶۸، و هم چنان تاسيس مراكز ترزيه تروريستي بين المللي، توليد و پروسس مواد مخدره كه ((براي پيشبرد جهاد روا پنداشته شده بود)) و فرش ميليونها مابين، و ديگر جنايات كه قلم از تحرير ان تنگ دارد، و نشرات ((شهادت)) انرا اعتراف مينمايد، تروريزم ناب و جنايات انكار ناپذير ضد بشري ميشدند كه حكمتيار و شركارا مرتكب گرديده اند. اما با تاسف كه اين اعمال تروريستي تنها اينك نظر به مصالح امريكا تروريزم خوانده ميشود.

بالاخره ((جهاد)) پيرو ميگرود و اوروزي ديرينه جهادي ها و منجمله حكمتيار، كه تاسيس حكومت اسلامي بود به تحقق ميرسد. اين حكومت در پاكستان به اشتراك نواز شريف، تركي فيصل مسول استخبارات عربستان سعودي، و نماينده گان حكومت ايران سرهم بندي ميگرود و بتاريخ ۸ ثور ۱۳۷۱ وارد كابل گرديد، اما حكمتيار در برابر اين حكومت، نيز كه خود در معا هده تشكيل ان امضاء نموده بود، اعلان جنگ ميدهد.

فاجعه جنگ هاي قدرت طلبی تنظيمي كه انرا فاجعه قرن خوانده اند، و حكمتيار صدراعظم و ((قهرمان)) اين جنگ ها بود، در حقيقت شيرازه كار و مبارزه نزديك به يك قرن مردم افغانستان را در تمام عرصه هاي زنده گي منهدم، افغانستان را تبايه و مردم انرا به خاك و خون كشانند. اما گلبدين

تبدالی

خرنگه اساسی قانون او خرنگه نظام ؟

دادی دافغانستان لپاره نوی اساسی قانون تدویزی ، چې دین د توافقونو له مخې د راتلونکو ۱۰ میاشتو په موده کې دلوېې جرگې له خوا باید تصویب شی . اما سوال دادی چې ، خرنگه اساسی قانون یا خرنگه نظام ؟ درست همدا سوال دی . چې حل یې نن زموږ په هېواد کې د افکارو او سیاسی مبارزې اوروانی پروسې په مرکزي قرارلری .

اوس دبل هر وخت په پرته جوتنه شویده چې دافغانستان دبحران اساسی دلایل د ارزشونووافکارو مقابله ده ، چې د مختلفو فکری سیاسی جریانونو تر منځ دټولني د نظام دانتخاب پر سر ، پیل او روانه ده ، پدې ډول چې په فکری سیاسی مقابله کې شامل هریو جریان هغه کوی ، چې د خلکو د افکارو او زونو د نخیر له لارې دسلط جریان په توگه وپزندل شی یا په بل عبارت ، نزاع پر دې ده ، چې افغانی ټولنه یوه متجدده او خلاصه ، پسر مختلی او عادلانه ټولنه وی یا زرا او قشری عنعنوی او وروسته پاتې ټولنه ، حکومت دموکراتیک وی که استبدادی ، امارت سلطنت وی که جمهوریت ، ددین اودولت ترمنځ اړیکې خرنگه وی اود دین خای په سیاسی نظام کې چیرته وی ؟ دادی د مسلې ماهیت ، او همدا مسله د هېواد د ټول سیاسی تاریخ ، سیاسی اجتماعي مبارزې او اساسی قانونونو مضمون جوړوی ، او په نوی اساسی قانون کې هم مطرح ده ، چې باید خواب شی . بنا پردې ، د نوی اساسی قانون مسله د انتخاب مسله ده ، کوم چه نه یوازې دافغانستان سیاسی راتلونکي ، بلکه په دې هېواد کې دوروستیو درې لسیزو دافکارو د مقابله او پرتلاصه خونړی سیاسی اجتماعي مبارزې گټونکی اوبایلونکی هم معلومی . مگر وړاندې له دې چې داسايل وخیرو ، ضروری ده چې د اساسی قانون معنا او محتوا ، اوبه هغه پورې تړلی نورې مقولې او مفهومونه توضیح او وخیل شی .

اساسی قانون څه ته وایی ؟

اساسی قانون یوه سیاسی حقوقی مقوله ده چې دولت او دیاسی اقتدار مفهوم او معنا تفسیر او را

پېژنی . یا په بل عبارت دهغه قواعدو او مقرراتو مجموعه ده چې دولت د جوړښت او سیاسی نهادونو ، د دولت او اتباعو یا فرمان وړونکو او فرمان ورکوونکو تر منځ د واک دتنظیم او وپش طرز العمل ، ددولت مکلفیت د افرادو اوبلامقابل دافرادو مکلفیت ددولت او ټولني په برابر کې تمینوی . اساسی قانون دملی ژوند اودیوه هېواد د خلکو اودولت یا دټولو له خوا دټولو له لپاره د عمل ، ظوابطو او روابطو ، یوه حقوقی تدوین شوی مجموعه ده ، چې مثل او رعایت یې د ټولو لپاره یو وجیه شمیرل کیږی .

داساسی قانون ډولونه

الف- یولاسی او مختلط ، سخت او نرم اساسی قانونونه
یولاسی اساسی قانون هغه دی ، چې پکې ټول درج شوی ارزشونه ، مساوی وی او دیاسکتی او تغیر طرز العمل یې دټولو اصولو په اړوند یوه ډول پیش بینی اوتاکل شوی وی . پداسې حال کې چې د مختلط اساسی قوانینو په اصولو یا کتنه یوه ډول نه ، یعنې هغه مرجع چې عادی قوانین رامنځته کوی اوتعدیل کوی په اساسی قانون کې هم تعدیلات راوستلای شی ، دې ډول اساسی قوانینو ته نرم اساسی قانون هم وایی لکه د جنوبی افریقای ، انگلستان او نور اساسی قانونونه .

هغه اساسی قانونونه چې یوازې یو خاص مجلس ، اویا هغه مجلس چې دا قانون یې رامنځته کړی وی دتعدیل اوتغیراتو صلاحیت ولری ، سخت یا انعطاف نه منونکی اساسی قوانین گنل کیږی . تقریباً ټول مدون قانونونه په سختو ، اساسی قانونو کې راخی . د مثال په ډول د افغانستان ټول اساسی قانونونه چې د وخت د لویو جرگو له خوا تصویب شوی ، د سختو قوانینو په جمله کې راخی چې دتعدیل صلاحیت یی یوازې د تصویب کوونکو او تقنینی مراجعو په لاس کې دی . دسویس ، فرانسې ، امریکا او بلژیک اساسی قانونونه هم د سختو اساسی قانونونو په جمله کې شامل دی .

ب-عرفی ، اعطایی (اقتداری) او نیمه اقتداری اساسی قانونونه

عرفی اساسی قانونونه:

دعرف ، ادابو اودودونو پر اساس چې په ټولنه کې د رفتار او اړیکو په تنظیم کې په منل شوو اساساتو مبدل شوی دی ، صورت نیسی . داستقلال نه وړاندې د افغانستان ټولو دولتونو او زمامدارانو ددې ډول قانونونو په وجود کې حکومت کساره او مشروعیت اخیسته .

اعطایی (اقتداری) اساسی قانونونه:

هغه قوانین دی چې د مطلق قدرت خاوند (پاجیه ، امیر اویا امیراتور انور) خیل رعیت ته د امتیاز په ډول اساسی قانون اعطاکړی . او نیمه اقتداری اساسی قانونونه هغه دی چې (پاجیه ، امیر ، امیراتور) دیوه یا دوه مجلسونو سره په همکاری ، اساسی قانون رامنځته او اجرا کوی ، زمامدار ټولواک دی ، مگر دحاکمیت په کارولو کې د مشترکو گټورونکو گډو او قشرونو گډون څخه گټه اخلی .

ج- دموکراتیک اساسی قانونونه :

دموکراتیک اساسی قانونونه د دموکراسی داصولو پر مینا رامنځته کیږی . اما د ایديالوژیکي تضادونو په وجه چې تر اوسه ددموکراسی مفهوم او شکل په ارتباط وجود لری او یا دا چې کومه دموکراسی دموکراتیکه ده او دهغې زېږنده ، کوم اساسی قانون دموکراتیک دی ، تراوسه ندی حل شوی .

د لرغوني یونان ددموکراسی نه نیولی ییا د معاصر دوران ، ددموکراسی ټول ډولونه چې هر یو یې په مختلفو دورانونو او هېوادونو کې رامنځته شوی ، کارول شوی اوتجربه شوی د بشريت دمبارزې یوه لاسته راوړنه شمیرل کیږی ، مگر پدې لیکنه کې د هغه اساسی قانونونو خیرل مطرح دی ، چې ددولت ملت یا حقوقی دولت دتیسوری اوددموکراسی عاموارزشونو او اصولو پراساس تدوین شوی دی کوم چې دنړی د ډیرو هېوادونو اساسی قوانین جوړوی . او دا قانونونه دلاندی طرز العمل له مخې را منځته کیږی .

د دیوه اعتبار لرونکی کمیون له خوا داسی قانون طرح تدوین کیږی او یا عمومی نظر غوښتنې ته وړاندی

کیږی . او وروسته د یوه وسیع کمیون چې په هغه کې د تبعیض اوتعصب پرته د هېواد دمختلفو گوندونو ، سیاسی - ټولنیو سازمانونو پامدنی ټولني نماینده گان ، او ټولنیو مختلفو قشرونو یوازی استازی گډون لری ، داسی قانون موده جوړیږی او دا موده یوه انتخابی عالی مجلس ته د تصویب لپاره وړاندې کیږی ، او دتصویب نه وروسته رسماً انفاذ مومی .

د دولت رکنونه

دولت ددرې اساسی عناصرو جوړشویدی ۱: جمعیت یادوگرواوانسانانو ډلې ۲: خاوره یا قلمرو . ۳: حاکمیت

۱- جمعیت (وگړی)

جمعیت یا نفوس دیوه دولت (هېواد) دجوړولو لمری رکن دی ، او په ټولو هغه وگړو اطلاق کیږی چې دیوه حاکمیت لاندې ژوند کوی او په هغه کې درې ډلې شاملې دی : اتباع (شهروندان) ، پره دی (بیگانه گان) ، بی وطنه (بی وطنان) .

الف - اتباع ((شهروندان)) :

اتباع هغه څوک دی چه د یوه هېواد ، تابعیت ولری . تابعیت هغه اړیکه ده چې یو فرد یا وگړی د دولت سره تړی ، پدې ډول چې همدا رابطه ، یو وگړی دیوه حاکمیت لاندې راوولی او اودیوه هېواد تابعیت تر لاسه کوی ، او له دې سره سم پدې دولت کې داتباعو لپاره د ټولو منل شوو اورسما تسجیل شوو ازاديو او اساسی حقونو څخه بر خمن اوورسره دمکلفیتونو زمه واری اخلی . تابعیت ، اولاً : یوه سیاسی رابطه ده یعنې هغه رابطه ده چې ددولت اوفرد یعنې تبعه ترمنځ ټنګیږی ، دوهم : معنوی رابطه ده ، چې په یوه مکان یا داوسیدني خای کې رامنځته کیږی ، دریم: حقوقی رابطه ده ، چې وگړی اساسی حقونه او ددولت په برابر زمه واری اومکلفیتونه پیدا کوي . تابعیت معمولاً په دوه طریقو صورت مومی ، دخاوري دسیستم او د وینسې دسیستم په اساس . دویني په اساس تابعیت ته نسبي سیستم وایی : یعنې کوچني ذریعو سره سم د پتلار او

پاتې په ۱۲ مخ کې



فرهنگ و ادب

بازچه دستان

این منر آزرده دوران منر
این منر بوسیده ارمان منر
این زن شوریده کز فرط عذاب
هر سوال زشت را برهان منر
من بهاران را دگر جوهر کجا
مرغک آوازه بوستان منر
گاه به شکل این وان نقش
دهند

همچو مورم بازچه دستان منر
فرزند امر زمن بیگانه اند
مادر در تجیده افغان منر
دست و پایم را به زنجیر بسته اند
از جفاهاشان در زندان منر
در کتاب زنده گانی هر زمان
مضمون وادونه داستان منر
بی نشانیها را داشتند نشان
همچو گنج در گوشه ویران منر
داغهایم همچو لاله پیشمار
طغلق بی مادر دامان منر
کلبه امر ویران شد از دست غم
این زن بیچاره افغان منر
گرچه خاکم را به باد دادند ولی
آتش سوزنده دوران منر

فریه انش (سرلوی)

لمر ته سرود

لمره ! که ته په خوب ویده پاتې شي
او یو ځل بیا ز مونږ دکلي په اسمان
باندي و نه څليري
څوک به د شپې په تکه توره دره ،
د طلايي شغلو غزل وليکي ؟
لمره که ته خپلې کلبويه زلفې ،
پدې اغزنه شپه ونه څوروي
څوک به د ژمي په یخجنو د بټو ،
د پسرلي دگلو سين سم کړي .
څوک به د باد کاره واره لاسونه ،
د نسترنو له تنکيو غاړو ونبويوي ،
څوک به په غرونوکي ،
ورمې ويښې
کړي .

څوک به د دښتو د نا ټولو په
تنکيو شونډو ،
خوره موسکا وکړي .
څوک به د پرځې نازولې لوبې ،
د خپلو څڼو په ورېښمينو نوراني
ټا لوبو وزنکوي .
څوک به د مستو بلبلانو په
کونکيو ژبو ،
د محبت سندرې وبهوي .
څوک به د ځوانو غزلبولو
توتکيو کلالي وزرونه ،
د سپين سهار په شيدو ولمبوي .
څوک به د باغ په غور کې ووايي
د گل د غوریدو سندرې ؟

لمره !

که ته ،

په خوب ،

ویده ،

پاتې شي

صديق کاوون توفاني

(د باد په کنډوا لوبې) د شعرونو

ټولگه

ظهور الله ظهري

کوچه باغ

شکوه غنچه دگر باره رفت و باز آمد
به رستخیز چمن نازنه پیشواز آمد
گذشت دور هجوم شب و دستیز سحر
به باغ سبزه پارینه مت نیاز آمد
ز ابر جابه خورشید نیلگون گردید
ز برجهای فلک آسمان فرزاز آمد
شکست قامت یخچالها به کوهستان
هزار چشمه توفنده در گذاز آمد
به ابر رفت خسبر از حسادت بساران
که باد تشنه توفان ترکناز آمد
نشت دخت سحر بر نشیمن خورشید
شفق به قامت خمگشته در نماز آمد
سپیده های سحرگاه میرسد از راه
بیا بیا که سواران پیشناز آمد
به پاکنید سرود و به باغ باده بسرید
فروس سبزیقباي بهمار ناز آمد
کجاست غنچه که از گل زنده سردستار
که دخت نترن از پرده های راز آمد
سرود عطرشان میرسد ز دامن صبح
به کوچه باغ چه غوغای دلنواز آمد
چه قامتی است که بیسایه میکشد خورشید
به برج خصلوت ایینه بیگداز آمد
هجوم قافله های تبر به دستان را
نشان زخمی صد نخل کار باز آمد
به داغ آتش و پیکان تنت فسرده مباد
ستیغت از سرگردون دون فرزاز آمد
درفش دور جلالت ز اوج می تابد
عقاب کسوه غرورت چو شهاب آمد
ز رستخیز نوین پر شگوفه خواهی شد
اگر چه قصه سمجوریت دراز آمد
وطن ز جهر تو این قامت بلند شکست
سرخسپیده به این درگه نیاز آمد

آرزون

مسافران شکیبا ، مسافران خموش

دل ز گردش آرام این قطار گرفت

در ایستگاه حوادث پیاده خامم شد

اصف بلختری

ظهور الله ظهري

گذری به کوچه باغهای شعر بیدل

کشید و در سلک درویشان طریقه قادری درآمد. هنگامی که در کانون خا نواده وی کودکی پدید آمد؛ این افسردرویش صفت به ترک نام بنیادگذار طریقتش (شیخ عبدالقادر گیلانی) اسم او را عبدالقادر گذاشت. ۶ سال از عمر این کودک نگذشته بود که عبدالخالق روی درتقاب خاک کشید و کودک را تنها گذاشت. ازان پس کاکای جواتش سرپرستی او را بدوش گرفت و برادر زاده را به مکتب فرستاد. بیدل در مورد تولد خویش و مرگ ناپهنگام پدرش چنین گفته است:

خورشید خرامید و فروغی به نظر ماند
دریا به کنار دیگر افتاد و گهر ماند

این کودک سه، چهار سالگی بیشتر به مدرسه نرفته بود که روزی میرزا قلندر کاکایش پای بدانجا گذاشت و روبرو به جدالی شد که سر نوشت بیدل را دگرگون کرد. در آنجا شاگردان بر سر یک موضوع نحوی به مشاجره پیروخته بودند. بزودی کار این گفتگوی لفظی به زدو خورد کشید. میرزا قلندر هم که یک شخص عارف مشرب بوده به "علم قائل" چندان اعتقادی نداشت؛ برادر زاده را ازان پس از مدرسه بیرون کرد و به تحصیل خصوصاً صی و ادب داشت. بیدل درین وقت ۱۰ ساله بود. او درباره بیپهوه گی مدارس آتروزگار چنین گفته است: از مدرسه بی رغبتی یک

اهل دلی

ویران شود این خرابه دا الجهر است
تا دهساله گی عبدالقادر قرآن را حفظ کرده بود چند زبان خوب آشنا شده و به سرایش شعر نیز آغاز کرده بود. او زبانهای بنگالی اردو و سانسکریت را میدانست. به فارسی و عربی و ازبکی آشنا بود. بدین ترتیب زیر تأثیر محیط خانواده گی این کودکی که به نوجوانی پایمگذاشت؛ با تعلیمات صوفیانه آشنا شد و رفته رفته درین طریقت چنان به کمال رسید که خود به یکی از اقطاب این فرقه بیدل گردید.

بیدل در جوانی به شغل آبایی رو آورد و مدتی در سیاه شاهی وارد خدمت نظام شد. مگر پس از چندی ازین کار دست کشید و استعفاداد و برای همیشه از پد یرش منصب دولتی ابا ورزید. هنگامی که عبدالصمدخان نظام الملک فرماندار دکن بیدل را به سکو نت در آنجا دعوت کرد؛ بیدل ضمن نامه تقدیر آمیز ازین میزان مهربانش که حین آشوبهای دهلی مدت یکتنم سال در لاهور از وی پذیرایی کرده بود؛ چنین پاسخ داد: دنیا اگر دهند نخیزم ز جای خویش

در آسمان مکتب هندی زبان فارسی میرزا عبدالقادر "بیدل" ستاره درخشانی است که نور خیال و معرفتش سراسر این مکتب را فرا گرفته است. شعر بیدل اوج پرواز تخیل شاعرانه است که بر بلندای آن تاکنون هیچ سخنوری باسل نکشوده است. بیدل در توالی سه سده اخیر، بر قلمرو ادبی هند و پاکستان آسیای میانه و افغانستان فرمانروایی داشته است. مکتب یا طرز بیدل در سه قرن اخیر نه تنها مورد تقلید و پیروی سخنوران پارسی گوی از ساحل گنگا تا فرا سوی سیحون بوده است؛ بلکه بر شعر و ادب زبانهای دیگر این سرزمینها نیز تأثیر معینی بر جای گذاشته است. چنانکه در زبانهای بنگالی، اردو، پشتو ازبکی و غیره عده ای از سخنوران پیرو این مکتب بوده اند. در کشور ما طرز بیدل رونق بزا داشت. با ایجاد نهضت مشروطه دوم و نشر سراج الاخبار و سپس پیروزی این نهضت در سال ۱۹۱۹ که استقلال کشور را در پی داشت؛ نخست در ساحت نشر و سپس شعر تحولی آغاز یافت که با نهضت تجسد ادبی و بازگشت به مکتب خراسانی که در کشور مسایه ما فارس (ایران کنونی) رونما گردیده بود؛ همویی یافت. ازان پس نویسنده گان و هنرمندان ما در کنار طرز بیدل، مکتب نوین ادیبی را رونق بخشیدند که امروز ادبیات ما بر پایه آن استوار است. اما طرز بیدل و مکتب ادبی هندی به موازات رشد مکتبهای جدید ادبی در ساحت نشر بدست فراموشی سپرده شد؛ مگر در عرصه شعر در حالیکه کاملاً از بین نرفت؛ مگر رفته رفته از رونق افتاد. چون سخن از بیدل و شعر وی است؛ در اینجا به مقایسه طرز بیدل با مکتبهای نوین ادبی نمی پردازم؛ بلکه به جهان بیدل بر می گردم و شمارا نیز به سرو سفر درین گلزار معانی دعوت میکنم تا لحظاتی در شکوه بر تالو آن غرق جلال و جمال گردید. اجازه دهید نخست از همه به شناسایی این درج معانی آغاز کنیم و سپس به سیر در گنجینه آثار بی بدیش بپردازیم: میرزا عبدالقادر بیدل در سال ۱۰۵۴ هجری مهتابی برابر به ۱۶۴۴ میلادی در شهر "پتنه" که بعدها به عظیم آباد تبدیل نام یافت؛ چشم به جهان کشود. نام باستانی این شهر تاریخی "پتلی پوترا" بوده است که در ساحل رود گنگ موقعیت دارد. (۱) بسدرش عبدالخالق مسرد سیاهی بود که در اواخر کار ازان دست

من بسته ام حنای قناعت به پای خویش
(۲)

بدینگونه بیدل در دهلی ماندگار شد تا آنکه روز پنجشنبه، پنجم برج صفر ۱۱۳۳ هجری مهتابی حوالی ساعت ۶ صبح چشم از جهان بست و در کنار خانه مسکو نیش جا بی که ۱۰ سال پیش از مرگش خود مدفن خویش را تعیین کرده بود؛ به خاک سپرده شد. (۳)

بیدل در اواخر ماه محرم به تب محرقه دچار شده و در بستر افتاده بود؛ تا آنکه بزودی پهلو دی در مزاجش پدید آمد. به تصور آنکه ازین بیماری جانکاه رهایی یافته است؛ غسل کرد و از بستر برخاست. مگر روز چارشنبه صفر به تب شدیدی دچار شد که گاه گاه از هوش میرفت. دوستانش بر بالینش تا صبح فردا بیدار بودند و هنگامی بیمار را ترک کردند که چشم از جهان بست. بدین ترتیب بزرگترین شاعر زبان ما در نیمقاره روی درتقاب خاک کشید. بیدل که مرگ را پسندیده بود؛ آخرین سروده او را در حالت بیماری در زیر بالینش گذاشته بود و زمانی که جسد شاعر را از بستر می بردند؛ این رسا عی را از زیر تنکایش یافتند که نوشته بود: بیدل کلف سیاه پوشی نشوی تشویش گسوی نوحه گوشی تشویر خاک بسیر و همسختان رو بر یاد مرگت سبک است باردوشی نشوی بیدل ترک تبار است. نیاکانتش از قبیله ابراس یا برلاس میباشند که بسیاری از تولد بیدل

به هندوستان مهاجرت کرده بو دند. به نظر اینجانب بیدل از قوم برلاس است؛ قبیله ای که تیمور منسوب بندان است. شواهد تاریخی و از جمله شغل خانواده گی بیدل نشان میدهد که نیاکان بیدل از شمار آن افسران نظامی بودند؛ که در لشکر کشیهای میرزا بایر به افغانستان رهند شرکت داشته اند. هنگامی که ظهیرالدین محمد بابر ۱۴۸۶-۱۵۲۹ م بر هند دست یافت؛ و دهلی را در سال ۱۵۲۵ به مابته پایتخت امپراتوری برگزید؛ نیاکان بیدل در هند جایگزین شدند.

لقب میرزا شاهد دیگری است که نسبت خانواده بیدل را به شاهان بایری میرساند.

از دیر باز رسم برین بوده است که فرمان رویانی که بر سر زمین بیگانه دست می یافتند؛ جهت استحکام قدرت خویش وابسته گان و اقوام خویش را با خود بدانجا میبردند؛ مقام و جایگزین میدادند تا آنکه در توالی زمان اولادشان به جزوی از ساکنین محل

بیدل میشد. ازینرو میرزا بیدل نیز از قوم برلاس و نزدیک به خانواده شاهان بایری میباشد. پیدایش بیدل مصادف به دوران فر ما نروایی شاه جهان امپراتور بایری هند است. درین دوران هندوستانرو به شوگوقایی بود. صنعت و تجارت دران رشد میکرد و به سبب امنیت، رفاه نسبی در سراسر این کشور به چشم می رسید شاه جهان شخصیت دانشمند، هنردوست و ادب پرور بود. دانشمندان، هنرمندان و شاعران را گرمی میداشت و از آنها دلجویی میکرد. کاخ تاج محل در آگره و تخت طاووس که نادر شاه افشار آنرا به فارس برد و اکنون در آنجا موجود است؛ دو شاهکار هنری دوره شاه جهان میباشد که به کوشش این پادشاه هنر پرور ساخته شده است. عرفان و تصوف نیز درین دوران در رونق بود. جریانات مختلف آن، نه تنها در میان مردم قبول عام یافته بود؛ بلکه اشرفیت در باری و ثروتمندان را نیز فرا گرفته بود. بدین ترتیب شرایط عینی و ذهنی به رشد و تکامل فکری و معنوی بیدل از هر جهت مساعد گردیده بود. درینجا مجال آن نیست تا به تفصیل از فراز و فرود زنده گانی بیدل سخن بگویم و به جستجوی آن تذکره های ادبی و سوانح نگارانی بپردازیم که زنده گیتا مة بیدل را بیکابوی کرده اند. در پایان این بخش تنها از قول "بندر بنداس" هندو متخلص به خوشگو شاگرد و هوا خواه بیدل در کتاب "سفینه" مطالب را نقل میکنیم تا منزلت میرزا در دوران حیاتش بر شما روشن گردد:

"آن جناب (بیدل) از الهیات، طبیعیات، و ریاضیات کمو بیش جاشنی بلند کرده بود و به طبابت و نجوم و رمل و جفر و تاریخ دانسی و موسیقی بسیار آشنابود. تمام قصه مهابهارت [را] که در هندیان ازان معتبر تر کتابی نیست؛ به یاد داشت و در فن انشا، منشی بینظیر بسود... مؤلف هر روز به خدمتش میرسیدند، آن حضرت در فهم معنای توحید و معارف پایه بلند داشت. علم تصوف خوب ورزیده و مسائل را از تحمل این فن به تحقیق کمال رسانیده بود. (دنباله دارد)

۱ - ص ۱۵، اثار و افکار مولانا عبدالقادر دهلسوی، نگارش پرویز عباسی داکانی در مقدمه کلیات بیدل.
۲ - ص ۳۲ مقدمه بر کلیات بیدل. ۳ - ص ۳۲ همانجا

څرنګه اساسي قانون او څرنګه

د نهم مخ پاتې

پداسې حال کې چې د خاورې د سیستم له مخې د یوه چاه تابعیت دهغه د زېږېدو د ځای له مخې معلومیږي، یعنی یو فرد دهغه هیواد تابعیت لاس ته راوړي چې هلته زېږېدلی دی.

ب- پوره دی: پوره دی هغه څوک دی چې دیوه هیواد بومي اوسیدونکی نه دی، مګر یوه هیواد ته راغلی او هلته اوسېږي. په اوس کې د نړیوالو منل شوو بشري حقوقو موازینو له مخې د اکتګوری خلګ هم هغه حقونه لري چې دیوه هیواد اتباع یې لري. ج- بی وطنه: هغه څوک دې، چې د مختلفو دلایلو له مخې یې دخپل هیواد تابعیت له لاسه ورکړی وی مګر دبل هیواد تابعیت یې شوی تر لاسه کړی. دا کتګوری هم دمنل شوو بشري موازینو له مخې تر څو چې دیوه هیواد دایمي تابعیت او داوسیدنی حق تر لاسه کوي د ټولوانساني حقوقوڅخه پر څمن دی.

۲- خاوره یا قلمرو

خاوره د دولت درې ګونو رکنونو، ماهیت جوړوي. پدې معنی چې دولت په اخیږن تحلیل کې هیواد - خاوره ده. دخاورې نه پرته دولت - هیواد نشي رامنځته کېدلی. تنها تبعیدي دولتونو چې موقتاً دنورو په خاوره کې جوړېږي ددې تعریف نه بهر دي.

د دولت په اړوند د خاورې حقوقې مفهوم عبارت له دې نه دی، چې یوازې دولتي مرکزي دستگاه اوساخترونه د یصلاحت لري، چې د یوې خاورې په حدود کې حاکمیت اعمال کړي.

خاوره د سرحدونو یا مرزونو په ذریعه احاطه کېږي، چې داسې، هوايي، دریايي، طبیعي، متروکه، تحمیلی او هندسي سرحدونو یا مرزونوڅخه عبارت دي.

تحمیلی مرزونه لکه دډیورنډ تحمیلی کرښه چې دافغانستان دولت او خلکو د ارادې پرته پر افغانستان تحمیل شوي، او طبیعي مرزونه هغه دي، چې د فزیکي او طبیعي جوړښتونو لکه غرونو اودریابونوله مخې تېبیت کېږي، هندسي مرزونه هغه دي چې د

جغرافیایي مدارونه او عوارض د سرحدونو د تعیین لپاره کارول کېږي.

۳- حاکمیت

د دولت درې ګونو متشکله رکنونو له جملې نه لکه دانسانانو ډلې (خلک یا جمعیت) او خاوره (قلمرو) یو هم حاکمیت دی. حاکمیت دواک او سیاسي اقتدار د اعمال د عالی رکن او دسیاسي نظام داساس په توګه دتصمیم نیولو، د قانون د وضع کولو او د دولت دتصمیم نیولو، لوړه او اساسي مرجع ده. یا په بل عبارت حاکمیت خپله سیاسي واک اواقتماد دی. مګر اساسي سوال همیشه ددې چې: حاکمیت د چاه دی اودچاه نه منته اومشروعیت اخلي؟

بشري تاریخ ښودلی چې، له بده مرغه د حاکمیت او د سیاسي واک په لاس ته راوړلو اوساتلو کې، همیشه زور او زور، پیواوووسلو، دسیواو تشدد او هډوکوماتولو، اساسي نقش درلوداوتر اوسه یې هم لري. د همدې حقیقت پر اساس دلرغونې دوران نه بیا تر منځنیو پېړیو او تراتلسمې پېړۍ، تنهساجنګي سردارانو، امیرانو، پاچاهانو او امیراتورانو، چې په زور او تشدد اویا په موروثي شکل سیاسي واک ته رسېدل د حاکمیت حق، دځان باله، او ادعا وجود چې دحاکمیت الهی دوی ته او ددوی کورني او بهر ته ورکړی دی، اودنده یې داده چې عدل به کوي. مګر تجربوشودلی چې استبدادي اومطلقه حاکمیتونه، چې د خلکو د حاکمیت حق نه مني، او د غیر مدون، عرفی او اعطایي اساسي قانونونه، دودونه او رسم ورواجونه پر اساس حکومت کوي، ټول واک دزمامدار په وجود کې تمرکز پیدا کوي او دحاکمه کړیو په ملاتړ اټکا لري، مشروعیت نلري، عدالت نقض، او پر خلکو ستم روا کوي.

اتلسمه پېړۍ اویا ۱۷۸۷دشمالی امریکا لپاره د اساسي قانون تصویب، په ۱۷۸۹ کې د فرانسې لوی انقلاب او د بشري حقوقو اعلامیې چې د امیرې یا مطلقه دولت څخه، دولت ملت ته د تحول په پروسه کې د عطف ټکي

شمیرل کېږي، دحاکمیت په مفهوم اوماهیت کې انقلاب راووست او د حقوقي دولتونو اساس یې کېنود.

د فرانسې انقلاب او بشري حقوقو اعلامیه دلمړي ځل لپاره دا نظریه رامنځته کړه، چې د حاکمیت مننه خلک دی او هغه دخلکو حق شمیرل کېږي چې بې هیڅ مرجع نه انتقال نه مومي. اویا وروسته دمعاصرو دموکراتیکو دولتونو په وجود کې، دخلکو دحاکمیت نظریه نوره هم تحکیم شو، پدې ډول چې حکومتونه هغه وخت مشروعیت لري چې دخلکو د ازانده رایې په اساس ایجاد شي او دمدونو قوانینو له مخې فعالیت وکړي.

پدې ډول په جمهوري او دموکراتیک دولتونو کې، د یوه کامل وکالتی نظام په توګه دسیاسي واک لرونکی او تمثیل کونکی هراړګسان انتخابی دی، چې د عمومي او پټو، ازادو، دوره او منصفانه ټاکنو له لارې ټاکل کېږي. دیواد ټول بالغ اتباع دټاکلو اوتاکل کیدو حق لري او هیڅوک په سیاسي، مذهبي او عقیدوي دلایلو او غلايقو، په ټاکنو کې دګډون څخه نه محرومیږي، ټاکنې په ګوندي اساس صورت مومي، چې ددموکراسي په وکالتی شکل کې منل شوي اوتجربه شوي اصل دي او معنی یې داده چې وروستی تحلیل یوازي اګاه اویاوري سیاسي نخبه ګان چې په ګوندونواو سیاسي سازمانونو کې متشکل شويدي، کولای شي دخلکو اوتولیزوشرتونو ګټې دفاع اووساتي. د ازاد مطبوعاتو او د مدني ټولني یعنی غیر دولتي سازمانونه اونهادونو ګډون او نظارت دانتخاباتو د مشروعیت شرط ګڼل کېږي. دموکراسي داکثریت حکومت دی، اما د اقلیت ازادې اوحقونه نه سلېږي. له یاده ونه ایستل شي چې هلتر هم د اکثریت په رایه واک ته رسېدلی وه. نو دموکراسي د اکثریت جباریت هم نه مني.

د ایسډیالوژیکي نظریه جمهوري او دموکراتیک دولتونه بی طرفه دي. پدې دولتونو کې دین دولت نه متمایزېږي. پدې ډول چې رسمي دین وجود نلري

اودولت دټولو دینونو په برابر کې بی طرفه دی او د دینونو ازادې مني اورعايت کوي. قاعده او اصول دادې چې دولت په دین کې دلاس وهني حق نلري، مذهبي ګوندونه، سازمانونه او نهادونه، دیواد د نورو ګوندونو سیاسي ټولیزو سازمانونو، په څیر کولای شي چې په سیاست، سیاسي مبارزاتو اورقابت کې ګډون وکړي، چې اکثریت وګټي، حکومت ایجاد کړي، مګر دیني سازمانونه په نظام او سیاسي سیستم کې د لاس وهني حق نلري او نشي کولای هغه تمویض او له منځه یوسي، او پدې ډول دخلکو دحاکمیت اصل، د افرادو اساسي حقونه اوفردی ازادې او ولسواکي نقض اوتر پښولاندی کړي، کوم چې ددموکراسي نظام او ولس اساس جوړوي.

که دګوتو په شمار خودولتونه متنتني شي، د نړۍ په هیڅ هیواد کې چې مختلف دینونه او مذهبونه وجود لري، رسمي دین او دیني حکومت وجود نلري، او دولت دټولو دینونو په اړوند بی طرفه ساتي.

ښایرې په جمهوریت او دموکراسي کې دحاکمیت اوحکومت کولو لپاره، کثرت ګرایی اویلورالیزم، دانسان فرد، ازادې او خودمختسارې او دازاد انتخاب حق اود تابعیت (شهروندی) حقونه اساس دي. نه ایسډیالوژي اویا کوم خاص دین او مذهب چې د حاکمیت او حکومت کولوکی اساس وشمیرل شي.

دوګرو اساسي حقونه او ازادې.

دوګرو انساني اواساسي حقونه اوازادې، نه یوازي چې داساسي قانونو دمضمون عمده برخه تشکیلوي، بلکه د حاکمیتونو او دولتونو دماهیت او خصیلت لپاره محسب دي، چې دموکراتیک دي، که استبدادي، انساني خصیلت لري که ضد انساني.

دبشري ټولني د تاریخي او عمومي انکشاف او ټولنيزي مبارزې په جریان او نتیجه کې په تدریج دا ډول شرایط رامنځته شول، چې انسان او وګړي

(پاتې په راتلونکي ګڼه کې)

اخبار ، گذارشات و رویدادها

بیش از ۱۳۵ کشور خواهستار توقف جنگ شدند



۱۳۵ کشور جهان از جمله ۲۰ کشور عربی خواهستار توقف سریع جنگ شدند. روتر از نیویورک گزارش داد کشورهای مذکور با خطاب قرار دادن شورای امنیت ضمن اعتراض به سکوت این شورا درباره جنگ در عراق تقاضا کردند تا خلع سلاح عراق با روشهای صلح آمیز ادامه یابد و بلافاصله جنگ و کشتار مردم عراق متوقف گردد. در همین حامل جلسه شورای امنیت به ابراز تاسف کوفی عنان از اینکه نتوانسته اند مانع جنگ شوند آغاز شد. دبیر کل سازمان ملل تاکید کرد که باید جان غیر نظامیان در این جنگ حفظ شود و دو طرف درگیر مطابق عهد نامه ژنو با اسرا رفتار انسانی داشته باشند و همچنین کمکهای بشر دوستانه به مردم عراق نیز از سوی طرفین جنگ تضمین شود. کوفی عنان همچنین ابراز تاسف کرد که چرا قدرتهای بزرگ نتوانستند بر سر میز مذاکره بحران را فیصله دهند که اکنون باید شاهد جنگ باشد.

روسیه امضای خلع سلاح با آمریکا را منوط به پایان حمله به عراق کرد

رییس کمیته

امور خارجهی مجلس دومای روسیه تصریح کرد که روسیه تنها در صورت اتمام تهاجم آمریکا به عراق معاهده خلع سلاح هستهیی را با آمریکا امضا خواهد کرد. دبیرتری روگوزین ، رییس کمیتهی امور خارجهی مجلس دومای روسیه گفت: «ما تنها زمانی تصویب معاهدهی خلع سلاح هستهیی را با آمریکا مورد بررسی قرار خواهیم داد که آمریکا و انگلیس به نطفنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد و عقاید جهانی دربارهی عراق احترام بگذارند.» خبرگزاری فرانسه با مخابرهی این خبر نوشت ، وی افزود: هیچ شخص و دولتمرد متعهدی پیشنهاد نمی کند که چنین معاهدهی بین المللی مهمی تصویب شود. وی افزود: در شرایطی که تحت تاثیر جنگ آمریکا بر ضد عراق به وجود آمده است ، این معاهده قطعاً تقض خواهد شد.

رامسفلد:

تیرد خونین درانتظار ماست



دونالد رامسفلد در تازه ترین اظهارات خود در باره کشیده شدن جنگ پشت دروازه های بغداد گفت جنگ واقعی هنوز روی نداده و باید منتظر تیرد خونین باشیم. سنی ان با نقل از سخنانی رامسفلد در کنفرانس خبری پنتاگون افزود نیروهای آمریکایی به هدف خود یعنی سرنگونی رژیم صدام حدین نزدیک شده اند اما هنوز جنگ اصلی شروع نشده

وی تاکید کرد که باید منتظر رکشته های بیشتری از جنگ ظرف روزهای آینده باشیم. ریچارد مایرز فرمانده نیروهای متلف نیز در گزارشی ادعا کرد که به دروازه های ورودی شهر رسیده اند. رامسفلد نیز ادعا کرد که منابع اطلاعاتی آمریکا با احتمال بکارگیری سلاحهای شیمیایی توسط گارد ریاست جمهوری عراق خبر داده اند که باید در انتظار این نوع حملات نیز از جانب رژیم صدام حسین بود.

جنگ عراق در يك نگاه



- در بزرگترین تیرد تانکها میان ارتش انگلیس و عراق در خارج از بصره ۱۴ تانک رژیم عراق منهدم شد. انگلیسی ها این حمله را بزرگترین حمله این کشور به تانکهای دشمن پس از جنگ جهانی دوم به این سو لقب دادند. سلطان هاشم احمد وزیر دفاع عراق در مصاحبه مطبوعاتی گفت : آنها ، ماهها خود را آماده نبردهای خیابانی در بغداد کرده اند و حاضر هستند در نبردهای پارتیزانی نیروهای دشمن را در بغداد به خاک و خون بکشند. وی تاکید کرد که بغداد را به گورستان دشمنان متجاوز تبدیل خواهند کرد. ۲ سرباز انگلیسی در جنوب عراق کشته شدند. جیف هون وزیر دفاع انگلیس گفت سربازانش ۱۰۰ لباس محافظ از عملیات شیمیایی را در حومه بصره از سربازان فراری عراقی بدست آوردند. سیستم دفاع پاتریوت مستقر در کویت بار دیگر يك موشک شلیک شده از سوی عراق را ردیابی و مورد هدف قرار داد. بوش و بلر پس از ملاقات در کمپ دیوید ادعا کردند پایتان رژیم صدام

نزدیک شده و آنها دولتی جدید در عراق تشکیل خواهند داد و با کمک سازمان ملل به مردم عراق کمک های لازم را خواهند رساند. حکومت انگلیس از خزانه داری کشور مبلغ ۴/۳ میلیارد دلار دیگر برای هزینه های جنگ درخواست کرد. انفجار بمب های ۲ هزار کیلویی مرکز مخابراتی بغداد را ویران کرد. تونی بلر پس از گفتگو با کوفی عنان در سازمان ملل درباره نقش این سازمان درباره عراق پس از جنگ به کشورش بازگشت.

پنتاگون اعلام کرد : ۱۲۰ هزار نیروی دیگر به خلیج فارس ظرف ۳ هفته آینده اعزام خواهد کرد.

خروج اعتراض آمیز سفیر آمریکا از اجلاس شورای امنیت ملل متحد

سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد هنگامی که سفیر عراق در سازمان ملل در جریان بحث عمومی شورای امنیت، دولت آمریکا را به تلاش برای نابودی مردم عراق متهم کرد، جلسه شورا را ترک گفت. خروج جان نگر پوتنه سفیر و نماینده دائم آمریکا از جلسه به منزله پایان غیرمنتظره نخستین جلسه افتتاحیه شورای امنیت بود که از زمان آغاز حمله های نظامی آمریکا و بریتانیا، اعضای آن به شدت دچار اختلاف شده اند. محمد الدوری سفیر و نماینده دائم عراق در سازمان ملل متحد در سخنان خود در شورای امنیت ادعا کرد که آمریکا در سال ۱۹۹۷ شش سال پیش از حمله ای که آغاز شد، ترتیب قراردادهایی را برای بازسازی عراق داده بود.

جنگ غیر عاقلانه است

نقش کنسرن های تسلیحاتی امریکا در بحران خلیج فارس

وقتی بمب ها فرو می ریزند، بخرید! این توصیه دلایل های بازار سهام است. زمانی که جت های جنگی بمب هایان را رها می کنند، توپخانه ها به غرش درمی آیند، ناوهای هواپیمابر به مراکز فرماندهی تبدیل می شود و ماهواره های نظامی محل دقیق اهداف را نشان می دهد، چه کسی به جز کنسرنهای تسلیحاتی است که سود میلیاردها می برد؟ برای مثال کنسرن ((Northrop Grumman)) که به عقیده مجله اقتصادی ((فوربس)) بهترین شرکت آمریکایی است. مجله اقتصادی ((سونی)) سهام کنسرن ((گرومان)) را در لیست ۷ سهام برتر قرار داده و به بورس بازار باهوش توصیه خرید سهام آن را در این سال کرده است. این کنسرن طی ده سال گذشته ۱۶ شرکت تسلیحاتی را خریداری کرده و اکنون در مقام دومین کنسرن تسلیحاتی جهان قرار دارد. از ۱۶ تحلیل گر مهم اقتصادی در مورد کنسرن ((Lockheed Martin)) که در جهان صنایع نظامی شماره یک محسوب می شود، ۶ نفر به آن به دیده ((stron buy)) مسمی نگزینند. این کنسرن اواخر هفته گذشته اعلام کرد برای سال ۲۰۰۳ بین ۸ تا ۱۲ درصد بر میزان فروش تسلیحات آن افزوده خواهد شد. کنسرن ((Raytheon)) کسبه در رتبه چهارم قرار دارد و به تولید راکت و الکترونیک مربوط به آن می پردازد هم خبر از افزایش ۶ تا ۸٪ فروش تسلیحات داد. ضربان قلب همه آهایی که پولشان را از راه فروش تسلیحات کسب می کنند از زمان حمله احتمالی به عراق افزایش نیافته است، بلکه از آغاز سال ۲۰۰۲ ((هایدی وود)) تحلیل گر

بانک تجاری ((مورگان استنلی)) خبر از ((افزایش طبیعی فروش تسلیحات و سوده های بالا)) در این بخش اقتصادی را داده بود. طبیعی به این دلیل که آمریکا در نتیجه ترورهای ۱۱ سپتامبر نیویورک و واشنگتن دوباره هزینه زیادی برای نیروهای نظامی در نظر گرفته است. در بودجه سال ۲۰۰۳ برای پنتاگون ۳۷۹ میلیارد دلار در نظر گرفته شده. این میزان ۲۹ درصد بیشتر از سال ۲۰۰۰ است. هم اکنون بودجه نظامی آمریکا ۲۵ برابر مجموع بودجه نظامی کشورهای ((لیست شرارت))؛ ایران، عراق، لیبی، سوریه، سودان، کره شمالی و کوبا است. دو سوم هزینه های نظامی کل جهان را ناتو خرج می کند. زمانی که رونالد ریگان در واشنگتن حکومت می کرد میزان آن ۵۰ درصد بود. البته ریگان هزینه بیشتری صرف خرید اسلحه های جدید می نمود. سال ۱۹۸۳ برای ناو جنگی، بمب و یا هواپیما ۱۲۱ میلیارد دلار هزینه شد. امروز ۷۳ میلیارد دلار به اضافه ۵۰ میلیارد برای تحقیقات و توسعه اسلحه بکار برده می شود. دیوید استراس تحلیلگر بانک تجاری ((UBS)) معتقد است طی سالهای آتی، ما شاهد افزایش سالانه بین ۸ تا ۱۰ درصد خرید تسلیحات خواهیم بود و تا سال ۲۰۰۹ بودجه دفاعی آمریکا به ۴۹۰ میلیارد دلار خواهد رسید. در دهه نود تولیدکنندگان اسلحه به چند بازی گر اصلی تقلیل یافت و اکنون چنین ارقامی آنان را خوشحال می کند. پس از پایان جنگ سرد ((آسین)) وزیر دفاع آن زمان آمریکا، مدیران کارخانجات اسلحه سازی را به واشنگتن فرا خواند و از آنها خواست در شرایط

درآمدش از طریق صادرات اسلحه است، در ۶۱ منطقه حضور دارد. بسا هر سفارش و خط تولید تسلیحاتی مناسبت جدیدی بوجود می آید و سرمایه وارد منطقه می شود و بسا آن امکان انتخاب مجدد نماینده مجلس و یا سناتور را فراهم می کند.

کنسرن های تسلیحاتی امریکا نام کنسرن نوع تولیدات تعداد کارکنان میزان فروش فقط در آمریکا
لاکهد گرومان جنگی اف ۲۲/۱ ۲۲۵۰۰۰ نفر ۱۴/۷ میلیارد دلار
هواپیماهای جنگی اف ۱۶ ۱۱۷ هواپیماهای جنگی اف ۱۱۷ الکترونیک صنایع نظامی بوئینگ بمب افکن ب ۲ ۱۹۸۰۰۰ نفر ۱۳/۳ میلیارد دلار
هواپیماهای جنگی اف ۱۸/۱ هلیکوپتر آیسناچی بمب های باهوش ری تون موشک تام هاروک ۷۷۰۰۰ نفر ۵/۶ میلیارد دلار
ضد هوایی پساتریوت سیستم رادار توپ های هدایت شونده گرومان بمب افکن ب ۲ ۴۰۰۰۰ نفر ۵/۲ میلیارد دلار
ناوهای هواپیمابر رونالسدریگان زیر دریایی و نساو جنگی ماهواره نظراسی بحران و بازار بورس تاریخ واقعه میزان افزایش ۷ آگوست ۹۸ حمله به سفارت آمریکا در کوبا ۱۲ اکتبر ۲۰۰۰ حمله به ناو هواپیماهای کورول ۵٪ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تخریب ساختمان تجارت جهانی ۲۱ (نوشتن: کریستین تریوک از هفته نامه ((دی تسایت)) برگردان: محمود صالحی)

جدید بعد از جنگ سرد یا فزونی کنند و یکی شوند و یا از فکر تولید سلاح دست بردارند. نتیجه آن نشست این شد که امروز کنسرن های ((الاک هیدمارتین))، ((بوئینگ))، ((گرومان))، ((ری تون)) و ((جنرال دینامیک)) اکنون بر بازار جهانی اسلحه تسلط مطلق دارند. از ۱۰ کنسرن بزرگ جهان ۷ تنای آن آمریکایی هستند و آن ها هستند که تعیین می کنند سربازان آمریکایی یا چه سلاح هایی به جنگ فرستاده شوند. آیزن هاور رئیس جمهور آمریکا ۴۱ سال پیش نسبت به ((داخلت غیر مجاز صنایع نظامی در سیاست)) هشدار داد. امروز منتقدان صحت از ((مثلث آهنین)) سیاستمداران که تصمیم گیری می کنند، نظامیان که بودجه نظامی را هزینه می کنند و صنایع نظامی که سیستم های نظامی را تولید می کنند. در کابینه بوش تنها نمایندگان کنسرن های نفتی حضور ندارند. در کنار آنها نمایندگان کنسرن های تسلیحاتی نیز نشسته اند. جمیز راش معاون وزیر قبل از مدیران کنسرن گرومان بوده و اکنون در پنتاگون مسئول نیروی هوایی است. معاون او پیتر تئس جزو هیئت رئیسه کنسرن ((الاک هیدمارتین)) بوده است. بر اساس گزارش مجله نیورک تایمز کنسرن های تسلیحاتی از واسط سال ۲۰۰۱ تا آخر سال ۲۰۰۲ بیش از ۹۰ میلیون دلار کمک مالی برای مبارزه انتخاباتی سناتورها و نمایندگان مجلس پرداخت کرده اند. علاوه بر آن تمام تلاش کنسرن ها مبنی بر حضور هر چه بیشتر در مناطق انتخاباتی است. کنسرن بوئینگ کسبه بیش از نیمی از

دانریوال نظام باید بدلون ومومی!

دادی دمیاشته میاشته شود و بختونو، خسرو اترو او د تپولی نری د مخالفت سره سره د امریکا متحده ایالاتو پر عراق نظامی یرغل وکو او پدی پول د یو شتمی پیری لمیری نابرابره جگره پیل شوه. سره له دی چی داجگره د جنگی تخنیک او تکنیک، دقوتونو دکمیت او کیفیت، روانی او تبلیغاتی مهارتونو له نظره سازی نه لری، مگر د تهاجمی قوت او د قوتونو د استعمال، قسارت او بسی رحمی له نظره دکلاسیکو او استعماری جگرو خخه چی به تیروکی به دیرغلگرو او استیلاگرو خواکونو له خوا دهواد ونو دلاندي کولو او د ملتونو اداسارت لباره سره کبدلی، هخ تیور نلری، دا جگره ((دعراق

دادی)) عملیات نویبری، مگر اوس وتلو ته جوته شویده چی دا دتیلو او به دی سیمه باندي د بشیری ولکپی لباره پیل شوی ده. اوس عراق لاندي کپیری یا دایران اوسوری وار دی او بیا دسیمی دنورو هپوادونو د ریزیمونو د بدلولو اودامریکی دخونی د حکومتونو د رامنخته کولو له لاری په توله آسیا باندي دکامل بر لاسی پروگرام تطبیق کیری. دا ستراتیژی په یو شتمی پیری او په داسی شرایطو کپی عملی کپیری چی د ملگرو ملتونو دسازمان دنشور، دبشیری حقونو دتربوالی اعلامی او تربوال نظام له مخی هر دولت دکمیت او سیاسی نظام د تپاکلو حق لری او

بل هخ هپواد اجازه نلری چی د نورو هپوادونو پر حاکمیت دتیری له لاری هغه حکومتونه او رژیمونه رامنخ ته کیری، مگر دادی امریکا خاتنه حق ورکوی چی به عراق حمله وکیری تر خو هغه دخیلپی خونبی حکومت رامنخ ته کیری.

دادی توله نلری، عربی توله او ناپیثلی هپوادونه، داروبایی اتحادی بیو شمیر هپوادونه او دملگرو ملتونو مطلق اکثریت او دتولی نلری خلک ددی پر غل غندنه کوی، دهغه بدلون غواری او د بحران دسوله ایز حل غویشته کوی. مگر دا غویشتی نه اوریدل کیری او د یوه حاکمیت لرونکی هپواد په بی گناه خلکو باندي هره ورخ په تونو بونه او

سلگونه راکتونه ورپیری او پردی لیکرې ور خپری، مگر هیکو ک بی مخه نه نیسی اویا نشی نیولی. بنایدی دا پوښته رامنخ ته کیری چی یوداسی تربوال نظام کپی چی په هغه کپی بین المللی سوازی، د ملگرو ملتونو منشور، د بشیری حقونو تربواله اعلامیه او هخ قانون نه منل کیری اود تربوالی تپولی غویشتنو پسر او نسه کپیری او بسوازی زور یاد((خنکسل قانون)) جلیبری، ایا دنلسو وردی؟ خواب منفی دی. نو دا نظام باید بدلون ومومی تر خو په نلری کپی عدالت تامین شی.

توربالی

بیانیه محمد بشیر بغلانی در همایش روشنفکران و فعالان سیاسی.....

بقیه ص ۵

نهضت مهنی دموکراسی و ترقی افغانستان) آماده ساختند که امروز درباره آن تبادل نظر خواهیم داشت. این بود ضرورت و انگیزه پیدایش این طرح. باید به عرض برسانم که درباره معرفی اشخاص در رابطه به تدوین طرح در جلسه وسیع سخن گفته خواهد شد. در

برگذاری اجلاس های مشابه در کشورهای دیگر و سرانجام از آخرین محفلی که این طرح را نهایی خواهد ساخت سخن میگوید. پس از آن به شور و بحث و تبادل نظر دوستانه می پردازم. از توجه شما تشکر

تأمین عدالت اجتماعی، پلورالیزم سیاسی و منادی بخش فرهنگ و دموکراسی در وطن خود باشیم. و با این ارزو نوین به طرح توجه کنیم و انرا به بحث بگیرییم. برخی از سوالها درین باره رسیده است. جناب دکتر حبیب منگل آنها را به شما قرائت و توضیح خواهند کرد. همچنین ایشان از نحو

فرجام یکبار دیگر تاکید میدارم که وطن به وحدت همه فرزندان خود محتاج است. در صنفی های کنونی بایک طرف تعلق و با طرف دیگر تفر داشتن انکار از وجود و حق دیگران و جفا بر انسان و وطن زخمخار و خون الود است. ما باید متفقا زمینه ساز و جانبدار برای ایجاد صلح، وحدت ملی، آزادی، برابری

بقیه ص ۷

ایجاد نهضت فراگیر سیاسی یگانه انتخاب درست.....

سیاسی در کشور از جمله در رابطه به تحقق جهات دموکراتیک توافقات بن. مبارزه به منظور تأمین صلح و ثبات نایدادارو امنیت سراسری در کشور. حمایت از تلاش ها برای جلوگیری از بزخوردی های قومی، خلع سلاح عمومی و ایجاد اردوی ملی. مبارزه بز ضد تروریسم، جلوگیری از تولید و قاچاق مواد مخدره در افغانستان.

__ (نهضت مهنی) و وحدت سیاسی__ تشکیلاتی، طیف وسیع، ازگرایشها، حلقهات، محافل و فعالان سیاسی است، که برای صلح و دموکراسی ترفی و عدالت اجتماعی، حفظ منافع ملی و سربلندی مهن ما افغانستان مبارزه سعی و تلاش میکند.

در زمینه اعاده صلح و امنیت، ثبات، دموکراسی و بازسازی کشور. این است ارزش ها و اعتقادات، ارمانها و اهداف که در طرح (نهضت مهنی) برای تبادل نظر هموطنان ارجحند ارایه میشود.

__ مبارزه برای حقوق ملی همه اقوام و ملیت های ساکن کشور در همه شئون زنده گی اعم از سیاسی، اداری، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

__ دموکراسی و وحدت سازمانی، مسئولیت فردی و رهبری جمعی، تنوع و پلورالیزم نظری، تساوی حقوق و دسپلین یکسان، عضویت انفرادی و تشکیلات واحد، اساسات سازمانی و تشکیلاتی (نهضت مهنی) راتشکیل میدهد.

(نهضت مهنی دموکراسی و ترقی افغانستان) باورها و دیدگاها و تحقق این ارمانها و اهداف را، ایدئالوژیک و به تطبیق کدام ایدئالوژی خاص مشروط نمی سازد و برای تحقق وظایف مرامی خود از مجموع تجربه و دانش بشری بهره می جوید.

__ مبارزه برای تأمین خواسته های اقتصادی و اجتماعی اقشار مختلف جامعه و تأمین عدالت اجتماعی.

در اخیر باید خاطر نشان کرد، که طرح ایجاد (نهضت مهنی) هنوز مفکوره است. که در چارچوب میکانیزم ذیل تحقق میابد:

این سازمان سیاسی به اصل عدم خشونت معتقد و متعهد بوده و خواهان تحقق ارمانها و اهداف فوق، از طریق صلح آمیز میباشد

__ مبارزه برای تأمین خواسته های اقتصادی و اجتماعی اقشار مختلف جامعه و تأمین عدالت اجتماعی.

__ تدویر گردم ایسی مشابه به منظور کمپاین تبادل نظر پیرامون طرح، توحید نظرات و پیشنهادات ارایه شده و ارایه ان به کمیون تدوین طرح های مرامنامه و اساسنامه که در آینده ایجاد میگردد.

پایه اجتماعی قومی و مبنای تشکیلاتی سازمانی (نهضت مهنی) __ (نهضت مهنی) سازمان سیاسی اکثریت قاطع مردم و اقشار مختلف جامعه اعم از طبقه متوسط و توده وسیع روشن فکران، کارشناسان و متخصصان، ماموران دولت و مدیران، معلمان و استادان، اقشار میانه حاصل روستایی و دهقانان، پیشه وران و کارگران، تجار و ختیشین ملی است و از منافع و خواسته های انان دفاع میکند.

__ مبارزه برای بازسازی نظام فرهنگی - کلتوری کشور و غیر ایدئالوژیک ساختن ارزش و پرورش؛ هنر و ادبیات، نمایش و اطلاعات نشرات با استفاده از دست آوردهای تمدن و فرهنگ بشری و مبارزه بر ضد بی سوادی و انحطاط فرهنگی.

__ ایجاد کمیون های کاری موقت محلات و کشورها به منظور سازماندهی امور انسجام و خواهران نهضت، تدویر کنفرانس های محلی - کشوری برای انتخاب نماینده گان اجلاس موسس دعوت و تدویر اجلاس موسس

__ (نهضت مهنی) به همه ملیت ها و اقوام ساکن کشور متعلق است، برای برابری ملی و تحکیم وحدت ملی جدوجهد میکند، ممثل وحدت ملی میباشد و منافع افغانستان را بالاتر از منافع قومی میدانند.

__ مبارزه برای مشارکت گسترده و آزادانه نیروهای معتقد به دموکراسی و جامعه مدنی در پروسه حل مسائل جاری.

__ با ایجاد نهضت و وظایف کمیون ها به پایان میرسد و جای انرا تشکیلات اساسی که در مطابقت به اساسنامه نهضت به میان می آید میگردد.

__ دفاع از حقوق زنان در همه عرصه های زده گی.

__ دفاع از حقوق بشر در جهان و افغانستان بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشری.

__ مبارزه برای دموکراتیزه کردن حیات سیاسی ایجاد نهاد ها و انستوت های دموکراسی اعم از احزاب سیاسی و مطبوعات آزاد و توسعه آزادی های سیاسی.

__ دفاع از حقوق زنان در همه عرصه های زده گی.

__ دفاع از حقوق بشر در جهان و افغانستان بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشری.

__ مبارزه برای تصویب یک قانون اساسی مبنی بر ارزشهای دموکراسی و یک جامعه بازمدن و پیشرفته.

__ مبارزه برای تصویب یک قانون اساسی مبنی بر ارزشهای دموکراسی و یک جامعه بازمدن و پیشرفته.

__ دفاع از حقوق زنان در همه عرصه های زده گی.

یافت که در تکمیل طرح پیشنهادی مورد استفاده قرار گیرد. در پایان این بخش به انتخاب کمیسیون برای انسجام امور و خواهران مفکوره ایجاد چنین نهضت اقدام گردید. از میان داوطلبان ۱۹ تن به عضویت این کمیسیون به ارای (بقیه در ص ۱۶)

در پایان صحبت منگل، شماری از اشتراک کننده گان این همایش به ابراز نظرات و پیشنهادات، در مورد طرح نهضت توافق خود را بر بدن اظهار کردند. فشرده این نظرات و پیشنهادها از جانب دو تن از کسانی که بدین منظور توظیف شده بودند گزارش

__ دفاع از حقوق زنان در همه عرصه های زده گی.

یافت که در تکمیل طرح پیشنهادی مورد استفاده قرار گیرد. در پایان این بخش به انتخاب کمیسیون برای انسجام امور و خواهران مفکوره ایجاد چنین نهضت اقدام گردید. از میان داوطلبان ۱۹ تن به عضویت این کمیسیون به ارای (بقیه در ص ۱۶)

در پایان صحبت منگل، شماری از اشتراک کننده گان این همایش به ابراز نظرات و پیشنهادات، در مورد طرح نهضت توافق خود را بر بدن اظهار کردند. فشرده این نظرات و پیشنهادها از جانب دو تن از کسانی که بدین منظور توظیف شده بودند گزارش

__ دفاع از حقوق زنان در همه عرصه های زده گی.

یافت که در تکمیل طرح پیشنهادی مورد استفاده قرار گیرد. در پایان این بخش به انتخاب کمیسیون برای انسجام امور و خواهران مفکوره ایجاد چنین نهضت اقدام گردید. از میان داوطلبان ۱۹ تن به عضویت این کمیسیون به ارای (بقیه در ص ۱۶)

در پایان صحبت منگل، شماری از اشتراک کننده گان این همایش به ابراز نظرات و پیشنهادات، در مورد طرح نهضت توافق خود را بر بدن اظهار کردند. فشرده این نظرات و پیشنهادها از جانب دو تن از کسانی که بدین منظور توظیف شده بودند گزارش

__ دفاع از حقوق زنان در همه عرصه های زده گی.

یافت که در تکمیل طرح پیشنهادی مورد استفاده قرار گیرد. در پایان این بخش به انتخاب کمیسیون برای انسجام امور و خواهران مفکوره ایجاد چنین نهضت اقدام گردید. از میان داوطلبان ۱۹ تن به عضویت این کمیسیون به ارای (بقیه در ص ۱۶)

در پایان صحبت منگل، شماری از اشتراک کننده گان این همایش به ابراز نظرات و پیشنهادات، در مورد طرح نهضت توافق خود را بر بدن اظهار کردند. فشرده این نظرات و پیشنهادها از جانب دو تن از کسانی که بدین منظور توظیف شده بودند گزارش

__ دفاع از حقوق زنان در همه عرصه های زده گی.

یافت که در تکمیل طرح پیشنهادی مورد استفاده قرار گیرد. در پایان این بخش به انتخاب کمیسیون برای انسجام امور و خواهران مفکوره ایجاد چنین نهضت اقدام گردید. از میان داوطلبان ۱۹ تن به عضویت این کمیسیون به ارای (بقیه در ص ۱۶)

در پایان صحبت منگل، شماری از اشتراک کننده گان این همایش به ابراز نظرات و پیشنهادات، در مورد طرح نهضت توافق خود را بر بدن اظهار کردند. فشرده این نظرات و پیشنهادها از جانب دو تن از کسانی که بدین منظور توظیف شده بودند گزارش

__ دفاع از حقوق زنان در همه عرصه های زده گی.

تظاهرات افغانها مقیم در هالند

بنساریخ ۱۹ فبروری ۲۰۰۳ میلادی تظاهرات شکوهمندی به اشتراک هزاران تن از مهاجرین و پناهندگان افغان در شهر دنهاخ هالند برگزار گردید و طی آن پالیسی غیر واقعبینانه حکومت هالند مبنی بر اخراج جمعی و اجباری افغانها از این کشور مورد نکوهش و انتقاد شدید قرار گرفت.

مظاهره مذکور که به سازماندهی و فراخوان کمیته انسجام تظاهرات متشکل از ۴۰ نهاد و سازمانها صنفی، فرهنگی و اجتماعی افغانهای مقیم درهالند صورت گرفت برای نخستین بار اتحاد، همبستگی، تساند و تفاهم زاید الوصفی را میان نهادهای مذکور و جامعه مهاجر

افغانها در هالند تبلور بخشید. این امر بروشنی راه برون رفت از تشننت، پراگندگی و افتراق افغانها را در جهت ایجاد نهاد واحد پناهندگی میدهد. گذارشگر ما، خیر میدهد که این تظاهرات در نوع خود بی سابقه ترین تظاهر مهاجران افغان از نظر کمیت و کیفیت، اتحاد و سازماندهی بود که درین کشور برگزار گردیده است. تظاهرات که زنان با اطفال خورد سال نیز شرکت ورزیده بودند طی بیانیه ها و شعارها بنا بر ارایه فاکت ها و اطلاعات موثق نا امن بودن افغانستان به آگاهی مردم هالند رسانیده شده ابراز شد که عدم موجودی امنیت فردی

و سیاسی، تعقیب دگر اندیشان و مخالفان سیاسی و نبود یک اداره مسلط بر اوضاع در سراسر کشور حاکمیت قانون، سلطه تنگسالاران و ارایش مجدد نیروهای بنیادگرا اسلامی، ترور، اختطاف، تجاوز، غارت و دزدی و غیره موارد عدم مصونیت جان و مال مردم درین کشور دلایل غیر قابل انکار ناامن بودن افغانستان به ویژه برای فعالان سیاسی ترقی خواه بوده و میباشند.

درین تظاهرات بسر علاوه سخنرانان افغانی و نماینده های احزاب سبها، سوسیالیست و کارگر کشور هالند، نماینده گان کمیته ضد جنگ و سایر

نهاد های ذیعلقه نیز صحبت نموده حمایت این احزاب را از داعیه بر حق پناهنده گان افغانی مقیم هالند ابراز داشتند.

در پایان این تظاهرات اعتراضی، قطعنامه یی به لسان های دری، پشتو و هالندی قرائت و متن آن بوسیله گروهی از شرکت کننده تظاهرات به نماینده پارلمان هالند تسلیم داده شد. نماینده پارلمان در رابطه گفت: که هیئت پارلمانی مطالبات شمارا مورد غور قرار داده، نتایج انرا بعدا به آگاهی میرساند

بقیه ص ۱۵

همایش روشنفکران.....

شدند توضیحات، تا هنوز (نهضت میهنی) یک مفکورهایست نه تشکل، قرار است در همه کشورهای که هواخواهان این طرح و مفکوره وجود دارند، چنین گروه ایی ها سازمان باید و کمیسیون ها انجام از میان آنها انتخاب شوند. این کمیسیون ها هواداران ایجاد نهضت رادر انکشور ها شناسایی و بسیج

نماینند. از طریق مسولین خویش باهمدیگر در تماس قرار داشته میباشند، پیشنهادات و نظرات هواخواهان طرح ایجاد نهضت را جمع اوری و توحد می نمایند و به کمیسیون امرنامه و اساسنامه میسازد، امور انتخاب نماینده گان و مسائل مربوط به دعوت

و تدویر اجلاس موسس پاکنگره اول نهضت را سازمان میدهند. در بخش دوم این همایش در موضوع برگشت دادن اجباری ۱۱ هزار از مهاجرین افغان مقیم هالند که از جانب دولت این کشور به تازه گی رویدست گرفته شده بود نیز شور و بحث انجام یافت و در نتیجه به انتخاب کمیسیون

دیگری توافق به عمل آمد و فیصله شد تا این کمیسیون در همکاری با انجمن سراسری و دیگر انجمن ها و نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مهاجرین افغان مقیم هالند در مبارزه علیه این تصمیم، تدابیر لازم را رویدست گیرد. پس از انتخاب این کمیسیون همایش در فضای گرم و دوستانه به پایان رسید.

بقیه ص ۱۲

گلبین حکمتیار بر انجام در لیست تروریست های جهانی.....

و منفور مردم افغانستان و بشریت، که زمانی از دست آنها به ایران فرار کرده بود متحد شده، ونمی گذارند، مردم عذاب دیده کشور ما نفس آرام بکشند. آدم نمی داند که معیار شخصیت و مبارزه نزد آقای حکمتیار چه بوده است؟

سراسر زنده گی سیاسی، اومشجون از تلاش خونین بخاطر کسب قدرت سیاسی، کودتایست کودتا، تراژیدی پشت تراژیدی، اما درین میان فقط انسان افغان است که عذاب میکشد. ولی خوشبختانه که روزی میرسد که حتی انانیکه گلبین حکمتیار، را ((جنگجو آزادی)) میخواند، به حقیقت تن در میدهند و او را تروریست جهانی مینامند. مجرم که نه تنها به مردم افغانستان باید از اعمال خود پاسخ بدهد، بلکه اینک قربانیان تروریسم در کشورهای دیگر د نیا نیز از حکمتیار خواهان (حساب و کتاب)) هستند.

اما سوال این است که امریکاییان از جنگ و درگیر شدن به بنیادگرایان اسلامی در کشور ما چه نتیجه گیری کرده اند؟

مردم کشور ما نیز نمی دانند، که امریکا تنها منافع خود را مدنظر دارد و بایزای دفاع از ارزشها داخل کشور ما شده، و کدام این دور برای امریکاییان مهم و اولویت دارد؟ اگر منافع این کشور از سوی نیروهای بنیادگر که ریشه کن نگردیده و در صحنه سیاسی و نظامی سلطه میباشند، به خطر بیفتد آیا این کشور، آماده است که مقاومت و ریسک کند و به ارزش ها و تعهدات خود در راه آزادی، دموکراسی، عدالت، بازسازی و نوسازی افغانستان تا اخیر وفادار باقی خواهند ماند. البته که هیچکس هنوز نمی داند.

پروبلم های اساسی کدام اند؟ تروریستها فعال اند و دامنه فعالیت و مقاومت آنان توسعه میابد. معلوم است که منابع تغذیه و شاهرگ انسان، هنوز قطع نشده است. فاکت اسلام اباد و پیروزی احزاب اسلامی دران کشور و قله افغانستان که بود و نبود پاکستان به ان وابسته است. حضور و تسلط سیاسی و نظامی بقایای بنیادگرایان در کشور ما، عدم موفقیت ها وین بست در پروسه تحولات جاری، تضادها، دشواریها و ناراضیاتی روز افزون مردم، نه فقط مایه

نگرانی میباشند، بلکه زنگ های خطر است که از هر سو به صدا درآمده است. بنسایران جامعه بین المللی و دراس امریکا که باید بیشترین بار افغانستان را بدوش کشد، با در نظر داشت این حقایق سرسخت، وظیفه دارد که با اتخاذ تدابیر قاطع و روشن مردم افغانستان را در مبارزه شان، در راه ریشه کن ساختن تروریسم و بازسازی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یاری رسانده، دین خود را در برابر مردم عذاب دیده این کشور به انجام رساند.

در پایان خاطر نشان میگردد، که توده عظیم روشن فکران، احزاب و جریانهای سیاسی، ملی، دموکرات و ترقی خواه کشور که متأسفانه اکنون به حاشیه رانده شده اند، یوتانسیل بزرگ باز آفرینی و بازسازی مادی و معنوی جامعه را در خود نهفته دارند. تنها اینها میتوانند، افغانستان ترقی، دموکرات، متمدن، دوست و مسول در برابر جامعه جهانی را ایجاد نمایند، نه ارتجاع و بنیادگرایان آزمایش شده که اینک برای همه و در همه جا خطر است.

«مشل» از شما و برای شما است. ما از روندیم چون پل وصلی برای آنان که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشل» مضمون بفرستید، ما وعده می دهیم که همه نبشتهای هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر مینمایم. به «مشل» اشتراک تماید و مارا یاری رسانید تا «مشل» شما همیشه فروزان باشد.

زموږ پته: مصطفی روزبه

M. Rozbe
W. Bekmanrode 2 2717gt
Zoetermeer
Tel: 0031(0)793516659 Tel
0031(0)172 212707

د گلوب کالنی بیه:

هالند: ۲۵ یورو

اروپایی هوادونه: ۳۰ یورو

د یوی گنې بیه: ۲ یورو

مشعل

ماهنامه، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی
سال اول شماره دوم ثور ۱۳۸۲ / اپریل ۲۰۰۳

حکومت انتقالی در سال گذشته

سال ۱۳۸۲ خورشیدی فرا رسید و یک سال دگر از عمر حکومت انتقالی افغانستان به تاریخ پیوست. سالی که گذشت برای مردم رنج دیده و عذاب کشیده افغانستان توأم با آرزو ها و آرمان تامین صلح سراسری در کشور، باز سازی و رشد اقتصاد ملی و احیای نظام مردم سالاری بود.

هر گاه به صورت مختصر پیرامون کار و فعالیت کابینه آقای کرزی که عمدتاً بر مبنای سازش و معامله «مصلحت سیاسی» ایجاد گردیده است نظر اندازیم، می بینیم که معیار های اساسی مانند لیاقت، تجربه و قابلیت مسلکی آن طوری که برای پیشبرد و بهبود امور جاری دولت ضرورت است در تعیین وزرا و دولتمردان حکومت انتقالی افغانستان مراعات نگردیده است و در بسیاری موارد، روابط بر ضوابط تفوق داشته است و این امر می رساند که برای تحقق خواست های مشروع، برحق و تاخیر ناپذیر مردم ما هنوز وقت و زمان زیاد ضرورت است. زیرا با تاسف که تاکنون پایه های دولت مرکزی در ولایات کشور مستحکم نگردیده و حکمرانان محلی به میل و رغبت خودشان به اداره محلات زیرکنترول خویش می پردازند که این خود بیانگر ملوک الطوائفی در کشور می باشد و در واقع میراث شوم حکومت مجاهدین سابق! در افغانستان باقیمانده است.

بنابر آن امروز که در شمال کشور با وصف زرد خورد ها بین قوماندانان محلی شعار دولت فدرالی سر داده میشود، در غرب امارت طالبی مستقر است، در جنوب، شرق و جنوب غرب و سایر نقاط کشور درگیری های دایمی بین نیروهای دولتی و بقایای طالبان و القاعده ادامه دارد، به صراحت میتوان اظهار داشت که دولت موجود در افغانستان فقط سایه یی از یک دولت واقعی می باشد. زیرا تاکنون سلطه و اقتدار آن از پایتخت کشور فراتر نرفته است. این در حالی است که تلاش بخاطر ایجاد اردوی غیر مسلکی که در ساختار آن نقش کلیدی به مجاهدین سابق داده شود، ادامه دارد. در رابطه به حل مشکلات اقتصادی مردم نیز آن طوری که لازم است توجه صورت نپذیرفته است. تاکنون میزان بی کاری، عدم پرداخت به موقع معاشات کارمندان دولتی و منسوبان ارتش، محدودیت کاری برای طبقه انان، احیاء و کار انداختن فابریکات و موسسات صنایع، تهیه سرپناه برای مردم منجمله تعداد زیادی از مهاجرین برگشته به کشور تصویر واقعی از میزان عدم صلاحیت و کارایی کادر های دولتی را نشان می دهد، پس می بینیم که چطور زور گویان و تفنگ به دستان خواست های خود را بر دولت و مردم تحمیل مینمایند. چنانچه حامد کرزی خود در اجلاس والیان بر این نکته تاکید ورزید که: «جهاد وقتی ارزش دارد که در خدمت رفاه، آرامش و قانونمندی جامعه باشد. از سابقه جهادی نباید برای تحکیم قدرت و ازدیاد ثروت خود استفاده کنند.»

بقیه در ص ۷

او اضافه کرد: "این روند مثبت به دلیل عدم امنیت در افغانستان به خطر افتاده است و ممکن است پناهندگانی که هنوز در ایران و پاکستان به سر می برند، امید خود را برای بازگشت به افغانستان از دست بدهند." منطقه وسیعی در جنوب افغانستان از جمله استان ارزگان و زابل در محدوده عملیاتی سازمان های کمک رسانی نیستند و دسترسی به دیگر مناطق فقط با همراهی افراد مسلح انجام می گیرد.

کمیساری عالی پناهندگان در سازمان ملل متحد (UNHCR) گفت که آنها مجبور شدند به کار خود در یکی از نقاط اصلی مرزی بین پاکستان و افغانستان خامه دهند. این در حالی است که دفاتر سازمان های کمک رسانی واقع در شمال افغانستان موقتاً بسته شده اند.

اوضاع افغانستان از نظر امنیتی هم چنان متشنج باقی مانده است. به نظر میرسد که تحركات حلقات تروریستی در مناطق مختلف کشور شدت یافته است. برخوردهای مسلحانه میان نیروهای دولتی و گروه های مسلح مخالف در خوست، ننگرهار هلمند و اخیراً زابل و ولایات همسرحد به پاکستان بیانگر وضعیت بد امنیتی است.

رود لوپرز" کمیشنر عالی پناهندگان سازمان ملل متحد هشدار داد که وخیم شدن اوضاع امنیت در افغانستان، مانعی است بر سر راه تلاش برای بازگرداندن پناهندگان. آقای لوپرز گفت: "در طول سال گذشته بیش از ۲ میلیون افغان به کشورشان بازگشته اند و تعداد پناهجویان مشتاق به زندگی در اروپا ۵۰ درصد کاهش یافته است."

فرخنده باد اول می جشن همبسته گی کارگران و زحمتکشان جهان

کارگران آگاه و وطنپرست به خاطر دفاع از حقوق حقه شان مبدل گردیدند، با انجام مارش اعتراضیه و ظفر آفرین کارگران نفت و گاز شیرغان به طرف کابل که در مسیر راه کارگران موسسات تولیدی ولایات همجوار نیز با آنها همصدا گردیده و به راهپیمایی پرداختند، از موجودیت خویش به مثابه مدافع منافع و حقوق کارگران و زحمتکشان افغانستان در واقعیت امر اعلام داشتند. تا دولت وقت را متوجه مشکلات و ناسامانی های فراوان در عرصه کار و زنده گی شان سازند. این مارش دادخواهانه بنامی امنیتی بر شکست ظلم زور و بی عدالتی رایبه همه کارگران کشور ما بیه همراه داشت. چنانچه طی سالهای بعدی کارگران و زحمتکشان کشور با پیوستن به دورسازمان های صنفی شان از یکسو به اتحاد و همبسته گی شان افزوده و از سوی هم تغییرات کیفی در بهبود شرایط کار و امتیازات آنان رونما گردید.

بقیه در ص ۱۵

در این روزها که کارگران وزحمتکشان جهان ((اول می)) روز همبسته گی شان را جشن می گیرند ((مشعل)) نیز این روز خجسته را به همه زحمتکشان کشور ما تبریک و تهنیت گفته و آرزومند موفقیت و بیروزی آنان در امور محوله و خاصه، بازسازی اقتصاد ویران شده کشور ما می باشد.

کارگران و زحمتکشان کشور ما مسائل در حالی از این جشن تجلیل به عمل می آورند که جنگ فرسایشی ده سال اخیر منجر به تخریب و از بین رفتن بخش اعظم فابریکات و موسسات تولیدی در سراسر کشور ما گردیده و در نتیجه نه تنها ضربه مدهشی به شاهرگ های اساسی اقتصاد کشور ما دارد گردیده، بلکه ارتش عظیمی از بیکاران را به بار آورده و در نهایت امر، مردم ما همه امکانات زنده گی را از دست دادند.

جنبش کارگری در افغانستان که طی سال های چهل خورشیدی تضح گرفت و آهسته آهسته به مرکز تشکیل هممه

افغانستان او نړۍ د ډله ایزو خپرونو په هینداره کې

کنفرانس سران چهار کشور اروپایی

رهبان چهار کشور عضو اتحادیه اروپا در کنفرانسی که از پیش با انتقاد سایر کشورهای اروپا و آمریکا مواجه بود توافق کردند تا جدا از پیمان ناتو و آمریکا مقدمات یک اتحادیه دفاعی اروپا را فراهم کنند. آلمان، فرانسه، بلژیک و لوکزامبورگ، یک فرماندهی نظامی مشترک تشکیل خواهند داد. ژاک شیراک، رئیس جمهوری فرانسه، گرهارد شرودر صدر اعظم آلمان، گای فروفستد وزیران کلود یونکر، نخست وزیران بلژیک و لوکزامبورگ، در نشست (۲۹ آوریل) خود در بروکسل که به کنفرانس سران چهار کشور شهرت یافت به این توافق رسیدند که این کشورها خود یک نیروی نظامی



پخوانی مجاهدین اوس هم تاریخي اثارخړوي

د کابل چاپ د انیس ملي ورځپاڼه خبرورکوي چې د پښاور په ښار کې تاریخي اثارو یوه هڅه خلاصه شوې ده.

دغه هڅه د مجاهدینو په یوه پخواني رهبر اړه لري اودافغانستان تاریخي اثارخړخوي. دغه اثار، چه په کابل باندي د پخوانیو مجاهدینو د ولکي وروسته د کابل دموزیم او نورو دولتي موسساتو غلاشوي دادي اوس په پاکستان کي چيري چه زموږ دهیواد دتباهي او تخریب پلانونه عملي شوي او اوس هم دوام لري، خړخړاو ته وړاندي شويدي. دغه هڅه واله په ډیره کمه بیه د قیمتي اثارو د خړخړولو له کبله د اخیستونکو پاملرنه ځانته را اړولي ده. ددې دول ځایانه اعمالو مخه باید ونیول شي. هڅه باید وتړل شي او عاملین یې عدالت ته وسپارل شي.

پوتین وایي که غیر قانوني وسلې ونه مندل شي د عراق پر ضد جگړه به مشروعیت ونه لري

د روسیې ولسمشر ولادیمیر پوتین وایلی که د امریکا په مشرۍ ځواکونه په عراق کې د ډله ییزې وژنې وسلې ونه مومي، نو د صدام حسین د رژیم خلاف جگړې مشروعیت به تر پوښتنې لاندې راشي. ښاغلی پوتین چې د جگړې ضد ډلې له دوو نورومشرانو، د فرانسې له ولسمشر ژاک شیراک او د آلمان له لومړي وزیر گیر هار د شرویدر سره د روسیې په شمالي ښار سانکت پیترزبورگ کې تر جرگه کیدو وروسته خبریالانو ته خبرې کولې.

په عراق کې امریکایي پوځیانو په مظاهره چیانو ډزې کړي دي.

امریکایي ځواکونو دا خبره منلې ده چې ځواکونو یې په فلجه ښارگوټي کې په یو شمېر مظاهره چیانو ډزې کړې دي. په دغو ډزو کې ۱۳ کسان مړه او ۷۵ نورزویلي شوي دي. له هغې ورځې را وروسته چې بغداد امریکایانو نیولی دی دا لمړی وار نه دی چې امریکایان په یې وسلو امریکایي ضد لاریونکوونکو ډزې کوي. لاریونکوونکي د امریکایانو عاجل وتل غواړي.

بخش هائي از صنایع نظامی خود را در هم ادغام کرده و ساختارهای یک ستاد طرح و برنامه و یک فرماندهی مشترک را بوجود آورند به نحوی که تا تابستان سال آینده این ستاد در بروکسل آماده انجام وظیفه باشد. طراحان تقویت نیروی دفاعی اروپا می گویند اینها مقدمات تشکیل یک اتحادیه دفاعی اروپا است و همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا می توانند به آن به پیوندند.



دوشنبه ۱۶ مې

به نقل از روزنامه واشنگتن پست

کي افغانستان را از دست خواهد داد؟

محمود کرزي برادر حامد کرزي و بنیان گذار اتاق بازرگانی افغانستان و امریکا با همراه حامد وردگ معاون همین اتاق بازرگانی و ((جگ کمپ)) عضو سابق کانگرس امریکا در شماره مورخ ۸ اپریل ۲۰۰۳ روزنامه واشنگتن پست مقاله منتشر کرده و ادعا نموده اند که دولت انتقالی افغانستان انتظارات مردم این کشور را برآورده نساخته است. در این مقاله آمده است که: دولت انتقالی به جای مساعدت و گسترش آزادی های سیاسی و رشد اقتصادی خود به سد راه اصلاحات سیاسی و اقتصادی مبدل گردیده است. نویسنده گان مقاله ضمن برشمردن دست آوردهای مشترک افغانستان و امریکا بعد از سقوط طالبان، می نویسند که اداره انتقالی وظایف خود را طوریکه توقع میرفت انجام نداده است. به گفته آنان حکومت انتقالی به خاطر بازسازی افغانستان تا کنون نه تنها گام های موثر برنداشته بلکه عوامل عمده موانع در این راه را که عبارت از بیبروکراسی مضمّن و سو استفاده از موقف دولتی میباشد بر نچیده است. به گفته آنان فقدان میکانیزم حساب دهی و یا نبود یک طرح جامع برای اصلاحات اقتصادی و سیاسی زمینه ساز دو گرایش غیر دموکراتیک بوده است که یکی همانا ظهور اردوگاه سلطنت و دیگری مرز بندی جنگ سالاران میباشد. به نظر نویسندگان طرفداران احیای سلطنت دولت مرکزی را بی ثبات میسازد. بقیه در ص ۱۶

اتحادیه اروپا بطور جداگانه و به ابتکار خود دست به تشکیل سیستم های دفاع مشترک و ادغام نظامی بزنند تازه است و انگیزه آن در جنگ به رهبری امریکا علیه عراق و اختلاف این چهار کشور با امریکا بر سر حمله نظامی به عراق نهفته است. پیش از کنفرانس سران چهار کشور بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا از جمله بریتانیا و ایتالیا این گرد هم آیی را نطفه شکاف در پیمان ناتو و دامن زدن به اختلاف با امریکا نامیدند. با این حال در بیانیه پایانی کنفرانس سران چهار کشور تاکید شده که قصدشان تضعیف ناتو و ایجاد شکاف در اتحاد نظامی غرب نیست بلکه پی ریزی یک نظام دفاعی برای اتحادیه اروپا است که قادر باشد بدون اتکاء به سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ناتو، در هنگام ضرورت وارد عمل شود. ژاک شیراک، رئیس جمهوری فرانسه در پایان کنفرانس بروکسل گفت در نظر نیست که پیمان ناتو را کاپی کنند و گرهارد شرودر صدر اعظم آلمان اظهار داشت هدف، تقویت جسناح اروپائی ناتو است. این چهار کشور که در رابطه با بحران عراق از آنها بمعنوان "جبهه مخالف جنگ" نام برده میشود، تصویب کردند که

نفت به بهای خون انسان !

میلاد ازهالند

سیاسی خود را وسعت بخشید یا به عبارتی دیگر بوش به مشابه شخصیت سیاسی در انجا تبارز کرد و ایالت تکزاس نقش کلیدی در بخش صنایع نفتی امریکا ایفا می نماید. بنا بر ریس جمهور مناسبات دیرینه با کمپنی های نفتی انجا دارد. به همین سان دیک چیننی معاون ریس جمهور بوش تا آمدنش به کاخ سفید، مقام دوم را در کمپنی هالیوورتون و فعلاً دارنده سهم بزرگ کمپنی درسیرمیباشد، که هر دو کمپنی جایگاه مهمی در بازار صنایع نفتی و سامان الات آن در جهان را دارند.

همچنان مشاور امنیت جورج بوش کاندولیزه را پس عضویت هیت مدیره کمپنی نفتی شیورن را دارا بود. جالب اینکه شرکت های نفتی متذکره علی الرغم تحریم اقتصادی امریکا علیه عراق، مناسبات تجارتي شان را از طریق شرکت های دیگر با بغداد تامین و برای انها سامان الات تفحص و استخراج نفت و گاز را به فروش می رسانند.

عراق کشوری است دارای منابع غنی و سرشار نفتی که بنا بر گزارش سازمان بین المللی احصایه ذخایر انرژی نفتی ذخایر نفتی عراق بالغ بر ۱۱۲،۵ میلیارد بوشکه بوده و جای دوم را پس از عربستان سعودی در جهان ایفا می نماید، و از همین رو عراق میخواست همواره در بازار نفتی جهان، با رقابت جدی همراه با عربستان قرار داشته و خود پیش قراولان این عرصه گردد. چنانچه سال گذشته با کشف دو چاه بزرگ نفت در عراق بیش بینی گردید که ذخایر نفتی آن به ۲۷۰ میلیارد بوشکه ارتقا خواهد یافت. بر علاوه باید تذکر داد که تاکنون در تمام عراق سروی در مورد منابع زیرزمینی انجا صورت نگرفته است. همچنان از ۷۴ منبع بزرگ نفتی، صرفاً محصولات ۱۵ منبع آن استخراج گردیده و انهم با وسایل و تکنالوژی عصری نه، بلکه با وسایل استهلاک شده کار در آنجا ادامه دارد. قابل یاد اوری است که با رفع تحریم های اقتصادی علیه عراق، تلاش به خاطر بدست آوردن منابع نفتی انجا آغاز و رقابت جدی بین آنها آغاز می گردید.

بقیه در ص ۱۵

لازم جمع بندی نگردیده است. با انهم نظر به محاسبه کمسیون بودجه و مالی کانگرس امریکا صرف در جابجا ساختن نیروهای نظامی در منطقه خلیج فارس در حدود سیزده ملیارد دالر بمصرف رسیده، در حالیکه مصرف بازگشت آنان پس از ختم جنگ پنج الی هفت ملیارد را دربرمیگیرد. صرف نظر از انکه مصارف نیروهای امریکایی پس از اشغال عراق ماهانه بالغ بر یک الی چهار ملیارد دالر می باشد.

اما اکادمیسین ویلیام نورد هاس سابق عضو شورای مشورتی اقتصادی ریس جمهور امریکا که مصروف تحقیقات در رابطه به چگونگی عوامل جنگ با عراق است، عقیده دارد که مصارف این اردوی بزرگ که بالغ بر ۳۷۰ هزار منسوبین نظامی امریکا در جنگ با عراق مصروف میباشد، بر خلاف آنچه کانگرس امریکا ابرار داشته است، رقم خیلی درشت را نشان میدهد. چنانچه نظر به محاسبه وی در مجموع کمپاین نظامی و احیای حکومت مورد نظر امریکا در انجا توأم با پلان مشابه «مارشال پلان» برای عراق که نظر به خصوصیت انتیکتی، سیاسی و مذهبی عراق از شش الی ده سال را در بر خواهد گرفت بالغ بر ارزش یک تریلون و ششصد ملیارد دالر برای امریکا تمام خواهد شد. این در حالی است که اقتصاد امریکا به تناسب سالهای ریاست جمهوری بیل کلنتین وضعیت نهایت خراب دارد.

میگویند هر گاه هر کس دیگری به جای جورج بوش در مقام ریاست جمهوری امریکا قرار می داشت، به هیچ وجه بر انجام جنگ علیه عراق فشار نیاورده و جنگ را یگانه وسیله راه حل پرابلم عراق نمی دانست. این نکته نظر کاملاً بی اساس نیست. زیرا سیاست جاری رسمی واشنگتن در رابطه با کشور های دارای منابع غنی زیرزمینی و منجمله عراق ارتباط مستقیم و مبرم با منافع شخصی کارمندان ارشد اداره بوش دارد. افراد خیلی باصلاحیت و عمدتاً در دستگاه دولتی به شکلی از اشکال ارتباط نزدیک با کمپنی های بزرگ نفتی امریکا دارند. جورج بوش در ایالت تکزاس پایه های قدرت

اما جورج دبلیو بوش پس از اشغال کرسی ریاست جمهوری در صدد آن بر آمد تا کاری را که پدرش در جنگ خلیج نا تمام گذاشت و منجر به شکست وی در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری گردید، انجام داده و راه را برایش به خاطر انتخاب مجدد ریاست جمهوری هموار سازد.

زیرا به پندار آقای بوش از اینکه گاری ترومن معاهده صلح را با کوریا امضا نمود و لیندن جانسن جنگ را در ویتنام خاتمه بخشید و هر دو در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری چون جورج پدر شکست خوردند، نشود که او هم بر مبنای عدم دستاوردهای ملموث در مبارزه علیه تروریسم و مشکلات حاد اقتصادی امریکا طی دو سال اخسیر در انتخابات آینده ریاست جمهوری پیروز نگردد. از همینرو جنگ را بر خلاف خواست جامعه بین المللی برآه انداخت، جنگی را که از همان نخستین روز های آماده گی برای آن موجب اظهار نگرانی و عدم رضایت نه تنها جامعه بین المللی بلکه نزدیکترین متحدین سیاسی امریکا در سازمان اتلانتیک شمالی (ناٹو) گردیده و در واقعیت امر باعث ایجاد خط فاصل بین امریکا و اروپا شده است. و اما قیل از انکه در رابطه به عوامل عمده جنگ مکت ناهمسیم، هرگاه به چگونگی پلان عملیات نظامی فعلی نظر اندازیم، مشاهده مینمایم که جنگ دوم خلیج از لحاظ کمیت پرسونل، استعمال سلاح های مدرن و سازوبرگ نظامی، همچنان مصارف مالی به مراتب نسبت به جنگ «توفان در صحرا» سال ۱۹۹۰ وسیع تر است، به طور مثال در ان زمان مصارف جنگ بالغ بر هشتاد و پنج ملیارد دالر بود که از انجمله پنجاه و پنج ملیارد انرا عربستان تمویل کرده بود، در حالی که برای این جنگ به گفته کورنس لیتنی سر مشاور اقتصادی بوش مبلغ دوصدمیلیون دالر تخصیص داده شده بود که در طی هفته دوم جنگ بوش مبلغ پنجاوسه ملیارد دیگر را نیز بدان افزود. در حالیکه محاسبه دقیق جنگ با عراق کاری است دشوار، زیرا در این جنگ آخرین نوع سلاح و تسلیحات مدرن استفاده گردیده و هنوز هم فاکت های

امریکا که از سالها قبل به فکر ساقط کردن رژیم عراق بود، اینک پس از دوازده سال انتظار بعد از ختم جنگ اول خلیج با انجام جنگ شدید سه هفته ای اش علی الرغم اعتراضات وسیع جهانیان، رژیم صدام حسن را از پا در آورد.

هرگاه به صورت مختصر به چگونگی علایق امریکا به منطقه ثروتمند و نفت خیز خلیج فارس بنگریم به خوبی در می یابیم که درست پس از کشف اولین منابع نفتی در قلسمر و عربستان سعودی در سال ۱۹۳۸ میلادی، امریکا توجه خاصی به انجا معطوف داشت و بر مبنای آن در فبروری سال ۱۹۴۵ فرانکلین روزولت ریس جمهور امریکا و عبدالعزیز پادشاه عربستان در عرشه کشتی جنگی امریکا به نام کوینسی معاهده همکاری دراز مدت بخاطر استخراج و استحصال نفت عربستان سعودی امضا نمودند. و پس از ان بزودی اولین پایگاه نظامی امریکا در عربستان ایجاد گردید. از همینرو عربستان به مثابه نزدیکترین متحد سیاسی امریکا در جنگهای سال های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل اشتراک نورزد.

این عمل خانواده سعودی مورد نفرت و انزجار اعراب قرار گرفته و سرانجام منجر به اشغال مسجد بزرگ مکه در سال ۱۹۷۹ با پیش کشیدن شعار «از بین بردن خانواده سعودی و احیای مقدسات اسلام» گردید. این عمل مخالفین رژیم سعودی بمشابه زنگ خطر برای مقامات امریکایی حساب گردید، زیرا سال ۱۹۷۹ پیامد های ناگواری بر علاوه اشغال مسجد مکه برای امریکا داشت. در همین سال انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید که در توجه رضا شاه پهلوی یکتا از متحدان نزدیک امریکا از سلطنت برکنار گردید و از سوی هم پایه های حکومت صدام حسین در عراق قویتر گردید.

ولی به زودی در جنگ ایران - عراق امریکا و عربستان بطور مخفیانه به کمک مقامات عراقی شتافته و جانب صدام را گرفتند تا اینکه حمله عراق بر کویت منجر به لشکر کشی امریکا در صحرا های گرم و سوزان حوزه خلیج گردید، و از همان روز به بعد بر کناری صدام در صدر فعالیت های امریکا در منطقه قرار گرفت و

همایش روشن فکران و فعالین سیاسی افغان در شهر هامبورگ المان

گذارش گر (مشعل) از هامبورگ گذارش میدهد که بتاريخ ۱۲ اپریل سال جاری همایش که در ان شمارزیادی از روشن فکران و فعالان سیاسی مفیم چهار ایالات شمال المان اشتراک ورزیده بودند ، در شهر هامبورگ المان برگزاریدید .

این همایش یا سخنرانی افتتاحیه سلام جان یکی از شخصیت های با اعتبار کشور افتتاح گردید که موصوف به ارتباط طرح ایجاد نهضت فراگیر چنین گفت :

(در کشور ما افغانستان تغییرات مهم رخ داده و انتظار تحولات بزرگ برده میشود . اعاده صلح و ثبات ، حق تعین سرنوشت سیاسی مردم واستقرار یک نظام دموکراسی و ختم بحران کشور یک مسله همگانی و عام ملی است . یک حزب و یا چندین گروه جدا ازهم از عهده این کار بر آمده نمی تواند . ملت و تمام انهای که خواهان یک افغانستان مستقل وازاد ، با ثبات ویاامن ، متمدن و شگوفان هستند باید متحد و بسیج ساخته شوند تا این ارمانها و اهداف تحقق یابند. فکر میکشم اندیشه ایجاد نهضت فراگیر نیز ازین ضرورت ناشی شده است . من از مفکوره ایجاد چنین نهضت استقبال میکم و این اقدام را به فال نیک میگرم. وهمه حلقات و گروه های وطن دوست و ترقی خواه را برای ایجاد چنین نهضت فرا میخوانم .

سلام جان در باره محتوای طرح و به ویژه خصلت ملی-سراسری ووطندوستانه ، مترقی دموکراتیک و عدالت خواهانه نهضت مطالب ارزشمندی اظهار نمودند که متن صحبت ان در اینده به نشر سیرده میشود .

سپس محمد داود کرنزی درحالیکه پیش برد کار همایش را نیز به عهده داشت ، رشته سخن را به دست گرفته ، در باره موضوع مطروحه گفت : (اعمار وطن که در اثر جنگهای تنظیمی به ویرانه مبدل شده کاریک سازمان سیاسی یا یک حزب نیست . تا کلیه نیروهای ترقی خواه در یک صف عظیم جمع نشوند ، هیچکس قادر به حل انبوه مسایل ناشی از بحران و منازعات نیست . به نظر من چنین یک نهاد سیاسی که بتواند همه رابه حفظ تنوع واستقلال اندیشه یی بخاطر تحقق یک برنامه مترقی شامل اعمار مجدد کشور بسیج سازند ، همین ((نهضت میهنی)) میباشد.

طرح نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان چیست ؟ به این سوال جلسه مورخ ۲۵ جنوری سال جاری هالند که به اشتراک عده زیادی از روشن فکران وشخصیت های سیاسی ، اجتماعی وفرهنگی دایر شده بود پاسخ روشن ارایه کرده است . قابل یادآوری است که طرح مورد نظر هنوز یک تفکر است نه شکل . دوستان !

ما کسانیکه که درین سالون جمع شده ایم فرزندان صادق وطن محبوب ما افغانستان و مبارزان جنبش سترگ ویر افتخار ملی - دموکراتیک و داد خواهانه هستیم . بر مبارزات جنبش خود افتخار داریم . از اشتباهات ان می آموزیم و به خاطر تحقق ارمانهای عادلانه ، ملی و انسانی ان می رزمیم . ما به ارمان خدمت به وطن و مردم خود به صفوف مبارزه مترقی پیوسته ومصدر خدمت درین راه شده ایم . ما متحمل شکست سیاسی نیز درین راه شدیم ، اما افتخار داریم که برای یک لحظه وطن و مردم خود را فراموش نکرده و درفش مبارزه را هم چنان بر افراشته نگاه داشته ایم . تاریخ شاهدهی میدهد که باوجود یورش مسلحانه ارتجاع داخلی و مداخلات گسترده خارجی مبارزان جنبش ما باچه شهامت و قربانی بی نظیر از ناموس و عزت مردم ، مائل و دارایی ، امنیت ، سلامت و منافع ملی کشور دفاع به عمل آورده و درین راه شریفانه ویر افتخار ، قربانی بی نظیر را درین راه متحمل شده ایم . ما دولت نظم و قانون بیرق و سرود داشیم ویا بیش از صد کشور روابط دیپلماتیک داشتیم . ما در محاصره اقتصادی قرار داشتیم ، اما در زیر راکتها به مردم خود نان میرساندیم . سیستم منظم اداره مرکزی و محلی و دفاعی ، اردوی ملی وپولیس با کادر ورزیده و سطح عالی مسلکی ، تربیه ده ها هزار کادر ملی در همه رشته های اقتصاد و فرهنگ ، آزادی های اجتماعی ومدنی ، احترام و رعایت اکید عقاید دینی ومذهبی مردم و ساختن هزاران مسجد ، احترام به علمای دین در وجود شورای علما و روحانون و وزارت شوون اسلامی و اوقاف ؛ انکشاف ورشد فرهنگ ملی و حفظ سنن وافتخارات پسندیده ملی ، تحکیم وحدت ملی وتامین برابری ملی و

دست اوردهای دیگر حاکمیت ما است که با افتخار باید از ان یاد کرد و بر ان بالید . اما ارتجاع داخلی وخارجی بر ما تحمیل گردیدند ونگذاشتند تا برای وطن و مردم کار و خدمت کنیم . گناه ما هم تنها این بود که ما میخواستیم ، افغانستان را به یک کشورازادو متمدن ، پیشرفته و شگوفان مبدل نمایم . کشور یکه مردم ان در قطار سایر ملل پیشرفته قرار گیرند و از مزایای پیشرفت جهانی بهره جویند . این است واقعیت هاوحقایق که مردم افغانستان بر ان اعتراف دارند و انرا با اعمال حکومت های پس از ما به مقایسه میگیرند

مردم افغانستان وجهان شاهد هستند ، انهایی که پس از ما یکی بعد از دیگری بر سرنوشت ملت ما مسلط ساخته شدند ، چه چیز را به کشور ما به ارمان آوردند . نه فقط افغانستان را به انحطاط و انهدام کشانیدند و تمام دست اوردهای سده ها کار و مبارزه مردم را در راه استقلال و آزادی ، پیشرفت اقتصادی و فرهنگی ، دموکراسی و عدالت یک سره نابود ساختند . بلکه اینک زنده گی رادر تمام جهان نیز به مخاطره انداخته اند .

اما مبارزه دوام دارد و تکامل اجتماعی تو قف نمی پذیرد . اکنون نیز ما به مشابه واقیعت سرسخت سیاسی و یک بخش بزرگ جامعه انقش بزرگ درنوسازی و باز سازی جامعه برخورداریم . اما این نقش تنها در صورت همبستگی و وحدت نیروهای جنبش ما با همه نیروهای مترقی وطن به خوبی ایفا شده میتواند . ما همواره منادی اتحاد و وحدت بودیم وانرا باید دنبال وتحقق بخشیم . بگذار که با ایجاد نهضت فراگیر این ارزش دیرینه برآورده شود . بیاید که با سازماندهی کار وسیع ، تشکیل کمیسیون های موقت کاری به منظور توضیح طرح نهضت ، دعوت وتدویر کننده یا اجلاس موسس ان در کار تاسیس نهضت فعالان سهم بیگیریم وانرا به دست خود ایجاد نمایم . از توجه شما ممنون .

بعد از محمد داود کرنزی ، محمود بریالی ، ابتدا در صحبت مفصل علمی وسپس در بخش پاسخ به سوالها پیرامون ضرورت ومبانی سیاسی - فکری نهضت فراگیر توضیحات مفصل ارایه داشت که با

استقبال گرم اشتراک کننده گان گرد هم ایی مواجه شد . تزیس هاو خلاصه این سخنرانی چنین گذارش میشود . آقای بریالی گفت : میهن ما افغانستان ، مهد ظهور بزرگترین نهضت های بزرگ و فراگیر ملی و مترقی در مراحل مختلف تاریخ میباشد . نهضت فراگیر سیاسی که ایجاد آن در دستور کار مبارزان ترقی خواه کشور قرار دارد ، در واقع یکی از چنین نهضت های میباشد . طرحی که امروز در این همایش مورد بحث قرار گرفت ، ایجاد چنین نهضت گسترده و بزرگ را هدف قرار داده است .

وطن به همبستگی فرزندان واقعی خود نیاز دارد . این همبستگی نیاز تداوم مبارزه ترقی خواهانه و شرط اساسی حل و فصل مسایل حاد امروز و فردای کشور میباشد . نهضت فراگیر که باید ایجاد شود ، تجسم عملی این نیاز و همبستگی به شمار میرود . (نهضت فراگیر که بنام ((نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان)) یاد شده است ، وحدت طیف وسیع از حلققات و گرایش های سیاسی است که به افغانستان و مردم مظلوم و ستمدیده ان می اندیشند .

((نهضت میهنی)) خود را ادامه دهنده مبارزات ملی و ترقی خواهانه و سنن پیر افتخار شهیدان حماسه آفرین راه استقلال و تجدد ، دموکراسی و آزادی و عدالت اجتماعی میدانند ، که در وجود مساعی وتلاش فداکارانه و تحول طلبانه احزاب ومحافل سیاسی واجتماعی و حکومت ملی ، دموکراتیک و ترقی خواه در مراحل مختلف تاریخ سیاسی کشور انعکاس یافته است ، ادامه دارد و به پیروزی میرسد .

((نهضت میهنی)) یک حرکت جدید سیاسی است که بر مبنای یازبستگی و بررسی نقادانه اما واقعینانه ، مبارزات نیروهای ملی و مترقی در گذشته و اموزش تجارب گران بهای ان ، با ارایه اندیشه وبرنامه جدید متناسب به واقیعت های جامعه افغانی و گرایش های اساسی تکامل جهانی ومقتضیات عصر وزمان در صحنه سیاسی کشور ظهور میکند . ((

نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان

((چه میخواهد ؟

محمد عارف صخره

ضرورت ایجاد نهضت فراگیر سیاسی و واکنشها

سالهای طولانیست که مردم افغانستان از عذاب جانناکه زندگی رنج میبرند، افق روشن از روح و روان آنها کوچکیده و چشم امید شان زده شده است، نسل جوان وطن که باید بار مسولیت فردای کشور را بدوش گیرد، در عالم ناامیدی و سر خورده گی بسر میرد.

علی الرغم آنکه نیروهای پیشرو، وطنپرست، عدالتخواه و ترقی پسند طی بیش از صد سال اخیر بارها با جانبازی و فسادکاری بسخاطر سعادت مردم و ترقی اجتماعی تلاشهای قهرمانانه توأم با قربانی های نراوان نموده اند اما با تاسف این تلاشهای شریفانه بنا بر عوامل معین باز دارنده داخلی و خارجی به بن بست مواجه گردیده است و در نتیجه فقر، بدبختی، بیچاره گی و در بدری مردم ما کماکان ادامه دارد.

طوری معلوم میشود که خوشبختی و سعادت به یک پدیده بیگانه از مردم مبدل شده باشد، تصور بیشترین مردم اینست که هر تحول و تغییر یک صحنه سازی بیش نیست، حاکمان کهنه میروند و حاکمان نو میایند شعارها و تبلیغات عوض میشوند، صوت و صداها بلند و پابین میشود، سیاست پیشه گان بسا عباها و قبایلهای جدید و جدیدتر وارد صحنه میشوند اما در این میان آنچه تغییر ناپذیر میماند زندگی رقتبار مردم است.

هر جهش و تکانه جدید قربانیانی جدیدی را به همراه میآورد و خانواده های دیگری را به سوگ و ماتم مینشاند. فریاد جانسوز این مردم بیچاره، این محروم ترین نسل بشر و این عقب گذاشته ترین کشور به گوش کسی نمیرسد، هر کس، هر گروه و هر کشوری فقط به منافع و محور خود می اندیشد.

به عقیده من تنها افغانهای متعهد، رسالتمند و شریف میتوانند با اتحاد و همبستگی وطنپرستانه این وطن بلاکشیده را از یرتگاه نابودی نجات بخشند. به خصوص خطاب من به نقش آفرینی انانیست که زمانی آماده بودند به نام انسان و انسانیت، به نام افغان و افغانیت و به نام وطن عزیز جانهای شیرین شان را قربستان کنند، آنهایکه میگفتند نه تنها شامگاهان فارغ بلکه سراسر زنده گی را در خدمت مردم قرار میدهند، انانیکه محراق تفکر و توجه شان سعادت انسان بود و با لاخره انانیکه زندگی شخصی را در برابر منافع مردم به دویول ارزش نمیدادند. بلی این لاف و گزاف نبود، یاران و همرزمان آنها در خط مقدم دفاع از وطن و مسردم به ده ها هزار قربانی دادند، بمثابة فداییان جانباز به صدای مادر وطن به قیمت جان و زندگی لیبیک گفتند. آنها حقیقاً یاران روزهای دشوار بودند که بخاطر وطنپرستی، انسان دوستی و عدالت خواهی متحد شده بودند و همدیگر را بالاتر از برادر و فرزند دوست داشتند.

اما امروز چه شده که در مقابله با آن دوست ها و دوستی ها قرار میگیریم، کتابهای عریض و طویسل را علیه یکدیگر حق و ناحق سیاه میکنیم، همدیگر را نبیث میزنیم، آگاهسانه و ناآگاهانه از زبان این یا آن

مغرض تب الود علیه یکدیگر بر حسب های ناجایز حواله میکنیم. بدتر از آن که با سیاه رویان تاریخ همزبان شده، نجیب ترین دوست دیروز خود را نهمت باران میکنیم از راه رفته پرافتخار دیروزی خود بخاطر نقل مجلس چند دلقک بی مقدار ابراز ندامت و شرمنده گی میکنیم، برغم آن که معتقد نیستیم ولسی شکست سیاسی خود و همراهان دیروز را بمثابة شکست حقیقت پنداشته هر ناسزایی را علیه گذشته نثار میکنیم.

تحت پوشش ارزیابی گذشته کرده و ناکرده خود را محکوم میکنیم، این درست است که ارزیابی مدققانه از گذشته برای روشنایی کوره راههای آتییه یک اصل پرنسیپی است، اما ارزیابیسی چگونه باید صورت گیرد؟

— ارزیابی باید به هدف سازنده گی و پویایی صورت گیرد نه بمنظور تخریب و صدمه پروسه های بعدی.

— ارزیابی باید به مبارزان تشویق کننده باشد نه دلسرد کننده و مایوس کننده.

— ارزیابی باید آموزنده باشد نه انحراف دهنده.

— ارزیابی باید برای همبستگی و وحدت نیروها مدد باشد نه جهت افتراق و از هم پاشیده گی آنها.

— ارزیابی نباید از موضع عقده، تعصب و تنگ نظری مطرح شود بلکه سعی بعمل آید تا با دید وسیع صمیمانه و منصفانه باشد.

— ارزیابی باید بر پایه فاکت های عینی و واقعینسی سیاسی صورت گیرد نه از زاویه پندار های شخصی و ذهنی.

خلاصه ارزیابی حوادث گذشته یک پروسه پیچیده و غامض است که به زمان بیشتر، کاوش عمیقتر، فاکتها و اسناد لازم ضرورت دارد. قضاوت بخصوص قضاوتهای تاریخی نباید باشتابزده گی نیمه جان صورت گیرد.

قضاوت پیرامون حوادث باید با تحلیل مشخص از وضعیت که رویداد دران واقع شده صورت پذیرد، نباید از سکوی حوادث امروز به دیروز نگاه کرد.

به باور من قضاوتهای مغرضانه و تفرقه افکنانه هدفی جز از هم گسختگی و پراکنده گی نیروهای ترقی خواه و طولانی ساختن بدبختی های مردم افغانستان چیزی دیگری نخواهد داشت حالانیکه اوضاع آشفته کنونی وطن همه روشنفکران رسالتمند و وطنپرست را به همبستگی و اتحاد فرامیخواند، طی سالهای اخیر گروه ها و جزایر مختلف سیاسی به فعالیت آغاز نموده اند، تقریباً همه آنها ادعای خدمت صادقانه به وطن را دارند، بیشترین آنها اصول کلی و خطوط فکری مشابه و همانند دارند، فقط سلیقه ها و ذوق های شخصی است که آنها را از هم دور نگاه داشته است، در حالیکه فعالیت هر یک از این گروهها و حلفقات سیاسی در امر مبارزه صادقانه جهت خدمت به مردم افغانستان قابل قدر است، ولی این هم یک حقیقت است که همه ما به یک جنبش فراگیر و موثر سیاسی نیاز داریم که طیف و سعی از نیروهای ترقی خواه

و عدالت پسندرا متشکل و متحد سازد. همچنان همه متحد القول هستیم که یکی از دلایل تداوم بی ثباتی و بحران سیاسی در کشور فسادان یک نهضت سراسری ملی وطنی است، نهضتی که نقش موثری در تامین دموکراسی، ترقی و عدالت ایفا کرده بتواند.

نیروهای متحد، کار از موده، یرتوان و باسکان در تمام عرصه ها به فراوانی موجود است اما سازماندهی موثر و انسجام لازم کفایت نمیکند، به همین منظور برخی از آگاهان سیاسی و روشنفکران رسالتمند کشور پس از چند سال تماس و ارتباط و در نتیجه جریبوت های ثمربخش « ضرورت پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی » را مطرح نموده اند.

ضرورت این جنبش در شرایطی مطرح میگردد که کشور ما در بحران عمیق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی فرهنگی، حقوقی و نظامی فرو رفته است، استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور به مخاطره افتیده، بحران بی اعتمادی سراپای جامعه را فرا گرفته، بافت و ساخت اجتماعی - طبقاتی از هم گسیخته و مصالح و منافع ملی در گرو اجنبیان قرار گرفته است.

در چنین اوضاع و احوال صدای واحد و یکپارچه همه مردم ما بخاطر نجات سرزمین زیبای ما افغانستان عزیز نیاز مبرم زمان است. هر گاهی که مادر وطن در خطر است، فرزندان وطن یا همبستگی ملی به نجات آن میروند، در چنین زمان حساس خود را کنار کشیدن از مبارزه همگانی ملی به هر بهانه که باشد، جز بی تفاوتی در برابر خرابی های وطن و تماشای غیر مسولانه بربادی کشور چیز دیگر تلقی شده نمیتواند ضرورت نهضت میهنی نیز به هدف انسجام یک مبارزه همگانی ملی مطرح گردیده است.

طرح ضرورت نهضت فراگیر وطنی هنوز یک تفکر قابل بحث است، اما عکس العمل های گوناگونی را در قبال داشته است. نتایج نخستین این واکنشها موید این امر است که اکثریت روشنفکران ملی، دموکرات، وطن دوست و تحول طلب در داخل و خارج کشور ما آرزو های نیک خود را در « طرح » مذکور یافته اند. مسلماً از بنیاد گرایان افراطی، تروریست های حرفوی و عقبگرایان تاریخ زده انتظار عکس العمل مساعد را نداریم، اما دوستانی هم با نیات نیک و غیر نیکو در برابر « طرح » واکنش های متفاوتی ابراز داشته اند، ما سعی مینمایم تا با پاسخ توضیحی - اسناعسی زمینه تفاهم بین روشنفکران علاقمند را تامین نمایم. برخی دوستان و هموطنان نهضت فراگیرسیاسی را از موضع ایدئولوژیک به ارزیابی نقادانه گرفته اند که اینک نکات عمده آنرا تذکر میدهم:

1) - رها کردن مواضع اندیشه بی چپ انقلابی در واقعیت امر تسلیم کردن آخرین سلاح مبارزه به اردوگاه ارتجاع است.

ما به همبستگی چون هوا ضرورت داریم!

عبدالشکور خوشه چین

نهضت ملی و مترقی کشور ما افغانستان در طی یک قرن اخیر که با جنبش مشروطیت اول و دوم آغاز و در وجود مبارزات و جریانهای ویش خلمیان، جمعیت وطن، اتحادیه محصلان، نهضت دموکراتیک ملی، ندای وطن و حزب دموکراتیک خلق افغانستان، گروه ها و متحدین سیاسی آن همچنان سایر سازمانهای سیاسی ترقی خواه تداوم یافت، اینک به مرحله جدید و حساس وارد گردیده است.

مبارزه دوام دارد و با شدت ابعاد جدید کسب میکند، اما خانواده بزرگ جنبش ماکه در صفوف خویش بخش بزرگ انتلکتول و آگاه جامعه افغانی (زنان و مردان) نخبه گان و آگاهان سیاسی از اقشار مختلف اجتماعی، اقوام و ملیت های با هم برادر ساکن کشور، توده بزرگ روشن فکران و مشعل داران علم و معرفت اعم از استاد و معلم، طیب و انجنیر، شاعر و نویسنده، ادیب و هنرمند را متشکل و بسیج ساخته بود، اینک به گروه ها و گروهک های کوچک منقسم شده و میشود. حقیقت این است که هیچکدام از این گروه ها نه فقط نتوانسته اند کمترین تعداد از فعالان سیاسی را متحد و متشکل سازند و به نیروی موثر سیاسی مبدل شوند، بلکه زمینه ساز اختلافات بیشتر، انشعاب و تفرقه بیشتر در بین نیروهای مترقی کشور میشوند. این حالت موازنه نیروها را به نفع ارتجاع تغییر داده است و به عدم حضور مستقانه، متشکل و موثر نیروهای ترقی خواه در پروسه های جاری از صحنه مبارزه و وضعیت سیاسی منتج شده و میشود.

تداوم مبارزه ترقی خواهانه، تامین حضور در صحنه مبارزه سیاسی و اجتماعی و دفع و طرد هجوم سیاسی و ایدئولوژیک نیروهای ارتجاع که در کمین اند و بار دیگر میخواهند بر مقدرات مردم افغانستان مسلط شوند، این وظیفه مبرم را در برابر نیروهای ترقی خواه قرار داده است که هر چه ممکن سریعتر متحد شوند، و دین خود را در برابر وطن و مردم به انجام

رسانند
ما به همبستگی چون هوا ضرورت داریم. این نیاز مبارزه ترقی خواهانه و خواست مردم و زمان است. ما همه مربوط به یک خانواده جنبش ملی و مترقی کشور مربوط هستیم. سنن و افتخارات مبارزات ما در راه آرمانهای ملی و دادخواهانه از یک ریشه ابیاری میشود، هکذا اشتباهات و خطاهای که درین راه صورت گرفته است به سویه های متفاوت و درجات مختلف، شامل حامل همه است. اما امروز حرف اساسی سرمسائل امروز و آینده است نه گذشته. گذشته باید بررسی و نقد شود. گذشته تجربه است، تجربه مکتب است از مکتب باید آموخت. بنابر این بررسی گذشته تنها برای درس ورزیدن و عبرت گرفتن اهمیت دارد، و بس. اما این بررسی باید واقع بینانه باشد، نه غرض الود و بر سر تخریب. بادرغ که در طی زمان سپری شده و وقت ما صرف جار و جنجال های در بررسی گذشته تیر شده است. نباید که آینده را به خاطر گذشته قربان کرد. آرزوی ما از همه هم قطاران ما این است. بیاید همه یک جا دو شادوش هم به سوی آینده بهتر حرکت کنیم.

تعدد نظری و آرزوایی ها متفاوت و متضاد از دیروز، یک امر کاملاً طبیعی است. اما اعاده صلح و ثبات سیاسی، آزادی و دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی، حفظ و حراست استقلال سیاسی و تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و وحدت ملی، که در طرح ها و اعلامیه ها، بیانیه ها و مرامنامه های اکثریت مطلق نیروهای مترقی کشور عنوان شده آرمانهای مشترک اند که تنها در صورت مبارزه متحدانه و متشکل در چارچوب یک سازمان واحد، مستقل و گسترده سیاسی تحقق یافته میتواند.

درست بر مبنای همین نیاز و منطق، طرح نهضت فراگیر سیاسی ترقی خواهان پیش کش شده است. به نظر من طرح ((در باره ضرورت پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی)) که توسط عده از روشن فکران و فعالان سیاسی کشور ارایه شده است، پاسخ درست و به موقع به این نیاز شمرده میشود.

مسئله ملی تاکید میکند و منافع افغانستان را بالاتر از منافع قومی، نژادی و منطقوی میدانند.

مسئله ملی تاکید میکند و منافع افغانستان را بالاتر از منافع قومی، نژادی و منطقوی میدانند.

۴- ((نهضت میهنی)) یک جریان ترقی خواه است. در عرصه سیاست اقتصادی و اجتماعی از اقتصاد بازار آزاد با سمت گیری اجتماعی حمایت میکند. خواهان تامین حقوق اقتصادی و اجتماعی مردم و رشد متوازن اقتصادی و اجتماعی میباشد. ستم و بی عدالتی های اجتماعی را منسأ عدم تعادل، بحران ها و انفجارات اجتماعی میدانند و بر ضد آن مبارزه میکند.

۵- واپس گرایی و انحطاط فرهنگی، جامعه افغانی را به فقر سوق نموده و دست آوردهای حداقل یک قرن تحولات فرهنگی و اجتماعی مبارزان، مردم ما و نهضت های روشن فکری کشور را منهدم ساخته است. ((نهضت میهنی)) به عنوان یک نیروی تجدیدگرا، مدرنیسته و روشنگری را شعار خود قرار میدهد. استفاده از تجارب مثبت و دست آوردهای بشریت در عرصه ترقی علمی - تکنیکی و پیشرفت جهانی، شرط اساسی نو سازی جامعه افغانی میدانند.

۶- ((نهضت میهنی)) یک جریان ملی و وطن دوست است. حفظ و حراست منافع ملی استقلال سیاسی، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را وظیفه و وطن دوستانه و ملی خود دانسته و خواهان همکاری متقابل مفید با همه کشورهای دور و نزدیک میباشد. همکاری، همگرایی و همبستگی بین المللی و عدم مداخله در امور کشورها را اساس روابط بین المللی و سیاست خارجی خود قرار میدهد.

۷- نهضت فراگیر از نظر فکری نیز دارای خصلت فراگیر است. اما با جبهه و پایداری نیروهای ملی، دموکرات و ترقی خواه نباید مغالطه شود. جبهه ها و ائتلاف ها اتحادهای کوتاه مدت و مرحله یی میباشند. اما ((نهضت میهنی)) وحدت دراز مدت و پایه دار سازمانی با عضویت انفرادی و تشکیلات واحد میباشد.

تحکیم وحدت ملی وظیفه و وطن دوستانه هر افغان است

افغانستان را از چشمان گریان پیکره های شکسته بودا باید دید

از آنجاییکه چپ عنوان عام است پس هر کسی میتواند بطور ذهنی آترابرای خودش بر گزیند. البته هر مارکسیست چپی است ولی هر چپی مارکسیست نیست.

در شرایط اوضاع واحوال کنونی کشور ما چپ را میتوان در خط مبارزه داد خواهانه برای صلح، وحدت ملی، تمامیت ارضی تامین حاکمیت قانون، استقرار دموکراسی، تامین حق آموزش و تحصیل همگانی و کار، تامین و رعایت حقوق زنان، حل اصولی مساله ملی، تامین مشارکت همه اقشار و ملیت های افغانی در ساختار دولت آینده و ارگانهای مربوط به آن دفاع از منافع انسان زحمتکش وطن ترسیم و خلاصه کرد. و چپی هر آن کسی است که در جهت تحقق ارمان های ذکر شده کار و تلاش نماید، انسان زحمتکش تنها در وجود کارگران و دهقانان خلاصه نمیشود. بیاید واژه ها را از قید و بند تعریف های دگم که با وضع و یافت جامعه ما همخوانی ندارد رهایی بخشیم.

با این درک هر آن کسیکه در وضع موجود و فردای کشور در راه استقرار صلح، وحدت ملی، آبادی و ترقی کشور، تامین عدالت اجتماعی، انسانی ساختن همه شون جامعه و توزیع عادلانه سهم بگیرد چه با نظر و یا عمل خواهی نخواهی انسان زحمتکش محسوب میشود.

برای یک لحظه تصور کنیم در افغانستان صلح آمد حالا از کدام دست و

سمت و چگونه الله و عندالغیب و سرمایه دارانی حاضر شدند با سرمایه های شان در نو سازی وطن و یا معرفی علم و تکنالوژی جدید با در نظر داشت منفعت شان، برای افغانستان خدمت کنند ایا این خدمت شان زحمت نیست؟!...

بر خورد با سرمایه دار باید غیر از برخورد با امیراتوری سرمایه داری و یا جهانی شدن سرمایه باشد و در این زمینه هم پرستی پیش میاید که آیا ما در وضعیت و موقعیت و موقفی قسار داریم که علم مبارزه با امیراتوری سرمایه داری را بلند کنیم؟...

در حالیکه همه خوب میدانیم عبور از شرایط بسیار بد کنونی تا رسیدن به یک جامعه آرام و آباد آرمانی به سرمایه های کلان ضرورت است.

افغانستان را نباید از دهلیز های مرمرین قصر سفید امریکا، از میدان سرخ ماسکو و یا بلند بپهای برج ایفل و سواحل زیبا و آرام راین دید. افغانستان را باید از خرابه های پیکره های بودا که خسر از وحشت قبل از تاریخ و نابودی یک فرهنگ و یک گنجینه تاریخی میدهد دید. افغانستان را از چشم گریان، دل و دماغ پریشان ملیونها مهاجر سرگردان و از غم نامه یک ملت بر خون نشسته و دل شکسته باید دید.

چه باید کرد؟

حالت های متفاوت در مقابل چپ افغانی قرأر دارد که میشود به سه حالت

دسته بندی کرد:

در حالت اول میگوید من مارکسیست هستم ولی افغانستان در اعماق عقب مانده گی قرار دارد از سرمایه، سرمایه داری و رشد آن خیری نیست و این کار بمن ربطی ندارد تا رسیدن انزمان صبر و زنده گی خودم را میکنم.

در حالت دوم یک خط پیشتر رفته میگوید که میتوان از نظر سیاسی و فرهنگی در میان آگاه ترین بخش جامعه اثر گذارد.

در حالت سوم میتواند با شرکت در فعالیت های سیاسی در جهت قطع جنگ، تامین صلح، استقرار دولت ملی با پاییه های وسیع، بر قراری حکومت قانونی، دموکراسی و بازسازی نقش فعال ایفا نموده و رشد کشور را در مسیری سمت و سوق دهد که میان الزامات رشد، منافع و نیاز اکثریت مردم توازن منطقی، معقول و عینی بر قرار شده و در پهلوی آن به شکل رشد پاینده بخش آگاه جامعه نیز کمک کند.

بدینگونه در دو خط یا سطح میشود فعالیت کرد:

یک خط خالص مارکسیست که سازمان و نشرات خود را خواهند داشت و چنین سازمانی از لحاظ کمی کوچک ولی بر خوردار از کیفیت بالا و دارای وظایف معینی.

خط دوم خط سیاسی عام است که در چنین سازمان، چپ درعام ترین تعریف

آن میتوان شرکت کند.

این خط باید ممکن ترین سیاست و برنامه ای که به نفع اکثریت مردم باشد تدوین و ارایه کند. طبیعتاً این سازمان با توده های وسیعی از مردم و با آگاهی ها و منافع مختلف سرو کار دارد.

با این دسته بندی یا سازمانی خواهیم داشت از مارکسیست های ناب که میان مردم نفوسود اندک دارند و نمیتوانند در سیاست روزمره شرکت کنند و با باید خود را هم سطح آگاهی و درک عام توده های مردم سازند.

در مقابل میتوان نهضت و یا یک یا سازمانی را راه اندازی کرد که در آن از روشنفکر میانه گرفته تا چپ لیبرال، چپ دموکرات و یا یک مارکسیست بتوانند در آن شرکت کنند. لازم نیست از نظر تئوری طرح های همدیگر را قبول داشته باشند، بلکه توافق شان توافقی است بر روی اصول عام و یک برنامه سیاسی.

در این سازمان وقتی آزادی نظر و آزادی فرکسیون وجود داشته باشد انوقت این بخش ها میتواند در عین حفظ استقلال نظری و حتی درگیری و مبارزه نظری با یک دیگر بر روی مسایل مشترک همکاری کنند و با استفاده از امکانات و تجربیات تاریخی خویش نخست به مبرم ترین مساله یعنی حل بحران افغانستان و بعداً به نو سازی آن بپردازند. /

و اجتماعی کشور ما گردید، زمان زیادی می طلبد ولی انتظار ما اینست که حکومت انتقالی افغانستان در جهت تحقق خواست های برحق مردم که دگر از جنگ و بردار کشی خسته شده اند سرعت عمل بخشیده باصعاً صدر از تمام نیرو های سیاسی وطنپرست، ملی و دموکراتیک که دارای ذخایر عظیم کادر های متخصص، ورزیده و با تجربه هستند بدون هر گونه تعصب دعوت به عمل آورد تا در امر باز سازی کشور محبوب ما افغانستان سهم گرفته و رسالت تاریخی خود را ادا نمایند.



بقیه از ص ۸ **حکومت انتقالی** . لازم است تا دولت به خاطر بر آورده ساختن خواست های مردم دست به اقدامات عاجل زده، اولتر از همه به خلع سلاح عمومی بپردازد، تا با ایجاد ارتش و پولیس ملی، مردم به آینده زنده گی شان امیدوار گردند، تنها در ان صورت است که تجار و سرمایه داران ملی و بین المللی با آرامش خاطر با سرمایه گذاری در کشور خواهند پرداخت و بازسازی واقعی اقتصادی آغاز خواهد شد.

همچنان در تهیه قانون اساسی جدید بایست به اصل مردم سالاری یعنی جمهوری پارلمانی و انتخابات آزاد و دموکراتیک با در نظر داشت نورم های حقوق بشر مبنی بر حق انتخاب شدن و انتخاب کردن، پیشبرد آزادانه فعالیت سیاسی برای همه احزاب و گروه های سیاسی، آزادی بیان و سایر نورم های حقوق مدنی مدنظر گرفته شود. یکی از مسایل مبرم و اساسی همانا اتحاد و همبستگی اقوام، قباایل و سایر ملیت های ساکن در کشور ما میباشد. باید در بر آورده ساختن این امر که مضمون موجودیت افغانستان واحد میباشد تلاش صورت گرفته و در قانون اساسی کشور این موضوع به شکل همه جانبه تصریح گردد.

گر چه حل مشکلات فوق که طی سالهای جنگ منجر به ویرانی زیر بنای اقتصادی

ادب او فرهنگ

پیوست به شماره گذشته

گذری به کورج باغهای شعر بیدل

"در متأخرین هیچ شاعری به این عزت و آبرو بسر نبرده که او (بیدل) داشت... فقیر درین مدت عمر که ۵۶ مرحله طی کرده، با هزاران مردم نَفه برخورد می‌شده لیکن به جامعیت کمالات و حسن اخلاق و بزرگی و همواری و شگفته گی و رسایی و تیزهیمی و زود رسی و انداز سخن گفتن و آداب معاشرت و حسن سلوک و دیگر فضائل انسانی همچو او بی ندیده ام در عمر... زیاد از هزار مرتبه به خدمتش مستفید شده باشم." (۱)

این بود شمه ای از خصائل بیدل از زبان شاگردش.

با ارایه این نقل قول اینکه به بخش دوم؛ یا به بررسی اندیشه های بیدل و چگونه گی اشعارش میپردازیم:

به کلام بیدل اگر رسی، مگذر ز جاده منصفی که کسی نمیطلبد ز تو صیله دیگر مگر آفرین

پیش از آنکه به اندیشه های ژرف فلسفی و عرفانی بیدل بپردازیم؛ برای آشنایی خواننده گان به طرز و اسلوب سخن بیدل، کلام او را از نظر زیبایی شناسی و تصویرنگاری به بررسی میگیریم و سپس اندیشه های او را که در وراء این تصاویر گنجانیده شده است؛ باز شگافی میکنیم: به این غزل توجه کنید:

از خیب هزار آینه سر زده ای باز ای گل زجه

رنگ، اینهمه ساعر زده ای باز

در خلوت شرم اثر ضبط تبسم قلبی است که بر

حقه گوهر زده ای باز

اندوخته ای چهره ز تاب عرق شرم در کلیه ما آتش دیگر زده ای باز با تیره دلی کس نشود محرم چشمش ای سرمه چرا حلقه به این در زده ای باز احرام گلستان تماشا ای که داری؟

ای دلبه به حیرت، مژه ای پر زده ای باز درین غزل نخستین چیزی که به نظر میرسد، ترکیبهای خاص زبانی است که مفاهیم تازه ای را در بر میگیرند.

در مصرع اول در ترکیب "خیب هزار آینه" صنعت تشخیص بکار رفته است. بیدل آینه را شخصیت بخشیده و به آن لباس پوشانیده است تا دارای خیب یا گریبان گردد.

برای آنکه شاعر فضایی این تصویر را گسترده سازد، وابسته عددی "هزار" را بران افزوده است. به این

ترتیب "گریبان هزار آینه" دارای صنعت مبالغه نیز می باشد اگر بیدل میگفت که در هزار آینه چهره ات باردیگر باز تاب یافته است؛ این یک سخن عادی بود و کدام تخیلی را بر نمی انگیخت. اما از گریبان هزار آینه سر برون کردن یک تخیل شاعرانه می باشد.

در مصرع دوم نسبت آینه و ساغر و رنگ صنعت مراعات النظیر است که یکی دیگری را تداعی میکند. لازمه ساغر زدن حالت نشأ و رهایی از قید و بند ضابطه های شناخته شده و معمول زنده گی است. در اینجا پرسش "از چه رنگ؟" مبین حالت تعجب است. به سخن دیگر بیدل درین مصرع میگوید:

چگونه شرابی نوشیده ای که سراز با نمی شناسی و چنان بی قراری که از گریبان هزار آینه جلوه نمایی میکنی؟

در بیت دوم بازم به چنین ترکیب هایی برمیخوریم: "خلوت شرم"؛ "اثر ضبط تبسم"؛ شاعر در اینجا شرم را که یک پدیده معنوی و روانی است؛ با خلوت که یک امر حسی است؛ جمع نموده و آترامحسوس ساخته است. ترکیب ضبط تبسم دارای صنعت تضاد است و تصویر متقابل (پارا دوکسی) دارد. تبسم حالت گذراست و ضبط، یا پایایش آن است که میتواند به تبسم حالت جاودانه گی بخشد. در حالی که چنین حالتی در واقعیت هستی تبسم وجود ندارد. بیدل با ایجاد چنین ترکیبی نه تنها آنرا ممکن ساخته است؛ بلکه بالاتر از آن بدان حالت جاودانه گی بخشیده است. اگر بیت را بصورت کامل در نظر بگیریم؛ این فرد دارای صنعت مراعات النظیر نیز می باشد.

تبسم که لازمه اش دهن است به "گوهر" و دهن به صندوقچه (حقه) تشبیه گردیده است. قتل با صندوق و صندوق باخلوت از یکسو و هردو با جاودانه گی و بایش تبسم که به صندوق قفل شده دور از انظار و محرم نشیه شده است؛ تناسب دارند. مصرع دوم به غرض اثبات طرح مصرع اول به میان آمده و آنرا تکمیل کرده است. ازینرو صنعت ارسال المثل یاب به قول شفیعی کدکنی "اسلوب معادله" را نیز در بر دارد که در مکتب هندی ادب فارسی بسیار مروج است.

در مصرع اول بیت سوم "افروختن" به دو معنی بکار رفته است. "تاب عرق شرم" ترکیبی است؛ تازه درینجا افروختن در مصرع اول به مفهوم روشن کردن و در مصرع دوم به معنای آتش زدن به کار رفته است. در مصرع نخستین، چهره افروختن با تابش عرق شرم و ازین طریق در مصرع دوم آتش زدن به کلیه عاشق (دل عاشق) بیان یکحالت روانی و تبدیل آن به یک حالت حسی است که از نگاه ادبی دارای صنعت ایهام است. اگر این بیت را در کلیتش در نظر بگیریم، تصویر زیبایی را بدست داده است.

در بیت چهارم شاعر بازم از تشخیص کار گرفته است. وی هم سرمه را شخصیت داده و هم چشم را یکبار استعاره نموده و بار دیگر آنرا به خانه تشبیه کرده است. خانه ای که دارای دروازه است و سرمه دروازه آن حلقه بسته است. سیاهی سرمه باتیره دلی نسبت داده شده و

ظهور الله (ظهوری)

در تشخیص از آن شخص سیاه دل و کینه توز استعاره گردیده است. تعجب شاعر در آن است که علی رغم این تیره دلی، سرمه چطور توانسته است بر در خانه چشم دلدارش حلقه زند و محرم اسرار او گردد. درین بیت بیدل باردیگر اسلوب معادله را بکار برده است. حالت پرسشی در مصرع دوم این بیت از یکسو پدید آورنده تعجب و از سوی دیگر ناهنجاری زمانه را نشان میدهد.

در فرد آخر، ترکیب "احرام گلستان تماشا" از همان ترکیب های خاصی است که بیدل بکار میرد. احرام بستن به منظور ادای حج و زیارت بیت الله صورت میگیرد. مگر این احرام بستن برای رفتن به گلستان تماشا است؛ نه زیارت بیت الله. در مصرع دوم این بیت "دیده" استعاره گردیده و شخصیت داده شده است. به حیرت مژه برهم زدن یا نظر کردن بسوی کسی یا چیزی بیانگر حالت خاصی است. حیرت که در شعر بیدل کاربرد بسیار دارد؛ یکی از مقامات تصوف نیز است که سالک باطنی آن به مقام فنا یا فنا فی الله میرسد. اگر این بیت را در کلیتش بخواهیم ساده بسازیم چنین مفهومی

از آن بدست می آید: ای چشم قصد زیارت چه کسی را داری که احرام بسته ای و به حیرت دچار شده ای؟ چنین است ساختار کلام بیدل از نگاه ادبی و نحوی که به غرض آشنایی شما به چگونه گی آن یکی از ساده ترین غزل های کلیات حجم بیدل را ورق زدیم.

میرزا عبدالقادر بیدل در اشعارش تصویرهای پیچیده و استعاره های دور از ذهن و غریب بسیار دارد. سبک نگارشش در شعر و نثر مخصوص خودش می باشد. ازین لحاظ خصوصیت عمده شعر بیدل پیچیده گی کلام و تصویر و تداعی های دور از ذهن است که خواننده نا آشنا نمیتواند در نظر اول آنرا دریابد. به این غزل توجه کنید:

آب و رنگ عبرتی صرف بهارم کرده اند

پنجه افسوسم از سودن نگارم کرده اند

گردجولانم برون از پرده افسرده گیسست

ناله شوقم چه شد، مگر نیسوارم کرده اند

زین سرشکی چند کاز یادت به مژگان بسته اند

دستگاه صد چراغان انتظارم کسره اند

روزگار سوختنها خوش که در دشت جنون

هر کجا برقی است نذر مشتم خارم کرده اند

تا نسیمی میوزد عربانیم گل کرده است

آتشم خاکستری را برده دارم کرده اند

محملم در قطره گی آرایش صد موج داشت

تا شدم گوهر به دوش خویش بارم کرده اند

(۲) دنباله دارد

۱- ص ۲۳ مقدمه بر کلیات بیدل چاپ تهران نگارش پرویز عباس داکانی

۲- برگرفته از ص ۱۵۴ کتاب "شاعر آینه ها"

نوشته داکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ

معرفی کتابهای تازه

نوشته: "فرامرز برزگر"

۱- ترکیب حروف در زبان فارسی: تازه ترین و ساده ترین روش آموزش نوشتن و خواندن به نو آموزان خط و نگارش زبان فارسی در هر سن و سالی که باشند.

نوشته: ظهورالله "ظهوری"

چنانکه از عنوانش پیداست؛ این کتاب با شیوه تازه ای الفبای زبان فارسی را بنا نظر داشت اشکال دو گانه و گانه چند گانه هر حرف ترتیب و جای هر شکل آنها را که در کجای کلمه با حروف دیگر یکجا یا جدا نگارش می یابند؛ با ارائه مثالها نشان داده است. افزون بر آن در پایان هر درس با نگارش متنهای تاریخی، ادبی و جغرافیایی که با حروف همان درس آغاز می شوند؛ در مورد شاهان، دانشمندان، شاعران کشور و آثار ادبی زبان فارسی و ولایات شهرها کوهها و دریاها افغانستان نیز معلومات فشرده ارائه کرده است. درین کتاب در آخر هر درس تمرین پریش کارخانه گی و رهنمای معلم نیز گنجینه شده است. در خوانش متنهای طبقه شاگرد آن است؛ تا اشکال مختلف حرف مورد نظر را در متن پیدا کند و با قلم بنسل در زیر آن خط بکشد و آنرا نشانی کند. وظیفه آموزگار آن است که متن مذکور را به شاگردانش قرائت کند و مفهوم آنرا برای شان توضیح دهد. نخستین بار است که قاعده های ترکیب حروف در نگارش خط و کتابت زبان فارسی با در نظر داشت تغییر اشکال حروف در واژه های این زبان نوشته شده است. به همین گونه جای اشکال مختلف یک حرف در آغاز، وسط و آخر کلمه ها نشان داده شده و قاعده های که این اشکال در کدام حالت با حروف دیگری یکجا و در کدام حالت از آنها جدا نوشته میشود؛ کشف و توضیح داده شده است. نویسنده در آخر کتابش تشریح کرده است که الفبای فارسی با حرف "آ" آغاز می یابد؛ نه با الف و ادعا کرده است که تاکنون همه کسانی که به نو آموزان زبان فارسی در کشور های

مختلف، کتاب درسی نوشته اند؛ تنها شکل مکمل حروف را آورده اند و بس. اگر آییناً اشکال دیگر حروف را هم نوشته باشند؛ بدون کدام توضیح و تشریح بوده است. به همین سبب است که آموختن نگارش و خوانش زبان فارسی سالها را در بر میگیرد تا نو آموز بطور غیر مستقیم و بر اثر تکرار و اجرای مشق و تمرین بتواند چگونه گی ترکیب اشکال دیگر حروف را نیز بیاموزد. به نظر وی کشف و توضیح این قاعده ها کار آموزش را به نو آموز بسیار آسان ساخته است ازین نقطه نظر هر کسی که خواسته باشد قرائت و کتابت این زبان را بیاموزد؛ به کمک آموزگار میتواند به آسانی و زودی آنرا فرا گیرد. این کتاب در فیروزی ۲۰۰۳ در شهر اسن در آلمان به چاپ رسیده است. ما به خواننده گان و هموطنان دور از میهن و به انجمنهای فرهنگی افغانهای مقیم در خارج کشور تو صیه می کنیم تا جهت آموزش زبان مادری به فرزندان شان ازین کتاب استفاده برند. ۴ - گزینۀ طنز به نام " درد دل قلم " نوشته احسان الله " سلام " چاپ ۱۳۸۱ هجری خورشیدی مطبوعه صنعتی احمد در کابل، این گزینۀ با نگرش همه جانبه به خامۀ توانای دانشمند کشور لطیف ناظمی معرفی شده است. ناظمی با بررسی جهات گوناگون این مجموعه به کار این نویسنده جوان، ارج گذاشته است. این گزینۀ شامل طنزهای کوتاه و گاه متوسط در موضوعات گوناگون است. بیشتر این طنز ها، طنزهای سیاسی و افشاگرانه می باشد. " درد دل قلم " با قطع کوچک و صحافت زیبا در حالیکه خود زندگینامه نویسنده اش با تصویب وی نیز در بیتی آن درج شده با پوش رنگه در ۲۰۹ صفحه به چاپ رسیده است. احسان الله سلام پسرشادروان عبدالمجید سلام میباشد که در سال ۱۳۴۰ خورشیدی در جرم بدخشان چشم به جهان کشوده است؛ پس از آنکه دوره ابتدائیه را در لیسه غیائی در زادگاهش به پایان رسانیده؛ شامل لیسه نادریه در کابل شده است. ازان پس او در دانشگاه نظامی کابل و اکادمی فروز اتحاد شوروی سابق به تحصیل پرداخته است. احسان الله سلام از سال ۱۳۷۳ هجری خورشیدی به آلمان پناهنده شده است. وی اکنون در آلمان زنده گی میکند.

معرفی یک کتاب جدید
با قلم و قلم علیه جنگ

معرفی کتاب اربابان جدید به قلم جان پیلجر

از: پولاد همایونی

چه کسی تروریست ها را آموزش میدهد؟ اگر سازمان القاعده در اردوگسگاه های افغانستان به آموزش تروریست ها می پرداخت. آمریکا هم در مدرسه آموزشی Bening Fort در جورجیا مشغول همین کار است. ۶۰۰۰۰ سرباز پلیس گروهایی راست افراطی و نیروهای امنیتی از کشور های امریکای لاتین برای سرکوب مردم در همین مدرسه آموزش دیده اند. دو سوم از نیروهای که کمیته حقیقت سازمان ملل آنها را به عنوان جنایتکاران جنگی در سالوادور معرفی نموده در همین مدرسه پرورش یافته اند. ۴۰ درصد از وزرای جنایتکار گواتمالایی به این مدرسه رفته اند. دانش آموختگان همین مدرسه بودند که در چیلی پس از کودتا با استفاده از روش ها و ابزار پیشنهادی آن به شکنجه و اعدام مبارزان پرداختند. چی کسی هواپیماریان را تشویق می کند؟ بسیاری از هواپیماریانی که با استفاده از آن از کوبا به امریکا گریختند. یا اصلاً مورد تعقیب قرار نگرفتند و یا از سوی هیت ژوری دادگاه های که از میان پناهنده گان کوبایی انتخاب میشدند. بیگناه شناخته شدند.

برای اینکه مهم نیست چه عملی انجام شده است. مهم اینست که چه کسی این کار را کرده است. چه کسی تروریست ها را پناه میدهد؟ جنرال ارژانتینی خورخه اتریکو، از عوامل درگیری های کثیف داخلی در ارژانتین و قسائل هزاران جوان در هاوایی زندگی می کند. رهبر جوخه مرگ در هاییتی، امانوئل کونستانانت با افتخار از جنایاتش علیه مردم هاییتی، در نیویارک زندگی می کند. این مثالها را Johan Piljer مستند ساز و نویسنده امریکایی در کتاب جدیدش «اربابان جدید جهان» به عنوان واقعیت های تلخ از آنچه در پشت پرده می گذارد، ثبت کرده است. او در این تازه گی ها یک فلم مستند تکاندهنده هم از رویداد های که در فلسطین می گذرد، ساخته است. پیلجر به روزنامه نگاری شفاف و عریان اعتقاد دارد. الگوی او جورج اورول نویسنده کتاب معروف «قلعه حیوانات» است. او در آنکه با گزارش های تکاندهنده اش از جنگ های داخلی اسپانیا، تصاویری را از واقعیت نشان داد که بسیاری نمی پسندیدند. پیلجر در گزارش هایش پرده همگانی را که مردم بسر واقعات هولناک می کشند پاره می کند و واقعات تلخ را به ما نشان می دهد. او می گوید: "من میخواهم به مردم غرب نشان بدهم که، اندونزیاییها، کامبوجی ها، فلسطینی ها، عراقی ها و... چگونه به آنها می نگرند. بازی سیاسی غرب و سیاست های زورگویانه اش قربانی های زیادی در این کشور ها بر

جای گذاشته است. ما اینها را می دانیم، اما دوست داریم فراموششان کنیم." مثالها بسیارند. پیلجر از واژه های چون نائسان و خیرهای اهسته برای شرح تحقیری که غرب از مردمان ستم دیده می کند، استفاده می برد. نائسان را برای کسانی بکار می برد که غرب آنها را انسان به حساب نمی آورد. آنها در دوردست های زندگی می کنند، دورین های تلویزیونی ما به آنها دسترسی ندارند. ما دوست نداریم دردها و رنج های آنان را ببینیم بسیاری از مردمان عادی افغانستان در مبارزات ما از بین رفتند، تعداد آنها چند برابر کسانی بود که در حمله تروستی یازدهم سپتامبر کشته شدند. او سپس می پرسد: ما چه حقی داریم آنها را بکشیم؟ آنها به این خاطر کشته شدند که ما می خواستیم در جنگ تحمیلی کمترین تلفات را بدهیم. خیرهای اهسته. خیرهای هستند که از شالوده و روابط گفتگو می کنند. این خیر هادر پس پرده تصویر هایی از مرده ها و انفجارها پنهان می شوند. مثل تاریخ فلسطین دلایل انتفاضه در پس پرده عملیات انتحاری گم می شود. او به محاصره اقتصادی عراق حمله می برد و آن را بشدت محکوم می کند. محاصره ای که نیم میلیون کودک عراقی قربانی آن هستند. بیمارستانهایی که داروی و بیست هزارین سزارین در اختیار آنان قرار نمی گیرد، چون ممکن است در ساختن بمب از آن سود برده شود. بقیه در ص ۱۴

مرگ در بغداد

از نینوا پیروز آمد

مرگ

لختی فرا درواستاند و گمت:

"اکنون بیا بشنو!

این سرزمینها را که می بینی

نامی است از جایی که دیگر نیست

من پادشاه مطلق اینجا

با خاک یکسان کردم آنجا را

آن سوی زا بنگر!

آنجا بهشت عدن رویایی است

که در سحرگاهان

دستور دادم تا بدراندند

دروازه ها، دیوارهایش را

اینک ببین!

آن میوه رنگین و زیا را

آویخته در باغ

می خواهی آن را؟ نه؟

دستان تو فزاید خواهش

و سوس چیدن، خوردن و بلعیدنش

در چهره ات پیداست.

بنگر کسی آن سوی تر!

در لایه های کودکی رنگ شن و خورشید

صحرای سوزان و سراب داغ

تو هیچ یادت هست؟

آن جا فرات و دجله جاری بود

و اینک

به جای رود

تا چشم می بندد

فضولات است.

آن سوی تر بنگر!

از برج بابل یاد می آری؟

شهری که پر باغ معلق بود

کاخی که گلهایش معطر بود

آرامش شاهنشاهان

در لحظه های شادمانی و فراغت

افشاندۀ امر من در هوا عطری دیگر اکنون

عطری که یاس از روزگاران است

عطری که نومیدی است.

جایی که برجها مانده

بغداد است

با کاخهای مرمرین و گنبد آبی

گلدسته های آسمانیوس و نواز نور

یا هر چه برجها مانده از اعصار دیر و دور

اکنون به سویش چشم خواهم دوخت

و انگاه خواهی دید

بغداد را با شعله های خشم خواهم سوخت

خواهم سوخت.

مرگ در بغداد برگردانی است آزاد از شعری که
اندرو موشن، ملک الشعراء بریتانیا، در واکنش به
جنگ سروده و باقر معین آن را به فارسی برگردانده
است.

انثروویو

مفتاح اللین سابی

به مژه خندا یی رانجینی و پوینتل

خواب؟

نوم دی خه دی؟

ما په خواب کپی وویل:

هاییل د قایل ورور یم

...

پوینتوکی یا وپوینتم

له کومه رانگی؟

زیردخی دی چیری؟

ما خواب ورکړ:

چیری چې د امیر تیره سلاوه

له خپل لوبدیز مارک سره

د امر ونه یی په جلب چکره

او د سپینای وزون په ترغوبل کپی

سرونه وھی

هلته هی پلار مینه ده

+++

به بناخمن پوز خندا یی یا تپوس وکړ

د ژوند پر بڼی دی خومره سپرلی تیریری

ما غیر کون وکړ:

زما هېواد ته تونکی نه رالوزی

زړه نه هی یاد سپرلی نه کینوزی

د سپرلی رتب

د کلو نووړهی

او د خاچو پو غاړی

لما هر سوي دی

+++

تپوس کوونکی بل تپوس وکړ

زده کړه دی خومره ده؟

ما په لارغه وویل:

زما په مور هېواد کپی

د امیر به فرمان

د پوهی زده کړه

او روزنیزې چاړی

بی لاری او بدینی ارزیری

+++

ولې نوبت لاسی یی؟

تپوس یی وکړ

ما ورته وویل:

د پڑسازی په جرم

او د انشور کیری په کناه

زما د وس د چارو لاس یی

له جړ راپری کړ

+++

یو خلی یا یی لمانه وپوینتل

خله نیمزې یی؟

ما خواب ورکړ:

لیک و لوست نه

د خوان کول د هخولو

او لمون به کړ میتا

را نه یی ژبه پر کړه

د پای تپوس یی وکړ

د کومې موخې به بل دای راولبیدی؟

ما په اړوره ژبه هغه نه ووی:

ستاسو له هغو پیر زوینو خفه

چې د سینی به ییو

د زمانې کور کپوتی

چور نه را وروزای

منته وکړم

خکه نو دلته رانعلم

هالیند - سپتمبر ۱۹۹۷

عبدلوی منگل

تصویر

ستا دی بنایست تصویر تگورمه مصری جوړوم

په زمانه دی د بنایست سکلی قصی جوړوم

کله پری رسی دا زما نیکگری شعر و غزل

نور به د سکلیو به ډیره مشاعرې جوړوم

د بتانان غسه چې رخی به غوغا کاتو رته

ستا په یادونو کپی د اوسکو تواری جوړوم

ملاست ندی چې زما سره ډغرې وھی

زه یم چې خان لره خنخیر او غر غرې جوړوم

بیا به ورانگو دا تر وون دی د ملگر و سره

حریفه بام کړه نن سبا ورته جلسی جوړوم

محمد نبی عظیمی

ای دل بشارتی دھمت محتسب نماد!

فاسد! می زدیش با همان قمچین و می گفت: بخوان *
سوره الفلق* را ای ملعون و مجال نمسی دادیش که
بخواند این سوره های مبارک را!

و انگهی ما نمیدانستیم که کریم این دعا ها و سوره ها را
می داند یا نمی داند، چرا که او خاموش بود، چپ بود.
محتسب می زدیش، می زدیش و هیچ کسی جرأت نمی
کرد که او را نجات دهد. ولی من از آن روز به بعد که
محتسب را می دیدم، بر خود می لرزیدم و از ترس او
می گریختم، ترس از محتسب در رگ رگ وجود خانه
کرده بود. هر چند که دعای "قوت" را هم یاد گرفته
بودم ولی او را که می دیدم زبانم لکت پیدا می کرد، سر
های بدنم سیخ سیخ ایستاده می شدند و ترس و
وحشت در چشمانم خانه می کرد.

حشمت می گفت: در آن سال ها سوال های بسیار در
ذهنم شکل می گرفتند، با خود که تنها می شدم از خود
می پرسیدم که این محتسب چه کاره است که چنین
قدرت نامحدودی دارد و می تواند جوان برومندی مانسد
کریم را قمچین باران کند؟ از بزرگان خانواده که می
پرسیدم می گفتند که او مدافع دین و شریعت اسلامی
است، دشمن بی نمازان، زناکاران، قماربازان و بدکاران
است. از پدرم پرسیدم توب بازی کردن آیا گناهی دارد؟
جواب روشنی نداد، ولی گفت محتسب را که دیدی
بگریز، مثل همه مردم. هر کاری که داشتی رها کن،
بگریز. همین بس! دیگر توضیحی نداد...

حشمت قصه می کرد که چند سال بعد، هنگامی که تازه
خطبی بر عارضش رسته بود، همان محتسب یک بار
دیگر به قریه شان آمده بود. حشمت می گفت اتفاقاً در
شبی آمده بود که عروسی پسر ملک قریه بود. حشمت
قصه می کرد که ساز و سرود و رقص تازه شروع شده
بود که محتسب آمد، بانگ بلندی سر داد، قمچینش را
در هوا تکان داد، چند تنی را با قمچین و مشت و لگد
خون و خونچکان کرد و دستور داد که ساز و سرود را
فورا قطع کنند، و بچه رقصانند را هم. چرا که از نظر او
فسق و فجور بود و البته که حرام. اما پس از مشاجره
کوتاهی با نزدیکان ملک قریه، اجازه داده بود که ساز و
سرود از سر گرفته شود و بچه رقصانی هم. وحشمت
دیده بود محتسب را که در پهلوی ملای مسجد در صدر
مجلس نشسته بود و مردمان خوشحال بودند و مرحبا می
گفتند بر نزدیکان و حواریون ملک که بروت های او را
چرب کرده بودند و رضایتش را فراهم. حشمت می گفت
که همان محتسب را چند بار دیگر هم دیدم در زمان ها و
مکان های مختلف. ولی دیگر از او نمی ترسیدم، چرا
که زاهد زهد فروشی بیش نبود. همو زاهدی که خواهجه
رند شیراز قرن ها قبل و امثال او را شناخته بود و
چندین طعنه می زد ایشان را:

می خور که شیخ و حافظ و مفی و محتسب
چون نیک بنگری همه تزویر می کنستند

xxx

و اما اگر حافظ را بگشاییم می بینم که قرن های پیش از تولد
دوست عزیزم (حشمت) اندریاب ستمگری های محتسب و
واعظان دغل کار و مفتشین عقاید مردم چه دل پرخونی داشته
است: بقیه در ص ۱۲

ان روز که محتسب آمد هنوز شام نشده بود. اذان نداده
بودند، نیم ساعتی به تاریکی مانده بود و هنوز فرصت
بود چند گول دیگر بر شماره گول های خویش بیفزاییم
محتسب مرد بلند قد و قوی هیكلی بود. پیراهن و تنبان
سفید چرک اندودی در بر داشت، پتوی خاکی رنگی بر
شانه انداخته و عرقچین سفیدی بر سر نهاده بود.
پیزارهایش خاکی رنگ بودند، پاچه های تنبانش را بر
زده بود و استین های پیراهنش را هم. انگار پهلوانی بود
که می رفت به میدان پهلوانی. او ریش سیاه انبوه و
درازی داشت ریشش انقدر دراز بود که ما گلویش را نمی
دیدیم، گپ که می زده ریشش تکان می خورد و راه که
می رفت ریشش می جنبید. محتسب چشمان کلانسی
داشت، چشمانش را سرمه کرده بود در چشمانش غضب
برق می زد و کسی نمی دانست که چرا و به چه خاطر
انقدر خشمگین و مغرور است؟ محتسب که آمد در
دستش یک قمچین بود بسیار دراز نبود، اما کوتاه هم نبود
، قمچینش دسته چوبینی داشت، نوک قمچینش تیز بود،
مانند نیش های "مار های زیر درختان سنجد" بود (۱)
قمچین بافته شده از چرم بود، مانند جوتی دختر ها بود،
قمچین قشنگی بود، آن قمچین!

محتسب که آمد چند نفری که انجا بودند گریختند، می
دویدند و می گفتند: بگریزید محتسب، محتسب! ولی ما
نگریختیم، ما نمی دانستیم که چرا بگریزیم، ما حتا نمی
دانستیم که محتسب کیست و چرا قمچینش را در هوا
تکان می دهد؟ محتسب می دوید و می گفت "حرامی
ها بس کنید، بس کنید، وقت نماز است..." دو بچه را
گیر کرد و با قمچینش زد سایر بچه ها گریختن، من هم
گریختم ولی پایم به سنگی خورد و افتادم. هنوز
برنخواستم بودم که صفر قمچین محتسب بلند شد،
قمچینش هوا را شکافت و با شدت بر فرق سرم فرود آمد.
محتسب مرا با غیظ و غضب فراوانی می زد. از سر و
رویم خون جاری شده بود، قمچینش بر تنم می پیچید
و مانند همان مار های زیر درختان سنجد نیش می زد.
محتسب می گفت: "بچه خنزیر توبه کو، خط بیسنی
بکش!" اما من نمی دانستم که چرا توبه کنم و از چه
چیزی توبه کنم؟ سر انجام رهگذرانی چند پیدا شدند و
خواستند که مرا از نزد او نجات دهند. یکی از آنها کریم
نام داشت، کریم محصل دانشگاه کابل بود که تازه از شهر
رسیده بود. کریم خود را میان من و قمچین محتسب
حایل ساخت و از محتسب پرسید: "گناه این بچه
چیست، چرا می زنی این بیچاره را؟" محتسب گفت:
"او بچه نیست، کته و سوته شده، ولی نماز نمی خواند."
کریم گفت: "او هنوز بالغ نشده، نماز هم بالایش فرض
نشده چرا می زنی؟" محتسب مرا رها کرد و به او گفت
: "پدر لغت! به تو چی؟ تو خودت چرا از پهلوی
مسجد می گذری و نماز نمی خوانی؟" ... و بعد قمچینش
را بالا برد و بر فرق او فرود آورد و در همین حال به او
میگفت: "بخوان دعای "قوت" را ای کافر! می زدیش با
همان قمچین و می گفت: بخوان "سوره اخلاص" را ای

خیر تاسیس اداره "احتساب" را که در دولت انتقالی
افغانستان شدیم، به یاد "حشمت" افتادم، همو دوستی
گراتمایه و عزیزی که در فصل لاله و ارغوان به کابل رفته
و از انجا برایم نوشته بود:
"در کابل خوشبختانه خبر های خوش کم نیستند،
محتسب های کیبل به دست طالب ها گریخته اند، کوجه
ها و سرک ها شاد و خندان شده اند، دیگر در هیچ بزم
نگاهی یا در خم هیچ کوجه یا خرابه یی، ماموران (نهی
عن المنکر) را نمی بینی آنها گم و نیست شده اند و اکتون
نه تنها مردم شادمان اند، بلکه حتا خشت های خام
ویرانه های شهر هم، که اگر خوب گوش بدهی می شنوی
که می سرایند: ما خشت ها به خامی خود شاد بوده
ایم..."

ولی این حشمت قصه بر غصه یی داشت و شکوه و
شکایت فراوانی از دست محتسب او این قصه را سالها
پیش برایم کرده بود، همان هنگام که طالبان آمدند و
شحنه گان کیبل به دست خود را به جان مردم انداختند و
به نیابت از خدا دست های را قطع کردند، گردن ها را
زدند و زبان ها را بریدند.

حشمت می گفت: کودک که بودیم، تازه به بازی فوتبال
آشنا شده بودیم. اگر چه نه توب فوتبال داشتیم نه کرمج
و شینکاک و نه در آن قریه ای که زنده گی می کردیم
جمعی پیدا می شد برای چنین بازی. از قواعد بازی هم
اطلاعی نداشتیم، ولی این بازی را معلم سیورت مکتب به
ما آموخته بود و همین قدر میدانستیم که "شوت"
چیست و "گول" کدام است و گولکبیر به چه کسی می
گویند؟ به هر حال از این بازی خوش ما آمده بود،
شیفته این بازی شده بودیم و فوتبال شده بود ذکر و فکر
ما، و جای توب دنده را گرفته بود... از مکتب که می
آمدیم و نان را که می خوردیم، می دیدیم به طرف
میدان کوچک و خاک الودی که از مسجد قریه بسیار دور
نبود. ده پانزده تایی می شدیم و می دویدیم پشت سر
توب هفت پوسته رنگ و رو رفته که فقط یک پوستش
باقی مانده بود، از بس که انرا با لگد زده بودیم، پشت
توب می دویدیم یک دیگر را تنه می زدیم، تیله می
کردیم، به زمین می انداختیم، به همدیگر فحش می
دادیم یا شاباش و آفرین می گفتیم.

فوتبال که می کردیم گرد و خاک به هوا بر می خاست،
باد که می بود، گرد و خاک را پشت سر ما لوله می کرد
و به دیوار های مسجد می کوبید و صدای فریاد های
شادی و یا ناشاد و خصمانه ما را تا دور دستها می برد.
فوتبال که می کردیم، اینطور نبود که کسی مزاحم ما نشود
: بار ها لت و کوب می شدیم، هم توسط ملا امام مسجد
و ملک قریه و هم توسط نماز گزاران ده، چرا که آن ها
در آن وقتها به این بازی نظر نیکی نداشتند و می پنداشتند
که چیز گناه الودی در این بازی و در آن توب هفت
پوسته رنگ و رو رفته ما وجود دارد و پنهان شده است.
اما ما چنان کشته و بسته این بازی شده بودیم که خطر
می کردیم و هر تیبیهی را به جان و دل پذیرا می شدیم.

ای دل بشارتی دہمت محتسب نماند!

بادہ با محتسب شہر نوشی زہنہار

کہ خورد بادہ ات و سنگ بہ جام اندازد

ولی حافظ با محتسب و مفتی شہر میانی بی ندارد و بہ انہا بی باور است؟ زندہ یاد احمد شاملو (۲) می نویسد: "از نظر گاہ حافظ گروہی دو دوزہ باز ریاکار، خلق خدا را بہ امید پاداش ان جہانی فریفتہ مانع شدہ اند و تنہا فرصتی کہ برای بر خورداری از زندہ گی در اختیار دارند پورہ گیرند. آنان خلایق را موعظہ می کنند کہ از حیفہ دنیا چشم پیوشند تا در بہشت ابدی از پاداش خداوند کہ بار ہا گفته است: من فقیران و محرومان را دوست دارم، پورہ مند شوند... انہا بہ خداوند چہرہ عیوس خود کامہ قہار و جبار دادہ اند کہ مجال چند و چون بہ ادم نمی دہد. از او قدرت پرست نو کیسہ ساختمہ اند کہ از رفتار دشمنانہ با اسیران دست و پا بستہ خویش لذت می برد و جہان را پنداری تنہا بہ ہمین منظور افریدہ است. بیماری از او ساختمہ اند کہ از نمایش قدر قدرتی خود کیفور می شود و بہ ہمین سبب مخلوق ناتوان خود را چنان کودکانہ در تنگنا گذاشتہ است کہ جز شکنجہ جسمی و روحی دیوانہ وار از او نصیبی نمی توان داشت، چندان کہ اگر ادمی بخواہد نجات از عقابیش را، و سراسر عمر پا از کنج عبادت او بیرون نگذارد نیز تا خواست خود اونیاشد" نتیجہ مقدر نخواہد بود، چرا کہ او تنہا و تنہا بر حسب میل خود ہر کہ را بخواہد رستگار می کند. و این ہمہ برای ان است کہ خلق نادان بیم زدہ شادی و برخوردارگی از حیات را بر خود حرام کردہ، ہر زیبایی و وسیلہ و امکانی را بر خاک راہ افگند و ہراسان رو بر تابد و شتابان بگذرد و فریب کاران کیسہ بہ دست از دنبال بیایند و بردارند و بیندوزند.

«عبدالکریم سروش» (۳) یکی از چہرہ ہای شاخص و ارجمند روشنفکری دینی ایران کہ با نوشتن سلسلہ مقالات «قبض و بسط» سخت مشہور شد، در بارہ عالمان بی عمل می گوید: "عده ای نیز بودہ اند کہ مشفقان از علمای سو و سو استفادہ ہای عالمان دین سخن گفتہ اند. ہم منابع و روایات دینی بہ این امر اشارہ کردہ اند و ہم ناقدان و متفکران جوامع دینی از این سو استفادہ ہا بردہ برداشتہ اند، و مکرراً از عالمان بی عمل، زاهدان ریاکار، عالمان دین بہ دنیا فروش و... سخن رفتہ است. در فرہنگ ما حافظ از برجستہ ترین کسانی است کہ آفات جامعہ دینی را می دیدہ و با فصاحت تمام در بارہ آن سخن می گفتہ است:

واعظان کاین جلوہ در محراب و منبر می کنند

چون بہ خلوت می روند ان کار دیگر می کنند

گویا بساور نمی دارنسد روز داوری

کاین ہمہ قلب و دغل درکار داور می کنند

«سروش» می نویسد کہ این سو استفادہ ہا منحصر بہ عالمان دین نبودہ است، بلکہ در میان زہد فروشان و خرقة پوشان و دین نمایان نیز بہ فور دیدہ شدہ است:

خدا را کم نشین با خرقة پوشان

رخ از زندان بی سامان میوشان

در این خرقة بسی لودہ گی است

خوشا وقت قیامی می فروشان

ولی اگر نقد حافظ نسبت بہ واعظان و صوفیان و عالمان دین نقد مشفقانہ است اما تقدار در بارہ محتسب ہا و یازرسا و مفتی ہای ریاکار دین، تقدیرت گزینہ و بدون هیچگونہ گذشتی، مدارایی یا ارفاقی:

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد برد

از زبان ودل ما بین کہ دران کاریمانسد

یا:

دوستان دختر رز توبہ زمستوری کرد

شد بر محتسب و کار بہ دستوری کرد

آمد از پردہ بہ مجلس (عرقش پاک کنید)

تا بگوید بہ حریفان کہ چرا دوری کرد

یا:

محتسب با ساغر زندان شکستن روز و شب

دادہ سرخ از سراحی مفتش می زنیست

حافظ عاشق بہ رغم زاهد دنیا پرسسبت

بادہ نوشین بہ روی یار مہوش می زنسد

و یا دراین ابیات:

بگو بہ زاهد سالوس خرقة پوش دو روی

کہ دست کردہ دراز است و استین کوتاہ

تو خرقة را از برای ریا ہمی پوشی

کہ تا بہ زرق بری بندہ گان حق از راہ

غلام ہمت زندان بی سرو پایم

کہ ہر دوگون نیرزد بہ چنمان یک کاہ

یا:

ای دل طریق رندی از محتسب بیا موز

مست است و در حق او کس این گمان ندارد

و یا در این چند بیت دیگر:

زنگ غمت از دل می گلرنگ برد پاک

بشنو کہ چنین گفت مرا پاک سرشتی

گر محتسب بر کدوی بادہ زند سنسنگ

شکن تو کدوی سر او نیز بسہ خشتی

xxx

حالا اگر این رند خرابایان را رها کنیم و بہ سراغ ملای روم

برویم، می بینیم کہ آن عارف جلیل ہم کسانی را کہ بہ نیابت از

خداوند سخن میزنند و کبر و غرور می فروشند، چگونہ در داستان

«موسی و شیبان» ملامت می کند، ہر چند نامی از محتسب

نمیرد ولی منظورش روشن روشن است در این داستان کہ

خداوند بر شیبان تجلی کردہ است، شیبان با زبان و بیان و درک و

شناخت خود، مراتب ارادت و عبودیت خود را بہ خداوند چنین

اظهار می دارد:

تو کجایی تا شوم من چاکرت

چار قت دوزم کم شانه سرت

جامہ ات سویم شبشہایت کشم

شیر پیشت آورم، ای محتسب

دستکت بوسم بمالم پایکت

وقت خواب آید برویم جایکت

ای فدای تو ہمہ بسسز ہای من

ای بہ یادت ہی ہی و ہیہای من

مولانا می فرماید کہ چون موسای متکلم ایتنابیرا می شنود،

انہارا کفر می شمارد، و سرزنش کنان بہ مرد چوپان می گوید:

گفت موسی ہای! بس مدبر شدی

خود مسلمان نانشہ کسافر شدی

این چہ ژاژ است و چہ کفر است و فتنار

پنہ ای اندر دہان خود فتنار

گند کفر تو جہان را گسندہ کرد

کفر تو دیبای دین را ژندہ کرد

... شیر اونوشد کہ درنش و ناماست

چارق او پوش کہ او محتاج پاست

گر تو، مسردی رابخوانی فاطمہ

گر چہ یک جنسند مردو زن ہمہ

قصد خون تو کسند تا ممکن است

گر چہ خوشخو و حلیم وساکن است

...

اما ازین شتاب و عتاب موسی، شیبان سخت ناراحت می شود و

می گوید:

گفت ای موسی دہانم دوختی

وزیشمانی توجانم سوختی

جامہ رابدرد و آبی کرد تف

سر نہاد اندر بیابان و برفت

شیبان کہ سر بہ بیابان نہادو رفت، وحی آمد بر موسی از آسمان،

خداوند بود کہ او را چنین سرزنش می نمود:

وحی آمد سوی موسی از خدا

بندہ ما را از ما کردی جسدا

تو برای وصل کردن آمدی

یا خود از بہر بریدن آمدی

تا توانی یا مہ نہ اندر فسراق

ابعض الاشیاء عدی الطلاق

ہر کسی را سرتی بنہادہ ایم

ہر کسی را اصطلاحی دادہ ایم

...

من نکرده ام امر تا سودی کنم

بلکہ بر بندہ گان جودی کنم

ہندوان را اصطلاح ہند مدح

سندیان را اصطلاح سند مدح

ما زبان را ننگریم و حال را

ما دوران را بنگریم و قال را

... و امامن این نبشتہ را بہ این امید نبشتم و بہ فرجام می رسانم

کہ ادارہ جدیدالتاسیس «احتساب» در حکومت انتقالی کشور

عزیز ما افغانستان، یادآور و تداعی کنندہ چہرہ و سیمای سیاہ

و سرکوبگر ادارہ «امر بالمعروف ونہی عن المنکر» قرون

وسطایی طالبی نباشند.

ادارہ و رژیہ کہ مردم مسلمان و بلاکشیدہ ما از جملہ

حشمت «ہنگامی کہ پس از سقوط آن ادارہ بہ ہم می رسیدند

و یکدیگر را می دیدند و در آغوش می کشیدند و اشک شادی و

سرور می ریختند بہ ہمدیگر نیز می گفتند: ای (دوست) بشارتی

دہمت محتسب نماند!

و بہ این امید کہ همان طوری کہ جناب مولوی «فراہی» رییس

این ادارہ، باری گفتند: این ادارہ با ادارہ مخفوف امر بالمعروف

و... طالبان فرق دارد. واقعا تفاوت داشتہ باشد و بعد از این

هیچ ذرہ تمجین و یا کیبلی بر فرق مردم بینوا و بی پناہ ما فرود

نیاید. امین یارب العالمین.

رویکردہا:

۱- مار ہای زیر درخت سنجد، داستان کوتاہی از داستان سرای

شہور کشور، اعظم رهنورد زریاب

۲- پیشگفتاری از احمد شاملوبر دیوان حافظ شیراز، طبع مطبعہ

دولتی کابل، سال ۱۳۶۵ خورشیدی صفحہ ۴۶ و ۴۷.

۳- عبدالکریم سروش در سال ۱۳۲۴ خورشیدی در تہران متولد

شد. مکتب و دانشگاه را کہ تمام کرد بہ انگلستان رفت و در

رشتہ کیمیا و فلسفہ انالیتک درس خواند. در سالہای ۴۰ و ۵۰

خورشیدی بہ حسینییہ ارشاد رفت و بہ سخنان شریعتی و مطہری

گوش سپرد و بعداً مقالات بسیاری بہ آندو اختصاص داد و با

نوشتن مقالات قبض و بسط حضور خود را در صحنہ

روشنفکری دینی اسلام در ایران مسجل ساخت. نوشته های او

امروز بخشی از فرہنگ عمومی حوزہ روشنفکران دینی ایران

است.

عبدالولی

د تهرې گڼې پاتې برخه

خرنگه اساسي قانون او خرنگه نظام ؟

د وگړو اساسي حقونه او ازادۍ .

د وگړو انساني او اساسي حقونه او ازادۍ، نه يوازې چې د اساسي قانونونو د مضمون عمده برخه تشکيلوي، بلکه د حاکمیتونو او دولتونو د ماهیت او خصلت لپاره محک دي ، چې دموکراتیک دي ، که استبدادي ، انساني خصلت لري که ضد انساني .

د بشري ټولني د تاريخي او عمومي انکشاف او ټولنيزې مبارزې په جريان او نتيجه کې په تدريج دا ډول شرايط رامنځته شول ، چې انسان او وگړي دخپلو حقونوڅخه نه يوازې خیرشي بلکه دهغو دترلاسه کولو توان هم پيدا کړي او هغه ترلاسه هم کړي .

د انسانیت او انساني حقونو تیتیت او دفاع ، د بشریت د مبارزې او قربانیو او بشري تکامل نتیجه ده ، چې دفرانسې ستر انقلاب او د ۱۷۹۸ کال د اگست ۲۶ د بشردرطبعي حقونو د اعلاميې ، اوهمدا ډول د ۱۷۹۳ ، ۱۷۹۵ د اگست ۲۶ د ۱۹۶۴ د ۲۳ د اپریل ۱۹۵۰

د بشري حقونو نړيوالې اعلاميې او دنړۍ په مختلفو هېوادونو کې د ترقي غوښتونکو غورځنگونو او اجتماعي انقلابونو محصول اولاسته راوړنې شمېرل کيږي .

استبدادي او اقتدار گرا حاکمیتونه او رژيمونه دخپل کرکتر له مخې دخلکوکو او وگړو اساسي حقونه او ازادۍ، نه يوازې نه مني بلکه هغه په شدت اوپې رحمۍ تر پښو لاندې کوي . پداسې حال کې چې د ولس واکې او د دموکراسۍ په اصولو ولاړ دولتونه

د بشري حقونو رعایت ، ساتل او تامین ته متعهد دي . پدې دولتونوکې ، فرد اولوا محق دی اويا مکلف ، يعنې بايد دده حقوق تامین شي تر خود ټولنې په برابر کې مکلفیت پيدا کړي بناپرې د استبداد او خود کامه گي نه دمخنيو يوازي لاره په فردي ازادۍ اعتقاد اولترام دی .

جمهوري او په دموکراسۍ ولاړ دولتونه ، دخلکو او وگړو داسې حقونو ، دفاع اوتامين خپله قانوني دنده او مکلفیت بولي چې د اساسي قانونو له مخې د دولت په سياسي نظام او اقتصادي _ اجتماعي نظام کې تسجیل او د حکومتونو د عملي اقداماتو له لارې تحقق پيدا کوي .

حاکمیت په دوه برخو وېشل کيږي . حاکمیت په هېواد کې دننه او له هېواد نه

بهر . دننه په هېوادکې حاکمیت، په جغرافيايي سياسي واحد کې چې هېواد نوميږي حاکمیت کول دي ، پداسې حال کې چې ديوه حاکمیت لرونکي دولت په توگه دنورو دولتونو په برابر کې دحاکمیت د حق استعمالول ، بهرنۍ حاکمیت نوميږي . يا په بل عبارت حاکمیت لرونکي دولت مستقل دی اودهېڅ دولت د سلطې لاندې قرار نلري اودکورني ژوند د مسایلو په تنظيم او دسياسي رژیم په ټاکلوکې د تصمیم نيولو کامله ازادي لري .

دحاکمیت نهادونه

يو دولت ددريو اساسي نهادونو څخه لک پارلمان (مقننه قوه) ، حکومت (اجرايې قوه) (قضا (عدلي يا قضايه قوه) جوړ شوی دی الف _ پارلمان :

په حقوقي دولتونو کې چې حاکمیت په خلکو منعلق دی اودخلکو نه مننه اخلي ، پارلمان د دې ارادې تجسم بلل کيږي . او اساسي دندې يې د حکومتونو ايجاد ، بدلون اوتغیير ، دبودجې او دقانون اولايحو وضع کول دي . پارلمانونه اکثرا دوه مجلسه لري چې هر مجلس يې د قانون له مخې صلاحیتونه اعمال کوي .

پارلمان د اداري ، مالي او نظامنامه يي خپلواکي درلودونکی دی . اداري خپلواکي دا چې پارلمان د اداري او تشکيلاتي نظره د بل هېڅ دستگاه تايمت نلري ، مالي خپلواکي دا چې د بودجې د تصویب او اجرا په برخه کې مختاره وي او کامل صلاحیتونه لري ، او نظامناموي خپلواکي داچه د پارلمان هر مجلس د خپل کورني مسایلو دخل لپاره د قانونو ، لايحو اومقراراتو دوضع کولو صلاحیت هم لري .

ب_ حکومت :

ددموکراسۍ په نظامونو کې چې پارلمان دخلکو د ارادې عيني تجسم دی ، حکومت دحاکمیت تبلور او يا دخلکو د اراده اعمال کوي . يا په بل عبارت پارلمان ملي اراده تشکيلوي او قانونونه وضع کوي ، مگر حکومت دا اراده تايموي اودقانونونوداجرا دنده په غاړه لري . دپارلمان اوقضايه قواوو د تصمیمونو اجرا دهېواد کورني او بهرني امنیت تامین او تضمین ، داتقصادي ، اجتماعي اوفرهنگي انکشاف دندې اومسولیت ، دخلکو داسې حقونو او ازاديو تامین او ساتل ، او دهېواد په ټوله خاوره دحاکمیت تامین او اداره اودهېرني سياست چاري دحکومتونواساسي او جاري دندې تشکيلوي .

دحکومت يا اجرايې قوې ډولونه

_ رياستي اجرايې قوه : رياستي اجرايې

قوه يعنې داچې اولاً : اجرايې اومقننه قوه سره منفصل اوجدا دي او ملي حاکمیت په مساوي اوبرابر ډول ددې دواړو دستگاووپه منځ کې وېشل شوي دي دوهم : ددولت ريس چې معمولاً ريس جمهورهم دی ، مستقيماً د عمومي انتخاباتونوله لارې انتخابيږي ، ريس جمهور ، دهېواد او اجرايې قوې دواړو رياست په غاړه لري (ريس جمهور + صدراعظم) .

_ پارلماني اجرايې قوه: دا هغه اجرايې قوه ده چې، ريس جمهور اوصدراعظم دواړه د پارلمان له خوا ټاکل کيږي اوبارلمان ته مسوليت لري . پارلمان حق لري چې حکومت ساقط کړي ، او په مقابل کې ، ريس جمهور چې داجرايې قوې په راس کې دی ، هم حق لري چې پارلمان منحل کړي او نوي انتخابات راوبولي . هند او نور غونډي .

_ نیمه رياستي يا نیمه پارلماني اجرايې قوه : دا دوه رکني اجرايې قوه ده . ريس جمهور دلته دعمومي ټاکنوله لارې انتخابيږي ، اوتبعاً د ډېرو صلاحیتونودرلودونکی دی ، مگر مسول رکن صدراعظم دی چې پارلمان ته مسول دی ، د دولت نماينده گي په بهر کې دريس جمهور له خوا کيږي مگر صدراعظم هم پدې برخه کې ټاکلي صلاحیتونه لري .

_ يوه ارگاني (مونیست) اودواليست اجرايې قوه په بعضي هېوادونو کې د اجرايې قوې صلاحیت يوازې يوه ارگان ته، لکه ريس جمهور چې دخلکو د مستقیموراوبوله لارې ټاکل کيږي ، ورکول کيږي . لکه دامريکا او سويس . پداسې حال کې چې دواليست هغه اجرايې قوه ده ، چې داسې قانون له مخې اجرايوي واک د دوه يعنې ددولت د ريس (ريس جمهور) او صدراعظم تر منځ وېشل کيږي .

ج _ قضا

لکه چه وييل شول پارلمان د ملت دارادې تجسم او حکومت دحاکمیت تبلور دي ، قضا ، عدلي _ قضايي قوه ده چه داسې قانون له مخې ، دقضاوت _ عدالت او دتابعو او حاکمانوترمنځ د اختلافاتو دحل کولو دنده په غاړه لري ، قضايه قوه خپلواکه او د مقننې او اجرايې قوې نه جدا ده ، او په مشخص مواردو کې دقانون سره سم د همدې دواړو قوو اعمال هم تر نظارت لاندې راولی اوپر هغه تاثیر بریږدي .

د درې گونوقواو تفکیک دانسان دطبعي ضعفونو له جملې يو قدرت

غوښتنه اوجاه وجلال دي . قدرت فساد راولي او مطلق قدرت مطلق فساد له خانه سره لری ، بناپردی په يوه لاس کی ددری گونوقواو دواک تمرکز ، مطلق واک او بنا استبداد اوخودکامه گي راوړي . نوبه واکمنو باندي دنظارت اود مطلق قدرت دمخنيوی په خاطر ، واک ددولت د درې گونوقواو تر منځ بايد وويشل شی .

په استبدادي او مطلق حاکمیتونو کې چې واک يوازې دې دولت دريس په لاس کې متمرکز دی ، دواک وېش اودفواوتفکیک اصلا مطرح ندي ، او باکاملا صوري بڼه لري . پداسې حال کې چې په ملت _ دولت او حقوقي دولتونو کې چې ددموکراتیکو اساسي قانونونو له مخې اداره کيږي ، واک د دولت باحاکمیت د درې گونو نهادونه تر منځ وېشل کيږي . البته دواک دويش څرنگوالی په هر هېواد کې داسې قانون د څرنگوالی يا دنظام د ماهیت او جوړښت سره تړلی دی ، چې واقعا دموکراتیک ، او که تش په نامه دموکراتیک بلل شوي دي .

په افغانستان کې اساسي قانونونه

د استقلال او تجدد ، مشروطیت اودموکراسۍ لپاره اوږد ، دلوړو اوژورو نه ډک ، خونړۍ اودافتخار وړ غورځنگونه ، چې ددې هېواد دملي اومتزقي خواکونو په مبارزه او سرښندنوکې يې انعکاس موندلی ، داسې قانونونو لپاره مبارزه او داعبه هم گڼل کيږي . دافغانستان په سياسي تاريخ کې لاندې اساسي قانونونه رسماً په کورنيواوبهرنيو منابعو کې ثبت اوپېژندل شويدي :

د ۱۹۲۳ کال دافغانستان دعاليه دولت دنظامنامې په نامه د شاه امان الله دسلطنت ، د ۱۹۳۱ افغانستان دعالیه دولت داصولنامې په نامه د نادرخان دسلطنت ، د ۱۹۶۴ د محمد ظاهرشاه دسلطنت ، د ۱۹۷۷ د محمد داود دجمهوري دولت ، د ۱۹۸۰ داساسي اصولو په نامه دبیرک کارمل دحکومت ددموکراتیک جمهوریت د ۱۹۹۰ داکثر نجیب الله دحکومت دجمهوري دولت اساسي قانونو نه، شامل دي . او هم دا ډول د ۱۹۷۸ د افغانستان ددموکراتیک جمهوریت د انقلابي دندو په نامه د نورمحمد تره کي دحکومت پروگرام، سره له دې چې اساسي قانون نه شمېرل کيږي مگر د ټولني د نظام اساسي اصول او د دولت دندې بيانوي .

د افغانستان خلک د يو دموکراتیک اساسي قانون غوښتونکي دي !

نامه های رسیده

آقای روزبه سلام های مرا بپذیرید .

اولین شماره مشعل بدستم رسید . از اینکه مشعل باپخش اولین شماره آن در قسمت تحقق وظایف وطنپرستانه خویش به عنوان یک نشریه آزاد و غیر وابسته بشارت می داد مایه خرسندی ام گردید.

بنأ تولد مشعل را صمیمانه تبریک گفته ، آرزو مندم که مشعل پا به پای سایر نشرات افغانی در راه رسیدن به صلح ، ترقی و شگوفایی در کشور عزیزمان افغانستان با چاپ و نشر مقالات و ابراز نظر های صاحب نظران مصدر خدمت واقع گردد. من با وصف آنکه شاعر نیستم ولی از مطالعه مشعل آنقدر به وجد آمدم که غیر مترقبه چند مصرعی در وصف آن سروده و برایتان ارسال می دارم . موفقیت در نشرات مشعل را از بارگاه خداوند تمنا دارم .

مشعل شما ، مشعل فروزان اســــــــــــت
مشعل تابان و نور افشان اســــــــــــت
مشعل! فروزنده و تابناک و حقیقت جسو
مشعل باز گوی حقایق دوران است
بیا با مشعل خود مددکاری کســـــــــن
بگو بخوان و بنویس که این مسله بی پایان است،
تو که افغان اصلی از حقیقت چشم میوش
برو ، پیش برو که این قافله در جریان است
اینسه نظامی از هالند

دوست گرامی مصطفی روزبه !

سلام و احترام مرا بپذیرید ، جریده را که مشعل نامیده اید بدستم رسید . خرسندم که جریده بدست نشر سپرده میشود که میخواهد چون پلی باشد برای نزدیک شدن راه اتانیکه بوطن عزیز مان می اندیشند و خدمت می نمایند . توقع دارم آنچه نوشته اید همان باشد ، یعنی آزاد ، غیر وابسته و در خدمت مردم افغانستان من بدین باورم که شما میخواهید تا جریده شما صاحب اعتبار گردد . این حالت متصور است به شرطیکه بیطرفی خود را حفظ دارید و مضامین نظریات و انتقادات همه را که بدست می آورید چاپ نمایید، تا بدانند که به نظرات شان ارجح داده می شود . باید بنویسم مشعل شما ، آنچه لازم است بخود دارد و با ارزش است چون گفته اند:

دریابانی که ما راه گم کرده ایم
کرم شب تابیی که اید کوکب است

احمد شاه قادری هامبورگ المان

گزاره و روره روزبه!

د مشعل لومړۍ گڼه راوړسیده ، ډېره مې خوښه شوه. رښتیا هم دا هېواد ته خدمت په لار کې یو ډېر ارزښتناک گام دی. تاسو ته په دې لار کې لا زیات بریالیتوب غواړم. زما هیله داده چې مشعل زموږ دلرغوني تاریخ ، دودونو، فرهنگ او کلتور لمبې بلې وساتي، او د موجودو شرایطو د ټولو واقعیتونو څرگنده هېنداره شي.

زمریالی له پېناور نه

یک ضایعه فرهنگی

علمی افریده است، که به طور نمونه میتوان از آثار او چون: دشت (مجموعه شعر) ، احوال و آثار علی بن عثمان جلالی خزنی، گرامر پشتو (ترجمه از زبان انگلیسی). دپشتو گرامر طرح (فونولوژی زبان پشتو) ، روش جدید در تحقیق زبان دری ، بحث هایی بر علم زبان ، مقدمه یی بر دستور زبان ، تیوری های نحو ، تیوری ادبی و نقد ادبی ود ژب خبرنی مقدمه یادمانی کرد. ما در حالیکه مرگ موصوف را یک ضایعه فرهنگی می دانیم ، به فامیل و بازمانده گان موصوف تسلیت عرض نموه و روان مرحومی را شاد میخواییم. و این هم نمونه از کلام مرحوم الهام :

...وهرچه مورمحت است،

دردرخت زنده گی

زیرگه ارزوی ما خورد

و ما برهنه

روی دشت بی حصار خفته گان

هزار گونه پشه های بیم

خون بی رمق زجسم مامکد

هنوز هم ترانه سر دهیم ؟

مشعل

بقیه از ص ۹

اربابان جدید

داروی میازه ماسرطان به همین دلسلسیل احمقانه برای عراقی ها ممنوع است . او در یک گفتگو با Denis Haliday مامور عالی رتبه سازمان ملل که از کارش استعفا داده است علت استعفای او را جویا می شود . دنس هالییدی در پاسخ او می گوید : " به من ماموریت داده شده بود ، سیاستی را پیش ببرم که در زبان حقیقت به آن انسان کشی میگویند " این صدام حسین نیست که قربانی این سیاستاست . قربانیان اصلی کودکانی هستند که هنگام جنگ کویبت اصلاً زاده نشده بودند . همه این جنایات زیر نام " متوقف کردن صدام و سلاح های بیولوژیکی، کیمیاوی صورت میگیرد . تمامی مواد خاصی که ممکن است این سلاح ها را با آن ساخت توسط غرب به صدام داده شده است . شرکت امریکایی Type Culture Collecction واقع در مریلند بسیاری از این مواد را در هنگامه جنگ با ایران و با اجازه اداره بازرگان امریکا به صدام فروخته است . سیاست ابر قدرتی بسیار زیست است . حمله ابر قدرت ها به مردمانی که ناانسان پنداشته می شوند ، همیشه با این بهانه که طرف مقابل میخورد ما را مورد حمله قرار دهد ، انجام می گیرد . بلجیمی برسد پس جنرا عده این از دیکتاتورها اجازه دارند به جنایاتشاع علیه مردم ادامه دهند، اما عده دیگری باید سرنگون شوند ؟ مگر دیکتاتور هم خوب و بد دارد ؟ او میگوید : ما نباید قرامونیت کنیم ، این تبهکاران کنونی همان امهای خوب دیرین اند . طرابلس تا به کار پیشتره سیاستهای ما می خودند ، خوب بودند اما پس از انجام وظایفشان به دشمن ما بدل شدند . صدام حسین هنگامی که می خواست انقلاب ایران را متوقف کند ، توسط خوب امریکا بود ، اما یایش را که از گلیمش بیرون برد ، بزرگترین شر روی زمین شد . بلجر اضافه میکند : هر چند دیکتاتور ها نفرت انگیز هستند ، اما جنگ راه حل درستی نیست ، بلجر یک روزنامه نگار تنها و شرافتمند است ، کتاب او بسیار خواندنی است.

همگام

ایا صدام و رژیم آن شکست خورده است؟

در این جای شکی نیست که صدام حسین یا موجودیتش بیشتر از سه دهه در عراق، با روش دیکتاتور منشانه خویش، رژیم مختنق و مستبد خویش را بر مردم تحمیل کرده بود و کیش شخصیت وی فراتر از حد لازم تبلیغ می گردید، که موجودیت آن همه مجسمه ها و فوتوهای متعدد وی در همه جا بیانگر این ادعا می باشد.

هرگاه بخواهیم بخاطر دریافت پاسخ به این سوال صرفاً به نکته نظر رسمی اکتفا نماییم که میگویند: بلسی صدام حسین و رژیم خود کامه وی سرنگون گردیده، و بس از شکست وی از جانب نیروهای متحد — سن، عراق جدید با داشتن حکومت منتخب و دموکراتیک، بارعایت نورم های دموکراسی و پلسورالیزم سیاسی در جامعه بین المللی با چهره دیگر تبارز خواهد یافت، پسند

نخواهند بود. زیرا هرگاه ما از زوایایی مختلف در رابطه حاکمیت او در سی سال گذشته نظر اندازیم بخوبی مشاهده مینمایم که وی علی الرغم آن همه چالش ها و زدو بندهای پنهانی اش با مقامات کشور های غربی، یکی از پیشگامان دفساع از داعیه برحق خلق فلسطین در جامعه عربی به حساب می رفت، و از همین رو هم او در بسین اعسراب به مثابه مخالف ایده های غرب، بخصوص امریکایی ها محسوب می گردید و این مطلب به او حیثیت و اعتبار بیشتر نسبت به سایر رهبران جامعه عرب که حامی منافع امریکا در منطقه میباشند داده بود.

اکنون که جنگ امریکا علیه عراق به شکست صدام انجامید، صرف نظر از عدم توازن قوا، سازو برگ نظامی و سایر امکانات که کاملاً مشهود بود، این حقیقت نیز ثابت گردید که شکست صدام یعنی شکست سازمان ملل متحد در مورد حل مسایل مبرم و حیاتی در جهان ما، شکست رهبران مذهبی دنیا در جلوگیری از جنگ و سرانجام شکست آن همه توده

های میلیونی جهان که بخاطر جلوگیری از جنگ تظاهرات و راه پیمایی های را برراه انداختند می باشد. یا به عبارته دیگر شکست صدام حسین را میتوان به عنوان غلبه ماشین جنگی امریکا، بر علیه کشور های ضعیف و ناتوان بررسی کرد. که این خود خطر بزرگی برای داعیه صلح در جهان تلقی گردیده و بیانگر سیاست نیوکلونیا لیزم از جانب امریکا بشمار می رود.

گر چه مقامات امریکایی ابراز می دارند که چون رژیم صدام به تاریخ پیوسته است، سرنوشت او دیگر اهمیت ندارد، ولی بر عکس این گفته مقامات امریکایی باید درس عبرتی باشد برای همه جهانیان تا آنان صدای اعتراض شان را علیه هر گونه زور گویی و بکه تازی بلند نموده و بخاطر برجیدن دامن جنگ که به جز ویرانی، از بین رفتن انسانهای بی گناه ثروت ملی آنها هیچ پیام دیگری ندارد به صورت فشرده و واحد درزیر چتر سازمان ملل متحد، متکی بر قوانین و منشور هایی بین المللی عمل نمایند. اکنون که رژیم صدام از بین رفته است،

امریکا به ابعاد وسیع پروپلم های موجود در عراق پی برده است. زیرا از سه گروپ مطرح در عراق نماینده گان اهل تسنن، نماینده گان اهل تشیع و کردها، هر کدام در صدد بدست آوردن امتیازات با ارایه شعار های معین بر آمده اند چنانچه شیعه ها خواستار ایجاد حکومت اسلامی، کرد ها در پی ایجاد دولت مستقل کرد میباشند. این در حالی است که از یک سو تضاد شدید بین گروپ های اپوزیسیون صدام که در داخل و خارج بسر میبرند موجود بوده که در نهایت امر هر دوی آن با بقایای رژیم صدام مواجه میباشند. علاوه بر آن روحیه ضد اشغال گرانه و ضد امریکایی در بسین مردم عراق گسترش یافته است. بی مورد نیست که وزرای خارجه جامعه عربی در نشست اخیر شان در ریاض به وضاحت خواستار ایجاد حکومت جدید عراق بر اساس پایه های وسیع از طرف خود عراقیان گردیدند و اظهار داشتند که در عراق بس از جنگ باید نقش ملل متحد بر جسته باشد تا تمامیت ارضی عراق در معرض خطر قرار نگیرد.

بقیه از ص ۳

نفت به بهای خون....

و هرگاه حادثه یازده سپتامبر در واشنگتن و نیویارک صورت نمی گرفت، تحریم اقتصادی علیه عراق از بسین می رفت.

بنا هدف از آغاز جنگ روشن بوده و بهانه امریکا مبنی برداشتن سلاح کمیای و اتومی در عراق تا جایی که دیده می شود بدون کدام اساس و ریشه واقعی بوده است.

به طور مثال کلین پاول در گزارش خویش به تاریخ ۱۵ فبروری سال جاری در شورای امنیت ملل متحد از موجودیت لابراتوار تحقیقات سلاح کمیای در کمیتسه انصار الله، در شمال عراق یادآوری نمود. او در حالیکه فراموش کرده بود که کمیتسه مذکور خارج از ساحه تحت کنترل رژیم صدام یعنی در منطقه کردنشین شمال می باشد، بر علاوه پس از یورش سربازان امریکایی در جریان جنگ، کدام نشانه ای از موجودیت سلاح کمیای در انجا دیده نشد. ولی کلین پاول در کنگره یهودیان امریکایی به صراحت تذکر داد که امریکا الی تامین امنیت کامل کشور اسرائیل در شرق میانه باقی خواهد ماند و این خود هشدار بود برای سوریه و ایران یا به عبارته دیگر زنگ خطری است برای کشور های «سحورشرارت» آن طوری که امریکا آنها را قلمداد کرده است!

بی مورد نیست که در روز های اخیر جورج بوش

اظهار داشت که سوریه نیز سلاح اتمی دارد. امیدواریم که این موضوع مستند بر اطلاعات موثق استخبارات امریکا باشد، نه آن طوریکه در گزارش کلین پاول در شورای امنیت سازمان ملل که اسناد تحقیقاتی پروژه صنفی یکتن از دانش آموزان انگلیس به نام اطلاع موثق استخبارات تذکر یافت و بعداً رسوایی بزرگ در مطبوعات و افشاجری از جانب آن دانش آموز بره افتید.

به هر حال جنگ در عراق باعث کشته شدن صدها نفر و زخمی شدن هزاران تن از اتباع عراق گردید، کسانی از این جنگ لعنتی ضربه خوردند که هیچ گونه علاقمندی به سیاست نداشتند و صرف قربانی «بازی های بزرگ!» گردیدند.

صرف نظر از اینکه اکنون انارشی کامل در عراق مسلط بوده، بخش اعظم موسسات عامه و شهر های عراق در نتیجه بمباردمان های شدید نیرو های امریکایی و متحدین آن تخریب گردید، آنچه سالم مانده بود نیز مورد تاراج و چور و چپاول عناصر اوباش و خاین قرار گرفت.

از حرف های بالا چنین نتیجه گیری میتوان کرد که امریکا با وصف آنکه طی سه هفته جنگ شدید، صدام را از پا در آورد. با انهم ایالات متحده در برابر جامعه بین المللی مسؤل اشغال عراق شناخته شده و این بار سنگین حک صفحات تاریخ گردیده و مسؤلست آن به دوش امریکا خواهد بود.

بقیه از ص ۱ فرخنده باد اول می

این مبارزه بر حق کارگران و زحمتکشان کشور که توأم با غل و زنجیر رژیم های حاکم در آن زمان همراه بوده هیچ وجه در فشرده گی صفوف رزمنده آنها تاثیرات سو نگذاشت، بلکه آنان را بیشتر از پیش متحد و یکپارچه می ساخت که ما بخاطرات و کارنامه های آن قهرمانان را

همواره گرامی می داریم

امروز که در کشور ما جنگ لعنتی دگر با ابعاد دستروزی آن وجود ندارد و امید به یار سازی و رشد اعتلای کشور در بین مردم ما رفته می گیرد، لازم است تا کارگران و زحمتکشان ما به خاطر دفاع از حقوق شان با استفاده از تجارب گرانبهای نه چندان دور هم مسلکان شان به دور هم گرد آمده و به خاطر دفاع از منافع شان به ایجاد اتحادیه های صنفی که مثل خواست و آرزوی آنان باشد بپردازند. زیرا همین امروز در سراسر جهان به خصوص در کشورهای پیشرفته جهان اعم از اروپا و امریکا همچون اتحادیه های صنفی و سندیکا های کارگری موجود می باشد که ریشه در گذشته مله و همان طوری که می دانم برای اولین بار این اعتراضات دادخواهانه در سال ۱۸۸۶ میلادی در شیکاگو امریکا آغاز گردید و به سمبول وحدت و همبستگی گئی همه کارگران و زحمتکشان جهان مبدل گشت.

بقیه ص ۵

ضرورت ایجاد نهضت فراگیر سیاسی و واکنشها

— نو سازی جنبش چپ بدون داشتن جهان بینی نقاد دوران ما نامقدور است .

— بدون ایدئولوژی دوران ساز طبقه کارگر تحقق آرمانهای انسان زحمتکش امکان پذیر نیست .

— راه طبقه کارگر و تمام زحمتکشان ، راه واقعی نجات است ، نه آنچه در طرح نهضت فراگیر سیاسی مطرح شده است .

— نباید اهداف استراتژیک را به بهانه دور بودن شرایط تحقق آنها کنار گذاشت و صرف برنامه مقطعی و تاکتیکی را بحیث وظایف نهایی مطرح کرد (...)

من در حالیکه از آغاز بحث

پیرامون « ضرورت نهضت فراگیر سیاسی » استقبال مینمایم ، اطمینان دارم که این یروسه تا نتیجه گیری نهایی که همانا تاسیس نهضت فراگیر است ادامه خواهد یافت در رابطه ابراز نظر های گوناگون هموطنان عزیز ما قابل یاد آوری میدانم که :

نهضت میهنی تا هنوز یک تفکر و اندیشه قابل بحث است نه یک سازمان سیاسی ساخته شده که برنامه و اصول تشکیلاتی داشته، اهداف تاکتیکی و استراتژیک را مطرح میکرد . نهضت میهنی از ایدئولوژی خاص پیروی نکرده ، از مجموع دست آورد تفکر پیشرفته بشری استفاده مینماید .

نهضت میهنی « احیای هیچ یک از احزاب و یا سازمانهای سیاسی نیست که در سالهای پیش با برنامه ها ، همین نامه ها و ایدئولوژی ها و سیاست های مشخص خویش

مناسب به آن شرایط فعالیت میکردند » .

نهضت به سنن و افتخارات طرقتی خواهان وطن ارج فراوان میگذارد و مبارزات انسانی و وطن پرستانه آنان را تداوم میبخشد .

همین اکنون طیف وسیع از شخصیت های سیاسی و اجتماعی کشور و مبارزان ملی و وطن پرست بحیثیت هواخواهان نهضت میهنی ثبت نام نموده و مینمایند . « اساس خطوط فکری نهضت میهنی را دفاع از منافع ملی و مصالح علییای کشور تشکیل میدهد » بدین معنی که این نهضت از کدام قشر و یا طبقه خاص نمایندگی نمیکند ، راه نهضت میهنی صرف راه این یا آن طبقه نه بلکه راه سعادت همه مردم افغانستان میباشد .

بقیه از ص ۳

کی افغانستان ... و از سوی دیگر جنگ

سالاران راحامل اصلی فساد و خفقان میدانند. نویسنده گان مقاله واشنگتن پست هر دو گروه را مخالف دموکراسی می خوانند و اضافه میکنند که همکاری امریکا با جنگ سالاران مردم عادی افغانستان را بیگانه میسازد. در مقاله تاکید شده است که اگر این وضع ادامه یابد بدترین حالت آن است که افغانها امریکا را شریک اعمال جنگ سالاران بدانند. و این کار را ه را برای استفاده طالبان و القاعده مساعد میسازد. به نظر آنان در حالیکه جنگ سالاران را عامل اصلی فساد و بی عدالتی میدانند، هوشدار میدهند که امریکا با راضی نگاهداشتن جنگ سالاران حمایت مردم افغانستان را از دست خواهد داد.

« مشعل » از شما و برای شما است

ما ارزشمندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم . به « مشعل » مضمون بفرستید ، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم . به « مشعل » اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم .

مسولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است . صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه « مشعل » می باشد. لطفا در صورت امکان مطالب تان را تاییپ ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طول دست باز دارد ، ولی این کار تسلسل مقالات را اسبب نمیرساند.

مدیر مسئول : مصطفی روزبه

Editor - in - chief
Mustafa Rozbe
Tel/Fax +31-79-351-66-59
نشانی ما:
Postbus
7194
2701AD - Zoetermeer
Nederland

پست الکترونیکی ما:

Mashalafghanistan@hotmail.com
وجه اشتراک سالانه
هالند : ۲۵ اویرو
اروپا : ۳۰ اویرو
سایر قارها : ۴۰ دلار امریکایی

بقیه از ص ۴

همایش روشنفکران ...

صلح وثبات سیاسی ، آزادی و دموکراسی ، ترقی ، عدالت و بازسازی ، تحکیم وحدت ملی و حفظ منافع علییای افغانستان ، آماج و خواست های اساسی ((نهضت میهنی)) را تشکیل میدهد . این نهضت کانون همبستگی همه انانی است که برای اهداف و خواست مشروع و عادلانه فوق می اندیشند و رزمند . حل عادلانه مسله قدرت و تحول دموکراتیک در کشور شرط اساسی تحقق این اهداف شمرده میشود .

تصویب یک قانون اساسی جدید مبتنی بر ارزش های دموکراسی ، ایجاد نظام کشور بوسله مردم و انتخاب حکومت آینده از طریق انتخابات آزاد و منصفانه تحت نظارت سازمان ملل متحد ، استقرار نظام دموکراسی ماهیت این تحول را تشکیل میدهد . تجارب جهانی و کشور خود ما به وضاحت نشان میدهد که در تحلیل نهایی تنها نیروهای ترقی خواه و معتقد به مردم سالاری این تحول را عملی کرده میتوانند .

تأمین آزادیهای و حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشری اساس صلح دایمی و دموکراسی واقعی شمرده میشود . ما خواهان تطبیق اعلامیه حقوق بشری هستیم .

افغانستان خانه مشترک همه باشندگان این کشور است . برابری ساکنان این سرزمین در همه شؤون حیات جامعه ، شرط اساسی تحکیم وحدت ملی میباشد . تجارب نشان میدهد که تعمیم و تعمیق دموکراسی ، رشد

و انکشاف عمومی و حل دموکراتیک مسله ملی راه های تجربه بنده و اصولی تحکیم وحدت ملی به شمار میرود .

عقب مانده گی معضله اساسی افغانستان به شمار میرود . صلح و ثبات ، دموکراسی و آزادی تنها در صورت رشد توسعه اقتصادی - فرهنگی و تأمین ترقی و عدالت اجتماعی معنی می یابد و تأمین شده میتواند .

افغانستان کشور مستقل و دارای حاکمیت واحد و غیر قابل تجزیه است . حفظ بی طرفی و عنعنوی و تعقیب سیاست متوازن خارجی ، قضاوت آزاد و موقف عدم انسلاک ، عدم اشتراک در پیمانها و اتحادیه های نظامی ، دوستی و همکاری با همه کشورهای هم جوار ، منطقه و جهان مبتنی به احترام متقابل و عدم مداخله و دخالت در امور یدیکر سیاست معقول و مشی اصولی در رابطه به حفظ منافع و مصالح علییای ملی به شمار میرود .

باید خاطر نشان سازم که مبارزه و نیل به اهداف انسانی و ترقی خواهانه تنها به وسایل و طرق انسانی و شریفانه توجه پذیر است . ما به این عقیده بوده هستیم که خشونت و اعمال قهر ، افراطیت و ماجراجویی هیچگاه خوشبختی و پیشرفت بیار آورده نمی تواند . انتهایی که از باور خود به آزادی ، حقوق بشر و دموکراسی سخن میگویند ، اما به وسایل مغایر به این اهداف متوسل می شوند ، نه فقط قانون و موازین انسانی را پامال میکند و مسولیت انرا بدوش میکشد بلکه به بحران مشروعیت نیز گرفتار اند و اعمال خود را نمی تواند توجه کند . رفقا و دوستان ! باین اهداف و دید گاه ها که

در طرح مورد بحث انعکاس یافته است ، به سوی ایجاد نهضت فراگیر سیاسی ((نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان)) پیش میرویم . بیاید دوستان و رفقای دیرینه و همزم که در کار بزرگ و شریفانه ایجاد ((نهضت میهنی)) فعالانه سهم بیگیریم تا باشد که در میهن باستانی ما افغانستان خورشید صلح و آزادی ، دموکراسی و عدالت بدرخشد .

من دموکراسی گسترده ، پلورالیزم و تنوع نظری ، وحدت سازمانی و تشکیلات واحد با عضویت انفرادی ، حقوق برابر و وسیله یک سان ، انتخابی بودن همه ارگانها با کاندیداتوری الیترناتیوی و تئو در رهبری ، عدم تمرکز امور ، توزیع صلاحیت ها و مسولیت انفرادی را به منابه اساسات سازمانی - تشکیلاتی ((نهضت میهنی دموکراسی و ترقی)) پیشنهاد میکنم .

در جریان محفل در رابطه به موضوع مطروحه آقایان احمد شاه قادری عبدالوکیل کوچی ، محترمه نسرین مفید و چند دیگر در فضای کاملاً آزاد و رفیقانه سوال ها و پیشنهادات خود را طرح نموده و سخنرانی نمودند .

در اخیر دکتر حبیب منگل در رابطه به ضرورت و اهمیت ایجاد نهضت فراگیر صحبت نمود که به استقبال گرم حاضرین مواجه گردید . در بخش دوم طبق اجندا کمیسیون کار امور ایجاد نهضت و مسائل دعوت و تدویر کنفرانس های نماینده گان اجلاس موسس با ترکیب ۳۱ تن با اتفاق ارا از میان اشتراک کنندگان ایجاد کردید . و گرد همایی در فضای شور و شغف به پایان رسید .

تظاهرات ضد آمريکايي در کابل

دادن شعار خواستار آن بودند که مسيبن تيراندازي مقامات افغانستان داده شوند. مقامات آمريکايي حادته اين حادثه را ناشي از

هدف تيراندازي سربازان محافظ سفارتخانه قرار گرفته و کشته شدند. در اعتراض به اين حادثه، روز شنبه، ۲۴ می، گروهی متشکل از جوانان کابل ضمن برگزاری

تظاهرکنندگان خواستار تحویل و محاکمه مسيبن کشته شدن سربازان افغان شدند. گروهی از مردم کابل در اعتراض به کشته شدن سه سرباز افغان در اثر تيراندازي



سوء تفاهم اعلام کرده اند. سفارت آمريکا در کابل، ضمن ابراز تأسف از اين حادثه و تسليت به خانواده سربازان کشته شده، گفته است علت تيراندازي در دست بررسی است.

تظاهرات اعتراضی در برابر سفارت آمريکا در ان شهر به سوی تفتگذاران دریایی محافظ سفارتخانه سنگ پرتاب کردند. تظاهرکنندگان شعار مرگ بر آمريکا می دادند. آنان با حمل پلاکارده و

سربازان آمريکايي در جای های شهر دست به تظاهرات زده اند. روز چهارشنبه، ۲۱ می، اين سه سرباز افغان، هنگام نقل و انتقال اسلحه در سربازخانه خود در نزدیکی سفارتخانه آمريکا در کابل

متعل

ماهنامه سياسي، اجتماعي، فرهنگي

سال اول شماره سوم جوزا ۱۳۸۲ / می ۲۰۰۳

په افغانستان کې د سولې او ثبات په اړه د ملگرو ملتونو اتدینې



افغانستان لپاره د ملگرو ملتونو ځانگړي استازي الاخضر براهمي امنیتي شورا ته وویل چې بي ثباتي او ناکافي امنیت د سولې پر ټول بهیر باندې سیوری اچولی. هغه یو ځلي بیا غوښتنه وکړه چې د کابل نه بهر په ټول هیواد کې باید د امنیت د ټینګولو لپاره گامونه پورته شي. ښاغلی براهمي وایي د امنیتي ستونزو په زیاتیدو سره سرکال د سولې بهیر د جدي ازمویني سره مخامخ دی.

یونیمبر استوړې

یونیسټ وی. ایټالیا ددې پروژو سره مالي مرسته کوي

• اداري اصلاحات - که څه هم دا پروسه تراوسه پورې سسته وه خو هیله کېږي چې ګړندی به شي.

• د بیاودانولو کارونه - د نړیوالو مرستندویانو څخه غوښتنه شوي چې نورې مرستې وکړي.

• بشري حقونه - د بشري حقونو وضعه لټراوسه بڼه نده. د اغیزمنو عدلي موسسو د نشتوالي له امله ډیر شمیر سیمه ایز قوماندانان او مامورین د پوښتني او بازخواست له ویرې پرته د خلکو بشري حقونه ترپښو لاندې کوي.

• امنیت پر حکومتی ځایونو باندې د بنسټ پالو د بریدونو برسیره پدې وروستیو کې د غیر حکومتی موسسو او نړیوالو سازمانونو پر کارونکو باندې حملې ډیرې شويدي. د هیواد د ختیځو او جنوبي پولو څخه هم دښمن عناصر راننوخې او ورتکارې کوي. په نظر کې دي چې د جون په ۲۲مه د پخوانیو وسله والو کسانو او ډلو د بې وسلې کولو او په ملي پوځ کې د ځینو د کولو پروگرام پیل شي.

• خو د هغې نه مخکې باید د دفاع او کورنیو چارو وزارتونو او د استخباراتو د ادارې په جوړښت کې اصلاحات رامنځته شي او پدې هکله باید د ملي پوځ د جوړولو په باب د ولسمشر حامد کرزي د ۲۰۰۲م کال د دسمبر د لومړۍ نیټې فرمان په رښتیا عملي بڼه غوره کړي. پوځ باید تر ملکي ادارې لاندې راوستل شي او د راز راز ډلو مشران باید خپل شخصي پوځونه او زندانونه ړنګ کړي او د خپل سړي نیونو، زورزیاتې، مالي فساد او تبعیض څخه لاس واخلي.

• ددې لپاره چې د سولې بهیر سره مرسته وشي، هغو کسانو ته چې د سولې پروسې سره مخالفت نه کوي او د تشدد څخه کار نه اخلي باید په سیاست کې ځای او مساوي فرصتونه ورکړل شي، پرته لدې نه چې د هغوي سیاسي او نژادي تعلقات په نظر کې ونیول شي. ولسمشر کرزي تیره اونۍ وویل چې سیاسي پروسې کې باید د هرچا لپاره ځای وي، د هغو خلکو په ګډون چې د طالبانو په رژیم کې یې کار کړی وي.

• ورځپنښې خپورونې او وپرونې - د راز راز ډلو ترمنځ اختلافونه د اسلامي بنسټ پالو عناصرو د فعالیتونو زیاتوالي

د مخدره موادو د تولید او غیر قانوني تجارت پراختیا.

• زیاتره افغانان پدې باور دي چې د هیواد امنیتي ځواکونه د ټولو هیوادوالو د پراخو ملي ګټو لپاره خدمت نه کوي. نړیوالو سولې ساتونکو ځواکونو په کابل کې نسبي امنیت راوستي خو اوس باید په ټول هیواد کې امنیت ټینګ شي. پداسې حال کې چې د اساسي قانون په اړه د عامو خلکو سره د ۲۰۰۴م کال انتخاباتو لپاره ترتیبات نیول کېږي، په ټول هیواد کې کافي امنیت پکار دی.

غلی براهمي وایي د بن د تړون راهیسې د پام وړ پرمختګ شويدي خو نړیواله ټولنه باید اوس احتیاط وکړي چې دمایوسو خلکو شمیر دومره زیات نشي چې د سولې بهیر ته خطر پېښ کړي. د سولې ګټې تراوسه پورې زیاتره په کابل پورې محدودې دي او اکثریتو افغانانو ته ندې رسیدلي.

ځینې مهم روان فعالیتونه:
• د نوي اساسي قانون مسوده ترغور لاندې ده.

• انتخاباتي پروسه - د ټولورایه وړونکو د راجسټر کولو لپاره لومړني پلانونه پیل شويدي. د انتخاباتي پروسې ترسره کولو لپاره به تقریباً ۸۰ میلیون ډالره پکار وي. د مخدره موادو د کنټرول لپاره د هیواد د لس کلنې تگلارې جوړول وروستی پړاو ته نږدې شويدي.

د ښاه ووونکو بیرته ستندینه وار په وار زیاتېږي.

• د عمومي سرشمیرني په کار کې پرمختګ شوی. ښونځیو ته د زده کونکو ورتلل د تیر کال په پرتله د ۳ میلیونو څخه ۴ میلیونو ته زیات شويدي. روغتیايي چارې - دس کال په اپریل او می کې یوځلې بیا د عمومي واکمناسیون کمیاین ترسره کېږي. - عدلي نظام - په لسو ولایتونو او سترو ښاري مرکزونو کې د عدلي او قضایي نظام د وضعې په هکله سروې بشپړه شويده. د سروې وروستی راپور به په جون کې خپور شي چې د عدلي اصلاحاتو د پروژو لپاره به

اته کونې ډلې د ترهگری په تړاو ګواښه واورونه

د اتو تلو صنعتي هېوادو یا اته کونې ډلې مشرانو چې په فرانسه کې راټول شوي و پر بېلابېلو نړیوالو موضوعگانو یو شمېر وینا وې خبرې کړې.

دغه مشران وایي باور یې دادی چې نړیواله ترهگری د نړۍ امنیت ته بیخي ور مخامخ ګواښ دی او د ډله ییزې وژنې وسلو او د هغوی د لېږدوونکو وسیلو خپرېدل زیاتېدونکی خطر پېښوي. شوروي ښکېلاک پر خلاف دوی په تېره بیا ایران او شمالي کوریا ته ګواښه وکړه چې د اتومي خونديتوب

شرطونو ته غاړه کېږدي. د اته کونې ډلې مشرانو همداراز له اوږې نه د ویشل کېدونکو هغو توغندیو د راټولېدو غوښتنه وکړه چې امریکایانو افغاني مجاهدینو ته د شوروي ښکېلاک پر خلاف ورکړي وو، خو اوس یې په ټوله نړۍ کې ګربلايي ډلې کاروي.

منفور ترين شهروند انگلیس

«ټوني بلر» انگلیسي به عنوان «بدترین» شهروند کشور انتخاب شده است. به این ترتیب، درحالی که نخست وزیر انگلیس اخیراً پنجاه سالگی اش را با سرودنای زیاد و

دریافت صدها هدیه و پیام تبریک جشن گرفته، انگلیسي ها دریک نظرسنجي شبکه ۴ راډیو «بی بی سی» او را اولین یک صد شخصیت نامحبوب کشورشان به عنوان نامحبوب ترین



انتخاب کرده اند. درحالی که «مارگارت تاچر» سلف محافظه کار او که به خاطر سیاست های اقتصادی اش بالاخره از قدرت کنارتفت، مرفق شده است مقام سوم را به خودش اختصاص دهد. از دیگر افراد نامحبوب انگلیسي ها هم شخص ملکه است که در این بین مقام دهم را به دست آورده... ظاهراً بیشتر انگلیسي ها همکار یې چون و جرای نخست وزیرشان با آمريکايي ضدعراق را اولین دلیل انتخابشان ذکر کرده اند. ځوان گلشنه همه انگلیسي ها «ټوني بلر» را فاقد دانشن لياقت شهروندی انگلیسي ارزايي کرده و خواستار خلع این شهروندی از او شده بودند.

د شهادت غوښتنه

دا هغه خبره ده چې د جمعي د لمانځه په وخت کې د هرات والي اسماعيل خان د هرات د خلکو نه وغوښتل چې دده لپاره دعاو کړي. دا خبره په داسې حال کې اسماعيل خان کوي چې په کابل کې د واليانو غونډه پای ته رسيدلې، او يو شمېر واليانو ژمنه وکړه چې عوايد به مرکز ته ورکوي. اسماعيل خان پدې هکله وويل له مزار شريف نه دې هرات عوايد ډېر دي. اود خپلو القابو په هکله هغه وويل، خلکو د محبوبيت له مخې هغه ته د امير لقب ورکړی دی.

د هغه خبره ده چې د جمعي د لمانځه په وخت کې د هرات والي اسماعيل خان د هرات د خلکو نه وغوښتل چې دده لپاره دعاو کړي. دا خبره په داسې حال کې اسماعيل خان کوي چې په کابل کې د واليانو غونډه پای ته رسيدلې، او يو شمېر واليانو ژمنه وکړه چې عوايد به مرکز ته ورکوي. اسماعيل خان پدې هکله وويل له مزار شريف نه دې هرات عوايد ډېر دي. اود خپلو القابو په هکله هغه وويل، خلکو د محبوبيت له مخې هغه ته د امير لقب ورکړی دی.



خبرونه



سند نشته....

تر دي ليکې لاندې د هالنډ Telegraaf ورځپاڼه خبر ورکوي:

د هالنډ يو نامتو وکیل د افغاني ځوانانو په دفاع کې

ښاغلی روبرت مسکوچ چې د هالنډ يو نامتو او پياوړی وکیل دی د هغو افغاني مهاجرينو چې کلونه کلونه په دې هېواد کې ژوند کوي او په جنګي جناياتونو تورن دي ولي تر اوسه پورې منل شوي نه دي او د مهاجرت له پروسې سره څخه خارج شوي دي، په دفاع کې راپاڅېدلی دی.

دولتي ادارې او رشوت اخيستنه

په دولتي ادارو کې د رشوت اخيستني کچه زياته اوچته شوې ده، که څه هم دولتي چارواکو هم له دې خبرې خبر دي، خو بيا هم دولت نه شي کولای د دغه بهرنيو مخنيوي وکړي. په دې توګه په دولتي نظام کې يوه ستره بې نظمي تر سترګو کېږي، چې دغه کار د افغانستان په چارو کې ناوړه اغېزې کړي دي. کارپويان په دې باور دي، که چېرې د دغه کار مخه ونه نيول شي، نو کېدای شي د دولتي ادارو ادارې فساد نور هم توند او زياترسونکي شي.

ناتواني در محدود ساختن قدرت فهم!

در گزارش آمده است: روسيه با محمد قسيم فهم وزير دفاع روابط نزديكي را تحکيم بخشيده است. ايران روابط نزديكي با اسماعيل خان والي هرات برقرار نموده و هند که از جمله رقبای پاکستان در منطقه بشمار ميرود، نيز از گروه فهم حمايت مي کند. پاکستان که یکی از بازيران کليدي در تشکيل گروه های افغان بود، با شکست طالبان از صحنه کنار زده شده است. براساس اين گزارش، آینده افغانستان به چهار سوال لاینحل وابستگي دارد: تاجه زماني ديگر مليتها چون اتباع درجه دوم در تحت سلطه فهم بدون مخالفت ادامه خواهند داد؟ با در نظر داشت ناتواني در محدود ساختن قدرت فهم، آیا کرزي تا چه زماني ميتواند در نزد افغان های ميانه رو اعتبار داشته باشد؟ هرگاه حکومت مرکزی قادر به تحت کنترول دراوردن جنگ سلطاني نگرده، تاجه زماني ميتواند اعتبار خود را حفظ نمايد؟ در حالیکه روسيه، ايران و هند مواضع شانرا تحکيم ميخشند، تاجه زماني پاکستان از مداخله خود داری خواهد کرد؟

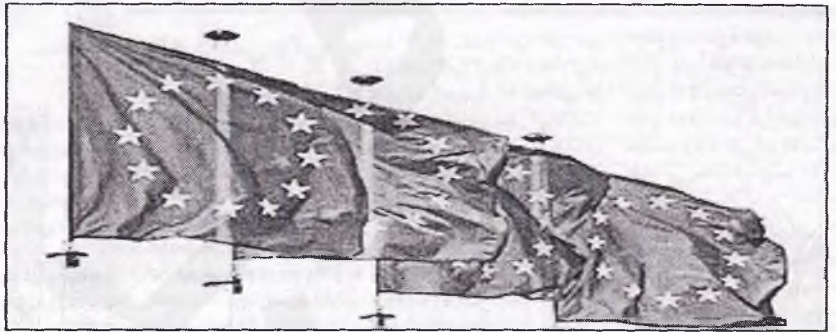
لندن، رويترز: بر اساس گزارش ساکنه انستيتوت بين المللی مطالعات ستراتيژيک در لندن، ۱۸ ماه پس از سرنگونی طالبان، افغانستان کشوري با بی عدالتی های قومی، حکومت مرکزی ضعیف و جنگ سازي باقی مانده است. این وظیفه ناتمام می تواند قوای متحدین را در حالت دفاعي قرار داده و مخالفان رژیم را گسترش دهد. در گزارش سال ۲۰۰۲ این موسسه که اخيرا به نشر رسيد، تصوير ناخوش ايندی از زکود فضای سياسي، جنگ سالاران، اقتصاد وابسته به مواد مخدر و عدم موجوديت کارهای عمده بازسازی، ارايه داشته است. طبق این گزارش: مقام های رسمي امریکا معتقداند، حاکميت جنگ سالاران غيرقابل قبول است ولی با مقايسه آثارش بهتر است. حامد کرزي گاه گاهی جنگ سالاران را مورد انتقاد قرار ميدهد ولی هيچگهی واليان و فرماندانی را که در تيوری تحت فرمان وی اند، تنبيه نتوانسته است. منابع دولتي اخيرا گفتند، حامد کرزي در نظر دارد در آینده با برکناری تعدادی از کارمندان عالیرتبه ولایات، درکشوري قانونی چون افغانستان، درجهت توسعه ساحه نفوذش دست به اقداماتی بزند.

امريکا برای بازسازی تاسيسات زیربنائی عراق با شرکت بن لادن قرارداد امضاء کرد

راډيو مسکو از رابطناب ترميل بک شرکت امريکايي وابسته به مقامات کاج سفيد که در بازسازی عراق شرکت دارد با بن لادن رهبر گروه القاعده پيروي کرده است. راډيو دولتي روسيه بدون اشاره به رابطناب ترميل، مقامات ارشد امريکا با رهبر گروه القاعده ادعاي وابستگيتن در تعقيب بن لادن را محصل و بي اساس دانست و افزود: مقامات امريکا تا کنون هیچ اقدامی برای توقيف سرمايه اين شرکت انجام نداده اند و این مسئله به خوبی تحت امان در تعقيب گروه القاعده را آشکار می کند.

این منبع به هماداري چندتن از مقامات کاج سفيد امريکا در این شرکت را يادآور شد و افزود: خانواده اسماعيل بن لادن بيلياره سعودي ۱۰۰ ميليون دلار برای شرکت سرمايه گماري کرده اند. راډيو مسکو با اشاره به رابطناب ترميل، مقامات ارشد امريکا با رهبر گروه القاعده ادعاي وابستگيتن در تعقيب بن لادن را محصل و بي اساس دانست و افزود: مقامات امريکا تا کنون هیچ اقدامی برای توقيف سرمايه اين شرکت انجام نداده اند و این مسئله به خوبی تحت امان در تعقيب گروه القاعده را آشکار می کند. مفسر این راډيو اظهار داشت: تنها هدف امريکا از اجرای طرح مبارزه با تروريسم و نيان مسئله بين لادن سعودي است.

وزيران دفاع اتحاديه اروپا در گردهم آئی خود در اروپا توافق کردند تا مسؤليت امور نقل و انتقال هوايي



بروکسل برای تشکیل یک نیروی ضربتی از جانب این اتحادیه به توافق رسیدند.

نیروی ضربتی اتحادیه اروپا قرار است تا پایان سال جاری میلادی آماده کارزار شود. وزیران دفاع اتحادیه اروپا در نشست روز دوشنبه (۱۹ مه) خود در بروکسل تصویب کردند تا پایان سال جاری میلادی یک نیروی واکنش سریع برای انجام عملیات نظامی در مواقع اضطراری تشکیل دهند. این نیروی ۶۰ هزار نفری متشکل از گروههای ممتاز ارتش های اتحادیه اروپا است و با این ترتیب اتحادیه اروپا برای دخالت نظامی در بحران های جهانی و نقاطی که ضروری تشخیص داده شود از قابلیت دفاعی تازه ای برخوردار خواهد بود. پيتر اشتروک، وزير دفاع آلمان، در پایان اجلاس بروکسل گفت: آلمان ۳۳ هزار سرباز با تجهیزات کامل و هواپيما در اختيار نيروی ضربتي اروپا قرار خواهد داد. وزيران دفاع اروپا تاکيد کردند که تشکیل این نیرو در جهت تقويت قابليت تحرک پيمان ناتو است و هرگز مغيابرتي يا آن نخواهد داشت. در نشست وزيران دفاع اتحاديه اروپا جرج ابرنتسون، دبیرکل سازمان پيمان اتلانتیک شمالی ناتو، نیز حضور داشت. وزیران دفاع

این نیرو بر عهده آلمان واگذار شود. این کشور در سازمان پیمان اتلانتیک شمالی ناتو نیز چنین مسؤلیتی را بر عهده دارد. همچنین قرار شد کشورهای عضو اتحادیه اروپا هماهنگی بیشتری بین صنایع نظامی خود بوجود آورند و از این رو دوباره تشکیل یک آژانس تسلیحاتی اروپا تبادل نظر کردند. بعلاوه این موضوع هم مطرح است که در سالهای آینده و در صورت امکان بودجه های نظامی چند کشور عضو اتحادیه اروپا افزایش پیدا کند. در نشست بروکسل همچنین وزیر دفاع بلژیک گزارش کنفرانس چهار کشور از اعضای اتحادیه اروپا را با اطلاع وزیران دفاع رسانده است. این چهار کشور که عبارتند از فرانسه، آلمان، بلژیک و لوکزامبورگ، روز ۲۹ ماه آوریل گذشته توافق کردند تا در زمینه دفاعی همکاری خود را گسترش داده و یک نیروی مشترک نظامی تشکیل دهند که بتواند جدا از پیمان ناتو در مواقع اضطراری ماموریت های نظامی انجام دهد. وزیران دفاع ۱۰ کشور داوطلب که از سال آینده عضویت آنها در اتحادیه اروپا رسمیت خواهد یافت نیز در اجلاس بروکسل شرکت داشتند.

دا به منمخمالی اداری ته یو ډول اعتبار او پرستیز ور وبخښي. خو له بلې خوا دا د دوستم په ((کوچنی پاچاهی)) باندې یو زورور گوزار دی. که څه هم ویل کیږي چې دا کار د دوستم سره په مصلحت کې شوی دی، خو سړی له باور کولای شي چې دا تبدیلی دې د دوستم په خوښه شوي وي. دوستم په نورو وختونو کې هم د مرکزي حکومتونو سره پدې جوړه راته چې هغه خپل ټاټوبی خوښی کړي. هغه چوکې چې اوس دوستم ته وړاندې شوې ده، د دوستم د پروني ځواک په پرتله هېڅ ده. پداسې حال کې چې کرزی په خپله په لسگونو امریکایي مشاورین لري، د دوستم سلاکارې ته به څه اړتیا وي. اوس دا پوښتنه رامنځ ته کیږي چې د دوستم تبدیلی به په خپله په شمال کې څه منفی او مثبتې اغېزې ولري؟ دوستم په ځایي خلکو ډېر محبوبیت لري او ده ته د خدمتکار په سترګه گوري. خو دا تر زیاته حده پورې ددې سره تړلي دي چې څوک د دوستم پر ځای مقرر کیږي.



د افغانستان د شمال یو ځواکمن قوماندان عبدالرشید دوستم دیو شمېر والیانو تر جرګې یوه ورځ وروسته چې د بدلونو زمينه پکې شوې وه، په کابل کې د ولسمشر حامد کرزی د امنیتی او پوځي سلاکار په توګه ټاکل شوی دی. ښاغلي دوستم پخپله ولسمشر کرزي ته زمينه ورکړې وه چې د خپل ځواک له مرکز- شمال نه راتګ مني، خو دغه کار به له خپلو وګړو سره تر مشورو وروسته کوي. تر دې دمخه په مزار شريف کې د شمال د سيمو د شورا انحلال اعلان شو چې د امارت په څېر د یو شمېر والیانو د لقبونو تر څنګ یې له منځه تلل د کابل په وروستي غونډه کې غوښتل شوي وو. د جنرال دوستم تبدیلی د حامد کرزي په حکومت کې یوه ستره پېښه شمېرل کیږي. داسې ښکاري چې ښاغلی کرزی د خپل واک د ټینګولو او پراخولو هڅې ګړندی کړي دي. شونګي په دې عقیده دي چې

ایجاد یک نهضت فراگیر و وسیع‌البنیاد، وظیفه مبرم ماست

با سرنگونی رژیم منقر طالبان و القاعده در افغانستان با پا در میانی کشور های بزرگ و منطقه تحت سرپرستی سازمان ملل متحد و بر اساس توافقات بن زمینیه های وسیع برای ایجاد حکومت قانون، تامین صلح، امنیت و باز سازی مهیا گردید که این پروسه تاکنون با ارسال کمک های بشر دوستانه بین المللی در عرصه های مختلف حیات اقتصادی اجتماعی، سیاسی و نظامی جریان دارد.

از آنجاییکه اداره انتقالی در پی اداره موقت توسط لویه جرگه گذاشته شد اداره مذکور کار خود را در یک کشور کاملاً ویران شده و از هم پاشیده آغاز نمود و حکومت آقای کزوی با حفظ داشتن دست آورد هایی کمبودی ها و نارسایی های خود را نیز داراست.

- در اثر عدم حضور کادر های ورزیده ملی در عرصه کار های دولتی تا هنوز پروسه ایجاد یک اداره فعال و تشکیل اردوی ملی و قوای امنیتی به کندی به پیش می رود.

- مردم ما از نبودن امنیت لازم، نبود کار، سریناه، نان و دیگر احتیاجات مبرم و ضروری خود رنج می برند.

- شرایط آموزش، تعلیم و تربیه در کشور از حالت بهتر برخوردار نه بوده آموزش در تحصیلات عالی متوسطه و لیسه ها تا هنوز از رونق لازم برخوردار نگردیده است.

- امکانات کار، فعالیت، تحصیل، تعلیم و تربیه برای زنان و دختران کشور تا حدییکه انتظار میرفت بوجود نیا مده است.

- پروسه بازسازی بسیار به کندی پیش می رود. بطور خلاصه در کشور ما کوهی از مشکلات به مفهوم وسیع کلمه وجود دارد که غلبه بر آن نیاز به تشریک مساعی همگانی دارد.

احزاب و تنظیمهای جهادی گوناگون طوریکه لازم است در اثر نپرداختن به کار های سازنده و محدود ماندن در حلقات کوچک خود نتوانستند که نقش موثری را در زمینیه های فوق بازی نموده فعالیت های سرنوشت سازی را برآه اندازند. نیاز به ضرورت زمان جنبش و جامعه هزاران زخمیرداشته ما اینست که بخاطر ایجاد یک خط فکری قابل قبول برای اکثریت افراد سیاسی صرف نظر از اینکه دیروز در کدام حزب، سازمان سیاسی و تنظیمی مربوط بودند از هیچگونه کوشش و تلاش دریغ نباید ورزید. تا گفته نشاند که تلاش های یکتعداد افراد دلسوز و قلبدستان قابل قدر و ستایش است.

همه میدانیم که در کشور ما کوهی از مشکلات در عرصه های سیاسی، نظامی اقتصادی، اجتماعی و اداری توأم با نارسایی ها زور آزمایی ها، بی نظمی ها، تعصبات قومی، قبیله وی، منطوقی، زبانی، محلی و تنظیمی و غیره وجود دارد و با حفظ موجودیت پرابلمها و مشکلات گوناگون و صد ها مانع ازین گونه نمی توان بر بی تفاوتی ها، کمبودیها، نارسایی ها، محافظه کاری ها، غرق بودن در افکار و نظریات دیروزی خود و بکار نینداختن همه امکانات خویش در امر برقراری تماسهای مفید و سازنده و تفاهم ثمر بخش در میان کلبه سازمانها، احزاب، تنظیمها، گروه ها و شخصیت های سیاسی که امروز تقریباً با کمی تفاوت اکثر یکسان می اندیشند. نمی توان صحه گذاشته و بار مسولیت تاریخی خود را بر گردن دیگران انداخته خود با خاطر آرام همه را انتقاد نموده یعنی خود را همه چیز و دیگران را هیچ چیز دانستن اشتباه بزرگ در برابر مردم و تاریخ خواهد بود.

همه کسانی که در زمینیه احساس مسولیت می کنند يك كمسیون را بنام كمسیون تماس و تفاهم ایجاد نمایند كمسیون مذکور به تمام سازمانها، احزاب، اتحادیه ها، انجمن ها، فدراسیونها، اشخاص و افراد صاحب نظر، فرهنگیان، دانشمندان، سیاست مداران خلاصه به تمام ادرسهاییکه تا هنوز ابراز موجودیت نموده اند. از نام كمسیون تماس و تفاهم ارتباط برقرار نموده راههای اتحاد و وحدت فراگیر جستجو گردد. كمسیون تماس و تفاهم تا تدویر مجلس موسسان و یا گذرگه با بیطرفی عام و نام نقش میانجیگری خود را با بصمیمیت و صداقت کامل برای تدویر يك گردهمایی بزرگ و تاریخی جهت تهداب گذاری يك نهضت واقعاً فراگیر و وسیع‌البنیاد باشایستگی کامل به انجام برسانند.

بخاطر اینکه تمام سازمانها گروهها، احزاب و تنظیمها، اشخاص و افراد مستقل صاحب نظر، سیاست مداران منقر شخصیت های فرهنگی، دانشمندان رشته های مختلف علوم بتوانند که در يك تشکل سیاسی بنام حزب یا جبهه متحد ملی، نهضت ملی و یا نهضت میهنی و یا هر نام مناسب دیگر شامل شوند از نظر بنده به مسایل ذیل توجه جدی صورت گیرد. گذشته ها به کنار گذاشته شود از آنجاییکه گذشته ها در حافظه تاریخ سپرده شده است و آینده گان قضاوت خود را در کلبه موارد خواهند نمود و کسی قدرت اینرا ندارد که با قضاوت تاریخ مقابله کند در غیر آن انرژی و توانیکه برای ایجاد گری ها باید بمصرف برسد صرف جارو جنجال های بی حاصل و خسته کن شده فرصت های طلایی را که برای بازسازی در پرتو کمک های جهانی بکشور ما میسر شده است از دست خواهیم داد.

برای ایجاد يك سنگر مشترك و جمع آمد سیاسی بزرگ بدون تلف نمودن وقت اقدام نموده و از این طریق باید و حتما مصدر خدمت بمرده رنج کشیده خود گردیم.

تدوین و تصویب يك پروگرام (برنامه) نواز آنجاییکه در قدم اول در مورد يك حزب، سازمان و هر تشکیلی که باشد از روی پروگرام آن در موردش قضاوت صورت میگیرد. چون زنده گی و تجربه و تغییرات بزرگ جهانی بما چیزهای زیادی آموخته است لذا در تهیه، ترتیب و تصویب يك برنامه علمی و همه جانبه خود را از هر لحاظ آماده سازیم در طرح برنامه نهضتیکه باید بمركز تجمع همه بی وطنپرستان، عناصر ملی و دموکراتیک ترقی خواه و تحول طلب تبدیل گردد به مطالب ذیل توجه گردد:

- یک تحلیل مختصر از وضع کشور بطور فشرده صورت گیرد.

- وظایف و ارمانهای نهضت ملی و یا نهضت میهنی خود را در برابر وطن، مردم و تاریخ با احساس مسولیت، صداقت و صراحت بطور واقعیبانه و ریالستیک در عرصه های مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با فروتنی وطنپرستانه ابراز نموده بطور دقیق وظایف خود را فور مولبندی کنیم.

- برای غنایمندی پروگرام مذکور قدرت و حوصله شنیدن و در نظر گرفتن پیشنهادات و

واقعیت دردناک اینست که در داخل و خارج از کشور بعد کانی از همدیگر فاصله داشته هر يك مصروف مسایل بی حاصل و خسته کن خود بوده و کمتر حاضر به شنیدن نظریات سه دست و سازنده بکدیگر هستند یعنی به شکلی از اشکال نتوانسته اند خود را از زیر تاثیر قضای تاریخی در عمل نجات دهند.

بطور فشرده هر افغانستانیکه دلش بخاطر وطن و مردم مظلوم، ستمکش و رنجیده و ذناب کشیده آبا میسوزه باید بدون تلف نمودن وقت با کنار گذاشتن اختلافات و اندک راضی ها زیر یک لوای واحد جمع شوند

با آنکه از سقوط رژیم منقر طالبان یکینم سال میگذرد اما در حالیکه طی زمان سپری شده با استفاده از تمام امکانات بوجود آمده برای ابراز نظر ها، انجام تحلیل های سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی، برقراری تماسها، ایجاد مراکز نشراتی، برآه انداختن حرکت های ملی، میهنی دموکراتیک و صلحخواه، مبارزه جهت گسترش دموکراسی و حقوق بشر در کشور و تلاشهای سودمند در امر بازسازی و نو سازی استفاده وسیع و همه جانبه باید صورت می گرفت ولی با تاسف تا کنون جنبش کاری نهایت محدود انجام پذیرفته است.

لشکر بزرگی از روشنفکران، تحصیل کرده گان، متخصصین رشته های مختلف علوم، فرهنگیان، شاعران و نویسندگان، افراد سابقه دار سیاسی مربوط به جریانات و محافل مختلف و نیروهای وابسته بسازمانها

چطور میتوان کشور ما را از این وضع نجات داده و برآه ترقی، پیشرفت دموکراسی، عدالت اجتماعی، بازسازی و نو سازی هدایت کرد؟

آنجاییکه حجم تخریبات و ویرانی ها آنقدر عمیق و گسترده است، جانسوز، تکاندننده، غم انگیز و استخوان سوز میباید. غلبه برین مشکلات و موانع با این عمق و پهنا آن کار يك گروه، يك سازمان، چند حلقه کوچک از روشنفکران بنام حزب سازمان و غیره و غیره نبوده و بدون يك فداکاری و از خود گذری و کنار گذاشتن همه چیزهاییکه ما را از هم جدا میسازد و بدون يك جمع آمد بزرگ، تاریخی و برآه اندازی يك حرکت ملی فراگیر و وسیع‌البنیاد به بیان ساده آن بدون برپاداری يك حرکت عمومی افغانی نهضت ملی و میهنی نمیتوان با مشکلات موجود دست و پنجه نرم کرد. برای ایجاد نهضت فراگیر و وسیع‌البنیاد ایجاد می نماید که:

دموکراسی شده و نیروهای روشنفکری را به گروه های کوچک منقسم نموده است که هیچ کدام از این گروه ها نتوانسته اند به نیروی فعال و فراگیر سیاسی مبدل شوند. بانگرس به اوضاع ملی، منطوقی، جهان و بصورت خاص سیاست های جدید که در رابطه کشور ما شکل میگیرد شرایط آن فراهم آمده است تا جنبش روشنفکری و نیروهای سیاسی افغانستان با برقراری روابط فعال اقلناعی و تفاهم بخاطر وحدت و همبستگی، نهضت فراگیرسیاسی را در عرصه فعالیت های سیاسی کشور وارد سازد.

محمد عوض نبی زاده
دیوار های سکوت حلقه های روشنفکری کشور مانرا در هم شکنیم

میرهن است میهن محبوب ما افغانستان که در طی سالهای پسین از مباحث و توجهات جهانی غایب شده بود و دنیا در برابر حوادث هولناک و خونین آن سکوت اختیار نموده بود. پس از حادثه یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده امریکا، تغییرات معین در آرایش نیروها در عرصه جهانی بوجود آمد و در افغانستان نیز تحولات بزرگی رخ داد و بار دیگر میهن ما در مرکز توجه جهانیان قرار گرفت. ولی با وجود آن، هنوز مردم ما محکوم به فقر عظیم و در کشور ما هنوز بی امنیتی، تفنگ سالاری و فعالیت های مجدد ترورستی بقایای طالبان و القاعده تداوم یافته است. نبود يك نیروی متشکل ملی و روشنفکری در عرصه فعالیت های سیاسی کشور، عدم درک دقیق از منافع ملی، رجحان وابسته گی های ایدئولوژیک و سلیقوی موجب گردیده اند تا مردم ما نتوانند از جهت عملی و نظری به راه های حل موثر این بحران دست یابند. عدم تفاهم تا اکنون منجر به انشعاب و تفرقه بیشتر در بین نیروهای ترقی خواه و طرفدار

گره همایي روشن فکراڼ وفعالان سياسي افغان در شهر فرانکفورټ المان

به منظور بحث و تبادل نظر روي طرح ايجاد يك نهضت فراگير سياسي ۱۷ اپريل سالجاري گردهم ابي که دران عده کثيري از فعالان سياسي و روشنفکران افغان مقیم ايلت پسن المان اشتراک ورزيده بودند ، دایر کردید

گذارش گر مشعل ، اطلاع میدهد : جلسه را آقای علم مل افتتاح کرد ، و به اشتراک کننده گان همایش ايجاد مبداء گفته پیرامون طرح ضرورت ايجاد نهضت فراگیر و خطوط اساسی آن بطور موجز چنین گفت:

طرح نهضت فراگیر پیش از همه طرح اتحاد و تشکل ، تحدید پیمان رفاقت ، صداقت و همدلی ، طرح رفع و پیاپی گذرورت ها و بی اعتمادی ها و اتهام زنی ، و سر آغاز ايجاد جنبش نوین ، گسترده و بزرگ ، و طندوستان تر فی خواه و مبارزین راه آزادی و ترقی افغانستان محبوب ما میباشد . طرح واهداف مطروحه دران که بر اساس اقتصاد و وضع داخلی و گرایش های بین المللی تنظیم گردیده ، سند جامع میباشد : که خواستهای اکثریت جامعه افغانی و گرایش های ملی مترقی و دموکراتیک کشور را دریک تشکل گسترده سياسي بیان می نماید .

اگر اراده سياسي برای تداوم مبارزه و ایفای تعهدات در برابر مردم و وطن وجود داشته باشد ، پس دلایل باقی نمی ماند که در چنین حرکت سياسي متحد نشویم . طرح ايجاد نهضت میهنی ، امکانی است ، که باید به واقعیت مبدل شود . تنها ايجاد يك نهضت فراگیر سياسي ، ملی و مترقی و دموکرات می تواند ، داعیه صلح و ثبات و ايجاد يك افغانستان آزاد و مستقل ، پیشرفته و متمدن و سربلند را تحقق بخشد .

سپس آقای نظرمحمد سرمنند . در حالیکه گرداننده کی همایش را نیز به عهده داشت ، توضیحات فشرده پیرامون موضوع مطروحه ارایه داشت ، که خلاصه آن ازیین قرار است : دوستان گرامی رفقای عزیز!

قبل از همه اجازه دهید که مراتب سپاس و قدر دانی خود را نسبت انتخاب خویش ، به حبس مسول پیشبرنده کار جلسه امروز ابراز دارم . گره همایي انریز در منصفیت ادامه جلیساتی است که در کتیر بر ما ماند و سپس در شهر هامبورگ ، بر گذار فریده است . این جلسات طرح و تفکر ايجاد يك نهضت فراگیر را برای دموکراسی و ترقی افغانستان مور دبحث قرار داده ، زمینه های عملی تحقق آن را بخاطر تشکل واتحاد هواخواهان ، این تفکر به وجود آورده است . ارزوی ما این است که در همایش امروز درین راستا به بحث و تبادل نظر مفید و سازنده بپردازیم .

چنانچه در طرح صراحت دارد ، هدف ما ايجاد نهضتی است که در آن اکثریت طرفداران دموکراسی و ترقی افغانستان را متشکل و متحد سازد . می خواهم اظهار نمایم ، این جانب در حالیکه در تشکیلات هیچ محفل و سازمانهای سياسي ای که طی سالهای اخیر ايجاد شده ، عضویت ندارم ، از تفکر و طرح ايجاد چنین نهضت با گرمی استقبال می نمایم . اعتقاد من در هر تماس و مباحثه دوستان و شخصیت های سياسي کشور به عزم راسخ مبدل میگردد . بیوسستن و مبارزه در راه تحقق عملی این اندیشه و تفکر را وظیفه خود و همه روشن فکراڼ مترقی افغانستان میدانم .

سعی می نمایم در جلسه فضای آزاد و دموکراتیک مستولی باشد . ارزو دارم تا همه اشتراک کننده گان در کار جلسه فعالانه و با روحیه سازنده کی اشتراک نمایند .

تفاهم و سازنده کی ، تاکید بر وجوه اشتراک رعایت ، و تمثیل فرهنگ عالی بحث و مناظره ، میرا از اتهام زنی ، کینه ورزی و انتقام جویی ، یگانه روش تجربه شده ، مبارزه ، تفاهم و کار مشترک میباشد . با این ارزو و احساس ، شما

دوستان ارجمنند را به ابراز نظر پیرامون موضوع مطروحه دعوت می نمایم . بعد ازین ، طرز العمل کار جلسه و کمیسیون تحریر تعیین گردید ، و از آقای محمود بریالی تقاضا به عمل آمد که پیرامون طرح ايجاد نهضت میهنی توضیحات ارایه نمایند .

محمود بریالی ، در مورد ضرورت ، تفکر ، اصول و اهداف عمومی و خط مشی سياسي نهضت ، که در طرح ارایه گردیده بطور مفصل توضیحات ارایه داشت ، و ايجاد يك چنین نهضت را يك نیاز ملی خواند . حاضرین جلسه و همه وطندوستان ترقی خواه را بخاطر تحقق این نیاز فراخواند . و در آخریه سوالات اشتراک کننده گان پاسخ گفت .

سپس آقای ذکریا یوسف زی ، ابراز نظر نموده ، در حالیکه از ايجاد چنین نهضت قاطعانه حمایت به عمل آورد ، چنین ابراز داشت:

لکه چی معلومه ده نن مور به یوی طرحی باندي د خبرو اترو لپاره را غونډ شوي یو، چی څه موده وړاندي د یوه تعداد افغان سياسي فعالانو له خوا وړاندي شویده . اجازه را کړي چی زه هم په خپل وار ددې طرحی او په هغه کی د مطرح شوو مفکورو په اړوند خپل نظر وړاندي کړم .

۱- مسور ټول پیوستون او یوالی غواړو . دا افغانستان مترقی کړی ټول د یوالی غوښتونکی دی ، او هیڅوک دهغه مخالفت نه کوي . مگر له بده مرغه د هیله تراوسه تده تر سره شوي او دیوالی او پیوستون پر سر اختلافات تر اوسه ندي حل شوي . نفاق اوشقاق دوام لري . زموږ د لس گونو زره حماسه جوړونکو شهیدانو او اتلانو او لگونو ولسی ملی ، دموکراتیک او عدالت غوښتونکی غورځنگ اوس په سازمانی تشکیلاتی تشنت او په سياسي بی اعتمادی او فکری بحران کی ډوب دی . زموږ غورځنگ په ورو ډلو او ډلگيو ویشل شوی او ویشل کيږي چی هیڅ یوی په یوه موثر سياسي قوت ندي بدل شوی .

ارمانونه او موخي یودی او په لیدونو اونظریو کی هم ډیر نږدې والی وجود لري . نو مشکل په کوم ځای کی دی ؟

حقیقت ددی چی ددې ډلگيو یوه برخه د شخصي خودخواهی او د رهبري غوښتنو د عقود د ارضا او د ټولو خودپرانی (سياسي تجارت) لپاره جوړ شوی چی له بده مرغه دهغه لمرنی او اصلی قربانیان د هېواد دننه اوسیدونکی ملگري دي ، چی په ډول ډول تنگسایو کی ژوند تیروي . دغه حالت ، په ټولنه کی د قوتونو په سياسي ارایش کی د دموکراسی او عدالت پلوه ځواکونو په ضرر یوه بی اتدولې رامنځته کړي ، او له همدې کبله د هېواد مترقی قوتونه په سياسي وضعیت کی حضور نلري .

سوله او دموکراسی ، آزادی او عدالت ، دا افغانستان خپلواکی ، هر اړخیزه پرمختگ ، او نړیوال اعتبار او ملی گټو ساتل ددی هغه ارمانونه چه نن د هېواد قاطع اکثریت سياسي کړیو په طرحو کی وړاندي شویدي ، چه دیوی گډې مبارزې په صورت کی تحقق موندلی شي .

که نیکه سياسي اراده وجود ولري او د اشتراک په وجوه اشناک ولسی او دشخصی اوگروپی خودخواهی او ایگوئیزم نه تیر شو ، ټول هغه څوک چی پورته ملی - بشری ارمانونه لري او هغه ته مبارزه کوي ، کولای شي چی یو شی او یاید یو شي .

مور باید متحد او په یوه موثر ځوان بدل شو تر څو دخپلو خلکو او گران وطن په وړاندي خپل هوډونه تر سره کړو . د همدې اړتیا پر مینې دیوه پراخ سياسي غورځنگ د ايجاد طرحه رامنځته شویده او ددی اړتیا د تأمین لپاره د «افغانستان د دموکراسی او پرمختگ هېوادنی غورځنگ» رامنځته کول

سم انتخاب شمیرل کيږي .

۲- لکه په طرحه کی چی راغلي دي ((په صراحت باید څرگنده شی چه د «هېوادنی غورځنگ» د ايجاد څخه مقصد دکومی ځانگړی پرونی سياسي گوند اوسازمان بیا تشکل اورامنځته کول نه دي .

پداسی حال کی چه د استقلال او تجدد ، مشروطیت او دموکراسی ، ترقی او ټولنیز عدالت په لار کی د مبارزې اوسياسي غورځنگونو ، هڅو او هاند او بی سارو سر بندونو او قربانیو ستاینه کيږي ، او د دی مبارزو د ارمانونو د نهایی بریالیتوب لپاره مبارزه دوام لري ، مگر سره لدی دکومی ځانگړی پرونی سياسي گوند اوسازمان بیا تشکل اورامنځ ته کول مطرح ندي . دا کار نه ممکن دي اونه مطلوب .

مور یوه نوي او پراخ سياسي غورځنگ ته ضرورت لرو ، داسی غورځنگ چه د افغانی ټولني د واقعیتونو او نړیوال تکامل د اساسی گرایشونو او غوښتنو سره په انطباق د ملی او ټولنیز ی ترقی په جهت کی د افغانستان د خلکو مبارزې ته سمت وړکړي او هغه بریالیتوب ته ورسوي . له یاده باید ونه پاسو چه سازمانونه وسیلی دی ، چه باید کارایی او موثریت ولري . او د سازمانونو موثریت هم لدی سره تړلی دي چه د حصول وړ اهداف او دغو اهدافو ته درسیدو سمه کړنلاره او موثره شیوي و ټاکي ، او د تشکل او بسیج زیات توان او پوتانسیم ولري . دا بوتانسیم «د هېوادنی غورځنگ» په طرحه کی پروت دی . نو راځی چه دغه نهضت رامنځ ته کړو .

۳- د یادولو وړ یولم چه وړاندي شوي طرحه باید نوره هم غنی شي او د همدی لپاره دادي د تبادل نظر پراخ کامیاب په لار اچول شویدي ، مگر په همدی لمرنی وریات کی د یوه فراگیر سياسي ملي او مترقی غورځنگ د ايجاد ټول نظریاتی اړخونه یا دید گاوي په روشانه او شفاف ډول فورمول بندي شویدي .

۱- انسان او انسانیت ((د هېوادنی غورځنگ)) د نظر او عمل اساس جوړوي . دا غورځنگ د بشري حقونو د نړیوالی اعلامیې تطبیق غواړي . دهغه ټولو موازینو ته متعهد دی او په افغانستان او نړی کی د بشري حقونو او انسان (تر اوسنځي) د شان ، شرف او آزادی ، انسانی کرامت ، اساسی اومدني حقونو دساتلو لپاره مبارزه کوي .

۲- «هېوادنی غورځنگ» د ټولنیز خصلت له نظره د ټولني د قاطع اکثریت گټي بیان او دفاع کوي او د هرې گورنی د ژوند د سطح دلوروی او رفاه غواړي . دا غورځنگ دهر ډول ټولنیز ستم پر ضد مبارزه کوي .

۳- «هېوادنی غورځنگ» په افغانستان کی د اوسیدونکو ټولو ورونیو قومونو او ملیتونو د برابرې او دحقونو د تساوي پر مبنا دملي یووالی مشل او مدافع گڼل کيږي . «هېوادنی غورځنگ» د ملی - قومی ، نژادي ستم او تبعیض او برلاسۍ ضد او دهغه د له منځه وړلو لپاره مبارزه خپله دنده بولی .

۴- لکه چه د غورځنگ په نامه کی هم انعکاس موندلی . دموکراسی او ولس واکي ددی غورځنگ لپاره ارزش ، تعهد او هدف دی . دخوښۍ ځای دي چه اوس ټول دموکراسی عنوان کوي . اما مور واقعی دموکراسی غواړو . هغه دموکراسی چه په هغه کی حکومتونه دخلکو درایی او ازادو انتخاباتیو پر اساس رامنځته شي او مشروعیت واخلی اود مدون قانون پر اساس فعالیت وکړي . سياسي واک د تلاته قواوو تر منځ ویشل شوي وي ، دقضا استقلال ولری او قانون حاکمیت وچلیري . او دخلکو اساسی حقونه او فردي او اجتماعی آزادی تأمین ، خوندي اوتضمین شي .

۵- هغه دموکراسی چه په هغه کی هرڅوک او هره ډله وکولای شي هر ډول گوند او سياسي سازمان ايجاد کړي او دهغه غړی شي .

سياسی اویوسيون وجود ولري او دهر ډول فکر اوسياسي عقیدي ځاوندان د آزاد فعالیت ته برځوردل وي . د بیان او مطبوعات آزادی وجود ولري . اوبالاخره هغه دموکراسی چه سياسي څښتن نه منی او دیوه اقلیت او د قدرت دځاوندانو د سدښتی په وسیله مبدله شي .

۶- د اقتصادی ټولنیزو اوفرهنگی اساسی اصلاحاتو اوبدلونونو له لاري دهیواد عمومی وروسته پاتي والی د پای ته رسیدو لپاره مبارزه ، هڅه او هاند او دیوه غوړیدلی او پرمختللی افغانستان ايجاد د هېوادنی غورځنگ سياسي کړنلاره تشکیلوي .

۷- «نهضت» د اقتصادی پر مختیا په برخه کی د بازار داقتصاد پلوی کوي . د بشريت تجربه بنودلي چه دا د اقتصادی وروسته پاتی والی اوزرړو اړیکو د له منځه وړلو سمه لاره ده . مگر تنها اقتصادی کفایت نکوي ، بلکه ټولنیزه پر مختیا او رفاه باید هدف وي .

۸- جگړو او په وروستيو ۱۲ کلونو کی د ارتجاع او بښادگرانی سياسي تسلط او زموږ هېواد له فرهنگي نظره په حیروانوکي ډول شا ته بولی دی . دبی سوادې پر ضد مبارزه او د مدرنی ښوونې او روزنې ، د ادب اوهنر پراختیا او دفرهنگ او کلتور د ودې په برخه کی د بشريت د فرهنگي لاسته راوړنو څخه گټه اخیستل او د فرهنگي تصعب پر ضد مبارزه د «هېوادنی غورځنگ» کلتوري - فرهنگي مشی تشکیلوي .

۹- د افغانستان دلپروو گټو ساتنه د «هېوادنی غورځنگ» د مبارزې اساس شمیرل کيږي . نړیواله سوله په نړیوالو اړیکو کی عدالت ، دملتونو تساوي اوخپلواکی ، د نړیوال قانون ، دملگرو ملتونو د منشور او د بشري حقونو د اعلامیې تطبیق . دنړیوال عادلانه نظام او دجایریال ساتنه ، اودسولې ، آزادی اوعدالت لپاره نړیوال پیوستون اودنړی د ټولو هېوادونو سره د دوستی او متقابلې مرستې د غورځنگ د بهرنی کړنلاري اصول تشکیلوي .

۱۰- هېوادنی غورځنگ د ايجاد طرحه پداسی شرایطو کی وړاندي شوي چه زموږ هېواد د خپل سياسي ژوند په یوه حساس پړاو کی قرار لري .

۱۱- دطالبانو د نظام سقوط او د نړیوالو ترورستی اودنابودی ، او دسولې ، ثبات اودموکراسی ، داعاده کولو او دهیواد د بارغونې په جهت کی هڅی ددی مرحلې ځانگړی ټیادی تشکیلوي . دا بدلونونو د تایید وړدی . مگر له بده مرغه په قدرت اوسياسي ډگر کی د افراطی کړیو بیا ایفا کیدل او منځته راتلل ، او دخلکو په مقدراتو د ټوپک و ټوپک والو حاکمیت اوعام و تام تسلط دا واقعی خطر رامنځ ته کړی چه دا ټول مساعد فرصتونه له منځه لاړ شي او هیلی په کامل ډول په نامیدی بدلې شي .

۱۲- نوڅه باید وشي چه دا خطرونه رفع شي او روانه پروسه موقفه پر مخ لاړه شي ؟

په زغرده باید څرگنده شي چه یوازي د تجدد او آزادی ، ولسواکی او ټولنیز ی ترقی او عدالت ، پلوی سياسي اوتولنیز ځواکونه ، کولای شي چه په افغانستان کی ډاډمنه اودایمی سوله او امنیت اعاده اوتأمین ، او دهیواد بیا رغونې مسایل تر سره کړي . د اقولونه په ټولنه کی وجود لري او باید فرصت ورکړ شي او لاره ورته خلاصه شي چه په پروسو اودمسایلو په حل کی گډون وکړي .

۱۳- سازمانی - تشکیلاتی نظره د «هېوادنی غورځنگ» لپاره د پراخي دموکراسی او یو شان دسیلین ، انفرادي غړیتوب او واحد تشکیلات ، فردي مسولیت او جمعی رهبري ، نظری پلورالیزم - تنوع او سازمانی یوالی ، الترتباتیو کاندید اتدوري او دټولو رهبري ارگانونو انتخابی والی ، اصول پشنهاد کيږي . پاتی په ۱۳ مخ کی

فرزاد از هالند

آیا تاریخ به عقب برمیگردد؟

در ایالات متحده، مقامات امریکایی را که تا آن دم دردها، ناله ها و زجه های ملت مظلوم ولی با شهامت افغان در برابر آن همه ظلم و بیاداد و وحشیانه طالبان برای آنان یک چیز کملاء بی تفاوت تلقی می گردید، واداشت تا در فکر داعیه، دموکراسی (۱) در کشور ما گردیده و طالبان خود فرستاده را از صحنه سیاسی کشور ما براند.

کنفرانس پن که در هوا و فضای آن چالش ها و دیکتی های سیاسی امریکا بیان و کملاء مسلط بود بروشنی نشان داد که تصامیم نیم بند آن به هیچ وجه پاسخگویی مقتضیات جامعه ما نبوده و نمی باشد. زیرا سازماندهنده گان آن کنفرانس به موجودیت طیف وسیعی از احزاب و جریان های چپ گرا، مترقی و دگراندیش سیاسی افغانی واقعی نگذاشته و تنها چهارگروپ که به هیچ وجه از تمام مردم کشور ما حتی از یک بخش آن نیز نماینده گی کرده نمی توانند دعوت نموده بود، تا در باره حال و آینده وطن زخمی و خونچکان افغانستان تصمیم اتخاذ کنند. اکنون که دو سال از عمر حکومت موقتی و انتقالی در افغانستان می گذرد و بر خورد های مسلحانه مداوم در سراسر کشور، زورگویی جنگ سالاران، مداخله و تثبیت بی مورد زهران چند گروپ معین تنظیم ها در امور کشور، عدم اطاعت مقامات محلی از حکومت مرکزی، غضب دارایی عامه و انتقال عواید ملی به حساب زورگویان مسلح و ده ها وصدها موضوع درد آور و تکان دهنده - دیگر این حقیقت مسلم را ثابت می دارد که در افغانستان با تاسف تاکنون صلح و امنیت سراسری در معرض خطر

حوادث خونبار ده سال اخیر در کشور ما بکار دگر خارطه تاریخ، تلخ و اندوه بار زمام داری نه ماهه بچه سقا را در دل تاریخ زنده ساخت. همان طوری که حبیب الله کلکانی آن همه ریزه ورم های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دوران سلطنت علیحضرت امان الله غازی را که در نتیجه کار و تلاش و مساعی و وطنپرستانه وی با در نظر داشت تجارب جهانی با تحمل مشکلات فراوان و فشار های دائمی ارتجاع مذهبی به دست آمده بود، در ظرف مدت کوتاهی به خاک یکسان نمود و نیست و نابود ساخت. همان طور حوادث پس از سال هفتاد و یک خورشیدی نیز آن همه تلاشی های تجدد طلبانه بی که روشنفکران کشور ما از جنبش مشروطیت اول الی ختم سال هفتاد خورشیدی انجام داده و با قبول مرگ و زندان، غل و زنجیر، تبعید و اراجاب، شکنجه و آزار به خاطر رشد و اعتلای کشور ما در عرصه ملی و بین المللی به آن نایل گردیده بودند، از بین برده و با تاسف و دریغ که سرزمین مقدس ما افغانستان را در انتظار جامعه بین المللی به مثابه کشور تاریخ و دور از تمدن قرون وسطایی معرفی داشتند، بخصوصی که حاکمیت سیاه پنج ساله طالبان که از جانب پاکستان، عربستان سعودی و به حمایه امریکا پس از آن که در مواردی حکومت مجاهدین (۱) به تحقق خواست های آنان نایل نگردید، بر مردم و کشور ما صادر و هموطنان ما پنج سال تمام را زیر چکمه های خونین ظلم و استبداد طالبان وحشی که با استفاده از نام "شرعیت غرای محمدی" بر آنان تحمیل می گردید گذشتانند. تا اینکه حوادث سپتامبر ۲۰۰۱

همچنان وطن ما به آزادی زنان و حقوق مساوی آنان با مردان، آزادی بیان و عقیده نیاز مبرم داشته و سرانجام ما خواهان پیوستن به خانواده بزرگ بشری که سر لوحه کار و زنده گی آنان را احترام به کرامت انسانی، دفاع از حقوق بشر و منافع آن، حفظ و احترام قوانین مدنی و سایر حقوق و آزادی های انسان تشکیل می دهد می باشیم. و دگر از تجربه تلخ آن همه قطع کردن اعضای بدن، قصاص ها و کیسبل خوردن ها نفرت داریم. یا به عباره دیگر مردم منتظر سازنده گی و بسویایی در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه هستند، نه برگشت به دوران سیاه جهالت زیر نام "اسلام" و "شریعت" که بر مردم ما تحمیل گردیده بود.

مردم ما از ۱۴ صد سال پیش بد ینسو مسلمان بوده و با اعتقاد کامل مناسک مذهبی شانرا ادا می نمایند. پس ضرورت به دعوت مفتشین مذهبی چه است؟ مگر نشنیده اید که حافظ چه خوب می گوید:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند
سخن به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند
گویند ما را که در این راه راه
کاین همه قلب و دلم در کار داور می کنند

هرگاه این ملا امامان و مولوی صاحبان واقعا به مقدسات اسلامی باور داشته باشند پس باید از جنگ ویران کن و برادر کشی که هر دو مخالف اساسات اسلامی است، دست کشیده و با امامت در مساجد به توضیح و تشریح اهداف اسلامی که شعار آن اخوت و برادری است بپردازند تا دامن جنگ تاه که از کشور ما برچیده شود و اولاد وطن که از صدها قیر و انفجار خسته و ذلیل گردیده است بباور و اعتماد به زنده گی خوشی ادامه دهند. هرگاه آقای کرزی می خواهد که زخم های خونین وطن مارا التیام بخشد او باید زمینه مشارکت همه نیروهای ملی و وطنپرست و ترقی خواه را در ساختار مجدد کشور مساعد سازد. این است ضرورت زمان و این است خواست همه نسل های کشور ما!

بلی! برای کار و عمران کشور ما لازم است تا دانشمندان و کارشناسان افغانی که از بد حادثه در سراسر جهان پراکنده گردیده اند جلب و دعوت شوند تا با برنامه ریزی و تطبیق پلان های علمی وطن را از این حالت بحرانی نجات دهند. زیرا فهم و دانش مسلکی و تجربه کاری این افراد به مراتب سازنده است تا دعوت ملا غوث و ملایبانی! بگذار نسل های آینده کشور ما به این سوال بر نخورند که آیا تاریخ به عقب بر می گردد؟

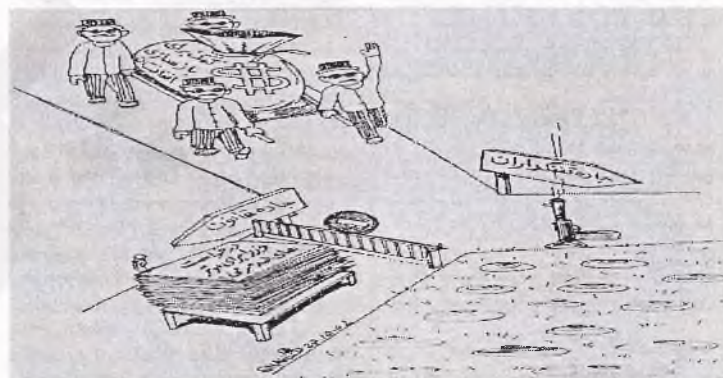
جدی قرار دارد.

در چنین حالتی مقامات عالیترتبه افغانی به جای آنکه در صدد رفع آن همه نابسامانی ها برآیند و عوامل وانگیزه های آنرا برچینند، برعکس در اینجا و

آنجا به اصطلاح مردم برف بام خود را بر بام دیگران می ریزند و آن همه رنج و محنت ملت افغان را محصول کار حکومت سابق می دانند که بی انصاف بی بیش نیست و به هیچ وجه واقعیت ندارد. گرچه به این اتهام ناروایی آنها تاریخ و نسل های آینده کشور ما پاسخ مقتضی خواهد داد، ولی با آنهم آنان باید بدانند که چه امریکا و یا روسیه، چه ایران یا پاکستان و یا هر کشور دیگر بر مبنای منافع حیاتی شان در کشور ما حضور داشته و آن طوری که مقامات افغانی توجیه میدارند، به آن شکل نبوده و کمک های بی شایسته و دوستانه آنان از منافع علیای آن دول سرچشمه می گوید.

ولی موضوع مبرم و سوال برانگیز این است که در چنین اوضاع و احوال ناهنجار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشور ما که با تاسف وحدت کامل عمل و نظر در زعامت کشور موجود نیست، با آنهم چرا حامد کرزی در پی سفر اخیرش به پاکستان از برخی از مقامات طالبان دعوت به عمل آورد تا در دولت او اشتراک کنند؟ آیا او با این زست سیاسی می تواند دامنه جنگ را از کشور برچیند و باین نیز جالش نویسی است به خاطر تحقق اهداف خصمانه رژیم نظامیگری پاکستان در قبال موضوع افغانستان؟ و این هم طرحی است از مقامات امریکایی و یا هدایتی از آقای خلیل زاد؟

ولی از آن جایکه آرزومه را از مودن خطاست نشود که با چنین سیاست ها جالش های غیر اصولی و تک روانه، افغانستان عزیز یکبار دیگر در ورطه سقوط و در گنداب طالبی و بنیاد گرای مذهبی قرار گیرد. از این حرف ها که بگذریم باید گفت که باری آقای بوش در دانشگاه نظامی ویرجینیا گفته بود که ما در افغانستان برای دراز مدت باقی خواهیم ماند و اشتباه دیگران (هدف وی شوروی سابق بود) را تکرار نخواهیم کرد. ولی فراموش نکنیم که شوروی سابق نیز همچو مطلبی را مطرح کرده بود ولی پس از بی نتیجه بودن تلاش هایش افغانستان را ترک نموده و به حال خودش گذاشت. به حال آقای کرزی باید بدانند که جامعه افغانی دگر از همچو سازش ها و معامله گری های بی مفهوم و تباها کن خسته شده اند. جامعه ما دگر به جای اداره امر بالمعروف و نهي عن المنکر و کمیسیون های احتساب، به کشایش مدارس، دانشگاه ها و رشد و غنا بخشی فرهنگ خویش نیاز دارد،



بقیه از ص ۳

دیوارهای سکوت

هدف از طرح اندیشه، نهضت فراگیر سیاسی بخاطر دست یابی به تامين اتحاد و یکپارچگی نیروهای آگاه ملی و ترقی خواه وطن بوده و همه ما رايکسان مکلف بدان میسازد که مرز بندهای مصنوعی ناشی از بیماری های به میراث مانده از گذشته را با قاطعیت کنار گذاشته و هم صدا با نیاز وطن و خواست زمان همه تاب و توان مان را جهت تامين همبستگی و وحدت و یافتن زبان مشترک با همدیگر بکار بریم. نهضت میهنی که هنوز يك تفکر قابل بحث است نه يك سازمان سیاسی ساخته شده و تلاش کنیم تا

جاری در کشور و جهان از همه فرزندان آگاه و متعهد وطن می طلبید که تابع هیچگونه درزبندی ها و تعصبات جنسی، زبانی، ملی و مذهبی و یا تنگ نظری های توان بر انداز سازمانی نگردیده و افغانستان را با همه هست و بودش سرزمین و هستی تقسیم ناپذیر همه مردم ما بدانند که با دور اندیشی و وسیعتر سیاسی تمام نیروهای روشنفکر و ترقی خواه نظریات و اندیشه های خود را در باره غنایمندی تفکر و اندیشه نهضت فراگیری سیاسی ابراز نمایند تا همه ما با زبان مشترک به این آرزو های دیرینه انسانی نیرو های روشنفکر و سیاسی در کشور پاسخ مثبت داده بتوانیم.

زنده باد وطن دوست داشتنی ما افغانستان عزیز!

دکتر طلا بامیر

خاتو از حریم خود پا فراتر می گذارد

طبق اظهارات منابع سازمان اتلانتیک شمالی (ناتو) قرار است این سازمان در آینده نزدیک رهبری نیروهای بین المللی کمک به امنیت افغانستان (ISAF) را به عهده گیرد. نیروهای (ISAF) به اساس پیشبینی سند نهایی کنفرانس بین «موافقتنامه ترتیبات موقت در افغانستان تا زمان تاسیس مجدد موسسات دایمی دولتی» مورخ (۵ دسامبر ۲۰۰۱) ضمیمه شماره اول ویر بیهاد اجازه و قیمومیت «Mandate» سازمان ملل متحد مندرج قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد (شماره ۱۳۸۶ مورخ ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱) بشکل رضا کارانه تشکیل «coalition of the willing» یافت تا (۲۰ سپتامبر ۲۰۰۲) کشور های آتی الذکر جمعاً (۴۸۲۹) نفر پرسونل نظامی در اختیار ISAF قرار داده اند:

آلبانیا (۳۰) نفر، استرالیا (۷۲) نفر، آذربایجان (۳۰) نفر، بلغاریا (۲۷) نفر، چک (۱۳۲) نفر، دنمارک (۳۷) نفر، فنلاند (۴۳) نفر، فرانسه (۴۵۴) نفر، مقدونیا (۲) نفر، جرمنی (۱۱۳۹) نفر، یونان (۲۳) نفر، ایرلند (۷) نفر، ایتالیا (۴۴۲) نفر، لیتوانیا (۴) نفر، رومانی (۳۵) نفر، لهستان (۲۶۸) نفر، هلند (۲۲۲) نفر، سوئد (۳۱) نفر، ترکیه (۱۳۳۱) نفر، انگلستان (۳۷۹) نفر.

ماموریت و اختیارات ISAF که ابتدا برای شش ماه تعیین شده بود، بعد ها توسط قطعنامه های شماره (۱۴۱۳) و (۱۴۴۴) شورای امنیت تمدید یافت. رهبری نیروهای ISAF بشکل دورانی تا اکنون بعهده کشور های انگلستان، ترکیه، جرمنی و هلند (بطور مشترک) بوده است.

در بهای نیروهای (ISAF) دول معروف به ائتلاف ضد تروریستی در راس ایالات متحده آمریکا، همچنان قوت های نظامی رابه افغانستان فرستاده اند که بطور مستقل مصروف فعالیت های نظامی میباشند.

موجودیت و وضعیت حقوقی نیرو های ائتلاف ضد تروریستی با نیرو های ISAF یکسان نیست، عملیات این نیروها (نیرو های ائتلاف) بر اساس ماده (۵۱) منشور ملل متحد دایر بر حق دفاع از خود صورت میگیرد که از جانب شورای امنیت سازمان ملل متحد حق ایالات متحده آمریکا در پاسخ به حمله «۱۱ سپتامبر» شناخته شده است.

تفکیک دقیق و مرز بندی وظایف و صلاحیت های (ISAF) و نیروهای ائتلاف و اینکه کدام کشور عضو ISAF و کدام کشور عضو ائتلاف میباشد مهم است. در واقعیت امر رهبری تاکتیکی ISAF توسط ائتلاف ضد تروریستی در راس آمریکا صورت میگیرد. سازمان ملل متحد کدام نقش خاص به استثنای استماع گزارشات متناوب در زمینه ندارد، زیرا در چوکات سازمان ملل متحد هیچ ارگان برای قیمومیت، برنامه ریزی عملیات و کنترل بر نیروهای ISAF تاسیس نگردیده است.

بهر حال اکنون سخن بر سر دخالت مستقیم نا تو بطور کل بحیث یک سازمان است نه اعضای آن بشکل انفرادی که از قبل در چوکات نیروهای ISAF و نیروهای ائتلاف ضد تروریستی در افغانستان حضور دارند. این به چه معنی است؟

اوضاع امنیتی در افغانستان بد تر شده است و ISAF نتوانست ماموریت خود را بطور موثر انجام دهد. ناتو میخواهد آماده است و وضع امنیتی در سایر ولایات، ارتقاء امنیت، پوشش قرار دهد. و صواب جنگ، سالاران، که امنیت، استقرار ثبات و روند دموکراسی را گروگان گرفته اند تصفیه کند؟ و باین اقدام در یک محاسبه بزرگ بیانگر استراتژی جدید و نقش ناتو بمنشابه یک سازمان جهان شمول و بدون مرزها است؟

با توجه به فکتورهای داخلی و خارجی و آثار و عکس باز بزرگ به شکل و شیوه دیگر در بیرامون افغانستان پاسخ بطور نسبی روشن است.

اینکه وضع امنیتی در کشور با گذشت (یک سال و نیم) مداخله بین المللی تا هنوز نا مطلوب است چیزی تا به نیست. چنانچه با برگشت جنگ سالاران و گروه های مسلح خود سر بعد از شکست رژیم طالبان، وضع نظامی سیاسی در افغانستان در نیا موارد بگونه سال (۱۹۹۲) انکشاف کرد. جنگ سالاران با استفاده از فرصت حاکمیت های خود گامه بخصوص در محلات تشکیل داده مواضع شانرا تحکیم بخشیدند، ارتکاب جنایات جنگی، بر خورد های گروهی، تصفیه های قومی، کشتن و غارت اموال اقلیت های قومی، ترور، اعدام های خودسرانه، تجاوزات خشن به حقوق بشر، غارت و میمل دارایی ها و ثروت های ملی و شخصی و بشمول استخراج غیر قانونی منابع زیر زمینی و به صد ها جنایت مکشوف و نا مکشوف دیگر به امر عادی تبدیل شده است. اما آنچه که در این میان تازه و توتو به نظر میرسد، اعتراف جامعه بین المللی به این واقعیت است که دیگر نه طالبان بلکه جنگ سالاران و سو اداره کشور است که استقرار ثبات سیاسی و روند دموکراسی و باز سازی را به مخاطره انداخته و زیر سوال برده است.

اگر طالبان در تاتی با افراسیون دیگر در سطح افراد و بشکل انفرادی تلاش کرده اند تجدید قوا نمایند، اینجا و آنجا حادته ایجاد کنند، علت اصلی آن عدم توسعه و تحکیم اداره مرکزی و سراسری است که باز هم جنگ سالاران و گروه های خود سر منجمله گروه های درون حاکمیت مانع از آن اند. در غیر آن نا امنی در شهر کابل و حومه آن و جنایات تکان دهنده و سیستماتیک در شمال کشور و حوزه جنوب غرب عمدتاً تصفیه های قومی و بر خورد های گروهی، تجاوز به زنان و... که هیچگونه فعالیت و حضور طالبان در آنجا به مشا هده نرسیده است را چگونه میتوان توجیه کرد. تصادفی نبود که لخصر ابراهیمی در اجلاس مورخ (۶) می شورای امنیت با گزارش همه جانبه و تفصیلی خود در باره اوضاع افغانستان زنگ خطر را به صدا در آورد.

اما در مورد نقش و موثریت (ISAF) لازم است تا قبل از همه این موضوع روشن شود که این نیرو به چه منظور و با چه اختیارات به افغانستان فرستاده شده است، چه میتواند انجام دهد که انجام نداده است؟

سر و صداها و تبلیغات اغراق آمیز در باره استقرار نیروهای حافظ صلح در افغانستان در بدو امر تصورات غیر واقعی و توقیعات بیش از حد نزد مردم افغانستان بوجود آورد که گویا این نیروها امنیت جانی و مالی کافی مردم را تضمین خواهد کرد. گروه های مسلح خود سر و تنظیمی خلع سلاح شده، قوای امنیتی و اردوی واقعاً ملی (بیطرف) تشکیل خواهد یافت، دست هر جنایت کار، باغی و باغی را بسته و به محاکمه خواهد کشانید و افغانستان با کمک میلیارد ها دلار کمک منظور شده جامعه بین المللی به سرعت در جهت تشکیل نهادی جامعه مدنی، ثبات سیاسی، بازسازی و انکشاف شروع خواهد کرد. آیا این همه توقعات از ISAF ایجا خواهد بود؟

است؟ خیر.

اولاً نیروهای ISAF صلاحیت، اختیارات و استقلال عمل لازم برای تحقق وظایف فوق الذکر نداشته است. در قطعنامه شماره (۱۳۶۸) مورخ ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد اختیارات ISAF آمده است که: «شورای امنیت سازمان ملل متحد، متکی به ضمیمه شماره اول موافقتنامه بین تشکیل نیروهای بین المللی برای مدت شش ماه بخاطر کمک

به ارگان موقت افغانی در امر تامین امنیت در کابل و حومه آن، مجاز میدانند، تا ارگان موقت افغانی و همچنان پرسونل ملل متحد بتوانند در شرایط امن کار و فعالیت کنند.»

در ماده (۶) این سند از طرف های افغانی خواسته میشود تا مطابق تعهدات شان در موافقتنامه بین، تمام قوت های نظامی را از کابل و محلاتیکه ISAF جابجا میشود خارج سازند.

در ماده (۱۰) قطعنامه از کشورهای عضو ISAF دعوت شده است تا به ارگان موقت افغانی در کار تشکیل و آموزش قوای امنیتی و قوای مسلح کمک نمایند. طوریکه دیده میشود ISAF مستقیماً و بطور مشخص مکلف به تامین امنیت عامه، خلع سلاح، انجلا و اخراج گروه های مسلح از شهر کابل نمی باشد. مزید بر آن در مقدمه این سند گفته شده است که: «تامین امنیت و نظم قانونی در سراسر کشور بدوش خود افغانها است.»

ثانیاً: در قطعنامه شورای امنیت ضمانت های اجرایی ماموریت نیروهای ISAF و تحقق موافقتنامه بن بصورت کل پیشبینی شده است. در قطعنامه تصریح شده است در صورتیکه طرف های افغانی یا برخی از طرف های افغانی نخواهند نیروهای خود را از کابل خارج سازند و یا اخلا امنیت کنند، پروسه تطبیق موافقتنامه بن و رشد نهاد های دموکراتیک را سبوتاژ کنند، ISAF چگونه تدابیری را میتواند علیه متخلفین اتخاذ نماید. در اینجا کمبودهای موافقتنامه بن را نیز باید در نظر گرفت که امکانات سو تعبیر و تفسیر را بوجود آورده است. در این سند هیچ حرف از خلع سلاح و انحلال گروه های مسلح به چشم نمی خورد و مزید بر آن در فقره اول احکام عمومی این سند میخوانیم که «بمجرد انتقال رسمی قدرت تمام مجاهدین، نیروها و گروه های مسلح افغان در کشور تحت فرمان و کنترل حاکمیت موقت قرار میگیرند و در چوکات قوای امنیتی و مسلح جدید افغان بر حسب ایجابات دوباره تنظیم شوند. یعنی قوای مسلح و امنیتی متشکل از مجاهدین و گروه های مسلح. اینست اساس تشکیل قوای امنیتی و اردوی ملی که جنگ سالاران خود را حق بجانب دانسته، گروه های مسلح مربوط شانرا در یک روز اردوی تمام عیار، آماده و ملی نامیدند.

ثالثاً: برخورد دوگانه ایالات متحده آمریکا به مساله امنیت و اداره کشور بدو تردید تا ثیر منفی بجا گذاشته است. ایالات متحده آمریکا همواره با توسعه ISAF به سایر ولایات و محلات مخالفت نموده، از یکطرف از حکومت موقت و انتقالی حمایت کرده، از مستقیم و خاص بر قرار ساخته است و آنها بتوبه خود به کمک مالی و تخنیک امریکا نیروهای پراگنده و نامنظم شانرا تجدید آرایش سازماندهی و مسلح ساخته، مواضع شانرا از هر وقت دیگر مستحکم تر کرده اند.

چهارم: اگر به خطر بالقوه نه برای آمریکا حد اقل برای استقرار ثبات سیاسی و تحکیم حاکمیت واحد دولتی در افغانستان مبدل شده اند. مسلماً که در چنین وضع و با داشتن اختیارات محدود ISAF چیزی بیشتر از آنچه که هست انجام داده نمی توانست. بنابر این تصور میشود که جامعه بین المللی به پیچیده تر شدن اوضاع در افغانستان و شیوه برخورد به آن متوجه شده اند، به این ارتباط و منظور مداخله ناتو با داشتن تجربه و امکانات کافی میتواند باعث یک چرخش در اوضاع نظامی سیاسی افغانستان گردد. این امر بستگی دارد به آنکه به مسایل کلیدی چون خلع سلاح، انحلال گروه های مسلح تنظیمی و غیر تنظیمی، کنار زدن جنگ سالاران از روند سیاسی و امر تشکیل اردو، پولیس و

استخبارات واقعاً ملی (بیطرف) به اساس مسلک و جلب و احضار مکلفیت عمومی عسکری نه بر اساس قومی، قبیله ای و تنظیمی و همچنان استقرار و استحکام اداره واحد سراسری که بر تمام کشور حاکمیت و کنترل موثر داشته و قادر باشد تعهدات بین المللی خود را ایفا کند بر خورد ناتو چگونه خواهد بود؟ و آیا ناتو تصمیم دارد سایر ولایات و قلمرو افغانستان را تحت پوشش امنیتی قرار دهد؟

تجربه نشان داده که تامین امنیت و بهبود اوضاع صرفاً در کابل به وضع عمومی و سرتاسری تأثیر چندانی بجا نمی گذارد. چه بعد از فوایشی حکومت مرکزی در (۱۹۹۲) کابل دیگر نقش خود را بحیث پایتخت مرکزی و کلید تحولات سراسری از دست داده است. طبیعی است که حل تمام مسایلیکه در بالا از آن فوایشی بعمل آمد در شرایط کنونی ساده و بدون درد سر نخواهد بود. بخصوص که بعد از آغاز عملیات ضد تروریستی بر رهبری آمریکا و فعالیت اداره موقت و عبوری فرصت های زیادی از دست رفته است و سی مارها که در استین پرورده شده اند. واگر مداخله ناتو صرف به مفهوم گرفتن مسولیت رهبری نوبتی ISAF باشد بدون آنکه اختیارات و حدود صلاحیت آن تغییر کند، در این صورت فقط تنها مشکل رهبری ISAF حل خواهد شد، چیزی دیگر کمتر و شاید هم هیچ کشور حاضر نیست تا این مسولیت را متقبل شود.

بهر حال واقعیت قضیه هر چه باشد یک چیز روشن است و آن اینکه ناتو بمنشابه یک بلاک نظامی سیاسی برای اولین بار از بدو تاسیس خود در (۴ اپریل ۱۹۴۹) از حرم خود پا فراتر میگذارد که طبق قرارداد و اشتگتن حوزه اتلانتیک شمالی اروپا و امریکای شمالی تعریف شده است این چیزی است که با استراتژی ناتو در قرن (۲۱) مطابقت دارد. قابل یاد آوری است که در پیمان نا تو (قرار داد واشنگتن مشارکت در عملیات حفظ صلح و امنیت بین المللی خارج حوزه پیشبینی شده است، به این ارتباط در بخشی از ماده (۷) قرارداد واشنگتن گفته میشود که: «..... این قرارداد همچنان مکلفیت اساسی شورای امنیت سازمان ملل متحد برای حفظ صلح و امنیت بین المللی را خدشه دار نمی سازد.»

ولی این همه مربوط به دوران جنگ سرد بود با فروپاشی اتحاد شوروی، انحلال پیمان و آرایش و شکست دیوار برلین، رمزیندیها و آرایش بین المللی بطور بنیادی تغییر کرد. در چوکات نا تو بحث های گرم سببی بر ضرورت موجودیت ناتو، اهداف و عملکرد آن و رفتاری ایالات متحده آمریکا در امور اهنیتی اروپا با توجه به رفع خطر از شرق اتحاد شوروی، برآه افزاده است.

آمریکا مساعی فراوان بخرج داد تا نا تو را نه تنها حفظ بلکه توسعه بخشد. اجلاس شورای ناتو مورخ (۸۰۷) (۱۹۹۱) در شهر روم اعلامیه روم در باره صلح و همکاری « استراتژی جدید ناتو را بتصویب رسانید. در ماده (۱۹) این اعلامیه از موجودیت خطرات دارای خصلت فراگیر و گلوبال به امنیت کشور های عضو ناتو از جمله تکثیر اسلحه کشتار جمعی، اخلا ل در رسانیدن منابع حیاتی (Resource)، اعمال تروریستی و سبوتاژ نام برده شده است. به این ارتباط مداخله ناتو در افغانستان گرچه اهداف دراز مدت و جانبی را هم تعقیب نکند، حد اقل سابقه (Precedent) را بوجود خواهد آورد.



حکومت انتقالی . هشت ثور و طالبان

آگاهان سیاسی روند عادی سازی اوضاع کشور را پس از سقوط طالبان مورد سوالی های جدی قرار داده بودند .
 پروپم از انجا آغاز گردید که نیروهای بین المللی عملیات نظامی را همرا با ضربات تکانهنده در غیاب سازمان ملل متحد براه انداختند ، که از اثر این عملیات به اهالی ملکی نیز خسارات مالی و جانی عاید گردید .
 بانکه دولت امریکا قبلا تعهد برداخت جبران خساره را به فامیلهای داغیده سپرده بود . اما تاکنون درمورد کدام اقدام عملی صورت نگرفته است .

هم چنان کنفرانس بن با طرف های چهار گانه دایر گردید ، که به هیوجه نمی توانست تنها از مردم افغانستان بلکه از یک منطقه یا یک ملیت یک قشر و یا یک طبقه خاص افغانستان نمایندگی کند . بنابراین حکومت عبوری از همان آغاز بصورت معلول و ناتوان ایجاد گردید .

بعدا لویه جرگه که بیشتر تحت تاثیر تفنگداران و جنگ سالاران دایر گردید ، نتوانست نتایج موثری جهت تحقق پروسه آغاز شده ایفا نماید . در لویه جرگه این بنیاد گرایان بودند که حرف آخر را میزدند ، آنها به ساده گی شعار های خود را به کرسی می نشاندند ، حتی زمامدازان بر گزیده شده هم ازینکه حمایت به اصطلاح رهبران (ابرا بدست آورده اند به خود می بالیدند .

حکومت انتقالی هم با تجلیل پر شکوه هشت ثور به حاکمیت رسیدن مجاهدین و اعطای القاب و مناصب به نیروهای آنها و فاداری خود را به این (رهبران) به نمایش گذاشت . اما ای نتایج هشت ثور ارزش انرا داشت و دارد که حکومت انتقالی انرا به مثابه روز رسمی دولت و ملت جشن میگیرد ؟

صیغت الله مجددی ممثل هشت ثور در حالیکه هنوز ریس دولت اسلامی بود و بعد از تماشای نتایج غم انگیز این رویداد (هشت ثور) یعنی جنگ های بین الشنظیمی و بین القومی ، ادم ربایی ، غارت اثار تاریخی و گرانها دست درازی به مال و ناموس مردم ، چور و چال و تاراج داری های عامه و از بین بردن مظاهر مدنیت کشور چنین گفت : (والله ما خجالت میکشیم که نام مجاهد را بیگیریم ، عزتی را خداوند به مجاهد داده بود بر زمین خورد ... کار های که مجاهد میکند والله اگر

خورد ما به حق این ملت کرده باشند ...)) هم چنان آقای حفیظ منصور یکی از نویسندگان برجسته جهادی ، خاطراتش را از تروزها در شماره ۲۳ مورخ ۲ عقرب ۱۳۸۱ (پیام مجاهد) این طور به یاد می آورد ، که در ایعد مختلف ضعف و فتور دولت مجاهدین به وجود آمد و مجاهدین در کابل چنان به بی بندوباری ها پرداختند که مسعود ((منظور احمد شاه مسعود است) بار بار ازینکه قبل از رسیدن به شهر کابل شهید نشده بود اظهار اندوه و تاسف میکرد و باری از خشم و نارضایتی پوستر خودش را که در میدان خواجه رواش نصب شده بود پاره نموده و انرا سردهسته دزدان و غارتگران خواند ...))

حالا که در پروسه های حکومت انتقالی نقش اساسی را همان گرداننده گان هشت ثور داشته و همه ساله انروز را جشن میگیرند و تمام امور راتحت کنترول دارند ، چگونه میتوان ازدموکراسی ، جامعه مدنی ، بازسازی و آزادی بیان و مطبوعات صحبت کرد .

به همین دلیل بود که بعد از اعلان حکومت عبوری مردم در بین خود زمزمه میکردند . که پس فرق این حکومت و حکومت طالبان این است ، که در انجا ریش ها دراز بود و اینجا ریش ها کوتاه شده و جانی نلگی را بکول گرفته ، انجا اسامه بن لادن و ملا عمر بودند ، حلاسیاف و ربانی همه کاره شده اند .

آقای عبدالرب رسول سیاف یکی از عاملین جنگ طولانی افغانستان و یکی از بنیاد گرایان که ظاهرا در حکومت انتقالی هیچ کاره نیست

در اکثر تدابیر خاص دولتی اشتراک ورزیده ، همه را به وعظ و نصیحت پر از تعصب و مغرضانه سمت و سو مید هد ، چنانچه حین افتتاح یگانه فرقه اردوی ملی که ملی بودن آن جدا مورد سوال است ، در با لخصار کابل با چهره حق به جانب ، منسوبین این قطعه را اکیدا به روحیه جهاد و جهادگری تشویق و ترغیب میکرد ((معلوم نیست منظورش این بار از جهاد چه بوده است)) .

همین گونه آقای برهان الدین ربانی که در دولت موجود کدام بست و مقامی ندارد ، در داخل و خارج کشوری امکانات دولتی که در اختیارش قرار داده میشود ، بطور مثال در جنوری قبل که برای تماس و کار تبلیغاتی با افغانهای مقیم اروپا به المان و انگلستان آمده بود از امکانات سفارت خانه های افغانی درین کشور ها بخاطر تبلیغات شخصی و گروهی اش حد اعظم استفاده نموده است .

افغانهای که درین ملاقات ها شرکت داشتند گفتند که این طور معلوم میشد که آقای ربانی هنوز هم ریس جمهور باشد . هم چنان آقای ربانی درین روز ها طی سفر از برخی ولایات بازدید به عمل آورده ، از طرف قوماندانان و مسولین نظامی بالاتر از آقای کرزی مورد استقبال قرار گرفت ، تا سرحدی که اسمعیل خان والی هرات به فرمایش او بدون اعتنا به حکومت مرکزی ۶۴ تن از محوسین طالبان و القاعده را از زندان هرات آزاد ساخت . جنجال حکومت انتقالی بایک رخه بنیاد گرای حل و فصل نشده بود که اینک رخه دیگر سکه بار دیگر مطرح میشود . اما ترازیدی مردم افغانستان هم چنان لاینحل باقی میماند .

درین روزها بازار طالبان گرم شده است ، انها که باراکت اندازی بالایی شهر ها ، ترور مردم به شمول حمله بالایی کارمندان سازمان ملل متحد و تیم های مین روبی جنایات تازه را ثبت تارخ مینماید ، مورد تفتق قرار نمیگیرند .

به یاد می آوریم روز های نخستین حکومت عبوری را که مسولین ان از جمله دکتر عبدالله طی مصاحبه با تلویزیون ها و رادیو ها ی جهانی میگفتند ، که ((طالبان همه ترورستی ها و وابسته به شبکه های بین المللی ترورستی و منجمله القاعده هستند ، طالبان معتدل و خوب وجود ندارند ، اما امروز حرف های دیگر شنیده میشوند .

سئون های اصلی طالبان همان گونه که در روز های اول ظهور طالبان در ۱۹۹۴ ، آقای برهان الدین ربانی آنها را ((فرشته خود جوش صلح ... خوانده بود بوسیله مسولین حکومت انتقالی با صراحت بیان میشود که هیچکس به اندازه طالبان این وطن را دوست ندارد)) .

اگر اینطور بود ، پس چرا تمام توان و قدرت به کار گرفته شد تا به کمک جامعه بین المللی زمینه سرنگونی آنها فراهم شود ؟ در نتیجه این اقدام ، سبب ویرانی و خرابی کشور و کشتار و هزاران انسان بیگناه ، که اکثریت شانرا زنان ، اطفال و موسیفدان تشکیل میدادند ، گردید . چرا این همه تلفات هولناک این (وطن و دستان) !! سقوط داده شدند . اخر این مردم چه گنا کرده اند که پی در پی کفاره بازی های سیاسی را برپا دارند .

ایا تاراج و نابودی اثار گرانبهای تاریخی موزیم ها ، پامال ساختن جشن حقوق بشری انسان ، منجمله زنان و محروم ساختن آنها از حق کار و تحصیل و رها کردن گولبله های سربری بر فرق سر و مغز آنها در برابر ملا عام و بالاخره تخریب عظیم ترین اثار پر ابهت باستانی کشور ، و طنذوستی گفته میشود . نمی دانیم چرا ما راه گم کرده ایم و در جستجوی اتکای هستیم که ما را ک هیقرا سوق میدهد . طی بیش از یک سال اخیر نتیجه اتکای حکومت انتقالی را به ستون جهادی دیدیم ، چنانچه خود آقای کرزی بار بار از وضع ابراز ناراضیته نموده و گفته

است ((ما امنیت و عدالت را تامین کرده نتوانستیم ، حاکمیت سلاح خاتمه نیافته است ، جزایر قدرت کساکان بوسیله جنگ سالاران اداره میشوند)) . هم چنان آقای لخصر ابراهیمی که در اوایل خیلی خوشبین به این اداره بود ، درین روزها از تشدید ناامنی در کشور ابراز نگرانی کرده به شورای امنیت سازمان ملل متحد گفت ((قوای طالبان ، القاعده و حکمتیار به حملات دست میزنند .

اوضاع کشور در بخش بزرگی از کشور بی ثبات است . و رقابت بین جناح های مختلف و قوماندانان زمیننه نقض حقوق بشر ، آزار و آذیت مردم را به حیث امر متداول تبدیل کرده است . در بالا مر غاب خانه ها و مغازه ها در قرا و قصبات غارت گردیده است !! او از اعدام های بدون حاکمه ، تجاوز و سرقت ، تداوم ارباب روزنامه نگاران ابراز نگرانی کرده گفت . این اقدامات آماده گی برای انتخابات ریاست جمهوری را در سالی آینده به مشکل مواجه ساخته است .

در چنین اوضاع و احوال به ان بخش ازبنیاد گرایان که عامل بی ثباتی و بی امنیتی از خارج حکومت اند ، مراجعه کردن و سر کرده های کشته شده آنان را پاک ، شهید و مسلمان خوب خطاب کردن و از انها جهت مذاکره و شرکت در سرنوشت مردم دعوت کردن باز دیگر به یاد آوردن تداوم رنج و عذاب مردم خواهد بود .

اتانیکه زهر چشم حاکمیت جهادی ها و طالبان را چشیده اند تصور میکنند که به جز انها کسی دیگر پیدا نمی شود که بایش اعتماد کرد ؟ اگر خطاب آقای کرزی به طالبان به هدف مصالحه باشد ، اگر انها میخوانند بگویند که خون به خون شسته نمی شود ، افغانستان مالی همه افغانهاست نه مال این یا ان گروه خاص ؛ همه افغانها برادر و بکدیگر را باید به اغوش بکشند و با احساس افغانی و وطنی در اعاده صلح ، ثبات و امنیت ؛ بازسازی و اعمار مجدد کشور نفش شایسته شانرا ایفا نمایند ، در انصورت چرا صرفا به طالب ها باید مراجعه شود ، چرا از سایر نیروهای بی مسلکی و وطنی آماده با تجارب گرانبهای مسلکی و وطنی آماده خدمت اند تقاضای کمک نمی شود ، مسایل جدی مطرح نمی شود .

در حالیکه در دنیای امروز به صدها هزار افغان و طنذوست ، تحصیل یافته ، دانشمند ، سیاستمدار ، اقتصاد دان ، روشن فکر انسان دوست و شرافتمند آماده مبارزه و خدمت برای وطن عزیز و مردم خویش اند .

مجموع از بنیاد گرایان که زمیننه اقتدار انها یکی پی دیگری مساعد و بر مقدرات افغانستان مسلط ساختند کما فیصد نفوس این کشور را تمثیل نمی کنند . انها از کدام قوم و ملیت و یا قبیله بی هم نبانده گی نمی کند ، زیر هیچ قوم ساکن کشور انها را انتخاب نکرده است . اگر سلاح و قدرتی که بوسیله دیگران در اختیار انها قرار داده شده و میشود از دستان شان گرفته شود ، شاید بسیار بدتر از مجسمه های صدام حسین مردم آنها را سنگسار کنند . همین گونه مردم میگویند تا زمانیکه به افراطیون اتکا شود کسی روی خوشی و کشور روی امنیت نخواهد دید .

دعوت آقای کرزی امروز در محافل مختلف سیاسی و اجتماعی کشور سوالها و تصره های گوناگونی را بر انگیخته است برخی میگویند این کلمات به استشاره امریکایی ها مطرح شده ، بدلیل اینکه جورج دبلیو بوش ، جنگ افغانستان و عراق را ختم اعلان کرده ، اما طوری که دیده میشود شعله ها ی جنگ هنوز هم زبانه میکشد ، جنگی که افغانها ، امریکایی ها و دیگران را هنوز هم به کاد مرگ فرو میبرد . شاید مراجعه به طالبان این ادعای ریس جمهور امریکا را به تحقق برساند و کمک کند ، تا اودر انتخابات نوامبر ۲۰۰۴ مسله افغانستان را نیز در کمین انتخاباتی اش مورد استفاده قرار دهد . از سوی دیگر ، امتداد پایب لاین گاز از ترکمنستان به پاکستان از طریق افغانستان با فعالیت های تخریبی ترورستی طالبان ، گلبدین و القاعده به مشکل مواجه شده است ، اگر این مشکل رفع نشود ، شاید جانب ترکمنستان

مانند گذشته گاز خویش را از طریق روسیه انتقال دهد .

عده دیگر معتقد اند که آقای کرزی بعد از ملاقات با پرویز مشرف در پاکستان این تصمیم را اتخاذ نموده ، تا شاید از ناراضیته پاکستان در رابطه به انکشاف اوضاع افغانستان بکاهد . در عین حال بعضی ها تبصره میکنند که چون آقای کرزی با اتحاد ایتلاف شمالی نتوانست به کدام نتیجه مطلوب برسد ، باز دیگری به طالبان خواسته است به اتکای طالبان و حکمتیار حمایت مناطق معینی از کشور را بدست آورد ، تا پایه قومی و اجتماعی حکومت خود را وسعت بخشد . و این درحالیست که ناظران سیاسی همواره محدودیت و ضعف بودن پایه سیاسی و اجتماعی ، آقای کرزی را زیر سوال برده ، چنانچه در ولایت زادگاهش از برکت بادی گارد های امریکایی به شکل معجزه اس از یک حمله ترورستی جان به سلامت برده . مسلمانا دعوت از طالبان ، بنابر انگیزه ، اهداف و منافع معین ، باید صورت گرفته باشد ، اما آنچه که روشن است این است که این مراجعه نه تنها از اصولیت و صحت بر خوردار نیست بلکه با منافع اساسی مردم کشور نیز در تضاد قرار دارد . اتکا بر نیروهای ارتجاع و استبداد که این کشور را از کاروان ترقی و توسعه باز نگاه داشته گناه کبیره و نا بخشودنی شمرده میشود .

به یقین که دشواریها و مشکلات عدیده در برابر حکومت انتقالی وجود دارد و همه ناسامانی ها را می توان یک شبه حل کرد ، اما انتظار گام های جدید تر و تصمیم قاطع وجود دارد .

هم نمی گویم مسند باش گر به امید افتاده ای مردانه باش امروز مردم توسط تفنگداران گروگان گرفته شده اند تا زمانیکه استبداد سلاح وجود داشته ، باشد نمی توان از لویه جرگه مردمی و قانون اساسی دمواکراتیک انتزاعات واقعی صحبت کرد . برای تحقق ازتخابات بر باد رفته مردم وجهت حل مسایل پیچیده امروز و فردا اشتراک تمام شیفته گان سعادت مردم محسوس است . دموکراسی را می اتکا به نیروهای ضد دموکراسی و افراطی نمی توان تحقق بخشید . تا زمانی که در کشور ما عقل ، منطق ، زبان و قلم و فرهنگ دموکراسی و مدنیت جای زور و سلاح را نگیرد ، دردها علاج نخواهند شد .

بنابراین حضور و تامین مشارکت موثر و فعالانه نیروهای دموکراسی و ترقی در پروسه حل مسایل امروز و فردای کشور تنها راه نجات است .

به عیاره دیگر حل مسله افغانستان در گرو یک الترناتیف دموکراسی و ترقی قرار دارد . لزوم است تا همه نیروهای ملی ، دموکرات و مترقی ، سیاسی ((نهضت میانه)) که طرح ایجاد ان ریخته شده ، متحد گردید ، و در ایجاد همین الترناتیف سهم گیرند . دین و تعهدات خود را در برابر مردم زنجیده و وطن محسوب ما افغانستان به انجام رسانند . در مطابقت به طرح ارایه شده ((نهضت معینی)) هستگی و اتحاد ، طفیف وسیع از گرایش های سیاسی که برای صلح و ثبات ، استقلال سیاسی ، تجدد ، آزادی و دموکراسی باز سازی کشور ، ترقی و عدالت اجتماعی می ژمنند میبایند . مرز هاو تفاوت های فکری ، دیدگاه و تنوع نظریاتی در میان طیف وسیع ترقی خواهان یک امر طبیعی است ، اما تیف صلح و ثبات ، دموکراسی و عدالت و منافع ملی افغانستان بالاتر و مهمتر از مرزها و منافع گروهی میبایند . ایجاد یک نهضت فراگیر سیاسی و در گام بعدی یک جبهه وسیع ملی بزرگترین وظیفه بی است ، که در برابر مردم ترقی و مترقی کشور قرار آرد . ایفای این وظیفه در دستور روز قرار دارد .

تأمین صلح و ثبات در افغانستان و تعهدات بین المللی در برابر این کشور ، این ضرورت را به وجود می آورد ، که جامعه بین المللی ، متکی بر واقعیت های سیاسی جامعه افغانی و تامین نقش نیروهای دموکراسی و ترقی ، که فضا به حاشیه رانده شده اند به اقدامات قاطع وسازنده توسل گردد . امید برده میشود که سازمان ملل متحد از اشتباهات خود در گذشته یعنی سال های ۱۹۹۰ نتیجه گیری های لازم کرده باشد ، که در اثر ان غلطی ها افغانستان در کام ارتجاع فرو افتد .

عبدالولي منگل

امريکايان په افغانستان کې

غواړي . ايسا امريکايان يوازي د خپلو گټو په لټه کې دي ، او يا دافغانستان گټې هم ورته مطرح دي سولي ، ثبات ، امنيت ، پلوراليزم او دموکراسي او د ارزښتونو دفاع ايساره افغانستان ته راغلي دي اوسا ((نورې طلا)) دتر لاسه نولر لپاره غواړي ((ښادوکش)) لاندې کړي . امريکايانو که له يوې خوا د طالبانو رژيم ښکې کړي ، خو له بلې خوا يې د قدرت واگې

د امريکايانو له خوا دافغانستان ددفاع وزارت دڅلورو افغان سرتيرو وژل او څو نورو تپي کيدل دافغانانو زياته کرکه او غصه راپارولې ده ، کوم چې د امريکا دسفارت وړاندي د کابل ښاريانو اعتراضيه غونډه ددې غصې څرگندونه کوي .

په داسې حال کې چې د امريکې جنګي گاډۍ نيويالو او خپلو مخالفينو ته وښودله چې هغه څومره ځواکمنه ده ، خو په عين وخت کې داسې ښکاري ، چې امريکايان د جګړې په گټلې وگړ کې د ډغري د بابلونکو سره په يوې ناپايه لويه لگيا وي . سره له دې چې امريکايانو د جګړې ډگر گټلې دي . هغوی په ډېر کم وخت کې د طالبانو رژيم ښکې کړي ، او همدا ډول يې به حيرانوونکې توگه د صدام حسين رژيم درې وړې کړي . خو يوڅه چې امريکايان تر اوسه پورې پکې ناکام پاتې دي هغه دا دي ، چې نه په افغانستان کې او نه په عراق کې امريکايانو ددې توان لاندې پيدا کړي چې هلته سوله او سياسي ثبات رامنځ ته کړي . يونيم کال کيږي چې د امريکا به لاس د طالبانو رژيم نسکور شوي ، خو طالبان تر اوسه پورې له پښو نه دي غورځيدلي . طالبان به غلجکۍ جګړې بوخت دي . که څه هم امريکايان د خپلو پوځيانو وژل کيدل پټ ساتي ، خو دا به تل پټ نه پاتې کيږي . داسې اطلاعات شته چې د افغانستان په جګړه کې په سلگونه امريکايان تر اوسه پورې تپيان او وژل شوي دي ، او داسې ښکاري چې دا جګړه اوږدېږي او خامخا به امريکايانو او ددوی انډيوالانو ته نوره مرگ او زوبله رسوي .

په ډاگه کوي . څه وړاندې مخکې کړزي طالبانو ته غږ کې چې دده سره په حکومت کې گډون وکړي ، دا هم د کړزي د ادارې د کمزورۍ يوه بله نمونه ده . دغه وړاندېزته دطالبانو غبرگون په شدت منفي و . هغوی کړزي د کابل شراوال او د جنگسالرانو لاسپوڅي وه بله نوڅه بايد وشي؟

د ملوک الطوايفي او ډواک دمختلفو مرکزونو ختم ، د يوه مرکزي قوي حکومت دځلول ، د يوه دموکراتيک اساسي قانون ، د خپلو د خوښي نظام او انتخاباتي حکومت را منځته کول او د يوه آزاد ، دموکراتيک او متحدان افغانستان دجوړولو په داعيه کې ، ددې هېواد دخلکو په وړاندې ورکېښي وعدي او تعهدات تر سره کول ، دا دي دافغانانو اساسي غوښتنې او د نړيوالې ټولني مسوليت دافغانستان په وړاندې چې بايد ترسره شي .

دغه نړيوال مسألو په نظر کې نيولو سره ، دا حقيقت يو ځل بيا په ډاگه کيږي چې په وسله سمبال او مذهبي افراطي کړي چې سياسي واک په خپل گوت او انحصار کې ساتي ، نه شي کولای چې د افغانستان د نن او سبا کتالې حل کړي . تجريبو ښودلي ده ، او دا يوه اړينه چار گڼل کيږي چې تر څو چې ددموکراسۍ په بهير او د افغانستان په راتلونکي سياسي جوړښت کې پرته . د هر ډول تبعيض ، ټولو پيرمختگ او دموکراسي بلوږه افغانانو ، سياسي سازمانونو ، گوندونو او کړيو برخه نه وي اخيستي ، ددې هېواد شخړه نشي حل کيدای . هڅوک بايد له ياده و نه باسي چې دا هېواد د ټولو افغانانو گور دی ، ددې هېواد هره ډېره او لويشت په لويشت خاوره د ټولو افغانانو گوره خزانه ده . ددې خاورې هر وگړي دا حق لري او بايد دا حق ترلاسه کړي چې د هغې په ابادۍ او مسورتيا کې برخه واخلي .



ده القاعده نه يم

ورځ خپل اعتبار په اولس کې له لاسه ورکوي ، دا حالت د امريکايانو ضد ځواکونو او ټولواک ته موقع په لاس ورکوي چې دخلکو ننگه تر لاسه کړي او د امريکايانو پر ضد يې را وياړي . لنډه دا چې څومره چې جګړه په افغانستان کې اوږدېږي په هغومره اندازه امريکايان مایوسه کيږي . د امنيت شورا ته د ښاغلي ابراهيمي وروستې رپوت چې ويل يې يې ښاتي او ناکافي امنيت د سولې پرتول بهير باندې سيوري اچولې او د امنيتي ستونزو په زياتيدو سره د سولې بهير د جدي آزمويي سره مخامخ دی ، دا حقيقت ښه په

هغه جګړه مارانو ته وسپارل چې لاسونه يې د زرگونو بې گناه افغانانو په وينو سره دي ، او داسې جوته کيږي چې جګړه ماران يو ځل بيا په هغه ککړه وياړه کې اوبه بيايي . دلندن د ستراتيژيکو مطالعاتو په وروستي رپوت کې راغلي دي چې امريکا ((دجنگ سالزانو حاکميت نه غواړي ولي د انارشي په پرتله دوی بهتر دي)) . سوال دا دی چې د امريکا يانو له نظره انارشي څه ته وايي؟ افغانستان اوس عملا دوک په مختلفو زونونو وېشل شوی ، جګړې او بې امنيتي ، بې قانوني او زور زياتي ، فساد او بې

استقلال و ترقی وطن پا گذاشت.

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش (مولوی)

هشت ثور: روزی که در افغانستان سایه، ظلمت چیره گشت!



په داسې شرح!

سالزان مجاهدين پجای ندامت و شرمساری از این روزنا مبارک با شادمانی و غرور (و تجلیل به عمل آوردند. چه خوب گفته اند که: از گناه نادم نگردیدن، گناه دیگریست. تصور این بود که با نگرش انتقادی نسبت به گذشته آنان برخورد واقعیهانانه خواهند کرد، و یا به این واقعیت عینی پی خواهند برد که لعنتکافی بودند و هستند در دست لعنت باز جهان و متحدین مرتجع عربی آن که گاهی از آنان رستم دستان، زمانی غول بیابان ، روزگاری مجاهدين اسلام و هنگامی هم قاتل هزاران هزار انسان ساخته اند. اما خلاف همه انتظارات مجاهدين با یاد بود از این روز خونین و صحت های تاریک اندیشانه عدم مسولیت خود را در برابر خدا، وطن و مردم ابراز داشتند. آنکه ناموخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار (رودکی) مگر مضحک نیست که مجاهدين و نظام سالزان بې درایت شان ، زیر مواظبت و مراقبت شدید تنگه آران دریایی امريکا و سلاح داران صحرائی بریتانیا ، از این روز جهنمی تجلیل بعمل آرند؟

خواجه در عیب غرقه تا به گوش خواجه را زور است؛ زورش عیب پوش در همچو حالت آقای کړزی که در برخی حلقه ها تکسوکرات بیخواتندش ، به مدح و ستایش سپاه کرداران و جاهلان ضد فرهنگ و ضد تمدن بسری و ناقصین حقوق بشر برآمده و آنان را به ستایش ومدح سرايي گرفته و اظهار داشت که: هیچکس به اندازه طالبان ، افغانستان را دوست نداشته است . ویدین ترتیب آقای کړزی بروی نام های همه شهیدان و قهرمانان راه

جامعه افغانی باز دیگر گشود. آنچه که استعمارگران و مکاران تاریخ با استفاده از عقاید دینی مردم و تکیه بر اعمال مرتجع داخلی ، نهضت آمانی را بنام الحاد و بی دینی از میان برداشتند و در این روز، حاکمیت خ.د.خ. را با همان سلاح و شعار دین و تکفیر پایا ن دادند . زشت ها را نغز گردانند به فن نغز ها را زشت گردانند به ظن (مولوی) در روز هشتم ثور سال ۱۳۷۱ خورشیدی بود ، که اصطلاح شهر شغالی شد و دره سپاهی به حقیقت تازه ی انجامید و لشکر بسم الطح و بی اداره و دور از دنیای تمدن و فرهنگ ، از خاک پاکستان به کشور ماهجوم و به شهر کابل سرازیر شدند و چون گرگان گرسنه برای تاراج دارایی عامه و غارت داشته ها و گنجینه های مادی و فرهنگی وطن به نام غنیمت جهاد به جان هم آفتابندند .

عنکبوت گر طبع منقا داشتی از لعابی خیمه کی افراشتی (مولوی) درین روز بود که این عنکبوتیان سپاه و گروه های شریر و تاراجگر چنگیزمنش ، بدوام اعمال خشن گذشته شان ، با فسادت و بیرحمی اساسات اقتصادی ، اداری ، نظامی میهن مان را نابود و جان هزاران هموطن بیگناه ما را گرفتند و پیکر نازنین کابل را به ضربات آتش توپ ، راکت و بمب بستند و آنرا غرقه به خون کردند . یازده سال از تولد نامیسون انقلاب اسلامی در کشور ما گذشت . یازده سال از حاکمیت آتانی می گذرد که از فرهنگ و خرد دولتمداری ، آگاهی اجتماعی ، اصل دموکراسی و روحیه

نتیج و تلخیص از آمو

دولت چیست ؟

دولت نهاد سیاسی ، وسله و مجموعه از ساختارهای اعمال قدرت سیاسی است ، که با پیدایش نخستین گروه های انسانی ، در پیروسه کار و تولید مادی در حدود جغرافیایی معین ظهور کرد .

« نظام دولتی در وسیع ترین چشم انداز تاریخی اش ، منشا خود را درین واقعیت میابد که انسان حیوان سیاسی است .»

جمعیت انسانی (مردم) ، سرزمین (قلمرو) و مرجع اعمال توریته یا اقتدار سیاسی (حاکمیت) ، عناصر و ارکان اساسی دولت را تشکیل میدهد .

الف: جمعیت : نخستین رکن موجودیت یک دولت است . جمعیت (انسانها- افراد) در جریان کار و تولید مادی و توسعه نیازهای خویش ، وارد مناسبات معین میشوند ، که مجموعه این علائق و روابط را جامعه می نامند . ترکیب جامعه به شکل افقی به طبقات و اقشار اجتماعی بر بنیاد نقش و جایگاه افراد در تولید مادی و روابط تولیدی ، اقتصادی- اجتماعی ، و به شکل عمودی به اتساع ، گروه های اتنیکی (پیوند های قومی- نژادی یگانه گی منشا و سرنوشت همسان تاریخی ، زبان و فرهنگ و سرزمین واحد) تقسیم میگردد .

جمعیت از سه کنگوری ترکیب شده است : اتباع (شهروندان) ، بیگانه گان و بی وطنان . تابعیت ، رابطه ای است که فرد را به دولت پیوند میدهد ، به گونه ای که همین رابطه ، فرد را در تحت یک حاکمیت قرار میدهد و تابعیت یک دولت را کسب میکند . فرد با کسب تابعیت از تمام حقوق شهروندی رسماً تسجیل شده و از امتیازات قانونی پذیرفته شده برخوردار میگردد ، و از جانب دیگر در برابر دولت و نظام جامعه ، دارای مکلفیت ها و وجایب میگردد . بنا بر این تابعیت اولایک رابطه سیاسی است ، که میان دولت و تبعه بر قرار میگردد ، ثانیاً یک رابطه حقوقی است ، که دولت و اتباع را در برابر یکدیگر دارای حقوق و وجایب میگردد .

ب: سرزمین یا قلمرو : سرزمین اساس ارکان سه گان دولت است . سرزمین پس از تثبیت مرز ها یا سرحدات (به قلمرو) مبذل میشود . قلمرو حدود جغرافیایی است که در آن حاکمیت یک دولت اعمال میگردد . صلاحیت اعمال حاکمیت در یک قلمرو دولت ، تنها در دست دستگاه و ساختارهای دولتی مرکزی قرار دارد . دولت یعنی (سرزمین- کشور) .

ج: حاکمیت : مرجع توریته و اعمال اقتدار سیاسی ، عالی ترین ارگان وضع و تطبیق قوانین و تصمیم گیری دولتی است . قوه های (اجراییه ، مقننه و قضاییه) نهاد های اساسی دولت میباشد .

انواع و نمای انکشاف تاریخی دولت : « انسانیت به صورت جوامع مشخصی سازمان یافته ، دولت ها را مستقر کرده است . ولی در جریان تاریخ ، ویژه گی های هر یک از عناصر تشکیل دهنده و ترکیب های آنها بسیار تغیر یافته است .»

هر چند دولت به شکل مدرن خود ابداع تازه اروپایی دوران رنسانس است ، ولی در حقیقت از دوران باستان وجود داشته است . دولت های شهری و دولت های برده گی ، دولت های امیر نشین و امپراتوری ها ، دولت های فیودالی و پادشاهی ، به عنوان استقرار حاکمیت سیاسی ، در مراحل مختلف جوامع بشری به میان آمده ، به عروج رسیده و زوال یافته ، و به دولت های مدرن ، دولت- ملت معاصر تکامل نموده است .

دولت های امیری و شهری ، که توسط سرداران جنگی ، زورمندان خود و قدرتهای از طریق فتح سرزمین ها حاصل خیز و غصب ثروت ها ، به کمک گروه گاهان و با سو استفاده از جهالت و بی خبری مردم ، و عمدتاً به زور اقتدار خود را بر قرار میکرد ، نخستین نوع دولتهای باستانی در تاریخ بشر میباشد .

که به دولت چهره جدید میبخشد . این دولت ها نوع یک پارچه اند ، که حاکمیت امیر (پادشاه) در داخل قلمرو که دقیقاً مشخص و با مرزها ، معین شده است (مهبین) نامیده میشود ، اعمال میگردد . اقتدار امیر به گونه است که هر کس حضور حاکمیت مرکزی را احساس میکند .

امیر حق حاکمیت (قدرت مطلق و همیشگی) را از خود میداند . دولت به همگان ، قوانین میده البته بدون رضایت تک تک افراد . انحصار قدرت ، زور و اجبار سازمان یافته ، ارتش و پولیس اخذ مالیات پرداخت حقوق در سرتاسر قلمرو ، افتتاح نماینده گی خارجی و اعمال حاکمیت در خارج از کشور ، از ویژه گی های چنین دولت ها میباشد .

قرن هژدهم ، مصادف به تحول دولت از دولت امیری به دولت مدرن (ملت - دولت) است . انقلاب های فرانسه و امریکا نقاط عطف در تشکیل دولت- ملت شمرده میشود . ازین پس مردم با ساکنان قلمرو یک دولت ، بنام (ملت) یاد میشوند ، که از آمیزش و جوشش یک یا چند اتنی بوجود می آید . برغم اینکه گذار از (یک یا چند اتنی) به ملت به شکل گوناگون ، و در یک پیروسه سوسیالیزاسیون و انکشاف تدریجی ، اقتصادی- اتنیکی صورت میگردد . اما سرزمین و تاریخ مشترک ، علائق مادی- معنوی و فرهنگی - لسانی دیر پا ، به مردم یک سرزمین ، سرنوشت یگانه و خود آگاهی اتنیکی (هویت ملی) میبخشد . بدین سان در تفهیم سیاسی دنیا ، دولت های ظهور میکنند که دارای هویت ملی میباشد (و کشورها) نامیده میشوند .

((دولت ها وجود دارد ، ملت پیش از هر چیز دیگر وجود دارد : او در منشا همه چیز است ، ازاده او همواره قانونی است : او عین قانون است)) پیش از او ویر فراز او فقط ناموس طبیعی وجود دارد . ((سی پس))

الگوی دولت- ملت در قرن نژده ، به سراسر اروپا و در قرن بیست در وجود نهضت های آزادی بخش ملی و استعمار زدایی به سایر قاره ها گسترش یافت .

در دولت های ملت- دولت ، مردم (ملت) منمنه و منبع حاکمیت است . حاکمیت ملی به ملت تعلق دارد ، که اثر آن توسط موسسات انتخابی عالی و اداره مرکزی اعمال می نمایند . و مبنای مشروعیت حکومت هارا انتخابات متصفانه و رای ازادانه مردم و قانون مدون تشکیل میدهد .

میهن دوستی یعنی احساس وفاداری ، به میهن و خدمت به مردم (ملت) و وحدت ملی ، منافع ملی ، موجودیت ملی ، تامین بقا و تضمین تسلط بر سر نوشت خویش ، حاکمیت ملی و هویت ملی مشترک و ، دولت ملی ، اساسی ترین مشخصات دولت های مدرن ، مات- دولت معاصر شمرده میشود .

دولت ها از نظر ترکیب دولت ها از نگاه ترکیب دو نوع اند . دولت های یکپارچه و دولت های چند پارچه .

اول: دولت های یک پارچه دولت های یک پارچه به دولت های اطلاق میگردد ، که کلیه شهروندان آن ، در تحت حاکمیت یک دولت قرار دارد . از یک مرکز واحد اعمال ، توریته یا اقتدار سیاسی تابعیت میکند . یک قانون اساسی در سرتاسر کشور ، غیر قابل تفکیک و تجزیه ناپذیر بودن بافت قدرت یعنی وحدت ساختار (تشکیلات آذاری) به یک دستگاه واحد حکومتی ، انحصار و اجرا سیاست های مالی دفاعی - امنیتی ، وحدت جمعیت (تابعیت یگانه) ، اقتدار ملی تقسیم ناپذیر ، وحدت سرزمین و قلمرو و میهن واحد و هویت ملی یگانه ، استقلال سیاسی (دولتی) ، حاکمیت خارجی و حیثیت حقوقی بین المللی ، عمده ترین ویژه گی های این نوع دولت هاست . دولت های یکپارچه به دولت های یک پارچه متمرکز ، و دولت های یک پارچه غیر متمرکز تقسیم می شوند .

الف: دولت یک پارچه متمرکز دولت های یکپارچه متمرکز ، به علاوه داشتن ویژه گی های عام ، یک دولت یک پارچه ، که در فوئی بیان گردید ، با یک مرکزیت شدید شناخته میشود . به گونه که همه اختیارات- صلاحیت ها ، و وظایف و امور ، به شکل متمرکز بوسیله دولت مرکزی اعمال میشود . نظارت کامل بر ارگانها و مقامات قدرت دولتی محلی تأمین میگردد . تصمیمات از مرکز نشأت میکنند . دستا اجرا ای از بالا به پایین نازل میشود . بر عکس منابع انسانی و مالی و طبیعی از قاعده هرم از قرا و فصیات و شهر ها بطرف بالا انتقال میابد . درین دولت ها گرایش اساسی ، مرکز گرایی است . اما این امر به عدم تراکم و یا تراکم زدایی منافات ندارد . به عبارته دیگر ، تقسیم وظایف بین تشکیلات و ارگان های مرکزی و محلی اداره دولتی وجود دارد ، به محلات بر خی صلاحیت ها و اختیارات ، به خصوص در عرصه های تطبیق قانون و امور قضایی - عدلی ، امنیت ملی ، رشد و تطبیق پلان های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی داده میشود .

ب: دولت های یک پارچه غیر متمرکز بر علاوه ویژه گی های دولت یک پارچه ، چنانچه از نام آن پید است ، این نوع دولت های یک پارچه ، بر مبنای اصل عدم تمرکز یا تمرکز زدایی ایجاد و اداره میشوند . تأمین خود گردانی محلی - منطقه ای ، از طریق تأمین مشارکت گسترده

ساکنان محلات در اداره امور دولت ، تقسیم کشور از نظر تشکیلاتی - اداری ، به شکل ولایات یا ایالات بر مبنای خصوصیات منطقه ای- محلی یا قومی - لسانی ، ایجاد ارگانهای (شوراهای) انتخابی محلی ، انتخاب و تعیین مقامات اجرایی - اداری توسط هیراتی ارگانهای محلی قدرت دولتی ، اعطای صلاحیت های تصمیم گیری و اختیارات اجرایی ، وسیع در عرصه های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی به محلات و انتقال اجرای صلاحیت ها از مرکز به محلات ، نظارت محدود ارگانها و مقامات مرکزی بر ارگانهای محلی ، اما انحصار وظایف ، اختیارات و صلاحیت ها در عرصه دفاعی و امنیت ملی ، نظام مالی- بودجه کشور ، اتخاذ و اجرای سیاست های کشوری در عرصه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی ، سیستم واحد و سراسری قضایی- عدلی ، رعایت و تطبیق بی قید و شرط قانون اساسی در تمام قلمرو کشور ، و حفظ و حراست یک پارچه گی ملت - اقتدار ملی ، وحدت ملی و تمامیت کشور ، عمده ترین مشخصات دولت یک پارچه است .

که به اصل عدم تمرکز ایجاد و اداره میشود . در عبارته دیگر دولت های یک پارچه غیر متمرکز ، خود گردانی محلی - منطقه ای را می پذیرد ، اما اختیارات محلات به گونه « نیست » (که بدانها نام دولت داده) . به عبارته دیگر در دولت های یک پارچه شرط اساسی اعطای اختیارات به ولایات و محلات به نحوی نیست ، که در یک دولت فدرال به اعضا ان ، داده میشود .

امروز اکثریت ، کشور های دنیا ، دولت های یک پارچه اند ، که با نظام عدم تمرکز و عدم تراکم اداره میشوند . دوم: دولت های مرکب یا چند پارچه دولت های مرکب بر خلاف دولت یک پارچه دارای چندین مرکز اعمال قدرت یا اقتدار سیاسی است . حاکمیت دران چند گانه است . اعضای ترکیب کننده دولت هر کدام واحد سیاسی حاکمی را تشکیل میدهد . دولت مرکب یعنی تجمع چندین دولت حاکم بر محور یک حکومت مرکزی و سپردن بخشی از حاکمیت و قدرت سیاسی ، اختیارات و وظایف به یک نهاد و ارگان مرکزی یا فدرال . دولت های متحده یا فدرال و اتفاق دولتی یا کنفدراسیون در ترکیب دولت های مرکب شامل میگردد .

الف: دولت های متحده یا فدرال دولت های متحده یا فدرال به دولت های اطلاق میگردد که چند دول - ملل یا حاکمیت های جدا گانه و قبلاً وجود داشته و یا جدیداً به میان آمده ، با حفظ داشتن خود مختاری و آزادی داخلی ، اما به طور کل با تابعیت از دولت مرکزی ، در یک دولت - کشور به شکل داوطلبانه متحد میشوند .

دولت فدرال جامعه سیاسی ، مرکب از حاکمیت های کوچکتر است ، که از حیث حقوق داخلی مبتنی بر یک قانون اساسی مادر یا قانون اساسی کشور ، بین خود روابط برقرار کرده است . به عبارته دیگر دولت فدرال یک اتحاد ساده شناخته میشوند ، با وجود آنکه از جهت حقوق بین المللی دولت های واقعی به شمار نمی آیند .

پس تفاوت دولت های یکپارچه غیر متمرکز با دولت های متحده یا فدرال در چیست ؟

— دولت فدرال از واحدهای سیاسی مشخص و متمایز تشکیل میشود ، ولی دولت یک پارچه تا متمرکز یک جامعه سیاسی است که دارای تقسیمات اداری می باشد . — در دولت فدرال ، واحد های ترکیب کننده ، ماهیتاً دولت های حاکمی هستند ، که خود مختاری ، استقلال و شخصیت حقوقی دارند . در حالی که در دولت های بسط یا یک پارچه نامتمرکز ، حرف بر سر خود گردانی محلی - منطقه ای ، (تراکم زدایی و تمرکز زدایی) است ، که به منظور مشارکت ساکنان محلات در حیات سیاسی و اداره دولتی ، تأمین آزادی ها ، حقوق و مکلفیت های برابر شهروندی ، اعم از حقوق اساسی و مدنی ، آزادی های فردی و اجتماعی ، رشد و انکشاف اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی محلات و تسهیل اداره ، و تأمین میشود . نه به منظور استقلال و خود مختاری ، که اعضای دولت متحده یا فدرال دارا میشوند .

— دولت فدرال بر مبنای اتحاد داوطلبانه حاکمیت های عضو ایجاد و تشکیل میشود ، بنا دول اعضا و اصولاً و قاعدتاً دارای حق جدا شدن و تشکیل دولت - کشور مستقل نیز دارا میباشد . در حالی که ایالات و ولایات دولت یک پارچه غیر متمرکز ، حق جدا شدن و ایجاد کشور - دولت ، مستقل را ندارند . ب: اتفاق دولتی یا کنفدراسیون گروه از کشور های ، دارای حاکمیت مستقل ، که بر اساس یک قرارداد یا به مابیت بین المللی ، بخشی از اختیارات و حاکمیت خورا به یک نهاد مشترک بپسارند و به شکل داوطلبانه در یک اتحادیه متحد میشوند ، اتفاق کشوری یا کنفدراسیون نامیده میشود . ویژه گی های کنفدراسیون قرار ذیل اند :

مفتاح الدين ساپي

شراب

راوړه، ساقی راوړه
 اړې ډکې د شرابو
 پرېږده دومره وښم
 چې غمونه یې خمار کړم
 درونه پرې خمار کړم

په دې تیاره افغ کې
 کوم څوک د سبا نشته
 په دې پورژلي ژوند کې
 بکالو د شما نشته
 بې سپره ژوندون
 لکه دښته د سپرلي وي
 بسوښنه زړه
 لکه مینه بې لالي وي

راوړه، شراب راوړه
 وچې ښوډې راندي کړه
 سړې وينې راتوډې کړه
 پرېږده دومره وښم
 چې هېر کړم شيبه نيم
 دا سپره، سپره غمونه

مليښه: اپريل ۲۰۰۰



گفتگو با یک بازمأنده

چه کردی
 که نمی باید می کردی؟
 (هچی)

چه نکردی
 که می باید کردی؟
 (کارهایی)

چرا؟
 (از مرگ می ترسیدم)
 بودند کسانی که مردند
 چرا که تو نمی خواستی بمیری؟
 (آری)

چه کاری می خواهی بکنی؟
 (سوالی از تو
 اگر به جای من بودی چه می کردی؟)
 نمی دانم
 و نمی توانم در باره تو قضاوت کنم
 اما می دانم
 فردا کسی از ما زنده نخواهد ماند
 اگر امروز کار نکنیم (افرید ت. بهار)

بانه فروش (بھی میری)

بنگر آن ماه روی باده فروش
 غیرت آفتاب و غارت هوش

جام سیمین نهاده برکف دست
 زلف زین فکنده بر سر دوش

غمزه اش راه دل زند که بیا
 نرگش جام می دهدکه بنوش

غیر آن نوش لب که مستان را
 جان و دل پرورد ز چشمه نوش

دیده ای آفتاب ماه بدست؟
 دیده ای، ماه آفتاب فروش

ترقي و تمدن

در گذشته ها کشور ما کاملاً

عقبمانده بود. هیچ کس به ترقی و تمدن
 فکر نمی کرد. هر کس مصروف پرکاری خود
 بود.

مردم خودشان کار و غریبی می کردند تا
 جواب زن و بچه شان را بدهند. هر روز
 در کوچه ها و پس کوچه های کابل و دیگر
 شهر ها، این نغمه ها گوش اقتصاد خانواده
 ها را مینواخت:

کاسه کهنه، حلبی کهنه، کالای کهنه، طلا
 و نقره دارید میخریم؟

ظرفهای شکسته، چینیهایی شکسته دارید
 می خوریم؟

سبوسها را گل سرشوی، سبوسها ره گندنه،
 گل سرشوی؟

چوری ببرید، چوری!

الحمد لله که حالا در مملکت صلح
 و امنیت برقرار شده و کشور هم در حالت
 ترقیدن یا ترقیدن است، حلبی کهنه را به

نسخه

طبيب معالج افغانستان به بزرگان توصیه و سفارش می کند تا قبل از ابراز نظر پیرامون « معضله گک »
 کشور یک قاشق شربت انصاف یک کپه پودر تعقل، یک مثقال جوهر ضد تب تعصب، یک قرص مسکن
 تحمل دیگران و چند قطره ویتامین تفاهم و سازش نوش جان کرده سپس پای صحبت نشینند. مهم اینکه
 نباید جغرافیای ذهن شان از محدوده ذهن شان بزرگی کند، تا نشود اب گل آلود شده و دشمنان ماهی
 بگیرند.

میشویم که میگویند: از دستاورد های جهاد دفاع میکنیم.
 بلی، درست میفرمایند در زمان کوتاه « ده سالک » دولت مرکزی ایجاد کردند، شهر های نمونه ساختند
 ، کابل را مگر نمی بینید نمونه ترین شهر دنیا شده است. پدس سواد را در آورده و بیسوادی را گسترش
 داده اند، چیز های « مضره » مانند: تعلیم دختران، کار زنان و ... را ممنوع کرده اند.

بلا کردند بلا، تاختند و یافتند تا طالب ساختند، امارت از اسند و امیرالجاهلین بر مسند قدرت رساندند
 « سودا » نوشیدند و « بودا » شکستند، رقص مرده و کباب زنده ابداع کردند برای امریکا مرکز تجارت
 جهانی جدید دست و پا کردند. راستی فراموش نشود روسها را شکستند. ما شالله ...

وقتی از رابطه تنگتنگ شان با آنها ببرسید، پخته اش میگه « حالی ایره هم برای ما گپ جور کنین » و
 خامش میگه « تامین روابط حق مسلم هر کشور است » ولی اگر از موجودیت فعلی عساکر روسی در کابل
 بپرسی گفته میشود « آمدن اند تا شفاخانه بسازند » امریکایی ها چی؟ « آمده اند تا ((اشرار)) را
 پاکسازی کنند. » باز هم کوچه حسن چپ ولی در حقیقت یک اعتراف.

کشور را به بهترین مرکز استراحت و تفرج سلاح داران مبدل کرده اند. ما مگر کور هستیم و نمی بینیم
 که عساکر امریکایی، المانی، انگلیسی، فرانسوی، ترکی روسی، هالندی و ... بیچاره ها بخاطر
 رفع خستگی آمده اند و دعاسر القاعده و بچه لادن را میکنند.

شما را بخدا پس است زیاد « افتخارات » تا ترا برخ ملت نکشیده و باعث « شرمنده گی » ما
 بیچاره ها نشوید. آزاد



ادب او فرهنگ

ممنوع الدخول

من تا آخر عمر ممنوع الدخول هستم و زیارت وطن

سرم حرام است!

بگو کدام انقلابی سابقه دار هستی؟

بی

از حماة قسم خورده های

شش درک کابل نبودی؟

بی بابا اولاد پدر خود بودم.

از آن سوگند خورده های در بار کرمانین هم نبودی؟

به لحاظ خدا از کرملین و قصر سفید هیچ مگو!

بی اقوم صد از جمله فرماندهان شش زنده بودی؟

واز جهاد گریخته ای؟

کاشکی اگه قوماندان میبودم جهاد فی سبیل

القدرت و الشکم را ادامه میدادم، پشت خرم لچ

تمیمان!

فکر میکنم از پهلوانان کاغذی هستی؟

آفرین! مگر تاهنوز معلومات سپر رتیت ضعیف

است: پهلوان شناس نشدی!

قریان خودت بگو چرا رفته تمیتو اتی؟

به خاطر آنکه گوسه هستم!

فبروری ۱۹۹۹

چشم هم نبینی. آرد که نیست: سبوسش از
 کجاشود: فرق مس و طلا هم از بین رفته
 است. مردم در فکر آن اند که کدام پتره
 گری بیاید و دلهای شان را پتره کند. از
 برکت اینهمه دگرگونیا و پیشرفت ها صدا
 های پشت کوچه عوض شده وحال هر روز
 میشنوی که:
 ریش کهنه، پکول کهنه: کله کهنه دارید
 میخریم!
 رادیو، تلویزیون، ویدیو، کامره دارید
 میشکنیم!
 کتاب، مجله، اخبار و روزنامه دارید
 میسوزانیم!
 دالر، مارک، افغانی، طلا و نقره دارید
 میدزدیم!
 لنگی ببرید، لنگی!

دو طنز از احسان الله سلام

اقتباس و تلخیص ص. و

رغبت تقدیم دزد نمایم؟ تکلیف من در مقابل قدرت دزد یعنی تفنگ او چیست؟ اکنون تصریح شد که زور هیچ گونه حقی ایجاد نمی نماید و ما موظف هستیم فقط به قدرت های مشروع و حکومت های حقه اطاعت کنیم.

باقی میماند جواب سوال اول من: آیا چه چیز میتواند یک قدرت و حکومت را مشروع و برحق بگرداند؟

۴ بنده کی:
در پیش گنیمت تمام افراد بشر آزاد و مساوی خلق شده اند و هیچ یک از آنها بر دیگران برتری نداشته حق ندارد بر هموعان خود مسلط شود. و نیز نشان دادیم که زور ایجاد هیچ حقی نمی کند. بنابراین تنها چیزی که میتواند اساس قدرت مشروع و حکومت حقه را تشکیل دهد قرارداد داد هاست که برضایت بین افراد بسته شده باشد. ولی ((گرسوس)) میگوید: «همچنان که یک فرد با الخصوص میتواند به میل آزادی خود را به دیگران واگذار نماید و بنده او گردد، تمام مردم یک کشور هم می توانند از آزادی خود صرف نظر نموده رعیت یک پادشاه شوند.» در بیانات این شخص کلمات مبهمی یافت میشود که توضیح لازم دارد: مثلاً کلمه واگذاری کردن. این لفظ را به دو قسم میتوان تعبیر نمود: گاهی چیزی را در مقابل قیمت واگذاری می کنند که آن فروختن است، گاهی به رایگان میدهند و آن بخشیدنی است. بدیهیست کسی که بنده دیگری میشود خود را مفت به او نمی دهد، بلکه جانی میفروشد تا ثانی که کف آورد. لیکن چه داعی دارد که یک ملت در مجموع خود را بفروشد. شاه که رعایا را نان نمی دهد، بلکه برای نان هم به آنها محتاج است، و چنانچه «رابلد» شرح میدهد آشنایان شاهان کم نیست.

آیا ممکن است رعایا خودشان را به پادشاه به بخشند به شرط اینکه دارای خود را هم تقدیم او دارند، اگر هم چو کاری بکنند دیگر چیزی برای آنها باقی نمی ماند.

میگوید پادشاه مستبد در مقابل این بخشش ملت آرامش و امنیت داخلی کشور را بعهده میگیرد. ولی اینکار هم برای مردم فایده ندارد، زیرا جنگ های که جاه طلبی او سبب میشود، حرص سیری ناپذیر او و ظلمی که در اداره کردن کشور مرتکب میشود، بیشتر از هر اغشاشی خسارت وارد می آورد.

این قسم آسایش یک نوع بدبختی است و هیچ نفعی ندارد. انسان در زندان نیز در آرامش به سر میبرد، لیکن آیا از زندگی خود راضی است؟ یونانی ها که در آرامش سیکلپ^(۳) محبوس بودند در آرامش میزیستند، ولی همواره نگران بودند کی نوبت آنها میرسد و سیکلپ آنها را می برد. نمی توان باور کرد که کسی مجاناً و بلاغرض خود را به بخشد این معامله غیر مشروع و باطل است زیرا معامله کننده دیوانه است، اگر فرض کنیم تمام افراد یک ملت چنین کاری بکنند معلوم میشود: آن ملت دیوانه بوده است، و معامله دیوانه صحیح نیست.

حال فرض کنیم تمام افراد یک ملت حق داشته باشند خود را ببخشند، دیگر نمیتوانند فرزندان خود را به بخشند، در حقیقت آنها انسان متولد میشوند یعنی آزاد شان است و هیچ کسی غیر از خودشان حق ندارد در آزادی آنها دخل و تصرف نماید، پیش از اینکه به سن بلوغ برسند پدر میتواند از طرف آن ها قرارداد های بنده که بقا و آسایش آنها را تامین کند، ولی نمی تواند آنها را برای همیشگی و بدون هیچ شرطی ببخشد. چنین عملی بر خلاف منظور عالی طبیعت میباشد، و پدر نمیتواند مرتکب آن شود. پس معلوم شد حکومت مستبدانه و مطلقه وقتی مشروع و برحق است که در هر نسل یک مرتبه ملت مختار باشد آنرا بپذیرد یا رد کند. (بقیه در ص ۱۰۲)

قرارداد اجتماعی

از کتاب:

میکنند قانون حفظ خود، و اولین فکری که بخاطر او میرسد فکر مواظبت از خویشتن است. بدین جهت موقعی که آدمیزاد به سن بلوغ میرسد چون تنها خودش میتواند قضاوت کند چه وسایلی برای حفظ او لازم است دیگر به صاحب اختیار و مواظبت کننده احتیاج ندارد.

میتوان گفت خانواده اولین نمونه جامعه های سیاسی است پدر به منزله ریس، و فرزندان مانند افراد جامعه می باشند و چون همه آزاد و مساوی خلق شده اند به سهولت آزادی خود را از دست نداده فقط در راه نفع عمومی از آن صرف نظر می کنند. تنها اختلاف بین خانواده و مملکت این است که در خانواده محبت پدر نسبت به فرزندان بزرگترین لذت و بهترین یاداش زحمات اوست. لیکن ریس کشور رعایای خود را دوست نمی دارد و فقط لذت فرمانرمانی است که صدمات او را جبران می کند.

۳ حق زور:

هیچ انسان زورمند و مقتدر تا آن حد قوی نمی شود که بتواند همیشه فرمانروا باشد، مگر اینکه زور و قدرت خود را تبدیل به حق نماید، و اطاعت زورمندان را به صورت وظیفه در آورد.

اصل حق زور یا «الحق لمن غلب» از اینجا پیدا شده است.

مردم این جمله حق و زور را با استهزا به زبان میاورند، زیرا می بینند دو کلمه زور و حق در مابینت دارد. لیکن این حق عملاً موجود است و در روابط افراد و ملل حکمفرما میباشد.

میخواهیم بدانیم حق زور یعنی چه؟

زور یک نیروی جسمانی بیش نیست. بنابراین آثار آن ارزش اخلاقی ندارد. هیچ کس به میل خود به زور تسلیم نمی شود. تحمل زور ناشی از اجبار و اضطراب یا به واسطه احتیاط و محافظه کاری است. بنابراین اطاعت در مقابل زور را یک حکم نمی توان حق نامید، اگر فرضاً زور را یک قسم حق بگیریم مطلب پیچیده و غامض میشود. زیرا اگر نیروی اساسی حق را تشکیل دهد تغییر علت بسبب تغییر معلول میگردد. یعنی از بین رفتن نیرو و سبب از بین رفتن حق میشود. در حقیقت هر وقت نیرویی بر نیروی دیگر حیره شود حق او را صاحب می کند. در حکومت زور اگر کسی یقین بداند که مجازات نمی شود، و اگر اطاعت سر پیچی کند، افتاده و مشرور است. هرگاه شخص زورمند همیشه حق داشته باشد کافی است کاری کرد تا زور مند شویم تا حق یا ما باشد. (به نظر رسو تکلیف قوه است صرفاً اخلاقی که فقط نتیجه تعقل می باشد یعنی در اثر قضاوت وجدان انسان ایمان پیدا می کند که فلان کار صحیح است و باید آنرا انجام داد.)

از بیانات فوق معلوم میشود حق زور معنی ندارد.

میگویند به زبردستان و اقربا اطاعت کنیم. اگر مقصود این است که در مقابل زور تسلیم دستور شما بسیار صحیح است ولی احتیاج به یاد آوری ندارید زیرا کسی خلاف این دستور رفتار نمی کند. اما اگر بگویند در صورت توانایی شانه از زیر باطله و استبداد خالی نکنیم این را دیگر نتوانیم پذیرفت.

میگویند تمام قدرت ها از طرف خداوند است و تمام زورمندان را او فرستاده است ولی این دلیل نمی شود که برای دفع زورمندان اقدام نمائیم.

تمام بیماری ها هم از طرف خداست ولی این مانع نمی شود که از آوردن طبیب خودداری نمایم، دزدی در گوشه جنگل به من حمله می کند. آیا کافیست فقط در مقابل زور تسلیم شده و کسه ام را بدهم، یا باید از این مدغم تجاوز نمایم و با وجود اینکه می توانم پول را پنهان کنم آنرا به

رنجبران و زحمتکشان دنیا، تمام مطالبات احزاب دست چپی، تمام مبارزاتی که از صد سال پیش تا امروز بر علیه مالکیت خصوصی انجام یافته است با دید در افکار روسو جستجو شود. لیکن فیلسوف مذکور در مسایل اجتماعی مرام روشن و واضحی ندارد. و برای طرفداران اصلاحات اجتماعی برنامه قطعی و صریحی تعیین نکرده است، بنابراین هیچ یک از مکتب های سیاسی چپ و سوسیالیستی خود را منتسب به روسو نمیدانند.

بهر حال کتاب قرارداد اجتماعی منبع بسیاری از عقاید سیاسی و اجتماعی محسوب میشود و در شیوه تاریخ گیتی دخالتی نهایت بسزا داشته است.

بنابر همین ضرورت است که ذیلاً به ارایه خلاصه ای از محتویات کتاب و زمین قرارداد اجتماعی میادرت و وزیدیم: در فصول نهگانه کتاب اول قرارداد اجتماعی بعد از ارایه موضوع این قسمت با ترتیب زیر امون جامعه های اولیه، حق زور، بندگی، چگونگی دریافت منشأ قرارداد اولیه، سیاسی اجتماعی هیات حاکمه، زندگانی اجتماعی و محیط مادی بحث و نتیجه گیری های صورت گرفته که در زیر فشرده آن بازتاب می یابد.

۱- موضوع این مبحث:

انسان با وجودیکه آزاد متولد میشود در همه جای دنیا در قید اسارت بسر میبرد، چه بسا اشخاص که خود را مالک الرقاب دیگران میدانند، در عین حال به مراتب از زیر دستان خویش مقید ترند.

اگر فقط زور را با نتایجی که همراه دارد در نظر بگیریم میگوئیم: هر وقت ملتی از روی ناچاری به زور تن داده از مستبدین اطاعت میکند بر او ایرادی نیست. و اگر آن ملت موقع را مقتضی دید که از زیر بار تعدی شانه خالی کند و زنجیر رقت و بنده گی را پاره نماید، اقدام او بسیار قابل ستایش و تمجید است.

زیرا همان حقی را که آزادی او را گرفته بود (حق زور) بکار برده، دوباره آزادی را به چنگ آورده است. چه اگر اذعان داریم که دیگران حق داشته اند آزادی او را به زور سلب نمایند باید اقرار کنیم که او نیز حق دارد به زور آزادی خویش را پس بگیرد.

ولی تشکیل جامعه ها و اطاعت از یک حکومت فقط نتیجه زور نیست. بلکه نظم اجتماعی حق مقدسی است که پایه و اساس تمام حقوق محسوب میشود، معهداً این حق یک امر طبیعی و فطری بشر نیست، یعنی عرفی و تصنعی بوده نتیجه بعضی قرارداد ها است. میخواهیم بدانیم این قراردادها که کدامند؟ ولی قبل از بحث در این مطلب لازم میدانم آنچه را که الان اظهار داشته ام ثابت نمایم، یعنی مدلل دارم که انسان طبیعتاً آزاد و منفرد خلق شده و قرارداد ها و نظامات اجتماعی او را مقید ساخته است.

۲- جامعه های اولیه:

قدیمترین اجتماعات و تنها اجتماعی که طبیعی میباشد خانواده است ولی در این اجتماع هم فرزندان تا وقتی دور پدر جمعند که برای بقای خویش بدو محتاج اند. ولی به محض اینکه این احتیاج رفع میگردد رشته طبیعی پاره میشود. پدر خود را از مساعدت فرزندان معاف کرده، فرزندان خود را از اطاعت پدر بی نیاز میدانند و همه مستقل زندگی میکنند و اگر باز هم به اتحاد خود ادامه دهند و با یکدیگر زندگی کنند از روی اختیار است نه اجبار. بنا بر این میتوان گفت دوام و بقای خانواده نتیجه رضایت افراد و یک امر قراردادی است نه طبیعی. این حس آزادی خواهی که در همه کس وجود دارد نتیجه فطرت و طبیعت بشر است. در حقیقت اولین قانونی که انسان پیروی

شاهکار قرار داد اجتماعی یا اصول حقوق سیاسی در (۴) رساله جداگانه و (۸۴) فصل مختلف بر مبنای کتاب مفصل تری که سابقاً توسط نویسنده شهیر ((ژان ژاک)) (رسو) جمع بندی شده بود استخراج و ارایه شده است. این کتاب در سال (۱۷۳۱) خورشیدی مطابق (۱۹۶۲) عیسایی توسط غلام حسین زینک زاده* استاد دانشگاه تهران از زبان فرانسوی به شیوه ساده و روان ترجمه و به وسیله انتشارات شرکت سهامی چهره در جایخانه اطلاعات به نشر رسیده است.

اینک با اغتناب فرصت محتویات این اثر بزرگ تلخیص ورده بندی و به شکل فشرده با در نظر داشت حجم صفحات به نشریه مشعل جهت استفاده مزید در عرصه درک بنیان قوانین، روش تحول فکری حقوق، دریافت آگاهی از اصول اساسی آزادی، درک اصولی کلی و تیوریک حکومت دموکراسی، درک عمق و پهنای حقوق سیاسی افراد و جامعه به خواننده گان عزیز بد بحبویه ای طرح و تدوین قانون اساسی جدید افغانستان که یقیناً تحلیلی و تجزیه و درک همه جانبه آن مستلزم آگاهی معین حقوقی میباشد، پیشکش و ارایه میگردد:

قرار داد اجتماعی یکی از مهمترین کتب سیاسی و اجتماعی است. اهمیت این کتاب فقط به واسطه مطالب مندرجه در آن نیست بلکه به سبب تأثیری است که مطالب آن در تاریخ بشر داشته است. در حقیقت انقلاب کبیر فرانسه بیشتر بدست پیروان روسو انجام یافت. اینا بعد از خراب کردن عمارت کهنه اجتماعی دوهزار ساله فرانسه، بنای تازه ای را بری ریختند که پایه آن بروی افکار و عقاید روسو گذاشته شد. بعد ها تمام مسالکی که حکومت مشروطه یا پارلمانی پیدا کردند در تدوین قانون اساسی خود از اولین قانون اساسی فرانسه تقلید نمودند و اصول کلی حق حاکمیت ملی، آزادی، مساوات، تفکیک قوای سه گانه (مقتنه، مجریه، قضاییه) و غیره را از همان قانون اقتباس نمودند و مبدانی که قانون مذکور مطابق نظریات روسو در قرار داد اجتماعی تنظیم شده است.

صرف نظر از تغییرات سیاسی، اجتماعی و سیاسی و حقوقی آنچه در فرانسه در اثر آن بیان آمده است. کلیه نهضت های اجتماعی که در نقاط مختلف دنیا ظهور نموده و تا امروز در حال تحول و تکمیل بوده اند. بطور مستقیم و یا غیر مستقیم زاییده و تحت تأثیر همین نظریات قرار داشته است. بنابر این بادر نظر گرفتن تأثیر کتاب قرار داد اجتماعی در انقلاب فرانسه، باید اذعان داشت که این رساله کوچک یکی از بزرگترین آثار فکری بشر است.

بنابر این میتوان گفت این فیلسوف شهیر نه فقط یکی از بزرگترین نویسنده گان فرانسه، بلکه یکی از راد مردان نامی روزگار می باشد که شناختن او بر تمام روشنفکران لازم است بهمین مناسبت آشنایی به شرح احوال و افکار و ضروری بندهاشته میشود.

در مندرجات قرار داد اجتماعی تناقص زیادی یافت نمیشود و مطالب آن بهم مربوط است. لیکن نمی گوئیم افکار روسو تماماً صحیح است زیرا قضاوت در عقاید این مرد بزرگ از حدود بصیرت ما خارج است. همین قدر یاد آوری میکنیم که قرار داد اجتماعی بیشتر حاوی نظریات سیاسی است: روسو راجع به تشکیل حکومت جوامع مختلف و طرز اداره کشورها نظریاتی اظهار داشته، دستوراتی داده است که بعضی از آن ها در کشور فرانسه و جاهای دیگر دنیا به محل اجرا گذاشته شده است. و بعضی دیگر با مناسب بودن شرایط مکانی و زمانی قابل اجرا است. لیکن باوجود اینکه در اسم کتاب کلمه «اجتماعی» قید شده است، مؤلف شهیر آن فقط گاه گاهی به مسایل اجتماعی و اقتصادی اشاره کرده است. راست است که روسو مالکیت را مهمترین مسئله اجتماعی و علت العلل اختلافات طبقاتی دانسته است، راست است که سر چشمه تمام نهضت های

دعوتنامه یی به مهمانی قرن ها در افغانستان

داکتر شریف عزیزیار

سفید ساخته شده، ده سانتی متر ارتفاع داشته و موضوع آن مبنی بر شواهد پرستش الهه های انسان نما، شاهد اعتقاد قوی مردمان آن زمان به مقام والای انسان میباشد نظر به اظهارات زان ماری کزل محقق فرانسوی که مسولیت کاوش ها در مندلیگک را داشت، این مجسمه به سبک کار حوزه هندوکش انجام یافته و بیشتر به شیوه ریالیزم گرایش دارد. در جریان این پروگرام مجسمه الهه ما در از ده مراسمی غوندی کندهار کشف گردیده که عقیده مردمان زراعت پیشه حوزه ارغنداب را به حامی کشت و زراعت و دهقانان نشان می دهد.



مجسمه سرانسان معروف ترین اثر بدست آمده در افغانستان میباشد که دوازده هزار سال قبل از میلاد قدامت داشته و اولین تشییت هنری در کشور ما میباشد

اینچه از نگاه روش در بررسی این آثار قابل ملاحظه است، همانا تبارز خواص نیمه ریالستییک و نیمه بدوی می باشد و علت آن هم عدم دانش کامل هنرمندان آن دوره در مورد آناتومی، تناسب و حرکات بدن انسان است. ولی هدف عمده هنرمندان آن زمان شکل دادن مفکوره آنان در قالب مجسمه سازی و پیکرتراشی بوده است. بر علاوه از مندلیگک اثر قدح از گل پخته که در آن قوچی با شاخ های بلند تزهین یافته و قدامت این اثر به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بالغ میگردد بیانگر رونق کار نقاشی در این مدنیت را نشان میدهد. از این تحقیقات چنین بر می آید که در آن زمان دیزان های ابسترکت و جیومتریک در آثار بدست آمده بکار رفته که این عنعنه تا کنون در هنر کاشی کاری، قالبین باقی و مخصوصا گلیم های افغانی به چشم میخورد.

انسانهای اروپا تحت مطالعه قرار داده اند که البته زمینه این کاوش ها در افغانستان نظر به موقعیت جغرافیایی آن بسیار مساعد است، و با تأمین صلح و امنیت کامل در کشور، ما شاهد دست آورد های خیلی غنی در عرضه تاریخی فرهنگ و افتخارات تاریخی خویش خواهیم بود. قابل تذکر است که حفریات غیر قانونی به تشویق قاچاق چنانچه از نقاط مختلف کشور ما باعث گردیده تا تعدادی از این آثار گرانبها از ثبت، اندراج و صنف بندی علمی باز مانده و بسیار ممکن است آثار ارزشمندتری از لحاظ قدامت تاریخی و با اهمیت هنری نسبت به دوره های قبلی تا هنوز دست به دست در جریان خرید و فروش قرار داشته باشد.

حقیقتی که اثبات نمی خواهد آن است که صنعت گران و هنرمندان هر عصر و زمان، زبان تاریخ همان عصر می باشند. افتخارات تاریخ افغانستان همانا آثار ارزنده هنری است که از زمانه های قبل تا حال زب موزیم کشور ما و بسیاری از کشورهای جهان منجمله در موزیم گومه پاریس، برنستس موزیم لندن و موزیم متروپولتن نیویارک می باشد.

یکی از معروف ترین اثر انسانهای قدیم در افغانستان، مجسمه از سنگ کوچک است که بنام مجسمه سرانسان نما یاد میشود این مجسمه اولین تشییت هنری در افغانستان شمرده می شود که در سال ۱۹۶۲ از آئی کپرک بلخ توسط گروه باستان شناسی امریکایی به رهبری لویزدویری بدست آمده و دوازده هزار سال قبل از میلاد مسیح ساخته شده و مربوط به دوره سنگ قدیم میباشد. این مجسمه کوچک باعث تعجب و حیرت باستان شناسان گردید، زیرا یک مرحله بسیار انکشاف یافته را در دوره سوم سنگ قدیم نشان می داد. بر علاوه این اثر که به شکل تراش یافته بود، همچنان یک پارچه سنگ دیگر به طول هفت سانتی متر و عرض شش سانتی متر یکجا با آن مجسمه بدست آمد، که به گمان اغلب مربوط به همین دوره تاریخی می باشد و نشان می دهد که تخنیک تراش سنگ در آن زمان از مهارت و پیشرفت خاص برخوردار بوده است.

از حفریات باستان شناسان در افغانستان تا کنون چنین برمی آید که مجسمه سرانسان، نخستین اثر هنری انسان های اولیه در افغانستان و در تمام قاره آسیا می باشد. نظریه اظهارات باستان شناسان از آثار کشف شده آئی کپرک بلخ چنین استنباط می شود که در آن عصر یک فرهنگ پیش رفته، زنده گی انکشاف یافته و تکامل نسبی ذهن و اندیشه در بین انسانهای اولیه مقیم افغانستان موجود بوده است. زیرا این انسانها نه تنها قادر به ایجاد وسایل ضروری زنده گی چون وسایل شکار و پوشاک گردیده اند، بلکه آثار هنری نیز آفریده اند.

دومین مجسمه در نتیجه حفریات بین سالهای ۱۹۵۱ - ۱۹۵۶ در مندلیگک قندهار بدست آمد که ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد قدامت آن می باشد. این مجسمه که از سنگ آهک

موقعیت جغرافیایی خاص افغانستان در شاهراه اساسی آسیای مرکزی و ساختمان طبیعی آن با کوه های شامخ و دره های که عبور و مرور و مهاجرت ها را در طی سالهای دواز برای انسانهای کهن مجسم می ساخت همواره مورخین، باستان شناسان و انسان شناسان را به این فکر می انداخت تا شاید در سرزمین کوهستانی افغانستان حادثات دلچسپ و ارزشمندی از نگاه تحقیق تاریخی و سیر انکشاف زنده گی بشر رخ داده باشد، تا مطالعاتی در زمینه های مختلف انکشاف مدنیت ها و ارتباطات با یکدیگر سهل تر گرداند.

مطالعه تاریخ کهن و شکوهمند افغانستان عده یی از محققین غربی را که در قرن ۱۹ از نواحی آسیای مرکزی و افغانستان عبور می کردند به این فکر انداخت تا شاید در اثر حفریات باستان شناسی شواهد مدنیت های بسیار کهن از این منطقه یی جهان بدست آید و پرده از اسرار تاریخی و معضله های آن بردارد. چنانچه از سال ۱۹۳۴ الی سال ۱۹۳۷ چارلز مانسون به طور غیر رسمی از طرف دولت بریتانیا موظف گردید تا به جمع آوری آثار تاریخی در افغانستان بپردازد، البته این امر بدون استحضاری قبلی دولت افغانستان صورت گرفته بود. او بسا آثار تاریخی را بدون اجازه دولت

افغانستان با خود انتقال داد و از منطقه هده و بگرام نقشه های برداشت و رساله های در مورد نگاشت که تا کنون در برتس موزیم لندن نگهداری می شود.

ولی اولین هیات باستان شناسان در عهد سلطنت امیر امان الله رسماً بر اساس موافقه دولت افغانستان با کشور فرانسه تحت رهنمایی آلفرد فوشیه در سال ۱۹۲۲ به کار خویش آغاز نمود.

این گروه مختلط افغانی و فرانسوی راجع به تمدن های قبل از آریاییها، دوره یونان باختری و کوشانی ها به مطالعات علمی آغاز کردند، تا آنکه در سال ۱۹۴۰ یک عده از باستان شناسان امریکایی و ایتالیوی یک



در عکس بالا اثر نژدست آمده از مندلیگک بنام قدح که سه هزار سال قبل از میلاد قدامت دار دارد به مشاهده میروید.

قدم جلوتر نهاده و دست به مطالعات در مورد موجودیت انسانهای قبل از تاریخ در افغانستان زدند. نتایج این حفریات خیلی ها شگفت اور و موفقیت آمیز بود چنانچه موجودیت انسانهای که تقریباً ۵۰۰۰ سال پیش از امروز می زیستند. در نواحی مختلف کشور ما چون دشت ناور، کشم بدخشان و گریزوان میمنه ثابت گردید. اکثر انسانها در مناطق کوه های بامیر که گره مرکزی کوه های قاره آسیا است سکونت داشتند و از آنجا به مهاجرت های طولانی به شمال و جنوب هندوکش پرداخته بودند. شواهد زنده گانی این انسانها از غرب تا میمنه امتداد پیدا کرده بود، و اکنون باستان شناسان ارتباط انسانهای قدیم را از طریق مهاجرت ها بین انسان پیکنگ و

و حق متناقض هستند و اثبات یکی مستلزم نفی دیگری است.

جنگ را ایجاد کند.

۱- ژان ژاک روسو نویسنده بزرگ جهان در سال ۱۷۱۲ عیسایی در شهر ژنیو واقع جنوب غربی کشور سویس که در آنوقت کشور مستقلی بود متولد گردید. موصوف ضمن تالیفات و آثار متعدد، شهرکار قرارداد اجتماعی را نوشت که کتاب مذکور بنیان قوانین اساسی کشورهای مترقی و آزاد دنیا محسوب میشود. او در سال ۱۷۷۸ به عمر ۶۶ سالگی در گذشت.

جنگ تشیحه رابطه بین ملل است نه افراد. جنگ از اصطکاک منافع مادی پیدا می شود نه از اختلافات معنوی بین اشخاص، جنگ به معنی واقعی آن، نه در حالت طبیعی بین افراد وجود دارد نه در حالت اجتماعی، زیرا در حالت طبیعی یعنی در زنده گانی انفرادی اولی انسان، این قسم جنگ معنی ندارد چون مالکیت دایمی پیدا نه شده است. در زنده گانی اجتماعی نیز چنین جنگی دیده نمی شود برای اینکه همه چیز تحت اطاعت قوانین است. کشمکش ها، نزاع های خصوصی و رزم های تن به تن یا دیول را که بین افراد روی میدهد نمیتوان جنگ نامید زیرا صورت رسمی و قانونی ندارد. بنا بر این جنگ، مبارزه بین دو فرد نیست. بلکه تصادم یک دولت با دولت دیگری است و اشخاص در آن بر حسب تصادف و بطور غیر مستقیم با هم دشمن می شوند، زیرا بعنوان سرباز با طرف می جنگند نه بعنوان یک فرد بر علیه فرد دیگر. حال معلوم شد که دشمن یک دولت دولت دیگر است نه چند نفر تبعه آن دولت. چون مقصود عالی جنگ انهدام دولت دشمن است تا زمانیکه مدافعین اسلحه در دست دارند آنها را میتوان کشت ولی به محض اینکه سلاح خود را بر زمین گذارده تسلیم شدند دیگر دشمن یا آلت دشمن نیستند، یعنی انسان عادی هستند و کسی حق کشتن آنها را ندارد. در مناجات این قسمت معلوم می شود حق بنده گی از هر جهت که در نظر بگیریم نه فقط مشروع نیست، بلکه بوج و بی معنی است. دو کلمه بنده گی

۲- گریسوس رجل سیاسی و تاریخ نویس هالندی که در زمان سلطنت لویی سیزدهم پادشاه فرانسه در پاریس بسر میبرد و در سال ۱۶۲۵ کتابی به اسم حق جنگ و صلح را نوشت.

۳- رابله نویسنده شهر فرانسوی قرن شانزدهم که داستان شیرینی راجع به پادشاه بلند قامتان نوشته است.

۴- Cyclope در افسانه های یونان معروف است که اولیس با همراهانش به جزیره سیکلپ ها رسیدند که اهالی آن یک چشم بیش نداشتند و آدم می خوردند. اولیس چندی در غار یکی از سیکلپ ها محبوس بود. بعد با جیله از آنجا فرار کرد.

بقیه از ص (۱۱)

از کتاب قرارداد.....

ولی چنین حکومتی را مستبدانه نمیتوان نامید. کسی که از آزادی صرف نظر کند، از مقام آدمیت، از حقوق و حتی از وظایف بشریت صرف نظر می نماید (زیرا بزرگترین اختلاف بین انسان و حیوان فهم و فکر نیست، بلکه اراده و اختیار است) هیچ چیز نمیتواند خسارات را که یک چنین گذشت در بر دارد جبران کند، این گذشت برخلاف طبیعت انسان است. کسیکه اراده آزاد ندارد مسولیت اخلاقی ندارد.

بالاخره قراردادی که بر طبق آن یکی از طرفین، صاحب اختیار مطلق و طرف دیگر مطیع صرف باشد، بگلی باطل و برخلاف موازین عقل و منطق است. گریسوس و امثال او جنگ را یکی از علل پیدایش حق بندگی میدانند. می گویند چون غالب حق دارد مغلوب را بکشد، مغلوب نمیتواند جان خود را به بهای آزادی خویش بفروشد. به عقیده آنها این عمل کاملاً مشروعیت دارد مخصوصاً که به نفع طرفین هم میباشد. این استدلال باطل است، زیرا قانون اجتماعی به ما حق نمیدهد مغلوبین را بکشیم، در حقیقت تا زمانیکه مردم مانند ی روز های اول خلقت به طور مستقل و منفرد زنده گانی می کنند، طبیعی است که با هم دشمن نمی شوند، زیرا بین آنها روابطی به قدر کفایت ثابت و موجود نیست که صلح و یا

میگویم که لعنت بر جنگها

حرفه و پیشه شخصیت های مستقل سیاسی و غیره و غیره مجبور به ترک وطن و راهی دیار بیگانه و غربت شدند و درست در آن زمان بود که مقررات وحشت و دهشت بر جامعه مسلط گردید ، دشمنان سعادت و خوشبختی مردم افغانستان به مانند مور و ملخ از هر گوشه و کنار کشور حمله کردند ، هر کدام به سهم خویش دارایی های عامه را غصب و تاراج نمودند و با خود بردند آنچه را که نتوانستند ببرند تخریب کردند .

ولی هموطنان ما در دیار بیگانه و در کشور های مختلف بخصوص کادر های شقوق مختلف این سرمایه های ملی افغانستان هیچگاه آرامش روحی نداشته ، بیگانه می بینند ، بیگانه میشوند ، بیگانه احساس مینمایند و خلاصه این که همه جا و همه چیز چون ایحار ، دریا ها ، بارک ها ، سینما ها و تفریحگاه ها برای آنها بیگانه جلوه می دهد . برای اینکه در مورد همه چیز میدانند می فهمند در بین جاها هیچ چیزی از خود شان نیست و میدانند که جهان امروزی چگونه کشور های خویش را آباد کردند و چطور نتوانستند بعضی آنها فجایع و بدبختی را بر ما نازل کنند ، آنها میدانند که در کشور ما هنوز سیاه کاری جریان دارد . هموطنان ما در دیار بیگانه خود را در زندان خیلی بزرگ می بینند ، با صدها مشکلات و پروبلم های روحی و روانی دور از وطن ، دور از فامیل و خانواده دست به گریبان اند . تماشای هیچ فلمی ، خواندن هیچ داستانی و رمانی نمیتواند درد شان را دوا نماید . اردوی مستعد بکار و لشکر خدمت گذاران جامعه افغانی که به منظور انجام وظیفه و اعمار جامعه تربیت یافته بودند ، فعلا از انجام خدمت کنار پرده شده اند ولی تعهدات شان برای مردم و نسل آینده کشور پابرجا است . اکنون ما در موقعیتی قرار گرفته ایم که باید از خود ببرسیم ، آیا ما آزاد هستیم ؟ آیا بحیث انسان های آزاد آگاه و ایجاد گر خود را احساس میکنیم ؟ نه هرگز نه ، نه در این جا نه

ما آهسته آهسته قدم بر میداریم تادر جاهای دور برسیم ، جایی که هدف ما است . عجز اوله و شتابزده نمی رویم ، زیرا که وارخطایی و سراسیمگی انسان را به بیراهه میکشاند ، پرسیده میرویم حرف ها و نصیحت را شنیده به سوی هدف فهمیده و سنجیده میرویم ، تنها نمی رویم با یاران و هم قطاران خویش میرویم ، دق الباب میکنیم ، خانه به خانه ، کوچه به کوچه خیر میدهیم هدف را بیان میکنیم ، برای رفقا و دوستان و هم قطاران خود میگویم بیاید که برویم به جاهای دور که آنجا هدف ماست . ده به ده ، قریه به قریه ، صدا میزنیم هم کوچگی های ولایت را ، میرویم شهر به شهر ، ولایت به ولایت ، کشور به کشور ، قاره به قاره ، میگویم که ما آمده ایم به مشوره و با بانگ رسا میگویم برخیزید که یکجا با هم برویم تا جایکه مادر وطن است در انجا عزت میابیم ، احترام میشویم ، حیثیت ، عزت ، شرف و ناموس ما حفظ می باشد .

در آنجا توقف کرده نفس میگیریم ، مروری به گذشته و فکر میکنیم ، آنگاه وار میگویم که چه دوره های بود که با همه خوبی ها و زشتی های پشت سر گذشت و دیگر بر نمی گردد ، همه چیز بود حاکمیت وجود داشت ، حاکمیت قانون ، قانونیکه سرچشمه ذلالت و اهداف نجات بخش و دلخواه انسان بود ، مگر دروغا که اهداف غرض آلود دستگاه های اهریمنی ، جاسوسی کشور های منطقه به همت و یاری آدم های غیرو راهی از انضباط و دیسپلین و خودمحور ، سر انجام ، با افتضاح ویی شرمناک ، حاکمیت سیاسی جامعه مدنی را ساقط ساختند و شیرازه نظم اجتماعی را کاملاً بهم زدند ، اردوی عظیمی نیروی مستعد بکار که با هزاران شوق و رغبت ، در رشته های مختلف و وقت زیاد عمر خویش را برای اخذ تخصص و مسلک صرف کرده بودند . اعم از معلمان ، استادان ، انجینیران ، دکترینان و اطبا و متخصصین رشته های مختلف ، صاحبان

که قهرمانی کردند و حماسه آفریده اند . وضعیت پر تلاطم و درامتیک ، در قضایای موجود افغانستان ، منطقه و جهان جدا ما را به مشوره می طلبد و از ما وظیفه میخواهد تا برای بیرون رفتن از این بحران موجود در افغانستان سهم وطنپرستانه خود را ادا سازیم

وظیفه خیلی دشوار است و سنگین ، وظیفه و وظیفه میهنی است ، کار یکطرفه و صد ها نفر نیست . وضعیت ثابت کرده که هیچ فردی یا گروهی نتوانست و ازین به بعد هم نمیتوانند نماینده گی اتفاق آرا ملت و جامعه را تمثیل نماید .

از مجموع گفته های که از فوق تا به اینجا به هدف خدمت گذاری و آزادی وطن از جننگال وحشت و دهشت ارزو برده شده است . چنین نتیجه گیری میشود که سیاست مردان و آگاهان سیاسی ، همه مسایل و دلایلیکه ، زمینه ساز جدایی ها ، تشتت و پراکنده گی های سیاسی گردیده است ، بادر نظرداشت انکشافات و مشی نوین تفکر سیاسی ، در سطح ملی و بین المللی و منطق زمان ، از عمق به سطح بیاورند ، علل و عوامل را تجزیه و تحلیل کنند ، مرز های اختلافات را درجه بندی نمایند ، جهات عمده و غیر عمده را تشخیص دهند روهای همسویی و همگرایی را بخاطر منافع علیای کشور در چوکات یک مجمع وسیع میهنی فراگیر سیاسی ، به منظور حضور در عرصه سیاسی جستجو نمایند .

چنانچه درین باره ضامری فرموده است . جیت سردی و مروت ؟ حب کشور داشتن کینه و بغض برادر را زایل برداشتن

امید که ابتکار به موقع خردمندان و شیفتگان خدمت به وطن ، متعلبهای درخشانرا به منظور وحدت هماهنگی همه نیرو های دموکرات و تحول طلب به دسترس فرزندان صالح و نیکوکار وطن قرار دهند .

در آن جای از جهان آزاد نیستیم . ما در قفس طلائی قرار داریم ، ما در زندان خیلی ها بزرگ اسیر بوده ، همه چیز را می دانیم درک و احساس می کنیم ، ولی هیچ کاری را انجام داده نمی توانیم .

راه دیگری موجود نیست ، ما باید خود را از شر بدبختی ها نجات دهیم ، ما باید که آزادی را بدست آوریم آزادی نعمت خداوندی است که برای هر انسان داده شده است ولی از ما گرفته شده است و ما باید که آزادی را بدست بیاوریم ، ما میرویم به سوی آزادی آزادی از دست رفته و وطن بریاد رفته ما می رویم به سوی نجات وطن نجات وطن از جننگال سیه کاران . ما میرویم برای عمران و وطن همراه با انجینیران و تخنیکران به آبادی و تعمیر ویرانه های ناشی از جنگ ، ما میرویم با دکترینان و طبیبان برای علاج بیماران خسته از جنگ ، ما میرویم با معلمین و استادان تا دروازه های مکاتب و دانشگاه ها را برای جوانان خسته از جنگ و نسل های بعدی کشور باز گشایی نماییم . ما میرویم یکجا با سینما گران و هنرمندان تا دروازه های تیاتر و سینما ها را بروی تماشا چیان خسته از جنگ باز گشایی نماییم ، ما میرویم همراه با قلم به داستان ، شعرا و نویسندگان ، نطقان و سخن وران و ملغین شترین کلام و میگویم که لعنت بر جنگ! ما میرویم همراه با شخصیت های حقوقی و قضایی ، قانون ایجاد کنیم و خود تابع قانون شویم . ما میرویم به سرزمین اوبوسلم خراسانی ، این عیار نامدار و سردار لشکر سیاه جامه گان ، ما میرویم یکجا با نسلی از عیاران و کاکه ها و جوانان ناموس پرست و وطن دوست ، به سرزمین جوان مردان و عیاران سفید جامه گان ، ما میرویم به سرزمین مولانا ها و خیام ها ، به سرزمین فرهنگ ها ، قصه ها و داستان ها ما میرویم به سرزمین سید جمال الدین افغان ، ما میرویم به سرزمین میر بچه خان ، میر مسجیدی خان ، تاج محمد لغمانی ، محمود طرزی و غیره مردان و ناموران کشور

ضرورت های عینی جامعه و بصورت علمی مشخص نموده . در اجرای آن خود را مکلف به پیروی و تقلید از کدام دولت ، سازمان و یا حزب سیاسی دیگر اعم از داخلی و یا خارجی نمی داند . نهضت میهنی در روابط خویش با سایر سازمانها و احزاب منافع ملی کشور را معیار و ملاک عمل خویش قرار داده و عدول از آنرا جایز نمی داند .

۴-بمهرت است که موضع نهضت میهنی در مورد مسله استقلال و وظایف ناشی از آن بصورت مشخص روشن و دقیق بیان گردد . زیرا این امر در طرح بسیار عام و وسایل پر انگیز بیان گردیده است . به نظر من در مرحله کنونی یکگانه شیوه درست مبارزه در راه استقلال ، فراهم ساختن شرایط مساعد و به بکار بردن تدابیر سازنده و مسالمت آمیز بخاطر برگشت نیروهای مسلح خارجی از افغانستان میباشد . البته هر گونه برخورد عجزانه ، افراطی و غیر مصلوئه در زمینه ، میتواند ، ضرر های جبران نا پذیر را بر بیکرد نهضت میهنی و منافع علیای ملی کشور وارد نماید .

در خاتمه میخواهم که به یک موضوع مهم دیگر اشاره کنم که در طرح تذکر به عمل آمده است که ((واقعیت این است که نزدیکی ها در عمل سیاسی تبارز میکنند)) . اری زمان آن فرارسیده است که همه با هم تحت در فش نهضت میهنی عمل هماهنگ و هدفمند سیاسی را از خود تبارز داده و با کار و تلاش خستگی نا پذیر واقعیت موجود یت خویش را در مقیاس جامعه به اثبات بر سانیم . اما تاکید میگرد که در نهضت میهنی نباید جای برای تلاش ها و گرایشانی . به خاطر تبدیل نهضت به یک حزب و به تعقیب آن

دشواریها درین راه يك امر طبیعی است اما از ان نباید هراسید و مایوس شد . اما مهم این است که انتخاب درست صورت گرفته است . اکنون برخی پیشنهادات را بطور مشخص در مورد طرح یادآوری نموده و پیشنهاد می نماید که در متن نهایی مد نظر گرفته شود .

۱- افغانستان کشور واحد و یابستانی ما ، خانه مشترک کلیه افغانها یی با هم برادر و برابر اعم از پشتونها ، تاجک ها ، ازبک ها ، هزاره ها ، بلوچها ، نورستانی ها ، ترکمن ها و غیره ساکنان این کشور میباشدند . افغانستان سرزمین مقدس ما غیر قابل تجزیه بوده و بنا بر این ، ((نهضت میهنی)) هر گونه تلاش های تجزیه طلبانه را قاطعانه محکوم میکند .

افغانستان دارای مردم با استعداد و زحمت کش بوده از منابع وثروت های سر شار طبیعی برخوردار است . هر گاه این منابع و ثروت ها اعم از مادی و معنوی بصورت علمی ، معقول و هدفمند مورد استفاده قرار گیرد ، میتواند در مدت کوتاه برای رفع عقب مانده گی قرون وسطایی و ویرانی های ناشی از جنگ خانمانسوز نقش قابل ملاحظه ایفا نماید .

۲- اصول زرین نهضت میهنی ، قبل از همه بر پایه دفاع و حفاظت از حاکمیت ملی ، تمامیت ارضی ، استقلال ملی اعم از سیاسی ، اقتصادی ، منافع ملی ، عدالت اجتماعی ، دموکراسی ، ترقی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ، فرهنگی و در نهایت امر رفاه ، آسایش و ارتقای سطح زنده گی مردم استوار است .

۳- باید بر استقلال سیاسی و سازمانی نهضت تاکید بیشتر به عمل آید . بدین معنی که نهضت میهنی یک سازمان مستقل بوده ، اهداف ، وظایف و اصول حیات درونی خویش را بر اساس

بقیه از ص ۴ گردهمایی روشنفکران

به تعقیب یوسف زی ، آقای ربانی ابراز نظر کرد و گفت :

قبل از همه میخواهم ، مجموع تلاش ها و فعالیت های را که در جهت پایه گذاری نهضت فراگیر ، بنام نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان ، به راه آفتیده است با خوشبینی و امیدواری بزرگ مورد تایید و پشتیبانی قرار دهم .

گردهم آیی امروز ما نیز نمونه ، ازین اقدامات بوده . از روزمندی تا نقش خوبی را درین راستا ایفا نماید .

طوری که همه اطلاع دارند از جنندی به این طرف بعد از یکسلسله جریوحت ها و تبادل افکار آرزونده میان حلقات ، گروهها ، محافل ، کانونها و شخصیت های مستقل سیاسی که به نوع علاقه مندی سهمگیری و شرکت پیرامون مسایل میهنی و مبرم کشور اند ، مفکوره و طرحی به میان آمد که هدف از آن ایجاد یک نهضت فراگیر سیاسی میباشد .

این طرح که بر اساس ضرورت های عینی کشور ما منطقه و جوسیاسی جهانی تدوین یافته از پشتیبانی معینی در میان نیروهای ملی و دموکراتیک ، مترقی و روشن فکری بر خوردار است . معهدا میتواند از برخی جهات غنای بیشتر کسب کند . خاطر نشان باید کرد که نهضت ما خصلت تبادل نظر دارد ، نه کدام جلسه تصمیم گیری .

ما در راه ایجاد یک سازمان کاملا نوین و فراگیر سیاسی بر بنیاد اصول قبول شده دموکراتیک ، نخستین گامها را بر میداریم .



**از کمک مالی محترم عبدالله سینگر
بخاطر بهبود کار ((شماره)) ابراز
سپاس و امتنان میگردد .**

در دل وطنی نه مشاجره سیاسی

نه جها نه انقلاب

واقعیت خارجی را نمونان تابع ذهن خود کرده بلکه حقیقت اینست که باید واقعیت خارجی را از طریق شعور ما دریا بیایم.

با درک این اصل دو سوال مطرح میشود:

- ۱: آیا لازم است با زهم جها دی یا انقلابی باقی بمانیم؟
- ۲: از کجا حرکت را باید آغاز کنیم؟

انقلاب

شور که به ابتکار و حسیفط الله امین راه اندازی شد، در اولین روز زایش نا بهنگام خود با مخالفت از درون حزب مواجه گردید.

عبدول حسیفط الله امین از اصول و مرام (ح.د.خ) و عبور ماجراجویانه وی به (دیکتاتور خلی) در تقابل با (دموکراسی ملی) قرار گرفته و منجر به تصفیه پرحمی ها از حزب و دولت گردید. با اکتفا ل انحصار قدرت نظامی توسط امین، نامبرده موفق به تصفیه خلقی های مخالف خود گردیده و بدینگونه (تولواک) مطلق شد.

شمسیر بران حسیفط الله امین از گلوی مردمان ساده و روشنفکران گذشته تا گلوی اعضا، حتی رهبران ارشد حزب دموکراتیک خلق افغانا نستان هم رسید. او خواننده بود که «انقلاب لوکوموتیف تاریخ است». آیا او نمیدانست که لوکوموتیف به راننده خوب و مجرب ضرورت دارد؟! ولی با دریغ او آن صفات را نداشت. در نتیجه لوکوموتیف از خط خارج گردیده و حاد دهنه خوبی بی بوقوع پیوست. اختلافات درون حزبی از یکسو، خراب شدن اوضاع در داخل و نوار مرزی افغانا نستان که نتیجه تصادم منافع برنا مه های استراتژیک منطقوی و بین المللی امریکا و شوروی بود از سوی دیگر، منجر به مدخله نظامی روسها در افغانا نستان شد.

مداخلات همسا به ها و غیر همسا به ها در خطوط جها و انقلاب و بازی های بزرگ جنگ سرد آفتدر دامنه، عمق و قوت یافت که دیگر کنترول اوضاع از دست افغانا نه تقریباً خارج شده و تا امروز بدان منوال ادامه دارد. با

جها دی یا انقلابی عشا وین عام هستند و هر کسی میتواند آنها را برای خوش بزرگینند. در این رابطه پرسشی پیش میاید **جها دی یخا طرحی؟** آگو دیروز مساله حضور تیرو های خارجی و بیگانه نه در کشور مطرح بود. آنها بسیار قیل بر گشتند و رفتند و قسبکه پیش بینی شده بود دیگران جای آنها را پر کرده و تنظیم های جها دی و رهبران شان ان ایبار با بیگانه ها و خارجی های تازه وارد دست و گریبان نه، بلکه دست به گردن شده و ضرورت جها دی منتفی شد. پس وقتی جها دی جاری نشا شد اصولا به حکومت جها دی و میجهد ضرورتی باقی نمی ماند تسلط بیگانه در امر جها دی و تطبیق برنامه های خصمانه آنها و ندادن آن در دستر جنگ ویرانگرو تا بیج شوم و غیر قابل افتخار آن ما نشد. جنگهای تنظیمی، سازمان شدن رهبران و افراد مسلح الفاعده، اجیران مسلح از کشورهای مختلف عربی و غیر عربی، فرو پا شنی یک سیستم منظم دولتی و اداری، تا راج یک اردوی بزرگ و به غنیمت گرفتن دارایی های ملی، رویش سما رق وار طالیان و برپایی اما رت جها لت و حوادث ۱۱ سپتامبر و... روشنفکران درده خط جها دی و مقاومت و نیز شدت سرخورده و ما یوس سخته است و او هم سخت در جستجو راه و چاره برای برون رفت از این مصیبت ملی میباید شد. آنها هم سرخ توطئه را یافته و به عمق فاجعه پی برده اند.

فرید سیاوش

کودتا، قیام یا

صراحت میتوان گفت دوران کودتا ها و انقلابات قطعاً گذرشته است، وطن مردم دیگر توان بحران تو تحولات عمیق ناشی از آنها را ندارند. و اما بعد؛ باید از سنگر های دیروز با بین شد، فلاخن نفرین را کنار گذاشت، دیباچه شقاوت را بست و تار های عنکبوتی خصم را پاره کرد. از دیروز تا امروز با هم دشمنی ورزیدیم از امروز تا کد امین صحیفه تاریخا یید ادامه یابد، تا به کی مرز با ن مرز های جدایی با شیم، اشتباه و گناه دیروز را امروزه نبا یید تکرار کرد. بیا یید از مدار های بخواب رفته تا ریخ عبور کرده با شها مت افغانا نی (تیر به هس) گفته همد یگر را پد بر اشوم، دروازه گشگو و دیا لوگ آزاد را ذی الالب کرده تا به تفا هم نرسیم یگدیگر را رها نکنیم تا بتوا نیم روشنگر راه جستجو گران گردیم.

از کجا حرکت را باید آغاز کنیم؟
از خود را از واقعیت با معه ؟
آیا با معه خود را با ما یا با خود را با واقعیت با معه انقیاب قدهیم ؟

دیروز برخی از سازمانها و جریانات سیاسی کشور ما از واقعیت جها معه شکل گرفته و بحرکت افتادند بعضی ها زود تر و بعضی ها دیر تر، آگاهانه یا غیر آگاهانه از حرکت با جها معه و واقعیت آن فاصله گرفته و خود را بجای آن قرار دادند، آنگاه بود که جها معه و وظیفه ای که جها معه هر گزانتظار را نداشت و به آن درجه ترقی و تکامل هم نرسیده بود که توان سازش با آن را میداشت. زیرا جها معه عقب مانده و کمیت بزرگ از مردم سواد سیاسی چه حتی سواد خواندن و نوشتن را هم نداشتند و نمیتوانستند درک کنند که این سازشها از آنها چه میخوانند و آنها را به کجا میبردند. بر علاوه برخی از اندیشه ها تفکرات واقدا ما ت که هدف آنها رفتن بسوی جها معه مدنی و تا مین رفاه و سعادت انسان زحمتکش وطن بود توسط مبلغین و عناصر سیاه دل، سیا هکا و روشبکه های مغرض عقبی آنها، کفر الود و ضد دین در ذهن مردم تریق شده و میبشد.

اشتها ها و روشنفکران هم در زمینه قابل چشم پوشی نیست. جنجالها و کشمکش های فرسایشی حتی خونین میا ن روشنفکران و سا زما نه های آنان، آب فراوان به آسیاب تاریک اندیشا ن سیاه دل و روغن بسیار به آتش دشمنان تاریخی وطن ما ریخت. موجز اینکه از واقعیت جها معه با ید کار را آغاز کرد و با آن باید حرکت کرد، جامعه ای که در نتیجه انبوهی از عوامل داخلی و خارجی بویزه تصادم منافع استراتژیک و منطقوی ابر قدرت ها و جنگ سرد که در کشور ما سردی آن به گرمای آتشین جها خالی کرده بود، وحشتنا ک ویران و بیچاره شده است، از واقعیتی که دیگر برپا یی جها دی و انقلاب، انقیاب و انقباض با ضرورت نیست جها معه ای که به کنار آمانها نیاز دارد نه کنار رفتن هابه عقل سلیم و کردار سالم ضرورت دارد. وفا ق میخا هده نه نفا ق جها معه ای که دیسه، تفرقه و جنگ دارو نداشترا به تا راج برده است.

با ید دست بدست هم داده به سلطنت جنگ و امارت جها لت خا تمه بخشد، تفنگ را از سا لاری بریز کشیده مردم و تعقل را سا لار سا زیم تا بسوی جامعه مدنی راه گشایی کرده با شیم لژم است با هم تفاهم و سا زش سا زنده کنیم. میتوا نیم و با ید بتوانیم در یک کانون، نهضت و با سا خشا ر دیگری در در هم جمع شویم باحفظ استقلال فکری و عقیده تی ما. **نهضت یا بیگانه کی ها و جها یگانه کی جها است؟** نهضت یا ید یا بیگانه روشنفکران با دره و دموکرات که بخا طر نجات و ترقی وطن و انسان وطن حاضر بمبارزه و کار اند با شد. نهضت نبا ید متعلق به یک قوم، ملیت، سمت، گروپ و یا سا زمان خاص سیاسی و یا تفکر و اندیشه خاصی باشد. نهضت میتوا ند کا نون و محل تلاقی اندیشه ها و تفکراتی با شد که به ترقی، دموکراسی، قانونیت، مردم دانه س سالاری با ور داشته و برای تحقق آنها بر زمیند. **و جها یگانه نهضت یا ید در مرکز دیا م مردم در خط آزادی، دموکراسی و ترقی با شد** منظور رسیدن به جامعه مدنی و تحقق دموکراسی ملی که فرسخ ها از آنها فاصله داریم، باید راهی دراز و بسیار مشکلی را طی کرد و هر گاه می که میبرداریم با ید واقعیت کشور ما را که در اعما ق کودال عقب مانده گی قرار داشته و سخت اسیر افسون اساطیر کهن است جدا در نظر داشت. این را با ید خوب بدانیم: تا کله ها را نو نکنیم با کلاه نو کردن ها هرگز به منزل مقصود نخواهیم برسد.

با ابتکار دولتمردان و رهبران دولت دموکراتیک افغانستان

انتشار طرح برنامه جبهه وسیع ملی میهنی افغانستان

از آنجاییکه طرح نهضت میهنی با زتاب وسیع نه تنها دو صفحات نشریه وزین مشعل بلکه سایر نشریات فارسی زبان احزاب مترقی کشورهای همسایه، ما داشته است. اینک مطلبی را که نشریه راه توده در شماره ۲۱ دور دوم ماه قوس سال ۱۳۸۱ خویش به چاپ رسانیده است، غرض آگاهی بیشتر خواننده گان نشریه مشعل ارسال می دارم.

«رهبران و دولتمردان دولت دموکراتیک افغانستان، ا خرا طرح برنامه جدیدی را برای یک اتحاد وسیع، جهت فعالیت سیاسی در کشور افغانستان ارایه داده اند. این طرح، در عین حال که فراخوانی است برای ایجاد یک جبهه مشترک ملی، حاوی کار پایه های یک برنامه مشترک اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حاوی دیدگاه های نوینی در باره حقوق ملیت های ساکن افغانستان نیز می باشد. برجسته ترین نکته در این طرح و کار پایه اتحادی، نرمش فوق العاده است که با توجه به شرایط نوین جهانی و موقعیت ویژه افغانستان در بند بند آن بکار گرفته شده و دیگر نیروهای اجتماعی این کشور به درک ناگزیر آن دعوت شده اند. شاید این طرح بتواند با نخستین طرح برنامه حزب توده ایران در دوران اشغال ایران در جریان جنگ دوم جهانی و رهنمود های کمیسرین برای تشکیل وسیع ترین جبهه ها برای مبارزه با فاشیسم مقایسه کرد. راهنمودی که از درون سخنانی های معروف «دمتریف» کمونیست برجسته بلغارستان و یازدهمین کنگره کمیسرین بیرون آمد و در نفی چپ روی های تیوریک استالین در برخورد با بورژوازی ملی در کشورهای جهان سوم بود.

جامعیت طرح ارایه شده از سوی دولتمردان و رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان به گونه ایست که حتی دولت کنونی حاکم بر افغانستان نیز چنانچه بخواهد از موجودیت و هویت تاریخی افغانستان دفاع کرده سیاسی ملی را در پیش گیرد و قضای سیاسی کشور را به روی احزاب و سیستم پارلمانی در کشور باز کند نمی تواند واقع بینی مندرج در این طرح را نادیده انگارد. شاید بتوان برخی اخبار پیرامون مذاکرات دولت کزازی با برخی نظامیان برجسته حکومت دموکراتیک افغانستان جهت باز سازی ارتش ملی این کشور و همچنین حضور دولتمردان سابق در دستگاه دولتی سرایا فاسد باقی مانده از دوران طالبان را واکنشی مثبت در رابطه با این طرح ارزیابی کرد. نکته مهم دیگری که در طرح مورد بحث برجسته است، کشایش آغوش به روی همه احزاب چپ و دموکراتیک افغانستان و دوری گزیدن از پاره ای معیار های دوران گذشته که مانع همکاری دموکرات ها و کمونیست ها در کشورهای مختلف جهان از جمله کشورهای جهان سوم بود می باشد. این که طرح مذکور تا چه اندازه خواهد توانست روی نیروهای چپ و دموکرات ایران تاثیر بگذارد، نکته ایست که آینده در باره آن قضاوت خواهد کرد. اما از هم اکنون می توان ادعا کرد که حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولتمردان گذشته افغانستان مبتکر به پیشگام اتحاد و تشکل و جبهه جدیدی در کشور خود شان شده اند که احزاب مشابه در منطقه، هر یک به فراخور موقعیت خود از آن بهره خواهند گرفت. واقعیات بردقت تر از باقی ماندن در تخیلات، عزلت گزینی و انفعال سیاسی است. شتاب رویداد های جهانی و حوادثی که در منطقه می گذرد بر این واقعیات مهر تایید می زند.»

کردهم آیی نهاد های پناهنده کی و فرهنگی افغانا در هالند

به تاریخ ۱۷ می ۲۰۰۳ بنا به دعوت انجمن محلی شهر خوده Gouda، روسا، مسولین و هیات رهبری انجمن های پناهنده گی و فرهنگی افغان مقیم هالند کردهم آمده و پیرامون مسایل ذیعلقه صنفی و فرهنگی بحث و تبادل نظر نمودند. کار جلسه با بیانیه افتتاحیه ریس انجمن شهر خوده آغاز یافت. وی ضمن ابراز خیر مقدم به مدعوین در قسمتی از صحبت اش چنین افزود: «بنا بر شتت، پراکنده گی و عدم تقاهم لازم میان نهاد های مهاجرین، بسا اتفاق افتاده است که پناهنده جدیدالورود افغان که سخت نیازمند همکاری در عرصه کسب حقوق پناهنده گی و حمایت معنوی اند، از حیظه مساعدت چنین نهاد ها به دور مانده و متحمل رنج و عذاب و شکنجه روحی و روانی گردیده اند.» بعداء معاون انجمن سراسری پناهنده گان افغان در هالند صحبت نموده و در قسمتی از آن چنین گفت: «چندی قبل برخی روسا و نماینده گان انجمن های محلی در جلسه مشورتی انجمن سراسری در شهر waddinxveen دعوت و با آنها پیرامون ایجاد نهاد واحد سراسری پناهنده گی مفاهمه و تبادل نظر صورت گرفت و توافق به عمل آمد تا همایش روسا و هیات رهبری انجمن های محلی تدویر و در آن پیرامون اتحاد و همبستگی افغان ها تصمیم مقتصی اتخاذ شود.» متعاقباً یک عده شاملان جلسه منجمله ریس انجمن سراسری روسا و مسولین انجمن های شهر های مختلف هالند نماینده گان بعضی از کمپ های مهاجرین صحبت نموده و هریک آماده گی شانرا جهت تشکیل چنین نهاد ابراز داشتند. در اخیر قطعنامه جلسه تصویب و وظایف شاملان الی اجلاس موسس تعیین گردید. (مشعل)

محترم مدير مسول جريده مشعل آقاي روزبه!

پشما و دست اندر کاران مشعل سلام ميگويم .
 چه گويم که یکی از روز های مه گرفته و دلگیر بوسيله یکی از دوستان فرهنگی ام در شهر کسل لمان جريده مشعل بدستم رسيد . آترا سراپا خواندم . علی الرغم آنکه در چند صفحه محدود بويرایش رسیده بود اما مطالب زنده و خواندنی آن که در محور خاص خود انعکاس داشت در شرایط جامعه بحران زده ما قابل قدر است . بویژه آنکه از ایجاد نهضت فراگیر سخن داشت و صحبت هایی از همایش روشنفکران و فعالان را در محور اندیشه خود گنجانیده بود . هر چند سانهاست نشرات برون مرزی را ورق میزنم .
 میخوایم و میخوانیم تا یک روز نه رستگاری و جهش را در راستایی اهداف آن پیدا کنیم مگر اهداف آن بعد از مدتی افقانی شده جهت گیری آن از گریبان تیم ها و تنظیم های مشخص سر بلند کرده و به نفع اقلیت های فراکسیون باز قدرت طلب به نشرات ادامه داده اند . گاهی کماتداران را بد تبجیل گرفته اند و زمانی برآستان تا بوت کشان پیشین کمر خدمت خم کرده اند ، آنهم با ایمان و شهامتی فروکش شده در لجن زار ندامت و تسلیم . روی همین افتراق و دسته بندی های سیاسی بود که امروز روشنفکران ، تحصیل کرده گان و رهنوردان راه دموکراسی از جریانات سیاسی و حتا اجتماعی قهراً به حاشیه ها برده شده اند .

اینک ما امیدواریم نهضت فراگیر با همان اندیشه ملی خود که جريده مشعل اهداف آترا مبنی بر اتحاد و هم بستگی روشن اندیشان و آگاهان سیاسی و سهم گیری فعال در نو سازی کشور ، برجسته ساخته است گامهای سازنده و حیاتی را عملاً به پیش گذارد . از آن چاکه تجربه نشان داده است بهتر خواهد بود که فعالیت نهضت فراگیر تنها منحصر بیک سوی مرز (خارج از کشور) باقی نماند ، بلکه ضرورت است این داعیه سراسری در ارتباط و تفاهم و تنگاتنگ با حوادث داغ سیاسی آسموی دیگر مرز یعنی در داخل کشور و دولت که جریانات سیاسی همه روزه در نوسان و تحول است راه اندازی شود . در غیر آن نتیجه این همه تلاشها بجایی نخواهد رسید .

در پایان با ابراز ارادت صمیمانه و به امید آنکه جريده نو پای مشعل با درخشش فراگیر تری رسالت ملی و میهنی خود را در بنبوحه این برهه تشش ها از یکطرف ، نوسازی و ایجاد گری کشور از سوی دیگر ، موفقانه در عمل پیاده سازد . موفقیت های بیشتر تاآرا آرزومندم ویک پارچه شعرام را غرض چاپ ارسال می دارم .

خط فاصل اندیشه ها

تا که بیگانه ز محدوده اقلیم شدیم

زارگشتیم و اسیر شب دژ خیم شدیم

نقشه کاذب تبلیس همان بود که ما

خارج از موهبت صفحه تقویم شدیم

موج توفان که شب از کوچه تاریخ گذشت

اتشی بود که ما از شرش نیم شدیم

در خط فاصل اندیشه نا باور خود

گاه دل بسته امید و گهی بیم شدیم

در دل ساحل بیگانه نشستیم خموش

نی فرزانده ز فریاد و مه تصمیم شدیم

ما هنوز از سخن کتل تبارگل سرخ

لب به حرفی نگشودیم که تحریم شدیم

وحشتی آمد و شبخون زودیر ما چه گذشت!

بر سر کوچه ویرانه چه ترسیم شدیم؟

قله عفتح بلند است و شب حادثه شوم

ما داریم معرکه کی قامت تسلیم شدیم!!!

انجنیر خلیل الله روفی

شهر کسل آلمان

دمینی یک ملائونه د مشعل د بریدې ډلوونکې ته «اندې کوم هیله ده چی پو
 اوسې عزتمنده ، ډېر د خوشحالی ځای دی چی ستا سو بریده څیره شوه او مطالب یې هم په
 زه پورې دی هیله ده چی په راتلونکې کې لا نوره هم په زه پورې مطالب ولری . موږ او
 تاسو پوهیو چی د انسان کلمه د انس څخه اختلاک شوې ده چی دمینی ، محبت او د ورو
 کلوې معنی لری

نو ښکاره څیره ده چی د انسان باید درناوی وشي ، ځکه انسان آزاد پیدا شوی او آزاد ژوند
 باید وکړي ، ځکه چی دا د انسان ملک شوی حق دی
 ولی په ډېره خوشحالی باید ویل شي چی ټټ خبر په کران هېواد کې بیا د پتو په شات
 داسې توپکاران شته چی انسانی حقوق ټټو بڼو لاندې کوي او دغه ملک شوی حق د
 توپک د تپهلی په زور ورته اخلی کله په یو نوم کله په بل نوم کله په یو مذهب کله په
 بل مذهب کله په یو ژبه او کله په بله ژبه

دوی باید د رحمان بابا دا شعر په یاد کې ولري چی وايي:

کرد گلور کړه چې سیمه دې گلزار شي

اغزی مه کړه په بڼو کې به دی خار شي

زړونه مه ماتوی اهل د بدخشان دی

مشکل کار دی دغولی د شکسته رو

سید الرحمن صافی له هالند نه

نامه های وارده

دوست گرامی آقای

روزبه سلام :

جای بس افتخار است که در چنین یک حالتی ، رسالت بزرگی را با پخش جریده مشعل که پیام آور فضای صلح و همبستگی تمامی نیروهای ملی ، مترقی و دموکراتیک کشور البته بدون در نظر داشت وابستگی های سیاسی ، قومی ، نژادی و گروهی میباشد ، بدوش گرفته و در تشریح اهداف دموکراتیک و ملی برای تحقق خواسته های انسانی تمامی روشنفکران مهاجر کشور علم شهادت و وقار را بدست گرفته اید ، پیروزی و موفقیت بی حد و حصر شما را در پیشبرد اهداف بزرگ مشعل آرزومندم و با افتخار به شما یاد آور میشوم که در فضای متشنج کنونی افغانهای مهاجر این مشعل است که درفش وحدت تمامی افغانها را بدست داشته و در منسجم ساختن افغانهای روشنفکر که قلب شان هنوز بخاطر وطن همبسته و واحد در تپش است مساعی بخرچ میدهد . اکنون که طرح نهضت میهنی از طریق مشعل بازتاب وسیع پیدا نموده است امیدوارووزی هستیم تا آنتیکه از این قافله بدور مانده اند تمامی سبک سری ها و اختلافات لوجوانسه ناشی از کوتاه فکری ها را کنار گذاشته و بدور (نهضت میهنی) جمع شده ، تا درد های میلیون ها انسان پابرنه و شکم گرسنه کشور مان را التیام ببخشند ، یکبار دیگر نشر این جریده پر از همه چیز را به شما تبریک عرض نموده و موفقیت بیشتر برای شما در این عرصه احوالتم .

محمد حکیم کرزی، از هالند

بعد از عرض سلام و احترامات مخلصانه خدمت مسول و همکاران مشعل ، آرزو دارم چراغ تان در قلمرو مطبوعات همیشه روشن باشد . طوری که از نام مشعل هویدا است مطمئنم در دست قلم بدستان رسالتمند قرار خواهد داشت و از گزند تفرقه ها در امان خواهد ماند . من در حالی که پیروزی و سر فرازی شما را آرزو می نمایم ، چار بیتی را که پس از سالهای ۱۹۹۲ سروده بودم ، برای مشعل اهدا می نمایم .

در آن وادی چو شب شد سایه گستر
 چراغ مه نکرد گر اشنایمی
 سر راهی بلند شو شمعی افروز
 که گردد رهروان را رهنمایمی

ضیا الحق از قزلبند

دوست گرامی مصطفی روبه!

بدین وسیله سلام و احترام مرا قبول نمایند .
 شماره دوم جریده مشعل برابم رسید که مضامین خواندنی و پر محتوایی داشت . آرزومندم نشریه مشعل راه خود را در بین مردم ما پیدا کند . توقع دارم جریده شما در راه رسیدن به صلح ، ترقی و شگوفایی در کشور محبوب مان افغانستان با چاپ و نشر مقالات و ابراز نظر های صاحب نظران مصدر خدمت واقع گردد ، به شرطیکه بیطرفی خود را حفظ دارید و مضامین ، مقالات و انتقادات همه را که بدست میاورید چاپ و نشر نمایند ، تا بداند که به نظریات شان احترام گذاشته میشود .
 موفقیت شما را در چاپ جریده مشعل آرزو میکنم .
 م . ع . نبی زاده از هالند

مشعل ته!

دمحترم صديق كارون
دشعربه حواله

مشعل ته زه می وغویت چی تاته

ستا په ادرس ستا دروان کاروان

وملگرو ته بر خو جملی ولیکم!

ډک دغا تولو او کل کلایونه

ډک ددر وندا وغوتونه

زه می وغویت دغه زره مطلب

ډک دگلانو ته ومعطر وشگر فونه

ډک ددهیلو، ارمانونه او پاکو احساساتونه

مشعل ته! تاته اوستا دسیپخلی در یخ ویلوی تونه

زه می وغویت چی په شعر کی

ستانه دخپلو اکی نه دتینگې عقیدې نه

دشعربورگونه اودخپلو مظهر او فاتح اوسونونه

دخپلو هم زرمو هم سنگرو ملگرونه

دوطن دتامي بیجانو او تور زونانو تونه

دغآر یا نواوسره کفنی شهیداتونه

داوچو دشملو او زبانو دچیتونه

دخپل گران هیواد جنگ خپلی وران پاتو بی اوملی نوا میسونه

دسپیره کوخو، خیزو کوکو، تور و تورو، کیره یو، یوچار کلیواو ښارونونه

دجنگ غرو ونوشو، رود بازونونه

دبهنواو یاغچرو ویلار، نه

دگلو خنکونو دشورمیا تونه

دپراخو اگرونو دوحشی البرتونکوته

دامرح خیزه سیندونو او طوفانو تونه

دتور ووزیوخو دیر ښا او تالاکونونه

دسپینی او ورو، ارا تونو، گلواوسیلار تونه

دسهار گاه دمستی ورو میواوسپید یو اودی یا که باه و تونه

دغه مه دوقا دمینی د هیلونه

دلم دسپو می دتین آسمان نه

دآزادی او حریت نده ژوند لور او وده ورونه

چا که دلطف مرحمت ستفتت ووقفاقت ته

مشعل ته!

ستا په زریو او خلا تورو انگوتی ولیکم

لکه دتیکلو سترگر کتل او ډک دامیدونه

ډک دشفق دیلوشوته دکهکشان دستورونه

او ډک داسمانی وغوتونه

مشعل ته!

زه می وغویت چی تاته

اوستا ښاغلو لوستونکو ته ولیکم

ددی مین او رتخو زره په حدیث

اوستا دلاری وهر مین او درد من زره تم

چی زما دسترگو په منخ کی تی ولولی:

دغه سوژه دغه زما دزه دتل

دویلو رتخو او درد وونیو یوه برخه

« عزیز احمد خوارمل »
بیلجیم دانترویین ښار

گرانو ، مسافرو ملگرو ، د مشعل د جریده کارکونکو!

د لیرې تاتویي افغانستان نه تاسو ته گپوۍ گپوۍ سلامونه او درودونه در لېږم.

د مشعل جریده لکه د پسرلي وږمه د نوو زېرو او ښکلیو امیدونو سره راورسیده . چې په لوستلو یې

ستاسو د جگړه خپلو ملگرو زړونه روښانه شول.

تاسې ته په دې سپېڅلي دندو کې لازیات بریالیتوب غواړم ، هیله ده چې ډېر زرمو په یوه آزاد او سرلوري

افغانستان کې ملاقات سره وشي .

مینه وال د کابل له ښارته نو نه

بقیه از ص ۹

دولت چیست

--اطاعت از پیمان اتحاد به مشابه قانون اساسی کنفدراسیون ، وجود يك نهاد مشترك (مجلس کنفدراسیون با رای و نماینده گی مساوی) دول عضو.

-- وجود يك قوه مشترك مقننه وقضایه باصلاحات های که استقلال پارلمانها وقوه قضایه ، دول عضورا خدشه دار نکند --وجود ارتش کنفدراسیون که از ترکیب ارتش های دول عضو ترکیب گردیده است.

-- ایجاد نهادها برای اداره عمومی ونهادهای متمم اداری ، تقاضم کامل و اتفاق آرا در اتخاذ تصمیم و اجرای آن ، بانک یا صندوق مشترك مالی ، تامین روابط بین المللی و اتخاذ تصمیم در مورد جنگ ، صلح وقرارداد های بین المللی از سوی اتحادیه .

-- رعایت ، شخصیت حقوقی داخلی و بین المللی دول عضویه مشابه کشورهای مستقل وداری حاکمیت در وجود قانون اساسی جداگانه ، تابعیت وقلمرویا سرزمین جداگانه ، اجرای سیاست مستقل خارجی ، روابط بین المللی و نماینده گی های خارجی مستقل وعقد قرارداد داد بین المللی و حق خارج شدن از کنفدراسیون .

نیرووقابلیت دولت ها

هر دولت دارای نیرووقابلیت ها میباشد. همین نیرو وقابلیت ها دولت را ، به دولت های نیرومند و ناتوان غنی وفقیر ، مبدل میکند .

نیرو ، مجموعه ازقابلیت ها وتجمع منابع یعنی (مساحت وپهنای سرزمین ، حجم وساختار جمعیت ، منابع اقتصادی ، قابلیت های زراعتی - صنعتی ونخبگی - علمی ،

درجه هم جوشی اجتماعی (وفای ملی - اجتماعی) ، اخلاق ملی و اتکای سیاسی - اجتماعی ، ثبات سیاسی قابلیت نظامی - دفاعی ، موقف بین المللی ، سطح وحدود

روابط بین المللی) ، که در اختیار يك دولت است ، نیروی آن دولت را تشکیل میدهد .

پوریکه دیده میشود در مجموع این منابع ، برخی طبیعی و برخی اکتسابی اند .

اما نیرو را به قدرت نباید مغالطه کرد . قدرت ، عبارت از قابلیت های دولت در به کارگیری نیرو است . ریمون آرون میگوید ((

ما درخصوص جوامع پیشنهاد میکنیم که میان نیروهای نظامی ، اقتصادی وحشی اخلاقی وقدرت ، به معنی به کار گیری این

نیرو ها در وضعیت معین وبه منظور اهداف معین است ، تمیز داده شود . نیروقابل برآورده تقریبی است ، در حالیکه قدرت می

تواند با ضریب بزرگ خطا با استناد به نیروی موجود بر آورد شود) .

سن دولت ها- کشورها یکی از نویسنده گان نادری است که خاطر نشان میسازد که: (دولتها نخست به دلیل نشان با يك دیگر تفاوت دارند ، واین با دآوری ازین نظر دارای اهمیت است که کهنسالی ودوام ، ضمانت های ثبات هستند وکشور های که به تازه گی در مرز های خود جای گرفته اند و دارای سنت سیاسی نیستند نمی توانند به همان نسبت ازین امتیاز ها بر خوردار باشند) .

امتیازسنی از هنگامی وجود می یابد که دولت می تواند به سبب موقعیت های که از تاریخ دیپلماتیک ، نظامی یا اقتصادی به ارث برده است ، برخوردار شود . اما سن جز عناصر دیگر منابع وقابلیت های ملی است

وبه تنهایی نمی تواند کاستیهای اقتصادی ، جمعیتی ، دستگاه اقتصادی - سیاسی و سنت های ملی که دولت ها از آن رنج میبرند بر سازد . به عباره دیگرکشور ها میتوانند کهنسال باشد ، اما به نسبت يك کشور جدید تازه به میان آمده ، از نظر رشد وانکشاف اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی ، قابلیت های سیاسی ونظامی ، عقب افتاده باشد . اما این

يك استثنا است . سرانجام سن کشور - دولت ، یکی از منابع اساسی است ، که برای کشور ها امتیازات معین میدهد . امتیاز جایزگی

وبسیار با اهمیت کشور ها ی کهنسال را تشکیل ملت است . (تاریخ ، جوامع ملی را شکل میدهد . هر چند اقوام ودولت های کهنسال از جهات گوناگون آسیب پذیر ، تا حدودي تا منسجم یا دلخوش وسوسه های منطقه گرایی باشند ، علی القاعده از مسایل

عظیمی ، ضعف ها و دشواریهای که خاص دولت های تازه است ، بدور اند .) (۵

جیو پولیتیک(جغرافیای سیاسی) دولت ها-کشور ها در درجه نخست سرزمینهای هستند که بر حسب مقتضات تاریخی بر روی نقشه جهان ثبت شده اند .

تقسیمات فیردالی ، فتوحات سلاطین ، جنگ ها و پیمانهای صلح ، کنفرانس های دیپلما تیک و تصمیم های اداری ، مرز ها را تثبیت کرده ، سرزمین ها را شکل بخشیده و فضا را

به اندازه حاکمیت ها ، تقسیم کرده اند . به این ترتیب در نقشه دنیا ، کشور های دریایی یا قاره ای ، کشور های که به دریا ها و آب های آزاد راه ندارند ، یا دارای سواحل

در یایی اند . کوچک است یا بزرگ ، یا فوق العاده بزرگ ، کوهستانی است یا جلگه بی ، آب وهوایی معتدل و یا آب وهوای گرم وسرد وبسیار سرد ، وسایر مشخصات فیزیکی ، تمامی این عناصر که جنبه جغرافیایی دارند (« محیط ») کشور- دولت را تشکیل میدهد . جایگاه ونقش (محیط) کشور ها ، درتثبیت نیرو ومقام کشور ، درحیات ملی ومناسبات بین المللی ، جیوپولیتیک کشور ها نامیده میشوند .

(« محیط ») یا موقعیت جغرافیایی را ، اگر بطور استثنایی در تعیین نیرومندی بعضی از کشور ها یا گروهی از گروه کشورها ، نمی توان معیار قرار داد ، اما بطور کل موقعیت جیوپولیتیک نقش اساسی وحتمی تعیین کننده در حیات ملی و بین المللی کشور ها بازی میکند .

مکاتب مختلف دانشمندان البته با دیدگاه های مختلف ، به موقعیت وساختار جیوپولیتیک دولت ها دنیا ، به خصوص در رقابت ورویارویی های اقتصادی - تجارتي و بدست آوردن منابع ، جنگ ها ومناسبات نفوذ متقابل ، ودر مجموع مناسبات بین المللی اهمیت استثنایی قایل اند .

مکیندر انکلیسی ۶ که یکی از جمله پیش گامان زیو پولیتیک به شمار میرود . او جهان را به جزیره جهانی و سر زمین مرکزی تقسیم میکند . جزیره جهانی متشکل از سه قاره

اسیا ، اروپا و آفریقا است ، در حالیکه سرزمین مرکزی از دشت های وسیع تشکیل میشود که از اقیانوس منجمد شمال تا جلگه های (استپ) آسیایی مرکزی کشیده شده وبه

المان و اروپای شمالی منتهی میشود ، قلب و مرکز این سرزمین در روسیه و آسیای مرکزی قرار دارد .

او معتقد است که : آن که بر اروپای مرکزی حکفرمایی می کند ؛ بر سر زمین مرکزی حکفرمایی دارد ؛ آن که بر سر زمین مرکزی حکفرمایی میکند ؛ بر جزیره جهانی حکفرمایی دارد ، بر جهان حکفرمایی دارد .

بدین صورت سرزمین مرکزی منطقه جهانی تلقی میشود ، که از آنجا تسخیر جزیره جهانی میتواند شروع شود و پیشرفت کند . مسلما

وبه عقیده آنها تخنیک وتکنالوژی ، راه آهن و قابلیت های اقتصادی ونظامی برای تسخیر جهان اهمیت استثنایی دارد .

برعکس نیکلاس اسپا یسکن و اسفن جونز امریکایی ، علمای جیوپولیتیک ، به رقابت امریکا وشوروی سابق یا روسیه کنونی تکیه میکنند . اوبه اهمیت ستراتیژیک مفهوم

ریملاند ۷ تأکید می کند .

ریملاند سرزمین است به شکل نیم دایره که حد فاصل میان سرزمینی مرکزی شوروی سابق وجزیره جهانی قرار دارد . از بالتیک شروع وبه آسیای مرکزی واسیای جنوب شرقی ختم می شود و شامل اروپای غربی ، مدیترانه وخاور میانه است . او تهدید را ، بالا گرفتن قدرت اتحادشوروی وقت (روسیه کنونی) و چین میداند .

بر غم اینکه در حال حاضر که بعد (بین قاره یی) ستراتیژی اتمی ، فضا ومحیط را از میان برداشته است ، زیرا نیرو واقدام اتمی میتواند ، در هر لحظه از يك گوشه یا گوشه های دیگر دنیا آغاز شود . اما واقعیت این است که در سایه مشکلهای اتمی نیز روابط بین دولت ها به شکل کلاسیک خود باقی مانده است ، وجغرافیا درین روابط ، بخوبی موقعیت خود را حفظ کرده است .

ستراتیژی جاذبه دریای های گرم بنا بر وصیت پتر کبیر توسط شوروی سابق وروسیه کنونی ، سیاست ، ایالات متحده امریکا جهت ، حضور نظامی در اطراف شوروی وقت وروسیه کنونی (آسیای میانه و قلب و مرکز سر زمین واقع میشود . بازی بزرگ ادامه داده دارد .

به در حال ، جیوپولیتیک نه علم است ونه رشته تحصیلی ، وتنها شیوه نگارش مبتنی بر جامعه شناسی است ، که محیط جغرافیایی وعملکرد بین المللی دولت ها را به هم پیوند میدهد

(بقیه در شماره آینده)

«مشعل» از شما و برای شما است

ما ازرومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار

گیریم . به «مشعل» مضمون بفرستید ، ما وعده میدهیم که همه

نیشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نمایم

به «مشعل» اشتراك نماید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این

مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم .

مسلوبت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است . صرف سر مقاله بازتاب

دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد . لطفا در صورت امکان مطالب تان را تایپی

ارسال دارید . مشعل در کوتاه ساختن مطالب طولی وقت باز دارد ، ولی این کار تسلسل مقالات را اسپید نمیرساند

منیر منول : مصطفی روزبه

Editor -- in- chief
Mustafa Rozbe
Tel/Fax +31-79-351-66-59
نشانی ما:
Postbus
7194
2701AD - Zoetermeer
Nederland

پست الکترونیکی ما:

Mashalafghanistan@hotmail.com

وجه اشتراك سالانه :

هائند ۲۵ اوپرو

اروپا ۳۰ اوپرو

سایر قاره ها ۴۰ دلار امریکایی

استفاده وسیع صورت میگردد... اولین بار از اسپرین به خاطر جلوگیری از انکشاف مرض سرطان در اوایل سالهای هفتاد میلادی قرن گذشته در اسپرینت علمی تحقیقاتی علوم طبعی شهر کلبیرادا امریکا زیر نظر دوکتور ویلیام ویدیل استفاده به عمل آمد که در آن وقت کار شناسان انگالوژی در رابطه به تحقیقات درونکر ویدیل عدم اعتقادو باور شانرا ابراز داشتند . ولی پس از گذشت دو دهه نظریات کار شناسان مرض سرطان (انگالوژی) در رابطه به نقش اسپرین در تداوی این مرض کشنده کاملا تغییر نمود . زیرا در نتیجه آزمایشات دوکتوران استرالیایی بالای امراض قلبی و فشار خون که به صورت منظم و دوامدار از اسپرین استفاده به عمل می آورند ، تثبیت گردید که خطر مصاب شدن آن مرضان به سرطان روده به تناسب کسانی که از اسپرین استفاده نمی نمایند چهل فیصد کمتر می باشد . بر مبنای همین دستاورد ، انجمن کار شناسان مرض سرطان امریکا درسی گروه طبی بیش از ۳۶۰ هزار مریض را تحت کنترل همین شیوه قرار دادند که در نتیجه پس سی الی چهل فیصد تاثیرات مریضی سرطان روده بالای کسانی که اسپرین را طی سالیان متممادی منطما استفاده می نمودند کمتر

بود. درست بر مبنای همین آزمایشات ، اسپرینتوت انگالوژی امریکا زیر نظر دوکتور ارنست هوکه آزمایشاتی را عملی و بالای دو گروه مریضان بعضی اتانی که اسپرین را طی مدت زمان طولانی بکار می برند و اتانی که دواي مخصوص پلاسیبو را به خاطر وقایه مرض سرطان استفاده می نمودند ، عملی نمود که نتیجه بدست آمدن نشان داد که در صورت استفاده از اسپرین عده های سرطانای انکشاف نکرده و در حالت ابتدایی بدون عمل جراحی تداوی و از بین می روند و مریضانی که اسپرین را استفاده می نمودند به صورت قطع از مرض سرطان نجات یافتند . تجربه نشان داده است که مریضان مصاب به درد مفاصل که مرض مصاب به دایمی است ، با تاسف عمدتا به مرض سرطان روده ، مبتلا می گردند ولی باهمم استفاده اسپرین امکان این مرض را در وجود مریض تقلیل می دارد . علاوه بر آن خانمهاییکه نظر به امراض مختلف حداقل طی پنج سال اسپرین استفاده می نمایند ، حد اوسط چهل فیصد کمتر به سرطان عده های شیری (سرطان سینه) مصاب می گردند . این فیصدی صرفا در نتیجه استفاده اسپرین بدست آمده و کدام دواي دیگر نمیتواند مریض را از این خطر نجات دهد ؛ چنانچه نظریه تحقیقات دوکتور ایدنل هاریس در شهر آگای

مثعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

سال اول شماره چهارم سرطان ۱۳۸۲ / جون ۲۰۰۳

آزادی بیان را نمیتوان خاموش ساخت!

«بیرا» هفته نامه «آفتاب» در کابل توقیف و میرحسین مهدوی مدیر مسئول و علی رضاییام سردبیر آن با داشتن ششاد این مسئله زمانی بشکل جدی مطرح گردید که رسانه های گروهی از توافق رئیس دولت انتقالی با دستگیری آنها خبر داد.

اقدام قوای امنیتی و قضایی به این ارباط یک جاذبه بی معمولی بود، زیرا آنها با جهت گیری مشخص به اینگونه گپروگرفتوها عادت کرده اند، اما تا ایندین توقیفها بوسیله حامد کرزی بجه مامل توافقات بی باور کردنی نبود. توافقات بن، رعایت مندرجات اعلامیه جهانی حقوق بشر را یکی از مکلفیتهای حکومت انتقالی دانسته است.

همچنان مسئولین حکومت انتقالی بارها پشتیبانی خود را از اعلامیه جهانی حقوق بشر و رعایت حقوق بشر در افغانستان ابراز داشته اند.

چنانچه تشکیلات پرسروصدای کسب و کارهای حقوق بشری در افغانستان، به همین منظور راه اندازی شده است. هکذا، همه روزها از آزادی بیان و مطبوعات سخن میگویند. اما چگونه در چنین فضا، ادعای بیخاطری از عهده و بیان تکثیر شده به عقب میله های زندان گسیل میشوند. و ارگانهای مسئول

بقیه در ص ۳

دمخدره دتوکو تولید ۹ اواره زیات شویدی

کې ده چې نړیواله ټولنه هیله درلود له چې د حامد کرزی حکومت په وجود کې به په افغانستان کې لبرلر، د خاشخاشو د کرلو اوشنه موادو په تولید کې کمی راځي.

سیاسي بی ثباتي او دشنه ای موادو تولید یوه دوه کونډی رابطه ده. نشه یی مواد د هغو د تولید کونکو اوقاچا کوونکو لپاره طلا او دالر زېږوي او د جنگ سالارانو لپاره چې نه غواړي یو قوی مرکزی حکومت رامنځته شي دسیاسي بقا متاع اوسیله ده. نو ترڅو چې د واک مختلف مرکزونه له منځه یوړل نشي او یو پیاوړی مرکزی اودموکراتیک حکومت چې پکې ټول هیواد مسلط وي رامنځته نشي، دمخدره تولید یا ددی ((سپین مرگ)) د تولید او قاچاق مخه نه شي نیول کېدلی. او افغانستان به همداسی دشنه ای موادو د تولید اوقاچا ((طلايي هلال)) پاتې شي.

دمخدره موادو پر ضد د مبارزې د نړیوالې ورځې دلمانځلو په مناسبت، دملگرو ملتونو د سازمان د رپوټ له مخې افغانستان دشنه ایی موادو د تولید اوقاچا په برخه کې همدا ډول لمړی ځای لري اود تېر کال ل په پرتله ۹ اواره زیات شویدی.

د نړیوالې ستراتیژي په گزارش کې چې د امریکې د خارجو وزارت له خوا خپور شوی دی، راغلي چې د ۲۰۰۱ میلادي کال یا د طالبانو د حاکمیت په وروستی کال کې په افغانستان کې دشنه یی موادو تولید ۸۵ ټنو په اندازه و، پداسې حال کې چې په تیر کال او په اوس کې پدې هېواد کې دشنه ایی موادو تولید او ۱۶۸۵ هکتاره د کرلو ځمکه د خاشخاشو د کینت لاندې ده. پدې ډول اوس په افغانستان کې ۷۵٪ نشه ایی مواد تولید کېږي. د اپداسې حال

د تروریزم زیږونکي د خطرناکو دغرو سره

مقابله او دسیاسي او اجتماعي بحرانو سره مخ دي. په ایران کې د ملایانو حکومت راتلونکی هم د کورني او په ځانگړي ډول د بهرني فشارونو لاندې ترسوال لاندې راوستی دی. په سعودي عربستان کې چې خلک دسیاسي او مذهبي استبداد څخه تر پزې راغلي او پدې وروستیو کې دسیاسي آزادیو غوښتلو مشروطیت په لار کې مبارزې ته نوي تحرک بخښلی دی، خپله د بنیادگرایی دمخ په زیاتیدونکي سرایت او تهدید په پینجو کې راگير دي. دا د افغانستان د جگړې د بهرنیو اور باونکو اوتروریزم اور بلونکي دي چې دادي خپله د همدې اور په لسمو کې راگير دي. لکه چه وايي ((هرڅه چې کرې هغه به ریبی)).

پاکستان، ایران او سعودي عربستان هغه حکومتونه دي چې ددې هېوادونو د مسلمانانو د دیني او مذهبي اعتقاداتو څخه دناوړه گټې اخیستلو له لارې نه یوازي د حکومت په واک خسته اچولي او دا ولسونه استعمار کوي بلکه د نړۍ په نورو ملکونو او د هغه له جملې په افغانستان کې یی داسلایي بنیادگرایی اوارتجاعی اوتروریزستي گروپ په زیږولو او حکومتونو په رامنځته کولو کې هم ستر نقش لوبولی دی، دادي اوس دنابودی د خطرناکو چلنجونو سره مخ دي.

پاکستان چې هلته په دوه مهمو صوبو کې اسلامستانو د ټاکنو له لارې قدرت تر لاسه کړی، اوس داساسي قانون په بحران کې راگير او په راتلونکي کې د افکارو د سختې

پوهنپار محمد همایون صادقي چگونگی استحاله دولت جناحی به دولت دموکراتیک

یک سال وچندی از ایجاد دولت موقت در میهن محبوب ما سیری می گردد، ویرگ دیگری از تاریخ معاصر افغانستان ورق زده می شود. ایجاد دولت موقت برای مردم خسته از جنگ افغانستان که دیگر از برادر کشی نفرت دارند، توأم با آرزو ها و آرمان های زیادی از جمله قطع جنگ، خلع سلاح عمومی، ایجاد امنیت ملی، ایجاد دولت با قانون، رفع پرولیم های اقتصادی و... همراه بود. اما رویداد ها و گزارش های که در طول همین مدت وجود دارد میسراند که نه تنها در این عرصه گام های مثبت اتخاذ نگردیده، بلکه برعکس جنگ و بی ثباتی در مناطق مختلف کشور موجود بوده، وضع اقتصادی بهبود نیافته و مهمتر از همه فرماندانان سالاری صرف با تغییر شکل به حالت قبلی خود باقی مانده، قوماندانان مجاهدین و افراد غیر مسلکی و غیر مجرب بدون در نظر داشت پرولیم های موجود کشور به پست های اساسی و کلیدی گماشته می

در قدم دوم ثبات بخشیدن به دولت مرکزی است. به نظر کارشناسان این موسسه، بعضی نیروها میگویند تا موقعیت جنایی خود را در درون این دولت تحکیم بخشند و انهایی را که به جناح اسلام گرا تعلق ندارند مرعوب سازند.

در قدم سوم باید اقتدار دولت مرکزی به ولایات گسترش پیدا کند. از نظر محققان این موسسه، تقویت فرماندهان محلی در دهه ۹۰ بخشی از ستراتیژی امریکا برای شکست طالبان در سال ۲۰۰۱ بود، اما پس از پایان جنگ این فرماندهان به واگذاری قدرت به دولت مرکزی از خود تمایل نشان نمی دهند.

همزمان موسسه بر فاجعه در حال وقوع انسانی در افغانستان مکتب می نماید و بازسازی اقتصاد فروپاشیده افغانستان را که از اثر جنگ های متوالی بخصوص بعد از سال ۱۹۹۲ کاملاً ویران شده جالش در برابر حکومت کرزی می داند. همچنان موسسه مدخلات قدرتهای منطقه یی کشورهای پاکستان، هند ایران و روسیه را در امور داخلی افغانستان جالش دیگر برای بی ثباتی حکومت کرزی میداند. بقیه در ص ۱۶

جمع طالبان خوب" به کابل بیاید، همان ملا محمد غوث بی که در هنگام وزارت خارجه اش ضمن مصاحبه یی با خبرنگار بی بی سی، دموارد اعلام ها در استدیوم کابل چنین اظهار داشت: "اعدام همچو افراد فرحتی است به مردم افغانستان". اما سوال اینجاست که دعوت ملا غوث با اینهمه "فرحت بخشیدن به مردم" مآچه ارمغانی به بار خواهد آورد؟

توسل دولت کرزی با نیروهای بنیاد گرا و غیر دموکراتیک، عدم تفاهم و عدم همبستگی ونظر مشترک برای رفع پروبلیم های سیاسی- اقتصادی واجتماعی در بین اعضای رهبری دولت موقت باعث شك وتردید مردم در داخل کشور وجامعه بین المللی گردیده، چنانچه موسسه بین المللی مطالعات ستراتیژیک لندن در بررسی های اخیرش در فضل چنین نظر می دهند. در قدم اول باید بقایای رژیم طالبان والقاعده از تهدید نظم سیاسی جدید باز داشته شوند. به نظر این موسسه پس از سقوط طالبان رهبری و فعالین طالبان در مناطق جنوبی و شرقی سرحدات بین افغانستان و پاکستان جاگزین گردیده و به فعالیت های تخریبی و تحریکی مشترکاء با القاعده دست به عمل می گردند.

خبرونه او گذار شونه

بي بي سي د طالبانو مقاومت

په افغانستان کې رشوت او فساد

ایمل پسرلی

پاکستاني مطبوعات ادعا کوي چې طالبانو د مقاومت يوه نوې شورا جوړه کړې ده. د ملا محمد عمر له خولې په يوه بيان کې له پخوانيو طالبانو غوښتنه شوې ده چې په افغانستان کې د نړيوالو ځواکونو پر ضد هلې ځلې وکړي. دوی د ولسمشر کرزي د حکومت ترولو هيله هم ښوولې ده. په ۱۰ کسيزې شورا کې د طالبانو مخکينې پوځي قومندانان ياد شوي دي. د هغوی له ډلې ملا داد الله او جلال الدين حقاني ډير مشهور دي. ملا داد الله د افغانستان په شمال کې د طالبانو نامتو قومندان و. جلال الدين حقاني بيا د طالبانو د کابينې يو غړی او د مجاهدينو پخوانی قومندان و. د طالبانو له لوري د مقاومت خبره پخوا هم شوې ده. د کندهار په سين بولدک او يا د ارزگان او هلمند په ولايتونو کې د ځينو نښتو پرېه افغان ادارې په طالبانو اچولې ده.

افغان ولسمشر حامد کرزي ويلې ده په هيواد کې فساد او رشوت ډير شوی دی. ښاغلي کرزي زياته کړې چې نژدې ۳۰۰۰ بهرني او کورني شرکتونه په افغانستان کې د رشوت او فساد له امله پنگونه نه کوي.

په افغانستان کې مطبوعاتو هم په بيا بيا همدا مساله ياده کړې ده. د بي بي سي پښتو څانگې (ستاسو غږ) پروگرام کې ډيرو اوریدونکو په وزارتونو کې د مامورينو د ټاکنې پر وخت د خپلو خپلوانو ټاکنه يادوله.

د مامورينو مظاهري

د ځينو مامورينو د معاشونو څنډه څو سياستې وړاندې په کابل کې مظاهرو ته خبره راکارله. ځينې د تخواگانو څنډه د رشوت يو علت بولي، نور بيا په کارونو باندې د غير مسلکي کسانو گسارل يو دليل گڼي.

افغانستان اوس يو کميسيون جوړ کړی چې د فساد مسالې ته دقت وکړي. د کابل ځينو مطبوعاتو په ځينو پخوانيو کميسيونونو نيوکې لرلې چې تش په نامه دي. دوی دليل راوړ چې کميسيونونه يا واک نه لري او يا يې په پرېکړو څوک سر نه کړځوي. دغه نوی کميسيون بايد بشپړ صلاحيت ولري او دا ويره ورسره نه وي چې په پرېکړو به يې لوړ پوړي چارواکي خپه کړي.

که داسې ونه شي نو د ښاغلي کرزي دا هڅه به هم نړيوالو او کورني پنگوال ونه هڅوي چې د افغانستان د مخ پر ځوړ اقتصاد د ښه کولو په هيله پنگونه وکړي.

د افغانستان د چارو ځينې شنونکي په دې باور دي چې ښايي طالبان په دا ډول بيانونو د ځان د شته والي سپيناوی غواړي.

که همدا نيت وي نو د پوځي ډگر انتخاب ځکه بې ځايه دی چې ولس له جگړو ستړی او بهرنی ملاتړ ورسره ناشونی دی.

در مطبوعات داخل کشور

که نخستين مورد توقيف مطبوعات را در کارنامه يك ساله دولت انتقالی افغانستان رقم زد:

ميرحسين مهدي مدير مسوول آفتاب و نويسنده مقاله جنجالی "فاشيزم مقدس"، نوشته خود را با اين پرسش ها آغاز کرده است که: "چرا پس از گذشت هزار و چهارصد سال از عمر اسلام، هنوز حتی يك نمونه از پيشرفت و ترقی در جوامع اسلامی ديده نمی شود و چرا همه بدبختی ها و شکست ها سهم جهان اسلام است؟"

نويسنده آفتاب با تأكيد بر اينکه کسانی که تظاهر به دينداری می کنند، اما در باطن آلوده هستند، ديشان از اصل اسلام سرچشمه نگرفته است، تأكيد می کند "اسلامی که شبه جزيره و چشمه عربستان را متمدن کرد، چگونه ممکن است در اين عصر، نتواند افغانستان را نيز تکان بدهد و مستحلول کند؟"

مير حسين مهدي سپس شماری از رهبران سابق و کنونی مجاهدين را نام می برد که در جنگ های داخلی دهه هفتاد خورشیدی سهم بوده اند و می پرسد: "ایشان از کجای کتاب خداوند، آيه ويراني را استخراج کرده اند که آن را با بمب و راکت بر سر مردم تعبير و تفسير کردند؟" نويسنده می افزايد: "بدين ترتيب، افغانستان با اسلامی که اين آقایان مدعی آن هستند، راه به هيچ بهشتی نخواهد برد، چرا که اگر آنها واقعا اسلام را درک می کردند، لاقبل زندگی خودشان بویي از اسلام داشت."

روزنامه هيواد از كشف توطئه يك عمليات ترورستی در نزدیکی منزل محمد قسيم فهميم وزير دفاع افغانستان در كابل خبر داده است. به نوشته اين روزنامه، بيست كيلو گرم مواد منفجره که به وسيله فتيله ثانيه سوز آماده انفجار بوده، در نزدیکی اقامتگاه وزير دفاع افغانستان كشف و خنثی شده است.

روزنامه انيس در عنوان نخست يکی از شماره خود نوشته است: "هفت تن از کارمندان اداره مبارزه با مواد مخدر افغانستان کشته شدند."

انيس در توضیح این واقعه می نویسد: "این افراد در حالی که عازم انجام ماموریت خود برای از بین بردن مزارع خشخاش در ولسوالی گجران ولایت ارزگان بودند، ظاهراً توسط کشاورزان مسلح به قتل رسیدند."

آرمان ملی روزنامه دیگر چاپ کابل، به نقل از رادیو صدای آزادی نوشته است: "بیست و پنج تن از نمایندگان ولسوالی های هرات که برای طرح مشکلات شان به مرکز آمده اند، ادعا کرده اند که اسماعیل خان والی هرات، از مرزهای غیر رسمی اسلحه وارد می کند" و اما عنوان مشترک تمام روزنامه های کابل، توقیف هفته نامه اصلاح طلب آفتاب است که از آن به عنوان "خاموشی آفتاب" یاد کرده اند.

روزنامه غیر دولتی اراده، خبر توقیف آفتاب را با این جمله آغاز کرده است که "امروز آفتاب طلوع نمی کند."

این روزنامه معتقد است که هفته نامه آفتاب در مدت کوتاهی که از انتشار آن می گذشت، در جمع مطبوعات کشور خوش درخشیده بود و اما "فاشيزم مقدس"، مقاله ای

قانون اساسی جدید

تفاوت قانون اساسی در حال تدوین با قانونهای اساسی گذشته، نقش شوراها و احزاب، در پاسخگویی دولت و نظارت مردم، از مطالب مهم و خواندنی روزنامه های چاپ امروز کابل است.

روزنامه هيواد در يادداشتی به قلم دلور سهري ضرورت تشكيل شوراها را مورد توجه قرار داده است. این نويسنده، تشكيل شوراها را برای گسترش پايه های دولت و همچنین نظارت هرچه بیشتر مردم بر آن، ضروری می شمارد. انيس روزنامه ديگر چاپ کابل این پرسش را مطرح می کند که "چرا در تدوین قانون احزاب تعلل می شود؟" این سرمقاله می افزايد: "افغانستان در شرایط جديد که بحث انتخابات، قانون اساسی و توجه به نظر مردم مطرح است، شديداً نیازمند قوانينی است که بتواند اراده مردم را در چارچوب فعاليت احزاب سمت و سو دهد". انيس می افزايد: "تجربه لويه جرگه پيشين نشان داد که در نبود قانون، ممکن است چه مشکلاتی بروز کند". به نظر نويسنده، "بخشی از این مشکلات از آنجا ناشی می شود که عده ای می خواهند با استفاده از خلاء قانون و با توسل به پول و قدرت، خود را بر جامعه تحمیل کرده و مقام و منزلتی به دست آورند."

با لگه لويه جرگه اضطراری

دموکراسی، توجه به وضع مهاجرین و از همه مهمتر بازسازی کشور را، از اولویت های خود خواند و تأكيد کرد که در صورت عدم موفقیت، کناره گیری خرابراهان را در نظر دارد. اراده می افزايد: "اکنون بعد از يك سال، می بینیم که نه تنها خلع سلاح صورت نگرفت، بلکه جنگ های محلی و گروهی شدت یافت."

مطبوعات

کابل به مناسبت لويه جرگه اضطراری مقالات و يادداشت هایی، تحولات يك سالی گذشته این کشور را ارزیابی کرده اند. اراده می نویسد: "زمانی که آقای کرزی، به عنوان رييس دولت انتقالی افغانستان برگزیده شد، خلع سلاح عمومی، تشكيل ارتش و پوليس منظم، اصلاحات اداری، برقراری نظم و قانون، گسترش

مسئله خلع سلاح و جنگ سالاران

فراوانی روبرو است و سازمان های کمک رسانی، نمی

توانند محموله های امدادی شان را به نقاط دور دست و نیازمند کشور بفرستند. انيس می افزايد: "اگر روند خلع سلاح عمومی تا آغاز انتخابات آزاد تکميل نشود، نباید انتظار داشت که این انتخابات، به معنای واقعی آزاد و بدون از تاثیر تفنگ و تفنگ سالاران باشد."

روزنامه انيس در يکي از سرمقاله اخير اش به مساله خلع سلاح و نقش آن در برگزاری لويه جرگه و انتخابات آزاد پرداخته است. نويسنده این سرمقاله، از برگزاری انتخابات آزاد، پیش از تکميل روند خلع سلاح اظهار نگرانی کرده و می نویسد: "در حالی حاضر، روند بازسازی از سوی تفنگداران غير مسوول با مشکلات

نويسنده سپس برخی از ناکامی های دولت انتقالی افغانستان در يك سال گذشته را اینگونه برمی شمارد: "کار تشكيل پوليس و ارتش ملی، آنگونه که وعده داده شده بود پیش نرفت، بی نظمی و خودسری در مناطق مختلف کشور به يك مشکل مزمن مبدل شد، مردم و مهاجرین از توجه دولت به دور ماندند، ویرانه های کشور بازسازی نشد اما مقامات دولتی و والیان به خودسازی پرداختند،

وزارت خانه ها و ادارات دولتی به پایگاه های خانوادگی و قومی تبدیل شد و تنها فعالیت برخی از وزیران و مقامات دولتی را، مسافرت های پر هزینه به خارج تشكيل می دهد". نويسنده اراده در پایان می نویسد: "اکنون مردم از خود می پرسند: وقتی لويه جرگه قلی یا اعمال نفوذ ها و انتصاب های قدرتمندان مواجه شد و کاری از پیش نبرد، چگونه می توان به لويه جرگه آینده امیدوار بود؟"

عبدالولي مشعل

معرفی کتاب

د خطر زنگ

که د «ایساف» څواک نه وي ، نو افغانستان به یو ځل بیا د دوږخ په لمبو کې وسوځي. دا خبره اوس په واقعیت تبدیله وي.

خو پوښتنه داده چې داد S.A.F. اقووي تر اوسه څه کړي دي؟

د طالبانو د رژیم په له منځه تلوسره د افغانستان جگړې خپلو خلکو د امید سترگې وغړېدې او دا هیلې په غوړیدو شوې، چې گوندي دا ځل به په هېواد کې تل پاته سوله او ارامې رځي، او د افغانستان خلک به پر رښتیا دا وار د آزادۍ او دموکراسۍ د ژوندانه نوي پاڼه پراښوي. خو داسې و نه شول ، ټولې هیلې تر سره نه شوې ، او د افغانستان د زوریدلیو خلکو د امید سترگو ته بیا خاورې یوه کړای شوې. طالبان له واک او څواک څخه لیرې کړای شول ، خو قدرت بیا داسې انسانونو ته وسپړل شو، چې هېڅ افغان به د هغوی د واک دارۍ او ستم تورې شپې هېرې نه کړي.

د یون غونډه جوړه شوه ، چې په ډېر برم او شوق سره یې نړیوال افغانان هیله مند کړل ، چې گوندي دا به د افغانانو تر منځ ټولې شخړې او ستونځې حل کړي. خبرې او تلویزیوني شېکو داسې پروپاگنډې سر په سر خپرولې چې بس ، لویه ستونځه حل شوه او دغه ده !!! افغانستان به گل و گلزار شي.

ددغه تړون پېښې د یون د تړون لویه نیمگړتیا دا وه، چې هلته په وچ زور او په یوه تپل شوي امر هغه لړمان سره په یوه څولۍ کې واچول شوه، چې کلونه کلونه یې د قدرت او ثروت پر سر سره هډوکي مات کړي و. په کابل کې بېرۍ جرگه جوړه شوه. هغه وعدي چې په لویه جرگه کې ورکړې شوې وې دا دی یو کال نه زیات وخت تېرېږي چې نه دي تر سره شوې.

خو اوس اساسي پوښتنه دا ده چې څه باید وشي؟ لنډ ځواب ددې پوښتنې په اړه دا دی چې اوس ((د واک یوه اوسپنیز سوک)) ته اړتیا ده. بدي خاطر چې که حالات داسې پرمخ ولاړ شي لکه اوس نو د افغانانو اینده ډېره توره ده. ننني امنیتي حالت یو وار بیا افغانانو ته د مجاهدینو د وخت تور کلونه ور په یوایي مرکزي حکومت نشته ، هېواد یو ځل بیا د واک په بېلابېلو زونونو وپشل شوی، قومي او نژادي کرکه دوام لري ، د مرکز په نیمگړي اداره کې د قومي وپش اصول تر پښو لاندې شوي دي او دا اداره نشي کولای خپله اغېزه ولاتونو ته وغزوي. په ولایتونو کې ، زورچلونه او قوماندانان سالاري حکومت کوي. عام وگړي د غچ اڅېستنې، ترور ، تېښتونې، غلې او لوټمارۍ سره مخ دي.

څه وړاندې مخکې کرزي وویل چې که د «ایساف» څواک له افغانستان نه ووځي نو افغانستان به یو ځل بیا د دوږخ په لمبو کې وسوځي.

ددې ټولو پاس یادشوو خبرو په پام کې نیولو سره دا اړتیا رامنځ ته کېږي، چې تر څو چې د یوې ملي پخلاينې له لارې ټولو مټرفي کړو ، د تېرو حاکمیتونو استازو ، گوندونو او سازمانونو په گډون یوه خپلواکه اداره رامنځ ته نشي د افغانستان شخړه نشي هوارېدای. دا ده د حل یوازنی لاره.

«تلاش برای عادی ساختن اوضاع سیاسی و پیشرفت

می داند و معتقد است که حزب دموکراتیک خلق

خاطرات نخست وزیر سابق افغانستان

اجتماعی - اقتصادی افغانستان» مورد بررسی قرار می گیرد. در ضمن هر جلد کتاب شامل سه بخش است و مجموع این سه جلد که در دو مجلد چاپ شده، ۹ بخش را دربر می گیرد. نویسنده در ابتدای کتاب به منشا خانوادگی و روستایی خود نگاهی گذرا می اندازد. او خانواده پدری خود را مربوط به هزاره های دایه و فولادی می داند که طی جنگهای امیر عبدالرحمن با هزاره ها در اوایل دهه ۱۸۸۰ میلادی از سرزمین خود مهاجر شده و در نهایت در حوالی کابل اقامت گزید. نویسنده اشاره می کند که پس از ختم تحصیلات متوسطه در لیسه غازي، رشته اقتصاد را در دانشگاه کابل به پایان رسانده است.

اما خاطرات سیاسی آقای کشتمند از اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی یا ۱۳۳۰ شمسی و از زمانی آغاز می شود که به گفته وي «گرایشهای محسوس برای فراگیری و اشاعه اندیشه ها و ادبیات سیاسی دموکراتیک در میان روشنفکران» به وجود آمده بود. دهه دموکراسی وی در ادامه به بررسی رویدادهای سیاسی سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳ میلادی معروف به دهه دموکراسی یا قانون اساسی می پردازد. به نظر نویسنده، این دوران دربرگیرنده تغییرات سریعی در زندگی سیاسی و اجتماعی افغانستان است که ممیزه عمده آن را تغییر سلطنت مطلقه به پادشاهی مشروطه و اعلام دموکراسی در این کشور باید به شمار آورد. تشکیل احزاب و جریانهای سیاسی مخالف دولت را وی از دستاوردهای دهه دموکراسی

سلطانهلی کشتمند یکی از چهره های شاخص و سرشناس معاصر سیاسی افغانستان اخیراً خاطرات سیاسی خویش را تحت نام «یادداشت های سیاسی و رویداد های تاریخی: خاطرات شخصی با برهه هایی از تاریخ سیاسی معاصر افغانستان به چاپ رسا نیده است. پروگرام فارسی رادیو بی بی سی اخیراً کتاب موصوف را در صفحه انترنیتی خویش معرفی داشته که اینک ما بخش های از آن را پیشکش خواننده گان محترم مشعل می داریم:

«یادداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی» عنوان مجموعه ای است سه جلدی نوشته سلطانهلی کشتمند نخست وزیر سابق افغانستان که اخیراً در لندن انتشار یافته است. نویسنده که خود از بنیانگذاران «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» بوده و طی دهه ۱۹۸۰ نزدیک به ۱۰ سال به عنوان صدر اعظم یا نخست وزیر افغانستان کار کرده، در این مجموعه پس از اشاره ای نسبتاً کوتاه به زندگی خانوادگی اش، خاطرات سیاسی خود را در سه مقطع مهم از پنجاه سال اخیر تاریخ افغانستان به بیش از ۲۰۰۰ صفحه و هر مقطع را در یک جلد به نگارش در آورده است. از مشروطیت به بعد جلد اول کتاب «از مشروطیت تا حکومت جمهوری و تشکیل و تکامل حزب دموکراتیک خلق افغانستان» عنوان یافته است. در جلد دوم کودتای نظامی اپریل یا ثور به بحث گرفته می شود و در جلد سوم هم رویدادهای مربوط به دهه ۱۹۸۰ میلادی تحت عنوان

افغانستان (ح.د.خ.)، و بویژه جناح پرچم این حزب، که نویسنده خود به این جناح تعلق دارد، نقش عمده ای را در تحول سیاسی این دوران برعهده داشته است. نویسنده در بخش دوم جلد اول، به شکل گیمری و مبارزات «ح.د.خ.» اشاره می کند و آن را یگانه سازمانی می داند که در دهه ۱۹۶۰، به مبارزه فعال سیاسی دست زده و در شرایط دموکراسی محدود به عنوان یک جنبش، ادامه دهنده مبارزات آزادیخواهان در کشور بوده است؛ و باز هم نقش بخش پرچم حزب را در روند این مبارزات برجسته می داند.

کودتای داود

در بخش سوم جلد اول به کودتای نظامی محمد داوود و اعلام دولت جمهوری از سوی وی پرداخته شده است. نویسنده این رویدادها را تغییر کیفی در حیات سیاسی افغانستان و «یک گام به پیش» می داند، اما معتقد است که پنج سال حکومت داوود (۱۹۷۸ تا ۱۹۷۳) سالهای «حاکمیت فردی» و «فاقد پایه های اجتماعی و طبقاتی با ثبات در کشور» بوده است. وی دو مشخصه عمده را در حکومت محمد داوود برجسته می داند: یکی تلاش وی برای رشد سریع اقتصادی و اجتماعی که به نظر نویسنده از خصلت میهن پرستانه وی نشات می گرفته است و دیگری گرایش وی به سوی استبداد فردی. با این وصف نویسنده زندگی شخصی محمد داوود را از آلودگی به فساد مبرا می داند.

بقیه در ص ۱۱

عقبگرایانه و افراطی مبارزه گسترده و دلیرانه را ادامه ندهیم، خطرآن موجود است که راه دموکراسی، تمدن، آزادی و نوآوری، برغم خوشبینی هایی که وجود دارد، برای دههها سال مسدود گردد. ۶- مشعل درآیه از آقای کرزی چنین اقدامات را انتظارت نداشت، مردم میگویند رئیس دولت انتقالی قبل ازآنکه سندی رامضا میکند بایدخوب آنرا بخواند، نه اینکه به اثر فشار تندروان کهنه کارتصمیم بگیرد و پس از مخالفت شدیدملی و بین المللی مجبور شود تصمیم خودرا پس بگیرد. مشعل به این باوراست که سرانجام دموکراسی براستبداد، عدالت برظلم و بیعدالتی و آزادی براسارت و وحشت پیروز خواهد شد. آزادی بیجان، آزادی وجدان، آزادی عقیده، آزادی اندیشه و بالاخره آزادی انسان جاویدان باد.

توقیف وزندان کشاندن آنها را بمشابه مفتریهای ضد دموکراتیک بمحاکمه و مجازات بکشاندن تادرآینده آزادی اندیشه، وجدان، عقیده، مذهب و بیان که مطابق به اعلامیه جهانی حقوق بشرحق هرانسان است، خدشه دار نگردد. ۴- مشعل از مقامات دولت انتقالی جدا میخواهد تادر حفظ جان گرداننده گان نشریه آفتاب که از جانب تاریخ اندیشان کهنه گرا نشانی شده اند، احساس مسئولیت نمایند. ۵- مشعل درحالیکه از مبارزه متجددانه و سراسری مردم افغانستان وسازمانهای بین المللی به این ارتباط استقبال می دارد، درعین حال بهممه وطنپرستان روشن بین، قلمصدستان شجاع و فسرهنگگیسان رسالتمند، هوشیارباش می دهد که این اولین و آخرین قربانی مانخواهد بود، اگر درآینده نیزبا وحدت وهمستگی نیرومند علیه قیدوبندهای

آزادی بیان ومطبوعات مجال دهد تا باخاطراماده گی اذهان عامه حقایق روشن شود ومردم، خودبرای جمع آوری سلاح وخلق قدرت آنان دست بکارشوند. مشعل بیحیث یک نشریه آزاد، معتقد است که آزادی بیان ومطبوعات جزء جدایی ناپذیر دموکراسی دریک جامعه است. «مشعل» به ارتباط برخوردار اخیرا بنشریه «آفتاب» موضعگیری روشن و صریح خودرا ابراز میدارد: ۱- مشعل توقیف هفته نامه «آفتاب» وزندانی ساختن مدیرمسئول و سردبیر آنرا جدا محکوم می دارد. ۲- از مسئولین دردولت انتقالی تقاضا می گردد تا به تعقیب رهائی مدیرمسئول و سردبیر نشریه، خود هفته نامه آفتاب را نیز از توقیف خلاص و اجازه نشر دهند. ۳- مسئولین قضائی از پیگیری پرونده جعلی علیه «آفتاب» ومسئولین آن صرف نظر نموده، برعکس عاملین به

بقیه از ص ۱ آزادی بیان را نمیتوان توقع آنست تا این همبستگی متحدانه و آزادیخواهانه برای دفاع از آرزوهای دموکراتیک مردم تداوم همبستگی داشته باشد. مدعیان دموکراسی در حکومت انتقالی باید آگاه باشند که درپروسه های بین المللی و رونده دموکراتیک کشور، دیگر مصلحت های سیاسی حقیقت سوز جای ندارد، دیگر نمیتوان همه چیز را با حرمت های تصنعی رهبران «صغیر و کبیر» معاوضه کرد. دموکراسی، عدالت و آزادی را فدای گل روی چند سردسته افراطی کردن، در حقیقت با سرنوشت ملیونها انسان بازی کردن است. اگر حکومت انتقالی در میدان گرم مبارزه، توان خلق سلاح جنگسالاران اصلی - تنظیمی را ندارد، حداقل به

بنیاد گرای اسلامی یا جامعه مدنی؟

دنیا از هالند

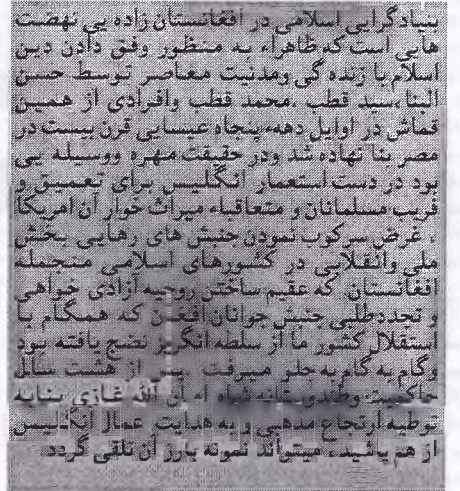
جایزانه مجاهدین- طالبان - مجاهدین زنده کی دشوار را پشت سر می گذرانند ، با آنهم دور جدیدی از آرایش نیروهای بنیاد گرا آغاز گردیده است. طوریکه یک بخش آن خارج از دستگاه دولتی و یک گروه دیگر در داخل اداره دولتی با استفاده از امکانات و نفوذ شان چون موریانه از درون پایه های لرزان حاکمیت موجود را خورده و آنرا بیشتر از پیش ضعیف تر می سازند. وبخاطر بقاوت تطبیق آرمانهای بنیادگرایانه شان تلاش می ورزند، که این خود ضربه بی نهایت مدش بر ساختار نظام سیاسی کشور ما می باشد. بر مبنای همین مشکلات لخبتر برآهیمی نماینده ویژه سازمان ملل متحد در امور افغانستان ضمن ایراد گزارش نویی به شورای امنیت سازمان ملل متحد از گسترش فعالیت های بنیاد گرایان اسلامی در افغانستان نگرانی عمیق خویش را ابراز داشت. زیرا بقایای طالبان و القاعده عملاء به فعالیت های نظامی در نقاط مختلف کشور بخاطر از یادر آوردن نیروهای دولتی ادامه می دهند که جنگ های همیشه گی در ساحات جنوبی، جنوب غرب و شرقی افغانستان از یکسو بر روال زنده گی عادی مردم تاثیر سو می گذارد و از سوی هم در مبارزه علیه کشت کوکنار موانع جدی را ایجاد نموده است. ولی گروه دوم که عملاء در دستگاه دولتی نقش فعال و برجسته دارد با آنهم به خاطر پیشبرد اهداف خاص خویش در تحقق یلان های دولت موانع ایجاد می نمایند که فعالیت های اسماعیل خان در هرات و عطا محمد در بلخ مثال های زنده آن به حساب می رود.

ایدیالوگ های بنیاد گرای اسلامی به این عقیده هستند که در دولتداری اسلامی دکتورین های مذهبی به عناصر تکمیل کننده یک جریان سیاسی مبدل می گردد. و از سوی هم تذکار می دهند که جهاد کنونی برای وطن نه، بلکه برای اسلام است، وطن فقط خاک است. اکنون که مسوده قانون اساسی تحت کار است و قانون اساسی باید راه را برای انتخابات وسیع سراسری هموار سازد، آنان یاد آور می شوند که در اسلام انتخابات عمومی وجود ندارد !!! اینجاست که خطر بنیاد گرای اسلامی عملاء مشهود گردیده و احتمال آن وجود دارد که بر مبنای فشار روز افزون آنان بر رهبری دولتی، مردم ما برای سالیان دراز دیگری از داشتن حقوق و امتیازات قانونی بر مبنای موازین و اصول نورم های حقوق بشر که بر پایه های قوانین مدنی و حفظ و رعایت میثاق های بین المللی در مورد آزادی های دموکراتیک جامعه انسانی استوار است محروم ساخته شوند. //

ساختن دین از دولت به کار بست، ولی شکست و ناکامی قشر روشنفکران که در وجود اقدامات مترقی محمود طرزی و جوانان افغان در آن برهه متجلا بود و تجسم داشت، در مبارزه باروحانیت تا چهل سال دیگر جبران نشد و آهسته آهسته روحانیون با سهم گیری در اداره دولت همان نقش از دست رفته شانرا احیا نمودند. و اما اندیشه های سیدقطب در افغانستان از سالیها شصت عیسایی به بعد، یعنی درست از آوان اعزاز دانش آموزان افغانی در دانشگاه الازهر مصر و موجودیت گروهی از استادان و فارغان الازهر نظر به قرارداد جانبین در دانشکده الهیات (شرعیات) دانشگاه کابل، راه خود را درین عده بی از جوانان به ویژه دانش آموزان دانشکده شرعیات باز گردواز همان زمان به بعد تلاش به خاطر ایجاد دولت اسلامی بر مبنای اندیشه های حسن البنا، سیدقطب و تئوری پرداز دیگر بنیادگرایان اسلامی این تمهید که بر اسلام ناب عقیده داشت و بر هر چیز دیگر خارج از دایره احکام قرآن و احادیث خط بطلان می کشید، آغاز گردید که با انجام حملات ناکام علیه رژیم حاکم در سالهای ربا ست جمهوری محمد داود و سرانجام فرار رهبران آن ، دستگیری و اعدام عده بی همراه بود. تا اینکه با پیروزی قیام نظامی ثور ۱۳۵۷ قرعه به نام آنان تصادف نمود و صفحه بی جدیدی در کارنامه های تلخ و فعالیت های ضد اسلامی و ضد افغانی آنان آغاز و آمریکا همراه با متحدین غربی اش ورتجاع عرب آنان را شعار "در افغانستان اسلام در خطر است" مجهز نموده و بخاطر تحقق امیال و اهداف شوم خویش تمویل، تسلیح و تجهیز نمود که همزمان با آن برگی سیاه بی در تاریخ کشور ما آغاز گردید که الام و مصایب بشمار اتر مردم ما نه تنها تاکنون بلکه سالیان درازی بدوش خواهند کشید.

ولی پس از به قدرت رسیدن "مجاهدین" برمسند قدرت در کابل از سالهای ۹۰ میلادی به بعد عملاء ایتلافی را که جنرال ضیا چاکر منشانه به دستور باداران امریکایی اش بر رهبران بنیاد گرای تنظیم ها در پاکستان تحمیل نموده بود و بر مبنای آن اتحاد هفتگانه که نماینده گان معلوم الحلال این گرایش می باشند، ایجاد گردیده بود از هم پاشید. زیرا آنان نه موفق به استقرار صلح و نه هم ایجاد سیستم حکومت مردمی گردیدند، و اکنون که بیشتر از ده سال از حاکمیت تحمیلی آنان بر مردم و جامعه ما می گذرد و هموطنان مادرزیر سلطه امنیت کشور ما اعزام گردیده اند، همواره مورد ضربات راکتی و عملیات های ترورستی قرار دارد که تا کنون حد اقل بیست بار فیر راکتی بالای مقرستاد مرکزی آنها صورت گرفته است. در چنین اوضاع و احوال مذاخله رژیم مرتجع پاکستان در امور داخلی کشور ما و پناه دادن و حمایت از طالبان و القاعده دشمنی دیرینه آنها را با مردم ما نشان میدهد ویکبار دیگر ثابت می سازد که دولت نظامی پاکستان می خواهد مانع بازسازی و ایجاد صلح و آرامش در وطن ما گردد. از طرف دیگر بنیاد گرایانی که عملاء در رهبری دولت افغانستان قرار دارند کاملاً به شیوه های گذشته خویش پایند بوده و از این که نیروی نظامی بدست آنها است حکومت کرسی بدون استشاره، آنان هیچ کاری را انجام داده نمی توانند. آنان عملاء به زور سلاح شان حکومت کرده و به جز سلاح هیچ چیز دیگر را نمی شناسند. افغانستان که سر شار از منابع طبیعی می باشد هرگاه صرف یک معدن آن استخراج گردد برای اعمار

بنیاد گرای اسلامی به طیف وسیعی از جنبش های مذهبی- سیاسی در جهان اسلام اطلاق می گردد که سرلوحه اصلی کار و فعالیت آنان را "اسلام هم دین و هم دولت" تشکیل می دهد و موضع سیاسی آنان فقط و فقط مبارزه قهرآمیز به خاطر تطبیق بنیادی و قوانین صدر اسلام می باشد. آنها از جدا ساختن انسان به آدم های دنیایی و معنوی جدا انتقاد می نمایند و برای این آدم ها حق انتخاب وجود ندارد. اساسات سیاسی- تیولوژیک و ساختار سیاسی جوامع اسلامی بیانگر این واقعیت است که اختلاف میان ایدیال و حقایق سیاسی عملی به حد کافی در جنبش سلفیه در قرن گذشته و در جنبش های بنیاد گرای قرن معاصر وسیعاً انعکاس داشته است. چنانچه آتش اندیشه های تفوق طلبانه سید قطب، دامن خود مسلمانان را گرفت و امروز حرف به جایی رسیده که هزاران مسلمان، توسط برادران مسامانش به قتل میرسند که تجربه تلخ افغانستان، الیزایر، سودان، ایران آخوند زده وده ها کشور اسلامی دیگر مصداق این ادعا می باشد. زیرا به گفته بنیاد گرایان، رهبران کشورهای اسلامی هیچکدام در تحقق بی چون و چرا شریعت اسلامی توجه لازم مبذول نداشته و فقط به فرمائروایی شخصی میادرت می ورزند.



بنیادگرای اسلامی در افغانستان زاده بی نهضت هایی است که ظاهراً به منظور وفق دادن دین اسلام با زنده گی و مدنیت معاصر توسط حسن البنا، سید قطب، محمد قطب و افرادی از همین قماش در اوایل دهه پنجاه عیسایی قرن بیست در مصر بنا نهاده شد و در حقیقت مهره و وسیله بی بود در دست استعمار انگلیس برای تعمیم و فریب مسلمانان و متعاقباً میراث خواری آمریکا. غرض سرکوب نمودن جنبش های رهایی بخش ملی و انقلابی در کشورهای اسلامی متحمله افغانستان که عقیم ساختن روحیه آزادی خواهی و تجدیدطلبی جنبش جوانان افغان که همگام با استقلال کشور ما از سلطه انگریز تسخیر یافته بود و گام به گام به جلو میرفت پس از هشت سال حاکمیت و طرد غایب شاه از آن آغاز شد. بنیادگرایان در جهت تحقق اهداف مذهبی و به هدایت عمال انگلیس از هم پاشید، میثاق نمونه پاز آن تلقی گردد.

محمدعظیم رحیمی بلزیک

فوند مینتالیزم بزرگ ترین مانع در راه بازسازی افغانستان

افغانستان که در دوره طالبان باهدستی اسامه بن لادن به مرکز تروریزم بین المللی مبدل گردیده بود، امروز در بازسازی به مشکلات زیادی مواجه میباشد. بقایای طالبان مزدور و عقب گرا که کشور را به جهل و تباهی سوق می دادند از بین نرفته اند. انتهایی که بنام اسلام و میجاهد که اعمال شوم شان باعث ظهور طالبان، این وحشیان درنده خو گردید و اکثریت آنان جزئی از همان طالبان بودند و هستند، دوباره به سازماندهی و فعالیت های خصمانه علیه صلح و امنیت مردم ادامه می دهند. نیروهای ایساف که برای تامین

از بر لادن را برای امریکا اتخاذ کرده است. در چنین حالتی مردم کشور ما آرزومند آن اند که جامعه بین المللی فشا های خود را بالای همسایگان افغانستان که تاکنون به مداخله و دامن زدن تسخیر ادامه می دهند افزایش بخشد، تا آنان کدک های شانرا به ترورست های افغانی قطع نمایند. و در قدم بعدی بنیادگرایان مسلح را در افغانستان کاملاً خلع سلاح نمایند تا اردوی ملی تشکیل گردد و شرایط برای سهم گیری فعال همه مردم صرف نظر از عقیده سیاسی در باز سازی جامعه مساعد گردد و یک حکومت واقعهاء دموکراتیک بر پایه های وسیع که در آن نه تنها متخصصین و کارشناسان علمی و مسلکی، بلکه نماینده گان احزاب و سازمانهای سیاسی نیز حق اشتراک مساویانه را داشته باشند ایجاد نماید. تنها در این صورت است که کشور ما در مسیر اصلی باز سازی و صلح دایمی پیش خواهد رفت و مردم احساس امنیت و آرامش خواهند کرد. □

افغانستان کافی بوده و مردم از فقر و بیچاره گی نجات خواهند یافت، زیرا مردم ما امروز در شدید ترین بحران اقتصادی قرار داشته بی امنیت نیز بیداد میزند. ولی سواال اینجاست که آیا حکومتی که فاقد دستگاه سالم دولتی بوده و کادر های فنی و مسلکی بنا به تعصبات کور زمامداران آن در حالت بی سر نوشتی بسر می برند آیا خواهد توانست مردم را از فقر و وحشت نجات دهد و امنیت کامل را در جزایر متعدد قدرت سردمداران جنگی تامین نماید؟

امریکا که خود تجربه کافی از تقویه نظامی طالبان دارد، اکنون در قسمت خلع سلاح قوماندانان و بنیادگرایان که روزی خود آنان را تا دندان مسلح ساخته بود به مشکل جدی مواجه می باشد ولی ضرب المثل معروف مردم ما است، که می گویند "خود کرده را نه درد است، نه درمان" امریکا همان طوری که بن لادن را علیه مردم ما چون اژدها تربیه نموده بود ولی روزی بلای جاننش گردید، بدین منوال بنیادگرایان افغانی نیز موقف بدتر

بررسی فلسفه سیاسی آنتونی گیدنز

راست

و
راه سوم

چپ

باید. به این ترتیب، نظر به روند نسوایی سوسیال دموکراسی و از بین رفتن تازگی در راست نوین، سوسیال دموکرات ها به

زودی خواهند توانست پرسش دیرین در باره ی چپ و راست را بی مصرف به شمار آورند.

به باور "بویو" تفاوت چپ و راست تنها در تطبیق خلاصه نمی شود. معیار اساسی که در مقایسه ی این دو همواره مطرح بوده، برخوردشان با مسئله برابری است. چپ جانبدار برابری است حالانکه راست جامعه را بی چون و چرا، دارای سلسله مراتب می داند. اما برابری مفهوم نسبی است. پس باید از خود پرسیم برابری میان چه کسان و چیزهایی و به چه میزانی؟ چپ سعی در کاهش نابرابری دارد اما این هدف به صورت های گوناگون قابل درک است. نمی توان گفت که چپ، خواهان کاهش تمام نابرابری ها و راست مایل به حفظ تمامی آن ها است. تفاوت چپ و راست بافتاری (contextual) است. مثلاً در کشورهای که درصد مهاجران تازه زیاد است، تضاد میان چپ و راست می تواند در زمینه نحوه یی نسبی پردازش به حقوق اساسی و پشتیبانی مادی مهاجران نمایان شود.

"بویو" ضمن بحث در باره یی ادامه ی تمایز چپ و راست، در انتها و در پاسخ به انتقاد های وارد بر کتابش، با پذیرش این که تفاوت مورد اشاره دیگر ماهیت پیشین را ندارد، می نویسد:

« علت ضعف مدیریت در چپ این است که در جهان کنونی، مسائلی پیش آمده که حرکت های سنتی چپ هیچ گاه به آن ها نیندیشیده بودند و برخی از فرضیه هایی که آن ها توان و همچنین برنامه های خود را برای دگرگونی جامعه بر پایه آن ها قرار داده بودند، تحقق نیافته اند و این ها انکار ناپذیر است... اکنون، هیچ یک از افراد جناح چپ، نمی توانند منکر این باشند که چپ امروز دیگر آن چه که در گذشته بوده نیست. »

نظر "بویو" در باره ی ادامه ی تمایز چپ و راست و وجود نابرابری به منزله هسته یی اصلی آن، بی تردید درست است. اندیشه های برابری و عدالت اجتماعی، به رغم تفسیر پذیر بودن، همواره مبانی دیدگاه چپ را تشکیل داده و به همین سبب همیشه مورد حمله ی راستی ها بوده اند. با این حال تعریفی که "بویو" ارائه می دهد، نیاز به اصلاح دارد. چپ ها تنها در پی عدالت اجتماعی نیستند بلکه معتقدند که حکومت باید در جهت رسیدن به هدف، ایفاگر نقشی کلیدی باشد. به طور دقیق، چنین به نظر می رسد که چپ علاوه بر درخواست عدالت اجتماعی به شکل مطرح شده، اعتقاد به یک سیاست

چرا که سیاست الزاماً جنبه هایی خصمانه دارد و جوهران، نبرد میان دیدگاه ها و سیاست های متضاد است. چپ و راست از دو بخش مجزای بیگریگانه بر می آیند. هر چند، هر آنچه در چپ یا راست وجود دارد، دگرگون شدنی است هیچ چیز نمی تواند در آن واحد، هم چپ باشد هم راست. یک چنین تفاوتی موضوع را دو قطبی می سازد.

بویو بحث را چنین پی می گیرد که وقتی احزاب یا اندیشه های سیاسی، کم و بیش به تعادل می رسند، نادر هستند افرادی که اعتبار تفاوت چپ و راست را مورد پرسش قرار دهند اما به محض آن که یکی از آن دو (چپ و راست)، چنان قدرت می گیرد که گویی یگانه بازیگر صحنه است، منافع افراد از دو سو، ایجاب می کند که پرسش در باره ی درستی تمایز را مطرح کنند. طرف قوی تر سود می برد چنان که "مارگارت تاچر" به هنگام اعلان، جایگزینی وجود ندارد. به این گونه عمل کرد، طرف ضعیف تر، از آن جا که طرز فکرش فاقد مقبولیت عامه شده، معمولاً می کوشد بر برخی از اندیشه های گروه مقابل انگشت گذارده، آن ها را اندیشه های خویشت نمایانده و تبلیغ کند. منش معمول یک حزب بازنده، ایجاد تلفیقی از موقعیت های متضاد است در جهت نجات آن چه در جبهه ی خودی هنوز قابلیت نجات دارد. این کار با نزدیک شدن به جایگاه مقابل در جهت خنثی کردن آن صورت می گیرد. هر یک از دو طرف، چنان جلوه می دهد که گویی از تمایز کهنه ی چپ و راست گذر کرده یا در حال تلفیق عوامل آن برای ایجاد یک جهت گیری نو و با نشاط است.

به عنوان مثال، راست سیاسی در فردای جنگ جهانی دوم و پس از سقوط فاشیسم، جامعه ای تازه بر تن کرد. احزاب راست برای ادامه یی حیات، ناگزیر از قبول برخی از ارزش های چپ شده، چهار چوب اصلی دولت رفاه را پذیرفتند. در سال های آغازین دهه یی ۱۹۸۰، به سبب برتری نولیبرالیسم و سپس سقوط کمونیسم، عکس این اتفاق روی داد. با پی گرفتن این دیدگاه حرکت "تونی بلر" در استفاده از بسیاری از اندیشه های تاچرپسم و به جریان انداختن مجدد آن ها به عنوان موردی تازه، بی درنگ قابل تفهیم می شود. این بار، چپ، با مطرح کردن مسئله بی معنایی گونه های کهن، استفاده یی بیشتری از قضیه می کند. در اینجا، بنا بر استدلال "بویو" و بنا بر آن چه روی داد، تمایز میان چپ و راست شکل نوین می

بازسازی سوسیال دموکراسی پیشنهادی "گیدنز" بر پایه شناسایی پنج مسئله عمده استوار است که سوسیال دموکرات های معاصر با آن ها روبرو هستند: جهانی شدن، شکل های نوین فردگرایی، ارتباط چپ و راست، پیدایش تشکل های تازه حرکت سیاسی و بالاخره بالا رفتن سطح پردازش به مسائل زیست محیطی.

مسئله ی تمایز میان چپ و راست، از ابتدای مطرح شدنش در اواخر قرن هجدهم، پیچیده و ارانه ی تعریف دقیقی از آن دشوار بوده و همچنان هست. "زیو استرنهیل" (Zeev Sternhell)، مورخ فاشیست فرانسوی در شرحی که در باره یی احزاب و گروه های مدعی استقلال از چپ و راست نوشته، تأکید می کند که طبیعت چنین تقسیم بندی بحث انگیز است. حتا معنای "چپ" و "راست" نیز در طول زمان دستخوش تغییر شده است. نگاهی گذرا بر تاریخچه پیشرفت اندیشه ی سیاسی، نشانگر آن است که در مواردی بسیار، اندیشه هایی یگانه، بنا بر زمان و مورد، از آن چپ یا راست تلقی شده اند. به عنوان نمونه، مدافعان بازار آزاد، در قرن نوزدهم چپ گرا بودند حالانکه اکنون راست گرا به شمار می آیند ادعای گذر از تمایز چپ و راست به وسیله ی سندیکالیست ها و پشتیبانان "همبستگی" در دهه یی ۱۸۹۰ عنوان شد. این ادعا در طول سالیان سال، تکرار شده است. ژان پل سارتر (Jean Paul Sartre) در سال های ۱۹۶۰ به این شیوه استدلال می کرد اما این دیدگاه از سوی راست ها نیز به همان اندازه مطرح شده است. در سال ۱۹۳۰ آلن (امیل شارتریه) (Alain - Emile Chartier) به مسئله، چنین می نگریست: « به هنگامی که از من می پرسند آیا تقسیم بندی میان چپ و راست همچنان دارای مفهومی هست، تنها چیزی که به ذهنم خطور می کند این است که سوال کننده به طور قطع از چپ نیست! »

نور برتو بویو (Norberto Bobbio)، متفکر سیاسی ایتالیایی در سال ۱۹۹۴ کتابی را درباره ی مسئله ی تقسیم بندی چپ و راست از تفاوت همواره ی چپ و راست، در برابر کسانی که این تمایز را منسوخ شده می دانستند، جانبداری می کرد. نفی کننده گان این تمایز، این بار اغلب دارای پیشینه ی چپ بودند و نه راست. باید به استدلال های "بویو" توجه کرد. به باور او انواع چپ و راست به جد و جهد به تأثیر گذاری بر اندیشه ی سیاسی ادامه می دهند

ارسالی سیا ووش : ب: ویدا

آزادی بخش دارد. برابری، از آن جا که رفاه و عزت نفس را به همراه می آورد، دارای اهمیتی مافوق است. جوزف راز" (Joseph Raz)، فیلسوف دانشگاه آکسفورد، در این باره چنین نظر می دهد:

«ان چه که سبب دغدغه ی خاطر ما در زمینه ی نابرابری های گوناگون می شود... گرسنگی گرسنه ها، نیاز نیازمندان... و آسودگی کمتر آن ها نسبت به همسایگان شان است. نگرانی ما از آن نیست که نابرابری به خودی خود چیز بدی است بلکه از آن ناراحتیم که گرسنگی برخی بیشتر، نیاز عده ای اضطرابی تر و دردشان سخت تر است. بنا بر این برای آن ها اولسویت قائلیم. »

دلایل دیگری نیز برای پرداختن به نابرابری وجود دارد. یک جامعه ی بسیار نابرابر به خود آزار می رساند چون نمی تواند استعدادهای و ظرفیت های شهروندان را به شکلی نیکو به کار گیرد. افزون بر این، نابرابری ها می توانند انسجام اجتماعی را تهدید کرده نتایج ناخوش آیندی چون افزایش شمار جنایت ها را در پی داشته باشند. درست است که در گذشته جوامعی به شدت نابرابر وجود داشته اند که توانسته اند ثبات خوش را نیز حفظ کنند (مانند نظام کاست سنتی در هند) اما در دوران دموکراسی امرویه، وضع به گونه ای دیگر است. یک جامعه ی دموکراتیک با رقم بالایی نابرابری، به طور قطع، نارضایتی ها و کشمکش هایی را در خود به وجود خواهد آورد.

جهانی شدن و فروپاشی کمونیسم مرزبندی چپ و راست را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده اند. در کشورهای صنعتی، چپ افراطی به معنای واقعی، وجود ندارد اما گروه های راست افراطی هستند و موضع خود را در برابر جهانی شدن مدام مطرح می کنند. این وجه مشترک را نزد مسئولان سیاسی ای چون "پت بوچانان" (Pat Buchanan) در ایالات متحده، "ژان ماری لوین" (Jean-Marie Le Pen) در فرانسه و "پلین هانسون" (Pauline Hanson) در استرالیا می توان به روشنی مشاهده کرد. همین امر در مورد "راست های حاشیه ای" (fringes of the right) مانند "وطن پرستان" (Patriots) در ایالات متحده دیده می شود که ایالات متحده و حکومت فدرال را سرچشمه های توطئه بر ضد تمامیت ملی می دانند. مواضع راست افراطی شامل حمایت های اقتصادی و فرهنگی می شوند. به عنوان نمونه، "بوچانان" اعلام می کند: « نخست آمریکا ».

او از انزوا و اعمال سیاستی سرسختانه علیه مهاجرت، به عنوان ابزار های جایگزینی جهانی شدن، دفاع میکند. تمایز میان چپ و راست همچنان ادامه دارد اما پرسش اساسی سوسیال دموکرات ها این است که آیا این تقسیم بندی به اندازه ی گذشته

بقیه درص ۱۲

اوضاع افغانستان و قانون اساسی

شد.

محمد عارف صخره

قانون اساسی

بمشابه قانون مادر و مهمترین وثیقه ملی، نقش بنیادین را در انتظام امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، ملی... یک کشور بازی میکند.

قانون اساسی موقعیت، روابط و اختیارات ارگانهای دولتی را به بررسی گرفته و مناسبات آنرا با مردم بیان میدارد، یعنی قانون اساسی روابط و ضوابطی را مشخص میسازد که اتباع کشور (حکومتی و غیره حکومتی) در چوکات آن مناسبات حقوقی خویش را عیار میسازند.

قانون اساسی دموکراتیک بیانگر آرزوها و آمال مردم بوده که انسان و خوشبختی او مطمح نظر آن میباشد.

قانون اساسی باید ضامن حفظ یکپارچگی، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و استقلال کشور باشد.

از آنجائیکه افغانستان یک کشور کثیرالملیت است، لازم است تا در قانون اساسی وحدت ملی و همسنگی آگاهانه تمام ملیت ها و اقوام کشور در یک وطن واحد و تجزیه ناپذیر بازتاب داشته، حقوق حقه همه آنها بدون تبعیض و امتیاز و بصورت مساویانه در نظر گرفته شود.

در قانون اساسی باید هیچ شخص، مرجع و مقام غیرمسول و واجب الاحترام وجود نداشته باشد، صلاحیت ها و مسولیت ها تناسب معین داشته، مقام با صلاحیت بدون مسولیت موجود بوده نمیتواند.

قانون اساسی باید حقوق اتباع کشور را صرفنظر از تفاوتهای جنسی، زبانی، قومی، مذهبی، منطوقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اتنیکی و طبقاتی بصورت مساویانه تثبیت نماید. تاکید منماینده که در قانون با صراحت باید برابری کامل حقوق زن و مرد در مطابقت با اعلامیه جهانی حقوق بشر که افغانستان یکی از امضا کنندگان آنست، تسجیل گردد.

اساس سیستم سیاسی در قانون اساسی باید پلورالیزم سیاسی (کثرت گرایی) باشد. هیچگونه تبعیض و قید و بند در برابر فعالیت گروه ها، سازمانها، نهضتها، احزاب، جنبش ها و سایر نیرو های سیاسی که بخاطر منافع مردم افغانستان فعالیت دارند، قابل قبول نیست.

در قانون اساسی باید به خدمات اجتماعی بخصوص حق کار، حق آموزش و پرورش و حق تداوی و خدمات صحی به مردم توجه جدی بعمل آید.

چون آزادی بیان، مطبوعات، تظاهرات، اجتماعات، اعتصابات و میتسینگ ها اجزای مکمله دموکراسی است، باید این بخش در قانون اساسی بصورت واضح و شفاف انعکاس داشته باشد. ابهام در سالار و انتخابات آزاد و منصفانه حداقل بار مشکلات شان کم خواهد

سرحدیکه از یکسو ریس دولت به والیان و حکمرانان منطوقی مراجعه میکند که اگر از او اطاعت نکنند استعفا میدهد از جانب دیگر از قوای ایساف و ناتو (بعد از ۱۰ اگست ۲۰۰۳ ناتو رهبری قوای ایساف را عهده دار میشود) به کرات تقاضا مینماید تا علاوه از کابل امنیت سایر شهر های مهم افغانستان را نیز بدوش گیرند.

ناظران بین المللی نیز از وضع ابراز تشویش نموده اند. یک هیئت پارلمان اروپا که در ماه جون از مناطق مختلف افغانستان بازدید بعمل آورد وضع را اینطور ارزیابی نمود:

«اوضاع امنیتی این کشور بسیار نگران کننده است... فرماندهان رقیب بزرگترین خطر را برای امنیت بوجود آورده اند... ناامنی فزاینده مانع پیشرفت کار و باز سازی شده است.»

خلاصه وضع کشور برخلاف پیشبینی ها و خوشبینی هائیکه بعد از کنفرانس بن بوجود آمده بود، در سمت امنیت و آرامش لزم سیر نکرد و بحران در عرصه های مختلف پا بر جا ماند و حتی در بعضی عرصه ها عمیقتر گردید. آیا در چنین حال و هوا تدویر لویه جرگه، تصویب قانون اساسی و انتخابات سال آینده میتواند طبق دلخواه صورت گیرد؟ آیا اتانیکه با داشتن اردو های خصوصی بر اوضاع مسلط اند مانند لویه جرگه گذشته اراده خود را بر پروسه ها تحمیل خواهند کرد؟ آیا تشدید فعالیت طالبان، القاعده و گروه گلد بن که هنوز هم از پاکستان به حملات سازمان یافته علیه کشور ما متوسل میشوند، روند عادی سازی را اخلاص خواهند کرد؟

چنانکه لخصر ابراهیمی در همین روز ها ضمن مصاحبه با بی بی سی ابراز داشت:

«اگر وضعیت امنیتی در افغانستان بهبود نیابد، انتخابات این کشور که برای ماه می ۲۰۰۴ میلادی پیشبینی شده بود، ممکن است به تأخیر بیافتد... امنیت در افغانستان تثبیت نشده است. وضع امنیتی در یکسال گذشته بخصوص در بخشهای جنوب و شرق این کشور بدتر شده است. حتی فعالیت در برخی از این مناطق برای اعضای سازمان ملل متحد تقریباً غیر ممکن شده است.»

این یک حقیقت بوده است که اکثریت مردم افغانستان مانند من و شما به «تحقق جهات دموکراتیک موافقتنامه بن» دل بسته بودند و تا هنوز هم امید را از دست نداده اند. آنها انتظار دارند تا معجزه یی وضع را دگرگون سازد. مردم افغانستان سالهاست که منتظر یک زندگی خوب و راحت اند، چیزیکه متأسفانه تا کنون نصیب شان نشده است. آنها فکر میکنند با تدوین قانون اساسی دموکراتیک و مردم سالار و انتخابات آزاد و منصفانه حداقل بار مشکلات شان کم خواهد

بیش از یکدهه است که افغانستان از نبود قانون اساسی رنج میبرد. بعد از ۱۹۹۲ که قانون اساسی دولت جمهوری افغانستان منسوخ و فسخ اعلان گردید دیگر جامعه ما روی قانون، قاعده، لایحه، مقررده، اصولنامه... را ندید و کشور تا امروز در خلای قانونی و بحران حقوقی به سر میبرد، خلای قانونی بمعنی آنست که صلاحیت ها و مسولیت ها سرحد ندارد، فقط این سران تنظیمها، طالبان، سرزوران و سلاح بدستان بودند که به میل و رغبت خود حد و مرز حقوق اتباع بیچاره را تعیین میکردند.

گرچه بعد از کنفرانس بن قانون اساسی سال ۱۳۴۳ (۱۹۶۴ م) با برخی استثنائات مطرح شد، معیناً تطبیق عملی آن به دلیل آنکه از یکطرف از لحاظ سیستم حقوقی-قانونی کشور را چهارده به عقب انداخت و از جانب دیگر اربابان قدرت در محلات بنابه عادت های همیشگی از آن تابعیت نکردند، با مشکلات معینی همراه گردید.

بخاطر تعصب خشکی که متأسفانه تاکنون هم بر فضای کشور حاکم است صاحبان صلاحیت و قدرت نخواستند از قانون اساسی ح. ا. مصوبه لویه جرگه قوس ۱۳۶۶ (که در لویه جرگه جواز ۱۳۶۹ تعدیل گردید) که آخرین قانون اساسی کشور ما بوده و نسبت به قانون اساسی سال ۱۳۴۳ مناسب و واقعینانه بود، استفاده بعمل آورند. در کشور ما عادت شده است که بجای مضمون و محتوی پدیده های بیشتر پیرامون طراحان و ایجاد گران می پیچند. با وجود آنکه ماهیست طرح هر قدر بهتر و معقولتر باشد، اگر این طرح بوسیله مخالفین سیاسی پیشکش شده باشد، با تیربی اعتمادی مواجه میگردد.

طوریکه همه میدانیم بخشهای تخنیکي موافقتنامه بن یکی یی دیگر بصورت مجرد تطبیق شده میروند اما محتوی اصلی آن گمناگان روی کاغذ باقیمانده، به همین سبب است که در جهره کشور زندگی مردم تغییرات محسوس و ملموسی به نظر نمیبرسد. جنگسالاری و قتلدوری هنوز هم بیداد میکند، ترس و خواری مردم ادامه دارد. مصالحه و تفاهم ملی نامی نشده، فقر و گرسنگی همچنان ادامه دارد. بر سر اردگان و بیچاره گان افزوده میشود. ساخت و یافت قوای مسلح ملی و مردمی هنوز هم در حد یک آرزو باقی مانده اما ردهای خصوصی به گفته پاول ولت که «اکثر ایاول تجارت تریاک افراط» میشوند «تیر و بند تر شده اند».

حکومت انتقالی بعد از یکسال ونیم که باید به سمت ثبات و صلح میرفت تا پروسه های دموکراتیک منجمله تصویب و تطبیق قانون اساسی و انتخابات سراسری عملی میگردد، برعکس به سمت بحرانهای جنجال بر انگیز رفته تا

بخاطر افشای برخی از رهبران جهادی

(طلبند) تحت نام توهین به اسلام زندانی ساختند، همیشه تعیسر های من در اوردی صورت خواهد گرفت.

از آنجائیکه زنده گی حق طبیعی هر انسان است، تقاضا بعمل میاید که اعدام، سنگسار، قصاص، قطع دست و پا و دیگر جزا های کشنده و فلج کننده از بخش مجازات در قانون اساسی و سایر قوانین کشور حذف گردد.

قانون اساسی باید مرجع و منشأ مشروعیت نظام دولتی را در آرای مردم جستجو نماید. تمام نهاد های قدرت و اداره دولتی در سطوح مختلف (قریه، علاقداری، ولسوالی، شهر، ولایت و مملکت) انتخابی باشد. این انتخابات باید آزاد، مستقیم، سری، مساوی و منصفانه باشد.

قانون اساسی زمانی جنبه تطبیقی داشته میتواند که از یکطرف مردم آگاهانه از طریق نمایندگان و افعی خود در تأیید آن نقش داشته و از جانب دیگر منافع واقعی و اصلی خود را در مندرجات آن پیدا نمایند، در انصورت است که مردم خود را متعهد به تحقق آن دانسته و در انطباق بند آن احساس مسولیت مینمایند. تا زمانیکه مردم در حمایت حاکمیت و حاکمیت در خدمت مردم نباشد، اقتدار ملی تأمین نشده و نمیتوان صلح، ثبات و امنیت را انتظار داشت. هیچ مرجعی نمیتواند بجای مردم تصمیم اتخاذ نماید.

در حال حاضر که کشور ما نظامهای مختلف سیاسی را تجربه کرده و تجارب گرانهای جهانی را به همراه دارد به این نتیجه میرسیم که جوهر دموکراسی در اراده واقعی مردم نهفته است. هر نظام سیاسی که بتواند منافع اکثریت جامعه را انعکاس دهد مناسبترین نظام خواهد بود.

درین روز ها زرمه هایی اینجا و آنجا شنیده میشود که تنظیم های بنیادگراتلاش دارند تا رژیم دلخواه خود را بر قانون اساسی و جامعه ما تحمیل نمایند و خواستار آنند که همانند گذشته بجای آرای مردم، اراده شخصی-تنظیمی خود را بر پروسه ها با تحکم قبولانده و مانند ده سال اخیر، بجای شورا های انتخابی مردم در سطوح مختلف، با سوء استفاده از نام دین مبین اسلام و عنوان کردن «دولت اسلامی» ساختار های دلخواه خویش چون: «شورای قیادی»، «شورای جهادی»، «شورای حل و عقد»، «شورای امیرالمومنین ساز طالبی» و سایر شورا هایی را که فقط بوسیله افراطیون اداره و رهبری شود، بمشابه مراجع تقلید، فتوی و تصمیمگیری در قانون تسجیل نمایند، در نتیجه صلاحیت های قدرت و اداره دولتی را در چنگ طالبانی خود غصب نمایند.

بقیه در ص ۹

وطن دوستان حقیقی وترقی خواهان دلیر و فداکار وطن عزیز ما افغانستان، شما دوام کردید، بالاخره دوام پیدا کردید. توفان و حوادث جنگ سرد، ناخوایسته آمد، شما را ما، آنها را، خلاصه همه را گرفت، درگیر ساخت، به هوا بالاگرد، به درودیوار زد،

عبدالشکور خوشه چین

مدد بخوایم و قبل از وقت خود را مطرح نسازیم. اندرزی بگویم، محیط و سر زمین خوش را معرفی کنیم. عشق وطن دوستی

رسالتی که باید انجام داد!

شکستناوند و ریختناوند. بجا های دیگر، این جا و آنجا دور انداخت. برف و باران ریخت، زمین ما، باغ ما، هندوکش ما، پامیر ما، سالنگ های ما، البرز ما، سیزک ما، کوه های با با ما، سیاه کوه ما، سیین غر ما و غیره جاها، یخ بندان شدند، همه در خواب زمستانی فرورفتند، خواب زمستانی هم طولانی بود. ولی کنون برف ها آب شده است، یخ ها شکسته است. زمین بستر سبز و کلان همواره نموده است، و ما را به مهمانی می خواهد و می پرسد که بیایید یا هم بنشینید، شور و ریخت کنید و بگویند، که چه بود که ما سرد چاران شدیم، و بگویند که گذشته ما خوب نبود، اگر خوب میبود به این وضع دچار نمی شدیم فعلا برای آینده هم چیزی داریم؟

فقط تا حال از گذشته و آینده از حال می گیرید، ازینکه آینده ما، تاریخ را بوجود می آورد، ما باید با تحفه برویم، مگر راهش خیلی ها دراز و پیر مخاطره است، تنها راه رفتن به این جاده پر پیچ و خم لامحال است و نایمکن. ما باید که یکجا برویم، بخاطری میرویم که اساس خوب برای آینده کشور خویش باشیم. اه مردم اشما بالاخره دوام کردید، در صحنه ها ماندید، گاه به گاه به حیث ناظر، گاه به حیث بازیگر سیاسی، حضور تان را، در صحنه های زنده کی اجتماعی از لحاظ مبارزه، بخاطر بقا و شناسایی قانون زنده ماندن، در شرایطی که فضای سیاسی و ارزشی های حاکم به وضع تغیر مییافت، ثابت گردید. شما به وحشت قرن مواجه شدید، شما خارج چشم سیا هکاران بودید. ارزش های اجتماعی را میدانستید، سلسله مراحل انکشافات سیاسی را میفهمیدید.

ترقی خواهان دلیر!

اکنون زمان عوض شده است. هوای سرد به گرمی گراییده است. ما نند دوران پرشور جوانی روی مسایل به بحث و مشاجره بپردازید. خوش بینی ها و دیدنی ها را کنار بزنید. خوشی ها و تلخی های زنده گی انسانی را، سنجش نمایید، به اتفاق هم ارزش و معنی زنده گی را بیان کنید. همانطوریکه تاریخ آهنگ خوب دارد، قضایا را هم خوب تشریح میکند. انکشافات بطرف آینده هم، آهنگ روشن دارد، و برای ما خطاب میکند که شما در یک مرحله کاملاً جدید از انکشافات ملی و بین المللی قرار دارید، اگر فرد هستند، یا گروه یا سازمان مستقل سیاسی و یا حزب سیاسی، در هر کجایی که هستید، در حرکت شوید، از قبیله و قبیله گزایی، قوم گزایی و قوم پرستی، محل پرستی و منطقه پرستی بیرون شوید، که زمان با شما نیست، و مهر عقب مانده گی را بر پیشانی تان میزند و به حیث فاجعه افرینان تاریخ مسمی میگردید، تبعیض لسانی، مذهبی، قومی رامشی خود قرار ندهید، که زمانه برای تان تنگ می افرینند. بیاید که از خود آغاز کنیم، ساده سخن بگویم، تسلیم احساسات نشویم، حرکات پر جانیه را از خود نشان دهیم. سیاست بازی نکنیم، از اهل سیاست فهم و

انجنیر حازم از هلند نهضت میهنی و وظایف مبرم ما

محدوده ها و خط های ایجاد شده دیروزی عبور نکنیم و پافراتر نگذاریم و بد گمانی بد بینی و کزاندیشی را خامه نیشخسیم و بر عکس به مشارکت، نزدیک شدن و باهم اندیشیدن تن در ندیم، بی گمان که اولین گام ها را غلط گذاشته ایم و عاقبت این همه تلاش، زحمت و فاجعه بار خواهد بود در انصورت است، که چند دهه دیگر سکوت و شکست بر ما مستولی خواهد بود و روشنفکران آواره گان دیار غربت و هجرت خواهند بود. که تکرار همچو حالتی به فرد فرد روشنفکر با درد وطن ما گناهی خواهد بود بزرگ و ناخوشودنی.

بی تجربه گی ها و جو حاکم سیاسی جهانی و نظام قطب ها و اقدامات تند و عجولانه دیروز، هر یک تجربه و رهنمود خوبی به روشنفکران امروز و دیروز ما خواهد بود، که تکرار آن جایز نمی باشد. بنا و وظیفه و ماست که محتاطانه و با عاقلانه گام برداریم و بر احساسات غلبه نموده و بر خواهی و امراض دیروز رادر گورستان تاریخ به خاک بسپاریم.

اگر آنگاه به باور را در خود تقویت نیشخیم و در عملگردهای مان راسخ نباشیم و سالم نبیندیشیم، بهتر است ثواب سلیم را در تفرقه و شر نجویم. نهضت میهنی در چنان شرایطی یا به عرصه وجود می گذارد که اوضاع سیاسی در جهان و وطن ما بصورت جدی در تغیر است. مردم هنوز رنج میرد، گرسنگی و بیچاره گی حکومت می کند، زورمندان ظلم روا میدارند، تفنگ هنوز حاکم است، سیل آواره گی و بیچاره گی از دیار می باید و کور چراغ دست بسنا گشته است. بقاء رکود و سکوت روشنفکران درین مرحله تاریخی ثواب نبوده و لازم است تا آنان بخاطر کار و مبارزه در راه وطن در صف های فشرده با وقف و فداکاری بدور نهضت میهنی حلقه بزنند و بخاطر اعتلای وطن و یک افغانستان مرفه و آباد و استقرار صلح و آرامش که دیگر همه اقوام و ملیت های ساکن در افغانستان به حقوق حقه شان رسیده باشند و نظامی حکومت کنند که مردم سالار باشد و ملت خود حاکم بر سر نوشت خویش گردد، و دیگر رنگ و مذهب، زبان و قومیت در ترازوی برتری جویی و تفوق میزان نکودا تا همه ساکنان میهن عزیز ما بخاطر یک زنده گی خوشبخت و فارغ از خوشونت در فضای باهمی و وحدت و افق های روشن فردا گام های شانرا تند تر بردارند. //

کبار دیگر در کشتزار سیاسی و مبارزات عادلانه روشنفکران وطن درختی از تفاهم و مشارکت سیاسی بنام نهضت میهنی غرس می گردد، و با قسطرانی از خود گذری ها، عطف و نزدیکی شدن ها آب می خورد.

افغان با دارد وطن درین موقعیت حساس تاریخ کشور ما پرورش این نونهال را با قبول همه مشقت و فداکاری به عهده می گیرد، تا شاخ و پنجه های آترا حوادث توفانی خورد سازد، مصیبت، تفرقه و هر سویی در آن راه نیابد و بیماری های درد زا و کشنده تحمل نا پذیری، حساسیت های بیمورد و عدم ادراک همدیگر دران راهی نداشته باشد. روشنفکر با احساس با بحرچ دادن همه تلاش، انرژی و دانش خویش در ثمر بخشی و شگوفایی این نونهالی مراد تلاش دارد تا قامت آترا برافراشته، سبز و جوان نگه داشته باشند.

تاریخ شاهد اقدامات بموقع و بی هراس روشنفکران و وطنپرستان با درد و با احساس ما در درازای زنده گی بوده است. همین علمبرداران آزادی و دموکراسی بوده اند که همیشه صدای شانرا از هر طریق لازم علیه بی عدالتی، ظلم، استبداد و نابرابری ها بلند کرده اند و بی هراس از شکنجه، عذاب و مرگ در راه وطن و اعتلای آن قد بلند داشته و تسلیم زور و زر نگردیده اند.

با پایه گذاری نخستین سنگ پایه های نهضت میهنی تاریخ بار دیگر مسولیت مهم و خطیری را بدوش افغان نو اندیش، با ایمان و با درده گذشته و آنها را عهده دار کنشاندن این بار گران مسولیت در برابر وطن و مردم شان می نماید.

تاریخ درس های بزرگی از گذشته ها به ارت گذاشته و روشنفکر امروز لایه های یخ زده احساسات، شتاب زده گی، تحمل نا پذیری و عدم درک همدیگر را با آفتاب گرم تعقل و اندیشه در خود ذوب کرده و با دید وسیع، تفاهم و مشارکت خلا های ایجاد شده را در بین جوانان و روشنفکران ظن را بدور زده و اصل گذشت و تحمل را همگون کار و عملش ساخته است. و دیگر تنگ نظری، بد گمانی و خودخواهی را مردود دانسته با فکر سلیم، اندیشه نوین، درایت و آز خودگذری و فداکاری بدور نهضت میهنی حلقه زده و آترا به یک نهضت واقعه مردمی و فراگیری که هر هموطن ما خودش را در آن بیاید و آرمان های آن مشعل دار راهش باشد مبدل سازند. هرگاه از حلقه ها،

و عشق به آزادی و دموکراسی را توضیح دهیم، زبان ها و قلب های تاریخی، ما را، باهم پیوند دهیم و به مردم بفهمانیم که در سرنوشت وطن و سرنوشت مردم شریک هستیم. فلسفه عدالت اجتماعی و پا فشاری بر اندیشه میهن دوستی را به مقصد متحد ساختن مردم پراکنده و بی خبر از جریانات و حوادث تبلیغ کنیم. جوهر انسان دوستی و وطن پرستی، در عقول و قلوب مردم، مایه از خرد جمعی ما میگیرد.

وطنداران عزیز!

ما هزاران سیاست باز داریم، مگر یگان سیاست مدار کمبود می کند. بعضی سیاست باز های ما واقعا، ماجرا ایجاد میکنند، شکر رنجی ها و اندک رنجی ها را باعث میشوند و هزار ها نوع اختلافات را ایجاد مینمایند. اما علی الرغم تشتت و سیاست بازی ها، اینک تحرك جدید در جنبش مترقی به ملاحظه میرسد. چنانچه درین اواخر، از هر گوشه و کنار مملکت و مناطق مختلف جهان شعار وحدت و هماهنگی بلند گردیده است. حلقات و گروه ها به فعالیت آغاز کرده اند، طرح ها و برنامه ها به ادراک نامی مختلف ارسال میگردد. در طرح ها و برنامه های ها، اهداف مشترک منعکس گردیده است و اساس خوب برای نزدیکی و وحدت، جنبش خانوادگی مترقی ما به وجود آورده است، اما برای گام ها و اقدامات عملی نیاز است. هر یکی ما از ظرفین متقابلین، علاقه مند اند، که جانب مقابل به در بار اوشان مراجعت بفرماید. متأسفانه اراده و از خود گذری کمتر به ملاحظه میرسد.

مگر ما سیاست مدار نداریم که ما را طبق همان پیش و دانش که در کله و مغز سیاست مدار موجود می باشد در مجموع همه را سمت دهی نماید، به یک اشاره و یک حرکت جنبش خانوادگی دموکراتیک و مترقی و تحول پسند ما، در یک مرکز متحد شوند. مگر سیاست مدار که از آسمان فرود نمی آید، بلکه این ما و شما هستیم، که سیاست مدار بوجود می آوریم و پرورش میکنیم. ما باید مذاکره ها را آغاز کنیم، طرح ایجاد نهضت میهنی فراگیر سیاسی، که به پیشگاه هموطنان محترم آرایه شده است، میتواند به امر همستگی و وحدت، ترقی خواهان و وطندوستان کشور یاری رساند. به باور ما این طرح، به نوبه خود، اجندا و مبنای خوب برای گفت و شنود شمرده میشود. ما خواهان آنیم که همه طرح ها و همه تلاش ها، به نزدیکی و همبستگی، حلقات، گروه ها، شخصیت های انفرادی، اجزاب سیاسی در یک حرکت گسترده سیاسی ملی - دموکراتیک و مترقی منتج گردد، و همه یک جا در پهلوی هم، برادر وار، شریفانه و صادقانه، رسالت خویش را در برابر وطن و مردم عذاب دیده انجام دهیم و با ایجاد یک مرکز واحد سیاسی، قوت و انرژی خویش را به نمایش بگذاریم. آنگاه است که مردم و جامعه و مراجع بین المللی، بحیث یک مرجع با صلاحیت و توان مند، آماده مذاکره و مفاهمه میگرددند. و در آن صورت است که ما می توانیم مرجع از داعیه بر حق مردم افغانستان به حیث افغانهای صاحب وطن و صاحب حاکمیت و صاحب کشور اعاده حیثیت و دفاع نماییم.

فدرالیزم و دموکراسی

دکتور پامیر :

واحددولتی باشد، ازجانب دیگر دراکثرتی دولت های فدرال، فدرالیزم اساس وبنیادقومی - انتبکی ندارد.ز جمله ایالات متحده امریکا، آلمان، کانادا... اینک چرایک دولت دارای ساختارنظام دولتی واحد و دولتی دیگر یاساختارنظام دولتی فدرال میباشد، نتیجه عملکردمجموعه ای از فکتورهاوعوامل تاریخی، جغرافیایی، دموگرافیکی، انتبکی، اقتصادی، جیوپولیتیک و سیاسی و... است.

تاکنون دربرایتیک بین المللی کدام نسخه ومودل تیپیک قابل انطباق درهمه کشورها ودرهمه شرایط وجودندارد. از نظر تاریخی مردمان وکشورهای جهان بشبهه های خاص ودر شرایط متفاوت چه بشکل یک پیمان وقرارداداجتماعی، بیعت، اشکال دیگر عنعنوی ویا توسط قانون انتخاب تاریخی خودرا کرده اند وبه اقتضای زمان انرا تعدیل وتکمیل ساخته است. بصورت کل تاریخ معاصر دولت وحقوق به شکل ساختار نظام دولتی را میشناسد:

- ساختار نظام دولتی واحد (مرکزی) Unitarian
- ساختار نظام دولتی فدرال (متحده) هم پیمان Federal
- و ساختار نظام دولتی کانفدرال (دول متحده) Confederative .. که مورد اختلاف وقابل بحث جداگانه است ..

رده بندی دولتها براساس ساختار نظام دولتی طبق مشخصات معین دولتی صورت میگردد. از جمله:
- ساختار درونی دولت (بخشها، تقسیمات ملکی - ارضی)
- وضعیت حقوقی بخشها - تقسیمات ملکی - ارضی

- روابط متقابل این بخشها بامركز (روابط بین ارگانهای محلی وارگانهای عالی قدرت و اداره دولتی)
- شکل انعکاس و بیان منافع مردم وتعمیل حاکمیت ..

نابراین ویژه گیهای دولت با ساختار نظام دولتی واحد بطور عام عبارت اند از:

- حاکمیت واحد ملی ودولتی
- سیستم واحدا رگانهای عالی قدرت و اداره دولتی یا قوای ثلاثه (مقتضه، اجرائیه وقضائیه)

- یک قانون اساسی وتابعت واحد
- پول واحد وسیاست واحدمالیاتی، تعرفه واعتبارات

- واحدا داری فاقد حاکمیت دولتی، اردو وقوای امنیتی مختص به خود میباشد. قابل یادآوری است که دولتهای باشکل نظام دولتی واحد نظریه سطح تمرکز قدرت، نظم وظایف واختیارات بین مرکز وواحدهای اداری محلی بدولتهای با ساختار نظام دولتی متمرکز، دولتهای با ساختار نظام دولتی غیرمتمرکز ودولتهای با ساختار نظام دولتی مختلط (نظام واحد با عناصر خودگردانی محلی) ازهم تفکیک میشوند. درکشورهای بانظام متمرکز، رئیس اداره محلی (تقسیمات ملکی - ارضی، مثلا) والی از طرف مرکز تعیین ومقرر میشود که ارگانهای محلی راهبری وکنترول مینماید (فنلند). ادامه دارد

احیای حاکمیت دولتی، تشکیل نهادهواساختارهای ملی تامین وتحکیم حاکمیت دولتی درایجاد داخلی وخارجی از یکطرف، گرایش وخواست عمومی بخاطر دموکراسی وحاکمیت ملی (مردم سالاری) از جانب دیگر، نمیتوان درهمه موارد ویدون چون وچرا بانظریات فوق الذکر موافق بود. نه امیر آهنین ونه فدرالیزم لحام گسخته .. هیچکدام دردمردم افغانستان را دوانمیکند.

زمان امیر آهنین وشاهان واجب الاحترام وغیر مستول که عامل عمده عقبمانی وستم اجتماعی بوده اند دیگر گذشته است. همانگونه که ناسیونالیزم، قوم گرایی ومحلل گرائی دربرابر ضرورت انکشاف سریع مناسبات اقتصادی - اجتماعی وانتیگراسیون در سطح ملی و بین المللی وحقوق بشراولویت خودرا از دست میدهد و پدیده ارتجاعی و باز دارنده بشمار میرود.

باید تصریح کرد که فدرالیزم بخودی خود بمفهوم دموکراسی وپیشرفت نیست ودموکراسی مستلزم فدرالیزم نیست. از دیدگاه تئوری دولت وحقوق این دومقوله با آنکه مقوله های مربوط به نظام دولتی هستند، مترادف یکدیگر نمیباشند. فدرالیزم همانند یونیتاریزم شکل ودموکراسی مضمون نظام دولتی رامیسازد.

بنابراین نظام دولتی میتواند از نظر شکل فدرال ولی از نظر مضمون دموکرات نباشد. چنانچه اتحاد شوروی سابق، یوگوسلاویا که به معیارهای امروزی سیستمهای توتالیتیر تعریف میشوند وپاکستان بادیکتاتوری نظامیان که در طول تاریخ این کشور رژیمهای نظامیکدیگر را تعویض کرده اند، پنجابی ها ملیت مسلط وحاکم بوده، رشد ایالات به هیچوجه متوازن نبوده است، امارات متحده عربی که ملک الطوائفی شیخها وامیران است، از بلورالیزم سیاسی وحق مردم در تعیین نظام سیاسی، اقتصادی واجتماعی هیچ حرفی در میان نیست. رشد اقتصادی ان عوامل دیگری دارد. برعکس یک دولت یا ساختار نظام واحد (مرکزی) میتواند دموکراتیک وپیشرفته باشد.

بطور مثال بزرگترین دموکراسیهای عصر مافرانسه، انگلستان، هالند، دنمارک، سویدن، فنلند، جاپان ودهها کشور دیگر جهان که دارای ساختار دولتی واحدمی باشند.

در برخی از این کشور حتی رژیم های شاهی ودر جاپان امپراتور مانع دموکراسی وپیشرفت نشده است، پس حرف بر سر نام وشکل نیست. بهمین منوال کثیر الملث (multinetic بودن، نیز یگانه دلیل ومنطق فدرالی بودن نیست. در جهان امروز بخصوص در نتیجه مهاجرتها وانتیگراسیون کمتر کشورهای خالص یک نژادی وقومی یافت میشود که دارای ساختار نظام

فدرالیزم وخواسته وناخواسته مدتحریکات قومی، زبانی وسمتی نشوند که دشمنان وطن مبارها از ان استفاده برده واکون نیز به ان چشم امید بسته اند. بنظر ما بازی با احساسات قومی ومدذهبی مردم مشوره خوبی برای علم نیست. به این حاشیه روی مختصر بر میگردیم. به مبحث اصلی فدرالیزم ودموکراسی وبه این ارتباط به بررسی نظریات فدرالیزم و یونیتاریزم (شکل نظام واحد). برخی از طرفداران مفکوره فدرالیزم استدلال میکنند که در طول تاریخ بخصوص بعد از تاسیس دولت بنام افغانستان رژیمهای سیاسی بخود کامگی، استبداد، دیکتاتوری متکی بوده، مردم از حق تعیین وانتخاب سیستم سیاسی - اجتماعی دلخواه محروم بوده اند، شاه وامیر وجود داشت واجب الاحترام وغیر مستول مردم صرف تبعه. مردم دیگر بیدار شدند ونمیخواهند به شیوه کهنه زندگی کنند. نظام فدرال متری وضمامن دموکراسی ومردم سالاری است.

- افغانستان کشور کثیر الملث است، سالیان متمادی در حق برخی اقوام ملتها ستم روا داشته شده وبه برخی اقوام وملیتهای امتیاز داده شده است، قوم حاکم ومحکوم وجود داشته است واکون وقت ان فرارسیده است تا به این بی عدالتی تاریخی از طریق استقرار نظام فدرال در افغانستان خاتمه داده شود.

- در نظام دولتی واحد (مرکزی) خطر کودتا ودیکتاتوری وجود دارد وملاحظات خورد وکچوک دیگر. طرفداران نظریه یونیتاریزم (نظام واحد - مرکزی) بر این عقیده هستند که طرح فدرالیزم تحریک آمیز و بیگانه است که خلاف ان دامن زدن به تضادهای قومی، زبانی وسمتی بین مردم افغانستان بوده، وحدت ملی را خدشه دار میسازد، مردم آماده ان نیست لهدا به بی ثباتی دایمی وتجزیه کشور منجر خواهد شد ..

- نظام فدرالیزم باتوجه به بافت قومی، ملی، تاریخ وفرهنگ مشترک مردم افغانستان منابع وریزرهای نامتناسب در محلات مختلف سطح نازل مناسبات اقتصادی بازار ونویزوی کار وواقعیت های موجود نظامی - سیاسی افغانستان، غیر عملی وغیر ضروری است ومودل مناسب برای رشد متوازن اقتصادی واجتماعی کشور نمیباشد.

- فدرالیزم باعث تشویق قوم وقبیله گرایی وناسیونالیزم محلی گردیده، منافع محل را در برابر منافع عامه در اولویت قرار داده ومانع انتگراسیون ملی در جهت تشکیل « ملت » میشود.

- عده ای از هواخواهان نظام واحد (مرکزی) تمرکز هر چه بیشتر قدرت وحجتی موجودیت « امیر آهنین » رایگانه چاره برون رفت از بحران کنونی ومطابق عنعنه وهویت افغانستان میدانند ..

بنظر ما باتوجه به فروپاشی نظام دولتی بصورت کل، ضرورت مبرم

در این اواخر که تدوین طرح قانون اساسی جدید افغانستان رویدست است وبرای انتخابات عمومی پیشینی شده در موافقتنامه «بن» غرض تشکیل حکومت باثبات وقانونی آماده گی گرفته میشود، بحثها، مشاجرات وارائه نظریات گوناگون در محافل روشنفکری وحلقات علمی در یازده چگونگی نظام آینده دولتی (شکل ساختار رژیم دولتی) بر اه افتاده است. در این بحثها طوریکه «یده میشود، در مورد شیوه ومیتود اداره (رژیم سیاسی) بصورت کل اختلاف نظر وجود ندارد. همه از دموکراسی ومردم سالاری میگویند، هیچکس ظاهرا طرفدار رژیم دیکتاتوری، توتالیتیر، مطلق العنانی، الیگارش: انحصار گروهی ونک حزبی نیست. در مورد کسر رژیم (سیکولاریسم مذهبی) مسایل خاص مطرح نشده ویا حداقل صداهای مخالف رژیم مدنی (civil) (باتوجه به اوضاع اطراف افغانستان چندان رسا نیست. و اما شکل ساختار نظام دولتی: در برسامون این موضوع دونظریه اساسی - فدرالیزم (Federalism) و یونیتاریزم (Unitarism) به بحث ونظر خواهی گذاشته شده است. طرفداران هر دونظریه وطرز تفکر، بخاطر درست بودن موضوع گیری وحق بجانب بودن شان متأسفانه در سا موارد عفت قلم وزبان رادرنوشته ها وتبصره هایشان نادیده گرفته، تاحد توهین وتحقیر به مردم زجر کشیده یی افغانستان بنام این ویان قوم وملیت پیش میروند. مقالات گویا علمی وتحقیقی پاسخ به طرف مقابل عنوان شده، خلعت عمل وعسک العمل رابخود میگردد، گاهی احساسات اجتماعی خوشستن داری، شکیبائی وحسن نیت غلبه میکنند که پرده از روی عقده های درونی برمیدارد، انکاه موضوع اصلی بحث به فراموشی سپرده شده کاریه تصفیه، حسابهای تاریخی وشخصی میکشد وجالب اینکه یک دانشمند مسائل اجتماعی رسالت خود را فراموش میکند وخارج از حوضه، صلاحیت در نقش مدعی العموم وقاضی القضاات ان یکی رامحکوم، غیر قابل بخشیدنی ومباح السدم وان دیگری رامجرا میشمارد وخود یدیبضا دارد (مراجعه شود به سایت انترنیتی جنبش). با چنین برخورد بمسایل وطن، این نگرانی بوجود میآید که اگر روزی بجای قلم، ماشیندار، توپ وتانک بدسترس همچو روشنفکران قرار گیرد، دست جنگ سالاران از پشت خواهد بست. مشوره صمیمانه من بهمه دانشمندان، صاحب نظران ویژه اشگران صرف نظر از طرز دید و عقیده سیاسی شان اینست که مطالعات علمی ویژه هات شان راوقف یافتن پاسخ به اشخاص ودگراندیشان نکنند بلکه به خواست زمان، سوالات ونگرانی مردم عذاب دیده افغانستان پاسخ دهند که بعد از یک ربع قرن مصیبت، دردورنج، ریبورونی خونین بر بنیاد آید یولوژیک دیگر چه در انتظار آنهاست. وهمچنان از انحصار حقیقت پرهیزند تا حسن نیت وارزش علمی نوشته هایشان مورد سؤا ل

مفتاح الدين ساپی

څرگند او تر ټولو بد اوبنډل گڼي. د اخوند دروېزه په وينا، پير روښان د مغولو پر خلاف د يوه پرله پسي (منظم) پوځ بنسټ کېښود. د هندوستان د خپلواکۍ د بيا گټلو او د پښتو د تير برم (شکره) د بيا راژوندي کولو په هيله يې لار (ارايش نورو برابري جنگ) وټاره. پير روښان ويل: زه د پښتو مشر يم او د دوی په مرسته به د مغولي د واکمنۍ د ملا تير ورمات کړم. اخوند دروېزه د مذهبي فتوا په ورکولو ټول روښانيان کفار وگڼل او له مغولي سردارانو څخه يې وغوښتل چې له يوه سره يې پوښتا، مېرمنې او لوڼې يې د منځو په توگه خرڅې او شته يې (دارايي) له خپلې وليجه (غنيت) کړي. دروېزه په خپل بل اثر (تذکره الابراروالاشرار) کې چې په فارسي کښل شوی او لوت تالان ته يې يو جلا څپر کې (فصل) ځانگړي شوي دي، روښانيان له يوه سره د اړه ماران بولي. پردې سربېره د نوموړي کتاب په ټولو برخو کې پر بايزيد او د هغه په لارويانو پيرون (د غوسې نه وکړي نيوکې شوي دي) اخوند دروېزه نکل کوي چې کله بايزيد روښان کاتيگورم ته بېرته راجاړوانه د غره په يوې کونډې سمخه کې ځله شو، او پر همدې مهال يې د خپل راتلونکي غورځنگ د بنسټ ايښولو بنسټيزې کړنې منځ ته راوړې. دروېزه په نېلۍ سره اعتراف کوي چې د سپين غر شاوخوا ډېرې افغانان له دې غورځنگ سره يوځای شول او په فېرډلي توگه تور لگوي چې روښانيان د ملايانو ضد، قران او خديشونه په اور کې سوځوي. له روښانيانو سره په مبارزه کې ملا اصغر هم تر خپل وروړونځي دروېزه وروسته نه دی پاتې. هغه د بايزيد زده کړې د کفر او اې (الحاد) تر تړلو بد ډول گڼلې او په خپلو زخونو او شعرونو کې يې په کرکه غندنه کړې ده. ملا اصغر زياتوي چې پيغمبر (پخوا تردې ددغه راز کفر د پيايښت وړانديزه کړې ده. د خوشحالخان په وينا اخوند دروېزه او د هغه وروړون اصغر دواړه د بايزيد سړيتوب او ادبي وړتيا ته هيڅکله نه رسېدل. هغه وايي: "ما د اخوند دروېزه کتابونه له پيل نه تر پايه په څير ولوستل، خو په هغو کې مې د شعرونو او د هنر بنکلا ونه موند. د يادونې وړ ډېر چې د گروهو او دريځونو په مخامختيا کې له يوې خوا بايزيد روښان د رڼا، خپلواکۍ او ټولنيز ښاو (ټولنيز عدالت) د مخنيوي په توگه او له بلې خوا اخوند دروېزه، ارتدکس ملايان او فېوډالډن تورتم، اسارت او زورواکۍ د ساتونکو او څارونکو په صفت يو له بله په جگړه پيښو هڅو کې ښکېل وو. په دې نه پخلا کېدونکې جنگ جگړه کې د ملايانو او فېوډالو تر شا د مغولو امپراطوري ولاړه وه. پر ځمکو د ټولنيز ملکيت هغه سيمه چې شيخ ملي معرفي کړې و او د بايزيد روښان له خوا يې وده ومونده، د فېوډالو او مغولي امپراطوري په لاس پټک شوه. بايزيد روښان له مړينې وروسته د هغه زامنو او لمسپانو د مغولي استعمار او فېوډالۍ واکمنۍ له ښکېلاک او څښناک څخه د ژغورنې توغ تر راتلو نکو

د کورني ارتجاع او بهرني نيواک له نورو منگولو څخه د ژغورون په هڅه کې بلهاريدنه (بصايت) تر هغه ژوند وژواک چې د غاړې اېښوونې او کمزورتيا تر سيوري لاندې تېرېږي خورا وياړ لري. هغه څوک چې د رښتيا پلټنې توره پر لاس او له اهرين سره د جگړې ډگر ته په زړه ور تيا وړاندې او د مړينې هرکلی کوي هومره به خپل ځان تالباينده (جاويدان) کړي لکه خپل تالبا نه حقيقت. ځکه ژوند تر مړينې او مړينه تر رښتيا ډېره کمزورې ده. ژوند له خپلواکۍ پرته يو بې سا کاليموت نه ورته دی. خپلواکي چې له يوه روښانه اندوه سره له وي د يوې سرگرداني اړوا په څېر ده. ژوند، خپلواکي او اند درې پورته د يوه واهد وجود په توگه هيڅکله له منځه نه شي او تلپايديونکي پايښت لري.

د گروهو او درېځونو مخامختيا

او مذهبي پلوه لارښوونې يې په زړه پورې او د ستاينې وړ دي.

څير البيان ددې حقيقت سپيناوی هم کوي چې د بنسټو ادبيات د اولس له ژوندانه سره تړلي او تل يې د خلکو د رنځو او کړاوونو رښتيني انځور وړاندې کړي دي. پير روښان د سياست او ادب په دواړو ډگرونو کې وتلی اتل و. د مغولي ښکېلاک، او فېوډالۍ زېښناک د زورياتي په وړاندې د هغه جنگ جگړه او مبارزه د راتلونکو سترو غورځنگونو د زوکړې لامل شوه. په هندوستان کې د ځان جهان لودي، بنسټونو څوکې د خوشحال خان او ايميل خان، او په کندهار کې د شيرخان ترين او ميرويس خان د غورځنگونو زېږد او پيايښت او يادونې وړ دي. همدغه راز د بايزيد انصاري فلسفي بنسټونې او د خپلواکۍ لپاره د هغه پاڅون د افغانستان، ايران، منځني اسيا او هندوستان د راتلونکو تمدنونو په وده او پراختيا کې څرگند اغېز درلودلای دی. پير روښان د خپلو غليمانو له ځواکمن مخالفت سره مخامخ و. اخوند دروېزه د روښانيانو پر ضد د بنسټپالو او ارتدوکس ملايانو د مبارزې لارښوونه کوله. نوموړی د مغولي ښکېلاکگرې، امپراطوري او فېوډالۍ واکمنۍ د گټو له منگې څخه پر روښانيانو تېلېغياتي بريدونه کول. هغه (دروېزه) د پېښور يو لوستی ملا و، په خټه مغول او د مغولو له کورنۍ يې د څو نسلونو لپاره په ننگرهار کې ژوند کاوه، او خپلې لومړنۍ زده کړې يې هم دلته پاي ته ورسولې. د ولس په منځ کې يې د روښاني غورځنگ د بدنامولو، تکفيرولو او بې ارزښته کولو په موخه پر پراخو انگړوزو او پروياگندو لاس پورې کړ. همدا رنگه د څير البيان پر دکورنۍ پورې يې د کفر، اې (الحاد) او بېلارۍ تور هم وټاره. اخوند دروېزه د محزن الاسلام ليکوال دی. دا کتاب چې نم په پښتو او نم نور په ارسې کښل شوی دی، د بايزيد انصاري د زده کړو (اموزش) پر ضد يوه نانديزه ليکنه ده. نوموړی کتاب د بنسټونو سندرې او آتن، او په ټولنيزو چارو کې د ښځو ونډه هم گناه او هم له اسلامي لارښوونو څخه سرغړاوی بولي. د خپل کتاب په ټولو برخو کې، اخوند دروېزه د بايزيد پر زده کړو د کفر او اې (الحاد) تور لگولو په ترڅ کې هغه له اسلام څخه

د مغولي امپراطوري، د فېوډالۍ کټواو داخوند دروېزه، ارتجاعي کړوهي عقیده، برضد د بايزيد انصاري مبارزه. بايزيد انصاري د څير البيان ليکوال يو له هغو زېږوگرو (ابرمرد) څخه دی چې په نامه يې تاريخ وياړي. هغه ويل: د څښتن د واکمنۍ قلمرو لکه ستر سمندر هرې خواته غزېدلې دی، کب که په اوبو کې هر لوري ته لامبو ووهي خو بيا هم پرې يې په اوبو کې ده. وگړي هم له دې حال واکرته بهر نه دي. هر پلو ته چې خپل مخ وگرځوي، مخ يې څښتن ته اوږي او په دې پايالسي سره خپله گروهه (عقیده) داسې وړاندې کوي: ((اړينه نه ده چې د لمانځه پر مهال دې لومونځغاړی هرو مرو مکې ته مخ واوړي.)) همدغه راز نوموړي گروهن و چې ټول وگړي د څښتن په وړاندې همتوله (مساوي) ارزښت لري. څير البيان په پښتو او لسليکونه يې په فارسي، هنديکواو عربي ژبو ښکل شوي دي. د گلنو او اوږدو کې ټولو داسې انگيرل چې گوندې د نوموړي اثر گړدې نسخې د روښاني غورځنگ ددښمنانو له خوا سوځول شوي وي. خو په ۱۹۲۷ کال کې يو نامتو ناروېجي ختيځ پوه، پوهاند جي، مورگنستيرن په خپل اتنولوچيکي يا اړپوهيز زېښه شناسي لغات، پښتو قاموس کې دا خبره ډاگيزه کړه چې د څير البيان د ۱۶۵۰ م کال لاس کښلي نسخه په واک کې لري. نوموړي له څير البيان څخه يو شمېر ليکنې را اخيستي او په پښتو ژبه يې چاپ کړې دي. ددغو را اخيستونو په ترڅ کې مورگنستيرن تصديقي چې بايزيد انصاري پر وحدت وجود (pantheism) گروهه او عقیده درلوده. اوله فکرو هم ددې حقيقت په ملاتړ کې زياتوي چې د بايزيد دکورنۍ په زياته کچه پر تصوفي پانتي سيمز او تناسخ اړخ لگوي. د اولهکرو په اند بايزيد انصاري هڅه کوله چې د بېلابېلو فلسفي بنسټونو او مذهبونو تر منځ منځنۍ لار غوره کړي. څير البيان د پښتو ژبې په ادبياتو کې لمړنی اثر دی چې په وزنيز (مسجع) شعر کښل شوی دی. څرنگه چې په هغه محال کې کتاب چاپول شوي نه و، ځکه نو د څير البيان لاسکښکې نسخې لري او د غليمانو له خوا څخه په لوی لاس تړي ته شوي. خو دکتاب متن په وينايز ډول له يوه څخه بل ته لېږدېده، اسلانو څرگندوي چې نوموړی کتاب په پښتو ژبه کې د تصوف لومړنی اثر دی چې له اخلاقي

بقیه از ص ۶ اوضاع افغانستان و قانون

آگاهان سیاسی عقیده دارند که مردم افغانستان طی یک دهه گذشته ضرب چنین سیستم حکومت داری را با گوشت و پوست خود لمس کرده اند و فکر میکنند که بالاخره زمان آن فرا رسیده باشد که از استبداد، ارتجاع، شرارت و بدبختی بسوی دموکراسی، جامعه مدنی، رعایت حقوق بشر و عدل و انصاف گذار نمایند. آنانیکه نهضت اماني را با سلاح «تکفير» کوبیدند و زمانی در برابر نهضت سنوان استاندند و دورانی هم تحت نام «جهادی» و «طالبی» علیه تمدن، هستی و فرهنگ قرار گرفتند، باید بدانند که تاریخ به عقب بر نمیگردد، اگر از تاریخ درس گرفته اند، باید به مردم مراجعه کنند و از معتقدات پاک آنها سوء استفاده نکنند، از عرصه جنگی-نظامی به دنیای سیاست شفاف و سالم قدم بردارند، از سلاح و زور به عقل و قلم بگذرند یعنی با صدای اکثریت هموا شوند که مبارزه سیاسی، مسالمت آمیز، علنی و شفاف جای کشمکشهای نظامی، قومی و تنظیمی را بگیرد. البته گذار از سایکولوژی و فرهنگ جنگ به سایکولوژی و فرهنگ صلح

مردم افغانستان باشد. -- پشتمانی از تجدید نظر بر سیستم، شکل و شیوه های اداره و تشکیلات اداری -- دولتی بر اساس اصول دموکراتیک. -- مبارزه در راه ایجاد شورا های انتخابی و دموکراتیک محلی. -- پشتمانی از تعمیم اصل نظرخواهی و مراجعه بر آرا مردم در موارد و مسائل عمده ملی. -- تحقق ارزشهای بزرگ و سرنوشت ساز ملی متضمن وحدت و همبستگی تمام نیروهای ملی، عدالتخواه، دموکرات، وطنپرست و مترقی کشور است. بدون همگرایی این نیروها بدور یک محور واحد و خطوط فکری قابل قبول برای همه، این وظایف بزرگ انجام شدنی نیست. چسبیدن به اختلافات گذشته که کشور را به سوی فاجعه ها سوق داد، بدره هیچکس نمیخورد. درست است که ما حوادث و رویداد های گذشته، حامل و آینده را با دیدگاههای متفاوت میبینیم، اما هدف همه ما سعادت مردم و آعمار مجدد افغانستان عزیز است. اینست محور و نقطه وصل که همه باید برای نیل به آن مبارزه مشترک و خستگی ناپذیر را ادامه داده به سر انجام رسانیم.

بیان شده است: «...استقرار نظام دموکراسی پارلمانی شکل جمهوری مبنی بر پلورالیزم سیاسی، سیستم چند حزبی و انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم بر پایه نفوس. مبارزه در راه آزادیهای دموکراتیک اعم از آزادی اندیشه، عقیده سیاسی و آزادی مطبوعات، بیان و قلم، مصونیت و آزادی مخابرات، مراسلات، اقامت، مسافرت، انتخاب شغل و منزل. -- مبارزه برای تامین آزادیهای فردی و جمعی بخاطر تشکیل احزاب سیاسی، جمعیتها، انجمنها، اتحادیه ها، حق تشکیل اجتماعات و کانونهای صنفی، تظاهرات و اعتصابات که تابع محدودیتهای غیره دکراتیک و موکول به قوانین بازگرنده نشوند. -- مبارزه بر ضد هر گونه ساختار سیاسی مبنی بر استبداد و ارتجاع، برتری جویی های نژادی، قومی، ملی، محلی، زبانی، مذهبی و قروی. -- جانبداری از چنان حکومت مرکزی که متعهد به تامین تساوی حقوق تمام ملیتهای ساکن کشور در تمام عرصه ها اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی بر مبنای اصول دموکراسی بخاطر تحکیم وحدت ملی و سیاست متضمن فداکاری و خودگذاری فراوان است. به ارتباط قانون اساسی، از مدتی به اینطرف میان برخی از روشنفکران افغانی پیرامون نظام سیاسی کشور بحث های داغی ادامه دارد. بیشتر سیستم های «اسلامی»، «جمهوری»، «سلطنتی»، «فدرالی»... مطرح بحث قرار گرفته است. در حالیکه آغاز این دیالوگ و گفتمان بین افغانی و همراه با آن بخشی از طرح ها و نوشته ها که به هدف وحدت ملی، یکپارچگی وطنی، تفاهم افغانی ارایه شده، ارج گذاری می گردد، بر عکس آن یادداشت هایی را که از موضع تعصب و کینه جناحی، تنظیمی، قومی، مذهبی، منطقوی، و اتنسیکی مطرح گردیده و تفرقه ملی را دامن میزند محکوم مینمایم و اثر آن کار یک افغان و یک هموطن خود بلکه عمال اجنبی و دشمنان افغانستان میدانم. به عقیده من معقولترین نظام سیاسی و شکل اداره بخاطر تحقق واقعی دموکراسی، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، اتحاد واقعی و آگاهانه اقوام و ملیت های ساکن کشور بر پایه برابری واقعی و عدالت اجتماعی، در « طرح در باره ضرورت پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی» (نهضت میهنی) بشکل ذیل

نوشته: ظهور الله " ظهوری "

گذری به کوچه باغهای شعر بیدل

پیوست به گذشته

ادب او فرهنگ

حضور معنیم گم گشت تادل بر صور بستم
مژه واگردم و بر دیده تحقیق در بستم (۲)

حس و عقل که دو ابزار شناخت انسان از جهان و پدیده
هاست ، از نظر عرفا نمیتوانند انسان را به عالم معنی
رهنمون گردند . این امر فقط از طریق شهود و اشراق میسر
میکردد . لازمه شهود و اشراق عشق است ؛ نه خرد صورت
کامل این اندیشه که از تعلیمات سهروردی شهید به ادبیات عرفانی ما
راه یافته است و بیش از همه در عرفان عشق مولانا جلال الدین بلخی
و مرشدوی شمس تبریزی تبلور دارد ؛ پایه اساسی تعلیمات بیدل را نیز تشکیل میدهد .
حافظ درینمورد گفته است :

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

بیدل درین مورد اشارات بسیار دارد . به این ابیات توجه کنید :

هر کجا عشق شمع افروزد
صد خرد یک فنیله میسوزد (۳)
فناي موج تلافي گرش بقاي محيط است
تکشت عشق کسي را که خونپها تو نباشي (۴)

بیدل این عشق را به خرد ستیزی و حتی جنون عارفانه نسبت میدهد و آنرا یگانه راه
رسیدن انسان به جهان حقیقی می پندارد :

به حسرت خویش را دیوانه ادراک میسازم
جنون ناتوانم جیب مژگان چاک میسازم (۵)
بیدل تو جنون میکن و زین ورطه بدر زین
عالم همه زندانی عادت و رسوم است (۶)
گر عروج آهنگی از زندانگه گردون برامی سراپا نشه شد تا دامن مینا گرفت (۷)
عارف به خدا میرسد از گردش چشمی
در نیم نکه بحر هماغوش حباب است (۸)
به غیر از نفی خود اثبات وحدت مشکل است اینجا
کتابت پنبه گردد تا بیاند ماهتاب من (۹)

در تعلیمات عرفانی بیدل در مورد مسائل گوناگون زنده گی و هستی ، نقش انسان درین
جهان هدف زنده گی ، مرگ ، آخرت ، معاد ، اخلاق و مناسبات اجتماعی و غیره
سخن رفته است . در اینجا مجال آن نیست تا انهمه موضوعات گوناگونی را که در
کلیات پر حجم بیدل مطرح گردیده است ؛ به بررسی بگیریم . به یکی دو مطلب
بسنده میکنیم :

- ۱- زنده گی و مرگ از نظر بیدل چیست ؟ بشنوید که چه میگوید :
- دل به زبان نمیرسد ، لب به فغان نمیرسد
کس به نشان نمیرسد ، تیر خطاست زنده گی (۱۰)
- مرگ غافل نیست از صید نفس
آتش از خس بر نمیدارد نگاه (۱۱)
- هر که آمد سیر یاسی زین گلستان کرد و رفت
گر همه گل بود خون خود به دامن کرد و رفت (۱۲)

با همه این تعلیمات ، بیدل انسان را به تلاش ، کوشش و مجاهدت در زنده گی فرا
میخواند و نور امید را در دل انسان آگاه بر می افروزد :

مال کوشش یاران درین بساط چه باشد
به باد رفتن و بر محمل رضا نشستن (۱۳)
پیش غرور فلک عجز بشر روشن است
مرد کمان نیستند نوحه به بازو کنند (۱۴)
آنچه میگویند عنقا ای زخود غافل تویی
گر توانی یافت خوردا مطلبی نیاب نیست (۱۵)
همت تو اگر کمند شود
آسمان تا کجا بلند شود
جهد دانایی است جهل مگیر
در طلب فیضیاست سهل مگیر
مژه واری اگر بر آفتاب نیست
رستن از دامگاه حیران نیست
شنیمی گم به جهد میتازد
اشک را آفتاب میسازد (۱۶)

این بود نگاه گذرا به زنده گی و کلام بیدل که به شما خواننده گان گرامی تقدیم
گردید . امید وارم از بحر بیکران اندیشه بیدل قطره هایی نیز نصیب شما گردیده باشد .
پانویسها :

- ۱- ۴۳ مقدمه بر کلیات بیدل نگارش پرویز عباس داکانی ، چاپ سال ۱۳۷۶ تهران
- ۲- همانجا
- ۳- ص ۷۸ مقدمه بر کلیات بیدل
- ۴- ص ۴۳ همانجا
- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ص ۷۹ همانجا
- ۱۷- ص ۸۰ همانجا
- ۱۸- ص ۴۳ همانجا
- ۱۹- ص ۸۲ مقدمه بر کلیات بیدل
- ۲۰- ۱۲- ۱۱- ص ۸۳ همانجا
- ۲۱- ۱۴- ۱۳- ص ۸۵ همانجا
- ۲۲- ص ۸۴ همانجا
- ۲۳- ص ۸۰ مقدمه بر کلیات بیدل

خدا داد " همگام "
نازم بران کس از صدق وجدان
همت گمارد خدمت به انسان
با تیره گیها بستیزد هر جا
ره برکشاید با عهدو پیمان
اینک فروغی در این شب تار
مشعل چه جویی گشته فروزان
نهضت چه باشد ، مشعل بدستی
آینه داری ، هر سو خرامان
راه تو روشن ، عزم تو راسخ
صد موج جنبش یک بحر توفان
در راه نهضت همراهِ یاران
مشعل یکف گیر مست و غزلخون

درین غزل افزون بر ترکیبها
استعاره ها و تشخیص ها
دستگاه صد چراغان انتظار " به
تنهایی نادیده ای بیج در بیجی است
که شکافتن آن محتاج تأمل و دقت است
و به یک نظر یافتن رابطه های این
تصویر زیبا دشوار میباشد . اگر وقت کنیم در می
یابیم که سر شگ بسته شده بر مژگان به چراغ و ، صدف مژه
ها به دستگاه تشبیه گردیده است . سر شکی که به یاد دلدارش بر مژه هایش جاری
شده ، آتش انتظار دیدار بارش میباشد که چون چراغ هر قطره آن سوز دلش را تمثیل
میکند . وابسته عدی صد بران خصلت مبالغوی داده و در نتیجه صد دستگاه
چراغان این تصویر زیبا ا مبالغه آمیز و خیال پر انگیز ساخته است . درینگونه
تمثیلهای بیدل شاعر ترین شاعران است و هیچ کسی درین فن تا کنون به پای وی
نرسیده است . به مثالهای زیرین توجه کنید :

قیامت میکند حسرت میرس از طبع تشام
که من صد دشت مجنون دارم و صد گوه فرهام
گلنهای این تبسم باغ فلک ندارد
صد صبح اگر بخندد یک لب نمک ندارد
به چشم اعتبار از بیخودی عمری چون کردم
کنون چون اشک یک افتاده گی ز جبر میخوام (۱)

به این تصویر های مقابل که آثار ایا استعاره های محسوس در هم می پیچد توجه کنید :

گوش مروّتی کو کاز ما نظر نبوشد
دست غریق یعنی فریاد بیصدایم

درین بیت " فریاد بیصدا " دارای تضاد یا تصویر مقابل است ؛ و ترکیب " گوش
مروّت " که استعاره میباشد ، به جای آن که صدا را بشنود ؛ از شاعر چشم برمی
گرداند . به عبارت دیگر بیدل کار کارکرد گوش را که شنیدن است ؛ به چشم داده است .
برای آنکه این تغییر کار کرد ، غریب به نظر نیاید ؛ آنرا " گوش مروّت " خوانده و
استعاره کرده است .

نفسها سوختم در هرزه نالی تا دم آخر
رسانیدم به گوش آینه فریاد خاموشی (۲)
چنین است برخی از خصوصیت های کلام بیدل .
گذری به کوچه باغهای شعر بیدل

بررسی کامل کلیات یکصد هزار بیتی بیدل و مطالعه مجموعه آثار گرانمایه وی که
در همه گونه قالبها و وزنهای عروضی طبع آزمایی کرده است ؛ سالها وقت و حوصله
میخواهد . من به مثابه شاکرد اجد خوان این مکتب درینجا به اجمال سخن میگویم و
مدعی هیچگونه کشف و شهودی نیستم . با یاد کرد چند نمونه از کلام میرزا ، اینک به
سراخ اندیشه و تفکر فلسفی و عرفانی بیدل میرویم تا با سیر در پیچ و خم این گلزار
معانی به شمه ای از چگونگی اندیشه هایش نیز دست یابیم :

بیدل نسفم چارگه حشر معانی است
چون غلغله صور قیامت کلماتم

در عرفان و تصوف اسلامی دو جریان عمده فلسفی رونق داشته است . یکی
از آنها جریان وحدت الوجودی و دیگری جریان وحدت الشهودی است .
عرفا و متصوفین ما به یکی ازین دو گرایش لا دلیسته گی دارند . بیدل که هم به
عرفان اسلامی و هم به معارف هندی دسترسی دارد ، از آن دو مکتب تلیف متناسبی
پدید آورده است . عرفان و تصوف بران است که در وراء جهان نیرویی هست که
جهان ، اشیا و پدیده های آنرا بوجود آورده است .

این نیرو ، افریدگار یا ذات مطلق است . صفت و خصلت اشیا و پدیده ها و همه
موجودات جهان در زوال بخیزی حرکت و تبدل آنهاست . یگانه نیرو و ذاتی که
جادوئی است ، ذات مطلق یا خداست . این ذات است که " روح کل " نیز خوانده
شود . بنابراین اساس تفکر عرفانی بر فلسفه ایدئالیستی استوار می باشد . اندیشه وحدت
الشهودی آن است که خدا پدیده ها و جهان را جدا از خود آفریده است . پایه عبارت
متصوفین " همه ازوست " اینگونه طرز فکر یا تعلیمات دینی اسلامی ، هستی و همسویی
دارد . تفکر وحدت الوجودی که از تأثیر فلسفه نو افلاتونی در عرفان اسلامی پدید آمده
است ؛ بران است که هستی حقیقی تنها در ذات خداست و تمام موجودات دیگر نمود
هایی هستند که به چشم میرسد ؛ مگر حقیقت ندارند . یا به قول مشهور همه اوست .
به عبارت دیگر : " هر چیزی جز خدا سایه ایست که رشته ای از نور وجود بران تابیده
است ... هستی همه از خداست و چیزی جز تجلیات اسمایی و صفاتی او ، وجود ندارد .
(۳)"

ازین نظر انسان که هدف آفرینش عالم است و به تعبیر عرفا " عالم کبری " نامیده
میشود ؛ به واسطه تعلقات مادی از روح کل جدا گردیده است . هدف اساسی انسان
کامل رسیدن به روح کل و فاش شدن مادی است . آنچه که در میان انسان و خدا حائل گردیده
، همین ظواهر یا تعلقات جهان مادی است . برای رسیدن به مقصود ، سالک باید به
این تعلقات پشت پا زند . متصوفین هر کدام مراحل و یا مقاماتی را برای رهایی انسان
از زنجیر های محسوس مادی که وی را در خود پیچیده است و نمیگذارد ، بروج
کل تقرب جوید ؛ تعیین کرده اند . به نظر آنها رهروان این راه با عبور از این مقامات
که باکوششهای سخت و ریاضت های دشوار همراه است ؛ سر انجام می توانند به
محبوب خویش دست یابند . بیدل رهایی از بند تعلقات و هوای نفس و رسیدن به خدا را
چنین تصویر میکند :

آفتاب در کار است سایه گو به غارت رو
چون منی اگر گم شد چون تویی بدل دارم

- ۱- صفحات ۴۷ ، ۴۸ ، ۵۰ ، " شاعر آینه ها " نوشته داکتر محمد رضا شفیعی
کد کنی ، چاپ سال ۱۳۷۶ تهران .
- ۲- همانجا
- ۳- ص ۴۱ مقدمه بر کلیات بیدل (شرح احوال ، آثار و افکار مولانا عبدالقادر بیدل
دهلوی) نگارش پرویز عباسی داکانی ، به کوشش موصوف و اکبر بهاوند ، چاپ سال
۱۳۷۶ تهران در ۳ مجلد
- ۴- ص ۴۱ مقدمه بر کلیات بیدل ، چاپ سال
۱۳۷۶ تهران
- به بزم وصل نام هستی عاشق نمیکنجد
ز فکر سایه بگذر آفتاب است آفتاب من (۱)
به باور متصوفین انسان نمیتواند از راه شناخت حسی به عالم معنی ، یا حقیقت مطلق
که به گفته آنها در وراء این جهان وجود دارد ؛ دست یابد . بیدل درین مورد میگوید :

تامین عدالت اجتماعی حلال مشکلات

پوهنځار محمد بشیر مومن هالند

پرنسپ وحدت ملی، رفع بحران بی اعتمادی، خلع سلاح و ایجاد حکومت قانون مسایلی است که امروز در برابر دگر اندیشان قرار دارد.

تا زمانی که با اصل های مطرح و خواست مردم در جامعه خود را مطابق ندهیم و ممد واقع نشویم، قدرت بدست تفنگ سالاران خواهد بود و نقش اخلاق و ارزش های معنوی را تفنگ بازی خواهد کرد. در چنین اوضاع ظالمانه خواهد بود اگر ما در پی سیستم ها و اصطلاحاتی که ناشی از سلیقه های فردی میگردند برای وطن جنگ زده مان باشیم و یک بار دیگر مرتکب اشتباه شویم، دیروز ایدئالوژی های مختلف و سلاح های مدرن شرق و غرب تجربه گردید و در حقیقت وطن ما به آزمایشگاه همه چیز تبدیل گردیده بود. به قول شاعر نامدار کشور ما خلیل الله خلیلی:

کشور من سخت بیمار است آزارش من داغ ها دارد نمک بر زخم آن کمتر فشان داغ ها دارد من بر سینه اش داغ دیگر درد ها دارد دگر بر بیکرش خنجر من حالا وقت آن فرا رسیده که با آزمایش کردن ها و قمار زدن ها و داغ نماییم و در پی برون رفت از فاجعه، کنونی بر آیم و جامعه مبتنی بر قانون مدنی و عدالت اجتماعی را عنوان نماییم که مقام هر کسی، هر افغانی بر حسب ارزش ها و ویژگیه گسهای اخلاقی، استعداد و کفایت مسلکی آنان تعیین گردد، نه بر اساس وراثت ویا ضوابط قومی، لسانی، نژادی و مذهبی آنان. این است حلال مشکلات واقعی جامعه بی که از اندیشه تا اقتصادش را فقر فرا گرفته است.

نوشت دیگران هنوز معلوم نیست، زیرا در هر یکی از این کشورها جنبش های آزادی خواهی و جدایی طلب وجود دارند. با استناد بر همین تجارب است که گفته می شود فدرالیسم در آغاز تجزیه وطن است. باید یاد دهانی کرد که با ایجاد و تشکیل نظام فدرالی در جامعه بی عدالتی خاتمه نمی یابد، بلکه با بوجود آوردن قوانین مبتنی بر عدالت عادلانه بی اعمار نمود. لذا به جای اشکال و متون، محتوای یک جامعه را باید انسانی و عادلانه ساخت. در غیر آن به قول معروف "بیرون سرخ و درون سیاه خواهد ماند". به گفته ارسطو فیلسوف نامدار یونان و جهان "عدالت یعنی اجرای اعمال نیک و با فضیلت و پرهیز گاریست که با اجرای اعمال خوب یا اصلاح اعمال بد عرض اندام نماید. لذا حلال مشکلات مردم ما تامین عدالت اجتماعی است نه فدرالیسم. خواست و آرزوی مردم ایجاد وحدت ملی بر پایه عدالت و زدودن غبار فقر و بحران بی اعتمادی از چهره این ملت است. از لحاظ فلسفی خواست ها و آرزو ها همیشه باقی می ماندند، هر گاه مدیران گام بر داشته نشود، واقعیت ها سیر نزولی خویشی را خواهند پیمود، پروبلم های دیگری خلق خواهند شد که مغایر با خواست ما خواهد بود. از اینرو نباید خواست خود را به نام خواسته ملت جا زد. بلکه مطابق واقعیت های مطرح در جامعه باید حرکت نمود. هگل فیلسوف آلمانی می گفت: خلاقیت سیاسی عبارت از آن است که انسان درایت و توانمندی انرا داشته باشد که با یک پرنسپ خود را مطابقت بدهد.

طرح مسله، فدرالیسم که در شرایط کنونی در حقیقت بر شمردن و رسمیت دادن حاکمیت تنظیمی و ملوک الطوایفی، فرماندان سالاری و جنگ سالاری است که از جانب بعضی حلقات و گروپ ها مطرح می گردد. اما حوادث اخیر کشور ما بیانگر این واقعیت روشن است که در افغانستان هیچ تنظیم و هیچ فردی تا هنوز وجود ندارد که نماینده برحق و قابل قبول قوم خویش باشد. انانی که امروز خود را به زور تفنگ، قدرت و پول خارجی ها بر مردم تحمیل داشته اند، به هیچ وجه نماینده گان واقعی همان قوم و تبار نیستند. روشن است که این گروه بر مقتضای منافع تمویل کننده گان خویش عمل می نمایند. مبرهن است که هدف از ایجاد سیستم های فدرالی در جوامع پیشرفته همانا اشتراک و مشارکت محلات و ولایات در پیشبرد امور اداره است، تا دادن حق خود ارادیت به آنها. بطور مثال در پیشبرد سیاست جاری امریکا و آلمان چون کشور های فدرالی و فرانسه و انگلستان به مثابه دول دارای سیستم واحد اداری هیچ تفاوتی مشاهده نمی گردد، در همه این کشور ها مولین و زعمای آن از طریق انتخابات مستقیم تعیین می گردند. به عبارته دیگر مضمون و محتوای هر دو سیستم "واحد های اداری و فدرالی" یکی و تنها اشکال آن با هم تفاوت دارند. شکل دیگر فدرالیسم که بر اساس قومیت استوار است، در کشور های مانند یوگوسلاوی سابق، هندوستان، روسیه، پاکستان و چکوسلواکیا سابق نمونه های آن به مشاهده می رسد. چنانکه عیان است یوگوسلاوی و چکوسلواکیا از هم پاشیدند و سر

زمین عزیز ما افغانستان يك کشور کثیر الملله بوده که دارای تاریخ باستانی و فرهنگ کهن میباشد. اقوام مختلف این مرزوبوم طی سالیان متصادف در کنار هم زیسته و این مناسبات چنان بافت یافته که اکنون محال است تا با کشیدن خط های سرخ و سیاه آنها را از هم جدا ساخت. در فراز و نشیب تاریخ کشور مان تنها حماسه های آز مبارزات قهرمانانه مردم ما در برابر سلطه، خارجی، رژیم ها و حکومت غیر ملی به یادگار مانده است، نه برخورد های قومی، مذهبی و لسانی که این خود بیانگر برادری اقوام مختلف ساکن در افغانستان است که در راه ایجاد ملت به مفهوم واقعی کلمه صادقانه و بی ریا گام بر داشته اند. اما فاجعه کنونی کشور مان معلول و محصول مداخلات همسایه گان بد نیت و آزمند ما است، نه نفاق قومی و نه خواست مردم ما. از اینرو است که روشنفکران واقعی کشورمان یعنی انهاییکه دید وسیع و بصیرت سیاسی دارند، آنهایی که منافع ملی و علیای کشور و وحدت ملی نست به قومیت، زبان و مذهب برایشان اولویت دارد و بدور از تعصب و حساسیت های آمیخته با جهالت و نافیهمی که بیشتر از احساسات عاری از منطق و عقل فردی سر چشمه می گیرد میباشد، مکلفیت دارند که در شرایط کنونی سهم فعال و وطن پرستانه شانرا به خاطر اتحاد و همبستگی همه اقوام و قبایل ساکن در وطن ما ادا ساخته و در این امر بزرگ ممد واقع شوند. و مسایل مبرم و حیاتی چون وحدت ملی و رفع بحران بی اعتمادی را به خاطر نجات وطن از ورطه نابودی عنوان نمایند، نه مسایل نفاق پرانگیزی که درد هیچ کسی را دوا نمی کند. به طور مثال

بخشهای مختلف را برجسته کرده و نسبت دادن تمام مشکلات و نابسامانیها در این کشور به کل دوده به کل دوده یا ۲۳ سال گذشته را غیر منصفانه می داند. او تأکید می کند که دو دهه هشتاد و نود را نباید همسان تلقی کرد؛ چرا که به نظر وی در دهه هشتاد علی رغم دشواریها و کمبودها و با وجود تبلیغات منفی خارجی (از یکسو زیربنای اقتصادی و بر بنیاد آن نهادهای اجتماعی و فرهنگی بگونه گسترده ای پایه گذاری میشد و توسعه می یافت و از سوی دیگر ویرانیهای ناشی از جنگ که از خارج از طریق پاکستان تحمیل و تمویل میشد، بازسازی و نوسازی میگردید.) در قسمتهای بعدی جلد سوم به تغییرات در درون دولت کابل و به قدرت رسیدن دکتر نجیب الله به جای بیک کارمل پرداخته شده و سیاستهای جدید در مورد مشی مصالحه ملی و تغییر نام ح.د.خ.ا به حزب وطن به بحث گرفته می شود. نویسنده معتقد است که ح.د.خ.ا خدمات بزرگی را در راستای منافع اقشار زحمتکش جامعه افغانستان انجام داده و وارث نهضت آزادیخواهانه و وطن پرستانه در کشور بوده است. به هر حال، تدوین این اثر را باید کاری بزرگ و پر حجم از نویسندگی ای به شمار آورد که خود در مقطع حساسی از دوران اخیر در افغانستان یکی از بانگران اساسی سیاست در این کشور بوده است. به بیان دیگر این اثر بازگو کننده مستند رویدادها از زبان کسی است که خود از عوامل اصلی تحولات این دوران به شمار می رود. آقای کشتمند در خاطرات سیاسی خود می نویسد که برای روشن شدن حقایق و واقعیتها دست به تدوین این اثر زده است. او پیش بینی می کند که ممکن است خوانندگان و یا صاحب نظران او را مورد انتقاد قرار دهند، اما تأکید می کند که «نمی توانستم غیر از آنچه هستم بگونه دیگر بیندیشم.»

بقیه از ص ۳

خاطرات نخست وزیر

کودتای ۲۸ اپریل

در جلد دوم نویسنده کودتای ۲۸ اپریل ۱۹۷۸/۷ ثور ۱۳۵۷ را به عنوان یک حادثه بزرگ سیاسی در کشور مورد بررسی قرار می دهد، اما معتقد است بعد از این رویداد، که وی آن را نه انقلاب دانسته و نه کودتا و تعبیر «قیام نظامی» را برای آن برگزیده، «استبداد و حاکمیت خودکامه گروهی و شخصی در کشور به شیوه جدیدی آغاز گردید.

در بخش پایانی جلد دوم،

رویدادهای مربوط به دوران حاکمیت حفیظ الله امین در سالهای ۹-۱۹۷۸ مورد بررسی قرار گرفته و از آن به عنوان سالهای ناهنجار در تاریخ سیاسی افغانستان یاد شده است. به نظر نویسنده، حفیظ الله امین در نهایت تمام قدرت و ابتکار عمل را در دست خود قبضه کرد و نوعی رژیم توتالیتر برقرار ساخت که موجب تجرید هرچه بیشتر رژیم از مردم شد.

دوران سرخ ها

جلد سوم کتاب با بررسی رویدادهای آخرین روزهای سال ۱۹۷۹ همزمان با تهاجم ارتش سرخ به افغانستان و به قدرت رسیدن بیک کارمل آغاز می شود. نویسنده معتقد است که در این زمان سیل عظیم تبلیغات و سرو صدا علیه دولت جدید افغانستان و در واقع يك جنگ تبلیغاتی و روانی تمام عیار علیه آن به مقیاس تقریباً جهانی به راه افتاد و این به نظر وی باعث شد حقایق در پشت پرده بمانند.

نویسنده در جلد آخر کتاب، خدمات دولت کمونیستی افغانستان در

نهضت میهنی و مسله دموکراسی

صدیق وفا

بازتاب دقیق وعیني داشته نمی تواند. اما حرف بر سر يك قانون دموکراتیک است.

((نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان)) خواهان استقرار نظام دموکراسی پارلمانی به شکل جمهوری میباشد. نهضت میهنی را عقیده بر آن است که تامین صلح و ثبات، بر چیدن حاکمیت تفنگ و انارشیزم، بی امنیتي و قانون شکنی در گروتوسعه سیاسی و تعمیق دموکراسی و تامین عدالت قرار دارد.

درست بدین جهت است که دموکراسی بدون تامین حقوق اجتماعی و اقتصادی نه فقط ناقص ونیم بند میباشد بلکه منته بهرانهای سیاسی و انفجارات اجتماعی نیز میگردد. دموکراسی و آزادی تازمانیکه قدرت متمرکز اقتصادی رهبری جامعه را بدوش داشته باشد مفاهیم بی محتوا خواهد بود، زیرا قدرت متمرکز اقتصادی آزادی و استکارات فرد را محدود میسازد و آنها را دست یابی به ابزار دموکراتیک جهت تاثیر گذاری بر محیط زنده گی به تدریج محروم میسازد.

مبارزه برای دموکراتیزه ساختن حیات سیاسی از طریق ایجاد نهاد ها و انستیتوهای دموکراسی، اعم از احزاب سیاسی، و مطبوعات آزاد، و توسعه آزادی های سیاسی، مبارزه برای تدوین و تصویب يك قانون اساسی مبتنی بر ارزش های دموکراسی و جامعه مدنی و وظایف مبرم نهضت میهنی در مرحله کنونی شمرده میشود.

فعالان و مبارزان دموکراسی و ترقی افغانستان، که به گرایش های گوناگون و تنوع فکری واراده واحد میخوانند ((نهضت میهنی)) را به مثابه يك سازمان سیاسی فراگیر، مستقل، دموکراتیک، مترقی و عدالت خواه، ایجاد نمایند، اینک موفقتانته براه اندازه کمیابی توضیحی به منظور، استماع پیشنهادها تعدیلی و تکمیلی در عرصه غنی و تکمیل طرح ((ایجاد نهضت میهنی)) و بعداً راه اندازی انتخابات نماینده گان به سوی مساعد ساختن زمینه تدویر اجلاس موسس ویا کنگره اول نهضت پیش میرود. باشد که میهن دوستان دموکرات و ترقی خواه کشور با ایجاد يك نهاد گسترده سیاسی که نیاز داوم مبارزه و خواست زمان است آرمان دموکراسی را در کشور تحقق بخشند.

امروز درهه جا، دموکراسی شعار روز گردیده است، و این برای ما افغانها که از استبداد رنج فراوان دیده ایم يك انکشاف مثبت است. اما حرف بر سر تنها شعار نیست، بلکه تامین دموکراسی در عمل است. تامین آزادی های سیاسی یعنی آزادی احزاب سیاسی و مشارکت آزادانه و برابر مردم در انتخابات دموکراتیک و منصفانه نوبتی بر پایه چند حزبی و پدورالیزم سیاسی، ایجاد نهادی های انتخابی قدرت دولتی و تشکیل حکومت ها، حضور مردم در حیات اجتماعی و سیاسی، تامین حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی، ایجاد سازمانهای و نهاد های جامعه مدنی یعنی ((سازمانهای غیر دولتی اعم از سازمانهای زنان و جوانان، اتحادیه های روشن فکران ایجاد گر، اتحادیه های زحمت کشان شهر وده و همة اقشار اجتماعی))، توزیع قدرت و تفکیک قوای ثلاثه و تامین حاکمیت قانون، عناصر انفکاک ناپذیر دموکراسی در عمل است. و بدون تحقق مبانی فوق الذکر، دموکراسی جز عوام فریبی چیزی دیگری بوده نمی تواند.

پایه اصلی دموکراسی همانا تامین حقوق اساسی شهروندی است. در نظام دموکراسی شهروندان صرف نظر از تعلقات جنسی، قومی، مذهبی، نژادی و طبقاتی - اجتماعی طبق قانون از حقوق و مکلفیت های برابر برخوردار میباشند. دموکراسی به ستم سازگاری ندارد. تامین آزادی و عدالت، تعمیق و نهادی شدن دموکراسی و اعمار جامعه مدنی، تنها راه حل رفع و امحای ستم اعم از ملی، مذهبی، جنسی و اجتماعی به شمار میرود.

دولت دموکراسی، دولت مبتنی بر قانون است. دولت مبتنی بر قانون را دولت حقوقی مینامند. درین صورت قدرت دولتی تنها در چارچوب قانون تنظیم و اعمالی میگردد. و شهروندان ازین حق برخوردار میگردند، که در صورت سر استفاده از قدرت، عکس العمل نشان دهند و از خود دفاع کند. بنابر ان این نظریه ((حکومت قانون از حکومت بشر بهتر است)) ماهیت دموکراتیک دارد. زیرا مفهوم بشر را به فرد نیز میتوان اطلاق داشت که درین صورت همانا حاکمیت فردی را ترسیم میدارد، و حکومت قانون تبلور عالی دموکراسی و عدالت است. دموکراسی بجز در حکومت قانون

تاریخ اندیشه ای دموکراسی بسیار پیچیده و عمیق است. بنا بر طبقه بندی حکومت که از یونان به ما به ارث رسیده است، دموکراسی را میتوان حکومت اکثریت مردم دانست، و چنانکه از ریشه ای واژه دموکراسی بر می آید، دموکراسی حکومت مردم و در تقابل یا حکومت فردی - استبدادی و اقتدار سیاسی اقلیت قرار دارد. دموکراسی و از جمله دموکراسی حقیقی بر مبنای نماینده گان مردم و اراده آزاد اتباع استوار بوده، امکان مشارکت در تصمیم گیری های سیاسی را فراهم می سازد و یا گشودن پهنه های تازه برای اعمال حاکمیت مردم، برابری بیشتر را میان افراد جامعه تامین میدارد. دموکراسی بیش از هر چیز به معنای حق رای همه گانی و در نتیجه وسیله ای برای بیان آزادانه اراده هر فرد.

اینکه ایجاد دموکراسی چیست؟ آیا هر حکومت لزوماً دموکراتیک است و دموکراسی را فقط در برگزاری انتخابات میتوان خلاصه کرد؟ اقلیت ها در دموکراسی چه جایگاه دارند؟ آیا دموکراسی ممکن است جز بر حکومت قانون بنا شود. این پرسش ها و سوالات مشابه دیگر موضوعاتی اند، که تا حدود درین بحث پیرامون ان تماس حاصل میشود. اما غایب ما درین جا دیدگاه ((نهضت میهنی)) در مورد دموکراسی است، بنا بر ان سعی خواهیم نمود که همین رابطه را توضیح نمایم.

((نهضت میهنی)) يك سازمان سیاسی دموکرات و کانون همبستگی دموکرات های افغانستان است. ((دموکراسی و مردم سالاری، اعتقاد و ارزش، هدف و غایب، و تعهد و رسالت، این نهضت را تشکیل میدهد، که به هیچصورت نباید خدشه دار شود. دموکراسی نیاز تکامل جامعه افغانی، خواست مردم و تنها راه نجات و حل مسایل حاد کنونی شمرده میشود.))

مرجع و منش قدرت سیاسی مردم است. بنا بر ان حاکمیت که میکانیزم اعمال قدرت است هم به مردم تعلق دارد و به هیچ مرجع دیگری انتقال یافته نمی تواند. این يك حکومت دموکراسی است اما دموکراتیک بودن ان مربوط به سطح مشارکت برابر مردم و گرایشهای سیاسی - فکری مختلف در حیات سیاسی و تامین بی قید و شرط آزادی های سیاسی و مدنی میباشد.

بقیه از ص

بررسی فلسفه سیاسی آنتونی گیدنز

در صحنه ی سیاسی تاثیر گذار است یا نه؟ آیا ما، بنا بر نظر "بویو"، در يك دوران انتقالی پیش از دستیابی چپ و راست به تمامی امکاناتشان به سر می بریم یا آن که يك دگرگونی کیفی در رابطه ی این دو صورت گرفته است؟ به دشواری می توان در برابر اندیشه ی وجود يك تغییر بنیادی ایستادگی کرد. دلایل این امر در بحث های سوسیال دموکرات ها در سال های اخیر بررسی شده اند. اکثر متفکران و فعالان چپ، چه ان ها که مستقیماً متأثر از مارکسیسم بوده اند و چه آن ها که چنین تاثیریری را کمتر نشان داده اند، همواره نگاهی مترقی بر تاریخ داشته اند. اعتقادی مشترک آن ها را در حرکت پیشرونده ی سوسیالیسم و همچنین دانش و فناوری، پیوند داده است. از دیگر سو، محافظه گاران، در برخورد با برنامه ریزی های بزرگ، شکاک، در زمینه ی پیشرفت اجتماعی عمل گرا بوده بر تداوم تاریخی پای فشرده اند.

این تضاد امروزه کمرنگ تر شده است. چپ و راست، هر دو، ماهیت دوگانه ی دانش و فناوری را که از سوی منید بوده از جانب دیگر به وجود آورنده ی خطرهای تازه و تردیدها است، پذیرفته اند. یکی از شاخه های اصلی تمایز چپ و راست، پیش از پایان سوسیالیسم به منزله ی يك دیدگاه اقتصادی، لااقل در آینده ی قابل پیش بینی، از میان رفته است. چپ مارکسیست می خوانست سرمایه داری را واژگون کرده، نظامی دیگر را

جایگزین آن سازد.

بسیاری از سوسیال دموکرات ها نیز فکر می کردند که سرمایه داری می تواند و باید به مرور با از دست دادن ویژگی های اساسی اش، دگرگون شود. امروزه اما دیگر کسی نمی تواند جانشینی برای سرمایه داری پیشنهاد کند. بحث های موجود بر سر آنند که تا به کجا و با چه ابزار هایی سرمایه داری قابلیت مهار شدن و کنترل دارد؟ این بحث ها به رغم اهمیت، نسبت به اختلاف اساسی دیدگاه های پیشین، حاشیه ای به نظر میرسند.

دگرگونی شرایط تاریخی، به زایش مجموعه ای از مسئله ها و امکان ها انجام میدهد که در طرح "چپ و راست" نمی گنجد.

از جمله می توان به مسائل زیست محیطی و همچنین معضل های مربوط به دگرگونی شکل خانواده، کار و هویت شخصی و فرهنگی اشاره کرد. به طور قطع ارزش های مربوط به عدالت اجتماعی و آزادی به تمامی این مسائل وابسته اند اما هر يك از این معضلات، با ان ارزش ها تلاقی می کنند. باید آنچه را که قبلاً "سیاست زندگی" نامیده ام برسیاست آزاد سازی چپ سنتی بیفزاییم. درستی استفاده از چنین ترکیبی، می تواند مورد بحث قرار گیرد اما مقصود من این است که سیاست آزادسازی، تصادف ها و اتفاق ها را شامل می شود حال آن که "سیاست زندگی" در برگیرنده ی "تصمیم ها" است. در این جا منظور يك سیاست همانندی و همیاری است. ما در برابر فرضیه ی گرم شدن زمین چه واکنشی باید داشته باشیم؟ آیا باید کاربرد انرژی هسته ای را بپذیریم یا نه؟ "کار" تا به کی باید ارزش اصلی زندگی انسانی باشد؟ آیا باید در جهت عدم تمرکز قدرت گام برداریم؟ این بررسی ها نشان می دهند که سوسیال دموکرات

ها باید به گونه ای نوین به عرصه ی سیاسی بنگرند. احزاب سوسیالی دموکرات در واقع، به منظور استفاده از فرصت ها، به سوی تمرکز رفته اند. در تقسیم بندی چپ و راست، ایجاد مرکزیت سیاسی مفهومی جز سازش ندارد یعنی میانه ی دو مسیر مشخص و مجزا. در مقابل اگر "چپ" و "راست" مفهومی کمتر از گذشته دارند، اما نتیجه ها به سمت و سویی دیگر روانه اند. اندیشه وجود يك مرکزیت فعال "یا" يك مرکزیت رادیکال "را" به طور جدی، نباید از نظر

دور داشت. این بدان معنا است که "مرکزیت چپ" الزاماً همان "چپ معتدل" نیست. پاسخ به بیشتر پرسش های یاد شده درباره ی زندگی سیاسی، مستلزم یافتن راه حل هایی افراطی یا سیاست هایی رادیکال در سطوح گوناگون قدرت است و تمامی آن ها می توانند بالقوه به چند دستگی بینجامند اما شرایط رویارویی الزاماً همان هایی نیستند که در تقسیم منافع اقتصادی بوده اند. جان کیت گالبرت "John Kenneth Galbraith" در اثر خود زیر عنوان "فرهنگ خشنودی" می نویسد که در جوامع معاصر ثروتمندان هیچ گونه توجیهی به سرنوشت افراد محروم ندارند. با این حال پژوهش های انجام شده در کشورهای اروپایی نشانگر عکس این مدعا در بسیاری از موارد است. پیوندهای میان طبقات بالا و پایین جامعه قابل ایجاد بوده، می توانند اساسی برای سیاست های افراطی باشند. به عنوان مثال، رویارویی با مسائل زیست محیطی، اغلب مستلزم دیدگاهی رادیکال است اما این برخورد به نوبه ی خود، اتفاق نظر وسیعی را می طلبد. در مواجبه با مسائل مربوط به جهانی شدن و همچنین خانواده نیز همین امر صادق است. بقیه در ص ۱۳

پیوسته به گذشته

دولت چیست ؟

در بخش نخست تعریف دولت و عناصر متشکله آن، نهاد های دولت، انواع ونمای انکشاف تاریخی دولت ها، دولت از نظر ترکیب ودولت های یک پارچه(متمرکز و غیر متمرکز) و دولت های چند پارچه (فدرال و کانسفدرال) و تفاوت های آن، نیرو و قابلیت دولت ها، سن دولت ها و جیو پولیتیک دولت ها مطالعه ومورد بررسی قرار داده شد. و پیوسته به آن اینک بحث دولت را ادامه میدهم مفاهیم و عناصر دیگری مربوط به دولت یعنی: دولت و جمعیت، دولت وثروت های طبیعی، دولت وقابلیت سازماندهی دولت ها و نیروی اقتصادی دولت را مطالعه میکنم.

دولت و جمعیت

دولت و جمعیت را بطه تنگاتنگ دارد. اما این رابطه به طور قطع نسبی است. کمیت و تعداد نفوس یک کشور مسلماً که جایگاه خاص در نیرومندی دولت دارد، اما نیرومندی دولت را به میزان نفوس ویا کمیت جمعیت سنجیدن اشتباه است. چنانچه دولت های چین وهندوستان از نظر جمعیت جای اول ودوم را در دنیا احراز مینمایند، اما از نظر نیرومندی وانکشاف از امریکا که کمتر جمعیت دارند، عقب هستند. با این وجود برای بنیان گذاری یک دولت شکوفان و نیرومند، ظهور قشرهای وسیع متخصصین، مدیران ملی ونیروی فراوان کار جسمی ودماغی و ایجاد یک دولت صنعتی - زراعتی پیشرفته، جمعیت بیشتر و فراوان نیاز اساسی شمرده میشود. دولت های که از امتیاز نفوس بیشتر برخوردار است، مسلماً فرصت ها وامکانات بیشتر مبدل شدن به یک دولت نیرومند دارد. بر عکس دولت های که فیزی و شخیص زادی وولد یا تولدات آن به تناسب نیازمندی ها در سطح نازل قرار دارد به خطر نابودی حتمی روبرو میشود. جمعیت پیرمیشود و بخش فعال جامعه محدود میگردد، و کشور به فقدان نیروی کار روبرو شده و فلج میگردد. (روشن است که بدون جمعیتی به قدر کافی فراوان، به منظور ایجاد وتوسعه عناصر مادی ونیروی ملی، یک ملت نمی تواند در رده نخستین باقی بماند) از سوی دیگر جمعیت به سطح انکشاف وامکانات مادی ومعنوی پیوند ناگسستنی دارد. چنانچه انفجار جمعیت در کشور های عقب

است. کشوری که فاقد منابع است ضرورتاً آسیب پذیر است، زیرا به مایحتاج خود به کشورهای و شرکت های بین المللی وابسته است، هکذا دولت های که دارای منابع هستند ولی اگر بر تولید خودشان مسلط نباشند وقدرت استفاده آن برای مایحتاج داخلی و عرضه آنرا به بازار های بین المللی نداشته باشد مسلماً دچار گاستی های بزرگ میباشد. رشک اور ترین وضعیت ها، ظاهراً وضعیت کشور های است که موفق شده اند خود از زمین حاصل خیز واز منابع غنی واز مواد اولیه بهره ور شوند. و این بویژه حالت قدرت های بزرگ است.

سن، محیط، جمعیت ومنابع اقتصادی مبین نیروی طبیعی(ناخالص) کشور است، زیرا این داده ها کاملاً عینی، خارج از حوزه اقدام انسانی ومستقل از اراده سیاسی هستند. اما این نیرو(ناخالص) نیروی بالقوه است که بسیج آن از سوی دولتی که آنرا در اختیار دارد، بر حسب قابلیت های تشکیلاتی، شیوه موجودیت اقتصادی، رژیم اجتماعی، نظام ارتشی ونهاد های سیاسی اش به عمل خواهد آمد. اجازه میدهد

دولت وقابلیت سازماندهی وسیع نیروی مجموعه منابع مادی، انسانی و اخلاقی که هر واحد بر روی کاغذ در اختیار دارد، نیروی بالقوه(ناخالص) نامیده میشود. نیروی بالفعل آن دسته ازین منابع است که به منظور هدایت سیاست خارجی و داخلی در زمان صلح یا جنگ بسیج شده است... میان نیروهای بالفعل و بالقوه(بسیج) قرار دارد. نیروی های قابل استفاده از سوی هر واحد سیاسی در رقابتش با دیگر واحدها، با بالقوه بودن متناسب نیستند بلکه با بالقوه بودن بسیج متناسب اند. این بالقوه بودن بسیج، به نوبه خود وابسته به شرایط متعددی است که میتوان آن را در دو کلمه خلاصه کرد ((قابلیت اراده)) هر دولتی با قدرت ((قابلیت بسیج و سازماندهی)) مشخص میشود. قابلیت یک جامعه مفروض در بسیج ساختن امکانات طبیعی، مادی و انسانی خاص خود به بهترین وجه ممکن واستفاده اعظمی ازین امکانات در جهت ایجاد نیروی اضافی بدون در نظر داشت منابع ابتدایی این جامعه، عبارت از قابلیت سازماندهی و بسیج میباشد. مثلاً میتوان گفت که دولت ها دارای سازمان همگانی عالی، میتوانند منابع اقتصادی بالقوه خود را با ضریبی بسیار بالاتر و در نتیجه برخوردار از منابع بالفعل بسیار

مانده بر زنده گی ملل ودولت تاثیرات فوق العاده ناگواری وارد نماید. هم اکنون کشورهای عقب مانده و یا کم رشد در اثر افزایش جمعیت به کمبود منابع غذایی و پروتئیم های جدی دچار میشوند. در چنین صورت دولت ها مجبور میگردد که بیشترین بخش منابع مالی خود را به تغذیه و مواد کالوری دار و فراورده های غذایی به مصرف رسانند و جمعیت بیشتری سدی در راه توسعه کشور مبدل نشود. بنابراین نیرومندی دولت کمتر وابسته به شمار ناخالص جمعیت و بیشتر وابسته به رابطه میان منابع و جمعیت است.

دولت وثروت های طبیعی

نیروی دولت ها هم چنان در ثروت های طبیعی قلمرو آن نهفته است. کشوری که از طریق بهره وری از زمین هایش خود را تغذیه کند امتیاز بزرگی بر کشوری دارد که ناگزیر است که بخش بزرگی از مراد غذایی خود را وارد میکند. نبود امکان تولید مواد غذایی کافی برای انگلستان والمان در جریان قرن گذشته زمینه آسیب پذیری آنان را فراهم کرده است وحالاتی که خود کفایی ایالات متحده امریکا وشوروی سابق در جریان جنگ جهانی دوم به آنها اجازه داد تا تمامی انرژی ملی خود را بدون نیاز به خارج، در جنگ به کار گیرند. «کمبود مواد دایمی مواد غذایی سرچشمه ضعف دایمی در سیاست بین المللی است» این امر در عین حال موجب ضعف های داخلی(شورش های اجتماعی، نابسامانی جمعیت فعال، ضعف تولید) ونیز وابستگی به دولت ها و با سازمان ها را فراهم میکند ودر نتیجه بر استقلال سیاسی آن کشور تاثیر سو وارد میکند. منابع طبیعی مخصوص تولید صنعتی، امروز همانند دیروز اهمیت مهم برای دولت ها که این منابع را در اختیار دارند به شمار می آید. ذغال سنگ وسنگ آهن، مس، کبالت، کرم، تنگستن یا قلعی اهمیت بزرگی در انواع تولید صنعتی دارد. هم چنان، شریان حیاتی فعالیت اقتصادی دولت ها امروز انرژی نفتی است. (نیاز مطلق به فرآورده های نفتی پاشنه اشیل کشورهای پیشرفته صنعتی است.) اما نا گفته نماند که تنها داشتن ثروت های طبیعی، منابع غذایی وکافی کفایت نمی کند، بلکه بهره وری از آنها، تغییر شکل آنها و عرضه آنها به بازارها نیز شرط ضروری

تلخیص وتببع از(امو)

گسترده شوند که سطح آن میتواند به سطح منابع بالقوه برسد. کشور های که موفق می شوند(تولید مواد سوختی و گیاهی) از طریق بهره برداری منطقی از زمینهای خود واز سطح قابل کشت خود یک بخش کشاورزی- غذایی(غلات، شکر، گوشت) یا کشاورزی - انرژی بر پا کنند، از منابعی برخوردار خواهند شد که برای توسعه ملتها اساسی خواهند بود وموقعیت ممتاز در رقابت بین المللی به دست خواهند آورد. قانع کننده ترین مثال جاپان است این کشور که فاقد هرگونه زمین قابل کشت، هر گونه ماده اولیه وهر گونه منبع انرژی است، موفق شده است یکی از بزرگترین قدرت های صنعتی جهان شود، زیرا با شکیبایی وعزم جزم بعد از انقلاب میجی سازمان همگانی به وجود آورده است که هم از سنتهای جامعه جاپانی وهم از نوگرایی غربی استفاده کرده است. نیروی اقتصادی کنونی جاپان را تاریخ جامعه جاپان، ویژه گی سازمان اقتصادی ملی ونظام آموزشی این کشور توجیه کرده است. همبستگی بسیار قوی ملی، اداره اقتصادی بسیار کارا که در زیر سقف، ستاد کل کار عمومی اداره امور توسط کارفرمایان از سوی تمامی جامعه، تولید بسیار بالاتر توسط کارگر جاپانی، کیفیت فوق العاده آموزش، چه دبستانی وچه دانشگاهی، چه حرفوی وچه دایمی، درجه بسیار پیشرفته تحقیق و آینه نگری تکنولوژیک، جاپان را به یک کشور پیشرفته جهان مبدل کرده است. نیروی اقتصادی یک کشور وابسته به قابلیت اقدام همگانی آن است. درجه تشکل صنعتی، کیفیت پژوهشی وتوسعه تکنیکی، بهبود مداوم قابلیت تولید، علاقه نوآوری تکنولوژیک، استعداد سرمایه گذاری در بخش های پیشرفته وتکنولوژی جدید، قابلیت پس انداز وسرمایه گذاری، علاقه به صادرات، همه قابلیت های است که نیروی اقتصادی یک کشور - دولت را نشان میدهد. معیار پیشرفت ویا عقب مانده گی یک کشور دقیقاً به همین نیروی اقتصادی وقابلیت سازماندهی دولت و اداره حکومتی وابسته است. پینوس: از فرهنگ علوم سیاسی، درآمد بر روابط بین المللی اثر ژاک هونتینگر، از آثار جوزف فرانکیسل استاد پوهنتون اکسفورد، سستیجان جوسن، گیورگ کینین، کجیلین، ریملاندر و رانذیل وهانس مورگین تو، استفاده شده است.

راهبردهای زیست محیطی را جایگزین سازد و خطرات تازه را نیز پاسخ گوید رادیکالیسم معمولاً به منزله ی یکی از وجوه تمایز راست وچپ در نظر گرفته شده است اما از زمانی که انقلابیون خودخوانده و مارکسیست ها راه خود را از افرادی که بنا بر دید ایشان، "اصلاح طلبان ساده" به شمار می آمدند، جدا کردند، حتی می توان رادیکالیسم را از وجوه تمایز چپ با چپ به حساب آورد. تفاوت میان "چپ بودن" و رادیکال بودن، اگر در گذشته معنایی داشت، امروز دیگر مفهومی ندارد. سوسیال دموکرات ها چنین موقعیتی را ناخوشایندی می یابند اما این وضعیت، با این همه، مزایای چشمگیری نیز داشته است که از آن جمله امکان تبادل میان مرزهای غیر قابل عبور پیشین سیاسی است. اما اگر دوباره به مثال اصلاح دولت رفاه اجتماعی باز گردیم، مشاهده می کنیم که

بقیه از ص ۱۲

بررسی فلسفه سیاسی اتونوی

بنابر این ترکیب "مرکزیت چپ" دیگر معصومیت ندارد! یک سوسیال دموکراسی بازسازی شده باید در بخش چپ مرکزیت قرار داشته باشد چون عدالت اجتماعی و آزادی در قلب آن واقع اند. اما مرکز را نباید صدفی تهی انگاشت. در این جا پیوندهایی منظور نظرند که سوسیال دموکراسی آن ها را با تار های مختلف حاصل از گوناگونی زندگی بافته است. مسائل سیاسی سنتی و نوین باید در مرحله ی نخست حرکت، مورد توجه باشند. به عنوان مثال، یک دولت رفاه اصلاح شده باید بر بستری از عدالت اجتماعی قرار داشته باشد اما خود باید حق انتخاب گونه های زندگی فعال را بازشناسد ودر خود بگنجانند،

(در جبهه)) ۳۱ سال قبل از امروز از خامه رسبای تپی عطشی در مجله اردو به چاپ رسیده بود که برای خواننده گان مشعل پیشکش میکرد:

بر طره گیسوی معطر زیبا دختری، باد شبانه بوسه میزند. و در موقع گذر، نیمی ازین بوسه را بمن میدهد آه که برای همین تقاضای کوچک هم چقدر دلم خون میشود و میشکند. همانطوریکه در باره جنگ و زنده گی در جبهه کتابهای زیادی نوشته شده و نویسنده گان بنامی مطلب نوشته اند و از وحشت و هراس، خون و مرگ، از جهنم سوزان، از دست های قطع شده، سینه های بریده شده، جسمه های متلاشی و استخوانهای له شده، از مریضی های گوناگون، از فقر گرسنگی و بیچاره گی از چشمهای گریان و منتظر از قلب های ملتهب، از هجران و فراق، از هوسهای یک مغز مالیخولیای واز نیوغ، کبریا و تفرعن یک امپراتور، از ... هزاران قصه و حکایت خوانده ایم و برای ما آموزنده و جالب بوده است. همانطور هم زنده گی سربازان و عساکری که روزها و لِحظات زیاد، دور از فامیل بسر برده و در پشت سنگر های داغ و تَف آلوده جبهه، در زیر آفتاب سوزان، تشنگی و گرسنگی می کشند و گلوله های دشمن را که بر سر و رویشان میبارد، تحمل میکنند. طبیعتاً در زنده گی احساس و دنیای درونی خویش با خاطرات و یاد های گوناگونی دست به گریبان بوده و همین دوری و فراق از فامیل آنها را شدیداً نیازمند محبت و دوستی ساخته است که این موضوع جالب را نویسنده، بنام فرانسوی (رولان دورژلس) با احساس شیرین و زیبایی، در کتابها و نوشته های خویش منعکس ساخته است. کتابهای صلیب جوی و میخانه زیبا صنم، رولان زنده گی عساکر و سربازان پیاده را در جبهه جنگ شرح میدهد. سربازانیکه دلیر و شجاع هستند، ضعف و زبونی را نمی شناسند، مردانه واز می جنگند، از سرب های مذاب و گلوله های داغ دشمن نمی هراسند و هر کدام قهرمان هستند. سربازانیکه خاطرات عشقهای خود را در اوقات فراغت هم راه با نوای یک گیتار به رفیق پهلو راستی خویش حکایت میکنند، در عین حال با ظرافت ویا ساده گی جبره، نان دلگی دوم را می دزدند، با همدیگر نزاع میکنند، ماجرا می آفرینند، عشق میورزند و برای خوش آمد، دخترک مغازه دار از سر و کول هم بالا می روند و عوض ده روبیه، صدها روبیه مصرف میکنند. او از عساکری سخن میراند که حتی در مدت چهار سال جنگ از شادی تلخ یک سرخورده گی هم بهره مند نشدند، از روز های یگشیه، از سرگرمی ها و دلتنگی های جبهه حرف میزند، و با واقع بینی و دید ریالیستی خوش محراب جنگ و حوادث عشقی ای را که در طول چهار سال جنگ برای خود و رفقایش اتفاق افتاده باز گو می کند، اما اساسی ترین قسمت های این کتاب ها آنجاست که رولان از احساسات عشقی، حوادث و تصادفی که با دختران زیبا روی و فتان عقب جبهه داشته است داد سخن داده و اینطور حرف های خود را شروع میکند: در جنگ و قتیکه صد سال دیگر ماجراهایش را تعریف کنند چقدر زیبا جلوه خواهد کرد، تازه همیشه همان داستان ها است که برای ما تعریف میکنند، این ماجراها در میان دهکده، سرخ و آبی اتفاق می افتد که ساکنانش برای اینکه به

در جبهه ...

کسب و کار روزمره شان رونقی دهند، گل ختمی پرورش میدهند ماجرای (مادر خوانده)، آتشین و زیبایی است که در منزلگاه موفق و در میان جادر ها به "پسر خوانده" سربازش ملحق میشود، داستان بازیگر خوبرویی است که در قشله عسکری میگردد و نمایش میدهد درین میان عاشق سرباز محبوب و شجاعی میشود و منطقه به منطقه دنبال او میروند و برای اینکه بتواند همراه او باشد، در امبولانس کندک او مخفی میشود. یا داستان دختر چوپانی با نگاه های ساده لوحانه که رویه آسمان میگرد و چهره اش بر افروخته میشود و چنانکه گویی گلهای مینا را بر پیر کند با شنیدن صدای گوله های توپ فال میگیرد "دوستم دارد یک کمی! ... خیلی! ... آه چه لاف و گراف های ظریفی که هنوز هم سرباز و عساکر قدیمی را در رویا فرو می برد و ترانه "مادلون" را بر لب های سربازان تازه کار می نشاند آه ای زیباییان جبهه ...

با این همه، من وقتیکه آن بالا بودم شما را شناختم، امانتوانستم بیمتان و اکنون بشمانی، تلخی درونم را میکاود که چرا اینهمه در کنار ماجرا بودم و یان در نمی یوختم. این همه سعادت نزدیک بودم و آنرا درک نکردم آن عشق شاید شما بودید، دخترک زیبای خرده فروش دهکده روسی با گونه های براق و سرخ مثل سیب، که پشت صندوق مغازه، تان غرق رویای حسرت باریکه دامن ابریشمی بودید، افراد در دکان شما از سروکله هم بالا میرفتند، چه قطعی های کنسرو، یا بسته های شکلات، صابون وینیر که تنها برای خوشایند شما خریده میشد، آیا همه این ستاینده گان تان را که نیم تنه های کثیف خود را بر تن می آراستند و در گوش تان جملات عاشقانه ولی خشن زمزمه می کردند به خاطر می آوری؟ منم یکی از آنها بودم و شاید باز هم شما بودید ای مهاجر کوچولوی دهکده، سن چل، که در مغازه، سیسار کوچکی یک مشت چیزهای بی ارزش می فروختید، پیش شما می آمدم زیرا احتیاج داشتم که موهای بور، گردن ظریف و دستهای شما را ببینم بلی واقعا، واقعا احتیاج داشتم، همانطوریکه دیگران هم محتاج بودند که بشوروی و تیرین ها بایستند و یا دهان باز تماشا کنند تا منظره دیوارهای ویران کلیسا های درهم ریخته را از پیش چشم شان دور کنند، من از مغازه کوچک شما یک عینک راننده گی خریدم که بیست و نه سانتیم بیشتر نمی ارزید و شما آنرا در مقابل شش فرانک بمن فروختید، میخواستم از آن بعنوان وسیله، ضد گاز استفاده کنم اما اگر روز بعد آلمانیهامب گاز به طرف ما پرتاب می کردند مسلماً کور میشدم اما من از شما دلگیر نیستم مهاجر کوچولو! آنچه ما در جستجویش سراغ شما میامدم عینک نبود، حتی عشق هم نبود زیرا شما عقیف بودید بلکه هیچ بود که فروشی نیست، یک خیال بود شادی سحر آمیز لحظه ای بود که انسان از سنگر ها بیرون میامد، نیم تنه اش را بر سر میزد، دستهایش را می شست و میخواست لحظه ای ازین زنده گی خشونت

آمیز فرار کند و حرف

بزند و مانند روزگار آن محمد نسی عطشی پیش زنده گی کند و خیماره ها را، گل ولای را، برنج سرد را، گرم خاکی و موش ها را و همه آن عذاب تیره و اندوهبار را فراموش کند...

رولان، درین نوشته هایش انچنان پر شور و با احساس سخن میزند که شعری را که سالها قبل از یک شاعر بنامی خوانده بودم و اکنون اسمش فراموش شده است، بخاطرم میاورد:

بر طره گیسوی معطر زیبا دختری باد شبانه بوسه میزند و در موقع گذر نیمی ازین بوسه را بمن میدهد. آه که برای همین تقاضای کوچک هم چقدر دلم خون میشود و می شکند ...

وی میگوید "نمیدانید برای کسیکه نیم تنه، رنگ و رو رفته اش به زحمت تن او رامی پوشاند و موج بیج های ریش، ریش و کفش های پر میخ بپا دارد چقدر در شواراست که مورد توجه زنی قرار بگیرد، حتماً از من می پرسید خوب، هرگز هیچ، ماجرای در جبهه نداشتی، حتی یک عشق؟ هیچ؟ نه، هرگز، آری، چرا، شاید اما چنان کوچک است که میترسم ازین خاطره کوچک برده بردارم دوست من یک دختر دهاتی بود که با او در سواحل (آن) در دهکده ای که استراحت می کردم آشنا شده بودم زشت نبود، ویر اثر خوش آمد گویی سربازان خودش را زیبا میشمرد، طبیعتی بجز دیگران داشت و یگانه آرزوی او زیور و گردن همه چیز بود، میخواست همه چیز را ترک کند، پدر و مادرش را، بزش را و خانه اش را و برای زنده گی بهتری به پاریس برود ...

فکر می کنم که دوستم داشت بخصوص بخاطر دردها و غمها، اما دوستم داشت. بدین سان در یکی از روزها که بسوی سنگرها می رفتیم یکدسته از موهایم را از من خواست و این آرزویی بود که نمیتوانستم برآورده کنم، چون کله او مثل شلغمی تراشیده بود ناچار به جای آن به یک انگشتر المونیم، شیرینی گک های انگلیسی قانع شده بعد لحظه ای جدایی فرارید، شی در کنار پرچین باغ با هم وداع کردیم شب چنان پرستاره بود که گویی در گاسه طلایی رنگش طلا ریخته بود. دخترک در حالی که چشم به آسمان دوخته بود گفت نمی خواهم که فراموش کنید، بعد ازین هر شب هر دوی مان ساعت ده به یک ستاره نگاه می کنیم که یاد هم بیفتیم بلافاصله در حالی که هر دو سر ها را به آسمان بالا کرده بودیم و انگشتانمان بهم چسبیده بود بچستجوی ستاره گان پرداختیم، سر انجام ستاره ای را که نه چندان کوچک و نه چندان درشت بود در کنار دب اکبر پیدا کردیم گویی آن برای ما آفریده بودند. دخترک سرش را راست گرفت و با غرور گفت: من بین دخترهای ناحیه یگانه دختری خواهم بود که ستاره ای دارم، دختر های دیگر چیزی نمی فهمند راستی شما آنها خواهید شناخت؟ من در حالیکه دست روی قلبم گذاشته بودم، قول دادم: آری خواهم شناخت. آخرین بوسه را از هم گرفتیم و برای آخرین بار، تکان داد دست خدا حافظی کردیم و من به جبهه جنگ رفتم....."

خامه های وارده

محترم روزبه او د د مشعل د جریندی درنو کارکوکتو ته سلامونه او احترامات و انندی کوم

ستاسی جریده به منظمه توکه تر لاسه کوم او په دبره علاقه یی لولم په دې جریده کې د وطن د خورو ورو ملکرو سیاسی کریو، فرکسیونونو او جریانونو د راټولیدو یو دبر لوی پوښتنیل وینم نو له دې کله مې وروغښتل چې یو خو نورو مهمو مطالبو ته ستا سو پام راوروم.

۱- پدې جریده کې که څه هم نوي یې په خپریدو پیل کړی دی خو بیا هم د ښځو ورختی او سیاسی ژوند ته، دننه به افغانستان او په نورو هېوادونو کې باید پاملرنه وشي. لکه چې زه دلته په المان کې د یوه ښار د افغانانو ټاکل شوې استازې په توګه د دېروخویندو له خوا اوروم چې د ښځو ژوند او نقش ته دلته په خارج کې په سیاسی او اجتماعی فعالیتونو کې که توجه کېږي، او همدا ډول ځینې وروڼه دلته د افغاني ټولني سپېڅلي دودونه، کلتور او د کورني ګډ ژوند او د کوچنیانو په روزنه کې مسولیتونه له پامه غورځوي. افغاني ښځې دلته په کورني کې مینه، داعتماد فضا او متقابل احترام غواړي باید د افغاني دود او دستور او وطن پالنې په روحیه دکوچنیانو په روزنه کې پاملرنه وشي.

۳- مشعل جریده د ښځو او کوچنیانو د ژوند په اړه ځانګړي خپرونې ولري. زما په نظر د هر مترقي ارمان لپاره مبارزه د خپل کور نه پیل کېږي. په درناوي

داکره یوسفزی... د المان څخه

منم غریب و نیازم محبت و وطن است

هوای پاک همان ختمه ، بسا کهن است

دوست عزیز روزبه مدیر مسول ماها نامه مشعل!

امیدوارم بر دره واره های زمان چیره گشته و به پیروزیهای فزونی نایل آید. با مطالعه مضامین دلچسپ و آموزنده مشعل اندوخته هایم را غنا بخشیدم و آرزودارم مه این ماها نامه، مشعل راه همه روشنگران، میهن پرستان، نهضت طلبان و صلح ستانان در بسر رسانیدن وجایب و رسالت های ملی و میهنی شان گردیده و بتواند آنها را پراونه وار بدور این فروزان در عالم مهاجرت بسپح گرداند. مرا یقین بر آن است که:

دراین درین یاز دورانی، که راهم کوره های داشت و در ظلمت شئی کاین یأس ونو میدی نصیبشند من مهجور ز آغوش وطن در گوشه تنها!

غم غریب بدل، باجسم معلوم بیافسردم واما مشعل فجر نیازم بر آفق سر زرد ویر روح وروان من امیدو را اثر بخشید که یکدم بار دیگر چیره بر امیال خود گردم وراهی را که اهدافم بر آن وصل است پیمایم ب "فرین" از سویدن

رخی

(مرده ها رقصیدنه))

در شب جشن زفاف هدیه، باکرگی هایت را گل خیماره بدامان تو ریختند بسی با خم شانه، سربیی زمان در دل شب برف آشفته، گیسوی ترا شانه زدند

(مرده ها رقصیدند))

(زنده ها خندیدند))

وتو در آهینه قاب زمان عکس این فاجعه را نقش زدی ای عروسی که کهنسال تر از سده اجداد منی

قرار داد اجتماعی

قرارداد اجتماعی یا اصول حقوق سیاسی یکی از مهمترین کتب سیاسی و اجتماعی است. اهمیت این کتاب فقط بواسطه مطالب مندرجه در آن نیست بلکه بسبب تأثیری است که مطالب آن در تاریخ بشر داشته است. ژان ژاک روسو نویسنده شهیر، آن متفکر بزرگ و نماینده برجسته روشنفکران قرن هفدهم در فرانسه است. که با کوشش راه نوبن در جریحه اندیشه سیاسی- اجتماعی و بررسی نقادانه مسایل آزمان نظامهای سیاسی کهن رابه زوال کشانید و راهی را نشان داد که خرد و تعقل برتری داشته و استنتاجات مذکور منبع الهام بسیاری از عقاید سیاسی و نهضت های اجتماعی محسوب میگردد.

بنابراین اهمیت و ضرورت است که به ارائه فشرده ای از محتویات این کتاب مبادرت ورزیده و در شماره سوم نشریه « مشعل » از فصول نگاهانه رساله اول آن مطالبی چون مدخل موضوع، جامعه های اولیه، حق زور و بندگی انتشار یافت، اینک در این شماره عنوانی چون سرچشمه قرارداد اولیه در کجاست؟ پیمان اجتماعی، زندگی اجتماعی و محیط مادی مورد بحث قرار میگردد.

۵- سرچشمه قرارداد اولیه در کجاست؟

در حقیقت میان مطیع ساختن عده اذمیزاد و اداره کردن یک جامعه تفاوت بسیار وجود دارد. ممکن است دسته ای از مردم بتدریج به اطاعت یکنفر درآیند، ولی آنها را نمی شود ملتی دانست که ریاست یکنفر را پذیرفته اند، بلکه غلامانی هستند که بیک ارباب تعلق دارند. این مردم به اجار دهرم جمع شده اند ولی بین آنها وجوه اشتراک بسیار نیامده است، نه منافع عمومی را می شناسند و نه هیئت حاکمه ملی دارند. برای اینکه مردم واقعا ملت واحدی تشکیل دهند باید علاوه بر روابط عادی از قبیل همسایگی، داد و ستد و غیره روابط معنوی و اخلاقی نیز بین آنها برقرار باشد که ملزمتان سازد و وظائفی نسبت بهمیدیکر داشته باشند. این روابط همان قرارداد اجتماعی است که سرچشمه و مبدا قرارداد اولیه را در بر میگردد. اگر قبلا قراردادی بین افراد یک ملت وجود نمیداشت، اقلیت مجبور نبود تصمیم اکثریت را بپذیرد و صد نفر که دلشان ارباب میخواست حق نداشتند از طرف ده نفر که ارباب نمیخواستند رای بدهند و چاره نبود جز اینکه انتخاب به اتفاق آراء صورت گیرد. پس قانون اکثریت آراء قراردادی پیش نیست و مستلزم آنست که اقلا یک مرتبه اتفاق آراء حاصل شده باشد.

۶- پیمان اجتماعی :

اگر نوع بشر وضع زنده گی خود را تغییر نمداد بزودی معدوم میگردد. پس تنها وسیله ای که برای حفظ خود و غلبه بر موانع دارند آنست که دوره هم گرد آمده نیرو های خود را یکی کنند، آنگاه این نیروی واحد را بوسیله یک اهرم تنها بکار انداخته متفقا آنرا بر علیه مقاومت ها استعمال نمایند. این نیرو که حاصل جمع نیرو های افراد است از اتحاد و همبستگی حاصل میشود.

لیکن در اینجا بشکلی بر میخوریم، در حقیقت نیروی آزادی هر فرد اولین آلت و وسيله بقای اوست. آیا چگونه میتوانند آنها را در این اتحاد بکار ببرند و در عین حال منافع خود را نیز حفظ نمایند؟ این اشکال را میتوان بطور دیگری نیز مطرح ساخت :

میخواهم یک نوع شرکتهی تشکیل دهم که بانبروی مشترک خود جان و مال هر یک از شرکا را محافظت کند ولی هر کدام از شرکا در عین اینکه بادیگران متحد است فقط از خودیشتن اطاعت نماید و مانند پیش آزاد باشد. قرارداد اجتماعی جواب این مسئله بی اساسی را میدهد. بعقیده روسو انسان بعد از یوسوستن بر قرارداد اجتماعی مانند پیش آزاد است. بلکه آزادی عملش از گذشته زیاد تر است و مانند سابق فقط از عقل خود اطاعت مینماید، لیکن این آزادی یا آزادی پیشین تفاوت دارد، زیرا طبیعی نیست بلکه قراردادی است

(خیلی هایه روسو ایراد میگردد که در تشکیلات خود فرد را بیکلی فدای حکومت و دولت کرده، او را از تمام حقوق وی محروم ساخته، فقط حقوقی را که بر سمیت می شناسد برای او باقی گزارده است. لیکن روسو میگوید جز این چهار نیست، زیرا اگر فردی بعد از یوسوستن بر قرارداد اجتماعی بعضی از حقوق طبیعی خود را نگاه میداشت چون تنه خودش میتواندست قضاوت کند چگونه باید آن حقوق را بکاربرد یا محافظت کرد، ناچار قسمتی از اعمال وی از حیثه ای قدرت جامعه و قوانین خارج میگشت، در نتیجه مفسد حالت توحش و زنده گانی طبیعی بازگشت میکرد، پس باید تصریح نمائیم که مانع آنستیم زندگی اجتماعی خود هیچ حقی را که جامعه به رسمیت نتوانسته و تضمین نکرده است داشته باشیم. در اینجا که پیمان اجتماعی برقرار میشود و مصالح اجتماعی بر منافع فردی ترجیح مینماید ..)

۷- هیئت حاکمه : چون هیئت حاکمه از تمام افراد ملت ترکیب یافته ممکن نیست منفعت وی مخالف منفعت ایشان باشد بنابراین نباید از هیئت حاکمه تضمین خواست تا بر رعایا صدمه نزند. در فصول بعدی خواهیم دید ممکن نیست هیئت حاکمه بتواند بیه هیچیک از افراد هیئت آسیب رساند. بشرط آنکه هیئت حاکمه طبق قرارداد اجتماعی یا معیارهای دموکراتیک بمیان آید، چنین هیئت حاکمه بی نقص و بی عیب خواهد بود.

بر طبق قرارداد اجتماعی هیچیک از افراد نمیتواند قوانین موضوعه را نقض نموده و از اطاعت به آن سرپیچی کند ولی هیئت عمومی حق دارد هر قانونی را که صلاح بانداند لغو نماید حتی قوانین اساسی را. با اذعان این میگوئیم: این هیئت میتواند قرارداد اجتماعی را هم ملغی سازد. بدیهی است اگر افراد و رعایا به تکلیف خود عمل نکنند مرتکب ظلم بزرگ و گناهی عظیم شده اند که بتدریج هیئت حاکمه را نابود خواهد ساخت. هیئت حاکمه حق دارد هر کسی را که از اطاعت اراده ای عمومی سرپیچی کند به عتف و اداریه فرمانبرداری نماید. در حقیقت شرط فوق بهترین عاملی است که آزادی عموم را تامین میکند. (این فشار مفید که هر فرد را مجبور به اطاعت اراده عمومی مینماید برای بقای آزادی لازم است. حتی همان کسیکه فشار می بیند آزادی خود را مرسوم و ممدیون همین فشار مینماید که هر آن تمام افراد را تهدید میکند.) زیرا این شرط است که هر فردی را ایمن میبخشد و او را از بنده گی اشخاص متفرقه معاف میدارد. این شرط است که چرخهای ماشین سیاسی را میگرداند و تعهدات مزبور بی معنی و ظالمانه بوده اجحافات زیادی را سبب میشود.

۸- زنده گانی اجتماعی : بعد از آنکه انسان زنده گانی طبیعی و حالت توحش را ترک نموده وارد زنده گانی اجتماعی گردید، تغییرات بزرگ در وی رونما میشود. در رفتار او عدالت جانشین ظلم و تعدی غریزی میشود، و اعمال وی برخلاف سابق تابع قوانین اخلاقی میگردد. انوقت تکلیف جای شهوات نفسانی و حق جای هوا هوس را میگیرد. و انسان که تا آنروز بفرگتف خود بود مجبور میشود مطابق اصول دیگری رفتار کند و قبل از متابعت از تمایلات خود با عقل مشورت نماید.

(روسو زنده گانی اخلاقی را کاملا تابع زنده گانی اجتماعی میدانند بعقیده او قبل از قرارداد اجتماعی قوانین اخلاقی وجود ندارد و فقط غرایز حیوانی، شهوات نفسانی و خود خواهی بر انسان حکم فرماست، ولی بعد از عقد قرارداد، اصول اخلاقی، عدالت، تکلیف، حق و تعقل در جامعه پدیدار میشود.)

راست است انسان در این زنده گانی تازه از فواید چندی که در حالت طبیعی برایش موجود بود محروم میشود، ولی در عوض منافع زیادی عاید وی میگردد :

قوایش بکار می افتد و رشد میکند، افکارش توسعه

اقتباس و تلخیص: ص ، و

میباشد، احساساتش پاکتر، لطیف تر و روحش بزرگتر میشود، به قسمیکه اگر گاهی افراط و تفریط هائی که در زنده گانی اجتماعی مرتکب میشود او را بدرجه ای پست تر از اول تنزل نمیداد، جاداشت که همواره روز مبارکی را که زنده گانی طبیعی او موقوف شده بود عقید گیرد و تقدس نماید ..

حال این مقایسه را بصورت دیگری در میآوریم : با شرکت در قرارداد اجتماعی انسان آزادی طبیعی خود را از دست میدهد، یعنی از حق نامحدود تصرف هر چه را که میخواهد و میتواند محروم میشود. ولی در عوض آزادی اجتماعی و حق تملک آنچه را که متصرف است تحصیل مینماید ..

برای اینکه اهمیت این معاوضه و مبادله معلوم شود، باید بین آزادی طبیعی که فقط محدود به قوای هر فرد است و آزادی اجتماعی که به اراده عمومی محدود میشود، تفاوت گذارد. و عمل تصرف را که نتیجه زور بوده، از حق مالکیت که مستند به اسناد صحیح و قطعی است تشخیص داد.

علاوه بر آنچه ذکر کردیم باید برای زنده گانی اجتماعی رجحان دیگری هم قائل شد. و آن آزادی اخلاقی است. که تنها می تواند انسان را صاحب اختیار واقعی خود گرداند، زیرا اطاعت شهوات بزرگترین بنده گی هاست و متابعت قانونی که انسان برای خود وضع کرده بهترین آزادیهاست .. (مقصود از آزادی اخلاقی این است که انسان بتواند شخصا بدون اجاره و اجار از بین چندین راه یکی را انتخاب کند یعنی در انتخاب تصمیم آزاد باشد. بدیهی است این آزادی مستلزم تعقل است. غرایز طبیعی آمال و منظورهائی چند بر ماتحمیل میکنند که در انتخاب آن آزاد نیستیم. ولی انسان آزاد بر این تمایلات غلبه مینماید، خودش تصمیم میگیرد و راهی که عقل به وی نشان میدهد پیروی میکند. معلوم است این تمام انسان در جامعه هائی که تشکیلات شان این قسم پذیرفته ظهور مینماید. این نظریه روسو که در فوق تذکار یافت شبیه است به فرضیه ای کانت راجع به استقلال اراده ..)

۹- محیط مادی :

هنگامیکه هیئت اجتماعی تشکیل مینماید هر یک از اعضا خود را بیکلی نیرو و اداری به آن هیئت واگذار میکند. ولی نباید تصور کرد که متصرفات افراد در نتیجه این انتقال تغییر ماهیت میدهد، یعنی آنچه بزور تصرف شده بود وقتی بدست هیئت حاکمه رسید ملک مطلق و مشروع میشود. درست است که چون نیروی هیئت حاکمه خیلی زیاد تر از نیروی هر یک از افراد است تصرف او با دوام تر است. ولی در عین حال برای بیگانگان مانند پیش غیر مشروع است. در حقیقت دولت بر طبق قرارداد اجتماعی که اساس تمام حقوق او شمرده میشود صاحب و مالک کلیه دارایی اعضا است.

ولی بنظر بیگانگان یکنفر متصرف دشمن است زیرا آنچه افراد بزور متصرف شده بودند به او رسیده است. حق اولین متصرف یا بدتصرف اگر چه صحیح تر از زور بنظر میرسد. وقتی واقعا حق مشروع میشود که حق مالکیت برقرار شده باشد. بدیهی است هر انسان طبیعتا حق دارد آنچه را که محتاج است بدست آورد، لیکن آن سندرسمی و قطعی که او را مالک ملک معینی تشخیص میدهد دست وی را از بقای املک کوتاه میکند. ارسهمش را گرفته است باید به آن اکتفا نموده و توقع دیگری از جامعه نداشته باشد. بدین جهت حق اولین متصرف یا بدتصرف که در زنده گانی طبیعی و انفرادی قوت نداشت در نظر افراد جامعه محترم است. نهایتا برای اینکه حق اولین متصرف در زمینی مجاز و مشروع باشد شرایط زیر لازم است: اولاً هنوز کسی آن زمین را متصرف نشده باشد، ثانیاً به اندازه ای که مورد احتیاج است تصرف نماید، ثالثاً برای تصرف آن بیک تشریفات رسمی و بی معنی اکتفا نکند. بلکه بواسطه کشت و کار آنرا مالک شوند، زیرا فقط کار است که در صورت نبودن قبایله و سند دلیل مالکیت شمرده میشود.

يك خبر فرهنگي

اخيراً لطيف ناظمي يکي از قامت های بسيار بلند و ممتاز شعر زمانه ما مفتخر به دریافت درجه علمی دوکتورا از طرف دانشگاه ویدو پلزيک گرديد که این سند معتبر و با ارزش را يکي از استادان بنام پلزيکی که در دانشگاه ريدينگ انگلستان سمت استادی دارد ، در يک محفل با شکوهی که در آن نيسته های از رهنورد زرباب و اشعاري از اوصاف باختری نیز قرائت گرديد برای لطيف ناظمي تفويض داشت .

آقای ناظمي نه تنها به خاطر سرودن اشعار زيبا و دلنشینی که محتوا و مضمون بسيار ژرف و عمیق انسانی دارد بلکه به سبب تحقیقات و پژوهش های گسترده و پرباری در عرصه های ادبی ، اجتماعی و جامعه شناسی سزاوار این

افتخار بزرگ گردیده است. ما در حالی که از این خبر بهجت افزا از زرفای قلب شادمان و در این افتخار خود هارا شريك می دانيم و به آن می باليم ، از فرصت استفاده نموده ، تبريكات صمیمانه خویش را به شاعر ، پژوهشگر و مبارز راستين حقيقت تقدیم نموده و پیروزی های بیشتر شان را آرزو می بریم ، این غزل زیبا را از دفتر شعری شان "از باغ تا غزل" انتخاب و برای خواننده گان ارجمند مشعل تقدیم می نمایيم:

اذان آبی باران

کلید باغ را گریه از جنگ تیر داران
هبادا برقتد از باغ تان نسل سپیداران
صدای نوحه میخیزد ز نای سرخ نیزاران
رسولان نسیم صخدم این خیل زواران
نماز سبز ناخوها ، اذان آبی باران
مشعل

با هروه های فراوان به نما آقای روزبه!

جای مسرت و شادمانی است که نشریه مشعل غرض انعکاس اندیشه های ملی و دموکراتیک مردم ما در راه تحقق دموکراسی ، عدالت اجتماعی ، قانونیت و ترقی آغاز به فعالیت نموده ، بانشر مضامین ارزنده آرزوهای دیرینه مردم ف شخصیت های ملی و وطنپرست را بر آورده می سازد زیرا بیشتر از یک دهه همه در انتظار همچو نشریه بی بودند که با مطالعه مضامین آن خود را در آن نشریه بیاند. خوشبختانه اکنون مشعل این نقش ارزنده را بازی می نماید. بناء موفقیت و پیروزی های تان یگانه آرزوی می باشد. م.همایون صادقی از آلمان

باشد و با تمرکز نیروهای ملی و دموکراتیک و مترقی کشور ، موجودیت دموکراسی گسترده ، پلورالیزم سیاسی ، انتخابی بودن ، تأمین آزادی ها ، ایجاد نظام کشور به وسیله مردم نقش فعال و ارزنده تاریخی خویش را ایفا نماید. برای تحقق این آرمان انسانی و مردمی «نهضت میهنی» که در حال ایجاد و تشکل سازمانی است می تواند در آینده نزدیک و دور نقش تاریخی خویش را انجام دهد. زیرا همین اکنون اکثریت وسیع نیرو های ملی و دموکراتیک ، شخصیت های سیاسی و اجتماعی ، و پهنپرستان و مبارزین دموکراسی کشور با بدست آوردن طرح «نهضت میهنی» و مطالعه آن با باورمندی تمام در راه تحقق آن تلاش نموده و بخاطر مبارزه در راه دموکراسی - عدالت اجتماعی و نظام مردم سالاری جای خود را در این سازمان می یابند. بناء لازم است تا همه نیروهای ملی و دموکراتیک کشور فرصت زمان را از دست ندهاد برای تشکل و ایجاد آن سهم بزرگ و تاریخی شانرا انجام داده و برای سعادت همه مردم میهن عزیز ما مصدر خدمت گردیده تا در کشور ما خورشید آزادی ، صلح ، وحدت ملی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی برای همیشه بدرخشد.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تاییی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد ، ولی لین کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند.

مدیر منول : مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/Fax +31-79-351-66-59

نشانی ما:

Postbus

7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

پست الکترونیکی ما:

Mashalafghanistan@hotmail.com

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۲۵ اوپرو

اروپا: ۳۰ اوپرو

سایر قارها: ۴۰ دلار امریکایی

گرافیک و دیزاین : ولی منگل

دموکراتیک و سیکولار می تواند کشور را از بحران سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی نجات دهد. در گام پنجم تضعیف ساختن نقش جنگ سالاران که بر علاوه ارتباط با کشور های خارج در تولید ، تجارت و ترافیک مواد مخدر نیز پیوند دارند. و موضوع عمده دیگر این که زمان آن فرارسیده که حکومت از کادر های ملکی و نظامی حکومت قبل از سال ۱۹۹۲ دلسوزانه و مسولانه استفاده به عمل آورد. زیرا فرماندهان به هیچ وجه حاضر نیستند از قدرت و منافع محلی شان دست بردارند. چنانچه مصوبات شورای امنیت ملی افغانستان که در بلاز آن تذکر بعمل آمد از جانب بعضی قوماندانان زیر سوال برده شده و نقض گردیده است. در چنین شرایط و وضعیت سیاسی برای بسیج نیروهای ملی و دموکراتیک و کادر های ملی که ضامن منافع همه ملیت ها و اقوام کشور در چوکات دولت ملی با پایه های وسیع ، قطع جنگ ، ایجاد دولت با قانون ، رشد دموکراسی ، بازسازی و رشد اقتصاد کشور سازمان وسیع و فراگیر سیاسی ضرورت است. زیرا در اوضاع و احوال کنونی ، جامعه افغانی سازمان سیاسی را انتظار دارد که بحران سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی را دگرگون نموده و تحقق دهنده آرمان های شریفانه تمام ملت رنج دیده کشور

بقیه از ص ۱ چگونگی استحاله دولت...

در این راستا مهمترین اقدامی که حکومت آقای کرزی انجام دادند این مصوبه سیزده ماده ای شورای امنیت با والیان و فرماندهان بر قدرت محلی بود که بر اساس آن والیان و فرماندهان مسلح از فرامین و دستاویز حکومت مرکزی اطاعت کنند ، هر چند این اقدام کرزی در بیرون مورد حمایت قرار گرفت اما کارشناسان امور افغانستان از آغاز به این تلاش به دیده شک می نگریستند زیرا در قدم نخست با وصف آنکه کرزی در لویه جرگه به سمت ریس دولت موقت تقرر یافت از آن زمان تا کنون نتوانست با استفاده از حمایت لویه جرگه و توافقات بن نقش موثر ، سازنده و دموکراتیک خود را در جامعه تثبیت کند.

دوی دیگر این که حکومت وی پس از لویه جرگه همان حکومت پس از توافقات بن باقی مانده و به حکومت با پایه وسیع مبدل نشد. سوم این که حکومت وی هیچگاه نمی تواند با نیروهای که در اطراف خود دارد به دموکراسی نایل آید و کشور را از فاجعه اقتصادی و سیاسی نجات دهد.

چهارم این که تنها با سهم ساختن نیرو ها و سازمان های سیاسی - ملی و

بقیه از ص ۱۵ قرارداد اجتماعی

حق اولین متصرف نامحدود نیست ... بالاترین حدیکه میتوان برای آن قائل شد احتیاج و کاراست. یعنی غیر از این دو عامل چیزی دیگری حق اولین متصرف را مشروع نمیسازد. نمیشود گفت بمحض اینکه کسی در زمین متعلق بعموم پای گذاشت صاحب آن میشود یا هر کسیکه قدرت دارد موقتاً دیگران از زمینی دورکنند نمیتواند برای همیشگی حق ورود به آن زمین را از آنها سلب نماید. آن شخص یا آن ملت که سرزمین وسیعی را به زور تصرف نموده باقی مردم را از آن محروم میسازد غاصب است و مستحق

مجازات : زیرا خوراک و مسکنی را که طبیعت بعموم بخشیده از آنها منگیرد. بدیهی است بعد از آنکه زمین های افراد به هیئت حاکمه تعلق گرفت یعنی آن هیئت مالک جان و مال افراد گشت پیوستگی و علاقه مردم به هیئت حاکمه زیادتز میشود و در ارانی آنها ضامن وفاداری شان میشود. در توضیحی که خود زان ذاک روسو میدهد میگوید: « در دولت های فاسد و حکومت های ظالم ، مساوات اجتماعی فقط ظاهری و موهومی است و تنها برای این بکار میرود که تظاول اغتیا و فلاکت فقر اربابی نگهدارد. ولی عملاً قوانین به نفع کسانی است که چیز دارند ، و بیضررانهائی است که مالک دارد. این بکار میرود که تظاول

چیزی نیستند. بنابراین قرارداد اجتماعی فقط برای کسانی خوب است که هم کم ویش چیزی دارند ، ولی هیچکدام زیادتز احتیاج خود ندارند. « بعقیده ای روسو اگر حکومت بد باشد حق مالکیت عدم مساواتی بین مردم تولید میکند که زبان آواراست. آزادی و مساوات معنی ندارد مگر اینکه برای هر یک از افراد حد اقل ملکی در نظر بگیرند. خواه آن ملت انفرادی باشد خواه اشتراکی ، بعبارت دیگر قانون فقط برای آنها که مالک هستند نتایج خوب دارد. در دولت های فاسد و حکومت های ظالم ، مساوات اجتماعی فقط ظاهری و موهومی است و تنها برای این بکار میرود که تظاول

ادامه دارد

مثعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

سال اول شماره چهارم سرطان ۱۳۸۲ / جون ۲۰۰۳

آزادی بیان را نمیتوان خاموش ساخت!

«بیرا» هفته نامه «آفتاب» در کابل توقیف و میرحسین مهدوی مدیر مسئول و علی رضاییام سردبیران با داشتن ششاد. این مسئله زمانی بشکل جدی مطرح گردید که رسانه های گروهی از توافق رئیس دولت انتقالی با دستگیری آنها خبر داد. اقدام قوای امنیتی و قضایی به این ا. قبایط یک جاذبه بی معمولی بود، زیرا آنها با جهت گیری مشخص به اینگونه گپ و گزافها عادت کرده اند، اما تا بدین توقیفها بوسیله حامد کرزی بجا به ممل توافقات بی باور گردنی نبود. توافقات بن، رعایت مندرجات اعلامیه جهانی حقوق بشر را یکی از مکلفیتهای حکومت انتقالی دانسته است.

همچنان مسئولین حکومت انتقالی بارها پشتیبانی خود را از اعلامیه جهانی حقوق بشر و رعایت حقوق بشر در افغانستان ابراز داشته اند. چنانچه تشکیلات پرسروصدای کسب و کارهای حقوق بشری در افغانستان، به همین منظور راه اندازی شده است. هکذا، همه روزها از آزادی بیان و مطبوعات سخن میگویند. اما چگونه در چنین فضا، ادعای بیخاطری از عهده و بیان، تکثیر شده به عقب میله های زندان گسیل میشوند. و اگر گناههای مسئول

بقیه در ص ۳

دمخدره دتوکو تولید ۹ اواره زیات شویدی

کې ده چې نړیواله ټولنه هیله درلود له چې د حامد کرزی حکومت په وجود کې به په افغانستان کې لبرلېږه، د خاشخاشو د کرلو اوشنه موادو په تولید کې کمی راځي. سیاسي بی ثباتي او دنده ای موادو تولید یوه دوه کونډی رابطه ده. نشه یی مواد د هغو د تولید کونکو اوقاچا کونکو لپاره طلا او دالر زېږوي او د جنگ سالارانو لپاره چې نه غواړي یو قوي مرکزی حکومت رامنځته شي د سیاسي بقا متاع اوسيله ده. نو ترڅو چې د واک مختلف مرکزونه له منځه یوړل نشي او یو پیاوړی مرکزی اودموکراتیک حکومت چې پکې ټول هیواد مسلط وي رامنځته نشي، دمخدره تولید یا ددی ((سپین مرگ)) د تولید او قاچاق مخه نه شي نیول کېدلای. او افغانستان به همداسې دنده ای موادو د تولید اوقاچا ((طلايي هلال)) پاتې شي.

دمخدره موادو پر ضد د مبارزې د نړیوالې ورځې دلمانځلو په مناسبت، دملگرو ملتونو د سازمان د رپوټ له مخې افغانستان دنده ایی موادو د تولید اوقاچا په برخه کې همدا ډول لمړی ځای لري اود تېر کال ل په پرتله ۹ اواره زیات شویدی. د نړیوالې ستراتیژي په گزارش کې چې د امریکې د خارجو وزارت له خوا خپور شوی دی، راغلي چې د ۲۰۰۱ میلادي کال یا د طالبانو د حاکمیت په وروستي کال کې په افغانستان کې دنده ایی موادو تولید ۸۵ ټنو په اندازه و، پداسې حال کې چې په تیر کال او په اوس کې پدې هېواد کې دنده ایی موادو تولید او ۱۶۸۵ هکتاره د کرلو ځمکه د خاشخاشو د کښت لاندې ده. پدې ډول اوس په افغانستان کې ۷۵٪ نشه ایی مواد تولید کېږي. د اپداسې حال

د تروریزم زیږونکي د خطرناکو دغرو سره

مقابله او د سیاسي او اجتماعي بحرانو سره مخ دي. په ایران کې د ملایانو حکومت راتلونکی هم د کورني او په ځانگړي ډول د بهرني فشارونو لاندې تر سوال لاندې راوستی دی. په سعودي عربستان کې چې خلک د سیاسي او مذهبي استبداد څخه تر پزې راغلي او پدې وروستیو کې د سیاسي آزادیو غوښتلو مشروطیت په لار کې مبارزې ته نوي تحرک بخښلی دی، خپله د بنیادگرایی د مخ په زیاتیدونکي سرایت او تهدید په پینجو کې راگير دي. دا د افغانستان د جگړې د بهرنیو اور باونکو اوتروریزم اور بلونکي دي چې دادي خپله د همدې اور په لسمو کې راگير دي. لکه چه وايي ((هرڅه چې کرې هغه به ریبی)).

پاکستان، ایران او سعودي عربستان هغه حکومتونه دي چې ددې هېوادونو د مسلمانانو د دیني او مذهبي اعتقاداتو څخه دناوړه گټې اخیستلو له لارې نه یوازي د حکومت په واک خسته اچولي او دا ولسونه استعمار کوي بلکه دنړۍ په نورو ملکونو او د هغه له جملې په افغانستان کې یې داسلایي بنیادگرایی اوارتجاعی اوتروریزستي گروپ په زیږولو او حکومتونو په رامنځته کولو کې هم ستر نقش لوبولی دی، دادي اوس دنابودی د خطرناکو چلنجونو سره مخ دي. پاکستان چې هلته په دوه مهمو صوبو کې اسلامستانو د ټاکنو له لارې قدرت تر لاسه کړی، اوس داساسي قانون په بحران کې راگير او په راتلونکي کې دافکارو د سختې

پوهنپار محمد همایون صادقي چگونگی استحاله دولت جناحی به دولت دموکراتیک

یک سال وچندی از ایجاد دولت موقت در میهن محبوب ما سیری می گردد، ویرگ دیگری از تاریخ معاصر افغانستان ورق زده می شود. ایجاد دولت موقت برای مردم خسته از جنگ افغانستان که دیگر از برادر کشی نفرت دارند، توأم با آرزو ها و آرمان های زیادی از جمله قطع جنگ، خلع سلاح عمومی، ایجاد امنیت ملی، ایجاد دولت با قانون، رفع پرولیم های اقتصادی و... همراه بود. اما رویداد ها و گزارش های که در طول همین مدت وجود دارد میسراند که نه تنها در این عرصه گام های مثبت اتخاذ نگردیده، بلکه برعکس جنگ و بی ثباتی در مناطق مختلف کشور موجود بوده، وضع اقتصادی بهبود نیافته و مهمتر از همه فرماندانان سالاری صرف با تغییر شکل به حالت قبلی خود باقی مانده، قوماندانان مجاهدین و افراد غیر مسلکی و غیر مجرب بدون در نظر داشت پرولیم های موجود کشور به پست های اساسی و کلیدی گماشته می

شوند. اکثر وزرا و والیان نظر به علایق و منافع گروهی تقرر و به ثروت اندوزی و زورگویی تحت نام "قهرمانان جهادی" مصروف اند، بدون آن که کوچکترین توجه یی به خواست مردم و جامعه داشته باشند. در عرصه دموکراسی نیز کار به همین روال ادامه داشته و همواره عرصه های دموکراسی در جامعه محدود گردیده و کشور روز تا روز در دام زمام داران سلاح بردست و امیران خود سر قرار میگيرد. عدم قانونیت، زیر پا نمودن منافع مردم و نا برابری قومی روز تا روز بیشتر شده، تشدد بحران سیاسی از مقامات عالی دولتی تا سطح پاهین به مشاهده می رسد. حکومت مرکزی صرف در حلقه محدود خویش آن هم اندک باقی مانده، در اکثر ولایات چه در شمال یا جنوب ویا از شرق تا غرب کشور عملاً ضعف حکومت مرکزی به مشاهده می رسد. بی ثباتی سیاسی و امنیتی در کشور روز تا روز ابعاد و سبب به خود گرفته که همه ناشی از کنار آمدن اکثریت رهبران فعلی دولت موقت با گروپها و اشخاص بنیاد گرا می باشد. چنانچه حامد کرزی در نشست علما و روحانیون از افراد بلند پایه طالبان چون ملا محمد غوث دعوت به عمل آورد تا برای مذاکره در

جمع "طالبان خوب" به کابل بیاید، همان ملا محمد غوث یی که در هنگام وزارت خارجه اش ضمن مصاحبه یی با خبرنگار بی بی سی، دموورداعدام ها در استدیوم کابل چنین اظهار داشت: "اعدام همجو افراد فرحتی است به مردم افغانستان". اما سوال اینجاست که دعوت ملا غوث باینهمه "فرحت بخشیدن به مردم" ماچه ارمغانی به بار خواهد آورد؟ توسل دولت کرزی با نیروهای بنیاد گرا و غیر دموکراتیک، عدم تفاهم و عدم همبستگی و نظر مشترک برای رفع پروبلیم های سیاسی- اقتصادی واجتماعی در بین اعضای رهبری دولت موقت باعث شك و تردید مردم در داخل کشور و جامعه بین المللی گردیده، چنانچه موسسه بین المللی مطالعات استراتژیک لندن در بررسی های اخیرش درفصل چنین نظر می دهند. درقدم اول باید بقایای رژیم طالبان و القاعده از تهدید نظم سیاسی جدید باز داشته شوند. به نظر این موسسه پس از سقوط طالبان رهبری و فعالین طالبان در مناطق جنوبی و شرقی سرحدات بین افغانستان و پاکستان جاگزین گردیده و به فعالیت های تخریبی و تحریکی مشترکاء با القاعده دست به عمل می گردند.

وضعیت حقوق بشر در افغانستان

یک سازمان بین المللی مدافع حقوق بشر از وجود فضای ترس و ارعاب در افغانستان خبر داده است.

به گفته این سازمان، عامل ایجاد چنین وضعی حضور و فعالیت فرماندهان گروه های مسلح است که از حمایت ایالات متحده و متحدان آن کشور در افغانستان برخوردارند.

سازمان ناظران حقوق بشر افزوده است که بنیادگرای دینی نیز در افغانستان روی به گسترش است و به این ترتیب، بهبود در حقوق زنان را که پس از سقوط طالبان حاصل آمده به خطر می اندازد. (بی بی سی)

روشنفکران خواهان قانون اساسی بر مبنای قوانین مدنی

شماری از روشنفکران نوسندگان و روزنامه نگاران افغان، با انتشار نامه ای در یکبار شماره های اخیر روزنامه آرمان ملی چاپ شده است، نسبت به نحوه انعکاس مسایل دینی در قانون اساسی آینده افغانستان ابراز نگرانی کرده اند.

خبرونه او گذارشونه

د امریکا د متحدو ایالاتونو یو جگپوری پوځي قومندان دگر جنرال ریچارډ مېرز ویلي دي چې په عراق کې د امریکایی سرتېرو عملیات به دوی په افغانستان کې له خپلو ژمنو نه وانه پوې. نوموړي دا خبرې په افغانستان کې د بگرام په هوايي ډگر کې خبریالاتو ته کولې. جنرال مېرز هغه رپوټونه ته هیڅ ارزښت ورنه کې چې ویل کېږي طالبانو او القاعده په افغانستان کې د امریکایی پوځونو پر ضد مقاومت ډېر کړی دی.

مروری به مطبوعات داخل کشور

نشریه افغانستان جوان در ستون سخن اول یکی از شماره های اخیرش به نقش نیروهای امریکایی در اوضاع امنیتی افغانستان پرداخته و می پرسد: این نیروها امریکایی ها که ادعای امنیت، ثبات و پشتیبانی از حکومت مقتدر مرکزی در افغانستان را دارند، چرا از عناصر خودسر محلی حمایت می کنند؟

افغانستان جوان می افزاید: "اگر امریکایی ها به راستی خواستار امنیت و ثبات در افغانستان هستند، بهتر است از حمایت والیان و فرماندهان خودسر محلی دست کشیده و آنها را مجبور به اطاعت از مرکز کنند تا دولت بتواند برنامه های خود را به سراسر کشور گسترش دهد"

اقتدار ملی می نویسد: "دولت باید پیش از فرارسیدن موعد انتخابات اقدامات قاطعی برای خلع سلاح و نزع صلاحیت گروههای غیر مسوول انجام دهد تا مردم در فضایی امن و بدون ترس در انتخابات شرکت کنند"

در همین حال روزنامه انیس هم به نقل از دفتر هیئت معاونت ملل متحد در افغانستان (یوناما) نوشته است: "به خاطر مسایل و ملاحظات امنیتی، نظرخواهی قانون اساسی

در برخی مناطق افغانستان انجام نشده است

اراده دیگر روزنامه چاپ کابل، در یادداشتی از کندی روند بازسازی در افغانستان ابراز ناخشنودی کرده و نوشته است: "به نظر می رسد پولهایی که برای این کار اختصاص داده می شود، به جایی اینک که صرف بازسازی شود در میانه راه توسط متولیان مصرف می شود و عده ای خاص از آن به نان و نوبی می رسند"

نویسنده اراده می پرسد: "در کشوری که بیشتر مردم آن از ابتدایی ترین وسایل رفاهی محروم هستند، این همه وسایط نقلیه لوکس و گرانقیمت به چه منظور وارد می شود؟"

نویسنده این یادداشت می گوید: "هرگونه طرح برنامه بازسازی و هر مقدار هزینه ای که به این منظور اختصاص داده شود، تا زمانی که از طرف دولت نظارت دقیق وجود نداشته باشد، موفق و کارآمد نخواهد بود"

همچنان انیس در یکی از مقاله دیگرش چنین می نویسد: "اهمیت نظرات مردم در تصویب قانون اساسی و شکل گیری حکومتها، موضوع یادداشت دیگری است در شماره امروز روزنامه انیس که می نویسد: "مردم از نظامی پشتیبانی خواهند کرد که در شکل گیری آن نقش داشته باشند"

اسماعیل خان له بشري حقونوڅخه سر غرونه تشكيل کمیسیون برگزاری

دوی په افغانستان کې د هرات والي او پوځي قومندان اسماعیل خان د بشري حقونو د تنظیمونو له هغو تورونو انکار کړي دي چې وايي دده اداره د بشري حقونو څخه په سر غرونو بوخته ده. په نیو یارک کې میشت د بشري حقونو د څارني سازمان پر سیمه ییزو قومندان سالارانو تور لگولې دي چې په خلکو کې د ویرې اچونې فضا رامنځ ته کوي چې دا په راتلونکي کال کې ملي انتخابات له خنډ او گواښ سره مخامخ کوي. خو اسماعیل خان ویلي دي چې دده د ادارې د هلو ځلو په نتیجه کې په ښونځیو کې د هلکانو او جنکیو شمیره ډیره شوي ده او ددې تر څنګ یې سیمه ییز تجارت ته هم وده ورکړې ده.

په بلجیم کې یو شمېر افغان مهاجرو د نه خوراک په اعتصاب لاس پورې کړي دي

یو شمېر زیاد افغان مهاجر له څو ورځو راهې د یخو د بلجیم یوې کلیسا ته پنا وړې دي. دغه کسان چې ښځې او ماشومان هم پکې شامل دي شمېره یې تقریبا ۲۵۰ تنو ته رسېږي. په دوی کې ځینو له وړاندې نه د نه خوراک په اعتصاب لاس پورې کړي دي. د بلجیم حکومت وايي څنګه چې اوس په افغانستان کې وضع نورماله ده لدې کبله دغه لږدي کبله دغه کسان چې شمېره یې ۱۱۰۰ ته رسېږي باید خپل هېواد ته ورستانه او د بیا رغونې په چاره کې دې برخه واخلي. خو کلیسا ته ورغلي ډېری افغانان وايي چې لاهم په افغانستان کې جگړې روانې دي او په وضع کې د پام وړ بدلون نه دی راغلی. افغان کډوال د بلژیک لنډه اوسېدنه نه مني یو شمېر افغان کډوالو چې له پرون

غیر نظامی کردن کشور در گرو تغییرات در وزارت دفاع

در سمپوزیوم اصلاحات امنیتی که به ابتکار هالند در کابل برگزار شده، حامد کرزی رئیس دولت انتقالی گفته است برنامه خلع سلاح در افغانستان منوط به تغییرات در تشکیلات کنونی وزارت دفاع است.

اتحادیه انجمن های افغانها در هالند ایجاد گردید

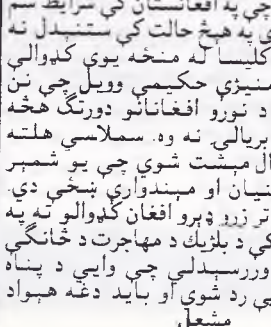
به تاریخ ۲۹ جون ۲۰۰۳ نماینده گان انجمن های پناهنده گی و فرهنگی افغانهای مقیم هالند در شهر "اورترخت" گردهم آمده و اجلاس موسس (اتحادیه انجمنهای افغانها) در هالند را برگزار کردند. این اجلاس که بر پایه توافق و اتحاد نظر ۲۴ نهاد اجتماعی و فرهنگی افغانهای مقیم هالند تشکیل یافت، گام مهمی در راه وحدت و همبستگی افغانهای پناهنده و مهاجر در کشور هالند به شمار میرود. در این اجلاس اساسنامه اتحادیه انجمن های افغانها مورد تصویب قرار داده شد. بعداً هیات رهبری، هیات بررسی امور مالی و شورای مشورتی این اتحادیه با رای گیری سری و مستقیم برای مدت دو سال انتخاب گردید. در ترکیب هیات رهبری رئیس، دو معاون، سه سکرتر مسوول و مسوول مالی شامل اند. قابل تذکر است که همه روسای انجمنها و فعالین دیگر، شورای مشورتی اتحادیه را تشکیل می دهند. ضمن این اجلاس اطلاعاتی به یه ادرس همه افغانهای مقیم هالندو همچنان انجمن های که تاکنون عضویت این اتحادیه را کسب نکرده اند صادر گردید که در قسمتی از آن آمده است: (از آنجایی که مرام اساسی این اتحادیه را دفاع از منافع و حقوق افغانها، نگهداری و پشتیبانی از ارزشها، سنن و افتخارات ملی، فرهنگی و تامین وحدت ملی جامعه کثیر الملله افغان در هالند تشکیل میدهد. ما بدین باوریم که این امر میتواند از طریق تقویه روحیه، باهمی، تشریک مساعی، تامین روابط نیک و همکاری متقابل و منسای حقوق با همه انجمنهای اجتماعی و نهاد های فرهنگی عملی گردد. این اتحادیه از شماست. در آن منافع ملی و کلی تمام افغانهای مقیم کشور هالند صرف نظر از تعلقات جنسی، ملیتی، زبانی، محلی، منطقی، مذهبی و سیاسی آنها تبلور و بازتاب می یابد و در نهایت با اشتراك همه نهاد های پناهنده گی افغانهای مقیم هالند، درین نهاد سراسری زمینه های پراکنده گی، کدورت، تکیروی و خود محوری کاملاً از میان می رود.) مشعل

بوش: هدف ایران نابودی اسرائیل است

رئیس جمهور آمریکا از جامعه بین المللی خواسته است ایران را به توقف آنچه که وی طرح های این کشور برای توسعه سلاح های اتمی توصیف کرد ترغیب کند. او گفت ایران هدفی جز نابودی اسرائیل ندارد.

طالبان در زابل فعال اند

مقامات ولایت زابل نیز از فعالیت افراد طالبان در این منطقه خبر داده و خواستار اقدام نیروهای به رهبری آمریکا برای مقابله با آنان شده اند.



طرح نهضت میهنی در پشتیبانی از مردم سالاری

فضل احمد طغیان

پشتیبانی از دموکراسی (مردم سالاری) اساسی ترین نکته عطف در طرح نهضت میهنی را تشکیل میدهد، چنانچه گسترش مردم سالاری را به عنوان اصل زین منافع اساسی و بنیادی مردم تلقی نموده و این مسأله همچون نیاز مبرم در مرکز توجه طرح قرار گرفته است. همانطوریکه در طرح دفاع از حقوق بشر، مبارزه بخاطر تامین حاکمیت قانون، مبارزه برای استقرار نظام دموکراسی پارلمانی در شکل جمهوری مبتنی بر پلورالیزم سیاسی، مبارزه بخاطر حل دموکراتیک مسأله ملی و مسأله زبان در کشور، مبارزه در راه ایجاد شورا های انتخابی و دموکراتیک محلی، تلاش برای تامین حقوق مساوی زنان با مردان، مبارزه بخاطر آزادی اندیشه، عقیده سیاسی و آزادی بیان، جانبداری از آزادی مذهبی و احترام به مالکیت خصوصی تصریح گردیده است، چرا و بخاطر چه نهضت میهنی بر دموکراسی تاکید نموده و از آن به عنوان يك اصل مهم حمایت گردیده است؟ این بخاطر آنست که مردم سالاری در واقع اساسی ترین عنصر تشکیل دهنده حاکمیت مردمی به حساب می آید و نهضت می خواهد با سایر نیروهای سیاسی، شخصیت های مستقل بشباه نیروی محرکه در تعمیم دموکراسی نقش و سهمی را ادا نماید. زیرا نیل به آن تنها به این ویا آن حزب، سازمان سیاسی، گروه، جند تن و یا يك فرد مربوط و مشخص نشده بلکه خواست همه و متعلق به همگان بوده و نهضت بخاطر رسیدن به آن از هیچگونه مساعی و تلاش جمعی درین راستا دریغ نمی کند. باوصف آنکه دموکراسی در افغانستان سابقه طولانی نداشته و احیانا اگر گام های برداشته شده با موانع ویر خورد های مواجه گردیده است. چنانچه رویدادهای چندین دهه اخیر کشور ما این مسأله را کاملاً روشن می سازد. هرگاه خواسته باشیم فرایند دموکراسی در افغانستان آغاز گردد، باید برای پذیرش دموکراسی زمینه های آن مساعد شود و لازم است نه تنها در مورد روند بلکه بر تاثیرات و نتایج آن تامل و دقت صورت گیرد. بخاطر آنکه اکثریت مردمان این سرزمین از نعمت سواد محروم و دارای سنن مختلف اند که در همچو حالت دستیابی به آن سازماندهی لازم، صبر و شکیبایی و زمان کافی را ایجاب میکند. مبرهن است که نهضت میهنی در اوضاع و احوال کنونی باید نظرداشت و وضعیت جاری دلایل مقنع برای گسترش دموکراسی دارد، زیرا در کشوری که در آن دموکراسی حاکمیت دارد، مردمان آن در فضای صلح و آرامش در جهت رشد و ترقی آن کشور گام های موثر و موفقانه برداشته و بر عکس در مملکتی که در آن دیکتاتوری و هرج و مرج مسلط است مردم آن از هر نوع آزادی و مزایای انسانی محروم میباشند. در نظام های دموکراتیک مجموع اختلافات ذات الیبنی در فضای آزاد با گفتمان و دیالوگ حل و فصل گردیده و پیرو بله های موجود از طریق مسالمت آمیز رفع می گردد. حکومت مردم سالاری با رشد اقتصادی ویا گسترش رفاه در یک جامعه پیوند و ارتباط نزدیکی دارد که در طرح نهضت میهنی نیز این موضوع صراحت داشته و بر چگونگی توسعه اقتصاد بر اساس بازار آزاد تاکید گردیده که این وضع در طول زمان به تکوین حکومت مردم سالاری منجر شده و بدون شک به رشد اقتصادی کشور کمک می کند، از سوی دیگر حکومت شفاف قانون در نظام های مردم سالاری خود به رشد و رونق اقتصادی موثر واقع میگردد. که بر مبنای همین اصل موجی از گرایشات حکومت ها به سمت نظام مردم سالاری را بار آورده است. قابل تذکر است که این تمایل در کشورهای اسلامی نیز در حال شکل گیری است. گرچه تنوع گسترده از جهات رشد اقتصادی و اجتماعی دیده می شود اما باوجود آنهم، بوجه مشترکی نیز درین کشورها وجود دارد. بطور مثال در مراکش مردم با شرکتی فعال در انتخابات نماینده گانی را که دارای سلیقه و گرایش های مختلف فکری بودند در پارلمان برگزیدند. مردم بحرین برای اولین بار در سه دهه اخیر نماینده گان مجلس را انتخاب کردند، جالب این که برای اولین بار زنان برای عضویت در پارلمان به مبارزه پرداختند، در عین حال امروز در آنجا نه تنها حکومت چند حزبی و مجلس انتخابی فعالیت دارد، بلکه مردم بطور مستقیم مقامات شهری را نیز انتخاب می نمایند. البته گرایش های مثبت دیگری نیز در عرصه دموکراتیزه ساختن حیات سیاسی جامعه در سایر نقاط جهان اسلام به مشاهده میرسد. بدین احوط فرصتی برای کشور ما پیش آمده که همه باید برای پذیرش هنجار های دموکراتیک و انتخاب مردم سالاری آماده گردیده و درین راستا گام های مثبتی بردارند. البته در بین نیروهای مختلف سیاسی کشور ما تمایلات و گرایش های متعدد در زمینه موجود است که مستلزم وقف و فداکاری بوده و برای نیل به آن باید در نحوه گفتار و شیوه های عملکرد خویش تغییری را وارد نمایند و به مبارزات سیاسی تمایل نشان دهند. افزون بر آن این مسأله را نیز باید مد نظر داشت که در بین نیروهای جهادی طیف وسیعی از عناصر به این استدلال

و موضعگیری اند که دموکراسی با اساسات عقیدتی کشور ما مغایرت داشته و زنده گی مسلمانان یا مشارکت های دموکراتیک در جامعه افغانستان سازگار نیست. ولی با تأسف آنها فراموش کرده اند که چطور مسلمانان ساکن در کشور های مردم سالاری که چهل در صد از مسلمانان جهان را تشکیل می دهند فعالانه در زنده گی مدنی این کشورها سهم اند. بناء عمده تامین دموکراسی در کشور ما همانا اعمار جامعه مرفه و آزاد می باشد، که باید با نظریات بکر و نوین با در نظر داشت اصل احترام به افکار دیگران مطرح گردد. تنها درین صورت است که میتوان بخاطر تحقق دموکراسی در وجود انسانهای آزاد از استبداد فکری و ایدئالوژی گراییی دست یازید و حرکت مردمی عاری از بی عدالتی، تبعیض و رنج را رهبری کرد. تنها در این صورت است که گسترش دموکراسی بارور گردیده و زمینه های رشد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی که همه ابزار های دموکراسی شمرده می شوند فراهم میگردد. و در همین حالت است که مردم به مفهوم واقعی دموکراسی پی برده و بخاطر حفظ دستاوردهای آن سهم شایان ادا خواهند کرد. نباید فراموش کرد که مردم باید به عمق شعار های مطروحه پی ببرند تا متناسب به این گفتمان صریح و روشن حرکت شانرا منسجم سازند.

نباید از نمونه های دموکراسی بر گزیده از دیگران برای کشور ما استفاده نمود، بلکه دموکراسی را بر پایه باورها، کشور و سنت های پذیرفته شده تاریخی و ملی باید تعریف و انتخاب کرد. باید این واقعیت را در نظر داشت که در هیچ یک از نقاط جهان نمونه ای از دموکراسی وجود نداشته، چارچوب و قالب این نظام متناسب با گذشته های مردمان آن کشور شکل خاص خود را داشته است. در افغانستان نیز که مردمان مسلمان و دارای مذاهب مختلف و فرهنگ های خاص خود اند، نمونه دموکراسی باید با معیار های خاص کشور ما تنظیم گردد و در آن بر واقعیت های سیاسی، مذهبی، منطقه ای، قومی و زبانی قابل انطباق برای کشور ایجاد گردد. بهتر خواهد بود انهایی که در پی حرکت بسوی این نظام می باشند با استراتژی مشخص، روشن، قابل قبول ویا در نظر داشت واقعیت ها و توان نیروهای سیاسی کشور توجه داشته حرکات خود را متناسب به آن هماهنگ سازند، بجای خواهد بود هواخواهان دموکراسی در افغانستان با روشنفکران چه در داخل و یا خارج از کشور در بکار گیری ظرفیت های موجود بدون آنکه به تبلیغات سوء در برابر همدیگر زبان باز کنند، تلاوت و یا در نظر داشت ظرفیت و توانمندی همدیگر برای حرکت و تحقق دموکراسی گام های مشترک و متحدانه بردارند. انتقاد و ناسزا گفتن بر مسایل گذشته، کار را بجایی نمی رساند و با این حرکات نمیتوان راه رسیدن به دموکراسی راهوار ساخت. این است ضرورت زمان! زیرا آنانکه به ارزش های دموکراسی احترام قابل هستند، باید به نظریات همگانی بها گذاشته و به نقش نخبگان و دگراندیشان توجه و دقت لازم مبذول دارند. هر کسی که از افغانستان است، صرف نظر از عقاید سیاسی و وابستگی عقیدتی بشباه اتباع مساوی حقوق آن جامعه به حساب می آیند و باید بصورت یکسان و مساوی چه در عرصه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و در مجموع حق تعیین سرنوشت و منافع این جامعه سهم باشند. این است اصل زین مردم سالاری که بخاطر تحقق آن از هیچ نوع مساعی نباید دریغ کرد. زیرا انسان از بدو پیدایش باید از همه حقوق و امتیازات چون حق تحصیل، اشتغال، آزادی سیاسی و اندیشه، مصونیت و... را که اجزایی از حقوق انسان يك جامعه است برخوردار باشند. به نظر من انهایی که خواهان مردم سالاری هستند، باید با داشتن وجوه مشترک در يك نهضت فراگیر، نه در يك نهضت محدود که در حرکات محفلی، گروهی، سازمانی مقید و محصور مانده باشند شرکت کنند، بلکه بدون استئنا کلیه طیف های که در معنای حداقل دموکراسی توافق داشته باشند از نظر دور نمانند و بتوانند بگونه جمعی و فردی چه در داخل و چه در خارج از کشور در این امر مهم تاریخی سهم گردند. حتا می توان با احزاب و گروه های درون حاکمیت که در ساختار قدرت شامل بوده و به فرایند دموکراتیزه ساختن در کشور کمک کنند، مشروط بر آنکه برای تحقق آن تلاش مشترک و اتحاد عمل استراتژیک ایجاد شود به دیالوگ پرداخت. بخاطری که این حرکت، باید جریان دموکراتیک بوده و در سطح یک نهضت فراگیر ملی قرار دارد. زیرا در نهضت فراگیر مسأله اعتقادی یکسان نخواهد بود. بنا بر رویه هایی که دلسوز و علاقمند آینده افغانستان سرینند و پیشرفته اند، نباید از واقعیت های موجود در کشور گریزان باشند، طرح نهضت میهنی حرکت جدید سیاسی است. تحقق آن تنها و تنها با در نظر داشت واقعیت های جامعه و اتحاد کامل همه و وطنپرستان واقعی امکان پذیر است. از همین رو نهضتی که در آینده ایجاد می گردد باید متکی به متحدین خود و کافه مردم افغانستان باشد. بگذار همه نیروهای سیاسی در داخل و خارج کشور بطور فعال وارد این محرکه سیاسی شوند و برای ایجاد نهضت فراگیر و وسیع دستان همدیگر را بفشارند، درفش مبارزه برای دموکراسی را خود بدست گرفته و در بسیج توده ملیونی کشور ما بخاطر اعمار مجدد کشور نقش وطنپرستانه شانرا ادا سازند. /

بقیه از ص ۵ بدون وحدت عمل و...

سازیم. اکنون زمان آن فرا رسیده تا همه وطنپرستان واقعی با وحدت عمل و نظر به دور نهضت وسیع میهنی گرد آمده و چون مشت پیولادین بدور هم بسیج گردیده و از طریق مذاکرات و مبارزات مسالمت آمیز در سر نوشت آینده وطن و در نو سازی و بازسازی آن در این مرحله خطیر تاریخ با دل و جان سهم گیری فعال و همه جانبه ایفا داریم تا باشد که این زورق شکسته را به ساحل آرزو های مردم خود برسانیم. /

بریزیم؟ تاریخ همه چیز را در حافظه خود داشته و یقیناً روزی همه واقعیت ها روشن میگردد. یگانه چیزی که در این لحظات حساس کنونی در حالت آواره گی و بیچاره گی مطرح است تنها و تنها وحدت و یکپارچگی می باشد. اگر واقعا ما وطن و مردم خویش را دوست داریم باید بدون تعلقات سیاسی و جناحی، قومی، لسانی و ملیتی دور هم جمع شویم و دست بدست هم داده در مورد وطن و آینده آن بیندیشیم. نه اینکه یکدیگر را محکوم

، انکشافات سیاسی وطن را نه تنها در حدود اربعه کشور بلکه با در نظر داشت تغییرات و بازیهای سیاسی جهانی نه تنها در گذشته بلکه همین اکنون به بررسی علمی بگیرند. بدیهی است که کسی که کار میکند، اشتباه میکند و همه ما اشتباهاتی داشتیم. پس ضرورت آن چیست که آواز دلخراش تفرقه اندازی را بلند کرده و آب به آسیاب دشمن

مستحکم باد اتحاد و برادری همه مردمان کشور ما!

عبدالرزاق رحی

درگذرگاه يك برهه بر هنگامه و تراژيك از فراز كنگرهء تاريخ بسوی جغرافیای مغرور و خونین بزرگمردانی مینگریم که در امتداد خونبار ترین حوادث تاریخی، تهاجمات، لشکرکشی ها و سرکوبگری ها سرود های سرکش مقاومت و ایستاده گی را در گوش سنگرهای خویش آواز داده اند. و فضیلت سرگذشتن در پای آرمان های بزرگ آزادی را بنام خویش در حافظه پنهان تاریخ ثبت نموده اند. اکنون لشکرگشایان بی لگام سرخ و سیاه زیر نام مبارزه با این ویان پدیدهء منفی سرکوب ملت ها و آزادی های دموکراتیک انسان ها را با اعمال شیوه های بدنام زور و خشونت تا سرحد يك پالیسی معمول مشروعیت بخشیده اند. نشتلیم بیمار غرب در فیگور هیولای فاشیسم قاره یی تا مرز يك مسولیت جهانی درین زمینه به پیش میرود. افغانستان و جامعهء روشنفکری آن منحیت جزیی از جامعهء جهانی نمیتواند در حاشیهء این رخدادها قرار گیرد و از آن متأثر نگردد. صف آزایی ابر قدرت ها در مقیاس جهانی بیخاطر نیل به اهداف دراز مدت، تشدید تضاد های منطقی در حوزه تلاش های برتری جوانهء سیاسی، نظامی که بنیاد آنرا عمدتاً فقدان يك پالیسی مشترک و فعال در قبال عادی شدن اوضاع در افغانستان تشکیل میداد، از هم گسیختگی فرهنگ همزیستی در حدود معیار های

اخلاقی و سرانجام زمینه های خشن تنش های

ملی، مذهبی، سلیقه یی، زبانی، سیاسی و ایدئولوژیک مانع جدی را فرا راه پیرویه های استقرار سیاسی بوجود آورد. ظهور طبیعی پدیدهء استقلال اندیشی در بطن گرایش های قراردادی و مقید سیاسی زمان و تلاش برای گریز از محور يك آرمان سنتی و تعصب الود بسوی يك برنامه زنده گی مستقل بازیگران پس پرده و درامه پردازان منطقی آن را مجبور ساخت تا نخستین جوانه های يك حرکت مستقل ملی را بی رحمانه سرکوب نمایند. و در نتیجه نه تنها سناریوی انطباقی بر خورد های جدید سیاسی و پالیسی های انعطاف پذیر آن نقش بر آب گردید، بلکه شیرازهء جوشش پیرویه های روشنگرانه در مقیاس يك فاجعه و حشتناك نیز از هم متلاشی گردید. حالا افغانستان و جامعهء روشنفکری آن در مدار عظیم ترین جرخش های سیاسی و تاریخی یکی از مراحل استثنایی خود را می گذراند. مردم با غرور افغانستان در مسیر سوق جبری جامعه بسوی تحقق اهداف زورمندانه بی شرم تاریخ بیرحمانه شکنجه می شوند. فقر، گرسنگی، بیسوادی، عدم ثبات سیاسی و اجتماعی، پاهل شدن ارزش های انسانی و تحریم دگراندیشی و بازنگری، تفتیش عقاید و سانسور تحرکات اجتماعی بیداد میکند. زنده گی

پایان يك بحران

درکشور
ماجر توالی
يك جامعه
طولانی تعریف دیگری نمیتواند داشته باشد. فقدان يك خط فکری واحد و متناسب به شرایط ویژه کنونی در چوکات يك نهاد ملی و سراسری نیرومند از يك طرف و از هم پاشیده گی و افتراق کتله های وسیع روشنفکران عرصه های مختلف علوم، سیاست و هنر از سوی دگر بالایی وضعیت موجود بطور مستقیم اثر گذاشته و در نتیجه محیط فعالیت های روشنفکرانه را دچار نوعی بحران و اضطراب ساخته است.
بحران ناشی از عدم موجودیت يك تحرك نیرومند سیاسی جدید در میان حلقه های برون مرزی و درون مرزی روشنفکران به شدت احساس میشود. الوده گی محیط فعالیت های روشنفکرانه با افیون کشنده افکار بد نام فرکسیونیزم که بار تعصب و بد بینی ناشی از عدم درک و آگاهی از وضعیت کنونی بر آن سنگینی می کند استعداد متحرک را به نوعی زایل ساخته است. در اثر عدم درک و آگاهی لازم از پروسه های واقعی لحظهء کنونی تضاد های اندیشه یی گذشته، ذوق ها و برخورد های سلیقه یی، ذهنیگری ها و کج اندیشی ها میدان گسترده یی پیدا نموده اند. با توجه به عوامل و انگیزه های فوق اینک از میان انبوهی از فاکت

های پراتیک پراکنده و نا هنجار سیاسی، نهضت میهنی بمشابه بازتاب قانونمند يك سوال دشوار تاریخی بر پایه ء دست آوردهای تفکر آزاد روشنگرانه و تجربیات عینی قامت بلند می کند. و موجودیت خود را با طرح جامع و يك فراخوان وطنپرستانه از بلندای نگرش های امروزی در معرض تجربه قرار میدهد.

ایا ما با چیز تازه یی روبرو هستیم؟
ویا با الگوهای مرامی که فعالیت خود را از نظر تاریخی و انطباقی از دست داده اند؟ به عقیده من اینجا يك انتخاب مهم موجود است! آرمان گرایی؟ ویا واقعیت گرایی؟
نهضت میهنی بنیاد اندیشه یی خود را محدود بیک ایدئولوژی معین نمی کند، زیرا ایدئولوژی گرایی در واقع نوعی آرمان گرایی است، چسبیدن به آن اهنگ توجه به واقعیت های عینی و تجربه های قابل دسترس را بطی میسازد. و این سنت گرایی بالآخره در قالب يك مذهب سیاسی بسوی بنیاد گرایی و یک جانبه نگر یی ها میلان پیدا میکند. از سوی دگر سعادت و تأمین حداکثر نیازمندی های فردی و اجتماعی و تحقق ایدئیل های آن صرف در گستره ایدئیل های انسانی قابل دید و امکان پذیر اند. نه در تنگنای جانفرسای قیودات ایدئولوژی ها که بعد معینی از منافع جامعه را انعکاس میدهد.
بقیه در ص ۱۲

پاکستان... از ص ۱

ولی باتاسف که در نتیجه به قدرت رسیدن "مجاهدین" در سال ۱۳۷۱ خورشیدی آرزوی شوم و دیرینه آنان که از بین بردن همه دستاوردهای مردم ما در همه عرصه های مختلف زنده گی اعم از اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی بود، برآورده گردید و آنان به شکل مستقیم و غیر مستقیم به غارت و چپاول دارایی عامه و بخصوص از بین بردن ارتش ملی افغانستان که طی سالیان متمادی به خاطر ایجاد آن چندین نسل کارومساعی و وطنپرستانه بخرچ داده بودند از جنایات برجسته پاکستانی ها علیه مردم ما به شمر می آید. چنانچه نواز شریف ضمن اعتراف بشمرانه اش، از هم پاشیدن اردوی افغانستان را بزرگترین دستاورد پاکستانی ها در طول تاریخ سیاه و پر کدورت پنجاه ساله پاکستان و نمود ساخت. اما هنگامی که حکومت "مجاهدین"، نتوانست آرمانهای ضد بشری و ضد افغانی مقامات پاکستانی را در کشور ما بصورت کامل تحقق ببخشد، زمام داران پاکستانی بادیگری کججا بشرکای جرمی رسوای خویش به ایجاد حکومت ننگین قرون وسطایی برپوشش در وجود طالبان برداخته و اینبار همه اهداف ضد افغانی شانرا از طریق این تاریخ اندیشان عملی ساختند. که غارت و دزدی آثار باستانی کشور ما که همسین اکنون در بازارهای پاکستان و سایر کشور ها دست بدست قاچاقچیان تبادل می گردد دو از بین بردن تندیس های بودا در بامیان مظهر نمایانگر نیت شوم و پلید آنان به شمار می رود. پاکستان که از دخالت در کشور ما دست بردار نیست اینک در عمق سرحدات کشور ما منطقه حایل و قبایل آزاد و تجاوزیه حریم افغانستان متوسل میشود. هدف معلوم است و آن عبارت از فروکش نمودن معضله خط دیورند

می باشد که از ده سال بدینسو قرارداد آن تمام گردیده است. اما عجیب و مدهش است که مقامات افغانی به جای آنکه خشم مردمی را که در خاک آنان تجاوز صورت گرفته است بر حق و مقدس بشمارد، برعکس از مقامات نظامی پاکستان پوزش می طلبد. سوال اینجاست که تا چه وقت این سیاستگزاری ها و پوزش خواستن ها ادامه پیدا خواهد کرد؟ معلوم نیست که زمام داران پاکستان بیشتر از این چه بلایی را بر مردم ما روا دارد تا زعمای کشور ما احساس افغانی و مسولیت وظیفوی شانرا درک نمایند!!! فکر می نمایم جنایات مقامات پاکستانی علیه مردم و کشور ما هیچ حدود و تغور را نمی شناسد. آنان امروز بر علاوه آنکه بنا به خصلت ضد انسانی شان اقتصاد و سرمایه کشور مارا به یغما بردند، هزاران جوان افغان، این ثروت ملی ما را که از بد حادثه در سرزمین آنها برای شان پناهگاه اختیار نموده اند به مواد مخدره معتاد ساخته و عملاء زنده گی آنانرا فلج ساخته است. صرف نظر از اینکه کشور ما رابه گشتزار "مرگ سفید" تبدیل ساخته اند. بر علاوه آنان از کشور ما همه چیز حتا از استخوان مرده آلی ریشه های درختان شمر را به پاکستان انتقال داده اند. این بدان معنی است که آنان نه تنها به زنده گیان رحم نمی کنند بلکه به مرده گان ما نیز خلاف تمام موازین اخلاقی و اسلامی حرمت نگذاشته و به اصطلاح عوام می خواهند "خاک ما را با توبره" انتقال دهند. زیرا آنان به همسایه قوی، پرافتخار، سربلند و پیشرفته و شگوفان با رشک و حسرت می بینند. این است چهرهء واقعی این "مدافعان اسلامی" و این "میزبانان انسان دوست" که رهبران "مجاهدین" و "مساجد و اماکن مقدسه" را به نام رهبران جنایتکار و بدنام آنان مسمی ساخته و در واقعیت امر به اماکن مقدسه یی اجترامی شانرا بیان داشتند. رهبران افغانستان باید با بازنگری به نقش

خصمانه پاکستان، از بدو تاسیس آن تا کنون که حامی منافع استعمارگران انگلیسی و همونیست های امریکایی می باشد و از نقش پاکستان در و خامت اوضاع منطقه، که از یکسودر کشمیر و از سوی هم در افغانستان می خواهد پلان های شوم باداران اش را تطبیق نماید، نتیجه گیری لازم به عمل آورد تا پیش از این غرور ملی و خواست بر حق مردم ما پاهل نگردد.



داکتر آرین

نهضت میهنی ناجی آرمانهای مردم!

میهن عزیز ما افغانستان در شرایط کنونی وارد مرحله جدید سیاسی خویش گردیده است. اکنون که رژیم شلاق، سنگسار وریش اجباری از بین رفته است یکی از شرایط اساسی بخاطر نیل به ترقی اجتماعی و صلح پایدار، قانون و حاکمیت آن، همانا پیاده نمودن تفکر جدید یعنی طرح «نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان» بمثابة یگانه الترناتیف آن همه خودکامگی که با تاسف هنوز هم بیداد میکند، می باشد. مردم ما که تجارب تلخ از مداخله و بنیادگرایان مذهبی در امور سیاسی و دولتی افغانستان دارند، به این عقیده رسیده اند که مذهبون بنیادگرا با پیش کشیدن اسلام سیاسی، از یکطرف به دین مقدس اسلام توهین و تحقیر نموده و از سوی هم همواره کوشیده اند تا بخاطر منافع شخصی شان مانع آموزش، پرورش و رشد فرهنگ مردم ما گردیده و نگذاشته اند که ترقی اجتماعی، دموکراسی و رفاه سیر منطقی خویش را طی نمایند. آنها از عدم آگاهی، بیسوادی، فقر و ذلت مردم در خون تپیده افغان به نفع مقاصد شوم شان استفاده می نمایند.

تاریخ نهضت های دموکراسی و رفاه، تاریخ حفظ و احترام به ادیان و مذاهب بوده و همیشه بر اهمیت و ضرورت اتحاد همه نیروهای صلح دوست، ترقی خواه و تحول طلب تاکید نموده است. نهضت میهنی، دین مقدس اسلام را دین مردم افغانستان می شمارد و واضح است که در شرایط مردم سالاری و

دموکراسی بخاطر تحکیم و توسعه آن در فضای عاری از هرنوع استبداد کوشیده و آزادی ادیان سایر اقلیت های ملی را حق مسلم شان میداند. بناء این بهترین فرصت مساعد است تا تمام گروه ها، سازمانها، حلقات و شخصیت های مستقل سیاسی که بنا بر نبود چنین تفکری "دور از جامعه و منزوی از مردم" مانده بودند، در تحولی که استقرار دموکراسی ماهیت آنرا تشکیل میدهد در ایجاد "نهضت میهنی سیاسی مستقل و فراگیر" سهم گردیده و با این عمل شجاعانه در چرخش تاریخی و افغانی به سوی دموکراسی نقش شانرا ایفا نمایند.

مرا عقیده بر آنست که سهم گیری و عضویت در "نهضت میهنی" نه باید به نوع ایدئالوژی یا بینش سیاسی و مذهبی نیروهای متشکل آن وابسته باشد، بلکه با انطباق از واقعیت های عینی جامعه و ماعمل گردد، چنانچه از لابلای ابراز نظر ها پیرامون طرح چنین برمی آید که هیچ گونه مرزی در رابطه به اعتقادات مذهبی، بینش سیاسی و خطوط فکری جهت سهمگیری در ایجاد نهضت کشیده نشده است، که این خود بیانگر فراگیر بودن خصلت "نهضت میهنی" میباشد. تجربه نشان داده که وحدت نظر و عمل یگانه عامل پیروزی و تحقق آرمانهای احزاب و سازمانهای سیاسی بشمار میرود، و برعکس بی اتفاقی و عدم تفاهم منجر به شکست گردیده که در آنصورت پیروزی عقب گرایان سهل و آسان می گردد.

تا جایی که دیده می شود طرح نهضت واضح و آشکار بوده و در خفا و پوشش چیزی دیگری وجود ندارد، و نباید هیچ تلاشی به خاطر تحریف و واژگون جلوه دادن طرح نهضت میهنی صورت گیرد. زیرا این طرح ضرورتی است مولود شرایط اجتماعی - سیاسی جامعه افغانی و نهضت را بر آنست، که وحدت، میان نیروهای

بدون وحدت عمل و نظر

نمی توان گامی به پیش رفت عزیز هدایت

کشور عزیز ما افغانستان در مسیر رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی گذشته بر مبنای تضاد های درونی و تحت فشار کشمکش های قدرتمندان انوقت در جریان جنگ سرد درگیر منازعات و چالشهای گوناگون گردید و در پایان آن برای یک دهه کامل در شرایط تسلط ارتجاع به آخرین پلکان تاریخ رانده و به باد فراموشی سپرده شد. پس از حادثه یازدهم سپتامبر امریکا تغییرات معینی را در آرایش نیروها در عرصه جهانی بوجود آورد. در کشور ما نیز تحولات بس بزرگی رخ داد و یکبار دیگر افغانستان در محراق توجه جهانیان قرار گرفت ولی برغم آن مردم ما هنوز هم دستخوش بی امنیتی ها و رقابت های تنظیمی، قومی، لسانی و منطقوی قرار دارد و هنوز هم تفنگ حکومت میکند و فرماندانان سلاری حکمفرما است. معهدا امیدواری ها و زمینه ها برای ارایه اندیشه نظر و عمل برای برون رفت از این وضع نیز پدید آمده است و کنون مبارزه سیاسی در کشور ابعاد جدیدی به خود گرفته است. اکنون زمان آن فرارسیده است تا با نتیجه گیری واقعبنانه از عملکرد های گذشته و جلوگیری از اشتباهات، در راه رهایی وطن و مردم مظلوم آن از قید و بند اسارت با وحدت عمل و نظر به پا خاسته در قطار سایر نیروهای تحول طلب و آزادیخواه در داخل و خارج کشور به فعالیت های علنی و مسالمت آمیز بخاطر بسیج و یکپارچگی روشنفکران و چیز فهمن پرداخت تا وطن ما از وضع مصیبت بار موجود رهایی یابد. نه قسمیکه طی مدت اضافه از دهه سائل دیده شد رفقا و دوستان و روشنفکران وطن بدون اینکه در باره مصیبت های وارده وطن بی اندیشند و برای نجات آن از این مصیبت کاری را به پیش ببرند یکی به جان دیگری افتاده، خورد و بزرگ به کتاب نویسی، واقعه نگاری و نقد پردازی پرداخته هر

چه دلشان خواست و هر چه به زبان شان آمد مینویسند، زبان و قلم شانرا به ناسزا و دشنام آلوده میسازند و معیار های نوشتن را زیر پا میگذارند و حتا برخی آنها بدون توجه به خواستها و توقعات خواننده گان تابع احساسات و عاطفه های شخصی، قومی، زبانی، سمتی و ملیتی خویش گردیده و آنچه از بسط افکار شان تراوش کرد به صفحه سپید کاغذ می ریزند و اسمش را میگذارند تاریخ، واقعه نگاری، خاطره نویسی و غیره و جمله میخوانند اسم شان در جمله فضلا، عقلا و علما ثبت تاریخ گردد. از گذشته های خودندامت میکشند، توبه ها میکنند و دشنام ها میدهند. حتا تعدادی از این افراد انقلابی نما که در انتریو های شان، خویش را عضوح. د. خ. و از وطنپرستان دو آتش معرفی نموده اند و حامل تابعیت کشور های محل اقامت شانرا با قبول هر نوع خوشخدمتی بدست آورده اند و بدان افتخار میکنند. که گویا آلمانی، هالندی، امریکایی و غیره و غیره شده اند و تصور مینمایند که دیگر احتیاجی بوطن نیست و مبارزه ختم است. این تعداد افراد سست عنصر و بی ایمان به همه چیز که در برابر یک جلد پاسپورت، وطن، مردم و گذشته های شانرا می فروشند، هیچگاه قابل عفو نبوده و به نظر من دیگر حتی هم نذارند تا در باره وطن ما بنویسند و تبادل نظر کنند. به گفته مولانای بزرگ بلخ:

هر کسی که دور ماند از اصل خویش

باز یوید روزگارش ضلالت خویش

همه باید بدانیم که خورد و بزرگ خلقی و پرچی همه و همه پرورده یک حزب یعنی ح. د. خ. هستیم، همه چیز ما مشترک بود... هدف ما، برنامه ما و اساسنامه ما و مشترکاء، به خاطر تحقق آن می رزمیدیم و در آن راه انسانی و شریفانه به هزاران، هزار رفیق مصیبت کاری را به پیش ببرند در این شک نیست که دوستان ما و بزرگ به کتاب نویسی، واقعه نگاری و نقد پردازی پرداخته هر

بقیه در ص ۳

چه دلشان خواست و هر چه به زبان شان آمد مینویسند، زبان و قلم شانرا به ناسزا و دشنام آلوده

قدردانی

از کمک مالی محترم
همایون صادقی به
خاطر بهبود کار
(مشعل) ابراز سپاس
می گردد.

روانه پروسه اودحل لاري

رېښيا، رېښيا دي

مساعدا فرستونه او کونښنونه ، دسولې اوښات ، آزادي او دموکراسي ، عدالت او دهيواد د بيا رغونې او پرمختگ په لار کې يو څه لاس ته راوړنې او دهيواد ددعمومي حالت اوضاع نسي بنه والي ، د اساسي بدلونونو په جهت کې پراخي هڅې او هيلې ، اوله بلې خوا له بده مرغه دناخالو دوام او د مسايلو د حل په پروسه کې نيمگړتياوې ، بن بست او رکود ، مایوسي او نا اميدي دا دي دافغانستان دواوسني وضع او سياسي پروسې ، عمده ځانگړتياوې او څرنگوالي . څيره دين دپريکړو په عملي کولو او په لويه اضطراري جرگه کې د وعدو او هوډونو دسره کولو په سرده او هغه هيوادونه سوله په اداوه کيږي . دافغانانو اوسراسري دواو له بده مرغه دافغانستان ترمنځ په سياسي مصالحه کيږي ، دموکراسي ته په لار خلاصيري ، سياسي مشارکت ، پلوراليزم او کثرت گرايي په تامين او سياسي خلاصه فضا په را منځته او د بشري حقونو ساتنه او يا لته په کيږي . مسلکي او دخلکو په خدمت کې اداره دقانون او عدالت حکومت رامنځته کيږي اودتر او بنځواساسي او مدني حقونه په تامينيږي . ميليونونه کول په بيرته خپل هيواد راگرځي . دهيواد دپياوړولو لپاره په نړيوال سخاوتمندانه مرستې کوي اود خلکو دژوند ، کار او روزگار د ښه کولو لپاره په سترې پرزې جوريږي . دهيواد وضع په عادي او دسياسي اوقاصي ، ټولنيز او فرهنگي ودي او پر مختيا سوله ايز جريان په پيل کيږي . دافغانستان خلک په داسلامي بنيادگرانو دسياسي سلطې او اسارت اودتوريزم د خونړيو پنجو څخه ژغورل کيږي . دمخدره مواد توليد او قاچاق په ختم او دافغانستان نړيوال گډه کيدو په ختم کيږي او زموږ هيواد په ديوه مستقل ، حاکميت اړونکي اوغير منسلک دولت په توگه خپل پخواني موقف بيا ترلاسه کوي . سمه ده چه دپورته يادشو مسايلو حل په لاندو موده کې ناشوني کار دي . هيڅوک پدې برخه کې معجزه نه غواړي . اما څيره په پورتي فهرست کې د هغو مسايلو او دندو پر سر ده چه حل يې شوني او اولويت لري . دبيلگې په ډول دوسله والوگروپونو بې وسلې کول ، دوسلو ټولول او جنگ سالارانو حاکميت پای ته رسول ، دملې اردو جوړول ، دتوريزم افراطيت او مخدره موادو جري ايستل او دسراسري امنيت رامنځته کول . دواک دمختلفو مرکزونو له منځه وړل او دمرکزې حکومت سراسري تسلط اوسياسي ثبات تامين ، د سياسي مشارکت اوپلوراليزم او مصالحې ، ددردي ، مدني اوسياسي آزاديو تامين ، دپي وړلو کشرينو دلمړنيو غوښتنو پوره کول ، د بهرنيو هراړخيزه او بې غرضه مرستو ترلاسه کول او دپيا جوړونې کارپيل اوتسريع کول او دافغانستان نړيوال اعتبار اوچټول ، دادې هغه مسايل او وعدي چه بايد عملي شوي واي . هڅي رواني دي او لاس ته راوړنې هم وجود لري ، مگر د مسايلو په حل کې دپام وړ برياليتوب نه ښکاري . دهيواد وضع همدا ډول پېچلي پاتي او د نيم مرغې راتلونکې خوښي ، او اټکل نه شي کيدای . دا هغه رېښيا اوقايق دي ، چه د ملگرو دامنيت شورا ته دلخدر ابراهيمي په وروستيو رپوټ او د «بي بي سي» سره څرگندونو کې په پوره صراحت اعتراف اويبان شويدي .

دليلونه او سببونه

دليلونه معلوم دي : واقعيتونه په نظر کې ونه نيول شوه . د افغانستان گټې له نظره وغورځول شوي اويوازې سياسي مصلحتونه د تميمونو او پريکړو اساس شول . پدې توگه نقشه سمه تنظيم نشوه او لمړي څښتنه ناسمه کيښودل شو ،

مشعل

که ساده ووايو کار دهغه پيل څخه خراب شو . امریکانو او ملل متحد د طلبانو په سقوط او دین په کنفرانس او حکومت په رامنځته کولو اوروانه پروسه کې پر شمال ائتلاف اتکا وکړه . مسلما دا دامريکايانو لپاره وپره گټوره معامله تمامه شوه . ځکه يوازي دالرو نه مصرف شوه او ديوه امريکايي حتي پزه ويني نشوه . مگر ديوه افغانانو ته ور په برخه شوه چه «دناوي څخه تېښتيدل خود باران لاندې بي شپه شوه» . له بده مرغه د افغانستان په مقدراتو باندې يو ځل بيا هغه څوک مسلط شول چه دافغانستان دخلکو دملاتړ څخه برخه دار دي . دپراخ بنسټه حکومت طرحه نقض او په حقيقت کې دمجاهدينو حاکميت ونيول شو . پدې ډول سياسي پلوراليزم او کثرت گرايي ، سياسي مصالحه او عدالت پلي نشو . دادې د بن بست عمده دليل . د افکارو او گټو تضاد او په پروسه کې دشاملو کورنيو او بهرنيو جريانونو متضادو گټو چه دثروت - قدرت اوارزشونو په سر په بياپانه مقابله اوډرو کې انعکاس مومي او همدا ډول د ډيدخل ډلو په سياستونه اوروښونه درواني سياسي پروسې درکود اصلي سببونه جوړوي . دسياسي اسلام پيروان يا پخواني اخوانيان ، جنگ سالاران او اميران چه په «پکول والا» شهرت لري له يوې خوا ، نوي دوران ته رسيدلي اودغرب نه راغلي ليبرال - کثرتگراتان ، دموکراتان او متخلفي روحانيون له بلې خوا ، دا ټول چه په انتقالي حاکميت کې شامل دي او دسياسي بيگرونو له نظره جهاديان گڼل کيږي ، درواني لويې اصلي لويغاږي تشکيلوي . دټولو ظاهرا دين دکنفرانس دپريکړو او موخو تطبيق غواړي . شعارونه ، طرحې او اصطلاحات تقريبا يوشان دي . اما په عمل کې هرگرايش اوله دشعارونو او طرحو ، مفاهيمو او مقولو څخه خپل تعبير لري او ځانگړي گټې اوموخي تعقيبوي . اخوانيان ، اميران او ټوپکيان چه افغانانو جهانيان بې بنيادگرانو پيژني ، دادې هڅه او هاندکوي چه «نوي څخه» غوره کړي اودوخت دغوښتنو ، سياسي وضعيت او حالاتو سره ځانته «تطابق» ورکړي . دوي چه خپله سياسي بقا او راتلونکي په خطر گڼي په ټول توان او دحکومتي امکاناتو څخه په گټې اخيستي ، دپهريو معلوم حالو کړي د ملاتړ ، دجگړې او مخدره موادو د بې شميره پيسو او دسپو له لارې هلې ځلې کوي چه په راتلونکي لويه جرگه کې داکثريت دترلاسه کولو او دخپلې خوښې اساسي قانون د تصويب له لارې خپل حاکميت ته مشروعيت ويځني . او پدې ډول دافغانستان دحکومتي باندې دخپلې خوښې نظام ونيوي . دا يو ايديالوژيک او اقتدار گرانظام دی ، چه دمکراسي يا ولسواکي اودملي حاکميت اصل نه مني . پدې نظام کې د يوې روحاني ډلې او په راس کې ديوه سړي اراده او واک چه دقانون او ملت څخه لوړ او هيڅ مرجع ته مسوليت نلري ، دحکومتونو دمشروعيت اساس تشکيلوي . دحکومتونه بايد ومنل شي نه داچه وټاکل شي . دلته دحکومتونو په وړاندې دخلکو دنده يوازي اعتقاد ، حضور او بې قيدو شجره بايد او پيروي ده . نه دخالت ، تصرف ، مشارکت ، نظارت اودتغير لپاره مبارزه . پدې نظام کې ازاد انتخابات يا وجود نلري او که صورت مومي ، نه دحکومتونودانتخاب لپاره بلکه دحاکمه هيت د ملاتړ او دنظام دتاييد لپاره تر سره کيږي . دلته انسان يا سړي لمړي مکلف دي اوريا مستحق . او انسان هغه وخت مستحق گڼل کيږي چه نظام ، رهبر او حکومت ومني . دنظام د بشري حقونو په نړيواله اعلاميه کې مندرج موازين او حقونه نه مني . دا نظام دحقايدو قفتيش کوي . دخلکو په پندار ، گفتار او کردار باندې د منځنيو سنجيرو ناروا قيودات وضع کوي ، فکرونه مستحجر کوي ، دعصر او زمان غوښتنې نه مني او سکون غواړي . دلته د فکرازادي ، او عقل تر پښو لاندې کيږي او پر مخکنگ دربري . دا نظام داسلام داساساتو او شعايرو سره اودمنل شوو نړيوالو نورمونو سره مطابقت نلري . داسلام دين جوهر ، مقدس او ثابت امر دي ، مگر ددين څخه ددني عالمانو اواسلامي متکلمانو تفسيرونه اکثرا شخصي جنبه لري ، دزمان او مکان ټاپه

دوديزو ډول متخني . اسيا ، فنقاز دکښين حوزه ، ايران دافغانستان دخپلو اساسي گټو او نفوذ ساحه گڼي . بنا پر دې دغرب سره دموستي سازشونو او معاملو سريبره پدي سيمه او په ځانگړي ډول په افغانستان کې چه کليدي اهميت لري ، دلوړو تسلط نه غواړي . امريکا د افغانستان لويې يوازي بهرني لويغاږي دي چه د روانې سياسي پروسې په برياليتوب کې خپلې گټې ويني اوغواړي ، دکورنيو اوسياستونو له مخې هڅه کوي چه په افغانستان کې خپل حضورته دايمي خصلت ويځني . مگر ددې ستراتيژي لمړني کار دافغانستان امر کول اوپدې هيواد کې دواوسني سولي اوسياسي ثبات تامين دي . سره لدې په امريکا په تيروي کې خپلې گټې مذهبي افراطيونو په ملاتړ کې ترلاسه کړي مگر بلقوه اودستراتيژيک نظره ، ددې هيواد اوغرب گټې په افغانستان کې دتجدد ، ازادې او دموکراسي ديوه اثرائتو سره تړلې دي . مگر اهپام هلر را منځته کيږي چه پدې جهت کې تر اوسه کوم داهميت وړ گام ندي اخيستل شوي ، او افغانان نه پوهيږي چه امريکا دافغانستان دراتلونکي دولتي نظام په هکله څه دريځ لري . پداسي صورت کې اوداسوال پيدا کيږي چه امريکا ته ارزشونه مطرح دي که تنها په توره طلا مسله دلته راغلې دي . سمه ده چه دنظام مسلې دافغانستان داخلي مسله ده . مگر دادې گورو چه دهيواد په سياسي راتلونکي کې نړيواله ټولنه او د ټولو په سر کې امريکا څرگند او ټاکنيزې رول او علاقه لري . امريکا پر دې ډله چه د امريکا په بريالې ډول افغانانو ته د ملاتړ او مرستو اوپدې هيواد کې دغوډونو د عملي کولو وعده ورکوي . مگر داسوال هم وجود لري چه که دا هيواد په افغانستان کې ريزگ ، قرباني او ځايي تافانو ته مجبور او په کورني جرگه کې گير شي ، او يا ددې هيواد رهبري تغير کړي ، او مجبور شي چه دافغانستان په خپل حال خوشي کړي نو بيا په چه پيښيږي ؟ پدې ډول مون په يوه داسې ټولن کې روان يو چه فغې خواته پکې رښايي نه ښکاري .

نو څه به کيږي ؟

لکه چه وويل شوه دافغانستان معضله دنوي او زاړه ، نچاد او زاړه پاتې ، اړتياوې او پرمختگ مپارزه ده ، په ازان نسل کاله ، روايت ، دمه له به پاي ته رسيري چه دخپلواکي اوتجدد ، دمکراسي او ازادې ، هراړخيز پرمختگ او ټولنيزعدالت پلوي سياسي جريانونو او څاگونه په روانه ټوليزه او سياسي مبارزه کې په پريکړوني او قاطع ډول بريالي ، اوبه ټولنه کې دمسلط جريان په توگه ومنل او وپيژندل شي . دامقابله عيني خصلت لري او اوږده پروسه ده مگر لکه چه وويل شول راتلونکي دمترقي څاگونه په گڼه ده . مگر يار اوياور ، تشکل اوپوالي ، په سمه انتخاب او سمي کونلازي ، اصوليت اوجسارت ، انساني روش اوصداقت ، دنظر اوعمل يوالي او دپراخو پراخ ملاتړ ته اړتيا لري .

دحل لاري اود دعمل پروگرام ديوې نمانځنده لويې جرگې «ايرول داسي جرگه چه دمکراتيک ، نوي اساسي قانون تصويب او تضمين کړي او دموکراسي تحول ته لاره برابري دادې ددې مرحلې اساسي هدف چه دلاندي غوره دندو دعلمي کولو په صورت کې تحقق مومي . دلويې جرگې او په ځانگړي ډول ددعموي ټاکنو وړاندي موده کې دټولو وسله والو گروپونو د بې وسلې کولو روان پروگرام سرته رسول او دواک دمختلفو مرکزونو ټولول ، په روانه سياسي پروسه کې دموکراسي او مدني ټولني ډيلوي څاگونه دپراخ گډون اويوالي لپاره گډه هڅه کول . دکلتوري مطبوعاتي اوسياسي ازاديو دتامين لپاره د ژورناليستانو ، ليکونکو ، او هنرمندانو ديوالي اوگډې مبارزې ته سازمان ورکول او او په گډون دتامين په برخه کې موثر گامونه اخيستل .

پاتي په ۱۳ مخ کې

ژوندي دي وي زمونږ گران هيواد افغانستان

دستگیر صادقی

طرح مسأله

در ارتباط به حقوق بشر و تأمین آزادی های اساسی انسان در جوامع متفاوت بشری آثار بیشماری نگاشته شده و اسناد فراوانی ثبت گردیده است. این مسأله بخصوص در رسانه های گروهی افغانستان در داخل و خارج کشور نیز به نحوی مورد مباحثه قرار گرفته و گوشه های از آن با دیدگاههای متفاوت، ناهمگون و متناقض انعکاس یافته است. در طرح های پیشنهادی تمام نهاد های سیاسی (چپ، میانه و راست) بر تطبیق اعلامیه جهانی حقوق بشر همچنان تأکید و با فشاری بعمل می آید. از جانب دیگر مسأله تسوید و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان نیز مطرح است. بنابراین برای درک بیشتر این واژه با اهمیت تاریخی، سیاسی و حقوقی، با استفاده از یاداشتهای قبلی و اسناد سازمان ملل متحد، مطالب زیر به توجه رسانده میشود.

پس منظر تاریخی:

تا آنجا که انسان به یاد دارد (از دورترین گوشه های تاریخ کهن تا امروز) تفکر و اندیشه اندیشمندان بزرگ ادوار مختلف تاریخ را که به مردم می اندیشیدند، رفع ظلم و ستم و تأمین عدالت اجتماعی، انصاف و دادگری، التمه در مقیاس محدود و معین و متفاوت، و با در نظر داشت شرایط مشخص اجتماعی و تاریخی و رشد نیروهای مولده در جامعه، تشکیل میداده است. اندیشمندان مردم دوست مشرق زمین در این راستا و در امر روشنگری مانند کنفوسیوس، لائوتسه، بودا و زردشت پیشگام و پیشکش بوده و صدای بی ترس و رسای خویش را در همه جا، حتی در دربار سلاطین بسیار مستبد و خودکامه، بلند مینمودند و آنها را از ظلم و تعدی بر حذر میداشتند. اخوت و برادری، انصاف و عدالت را توصیه میکردند. صدها اندیشمند مردم دوست دیگر، این راه پر مخاطره را با شهامت طی نمودند و مانند فردوسی ها حماسه های داد آفرینند و در آنها قهرمانان مردمی همچون رستم ها و سهراب ها را میستودند و آثار فناناپذیر خود را به سلاطین مستبد عرضه میدادند.

اندیشمندان بزرگ تاریخ ما، در بیان حقایق و خدمت به مردم، با ثبات و ایمان خلل ناپذیر، همچون "حلاج" ها تا پای کنده ساطورزن بی رحم، جلاد و خون آشام، بی ترس پیش میرفتند و وحشتناک ترین ستم را مستحکم میشدند؛ و با مانند "حسنک" ها در میدان سنگسار خلیفه، مردانه میستادند و از جان شریفین خود میگذشتند؛ ولی از حقیقت و درستی اندیشه خود انکار نمیکردند. آنان بدین وسیله مشعل دادخواهی را زنده نگه میداشتند.

اندیشمندان بزرگ تاریخ ما، بنی آدم را اعضای یکدیگر میدانستند و به سلاطین هوشدار میدادند که اگر عضوی از اعضای جامعه را روزگار بدر آورد، سایر اعضا قرار نمیکیرند

حقوق بشر و آزادی های اساسی انسان

و در مجموع ملت و کشور متضرر میشوند؛ و در نتیجه زمامداران نیز سر خود را در این راه بریاد میدهند. آنان مانند سعدی شریف سخن، بدین ترتیب تصویر جالب و هوشمندانه ای از طرز و نحوه زنده گی اجتماعی و ایجاد جامعه سالم برمیکشیدند که تا امروز کسی بهتر از آن نگفته است.

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که هر آفرینش ز یک کوه اوست

اگر محسوس بود که گوهر اوست

گوهر محسوس بود که گوهر اوست

تو گر ممنت حقوق گران بویغمی

نظاید که نامه نمند آحمی

خصوصیت نظم حاکم در جامعه، که عمدتاً بر بیدادگری و ستمگری استوار بود و غرور قدرت و خودکامگی امرا و سلاطین اجازه نمیداد تا نصایح اندیشمندان مردم دوست به کرسی نشینند و جامعه عمل پوشند. این آرزومندی های خیرخواهانه و بشردوستانه همواره بی جواب میماند و نظام مسلط بر جامعه همچنان بر ظلم و تعدی خود ادامه میداد. در نتیجه برخی بزرگی از ملتها به خاک و خون کشانیده میشدند و همه هستی خویش را بر باد میدادند. در این راستا، با الهام از اندیشمندان بزرگ تاریخ، مبارزین و قهرمانان مردمی با بسیج صدها هزار توده تحت ستم، علیه نظم غیرعادلانه و بیدادگرانه برخاسته اند و قیام کرده اند تا دستگاه ظلم و ستم را از میان بردارند و عدالت و انصاف را برقرار سازند. آنان همچون بابکها، مزدکها و ابوسلمها حماسه ها آفریدند. در جریان تاریخ مبارزات قهرمانانه مردم، بخاطر تأمین عدالت و انصاف و ایجاد نظم عادلانه، صدها هزار مبارز آگاه و نستوه و ملیونها سانسان زحمتکش و با درد جانهای عزیز خود را بطرز فجیعی از دست داده اند. در نتیجه این قریانهای بزرگ، آنچه بدست آمده به زودی محو گردیده و جای یک دستگاه مستبد را به نحوی دیگر، دستگاه مستبد دیگری گرفته و در حقیقت حرکت تاریخ در این مسیر را خیلی مفلک و پیچیده ساخته است.

جریان مبارزه تاریخی انسان زحمتکش بخاطر تأمین عدالت اجتماعی خیلی طولانی، پررنج و عذاب بوده و بخش قابل ملاحظه از دست آوردهای ناشی از این مبارزات به سرعت از بین رفته است. اگر سلاطین و زمامداران مستبد با دستگاه جور و ستم شان از بین رفته اند، در عوض سیستم بیدادگرانه دیگری سر بلند کرده است و ستمگری همچنان ادامه یافته است. ستمگری با دستگاه ستمگریش رانده شده و بعد از کوتاهی مدتی جای آن را ستمگر دیگری گرفته است. توده های مردم که سنگ زیرین آسیای جامعه را میسازند همچنان با فشار و ناپایداری ها مواجه بوده و به زنده گی پررنج و الم خویش ادامه داده اند. گویا تاریخ به نحوی تکرار گردیده است. بخاطر تسکین دردها و آلم مردم، ناشی

از ظلم و بیدادگره دستگاه ستمگر، ادیان و مذاهب نیز به گونه یی سهم گرفته و بلائی زخمهای آنان مرحم گذاشته اند. چنانچه مسیحیت با قرار دادن مسیح در معرض بدترین رنجها و حتی مرگ به این ادعا پاسخ داده و وعده میدهد که در قلمروی "ملکوت" ببعدها، جبران میشود. سایر ادیان و جوامع دیگر نیز عدالت را به نفع یک قدرت واحد به آینده وعده میدهند و مدینه فاضله را پیش میکشند. گو این که خوی شیر انسان همواره بروی و بر زمین حاکم بوده است؛ و انسان شایستگی و فضیلت آن را ندارد که بتواند عدالت را در زمین تأمین کند و از نعمات آن و حاصل رنج و زحمت خویش منصفانه استفاده کرده و لذت برند.

مبارزه انسان بخاطر استقرار عدالت و آزادی شباهت به داستان "سزیرف" قهرمان اساطیری دنیای قدیم دارد که خدایان وی را محکوم کرده بودند که مدام صخره یی را تا قلعه کوهی بغلتاند. از آنجا، نگ با وزنی که داشت پایین میفتاد و سزیرف ناگزیر میشد تا آن را بارها و مداوم به قله کوه بغلتاند و از این تلاش دست بر ندارد. خدایان به دلایلی بی برده بودند که هیچ تنبهی و حشتناکتر از کار بیهوده و بی امید نیست. عظمت سزیرف در آن است که میدانست صخره باز باین میغلند ولی تا امید نیگردد و به مبارزه خود ادامه میداد. این افسانه میتواند تصویری از زنده گی بشر و مبارزه تاریخی وی بخاطر تأمین عدالت و آزادی را به نمایش گذارمتفکرین بزرگ مشرق زمین و از آنجمله کشور باستانی ما در مبارزه بخاطر انسان و استقرار عدل و داد، همواره سنگ سنگین مبارزه علیه بی عدالتی و آزادی خواهی را بدوش کشیده اند و از انجام این امر بزرگ و کار پس عظیم در طی قرون متمادی و تا اکنون، نا امید نبوده اند، و این وظیفه سترگ را همچنان ادامه میدهند.

بعد از سده ها، مبارزه طولانی انسان بخاطر آزادی و عدالت، بالاخر این حق در یکی از کشورهای نوپیدا شکل قانونی یافت. قانونی انگاشتن آزادی های اساسی انسان در اعلامیه ها و اسناد مربوط به حمایت از حقوق اساسی بشر از اواخر قرن هزدهم به اینسو در اعلامیه ها و اسناد تقنینی کشورهای نیمکره غربی انعکاس دارد.

منشور حقوق بشر سال ۱۷۷۶ ایالت ورجنیا امریکا، نخستین سند قانونی است که متضمن حمایت از حقوق بشر میباشد. بعداً اعلامیه استقلال امریکا در سال ۱۷۷۶، متضم های قانون اساسی امریکا سال ۱۷۹۱ و اعلامیه حقوق بشر در ۲۶ ماه اگست سال ۱۷۸۹ انقلاب کبیر فرانسه، به ترتیب منبث اسناد بنیادی، از اهمیت خاص تاریخی در حمایت از حقوق بشر محسوب میگردد.

برای آگاهی بیشتر، برخی مواد اسناد قانونی یاد شده در بالا، بصورت فشرده

بازنویسی میگردد. به موجب ماده يك منشور حقوق بشر سال ۱۷۷۶ ایالت ورجنیا امریکا، کلیه ابناى بشر به حکم طبیعت آزاد و مستقل بوده و حقوق ذاتی خاص دارند که نمیتواند طی هیچ نوع قرارداد اجتماعی از آن محروم شوند. کلیه اختیارات و قدرت حکومت از آن مردم بوده و از مردم ناشی میگردد حکومت برای خیر و صلاح عامه و حمایت و ایمنی آنان بوجود آمده است. اعلامیه استقلال ایالات متحده امریکا نیز نمونه دیگری است در این زمینه که فلسفه و محتوای آن مشابه و متأثر از منشور فوق میباشد. اعلامیه حقوق بشر فرانسه وجه مشترک بسیاری با قوانین اساسی ایالات متحده امریکا داشته و متأثر از آنها بوده است.

ماده اول این اعلامیه میگوید: "افراد بشر مساوی و آزاد به دنیا می آیند و از این رو بالطبع بایستی در تمام عمر خویش از آزادی و مساوات بهره مند گردند."

در ماده دهم آمده است که: "عقاید سیاسی و مذهبی و فلسفی و غیره آزاد است، مشروط به این که ابراز این عقاید محل نظم عمومی نشود. اشخاص میتوانند عقاید و نظریات خویش را بوسیله مطبوعات منتشر ساخته و در مجامع اظهار دارند." اعلامیه جهانی حقوق بشر:

محتوای اسنادی که در بالا نگاشته شد، بعداً در جریان مبارزات طولانی مردم، بخاطر تحقق حقوق انسانی شان، در قوانین اساسی برخی از کشورهای غربی به تدریج در نظر گرفته شد؛ ولی پس از سپری شدن يك صد و پنجاه سال بعد از نشر اعلامیه حقوق بشری انقلاب کبیر فرانسه و در حقیقت با ایجاد سازمان ملل متحد، در يك سند حقوقی بین المللی یعنی منشور سازمان ملل متحد، برای نخستین بار بازتاب یافت. در این سند، مسأله اشاعه، ترویج و احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه، بدون تمایز از نظر نژاد، جنس، زبان و مذهب مدنظر گرفته شده است.

از آنجا که تعریف مشخصی از "حقوق بشر و آزادی های اساسی" در منشور ملل متحد وجود ندارد، ارزش اجرایی این مواد و در نتیجه وظایف حقوقی کشورها در این مورد مشخص نگردیده است. حتی برخی مولفین معروف حقوق بین الملل عقیده دارند که هیچ وظیفه مشخصی در این زمینه از طریق منشور به عهده کشورها گذاشته نشده است. با این وصف حد اقل تعریفی که بر طبق رسوم بین المللی میتوان از اصطلاح "حقوق بشر و آزادی های اساسی" مندرج در منشور نمود و نتیجه گرفت که مراعات آن، وظیفه کشورهای عضو ملل متحد است، مربوط میشود به مراعات حق زندگی، آزادی و مساوات. بمنظور مشخص نمودن تعریف "حقوق بشر و آزادی های اساسی" و تحت فشار افکار عامه جهانی، سازمان ملل متحد کمیسیون حقوق بشر را ایجاد نمود بقیه در شماره آینده

دکتور طلا پامیر

مساعی جامعه بین المللی به مقصد استقرار صلح و ثبات پایدار در افغانستان اینک با تدوین طرح قانون اساسی وارد مرحله نوین و احتمالا سرنوشت ساز خود میشود. طرح و تصویب قانون اساسی جدید جزمهم پروسه حل سیاسی منازعه افغانستان بشمار میرود که با تدویر کنفرانس بین(دسامبر ۲۰۰۱) آغاز یافت.

در فقره شماره ۶ احکام عمومی موافقتنامه ترتیبات موقت در افغانستان تا زمان تاسیس موسسات دایمی دولتی تصریح شده است که در ظرف ۱۸ ماه تعدد از تاسیس حاکمیت ادتقالی باید یک لویه جرگه قانون اساسی برگزار شود تا یک قانون اساسی جدید را برای افغانستان تصویب کند. اداره انتقالی در ظرف دو ماه بعد از آغاز کار خود کمیسیون را با مساعدت سازمان ملل متحد برای تدوین قانون اساسی ایجاد میکند.

درین اواخر کمیسیون موظف گویا کار روی مسوده قانون اساسی رایبه اتمام رسانیده و تصمصیم گرفته است که قبل از نشر آن در وسایل اطلاعات جمعی نوعی نظر خواهی عامه را در پیرامون قانون اساسی بصورت کل براه اندازد. این شیوه کار که در هیچ جا سابقه ندارد نگرانی های معینی را بوجود آورده است. به هیچ کس پوشیده نیست که در درون حاکمیت عبوری و همچنان در بین اعضای کمیسیون گرایشهای متضاد و بالقوه در مقابل هم قرار دارند. نیروهای بنیادگر و متعصب طرفدار حکومت اسلامی- سیاسی و نیروهای طرفدار حکومت مقتدر (Authoritarian) متمرکز به شیوه سنتی اما سیکولر. درین میان صداهای فدرال سازی افغانستان و فرار از مرکز دور وجود جنگسالاران را نیز نباید از نظر دور داشت که منافع خود را دنبال میکنند و در برابر امتیازات حاضر به هر گونه معامله در جهت تغییر توازن به نفع این و یا آن گرایش میباشند. صادرات امریکایی همچنان وظایف و سفارشات معین را انجام میدهند که سیاست اقتصادی و سیاست خارجی افغانستان بیشتر مورد علاقمندی شان است. هر دو گرایش اساسی در بین عوام صنف و هوأخواهان خود را دارد. چنانچه به اثر فروپاشی سیستم تعلیم و تربیه دولتی در محلات و امیختن مدرسه مذهب و تعالیم جنگ مقدس بخصوص در سالهای جنگ. بنیاد گرایی و تعصب مذهبی در روان بخش قابل ملاحظه مردم عمدتاً تا نسل جوان عسجین شده است. آنهایکه در صفوف تنظیمهای جهادی قرار داشتند و همچنان کتله اساسی طالبان و بیعت نسل دوم مجاهدین در شبکه وسیع مدارس دینی به کمک عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی برای پیشبرد جهاد در دراز مدت تخت آموزش قرار داشتند در عرصه نظامی و سیاسی حضور فعال دارند. از جانب دیگر سنتگرایی محافظه کاری امتیاز طلبی و قبیله گرایی هنوز هم ریشه های عمیق در جامعه دارد. از انجاست که قانون اساسی به عرصه گرم مبارزه تبدیل شده است. گفته میشود که اعضای کمیسیون تاکنون روی مسایل اساسی به توافق

پرویه تدوین و مسایل قانون اساسی جدید کشور

نرسیده اند. بنا برین هم اعضای کمیسیون وهم طرفهای اساسی معادله قدرت میکوشند تا موضوع قانون اساسی راهرچه زودتر در شرایط خلای سیاسی ناشی از عدم حضور فعال بخش آگاه جامعه - احزاب و سازمان های سیاسی نهادهای جامعه مدنی بخصوص احزاب چپ و دموکراتیک بیک نوع ریفراوند وم بکشاند و ریانت مقد مانی طرح قانون اساسی را که زیر نظر سازمان ملل متحد آماده شده است و داری عناصر دموکرتیک است بنام مردم زیر سوال برند و برفع خود شان تغییر و تنظیم کنند. با وصف اینکه مسئولین امور در کابل اعلام داستند که هدف از همه پرسى بلند بردن سطح آگاهی سیاسی و حقوقی مردم پیرامون قانون اساسی و تاثیر آن بالای حیات سیاسی و اجتماعی مردم افغانستان میباشد یکی از نگرانیهای اساسی هم همین است که امکان دارد از عدم آگاهی مردم از مسایل پیچیده سیاسی-دولتی در شرایط انحصار گروه ها و حلقهات عقبگرا و ضد دموکراسی بر افکار عامه در اتخاذ تصامیم مهم و حیاتی برای کشور سو استفاده صورت گیرد و یا بنام نظریات مردم در پرسشنامه جعلکاری شود و تجربه لویه جرگه اظراری تکرار گردد که در آن چک چک ها و نغمه های تکبیر توسط عده از قبل سازمان داده شده بمثابة فیصله های لویه جرگه در باره مهمترین مسایل دولتی از جمله تعیین مقامات عالی دولتی و نام دولت اسلامی اعلان گردید.

مراجعه به آرای مردم روح دموکراسی است. اما نباید فراموش کرد که انتخاب مردم در شکل رفراندوم در واقع امر مفهوم نسبی است صحت و سقم آن به سطح شعور و آگاهی سیاسی آزادی اراده و حد اقل سواد ارتباط مستقیم دارد. گذاشتن همه چیز در هر گونه شرایط واحوال به نظر خواهی عامه همواره این ریسک را در خود نهفته دارد که یک پروسه اساسا دموکراتیک نتایج و عواقب غیر دموکراتیک به بار آورد. سالهاست که رزیمهای در چندان دموکراتیک در کشورهای آسیای میانه با لغو انتخابات به اشتراک احزاب سیاسی از طریق مراجعه به آرای مردم بدون قید و زمان به حیات خود ادامه میدهند و در پاکستان جنرال پرویز مشرف که با توسل به کودتای نظامی حکومت منتخب مردم را از قدرت ساقط ساخت نهاد های دموکراتیک را منحل و بعدا از طریق مراجعه به آرای عامه در سمت رییس جمهور پاکستان کسب مشروعیت نمود. به همین منوال تجارب انتخابات ولویه جرگه در کشور خود مان که فقط بخاطر مشروعیت بخشیدن به نظام دولتی و تأیید تصامیم آن بکار برده شده اند. محافل حا کمه همینکه کسب مشروعیت کرده اند در موقف غیر مسئول و واجب الاحترام قرار گرفته طوریکه میگو فتند دیگر کلا برای پیشبرد امور مملکت کافی بود و نیازی به کله احساس نمیسد. مردم مصروف روزگار خود و محافل حاکمه مصروف

از مردم خواستند تا آنها بگویند که موجودیت دوستم در شمال ضرور است و اسماعیل خان را ما مردم لقب امیر داده ایم. بنا با فاکتور مردم به مفهوم عام بخصوص در شرایط موجود که بمثابة يك شعار پاپولیسیت بکار برده میشود باید با احتیاط لازم بر خورد کرد. به عقیده ما و با نظر داشت اهمیت قانون اساسی بحیث وثیقه و یلا تفورم ملی برای انکشاف سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی افغانستان در دراز مدت تجدی به مسایل اتی چی در پروسه تدوین طرح و تصویب و چی محتوی و مفاد قانون اساسی ضروری پنداشته میشود

در باره طرح و تصویب قانون اساسی

۱- قانون اساسی معتبر ترین سند سیاسی است. چگونگی مسئله قدرت اصول و طرز تشکیل قدرت دولتی روابط بین دولت فرد و جامعه شیوه ها و میتود عملکرد دولت و... ذریعه قانون اساسی تنظیم و تسجیل میگردد. حل بنیادی و عادلانه این مسایل قبل از همه مستلزم توافق با همی (Consensus) سیاسی و اجتماعی است. هرگونه تصامیم یکجانبه سازشها و معات پشت پرده تکراراً تشابهات تاریخی خواهد بود که حل غیر عادلانه گذشته باعث بحران عمیق اجتماعی کودتاها انقلابات خشونت آمیز و جنگهای خونین و حتی بین المللی شدن منازعه بر سر قدرت گردید. آیا درست است که باز هم واقیعت های مسلم سیاسی جامعه را در حل همچو مسایل نادیده گرفت. از جمله واقعت نهضت چپ و دموکراتیک به هیچکس پوشیده نیست این نهضت با داشتن نزدیک به نیم قرن سلبقه مبارزه سیاسی قطع نظر از فراز و نشیب های دراماتیک و عقب نشینی موقتی و انصراف از مبارزه مسلحانه کما کان از نظر سیاسی عمده ترین نیروی سراسری ملی بوده که با داشتن بزرگترین پوتنسیال منجمله ده ها هزار کادر مسلکی و تکنوکرات فاکتور اساسی ثبات پیدار باز سازی و دموکراسی و شرفت بوده میتواند. آنها یکه از دموکراسی و یلورالیزم جامعه مدنی حرف میزنند باید واقیعت دیگران را که همچنان متحد بن بالقوه در دستیابی به این اهداف محسوب میشوند بپزیرند تا با تشریک مساعی اساس محکم نظام سیاسی آینده و همزستی مسالمت آمیز گذاشته شود و راه تحقق یک سنتز دموکراتیک و جامعه مدنی هموار شود. بنظر ما وقت آن فرا رسیده است تا یک کنفرانس ملی به اشتراک همه احزاب سازمان های سیاسی اجتماعی بدون استثنا نهاد های جامعه مدنی نمایندگان روشنفکران شخصیت های مستقل ملی سیاسی و اجتماعی دانشمندان هرچه زودتر تحت سرپرستی سازمان ملل متحد بمنظور بحث و تبادل نظر روی طرح قانون اساسی و نظام آینده دولتی تشکیل گردد تا یک تفاهم با همی در زمینه بوجود آید و بعدا این طرح بحیث پلا تفورم مشترک به نظر خواهی بقیه در شماره بعدی

مبارزه به خاطر انسان زحمتکش آرمان ما است!

رفقا و دوستان، ما از مبارزه دست برنداشته ایم، آرام نگرفته ایم، مبارزه به عادت ما تبدیل گشته است. این است به اصل مبارزه، به میثودان ارج می گذاریم، هنر مبارزه را بهترین راه پیروزی، برای هدف مان می دانیم. ما آهنگ زمان وسیع حوادث را خوب تعقیب می نمایم، نمی خواهیم که در معایب حوادث واقع شویم، همین طور گوش می کنیم که دنباله رو حوادث قرار نگیریم، ناپدید گرفتن هر دو وضعیت بیان بی خردی است. ما باید توان انرا داشته باشیم که موازی به انکشافات، حرکت وضعیت را به نفع خویش تغییر دهیم، همانند (گل هفتاب پرست، در مسیر حرکت آفتاب) استقامت خویش را تعیین نموده، سعی و تلاش به خرج می دهیم و بخاطر بقا و ادامه حیات، انکشافات ترقی، تحول و پیشرفت مبارزه می کنیم.

مبارزه است که انسان را خرد و آگاهی می دهد. از درین های تاریخ هویدا است که مبارزین واقعی به حیث نیک نام ترین انسان ها ویا شرف ترین افراد جامعه از اعتبار خاصی در بین مردم برخوردار پیوسته اند. در نتیجه مبارزه است که دانشمندان و علما در رشته های مختلف اعم از علم، سیاست، هنر، اقتصاد، تخیلیک و سایر عرصه ها مصدر خدمت برای جامعه و مردم شان گردیده اند. و این مبارزه است که در ادوار مختلف قهرمانان ملی و قهرمانان انقلابی از خود به جا مانده است، که باعث افتخار نه تنها مردم وطن بلکه همه جهانیان می باشد. مبارزه است که برای انسان جسارت می دهد و انسان های دلیر در صدد آن هستند تا قتل شامخ پیروزی را بدست آورند. آنها در راه رهایی انسان از ظلم و بد بختی جد و جهد ورزیده و در برابر بی عدالتی و ظلمت مخالفت نموده و قاطعانه عمل می نمایند. آنان سکوت و خاموشی را تحمل نداشتند با هوشیاری و متانت جاده های پر خم و پیچ زنده گی را پشت سر می گذرانند. گذشته ها را به حیث واقعه تاریخی قرار داده و امروز را معیار را بخاطر آینده اساس قرار داده، بی هراس و بی ترس بطرف آینده حرکت میکنند، با قلب گرم و مغز سرد عمل نموده از سکوی قلعه های بلند بر حوادث نظاره کرده، با فهم و درک عمیق از وضع به همیاری سایر نیروها مشترکانه عمل می نمایند. پیروزی های حوادث ایشان را مغرور و شکست آنان را ذلیل نمی سازد بر عکس آنان سعی می کنند تا در یک خانواده بزرگ، روشنفکری، پرورش یابند و زنده کسی نمایند، همکاری متقابل و پذیرش یکدیگر را شعار دائمی خویش قرار می دهند. از همین رو آنان ذهناء و روحاء خود را برای از خود گذری و فداکاری آماده می سازند. موج زنده گی حس آفرینش را در آنها بیدار می سازد. لطف و ادب، یکی از خصایل خوب آنها است. بناء مبارزه به خاطر سعادت انسان مقدم تر از همه چیز است.

دوستان! اینک ما بار دیگر آرموده تر و آگاه تر از دیروز به پا ایستاده ایم و از شما تقاضا می نمایم با ما همراه شوید. در این راه مقدس ما تنها نیستیم، همزمان ما مانند جریان آب پیچیده و غلطیده، با اواز های زیر ویم در مسیر راه، ما را می یابند و موج زنان به راه مان ادامه می دهیم، گل وللی و خس و خاشاک در جریان راه رسوب کرده و ما به راه خویش ادامه داده، با آرامی و اهستگی موانع را عبور می کنیم.

رفقا! امروز دیگر آن سوییست ها نیستیم که در مخالفت با مائویست ها قرار داشته باشیم، دوستان و عزیزان دیگر ما آن مائویست های نیستیم که در مخالفت با سوییست ها وظیفه ترور و اختناق و بی گداری، ایجاد ترس و وحشت افکنی بدوش ما سپرده شود. برادران عزیز!

ما دیگر آن مجاهدین نیستیم که وظیفه تخریب پیل ها، اماکن مقدسه، مکاتب، مدارس، پروژه های عام المنفعه و غیره سرمایه ملی، حریق کردن قطار های مواد غذایی، ترور معلمین و انواع مختلف دهشت افکنی برای ما داده شود، و اکنون برای اعمار مجدد کشور، با سر افکنده گی و نا امیدگی از هر کجایی طالب کمک گردیم. ما سر سیدان، دانشمندان، ادبا، شعرا، هنرمندان و رهبران سیاسی سازمان های موافق و مخالف و نظریست خویش را به دیده قدرنگریسته و احترام می نمایم.

ما می دانیم که بیان درد ها آسان است، ولی درمان آن کار مشکل است. هر قدر بگویم هزار بار گفته شده است، همه نسخه ها آزمایش شد ولی با تاسف دردی را دوا نکرد. اندرز ها و زهنمایی ها های جدید درد های ما را درمان نکرده، بلکه همان زخم های دیرین را تازه می سازد. بهتر است گذشته را به حافظه تاریخ سپرده، مطالبی را باید مطرح ساخت که عائدت سروراید شفاف باشد. هر گاه در خطوط فکری، توافق روحی موجود نباشد عیبی ندارد. اما اصل عمده را که عبارت از مبارزه به خاطر شگوفایی وطن است باید رعایت کرد! پس باید دست دوستی، برادری و رفاقت را به سوی همدیگر دراز نمود، و نگذاشت که دستان نا مرئی پیوند های رفیقانه ما را خدشه دار سازد.

ما در راه وطن مبارزه می نمایم. بدون شك هر کس به این موضوع از دیدگاه خود می نگرند، ولی چه خوب خواهد بود که همه ما دست بدست هم دهیم و با وفاق ملی به خاطر این امر کبیر میهنی به پیش روی فکر می نمایم. طرح نهضت میهنی در این راه بهترین زمینه ساز می باشد، پس باید فرصت را از دست نداد و به خاطر ایجاد نهضت فراگیر ملی همه فعالان سیاسی به خاطر همسویی و همگرایی بسیج گردند. این است ضرورتی که نباید در راه آن تعلل کرد.

نقد در ادبیات و ژورنالیسم، بمشابه صحت جداگانه مورد مطالعه قرار گرفته و هدف از آن همانا ظاهر ساختن عیوب ویا محاسن کلام، بیان و محتوای یک اثر می باشد. به عبارته دیگر نقد باید دارای مضمون و محتوای روشنگرانه بوده، رهنما و رهگشا باشد و جهت مثبت و منفی یک نوشته بی تاریخی یا یک اثر هنری را با دلایل قاطع، اسناد و مدارک موثق، مآخذ و منابع روشن برجسته سازد. نقد باید بر اصل زرین رعایت عفت قلم و نویسنده گی به رشته تحریر درآید و ناقد نباید به خود حق بدهد که به عوض اثر، نویسنده انرا به نقد گردویا کینه ها و عقده های شخصی و گروهی خود را تبارز دهد. هدف از نقد نویسی اینست تا نویسنده به نواقص خویش پی برده و در مراحل بعدی کار بخاطر اجتناب از تکرار اشتباهات به مشوره های سازنده منتقدین مراجعه نماید.

ولی با تاسف که در روزگار ما بعضاً «منتقدین» به جای برجسته ساختن فاکت ها و حقایق به دروغگویی، اتهام زنی و ناسزا گویی پرداخته و هر آنچه دلتش خواست می نویسد و بیان می دارد و از آن طریق به ترور ذهنی نویسنده و خواننده که در پی آموختن مطلب تازه و بیکر می باشند، می پردازد که این خود نوعی استبداد ذهنی تلقی می گردد.

ولی خوشبختانه هستند قلم بدستانی که بر مبنای نورم های پذیرفته شده ادبیات و ژورنالیسم عمل نموده و علی الرغم مخاصمت صریح و روشن، دور از حیطه عفت ادب و قلم بعضی نویسنده گان و مورخان! به نقد روشنگرانه می پردازند، که کتاب کنزالمهملات و الکاویب نوشته محمد نبی عظیمی را میتوان مثال داد.

این کتاب که در ۲۴۶ صفحه در بهار ۱۳۸۲ خورشیدی توسط بنگاه انتشارات میوند پشاور پاکستان به نشر رسیده است، نقدی است بر کتاب «مثلت بی عیب» نوشته شاه محمود حسین.

در این کتاب آقای عظیمی نه تنها به ایراد ها و سوال های نویسنده، مذکور با دلایل قاطع و اسناد غیر قابل انکار پرداخته است، بلکه سعی کرده است تا بر حقایق تاریخی که تا اکنون در سایه مانده بود روشنی افکند. همپنان آقای عظیمی در مقدمه بی این اثرش در باره شیوه نگارش «املا و انشا» مطالبی سودمندی نوشته است که ارزش اثرش را در سطح یک نوشته بی تحقیقی ادبی بالا برده است. نشر کتاب، دلنشین است و بیان فاخر و طنز آمیز آن از ویژه گی های دیگر این اثر است. در حالی که انتشار این اثر را به آقای عظیمی تبریک می گویم، موفقیت های بیشتر او را در عرصه نویسنده گی خواهانم.

فرازاد کنزالمهملات و الکاویب

معرفی کتابه سی ادیب

بوش در جنگ نام کتابی است که اخیراً از سوی انتشارات فاین نشنل به نشر رسیده است. یاپ بوتوا نویسنده کتاب شرحی از بخش های دولت امریکا را بدست میدهد که به اقدامات نظامی در افغانستان و مقابله با صدام حسین در عراق انجامید. یاپ بوتوا، در خلاصه بی از کتابش (بوش در جنگ) که در هیرالد تریبون چاپ گردیده می نویسد: «در بیست و ششم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی یک مرد ۵۹ ساله سوار بر یک هلیکوپتر ساخت روسیه و متعلق به سی، ای، ای، عازم دره پنجشیر شد، او یک افسر مخفی سی، ای، ای، ای بود و تنها از نام کوچک (گری) استفاده میکرد. یک تیم از عسکران شبه نظامی سی، ای، ای، ای با تجهیزات ارتباطی او را همراهی می کردند. گری به دو زبان پشتو و دری مسلط بود و در دهه ۱۹۷۰ مامور مخفی در تهران و سپس در اسلام آباد بود، او همیشه کسانی را که حاوی سه میلیون دالر امریکایی بود به همراه داشت. وی هنگامی که در اسلام آباد کار میکرد چند بار به افغانستان سفر و با رهبران ائتلاف شمال دیدار کرده بود. هانس ریس مرکز ضد تروریسم سی، ای، ای امریکا هنگامی که (گری) را عازم این ماموریت میکرد به او گفت، برو و ائتلاف شمال را متقاعد کن با ما همکاری کنند و زمینه را برای پذیرش نیروهای امریکایی فراهم نمایند. به ادعای نویسنده کتاب (هانس) گفته بود که جنگ سالاران و فرماندهان تحت کنترل آنها که ده ها و صدها جنگجو را تحت کنترل خود دارند با مبلغ کمی نیز خریده می شوند و ما می توانیم تعداد بسیاری از افراد طالبان را بایول یخریم تا اینکه آنها را بکشیم. برای سه گروهی که تحت رهبری (گری) عازم ماموریت می شدند کلمه رمزی ... (آرمانی شکن) داده شده بود و به آنها گفته شده بود بروید اعضای القاعده را بیا بید و آنها را بکشید. نخستین ملاقات گری پس از ورود به شمال افغانستان دیدار با انجنیر محمد عارف مسول امنیتی ائتلاف شمال بود، روز بعد گری با دوکتور عبدالله وزیر خارجه و محمد فهیم فرمانده ائتلاف شمال دیدار کرد، فهیم در پاسخ گفت: حدود ده هزار مرد جنگی دارد که بسیاری از آنها از تجهیزات کم برخوردار اند، فهیم افزود: ما از شما استقبال می کنیم و هر کاری بتوانیم انجام می دهیم. در نتیجه این عملیات صد ها وسیله نقلیه منهدم شدند و هزاران سرباز طالبان کشته و یا فرار کردند، در نهم نوامبر مزار شریف سقوط کرد و سه روز بعد کاخ سفید دریافت کرد که نیروهای طالبان کابل را ترک کردند و در هفتم دسامبر پایگاه جنوبی طالبان سقوط کرد. یاپ بوتوا در این کتاب می نویسد: پول توانسته بود کار ساز شود. به فرماندهانی که از آنها بطور جداگانه نام برده شده پول پرداخت کرده است.



به کدام راه روم؟

تمام تصویر های مهربان جهان
 مرا به تو پیوند می دهد
 يك يك گامهای تو را
 به نشانه ، سپاس دنبال کردم
 و نشانه ها از گذر تو یافتم
 پرسشم این بود که
 به چه سوی روم
 به کدامین راه
 که صدا در آن باقی است
 تا تمامی راه ها را
 به تو پایان دهد

محمد ادیب ، شاعر الجزایری

هرگز آرزو نکرده ام

یک ستاره در سرباب آسمان شوم

یا چو روح برکزیدگان

همدشین فاموش فرشتگان شوم

هرگز از زمین جدا نبوده ام

روی خاک ایستاده ام

با تنم که مثل ساقه گیاه

باد و آفتاب را

میمکد که زنده گی کند

فروغ فرقزاد

جمع شکن نمی شود

باجدل و بگو مگو ، کار وطن نمیشود
 قول و عمل یگانه کن ، این به سخن نمیشود
 هموطن عزیز من هم نفس و قرین من
 خیر و صلاح این وطن بی تو و من نمیشود
 من و تو تا بکی چنین کشته نام ها شویم
 کار عمل بدست و پا بی سر و تن نمیشود
 فاصله میان ما چیست نتیجه تاکنون
 بر تو نشد نصیب فتح نیز به من نمیشود
 سوختگان بزم عشق فارغ آزو حاجت اند
 چونکه شهید عشق را ، غسل و کفن نمیشود
 من و تو چون برادریم وارث ملک اقدسیم
 خاک وطن به معجزه باغ عدن نمیشود
 کجروی و دوگانگی راه برادرانه نیست
 هر که جدا جدا رود او به چمن نمیشود
 همره نیمه راه من زاغ هما نمای من
 دشمن جان غنچه شد او به چمن نمیشود

هر که درین مسیر رزم نام شیرین ورد اوست
 تا که ز جان نگذرد او کوه کن نمیشود
 هر که درین هوای خوش دعوی رهبری کند
 رهبر هر خسی شود رهبر من نمیشود
 از پی جمع می روم چونکه به جمع تعلقم
 فتح از آن جمع ماست جمع شکن نمیشود
 عبدالوکیل کوچی

زمری نثاری پائیز

احساس کودک

غمی که مرا درکمین است

غم عشق نیست

غم روزگاران سرد غریب نیست

غم پسر بچه یتیمیست ،

که گریه را با صدای جنگ آغاز کرد.

و خنده را

هرگز ، ... ندید ، نه شنید و نه احساس کرد.

از رنگها نمی دانست

تنها سرخ و سیاه

سرخ را از جاده های تنگ شهر آموخته بود

و سیاه را

از آسمان شهرش

و یا از شاک مدارس

از بودن هیچ می دانست

مرگ را خوب می دانست

خوبتر از من و تو

در مشق هایش

گریه را

از همه بهتر می خواند

نقاشیهایش را

با سرخ و سیاه ترین می کرد

چه آسمان سیاهی

چه زمینی سرخ

هرگز ندیده کس

چنین تصویری

چنین احساسی

که حکایت از

درد و غمیست

که مدام

او را ...

ما را

در کمین است.



مشعل

شاعران

ناخوالی!

دچوپیتیا دسرای په زره کی ،

نیمه شپه ،

ناپامه دبیری نه ډک یو لوی ږغ ،

ز ماتر غوږونو شو ،

زره می لکه دپسرلی دنوی غوړیدلی

تازه گل په شان ،

دسهار دخوشبویه روڼو پرخونه ډکه ،

ښوریدله اولر زیدله

دخپل ځان سره می وویل دا هغه دی

چی بیاراغی؟

زه دخپله ځایه راولاړسوم ، په وارخطایی

اوسرگیچی می هنداری ته وکتل ،

او خان می په هنداره کی ولید ،

چی شونډان می دمنی دډیره شوقه ،

مانشوای تکیه کولی ،

ز مادارادی اواداری نه وتلی وه ،

شونډان می یوپریل بانندی رږدیدلی

اودزره سوی اهونه می دستونی ،

او خولی نه را وتلی ، او دهنداری پرمخ ،

لکه دگر دواو پودروپه شان غوړیدلی اوخپریدلی.....؟

ماسوج وکړل ، اوومی ویل چی:

دی هم داتوله وینی؟

دسروینستان می زیرباوسترگی می سری شولی ،

لاسونه ، اوری اوپینی می بی حرکته سولی ،

گمان می کاوه ،

چی لاهم دخوب په بستر کی ډوب پروت یم ،

مگر رښتیاخوداسی وچی دتورتم اودچوپیتیا

دسرای په زره کی دسینی په قفس کی می سا

اونفس تنگ شو ، اوسا می په ستونی کی

راویچیدل خلق می ، طبیعیت می ،

اواحساس می پریل ډول شو ،

تا به گمان کاوه ، اوتا به ویل چی ،

یوه معطره وږمه زما دروح دسرای څخه ،

دډیرود عطرودبوی سره ،

زماپرخوار اروان دی ،

ما په ډیره چتکی اوییره سره ددروازی

پرخاوخفتل ،

مگردتورتم اوچوپیتیا په سرای کی دباد

دنایامه اوناشناخته ږغ سره چی ناخوالی

بی دځانه سره درلودی ،

مخامخ شوم ،

پنی می دحرکته ولویدی ،

اوزه ددی ناخوالی سره ترډیره وخته

لاس اوگریوان وم .

عزیز احمد (خوارمل)

چرا نه در پی عزم دیار خود باشم؟

غم غربی و محنت چرا کشم؟ باری

ز محرمان سرا پرده ، وصال شوم

چو کار عمر نه پیدا است ، باری آن رولی

همیشه پیشه من عاشقی ورندی بود

ز دست بخت گران خواب و کار بی سامان

بود که لطف ازل رهنمون شود ، حافظ

چرا نه خاک سر کوی یار خود باشم؟

به شهر خود روم و شهر یار خود باشم

ز بنده گان خداوند گار خود باشم

که روز واقعه پیش نگار خود باشم

دیگر بکوشم و مشغول کار خود باشم!

گرم بود گله بی ، راز دار خود باشم

وگر نه تا به ابد شرم سار خود باشم

«چله طلائی» شیر

یک داستان کوتاه

نوشتنه: نظام

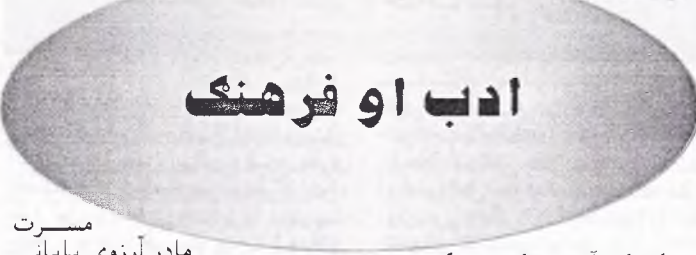
غرش ماشیندارها، انفجار بم و راکت هاوقفه بی کوتاهی یافته بود. شب و سیاهی بال گسترده و دامن پهن کرده، کوه هاوتیه ها را در اغوش گرفته بودند. دودباروت بنهان آزریده شب پرچشمان حاضران سوزشی پدید آورده، نفس کشیدن نامشکل ترمی کرد. آرامش ایجاد شده مؤقتی بود. ایتر آنانی که در صف ها، مقابل همدیگر ایستاده بودند، بخوبی میدانستند. آماده گی برای تهیه نیروی جدید و اکمالات تازه بود. باد سردی به وزیدن آغاز کرده و برف را به شدت در پناه گاه نفوذ می داد. سرما حضورش را به حاضران به نمایش گذاشته و آنان را به مصاف فرا می خواند.

شیر دست ها را به سلاح محکم می فشرد و جرات آنرا احساس می کرد. او به سنگی تکیه داده و چشم به عمق تیره گی شب دوخته بود. شیرتنها شب و جامه سیاهش را می دید. یاد از گاه و خانواده که او اینک فرستگ ها از آن دور افتاده نقش خاطرش گشته و همچو همدمی او را به سوی خود می کشانید. تصویر پدر که در روزگار آن کودکی مرگ سایه او را از سرش کم کرده بود، در نگاه هایش جان گرفتند.

خاطرات مادر همچون درختی در اندیشه اش سبز شدند. زنی که واژه های دره، غم و غربت همراه همیشه گی زنده گی اش بودند. مادری که کارش از نیمه های شب آغاز می شد. هنگامی که تاریکی شب به خاموشی و خواب فرمان می داد او بایست برمی خواست، دستاش دورسترهای هیزم حلقه می شدند و اثرایه تنور خانه می بردند. لحظاتی بعد شعله ها از تنور زیانه می کشید و صورت استخوانی و به آتش سوخته اش به تنور نزدیک می شد و خمیر های بدست داشته رایکی بی دیگر به دیوار های توری کوبید و ساعتی بعد با سبدهای مملو از نان گرم از خانه بیرون می گذاشت و راه بازار در پیش گرفته، در محله نان فروشان برایش جایاز می کرد. از تازه گی و گرمی نانها وصف می کرد و خریداران را به سوش فرامیخواند. عصرها تن به سوخته به آفتاب را به سوی منزل می کشانید، دست به تاروسوزن می برد و تاقق های شب به کار خا طی مصروف میشد. زنی که اکنون پشت به کار خم شده

ورنج روزگار فراوان دیده.

بزرگ در تپش است



ادب او فرهنگ

در کودکی آرزوی کرد به مکتب برود نوشت و خوان یاد بگیرد. مرد ثروتمندی شوهرش باشد، از توشه روزگار، از روزویو بهره داشته باشد، اما آب جوی به مزرعه سوخته راه باز نمی کرد و فقر خانوادگی آرزوهای او را بریاد داده بود. آن همه تمنا و خواهش برای زنی که اکنون نمی توانست شکم به درستی سیر کند سرایی بیش نبودند. واقعیت زنده گی چیزی دیگری بود که او بایست با آن مصاف می داد.

انگیزه تداوم زنده گی برای او یگانه فرزندش بود. او آنچه را خود از دست داده می دید از زو هایش را برای پسرش می کرد. میخواست فرزندش مکتبی شود، تحصیلش را تمام کند، صاحب زنده گی روزگار خود گردد. مرد قلم و کتاب خود باشد و چراغی شود و خانه مادرش را روشن کند.

شیر اولین روز ورود به مکتب را به یاد می آورد. آنروز مادرش لبان های جدیدی برایش آماده کرده و تا آستانه مدرسه بدرقه اش کرده بود. به یکباره گی نگاه های شیر به مادرش افتاد که صورتش از ترس سرخ شده بود. آنانی که دست های اطفال شان را در دست داشتند به پایهای مادر شیر به بوت های کهنه و یاره اش خیره مانده و گویی بانگاه های شان او را بیشتر متوجه فقر و ناتوانی اش می کردند.

چشم های کودکانه اش اندوه بزرگ سیمای مادرش را می دید. اما شیر می دانست زنی که در برابرش ایستاده است، موجود دیگریست. او گذشته از سعادت خود به خوشبختی کودکش چشم دارد.

حسن احترامی عمیقی در شیر پدیدار شده بود. خود را در اغوش مادر انداخته سر به سینه اش تکیه داده و تپش قلبش را می شنید که محبتش را با محبت پاسخ می گفت. شیر می خواست به آنانی که اینک مادرش را حلقه زده بودند نشان دهد که در عقب این لباس های پاره و کهنه قلب انسان

مسرت

مادر آرزوی پایانی نداشت. اینک شادی همچون دانه های مروارید به رخسار سیاه سوخته و استخوانی اومی ریخت و در میان پیراهنش ناپدید می شد. او در اندم آنهمه رنج و عذاب زنده گی را به فراموشی سپرده بود و نگاهش را به نگاه های شیرین یگانه حاصل عمرش دوخته بود. از عمرش سی و پنج سال بیش نمی گذشت، اما گرد روزگار به شاخه جوانی اش نشست و او را به پیه زنی مانند کرده بود که میرفت تا بینائی چشم های خود را نیز از دست بدهد. آنروز شاید اولین روز زنده گی اش بود که چنین مسرتی را تجربه می کرد. شیر او را به آرزوهایش رسانیده و سند فراغت مکتب با خود به خانه آورده بود. ... شب و تاریکی اینک همبستر شده بودند.

اندوهی وجود شیر را فرا گرفته بود. خاطرات مادر و نامزدش آرامش را از او گرفته بودند. او با عبور از گذشته ها تنها چله مسی این یگانه یادگار نامزدش را با خود به همراه داشت. بیدار خوابی ها چند شسه گونی با ریزریگی برچشمان او گذاشته و سنگینی آنرا با تمام وجود احساس می کرد. اندکی بعد خواب پرده های تصورات و یادهای شیر را از هم دریده و او را با خود برده بود. ...

جایگاه شیر عوض شده بود. پرده فقر و غربت گونی به یکباره گی دریده است. پدر صاحب قدرت و اقتدار مادری سر تاپا غرق در جواهر و زیور فضای خانواده منزل را گرمی می بخشیدند. منزل شیر از حضور دوستان و آشنایان تر و تمندش لحظه خلوت نبود. زنده گی در چنین موقعیتی در این خانواده و محیطی برایش چه زیبا می نمود. تصمیم بر آن شد جشن نامزدی شیر برپا شود.

مهمانان برای راه یابی به سالون مجللی صف کشیده بودند. پدر و مادر شیر در آستانه در به آنها خوش

آمد می گفتند. شکوه سالون چشم ها را خیره می کرد. سرهای فراوانی که برای دست بوسی پدر شیر خم می شدند. زیورات و تحفه هایی که زیب صورت و انگشتان نامزد شیر می شد. همه این ها چشمان شیر را خیره کرده بود. وان انگشت نامزدی بانگینه های الماس که مادرش به انگشت های او و نامزدش جاداده بود و نگاه های مملو از رضایت و مسرت نامزد که گرمایی شیر را برافروخته بود.

بعداً سفر به خارج آنسوی اقیانوس ها، جایی که جلالش چشم خیره می کرد و جهانی نویی در مقابل دیده گان شیر گشوده بود. ... صدای انفجار راکت ها شیر را از جا پیراند. خواب باردیگر در تاریکی شب ناپدید شده بود جنگ آغاز شده و خواب های خوش شیر را بی رحمانه بریاد داده بود. دستور جنکی صادر شده بود. شیر را در یگدر میدان جنگ بود. او دیگر پسر رهبری نبود که تا چند لحظه قبل آنرا در خواب دیده بود. روشنائی مرمی ها تاریکی شب را از هم دریده و شیر صدای انفجارها را در دود و پهلو و مقابل خود احساس می کرد. گاه تاله بر میخاست. یکی به زمین می افتاد آزدرد شیون می کشید و بعد خاموشی. شیر می دانست که باز صدایی از هم ریافتش به خاموشی گرانیده و مرگ نامردانه باز دامنه فرزند فقیری را گرفته است.

بیشروی میان آتشفشانی از گلوله و مرمی دوام داشت. صبح دمیده بود. غبار تیره بی بر روی برف ها و محله پرده افکنده بود. جنگ شب در امتداد کوه ها و دره ها پنهان شده بود. جستجو ادامه داشت. جستجوی کشته ها و زخمی ها. نگاه هابه نقطه بی میخکوب شدند.

تن برف رنگین بود. گویی جامه سرخی به بر کرده بود. ریزش خون از چشمه تن شیر هنوز نه خشکیده بود. هراس از نگاه ها لاله کرده، اشک راهی به دیده ها باز کرده بود و ریزش آن به رخسار ها آغاز شده بود. گله ها گرفته و آماده فغان بودند. آنها بالای جسد شیر ایستاده بودند، در چند قدمی آنها دست از تنه جدا شده قهر افتاده بود. انگشتی با چله به گف دست محکم فشرده شده بود و چنان می نمود که می خواهد آنرا از خودرها نکند. شیر می خواست «چله طلائی» اش را با خود داشته باشد.

امکانات مساعد و لازم برای شوتنگ، با آنهم به فعالیت های هنری شان ادامه داده که ایجاد فلم شیر آقا و شیرین گل در دیار غربت نه تنها نظر به سوزه های ترازیک درد آور آن که مبین زنده گی پر از درد و رنج هزاران هموطن مهاجر ما می باشد، بل بخاطر کیفیت عالی و هنر نمایی هنرمندان مستعد و سابقه دار سینما و تیاتر افغانستان چنان غوغا برپا کرد که اکنون آیات منزل همه افغانها در داخل و خارج کشور می باشد. در فلم هجرت نیز هنرمندان ورزیده افغانی چون ستوری منگل و نصیر القاس همراه با جمعی از هنرمندان تازه کار سهم گرفته و توقع آن می رود که فلم هجرت بتواند همانند سایر کارهای هنری واحد نظری از درخشش قابل ملاحظه بی برخوردار باشد. مشعل در حالی که از ابتکار هنرمندان افغانی که با وجود مشکلات زیاد اعم از مالی، تخنیک، عدم امکانات و دسترسی به وسایل پرودکشن و ده ها مشکل دیگر ناشی از دوری از وطن، قدر دانی به عمل می آورد، برای گروه هنری «هجرت» موفقیت در کارهای هنری شان را تمنا داشته و منتظر آن روزی است که فلم «هجرت» نه تنها بزودی به نمایش گذاشته شود، بلکه در فستیوال های بین المللی سینمای نیز راه یافته و به دریافت جوایز متعدد هنری نایل گردد. مشعل

خبر فرهنگی

اخیراً فلمبرداری فلم تازه سینمای افغانی به نام «هجرت» در هالند آغاز گردید. این فلم که توسط واحد نظری کارگردان معروف سینمای افغانی دایرکت گردیده و سناریوی آن را نیز وی نگاشته است، قصه های است از واقعیت های زنده گی پرنج و پر مشقت مهاجرت تمام باصحنه های ترازیک و کمیدی که بیننده را با عمق پروبلم های زنده گی در غربت و دور از وطن آشنا ساخته گاه او را به خنده می آورد و زمانی هم وادار به گریه می سازد.

سینما یا هنر هفتم گرچه در افغانستان پیشینه بی طولی ندارد ولی با آنهم در سال های هشتاد عیسایی، تلاش های وسیع به خاطر رشد و انکشاف هنر سینما بخصوص در عرصه ایجاد فلم های هنری صورت گرفت که فلم های هنری فرار، صورت سرباز، مرد ها را قول است و دکوندی زوی از فلم سازان به نام افغانی چون انجنیر لطیف، سعید و رکزی و واحد نظری مثال های آن به حساب می آید. اکثر هنرمندان و فلمسازان ما که از بد حادثه در سالهای ۹۰ میلادی مجبور به ترک وطن گردیدند، علی الرغم مشکلات فراوان مادی - تخنیک و عدم

سحر

نیم نگاهی به ((شهر)) جناب شهرانی

جناب دوکتور عنایت الله شهرانی در شماره ۵۵۷ جریده وزین امید مطلبی با عنوان ((نظام سیاسی افغانستان)) درج نموده اند. اخیراً این مطلب از نظر این نگارنده گذشت جناب شهرانی توضیحاتی در باره فدرالی ساختن نظام سیاسی افغانستان - ایشان نظام فدرالی را نه معادل نظام فاملی، بلکه معادل ((نظام)) بکار برده اند - آورده اند.

اینک صرفاً بمنظور شرکت در بحثی که جریده وزین امید بدان فراخوانده اند، تذکراتی در حاشیه، مطلب جناب شهرانی درج میگردد: گزاره اصلی که جناب شهرانی وضع می کنند، اینست که ((نظام آینده افغانستان به درجه اول باید اقوام مختلف را که مساویانه صاحب حقوق افغانیت میباشند، مورد توجه قرار دهد.)) درینجا جناب شهرانی در واقع مسئله کلیدی سراسر بحث خود را بدست میدهند: این گزاره یک جانب ایجابی دارد: اقوام مختلف افغانستان مساویانه صاحب حقوق افغانیت میباشند، و یک جانب سلبی دارد: آن موافقی باید برطرف گردند که به علت آنها اقوام مختلف افغانستان نتوانسته اند مساویانه صاحب حقوق افغانیت باشند، برای اینکه هر دو جانب این گزاره را باز کرده بتوانیم، باید سه سوال را بکشیم: ۱- افغانیت چیست و ما از کدام هنگام صاحب آن هستیم؟ ۲- کدام چیزها - در ساختار نظام و نظام های سیاسی افغانستان - باعث شده اند که اقوام مختلف نتوانسته اند مساویانه ازین حقوق استفاده کنند. ۳- کدام چیزها باید تاسیس شوند تا اقوام مختلف بتوانند مساویانه از حقوق افغانیت استفاده کنند؟ اینک معضله درینست که پاسخها به این سه سوال، به هر گونه بی که مطرح شوند، به مقدمات متعددی میرسانند، که یک نتیجه گیری

در باره ((فدرالیسم)) فقط میتواند از آن مقدمات حاصل آید؛ ازینرو اندیشه فدرالیسم برای اوضاع جاری افغانستان - اساساً صرف نظر از اینکه خود این اندیشه درست و یا نادرست باشد - ماهیتاً طوریکه جناب شهرانی می آورند، دارای قدامت ((بدرجه اول)) نیست. بنا بر هیچ مدرکی نیز نمیتوان نشان داد که اوضاع جاری در افغانستان در اثر منازعات میان قومی بوجود آمده باشد. اوضاع جاری در افغانستان یک محصول چند بعدی، ویش از همه بین المللی است.

دوم تردیدی نیست که افغانستان یک کشور کثیرالقومی است. و درین هم تردیدی نیست که مسئله توجه به هویتهای گروهی در افغانستان پس از جنگ، از مسایل کلیدی است. و اما نامهای این اقوام طوریکه جناب شهرانی نیز می آورند، ((پشتون و تاجک و هزاره و ترک...)) نیستند. برخلاف معروف، این نامها در کشور ما مصداق بیرونی ندارند. اینها نامهای کلتاقومی اند که بتدریج و با وسایل گوناگون جایگزین نامهای اصلی اقوام افغانستان ساخته شده اند. اولیور روی فرانسوی دو عامل ۱- تبلیغات بی بی سی و ۲- عاریت گیری از نمونه شوروی را به حیث منبع ترویج این نام های کلتاقومی برجسته میسازد و خود جناب شهرانی یک عامل دیگر را نیز اضافه میکنند: در ((جمهوری اسلامی ... اختلافات مذهبی و منطقوی را بروز دادند.)) نقشه قومی افغانستان مطابق به نخستین بر آورد ها شامل ۱۶ قوم و مطابق به معتبرترین بر آورد ها شامل ۵۷ قوم مختلف است که ادغام نا خواسته و خود ساخته، آنها در چهار خط کلتاقومی مستقیماً و بدون هیچگونه

تردیدی به معنای سلب هویت گروهی از اقوام متعدد افغانستان است. و به این خاطر کسانی نیز مسؤل اند که از یکسو ((حل دموکراتیک مسئله ملی)) و از سوی دیگر ((فدرالیسم)) را تحت نامهای کلتاقومی ندا میدهند.

سوم جناب شهرانی چشم انداز تاریخی مسئله را دقیق مطرح نمی کنند. ((تمدن قدیم)) افغانستان، با ((محاط بر خشکه)) بودن افغانستان تناظر ندارد، بلکه تناقض دارد. محاط بر خشکه بودن افغانستان یک حاصل استعماری است که بتدریج در طی دو سه سده اخیر تحمیل شده است. ازینرو ((محاط بر خشکه ساختن افغانستان)) با ((منطقه حایل - بفرستیت - ساختن افغانستان)) رابطه ذاتی و تناظر دارد. در طی سده گذشته، فرازهای ما افغانها و مهمترین و در واقع یگانه فراز ما، یعنی مشروطیت، در زیر فشار ساختار سیاسی پاتریستی ل از یکطرف و دخالت و مداخله عوامل مافوق افغانی از طرف دیگر، درهم شکستاده شد و از آن پس جریانی عملی ساخته شد که سیمای ((بیرونی)) آن تبدیل افغانستان به ((سرزمین مرده)) و از آن پس به ((به سرزمین سوخته)) بود. و سیمای ((داخلی)) آن بحران سیاسی صدساله پس از مشروطیت ماست که در پیامد آن بالاخره شیرازه دولت در افغانستان فروریختانده شد و ((قدرت)) در وجود مناطق کلتاقومی ظاهر ساخته شد. بنابراین در میان جامعه قبیله زی افغانستان پیش از جنگ، و جامعه قبیله زی افغانستان پس از جنگ، باید تفاوت بنیادی گذاشت. مهمترین وجه تفاوتی که بوسیله، و در جریان جنگ در عرصه مناسبات میانقومی بر افغانستان تحمیل شد، همین جابجاسازی نامهای

قومی بوسیله نامهای کلتاقومی، و در اخیر معاوضه دولت بوسیله مناطق کلتاقومی بود که در محاصمت با همدیگر قرار داده شدند. همانطوریکه نوربرت هول در سال ۹۷ گفت: افغانستان بر روی همین چار خط کلتاقومی از هم جدا ساخته شد. و این بدون شک یک استراتیژی خارجی بود زیرا بوسیله آن کوشش شد جنگ از بستر ((جهادی)) به بستر ((میانقومی)) منتقل ساخته شود و راه های جدیدی برای درهم کوفتن انرژی که افغانها در دوران جنگ نشان دادند، بوجود آورده شود. از همینروست که تاکید بر نامهای کلتاقومی از مهمترین دلایلی است، که برعکس اسنباط جناب شهرانی، صواب بودن نظریه فدرالی برای افغانستان را رد می کند.

زیرا مناطق کلتاقومی در جریان و در نتیجه نفی دولت در افغانستان عرض وجود کرده اند و از چیزی که دولت را نفی کرده است، نمیتوان یک نظریه برای دولت برون کشید: نظریه فدرالی صرفاً عبارت از تسجیل سیاسی بحران معاصر ماست - زیرا جریان تاسیس مناطق کلتاقومی با تشدید مداخله کشور های خارجی و خاصاً قدرت های منطقوی در افغانستان توأم بوده است و این قدرتها کوشیدند این مناطق کلتاقومی را به حوزه های نفوذ خود در افغانستان مبدل سازند. خود جناب شهرانی نیز آنجا که افزود میکنند ((...)) طوریکه دیده شد جنگهای داخلی به کمکهای مستقیم و غیر مستقیم خارجی با بروز نمود، زیرا که هر یک از اقوام با ممالک همسایه و دورتر آن قربتهای مذهبی و اتنیکی و زبانی دارد... هیچ فرزند با احساس و با ادراک افغانستان کارروایی های بد کرد.)) در واقع به همین معضله، یعنی به طبیعت خارجی تمایلات کلتاقومی اشاره میکنند.

بقیه در شماره بعدی

بقیه از ص ۴

پایان يك ...

روشنگرانه که جوهر آن راسعادت انسان زحمتکش میسازد اساس فکری و اندیشه بی نهضت را همیشه استوار نگهه میدارد. این قاعده وسیع است نسبت به آن مخروط دور زدن های یکنواخت در محور یک ایدیالوژی وابستگی های شدید مرامی را باعث میگردد. در نتیجه طرح فورمول های غیر تجربی حتمی گردیده و کاربرد شیوه های نادرست برای تحقق آن ما را تا سرحد بنیادگرایی میرساند.

از این جاست که ((استقلال اندیشی)) و تجربه های عینی در سیر تکامل جامعه باید الهام بخش تدوین خط فکری امروز باشد که عملاً در دسترس قرار دارد. طوریکه حرکات ما متوجه دگرگون ساختن سیستم های فرسوده سنتی برپایه تجربیات عینی باشد.

بلی! واقعیت گرایی. اینست انتخاب درست. نباید از خلای به اصطلاح ایدیالوژیک در

بنیاد اندیشه بی نهضت هراس داشت. زیرا دست آوردهای تفکر آزاد و ازین بحث که بگذریم چگونه میتوان محیط مناسبی برای تحکیم برخورد های جدید و پویایی استقلال اندیشه بی بوجود آورد؟

چگونه میشود روی یک قاعده و وسیع اعتماد ایستاد؟ با یک باز آفرینی مغزی نه چندان دور در امتداد درس های تلخ زنده گی گذشته میشود با نتیجه گیری های مشخص توافق کرد. تضاد های فکری گذشته و برخورد های ذهنی و کج اندیشی های ناشی از امراض روشنگرانه نباید بیشتر ازین مولد نگاه پیدا کنند اذهان متأثر از موضع گیری های ملی، نژادی و ایدیالوژیک را در کربراتوار تجربه های تلخ و دشوار زنده گی گذشته باید آنالیز کرد و بر روند جاری ضرورت های تاریخی وقوف کامل یافت.

اعتماد را در روشنی فضای علنیت باید جستجو کرد. متن رخدادها باید قابل دید باشند. فضای گسترده بی برای اعمال دموکراتیزم در پیوند عمیق با اصل مرکزیت تامین گردد. قاعده ذهنی

وسیع برای گسترش استقلال اندیشی و آزاد منشی های فردی بوجود آید. فشرده گی و شفافیت یک اندیشه آزاد و روشنگرانه در پرتو ایدیال های انطباقی سوال به اصطلاح خلای ایدیالوژیک را حل نماید. تورم سیاسی ایدیالوژیک و خود محوری های آرمانی که شیرازه و بن بست های گذشته بوده است نباید استعداد گذار های طبیعی فکری را خفه نماید.

بدون شک طرح تفکر ایجاد نهضت میهنی در واقعیت امر پاسخ روشنی است در برابر بن بست کنونی. این روزنه امید برای نسل های مبارز امروز و فردا است، آنرا باید در حد یک مسولیت ملی و اخلاقی جدی گرفت.

نباید اعتماد و امید روشنگران آواره و قربانیان امراض گذشته به یاس مبدل شود. و با این نتیجه گیری ها ما به نقطه (پایان یک بحران) نزدیک می شویم. بحران افتراق و پراکنده گی. این آغازیست برای یک پایان!

دفاع از تمامیت ارضی افغانستان وظیفه هر تبعه کشور می باشد

ع.م. نبی زاده

جامعه مافرع
نموده و به
زورگویی

گذار از خشونت به سوی تفاهم و قانونیت

تمام قدرت های جهانی بالای افغانستان متمرکز است و دوره - مصاف زور و حق در کشور به پایان خود نزدیک می شود. برای هیچکس پوشیده نیست که کدام گروه هاخواهان چگونه قدرت و چگونه موفق در قدرت سیاسی هستند. اکنون زمان آن رسیده است که باید وارد یک مرحله گذار از خشونت به قانونیت و تفاهم شویم و به جستجوی منافع و مصالح مشترک یکدیگر بپردازیم و بدین ترتیب، میان خود هاهمبستگی و یگانگی برادروار پدید آوریم. توسل به تفاهم و همبستگی که از سنت های تاریخی جامعه ما است، اهمیت جدی کسب میکند تا بدین وسیله گامهای مؤثری برای ایجاد یک جامعه، که در آن قانونیت و آزادی حاکم باشد برداشته شود تا برای کوتاه ساختن فاصله میان نیروهای سیاسی کشور اقدامات فعال و مؤثر انجام دهند و باید نیروهای سیاسی افغانی زیر پرانامه و اهدافی برای اعمار افغانستان نوین دست بکار گردند.

چون ترکیب نیروها در جامعه ماناهمگون است. ناهمگونی تفکرات سیاسی و روشهای اتخاذ شده برای تحقق اهداف سیاسی نمیتواند نیز ناهمگون و حتما متضاد باشد. البته این ناهمگونی در کشور هائیکه ثبات سیاسی دارند، باعث انکشاف و تحول اجتماعی و اقتصادی نیز شده است که پروسه

افزون خواهی خاتمه بدهیم و با ابراز صدای حق طلبانه، خویش، فضای سکوت سیاسی را بشکنیم و پیوند های عاطفی میان جامعه با هم برادر افغانستان را ایجاد نماییم. جامعه ما از زیر بار سن غلط، عادات و تصدیق های بلا تصور برداشت های ناروا نجات داده و شیوه های معقول مبارزه سیاسی آرام و عدم توسل به خشونت در اهداف سیاسی و اجتماعی را در مبارزات خویش در سطح روابط ملی و سیاسی کشور تعمیم بدهیم. جنگ و خشونت برای هرج و مرج و بربریت تنها گانه روش گروه های است که از قانونیت، عدالت و آزادی در کشور هراس دارند.

امتیاز طلبی، انحصار طلبی، توسل به خشونت و سوء استفاده از قدرت سیاسی و نظامی عناصر تشکیل دهنده اقدامات جنگ طلبانه و اهداف افزون طلبانه گروه های بوده می تواند که هیچگونه اعتقادی به حقوق ملی و سیاسی جوامع با هم برادر افغانستان و قبول رضایت همگانی این جوامع را نندازند. بالاخره هرگونه اقدامات جنگ طلبانه و اعمال ناروای سیاسی آنان افشاء شدنی است. جلوگیری از جانب تفاهم و قانونیت راهیج قدرتی نمی تواند با توسل به خشونت بگیرد ..

امروز مادر شرایط نوینی قرار داریم زیرا که شرایط در سطح ملی، منطقوی و جهانی تغییر نموده است. اکنون توجه

درده سال اخیر ما شاهد جنگ های ویرانگر و خانه برانداز بودیم و هیچکس نمیتواند آنرا کتمان کند که در این جنگ ها انقدر خشونت بعمل آمده که بنابه گفته زیکموفرویدوقتی درباره فجایع ثبت شده در این برهه از تاریخ کشور مینگریم، احساس میکنم که شهوت ویرانگری مادر لباس غرایز عالی و آرمانهای پنهان بوده است و هیچ کس نمیتواند این همه خشونت را توجیه کند. به گفته کانت که زندگی بدون آرمان، شایسته هیچ موجود عالی نیست و اگر مفهوم حق از جهان رخت بریندند، دیگر معنی ارزش برای انسان متصور نخواهد بود. حرکت از خشونت بسوی تفاهم و قانونیت در واقع گذار از تکامل سیاسی جامعه محسوب می شود. تجارت گذشته این درس را به همه آموختانده باشد که اگر عده کثیری از ضعیفان متحد شوند، هیچ فرد قوی پنجه ای نمیتواند در برابر آنها مقاومت کند، ولی اتحاد اکثریت زمانی میتواند مدافع و متضمن اهداف آن گردد که بر اساس پایبندی استوار باشد. در یک دهه اخیر فجایع هولناک در روابط ملی و سیاسی کشور ماصورت گرفته است که شامل قتل عام ها، بربریت، هرج و مرج و استبداد مذهبی بشکل فجیعی انجام گردیده میتوان جنگ های یک دهه اخیر را جنگ های افزون طلبانه و مصاف زور و حق بدانیم، باید خشونت را از روابط ملی و سیاسی

ایجاد انکشافات افغانستان در حال آینده نمیتواند از این فرایند بدور باشد. اصل تفاهم با اصول آزاداندیشی مبتنی با پذیرش واقعیت وجود دیگران باشد، انطباق دارد. گردیدن به اصل تفاهم بمعنای نفی فرهنگ انشقاق و انتقام جوئی است.

واقعیت انکشافات سیاسی در کشور های که مشابه با شرایط ما مراحلی از جنگ های داخلی را گذرانده اند، نشان میدهد که تأمین تفاهم در میان کسانیکه سالیان دراز در مقابل هم جنگیده اند میسر است. روشنفکران رسالتمند افغانستان این بخش آگاه جامعه پیوند عمیق با ساختار قومی، اجتماعی و محلی جامعه دارند و در ترویج نظریات روشنگرانه که منجر به رشد آگاهی ملی در میان اقوام مختلف کشور میگردد. تفاهم در سطح سیاسی به مباحثه گذاشتن مجموع طرز دیده ها، نظریات و شناسائی علل تفاوت های سلیقه ئی در یک مرحله معین برای رسیدن به هدف واحد و آغاز ایجاد روابط فعال، زنده و اقطاعی میان افراد و نیروهای دارای نظریات واحد با داشتن سلیقه های متفاوت در انتخاب شیوه های رسیدن به هدف های دور و نزدیک مبرمیت جدی پیدا میکند.

اکنون زمان آن سپری گردیده است که کسی نداند چرا جامعه افغانی نمی تواند حق زندگی فرد فرد خویش را تأمین نماید؟

فرار از مرکز نه بلکه ایجاد یک مرکز برای هماهنگی و رهبری عمومی دولتی است. دولتهای فدرال طوری که قبلاً تشریح شد بنا بر عوامل متعدد در شرایط خاص در امواج مختلف تاریخ تشکیل یافته اند. موج اول عمدتاً «اوتل قرن» (۱۹) باشکل گیری «ملت ها» در اروپای غربی ارتباط میگیرد، زمانی که دولتهای کوچک، دولت - شهرها، اراضی (زمینها) و مناطق خود مختار طوری که داوطلبانه در یک دولت بزرگ با هم آمیختند. دولتهای فدرال چون سوئیس (۱۸۴۸)، حرمی (۱۸۷۰)، کانادا (۱۸۶۸)، استرالیا (۱۹۰۱)، قبلاً ایالات متحده آمریکا (۱۷۸۷)، برازیل (۱۸۹۱)، اتریش (۱۹۱۰) ازین نوع اند ..

موج دوم دوران فروپاشی استعمار را احتوا میکند، وقتی که مردمان تازه به استقلال رسیده، مرزهای ملکی - ارضی زمان استعمار را با در نظر داشت موجودیت جنبشهای ملی آنتیک، سازمانها و نهادهای مذهبی، سیاسی با آرایشهای متفاوت - مورد تجدید نظر قرار داده در یک دولت فدرال دوباره تنظیم کردند که در اینجا میتوان از دولتهای فدرال چون هند (۱۹۵۰)، پاکستان (۱۹۵۶)، اندونیزیا (۱۹۴۵)، مالیزیا (۱۹۶۳)، نایجریا (۱۹۵۴)، آفریقای غربی و فدراسیون مالی (۱۹۵۹) نام برد که در برخی موارد قرین موفقیت

پوست به شماره گذشته
فدرالیزم و دموکراسی
در کشورهای با نظام دولتی غیر متمرکز ارگانهای محلی واحدهای آذاری به اساس اصل خودگردانی محلی توسط مردم انتخاب میشوند و از اختیارات قابل ملاحظه و در برخی موارد اختیارات کامل در کل کشورهای اروپایی، جاپان و غیره) در کشورهای با ساختار نظام واحد دولتی مختلط هر دو عنصر مرکزیت و خودگردانی محلی در عین حال بشاهده میرسد. مثلاً در ترکیه رئیس اداره محلی از مرکز تعیین میشود در حالیکه شوراهای محلی و کمیته های اجرائیه، آن تاسطح شهرداری و قریه توسط مردم انتخاب میشوند. در شکل نظام دولتی فدرال وضعیت نسبتاً متفاوت است. نظامهای فدرال اساساً بر اساس یک پیمان تشریح مساعی، همزیستی و آنتیکراسیون بین اشخاص حقوقی مستقل (دولتهای خورد و کوچک، دولت شهرها، محلات و اراضی خود مختار) طورد او طلبانه بوجود آمده اند. به عبارتی دیگر دولتهای فدرال نتیجه اتحاد دولتهای خورد، شبه دولتهای بزرگ دولت میباشد نه تقسیم و تجزیه یک دولت دارای حاکمیت و یا تأمین ارضی شناخته شده بین المللی. فدرالیزم همچنان

۶ مخ پاتی
روانه پروسه ...
دشمنی حقوقی به نزیواله اعلامیه کی دمندر جوموازی نو او حقوقو دفاع اوملاتر، او دینخو د یوی سراسری واحد سازمان رامنجه کول. دخلکو داقتصادی اواجتماعی غوبنتنو او اربتاوو دتأمین لپاره مبارزه او دضنفی سازمانو ایجاد. دفرهنگی بیارغونی لپاره مبارزه اود پوهانو، استادانو او بنونکو دغوبنتنو دتأمین لپاره مبارزه او وهخی. دترویریزم او بنیادگرایی، دمخدره موادو د تولید او قاجاق پر ضد مبارزه او پدی برخه دپولو هخو بی قید و شرطه ملاتی. د سولی اوتبات، دموکراسی او عدالت دتأمین اوزمورد د هیواد دیبا رغونی په برخه کی د نزیوالی تونلی اوتپولو هیوادونو دبی شایبه مرستو ملاتی اود افغانستان ناپیملی اودفعالی او مشتی بی طرفی دریخ او سیاسی استقلال، تمامیت او ملی حاکمیت ساتل.

نوالتر ناتیف کوم دی؟
دافغانستان دمسایلو دخل کیلی په وروستی تحلیل کی دافغانستان دخلکو په لاس او دهغوی په سر کی د هیواد ددمکراتیکو او پرمختگ غوبنتنو خواکونو په لاس کی ده. دا خواکونه په تولنه کی په براخه اندازه وجود لری چه باید په یوه توفیز او نوي سیاسی غورخنگ کی متحد او متشکل شی اوددریم خواک په توگه د یوه سیاسی الترناتیو دایجاد له لاری د جگړې، افراطیت، استبداد او ارتجاع دخواکونو مقاومت شنو او دعمل پورته ذکر شوی پروگرام دتطبيق له لاری د افغانستان دمسلی ددموکراتیک او عادلانه حل تأمین کری. د افغانستان ددموکراسی او پرمختگ هیوادنی غورخنگ چه دیوه سیاسی مستقل جریان په توگه د ایجاد په درشل کی قرار لری، دپورته ذکر شوی دعمل پروگرام او الترناتیو دایجاد ملاتی کوی او دهغه په تحقق کی فعاله ونډه اخلی.

هموطنان! با سهم گیری فعال در بازسازی کشور مسولیت وطنی تان را ادا سازید

پیوست به گذشته
از کتاب: قرارداد اجتماعی
 قرارداد اجتماعی یا اصول حقوق سیاسی یکی از مهم‌ترین کتب سیاسی و اجتماعی است. ژان ژان روسو نویسنده شهیر آن متفکر بزرگ و نماینده برجسته روشنفکران قرن هجدهم در فرانسه است که با گزینش راه نوین در حیطه اندیشه سیاسی - اجتماعی و بررسی نقادانه مسایل آن زمان ماهیت نظامهای سیاسی کهن را بر مبنای ساختن و راهی را نشان داد که خرد و تعقل در آن برتری داشته و استنتاجات مذکور منبع الهام بسیاری از عقاید سیاسی و نهضت‌های اجتماعی محسوب می‌گردد. در شماره های سوم و چهارم نشریه «مشعل» فشرده ای از محتویات فصول نیکانه رساله اول این کتاب انتشار یافته، اینک با استفاده از رساله دوم کتاب فصول مربوط به حاکمیت ملی، اراده عمومی، حدود و قدرت هیئت حاکمه، حق حیات و ممات و مفهوم قانون از نظر روسو مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱- حق حاکمیت ملی غیر قابل انتقال است : اولین مهم‌ترین نتیجه اصول سابق الذکر اینست که فقط اراده عمومی می‌تواند قوای یک دولت را مطابق منظوری که از تاسیس آن دولت متصور است تاسیس نماید. زیرا اگر تضاد منافع افراد تاسیس جوامع را ایجاد نموده است توافق همین منافع است که استقرار آنها را ممکن ساخته است. در حقیقت همان منافع مشترک است که رابطه اجتماعی را تشکیل می‌دهد. و اگر لاقابل یک موضوع یافت نمی‌شود که متضمن نفع عموم باشد هیچ جای جامعه ای وجود نمی

داشت. بنابراین باید جامعه منحصر از نقطه نظر حفظ منافع مشترک اداره شود. حق حاکمیت ملی یعنی اجرای اراده عامه نمی‌تواند هیچ وقت به دیگری منتقل شود. و هیئت حاکمه ملی را که هیئتی است ثابت، نمیتواند غیر از خودش نماینده داشته باشد. به عبارت دیگر قدرت را می‌توان به دیگری منتقل نمود ولی اراده عمومی منتقل نمی‌شود. در حقیقت گاهی اتفاق می‌افتد که یک اراده خصوصی در موضوع معینی با اراده عمومی وفق یابد. ولی محال است این توافق دوام و ثبات داشته باشد زیرا اراده خصوصی فطرتاً مایل به ترجیح و امتیاز و اراده عمومی مایل به مساوات است. و نیز محال است که هیچ عاملی بقی این توافق نظر را تضمین کند. اگر این توافق مدت مدیدی طول بکشد بر حسب تصادف است نه نتیجه اقدامات اشخاص. بنابراین اگر ملتی فقط تعهد کند که اطاعت کند. به واسطه همین تعهد منحل می‌شود و از صورت یک ملت خارج می‌گردد. یعنی با بودن ارباب و صاحب امتیاز، حکومت ملی از بین می‌رود و هیئت عمومی منحل می‌شود. ممکن است بگویند تا زمانیکه هیئت حاکمه با وجود اینکه می‌تواند فرمان رئیس و ارباب را نپذیرد، به اوامر او تمکین میکند، آن اوامر به منزله اراده عمومی محسوب می‌شود. زیرا اسکوت همگان را می‌توان دلیل رضایت ملت دانست ..

۲- حق حاکمیت ملی قابل تقسیم نیست : بهمان دلیل که حق حاکمیت قابل انتقال

نیست. قابل تقسیم هم نیست. زیرا اراده عمومی است یا عمومی نیست. یعنی یا متعلق به تمام ملت است، یا به گروهی و فرقه ای از ملت در حالت اول هر وقت این اراده اظهار شود یک عمل حاکمیت بوده قانون محسوب می‌شود. در حالت دوم اراده خصوصی بوده اظهار آن یک عمل اداری است و تصویب نامه نامیده می‌شود. لیکن چون سیاسیون ما توانسته اند اصل و اساس حاکمیت ملی را تقسیم کنند موضوعاتی را که حق حاکمیت در آن دخالت دارد تقسیم نموده اند. بدین طریق حاکمیت ملی را به نیرو و اراده، به قوه مقننه و قوه مجریه، به حق گرفتن مالیات و اجرای عدالت، به اعلان جنگ و عقد صلح، به اداره کردن امور داخلی و حفظ روابط خارجی و غیره تقسیم نموده اند. بعد از آنکه هیئت حاکمه را بر تدرستی که در این بهترین معرکه گیران است، پاره پاره کردند به طرز گسری قطعات آنرا بهم متصل می‌سازند. علت این اشتباه اینست که سیاسیون مزبور مفهوم قدرت ملی را درست درک نکرده اند، آثار و مظاهر حاکمیت را قسمت‌های مختلفه آن تصور نموده اند مثلاً اعلان جنگ و عقد صلح را جزئی از حاکمیت دانسته اند و در صورتیکه اینطور نیست زیرا اعمال فوق قانون نمی‌باشد بلکه موارد استعمال قانون عمومی است در امور خصوصی، در حقیقت آنچه را بخشی از حاکمیت میدانند فروع و توابع حاکمیت است و فقط اراده عمومی را اجرا میکند. شاید مقصود روسو در این محیط، اینست که نه فقط هیئت حاکمه نمی‌تواند کلیه قدرت خود را بیک

اقتباس و تلخیص: ص. و
 فرد بسیار بلکه حق ندارد آن قدرت را تجزیه نموده هر قسمت را به یک نفر واگذار کند. اگر بگویند پس چرا یک نفر مأمور کارهای قضائی و دادگستری، دیگری تصدی امور خارجه، آن یکی متصد کارهای نظامی می‌شود؟ مگر در اینجا قدرت حکومت تقسیم نشده است؟ جواب اینست که قدرت تقسیم ناشدنی است. و این اشخاص زیر دستان و مادونان هیئت حاکمه بوده و امر آنها، اراده عمومی را تشکیل و اجرا می‌کند. فقط اراده عمومی و قانون است و دستورات عمل تصویب نامه اداری بیش نیست. ۳- اراده عمومی ممکن است اشتباه کند : نتیجه گفته‌های پیشین اینست که اراده عمومی همواره مستقیم بوده به نفع عمومی متمایل است ولی نباید تصور کرد تصمیماتی که ملت پس از مشورت اتخاذ میکند همیشه صحیح باشد. انسان دایماً نفع خود را می‌خواهد ولی همیشه آنرا تشخیص نمی‌دهد. یک ملت را نمی‌شود فریب داد ولی میتوان او را قانع نمود و آن است که به نظر می‌آید متمایل به کارهای بد باشد. سقراط می‌گوید: «هیچکس فطرتاً شیرین نیست هر کس طبیعتاً متمایل به امری است که صلاح و نفع خود را در آن می‌بیند بنابراین هیچ اراده فاسد نمی‌شود و اشتباه نمی‌کند، زیرا این متمایل طبیعی عادلانه و صحیح است لیکن اتفاق می‌افتد بعضی اشخاص در تشخیص نفع خود اشتباه نماید.

بقیه در شماره بعدی

بقیه در ص ۱۳ فدرالیسم.....

به این ارتباط باید بطور خاص و با احتیاط نفع سؤ تعبیر و غلط فهمی خاطر نشان ساخت که قدرت دولتهای فدرال حاکمیت، قدرت و اختیارات مرکز توسط اعضای فدرال مشخص و تفویض میشود یعنی این اعضای فدرال است که بخشی از حاکمیت و قدرت خود را بفرع مرکز حکومت مرکزی واگذار می‌کنند. در حالی که برعکس در ساختار نظام واحد غیر متمرکز، حکومت مرکزی برخی اختیارات و صلاحیتهای خود را به نفع محلات (ارگانهای محلی) واگذار می‌شود. طوری که مبینست هیچیک از مودلهای فدرالیسم کلاسیک در افغانستان مطرح نیست، چه کشور و مردم مادر آن شرایط قرار ندرند. از ایجاد افغانستان بحیث یک دولت بیش از ۲۵۰ سال میگذرد. از سال ۱۹۹۹ بهشابه کشور مستقل دارای حاکمیت واحد و تمامیت ارضی قبول شده بین المللی، عزم متساوی الحقوق جامعه جهانی است. هیئت ملی مردم آن نیز روشن است، هیچکس حداقل بطور علنی مخالف معرف «افغان» برای باشندگان دایمی (اتباع) حدود جغرافیائی مانست. تحت استعمار هم نبوده ایم که اکنون با رهایی از آن باید سرنوشت خود را تعیین کنیم پس بصورت طبیعی این سؤال بوجود می‌آید که با طرح فدرالی کردن افغانستان چه میخواهیم و هدف چیست؟ اگر منظور از طرح فدرالیسم تعبیر واقعیهستهای تاریخی است در آن صورت باید ستراتیژی فراتر از افغانستان وجود داشته باشد، زیرا جغرافیای کنونی همه کشورهای منطقه مولود سرنوشت تاریخی است که تجدیدنظر بر آن در جهان امروزی ناممکن است. در صورتیکه طرح فدرالیسم ناشی از به اصطلاح «بیداری ملی»، «حق خود ارادیت» اراده و خواست مردم برای تعیین سرنوشت تغییر شود که بعضاً بگوش میرسد، باید دید که این

خواست مردم در کجا، چه وقت و چگونه ابراز شده است و چه وقت مردم این فرصت را داشته اند؟ اگر طرفهای گوناگونی درگیر در افغانستان وسیله ابراز اراده مردم نباشد، جای شك و تردید فراوان است چه اینجنگ و رویارویی از ابتداء دارای خصلت صرفاً ایدئولوژیک بوده که مسئله قدرت در محراق آن قرار داشته است، هیچ يك از گروههای فعال در عرصه نظامی و سیاسی افغانستان با شعارهای قومی بیداری نیامده بودند مزید بر آن احزاب اسلامی جهادی با ترکیب نامتجانس از نظرایدئولوژی حتی معتقد به مرزهای ملی نبوده اند، مسلمانان و ملت واحد میدانستند اشخاص و گروههایی که امروز مسائل قومی و محلی دامن می‌زنند معنی است که آنها دیگر شعاری برای ادامه مبارزه و «جنگ مقدس» را از دست داده اند و هیچ ربط به مردم و «بیداری ملی» ندارد، بیداری ملی، بیداری شیرین و گرگ نیست که همه را می‌دردند. بیداری ملی قبل از همه درک منافع است که در همزیستی، تشریک مساعی و انتگراسیون به بهترین وجه تأمین شده میتواند. بعضاً گفته میشود که فدرالی ساختن افغانستان برای حل پرالیم جنگ سالاران و ختم جنگ لازمی است، که این بنظر من کاری است نهایت خطرناک. تنه‌های سلامت مملکت بلکه برای استقرار صلح و ثبات پایدار، دموکراسی و تشکیل جامعه مدنی در افغانستان چه در آن صورت فدرالیسم مردم به بلکه کاندیداریم جنگ سالاران خواهد داشت و هیچ تضمین وجود ندارد که جنگ سالاران حاضر خواهند شد تشکیلات نظامی خود را منحل کنند و قدرت را بر مردم محل انتقال نمایند. در همه حالات این مردم است که حق دارند سیستم سیاسی - اجتماعی بشمول ساختار نظام دولتی دلخواه را انتخاب کنند. سرنوشت مردم و ملت را نباید بنام مردم در غیاب مردم، در زیر سایه تنگ در تارکی شب حل کرد و صیغ

مردم از خواب برخیزند و ببینند که آن یکی اهل غرستان و آن دیگری اهل پختونستان است. و بالاخره اگر هدف از فدرالیسم تعمیم دموکراسی، مردمسالاری و تأمین حق مردم در تعیین نظام سیاسی - اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور است در این صورت فدرالی ساختن مصنوعی افغانستان طوری که «قلا» گشته شد یگانه راه نیست. تغییرات تلابی ساختار نظام دولتی بخصوص که با مشخص ساختن مرزهای ملی توأم باشد. آنقدر ساده و بیسوط و بدون دردسر هم نخواهد بود که با آوردن چند مثال فدرال پاکستان، هند، امارات متحده عربی ویا آمریکا و تطبیق می‌توانیم این ویا آن مودل حل شود. باید در مورد پی آمد ها و عناصر ضروری نظام فدرال پاسخ روشن وجود داشته باشد. از جمله:

- تقسیم حاکمیت ملی
- تقسیم قدرت و اختیارات اعضای فدرال و مرکز
- حدود و وسایح ای حاکمیت و قدرت اعضای فدرال
- کشیدن مرزهای ملی اگر فدرالیسم بر اساس قومی در نظر گرفته شود
- منافع اقتصادی اعضای فدرال و رشد متوازن اقتصادی و اجتماعی
- وضعیت حقوقی افراد و مسئله هویت و دهها پروبلیم دیگر. فکر میشود که در شرایط کنونی و شاید هم هیچگاه حل مسالمت آمیز همچو مسائل در کشور ما موجود نداشته باشد بنابراین و بنظر محافظ افغانستان بحیث دولت واحد (Unitarim) دارای حاکمیت بر تمام قلمرو خود با قبول و تسجیل اصل خود گردانی محلی، و گذاشتن اختیارات ضروری به ارگانها و ادارات منتخب مردم در حل مسائل محلی طبق قانون، پیشبینی ضمانت های معتبر سیاسی و حقوقی بعمل حاکمیت مردم، اشتراك متساوی الحقوق همه اقوام و ملیتهای ساکن در حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی

و فرهنگی، تأمین نمایندگی متناسب شان بر حسب نفوس در ارگانهای عالی و محلی قدرت و اداره دولتی، تسجیل معیارهای بین المللی حقوق بشر در قانون ملی معقولترین راه حل و فصل تمام مسائل منجمله مناسبات قومی، مذهبی و محلی، پروبلیم جنگ و صلح در کوتاه مدت، اعمار مجدد، تشکیل جامعه مدنی و رفاه عامه در دراز مدت میباشد. معیارها و موازین بین المللی حقوق بشر امروز جهان وسیع و فراگیر است که نه تنها حقوق افراد و مردم بصورت کل بلکه مجموعه از حقوق اقوام، میزبانان اقلیتهای قومی و مذهبی را نیز احتوا می‌نماید. بناً تأمین حقوق و منافع خاص را باید از طریق تأمین حقوق و منافع عام جستجو کرد نه از طریق انزوا طلبی و کتیدن مرزهای قومی و قبیله‌ای و تقسیم میراث بخصوص در شرایط کنونی که چیزی برای تقسیم هم نداریم، نه حاکمیت ملی وجود دارد و نه قدرت دولتی و نه هم نعمات مادی. همه چیز تخریب و از بنیاد ویران شده اند. در چنین شرایط تلاش بخاطر تطبیق می‌توانیم مودلهای نا آشنا در یک جامعه سنتی چنانچه مودل انقلابی و پیشرفته هم باشد به بحران عمیق اجتماعی و ملی منجر خواهد شد. این نوع تلاشها خواهی نخواهی باعث بروز سؤنظن هادرمنا سبات ملی گردیده مسیر مبارزه سیاسی بخاطر قدرت (بشبهه قانونی)، دموکراسی و تشکیل جامعه مدنی را به پروا ریزی قومی، زبانی و محلی تغییر خواهد داد که جوانه های آن از همین اکنون در وجود تصفیه های قومی، ازیت و آزار اقلیتهای قومی و زبانی مشاهده می‌رسد. ای کاش همه چیز به سادگی میسر می‌بود که در قید قلم میباید ویا انتزاع ذهن ماست. میگویند « انسانها خود تاریخ خود را میسازند اما نه آنطوری که خود خواسته باشند...» بناً نباید به هفت بار بلکه ده بار اندازه کرد و بیان برید..

نامه های رسیده

خامه ور پاکیزه نهاد، دوست گرمی آقای روزبه!



((مشعل)) و نامه دوستانه تان را گرفتم. بیداری

ماهنامه ((مشعل)) را نورافکن دیگری فرأ راه گردونه فرهنگی بیرون مرزی کشور می دانم. شماره های نخست تا چهارم ماهنامه مشعل بیانگر آنست که شما به گره ها و درد های راستین رویارو نگریسته اید و هنوز که طلایه کار است و داوری بر جسانی نشریه دشوار، مطالب نشر شده در نشریه بسنده اند، که به تابناکی فرمایش به دیده قدر نگرینست. هر چه از دست ((اهل کلمه)) ساخته باشد، نثار راه مقدس شما خواهند کرد.

داکتر حمید مفید
مدیر مسوول نشریه کلمه

آقای روزبه، مدیر مسول ماهنامه وزین ((مشعل))!

قبل از همه مراتب احترام خود را از ژرفای دل، برای شما و همه قلم زنان نشریه مشعل، روشنی بخش راه رهروان وطنپرست و ترقیخواه میهن، نثار میدارم. یقین کامل است که ماهنامه مشعل، در همکاری و همگامی قشر وسیع روشنفکران دموکرات و دگراندیش که آرمانهای خود را با اهداف نشراتی مشعل همسو و یکسان میدانند، نقش شایسته ای را در تنویر و غنای بیشتر افکار مبارزان صدیق راه ترقی و استقلال کامل وطن و آزادی زحمتکشان آن از قید هر نوع ستم و استبداد، ایفا خواهند نمود و بزودی مقام بسزایی را در روح و قلوب خواننده گان خود خواهد یافت. در کنار اینکه، قدم گذاری ((مشعل)) را در جهان فرهنگی و در دنیای اهل دانش خیر مقدم میگویم، مانند سایر دوستان آن، درخشش آن را بمشابه ستاره جدیدی در آسمان مطبوعات و هنر خامه رانی استقبال می نمایم. به گرداننده گان ((مشعل)) که آرمان خود را، وصل کردن و اتحاد نیروهای وطنخواه و اندیشمندان روشنگر وطن، عنوان کرده اید، سربلندی و پیروزی تمنا میدارم.

مشعل شما، دایمآء تابناک باد

انجنیر عبدالحسین تلاش انگلستان

دوست عزیز آقای روزبه!

جای مسرت و خوشی است که روشنی نشریه مشعل یا طی نمودن فاصله ها و مرزها تا کشور اتریش رسیده است. امیدوارم در آینده های نزدیک با انعکاس اندیشه های ملی و دموکراتیک در سر زمین مان افغانستان در قلوب ملت غمگین و بلاکشیده ما راه یافته، مشعل روزگاران تیره و تار مردمی گردد که طی یک دهه اخیر رنج های بی شماری را متحمل گردیده اند. درین راستا به شما و همکاران تان موفقیت آرزو می نمایم.

تاج محمد فعال از اتریش

((ومشعل ته))

نوی کاروان

دوستان کورواخیست، دمشعل اورخراغان دی
برهرلسوری دین سوزی، دمشعل اورفسروا دی
زپه زما ډیره خوینی کړی ډیرپخوا پی دارمان دی
مشعل ووانگی خیری کړی، خی ترخنگ پی سترکاروان دی
اوس زپه هیوادزما، بل یونوی لوی جهان دی
ددی مخکی پرسگوری، چی جوپشوی شین اسمان دی
زوراسمانه از موردلای، دفریب دام دی نورپول که
دخیل خالی راونلی دا زموپ موخه، داموبیان دی
مورپوهیروچی دغلوته، پردی لزه خنی خوندی بو
اوس مسو نول فنگراو عمل، مل ددی نسوی کاروان دی
ای زموپ گرانو ملگرو، ترخان تیر دیت لنبکرو
حریفان ناست لاس ترزنی، هک پک تللی اوس حیران دی
(عزیز) کړی دعشق خبری زما باورورباندی نسته
لزه ده که ډیر پیچلی، عاشقان باندی رواندی
ع (خوارمل) اتورین بلجیم

مشعل در مطبوعات بیرون مرزی کشور تازه به فعالیت آغاز نموده و آنچه را که مشعل در فرا راه، دور و دراز نشراتی خود به حیث هدف قرار داده است، نوید است مقدس و پر بها که در جهت تحقق آن برای تک، تک دست اندرکاران ماهنامه مشعل روزی موفقیت نموده و امیدوارم ادامه کار نشراتی آن تا سال های سال با حوصله مندی و با رعایت هدف مطرح شده امروزی اش به پیش برود، تا باشد تاثیر روشنی و گرمی مشعل که مبتنی بر ریا لیزم پذیرفته شده در فن روزنامه نگاری است بر فضای منجمد جامعه ای چیز فهم و با سواد افغانستان تاثیر مثبت بجا گذارد. بدین وسیله اقدام و نیات نیک شما دوستان را که به نشر ماهنامه مشعل کمر همت بسته اید تبریک و تهنیت عرض میکنم. فضل الرحیم رحیم از بلژیک

دوکتورس مهوش روزبه

حقایق را نمیتوان پنهان کرد

آیا کیسنجر جنایتکار جنگی است؟

((توانایی در قدرت)) نام سریال تلویزیونی است که از طریق کانال تلویزیونی "بلژیک ۴" پخش گردیده و پیرامون شخصیت های برجسته سیاسی که کارنامه های شان ثبت تاریخ می باشد، توضیحات آرایه داشته و پورتیت سیاسی آنان را معرفی می دارد، که به همین ادامه شام ۱۸ جولای، فلم تلویزیونی در مورد هینری کیسنجر سابق وزیر خارجه امریکارا به نمایش گذاشت. در این فلم پرده از حقایق برداشته شد که تاکنون اکثر آن موضوعات از انظار عامه پنهان نگه داشته شده بود.

کیسنجر که اکنون در خزان عمرش قرار دارد، روزگاری از با نفوذترین، پر قدرت ترین و با اعتبار ترین فیکور های سیاسی امریکا در عرصه سیاست بین المللی به حساب می آمد، اما امروز با دروغ که ذهنیت مردم کماله در موردش وارونه گردیده است. او که برنده جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۷۳ گردید، اکنون متهم به وحشتناک ترین جرایم جنگی می باشد. وی در سال ۱۹۶۹ بدون موافقت کانگرس امریکا، بمباردمان کمبوچیا را سازماندهی کرد، و در سال ۱۹۷۰ دستور قتل يك جنرال چیلیایی را داد که سرانجام منجر به کودتا علیه سلوادر آندزی گردید. همچنان وی متهم به فروش سلاح و مهمات برای حکومت آندونیزیا در سال های حکومت سوخارتو می باشد که در نتیجه آن صدهزار یا تقریباً يك بر سه حصه شهروندان تیمور شرقی در سال ۱۹۷۵ از بین رفتند. علاوه بر آن وی بصورت آگاهانه از مذاکرات صلح با ویتنام جلوگیری به عمل آورد، که این جنگ دردناک برای امریکا هفت سال ادامه پیدا کرد.

این اتهامات سایه بی تاریکی بر شخصیت سیاسی کیسنجر می افکند که در گذشته چون، سیاستمدار برجسته امریکایی دارای نفوذ معنوی و اعتبار عالی معروف گردیده بود. مصاحبه با افراد متعدد اعم از موافقین و مخالفین کیسنجر درین فلم تحلیل انتقادی پیرامون حیات سیاسی کیسنجر را در ذهن بیننده بجامی گذارد. بدون شك کتمان این جنایات عواقب منفی برای امریکا به بار می آورد. اما سوال در اینجاست که چه روزی دادگاه عدالت موفق خواهد گردید تا دور از فشار و دیکته و صرف نظر از تعلقات و وابستگی های سیاسی، آنانی را که به خاطر منافع سیاسی، اقتصادی و امیال شوم شان خون هزاران انسان بی گناه را به ناحق می ریزانند مورد بازپرس قانونی قرار دهد. تا دگر برای همه این سوال حل گردد که در برابر قانون ما همه حقوق مساوی داریم.

سرگرمی ها

ارسالی امید

اگر دو گاو داشته باشید...!!!

سوسپالیزم: دو گاو دارید. یکی آنرا نگه می دارید، دومی را به همسایه یی خود می دهید.

کمونیزم: دو گاو دارید. هر دوک شان را به دولت میدهد تا شما وهمسایه تان را در شیرش شریک کند.

کاپیتالیزم: دو گاو دارید. هر دوک آنها را میدوشید. شیر شان را بر زمین میریزید تا قیمت ها همچنان بالا بماند.

فاشیزم: دو گاو دارید. شیرش را به دولت می دهید. دولت آنها را بشما میفرشد.

نازیزم: دو گاو دارید. دولت بسوی شما تیر اندازی میکند و هر دو گاو را صاحب می شود.

انارشیزم: دو گاو دارید. گاو ها شما را میکشند وهمدیگر را میدوشند.

بیروکراسی: دو گاو دارید. برای تهیه شناسنامه آنها، هفده فورم را در سه نسخه پر میکنید، ولی وقت پیدا ندی کنید شیر گاو ها را بدوشید.

ایده آلیزم: دو گاو دارید. ازدواج میکنید، همسر شما آنها را میدوشد.

ریالیزم: دو گاو دارید. ازدواج میکنید، اما هنوز هم خودتان گاو ها را میدوشید.

فیمینیزم: دو گاو دارید. اما حق ندارید شیر گاو ماده را بدوشید. گاو نر اشکالی ندارد.

پلورالیزم: دو گاو دارید. یکی شان ماده است، یکی شان نر. از هر کدام شیر بدوشید فرقی نمیکند.

لیبرالیزم: دو گاو دارید. آنها را نمی دوشید، چون به آزادی شان لطمه میخورد! دموکراسی مطلق: دو گاو دارید. از همسایه تان رای میگیرید که آنها را بدوشید یا نه؟؟؟

جمهوری اسلامیزم: دو گاو دارید. حرام است به پستان گاو ماده دست بزنید!!

سازمان ملل متحد: دو گاو دارید. فرانسه دوشیدن شانرا وتو میکند. امریکا وانگلیس شیر دادن گاو ها را به شما وتو میکند، زیلاند جدید رای ممتنع میدهد.

فضل الرحيم رحيم

طنز



تغییر

سالها قبل ممکن هريك از شما ها ، بارها ويا چندین بار غرض نوش جان کردن كباب، كرائی، منتو، تندوري، قابلي، دوپيازه وغيره به رستوران های شهر كابل تشریف برده باشید و من يقين كامل دارم كه آن خاطره ها هنوز هم درشكم های تان باقی وجاويدان است. ديكتور وديزاین سالون رستوران های هم به يادتان مانده كه با عكس های از ستاره های سينماي هند ترتيب و تزیین گردیده بود، متوجه شده بودید كه این عكس ها درست بالاي سر ميز ها آویخته شده بود، علاوه از اينكه شكل تزیین رستوران را برجسته مي ساخت هر عكس برای پیشخدمت ها ويا به اصطلاح پاي دو ها يك نقطه نیرنگي بود. به گونه مثال اگر شما در ميزي زیر عكس درمندر غرض صرف غذا اخذ موقع مي كرديد، پاي دو بعد از گرفتن فرمایش شما با صدای بلند صدا ميزد، يك قابلي زیر عكس درمندر، این خود برای اجرا كننده فرمایش شما مفهوم انرا داشت كه فرمایش قابلي را كسي داده كه زیر عكس درمندر نشسته است. از اينكه بگذریم موسيقي هندي، غلغله و سرو صدا، شور و هلهله ني عابرين و دست فروشان و وسايط نقلیه هم خوب به ياد تان است، ايا در بين اين صدا ها صدای نا خراش و نا تراش پاي دو ها هم به ياد تان مانده، هنگاميكه مشتریان غذای خود را صرف کرده بودند و در مقابل دخل حاضر به پرداخت پول مي شدند كه ناگاه وبي خبر يك نام نواز طرف از پاي دو ها كه دفعتاً از قاموس لغات خود بي اختيار مي كشيده و با جسارت تمام نثار مشتریان مي كردند به گونه بی مثال: قره قلي ديل است، لنگي يك كرائی، كوباي يك تندوري، حاجي يك قيمه، زيره ني يك كرائی، جوره ني يك قابلي و يك قبرقه، پتويك شامي و يك چاي وغيره وغيره... ولي حالا

اگر شما به رستوران های شهر كابل تشریف ببرید يك تغير كلي را ملاحظه مي كنيد و آن اينكه مشتریان جوقه، جوقه و دسته، دسته بيشتراز آن سالها غرض صرف غذا به رستوران های مي آيند ولي رستوران ها نه آن چهره خود را دارند بلكه زياد شباهت به طعام خانه عسكري دارد و جالب اينكه صدای پاي دو هم از يك تغير ديگر: م به دم و بلاوقفه خبر ميدهد آن اينكه پلنگي يك كرائی يك قورمه، واسكت چريكي دو كباب، كلا نشينكوف، دپچيك قاط يك قابلي و دو قيمه، راکت انداز و دو منتويك پاچه، پيكادو گرده، يك كرائی و يك تندوري، كله كوف دو قابلي و سه كباب و سيصد و سيور يك قابلي و يك چای سبز.

كرافيك و ديژاين كمپيوتری:

رومان سبنگر

از دوستان محترمی كه برای مشعل افتخار بخشیده مطالب شان را غرض نشر می فرستند، صميمانه تقاضا می نمايم مضامين کوتاه ارسال دارند. تا مجموع مطالب ارسال در اسرع وقت اقبال چاپ يابد.

ح.ب

ترور ضد ترور

بهر كشتار مردمان كردند
دریسا غار ها نهان كردند
حمله از راه آسمان كردند
بم و خمپاره را روان كردند
هر دو شان خوب این پلان كردند
كان تروریست را نشان كردند
هم در آن جاش امتحان كردند
(«گه چنین و گهی چنان كردند»)
دشت و كوه را چو گلستان كردند
چه چراغان رایگان كردند
(«سعی در كارشان بجان كردند»)
غار های خورد را كلان كردند
غار پالی چه با توان كردند
همگی غار ها عیان كردند
هر دو را جوره همزمان كردند
گرچه صد غار را كلان كردند
چهره ها را به كس عیان كردند
يا سفر سوی آسمان كردند؟
(«گرچه صد گونه امتحان كردند»)
خوبش را خوبتر نهان كردند
صرف يك شخص را عیان كردند
گرچه قصد قوی كسان كردند
غسل تعمیدی سازمان كردند
جیب ها پر ز دالران كردند
كه چرا جوی خون روان كردند
در خط دو وسه روان كردند
همه را خوب حفظ جان كردند
ریش را زیب روی آن كردند
با چین و با كلاه روان كردند
رهسپار دگر جهان كردند
چند هزار را بی خانمان كردند
خود بساختند و خود بیان كردند
كس ندانست چرا چنان كردند

شامگاهان طباره ها پرواز
چند تروریست خوب مظنون را
در همان سال دو هزارويك
شام هفتم ز ماه اکتوبر
دابه الارض و آن خردجال
توره بوره بشد چو دوزخ چون
يك بم تازه اختراع شد زود
در جهان غلغله بشد برپا
شب بريختند راکت و بم را
دردل شب كه تاروتاریك است
جستجو و تلاش وریزند
غار در غار روز و شب گشتند
غار پلان همه شدند خسته
هیچ غاری نمابند آخر كار
غار پالی و غار نو سازی
غار ملا عمر نشد پیدا
ليك نی قاتل و نه قاتل ها
چه شد القاعده و بن لادن
آخر الامر یافت می نشدند
آن تروریست ها اجنه شدند
از میان همه تروریستان
آخر الامر ضعیف گیر آمد
دیگران ریش خوبش كل كردند
شد وظیفه خلاص و خانه شدند
آخر هم هیچ كس نمی پرسد
ز عمای قدیم و فعلی را
باز رنگی خاص انگریزی
ساختند يك زعیم تازه و نو
دریشی را ز جان او كندند
اندرین ره هزار هزاران را
تا كه نایل شدند به آرزو شان
روز و شب در رسانه های جهان
طالبان ساز طالبان بردند

« مشعل » از شما و برای شما است . ما از روزمندی چون پلی وصلی برای انانی كه بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم . به « مشعل » مضمون بفرستید ، ما وعده میدهم كه همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نمایم . به « مشعل » اشتراك نماید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگاهداریم .

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسندگان آن است . صرف سر مقاله بیژن تاب دهنده دیدگاه « مشعل » می باشد . لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایی ارسال دارید . مشعل در كوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد ، ولی این كار تسلسل مقالات را اسبب نمیرساند .

مشیر مسئول : مصطفی روزبه

Editor - in - chief
Mustafa Rozbe
Tel/Fax +31-79-351-66-59
نشانی ما:
Postbus
7194
2701AD - Zoetermeer
Nederland

پست الكترونیکی ما:

Mashal@ghanistan a hotmail.com

وجه اشتراك سالانه
هفتاد : ۲۵ اویرو
اروپا : ۳۰ اویرو
سند قاره ها : ۴۰ دالره امریکایی

فرید سیاوش

مهاجرین و قصه روباه و خرس

درین شب و روز ها از مراجع مختلف ، دهن های خورد و كلان بی بو ، بد بو یا خوش بو اخبار آخراج مهاجرین افغان و ویا فیشی تر برگشتا ندن آنها را به افغان نستان به بها نه های مختلف میشنویم و این دنیا ی سرگردان بکبار دیگر دور سر مهاجرین سرگردان افغان میچرخد . در همین چرت و فکر بودم كه داستان « روباه و خروس » در ذهنم قد بلندك كرد . قصه از این قرار بود : روزی روبای سیر اما آزمند بقصد خوردن خروس كه در مزرعه میچرید برآمد چون سیر بود در فكر آزار خروس شده و بهانه میگرفت .

روباه - او خروس تو پادشاه ، پدرت پادشاه یا پدر كلانت پادشاه س كه تاج پوشیدی؟ خروس - قربان نه خودم پادشاه نه پدر و پدر كلانم پادشاه هستن ای تاج طبیعی و خدا داد اس
روباه - تو ملا، پدرت ملا یا پدر كلانت ملا اس كه آذان میتی؟

خرس - نی یادار هیچ كدام ما ملا نبوده و نیستیم وختی گلویم خارش میکنه سلفه میکنم سلفه مده ره به آذان چی تیر بها نه های روباه كه بخاك خورده بود با عصیا نیت فریاد زد: مره تیز تكاح خطه كدام تكاح خطه؟
تكاح خطه همراهی ای ماکیان كه مستی داشتی . مه وظیفه خوده انجام میتم ، نسل اندر نسل ما تكاح نكندیم و نكاح خط نداریم .
پادشاه نیستی تاج داری . ملا نیستی آذان میتی . نكاح خط نداری همراهی نا محرم چكر میزنی به جرم این سه گناه كلان حمله و خروس بیچاره چشم بهم زدنی بال بال و پرپر شد .
مهاجرین بیچاره هم زیر رگبار چنین بها نه ها قرار گرفته اند . موثر ترین شیوه برخورد با این مسا له همدلی ، همدستی و همکاری افغانها ست .

کشته شدن دو سرباز آمریکا در افغانستان

منابع نظامی آمریکایی گفته اند که دو سرباز آمریکایی در اثر درگیری در جنوب شرقی افغانستان، کشته شده اند. این درگیری که نزدیک به دو ساعت طول کشید در ولایت پکتیا و نزدیک مرز با پاکستان رخ داد. در این درگیریها یک سرباز آمریکایی دیگر نیز زخمی شده است. (بی بی سی)

مرکز قوماندانی آمریکا هدف راکت قرار گرفت

در حمله به مرکز قوماندانی قوای نظامی آمریکا چندین سرباز آمریکایی کشته و زخمی شدند. به نقل از روزنامه «سپار»، ستاد فرماندهی نیروهای آمریکایی در پایگاه هوایی «بگرام» در شصت کیلومتری شمال کابل با شلیک چند فروند راکت مورد حمله قرار گرفت و تعدادی از نظامیان این کشور کشته یا مجروح شدند. منابع محلی گفته اند حمله توسط مخالفان با حضور نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان انجام گرفته است.

خبرونه او گزارشونه

سربازان امریکایی در جستجوی ملا عمر

مقامات محلی ولایت زابل در جنوب افغانستان می گویند که شمار زیادی از نیروهای ائتلاف بین المللی ضد تروریسم به رهبری آمریکا، در جستجوی ملا محمد عمر رهبر سابق طالبان، به ولسوالی (بخش) «ده چوپیان» این ولایت رفته اند. به گفته این مقامات، گزارش شده است که رهبر سابق طالبان، به همراه شمار زیادی از افراد تحت امر خود به منطقه ده چوپیان وارد شده است. (بی بی سی)

ملگرو ملتونو پر افغان پولیسو نیوکي کړي

په کابل کې ملگرو ملتونو پر افغان پولیسو نیوکي کړي چې په وزیر اکبر خان یې نیردې دیارلس کورنیو په ایستلو کې یې له ډیر زوره کار اخیستی او کورونه یې په بولډوزرو نړولي دي.

اشتراک وسیع زنان در لویه جرگه برای تصویب قانون اساسی جدید یک امر ضروری است

جلسه شورای سراسری زنان افغان مقیم آلمان به منظور بحث پیرامون جایگاه زنان افغان در تدوین قانون اساسی جدید کشور اخیراً در شهر هامبورگ به اشتراک تعدادی از زنان افغان مقیم آلمان تشکیل جلسه داد. جلسه را فریبا شمال آغاز کرده و متعاقباً نجمیه هونگی مسئول شورای سراسری زنان افغان در آلمان پیرامون اهمیت و نقش قانون اساسی در سرنوشت آنان، همسنگی و گسترش جنبش زنان وطن توجیحات ارائه نمود. سپس امیلیا اسپارتک طی صحبتی خاطر نشان ساخت که حضور زنان افغان در لویه جرگه می تواند مضمون و ماهیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قانون اساسی جدید را رنگ دیگری بخشیده و سمت حرکت جامعه را از عقب مانده گی به سوی پیشرفت و ترقی کاملاً دگرگون سازد. وی همچنین افزود که: هر چند کمیته یک چهارم اعضای لویه جرگه برای زنان مدنظر گرفته شده است، و ما این تصمیم را غیر منصفانه و غیر عادلانه می بینیم، ولی با نهم اعلام می داریم که علی الرضف محدودیت ها باید از امکانات بدست آمده استفاده اعظمی در راستای تامین حقوق و آزادی های زنان تا مرز بد رسمیت شناختن این حقوق از جانب جامعه مرد سالار صورت گیرد. وی همچنان پیشنهادت ذیل را در

نشست روشنفکران و فعالین سیاسی افغان در شهر زنگام

به منظور بحث و تبادل نظر روی طرح ایجاد يك نهضت فراگیر سیاسی اخیراً نشستى که در آن روشنفکران و فعالان سیاسی مقیم ولایت «هالند شمالی» نیدرلند اشتراک ورزیده بودند، دایر گردید.

جلسه را فضل احمد طغیان افتتاح نموده و به اشتراک کننده گان محفل خیر مقدم گفته افزود: دست اندرکاران تدویر این نشست از دیدار با شمایان خرسند گردیده و افتخار دارند که در برابر دوستان و مخاطبانی قرار گرفته اند که با آنها از گذشته ها شناخت دقیق و همه جانبه وجود داشته و به کارنامه ها و مبارزات پر افتخار هر يك تان به خاطر دموکراسی، ترقی و پیشرفت به دیده قدر و احترام می نگرند. اجازه می خواهم اعلام بدارم که نشست امروز ما، به خاطر تبادل نظر در باره طرح نهضت میهنی، دموکراسی و ترقی افغانستان است. امیدوارم پیرامون آن بحث نموده، نظریات و پیشنهادات سازنده برای غنای آن ارائه گردد.

دوستان اقبل از طرح نهضت میهنی، کوشش ها و گفتمان فراوان میان طیف وسیعی از روشنفکران، شخصیت های سیاسی از گرایش های مختلف به جریان افتاده بود که ثمره زحمات بی پایان، حس مسولیت و علائقی بی شائبه آنها نسبت به سرنوشت مردم و کشور بود که چنین ساختاری امروز در حال هسته گذاری و ایجاد است. به اعتقاد فعالین نهضت، دموکراسی مبرم ترین خواست مردم افغانستان بوده و هدف اساسی تحولات کنونی و آینده کشور در گرو و استقرار آن می باشد. فعالین برآنند که مبارزه سیاسی برای گذار از شرایط موجود به دموکراسی «مردم سالاری» محتوای اساسی مرحله کنونی مبارزات مردم و نیروهای و طینریست افغانستان است. انجام این وظیفه تحقق اتحاد گروه های وسیع از نیروهای سیاسی رامی طلبد که همراه و همگام با رشد آگاهی سیاسی مردم و واقعیت های کشور امکان پذیر است.

تا جایی که معلوم است به برکت طرح نهضت میهنی حلققات سیاسی، روشنفکران، فرهنگیان بیرون و داخل کشور در برابر پرسش ها و مسایل نوین نظری و عملی قرار گرفته اند. گفته می توانم که طرح نهضت میهنی و دموکراسی افغانستان و گردنمایی کشور های مختلف اروپایی در پشتیبانی از آن، حلققات سیاسی افغانستان را تشویق کرد که دوباره فعال گردیده و قدم به عرصه فعالیت های سیاسی گذارند. این موضوع بر علیه حلقه، گروه یا به نفع طرح نهضت میهنی قابل بحث نیست، بلکه جنبش فکری را که طرح نهضت میهنی در سطوح مختلف و گسترده ایجاد نموده است، آن را به نفع کشور به فال نیک می گیریم. به خاطر آن که یکی از اساسی ترین و مبرم ترین وظایف فعالین نهضت را اشاعه اندیشه نوین سیاسی تشکیل می دهد. گسترده نفوذ اندیشه طرح میهنی چنان گردیده که شماری از نشرات مترقی مرتبط به سازمان های سیاسی کشور های مختلف، بیان و اظهار نموده اند که این حرکت می تواند يك نیروی فکری و اثر گذار در روند سیاسی نه تنها افغانستان امروزی، بلکه به مثابه اقدام مبتکرانه برای احزاب سیاسی و سازمانهای مترقی منطقه تلقی گردد.

بعدا در رابطه به موضوع مطروحه آقایان یارمحمد آراشید، داکتر عزیز، همزاد، انجام الدین، روح الله و چند تن دیگر در فضای کاملاً آزاد و دوستانه سخنرانی نموده و پیشنهادات و نظریات شان را ابراز داشتند. در اخیر کار جلسه ارزیابی گردیده در مورد ضرورت، تفکر، اصول و اهداف عمومی و خط مشی سیاسی نهضت که در طرح بازتاب یافته تاکید صورت گرفت که ایجاد يك چنین نهضت فراگیر يك نیاز ملی و وطنی می باشد. در پایان به منظور ایجاد شرایط کار منظم و به مقصد سازماندهی کار جهت بسجج هواخواهان این مفکوره در ولایت هالند شمالی کمیته کار با ترکیب شش نفر ایجاد گردید. کار جلسه به امید موفقیت های هر چه بیشتر در این امر بزرگ ملی و میهنی خاتمه یافت. (مشعل)

گردهم آبی هواداران نهضت

فراگیر میهنی در لندن

دومین جلسه هواداران نهضت میهنی با شرکت نماینده گان جریان های فکری، سازمان های سیاسی و افراد مستقل اخیراً در شهر لندن تدویر یافت. در این گردهمایی، در قبال طرح آرایه شده جهت ایجاد نهضت میهنی بحث و تبادل

نظر وسیع صورت گرفت و به سوالات مطروحه پاسخ داده شد. در این جلسه کمیسیون تدارک جلسه فراگیر افغان هادر انگلستان ایجاد گردید تا در آینده های نزدیک جلسه عمومی را دعوت نمایند. همچنان ایصله به عمل آمد تا یکی از هواداران پیش کسوت نهضت میهنی غرض اشتراک و آرایه توضیحات لازم به اشتراک کننده گان جلسه دعوت گردد. (مشعل)

روزی بر مطبوعات دلق کشور

دولت باید زمینه کار را برای جوانان فراهم کند عنوان سرمقاله یکی از شماره های اخیر اراده است.

نویسنده سرمقاله با این تحلیل که «جنگ سه دهه» افغانستان بسیاری از مردم به ویژه جوانان این کشور را آسیب پذیر کرده و زمینه فعالیت های سالم آنان را از بین برده است یکی از عوامل اعتیاد روز افزون جوانان به مواد مخدره می داند. سرمقاله نویس اراده پیشنهاد می کند که دولت، سازمان ملل متحد و سازمان های امداد رسان در کنار مبارزه با مواد مخدر باید زمینه کار و فعالیت جوانان را فراهم کند تا از يك سو از میزان روز افزون اعتیاد مواد مخدر و از سوی دیگر روی آوردن آنان به زنده گی نظامی کاهش یابد.

روزنامه هیواد در سرمقاله یکی از شماره های اخیرش به موضوع قانون احزاب که به نوشته این روزنامه در شورای وزیران مورد بحث است و برخی از مواد آن به تصویب رسیده بپردازفته است. هیواد می پرسد: در حالی که هنوز قانون اساسی جدید در لویه جرگه پاس نشده و پیش نویس آن زیر کار است چگونه می توان قانون احزاب را به میان آورد؟ نویسنده سرمقاله معتقد است که وزارت دادگستری و شورای وزیران باید تصویب قانون احزاب را تا پاس شدن قانون اساسی جدید به تعویق اندازند. با نزدیک شدن زمان انتخابات توجه مطبوعات چاپ کابل به بحث در مورد قانون احزاب و این موضوع که اگر احزاب اجازه فعالیت نداشته باشند مساله انتخابات چگونه خواهد شد، بیشتر شده است. به گفته از بی بی سی

تداوم مبارزه ترقی خواهانه و ضرورت پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی

طرح «د باره ضرورت پایه گذاری نهضت سیاسی» که در اوایل سال جاری توسط شماری از روشن فکران و فعالان سیاسی کشور ارائه شد، بطور چشمگیر در میان مبارزان و نیروهای ملی حثرتی کشور راه باز میکند و مورد شور و وحشت قرار دارد. این «طرح» که به اساسی ترین مسایل نظری و عملی همبستگی نیروهای ترقی خواه کشور علما میردازد و پاسخ میدهد، بطور مقایسوی نخستین فرآخوانی میباشد که سگوت و روح سیاسی، مایوسه و بی تفاوتی، بحران اعتماد، حلا و سر درگمی فکری را در صفوف جنبش مترقی کاهش بخشیده و یک نوع تحرک سیاسی و اقلیم مساعدی ای همگرایی و همسویی، تفاهم و همبستگی نیروهای مترقی کشور را بوجود آورده است.

مشارکت وسیع فعالان سیاسی در کمپاین توضیحاتی «طرح» ارائه سوالات، پیشنهادها و نظرات تکمیلی در زمینه استقلال گرم موطنان عزیز در داخل و خارج کشور این اقدام به وضاحت نشان میدهد که به استثنای انهایی که به اصرار غیر قابل علاج کماتیزم و جیب روی، ایگوئیزم و جاه طلبی نجار اند؛ دیگر کشور کسی در میان عناصر ملی مترقی کماتیزم یافت میشود که به ضرورت و اندیشه پایه گذاری چنین نهاد سیاسی مخالفت ورزند. بدین سان با اطمینان باید اظهار داشت که از راه حلقه ناپایزمینی بر تداوم مبارزه ترقی خواهانه و بطور مشخص فعالیت خسته گی ناپدید، تبادل نظر، مباحثات و مشاجرات گاهی نند و نیز چنین ساله در رابطه به ضرورت و راه اندازی یک حرکت جدید و فراگیر سیاسی، اینک با پایه گذاری «نهضت میهنی مومراسی و ترقی افغانستان» تحقق می یابد.

اما ضرورت پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی در چیست؟

«اکنون زمان آن فرا رسیده است تا نتیجه گیری واقعبینانه از گذشته، انانی که در راه رهایی مردم از قید و بند اسارت و استبداد ملی و اقتصادی اندیشیده مبارزه کرده اند، در اوضاع و احوال کنونی نیز در قضاوت سایر نیروهای تحول طلب و از ادیخواه در داخل و خارج کشور به فعالیت و عملی و مسالمت آمیز بپردازد. و مبارزه سیاسی پویا و پرتوانی را در جهت تعمیم مومراسی و تأمین عدالت اجتماعی در افغانستان سازمان بخشند. ازین جاست که ضرورت پایه گذاری نهضت متشکل و فراگیر، به مثابه کنونی برای سازماندهی تلاش های شخصیت ها و گروه ها از مبارزان میهن پرست ترقیخواه و عدالت یندیده وجود میدهد.» «طرح»

چنانچه به ملاحظه میسرند، حرف بر سر تداوم متحدانه، پرتوان و موفقیت آمیز مبارزه ترقی خواهانه است. این درحالی است که جنبش ملی مترقی کشور از بحران فکری و بی اعتمادی سیاسی، نفاق و شقاق، شلنت تشکیلاتی و شکست های پی در پی سیاسی رنج میبرد. اما برغم آن تکامل اجتماعی توقف نمی پذیرد و مبارزه ترقی خواهانه به مثابه نیروی محرکه تحولات اجتماعی نوا دارد. اکنون مبارزه سیاسی به مرحله جدید وارد گردیده و ابعاد فراگیر و گسترده آن نظر اندیشه ای اجتماعی سیاسی به خود گرفته است. مبارزه برای اعاده حق زندگی و آزادی برای انسان این کشور تکمیل و وحدت ملی و اقتدار ملی؛ ملت شدن و کشور شدن در نتیجه اعاده شیرازه حیات ملی؛ تأمین حقوق شهروندی و ریشه کن ساختن خست و مقابله ناروا قدرت طلبی و جنگ قدرت، تأمین وفاق ملی و اجتماعی و باز سازی کشور، ترقی عمومی، رفاه و عدالت اجتماعی، دفاع از منافع ملی، اعاده و تأمین موقی و بین المللی افغانستان به مثابه کشور مستقل دارای حاکمیت، واحد و غیر قابل تجزیه مسایل و اهداف هستند که در برابر نیروهای ترقی خواهان کشور برین مرحله حساس تاریخ سیاسی کشور قرار دارد. حل این مسایل مبارزه متحدانه و پرتوانی را می طلبد. اما این در حالیتی است قابل اندیشه ای-تشکیلاتی احزاب و گروه های مترقی موجود هیچکدام ظرفیت پذیرش و قابلیت سازماندهی و پیش برد یک چنین مبارزه متحدانه و گسترده را ندارد. درین جاست که ضرورت پایه گذاری یک سازمان و شکل فراگیر سیاسی که در حد ممکن بیشترین نیروهای جنبش مترقی کشور را متحد و بسیج سازد، به میان می آید. بدون بیالغه و شکفت که با ایجاد چنین نهاد، میتوان یک اترانائو سیاسی موثری و بجل

مسایل حاد و عام ملی- میهنی امروز و اعلالی اتی کشور بوجود آورد.

«نهضت میهنی» که ایجاد آن در دستور روز قرار دارد در واقع یک جنبش نهضت فراگیر سیاسی میباشد. مسلما که هدف از پایه گذاری این سازمان، تشکیل ارگاندیک آگاهان و فعالان متحد به منافع مردم و کشور و متحد به امجا های مبارزه ترقی خواهانه است نه یک، تجمع میکانیکی بر افراد فاقد ارمانهای مترقی که تنها در رجستجوی جاه و جلال شخصی و منافع محدود گروهی و شخصی به شکل احزاب سیاسی متوسل میشوند. بدین سان به ملاحظه میسرند که اندیشه پایه گذاری «نهضت فراگیر سیاسی بنام» نهضت میهنی مومراسی و ترقی افغانستان» یک اندیشه من درآوردی و تصادفی نه بلکه نیازی است که از مقتضیات انکشافات و تحولات جاری در مرحله کنونی حیات سیاسی کشور و تداوم مبارزه ترقی خواهانه بر میخیزد و مطرح گردیده است. دربارہ خلاصت فراگیر و چگونگی شکل سازمانی «نهضت میهنی»

«نشانه امیزش جریان های همفکر و گرایش ها و دیدگاه های کم و بیش متفاوت در «نهضت میهنی» نشانه بی اثر ک ضرورت های سیاسی نوین در اوضاع و احوال کنونی در جامعه و جهان است. بدین گونه نهضت میهنی کانونی است فراگیر که در واقع هواداران مومراسی و ترقی افغانستان در آن گرد هم می آیند و این برخورد منطقی نسبت به اوضاع و پدیده های کنونی در کشور سروده میشود.» «طرح»

«نهضت میهنی» شکل نوین از شکل سیاسی است، که طیف وسیع از گروه ها و گرایش های فکری را برمیساند، بیگاهها و اهداف عام اما برنامه سیاسی واحد، تریک سازمان واحد سیاسی متشکل و متحد میسازند. به گونه بی که با حزب، که شکل از همفکران، وجهه که ایلتاف ویا اتحاد سیاسی مرحله ی و کوتاه مدت، احزاب و سازمانهای سیاسی میباشد. تفاوت دارد. بنابراین نهضت میهنی ماهوی یک شکل مبنی بر برنامه سیاسی است نه شکل اندیشه ای. حرف بر سر گرایش های متنوع اندیشه - فکری است که بر مبنای دیدگاه ها و امجا های عام و کم و بیش، همسو و همسان گرد هم می آیند. به عیار دیگر نهضت میهنی کانونی است که طیف وسیع همه نیروهای که برای اعصار یک جامعه متحد و باز، پیشرفته و عادلانه می اندیشند و می رزمند متحد میسازند. این توج یک امر عینی است. انعکاس ساختار جامعه و آرایش اجتماعی است؛ از مقتضیات وضعیت سیاسی، اهداف و شعارهای مشترک مبارزه ترقی خواهانه در اوضاع کنونی و منافع مشترک نیروهای مترقی کشور ناشی میشود. اما گروه و یکدکام اصول این گرایش ها متشکل میشوند، پذیرش حق موجودیت و همزیستی گرایش های فکری، تأمین آزادی کامل گرایش های فکری در تنظیم مشی عمومی و جاری و سیاست گذاری ها، آزادی بیان اعضا نهضت در درون و بیرون از تشکیلات و تشکیل گروه بندی قانونی به جای اشعاب و تفرقه، وحدت در برنامه مشی و عمل سیاسی، وحدت سازمانی و تشکیلات واحد با عضویت انفرادی مومراسی گسترده و تابعیت اقلیت از اکثریت رعایت حقوق اقلیت و جلوگیری از استبداد رای اکثریت تأمین حقوق برابری و تسلیت یکسان، انتخابی بودن همه مقامات و ارگانهای نهضت از طریق کاندیداتوری اترانائویی و رعایت تناوب در رهبری، توزیع مسالمتی ها و مسولیت انفرادی، عدم تمرکز امور در دست و یا ارگان رهبری از بالا تا پایین و از پایین به بالا، این است اصول و مبنای «نهضت میهنی» بر پایه آن شکل مییابد. بنا اساس ساختار تشکیلاتی «نهضت میهنی» را توج نظری و وحدت عمل تشکیل میدهد. توج حقیقت زندگی و خود زندگی است. و وحدت نیز در توج است. در زندگی چنین نهضت توج و اختلاف نظر در دیدگاهها، تنظیم خط مشی و سیاست گذاری ها نه فقط یک امر طبیعی و بدیهی بلکه رزم قوت آنان به شمار میآید. اما این امر هرگز نباید مانع پیوند ارگانیک سیاسی و سازمانی شود. اما دیدگاه و خطوط فکری که گرایش های مختلف پیرامون گرد هم می آیند کدامند؟ دیدگاه ها و اهداف یا خطوط فکری «نهضت میهنی» «اندیشه همگانی و ساده گی ذهنی بخاطر شرکت فعال سیاسی، ضرورت طرح خطوط

ضروری میسازد. برغم این که این نهضت خود را ادامه دهنده مبارزات و سنن اقتضار لایز نیروهای تحفظ طلب و از ادیخواه تحول طلب و ترقی خواه سده پیشین میدانند و داده های و بنسنت اوردهای آن مبارزات را گرامی می بندارند. ولی ارزشها، واقعیت ها و ضرورت های نوین سیاسی و جریان فکری بر خاسته از پیشش جدید را نیز در نظر میگردند.» «طرح» چنانچه به ملاحظه میسرند حرف بر سر پیوند نهضت میهنی به جنبش ترقی خواهانه کشور در درون و بیرون است. به گونه بی که «نهضت میهنی» خود را سنتز این جنبش ها میدانند که به مشخصات ذیل این می توان تعریف کرد و شناخت:

۱- «نهضت میهنی» یک حرکت جدید و مستقل سیاسی است. از درون نیاز منتهی انکشافات و تحولات جاری بر میخیزد. اما خود را ادامه دهنده مبارزات و جنبشهای استقلال طلبانه و تجدنگریانه، دمکراتیک و ادیخواهانه سده پیشین میدانند. به سنن بر افتخار مبارزه و مساعی احزاب و حکومتها مختلف در راستای تحقق آرمانهای آن جنبش ها ارج می نهد؛ بر این حفظ و تحکیم دست اوردهای آن سعی و تلاش میکند و تحاد بی انبیا ای آنرا می آموزد و سر مشق فعالیت خود قرار میدهد. اما درصد اعاده هیچکدام، احزاب، نظام ها و حکومت های گذشته نمی باشد. به ار منهای عام ملی - انسانی مبارزات ملی و مترقی کشور متحد و وفادار میباشد. اما اندیشه، با موشی، شوه و راه، و تکرار مبارزه را به نند، میکند. پذیرش، تکرار و تکرار، میباید. بدیندسته و تجارب جنبش مترقی کشور با پیوسته و عقبنده نقد و پیروی می شود نه اینکه بطور ذهنی گرانه و غرض اود کتمان و تحریف گردد. چیزی که متأسفانه این اسلوب رعایت نمی میشود، و پویا و کسانیکه که از سر قدرت به زیر کشیده میشوند و به حقیقت تلخ شکست سیاسی مواجه میشوند سر خورده و از فرط مایوسی، همه چیز های دیروز را وارونه می بینند. شکست سیاسی را بطلان آرمانها و ارزش ها، پایان تاریخ و مبارزه می بندارند. یک شبه ثغیر می کند و به پور ها، آرمانها و ارزش های که هیچگاه باطل نمی گردند اعتقاد خود را دست میبندند. بنابراین خود را در امروز درجا میزند و در واقع تسلیم امروز میشوند. مسلما که بر امروز باید تأمل کرد و از واقعیت های امروز نباید چشم پوشید و از راه باید نظور که هست ترک کرد. اما تغیر و حرکت را نباید از یاد برد.

تغیر و حرکت را باید و به آن خود را عیار ساخت. از سوی دیگر هستند نیز کسانی که در گذشته محصور میمانند؛ تصفیه حساب امروز را شرط همکاری امروز میدانند. تریب فراموش میکنند که گذشته تنها برای درس گرفتن اهمیت دارد و پس برای اقتضات گذشته کم میکنند و یا از گفتن حقیقت و بار گذشته می هراسند؛ و اولی این هوده و یا از نکات ضعف خود میبندارند. و به این ترتیب فراموش میکنند که گذشته با همه خوبی و بدی خود به دیروز مربوط است؛ باید پیش رفت و به آینده و چیزی، بهتر است اندیشید.

۲- «نهضت میهنی» یک جریان غیر ایدئولوژیک است. یعنی اهداف و برنامه خود را با تطبیق کلام ایدئولوژی و نظام خاص فکری فاسفی مشروط نمی سازد. اشتراک برنامه و کثرت گرای را به جای وحدت ایدئولوژیکی اساس فعالیت، نظری و عملی قرار میدهد. یک پیروی مدرن است و در عرصه نظری بر پیشروترین، اندیشه های بشری اترانائو اما تعصب و تنگ نظری فکری را درود میبندد. از مجموع اندیشه، تجربه و دانش بشریت پیشرو استفاده میبرد. اما از کاپی کردن تجارب و مدل اجتماعی و پیروی از گروه گرانه ایدئولوژی ها و ایدئولوژیک ساختن زندگی اجتماعی احتراز میجوید. به افراطیبت چپ و راست «فقلانی گری و بنیادگری» که بیکی راه قانونمند انکشاف اجتماعی و تحولات مترقی را به بیراهه سوق و به شکست مواجه میسازد و دیگری راه ترقی و پیشرفت همه جانبه را سد و جامعه را به عقب و قهقراه می برد. سر سازگاری ندارد. و بر علیه آن در درون و بیرون سازمان می رزمند. از مان گرا است؛ اما واقعبین و بر واقعیت متکی است؛ و اقلیت را پیروزیه با برای اثبات تئوری و درستی تصمیم گیری بکار نمی برد بلکه تئوری ها را در خدمت درک و تغیر واقعیت قرار میدهد. هم چنان واقعیت را ایدئولوژیک

این توهم را برمی انگیزد که حقیقت را در انحصار خود بدانیم؛ و کسی که حقیقت را در انحصار خود بداند بر هر آنچه که در پاور او نگنجد، به چشم برای دیدن دارد. نه گویی برای شنیدن و نه قلبی برای تبیین. توهم حقیقت با آزادی پژوهشهای علمی ناسازگار است و با آزادی افروشنش های ادبی و هنری با تگوفایی شخصیت انسان و شگفتگی استعداد او بیگانه و در تعارض است و ناگفته پیداست که در حیات سیاسی دیکتاتوری و اختناق می پروراند. ایدئولوژیک کردن واقعیت لغو راه را می آید و واقعیت نشان دادن است. این امر به توهم و پندار باقی دامن می زند. مبارزان را گمراه می کند و نمی گذارد نتایج و ثمرات کار خود را بطور که در واقعیت تجلی یافته است ببینند. از اشتباهات پور هیزند و نتیجه درست از گرانامه خود بستم آورد. روح تک تک افراد بشر را نمی توان در چارچوب تنگ یک حقیقت مشترک و همگانی محصور کرد. تنوع ماندن زندگی است و سازمان سیاسی جایگاه تنوع سیاسی باید باشد.

۳- «نهضت میهنی مومراسی و ترقی افغانستان» یک جریان سیاسی انسان گرا است انسان را هدف فعالیت اجتماعی میدانند. انسانها اعم از زبان و مردان بطور ذاتی دارای نیازها و حقوق سلب ناپذیر میباشند. بنابراین از آزادی به محور ضرورت ندارد و بنیاد آزادی آزادی فردی است. آزادی و حرمت انسان و گسترش حاکمیت فرد بر سر روشنت، رفاه مادی و معنوی و تأمین حقوق اساسی و مبنی انسان فرد اساس و شرط صلح ترقی و عدالت در جامعه به شمار میروند. این درحالیست که اسارت، تبعیض و هرنوع ستم نمونه بارز بی عدالتی ها و در نتیجه منشه بحرانها، ناهنجاریها و طغیانهای اجتماعی و سیاسی میباشد. آزادی و حقوق انسانی ارزش ها و ارمان های الوالی مبارزه ترقی خواهانه میباشد که مبارزه مستمر توأم با برگزینن قربانی به خاطر آن جریان و دوام دارد. اما باین وجود بشریت عموما و جامعه ما به خصوص از عدم تأمین این نیازها و خواستهها رنج فراموش برده می برد. نهضت، منشور جهانی حقوق بشری را یک دست آورد بزرگ مبارزه ترقی خواهانه بشریت و روح برنامه خود میداند. به تاسی ازین امر نهضت برای اعصار جامعه مبارزه میکند که در آن تکامل از ادانه فرد شرط تکامل همگان باشد. نهضت محصور کردن انسان را در نر ایدئولوژی شافوربان کردن آن به پای ایدئولوژی مبرود می شمارد. اسانیت به مثابه یک ارزش ها عام بشری و داعیه حقوق بشری به مثابه نماد انسانیت نباید فدای منصحت های سیاسی و جانبداری ایدئولوژیک شود. نهضت سیاست «یک مان و دو هوا» در زمینه حقوق بشری را عوام قریبی محض می داند.

۴- میهن ما افغانستان کشور مستقل و دارای حاکمیت، واحد و غیر قابل تجزیه است افغانستان مردم سلحشور هستند. آزادی و وطن را بیش از هر چیز دیگر دوست دارند. بدین جهت است که سرزمین ما افغانستان، نه فقط به طور و کانون تمدن های باستانی، شهره اجازت و افکار و تلاحی برگزینن در فرهنگ های بشری میباشند بلکه نقطه غلیان و پیش انگ نهضت های آزادی خواهانه در تمام آسیا که به سایر قاره های سرایت نموده به شمار میروند. کشور ما بنابر سرقعیت حساس جیوپولیتیکی و جوستراتژیکی در درازنای تاریخ به توجوات قدرت ها و کشور های استیلاگر و تسویرات موجه شده است. اما مردم این کشور با شهامت بی نظیر از استقلال و آزادی خود دفاع کرده است. بدین جهت است که کشور ما طول مودیت ملی هیچگاه بطور کامل زیر سیطره خارجی ها قرار نگرفته است. «نهضت میهنی» به مثابه یک پیوند میان این دو دست تأمین منافع ملی یعنی دفاع و حرارت هویت ملی تاریخی - استقلال سیاسی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی شگوفایی و امنیت ملی افغانستان را در پیوند با تأمین مناسبات دوستانه با تمام کشور های جهان دور و نزدیک عملی و وظیفه میهن دوستانه میسازد؛ و درین راه مردم را به این تعهد وفادار می باشد.

۵- افغانستان کشور گزیر الملیت است. کلمه افغان به همه آن افراد این کشور اطلاق میشود که تابعیت این کشور را داشته باشند. افغانها اتباع مساوی حقوق هستند و هویت ملی به حیط افغان توسط حقوق و مکلفیت های بر این شهروندی تأمین میشود.

طرح برنامه جدید نهضت فراگیر میهنی که اخیراً توسط عده ای از رهبران و فعالان ج.د.خ.ا. (حزب وطن) و متحدین سیاسی آنها ارائه گردیده است، نتیجه دید و بازدیدهای منظم و جروحشهای هدفمند این رهبران طی سالهای اخیر با خطریابه گزاری نهضت فراگیر و سیستم منظم اتحاد و همبستگی طیف وسیعی از روشنفکران کشور و بیرون رفت از وضع رقتبار کنونی در کشور عزیز ما افغانستان میباشد. هدف از تدوین و طرح نهضت فراگیر میهنی، بسیج و متشکل نمودن روشنفکران و طنپرست و فرزندان آگاه و سایر نیروهای مردمی معتقد به دموکراسی و جامعه مدنی و آزادی دوست کشور بدور یک شکل فراگیر سیاسی با خاطر کار و مبارزه مشترک و گسترده بمنظور ایجاد دموکراسی واقعی، جامعه مدنی و عدالت اجتماعی در کشور عزیز ما میباشد. دارندگان این طرز تفکر نروین، گردهمایی هائیرابه اشتراک فعالان و شخصیتهای سیاسی اجتماعی و فرهنگی افغانی در برخی از کشورهای اروپایی از جمله همایش روشنفکران و فعالان سیاسی مقیم کشور هالند و همایش روشنفکران و فعالان سیاسی در شهرهای هامبورگ و فرانکفورت کشور فدرال آلمان بمنظور کمیابین و تبادل نظریه سیرامون طرح، توجیه نظریات و پیشنهادات ارائه شده برگزار نموده و با انتخاب افراد صاحب نظر در کمیسیونهای کاری مؤقت در کشورهای متذکره جهت سازماندهی امور و انسجام هواخواهان نهضت و جمع آوری نظریات و پیشنهادات از طریق این کمیسیونها نخستین گام عملی را در جهت ایجاد نهضت فراگیر میهنی برداشته اند. این آغاز کار است، کار دشوار اما شریفانه و شاید بتوان آنرا یک ابتکار و جسارت سیاسی در یک چنین مقطع حساس تاریخی بشمار آورد. در تاریخ کوتاه اما پراز فرآیند و تشبیب روشنفکری کشور شاید این نخستین باری است که روشنفکران کشور ضرورت ایجاد چنین یک نهضت فراگیر در عمل تجربه مینمایند. گرچه بسیاری از خاندانهای ملی، دموکرات و تحول طلب در افغانستان بار نخست توسط ج.د.خ.ا. جناح (برجم) و در نخستین برنامه عمل آن حزب با زتاب قوی یافت، اما انگشاف و حوادث بعدی

در کشورهای آزادیهای سیاسی و مداخلات خارجی علیه حاکمیت وقت ج.د.خ.ا. مانع بزرگ در جهت عملی شدن این هدف سترگ و انسانی گردید. از جانب دیگر شعار کلیشه ای نقش رهبری کننده حزب حاکم، در مجموع سیستم جامعه افغانی که مضمون و شعار عمده همچو احزاب (احزاب طراز نونین) در دوران جهان دوقطبی (سوسیالیزم و کاپیتالیزم) بود مانع دیگری در جهت اتحاد واقعی نیروهای ملی دموکراتیک و تحول طلب بشمار میرفت. نهضت فراگیر میهنی درست زمانی وارد صحنه سیاست کشور میشود که حوادث سه دهه اخیر که دارای ریشه های تاریخی نیز میباشد، بحران شدیدی را در مجموع سیستم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور، از جمله بحران فکری و عقیدتی در میان روشنفکران وطن ما وارد نموده است. این بحران چراهای زیادی در نزد مردم و بخصوص روشنفکران افغانستان خلق نموده است. سقوط حاکمیت روشنفکری ج.د.خ.ا. و همزمان با آن فروپاشی ج.د.خ.ا. که کتله عظیمی از روشنفکران، تحصیل کرده ها و کارشناسان رشته های مختلف را در خود بسیج نموده بود، بزرگترین چراهائست که آگاهانه و یا غیر آگاهانه ذهن و دماغ دهها هزار اعضای این حزب متلاشی شده رایبه خود مصروف داشته است. چراهای که پاسخ به آن نیازمند زمان است و یا اگر دقیق گفته شود چراهای که تنها زمان به پاسخ آنها خواهد پرداخت. گرچه عده ای از صاحب نظران و محققان دلایل فروپاشی حاکمیت ج.د.خ.ا. را چنین بر می شماریانند: شکست و فروپاشی سیستم جهانی سوسیالیزم (اتحاد شوروی و سایر کشورهای اروپای شرقی) که افغانستان بنیابه وضعیت خاص خود در محراق این سیستم قرار گرفته بود و بیش از هر کشور دیگر مژه تلخ این شکست را چشید. و در نهایت قربانی جنگ سرد شد. قطع کامل کمکهای اقتصادی و نظامی فدراتیف روسیه برای حاکمیت ج.د.خ.ا. در حالیکه دولت ج.ا. تقریباً هشتاد درصد منابع عاید داخلی خود را در محلات و تاراجک تحمیلی و سبوتاژ، ترازج و تخریب عناصر فکندگزار و تروریستی که از پاکستان علیه حاکمیت وقت سازماندهی میگردد، از دست داده بود. و دیگر ادامه حیات آن از ناحیه اقتصادی و تأمیناتی ناممکن شده بود.

چنانچه حکومت از تصویب بودجه سال ۱۳۷۱ خورشیدی که طبق معمول در اوایل ربع چهارم سال ۱۳۷۰ بایستی به تصویب میرسد بنا به عدم منابع داخلی و خارجی، عاجز ماند. - اردوی افغانستان در طول تاریخ موجودیت خود به استثنای یک دوره کوتاه، همواره از ناحیه تجهیزات و بعضاً امور لوجستیکی متکی بکمکهای خارجی بود. با قطع کمکهای نظامی فدراتیف روسیه به اردوی افغانستان آنها در شرایطی که پنجاه درصد بودجه کل کشور صرف امور دفاعی در برابر تجاوز از خارج میشد، ضربه شدیدی بود بر یک قوای مسلح کشور که مدافع حاکمیت بود. در حالیکه عناصر ضد دولتی که از طریق خاک پاکستان جهت تخریب و ویرانی وارد افغانستان میشدند، کمافی السابق از کمکهای سخاوتمندانه ارتجاع عرب و سازمانهای تروریستی و بنیاد گرای اسلامی و ارتجاع جهانی بهره مند بودند - عدم حمایت و ضمانت معتبر جامعه جهانی از طرح پنج فقره تی ملل متحد که همزمان با ختم جنگ سرد و توجه غرب بکشورهای اروپای شرقی، مسئله افغانستان بفراموشی گذاشته شد. حوادث و رویداد های اخیر بعد از حمله تروریستی یازدهم سپتامبر در امریکا و اظهارات رسمی شخصیتهای معتبر بین المللی از جمله سخنرانی آقای کوفی عنان سرمنشئ ملل متحد در جلسه سالانه ۲۰۰۲ آن سازمان، که جهان را بگونه عدم سازمان ملل متحد را بگونه خاص متهم به (بی تفاوتی شرم آور در برابر حوادث و فاجعه افغانستان بعد از عودت عساکر شوروی از افغانستان نمود. همچنان مصاحبه های اخیر آقای تونی بلر صدراعظم انگلستان و کولین پاول وزیر خارجه امریکا که بارها غرب را در قبایل افغانستان مورد انتقاد قرار دادند، مصداق این حقیقت است. گرچه این اظهارات شبیه اشک تساح بوده مادر آن یک حقیقت تلخ هم نهفته است و آن بی تفاوتی غول سرمایه و جامعه جهانی در برابر مصیبتهای مردم افغانستان و بی پایه بودن طرح پنج فقره تی ملل متحد. هدف از یادآوری مطالب فوق پاسخی است به آن عده از روشنفکران و اعضای ج.د.خ.ا. (حزب وطن) که خواسته اند خود را در عقب چراهای پنهان نمایند

چراهائیکه مربوط گذشته است. گذشته رایبید تاریخ سپرد. در غیر آن تسویه حساب با گذشته مانع بیسروی ما به آینده خواهد شد. مسئله دیگری که در برابر نهضت فراگیر میهنی قرار داده میشود، برخورد های انتقادی و بعضاً "زننده" عده ای از اعضاء و فعالین ج.د.خ.ا. (حزب وطن) میباشد. که آشکارا و پنهان نهضت فراگیر میهنی را متهم به غلطیدن بسمت راست و حقانیه آرمانهای ج.د.خ.ا. میکنند. آنها ایجاد مجدد حزب را بمثابة یک هدف ارزیابی مینمایند نه بحیث یک وسیله. در حالیکه احزاب سیاسی در جوامع در واقع وسایلی هستند در جهت تظا هرو تدافع منافع این یا آن طبقه و طبایقات اجتماعی. آنها (چپ) بودن را امر مطبق معرفی مینمایند و تغیر مسیر را مجاز نمیدانند. اولاً باید گفت که چپ سمت و استقامت را نشان میدهد نه (اصول) را که بایستی به آن پاینده بود. بگونه مثال: به استقامت شمال، به استقامت جنوب و به ... و یا بسمت چپ و یا سمت راست. ثانیاً برای رسیدن بیک هدف معین و مشخص میتوان از مجموع استقامت ها و سمتها استفاده برد. تنها باید تفاوت و آنهم تفاوت در بسعت تفاوتی که بعضاً شرایط، کاروان مبارزه و زندگی را جهت رسیدن به سرمنزمل مقصود مجبور به طی نمودن آن مینماید. این تغیر مسیر همچگونه تغیر در هدف را در قبایل ندارد. چالش دیگری که در برابر نهضت میهنی قرار دارد عبارت از فقدان اعتماد است. فقدان اعتماد مولود بحران فکری است که طی دهه اخیر بوضوح در محیط روشنفکران افغان دیده میشود، و دارای عوامل مختلف از جمله فهم، درک، علاقمندیهای شخصی به شخصیتها و گروهها، چند پارچگی جامعه افغانی و تأثیرات آن بالای روشنفکران و عوامل دیگر میباشد. از آنجائیکه بدون اعتماد و بدون اتحاد، بهروزی ناممکن است، بناً " جلب اعتماد روشنفکران به دوریک محور رمشابه و وظیفه نهایت میرم در برابر نهضت فراگیر میهنی قرار دارد. اما اعتماد را نمیتوان به ساده گی و یکباره گی به وجود آورد. کسب اعتماد دیگران نیازمند زمان بوده و جسارت و شهامت میخواید، قدرت سازماندهی، متانت و فرهنگ سیاسی میطلبد.

احمد وحید صادقی همانگونه که مردم کشور ما گواه برویدادهای پر شتاب و پریهاهی دهه اخیر شده بیستم، بودند. دریافتند، چگونه این امواج پر تلاطم حوادث، هستی انسان را بر صخره های شکست و تباہ کن به هم می زدوداشت فرهنگ تمدن اش را به کناره های بیستی کامل بکشاند. مگر انسانهای آراینده با آرمان پاک و راستین، در برابر این امواج مهیب نیرنگ، فریب، امیخته بایبیداد قد برافراشتند و نگذاشتند تا هستی میهن شان با همه ابعاد آن از هم بپاشد. آری این انسانهای والا راهمان خرد و سگالیشست، که کشتی اندیشه و عمل اش، کشور و آدم های او را به ساحل سکون و آرامش می کشاند. ساحلی که از آن اق های تاینک امید درامتداد بیرومند شدن نهال انسان صلحشور و ترقی خواه را تواند دید. ولی دریغاً! دریغاً بر کسانیکه نمی خواهند و بیاد نظر داشت ریخت فکری شان نمی توانند به این کشتی دست یازند و خویشتن را درین امواج پر نشیب و فراز روندها، سرکیچه و حیران خواهند دید. از اینرو واقفیم که طرح نهضت میهنی برای دموکراسی و ترقی افغانستان نمایانگر خواستهای بنیادی و نهادی مردم این سرزمین است، طرحی که می تواند کلید گشودن گره های تاب اندر ناپی باشد، که میهن مارا از بیماری و اشفتگی های سیاسی - اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی و قومیتی و ارهاند. گرچه با پی آمدهای یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به واژگونی رژیم طالبی در کشور گرائید، که از سوی لانه های جاسوسی و نیروهای اهریمنی خارج پشیمانی و رهبری می شدند و روزنه امید برای هم میهنان ما باز گشود، تا خویش را راستای دموکراسی واقعی، ایجاد و بازسازی نهادهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دریابند، که نشتن بن خود سر آغاز این امید بود که با تدویر لویه جرگه و تشکیل دولت مؤقت بتواند راه را برای فراهم سازی دموکراسی و بازسازی کشور و وحدت و یکپارچگی ملی ممکن سازد. و نیروهای مترقی و وطن دوست، محور مرکزی برای تحقق این خواستها باشند. مگر گذشت زمان باریگر بما نشان داد که نه تنها دولت مؤقت از اجرای موافقتنامه های بن ناتوان مانده است، بلکه این موافقتنامه ها که از سوی سازمان ملل متحد بایستی به نظارت گرفته شود، در مجمع دیپلوماتیک بین المللی دارد به باد فراموشی قرار گیرد. این خود میتواند باز هم کشور را در برتگاه نومیدی و بن بستهای سیاسی بلغزاند پس برماست تا نه تنها برای تطبیق موافقتنامه های بن بر خیزیم بلکه برای تجدید و جامع ساختن آن که روشنفکران و نیروهای مترقی دران نقش ارزنده داشته باشند، گام های عملی خویش را بگذاریم و سرنوشت کشور بتواند به عهده نماینده گان واقعی و آگاه مردم اش در افتد تا وطن را در جهت ترقی اقتصادی - اجتماعی به پیش برند و با پدید های ناگوار همچون گرایش های قومی، سمنی، عقبگرو ویرانگر بقیه در ص ۵

عبدالولی

منځ مهاله اداره او د تمیزی دوام

د طالبانو ارتجاعی سلطه پای ته ورسیده. په نسبی ډول دښخو، مطوعاتو، بیان آزادی رامنځ ته شوه. د هېواد د بیا رغونې په لړ کې ځینې گامونه واخیستل شول. خو ددې تړلو پرمختایو سره سره هغه لومړنۍ هیلې چې زموږ خوریدلیو خلکو د بون د تړون او د موقعتی ادارې درلودلې تر سره نه شوي. جگړه پای ته و نه رسیده، سوله او امنیت ټینګ نه شو، د پاکستان، عربانو، ایران مداخله گر لاسونه لنډ نه شول او په ټول قوت سره په پټه د جگړې اور ته چې لانه دی مړ لمن وهي. حالت د طالبانو د وخت په پرتله کرکېچن شول. تر ننه ددغو هېوادونو بنسټیالی حلقې او جاسوسی ادارې د طالبانو د پاتې شونو سره مرسته کوي او نه پرېږدي چې دا هېواد آباد، متمدن او سوکاله شي.

د هېواد په زیات شمېر ولایتونو کې خپلسري زورچلونه او انارشي روانه ده، پخواني ټوپک والان چې مړ کزي حکومت ته سر نه ټیټوي، په خلکو بې ساري ظلمونه کوي، د هېواد عامه شتمني لوټ او تالان کوي، د بېلابیلو خیلوکه خبري سرچینو له منځې، د خلکو ژوند خوندي نه دی، جنسي تېري، تېښتوني، غلا او لوتماري ورځنۍ پېښې دي چې دوام لري. قومي کرکه آخري اوج ته رسېدلې ده. هغه څوک چې د (ب ۵۲) په زور یو وار بیا د قدرت شان او شوکت ته ورسیدل، اوس یې یو وار بیا هېواد په وړو وړو امارتونو بدل کړي، چې د پردیو د غلامۍ، خنځیر په غاړه خپل پاتوبی د ټوټې کېدو او نابودی لور ته کاږي.

مرکزي حکومت پراخ نه شو او حکومت عملاً د جگړه مارانو تر فشار لاندې دی. د ملي اردو او پولیسو د جوړېدو کار هسې تشه د خولې خبره ده کوم چې په عمل کې دغه کار د ډېرو ستونزو سره مخ دی.

د هېواد په سیاسي نظام کې سترې نیمګړتیاو وجود لري. دموکراسي پلوه او د مدني ټولني ارزښتونه وجود نه لري، د بنسټیالو مذهبې ټوپکوالو او تنظیمونو له خوا د خپلې خونې قوانین او فارمانونه تمیلیري. لنډه دا چې یو رښتینی دموکراتیک اساسي قانون رامنځ ته نه شو. د هېواد د بیا رغونې لپاره رغنده گامونه نه دي اوچت شوي. په میلیونونه ډالره د زورورو قوماندانانو جیبونو ته ولېږل. په دې لار کې بهرنۍ نړۍ هم هغه قولونه او وعدي تر سره نه کړې، چې افغانانو ته یې ورکړې وې. پوښتنه دا ده چې زموږ د هېواد ددې اوږدې غمیزي د هواری په لار کې اساسي خنډونه کوم دي؟

ټولو ته جوته ده چې د افغانستان د ستونزې د حل کولچې په وروستي تحلیل کې دافغانانو په سر کې د مترقي کړیو او غورځنگونو په لاس کې ده. خو لکه چې وروستيو پېښو څرګنده کړه بهرنی اړخ هم باید له یاده ونه ایستل شي. نن چې د نړۍ زیات شمېر هېوادونو د افغانانو سره ددې غمیزي په هوارولو کې ملا تړلي ده، دا ددې څرګندونه کوي چې ددې هېواد امنیت او سیاسي ثبات څومره سیمې او بهر ته اهمیت لري. خو یو ټکي ته باید پام وشي!!! افغانان او د افغانستان د پېښو شتونکي په یاد لري چې په دې هېواد کې یکتازي که د هر هېواد له خوا هم وي نه چلیږي، او په دې خلکو تپل شوي حکومتونه ځای نه لري، او د دا ډول هڅو

د راجامعه بنیادگرا تحقق دموکراسی امکان پذیر نیست

داکتر زرم

تحقیق دموکراسی واعاده جامعه مدنی است کدام مخالفت صورت نگرقت، بلکه با تاسف بر خلاف انتظار مردم از طرف بعضی از مقامات دولتی در ولایات کشور نیز از این اقدام موصوف تایید و پشتیبانی صورت گرفت.

مردم بلاکشیده و ستم دیده ما که از مدت ده سال بدینسو از تمامی آزادی های لازم بی بهره و محروم اند، هنوز هم این "دموکرات" های قلابی باخفه کردن دموکراسی حقوق آنان را یامالی می نمایند، وماهیت اصلی خویش را که در زیر شعار های دموکراسی و جامعه مدنی پنهان کرده اند روز تا روز افشا ساخته و با گذشت هر روز چهره های شان از زیر نقاب های "دموکراسی" عربان می گردد. بلی! جهادیون خود را امروز حامیان دموکراسی می پندارند. جهادی که ثمره آن برای مردم افغانستان به جز از جنگ خانمانسوز، تباهی، ویرانی، تجاوز به ناموس و مال مردم، قتل و کشتار مردم بی گناه، چور و چپاول داریی عامه و صدها جنایت نابخشودنی دیگر که شرم تاریخ برای نسل های بعدی خواهد بود، چیز دیگری را به از مغان نیابورد، امید که دموکراسی مطرحه آنان به دیکتاتوری مطلقه تفنگ بدستان خود کامه میدل نکرده.

هر گاه رهبري فعلی کشور اشتهاء خواستار ایجاد دموکراسی و جامعه مدنی که همه جهانیان خواستار تحقق آن در کشور ما می باشند است، باید از طوف وسیعی از نیروهای ملی-دموکراتیک که از تجارب غنی و ده همة عرصه های زنده گی برخوردارند، دعوت به عمل آورد تا صرف نظر از تعلقات قومی، لسانی و سیاسی در امر بازسازی کشور سهم گردند. زیرا در شرایط کنونی که کار کمیسیون تدوین قانون اساسی جریان دارد و انتخابات باید صورت گیرد لازم است تا از امکانات وسیع دگراندیشان سیاسی که دارای تجربه کافی علمی- تخصصی می باشند استفاده صورت گیرد و از آنان به خاطر مشارکت در امر بزرگ میهنی یعنی اعمار مجدد افغانستان واحد، سربلند و شگوفان دعوت صورت گیرد تا باشد سنگ بنای وحدت ملی و تفاهم بین الافغانی صرف نظر از تعلقات و وابستگی های سیاسی، در آستانه تدوین قانون اساسی جدید کشور گذاشته شده و گام مثبت در احیای قوانین مدنی برداشته شود.

از آن جایی که بنیادگرایی و دموکراسی دو پدیده از هم جدا و متضاد یک دیگر اند، پس ایجاد و تحقق دموکراسی و نهاد های جامعه مدنی توسط نیروهای بنیادگرای مذهبی امکان پذیر نیست. زیرا دولت های مذهبی دارای قوانین و روشهای خاص و مختص به خود بوده و همچنین قوانین خاص است که دولت های مترقی و دموکراتیک را از این چنین دول جدا می سازد. جامعه بین المللی می خواهد توسط این نیروها در افغانستان یک جامعه مدنی با اندیشه های دموکراسی بوجود آورد، که متأسفانه هیچ نوع جنبه علمی و عملی ندارد، زیرا در جامعه ای دموکراسی یا "مردم سالاری" قوانین با اشتراک بالقوه مردم مطابق به خواست و میل شان ترتیب گردیده و طبق آن عمل می گردد، که اصول کلی آن را آزادی

مطبوعات، انتخابات، اندیشه، احزاب و قوانین متعدد اجتماعی دیگر تشکیل می دهد. اما در جامعه مذهبی همچو قوانین یا وجود نداشته و یا هم در نظر داشت منافع حکام مذهبی از قبل تعیین گردیده مجموع اتباع آن جامعه مجبور و مکلف اند تا بدون در نظر داشت نظریات و عقاید خویش آن را قبول و اجرا نمایند. این بدان معناست که هر نوع کم و کاست در آن جای نداشته و ابراز نظر در آن مورد حکم کفر را دارد. از همین رو مردم جبراً به اساس احکام و فتواهای زمام داران مذهبی بدون چون و چرا از آن باید اطاعت نمایند. به طور مثال چندماه قبل از فتوا رس حکمکه ولایت ننگرهار فتوا صادر گردید که آنتن های ماهواره بی "دیش آنتن" و تماشاای برنامه های تلویزیونی از این طریق خلاف مقررات مذهبی بوده ویر مردم جایز نیست که فردای آن از طرف والی ننگرهار دستور داده شد تا در قطع نشرات از این طریق اقدام صورت گیرد، که پس از دو روز فتوای مشابهی را آقای شینواری قاضی القضاة افغانستان صادر کرد و قسمی که خود ضمن مصاحبه با رادیوی بی سی اظهار داشت، به فرماندان امنیت وزارت داخله دستور داده بود تا امر وی را به اجرا درآورند. که با وجود مخالفت های شدید شهریان کابل نه تنها از طرف مقامات مسول دولتی که شعار شان

بقیه از ص ۴
از روشنایی ...
بستیزند.
و نیرو های مترقی و میهن پرست کشور است که همه روشنفکران با احساس و انسانهای صلحشور و وطن دوست را بدور خویش بسیج می نماید.

بقیه از ص ۴
نهضت میهنی ...
کسب اعتماد دیگران بیشتر پایه عملی دارد تا اندیشه یی، باید در عمل ثابت ساخت که نهضت فراگیر میهنی محور و کانون تجمع روشنفکران متعهد و محیط کار نیست دشوار اما شریفانه و باید با تمام نیرو و توان انجام داد.

تداوم مبارزه ترقی ...

افغانستان دولت واحد و تجزیه ناپذیر است. مرکزیت در این دولت شرط وحدت کشور و یکتاریک ملت است به گونه ای که قدرت سیاسی درین دولت تقسیم میگردد اما حاکمیت ملی تقسیم ناپذیر است. درین کشور هیچ ملیتی بر ملیت دیگر حق برتری ندارد و مشارکت اقوام ساکن این کشور در قدرت دولتی بر اساس اصل حقوق برابر شهروندی و برابری ملی صورت میگردد. بدون وحدت ملی ملت دولت کشور واحد وجود داشته نمی تواند. اما وحدت ملی یک ارزش ماورا منافع قومی است. که باور به آن تمام ساکنان این سرزمین را به یک ملت و آن سرزمین را به یک کشور مبدل می سازد. «نهضت میهنی» مبارزه برای تأمین و تحکیم وحدت ملی را در سربلندی فعالیت خود قرار میدهد. خود را مثل وحدت ملی و منافع افغانستان را بالاتر از منافع قومی و گروهی می شمارد. نهضت میهنی خواهان حل نموکراتیک مسئله ملی و زبان است که بر سبای مرکزیت و تأمین خودگردانی محلی و اشتراک برابر تمام اقوام ساکن کشور در حیات سیاسی، انکشاف هماهنگ و متوازن اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی محلات و مناطقی قومی و تأمین برابری برادری و وفاق ملی، تأمین و تعمیق نموکراسی و رشد اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی کشور تحقق میابد. نهضت تبعیض و برتری جویی قومی، نژادی، محلی، زبانی، مذهبی، نفرت و خصومت قومی که کشورها را به جنگ های «همه بر علیه همه» میکشاند و فاجعه بان می آورد. منفورترین پدیده های ضد بشری میباید و مبارزه بر علیه آن، مهمترین وظیفه و دین ملی و میهن دوستانه خود می داند.

۶- جامعه افغانی از بی عدالتی های بزرگ رنج می برد. موجودیت دولتی و ستان و فغانستان، نستان، ترکمنستان و ناداران و تسلط مناسبات غلب ماده و وظایف اجتماعی منظر روشن این بی عدالتی هار جامعه میباید. این وضعیت مغایر شان و حیثیت انسان و زندگی انرموندانه است. این وضعیت، در واقع همین وضعیت اجتماعی منته بحران های سیاسی و انفجارهای اجتماعی شمرده میشود. عدالت اجتماعی جوهر مبارزه ترقی خواهانه را تشکیل میدهد. اما تأمین عدالت اجتماعی را نباید به کدام فرد نامعلوم و نابودی فزینی کدام طبقه خاص اجتماعی و ایجاد نظام و شیوه جدید تولیدی موکل کرد. تأمین آزادی و عدالت اجتماعی ارزش های انسانی هستند که مبارزه برای آن از امروز شروع میشود. کشورش می باید هر پیروزی درین زمینه، نیاز اوجش اندازد. هیچ جدیدی نمی پدید می آید. اما عدالت را به یکسانی کامل انسانها نباید درک کرد. این کار نه ممکن است و نه مطلوب. زیر انسانها دارای استعدادها توانای ها و علاقه مندی و انتخاب های گوناگونی هستند. آنها در باره معیار های سعادت و خوبی و بدی درک های مختلف دارند. پذیرش این تنوع در عرصه سیاسی و اقتصادی یک امر بیهی است. فراموش نباید کرد که هدف از تأمین عدالت ایجاد شایسته هوافرصت های برابر، عدالت و رفاه نه تنها برای یک طبقه و گروه خاص بلکه بر همه شهروندان است. «نهضت میهنی» یک نیروی عدالت خواه است. تأمین عدالت ارزش و آرمان نهضت را تشکیل میدهد. مبارزه برای بر کردن فاصله میان گروه ها و اقلیت و طبقات اجتماعی هم حسبیت از مادی و هم معنوی و فرهنگی، حساسیت از منافع و خواست های اشتراک بخشش و کم درآمد و مبارزه برای ارتقای سطح زندگی آنان. مبارزه برای یک سیاست عادلانه مالیاتی و توزیع عادلانه درآمد ملی و تأمین رفاه همگانی مبارزه برای راهبانی انسانها از هر گونه ستم اجتماعی - اقتصادی و توزیع اجتماعی هم عادلانه. خطوط اساسی سیاست اجتماعی نهضت میهنی را در زمینه تأمین عدالت تشکیل میدهد. تجارب نشان میدهد یک دولت نموکراتیک و راه اندازی جنبش های گسترده مسالمت آمیز از طریق ایجاد و تقویت جامعه مدنی یعنی تشکیل سازمانهای اجتماعی، سیاسی با شعارهای مبارزه بر راه نموکراسی پیشرو و وضع قوانین به سود افسار اندازی که درآمد، مبارزه بر ضد ستم و بی عدالتی های اجتماعی و تمسک ثروت و قدرت، تلاش برای همبستگی و مشارکت ملی و تأمین وفاق اجتماعی معقولترین و موثرترین اشکال و شیوه های مبارزه اجتماعی در راه ترقی و عدالت گسترده اجتماعی به شمار می رود.

۷- اراده مردم اساس قدرت حکومت است؛ به گونه ای که حکومت ها مشروعیت خود را

از رای اراده مردم و انتخاباتی منصفانه نوبتی اخذ میکند و توسط قوانین فعالیت میکند که توسط مردم وضع شده باشد. این اراده در نظام نموکراسی تأمین و تضمین میشود. اما نموکراتیک بودن نظام نموکراسی منوط و مشروط به استقرار دولت حقوق و حاکمیت قانون، تأمین آزادی های فردی و اجتماعی و حقوق اساسی مردم، کثرت گرایی و سیاست چندجریبی توزیع و تناوب قدرت و انتقال مسالمت آمیز آن، عدم خشونت سیاسی و تفکیک قوای ثلاثه و استقلال واقعی قوه قضاییه میباشند که بر مبنای یک دولت نموکراتیک متحقق میشود. نهضت روا داری یا مشروعیت را تنها درین رابطه می فهمد. درست است که هدف مبارزه سیاسی قدرت است اما قدرت وسیله است برای تحقق برنامه. درینجا ما به معالنه «هدف - وسیله - هدف» رویرو می شویم. نکته مهم درین جا این است که در کدام حالت به تحقق اهداف برنامه می توان دست یافت در اپوزیسیون و یا قدرت. بنابراین تلاش به کسب قدرت به هر قیمتی آن به منظور منافع گروهی و شخصی و به گفته ماکیاولی «مجموعه از ابزار مادی و معنوی برای کسب و حفظ قدرت به مثابه هدفی که همه چیز در خدمت آن باشد» در موازین مبارزه ترقی خواهانه نمی گنجد و مشروعیت ندارد. نموکراسی یک فضیلت عام و جمعی است نه فردی. حرف بر سر نموکراسی واقعی است نه نموکراسی سرودم بریده سالوسانه و جعلی. قابل تکرار است که نموکراسی بالذات یک حکومت ایدئال نیست ولی هنوز معادل آن تجربه نشده است و ارزش نموکراسی موجود خصوصاً وقتی ساختن می شود که اثرات آن خصوصیات نظامها و رژیم های اقتدارگرا، توتالیتر، استبدادی، بیگناهی های فردی و رژیم های نظامی مقایسه کنیم و بسنجیم. خاطر نشان باید کرد که مذهبی گردن و ایدئولوژیک ساختن اداره جامعه با نموکراسی مغایرت دارد. نموکراسی از همه و برای همه باید باشد. در جامعه نموکراتیک همه احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی حق زیست و فعالیت قانونی را دارند به شرطی که به اصول اولیه نموکراسی و مردم سالاری تن در دهند و بر تلاش تسلط ایدئولوژی معین بر سیستم سیاسی نباشد. نهضت میهنی» ضد مذهب نیست اما مخالف استفاده ازین بی خاطر مقاصد سیاسی میباید. نهضت میهنی دولت ایدئولوژیک یا تحمیل یک ایدئولوژی و یا اقتدار یک حزب سیاسی بر تمام سیم سیاسی، دولت و جامعه است. نهضت به خاطر استقرار سیستم سیاسی مبتنی بر نموکراسی گسترده مبارزه میکند. سیستمی که در آن به تغییر و تعویض حکومتها اسامات نظام دولتی بر هم نخورد و حاکمیت قانون خدشه دار نمی گردد. نموکراسی برای نهضت ارزش و باور و هدف و عالی و نعت و رسالت است؛ که به هیچ صورت و در هیچ شرایط نباید خدشه دار گردد. نموکراسی و مردم سالاری نیاز به تکامل جامعه افغانی، خواست مردم و تنها راه حل مسائل کنونی میباشند. بدین سان عدالت اجتماعی به نموکراسی گره می خورد. به گونه ای که تأمین عدالت اجتماعی در وجود یک دولت نموکراتیک تأمین شده میباید و نموکراسی زمانی معنی میابد که به عدالت اجتماعی توأم گردد.

۸- عقب ماندگی عمومی، معضله اساسی جامعه ماست. این در حالیکه که نوسازی و رشد اقتصادی - فرهنگی ترقی علمی، تکنیکی شرط توسعه پایدار و ترقی عمومی میباید. نموکراسی بر پایه سطح معین رشد اقتصادی تأمین و تعمین می یابد و عدالت اجتماعی بر بسستر هر دو یعنی رشد اقتصادی و تعمین نموکراسی متحقق میشود. تیسری علم اقتصاد می آموزد و تجربه به انبیات می رساند که اقتصاد بازار به مثابه یک پدیده از بین بردن مناسبات کهنه و رشد اقتصادی شمرده میشود. سرمایه داری جوامع را دگرگون میسازد و به تحریک می آورد. نیروهای مولده را رشد میدهد. تولید را گسترش می بخشد و ثروت های بزرگ مادی بوجود می آورد. مناسبات ملی و اجتماعی جدید بد نظامات کهنه زانمی میکند. علم و تکنیک را رشد و توسعه میبخشد؛ تحولات و نوسازی فرهنگی را باعث میگردد. آرایش اجتماعی را تجدید میسازد و تغییر میدهد. ملت را بوجود می آورد. این ها و اقیعت های میباشند که در پیش چشم مان میگذرد. با این وجود سرمایه داری یک نظام ایدئال و پایان تکامل اجتماعی شمرده نمی شود و تیسر حق دارد که به یک نظام اجتماعی بهتر ازین بی اندیشد. اما تنها از این طریق به جامعه عادلانه و پیشرفته آینده میتوان گذار کرد. بدین سان ما در برابر یک

انتخاب قرارداد داریم. یا باید بازار آزاد و سرمایه داری را پذیرفت و یا به عقب ماتنگی قرون وسطایی تگردد. راه سوم وجود ندارد. این در حالیکه که تیسری های راه رشد غیر سرمایه داری بطلان خود را به اثبات رساند. «نهضت میهنی» تمام اشکال انبیات را بر سیمت می شناسد اقتصاد بازار و نظام سرمایه داری را به مثابه تنها راه گذار از نظامات قرون وسطایی به مراحل پیشرفته تکامل و انکشاف جامعه افغانی میداند. اما زمانیکه از تأیید اقتصاد بازار و سرمایه داری حرف زده میشود به معنی آن نیست که این نظام ارمانشهر و مدینه فاضله است؛ بلکه یک پدیده عینی و حقیقتی است و با تگریر با تمام خوبی و بدی های آن باید اندر پذیرفت.

جامعه افغانی در حقیقت درگیر یک فاجعه فرهنگی است. واپس گرایی و انحطاط فرهنگی هزار بار بیشتر به امروز و فردای افغانستان صدمه رسانده است. بدین جهت است که جامعه ما از نظر تحولات فرهنگی باید از سر ساخته شود. زیر این راه زمان دیگر نیازی به آن وجود دارد. «نهضت میهنی» کنون جمع فر هیخته گان و نخبه گان فرهنگی و نمایندگان توده وسیع روشن فکران میباید. خواهان تحولات فرهنگی در جهت اعراض یک جامعه علمی - معرفتی به مثابه ستراتیژی فرهنگی است. یک سازمان سیاسی جستجوگر مدرن سیاسی است؛ یا عقب ماندگی فرهنگی و سنت گرایی، جهل و خرافات و خوار داشت دانش و اندیشه در همه جلوه آن سر سازگاری ندارد. نهضت خواهان یک فرهنگ پیشرفته بر اساس اسفاده اعظمی از همه دست آوردهای علمی تکنیکی و تمدن بشری میباشند. این است دیگها و اماج های که نهضت میهنی را بوجود آورده است و این است ارمانها و اهداف سرامی و مبنای برنامه نهضت میهنی که به خاطر تحقق آن ایجاد میگردد و مبارزه میکند. بدین سان با تأمین صلح و آزادی، عدالت اجتماعی و نموکراسی و توسعه اقتصادی و فرهنگی، به تدریج شرایط و زمینه های مادی و فنی و معنوی اعراض یک جامعه مدرن و باز، پیشرفته و عادلانه فراهم میگردد. اعراض این جامعه مایه مبارزه ترقی خواهانه، مشی عمومی (ستراتیژی) «نهضت میهنی نموکراسی و ترقی افغانستان» را تشکیل میدهد که بر اساس یک برنامه علمای تنظیم شده در یک پروژه تدریجی تحولات بنیادی و رفرم ها تحقق میابد. اما کار اعراض این جامعه و تحقق این ستراتیژی کار به فردا نامعلوم موکل نمی گرد بلکه از امروز آغاز میشود. ما در نظر نداریم به اصطلاح با آریه برنامه های ستراتیژیک تکلیف و وظایف چندین نسل آینده را تعیین کنیم. برنامه ما مجموعه از وظایف مبارزه برای یک مرحله است که حاصل تغییر بنیادی و تاثیر گذاری باید داشته باشد و تحقق آن از امروز و فقط از امروز آغاز میگردد.

۹- جهان ما اثر گویایریم باجهتانی شدن سرمایه انقلاب علمی تکنیکی و اطلاعاتی بیک دهکده جهانی مندل شده که سر نوشت هر جامعه و کشور را به سر نوشت مجموع بشریت گره داده است. افغانستان به مثابه شاهراه تجارت و تلافی افکار و فرهنگ ها امروز نیز بخصوص پس از تغییرات جیوپولیتیک در آسیای میانه بیشتر از پیش اهمیت جیوستراتیژیک کسب کرده است. تمایلات بلقو و تقویت طلبانه قومی و ملی، نژادی و فرهنگی، تروریسم و بیناگرایی اسلامی، تندریقیت های قدرت های بزرگ بر سر تسلط منافع انرژی و منطقه و موقعیت حساس کشور ما به مثابه نقطه «مقابل و اشتراک» منافع و تنظیم مناسبات بین المللی و مشی درست سیاست خارجی و حفظ منافع ملی گویا در پیش حساسیت و اهمیت کسب میکند. بنابراین افغانستان هنوز از چالش های خطرناک مصنون بوده نمی تواند. اما مشکل در افغانستان نیست بلکه در منافع متضاد بین المللی است که کشور ما را به میدان مسابقه تاسی این منافع مندل میسازد. پشتیبانی از تعقیب سیاست بی طرفی و معنوی و سیاست عدم انسلاک، همزیستی مسالمت آمیز و عدم اشتراک در میمان ها و اتحادیه نظامی، حسن همجواری و همکاری های متقابل مفید اقتصادی و سیاسی، عدم خنالت و مداخله در امر یکدیگر، همکاری بین المللی، پذیرش سقر اقرات و موازین مناسبات بین المللی، منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشری، همبستگی بین المللی برای صلح و امنیت جهانی بر این و تساری حقوق ملل، انکشاف کشور های فقیر و حمایت از داعیه نموکراسی و عدالت اجتماعی، مبارزه به شتغ افرینی و تروریسم، افر اقیعت مذهبی و ناسیونالیستی، تبعیض نژادی، تولید و قاچاق مواد مخدره اصول و خطوط اساسی سیاست خارجی و روابط بین المللی نهضت را تشکیل میدهد.

اما جایگاه انقلاب در دیگاهای نهضت میهنی در کجاست؟

۱۰- تکامل اجتماعی یک پروسه عینی و قانونمند است که در یک پروسه تحولات اجتماعی به شکل انقلاب یا تحولات بنیادی و رفرم یا اصلاحات صورت میگیرد. روند تحولات اجتماعی روندی است تدریجی و طولانی که عللدر نتیجه عملکرد عوامل مختلف و متعددها همگون خیرش های تند و تیز به جلو و عقب نشینی ها، دوره های آرامش نسبی و انفجارهای قهری شکل میگیرد. در حالیکه اصلاحات عبارت از انقلاب اجتماعی و تغییرات تدریجی، آرام صلح آمیز در عرصه های گوناگون زندگی میباشند که با بالا یا طرح برنامه های معین به عمل می آید.

انقلاب لکومونیوتوف تاریخ است. دست آورد های بشریت محصول انقلاب ها هم ار انقلاب های زراعتی، صنعتی، اجتماعی، علمی تکنیکی، فرهنگی، سیاسی خلاصه در تمام عرصه زندگی بشری میباشند. مبارزه اجتماعی و علمی ترقی شکل آن یعنی انقلاب اجتماعی یک امر عینی است و راه حل تضاد های اجتماعی شمرده میشود و شکل آنرا در وضعیت خاص اجتماعی سیاسی که در آن انقلاب به وقوع می پیوندد تعیین میکند. انقلاب یک ضرورت شمرده میشود. مخصوصاً و هنگامیکه راه های دیگر حل تضادها و رفرم های بیست برسد. انقلاب ماهیاتی یک امر انسانی است. برای سازندگی، پیشرفت و حفظ مثرافت و خوشبختی انسانی صورت میگیرد. بنابراین آنرا به خون و اشک، خشونت و اعمال غیر انسانی و نابودی فزینیکی طبقات و مخالفان سیاسی، فمید و برک کرد، اما علت ترقی و انقلاب عمدتاً به شکل وقوع آن و مقاومت نیروهای ضد انقلابی و سخت جانی آن چیزی مربوط است که در جریان انقلاب باید تفریکند. بیس اینها بخود مصیابت می آورد. سولیت آن عمدتاً به نیروها متوجه میباشند به به جریان انقلاب به این کار جبراً کشانده میشوند. اما ناگفته نباید گذاشت که هستند در میان مبارزان ترقی خواه کسانی که انقلاب را تنها با شعار های حماسی قهری، خشونت و خون منبذات مسلمانانه بنداشته و می شناسد. این یک درک ابتدایی، رومانیکی، احساسی و غلط از اندیشه ما به مفهوم انقلاب است. در جامعه ما که خواتد خونبار انقلاب و جنگ فاجعه آفریده باشد؛ محور قرار دادن حماسه های خونبار انقلابی برای مبارزه سیاسی نموکراتیک یک سوخی بیش نیست. به یک سخن نه فقط انقلابیون نه بلکه مردم هم به دنبال یک انتخاب غیر خونین و عقلانی میباشند. شعار خونبار و حماسی دیگر رنگ نداشت. اما این واکنش انسانی و طبیعی را نباید یک پدیده ترقی دیک دید و آنرا سقوط اخلاقی جامعه ارزیابی کرد. «نهضت میهنی نموکراسی و ترقی افغانستان» طرراق تحولات اجتماعی است که توسط اصلاحات ازبالاتر و مبارزه مسالمت آمیز تحول طلبانه از پایین تحقق می یابد. مخالف انقلاب نیست اما خواهان انقلاب مسالمت آمیز و تدریجی و رفرم های تحول طلبانه میباشند.

۱۱- یک نهضت میهنی یک سازمان سیاسی مسالمت گراست. به عدم خشونت معتقد است و خواهان حل تضاد های سیاسی از طریق صلح آمیزی است. مبارزات در واقع اصاح گری است. تجارب نشان داده است که اغلب روند های خشونت آمیز از کنترل خارج میشود. هر ضربه ضربه دیگری همراه دارد که آن نیز زمینه ساز ضربه بعدی است. بدین ترتیب خشونت به شکل زنجیری تولید و باز تولید میشود. خشونت در تمام اشکال آن یک رابطه ناسالم است. نهضت به شعار خشونت برای ستمت، جنگ برای نموکراسی، «به گونه قطعی مخالف است و از شعار اگر صلح می خواهی برای صلح تدارک بگیر» حمایت میکند. تنها این شعار است که به صلح پایدار و عادلانه میتوان نایل آمد. نهضت میهنی درین مورد یک نظریه جدیدی را ارائه میکند و آن اینکه «بیادایی امنیت، آزادی، استقلال و عدالت، نموکراسی و وفاق ملی و صلح و آرامش خشونت و متقابل مسلحانه و هرج و مرج انباشتن سلاح و دست بازی به آن بلکه با مدارا، مصالحه، مسالمت، تقاهم و عدم تشدد قابل حصول میباید.

پروسه های جاری و وظایف میرم «نهضت میهنی»

«نهضت میهنی» به عرصه وجود میگردد که اوضاع کشور را برین هم جان پیچیده باقی مانده است و هویکی از مسائل اساسی حل نگردیده است. سعای وسیع ملی و بین المللی جریان

۱۷

پروژه تدوین و مسایل قانون اساسی جدید کشور

و تصویب نمایندگان مردم برسد.
۲- قانون اساسی همچنان سند حقوقی است. تنظیم حقوقی ساختار حدود صلاحیت های شاخه های مختلف قدرت دولتی حقوق و مکلفیت های افراد و مسئولیت دولت پیشینی ضمانت های قانونی قضائی غرض مهابت ساختن قدرت و جلوگیری سو استفاده از صلاحیت حقوق و آزادیها و... دز قانون اساسی همه و همه مسایل پیچیده است که فقط اهل خیره کار شنا سان و قانون گذار از حل آن بر آمده میتواند نه ریفو راندوم.

۳- قانون اساسی یک سند ستراتیژیک است. طرح و تصویب آن برای دراز مدت در نظر گرفته میشود. بنا ا قانون اساسی آینده افغانستان نباید زیر تاثیر شرایط فعلی مشکلات موقتی ناشی از تسلط جنگسازان و گروه ها و تنظیم های مسلح قرار گیرد چی در ایصورت به مفهوم قانونی ساختن وضع موجود خواهد بود و در غیر آن در موجودیت خلای قدرت و نبود ضمانتهای اجرایی عملی بودن وثبات قانون اساسی زیر سوال قرار میگردد. بعضا گفته میشود که قانون اساسی جدید برای آزردن وثبات و حل مشکلات کنونی ضرور است. بلی یکی از مشخصات قانون اساسی سازنده کی وسازماندهی است. بسا مردمان جهان مسایل ذات الیهینی شانرا در وجود قوانین اساسی حل کرده اند ولی بعد از آنکه نیروهای عمده سیاسی و اجتماعی در باره مسایل مبهم سیاست دولتی به یک تفاهم یا همی در سطح ملی دست یافته اند. به گونه مثال قانون سال ۱۹۶۹ که از نظر دمکرات بودن و ترقی بودن خود در تاریخ کشور ما و حتی منطقه بی مانند بود نشوناست صلح وثبات را به کشور بر گرداند با آنکه به همین منظور در نظر گرفته سده بود و قانون مصالحه ملی نامیده میشود. مخالفین دولت بدن آنکه تکلیف خواندن آنرا بخود بدهند رد کردند چون از قبل کدام تفاهم سیاسی و ملی در زمینه وجود نداشت و بشکل یکجانبه طرح و تصویب شده بود. همین اکنون وعجالتا ما به خلای قانون مواجه نیستیم. قانون اساسی سال ۱۳۴۳ و سایر قوانین و مقررات از جمله مدنی قانون جزا قوانین و اسناد تقنینی مربوط به قضا و اجراء جزائی و... نافذاند. در صورتکه ضرورت تنظیم حقوقی مسایل جدید پیش آید به حکومت عبوری طبق موافقتنامه بن صلاحیت تصویب قوانین و صدور فرامین تقنینی داده شده است. مشکل اساسی نبود اداره موثر و سراسری و عدم توانائی ساختار موجود دولت در اجرای قوانین و تصامیم اتخاذ شده است. قابل یاد اوریت که بر طبق تمام قوانین نافذ و مرعی الاجرا اعمال چون مبارزه مسلحانه تشکیل گروه های و جمعیتهای مسلح نگهداری و حمل غیر قانونی اسلحه باند پتیزم بغاوت سیوتاز ترور قتل و غارت تصاحب ملکیت های دولتی شخصی جرم پنداشته شده و عاملین آن مستوجب تعقیب و مجازات میباشد. بهتر است حکومت عبوری قبل از تصویب قانون اساسی جدید به تطبیق قوانین موجود کمر حمت بیند د تا این اطمینان حاصل شود که قانون اساسی آینده همچنان در گرو تنظیم ها جنگسالاران و باند های

خرابکار قرار نمیگیرد. به سر رسیدن موعد تصویب قانون اساسی ۱۸ ماه بعد از تا سیس اداره موقت طبق موافقتنامه بن به این معنی نیست که باید و حتما تا این تاریخ صر فقط از اوضاع نظامی سیاسی یک قانون اساسی داشت. موعد ۱۸ ماه بخاطر آن تعیین و پیشینی شده بود که در این فرصت که با توجه به مساعدت همه جانبه جامعه بین المللی کافی بود باید اردوی ملی و قوای امنیتی بیطرف ساخته میشد خلع سلاح صورت میگرفت ادارات دولتی و سلسله مراتب اداری و در سرتا سر کشور احیا گردیده کار به اهل کار سپرده میشد سیستم واحد و مستقل قضا و ارگانهای حفظ و حراست حقوقی فعال شده اصل پلورالیزم سیاسی تحقق میافت تا احزاب و سازمان های سیاسی و نهاد های جمعه مدنی محافل علمی طرح ها و نظریات شان را به قضاوت مردم میگذاشتند و مردم جانس و التیر ناتیف بشتر برای انتخاب آزاد و آگاهانه بدست می آوردند. حال که هیچیک از وظایف فوق انجام نشده است بهتر خواهد بود تا تصویب قانون اساسی به تعویق انداخته شود.

درباره محتوی و مفاد قانون اساسی: موجودیت قانون اساسی در کشور برای تنظیم حقوقی حیات سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جامعه امر ضروری اما کافی نیست. سوال اساسی در اینجاست که چگونه قانون اساسی در تاریخ جوامع بشری قوانین و ضوابط وجود داشته که یک فرد را در موقف فرعون و مطلق العنان در برابر جامعه و مردم قرار داده برده گی را قانونیت بخشیده. قوانین که مظهر آزاده یک گروه خاص حزب طبقه و یک قشر اجتماعی بوده و عامل باز دارنده در راه تحولات اجتماعی قرار گرفته اند. برعکس قوانین را هم سوراغ داریم که بشماه فکتور سازنده مناسبات جدید زمینه انکشاف سریع جومع را هموار ساخته و وسیله مهم در دست نیروهای تحول طلب در مبارزه بر ضد ارتجاع و استبداد و مطلق گرائی قرار گرفته است. درست مایه چنین قانون اساسی نیاز داریم که رهنگشای تحولات بنیادی در جامعه ما گردد و به حقوق و آزادیهای طبیعی مدنی و شهر وندی مردم پیوند ناگسستنی داشته باشد. به این منظور تسجیل اصول زیرین بطور صریح و روشن در قانون اساسی آینده افغانستان لزمی پنداشته میشود:

- اصل حاکمیت مردم (حاکمیت ملی) و یا به عباره دیگر اصل مردم سالاری. بنا بر این اصل مردم مرجع اصلی قدرت است. قدرت دولتی مظهر حاکمیت مردم است که با ابراز آزادانه اراده مردم شکل و انتخاب میگردد. مردم نه تنها حق دارند سیستم سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و زعمای دولتی را انتخاب کنند بلکه حق دارند آنرا تغیر نمایند. زنان زاك روسو میگفت: مردم تنها حق دارند شکل اداره (نظام دولتی) را تغیر دهند بلکه میتوانند اساسا قرارداد اجتماعی را فسخ کنند و آزادی طبیعی شانرا بار دیگر بدست آورند حاکمیت مردم در تقسیم و تجزیه نا بد بر و غیر قابل انتقال است. از اینجاست که تا کید بر حفظ افغانستان به حیث دولت واحد غیر قابل تجزیه و

دارای حاکمیت بر تمام قلمرو خود در قانون اساسی ضروری پنداشته میشود. اصل تقسیم قدرت. تفکیک قوای ثلاثه (مقننه اجرائیه و قضایه) یکی از اصل مهم نظام و عملکرد دولت قانون است که ضامن توازن معین قدرت و جلوگیری از تمرکز آن در دست یک نهاد و یا شخص و سو استفاده از آن میباشد چی ارگانهای نسبتا مستقل متقابلا مشابه فاکتورهای باز دارنده و کنترول کننده عمل میکنند.

اصل پلورالیزم (کثرت گرائی) این اصل دارای مفهوم بسیار وسیع است و همه عرصه های زنده گی اجتماعی را احتوا میکند که در مباحثات سیاسی علمی و مطبوعات بکاربرد مختلف این کته گوری بر میخوریم از قبیل- پلورالیزم سیاسی (انتخابات تقسیم قدرت احزاب و سازمانهای سیاسی بشمول احزاب مخالف و اپوزسیون گروهها و گروه های فشار). پلورالیزم آید یا اوزیک- (کثرت نظریات آزادی عقیده اند یشه و بیان آزادی مطبوعات آزادی مذهب و مناسک مذهبی...)

پلورالیزم اقتصادی و اجتماعی- (اقتصاد چند سکتوری اشکال مختلف ملکیت آزادی فعالیت های اقتصادی موجودیت ساز مانهای اجتماعی با منافع خاص و اتحادیه های صنفی...)

پلورالیزم فرهنگی- (کثرت فرهنگی آزادی و حق انکشاف آزادانه کلتور زبان رسوم و عینعات همیشه گروه های اتنیکی- قومی مردم به شمول اقلیت های اتنیکی و مذهبی) - اصل استقلال قضا. به این مفهوم که قضاوت صرف توسط محاکم صورت میگیرد و محاکم و قضات در بررسی قضایا مستقل بوده صرف تابع قانون میباشد. هیچکس به شمول رئیس دولت حق مداخله مستقیم و یا غیر مستقیم در قضاوت ندارد. این اصل همچنان مستلزم مساوات در برابر قضا- محکمه و قانون است هیچکس صرف نظر از موقف دولتی سیاسی اجتماعی اقتصادی نژاد جنس عقیده در برابر محاکم و قانون معافیت ندارد و به اصطلاح شاه و گدا در برابر محکمه و قانون یکسان اند.

اصل اولویت قانون. یا برتری قانون در جامعه. اگر حاکمیت مردم- اراده آزاد مردم در انتخاب نظام دولتی دالی بر مشروعیت (Ligitimus) نظام و قدرت دولتی است اولویت قانون در جامعه مبین قانونیت (alis Lig) نظام و دولت است بر طبق این اصل هیچ شخص هیچ ارگان دولتی مافوق قانون و غیر مسئول بوده نمیتواند. تمام قوا نین فرعی مقررات و لوایح عملکرد ارگانهای دولتی و اشخاص باید در مطابقت با قانون اساسی قرار داشته باشد.

اصل رجحان حقوق بین المللی موازین حقوق بشر در برابر قانون ملی. این بدان معنی است که دولت مکلف به رعایت همه تعهدات بین المللی خود بر مبنای اصل Pacto Sunt Servanta میباشد که افغانستان طور داوطلبانه متقبل شده و یا متقبل میشود. قانون ملی ویژه گی های فرهنگی عرف و مذهب دلیل و توجیه برای عدم اجرا و نقض اصول موازین قبول شده بین المللی از جمله حقوق

بشر بوده نمیتوانند. اصل عدم انسلاک. این یکی از اصول بنیادی سیاست افغانستان بعد از حصول استقلال کشور ماست که مطابق آن دولت افغانستان در بلاکهای نظامی منطقه ای و غیر منطقه ای شامل نمیشود. در خاک خود به پلنگاه شامی نظامی خارجی اجازه نمیدهد در مسایل جنگی و صلح بشماه مملکت صلحدوست از سیاست بیطرفی مثبت و فعال پیروی میکند.

بقیه از ص اول

نقش قانون اساسی در حل

پروبلیم های اجتماعی زنان
از پیکر جامعه افغانی را تشکیل می دهند از حق کار و تحصیل محروم گردیده اند که این عمل دولتمداران مجاهدین و طالبان در برابر زنان افغان چون لکه بی تنگین در دامان آنان ثبت تاریخ خواهد شد. زیرا آنان تلاش ورزیدند تا مادران و دختران زیر بوغ برده گی قرون وسطایی قرار داشته باشند. صرف نظر از این که به نقش زنان در رشد و تکامل بخش های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در رژیم های قبلی توجه لازم مذبول دارند. با سقوط طالبان و روی کار آمدن آقای کرزی در رأس دولت دیگر افغانستان تصور آن می رفت که بار دیگر دروازه های خوشی و سعادت بروی زنان افغان باز گردد و زنان به تمام حقوق زیر پا گردیده شان نایل خواهند آمد ولی تصامیم حکومت آقای کرزی جز یک حرکت نمایشی چند روزه، چیززی دیگری را به ارمغان نداشت چنانچه نتیجه تیبج که دو ساله حکومت انتقالی هیچ دستاوردی در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان افغان به بار نیآورد.

زنان بیدفاع افغان ادر هر کجایی که هستند به خاطر اتحاد و همبستگی خویش با آواز بلند و رسا فریاد کشیده ، نگذارید سلاح داران و تفنگ بدستان کور با سرنوشت هزاران خواهر من وتو چون گذشته ها به بازی بنشینند. بگذار گرداننده گان حکومت انتقالی و قانون گذاران در تدوین قانون اساسی جدید کشور تمام حقوق و آزادی های انسانی زنان را تسجیل دارند. تا قانون اساسی جدید متضمن تمام حقوق ما بوده و آزادی زنان مطابق منشور سازمان ملل متحد درج قانون اساسی کشور گردد.

تقدردانی

از کمک مالی دوستان عزیز محترمه فاطمه (عارف فرملی) و محترم فرید (مل) به منظور بهبود کار ماهنامه مشعل قلیاء اظهار سپاس و امتنان می گردد.



مهاجرت، او آره گي و پناهانده گي از زمره مصانبي است که برلمان همه کشورها در مقاطع مختلف تاريخ به آن مواجه بوند. وشکه عده اي از افراد بي که جامعه به دليل اعتقادات سياسي و يا مذهبي و همچنين به دليل تعلق شان به نژاد و يا قوم از جانب دولت هاي خود زير فشار و پيگرد قرار ميگيرند، مجبور مي شوند که براي جان سالم بدر برين برانگاه خود را ترک و با تحمل شرايط دشوار راه کشورهاي امن جهان را در پيش گيرند و در آنجا پناهانده شوند. از اين رو پناهانده گي نه يک انتخاب بلکه يک اجبار است.

بهمين دليل است که بند اول ماده چاردهم اعلاميه جهاني حقوق بشرچنين ذکر ميدهد: " هرکس حق دارد در برابر تعذيب، شکنجه و آزار پناه گاهي جستجو کند و در کشورهاي ديگر پناه اختيار کند." موح جديد از پناهانده گان افغان به دليل اعتقادات سياسي، يا مذهبي و يا به دليل تعلق نژادي و قومي خلاف خواست شان به کشورهاي جهان مهاجرت نموند، از آن جمله تعدادي از آنها که عمداً روشنگران هستند به کشور هالند پناهانده شدند و بر اساس اعلاميه حقوق بشر و کنو لنسيون هاي ملل متحد، از دولت هالند تقاضي پناهانده گي کردند.

وضع در افغانستان چگونه بود؟ افغانستان اپريل ۱۹۹۲ داراي قانون اساسي، قواي سه گانه (اجرائيه، مقننه و قضائيه) بود که از جانب بخش قابل ملاحظه اي کشورهاي جهان به رسميت شناخته شده بود. افغانستان عضو سازمان ملل متحد و جنبش عدم اتساک بود. آن رژيم يکجا با احزاب سياسي ديگر در راه ترقي و پيشرفت اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي و مساوي حقوق زن و مرد فعاليت مي نمود. جمهوري افغانستان بر شرايط جنگ داخلي و مداخله اخراج و کمک هاي همه جانبه غرب، عربستان سعودي، پاکستان، ... به

بنيدگار اين اسلامي که در آن دوران غرب آنها را " جنگجويان آزادي " مي ناميد به ميدان رقابت ها و کوشش هاي قدرت هاي متفوق و جهاني مبدل شده بود و " دريک جنگ اعلام نشده و خانمانه اي سوخت و ويردم آن از زندگي ساقت مي گرديد." اکنون از آن زمان پيش از ده سال ميگذرد بر اساس ده ها رساله، نوشته و گزارشها روشن شده که چگونه " دولت اسلامي " افغانستان سرزمين بندي شد. " دولت

پاکستان بتاريخ ۱۱ اپريل ۱۹۹۲ حکومت جندي را ترکيب ز رهبران " مجاهدين " باتعين حکمرانوي براي دو، چار و يا چند ماه اثر از منزلت نواز شريف صدر اعظم آن وقت پاکستان ايجاد و بتاريخ ۲۷ اپريل به افغانستان صادر نمود." که از همان فرديش افغانستان، ولايت، و نسواني ها، نواحي شهرکابل و حتمي موسسات و ادارات دولتي بين تنظيم ها تقسيم و جنگ هاي بين تنظيمي آغاز شده و سرنوست مردم افغانستان به

" دست جنگجويان آزادي " وسپس به " يک مولود شرم اورو پييده اي نسکين ديگري بنام طالبان " افتاد که عواقب و نتيجه هاي آن براي مردم کشورها و جهان بر اساس گزارش هاي ملل متحد، سازمان عفو بين الملل وساير مراجع با اعتبار بين المللي و صداها راپورخبرنگاران اکنون واضح و روشن است. نوشته و گزارش عفو بين المللي وضع آن وقت افغانستان چنين غورمول بندي شده است: "... فاجعه اي حقوق بشر در افغانستان به ابعاد وحشتناكي رسيد است. ... " قابل دقت است که جهان، افغانستان را بعد از اپريل ۱۹۹۲ با چنين ابعاد وحشت و ترور تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به ياد فراموشي ميرد و آن را با حال خود رها نمود.

توني بلر نخست وزير انگلستان در مورد پيشينه برخورد و تکرش غرب نسبت به افغانستان بتاريخ دهم اکتوبر ۲۰۰۱ (يکماه بعد از حادثه نوپايک) در جواب يک سوال بي بي سي چنين گفت: " اين احساس واقعي را من دارم و بوش زمين رسيس جمهور امريکا و ويساري از رهبران ديگر در آن سهيم هستند که در او اوردخده اي ۹۰۰۰ و او اسل دهه ۱۹۹۰ ما از افغانستان دور ي جسيتم. شوري ها به تازه گي افغانستان را ترک کرده بوند و در آن زمان ما مي بايست برنامه اي را براي نجات آن کشور تنظيم و اجرا مي کرديم و چنين نکرديم." من تصميم ندارم در اين مختصر عملکرد " جنگجويان آزادي " و طالبان را بيان ناميد ولي ميخواهم مقامات ذيربط هالند رامتوجه اين امر بسازم که در کشور ما بعد از اپريل ۱۹۹۲ تاريخ انديشي در نديست و روشنگري را حکم گرديد و طالبان گرفت صعدوي الر ابيک ميگوند. پس بنا بر چنين اوضاعه اهل اهل بود که در ه ه ه ه

پناهانده افغان قرباني سياست!

پس ن کابني حق دار سو ال کند که " شما کي هستد و از چه کسي نماينده کي ميکنيدي، مي ترسم که نماينده سازمان استخباراتي اي اس اي کي نمايند ... " گروهی ديگري که در تقابل با انجمن سراسري پناهاندهگان افغان قرار گرفت فدراسيون و فدراسيون پناهانده گانه " اينه " را نشر کردند و مانند نشريه " البدر " عليه گروهی پناهانده هاي بعد از ۱۹۹۲ اعلاميه ها نوشتند و خانه به خانه رفتندو دست به تحريکات و تيليغات زدند.

نشريه " کانون " ارکان نشراتي " انجمن سراسري پناهاندهگان افغان " در شماره دوازدهم دوسو ال درمقابل فدراسيون " ايجاد مشور عيت قانوني و ارائه سند قانوني مصرف " را مطرح نمود. بدون اينکه به جواب جريده بپردازند دست به تسيخات عليه مهاجرين زدند تا چنانچه " مرکز سازمانهاي پناهاندهگان هالند (VON) شرط کمک و همکاري به انجمن سراسري را رضاع درياي يک ليست گوياء جانيکاران جنگ افغانستان قرار داد.

" و ده ها مطالب ديگر که " اکثريت مهاجرين افغاني مقيم هالند بان خوب اشنائي دارند و مي دانند که چه کساني براي ترويج اين نظريه در برابر مقامات هالندي بخن و کلو واري کرده اند." در مهين راستا در ۲۲ فبروري ۱۹۹۸ ژورناليستي در مجله " فزاي نيدرلند " ظاهر را مورد انجمن سراسري افغان مطالبه را به نشر رسانيد که بعد از مطالعه آن به وضاحت معلوم ميشود که بايد يکده افغانتيکه بينگاه هاي جناحي دارند به کمک و همکاري رو توانيست شتافته و قبل از اينکه نوشته ديگر انجمن باشد مسائلي به نشر رسيد که خود اغزيک سمنه بديکتي هاي بعدي براي پناهانده گان افغان بود. مجله " فزاي نيدرلند " با هانديگر در هالند " نوشت که " اينجا از جانيکاران جنگ افغانستان

ليريز گرديده است." بر اي اولين بار اصطلاح " جانيکاران جنگ افغانستان " بدون حقد کلام مرجع با صلاحيت خود کاسه اي بود از رژيم کاسه که سوالات زيادي را در ذهن افغانان که در ا زمان تعداد شان شايه ۱۰ تا ۱۵ هزار ميرسد، ايجاد نمود و عواقب آن زامن آغاز معلوم بود که بعدها هم روشن شد و تا حال تيزين گرفتاري ها، توهين ها، بديختي ها، انتظار کشيدن ها، ايجاد حالات رواني وغيره ادامه دارد که در هرح جاي دنيا در مورد پناهانده گان افغان به اين قياس وسيع به مشاهده ترسيده است.

مجله خواسته بارئيس انجمن سراسري مصاحبه کند، ولي در حقيقت مذبوحانه تلاش کرده تا مشورد هاي را !! به همکاري يکده افغاني پناهانده قبل از اپريل ۱۹۹۲ به دولت هالند و مراجع ذيربط بدهد و ديکت عامه را در مقابل پناهاندهگان افغان (بعد از اپريل ۱۹۹۲) معشوش بسازد. " افغانستانيه طی ساليهاي ۱۹۷۸-۱۹۶۴ درباري مقامات علي برينه در راجه با خبري آمد گرم مواجه شدند." مجله ادامه ميدهد: " بعد از تقابل قدرت به مهاجرين در اپريل ۱۹۹۲ امرار به جريان افتاده کنکور ي جديد با همچون نسبت به کنکوري گفته شد از قشاش بگري بوند. اعتبار از ۱۹۷۸ عمتا " مصطلح روشنگران بوند که رسيان در زمينها مستند شوري فزاي نيدرلند. حلاله تقيم مستدين آن زمان وزراء، مامورين عليرتبه، جنرالان، سمنونين حاد، پريسيان، سارو ال، و قاضيان محکمه تقاضي " (تاکيد از من است)

همه اي اين اقدامات اعم از تحريکات " البدر "، " فدراسيون ... " و مجله " فزاي نيدرلند " با ساينسهاي جديد هالند و بويژه گروههاي راست مبني بر تحميش شرايط سخت تر بر مساله پناهانده پذيري هنجواني داشت و مورد استقاده سياسي قرار گرفت و از اين ناحيه پناهانده زيانمند شد. براي اينگونه اقدامات واضح گرديد که مجله مذکور از جانب افغانيها جانب دار و مغرض کمک و همکاري شند به نقل قول يکي از کارکنان گروه " افغانستان واچ " که در سال ۱۹۹۵ بوجود آمد، توجه نمائيد که " براي همين ژورناليست گفته بود که: " تا گفته نمائند که ما در حدود پنجاه گواهي نامه از شاهان دست اورديم و اما اين يک کار بيهوده است که ما انجام ميدهيم براي اينکه اين اوراق دريک گوشه اي از وزارت عتبه انداخته ميشود. " توجه نمائيد اين پناهانده افغان " که قبل از سال ۱۹۹۲ به هالند تشریف آوردند نافع ميکند که چرا

جهان منجمه به کشور هالند پناهانده شدند. در آغاز اين پناهاندهگان با دسته هاي کل در فرودگاه پذيرايي ومهمان نوازي مواجه گرديدند، گوياء سياست دولت هالند چنان بود که اين پناهانده گان که قرباني سياست کشور خود شده بودند پذيرفته شونده، ولو در هر قامي قرار داشتند، ولي متاسفانه بايستي پذيرش پناهانده گي در هالند به خصوص بعد از سال ۱۹۹۸ تخيير يافت. اجرات بي اساس وغير عادلانه مراجع مربوط کشور هالند سبب گرديد که افغانيها مدت طولاني و نامعلوم در کمپ ها و منازل شان " نظريند " شوند، بغضاهر هفته و يابهار ماه بايد نزد پوليس حاضر ي بدهند. بهمين، چه واقع شده؟ به نظر من يکي از اين سبب ها را مختصر بررسي مي کنيم:

در او اهرسال ۱۹۹۷ افغانان در هلند تصميم گرفتند تا اتحاديه و يا انجمن سراسري خود را مانند انجمنهاي ديگر کشورها در تطابق با قوانين بين المللي و هلند ايجاد نمايند. عدد از افغانتيکه قبل از ۱۹۹۲ به هلند پناهانده شده بوند و دراي گرايشهاي ايدولوژيک و بنيدار گراي اسلامي بوند، در توشيش و تکراري قرار گرفتند که مبادا امتيازات خود را از دست بدهند و از اين رو دست به تحريکات و تيليغات ناروا زدند. از جمله به منظور جولوگري از ايجاد انجمن و از دست دادن امتيازات خود به پوليس اطلاع غير موثق داده بوند که سالون بم گذاري شده است ولي افغانان در همان روز در شهر " Nijmegen " با حضور تقريبا " دوصد نفر " انجمن سراسري پناهاندهگان افغان در هالند " را ايجاد کردند.

در مهين او ان نشريه " البدر " که مديريت آن را افاي حليم تنوير به عهده داشت دست به تيليغات عليه پناهانده زده و سروداي را براد انداختند که گوياء محکمه کارندان رژيم سابق (قبل از سال ۱۹۹۲) را در مورد جنايات جنگي در کشور هالند برگزار نمايند، بدين منظور فورمه هاي رنگارنگ توزيع شد و افغانان را عليه افغان تحريک نمودند اين اقدام هاي تنوير سوالات زيادي در ذهن افغان مهاجر (بعد از ۱۹۹۲) ايجاد نمود که اين همه پون و مصرف از کجا تا مين مي شود؟ بهمين مناسبت بود که ن کابني در جريده اي کاتون ضمن يک نامه اي سرکشاده عنواني افاي تنوير نوشت که " آخر يک مهاجر تو ويکي هم من! اما مهاجرين آه نداريم که بناله سودا کني و ملي خودت مال چنمتر اتبه به پاکستان مي روي ... و يا چرا خج ديگري که براي تدوير ک خنفران حتمي به نظر مي خورد."

روزنامه Trouw و افقاي Ruut Verboeven به تاريخ ۷ سپتامبر سال ۲۰۰۰ وي را چنين معرفي ميکند: "... حليم تنوير به نام حزب اسلامي ساينسهاي متمادي موفقانه يولهاي فراواني انوخت. وي در مساجد ترکها به نام اسلام و قيامت از اسلاميت ترسهاي ۱۰۰۰ او اويل ۹۰ و فعال نهايت زياديون جمع اوري کرد و مي گفت که اين منو نهاد را انتخاب به حکمتيار سوده تا به افغانستان مصرف کند! ... اما با اینکه وي يک جيره خور سو اسل است، مالک دو منزل راهبشي شخصي در هالند، و همچنان در افغانستان و پاکستان مي باشد. " فسنچمن کابل Thomas Arnold و Erdbruid که شماره ۱۱ از ۱۶ مورخ ۱۱ اپريل ۲۰۰۱ نيويور فدرامور در افاي تنوير نوشت که: " دو مين شخصي است که از نظر اشخاص مختلف رابطه با طالبان دارد. و در جولاي سال ۲۰۰۰ در طر يک گروه مبني در شهر هامبورگ در دفاع از فوندمنتاليستون صحبت هاي داشته است. او در جريده خود البدر افغانان را فرقا خواند تا طالبان پشنيابي نمايند ... " اين مجله مي نويسد که " او [حليم تنوير] مدعي است که " اين کار امن يکجا و وزارت عتبه انجام ميدهم " مجله به ادامه نوشته است که " او حليم تنوير [راجه به گروههاي جافوکش که محافل و گروه هاي افغانان را مختل مي کنند شنيد است! و نيز از همکاري با حکمتيار امثا ورزيد ...] با ايراز تاسف ! بايد گفت

در حالتيکه عده اي از مهاجرين افغان در محفل فاتحه خواني بدو مرفواي افاي تنوير شاهد بوند و همچنان اخبار Trouw در شماره ۷ سپتامبر ۲۰۰۰ حادثه جافوقرود خواهر و شوهر خو اهر خود اداي فرودن را توسط حليم تنوير افشامو بون عنوان اخبار نوشت که نماينده اي گنديان حکمتيار رهبر گروه ياداي افغانستان از يکماه به اين

پذيرفته ميشوند و به محکمه کشانده نمي شوند در حالتيکه بزعم خودش " اسناد کافي " وجود دارد. عنصر زمان با هم نشان داد که چگونه اين اقبان خانه به خانه کعب به کعب رفتند و پول از خانه " سرکار " مصرف نمودند و از يکده ميخواستند که گوياء شاهدي بدهند که اين کار شان شاهان ولايت کابل " را به ياد تسان مي اندازد که با مصرف پول " دوشاهد " حلال " مشکلات بود. ولي در اين کشور بايد شاهد نا حق " هم حساب بدهد.

همين مجله از زبان يک ترجمان افغان شکيت گونه ميگويد که: " تعداد زيادي از ترجمانان افغان که براي IND کار ميکنند زماني آنها خود از دست کمونيستان فرار نموده بوند، مسلمان اي عالي مقامان برتري از اينکه شناخته نشوند تقاضي پناهنده گي را ميکنند. " با اينکه انتخاب ترجمان دريک لسان مسلط براي همه افراد يک حق است ولي نويسنده با گويانده تنها از ترجمان روسي نام ميرد! افغانان که بعد از سال ۱۹۹۲ در هالند پناهانده شده اند چنانچه قبلا تذکر داده شد تعداد زياد شان ذاري تخصصات عالي ميباشند و به زبانهاي انگليسي، آلماني، روسي، فرانسوي دسترسي کامل دارند، با اتيهم نويسنده ويا گويانده ميتواند بگويد که چند نفر چنين تقاضاي نموده اند؟ من شخصي راميشناسم که در زمان ترويسا ل ۱۹۹۵ " ترجمان IND " تمام جوابات مثبت را منفی و بر عکس منفی را مثبت ترجمه کرده بود که شخص مورد نظر در کمپ پناهاندي دنياي ازمشکلات را ديده و شيفه کسان ديگر هم با چنين ترجماني (البته نه همه) روبرو شده باشند. ترجمان ديگري را شخص " ميشناسم که اسانسه را کتاب سرخ " ترجمه ميکرد. پس بي حيت نيست که افغانان (بعد از اپريل ۱۹۹۲) حق دارند که اين يا آن لسان، اين يا آن ترجمان را تقاضا نمايند. اعتبار از ۱۹۷۸ عمتا " مصطلح روشنگران بوند که رسيان در زمينها مستند شوري فزاي نيدرلند. حلاله تقيم مستدين آن زمان وزراء، مامورين عليرتبه، جنرالان، سمنونين حاد، پريسيان، سارو ال، و قاضيان محکمه تقاضي " (تاکيد از من است)

همه اي اين اقدامات اعم از تحريکات " البدر "، " فدراسيون ... " و مجله " فزاي نيدرلند " با ساينسهاي جديد هالند و بويژه گروههاي راست مبني بر تحميش شرايط سخت تر بر مساله پناهانده پذيري هنجواني داشت و مورد استقاده سياسي قرار گرفت و از اين ناحيه پناهانده زيانمند شد. براي اينگونه اقدامات واضح گرديد که مجله مذکور از جانب افغانيها جانب دار و مغرض کمک و همکاري شند به نقل قول يکي از کارکنان گروه " افغانستان واچ " که در سال ۱۹۹۵ بوجود آمد، توجه نمائيد که " براي همين ژورناليست گفته بود که: " تا گفته نمائند که ما در حدود پنجاه گواهي نامه از شاهان دست اورديم و اما اين يک کار بيهوده است که ما انجام ميدهيم براي اينکه اين اوراق دريک گوشه اي از وزارت عتبه انداخته ميشود. " توجه نمائيد اين پناهانده افغان " که قبل از سال ۱۹۹۲ به هالند تشریف آوردند نافع ميکند که چرا

همين مجله از زبان يک ترجمان افغان شکيت گونه ميگويد که: " تعداد زيادي از ترجمانان افغان که براي IND کار ميکنند زماني آنها خود از دست کمونيستان فرار نموده بوند، مسلمان اي عالي مقامان برتري از اينکه شناخته نشوند تقاضي پناهنده گي را ميکنند. " با اينکه انتخاب ترجمان دريک لسان مسلط براي همه افراد يک حق است ولي نويسنده با گويانده تنها از ترجمان روسي نام ميرد! افغانان که بعد از سال ۱۹۹۲ در هالند پناهانده شده اند چنانچه قبلا تذکر داده شد تعداد زياد شان ذاري تخصصات عالي ميباشند و به زبانهاي انگليسي، آلماني، روسي، فرانسوي دسترسي کامل دارند، با اتيهم نويسنده ويا گويانده ميتواند بگويد که چند نفر چنين تقاضاي نموده اند؟ من شخصي راميشناسم که در زمان ترويسا ل ۱۹۹۵ " ترجمان IND " تمام جوابات مثبت را منفی

همه اي اين اقدامات اعم از تحريکات " البدر "، " فدراسيون ... " و مجله " فزاي نيدرلند " با ساينسهاي جديد هالند و بويژه گروههاي راست مبني بر تحميش شرايط سخت تر بر مساله پناهانده پذيري هنجواني داشت و مورد استقاده سياسي قرار گرفت و از اين ناحيه پناهانده زيانمند شد. براي اينگونه اقدامات واضح گرديد که مجله مذکور از جانب افغانيها جانب دار و مغرض کمک و همکاري شند به نقل قول يکي از کارکنان گروه " افغانستان واچ " که در سال ۱۹۹۵ بوجود آمد، توجه نمائيد که " براي همين ژورناليست گفته بود که: " تا گفته نمائند که ما در حدود پنجاه گواهي نامه از شاهان دست اورديم و اما اين يک کار بيهوده است که ما انجام ميدهيم براي اينکه اين اوراق دريک گوشه اي از وزارت عتبه انداخته ميشود. " توجه نمائيد اين پناهانده افغان " که قبل از سال ۱۹۹۲ به هالند تشریف آوردند نافع ميکند که چرا

همه اي اين اقدامات اعم از تحريکات " البدر "، " فدراسيون ... " و مجله " فزاي نيدرلند " با ساينسهاي جديد هالند و بويژه گروههاي راست مبني بر تحميش شرايط سخت تر بر مساله پناهانده پذيري هنجواني داشت و مورد استقاده سياسي قرار گرفت و از اين ناحيه پناهانده زيانمند شد. براي اينگونه اقدامات واضح گرديد که مجله مذکور از جانب افغانيها جانب دار و مغرض کمک و همکاري شند به نقل قول يکي از کارکنان گروه " افغانستان واچ " که در سال ۱۹۹۵ بوجود آمد، توجه نمائيد که " براي همين ژورناليست گفته بود که: " تا گفته نمائند که ما در حدود پنجاه گواهي نامه از شاهان دست اورديم و اما اين يک کار بيهوده است که ما انجام ميدهيم براي اينکه اين اوراق دريک گوشه اي از وزارت عتبه انداخته ميشود. " توجه نمائيد اين پناهانده افغان " که قبل از سال ۱۹۹۲ به هالند تشریف آوردند نافع ميکند که چرا

همه اي اين اقدامات اعم از تحريکات " البدر "، " فدراسيون ... " و مجله " فزاي نيدرلند " با ساينسهاي جديد هالند و بويژه گروههاي راست مبني بر تحميش شرايط سخت تر بر مساله پناهانده پذيري هنجواني داشت و مورد استقاده سياسي قرار گرفت و از اين ناحيه پناهانده زيانمند شد. براي اينگونه اقدامات واضح گرديد که مجله مذکور از جانب افغانيها جانب دار و مغرض کمک و همکاري شند به نقل قول يکي از کارکنان گروه " افغانستان واچ " که در سال ۱۹۹۵ بوجود آمد، توجه نمائيد که " براي همين ژورناليست گفته بود که: " تا گفته نمائند که ما در حدود پنجاه گواهي نامه از شاهان دست اورديم و اما اين يک کار بيهوده است که ما انجام ميدهيم براي اينکه اين اوراق دريک گوشه اي از وزارت عتبه انداخته ميشود. " توجه نمائيد اين پناهانده افغان " که قبل از سال ۱۹۹۲ به هالند تشریف آوردند نافع ميکند که چرا

کمی بجوریه!

بختوره یم چی راره مل بی!
خو نه په کومه پراڼه!
د تورو تسمو تر شا!
دلته لماره!
په بند کې تکبیل بی!

مور هره ورځ
له شمارنه تر کمې ما نمانه
د بی پانو او بی سیورو ونو
تر سیورو لاندې
پر سپرو و خاورو
سترګې پر لاره کېښوو
سویب مو کړوي
او له راتلونکې نه ډاریو

ز مور د تور کجھل کړکی
بی ښیو دي
یوازې په وښیزو لستو پوښې دي
ز مور پالنگ کېښلې خاوره ده
دواړه پر لوهو او خپرو خښتو وډیرو
ستا لپاره نه نیایې لرم چې پرې ویده دي کرم
او نه ملهم چې تکبیلی خان دي په نکور کرم

له لورې تل زارې
راضې بی غواړې
خو زما په بی وینو ښونو کې بی نښته
ځکه زه هم لکه ستا هسې نسوري یم
زما سښې د پښتو په نورو
چې سښې بی هم نه ښکې
پن نه را ټوسوي

د شپې په کنکلیڼه هوا کې
ستا د تود نیت لپاره
له خپلې سړې غېږې پرته
بل څه په وای کې نه لرم
ستا تر لاندې سترګې په کله وهاندې
ستا تر پوښوونې غاړه په کله بی لرونې
کله چې له دې ځایه بهر شوو
د چا کره ولاړ شو
کوم کور کولې نه
کوم کور کولې نه
کومو خپلوانو کره
نساو چېرته دي
کله چې ټوله نړۍ مورته کولنه ونیسي
مور ایک یوازې څه کولای شوو
خپل پلار له خانه وشړلې
خو هغه ښکله ونه لیدې
چې څرنګه دوه پلونه پر مخ رډې
او بیا بېرته پر ځمکه لوړې
ستا پلار چې زور یووا
او د زړه له برم او بدلی دی

زده هورا برخلیک بی
ما نه په توفقه او پر تر بدل شو
او هر ما با م بهار بی
کله په دي . کله په هغه پلمه
تر وهلو لیکولو لاندې
له اچ و نوڅه اچولم
ترینه په پټه چېرته ونښتېدم
خو خپل بابک می
د خپل پټ د ساتلو په پار
بېرته په ټاس کې ورکړم
ځکه نو دواړه نن
د بندو دیوالونو تر منځ
په بند محکوم یوو

خپل لرم نندارې ته نن رډو
په کوم تور چې بی تور نه کړې یم
هغه بی سړو بولنه دي
زه سپښمکې . سپین لکمي یم
اوته تر ما لا ډیر سپښلی بی
خو ته د هېڅ پلار ما نوم نه لوي
تا هېڅکله د سجاوون وړانګې ونه لیدې
او د دې تور کجھل نه نایندې او بدور مې هوا پرته
تا هېڅکله په تاندو ورمو کې ما وانه خښتله

شاعر: ارلن قاضی
زباړونکی: مفتاح الدین ساپی

مغزل

مور
ما نوم



فاروق (منگل)

خدا یه!

خدا یه هر چېرې جنگوته، چې اوسیرې مسلمان سره لښتې جاري د وینو، شک مې کسیرې په ایمان راکتونه چې اللد پرې تحریر شوی، رالېږل بی زموږ خواته را په گوته کره حدیث، یا کوم آیت د پاک قرآن پټیچ بنا تبلیغ کوي، یوه بنا یې ته هم نه کړې مسلمان شه دی ناوخته، نور اصلاح دي کره خپل ځان ته پوهېږم، ولي هر څه جنگسالار په لاس ورغلي یا گناه ده زموږ ډیره، یا غلط کوو غورځونو کې اذان د وحشت ژوندون دي گوري، دا څه حال دی په وطن کې د یو بل غوښې خوړل کړې، فرق بی شته دانسان ود حیوان معجزه، نه کوم حکمت، دا د موسی همسا په شان شته جهادې یا کوم امام بی، خان مه بېله رالېږونکې د آسمان لاس تر لاسه د الله تر نامه لاندې، کران وطن وایا دی ته نوره بس ده ورور وژنه، که ځان بولي ته افغان ای زموږ یا که رسول! ستا په وخت کې روا نه و یو وار بیا له سره کره، اسلام قرآن ورته بیان دوی په ویند د انسان لکې، ستا پاک پاک حدیثونه سر راجک کره، خدای لپاره شه پر مورې مهربان

تاج محمد فعال

پیکر آغشته به خون

ای وطن با یاد تو هر لحظه غوغا می کنم
در میان آشم خویش را تماشا می کنم
اشک در چشمان من با خون دل آلوده است
زهر خندم در میان دوست و آشنا می کنم
عمرها شداز نفاق در جان هم افتاده ایم
عاملین این جنایت سخت رسوا می کنم
من نمیدانم چرا آشوب و نیزنگ ریخته اند
عاقبت سررشته مجهول و هویدا می کنم
ترکمن و تاجک و پشتون و هزاره ازبیک
دشمنان ملت افغان افشاء می کنم
گر تو رسم شهرت هفت گانه تنظیم یک به یک
از خیانت های ننگین پرده بالا می کنم
نام اسلام و مجاهد را بد نام کرده اند
با تجارت پیشه گان ای گونه دعوا می کنم
دالر و کلدار را از خون ما اندوخته اند
این شکایت را به نزد ملت هر جا می کنم
نوکران و چاکران هم پاسبانان بی شمار
هر طرف یک پادشاهی را تماشا می کنم
گر قلم تحریر دارد مختصر نام و نشان
جیره خواران را بسی افشای دنیا می کنم
زجه و فریاد مادرها به گردون می رسد
وزچنین لحظات غمگین سوز و سودامی کنم
کودکان در جستجوی نان دریغا کو پدر
دیده خون گیرید همیشه یاد آنها می کنم
پیکر آغشته باخونش هزاران هموطن
شد خوراک گرگ و سگ افسوس بارها می کنم
گوش کر دارند و چشم کور باشند بی خبر
شرح این بیداد و ظلمت بهر یکتا می کنم
ای فعال با همدیگر وحدت کنیم
خانه غارتگران ویران فردا می کنم

شاعر

دو سرود از رحیم الهام

ناله میخوام کم سر، طاقت آواز نیست
رازدل ربابا کی گویم کاشانی راز نیست
روزگاری شد که بی شور و نواز قصد لوم
غیر خاموشی به بزم عشق دیگر ساز نیست
سادگی هم در جهان رنگ، دارد زینتی
هیچ نقشی در جهان صنع بی پرواز نیست
جلوه کن مستانه تادمساز من گردد غزل
عشق راجز جلوه مستانه کس دمساز نیست
چهره بگشا، عشوه سرده، سوی من بین خنده کن
چشم نامحرم، که باد بسته، این با زینت
زنده مرغ شعر من، از درد عشق است ای فلک!
ورنه بهر کشتن، تقصیر تیر انداز نیست
مرغ بی بال، بکوصیاد بگشاید قفس
زخمی تیر جفارا طاقت پرواز نیست

وصیت

بالای سرم سروی نشاند
که قمری بر فرازش لاله سازد
ببای قبر من مطرب گمارید
که ساز غم به خرسندی نوازد
شود که از دل غم دیرین برآید
بجز دیوانگان کسی را نباید
که بر طرف مزار من بیاید
اگر گیرم که آید نوبشیری
بگوئید که د بر آنجا نپساید
که رمز عشق را عاقل نداند
گراز باران و باد افتد مزارم
به ترمیمش کسی همت نیارد
واگریزون شود ذراتم از گور
بهر رنگی که باشد واگزارید
که ذراتم هوا بیرون فشانند
بخاک دشت یا صخره کوه
غبار قلب خویشم نشیند
به گاه نوبهاران از غبارم
برآید لاله ولبرچینند
به روی سینه زان برگی خلا ند

من به یاد تازده دله ایر دلم می گزید
ولتی از سحره می بینم
... آخ نامه حسنه
ای گمشده ترین آرزوی روزی من
عقد می خواند
(شهرت سوزی)

شاه و شاه خهايش

قصه ای از کوجه های کابل

با قین وفانه شکنجه میدهد و هر یک را به گونه ای میدوشد. دیگر اندک اندک آتش بلوا و بغاوت روشن می شود و کاکه حیدر و چند کاکه ای دیگر، شبی بر کوتوال شبخون میزنند و سر کوتوال غریب آزار و راشی را چون ترب جدا می کنند.

شنیدن این خبر سلطان را چندین برابر پرافروخته میکند و درملاء عام چندین کاکه را که به اتهام همکاری با حیدر دستگیر شده بودند به دازمی اویزد تا چشم کابلی هاسوسزد و آرام شوند. لیکن کابل زمین، کاکه پرور بود، از آن پس از درز های دیوار، از چاک و چیره زمین، کاکه ها چون سمارق سربالا میگردند و به کاکه حیدر می پیوستند. دیگر آتش نزاع در چندین کوجه ای شهر روشن شده بود و همه میدانستند که فتنه زیر پای حیدر است. او هر جا بود و هیچ جا نبود. شبی با خواجه بردیوار خانه ای جرنیلی میسرایید و هست و بودش را آتش می زدند و شبی دیگر خزانه ای دولت را غارت میکرد و غنیمت بدست آمده را به شور شرکا تقسیم مینمود تا بی مزدومد نمانند.

در این احوال زمستان عافیت سوزی می آید و برف سنگینی زمین هارا می پوشانند. یلزن های ماهر با فلیته و چراغ، پل پای حیدر را می جستند و رفته رفته باشکفتی می دیدند که پل او به تدریج تغییر شکل می یابد و شبیه پل پای شیر می شود، خبر را با زهم به پادشاه میبرند.

پادشاه غرق در حیرت می گوید: ترسوها! شمارا سیاهی پخش کرده. با زهم بکشید و تخم کاکه را در کابل مگذارید! از سرهای کاکه ها کله منار درست می شود ولی با زهم پل باهارا پلنگها و شیرها در دامنه های کوه های آسمایی، شیر دروازه و تپه های بی بی مهر و هرنجان پیدا می نمودند که روز تاروز به ارگ شاهی بالاخصار نزدیک می شدند. بالاخره شاه شادخار که می بیند در میدان جنگ کاری از پیش تمیز به حیلته متوسل می شود، و با سیم و زرهرزه نامردی را می خرد که ظاهراً یکی از اربابان حیدر بود. او محل اختفای سر کرده اش را در یکی از قلعه های ((نه برجه)) کابل نشان میدهد. سپاهیان حکومت شباشب آن قلعه را در محاصره می گیرند و کاکه را در حال خواب دستگیر می کنند. سلطان امر می کند که حیدر را تنهای تنها به حضورش بیاورند تا از چه نزدیک ببینند که آن سرکش از چه قماش است. تا آوردن حیدر، شاه شادخار مانند یک نرگاو وحشی سمشایش را بر زمین می ساید و از سوراخهای دماغش تف تباداری میسراید. کاکه را کشان کشان داخل قصر میکنند و تمام چشمها بسوی او دور میخورند اما کاکه که آسمان را می بیند و خمی به ابرو نمی آورد. و قتی که چشم امیر به او می افتد چنان شراری از مردم کهای سبز گوش می جهد که گفتمی گرگی خون آشام منظر طعمه است. حیدر خون سرد و آرام مقابل شاه می ایستد و گمان میبرد که تا چند لحظه دیگر سرش از خودش نخواهد

سکندر شاخ داره! سلطان سکندر شاخ داره! سلطان سکندر شاخ داره! ... دلش خالی می شود و شاید سبک حال به خانه بر میگردد. سال دیگر در راه خانه به دکان، تصادفاً به کودکی بر میخورد که نی لبکی برب داشت و با هر دمیدنی از نی آواز بلند خودش می براید که: سلطان سکندر شاخ داره! سلطان سکندر شاخ داره! چون بید به خود می لرزید و غرق در عرق ترس، راهش را پیش میگرد تا رسیدن به دکان چند جا، نی لبکهای بچه های کوچک، آن رسوایی بزرگ را جار می زدند.

هوش از سر سلیمانی میگوید و میگوید تمام آن نی ها را از نی فروش سرگرد، کودکان کوی بخرد و جلو افتضاح را بگیرد. اما (بابه حیدر معروف به لنگر زمین) که در دکان پرویمانش برای کودکان کوجه جلوی قندی، جلوی سوانک، گلچه گری، سنجد، کمش و نخود، کاغذ پران و تار شیشه و نی لبک می فروخت و در اوقات فراغت شاگردانش را بوستان و گلستان و امیر حمزه صاحبقران درس می داد بعد از شنیدن داستان هولناک ویر مخاطره ای پیر محمد میگویدش: بی سبب تقلا میکنی، شدنی میشه و تقدیره تدبیر چاره نمیکند خدا خواسته که شاه شادخار رسوا شود. راه دگی وجود نداره، تا دیر تشده جل و جحشته وردار و از کابل بگریز. خیر دهان به دهان به گوش سلطان میرسه و او باخشمی زیاد زیاد امر

رانی وزیر تیغ خواهد انداخت.

به این صورت سلیمانی جان به سلامت می برد و هراسان و لرزان از قصر می براید. مدتی از سرترس، جلوه هانش را می گیرد لیکن چندی نمی گذرد که رنج نگهداری آن راز نگفتنی، خواب و خوراک را از او می گیرد و یک محرك بسیار نیرومند درونی، در سفر و حضر و کار و بیگاری، تحریکش میکند که به باج چهار سو ق براید و با قوت تمام فریاد برآورد: او هو می مردم! سلطان سکندر شاخ داره، سلطان سکندر شاخ داره. اما کجا زهره ای آنرا داشت که سرش را کف دستش بگیرد و پرده از روی آن راز برگیرد. کپ در دلش غوره می شود و آخر امر گمان میبرد که قطاری از آن غوره هزاره نفسش را می بندند. هنگام گارد کانش به شدت و سوسه می شود که در گوش مشتری بگوید: سلطان سکندر شاخ داره و چنین سوسه ای باعث می شد که اغلب گوش یا پس گردن مشتری را خونین کند و یا بجای ریش کاکل طرف را کوتاه نماید، به این ترتیب بازار کسب و کارش کساد می شود و آوازه می افتد که خلیفه پیر محمد سودایی! و بی فکر شده است. بدین منوال چاره ای جز این نمی بیند که روزی بی خبری صحرا براید و دور از چشم و گوش مردم دلش را خالی کند. به همین مقصد گل صبح از خانه می براید و در دل یک دشت بسیار دور، دهانش را به دهان یک جاق عمیق میگذارد و از ته دل چیق می زند: سلطان سکندر شاخ داره! سلطان

داکتر اکرم عثمان

آورده اند که سلطان سکندر کابلی ملقب به صاحبقران و دوشاخ داشت، شاخهای بزا، براق و تابیده به عقب که جز ملکه و وزیر دست راستش احدی از آنها خبر نداشت. پادشاه در اختفای شاخهایش بسیار می کوشید و از داشتنشان دلگیر و عصبانی بود. روز شاخهایش را تاجی جواهر نشان از انظار می پوشاند و شبها با شبکاهی می خفت تا شاخها، متکاوملحفه راپاره نکنند و با هر سروصورت ملکه نخلند. اما بعد از اصلاح سرویش چاره ای نمی ماند جز آنکه امر کند سلیمانی را سر برید تا رازش در افواه نیافتد و مردم مسخره اش نکنند.

به این صورت هر سال دکان چندین سلیمانی، تخته بند می شد و هیچکس نمیدانست که صاحبان شان کجا گم و غیب شده اند. همسنگان گمشده هاما می گفتند: شبی نامگیرک! آمد او را باخود برد و دیگر خبری ازش نشد. از قضایانیت به سلیمان موسفید و مظلومی رسید که نامش ((

پیر محمد)) بود. این پیر محمد چندین سرعیال و چوچ و پوچ داشت و یگانه نان آور آنها خودش بود. در پایان آرایش سروصورت پادشاه، قرار شد سر او را نیز زیر بالمش کنند! سلیمانی بالا به عذر و زاری به خاک افتاد و گریه گنان عرض کرد: ((علیحضرتا! امامت دهید و من به رحم کنید به فکر بود و نبود خودم نیستم ولی با مرگ من هم یک مشت خریج خورد و ورزیه و سپاه سر و سفید سر تباه میشن از خاطر یک کسی را برای دوا و درمان ورزق و روزی ندارند))

خلاف عادت، دلسنگ پادشاه نرم می شود، و به شرطی از گشتنش صرف نظر میکند که در صورت افشای رازنه فقط خودش بلکه کودک گهواره اش

به این صورت سلیمانی جان به سلامت می برد و هراسان و لرزان از قصر می براید. مدتی از سرترس، جلوه هانش را می گیرد لیکن چندی نمی گذرد که رنج نگهداری آن راز نگفتنی، خواب و خوراک را از او می گیرد و یک محرك بسیار نیرومند درونی، در سفر و حضر و کار و بیگاری، تحریکش میکند که

به باج چهار سو ق براید و با قوت تمام فریاد برآورد: او هو می مردم! سلطان سکندر شاخ داره، سلطان سکندر شاخ داره. اما کجا زهره ای آنرا داشت که سرش را کف دستش بگیرد و پرده از روی آن راز برگیرد. کپ در دلش غوره می شود و آخر امر گمان میبرد که قطاری از آن غوره هزاره نفسش را می بندند. هنگام گارد کانش به شدت و سوسه می شود که در گوش مشتری بگوید: سلطان سکندر شاخ داره و چنین سوسه ای باعث می شد که اغلب گوش یا پس گردن مشتری را خونین کند و یا بجای ریش کاکل طرف را کوتاه نماید، به این ترتیب بازار کسب و کارش کساد می شود و آوازه می افتد که خلیفه پیر محمد سودایی! و بی فکر شده است. بدین منوال چاره ای جز این نمی بیند که روزی بی خبری صحرا براید و دور از چشم و گوش مردم دلش را خالی کند. به همین مقصد گل صبح از خانه می براید و در دل یک دشت بسیار دور، دهانش را به دهان یک جاق عمیق میگذارد و از ته دل چیق می زند: سلطان سکندر شاخ داره! سلطان

ادب و فرهنگ

میکند بدون تأخیر گماشته های خاصش شهر را ریکشوی بکنند و به هر رنگ، حتی از زیر زمین هم، سلیمانی و نیرووشی را که چنان طولی های رافروخته است پیدا کنند.

وقتی سراغ سلیمانی میروند، در میانند که او با اهل و بیطنش چند روز پیش به جای نا معلومی فرار کرده است اما دکان حیدر طولی فروش را که لادک شده بود مهر و موم می کنند. لیکن دیگر در هر کوی و برزن کابل، نی لبکها همان صدا را پخش می کردند و پادهای موافق آتر به هر طرف می پراگندند کابلی هارا زنهار میدادند که رعیت یک شاه شادخار هستند که در قساوت و بیرحمی، ضحاک مازان! را روسفید کرده است.

سلطان که می بیند طشت رسوایی اش از باج افتاده است دستور میدهد که سپاهیانش بر هیچکس رحم نکنند و به تلافی وفات، تمام نیستانها را آتش بزنند و تمام طریخانه هارا مهر و موم کنند تا از هیچ نی و سرنمایی آن آواز کر به بالا شود. کوتوال شهر هم که بهانه ای خوبی برای اخاذی بیشتر یافته بود بیگناهان زیادی را به عنوان شریک جرم

بود. لیکن شاه با صدایی گرفته و بی می از او می پرسد: نامت چیست؟ کاکه جواب میدهد: حیدر، غلام حیدر.

شاه می پرسد - از کجای کابل استی؟ کاکه جواب میدهد: از ده افغانان شاه می پرسد - ای (این) نبهائی تهمتگر، ساخته دست توست؟

کاکه جواب می دهد: نی ساخته دست خداست. شاه می پرسد: چطور بیدایشان کردی؟ کاکه جواب می دهد: از یک دشت خدا. روزی راهی نیستان بودم که چشمم به چند تا نی رساو خوش ساخت افتاد که لب یک چاه رسته بودند. علی الحساب جاقویمه کشیدم و آنها ره با احتیاط تمام از بیخ بریدم. روزی که کار صاف کردن وسوراخ کردن شان تمام شد و خواستم امتحان شان کنم با هر یکم صدا میزدند که: سلطان سکندر شاخ داره، سلطان سکندر شاخ داره.

پادشاه بعد از اندک تأمل میگوید: تنها دروغ میگو، تهمتگر استند.

کاکه میگوید: پیر پیر ما شمس تریزی سینه به سینه مانده که اگر گفتنی ای باشد هزار نفر از ریش گونده بگیرند که دهان باز نکنه، باز هم امکان نداره. آن «گفتنی»! «امسال یا سال آینده یا هزار سال بعد، به گوش مردم میرسد. چنین گپها و چیزهایی نهنفتنی نیستند.

پادشاه در می میماند که چه بگوید. در طول عمر هرگز به مست آستی چون او بر نخورده بود. شنیده بود که حیدر، غازی مرد چهل سال پیش است و هنوز به سیلاوه آویخته از میخ دیوار دکانش می نازد. گپی مناسب شان خود می یابد ولی نمی یابد. لاجرم از باب دیگری سخن میسراند و می پرسد:

- آیا درست است که جار می زنی لنگر زمین استی؟

حیدر سچ و پیوست کننده جواب می دهد: بیخی درست است.

پادشاه می پرسد: مگر خبر نداری که ثبات دین و لنگر دولت، از دولت سر پادشاهان است؟

حیدر جواب میدهد: پادشاهی ارزانی خودت باد، اما مه دربار سایی لنگر زمین استم. آگه شهر از یک هاویار ساها خالی شوه، خانه ها می غلظند و کوه ها یک لبه و کج میشن. پادشاه می گوید: پس میگی که مه پارسا نیستم؟

حیدر جواب میدهد: خدا بهتر میدانه. ای (این) منصب هم بالا و لشکر گرفته نمیشه پادشاه می گوید: پس قد بلند ک میکنی؟ نمی فهمی که دریک ملک دیو پادشاه نمی گنجد؟

حیدر می گوید: کار مه بادلهاست. بمان (بگذار) که حاکم دلها مه باشم. پادشاه برافروخته جواب می دهد: گب بوی فتنه میتبه (میدهد) آگه از گبت نگداری مثل مرغ سرتبه (سرت را) جدا میکنم. حیدر جواب میدهد: خروسی که بی تیغ خونخوار مرد دور افتدش که مردار برد

مه از گپم نمی گروم. حیدر تا دم مرگ لنگر زمین است.

پادشاه می گوید: پس سزای قروت او (آب) گرم بجلا هاکا که را می بندند تا در صحن قصر سر ببرند و او بی مقاومت بیس می افتد و رضا به قضا میدهد. ناگهان ترسیده به دروازه می ایستد و لاجول گویان، شیطان را لعنت میکند. بقیه در ص ۲۰

نگاهی بر مقاومت و نهضت ملی استقلال طلبی مردم افغانستان

گرفت. افغان ها در این جنگ

نابرابر دشمن حمله گر را به شکست مفتضحانه ای

مواجه ساخت. انگلیس ها در جنگ دوم عملاً متیقن شدند که تسخیر و حفظ افغانستان با قوه ناممکن است. پس دستگاه دیپلوماسی را فعال و زمینه را مساعد ساختند تا امیر عبدالرحمن وارد کابل و سلطنت فیودالی را در کشور مستقر سازد.

اما آخرین تصادم انگلیس و افغان در زمان سلطنت شاه امان الله به وقوع پیوست و به نام جنگ سوم افغان و انگلیس شهرت دارد. قیام ملی ۱۹۱۹ مردم افغانستان که به استرداد استقلال کشور ما منتهی گردید. در جهات مختلف دلیرانه انجام یافت. این قیام در

خیبر، چترال، کندهار، پکتیا، وزیرستان، پیواری و تپل صورت گرفت که شهادت، از خودگذری و رشادت ملی افغانها یکبار دیگر درخشش بینظیر داشت و قوای اشغالگر را مجبور ساخت تا بعد از متارکه ۳ جون طی معاهده ای در ۱۸ اگست ۱۹۱۹ استقلال کشور ما را برسمیت بشناسد.

بعد از حصول استقلال سیاسی افغانستان که تحت قیادت شاه امان الله تحقق یافت، تغییرات زیادی در کشور رونما گردید. اما آنچه مربوط به تجاوز بیگانگان بعد از سالهای استرداد استقلال است. باید اذعان داشت که مداخله نظامی اتحاد شوروی

سابق، دخالت و دسائیس پاکستان، پیشروی مرموز و اعلام ناشده ایران و سایر همسایگان همردیف و هم قماش اند. که جنگ داخلی و مصائب ناشی از آن پیامد های ناگوار آن به شمار می رود.

باتاسف بعد از توافقات بن نیز وضع بهتری جاگزین سیستم های قبلی نگردید. متاسفانه با مداخله نظامی امریکا در امور افغانستان وضع ناهنجار سیاسی کماکان ادامه یافت و فقط مهره ها و چهره ها تغییر یافتند و القاب جدید جاگزین نام ها و مقامات گذشته شد. از همین جاست که برخی روشنفکران و تحصیل کرده ها، اهل خیره و آگاهان سیاسی دچار شک و تردید در مورد ضرورت تجلیل از خاطره تابناک پیروزی افغان ها در سال ۱۹۱۹ بر بریتانیا می گردند. به همین دلیل این سوال را مطرح می دارند که آیا میتوان دروضع کنونی از استقلال کامل حرف زد؟ ما به آگاهی می

ها، هرات، پروان و هم چنان در مرو و نیشابور ترتیبات دفاعی اتخاذ و به مقاومت جانانه پرداختند.

قیام و مبارزه آزادی خواهانه مردم افغانستان در دوره های بعد از تجزیه و انحطاط کشور در اثر نفوذ دولت های خارجی منتج به تاسیس دولت هوتکی ها و بعداً ظهور ابدالی ها در کندهار گردید. از قرن هزدهم تا قرن بیستم عیسائی یکبار دیگر افغانستان درگیر دولت انگلیس و روسیه تزاری گردید. بعد از آنکه امیر دوست محمد خان در اثر فشار انگلیس در اول اگست ۱۸۳۹ فرار کرد. شاه شجاع و انگلیس ها در هفتم اگست همان سال وارد شهر کابل شدند. بعد از آنکه قوای انگلیس در نقاط مختلف سوق الحیشی چون کندهار، غزنی، کابل، جلال آباد و بامیان مستقر شدند. انگلیس

ها موقعیت زمامداری و حاکمیت را در افغانستان احراز کردند. مکناتن نماینده سفیر اعظم و هم نایب السلطنه افغانستان درآمد. در اثر چنین وضعیت که استکبار و استبداد انگلیس بیداد میکرد در سال ۱۸۴۱ آتش مقاومت علیه تجاوز انگلیس شعله ور گردید. مبارزین افغانی با امکانات

آزادی خواهانه مردم افغانستان است. در این زمان عرب ها از سه استقامت علیه مردم افغانستان می جنگیدند. افغانستان شمالی که مرکز نظامی و اداری آن در وقت خلفای راشدین در نیشابور و در دولت اموی ها شهر مرو بود. افغانستان غربی که مرکز آن شهر زرنج در سیستان بود. افغانستان جنوب شرقی، بلوچستان و حوزه هند سفلی، که مرکز معین نداشت. فرمان دهی عمومی افغانستان شهر کوفه در عراق بود و بعضاً بطور مستقیم از شهر دمشق هدایت صادر می شد. به هر حال در جبهه غرب جنگ اتبیل کابلستان مشهور است که سپاه مردم کابل جنگ سختی را با اردوی متجاوز عرب انجام دادند. یک سال بعد عبدالعزیز والی سیستان به کابل لشکر کشید ولی دچار انهزام قطعی شد.

از ابتدای نفوذ عرب در افغانستان در طی بیشتر از یک قرن سه نسل مردم افغانستان به مقاومت پرداخته و قیام های بزرگی را سازماندهی کردند. بزرگترین این قیام ها عبارت اند از قیام مشهور ابو مسلم خراسانی که رشادت و قیادت ملی وی تاکنون سرمشق نسل های بعدی کشور است. پس از کشته شدن مرموز ابو مسلم

۲۸ اسد ۱۳۸۲ خورشیدی مطابق ۱۸ اگست ۲۰۰۳ عیسائی مصادف است با هشتاد و چهارمین سالروز استرداد استقلال افغانستان از جنگ استعمار انگلیس. به همین بهانه می خواهم مروری بر چگونگی مقاومت مردم افغانستان و نهضت های استقلال طلبی این کشور نموده و آزادی خواهی را که فطرت و خصلت مردم ما است تجلیل و گرمی داریم: مردم افغانستان به مثابه عاملین اصلی تکامل تاریخی در طی یکنیم هزار سال با مبارزات و قیام های متعدد ضد فیودالی و ضد استیلگران خارجی از مراحل نهایت دشوار عبور نموده اند. خلاصه در قرن نوزدهم با هجوم های استعماری پنجه دادند و با وجود شکست های موقتی و گذرا زنجیر استعمار کهن را در قلب آسیا درهم شکستند و آزادی سیاسی را به ارمغان آوردند. که اینک با ملاحظه رخداد های تاریخ برخی مقاومت ها برجسته و بصورت فشرده به آگاهی خواننده گان محترم رسانیده می شود:

سکندر مقدونی در سال ۳۳۰ قبل از میلاد در فکر تسخیر افغانستان شد. اما برخلاف امید و انتظارش با مقاومت مسلحانه مردم مواجه شد و مدت چهار سال با قبول تلفات زیاد مشغول ماند و بالاخره تاب مقاومت نیاورد و در اثر همین جنگ ها



سازمانهای مردمی از کار و تلاش پیوسته حکومت امانی به خاطر اعمار افغانستان خرمتران می باشد

بلوچستان و ایران به بابل عزیزت و در همانجا درگذشت. با استفاده از منازعات مصر و شام هر یک از مناطق متوجه به آزادی رسیدند و منجمه استقلال کشور ما هم اعلام گردید. متعاقباً مردم مسلحشور افغانستان در عهد سرداران یونان باختری در سال ۲۲۷ ق.م هجوم انتیوکوس سوم شامی را عقب زدند و مناطق جنوبی هندوکش را بدون جنگی از تسلط دولت هند آزاد ساختند. فقدان سیستم دفاعی در شمال افغانستان با زمین نرم و هموار و تمدن شهرنشینی و زنده گی متحول همیشه خطر هجوم جهان گشایان و سوارکاران آسیای مرکزی را فراهم ساخته بود و بدین ترتیب افغانستان بصورت متداوم در معرض خطر حمله از شمال فرار داشت. چنانچه هجوم های مکرر تورانیان در ازمنه بسیار گذشته در کشور افغانستان

محدود تدافعی ولی مورال قوی علیه تجاوز انگلیس دست به قیام زدند که در نتیجه مقاومت شدید مردم ما امپراتوری بزرگ اروپایی در یک کشور آسیایی شکست خورد که در تاریخ به نام جنگ اول افغان و انگلیس معروف است. دومین تجاوز انگلیس بعد از متارکه ۲۵ ساله از نوامبر ۱۸۷۸ تا اگست ۱۸۸۰ ادامه یافت که در واقعیت ادامه همان جنگ اول است زیرا علت جنگ عبارت از سیاست پیشرویی استعمار انگلیس در آسیای وسطی بود. همان قوت ادامه داشت. که این جنگ نیز در جهات مختلف چون کندهار، خیبر، کرم و جبهه کابل خلاصه می شود. اما قیام عمومی مردم در ماه سپتامبر ۱۸۷۹ بعد از داخل شدن قشون دشمن در کابل ۵۵ روز را دربر

سلسله قیام ها در دوره عباسی ها ادامه یافت که میتوان از قیام هرات تحت رهبری استاد سبب بادغیسی، قیام حکیم بن مقنع بادغیسی، قیام حمزه سیستانی و قیام های متعدد دیگر نام برد. یکی از حملات مدحش و خانمان برانداز دیگر همانا هجوم قوای اشغالگر جنگیز خان است. در ابتدا وی نمی خواست در قضیه افغانستان درگیر ماند وی میخواست برگردد و امپراتوری صحرائی خود را تحکیم نماید. عبور و حمله برق آسیای جنگیز خان و بعداً مغل ها و تیمور گورگانی در افغانستان همههمه افگند و مردم این کشور در مناطق مختلف چون بلخ، تالقان، قلعه گرزبویان، بامیان و در سایر قلعه ها و حصار

قدامت دارد. بعداً قبایل سیتی از آسیای مرکزی در افغانستان ریختند. یکی از آنجمله کوشانی ها و یوچی ها بود. هجوم کوشانی ها توام با هجرت بود که هزاران خانواده آمدند و رحل اقامت افکندند و جز ساکنین این کشور قرار گرفتند. مقتدر ترین پادشاه کوشانی ها کنشکابین سال های ۱۲۰ الی ۱۶۰ عیسائی سلطنت کرده است. اعراب از سال ۶۳۲ تا ۶۶۱ م در مدت بیژانس را تا دمشق و شام، مصر و آفریقای شمالی را تا دروازه قرطاجنه و عراق و کشور ایران را تا حواشی افغانستان فتح نموده اساس شهنشاهی عظیم اسلامی را در جهان گذاشتند که از عصر اموی ها عیسائی ها و خلاصه از سالهای ۶۴۲ الی ۷۴۶، مشهور به استیلای عرب، مقاومت و مبارزات

انت گرامی داریم

فرخنده باد جشن استقلال

خسرو

از ۲۸ اسدیا روز استرداد استقلال کشور ما همه ساله هموطنان ما در داخل و خارج از کشور تجلیل شایسته به عمل می آورند. مردم ما بدون شك از کارنامه ها و فداکاری های قهرمانانه هموطنان ما در برابر حملات سکندر مقدونی، از مقاومت در مقابل فجاج چنگیز، از حملات و ویرانی های به جا مانده اعراب، از موجودیت نظام های مستبد سلطنتی در دوره های مختلف تاریخ کشور ما، همچنان از شهکاری ها و جانیازی های پدران و نیاکان ما به خاطر آزادی و استقلال وطن ما از سلطه انگلیس ها آگاهی دارند. حس استقلال طلبی در ذهن مردم ما پایه پای تغییرات سیاسی و اجتماعی در سطح ملی و بین المللی، آگاهی و بیداری سیاسی در داخل کشور همزمان با تبارز چهره های برجسته چون سید جمال الدین افغان، فعالیت های سیاسی و مطبوعاتی محمود طرزی و سایر اندیشمندان وطنپرست کشور ما، تحولات پس از جنگ اول جهانی، قیام ها و مبارزات مشروطه خواهی در ایران، پیروزی انقلاب اکتوبر در روسیه، شورش و قیام های دهقانی در ولایات کشور علیه بیگانگان نضج یافت. همه این عوامل باعث گردید تا مردم با سهم گیری فعالانه به خاطر استرداد استقلال کشور ما رزمیده و سر انجام شاه امان الله غازی استرداد کشور ما را رسماً مطالبه نمود. تا این که درفش افغانستان مستقل بر فراز کوه های سر به فلک کشیده کشور ما در اهتزاز درآمد. افغانستان به مثابه اولین کشور در قلب آسیا طلسم استعمارگران انگلیسی را که آفتاب در قلمروش غروب نمی کرد شکستاند. حکومت ده ساله امان الله خان بر علاوه اصلاحات بنیادی در تمام شئون زنده گی مردم ما، همزمان به بالا بردن پرستیژ و اعتبار کشور ما در سطح بین المللی انجامید. چنانچه مصطفی کمال زعیم ملی ترکیه برای وی لقب پیشوای آزادی ملل شرق را اعطا نمود. با نگاه مختصر بر سایر حوادث تاریخی در کشور ما با ابقان می توان یادمانی کرد، که هر گاهی که مردم ما متحدانه عمل نموده اند در امر سترگ دفاع از وطن و خدمت در راه آن نصیب دستاورد های شگرف گردیده اند. پس بیایید که به خاطر دفاع از نوامیس، شرف و آزادیهای مردم ما دست به دست هم داده و برای شگوفایی و ترقی کشور خویش مشترکاً عمل نماییم. نهضت میهنی به خاطر تحقق این امر شریفانه بهترین جایگاه وطنپرستان صادق می باشد. پس بیایید به دور نهضت میهنی جمع شویم تا توانسته باشیم متحدانه به قتل شامخ پیروزی نایل گردیم.

نگار ضروری

شماره هذا بصورت استثنائی به مناسبت ما لگد استرداد استقلال ۵۰ ریبست صفحه چاپ گردیده است.

د افغانستان د خپلواکۍ ځانګړتیاوې

د زمرې دمياشتې ۲۸ مه نيټه!

عزیز (محمد خورزمی)

څلور اتيا کاله پخوا ۱۹۱۹ عيسوی کال داگست ۱۸ مه نيټه چې ۱۲۹۸ د لمریز کال د زمرې دمياشتې ۲۸ مې ورځې سره سمون خوری، زموږ د گران هيواد په معاصر تاریخ کې داسې يوه ستره دوياړه ډکه تاريخی پېښه منځته راغلی، چې دغه ستره تاريخی پېښه زموږ د هيواد خلاصون، آزادی او استقلال، دوخت د نړيوالې څښناک گسری بریتانوی امپراطوری نه د خپلواکۍ ورځ ده، چې دا وياړمن او تاريخی ورځ د زمرې دمياشتې ۲۸ مه نيټه. داد بېرم او عزت ورځ

زموږ د نیکونو او پلرونو د ملی مبارزاتو، سرښندنو او قربانیو په نتیجه کې لاس ته راغلی دی، افغان باتور اولس په کلک عزم، تیننگ ایمان، افغانی هوډ، د ملی یووالسی او ملی تړون په باور لړلواو په زړه ورتوب او میسرانی سره دیر غلگرو قواوو د اثار ت د څنځیر کسری ورماتی کړې او دهغه وخت د نړی ستر نظامی او سیاسی هیوادنی پر گوڼو وکړ، اودی ته ئی مجبوره او اړه کړه چې د دغه تیر زونو، باتورواو میرنیو خلکو او ددوی د تاریخی هیواد آزادی او سیاسی خپلواکۍ په رسمیت وپېژنی، او د ۱۹۱۹ م کال د جون دمياشتې په ۱۲ مه نیټه، لمری دیر غلگرو لخوا سوله اعلامه شوه او وروسته د جولای په ۱۲ مه نیټه په لاهور پندې کې سیاسی خبری اتری پیل شوی، دغه خبری اتری داگست په ۱۸ مه دانگلستان لخوا د افغانستان د سیاسی خپلواکۍ په رسمیت پېژندل پای ته ورسیدی او پدی ډول له ننه څخه څلور اتيا ۸۴ کاله پخوا د نړی د سیاسی نقشسی پرمخ یو خپلواک هیواد ورزیات شو، او بیاد گاونډیو دولتونو او نړیوالو ټولنو لخوا د افغانستان گټلی آزادی او خپلواکۍ په رسمیت وپېژندل شوه، دوخت افغان مشرتابه د سیاسی خپلواکۍ په تر لاسه کولو سره دی ته مټی ونغښتی چې دوروسته پاتی والسی دروند پیتی له اوږو وغورځوي او هیواد د تمدن پر لوری او پر لاره ئی روانه او په روانه قافله کې ئی ودروی، خود انگریزی استعمار لخوا د افغانستان د خپلواکۍ په رسمیت پېژندل ددی مانا نه درلوده چې بریتانه به نوی ځوان دولت او افغان اولس په خپله خوښه دخپل ژوند جوړه ولوته کرار پریردی، د افغانستان دنسوی او ځوان اولس ورتجوړیو نوښاده دولت او دهغه دمشرتابه پرضد ئی د دسیسو او د ټوټیو و جالونو وغوره ولوته لاس واچوه، امان الله او دهغه انډیوالان چی د وطن په ژر آبادولو کې ئی بیره کوله د داخلی او خارجی دښمنانو د تبلیغاتو په اثر او د شومو اوارواو اعمالواو دسیسو او ټوټیو په نتیجه کی، دوی ئی د ناکامی سره مواجهی کړل او ددوی ځوان دولت ئی ړنگ کړ او د هیواد سیاسی خپلواکۍ یو ځل بیا دواقمعی خطر سره مخامخ شو حتی ددی گواښ را پیداشو چی افغانستان دولت په توگه بیخی د منځه ولاړشی، خود ملی

مذهبی، وطنپالنې، آزادمنشی او افغانی خپلواکه روحی او دخپلی ملی حریت په نظر کې نیولو سره ملی او وطنپالو ځواکونو د ملی یووالی او ملی تړون پر بنسټ سره یو موټسی راپورته شول او د دښمن پلانونه ئی ورښنه او هیواد ته ئی نجات ورکړ، داد شلمی پیړی د لمر نیو پیښو د پیرو مهمو او تاریخی پېښو د ستر افغان په تاریخ کی ستره تاریخی پېښه گڼل کیږی، همدارنگه د شلمی پیړی د پای په دوولسیزو کې بهرنیانو دخپل جیوپولیتیکی او اقتصادی گټوپه خاطر هڅه ئی وکړل او همد اوس هم دیوویشتمی پیړی په شروع او آغاز کې پدی لیکه دی چی په دغه جنگ ځپلی هیواد کی سوله تامین نشی اونه غواړی چی هیواد په خپلو پښو دربرې او زموږ شریف او متدین خلک په سوله او آرامی کی ژوند وکسری، زموږ بهرنی دښمنان او ددوی لاسپوڅی (داخلی دښمنان) په ډول ډول ټوټیو او دسیسو د افغان ملت په منځ کی دخپلو اغراضواو اهدافو دپاره بوخت دی اوله دی کبله خپل شوم اهداف او گټی ئی څه ناڅه تر سره کړی او زموږ گران هیوادنی د نړی د هیوادونو په قطار کی د یوه وروسته پاتی او غیر بشرته هیواد په توگه څرگند کړی او انځور کړی دی او زموږ خلک او اولس سونوټسی د پرابلمونو، مصیبتونو او دراز ارز غمونو سره مخامخ کړی، چی دا غیر انسانی او ضد بشری اعمال

زموږ ویتمنو او غیر تمنو اولسونو او ځوانو خلکو ته د منلو او زغملو وپندی، موږ پر دی باور لرو چی افغان غیرتسی او تورزن اولس به دخپلونیو کونواو پلرونو لکه: حاجی میروس خان هوتک، احمد شاه بابا، غازی امان الله، وزیر محمد اکبر خان، سردار محمد ایوب خان، میر مسجدی خان، غلام رسول خان پروانی او غلام نسبی خان چرخسی او نور د هیواد د آزادی، حریت او دخپلواکۍ دلاری د سر بازانو، غازیانو او سره کفنی شهیدانو په شان، او ددوی دکارنامو او تاریخی زینو حماسو په پام کی نیولو سره په خپل منځ کی دهیواد د حریت او خپلواکۍ د لاتنگښت په خاطر او ددی ټولو مشکلاتو او مصیبتونو... او نور ونیمگر تیاو دله منځه وړلو دپاره گډه او مشترکه ژبه او یو منطقی دحل لاره پیدا کړی او دهغی پر بنسټ به تر خپلو شخصی گټواو منافیعو نه تیر او د ملی مسایلو، ملی گټواو ملی منافیعو په پام کی لرو سره دورورولی، ملی یووالی او ملی تړون په روحی سره دخپل جنگ ځپلی خوارواو لسونو دارامه او هوسا ژوند او دوران هیواد د آبادی، سمسورتیا او بیا ودانولو دپاره یوبل ته لاسونه سره ورکړی، او ترورستی بانډونه، گسروپونه غله، لوټماران... او زموږ دخاوری، استقلال، آزادی او دخپلواکۍ، داخلی او خارجی دښمنان پری نړدی چی ددی او هغه، تر نامه لاندی زموږ متدین او مسلمان خلک د پرابلمونو، مشکلاتو او هیواد وړانی او ویجاړی سره مخامخ کړی.



احمد محمود که نام اصلیش (احمد اعطا) است در سال ۱۳۱۰ خ در جنوب ایران تولد شد. به ملیت کرد تعلق داشت، و از هنگامی که دست به قلم برد در بارهٔ زنده گی سخت و مشقت بار مردم زادگاهش و سوزان نوشت و از ظلم و ستم سیستم ارباب رعیتی و رژیم سرکوبگر شاهي در ایران، که حاصل هفتاد و هفت سال عمر پر بارش خلق و آفرینش این داستانها و این رمانها هست: مجموعه های داستان: مول، پسرک بومی، غریبه ها، زایری زیر باران، بیهوده گی، از مسافر تا تب خال، دریا هنوز آرام است و قصهٔ آشنا.

رمانها: مدار صفر درجه، آدم زنده، همسایه ها، داستان یک شهر و زمین سوخته.

با نوشتن همین داستانها بود که برخی از منتقدان ادبی در ایران از جمله هوشنگ گلشیری، احمد محمود را در همة داستان نویسانی محسوب می کردند که با تقلید از نویسندگان شوروی سابق ریالیسم سوسیالیستی را در کنارهٔ سیستم حزب کمونیست توسط ژدائف وزیر فرهنگ استالین مطرح شده بود، برای پخش و اشاعهٔ ایدئولوژی و اندیشه ها و انگار سیاسی و حزبی شان. مثلاً هوشنگ گلشیری در زمینه نوشته بود: "...در این شیوه همه چیز بسته بندی شده و از پیش مشخص است. نمونه اش را حتی در آثار احمد محمود که نویسندهٔ بسیار خوب است می شود دید: اگر کسی از طبقهٔ کارگر باشد حتماً نیک است و حتماً خوب است. و اگر کسی تاجر زاده باشد حتماً بد است و مشخصات خرده بورژوا هم معلوم است از پیش، و محکوم هم هست. گلشیری در جای دیگری در کتاب "باغ در باغ" اش محمود دولت آبادی را نیز یکی از نویسندگان گانی که به ادبیات متعهد، یا قصه نویسی که بعد از انقلاب در شوروی معمول شده بود می شمارد: "...دو دیگر از نویسندگان که اقتفا کرده اند و تقلید کرده اند از ریالیسم سوسیالیستی، یا دقیق تر بگوییم: از نوع قصه نویسی که بعد از انقلاب در شوروی بوده است. حالا جقدر این ریالیسم سوسیالیستی هست یا این اصطلاحات درست است، بحث دیگری است. چیزی که الان هست و می بینیم، اول مثل گورکی و بند هم نویسنده هایی که اخیراً سیل آسا ترجمه شده اند از فادایف بکیر تا الکسی تولستوی و بوریس پلوی و دیگران، که شما دو تا نویسنده را نام بردید یا سه تا: نسیم خاکسار و احمد محمود و دولت آبادی. می شود به اینها ۸۰-۷ نفر دولت آبادی را اضافه کرد تا توجه به این که این فکر را یک حزبی در ایران آورده و در یک دورانی بیشتر قصه نویس های معروف مثلاً جزو متعلقین به این فکر بوده اند...

اگر چه من نمی دانم که این گونه دادگری های تعصب آمیز روانشاد گلشیری در مورد آثار آفرینشگران رمان های "همسایه ها" و "کلیدر" که هر کدام در نوع خود شگاری هستند در قصه نویسی معاصر در زبان فارسی، ناشی از چیست، ولی کمال بی انصافی خواهد بود که بنا به دلایلی که گلشیری و منتقدین دیگری چون آقای م.ع. سپانلو

در این سال های پسین، این "مرگ مسکین" هم چه ستاره های فروزان و چه خورشید های درخشانی را که از آسمان هنر و ادبیات، در حوزهٔ فرهنگی ما فارسی زبانان برنچید و چه فرزانه گانی را که از میان ما برنذاشت!

مثلاً در ایران، نخست به سراغ نادر نادریور رفت، به سراغ سرایندهٔ "شعر خدا" و "شعر انگور" بعد به بالین شهروندی با اندام و هوش متوسط ظاهر شد و خطابهٔ تدفین را خواند که سروده بود:

از غریب دیو تو فانم هراس
وز خروش نندرم اندوه نیست
مرگ مسکین را نمی گیرم به هیچ

و در همان ایام ولیالی این بیل اجل فراموش نکرد که دروازهٔ منزل لایق شیرعلی را هم در تاجکستان دق الباب نماید و بدون توجه به "فریاد بی فریاد" شاعری که سقف شعر رسمی و کلیشه بی زمانش را شگافته بود، دوستداران شعر او را هم به گلیم عزایش بنشانند. اما مرگ مسکین برای قبض ارواح فرهنگیان عزیز و نامدار کشور ما به یجوز ولایجوزی ضرورت نداشت، چرا که سالها می شد که با هرکوی و برزن ما آشنا بود و استاد ازل نیز او را اختیار کامل داده بود که دمار از روزگار ما افغانها بردارد. لابد به سبب همین اختیارات وسیع بود که در همین یکی دو سال اخیر، بزرگ مردان و استادان بسیاری را از میان ما برداشت، که استاد رضوی و زنده یاد یوسف آئینه و روانشاد دکتر جاوید و استاد عزیز نعیم نیز در جملهٔ آنان بودند که جاویدان ونور بیان یاد نام و یاد شان!

ولی در همان روز هایی که می پنداشتم خداوند دعای ما مسکینان را قبول فرموده و به این زودی ها خبر هولناکی نخواهیم شنید، اطلاع یافتیم که احمد محمود یکی از اعجوبه های رمان نویسی در زبان فارسی هم ابریق رحمت را سر کشید و به سرای جاوید شتافت. من این خبر را از رسانه های گروهی نشنیدم، در مطبوعات برون مرزی هم چیزی در این مورد به چشم نخورد. این خبر اندوهناک را در نامهٔ ماه عرق آقای رهنورد زریاب خواندم که با درغ و درد فراوان برایم چنین نوشته بود: "... احمد محمود هم سر انجام مرد، فکر می کنم که ایرانی ها قدر او را درست نشناخته اند. بیچاره دو تا پاشنه آشیل داشت: گرایش به حزب توده و تعلقش به قوم کرد... احمد محمود پنج رمان دارد و به گمان من شگهار او همان "همسایه ها" اش است. از های و هویی که ایرانی ها در مرگ نادر نادریور و شاملو بر پا کردند در مرگ احمد محمود خبری نبود، آندوه بزرگی در دلم احساس کردم... راستش را بگویم من احمد محمود را آنقدر نمی شناختم. از او تنها داستان "غریبه ها" و رمان "داستان یک شهر" اش را خوانده بودم و حرف ها و انتقاد هایی در مورد آثارش در کتاب "باغ در باغ" هوشنگ گلشیری، رمان "همسایه ها" را در همین روز ها خواندم. پس از مرگ احمد محمود و البته که سخت اندوهگین شدم به خاطر نبود و کمبود این خورشید در آسمان ادب و فرهنگ حوزهٔ فرهنگی فارسی زبانان! و صد البته که از خود پرسیدم، آخر او چه کم داشت از دیگران؟



عمرم هیچ انسان مختصری را ندیده بودم که همچون احمد محمود با دلیری به سمت نیستی خود برود. چند روز پیش که برای عبادتش رفتم او را در کمال قدرت، توانایی و پر از زنده گی دیدم. با من صحبت کرد، او درباره ای زبان فارسی گفت و دربارهٔ عجبین بودن اجباری واژه های عربی در زبان فارسی، به او گفتم که احمد تا ۵۰ سال است ششانه روز، عبادت می کنی، کار، بالاترین عبادت هاست. من مطمئنم او بدون کوچکترین وسوسه ای، بدون کمترین تردیدی، با همان شرف ذاتی یک انسان زحمتکش و با همان شخصیتی که ما از او سراغ داشتیم، رفت رو در روی مرگ و اصلاً نمی هراسید. برای این که در وجدان او هیچ لکه ای ناچوری وجود نداشت باید بگویم که بسیاری از جان های نجیب برخوردار از تاثیرات احمد محمود به زنده گی و کار ادامه خواهند داد.

باری، سخن من بر سر این بود که احمد محمود یکی از اعجوبه های داستان نویسی در زبان فارسی در گذشت، ولی آن طوری که شایسته و بایستهٔ مقام والا و برجستگی بود کسی از او یادی نکرد. اما او خورشیدی بود در ادبیات داستانی و ما می دانیم که خورشید ها بیرون از ذهن و انگاره های ما می درخشند و تیزی به تعریف و تجلیل ندارند.

رویکرد ها: احمد محمود فرزند محمد علی بود. هنوز در دانشگاه نظامی بود که به "سازمان نظامی" حزب توده ایران پیوست. به همین دلیل دستگیر شد و به بندر "لنگه" تبعید شد. "داستان یک شهر" ماجرای دستگیری و تبعید احمد محمود در بندر "لنگه" است و شرح یگانه بی از اعدام افسران نظامی با اسم و مشخصات روشن که تا کتاب اخیر "اودرخت انجیر معابد" می توان این رد را دنبال کرد قابل یاد آوری است که شگهار احمد محمود "همسایه ها" در اوج مبارزات برای ملی شدن نفت جنوب ایران نوشته شده و همین رمان اکنون بیست و سه سال تمام است که در ایران ممنوع گردیده و هنوز هم حتا پس از مرگ وی، وزارت ارشاد و فرهنگ ایران اجازهٔ طبع مجدد و فروش آن را نمی دهد.

"باغ در باغ" نوشتهٔ هوشنگ گلشیری. ج اول و دوم.
"گفته گو" با احمد شامو، مهود دولت آبادی، مهدی اخوان ثالث. از محمد محمد علی.
"ادبیات داستانی..." از جمال میر صادقی.

که می گوید "اتان سالها طوطی وار از فرماسیون های طبقات در جامعه صحبت کرده اند..." موافقت نمود. مثلاً همین داستان "همسایه ها" را هر کسی که خوانده باشد می داند که این رمان به دلیل دارا بودن محتوای پر بار انسانی، ساختار محکم و استوار، تخیل بلند و اوچگیر، زبان رنگین و درخشان آن یکی از شگاری های بی بدیل قصه نویسی در زبان فارسی است. در این رمان است که احمد محمود با قدرت فراوانی، بافت و جزئیات زنده گی اجتماعی همسایه های "خالد" قهرمان داستان را از زبان او در محلهٔ "تنه باران" به تصویر می کشد و با دقت و حوصله و ظرافت خاصی از ساده ترین تا پیچیده ترین مسایل اجتماعی، سیاسی آن دوران را بیان می کند دید احمد محمود نیز در این رمان مانند سایر آثارش، دنیای رمز و راز و اشارت نیست بل صراحتی است و پشت هر جمله و هر سطری که نوشته است واقعت تلخ و جانکاهی قرار دارد، نه توری پردازی و ایدئالوژی بازی و یا فلسفه بازی و کافکاگرایی و از آن ادعا هایی که امروزه بسیاری ها تقلید می کنند ولی راه به جایی نمی برند.

اما با اینهمه گلشیری می نویسد که توالی نقل حوادث مثلاً در رمان "داستان یک شهر" چون مطابق با توالی حوادث در ایران نیست بنا احمد محمود به سائقه تعهد سیاسی و حزبی اش عمل کرده است یا در رمان همسایه ها گذشته تاریخی ملت ایران را با توجه به پیش و چارچوب سیاسی حزب توده تحریف نموده است.

البته شکی نیست که این انتقادها از نظر زنده یاد احمد محمود حتماً گذشته است و حتماً پاسخ هایی به آنها هم ارائه شده خواهد بود، که متأسفانه من آن پاسخ ها را نخوانده ام. اما محمود دولت آبادی نویسندهٔ رمان های "کلیدر" و "جای خالی سلوچ" که مانند احمد محمود از جنوب ایران برخاسته و مانند او به گرایش به حزب توده و نوشتن ادبیات متعهد و تقلید از نویسندگان شوروی پیشین متهم شده است در صحبتی با محمد محمد علی به آن ایرادات چنین پاسخ می دهد: "...ریالیسم قبل از انقلاب سوسیالیستی بار انتقادی داشت نسبت به زنده گی طبقاتی، و چون تحول تاریخی از کهنه به نو صورت گرفت طبیعی بود که ریالیسم انقلابی جای خود را به ریالیسم سوسیالیستی بدهد و بینگاریم که واژه هایی چون انتقادی، انقلابی، سوسیالیستی و ... صفاتی هستند برای ریالیسم. کما این که صفاتی چون خوشبینانه، بدبینانه، امید بخش و "هم توانسته اند پشت ریالیسم سوار شوند. اما حقیقت این است که ریالیسم می ماند و صفات تازه ای در کار ترسیم شدن است که دیگر نمیتوان گفتش" ریالیسم انتقاد از برداشت های نادرست از سوسیالیسم چون واقعا عنوان طولانی می شود، پس ناچاریم ریالیسم را همچنان ریالیسم بنامیم که قابلیت های نامحدودی را دارا است و از جمله مهمترین قابلیت آن حرکت با تاریخ و نوشتن با تو شدن است. در مراسم خاکسپاری احمد محمود، محمود دولت آبادی طی سخنان کوتاهی چنین گفت: حرف خاصی ندارم، جز این که در

نگاهی به (شهر) جناب شهرانی

شهر

بیوست به گذشته و شواهدی در دست نیست، و بنا بر آن نیز ضمانتی در دست نیست که تقویت بعدی مناطق کلاقی با تشدید، کارروائی های بدستمایگان «همراه نخواهد بود. از اینجاست که تأکید بر نامهای کلاقی، معنی «الزام» اطمینان های (که جناب شهرانی در نوشته خود می آورد، از مسائل فکری و سیاسی تجزیه افغانستان است و از اینجاست که در اوضاع جاری تسلیم شدن به تأسیس «حکومت» معادل تسلیم شدن به تجزیه افغانستان است. از طریق «کارروائی» های بدستمایگان «است تا جاییکه به مسئله ای خوشایندی های قومی در منطقه ای ملاحظه می شود، این امر بدون تردید به تقویت استعمار قومی می شود که با قوی شدن قومی دلائل حصولی های دینی در منطقه را کاهش می دهد. در اثر این کار، کتبی که الگو می باشد در کشور شده است. مابین یک استیلا جدید و بیونیک نظامی با یک مفهوم که «تسلیم» قدیم «سازماندهی» مجموعه ملحوظ بنویسند و میبایست که هرگونه نظریه نودریز و ای دولت آینده در افغانستان باید بر مبنای یک تفهیم نو از «حوزه تمدنی» باشد و چنین استنباطی درست در منطقه مغرب نظریه ای فدرالی جناب شهرانی قرار میگیرد.

جناب جناب شهرانی چشم انداز فلسفی و فلسفی - سیاسی مسئله را دقیق مطرح نمی کند.

از نظر فلسفی برای ما اینک یکی از مهم ترین مسائل، یک تبیین جدید از رابطه ای میان «کل» و «جزء» است. یک تبیین جدیدی که روابط میان ما و از جمله رابطه ای همه اقوام با هم دیگر، بر مبنای «کل» که همان گونه که کانت نشان داده خودش نسبت به این اجزای مستقل باشد متعین سازد یعنی ماضوروت داریم تا یک دیدگاه فیلسوفی «emanistic» که تا زمانی است که این مفاهیم، بهمانی و حتی وطنی است به گفته ای اسماعیل اکبر، «وطن خواهی» یا «ایمانداری» فکرو عملی ما را از یک دیدگاه پارچه پارچه کردن افغانستان باینکه تسلی و تعریف جدیدی از موفق افغانستان در منطقه را تکلیف بخشد به نوعی که از جنبی فکر را از گریز از واقعیت های کلاقی قومی به سوی وضع مشترک مابین حرکت آورد و از جانب دیگر در رابطه ای ذاتی با استنباط جدید از مفهوم حوزه تمدنی ما قرار داشته باشد، چنین تفهیمی عبارت از «حوزه آزاد افغانی» است.

از نظر فلسفی سیاسی، اینجاست که جناب شهرانی می آورد که «هیچ کدام از نظام های سیاسی گذشته، به معنای مردم تمام نشدند... و بهترین سیستمی که اقوام افغانستان را واقع می سازد همان نظام فدرالی و ایالتی است.» و اما همانگونه که ما می بینیم قناعت و اجماع همگانی در میان خود نشان داده ایم، همان هنگام «قناعت جامعه» و «قناعت بخشیدن به اقوام» از جمله نیز باستانی که جناب شهرانی پیشنهاد می کند، غیر متصور است زیرا در میان مافغان، همه اهداف منطقی و عینی قناعت و همگانی تاکنون مفقود و غایب است و برای این ماضوروت داریم که نهادهای همگانی، و برای این دلیل نه تنها نهادهای وسط کننده را تأسیس کنیم، همچنین این نهادها، نهاد «مصلحت همگانی» است که متأسفانه نه تنها در میان مافغان بلکه اسامانز فکر شرق اسلامی سقوط و است از همین رونیز «فاد» مافردم «وضوح طلب است، هرگاه منظور جناب شان چیزی شبیه به «مصلحت همگانی» بوده باشد، در هر حال، این نهاد در میان ما اساساً تاکنون مفقود است.

نیز آنجاست که جناب شهرانی می نویسند «حکومت افغانستان... به مردم حقوق مساوی قابل شمولین حقوق مساوی به معنای اختیار دادن به مردم هر قوم و قبیله و منطقه در مناطق خودش است...» از اینجا جناب ایشان دو مفهوم اساسی متفاوت را خلط می کنند: مفهوم «مردم» معادل مفهوم «قوم و قبیله» نیست. «حقوق مساوی مردم» از فلسفه سیاسی تعریف روشن دارد و به معنای بودن در مشارکت مساوی یعنی به حقوق شهروندی دلالیت دارد و از نبل به آن نیز از عبور از عادت به شهروندی از طریق جامعه ای منی میگذرد که

مابینده تأسیس آن هست گماریم، و اما مفاهیم «قوم و قبیله» مفاهیم گروهی اند که پویایی آنها از طریق «endodynamic» دانش گردید تا جاییکه به رابطه ای متقابل میان هویت شهروندی و هویت گروهی بر میگرداند، این یکی حتی در فلسفه ای سیاسی معاصر، از پیچیده ترین معضلات است که به نظر میرسد مادر شرایط افغانستان، راه حل را از طریق پیوند دادن دو استقامت متفاوت با هم دیگر باید جستجو کنیم: یکی مشارکت در جامعه و دیگری که به هویت شهروندی می انجامد، دیگری مشارکت در دست های مشترک تاریخی که به هویت های گروهی از جمله قومی می انجامد مابین این که به چنین مسائلی اساساً اشتباهی، اشتباه پنجاه ساله را ادامه می دهد: «عاریتگری» از ویژگی های دیگر آن مارکسیست ها همین گونه کردند. اسامیست ها همین گونه کردند. و قدر الزام جناب شهرانی نیز چنین چیزی است.

عناصیر شهرانی تقسیم و اقلاناری از سیر نظام های سیاسی در افغانستان میدهد و می نویسد:

«اول افغانستان در یک حکومت شاهی مطلقه اداره می شد. در شاهی مطلقه بجز از دیکتاتوری و... «اینک شاهی مطلقه مفهومی از سیرولت در اروپا است. ترجیح داده اسلامی و در افغانستان، سلفین ترجیح داده اند که از حاکمیت های پانزده ساله سخن گفته شود. سپس شاهی مطلقه به دیکتاتوری توصیف نمی شود. مطلقیت یک مفهوم «سوران قدیم است.» «دیکتاتوری از مفاهیم «سوران جدید» به نیمان آن جناب ایشان می نویسد: «قوم - منی» در افغانستان شاهی شروضا اعلان گردیده گمان آگاهند که این عنوان یک عنوان و موضوع غیر عملی بود. به هیچ عنوان صورت نتوانست بجز از یک عمل رایج صورت گیرد. بجز از قانون اساسی آن بروی عدالت اجتماعی و اقمی استوار نبود. در آن نظام مشکل قومی و زبانی و طبقاتی حل نشده بود. لازم بود که سه زبان عمده افغانستان فارسی، پشتو و ترکی در نظر گرفته می شد. « معلوم می شود از میان چیزهایی که جناب شهرانی درباره ای آنها ملاحظات می اندازد، «مشروط» می پذیرد. «مشروط» به معنای «مشروط» است. زیرا آنچه را جناب ایشان در این باره می آورند، همان داستان مسوولی را خاطر می دهد: گروهی ناپاک و ناپاک در تعریف گفتند... جناب شهرانی برخی مفاهیم مانند «حکومت عدالت»، «جمهوری سوسیالیستی»، «جمهوری دیکتاتوری» و از اینگونه در ج می کنند. حکومت یک دستگاه اجرایی است و نظام الملک نشان داد که دشواری اصلی در به اجرا در آوردن عدالت نیست است چیزی که ما به آن داریم یک تفهیم سیاسی از عدالت است که طوریکه الجبری صبری میگوید از جنبه سیاسی در اسلام استنباطی است. نمونکرسی ها و دیکتاتوری های نو اند در تحت نظام شاهی و جمهوری ظاهر شوند. خضر دگرگون شدن نمونکرسی های دیکتاتوری ها از زمان توکول به بعد شناخته شده است و در فلسفه سیاسی انبوهی از هنودها برای جلوگیری از این چنین احتمالی در ج است. مادر افغانستان نه جمهوری دیکتاتوری داشته ایم و نه جمهوری نمونکرسی آنچه ما داشته ایم برخی نسبت برای او در نظام جمهوری بوده است، که نهادهای عینی تا کم شد که در تأسیس جمهوری هستیم.

در اخیر، درباره ای کوچی هوزول کوچیگری در افغانستان و در منطقه علومات جناب شهرانی دقیق نیست. نظر لطف ایشان را به مقالات کلاوس فریدماند جلب میکنم. مناطق در افغانستان آینده نقش می خواهد داشت اما به دلایل بومی - اجتماعی - و اقتصادی، دلخواه جناب شهرانی - بلکه به دلایل زیو اکونومیک و در این چنین مناطق است که گروه های هویتی به سوی گروه های همسود تکوین می یابند. نمونه های ساختار قدرتی در برخی از کشورهای جدید تأسیس اسلامی - جناب شهرانی: پاکستان، جناب س. گمشوند؛ پاکستان مالیزی، ایالات متحده عربی - نامونه ای افغانستان هیچ گونه وجه مشابهی ندارد.

افغانستان و پاکستان

درد دود آلود بر خورده های مرزی

سنگ

مدتی قبل بصورت بسیار غیر مترقیه ای در باره برخورد های مرزی بین افغانستان و پاکستان اخبار پر سر و صدایی انتشار یافت. این بر خوردها از دید آگاهان سیاسی مایه تعجب فراوان گردید؛ نه چندان دور که پاکستان به گوشه بی بدیلی بی سابقه ترین تجاوز و تخته خیز عملیات آتی علیه افغانستان بود، یا هم ننگین تصور شد که حالا به یکباره گی این هر دو حاکمیت که در قبضه امریکا قرار دارند شاخ به شاخ می شوند؟ توضیحات آرایه شده و وسیله رسانه های گروهی هم بسیار گنگ و مبهم بود و فقط از رو در رونی نیرو های هر دو کشور خبر می داد و حتی از اعتراض مقامات افغانی هم مطالبی انتشار نیافت. چه پیش آمده است که پاکستان این مشروع ترین فرزند استعمار کهن علی را غم موجودیت نیرو های قیام ولی نعمت خویش در خاک افغانستان به این کشور حمله می کند؟ آیا برای لحظه ای هم می توان انگشت که این حمله در (نیای خواب غفلت) است؟ امریکایی ها در صورت گرفته است؟ مسلمان که نه پس چرا چنین حمله معمانی خود پیش در آمد اعمال سیاسی معمانی نیست؟ برای پاسخ به این سوال باید اولتر از همه پاکستان دارای سلاح هسته ای را در زمینه سیاست های جهانی امروز و جیو پلینیک منطقه ما قرار داد. واقعیت امر این است که از لحاظ «منافع حیاتی امریکا» که متعین به نفع همه جانبه از سیاست های تجاوز کارانه و تعرض امریکایی است، مستیایی پاکستان به سلاح هسته ای به معنی صریح میل شدن آن به خطر بانفوذ «اسلامی» است. بعضی سیاست بیست هی بین المللی امریکا دیگر مانند دیروز منتی بر دفاع همه جانبه از پاکستان نیست و پاکستان ارزش نیروی خود را به معنای سیاست های تعرضی امریکا از دست داده است. در اوضاع کنونی تا هنوز هم از پاکستان و قلمرو آن برای سیاست های امریکا استفاده می شود ولی این به معنی تعویض ناپذیر بودن پاکستان نیست. بنا امریکایی می تواند برای امری بزرگ تر برای سیاست های این لحاظ دراز مدت، از پاکستان چشم ببندد. چنین به نظر می رسد که پاکستان که «خاکش» با سرنوشت کینه و بد طبیعتی و تجاوز به همسایگان آلوده است با آرزو به وسیله خالق خود در هم شکسته می شود.

بر خورد های مرزی اخیر بین نیرو های پاکستانی و افغانی که به وسیله امریکایی ها سر هم بندی شده چیزی نخواهد بود جز آغاز دور جدید از تشنجات مرزی بین دو کشوری که از ازل با هم دعوا داشته اند. هدف از راه انداختن تشنجات این بار هم در هم شکستن افغانستان نیست بلکه فروپاشی پاکستان است. اگر

این وضع کمی بیشتر شگافته شود به این نتیجه می توان رسید که حالا که پاکستان به سلاح اتمی دست یافته است، به نحوی باید آنرا از اختیارش بیرون کرد که مسلماً با زور این کار رانی توش کرد. به خصوص که پاکستان دارای راکت های بالستیک نیز است که می تواند برای ضربه زدن به طرف مقابل، اسرائیل را هدف قرار دهد. این که اسرائیل از همین حالا در تسویش است و در فکر چاره جویی امری است به کلی میزن؛ سفر تعطیلی سیمون پروز وزیر خارجه پیشین اسرائیل به هندوستان هنگام آغاز تهاجم امریکا به افغانستان بالا گرفتن تشنج در منطقه و پیشینداز اخیر اسرائیل به هندوستان جهت تحویل دهی رادار های پیشرفته به این کشور، شایسته هانی از این تسویش می باشد. ولی سر انجام فضا سلاح هسته ای پاکستان به کج می کشد؟ از قراین چنین بر می آید که امریکا با ایجاد تشنج در منطقه و بی ثبات ساختن پاکستان بکام کار جناب مشکلی نخواهد بود چون پاکستان مخلوقی استعماری بی بنیاد و صنعتی است. به سده گی آنرا از هم فرو می پاشد. در اوضاعی که چهار جماعت عظیم نسانی به طور تصنعی در کنار هم قرار داده شده اند چرک کوفه ساختن آنها هم کار آسانی خواهد بود. در چنین اوضاعی امریکا به عنوان قیم همسنگی نیرو های مسلح مزون و پاکستان وارد میدان می شود و با «نیات بسیار خیر خواهانه و صلح جوانه» برای پایان بخشیدن به «تزعاج و برادر گسی» بیشتر پاکستانی ها سلاح هسته ای بی صاحب و خیر پاکستان را «به نفع صلح و ثبات جهانی و خیر بشریت» تصاحب می کند. شکی نیست که در کسی مسئله پاکستان توانایی آزاد کردن که با مشاهده وضع کنونی به بی اند های سیاست های که اکنون اعمال می شود بی برد ولی این که چرا به سیاست تن در میدهد معمانی است دیگر. شاید هر کسی درین دنیا برای کمائی کردن وقت می گوشت و در فکر چاره های دیگری است. ولی به هر حال سرنوشت پاکستان با اولین انفجار اتمی این کشور در نیای یک قضی امروز در جهت نابودی خوش رقم خورده است؛ پاکستان یک سستیز حریفان دیروزی نه امریکا در مبارزه با جدی و یک حریف «نه توان و نه عرضه» است. این حریف «قدر قدرت را دارد و عم گیناته ناضر در مدهر نابودی تن رجور خود خواهد بود، که ستمنامه خلق های منطقه به خاطر این بر بادی اشک حسرت خواهند ریخت، بدون این که برای تجاوز گری های بی پایان امریکا کف بزنند.



از کثرت گزایی تا...

چنانچه با وضاحت دیده می شود که این فیصله آنها با اعلامیه جهانی حقوق بشر و نورم های دموکراسی که دولت افغانستان به آن معتمد است صریحا مغایرت دارد. این تصمیم نه فقط به استقلال ستره محکمه صدمه وارد نمود بلکه در واقع چون تصمیم سیاسی بندهاشته می شود که به خاطر انتقام جویی سیاسی اتخاذ گردیده است. بنابراین اعتبار قانونی بی اساس و غیرعادلانه می باشد.

اکنون که در افغانستان همه مسولان دولتی از تأمین دموکراسی در کشور سخن می زنند از صحت موصوف و فیصله ستره محکمه می توان چنین استنباط کرد که به جای و سعت نظر به مثابه مرجع قبول قانون گذاری در آستانه تصویب همچو قانون میرم و سرنوشت ساز که حیات سیاسی جامعه ما به صورت مستقیم به آن وابستگی دارد، حرف های غیر مسوولانه ناشی از طرز تفکر گروهی وی می باشد بر کمیسیون کاری تسوید قانون احزاب فشار وارد نموده و دیکته می دارد که کدام احزاب با کدام اندیشه و جهان بینی حق فعالیت سیاسی را داشته و کدام سازمان حق آن را ندارد. در حالی که در جامعه دموکراسی حق فعالیت سیاسی از صلاحیت قانون بوده و

صرف در آن صورت است که سازمان های سیاسی اجازه فعالیت را کسب می نمایند. اما اگر با دید عینی در رابطه به سوابق تاریخی جنبش های ملی-دموکراتیک طی صد سال اخیر در کشور خویش نگاه نماییم، به خوبی در می یابیم که حضور ارتجاع مذهبی به خاطر بقای خویش با توصل به صدها حیل و نیرنگ تا سرحد فتوهای شرعی (۱) به خاطر قطع فعالیت های آنان تلاش ورزیده اند. که ح د خ نیز جزئی از همین قریاتان بازی های رسوای مذهبی در تباری با ارتجاع جهانی و منطقه می باشد ولی تاریخ کشور ما هیچگاهی آرمان های اولی شریفانه و انسانی آن را که با قبول قربانی های بی شمار در راه تحقق آن جانبازی نموده اند فراموش نخواهد کرد زیرا مردم ما اکنون به درستی درک کرده اند که ح د خ ا پس از کسب قدرت دولتی در سال ۱۳۵۷ ل بر برابر جنگ اعلام نشده و مداخلات بیشرمانه دشمنان سعادت و آرامش مردم ما قرار گرفته و تبلیغات خصمانه بنا به خصیصه شرایط جنگ سرد با ایجاد وسیع ان مبنی بر خطر به اصطلاح کمونیسم و ... براه افشید تا این که در سال ۱۳۷۲ خورشیدی مجاهدین (۲) به قدرت رسیدند یا دریغ و افسوس! و ده سال تمام مردم کشور ما در زیر سلطه جابرانه مجاهدین و طالبان از همه حقوق و امتیازات انسانی محروم گردیدند که تاریخ کشور ما

بنابر آن برای تطبیق واقعی تعدیات پذیرفته شده بین المللی در عرصه حقوق بشر و آزادی های اساسی بخصوص در افغانستان، باید تمام سازمانهای بین المللی و در رأس سازمان ملل متحد و همچنان تمام کشورهای پیشرفته و مترقی جهان پیش از آنکه تا حال عمل کرده اند، عمل نمایند و با تکیه بر نیروهای آزادی خواه، ترغیب و دموکرات کشور، در جهت برون رفت از تنگنای تاریخی به مردم افغانستان یاری رسانند. بر علاوه، این وظیفه خلل ناپذیر تمام نیروها، شخصیت ها و فعالان سیاسی معتقد به آزادی، دموکراسی، ترقی و عدالت انجمنی در افغانستان نیز هست که نسبت به وضعیت موجود در افغانستان بی تفاوت نباشند و از این فرصت تاریخی گذار از استفاده به دموکراسی و از سنت به تجدید - به نفع مصالح ملی و مصالح علنیای کشور، استفاده بزرگ بعمل آورند. آنها باید تجربه و انرژی خود را در امر استقرار دموکراسی که همه در آن دنیغ اند هم افنگ ساخته و این رسالت را به پیروزی رسانند و از همه جهات، این نیروها و

جانایات نابخشودنی این جباران را که زیر نام اسلام بر مردم ما روا داشتند فراموش نخواهد کرد. در چنین شرایطی که همه هست و بود وطن ما طی ده سال اخیر تاراج گردید و مردم ما حداقل برای یک قرن دیگر از تمدن و ترقی به عقب ماندند. آیا جای آن وجود دارد تا حزبی را که یک جا با شخصیت های مستقل، احزاب سیاسی و سازمان های متعدد اجتماعی علمی الرغم جنگ اعلام نشده تجاوزکارانه اقدامات سازنده بی را برای ایجاد یک افغانستان شگوفان و مترقی انجام داد تفتیح نموده و شماتت کرده؟ و در مقابل آنانی را که از قتل و کشتار بیرحمانه مردم ما دست برنداشته و همه هست و بود ملت ما را به بغما بردند برانت داد اکنون که وطن ما در این منجلاب تاریخی قرار داشته، ظلم و ستم بیاد می کند و هنوز هم سلاح حکومت می راند. باید توجه لازم برای تأمین امنیت و آرامش مردم به خرج داده، نه برای تصفیه حساب های ناشی از عقده های شخصی و گروهی که هیچ درد مردم ما را دوانمی نماید. در جامعه مدنی حق فعالیت سیاسی برای همه احزاب و سازمانها صرف نظر از دیدگاه های آنان از طرف قانون اعاده گردیده و فقط قانون است که سیستم کار آنان را تصریح داشته و در صورت خطئی از آن، مورد بازپرس قانونی قرار می دهد نه افراد و اشخاص ولو در هر

بقیه از ص اول ۲۸ ارد روز گزاهای داشت...

مقام و موقفی هم قرار داشته باشند. بنا هرگاه حکومت انتقالی افغانستان واقعاً در پی ایجاد سیستم حقوقی است که سنگ بنای جامعه مدنی و تحقق دموکراسی در کشور مای باشد. باید بر عقاید و اندیشه های مردم ما احترام گذاشته و حق فعالیت علنی را به همه احزاب و سازمانهای سیاسی در کشور ما مساعد سازد. تنها در همین صورت است که مردم به شعار های مضر و حاکمیت فعلی اعتقاد پیدا نموده و می توانند با سهم گیری فعال به مثابه اپوزیسیون مثبت و فعال در ساختار سیاسی و اجتماعی افغانستان شگوفان و مترقی اشتراک ورزند. این است جزئی ترین حق اتباع یک کشور نظر به اعلامیه جهانی حقوق بشر. زیرا در شرایط کنونی بخش اعظمی از روشنگران دگراندیش که هدف و آرمان آنان یا خدمت به وطن و مردم آن تشکیل می دهد. در نظر دارند با طرح جدید که در آن همه جهات مثبت جنبش های مترقی کشور ما طی سده اخیر با زتاب و وسیع دارد. به دور نهضت میهنی جمع گردیده اند تا فعالانه در ساختمان افغانستان شگوفان و مترقی سهم گردند.

بقیه از ص ۱۹ نظام جمهوری

و محصول مستقیم اراده مردم است که به سود تأمین عدالت در قدرت سیاسی گردیده و با تحقق این امر می توان از تأمین اشتراک و سهم عادلانه همه ملت به حد حاکمیت سیاسی سخن زد زیرا عادلانه ملیت ها بر اساس انتخاب آزاد و سری در قدرت شرایط را برای حفظ تمامیت ارضی، استقلال ملی، تأمین وحدت ملی بازسازی اقتصادی و ترقی افغانستان در مدار عالی فراهم می سازد. دولت های مرکزی که دموکراسی در آن به مشاهده نمی رسد. نماینده گان شان را به متناهی والی، ولسوال، مستوفی و قاضی به محلات اعزام داشته تا در کنار منافع محافل حاکم مستبد قرار گیرند و آنان از مواضع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی افراد و گروه های مستبد در جامعه نماینده گی و دفاع می نمایند. بنا ایجاد نظام دولتی که توده مردم در وجود آن خود را اداره کنند و خود در جامعه حاکم باشند بر پایه ایجاد شورا ها در سطح ولایات، شهرها، ولسوالی ها و قریه ها امکان پذیر است. و قدرت اجرایی، تقنینیه و اداره در محلات در دست نماینده گان مردم قرار می گیرند. به این ترتیب اشتراک مردم در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان آئینده کشور و مشروعیت مصوص حاکمیت در انتخابات شورا ها انعکاس می یابد و یگانه راه حضور مردم در پای صندوق های رای در انتخابات شورا ها و حضور چهره های ملی - دموکرات در حاکمیت کشور به عنوان نامزدهای انتخاباتی مورد قبول قرار گرفته و مشروعیت می یابد. و جلب حضور گسترده مردم در انتخابات شورا ها را به عنوان یک وظیفه ملی و دفاع از استقلال ملی کشور ممکن می سازد.

یگانه راهی که در برابر نیروهای ملی و دموکراتیک و وطنپرست قرار دارد اینست که برای استقرار دموکراسی و حل دموکراتیک مسئله حاکمیت در کشور با طرح (اهمیت میهنی) که در بخش اهداف سیاسی آن موضوع نظام سیاسی آئینده کشور انعکاس یافته است، با عزم راسخ ملی هم صدا گردیده و در [تحقق آن به خاطر نجات و صلح و مردم سهم گیرند.]

حکمرما است و تاکنون هم جنگ سالاران از امر ونهی شان باز نمانده اند. ایجاد یک حکومت قوی مرکزی که بر اساس قانون شریعی تجلیل به عمل می آورند که کشور محبوب ما افغانستان دراستانده یی تحولات مهم و سرنوشت ساز تاریخی قرار دارد. زیرا در آینده های بسیار نزدیک طرح قانون اساسی جدید کشور از طریق لویه جرگه بی که بدین مناسبت دعوت می شود باید اتخاذ گردد و علاوه بر آن قانون احزاب از طریق شورای وزیران حکومت انتقالی باید تصویب گردد در افغانستان جنگ زده که طی ده سال اخیر در حقیقت حکومت در ملوک الطوائفی در اطراف و اکناف آن

در افغانستان در معرض نید تاریخ گذاشته شده است. بخش مهمی از این هنر، همان هنر استفاده و بهره گیری از همه نیروها و فراهم ساختن امکان تحقق نیر و هاست. اگر "ما" نتوانیم واقعاً در عمل به شخصیت های نسوکرلات و آزادی خواه عمل نموده و هنوز هم با چنق بر سر یکدیگر بکوبیم و حتی خودی ها را سنگسار کنیم و خود محور گردیم، اگر "ما" نتوانیم در جهت تجمع تمام نیروها تا قاطعیت و شجاعت عمل کنیم، همچنان بر آکنده و پاشان بشیم. آنگاه این فرصت تاریخی را از دست داده و به ستاف ملی خود سخت صدمه می رسیم. صرف جمع همین نیروها می تواند به تکیه گاه جامعه جهانی تبدیل گردد و در افغانستان ارزشهای آزادی و دموکراسی را ریشه دار و نهادینه سازد و در نهایت یک جامعه مندی بوجود آورد. پس باید با احساس مسوولیت عمیق، برای فروریختن مرز ها و دیوار های بلند سوتفاهم و عدم تحمل نسبت به نسبت هم دهم و مستحده در راه پیشرفت، آزادی و مردم سالاری در افغانستان به پیش

روسیه

دموکراسی و آزادی را هر خود

پرشور دهند. همه از نسوکرسی و آزادی زیاد حرف میزنیم ولی گاهی همچون زبان کجک عمل میکنیم و اگر فرصت بیاوریم به یک سلطان مستبد نیز تبدیل می شویم. زیرا این استعداد ریشه در تاریخ و فرهنگ استبدادی جامعه ما دارد. ما نباید فراموش کنیم که نقیای آزادی را مدارا و تحمل دیگرانندیشان با مخالفان تشکیل میدهد یا نامزد فریاد، هشتادگانی که فقط نقاط اختلاف و تمایز ها را برجسته میسازند و معمولاً نقاط مشترک و منافع مشترک را فراموش میکنند و حتی ارزشها و اعتبار یکدیگر را نفی میسازند. از حق همکارانی محروم میسازند. چنین برخورد، در شرایط کنونی مانع اتحاد و همبستگی نیروهای ترقیخواه و ملی گردیده و پایداری روند تحول و ترقی در کشور تاثیرات سو و جز را پاییز میگذارد.

دموکراسی و آزادی را هر خود

پرشور دهند. همه از نسوکرسی و آزادی زیاد حرف میزنیم ولی گاهی همچون زبان کجک عمل میکنیم و اگر فرصت بیاوریم به یک سلطان مستبد نیز تبدیل می شویم. زیرا این استعداد ریشه در تاریخ و فرهنگ استبدادی جامعه ما دارد. ما نباید فراموش کنیم که نقیای آزادی را مدارا و تحمل دیگرانندیشان با مخالفان تشکیل میدهد یا نامزد فریاد، هشتادگانی که فقط نقاط اختلاف و تمایز ها را برجسته میسازند و معمولاً نقاط مشترک و منافع مشترک را فراموش میکنند و حتی ارزشها و اعتبار یکدیگر را نفی میسازند. از حق همکارانی محروم میسازند. چنین برخورد، در شرایط کنونی مانع اتحاد و همبستگی نیروهای ترقیخواه و ملی گردیده و پایداری روند تحول و ترقی در کشور تاثیرات سو و جز را پاییز میگذارد.

حقوق بشر ۷

حقوق بشر و آزادی های انسانی که در حقیقت مجموعه بی نهم پیوسته تعدادی از اصول و معیار های ادامه های حقوقی است و در اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر میثاقها و مواظله های بین المللی و ایسغه به آن انعکاس یافته است. در حقیقت ظیف بسیار وسیعی از عرصه های سیاسی، عینی، اقتصادی و اجتماعی را در بر میگیرد، که یک کشور و این کشور های عقب مانده و فقیر نمیتوانند به تنهایی این همه سنگفیت ها را در عمل بیاورند. هر چند در مجموع این وظیفه دولت و مردم یک کشور و بخصوص مسوولین وطن دوست جامعه است که در جهت تبلیغ و ترویج این آرمانها و فراهم ساختن ریشه های مساعد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سعی و تلاش نمایند، ولی باید به خاطر داشت که بر اساس منشور ملل متحد، این تعهد نیز وجود دارد که کلیه اعضای سازمان، مشترکاً باید برای پیشرفت رفاه جامعه بین المللی مساعی لازم به چرچ دهند.

حقیقت با یادمان اینست، از هر چه عمل استفاده از مرفعتت کیم از هر

خبر فرهنگی

جلسه موسسان اتحادیه نویسندگان و شاعران افغانستان دور از میهن (انشاء) به اشتراك هشتاد تن از نویسندگان و شاعران افغانی مقیم در کشورهای مختلف جهان اخیراً در شهر لیدن هالند ابر گردید.

اندیشه و نیاز همجو اتحادیه در سال های ۹۸-۹۹ عیسایی درست در زمانی که فرهنگ ستیزی در وطن ما بیداد می کرد، در ذهن عده یی از نویسندگان و شعرا یی ما که در دیار غربت به سر می برند حضور نموده بود. که با تأسف این پروسه بنا به يك سلسله پروبلم های متوقف گردیده بود.

دراغاز کار جلسه که به كمك و همکاری انجمن های متعدد فرهنگی و پناهنده گی افغان ها مقیم اروپا تدویر یافته بود. لطیف ناظمی پیرامون تاریخچه انجمن های نویسندگان و شاعران افغانی طی سده اخیر خورشیدی چون انجمن نویسندگان و شعرا یی ولایت هرات که در سال ۱۳۰۹ خورشیدی به ابتکار عده یی از سخنوران آن ولایت ایجاد گردید ولی بنابه سیاست ضد فرهنگی زمام داران آن وقت، اجازه فعالیت برای شان داده نشده و کار شان متوقف گردید. همچنان انجمن ادبی کابل که يك سال بعد آن از طرف مقامات دولتی ایجاد و پس از چندی کار آن نیز به رکود مواجه گردید، و سرانجام اتحادیه نویسندگان و شعرا یی افغانستان که در سال ۱۳۵۹ خورشیدی ایجاد گردید که پس از تدویر دومین کنفرانس و تغییرات در اساسنامه اتحادیه، به نوعی حضور نویسندگان در کار اتحادیه نسبت به نقش دولت برجسته تر گردید و اینک

نامه های رسیده



روزه عزیز!
همراه با شادباش در اقدام نیک انتشار «مشعل» که مطمئناً اراده قوی در تداوم انتشار آن ضامن بقای «مشعل» ما است، خاطرات خوب روزهای کار مشترک مان را به خاطر می آورم که با صداقت، وقف انرژی و توان ما با امید پیمودن راه به سوی سعادت و بهروزی، ترقی و تعالی کشور ما همراه بود.

روزبه گرامی!
از دستیابی به اولین تا آخرین شماره «مشعل» که با چند سطر از دست نویس آن همکار جوان، بااراده و با سپاس همراه بود خوشحالم. امید است همکاران صاحب قلم و یاران دیرین محیط و خانواده مطبوعات کشورمان، مددگاران خوب «مشعل» باشند. بدون شك دفاع از ارزش های مثبت و خوب جامعه افغانی، دفاع از پرستیژ، هویت ملی، شرف و ناموس ملی، استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی سرزمین واحدمان افغانستان، سرلوحه کار نشراتی و روشنگرانه «مشعل» خواهد بود. دراین راستا

امیدوارم «مشعل» همواره، بدون وقفه و دور از گزند های روزگار و عصر ما عجالتاً راه خود را در حلقه نشرات مطبوع برون مرزی و در نهایت امر جایگاه اش را در مجموعه یی خانواده مطبوعات کشور باز یابد.

موفقیت های بیشتر نصیب «مشعل» ما!

ع. صادقیار از آلمان

برادر عزیز آقای روزبه!
سلام های خویش را توأم با آرزوی موفقیت های بیشتر شمادر پیشبرد کار نشراتی ماهنامه، وزین مشعل تقدیم می نمایم. مشعل این ستاره پردرخش در جمع مطبوعات برون مرزی کشور ما طی مدت زمان کم توانسته است نقش برجسته یی را در بیان موضوعات مبرم و حیاتی اعم از سیاسی، اجتماعی، اطلاعاتی و ادبی با حفظ رعایت نورم های ژورنالیستک برای هموطنان ایفا نماید. امید وارم با نشر مطالب سودمند پیرامون مسایل خانواده گی به غنای صفحات مشعل بی افزایش.

مشعل تان همیشه فروزان باد!

عالمه عارف از آلمان

د مشعل د خپرونې جلونكي ملگري روزنه او نورو کارکوونکو ته درنه سلامونه!

ستاسو خپرونه به منظم ډول ستاسو ليري ټاټوبي افغانستان ته راوړي، او هر وخت مور ته نوي ډيري راوړي. زما په نظر «مشعل» يوازې خپرونه ده، هغه څرک چې د وطن په مينه گي کېږي، روحيه او ځواک ورکوي. واقعاً «مشعل» د وطنپالو لږکی افغانانو ملگري خپرونه ده.

دلته دننه په افغانستان کې ستاسو وروڼه او ملگري هر ډول مرستې او په دې سپېڅلي ارمان کې هر ډول له ځانه تېرېدنې ته چمتو دي.

په اخر کې يو ځل بيا زمانې هيلې او درناوې ومنئ.

ستاسو د لارښات برياليتوب په هيله.

د نورو ملگريانو د جلال آناه يار څخه

بقیه از ص اول
نظام جمهوری...
گروه ها و اشخاص محدود با طرح ایجاد دو باره نظام های شاهي، اسلامي و مرکزيت گرا به تکاپو افتاده اند تا از اين رهگذر بار ديگر بخت شان را براي احياي منافع گروهی شان در اينده سياسي کشور بيازمايند. اما از دهه چهل تاکنون شعور سياسي و سطح آگاهی ملی ملت ها و اقوام کشور به نحوی چشم گیری ارتقا نموده است. هوشیاری، دوراندیشی، جسارت، اراده سياسي و ملی نیروهای دموکراتیک و ميهن پرست کشور در استقرار نظام جمهوری پارلمانی براساس پلوراليزم سياسي روز تا روز اوج گرفته و خواهان همچو نظام در اينده سياسي افغانستان اند. نقش اساسی و ارزنده را در این عرصه سیستم چند حزبي، انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم به اساس نفوس، ایجاد ارگانهای رهبری و شوراها در همه سطوح از ولایاتی تا کوچکترین واحد های اداری کشور ایفا می نماید. استقرار نظام پارلمانی خود فعالیت سياسي و اجتماعی است که از پیروندو اتحاد داوطلبانه نیروهای ملی و دموکراتیک برای حاکمیت دموکراسی ناشی می شود و عناصر سازنده آن مردم، اراده و عمل مشترک آنان می باشد. اما از این واقعیت تلخ نمی توان چشم پوشید که از اثر مداخلات خارجی در امور داخلی کشور ما افغانستان زمینه های گسترش دموکراسی و بهبود شرایط اجتماعی ساقط گردیده است. در چنین شرایط عنصر اساسی استقرار نظام مردم سالاری قطع مداخلات خارجی و همسایگان در امور کشور بوده، صلح، امنیت و ثبات پایدار نیاز مبرم مردم افغانستان است. زیرا حضور نیروهای سياسي و فعالیت علنی آنها زمینه های مشارکت مردم را در انتخابات بعدی، حاکمیت مردمی مردم ساختن و شرایط را برای استقرار نظام مردم سالاری دموکراسی نظام پارلمانی و قانون اساسی لازم و ملزوم یکدیگر بوده است. نظام سياسي آن جامعه زمانی قانونیت دارد که استقرار آن به اساس قانون اساسی مردمی باشد. شرکت کننده گان در پارلمان نه بمشابه رعیت بلکه به عنوان شهروند سهم باشند.

استقرار نظام جمهوری پارلمانی در افغانستان يك تحول بنيادی به سوی صلح، ثبات و وحدت ملی بوده و کشور را از هرج و مرج های داخلی به گرایش های جدید منطقی و جهانی هم آهنگ می سازد. تساهل، مدارا و مصلحت میان ملت ها، سازمان ها و گروه ها به خاطر منافع ملی، حاکمیت سياسي و تمامیت ارضی کشور به خود می آید. جمهوری پارلمانی عالی ترین نوع نظام بوده و برتری آن در این است که استقرار دهنده حوزه های عمومی انتخاباتی، جامعه مدنی، شهروندی، آزادی عمومی و فردی و تساهل می باشد. اگر ما پیشرفت های مدرن و سازنده را برای حرکت های بعدی به خاطر رفاه عمومی و منافع ملی در جهان معاصر در نظر بگیریم، انتخابی به جز از جمهوری پارلمانی چیز دیگری نداریم و آنچه به نهاد ها و قوانین يك کشور و جامعه حاکمیت می بخشد پشتیبانی مردم است. در يك دولت قانونی با نماینده گان پارلمانی مردم حاکمان واقعی هستند. و تمام نهاد های سياسي به محض این که حمایت و پشتیبانی مردم را از دست بدهند و به فریباشی می گذارند. نظام پارلمانی قدرت و حاکمیتی است که از روابط آزادانه و داوطلبانه انسان ها سر چشمه می گیرد. بقیه در ص ۱۸

بقیه از ص ۱۸
ولي باید به خاطر داشت که قانون اساسی در شرایطی کاملاً قابل تطبیق خواهد بود که همه اساسات لازم ساختار سياسي و اجتماعی جامعه در آن گنجانیده شده و مجموع نورم های لازم برای استقرار نظام عادلانه مبتنی بر انتخاب آرا مردم، خارج از حیطه صلاحیت و دیکتی عوامل خارجی به کار و فعالیت منظم ادامه دهد. قانون اساسی هنگامی خواهد توانست کاملاً دموکراتیک بوده و در خور ستایش همگان قرار گیرد که بر اصل دموکراسی تمام قوانین، اصولنامه ها و فرامین مدد نافذ گردیده و مجموع نظریات، پیشنهادات و تقاضاهای مردم در آن مدنظر گرفته شود. علاوه بر آن اکنون که تعداد احزاب سياسي در کشور ما افزایش یافته و

سازمانهای متعدد سياسي با پیشن ها، اندیشه ها و ایدئالوژی های متفاوت عرض وجود می نمایند، باید قانون احزاب بر اصل پلوراليزم سياسي و دور از تنگ نظری های شخصی، گروهی، مذهبی، قومی و قبیله ای انفاذ گردد، تا همه شهروندان کشور ما در فضای آزاد و دموکراتیک دور از ترس و هراس به فعالیت های سياسي خویش پرداخته و در حیات سياسي و اجتماعی کشور مصرانه سهم گیرند. موضوع در خور اهمیت اینست که ما زمانی قادر به داشتن قانون اساسی کاملاً مترقی و دموکراتیک، همراه با تمام ضمایم و قوانین متعدد دیگر، منجمله قانون احزاب خواهیم گردید که زمینه های اشتراك و کار منظم و بیشتر همه اقشار و طبقات در این امر دور از نظر تفنگ داران و سایه تفنگ مساعد گردد.

پی ای سی



پخش می شود

فرید سیاوش

چرا « رفیق » باید کف پای بی بفورد!؟

بودند کسانی که اگر روزی چه که با ری اشتباها او را رفیق خطاب نمیکردی چنان عصبانی شده چهره را سرخ و گبود میکرد که فکر میکردی همین اکنون سکنه قلبی میکند و از عصبانیت کم میماند آدمه خام وزنده زنده قرت کند. و امروز همان کس را اگر رفیق بگویی فقط زیر پایش پتا قی یا چه خیزک انداخته با شی به قرتک وخیزک افتاده داد و فریاد می کند که مره رفیق نگو. اینبار میخواهد آدمه بریان کرده بخورد.

روزی از روزها که مناسبات میان روشنفکران سرد، منجمد و یخ بسته بود بمنظور یافتن راه و چاره ای برای شکستن یخ ها و تامین روابط با سایر روشنفکران نزد رفیق زنجیر شکن رفتم. ادامه داستان چنین است: سلام زنجیر شکن عزیز. چو شده که رفیق زنجیر شکن نمکی؟ مه چند بار اس که متوجه حرکات غیر اصولی تو هستم. رفیق زنجیر شکن زود عصبانی نشو مه کدام قصد دیگر نداشتم می بخشی اشتباه شد دیگه فراموش نمیکنم. ایره خوب بیاد داشته باشی که جا نمه بگیر اما کلمه رفیق نی. بگو چه گپ اس؟ رفیق زنجیر شکن به ادامه صحبت قبلی میخواستم نظر شما را در باره اینکه چطور یخ ها را باید شکست، بدانم. مه خو یخ شکن نیستم که یخا ره بشکنم مه زنجیر شکن هستم زنجیر

تاریخی خو نیس که دوران داشته باشی. کنسرو هم نیس که تاریخ مصرفش تیر شده باشه. باز اگر کدام کسی اشتباه یا گناهی را مرتکب شده باشه به کلمه رفیق چه ربطی داره چرا « رفیق » باید کف پای بی بخوره!؟ او مولوی زاده گوش کو یک قصه برت کنم. کسی از مولوی پرسید: مولوی صاحب، بیا در خوب اس یا رفیق. مولوی گفت: برادر خوب است اگر رفیق با شد. حالی سر ما قصه تیر میکنی. مه بسیار چتی سرتو بازی خورده بودم تو که یخ شکن نبود و نشدی والله اگر گاهی زنجیر شکن شوی خداره هم ازادم های ابن الوقت وترسو خوشش نیما به مه خو بنده گنا هکارش هستم.

با ی با ی

اخبار روز

فضاح الرقیم رقیم

در همین نزدیکی ها مسابقه پهلوانی که معمولا در هر فصل سال بخاطر تغییرات تشکیلاتی در مقامات بلند پایه وزارت دفاع بین تیم های این طرف و آن طرف بر اه انداخته میشود، دایر گردیده بود. نتیجه مسابقه از طرف هیئت زوری چنین اعلان گردید:

مسابقه ایکه بخاطر تغییرات تشکیلاتی بر اه انداخته شده بود، بعد از درخشش فعال هردو تیم که همراه با فضای غالمغال، گیسو دار، خاک باد و طعننه زدن ها بود که از قیل و قال زیاد هر دو طرف صدای یک دیگر را نمی شنیدند، بالاخره باینکه این تغییرات نه در سطح تشکیلاتی مقامات بلند پایه آن وزارت بلکه در دیکورود یز این دفاتر مقامات بالا، که موبل و فرنیچر سابقه با موبل و فرنیچر و مرفوشات قیمتی عوض شده به پایان رسید. تیم این طرف برنده و تیم آن طرف مغلوب موقت اعلان گردید. نتیجه مسابقه با ناامیدی ممتد و دل سردی پرشور و تماشاچیان استقبال گردید.

قرار بود سنگ تهاد یک باب مکتب دریکی از نواحی شهر کابل که قبلا سروی و تشبیت گردیده بود، از طرف مقامات عالی رتبه دولتی به اشتراک نمایندگان کورد دیپلوماتیک مقیم کابل و نمایندگان از نمایندگان های کماک های بشری به افغانستان گذاشته شود. چن رسیدن مقامات و مهمانان خارجی به محل، مشاهده گردید که ساحه مذکور با استفاده از چه تاریکی شب و یاریکی اوضاع از طرف قوماندان چکه چور به همکاری قوماندان زور خان، فتح و سه

تصرف در آمده است. هیئت هنوز مصروف بررسی و گفت و گو در محل بودند که از دور، دورسایه لشکری مسلح با سلا حهای خفیف و ثقیل با شتاب زدگی به سوی شان در حرکت ند. هیئت و مهمانان بآیدن این وضع دست و پاچه شد صرف مجابل ان را یافتند نادر یکی از موتر های لاری مربوط به انجیو ها پایدان کشائل خود را به قوماندانی اساف برسانند. در این حادثه قرار اظهارت اشترک کنندگان به کسی اسبب جانی نرسیده ولی اسبب مالی از این قرار است:

چند عراده موترهای لوکس، چندین عینک، چندین لنگ بوت، چپیلی و جراب، چند قاب ساعت، تیلیفونهای سیار و غیره و غیره از هیئت و مهمانان حین فرار در محل به جا مانده است. که استرداد این چیزها از قوماندانان مذکور به علت مصلحت های موجود به پروسه نوسازی کشور لطمه میزند.

وزارت مخابرات طی صدور اعلامیه از هموطنان مقیم خارج از کشور با ادب توقع برده است که حین ارسال پارسل های شان به داخل کشور بالای پارسل های خود مارک خطر مرگ را نصب نموده و بنویسند که پارسل هذا حاوی مواد زهری خطرناک است، تا بدینوسیله از سرعت، لادرک شدن و مفقود الاثر شدن بموقع پارسل های شان در شعبات چک و کنترول وزارت مخابرات جلوگیری شود. پیش بینی وضع جوی نظامی کشور در طول چند ماه از این قرار است: آسمان سرتاسر کشور ابرالوداز گردوغبار جنگ بوده و هر ان احتمال ریزش باران شدید مصیبت آسامرمی های خورد و کلان همراه با رعدوبرق توپخانه، تانک و راکت بر سرهای نازنین شما وجود دارد. لطفا حین خروج از کلبه های تان و اسکت زهری و کلاه های ضد مرمی تانرا فراموش نکنید.

« مشعل » از شما و برای شما است. ما از روزمندی چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به « مشعل » مضمون بفرستید، ما وعده میدهم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نمایم. به « مشعل » اشترک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه « مشعل » می باشد. لطفا در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسبب نمیرساند.

مدیر مسؤل: مصطفی روزبه

Editor - in- chief
Mustafa Rozbe
Tel/Fax +31-79-351-66-59
نشانی ما:
Postbus
7194
2701AD - Zoetermeer
Nederland

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan@hotmail.com

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۲۵ اوریو

اروپا: ۳۰ اوریو

سایر قارها: ۴۰ اوریو

کرافیک و طراحی: کمیته نشری: رومان سپینگر

گرفتی. تا باز آمدنت، سر برید تنه معطل میکنم. چند روز بعد کاکه، همراه با قافله ای بزرگ، راهی خانه خدا می شود و برای ماه ها تا پیدا می باشد. همه می پندارند که حیدر، پادشاه را فریفته است و هرگز برنخواهد گشت. اما روزی از روزها حیدر همچنان استوار و لنگردار سر میرسد و به ملازمان پادشاه می گوید که خبر برگشتنش را برسانند. امیر هم بی درنگ او را بار می دهد تا ببیند که حریف، به استغفار نشسته است یا خیر؟ اما حیدر همچنان هردو پارادر یک کفش میکند و میگوید که کماکان لنگر زمین است. باز دعوا بین دومدعی در میگیرد، و سر

بقیه از ص ۱۱
شاه و شاخ ...
پادشاه گمان میبرد که ضعف برکاکه چیره شده و از بیم مرگ باهانش سستی کرده است. اما حیدر مرد مردانه صد می زند: او پاچا مره نکش که کار دارم! پادشاه با طعن و بوزخند می گوید: چي کار به موقع! خوب بگو که چي کار داری؟ حیدر جواب می دهد میخواستم حج بروم. حج بیت الله پادشاه میگوید: راه گریز می پالی؟ دیدی که بی لنگر نشدی! حیدر می گوید: آگه پس نامدم لنگر زمین نیستم. پادشاه میگوید: شرط سنگین بگردن

سویدن، یون شاپینگ
۲۷ مارس ۲۰۰۲

مشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

سال اول شماره هفتم میزان ۱۳۸۲ / سپتامبر ۲۰۰۳

افغانستان د ننه یی توکیو په اړه د آی ایم ایف اندیینه
د بیسو نړیوال وچهی صندوق گوانښه کړی چې دا خطر شته د افغانستان د اقتصاد د ننه یی توکیو د قاچاق وړونکو په منگولو کې پاتې شی افغانستان په اړه یوه رپوټ کې دا صندوق یا آی ایم ایف وایي چارواکو د اقتصادي ادارې او د ماکرو اقتصادي ټیګاو په لاسته وروړو کې په سختو شرایطو کې پرمختګ کړی دی، خو زیاتوي چې د افغانستان د نا تر منځ د اېینو له درکه ده ۷۰ او ۶۰ سوچه ملي ګټې په سلو کې د صندوق وایي داخطر شته چې افغانستان په هغه څه واورې چې دغه صندوق یې د مخدراتو دولت بولي چې پکې ټولوقانوني ادارو ته د قاچاق وړونکو د زور او زرو لمن ورغزېږي



کرزی: در انتخابات آتی در افغانستان شرکت می کنم

حامد کرزی، رئیس دولت انتقالی افغانستان، در جریان سفر خود به بریتانیا در گفتگویی با بی بی سی گفته است او در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان، که سال آینده برگزار خواهد شد، شرکت می کند و تدارکات برای تأسیس یک جنبش سیاسی را آغاز کرده است.

آقای کرزی گفت ایجاد یک جامعه مدنی در افغانستان سالها به طول خواهد انجامید

در این شماره می خوانید:

وضع کنونی و رسالت روشنفکران افغانستان

از فضل رامین در ص ۴
شاهی مشروطه یا جمهوری پارلمانی

نوشته: داکتر رزم در ص ۶
سوم عقرب - یک روز تاریخی

نگارنده: دستگیر صادقی در ص ۷
یا سخن سنجیده گوی ای مرد دانا یا خموش!

از قلم یلداش بر رویه ۱۱

و مطالب جالب دیگر ...

حامد کرزی

سیاسی و نویسه

نه ملگری کیږي

د افغانستان ولسمشر، حامد کرزی، په واګه کړې ده چې په راتلونکې کې نه د ایتلافي ادارې مشري او نه هم سیاسي ډلو سره یوځای کېدل غواړي.

په کابل کې یو مطبوعاتي کانفرانس ته د وینا پر مهال ده وویل چې په راتلونکې کال کې به دی د ولسمشرۍ لپاره ځان کاندیدوي.

بی بی سی

بررسی ذخایر نفت و گاز افغانستان

یک گروه آمریکایی وابسته به موسسه تحقیقات زمین شناسی این کشور (USGS) برای بررسی و ارزیابی میزان ذخایر نفت و گاز شمال افغانستان وارد شهر مزار شریف شد.

پیش از این، گروه اعزامی، از تاسیسات گاز شیرخان، مرکز ولایت جوزجان، و نواحی اطراف شهر پلخمری در ولایت بغلان نیز دیدار کرده است.

جمعیت اسلامی از کرزی حمایت نمی کند

مقامات جمعیت اسلامی افغانستان در کابل اعلام کرده اند که در دولت آینده افغانستان از حامد کرزی رئیس دولت انتقالی افغانستان حمایت نخواهند کرد. بی بی سی

د افغانستان د دفاع په وزارت کې بدلونونه

د افغانستان ولسمشر حامد کرزی د دفاع په وزارت کې د داسې بدلونونو اعلان کړی دی چې له ډیرې مودې راهیسې یې انتظار کېدی چارواکو دا بدلونونه د اغېزمن ملي پوځ د جوړېدو او ځواکمنو جنگ سالارانو د بې وسله کولو په وړاندې یو مهم ګام بللی دی عبدالرحیم وردګ د دفاع د وزارت نوی لومړني مرستیال وزیر ټاکل شوی دی او جنرال بسم الله خان ته د لوی درستیز دنده سپارل شوې ده.



خلیل زاد و ماموریتي دښوار

جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور آمریکا، زلمی خلیل زاد را به عنوان سفیر این کشور در افغانستان معرفی کرده است.

آقای خلیل زاد اولین آمریکایی افغان الاصل و شاید اولین مسلمانانی باشد که در پله های قدرت آمریکا به قلب دستگاه حاکمه آن کشور راه یافته است. پیشرفت آقای خلیل زاد تا اندازه ای با نقش او در سالهای ۱۹۸۰ و اوایل سالهای ۱۹۹۰ میلادی به عنوان مشاور عمده وزارت خارجه و پنتاگون در جنگ ضد شوروی در افغانستان و مسایل منطقه بستگی دارد. بی بی سی

به نظر می رسد که آقای خلیلزاد با دشوارترین ماموریت زندگی خود روبرو شده

پلورالیزم و شرایط کنونی کشور ما

مانند قطعات نظامی عمل نموده که عامل خشونت و بربادی مادی و معنوی کشور ما بوده باعث تضاد ها و مرزبندی های رنگارنگ شده اند که تاکنون دامنگیر جامعه افغانی است. در حال حاضر طبق ارقام منتشره در وسایل اطلاعات جمعی بیشتر از ده ها حزب نو تشکیل درخارج و داخل کشور اعلان موجودیت کرده اند، که از آغاز فعالیت اکثر آنها مدت زیادی سپری نمی گردد. این مطلب بیانگر آن است که تعدد احزاب از نظر تاریخی در وطن ما سابقه طولانی ندارد به دلیل نبود پاره رابطه های موثر در گسترش دایره نفوذ احزاب و تشکیل های سیاسی، مانع آن شده

است که جامعه ما احزاب با پشتوانه و وسیع مردمی و پایگاه گسترده اجتماعی را تجربه کنند. با وجود آمدن احزاب سیزونی و فصلی که محصول وضعیت خاص سیاسی و اجتماعی جامعه هستند و همچنان ضعف احزاب موجود در جذب هواداران زیاد به دلیل عدم درک منافع و مصالح ملی در مجموع ساختار قوی و قابل دفاع، یا عدم اراده جدی در رهبران برای توسعه حلقه نفوذ اجتماعی حزب همیشه از فاکت های بوده که منجر به عدم موجودیت احزاب با دوام و با نفوذ گردیده اند. ولی با آنهم اکثریت جامعه شناسان بدین باور اند که دموکراسی واقعی ایجاب

پوهنیار محمد بشیر مومن

در کشور هایی که سنت دموکراسی پایدار نبوده و از حضور احزاب سابقه دار و با نفوذ بی بهره اند، مسله تعدد احزاب و امنیت از جمله مسایل قابل تعمق و اندیشه است. اگر نگاهی به تاریخ احزاب در وطن ما افکنده شود به ملاحظه می رسد که احزاب سیاسی که عمدتاً در طی بیشتر از نیم قرن اخیر شکل گرفته اند، گاهی علنی، هنگامی نیمه علنی و زمانی هم مخفی فعالیت می کردند. که آرمان و اهداف این احزاب را به طور خلاصه اصلاح سیاست حکومت و جامعه در بر می گرفت. اما احزابی که طی ۲۴ سال اخیر ایجاد گردیده و در پاکستان و ایران عرض وجود کرده اند، بیشتر

موجودیت احزاب سیاسی را می نماید. تعدد احزاب کشور را از انارشیزم نجات می دهند و این احزاب هستند که خودسری های قوه اجرائیه و حاکمیت را مهار می کنند و اعتبار قوه مقننه را افزایش می دهد و بین نهاد های حکومتی هماهنگی ایجاد نموده و بالاخره حزب در منطقی شدن ساختار حکومت و نظام سیاسی نقش موثر ایفا می نماید. در حالی که عده یی از علمای جامعه شناسی برعکس این نظریات پنداشته و تذکر می دهند که با مطالعه عمل کردهای احزاب در بعضی کشور ها به این نتیجه رسیده اند که حزب يك پدیده سیاسی غیر طبیعی است. ولی صرف نظر از مضار و مفادی که در مورد احزاب بر شمرده شد تاکید بقیه در ص ۱۵

خبرونه او گذار شونه



تبصره ای بر یک خبر داغ

طبق اطلاع رسانه های گروهی ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در جلسه افسران ارتش نزدیک ارتش اطلاع داد که روسیه در آینده جدیداً قابلیت بیشتر خواهد ساخت.

این خبر از آن جهت دارای اهمیت میباشد که در طول بیشتر از ده سال اخیر در مسابقه پنهان تسلیحاتی میان دو کشور بزرگ یعنی آمریکا و روسیه، کشور اخیر بنابر تحمیل اراده طرف مقابل تقریباً در نقطه حرکت سالهای آغازین دهه ۱۹۹۰ قرن گذشته قرار داشت.

همچنان درین جلسه سرگی ایوانف وزیر دفاع روسیه هشدار داد که در صورتیکه منافع ملی کشور ایجاب نماید دست به حمله پیش گیرانه در نقاط مختلف جهان خواهد زد. بر علاوه در اعلامیه وزارت دفاع روسیه (توزیع شده درین جلسه) تذکار داده شده است که در صورتی که ناتو (پیمان ائتلتیک شمالی) در دکنترین تهاجمی خود، که مسلماً روسیه را بی گزند باقی نخواهد ماند، تجدید نظر نکنند، امکان آن وجود دارد که روسیه استراتژی موشکی خود را بازنگری کند.

کوفی انان او ملگری ملتونونه د ملگرو ملتونو سر منشی ددغی موسسی غرو هیوادونوته د خپلی ویناپه ترخ کی وویل چي په اوس وخت کې دغه تنظیم له داسې څنډ سره مخامخ دي هغه چي دغه سازمان به کال ۱۹۴۵ کې ورسره مخامخ وو دی به داخبره په گوته کړې چې دغه موسسه داسې دندې تر سره کوي چې په تیر وخت کې یې فکر نه تر اوسه دملگرو کبده ملتونو تگلاره داوه چې سمد لاسه د خطرونو د پېښېدو په وړاندې اقدام وکړي بی بی سی

رهبران فعلی، در همه قضایا بی تاثیر باشد. چنین بر می آید که تاکنون روی مصلحت ها وبخصوص اخبار ناشی از بحران طوفانزا در روسیه بهر نحوی بوده، رهبران آن کشور در زیر بار سیاستهای متکبرانه وتعرضی آمریکا رفته اند، ولی مثل اینکه کتون دیگر «کاردار» سیاست آمریکا به «استخوان» احساس ملی ومنافع حیاتی روسیه نزدیکتر میشود ورهبران روسیه علیرغم گذشته ده ساله نه چندان افتخار بخش میخواهند بجنبند. (استیخ)

از قراین چنین بر می آید که سیاست تعرضی وپیشروی بلا انقطاع آمریکا در آسیای میانه بالآخره موجب آن گردیده است که علیرغم مشکلات موجود ووابستگی شدید اقتصادی روسیه، احساس وفاداری به منافع ملی بر وابستگی ها غلبه کند. این امر ناشی از پیشروی بی باکانه آمریکا بدون در نظر گرفتن مرزهای حساسیت کشور بزرگی چون روسیه میباشد که بر اثر مستی از پیروزی های پیهم در منطقه با استفاده از پوشش فریبنده «مبارزه با تروریسم» به آن دست یافته است. حرص از پیشروی بدون مرزچشم آمریکائی ها را بسته است.

مسلم است که هیچیک از افراد دارای عقل سلیم درین دنیای پراشوب نهمیتواند بپذیرد که با تغییراتی که در گذار اتحاد شوروی گذشته رخ داد، آمریکا وارث فزیکي آن یعنی روسیه را در قطار دوستان واقعی خود قرار دهد. عقده ناشی از برتری های سیاسی آن نظام، بخصوص در عرصه استعمار زدائی وجنشهای آزادی بخش ودر عرصه ترویج عدالت اجتماعی که زایده بالذات آن سیستم بود نمیتواند از ذهن آمریکائی ها بیرون شود. از جانب دیگر ترسبات دیرپای هفتاد سال سوسیالیسم در سرزمین روسیه هم نمیتواند در شکل گیری ذهنیت افراد آنکشور بشمول

آمریکای اداره عراق
نچاره فرانسوی پلان
ناشونی کنی

عراقیان نه وروسیارمی شی. خود امریکای د ملی امنیت سلا کاری کونده لیزه رایس ویلی دی چی د فرانسوی پلان د منلو و نندی او عملی کدای نشینی. بی بی سی

تبصره سیاسی

سنگ و پلخمان آنان با توپ و تانک پاسخ گفته و صد ها فلسطینی اعم از زن و مرد، طفل، پیر و جوان را لقمه توپ و تانک و طیارات بمب افکن شان ساخته و ده ها دهکده و شهرک آنان را به خاک و خون مبدل ساخته است ادامه دارد.

انتیفا دوم فلسطینیان : پس از سه سال بی تفاوتی جامعه جهانی

سه سال از انتیفا دوم مردم فلسطین در برابر اشغال گران اسرائیلی می گذرد. انتیفا دوم که ۲۹ سپتامبر سال ۲۰۰۰ عیسایی، پس از آن که مذاکرات صلح در رابطه به ایجاد دولت آزاد و مستقل فلسطین که در کنفرانس صلح اوسلو پیش بینی گردیده بود، به بن بست مواجه گردید، و همچنان در پی بازدید ماجراجویانه ارتیل شارون از بیت المقدس آغاز گردید.

انتیفا دوم با خشونت به مراتب بیشتر از انتیفا اول، همراه با قربانی های بیشمار، خسارات بزرگ جانی و مالی برای مردم در خون نشسته فلسطین توأم می باشد. انتیفا اول که از سال ۱۹۸۷ میلادی الی سال ۱۹۹۳ دنبال و همزمان با عقد معاهده صلح در اوسلو که در آن حق تعیین سرنوشت مردمان فلسطین با وضاحت تسجیل گردیده بود متوقف گردید. انتیفا (انتیفازه) که نمایانگر خشم وعصیان مردم قهرمان فلسطین در برابر اقدامات لجام گسیخته قصابان اسرائیلی که در برابر

این است چهره واقعی حامیان حقوق بشر در جهان که با گذشت هر روز چهره های اصلی شان افشا می گردد. فلسطینیان در حالی سه سال از انتیفا را پشت سر می گذرانند که حکومت اسرائیل به مجموع اقدامات جنایت آمیز خویش بسنده نکرده و اینک فیصله به عمل آورده تا با اعمار دیواری عملاً در تنش با فلسطینی ها بیفزاید. (فزاه)

عراقی شرکتونه خرخلاتونه وړاندې

عراق کې د امریکا تر ملاتړ لاندې ادارې د یوه پلان په مخې به بهرني پانگونکي پرېښودل شي چې د تیلو له صنعت څخه پرته د هغه هېواد د شرکتونو بشپړه ولکه تر لاسه بهرنیو پانگونکو ته به اجازه وي چې هر کړي څومره گټه چې غواړي له عراق بهر وباسي . بی بی سی

به نظر نویسنده امانت، که معتقد است بر ویرانه های به جا مانده از خانه های مردم سرانجام شهرک وزرا بنا خواهد شد، اقدام مقامات دولتی در تخریب خانه های مردم شیرپور، حتی اگر غیرقانونی نباشد، غیر اخلاقی و به دور از عاطفه انسانی است. نشریه انصاف نیز در عنوان نخست شماره اخیر خود به همین موضوع پرداخته و با اشاره به سخنان ملا تاج محمد والی کابل که به بی بی سی گفته بود: "خانواده هایی که هم اکنون در محله شیرپور زندگی می کنند، توانایی ساختن خانه هایی در خور آن منطقه را ندارند"، نوشته است: "ای کاش خبرنگار بی بی سی از او می پرسید که آقای محترم شما این همه پول را از کجا آورده اید که می توانید در آن منطقه خانه های شیک بسازید؟"

هفته نامه آینه زن در شماره اخیر خود یادداشتی دارد با عنوان "دولت با ستره محکم (دادگاه عالی) همنوا است."

این نشریه با اشاره به اعلام مخالفت شورای علما با دموکراسی و حضور زنان در اجتماع و همچنین آنچه جهت گیریهای سیاسی دادگاه عالی افغانستان خوانده شده، عاقبت لویه جرگه و انتخابات آینده افغانستان را، متناقض با ارزشهای دموکراتیک ارزیابی کرده است.

مرورچ بر مطبوعات داخل کشور ژنرالی رفت، ژنرالی آمد، عنوان مقاله ای است در شماره اخیر هفته نامه اقتدار ملی که نسبت به اعلام اصلاحات در کادر رهبری وزارت دفاع افغانستان واکنش نشان داده است.

نویسنده اقتدار ملی، معتقد است که این اصلاحات که با تقسیم بیست و دو پست وزارت دفاع بین اقوام مختلف همراه بود، نه تنها رضایت مردم را به دنبال نداشته، بلکه باعث نا امیدی آنان شده است.

زیرا به نظر نویسنده، اصل شایسته سالاری در انتخاب افراد در نظر گرفته شده است.

اقتدار ملی در سرمقاله شماره این هفته خود نیز، زیر عنوان "وزارت دفاع و جابه جایی صوری"، به همین موضوع پرداخته و نوشته است: "به نظر می رسد در این تغییرات، بیش از هر چیز، مصلحتهای تنظیمی و گروهی دخیل بوده است تا ضرورتهای ملی."

هفته نامه امانت، زیر عنوان "شهرک وزرا"، می نویسد: "چه تفاوتی است بین خراب کردن دیروز خانه و کاشانه مردم با توپ و تانک و راکت، و راندن بلدوزر بر خیمه های مردم با شعار بازسازی و عدالت اجتماعی؟"

داکتر رشاد

سخت گیری و تعصب و خامی است
تا جین کار خون آشامی است

مولانا جلال الدین بلخی

مسئله ملی در افغانستان زخمی دیگری است که تن پر خون این کشور، درد آن را می کشد و در زمان های مختلف محتوی مضمون و شکل آن همواره در تغییر و از هم متفاوت بوده، گاهی با محتوای دموکراتیک و با شعار وحدت ملی بر علیه تجاوز بیگانه و به خاطر استقلال سیاسی و اقتصادی و حاکمیت ملی، ترقی و پیشرفت وارد میدان نبرد شده، و زمانی هم وسیله تفرقه ملی، ترس، نفرت، سرکوب، غارت، چپاول، ظلم و ستم و به مثابه وحشتناک ترین سلاح بر ضد ملیت های با هم برادر افغانستان از آن استفاده شده است. که در دهه گذشته مردم ما شاهد هولناک ترین جنایات، خونریزی ها و جنگ های قومی، مذهبی و لسانی بودند. برتری جویی و خودخواهی یک ملیت بر ملیت دیگر و یک لسان بر لسان دیگر هستی مادی و اجتماعی کشور ما را نابود و هزاران انسان قربانی تفرقه، تعصب و تبعیض گردیدند. لازم به تذکر است یاد آور شویم حلقهات و محافل داخلی و خارجی، در تبلیغ و دامن زدن خصومت ها، بد بینی ها و بی اعتمادی ها میان مردمان با هم برادر افغانستان آنقدر پیش دستی و اغراق نمودند که حتا تعدادی از شخصیت های اندیشمند و روشنفکر ما نیز گرفتار این دام خطرناک گردیده و هر کدام به طرفداری از ملیتی، قومی، قبیله ای، لسانی و مذهبی برخاستند، به بدبختی ها و بی عدالتی ها افزوده و آتش جنگ را سوزانده تر ساختند. تاکید می نمایم که دامن زدن به نشنلیم در دهه گذشته دکتورین از خارج صادر شده و متکی بر اصل " تفرقه بینداز، حکومت کن " عیار شده بود که عمدتاً سلاح دست رژیم های استبدادی و تروریستی

نهضت میهنی و مسله ملی

مجاهدین و طالبان را تشکیل می داد. آن ها تخم نفاق، دشمنی، سوء ظن و بی اعتمادی را در میان ملیت ها، اقوام و قبایل ساکن سرزمین ما افشانده و مانع همبستگی خلق های وطن واحد مان افغانستان، به خاطر ترقی، تمدن، صلح و خوشبختی می شدند که عواقب آن نه فقط همبستگی ملی ما را خدشه دار ساخت، بلکه روابط و همکاری های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را نیز به کلی از بین برده، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و استقلال سیاسی میهن ما را به مخاطره انداخت.

طرح «نهضت میهنی» ضمن توضیح اهداف سیاسی - اجتماعی و نقش آن در تکامل جامعه افغانی، حل مسله ملی را یکی از اهداف مهم خویش دانسته و «جانبداری از چنان حکومت مرکزی» می نماید که «متعهد به تامین تساوی حقوق تمام ملیت های ساکن کشور، در تمام عرصه ها اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی بر مبنای اصول دموکراسی به خاطر تحکیم وحدت ملی مردم افغانستان باشد.» واضح است که چنین ایده در مورد حل مسله ملی دور از طرح های شونیستی و تعصب کور نشنلیم است. «نهضت میهنی ممثل وحدت ملی می باشد» و طرفداری از فراهم نمودن امکانات و سببی جهت رشد اقتصاد و فرهنگ ملیت ها نموده، همچنان خواهان رشد آزادانه ملیت های اقلیت و گروه های اقلیتی، متکی به تساوی حقوق آنها با ملیت های دیگر می باشد. این واقعیت عینی است که در کشور ما ملیت ها، اقوام و قبایل مختلف مانند پشتون ها، تاجک ها، هزاره ها، ازبک ها، ترکمن ها، بلوچ ها، نورستانی ها و اقلیت های دیگر ملی که در سرتاسر کشور ما پراکنده اند زنده گی می نمایند. بنا بر این نباید وجود ملیت ها، اقوام و قبایل مختلف را در داخل میهن واحد مان

آن می باشد. دفاع مشترک آنها از سرزمین شان، مبارزات جانبازانه به خاطر دفع تجاوز، بیکار قهرمانانه بی آنان در راه استرداد استقلال کشور، رزم و مبارزه به خاطر ترقی و دموکراسی همه و همه بیانگر وحدت ملی، همکاری و تفاهم ملیت های باهم برادر افغانستان است. مردم ما افتخارات ملی و بین المللی مانند مولانا جلال الدین بلخی، خوشحال خان ختک، فردوسی، رحمن بابا، ابن سینا، امیر خسرو بلخی، سیدجمال الدین افغانی و صدها فیلسوف و دانشمند دیگر دارند، این ها سمبول همبستگی و وحدت خلق های ما و متعلق به همه مردم ما می باشند و شخصیت های اند که بدون اندیشیدن به تعلقات ملی شان مردم افغانستان به آنها افتخار می نمایند.

از آنچه گفته شد بر می آید که حل مسله ملی در افغانستان امکان پذیر است و می تواند روند قانونمند خویش را به سوی برابری ملیت ها و تساوی حقوق طی نماید و زمینه های تغییر مثمر را در مناسبات ملی مساعد بسازد. حل عادلانه مسله ملی، بنیاد ستم ملی، خصومت ها و تعصبات را ویران نموده، شرایط و امکانات همکاری، دوستی، وحدت و نزدیکی ملیت ها، اقوام و قبایل را آماده می سازد و روابط میان ملیت ها را به صورت منظم، توأم با پیشرفت و ترقی جامعه، تحکیم و رشد می دهد. در آن صورت است که دموکراسی و ثبات، صلح و آرامش تحقق یافته و ساختمان آینده افغانستان که به وحدت و همکاری ملیت ها ارتباط مستقیم دارد، امکان پذیر و راه به شکل واقعی آن به سوی تشکیل سرزمین مشترک، زبان مشترک، فرهنگ مشترک و اقتصاد مشترک و همانند باز و هموار می گردد. چنین است پایه علمی تحقق یابی حل مسله ملی در روند شکل گیری تاریخی و پایدار تجمع مردمان میهن ما که باید با استفاده از طرق مختلف به خاطر عملی شدن آن تلاش وسیع و همه جانبه به خرج داد. /

صدیق وفا

آنچه امروز «جامعه» و «ساختار اجتماعی» نامیده می شود. در حقیقت تمدید تاریخی همان منزل یا خانواده است. که مهم‌ترین شاخص و عنصر شکل دهنده آن فعالیت اقتصادی است. چنانچه مناسبات مالکیت، مناسبات تولیدی، گروه‌ها و «طبقات» اجتماعی در تحت این مفهوم قرار دارد.

رابطه شهر با شهروند و فرد با دولت و نظام سیاسی در برگیرنده مفهوم جامعه مدنی است که در ماهیت امر مساله مشارکت سیاسی را بیان می دارد. در این نظریه جامعه مدنی حیطة و میدانی را در عرصه مناسبات فرد با دولت به وجود می آورد که این میدان و قلمرو، مصونیت فرد را در برابر دولت فراختری می سازد و به فرد به وسیله گروه‌ها و نیروهای اجتماعی امکان و زمینه آنرا فراهم می سازد تا در محدود ساختن قدرت دولت مشارکت نمایند. اندیشمندان عرصه سیاسی پیوسته مسایل متقابل مربوط به رابطه فرد با دولت را مورد تکرار و بازنگری قرار داده اند و در هر برهه ای از تاریخ با اندیشه‌های تازه آنرا غنی ساخته‌اند.

در شرق اسلامی ظهور مدرنیسم به دلایلی که از این بحث بیرون است، تأخیر داشته است و آنچه ظاهر شده است بیشتر شبه مدرنیسم بوده که حاصل عمل استعمار و یا عکس العمل در برابر آن بوده است. فقط در يك و نیم قرن اخیر اندیشمندان مانند سیدجمال الدین افغان و چندی دیگر کوشیده اند توجه مسلمانان را به ردیف جدیدی از مسایل برگردانند. این جنبش گرچه حرکت عظیمی را در کشور های اسلامی برانگیخت اما حاصلات سیاسی آن بنابر محدودیت های معین رویحرفته چشمگیر نبوده است. از همین روست که شرق اسلامی تا کنون در سراسر جهان اسلام يك نظام سیاسی پذیرفته شده که بتواند الگو و سرمشق قرار گیرد تا مبنی نتوانسته است. این درست است که مظاهر متعدد زنده گی مدرن، یعنی زنده گی به شیوه غربی در همه عرصه های اجتماعی و اقتصادی و حتا سیاسی در شرق اسلامی نفوذ کرده و یا نفوذ داده شده است. اما هنوز هم «نظام های سنت گرا» (خاصاً در افغانستان کماکان پا بر جاست. این واقعیت بیانگر آنست که در شرق اسلامی هنوز هم راهی برای شکستن زنجیره استبداد طراز آسیایی گشوده نشده است و هر آشوبی برعلیه استبداد قبلی به شمول اشکال انقلابی و یا جهادی آن در چند دهه اخیر افغانستان فقط به استقرار استبداد های جدید انجامیده است. یعنی شرق اسلامی هنوز باسخت دقتی برای این سوال که چگونه جریان باز تولید فرهنگ استبدادی متوقف ساخته شود را نیافته است. مدتیته که مفهوم «تجدد یا نوگرایی» را در بر می گیرد نام يك جریان بسیار گسترده و ذیجوانب سیاسی و فلسفی است که برای تبیین مسایل «دوران جدید» و «جهان جدید» یعنی همان جامعه صنعتی سرمایاداری رویکار شده و «فلسفه

نهضت میهنی و جامعه مدنی

جدید» در برابر «فلسفه قدیم» را به دست داد که ارزش های اساسی پیشرفت صنعتی و بعداً تکنالوژیک، برتری عقل و نگاه به آینده را در بر می گیرد.

بعضی ها جامعه مدنی را معادل «جامعه عرفی یا سیکولر» وانمود ساخته اند. اما ضرور است میان این دو تمیز گذاریم. جامعه سیکولر با جریان جدایی دین از دولت رابطه دارد. اما طوری که دیدیم جامعه مدنی به طور بلا شرط جدایی دین از دولت را در بر نمی گیرد. زیرا رابطه دولت با دین، رابطه دو نهاد جمعی اجتماعی متفاوت است که در طی زمانه های طولانی یکی در دیگری تأثیر و تداخل داشته یعنی این مساله است در بستر اقلی و اما سوال در باره رابطه دولت با فرد و بنا بر آن سوال در باره جامعه مدنی، مساله ای است که نسبت و مناسبت اجزای ساختار سیاسی یا هدیگر را در بر می گیرد و ماهیتاً مساله ای در بستر عمودی است.

«نهضت میهنی» به مثابه يك سازمان، حامی جامعه مدنی، خواهان استقرار دولت حقوقی و ایجاد آن است. که از طریق تأمین مشارکت مردم در حیات سیاسی و اجتماعی، تحقق پلورالیزم و سیستم چند حزبی و تأمین حقوق اساسی فردی و مدنی متصور است.

نهضت میهنی خواهان يك جامعه مدرن، باز پیشرفته و عادلانه است، حاکمیت در جامعه مورد نظر نهضت به مردم تعلق دارد، قدرت سیاسی در چنین نظام نه تنها به وسیله دستگاه اداری دولت بلکه به وسیله شبکه وسیع از نهاد ها، سازمان ها و انجمن های غیر حکومتی تعمیل گردیده، اقتدار سیاسی تقسیم پذیر بوده و بدین طریق قدرت دولتی در آن تمدید می گردد. در چنین جامعه هر يك بر مقدرات و سرنوشت خود حاکم می شوند و از راه تأمین حقوق مدنی و اساسی به خودگردانی اجتماعی و آزادی فردی و عمومی نایل می آیند.

جامعه مدنی مورد نظر نهضت میهنی آزادی، صلح و سلم، برابری و رهایی فرد را از جبر و انواع ستم و قیودات اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قومی، نژادی، جنسی و مذهبی در برابر خود قرار داده و سعادت انسان را از طریق تأمین حاکمیت قانون میسر می گرداند.

این يك جامعه مدنی و پیشرفته است که بر مبنای تحولات دموکراتیک و سطح بالاتر انگشاف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در پروسه دگرگونی های بنیادی و اصلاحات اجتماعی گام بر می دارد.

بنا به باره برای تأمین آزادی و اعاده حقوق فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مدنی در کشور در جهت تأمین و ایجاد جامعه مدنی و دموکراتیک یکی از وظایف مبرم هواخواهان نهضت میهنی را احتوا می دارد.

پراورده شدن این مامول مستلزم آنست تا فعالان دموکراسی و تجدیدپسندان از داعیه گسترش نقش شبکه ها و وسایل، ساس، نو،

کنونی همین تشکل اندیشه ای می تواند خلای ایدئالوژیک را مرفوع ساخته و به مبارزین دادخواه و عدالت پسند باری دهد که با تحلیل مشخص وضعیت سیاسی يك تصور واقعگرایانه از وضع جامعه افغانی بدست آورده و با بیرون کشیدن وظایف اساسی اقشار آگاه و بالنده جامعه مدنی و دموکراتیک آینده را پی ریزی و مشخص سازند.

میرهن است که نهضت میهنی يك تجمع گسترده سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که بیشترین پوتانسیل بسیج نیروهای مترقی را در خود دارد. در آن نیروها و آدم های دارای آرمان ها و دیدگاه های مشترک می خواهند همبستگی خود را تبارز دهند. اما موجودیت گرایش های مختلف فکری و عقیدتی در درون نهضت يك امر طبیعی است که در عین حال بیانگر غیر ایدئالوژیک بودن نهضت می باشد. البته همستگی هواخواهان نهضت يك وحدت مکانیکی نیست که بر مبنای سازش های موقت و منافع محدود استوار باشد، بلکه این يك وحدت ارگانیک است که در آن وحدت دراز مدت و پایدار سازمانی با عضویت انفرادی و تشکیلات واحد مطرح است و با ایتلاف ها و تشکل جنبه های نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقی پسند متفاوت است که با آن نباید مغالطه و عوضی گرفته شود.

بر مبنای چنین طرز دید می توان خلاصه نمود که «نهضت میهنی» طرفدار و حامی ایجاد جامعه مدنی و دموکراتیک در افغانستان بوده و عقیده دارد که این آرمان زمانی تحقق می یابد که نخست شبکه وسیعی از احزاب، نهضت ها، جنبش ها، حرکت های ملی و ترقی خواهانه، نهاد های وسیع اجتماعی و روشنفکری، اتحادیه های مدرن صنفی، سازمان های وسیع اقتصادی، کلتوری و فرهنگی ایجاد شوند و از طریق همین شبکه ها جامعه مدنی آینده افغانستان تشکل باید. البته بدون چنین زمینه های اصولی و مادی که بنیاد جامعه مدنی و دموکراتیک را احتوا می دارد تشکیل جامعه مدنی غیر متصور خواهد بود. اما تشکل آگاه ترین عناصر وابسته به جریان های مترقی دپروزی در يك نهضت فراگیر واقعا دموکراتیک، پیشرو و مدرن یگانه چشم انداز پیروزی مبارزه دادخواهانه و دموکراتیک خواهد بود. /

قدر دانی

از کمک مالی دوستان عزیز آقایان نور الله نزمی، ناصر نادری، فرید محبوبی، واسع کارگر و داکتر رزم به منظور بهبود کار ماهنامه مشعل کلباء اظهار سپاس و امتنان می گردد.

حمایت و پشتیبانی نموده و از ایجاد جنبش ها، نهضت ها، احزاب سیاسی، سازمان های اجتماعی و اتحادیه های سیاسی مدرن که در تشکل جامعه مدنی و دموکراتیک آینده افغانستان مطرح است، استقبال به عمل بیآورند. در این راستا استفاده از کلیه زمینه ها در جهت تحقق گام به گام دموکراسی و تحمیل آن بر نیرو های حاکم کشور، بسیج مردم در جهت به دست آوردن حقوق مدنی شان و فراهم آوری شرایط جهت احیای نقش جامعه مدنی افغانی اعم مسایل بوده و یکی از اهداف نهضت میهنی است.

دادخواه، هومانیتست، دموکرات و علاقمند به سرنوشت آینده میهن را در بر می گیرد، بسیج مردم افغانستان در جهت بدست آوردن حقوق مدنی شان به ویژه حق ایجاد سازمان های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یکی از وجایب با اهمیت عناصر ملی، دموکرات و ترقی پسند را در لحظه کنونی تشکیل می دهد. طرفداران و هواخواهان نهضت میهنی که خود را جز پروسه جامعه مدنی می دانند از چنین مفکوره حمایت خویش را بیان می دارند. ما را عقیده بر آنست که بدون تشکل سیاسی و صنفی نمی توان به اهداف مطرحه در طرح نهضت میهنی نایل آمد. هرچند در وضع کنونی طرح «نهضت میهنی» يك مفکوره است. ولی این مفکوره تا زمانی که راهش را به سوی تشکل نه بیاماید و از حالت بالقوه به موقعیت بالفعل تبدیل نه شود، نمی تواند در تغیر وضعیت کنونی نقش موثر را ایفا دارد.

اما تشکل نهضت میهنی را نباید صرف يك تشکل سازمانی پنداشت. مهم تر از آن تشکل فعالیت های گسترده و همگرایی فکری - تحلیلی است که متفکرین معاصر ما آن را «تشکل اندیشه ای» نامیده اند و خیلی ها بجاست.

«تشکل اندیشه ای» عبارت از دست یازیدن به اندوخته های خودی و تجارب دیگران بر مبنای دستاورد های علمی و فلسفی پیشین است که در چوکات تفکر معاصر چپ و مترقی به بینش ویژه خودی نایل می آید و متضمن نضج بابی جنبش کنونی می باشد. هر سازمان، نهضت و جنبش مترقی که می خواهد در مسیر تغیر تاریخی سهم ایفا کند.

ناگزیر است نخست بر «تشکل اندیشه ای» توسل جوید چنانچه بدون چنین تشکل نهضت ها و جنبش ها فاقد «آگاهی اجتماعی» بوده و در نهایت فاقد وسیله شناخت پدیده های بغرنج جامعه خواهد بود. همانطوری که «تشکل اندیشه ای» پر روند تشکل نهضت و نتیجتاً ایجاد جامعه مدنی تأثیر ژرف دارد، به هیچ وجه به معنی ایدئالوژیک ساختن و ایدئالوژیک بودن طرح ها و نظریات نیست. در مقطع

فضل رامین

وضع کنونی و رسالت روشنفکران افغانستان

طوری که معلوم است، سرنوشت حاکمیت و دموکراسی افغانستان در برتو استراتیژی امریکا و حضور نظامی او در کشور و منطقه پیچیده گی های خاص خود را دارد. وتابع نوسانات گوناگون می باشد که حال و آینده آن چندان معلوم و قابل پیشبینی نیست. اما آنچه واضح و روشن است، این واقعیت که جنگ در افغانستان برچیده نشده و هنوز هم بقایای طالبان و بنیادگرایان اسلامی برشانه های مردم سنگینی می کند.

از جانی هم نیرو های حول وحوش دولت انتقالی افغانستان چون سلطنت طلبان، ناسیونالیستان افراطی، اسلامی گرایان تندرو، هر کدام با دلایل متفاوت، باتکیه بر تداوم تاریخ، سنت ها و عقاید به مساله افغانستان و ساختار سیاسی آن برخورد نموده می خواهند نیات و خواست های خود را عملی سازند، یکی خود را سایه خدا و دیگری وارث بلااستحقاق نیاکان جاه می زند.

همین اکنون حساس ترین دوران حیات سیاسی را افغانستان سپری می نماید، زیرا دولت مردان کابل آن فرصت های طلایی را که به برکت اجلاس بن بدست آورده بودند از دست داده اند، شواهد حاکم بوضعیت کنونی گویای آنست که سیاست ها و برنامه های ارائه شده ای آنها در جهت وضع ناپسامان کنونی به شکست انجامیده است، چنانچه با وجود همکاری و همیاری مجامع بین المللی نتوانسته اند، گام های را در جهت ثبات و امنیت، احیای مجدد و بازسازی در کشور بردارند. در این ارتباط آنچه می توان گفت، این است که تا وضع کشور استقرار نیابد، امنیت برقرار نشود، دولت دلخواه مردم در مطابقت با معیارها و نورم های قبول شده بین المللی به وجود نیاید، نمیتوان از صلح، احیای مجدد و اصلاحات سخنی در میان باشد. حقیقت این است راه حل های که برای ختم جنگ و تأمین صلح مورد استفاده دولت انتقالی و قدرت های بین المللی در رأس امریکا قرار گرفته با واقعیت های موجود کشور ما هم خوانی ندارد، و نمی تواند مشکل گشای خواست ها و راه حل قابل قبول و مطلوب برای کشور کثیرالملت افغانستان باشد. آنچه در حال حاضر مطرح و داغ است، نوع و ساختار سیاسی آینده ای دولت افغانستان می باشد که قرار است در قانون اساسی تسجیل و در لویه جرگه تصویب شود، خاطر نشان

می گردد که تشکیل لویه جرگه به منظور تصویب قانون اساسی و انتخاب نوع دولت یک تلاش ارتجاعی و جانبدار است و طرق راه حل مناسب با واقعیت های موجود کشور ما نیست و نمی تواند صفحه ای نوین را در تاریخ پرورد و رنج و آشوب کشور ما باز نماید، این راه نه دموکرا تیک است و نه ممثل اراده مردم افغانستان می باشد، پشتیبانی طیفی از آن نمی تواند منشاء تغییری در کیفیت و نحوه دولت بوجود آورد، و هم نمی تواند حاکمیت را مشروع جلوه دهد. بلکه دولت به خواسته از لویه جرگه ناپایدار و شکننده بوده و متضمن چالش و تضادهای بی پایان است.

حقیقت این است که تشکیل لویه جرگه ها هیچ گاهی در افغانستان نه شکل دموکراتیک داشته و نه بیانگر نظریات و آرزوهای واقعی مردم بوده است، بلکه حاکمان هر کدام به نوبه خود از این وسیله برای رسیدن به اهداف شان به نام ها و اشکال مختلف استفاده کرده اند، عده ای به این مفکوره اند که افغانستان بنا بر ساختار های قبیلوی، قومی در شرایط موجود نمی تواند راهی جز تشکیل لویه جرگه داشته باشد، این بیان صحیح است که جامعه افغانستان در لحظه کنونی با مسایل و دشواری های متعددی روبرو است و بنا بر ساختار های سنتی، خصوصیات و مشکلات منحصر به خود را دارد، اما این به هیچ وجه بدان معنی نیست که جامعه پذیرش و توانایی سیستم سیاسی را که مبتنی و متکی بر اراده ای آنها باشد، ندارد، توجه باید کرد که بیلاسن نیرو ها از هر جهت در کشور تغییر نموده، شعور و آگاهی ملی مردم ارتقاء و به نسج خود رسیده است، دیگر مردم خوب و بد را از هم دیگر تشخیص و تجربه کرده اند. مردم از دولت و نظامی پشتیبانی می کنند که در شکل گیری آن نقش داشته باشند، و هر نوع دولت که بر اساس تعصبات قومی و زدویند های سیاسی شکل گیرد، نه تنها ناقص بلکه جانبدارانه و هم یک مبنای خطرناک برای آینده ای افغانستان واحد، با ثبات به حساب می آید. به دید گاه من در همچو مسایل سرنوشت ساز و حیاتی باید به آراء مردم مراجعه و حق داده شود، تا اینکه خود مردم بدون امتیاز و تبعیض ابراز عقیده نموده، خود را به عنوان شهروندان باینبار به مطرح شدن تعبیر کنند، تنها با امیدواری ها و یا دادن وعده ها و وعیدها

نمی تواند این خواسته های مردم تحقق یابد. همچنان نمی توان با اتکا به روش های برپایه ای فریب و تقلب سیاسی، معامله، ارعاب و تک تازی ها همکاری و همیاری طیف وسیع از مردم را جلب نمود. فقط با اتخاذ تدابیر و اقدامات منطقی که با واقعیت های کشور هم خوانی داشته باشد، در کشور می توان اصلاحات با ثبات، پویا و دموکراتیک را سر و سامان داد. شایان یاد آوری است، اصلاحات توأم با احیای مجدد و بازسازی که بایک سر و صد زبان مطبوعات افغانستان را پر کرده، بدون ایجاد سیستم سیاسی قابل قبول برای نیرو های سیاسی و مشارکت آنها، ناممکن و دشوار است، هرگونه اقدام در این راستا که عنصر اساسی برای کشور است، میان تهی و فریب دهنده خواهد بود، لزم است راه حل های متعدد مورد بررسی قرار داده شود که یکی از این راه ها می تواند تغییر در ساختار اداره ای قدرت باشد یعنی استقرار نظام دموکراسی پارلمانی جمهوری مبتنی بر پلورالیزم سیاسی چند حزبی و انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم بر پایه نفوس و یک تقریب رای و هم چنان تجدید نظریه سیستم، شکل و شیوه های اداره و تشکیلات اداری دولتی بر اساس اصول دموکراتیک که این مسایل در نهضت میهنی بازتاب روشن و شفاف یافته است. با تاسف روش های انتخاب شده از جانب سیاست گذاران کابل بر پایه دموکراتیک و منافع کشور و در مطابقت با واقعیت ها و نیاز های عینی استقرار نبوده که اتخاذ این سیاست ذهنیگرانه و کوتاه بینانه برای رسیدن به افغانستان با ثبات، مصون و مرفه زبان بار و خطرناک می تواند باشد، اکنون چشم انداز سیاسی بنابر عدم حضور نیرو های سیاسی و روشنفکران آگاه در ساختار سیاسی کشور بیانگر آنست که نبرد رقابت در درون جناح های دولت انتقالی بخاطر حفظ برتری یک دیگر به مرحله حاد رسیده است، روشن نیست که این کشاکش قدرت به سود کدام جریان و کی تغییر خواهد یافت و چه سمت و سویی خواهد گرفت و تا چه وقت ادامه خواهد داشت، اما نقش و تأثیرات آن در سرنوشت آینده مردم و دموکراسی در کشور تأثیر گذار بوده، پشتیبانی ها و گمان زنی ها بی می تواند بوجود آورد، چنانچه تلاش های وجود دارد که

در قسمت ساختار و تقسیم قدرت آینده مذاکرات پشت پرده جریان و سازش های پنهانی و نیمه علنی در این ارتباط صورت گرفته است که بدین ترتیب می خواهند از یک سو برای تداوم خود در آینده نقش های ارتجاعی و جانبدارانه را ایفا نموده و از جانب دیگر به استقرار و استمرار استبداد مذهبی در کشور برای مدت درازی باز دیگر تمام شود.

با در نظر داشت وضع موجود، نباید از امکان تحقق چنین سناریوهای غافل و آنرا بعید و ناممکن دانست، رسالت روشنفکران و وطنپرستان درون و بیرون کشور بهم زدن این گونه بازی ها ممانعت و مخالفت از تحقق چنین سناریو ها و معاملات است. این زمانی ممکن می شود که نیرو های اندیشمند سیاسی، روشنفکران خود به طور فعال و اکتیف بدون چانه زنی ها و خورده گیری ها وارد میدان اتحاد عمل شوند و برای خنثی کردن همچو زدویند ها و دسائیس ننگین و مبارزه با آن همت کنند و درفش مبارزه برای دموکراسی (مردم سالاری) را خود به دست گیرند.

به دید گاه من برای اینکه از روند و رویداد های سیاسی اثر گذار گردید، به یک اپوزسیون فراگیر، پرتوان، در کشور نیاز و ضرورت عینی است، در صورت ایجاد چنین جریان می توان حکومت را وادار کرد که از کنار آمدن ها و توافقات پشت پرده با مستبدین سنتی، قومی، مذهبی اجتناب و در برابر مردم سالاران و حقوق بشر که خواست طیف از جامعه و مردم است تن در دهند، من باور دارم که هرگاه روشنفکران، صاحبان اندیشه سیاسی تصمیم بگیرند و در هر جایی که هستند می توانند منشاء برکت های برای رشد و تعالی مردم سالاران، حاکمیت قانون و عدالت اجتماعی به مردم افغانستان گردند. اما زمانی می توان به امل فوق و به سردرگمی پایان داد که لزوم ایجاد یک نهضت وسیع و بنیاد، پویا در یک طیف وسیع از نیرو های سیاسی چپ گرفته تا دموکرات ها، وطنپرستان، روشنفکران، شخصیت های با اعتبار مردمی استعداد های سرشناس و بی نام و نشان و حتا آثانی که با مجاهدین پیوند داشته و به دموکراسی باور دارند، اولین مرحله این استراتیژی باشد، البته در پی ریزی آن، نه تنها شامل نیرو های سیاسی بیرونی بلکه عناصر پیگیر و مصمم باورمند به مردم سالاران چه در درون دولت انتقالی و چه بیرون از آن فعالان شرکت و دربر خواهند داشت.

داکتر رزم

شاهی مشروطه یا جمهوری پارلمانی؟

سیستم رژیم جمهوری که در کشور های جهان استقرار دارند ثمره مبارزات خونین و قربانی های بی شمار چندین نسل از مبارزان سیاسی و اجتماعی خلق های آن بوده که بعد از یک سلسله شکست ها و پیروزی ها بوجود آمده اند. بدون شک این دستاورد عظیم از جمله بزرگترین پیروزی های مردمان جهان به شمار می آید، که از جباران قدرت و سلاطین وقت بدست آورده اند. رژیم جمهوری پارلمانی که در اثر مبارزات سیاسی و اجتماعی و رای آزاد مردم با براه اندازی انتخابات دموکراتیک بوجود می آید، بهترین شکل رهبری کشور به خاطر اعتماد مردم در امور سیاسی و اجتماعی کشور است. زیرا افغانستان یک کشور کثیرالملیت بوده که از اقوام و ملیت های مختلف تشکیل گردیده است. هر کسی که در افغانستان زنده گی می کند حق و حقوق مساوی را در امور اداری، سیاسی و اقتصادی کشور دارد. جمهوری پارلمانی یگانه راه حل همه پروبلم ها و مناقشات فعلی در جامعه بوده سبب یکپارچگی و وحدت در بین اقوام و ملیت های کشور گردیده، همه احزاب سیاسی و نیرو های اجتماعی به صورت آزاد و دموکراتیک مبارزه و نماینده گان واقعی خود را انتخاب می نمایند. از اینجاست که مردم با اعتماد کامل به رژیم نگرسته اقوام و ملیت های کشور مطمئن می گردند که دولت از خود شان بوده و دیگر برتری یک قوم بر قوم دیگر وجود ندارد، همه با داشتن حق مساوی باهم زنده گی می کنند. رژیم جمهوری خواست و آرزوی مردم است. مردم افغانستان در این رژیم منافع ملی و سیاسی خود را یافته در حفظ و استقرار آن سعی نموده و از های هیچ نوع تلاش به خاطر استحکام پایه های آن دریغ نمی ورزند. ولی از آن جاییکه در کشور ما هیچگاهی انتخابات به شکل و دموکراتیک آن صورت نگرفته همیشه قدرتمندان از طریق زور و فشار اجازه نداده اند که مردم نماینده گان واقعی خود را به شکل آزاد و دموکراتیک آن انتخاب نمایند، و همیشه تلاش ورزیده اند بر

مردم نظریات خود را تحمیل دارند که این عمل آنها سبب ناآرامی و نا رضایتی های مردم در طول تاریخ بوده است. از این رو انتخابات باید تحت نظارت سازمان ملل متحد و دیگر سازمان های حقوق بشر صورت گیرد تا شفافیت و دموکراتیک بودن آن نقض نشود. مردم ما به خاطر تأمین دموکراسی نه تنها از امروز بلکه از ده ها سال بدینسو مبارزه نموده اند و دشواری های فراوانی را متحمل گردیده اند. ولی هیچگاهی در برابر خودکامه گی های زورمندان سر تسلیم فرو نیاورده اند، و اکنون نیز حاضراند تا با قبول تمام دشواری ها به خاطر تحقق دموکراسی در کشور از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نوزند. زیرا سیستم شاهی مشروطه دیگر جایی در جامعه افغانی ندارد. طرفداران سیستم های قرون وسطایی باید بدانند که دیگر مردم از خواب زمستانی بیدار شده اند، و از سویی هم دیگر آنان نمی توانند هر چیزی را که دل شان بخواهد بر مردم ما تحمیل کنند. زیرا رژیم های واجب احترام غیرمسول مصدر خدمتی برای مردم نگردیده و از طرف رابر قوم دیگر دیگر برتری یک قوم واجب دانستن افغانستان را به سوی یک جنگ خانمانسوز داخلی دیگر خواهد کشانید. طراحان شاهی مشروطه شاید بگویند که در جهان نه تنها سیستم شاهی، بلکه امپراتوری ها نیز حاکمیت دارند و آنان بر علاوه آن که جلو پیشرفت و ترقی را سد نگردیده اند برخلاف بزرگترین کشور های پیشرفته و مترقی جهان را تشکیل می دهند و مظهر عالی ترین نوع دموکراسی و مردم سالاری اند. ولی نباید فراموش کرد که در این کشور ها پادشاه یا امپراتور هیچ گونه نقشی در سیستم اداره کشور بازی نمی کنند. اما در افغانستان برعکس تجربه ده سال اخیر که حکومت اخندی، ملائی و طالبی بر مردم ما تحمیل گردیده بود و در نتیجه سیاست های نابخردانه قرون وسطایی آنها کشور ما در پرتگاه نابودی کشانیده شد و هنوز هم آرزومند سیاست و دولت داری هستند چه رسد به شخصی که بر مسند شاهی مشروطه تکیه زند و در امور سیاسی خودش بلکه واداری کشور نه تنها اقارب و خویشاوندانش نیز مداخله شان نمایند و به خاطر ادامه سلطنت باز یک دوره سیاه مانند گذشته تکرار نشود.

دکتر آریین

روشنفکران تکیه گاه اصلی دموکراسی اند

بعد از حادثه وحشتناک ۹۱ سپتامبر افغانستان فراموش شده، دوباره مورد توجه کشور های جهان به خصوص امریکا

و اروپا قرار گرفت. رژیم طالبان سقوط داده شد و دولت موقت جای آنرا گرفت، اقدامات مهم به خاطر تأمین دموکراسی و برقراری صلح پایدار طرح و اجلاس "بن" تدویر گردید. باوجود این همه اقدامات و کمک ها از کشور های جهان و موجودیت نیروهای برقراری صلح مؤفقت دولت موقت ناچیز بوده، پایگاه اجتماعی آن محدود، سیستم دولتی درهم و برهم، دموکراسی آن ناقص، تروریسم منسجم تر و تلفات بر نیروهای دولتی و قوای حافظ صلح گسترده تری می شود و بحران وسعت بیشتری خود می گیرد. در این جا است که به سوال چرا؟ مواجه می شویم. در تحلیل از وضع کنونی به نظر من در میان تمام شرایط دیگر راه مؤفقت مبارزه با تروریسم و تأمین دموکراسی و صلح به دو نکته ای مهم بستگی دارد:

۱- تضمین دموکراسی توسط قانون و حاکمیت قانون
۲- پیاده نمودن و حمایت از ریفورمهای مترقی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی
نخست باید گفت موقعی که دموکراسی توسط قانون اساسی تضمین می گردد واضح است که اعمال تروریسم، ضد قانون بوده و به آن مجال فعالیت داده نمی شود، که در نتیجه تکیه گاه دموکراسی تقویه گردیده باعث ثبات و صلح می گردد. دوم اینکه در نتیجه ای تطبیق ریفورمهای دموکراتیک تهذیب دموکراسی، صلح و ترقی در کشور گذاشته شده و حلقه ای محاصره رابدور تروریسم تنگتر می سازد.

پس به این نتیجه می رسیم که بهترین سلاح به خاطر از بین بردن تروریسم در افغانستان دموکراسی و ریفورم است و گردانندگان اصلی آن روشنفکران احزاب، سازمان ها، اتحادیه ها، انجمن ها و انستیتوهای دموکراتیک به مثابه تکیه گاه اجتماعی - سیاسی آن می باشد، که متأسفانه تا به حال به این تکیه گاه چه در خارج و چه

در داخل افغانستان اعتنا صورت نگرفته و در برخورد با آنان تعصب و ذهنی گری شده است و یا اینکه توجه به آنها ناقص و غرض آلود بوده در حالیکه تکمیل این تکیه گاه از تمام روشنفکران در یک سیستم فعال، با تشریح مساعی شان، می تواند نقش تعیین کننده را به مثابه مشعل دآران علم و دانش در تحقق صلح و دموکراسی ایفا نمایند.

روشنفکران افغانستان از لحاظ طرز تفکر چکیده زمان جنگ سرد اند که به دو بخش عمده تقسیم شده است: اولی که تعداد آنها اکثریت، دارای قدرت و توانایی، تجربه، تحصیلات مسلکی و علمی اند، این ها انجنیران، حقوق دانان، دکتوران، معلمان، استادان، نویسندگان، شاعران، هنرمندان، روحانیون، علمای دین، دانشمندان و نظامیان بخش های مختلف قوای مسلح رژیم ملی - دموکراتیک سابق است که بیشتر تازه پسند و هواخواهان صلح و دموکراسی اند.

دومی اقلیت هایی اند که اکثراً کارمندان دولت های شاهی و جمهوری سابق و فعالین احزاب سیاسی اسلامی معتدل و بنیادگراست که برخورد آنها بانویسندی، دموکراسی و صلح، مختلف و باهم متضاد است و فعلاً در افغانستان مصروفیتهای دولتی دارند.

باید متذکر شد که چگونگی رژیم دولتی یعنی دموکرات بودن و ضد دموکراتیک بودن آن مربوط به عناصر تشکیل دهنده آن می گردد اما به عقیده ای من چه از لحاظ تاریخی و چه از رهگذر تجربه و شرایط فعلی افغانستان، تحقق پذیری اهداف دموکراسی مستلزم بسیج هر دو بخش از روشنفکران بوده و اشتراک گسترده ای آنان در رهبری جامعه می باشد که هر کدام در نتیجه ای انتخابات آزاد در فضای دموکراسی مقام و جای خویش را در جامعه احراز می نمایند. در این صورت از یک طرف سیستم سیاسی - اجتماعی شکل واقعی خود را گرفته و می توانند باهم گردانندگان خوب و مؤثر دموکراسی و ریفورم باشند و از طرف دیگر دموکراسی ژرف و امکان اعمار جامعه ای آزاد، دارای فرهنگ عالی و احیای اقتصاد ویران افغانستان مساعد می گردد. که این امر نه تنها مؤفقت آمیزتر مسائل مربوط به رشد دموکراسی راحل و هموار می کند، بلکه طریق خوب ریشه کن نمودن تروریسم نیز می باشد. در این جا لازم است تأکید نمایم که جنگ سرد به پایان رسیده، چرخ ایدئولوژی کمونیسم

دستگیر صادقی

تاریخ به راه راست رود که رو نیست
در تاریخ، تذبذب و تحریف کردن ...

ابوالفضل بیهقی

درست سی و هشت سال قبل از امروز، به تاریخ سوم عقرب سال ۱۳۴۴ مطابق ۲۵ اکتوبر سال ۱۹۶۵ در آوانی که شعار آزادی و دموکراسی تازه در دلها جوانه میزد، مدعیان دموکراسی نقاب از رخ برداشتند و با گشودن آتش بروی تظاهر و راه پیمایی مسالمت آمیز و قانونی اهالی شهر کابل، تعدادی را به خاک و خون کشیدند. با این خونریزی، شهر کابل - قلب کشور - سوگوار گردید.

طی این مدت طولانی، در ارتباط به حادثه غم انگیز سوم عقرب - علل و نتایج آن - حرفهایی زیادی زده شده و تحلیل های گوناگونی ارائه گردیده است که هر یک به گونه بی و بنابر علایقی مورد توجه محافل جداگانه قرار گرفته است. در این تحلیلها نقش این و آن گروه برجسته گردیده و به گونه بی حقایق تحریف شده است. در مورد چندی و چونی این تحلیلها، عجالتاً حرفی در میان نیست و نگارنده صرف دیدگاه خود را در زمینه بازتاب میدهد. بایسته میدانم تا نخست رویداد های آن برهه تاریخی، با نیم نگاهی تداعی گردد.

در اواخر سال ۱۹۶۲ بنابر برخی تحولات و نارامی ها در منطقه، بخصوص در ارتباط به ادامه کشیدگی و تنش در روابط افغانستان و پاکستان و گسترش علاقمندی ایران به مسائل منطقه - در بعد خارجی - و همچنان - در بعد داخلی - پیاده شدن یک سلسله تحولات اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه، بالا رفتن سطح مطالبات مردم از لحاظ سیاسی و همچنان به تیرگی گرائیدن مناسبات درونی خانواده شاهی بنابر رقابتهای عموزاده ها، شرایطی را بوجود آورد تا صدراعظم وقت، سردار محمد داوود ناگزیر به استعفی گردد.

پس از برکناری محمد داوود، وظیفه رهبری حکومت انتقالی به دوش دکتور محمد یوسف یک شخصیت روشنفکر، دارای تحصیلات عالی، از اهالی شهر کابل و غیر وابسته به خانواده سلطنتی گذاشته شد.

در دوره انتقالی، طرح قانون اساسی افغانستان آماده و به لویه جرگه پیشنهاد گردید. قانون اساسی جدید به تاریخ اول اکتوبر سال ۱۹۶۴ (۹ میزان سال ۱۳۴۳) از جانب پادشاه توشیح شد.

بر اساس قانون انتخابات، برای انتخاب نمایندگان شورای ملی (ولسی جرگه) و مشرانو جرگه (کارزار بزرگ تشکیلاتی و تبلیغاتی سازماندهی گردید و کشور در یک حال و هوای تازه بی قرار گرفت. دوره دوازدهم شورای ملی به تاریخ ۲۲ میزان سال ۱۳۴۴ رسماً بکار آغاز نمود. متعاقب آن کابینه مستدفی گردید و دکتور محمد یوسف بار دیگر بحیث صدراعظم موظف، مامور تشکیل کابینه شد. قرار بر آن گذاشته شد که روز دوم عقرب سال ۱۳۴۴ (۲۴ اکتوبر سال ۱۹۶۵) اعضای حکومت و خط مش آن بمنظور اخذ رای اعتماد به ولسی جرگه معرفی گردند.

در اعلامیه ولسی جرگه به علنی بودن جلسه رای اعتماد تأکید شده بود و این اعلامیه از طریق رادیو و جراید نیز نشر گردید که در حقیقت دعوتی بود از تمام علاقمندانی که میخواستند جلسات رای اعتماد را از نزدیک

سوم عقرب - یک روز تاریخی

استماع نمایند. باید یادآور شد که در آن اوضاع و احوال، و مخصوصاً شور و شوق ناشی از مبارزات پرسرو صدای انتخاباتی کاندیدان شهر کابل و فضای بالنسبه باز سیاسی، مطرح شدن جلسات علنی رای اعتماد، موجب گردید تا تعداد زیادی از علاقمندان، شامل اقشار مختلف مردم با دیدگاههای متفاوت سیاسی و اجتماعی تصمیم بگیرند که برای نخستین بار شاهد کسب رای اعتماد حکومت از نمایندگان مردم باشند. نگارنده هم با شور و شوق فراوان با تعدادی از دوستانی علاقمند به سیاست و مسایل کشور، راهی شوری شدیم. در شوری، مغایر آن اعلامیه، هیچگونه تدبیری و تنظیمی برای آن رویداد بزرگ اتخاذ نشده بود. لوز مستمعین خیلی کوچک بود و صرف گنجایش تعداد خیلی کم از مهمانان و ژورنالیستان را داشت. با وجود اعلان علنی بودن جلسات، ارگانهای مسؤول، بخصوص وزارت اطلاعات و کلتور و دارالانشاء ولسی جرگه، تدابیر ضروری اتخاذ و عملی نکرده بودند. این وزارت بایست در تفاهم با شوری، زمینه علنی ساختن جلسات رای اعتماد را، حداقل از طریق نصب بلند گوها و یا بخش آن از طریق رادیو فراهم میکرد. از نظر نگارنده فقدان سازماندهی امور و نبود احساس مسؤولیت در کار، زمینه ساز رویداد های بعدی گردید. علت این بی تفاوتی و ندانم کاری ها را در بازی های پشت پرده همان روز باید جستجو کرد.

تعداد زیادی از اهالی شهر کابل بخصوص محصلان پوهنتون و شاگردان صنوف بالای مکاتب در صحن شوری و داخل عمارت جمع شده بودند و ما خود را به زحمت به سالون جلسات رساندیم. برخی از این اشترک کنندگان حتی چوکی و کلا را نیز اشغال نموده بودند و بدین ترتیب تدویر جلسه عملاً ناممکن گردیده بود. رئیس و منشی های ولسی جرگه از حاضران در تالار جلسه تقاضا مینمودند تا تالار را ترک نمایند ولی نتیجه نمیکرفتند و کسی به حرف آنها گوش نمیداد. ناگزیر رئیس ولسی جرگه التماس گونه و با ایما و اشاره از بیرک کارمل تقاضا نمود تا وی در این مورد کمک نماید. بیرک کارمل بر طبق معمول و با سخنان رسا، دقیق، رزمجویانه و احساس برانگیز خویش در ارتباط به حقوق دموکراتیک اتباع و نقش جوانان در مبارزه بخاطر تأمین و حفظ این حقوق، صحبت نمود و در نهایت با صراحت اظهار داشت که جمع شدن در تالار ولسی جرگه و بدین وسیله اخلال جلسات رای اعتماد یک توطئه امپریالیستی است. موصوف از جوانان تقاضا نمود تا تالار را ترک بگویند. تعدادی از آنها تقاضای وی را در نظر گرفته و تالار را ترک گفتند و برخی دیگر همچنان در تالار باقی ماندند. این حرف را اشخاصی که در آن روز در تالار حضور داشتند تأیید مینمایند. به هر صورت تدویر جلسه ناممکن گردید و جلسه با وعده این که تعدادی از بلند گوها در محوطه شوری نصب میگردد به فردا موکول شد.

فردای آن روز یعنی سوم عقرب، باز هم تعداد زیادی از علاقمندان میخواستند برای شنیدن

مباحثات جلسه رای اعتماد ولسی جرگه بطرف شوری بروند، ولی با شنیدن سری بودن جلسه و جلوگیری پلیس از حرکت آنها به آن محل که خود نیز بسیار تحریک آمیز بود سخت سرکوفته و متأثر گردیدند. جوانانی متأثر از این نیرنگ و فریب، دست به راه پیمایی اعتراض آمیز زدند. این تظاهرات کاملاً خودجوش بود و تعداد زیادی از اهالی شهر کابل، محصلان و شاگردان در آن اشترک داشتند و در مراحل نخستین آن جریانات سیاسی آن زمان نقش قابل ملاحظه نداشتند. عدم باور و آمادگی دستگاه حاکمه به پذیرش فضای باز سیاسی و ترس آن دستگاه از خشم مردم، بر علاوه ایجاد تشنج و بی ثباتی زیر نام تأمین امنیت و بهره گیری از چنین فضای ایجاد شده، گردانندگان واقعی حاکمیت را و آزار ساخت تا در یک نمایش بچه گانه قدرت، در کنار قوای مجهز پلیس، قطعات اردو را نیز داخل شهر سازند. آنها با این نمایش و ایجاد فضای رعب و ترس، اعتراض مسالمت آمیز و مطالبات قانونی تظاهرکنندگان را به گلوله بستند. از اثر این رفتار غیر مسؤولانه، ماجراجویانه و نابخردانه، تعدادی از باشندگان شهر کشته و زخمی شدند و برخی هم بی موجب زندانی گردیدند.

در این روزها، تب سیاسی فراگیر شده بود. شور و شوق و هیجانانگیزی ناشی از این تب نه تنها جوانان معتقد به آزادی، دموکراسی و ترقی را در بر گرفته بود، بل این که درباریان و محافل وابسته به آنها نیز در این حرارت می جوشیدند. آنها تلاش میوزر شدند تا بیشترین تعداد و کلا را زیر چتر یک سازمان واحد سیاسی گرد آورند و در این راستا شاعر نامدار کشور خلیل الله خلیلی، با تب و تاب شاعرانه، در میدان و محیط سیاست ماجرا می آفرید و حزب "زرنگار" را به مثابه بزرگترین حزب وابسته به سلطنت تجلی و تشکل میداد. موصوف علاقمند معرفی کاندید به مقام صدارت نیز بود.

در مباحثات مقدماتی وکلای ولسی جرگه، انتقادات علیه برخی از اعضای حکومت جداً مطرح بود و برخی از جریانات سیاسی و شخصیت های متنفذ، بنابر علایق قومی و تباری در مخالفت با حکومتی تحت رهبری یک شخصیت غیر پیشتون قرار داشتند و در این عرصه سخت تلاش می ورزیدند. این حکومت را نیز کدام تیم معینی رهبری نمیکرد و بیشتر ماهیت و مفهوم اداری داشت تا سیاسی. حتی برخی از اعضای حکومت نیز به ادامه کار آن باور نداشتند و میکوشیدند تا از این معرکه سهم بیشتر بدست آورند. در سطوح مختلف - هم در داخل شوری و هم در خارج شوری - یک جنگ شدید روانی علیه داکتر یوسف پیش برده میشد تا وی ناگزیر به استعفی گردد. موصوف در جریان این هیاهوی بسیار، بدون کدام اطلاع قبلی، به تاریخ سی ام میزان، به ولسی جرگه رفت و صرف برای شخص خود رای اعتماد وکلای ولسی جرگه را کسب نمود. در پشت پرده این حوادث، زدو بند های زیادی در حال شکل گرفتن بود. سید قاسم رشتیا وزیر مالیه حکومت انتقالی در کتاب خاطرات سیاسی خود یک مسأله بسیار با اهمیت را در این زمینه افشا نموده ولی نه تنها ارتباط آن را با حادثه سوم عقرب اصلاً مطرح ننموده، بل بیشترین، تمام مسؤولیت حوادث را به دوش به اصطلاح خود وی "چیسی ها" گذاشته است. بقیه در ص ۱۳

خوشه چین

وطن ای سرزمین زیبای

من، برایم هیچ کسی بی تو

محبوب نیست و هیچ هموطنی

نمی تواند، بی تو خوشبخت

شود. تو در میان کوهستان ها

موقعیت داری، دریا ها و

رودخانه های خروشان، دره ها

و وادی های سرسبز، درختان

و سبزه های پیچانت، سینه ها

را از عشق تو لبریز می کند، تو

هر کی را به طبیعت خود با

شوق گرم، به ادامه حیات وادار

می سازی. آب های غلطان و

آبشار گونه ات دل ها را

مسحور لطف و دل انگیزی تو

می گرداند. طنین خوش وزیر

ویم پرنده گان خوش

الهیات، صدای شرشر برگان

درختانت، نسیم پاک بهاری و

لذت چشمه سار هایت، میوه

های گوناگون و غذا های متنوع

گسترده روی خوانت، قوه

کشش و تیز هوشی

جوانانت، بزکشی، چوب

بازی، نیزه بازی، اتن ملی و

گدی پزان بازی هایت نه تنها

تپش قلب های ما را سریع تر

می سازد و همه را به یاد دوره

های خوش صفا

و صمیمیت، دوستی، برادری

و رفاقت میان مردمان ما را در

خاطره ها زنده می سازد، بلکه

بیان آنهمه زیبایی ات بهترین

افتخار بهجت افزا و غرور

آفرین برای نوباه گان وطن ما

که از بد حادثه از ما و وطن دور

می باشند، برای فرزندان که

از این نعمت برخوردار بوده اند

است.

عزیزان من! یاران هموطن و هم

میهنان گرامی! اکنون که ما از

دیار و کاشانه خویش به دور

مانده ایم آیا باری از خود سوال

کرده اید که چرا و چه طور ما

از این نعمت بی بهره گردیدیم؟

و یا چرا مردمان کشور های

میزبان ما در صلح و صفا زنده

گی دارند و ما همه دار و ندار

مان را با دستان خویش از بین

بردیم؟ و یا این ذهنیت برای تان

جنگ و دندان دشمن خون آلود است

خلق گردیده که اگر خود ما

برای حرف چیزی نداریم، از

آنان بپرسیم که چه طور آنان در

صلح و صفا بسر برده و در

عمران کشور شان مشترکاً

عمل نموده اند، تا ما از آنان

بیموزیم. زیرا ما به چشم و سر

می بینیم که آنها از همه

امکانات زنده گی برخوردار

هستند. به خاطری که آنان وطن

شان را مشترکاً اعمار نموده

اند، به فهم، تجربه، دانش

و استعداد یکدیگر احترام

قایل هستند. چیزی که

متأسفانه در وجود ما افغان ها

معمول نیست. ما باید به تمام

این چرا ها پاسخ دهیم. زیرا

اکنون دگر همه درک کرده اند

که چطور دشمنان سعادت و

آرامش ما یکدیگر را به جان

هم انداختند. جهانیان نیز

ملفت شده اند که ما افغان ها

قربانی بازی های بزرگ گردیده

ایم. از همین روست که ما خود

را در هیچ کجایی آرام احساس

نمی کنیم.

بلی هموطن گرامی! شرایط

کنونی پس از جنگ تباه کن سه

دهه اخیر که همه هست و بود

جامعه ما را بلعید، از همه ما

هوشیاری و از خود گذری می

طلبید. گذشته ها را باید به

حافظه تاریخ سپرد و اکنون با

گشودن صفحه جدیدی در

ساختار آینده افغانستان، سهم

فعال و وطن پرستانه خویش را

ادا سازیم.

وطنداران محترم، نخبگان

افغان، سیاستمداران

ارجمند، روشنفکران قلم بدست

و سخنور، استادان و معلمان

قابل قدر! بیاید هموطنان ما را

از این حالت آسف انگیزی بی

تفاوتی نجات داده و آنان را از

تحت تاثیر قرار گرفتن

مناسبات قومی، منطوقی، لسانی

و مذهبی رهنیده و به دور یک

محور واحد که هدف غایی آن

خدمت به افغانستان می باشد

جمع نماییم. فکر می نمایم همین

رنج عظیم ناشی از فقر، عقب

مانده گی، جنگ و برادر کشی و

رنج جانگناه بی وطنی کافی

است. بیاید که

یکبار دیگر با

نگرش انتقادی

به گذشته

جهات مثبت آن را انکشاف داده و

نواقص خویش را بر طرف

کنیم. هرگاه هر یک ما عمیقاً

متوجه به گذشته شویم به خوبی در

میابیم که چطور در گذشته های نه

چندان دور، جهانیان ما را تقسیم

بر دو کردند، و بعداً تقسیمات

جداگانه هفت گانه و هشت گانه و

گانه های دیگر ما را به جان هم

انداختند، کشور ما را به میدان

برادر کشی مبدل نموده که

سرانجام بخت حتمی نصیب ما

افغان ها گردید.

روشنفکران وطن! شما که گل های

سر سید جامعه هستید، جامعه را

مقبول و معطر می سازید. این را

بهبتر از دیگران می دانید که اگر

گل ها خشک شوند، عاقبت چه

خواهد شد؟ نه زیبایی وجود خواهد

داشت و نه خوشبویی. شما که چراغ

علم و معرفت جامعه هستید

، مردم را در روشنایی قرار می

دهید و آنان را متوجه خوب و بد

روزگار می سازید. وای از آن روزی

که چراغ ها خاموش شوند و جامعه

در تاریکی محض فرو رود، عاقبت

کار به کجا خواهد کشید. از همین

رو تو قعات و تقاضا ها از شما زیاد

است، نباید درین جا و آنجا آرام

بنشینید، و از دور حوادث سیاسی

جامعه را نظارت نماید. برخیزید

که زمان به نفع حرکت ترقی

خواهان در گردش آمده است، در

بیداری و آگاهی مردم سهم

بگیرید، فعال شوید، از تجارب

گذشته عبرت بگیرید، با هم کنار

افتید. پس بیاید دوستان محترم

در انتظار روزی نباشید که از

کدام طرف، دستان مرموز بر شانه

های شما نوازش نماید. با خیر

باشید که جنگ و دندان دشمن

خون آلود است. آنان به مانند

شکارچیان ماهر و کار آگاه، پرنده

های خوش خوان را به قفس

انداخته، و بعد آنان را به میل خود

خوش خوانی یاد می

دهد. نگذارید که دیگران نیز در

دام شکارچیان بیفتند. دشمنان

وطن، آزادی، علم و

معرفت، ترقی، تحول و پیشرفت هر

آن چه در توان داشتند بر علیه

مردم و وطن ما انجام دادند و

کشور ما را به مخروبه مبدل

ساختند، و در نتیجه کتله بزرگی

از هموطنان ما را در داخل و خارج

آواره ساختند. وضعیت زمان بیان

گر این مطلب است که باید دست

به دست هم داد و عمل نمود تا

دیگر دشمن توان بهم اندازی ما را

نداشته باشد. بدون شك آگاهان و

مفسرین می توانند با ابعاد وسیع

توضیحات ارائه دارند که اگر

متحد تشویم و کنار

نیاییم، حریفان نقش اساسی را در

اختلاف بین خانواده جنبش پیشرو

و مترقی ایفا نموده و بار اصلی

مسئولیت را به دوش پیشگامان و

پیش قراولان سیاسی می

اندازد. پس بیاید در ایجاد

نهضت فراگیر ملی مشترکاً

سهم بگیریم. /

م.ع. نبی زاده

حیات ملی شامل تمام روابطی می گردد که از

جنبه ای هویت های مشترك يك ملت

بدان نگرسته می شود. یکی از این

هویت های مشترك همانا حیات ملی

است. ما هر که باشیم و تعلق به هر

قومی یا گروه سیاسی داشته

باشیم، در هر گوشه بی جهان افغان

محسوب می گردیم. از همین جاست

که می توان تذکر داد که حیات ملی

، تنها بیانگر هویت داخلی ما

نیست، بلکه معرفت هویت ما در روابط بین المللی

نیز می باشد. روی این اصل، بدون حیات ملی ما

نمی توانیم دارای شخصیت سیاسی در روابط

بیرونی باشیم. به همین دلیل، مشارکت در حیات

ملی عبارت از يك نوع رقابت در تبارز ظرفیت

های انسانی ما افغان ها خواهد بود. بدیهی است

که هر جریان سیاسی، فکری و فرهنگی در کشور

معرفت هویت ملی ما در روابط بین المللی است، ما

اگر به جنبه دیگر از حیات ملی توجه نکنیم، به

زودی شناسایی سیاسی خود را در عرصه بی روابط

خارجی از دست خواهیم داد؛ چون تنها هویت

مشترك ملی است که می توانیم در عرصه روابط

منطوقی و جهانی شناسایی سیاسی به دست

آوریم. گروه های سیاسی که تاکنون با علایق

سکتاریستی منطوقی به حیات سیاسی و نظامی

خویش ادامه می دهند، باید بیشتر از هر گروه

سیاسی دیگر ارزش رابطه میان حیات ملی و

شناسایی سیاسی را در روابط خارجی درک کنند و

هر چه زودتر وارد اقدامات سیاسی شوند که

صداقت سیاسی شان را در برابر حیات ملی مردم

افغانستان به اثبات برسانند. حیات ملی محروم از

عواطف انسانی مبین نفاق غیر انسانی است که

بر اساس آن اقدامات غیر انسانی و گرایشات

قدرت پرستانه سیاسی قابل مسامحه تلقی نمی

گردد. قبل از همه انگیزه های عواطف انسانی در

حیات ملی برای روابط سیاسی و ملی بسیار عمده

است. چون بحران عاطفه یکی از عمده ترین بحران

ها در افغانستان می باشد.

اگر قرار است که ما اولین گام های خویش را به

جانب حیات تجربه کنیم، احترام به هویت فرهنگی

اقوام و ملیت های مختلف کشور، یکی از جنبه

های معقول برای رشد و غنای فرهنگی ملی

محسوب می شود که در واقع اشاره به جنبه های

هستی انسانی و از این طریق دسترسی به ذخیره

های معنوی یکدیگر پیدا می کنیم. با این نوع

رابطه معنوی و انسانی و با این داده ها است که هر

چه بیشتر روابط و علایق انسانی را در رشد و

تکامل فرهنگ ها موثر می سازد. احترام به حیات

ملی در رفتار سیاسی جلوگیری از رشد علایق و

گرایشات قومی در درون ملت ما است. بقیه در ص ۱۲

حیات ملی معرفت هویت ملی



معرفی کتاب

واژه های زمینی نام کتاب

تازه بی است از محمد نبی عظیمی در ۵۱۳ صفحه که تابستان امسال از سوی بنگاه انتشارات میوند در شهر یساور پاکستان با قطع و صحافت زیبا آقبال چاپ یافته است.

محمد نبی عظیمی که دو سال قبل از امروزیبا نگارش رمان ریالیستی «سایه های هول» که در آن تصویری از زنده گی واقعی افغان هادر هجرت و تبعید داده شده بود، توانست راهش را در قلب خواننده گانش باز نماید، این بار با آفرینش اثر ناب و خواندنی «واژه های زمینی» که در آن درون پرداخت و زنده گی پر از فراز و نشیب در افغانستان دیروز و امروز در قالب زنده گی زنی به نام شیرین قهرمان رمان که همپا با حوادث پر تلاطم سیاسی در کشور ما رشد نموده، و جور روزگار او را وادار به انجام کارهای سنگین و شاقه می دارد، تبلور یافته است، یک بار دیگر عظمت قلمش را در بیان نثر زیبا و دلنشین اثرش که به سبک ریالیستی نگاشته است بیان می دارد.

او توانسته است در این اثر نه تنها بر رویدادها و حوادث سیاسی از سال های دهه قانون اساسی به بعد مکت نماید، بلکه هنرمندانه به توضیح چگونگی مناسبات اجتماعی و تفاوت های زنده گی در جامعه بی افغانی که محصول شرایط ناسامان سیاسی و بیانگر زنده گی نامیمون و متفاوت مردم ما که از مناسبات کهنه و تاریک سنت گرایی فیودالی و ما قبل آن سر چشمه می گیرد، پرداخته است.

به عبارۀ دیگر واژه های زمینی را می توان به صورت مختصر بیانی از زنده گی واقعی مردم ما نامید و تعریف کرد.

مشعل در حالی که تولد این اثر ناب را نه تنها برای آقای عظیمی بلکه برای همه فرهنگ دوستان و خواننده گان آن تبریک می گوید، موفقیت های بیشتر نویسنده را در تمام عرصه های زنده گی، به خصوص در کار نویسنده گی آرزو نموده و یک بخشی از این رمان را برای خواننده گان محترم مشعل پیشکش می دارد. بخشی که مساله جدایی دین از سیاست را که امروزه نیز یکی از معضله های بزرگ جامعه ما است، نویسنده رمان در فضای داستانی و در یک گفتگوی جالبی بین دو شخصیت داستان مطرح می نماید: «باشی افضل میترا را در یکی از همان شب نشینی ها و ضیافت ها دیده بود: شبی در خانه رفیقش ناصر که اینک جنرال شده بود و یست با

اهمیتی در وزارت داخله داشت، ناصر به مناسبت تولد دومین فرزندش، دوستان و آشنایان و نزدیکانش را خبر کرده بود، همه افغان بودند و باشی افضل تعجب کرده بود که چرا در میان دعوت شده گان هیچ فرد خارجی دیده نمی شود، شاید باشی افضل می خواست، تا اکسانا را نیز در آن جمع ببیند، ولی می دانست که دوست و رفیقش ناصر، در چنین مورد هایی چقدر سختگیر و متعصب است. جنرال ناصر در محله وزیر اکبر خان، خانه داشت، خانه پدرش بود که به او رسیده بود. خانه دو منزله با حویلی بزرگ و مفروش از سبزه های زمردین. باشی افضل تازه نشسته بود که میترا را ناصر به او معرفی کرده و رفته بود به پیشواز مهمانان دیگر.

باشی افضل آرام و مودب بود، سعی نکرده بود که چشم در چشم او بیفکند، ولی چنین پیش آمده بود که از يتنوسی که پیش خدمت تعارف کرده بود، گیلان لیمونادی بردارد و در مقابل او بگذارد. اگر چه باشی افضل بدون هیچگونه خوش خدمتی این کار را کرده بود ولی دستش لرزیده بود، میترا این لرزش را دیده بود، لبخند کوچکی زده بود و بدون آن که تشکر کند، گیلان لیموناد را به دهنش نزدیک کرده و نوشیده بود، تشکر را با نگاهش کرده و گفته بود ... بعد با هم صحبت کرده بودند. از اینجا و آنجا ... در دیدار های بعدی نزدیکتر شده بودند. میترا زن با فرهنگ و چیز فهم و اهل مطالعه جلوه کرده بود. بحث و فحص را خوش داشت، نکته دان و حاضر جواب بود. میترا عضو حزب حاکم نبود، به تنظیم های اسلامی هم بی علاقه بود، هر دو طرف را در صحبت های خود محکوم می کرد، هر دو طرف را وابسته به بیگانه گان می پنداشت. طرفدار یک نظام غیر وابسته ولی متمدن و سیکولار بود، زیر پرچم اسلام. یک روز باشی افضل از وی پرسیده بود:

- میترا جان! شما که اینقدر از دموکراسی صحبت می کنید، آیا می دانید که دموکراسی با دین میانه بی ندارد. یا اگر دقیق تر بگویم آیا شما که با این لباس های کوتاه و سر برهنه و این گونه آرایش از منزل بیرون می شوید، به دفتر می روید، در مهمانی ها اشتراک می کنید، با مردان می رقصید و حتا مشروب می نوشید جایگاهتان را در یک نظام اسلامی چگونه می یابید. آیا دین اسلام به شما اجازه چنین کار هایی را خواهد داد؟

رییس صاحب همانطوری که برای تان گفته ام، من مخالف بنیاد گرایی در اسلام هستم. به خاطر آن

که آنها دموکراسی را متاع غرب می پندارند. یا فرزند عرب و غرب را سمبول کفر، آنها به هیچوجه در جستجوی راه های آشتی با دموکراسی نیستند. اما من مخالف افکار و نظریات شما کمونیست ها هم هستم چرا که شما و حزب تان دین را به کلی نفی می کنید و آنرا افیون توده ها می دانید، ولی ما مسلمان هستیم، به دین اسلام ایمان داریم، از طرف دیگر می خواهیم که دارای یک نظام متمدن هم باشیم. به همین خاطر من عقیده دارم که دین و دموکراسی از هم جدا شوند. در اینجا شما درست می گوید. اما در بارۀ سر و وضع من، باید بگویم که این آزادی های شخصی است، به من تعلق دارد، حالا که نظام شما دین گریزی را اشاعه می دهد و محتسبی در کار نیست، پس چرا هر چی دلم می خواهد نیوشم و هر کاری که میل دارم نکنم ...؟

میترا جان! خواهش می کنم بعد از این مرا رییس صاحب نگوید. افضل بگوید. اینطوری خودمانی تر و صمیمی تر است. دیگر این که شما در کجا خوانده اید، در کدام سند حزب ما که آمده باشد، دین افیون توده ها است. و یا دین گریزی را تبلیغ کرده باشیم. مگر ما مسجد ها را بسته کرده ایم؟ یا ملا ها را دار زده ایم؟ اما سوال من چیز دیگری بود. منظورم این بود که اگر یک حکومت دینی به وجود می آید، ارزش های دموکراسی را پامال نمی سازد؟

- چرا نمی؟ در آن صورت دولت و حکومت ایدئولوژی زده می شوند. مثل دولت و حکومت شما ... هر دولت ایدئولوژیک چه بخواهد، چه نخواهد، استبدادی و توتالیتر است، چرا که به عقاید دگراندیشان واقعی نمی نهد. من با این گفته های شریعتی که ((دینی که به درد قبل از مردن نخورد، به درد بند از مردن نخواهد خورد)) مخالفم. ما باید از دین فهم عالمانه داشته باشیم، نه عامیانه. ما باید از دین بپرسیم که برای رفع کدام حاجات و درمان کدام درد های ما آمده است. به همین خاطر از دین نباید ایدئولوژی دنیوی ساخت، من دین را برای سعادت اخروی می خواهم، نه برای سعادت دنیوی، برای سعادت دنیوی باید انسان ها خود شان تلاش کنند این وظیفه دین نیست.

نام خدا، چه خوب صحبت می کنید، برای من خواهید گفت که در کجا اینهمه مساله ها را آموخته اید؟ اما حالا باید به شما بگویم که درک من هم در این مساله مانند شما است، یعنی من هم می گویم که اگر کسی دنیا می خواهد علوم دنیوی را بخواند، اگر فلسفه

می خواهد یا اقتصاد، حقوق و یا سیاست، به سراغ این علوم برود. از دین فقط دین را بخواهد، برای تزکیه نفس، برای آرامش روحی، برای نزدیک شدن به خداوند ... درست است؟

- بلی درست است، دین فروشگاهی نیست که همه چیز ها را در آن بفروشند، ولی آیا به شما نکفته بودم که در دانشگاه تهران تحصیل کرده ام؟

- نی نگفته بودید. در چه رشته بی؟
- ادبیات. راستی یادم رفت که به پرسش تان پاسخ دهم. پرسیدید که چطور با این سر و وضع از خانه بیرون می شوم، در ضیافت ها اشتراک می کنم، مشروب می نوشم و با مردان می رقصم. مگر نشنیده اید که حافظ می گوید؟

من هفتاد و نه که وضو ساقم از چشمه عشق
پار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست

بلی آقای افضل، اصول دین را چرا از من می پرسید. یک زن بد کاره هم خدا دارد. یادت می آید قصه زن روسپی که مردم او را سنگسار می کردند و عیسای نبی که آنجا می گذشت به آنها چه گفته بود؟ ... اما حالنا وقت شده، دستم را رها کن باید بروم.

میترا رفته بود ولی به افضل فهمانده بود که هر گاه از چشمه عشق وضو گرفته است. پس چه حاجتی به این اما و اگر و گواه و شاهد و دلیل و برهان ... بدین

یکدش

((عشق کار ماتم سرا)) نام

مجموعه بی شعری تاج محمد فعال است که اخیراً در ۱۵۵ صفحه به شکل مصور با قطع و صحافت رنگین، در کشور اتریش چاپ گردیده است. فعال که این مجموعه شعری اش را به همه هموطنان عزیز ما که به خاطر رفاه، ترقی و شگوفایی کشور ما رزمیده و تلاش می ورزند تقدیم داشته است، خواست تا عمدتاً آن سروده هایش را که بیانگر رنج و عذاب توده های زحمت کش ما می باشد در این دفتر گرد آورد. تاج محمد فعال در سال ۱۳۲۷ خورشیدی در ولسوالی اندخوی ولایت فاریاب به دنیا آمده و در سال ۱۳۵۱ پس از فراغت از لیسه ابومسلم خراسانی اندخوی شامل دانشکده اقتصاد دانشگاه کابل گردیده ولی بنا بر بنا سازگاری های زمان نتوانست به تحصیلات اش ادامه دهد، و پس از آن به صفت مامور دولت شامل وظیفه شد.

او از آوان جوانی به دنیای شعر و شاعری رو آورده و تاکنون دو مجموعه بی شعری اش به نام های «مرز های اندیشه» و «چکامه های اندیشه» چاپ گردیده است.

بقیه در ص ۱۱

مهمان ناخوانده

من از کجای جهانم که آمده ام اینجا
 من از دیار فلکتاز زروه پامیر
 ز قله های غرور آفرین هندوکش
 ز برج و بار سلیمان و پهنه شمشاد
 من از کجای جهانم؟
 من از دیار یما زاد آریانام
 و از تبار خراسان و پور افغانم
 من از کجای جهانم؟
 من از دیار نوائی و بو علی سینا
 ز زادگاه سنائی و بلخی و رومی
 ز جایگاه خوشحال خان ویس و احمدشاه
 ز ملک مسجدی و اکبر و امان دلیر
 من از کجای جهانم؟
 ز کشوری که به دنیاشکوه خاصی داشت
 ز مردمی که بتاریخ جایگاهی داشت
 ولی نه دیر گذشت ولی نه دیر گذشت
 که باد توطئه ها سوی آشیانه رسید
 و آتش ستم از هر طرف زبانه کشید
 بسوخت دار و ندارش به خاک یکسان کرد
 ز شهر و ده همه را هر چه بود ویران کرد
 من از کجای جهانم؟
 بالاخره ز زمینی که سوختند آن را
 ز خرمنی که به آتش کشیده اند آن را
 نسوخت هرچه در آتش چهاولش کردند
 ز سنگ و جمجمه انبار و غارتش کردند
 من از کجای جهانم؟
 از آن وطن که زمامتش تفنگ و باروت است
 از آن میهن که عدالت میان تابوت است
 سفر نمودم از آن از میان آتش و خون
 ز کشتزاران مین و ز سبز خاشخاش
 سفر نمودم من از چرس و چرسی و بنگی
 گذر نمودم من از جنگ و جنگ سالاری
 سفر نمودم از آنجا من و هزاران ها
 سفر نمودم پیامی جانکاهی
 پیام از لب خشک یتیم بی مادر
 پیام بستر بیمار و بی دواي پدر
 پیام گور شهیدان خون چکان وطن
 پیام ناله جانکاه بیوه های فقیر
 پیام کابل زخمی و کشور خونین
 پیام در بدری و گدائی و خواری
 پیام پیکره پارچه پارچه بودا
 با این پیام و هزاران پیام های دیگر
 پس از هزاران مشقت رساندم خود را
 برآن بودم که به مهمانی آمدم اینجا
 ولی دریغ دریغ
 بجائی آمده ام که نخوانده اند مرا
 برای آنکه درین جا غریب آمده ام

عبدا لوکیل کوچی

۱۹۹۸

خواب

کسی در شهر بیدار نیست
 چراغ ها ،
 در درون خانه های ذهن شهر
 مرده
 دوسه کس
 از بی افروزش شمع
 و چراغ های فروافتاد
 از تاق شکوه نور
 فراز و ته
 سرگردان می گردند
 و درب خانه هارا
 با سر انگشت امید خویش
 می گویند
 صدای حلقه ها در کوچه می
 پیچد

تادور ها

و میمرد

و هیچ کس با صدای حلقه

های در

نمی خیزد

بین

چه سنگین است خواب شهر

چه تاریک است

درون خانه های ذهن شهر

از شب

و کس را با شعور هستی

شمع

آشنایی نیست

کسی در شهر بیدار نیست

(سلیمان روش)

مشعل



شاعران

مینده

چی می مینه خدای به تا باندی پیدا کره
 ترکه ما هغه ساعت خپله رضا کره
 دوه یاران به دا رنگ چانه وی لیدلی
 چی یوه ورته ښکنخل کره بل دعا کره

وموویل دغه پسرلی !

هودغه پسرلی!
 هروروبه غسورپیری دغه گل،
 کوم چی دپسرلی پرهرغوریدلی ښاخ باندي بی،
 ډیری ناخوالی شیندل سوی وه،
 وموویل چی دغه گام بلاخوره دسره اخلو،
 پردغه لار، دهغه بل پل پرسر.....
 چی دخندیدلو، تم کیدلو اوخندیدلونه وروسته،
 په هرگام کی بی یویل نوی قدم ایږدو،
 دغه واریپا په تینگ هوډ
 دغه واریپا په کلک عزم
 دغه واریپا په نوی لاره
 دغه واریپا په نوی فکر
 دتولنیزمسؤولیت پر اساس
 دوگړنی رسالت پر اساس
 دسپارل شوی انسانی دندی پر اساس
 دخپل وجدانی احساس پر اساس
 دیوی پرمخ تللی ټولنی په خاطر
 دیوی هوسا او سولیزژوندپه خاطر
 دیوی نوی نظم او سیستم په خاطر
 دخپلوخلکواو اولسونوپه خاطر
 دخپلونیکنونو او پلرونو دسترمیراث په خاطر
 دیوی آزاد او دموکراتیک هیوادپه خاطر
 هروروبه غسورپیری دغه گل،
 هو:
 وموویل دغه گام بلاخره دسره اخلو،
 پردغه لاردهغه بل پل پرسر.
 ((عزیزاحمد خوارمل))

خدا داند و اسرار دنیایی
 نداریم با رمز فلک آشنائی
 یکی را باشد منصب و جاه و جلال
 دیگری را قرص جوآنهم به گدائی
 یکی را باشد زمین و باغ و خانه
 دیگری را بریان کرد در کرائی
 یکی را ایزدش مفت روزی رساند
 دیگری همی تپد مانند ماهی
 یکی را مهاجر و در بدر ساخت
 دیگری را مفت رساند به منصب پادشاهی
 یکی را سر داد و سروری داد
 دیگری را داد کجکول به گدائی
 در حقیقت آدمی ز یک جوهر باشد
 چه هندو باشد چه روس و چه امریکایی
 چرا چنین تضاد ها است بین انسان
 بشر عاجز است در کشف آن

یلداش

به اساس پیشنهاد دوست نکته دان و چیز فهم ما مبنی بر این که از بام تا شام همه به خاطر لقمه نانی سرگردان هستیم ولی یک روز هم این نان حلال را به آرامی نخورده ایم. لازم است تا شبی دور از همه رنج و عذاب هجرت پنهان از چشم بد اغیار و پولیس لحظه نفس راحت بکشیم، استراحت کنیم و انرژی تازه بی ذخیره نماییم، دور هم جمع شویم. خدا دوست عزیزمان را همیشه عاقل، بالغ و هوشیار داشته باشد که از طفیل سر او امشب همه جمع هستیم.

اما در باره این که غذا روی میز صرف شود، یا روی دسترخوان چر و بحث طولانی صورت گرفت یکی از دور دسترخوان و (چار زانو) زد و کیف غذا می گفت و دیگری تقاضا داشت که غذا روی میزی چیده شود و از کیف خوردن غذا روی میز به فرهنگ غرب که هیچ دسترخوانی این کیف را ندارد دفاع می نمود. حرف به درازا کشید، گفتنی ها و دلایل روی (هیج) دوام نمود. راستی چرا ما حتی روی هیچ حرفی هم می توانیم ساعت ها چر و بحث نماییم؟ پاسخ روشن است، مگر ما سیاست باز نیستیم؟ یکی از میز دار بی دسترخوان و دیگری از میز دار صاحب دسترخوان دفاع می نمود. صحبت خسته کن شد، خداوند باز هم همان دوست عاقل تر از همه ما را عمر دراز عطا فرماید که رشته سخن را به دست گرفت و بگفت: دوستان "سیاست بند، به پیش به طرف دسترخوان"، همه اطاعت نمودند، اینک در اطراف دسترخوان زانو می زینم.

به راستی ما چه مردم خوبی هستیم، ما از خود عنعنه داریم، کلتور و فرهنگ داریم، تحصیل یافتگان نخیه داریم که همه را حرمت می گذارند، بزرگ را بزرگ و کوچک را کوچک می شناسند. زمانی که فیصله بی را بزرگان صادر نمایند همه از آن اطاعت می نمایند، بدین اساس ما نیز فیصله دوست مان را قبول نمودیم.

دسترخوان یا خوردنی، چشیدنی و نوشیدنی های مختلف رنگین شده بود، هنوز چند لقمه از گلو پایین نرفته بود که دوست شعر دوست مان برای حسن آغاز سخن و تفریح رباعی را قرائت کرد، خواستم به سبیل شوخی بگویم که رباعی دلنشینی "لول دادی"، اما متوجه شدم که شعر قرائت می شود، خوانده می شود، سروده می شود، دکلمه می شود، ولی "لول" داده نمی شود. ترسیدم که مبادا کسی انتقاد نماید و من جوابی نداشته باشم و به اصطلاح "سکه" شوم. آیا در مجلس رفقای می شود شوخی کرد و خندید؟ چرا، می توان شوخی کرد، خندید... ولی اصلاً من آدم کم جرأت هستم که حتی در محفل دوستان هم نمی توانم حرف بزنم. هستند مردان خدا، زیاد هم هستند که در هر محفل و مجلس هر چه دل شان خواست می گویند و هر چه از نوك خامه طلایی شان چکید، می چکد، از هیچ کسی باکی ندارند و از "سکه" شدن هم هراسی نه. به خود جرأت داده گفتم رباعی جانانه ای را "لول" دادی همه خندیدند، ندانستم به حرف من خندیدند یا به رباعی دوستم، به

((یا سخن سنجیده گوی ای مرد دانا یا خموش!))

در خانه کتاب هایی از نویسنده گان! مورخین، واقعیه نگاران، داستان نویسان قد و نیم قد که تازه در دنیای بیگران و پر ماجرای نویسنده گی تولد یافته اند، که تولد شان مبارک باد او هم چنان از نویسنده گان جاویدان دور گذشته را روی میز کارم نمودم تا در صورت ضرورت از آن ها یاری و مدد بجویم.

به راستی چرا این قدر کتاب؟ من که خاطرات خودم را می نویسم. من خود تاریخ هستم، خودم ارقام، ابعاد، فاکت و سند هستم چرا مگر به حرف های من باور ندارند؟ یقین دارم که کتاب ضرورت ندارد. حرف من



طنز طنز طنز

حرف است و گپ من، گپ! با خود اندیشیدم از کجا آغاز و به کجا ختم اش کنم. به راستی که می گویند آغاز هر کار مشکل است، اندیشیدم باز اندیشیدم، تا عنوان مناسبی برای اثرم انتخاب نمایم. واژه ها و ترکیب های مختلفی بردهنم خطور نمود که خوشم نیامد، چندان کشش نداشتند، عنوان اثر باید توجه خریدار را به خود جلب و عطش خواننده را تحریک نماید و عنوان تازه گی داشته باشد. مثلاً نویسنده انام اثرش را "مثلاً بی عیب انتخاب نموده است، این يك ابتکار است که برایش آفرین می گویم، خواستم از این دوست تقلید نمایم و نام اثرم را "مثلاً" مربع مثلث نما" بگذارم. بر راستی چرا از دیگران مدد بخواهم؟ آیا این همه نویسنده گان تازه نفس مان از کدام کتابی دیگری برای تکمیل اثر شان استفاده کرده اند؟ البته که نه! از همین سبب اثر شان ناب و منحصر به فرد است، که خداوند از چشم بد دور شان داشته باشد. سرانجام تصمیم گرفتم اثرم را بدون نام نشر نمایم، این هم ابتکار است. زیرا می دانم که خواننده گان عزیز به من یاری خواهند رساند و اسمی برای کتاب من انتخاب خواهند کرد. مگر من از دیگران چه کمتر؟ لحظه ای دانشمندان به اتاقم قدم زد و بیرون را تماشا نمودم: شب بود، همه جا تاریک تاریک و خاموشی را می شکم و حرف های آخرین را می گویم! راست می گویم! چنان می نویسم که دست همه نویسنده گان و مورخین را از عقب ببندم، حقیقت را می گویم و از هیچ کسی هراس نمی داشته باشم. دوستان خرسند شدند و منتظر اولین اثرم به زود ترین فرصت!

با خود اندیشیدم دوستانم حق به جانب هستند چرا نویسم، می نویسم، راست می نویسم، غیر از من همه دروغ می نویسند، من راست ترین و اصیل ترین حرف را می زنم. نمی دانم دیگران چرا این همه دروغ می نویسند؟ چرا مثل من (رك و راست) نمی نویسند. سوگند یاد می کنم بدون تعصب قومی، زبانی، سمتی، مذهبی و روک و راست می نویسم.

شب نشینی مان حوالی نیمه های شب در فضای نهایت صمیمانه بدون شکستن و ریختن بیاله، چایینک و گیللاس آبرومندانه به پایان رسید، همدیگر را در آغوش کشیدیم و خداحافظی نمودیم.

چندی قبل در یکی از کتاب ها خوانده بودم که نویسنده ای از عده

نقد نویسان! چندان دل خوشی نداشت به گفته او بعضی قلم و کاغذ را که می گیرند اول به جان نویسنده اثر می افشند، بعد پدر، جد، کاکا و ماما و برادر و برادرزاده اش را به اصطلاح "رسوا" می سازند. چه نامرد هایی! احتیاج به مرده ها هم رحم نمی کنند! به راستی چرا وقتی به دوستانم وعده دادم که می نویسم این نامرد ها به خاطرم خطور نکرده؟ اصلاً فروش شان کرده بودم، این تا مسلمان ها حتی مرده های مان را در قبور شان آرام نمی گذارند. من که در تمام عمرم حتی يك بشقاب حلوا نتوانستم به خاطر آرامش روح شان به مساکین بدهم حالی به دست خودم در عالم هوشیاری دست شان را بدست این نقد نویسان! نا جوان و بی فرهنگ می سپارم. نتوانستم افکارم را جمع نمایم و آنچه می خواستم روی کاغذ بریزم. راستش نمی توانستم، هذیان، دشنام و نا سزا بگویم، این را دیگران می گویند و می نویسند، واقعیت را وارونه بنویسم چرا؟! این را هم نوشته اند، چه بنویسم؟ نمیدانم، بنویسم به خاطر این که به دوستانم وعده داده ام؟ حتما چیزی بنویسم، ایکاش قبل از این که به دوستانم وعده داده بودم به وجدانم مراجعه می نمودم و در برابر شان اعتراف می نمودم که من اهل قلم نیستم، در (جانته) ام برای بیرون کشیدن چیزی وجود ندارد. تصمیم گرفتم نویسم و هرگز نویسم. شاید روزی حقیقت گویی از کدام گوشه بیاد جهان صدا بلند نماید رسوا تر از فریاد و آواز من حقیقت را بگوید. من بدین باورم که تاریخ هیچ کسی را و هیچ واقعه بی را فراموش نمی نماید و راست را از دروغ تفکیک می نماید و هر کسی را به جایش می نشاند.

به حکم وجدانم قلم شکستم و کاغذ به باد هوا سپردم. چه خوش گفته اند: یا سخن سنجیده گوی ای مرد دانا یا خموش!

بقیه از ص ۹

مهری کتاب
تاج محمد فعال همانند صد ها فرهنگی فریخته، دیگر کشور ما از بد حادثه مجبور به ترك وطن گردیده و با فامیلش در کشور آتریش در هجرت از وطن به

سر می برد.
این همه نمونه بی کلام فعال به نام ((سیه شب)) که از مجموعه شعری ((عشق در ماتم سرا)) او برگزیده و برای خواننده گان گرامی مشعل تقدیم می گردد:

سیه شب

دشمنش دارد گزافه نام دیگر ویران کند

بار تابوت سیه دارد عشق جبران کند

در تبه کاری قویش نقش جدید آرد پدید

بغد یغ دارد نیکبار، دیگر دورات کند

سفت میترسم مبارد، بار اسیر اهرمن

جوشش نون در رک هایم هر طرف طغیان کند

نیست جز کاغذ ستم در کشورم قامت رها

بعج استبداد را از بیخ و بن ویران کند

لین سیه شب لیت شر این طوق را

موج می بایست فروشان سلطه اش پایان کند

پایمال تشم و کینت کردید لاه معرفت

زیر پنگال ستمکاران قرن افغان کند

ای فعال! هر پلینه منویس کافر کیش مست

میرد فزونی اهلان حکم لکر قرآن کند

داکتر خیر محمد

مجاهدین و سرنوشت کشور

مبهرن است که در همه پدیده‌ها و قوانین اعم از طبیعی، اجتماعی، علمی و غیره استثنای وجود دارد، که این استثنایات شامل کلیه قانون مندی‌ها و قواعد نمی‌شوند. به نظر من

مجاهدین هم از جمله همین استثنایات به شمار می‌روند. زیرا آنها نیز از اولین روزهای ظهور خود در پاکستان تا امروز چه نبود که بر علیه وطن و مردم خویش انجام ندادند، و از کشوری که می‌توانست نمونه‌ی از رفاه، آسایش و ترقی برای مردمش گردد، آن را چه ساخته و به چه حالتی اسف انگیز درآوردند. مردم ما را به مصیبت‌های گوناگون دچار ساخته و به اصطلاح آنان را خاکستر نشین ساختند. با حقوق طبیعی مردم ما اعم از زن و مرد، پیر و جوان چه بی‌حرمتی که نکردند، با فرهنگ و هنر کشور، با نام، حیثیت و اعتبار بین المللی آن، با اقتصاد و منابع طبیعی آن، با زراعت و صنعت آن، با نیروهای انسانی و اردوی ملی آن، با دانش و دانشمندان آن، با آثار تاریخی و موزیم آن، با قوانین و حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی و ده‌ها موارد دیگر که بیان آن از حوصله این نوشتار خارج است. هرگاه مردم ما توجه کنند و درست‌بی‌اندیشند و این اعمال‌ترین دشمنان بشریت مقایسه‌کنند و با یک نگاه مختصر از ابتدای تکوین جامعه بشری تا امروز در تمامی پهنه گیتی و در طول تاریخ نظر اندازند به ندرت می‌توان مثالی را دریافت که کسی با مردم و ملت خویش چنین کرده باشد. سوال این جاست که آیا آنها فراموش کرده‌اند که به خاطر به قدرت رسیدن خود هزاران، هزار هموطنان ما را به نام جهاد ملا علیه ملا، بعداً جهاد طالب علیه ملا و سرانجام جهاد ملا علیه طالب لقمه تانک و توپ ساختند؟ و به خاطر خصومت‌های شخصی هزاران هزار خانه را ویران و تقریباً صد‌ها هزار کشته، میلیون‌ها زخمی و معیوب و میلیون‌های دیگر رادر کشور‌های بیگانه آواره ساختند و نام کشور را در صدر لست بزرگترین صادرکننده‌های مواد مخدره جهان ثبت کردند. تا این که در اثر حادثه یازدهم سپتامبر زمان برای وحشی‌گری‌های آنها وقت نداد و سیاست جهانی تغییر کرد، رژیم و حشت و بربریت که ملا آن را تهداب گذاشته و طالب آن را بنا کرده بود برچیده شد. ولی، متأسفانه

که اکنون پس از گذشت تقریباً دو سال در اثر ضعف حکومت مرکزی و بی‌کفایتی صلاحیت داران و به خاطر سیاست دوپهلوی امریکا و کشورهای کم‌کم کننده، باز طالبان از خارج مرزها و طالب نما‌ها از درون با تدویر جلسات، کنفرانس‌ها، شوراها و جرگه‌ها امر ونهی می‌کنند و اخطار می‌دهند، و باز می‌خواهند با سیاست قرون وسطایی شان کشور را به قهقرا کشانیده و مردم ما را یکبار دیگر به خاک و خون بنشانند. زیرا اگر در بین مجاهدین و پرورش یافته‌گان مکتب جهاد(۱) نیرو، کفایت و لیاقت وجود می‌داشت طی همین چند سال حکومت داری در افغانستان می‌توانستند کشور را با همه امکانات دست داشته از رژیم‌های سابقه و بالاتر از همه حمایت بین‌المللی به یک کشور شگوفان و مترقی مبدل سازند. که در پیشرفت، آبادی و آزادی در بین تمامی کشورهای جهان اسلام و غیر اسلامی جهان سوم نمونه و سر مشق برای همه مسلمانان جهان اسلام می‌بود، و در نتیجه تمامی ابدیالوژی‌های دیگر در برابر آن رنگ باخته و رهبران آن به حیث شخصیت‌های برجسته جهان اسلام تبارز می‌یافتند، اما دیدیم که این چنین نشد و آرزوی کسانی که شب و روز التجا می نمودند که مجاهدین به قدرت برسند به خاک یکسان گردید و در نتیجه آنان نیز نادم و پشیمان گردیدند. زیرا معلوم گردید که از این گونه طرز تفکر و از چنین رهبران(۱) کاری ساخته نبوده و نیست. زیرا این رهبران با داشتن مفکوره قرون وسطایی شان که با تاسف گاهی توأم با مشوره‌های از روشنفکران و سیاستمداران متعصب که از ژرفای قلب به امراض مله‌کی چون تبعیض نژادی، برتری جویی قومی، لسانی، مذهبی و تعصب کور سیاسی گرفتار بوده و از منافع سیاست‌ها و اعتقادات یک مشت قلیلی از بنیادگرایان سلاح بردست که بر این اعتقادات پافشاری دارند، دفاع نموده و حتا با پررویی تمام جنایات آنان را به "جهاد فی سبیل الله" تشبیه می‌دارند. آنان می‌خواهند بر مجموعه‌ی بی‌از دستاورد‌های بشریت در طی قرون متمادی به خاطر نیل به تمدن اجتماعی که در نتیجه اندیشه، تفکر، علم، تجربه و مدنیت بشری که امروز در قالب قوانین و قواعد علم تکامل یافته و هنوز هم در جستجوی اشکال متعالی تر آن می‌باشند، خط بطلان کشیده و سرنوشت کشور را به بدبختی، مصیبت، فلاکت، عقب مانده گی، جهالت و سرانجام باز هم خانه جنکی، ویرانی و تباهی چیزی دیگری برای مردم از جنگ خسته ما به ارمغان نخواهد داشت؛ بکشاند.

بقیه از ص ۸

حیات ملی ...

در درون ملت ما است. ما اگر به حیات ملی معتقد باشیم، باید هر یک از اقوام کشور را جزء جدا ناشدنی از پیکر ملت افغانستان بدانیم و حقوق ملی و سیاسی اقوام مختلف را به مثابه عمده ترین موضوع برای وحدت ملی تلقی کنیم. آنچه باید اکنون به آن احترام جدی صورت گیرد، حیات ملی ما است. ما باید بعد از بیشتر از یک دهه اولین تجارب خویش رادر عرصه حیات ملی به دست آوریم و احترام به پدیده‌های چون همبستگی ملی، وحدت ملی، هویت ملی، استقلال ملی، خود ارادیت ملی، اعتماد سیاسی و مرزهای ملی کشور را امر ضروری در حیات سیاسی احزاب و گروه‌ها محسوب کرده و الویت دهیم. زیرا هرگاه رفتار سیاسی ملهم از صداقت در برابر روابط ملی با جریان‌ها و گروه‌های دیگر نباشد، چگونه قادر خواهیم بود که دست به تصویب قانون اساسی جدید و تشکیل حکومت انتخابی مردم بزنیم که در آن حقوق ملی و سیاسی تمام احزاب سیاسی، اقبشار اجتماعی و اقوام مختلف افغانستان احترام گردد. زمان فقدان اعتقادات ملی در افکار سیاسی باید به پایان برسد، ممکن کسی نقصان این اعتقاد را درک نکرده باشد، اما مردم کشور این مصیبت را با خون و پوست خویش تجربه کرده‌اند. این تجربه که با خون بدست آمده، ما را بر این نکته آگاه می‌سازد که ناکامی در تشکیل حکومت

بقیه از ص ۶

روشنفکران تکیه گاه اصلی ...

و دکتورین ضد آن توقف نموده است و شرایط نوین سیاسی - اجتماعی و اقتصادی در جهان به وجود آمده که در چنین شرایط نیروهای سیاسی و فرهنگی افغانستان نیز مطابق به خواست زمان و شرایط جدید جهانی خویش را آراسته‌اند. و روشنفکران این خواست را به خوبی درک نموده، هم‌نوا با آن برنامه‌ها، کار و فعالیت خویش را سازمان می‌دهند. پس نباید کوشش صورت گیرد تا آنها را از صحنه سیاست افغانستان و اشتراک در آن کنار گذاشت و این واقعیت فعال و با انرژی را نادیده گرفت. در صورت

عدم اعتنا و نادیده گرفتن این نیروی عظیم، تعصب، ذهنی گری و بی‌اهمیت پنداشتن این واقعیت، بحران حاضر ژرفای هولناکی خواهد داشت، وضع سیاسی - اجتماعی روز به روز پیچیده تر خواهد گردید، دموکراسی و ریفورم ورشکسته تر شده، فیصله‌های "بن" در کاغذ باقی مانده که در نتیجه باعث قوت تروریسم شده، افغانستان به سوی نابودی رفته و برای سالهای متمادی میدان جنگ باقی خواهد ماند که چنین وضع نه به نفع امریکا، نه به نفع اروپا و نه به نفع مردم افغانستان می‌باشد.



فرید سیاوش

نگاهی به فلسفه سیاسی آنتونی کیدنز

چپ - راست
و خط سوم

اکنون چنین به نظر می رسد که اندیشه های سیاسی قابلیت الهام دهی و رهبران نیز مهارت رهبری را از کف داده اند. نگرانی دربارہ آنتونی کیدنز، تفاوت فزاینده نادرودار و مشکلات مربوط به رفاه اجتماعی، در حال حاضر بخش عمده جدالات و مباحثات مردم را در بر می گیرند. یگانه گروه هایی که در این مقوله خوشبین اند، انهایی هستند که راه حل مساوی را در پیشبرد فن آوری می یابند. اما تغییرات تکنولوژیک نتیجه های گوناگون دارند و فن آوری نمی تواند به هیچ عنوان، بنیاد یک برنامه سیاسی کردار آفرام آورد. اندیشه سیاسی برای بازیابی توان الهام بخش خود باید نه واکنش گرا باشد نه تنگ نظر و محدود به روزمرگی. زندگی سیاسی جدا از آرمان هایش معنایی ندارد اما ایده آل ها نیز در صورت نداشتن پیوند با امکانات ملموس و عملی، میوان خالی به نظر می رسند. ما باید بدانیم در پی ایجاد چه نوع جامعه ای هستیم و امکانات عینی در دسترس ما کدامند. این نوشتار در پی یافتن این مقاصد و نحوه زیست دوباره آرمان سیاسی است.

مرجع کیننز در اینجا، به طور ویژه بریتانیا است اما شمار بسیاری از استدلال ها می توانند فضای گسترده تری را در برگیرند. تئوری سیاسی بر انگلستان، مانند بسیاری از کشورهای دیگر، در حال حاضر از عمل هایش عقب مانده است. عمل دولت هایی که خود را چپ می نامند و اینک فاقد باورهای پیشین هستند، نیازمند وجود «هنسه ای» نظری است. چیزی که نه تنها برای تأیید آنچه انجام می دهند، بلکه برای جهت و هدف دادن به سیاست های درپیش گرفته شان، ضروری به نظر می رسد. چرا که چپ همواره وابسته به سوسیالیسم بوده است، سوسیالیسمی که به منزله یک روش اداره اقتصادی، دیگر وجود خارجی ندارد. خاستگاه سوسیالیسم با رشد جامعه صنعتی پیوند خورده یعنی سرآغازش با اواخر قرن ۱۸ میلادی است. همین گفته در باره رقیب اصلی سوسیالیسم یعنی باورهای محافظه کارانه نیز صادق است که در واکنش به انقلاب کبیر فرانسه شکل گرفتند. سوسیالیسم به منزله بدنه اندیشه ای رودررو با فرنگرایی به وجود آمد و انتقاد برضد سرمایه داری تنها ممتد پس از آن نشو و نمای خود را آغاز کرد. کمونیسم پیش از پیدایش اتحاد شوروی و یافتن مفهوم بسیار ویژه خود، به شدت با سوسیالیسم در تداخل بود به این معنا که یکی تقدم را به صفت اشتراکی (communal) می داد و دیگری اجتماعی (social).

سوسیالیسم پیش از هر چیز حرکتی فلسفی و اخلاقی بود اما بسیار پیش از مارکس، ماهیت مکتبی اقتصادی را یافت. با این حال این مارکس بود که یک مثنی اقتصادی مشروح را برای سوسیالیسم فراهم آورد. او همچنین سوسیالیسم را به عنوان نظریه ای در دارای بافت مجزا وارد تاریخ کرد. در نتیجه، در میان سوسیالیست ها، به رغم ژرفای تفاوت هایشان، موقعیت

مارکس اساسی و مشترک شد. سوسیالیسم (در کل) در جستجوی رویارویی با مرزهای سرمایه داری است تا آن ها را یا انسانی سازد، یا به طور کامل از ریشه ویران کند. بنا به نظریه سوسیالیسم، سرمایه داری به خودی خود، از لید اقتصادی نالایق و بی ثمر، از منظر اجتماعی نفرقه افکن و در درازمدت، ناتوان از بازآفرینی خویش است.

دیدگاه انسانی شدن سرمایه داری به وسیله اقتصاد سوسیالیستی، برنده ترین ابزار سوسیالیسم به شمار می آید هر چند پرسش ها و بازخواست های گوناگون دربارہ عملی شدن این آرزو، قابل طرح اند. به باور مارکس موفقیت یا عدم موفقیت سوسیالیسم بستگی به توان آن در ایجاد جامعه ای است که قادر باشد ثروت بیشتری را نسبت به جامعه سرمایه داری پیست کرده، آن را با مساوات بیشتر تقسیم نماید.

کیننز میگوید: «اگر سوسیالیسم از این پس مرده به شمار می آید این امر دقیقاً به دلیل این است که ادعاها و خواسته های آن از بین رفته اند و این وضعیت به شکلی غریب و ویژه به وجود آمده است.» ربع قرن پس از جنگ جهانی دوم، چنین به نظر می رسد که برنامه ریزی سوسیالیستی باید در شرق و غرب جایگیر شود. در ۱۹۴۹ ناظر بلند پایه ای چون «تورین» چنین نوشت: «اکنون همه ما برنامه ریز هستیم..... در تمام جهان، پس از جنگ..... از بین رفتن پاور عمومی و جایگزینی آن با اقتصاد آزاد به سرعتی غریب صورت گرفت.»

در غرب سوسیال دموکراسی بر سوسیالیسم تقوی یافت: سوسیالیسمی متعادل و پارلمانی که بر پایه دولت رفاه اجتماعی استوار بود. در اغلب کشورها، از جمله در انگلستان، راست و چپ در ایجاد دولت رفاه اجتماعی سهیم بودند اما در دوره پس از جنگ، سوسیالیست ها مدعی شدند که آن را به تنهایی آفریده اند. حتی، برنامه ریزی سوسیالیستی به سبک شوروی، لاقلاً تا مدتی و از دیدگاه اقتصادی مثبت تلقی می شد، هر چند که از منظر سیاسی همواره خصوصیتی خونکامه داشت. به طوری که دولتهای آمریکا در دهه ۶۰، احتمال برتری اقتصادی اتحاد شوروی نسبت به ایالات متحده را، در طول سی سال آینده، جدی گرفته بودند. در بازنگری این مورد، می توانیم به روشنی مشخص کنیم که چرا اتحاد شوروی، به جای پیشی گرفتن از ایالات متحده، در نهایت خود را، با فاصله ای زیاد در پس آن کشور یافت و این که سوسیال دموکراسی چگونه دچار بحران شد. نگرش اقتصادی سوسیالیسم همواره در ناچیز انگاشتن ظرفیت نوآوری سرمایه داری برای تطبیق خود و افزایش تولید، نگرشی نادرست بود. سوسیالیسم همچنین در درگ مکانیزم های بازار، به منزله ابزار اطلاع رسانی خریداران و فروشنندگان استیفاء می کرد. این ناکارآمدی تنها با پررنگ شدن روند جهانی شدن و دگرگونی فناوری، از ابتدای دهه ۱۹۷۰ آشکار شد.

از اواسط دهه ۱۹۷۰ و پیش از سقوط اتحاد شوروی، با افزایش نیروی «تاجریم» و «ریگانیم» یعنی لیبرالیسم نوین (نئولیبرالیسم)، سوسیالیسم به طور ویژه و بیش از پیش با چالش خواهی «فیلسوفان بازار آزاد» رویرو شد. در دوران پیش از آن، نظریه آزاد سازی بازار، اندیشه ای واپس گرا و از دور خارج شده، تلقی می شد. در حالی که به ناگاه، افکار به ظاهر غیرمتعارف «فریدریش فون هایک» نخستین مدافع بازار و سایر منتقدان طرفدار بازار آزاد جهان نیرومند شدند که چشم پوشی از آنان غیرممکن بود. لیبرالیسم نوین هر چند بر سایر کشورها قاره اروپا، به اندازه انگلستان و همچنین ایالات متحده، استرلیا و کشورهای آمریکای لاتین اثرگذار

نمود، اما فیلسوفان بازار بر بقیه قاره اروپا نیز تأثیر گذاشتند.

انواع سوسیال دموکراسی و نئولیبرالیسم بسیارند و شامل گروه ها، حرکت های و احزاب گوناگون با برداشت های سیاسی متفاوت می شوند. آن ها، ضمن تأثیر بر یکدیگر در موارد مختلف سیاست های گوناگونی داشته اند چنانکه مثال بارز آن را در حکومت های «رونالد ریگان» و «مازگارت تاجر» می توان یافت. «تاجر» در آغاز کسب قدرت، دارای اندیشگی منسجم نبود و در واقع آن را در طی مسیر به دست آورد. چپ های دیگر مثلاً در زلاند جدید به هنگام دنباله روی از تاجریم، به نوبه خود نگاهی نوین بر باورهای سیاسی بنیادین افزودند. به علاوه نئولیبرالیسم دو مسیر را پی گرفت. مسیر اصلی آن محافظه کار و بر مبنای «راست نوین» است. به این معنی که نئولیبرالیسم اکنون، در واقع دیدگاه سیاسی بسیاری از احزاب محافظه کار جهان شده است. با این وجود، اندیشه های مهمی در رابطه با فیلسوفان بازار وجود دارند که در برابر دیدگاه محافظه کار، آزادی طلب (منظور آزادی فردی) به شمار می آید و این امر انکار مسائل اخلاقی و دیدگاه های اقتصادی را، هر دو، شامل می شود. به عنوان نمونه برخلاف محافظه کاران تجاری، طرفداران آزادی فرد یا آزادی جنسی و عدم حکومت مصرف مواد مخدر موافقت در سالیهای نخست پس از جنگ، سوسیال دموکراتهای کشورهای مختلف، در مجموع، دارای دیدگاه هایی به نسبت مشترک بودند. و این همان چیزی است که هنگام بحث درباره سوسیال دموکراسی کهن یا کلاسیک، نظر کیننز را جلب می کند. از حدود دهه ۱۹۸۰، در واکنش به خیزش نئولیبرالیسم و همچنین با افزاینده مساله سوسیالیسم، سوسیال دموکرات ها به گسستن از دیدگاه گذشته خویش پرداخته اند.

رژیم های سوسیال دموکرات و همچنین نظام های رفاه اجتماعی حاصل از آن ها در عمل به شکلی بنیادین تغییر کرده اند. نظام های رفاه اجتماعی در کشورهای اروپایی به چهار گروه قابل تقسیم اند که همگی دارای پیشینه تاریخی، ساخت و هدف های مشترک هستند:

- (۱) نظام بریتانیایی که بر خدمات اجتماعی و بهداشتی تأکید داشته در ضمن به سوی سودگیری از درآمدها حرکت می کند.
- (۲) دولت رفاه اجتماعی در کشورهای اسکاتلندی یا شمالی که بر پایه مالیات گیری به مقدار زیاد، استوار بوده دارای جهت گیری جهان شمول است. خدمات دولت در این کشورها، از جمله در زمینه بهداشت بسیار سخاوتمندانه و از نظر مالی غنی هستند.
- (۳) نظام های اروپای مرکزی که کمتر درگیر خدمات اجتماعی بوده اما از منابع مالی خوب، بر اساس اشتغال و تشریک مساعی بیمه های اجتماعی، برای تأمین کمک های اجتماعی برخوردارند.
- (۴) نظام های اروپای جنوبی که در شکل شبیه کشورهای اروپای مرکزی هستند اما گسترده گی کمک های اجتماعی و پشتیبانی مالی شان کمتر است. با توجه به تقسیم بندی ذکر شده، سوسیال دموکراسی کلاسیک و لیبرالیسم نوین دو فلسفه سیاسی نسبتاً متفاوت و مجزا هستند که تفاوت هایشان را در جدول زیر می توان بررسی کرد. البته چنین مقایسه هایی خطر تبدیل مسئله به نوعی کاریکاتور را دارد. با این وجود تضادهای مورد اشاره در این جا واقعی و پراهمیت اند و نباید فراموش کرد که باز مانده سوسیال دموکراسی های کلاسیک همچنان به حیات خود ادامه می دهند.

بقیه از ص ۷

سوم عقرب - یک روز ...

موصوف در صفحات ۲۷۳ تا ۲۷۷ این کتاب، موضوع علاقمندی جان ستموز سفیر ایالات متحده آمریکا در کابل را به یک ملاقات خصوصی با پادشاه مطرح ساخته است. این ملاقات بعداً به تاریخ ۲۶ میزان ساعت هشت شام صورت می گیرد. وی از زبان علی محمد خان وزیر دربار می نویسد: «وقتی که سفیر آمریکا به قصر رسید در دهن دروازه تالار پذیرایی، برآیم گفت که او تا اندازه ای به زبان فرانسه آشنایی دارد و خودش میتواند مطالب خود را به عرض رساند، ضرورت به زحمت من نیست. این را گفته داخل اتاق شد. این خواهش او را بطور مختصر به حضور اعلیحضرت به فارسی عرض کردم که با سر اشاره مثبت نمودند. همان بود که آنها را تنها گذاشتم و ملاقات تقریباً بیست دقیقه دوام کرد.» موصوف ادامه میدهد: «... بعد از مرخصی سفیر، اعلیحضرت مرا طلبیده هدایت دادند تا میوندوال را پیدا کنم و برایش بگویم که بصورت فوری به حضور اعلیحضرت حاضر شود. چنانچه هماندم به منزل او تلیفون کردم و امر اعلیحضرت را برایش ابلاغ کردم و انتظار کشیدم تا به آرگ رسید.» رشتیا بعداً این موضوع را با میوندوال در میان میگذارد و وی در جواب میگوید که: «بمن هدایت فرمودند در صورتی که کابینه داکتر یوسف در شوری دچار مشکلات گردد، آمادگی داشته باشم.»

شایان یاد آوری است که در کابینه داکتر یوسف، میوندوال وزیر اطلاعات و کلتور بود. داکتر یوسف در بحران و ناراحتی فراوان، پنج روز پس از کسب رای اعتماد کابینه خویش از شوری، تصمیم به استعفی میگیرد و به عوض وی، محمد هاشم میوندوال مامور به تشکیل کابینه میشود.

با دریغ و تأسف فراوان، حتی اشخاص آگاه از راز و رمز امور، زیر تأثیر جو و فضای مکدری که در ارتباط به مسائل افغانستان در جریان این چند دهه به وجود آمده؛ به آنچه که خود آگاه بودند و باور داشتند نیز بیست پاه زده و در صغیرت کامل با درک و بینش خود، صفحات بیگناه کاغذ سفید را سیاه نموده اند. آنها با این عمل، صرف بخاطر خوشنودی آریابان نعمت و همنا شدن با جریان کاذب و مسلط روز، حقیقت را در مسلخ مصلحت گرایی ها به قربانی گرفته اند. آنها در عالم توهم، در پشت پرده حادثه نامیوم، صرف دست جریانات ترقی خواه افغانستان را دیده اند، و در آثار شان با فانتزی و خیال پردازی های بیمارگونه، صحنه سازی های دراماتیکی را به نمایش گذاشته اند. مطمئناً تعداد زیادی از خوانندگان این سطور با چنین تحلیلهای (۱) برخوردند.

باری برتولت برشت نویسنده نامدار آلمانی نوشته بود:

* او تهگار است، چرا که حقیقت را میدانست و میداند، ولی نگفت و نمی گوید. /

دوکتوری موش روزبه

مهاجرت از جمله مصایبی است که مردمان اکثریت کشور های جهان نظر به عوامل متعدد، ناگزیر به انجام آن گردیده و در طول تاریخ اتباع ممالک مختلف به مهاجرت و کوچ های داوطلبانه و تحصیلی میبادرت ورزیده اند.

مردمان کشور ما نیز در سه دهه اخیر دست خوش حوادث گوناگون گردیده و به مهاجرت هایی به شکل تقریباً کتلوی پرداخته اند. اما از سال ۱۳۵۷ خورشیدی به بعد مردم ما که در برابر جنگ وسیع روانی و تبلیغاتی «خطر کمونیسم» (اسلام در خطر است!) و امثال آن که جزئی از همان جریه جنگ سرد را علیه مردم ما تشکیل می داد قرار گرفتند، بروال مهاجرت ها آغاز و عمدتاً از شکل مهاجرت های «اقتصادی» (پوشش «بناهنده گی سیاسی») را به خود گرفت. که پس از سال های ۱۳۷۱ خورشیدی با تکیه بی جدیدی شروع و طیف وسیعی از مردم را در بر گرفت. چنانچه امروز نظر به ارقام مختلف تعداد کثیری از افغانان در تقریباً هشتاد کشور جهان، شامل هر پنج قاره گیتی در غرب و دوری از وطن به سر می برند. صرف نظر از این که عدم موجودیت کتله عظیمی از نخبگان جامعه و اقشار مختلف حلقه های روشنفکری وطن ما که می توانند نقش بارزی در ساختن جامعه افغانستان جنگ داشته باشند، هرگاه به موضوع نهایت مهم و در خور توجه که عبارت از تفاوت های عمیق کلتوری، فرهنگی و عنعنات مردمان ما است مکتب نامیم، به خوبی در می یابیم که تناقض اصلی نه تنها مبتنی بر عقاید مذهبی مردمان ما بوده، بلکه ناشی از برخورد با معنویات در محدوده بی مناسبات انسانی و دیدگاه ها در این مورد می باشد. بعضاً اتفاقی افتد که عده ای از هموطنان ما به خاطر آن که در مطابقت با هوا و فضا و محیط و ماحول شان در غرب قرار گیرند، فراموش می نمایند که آنان کی، از کجا، و دارای کدام سنن و عنعنات می باشند. این بدان معنی نیست که ما جهات مثبت فرهنگ، کلتور و یک سلسله قواعد و پرستش های مروج غرب را نفی ساخته و مردود بشماریم. اما تجربه نشان داده است که افراط در گزینش فرهنگ غربی به جای عرف و عادات اصیل میهن ما که در آن تمام جهات مناسبات انسانی (احترام متقابل، حرمت گذاشتن به بزرگان و والدین، تقاضای نظر، اعتماد متقابل، تشریک مساعی و درک متقابل که اجزای متذکره عمدتاً به مناسبات زن و شوهر ارتباط می گیرد) مد نظر گرفته شده است، نه تنها ما را به اصطلاح به زنده گی غربی (نزدیک نمی سازد، بلکه سرانجام ما از فرهنگ خویش نیز به دور مانده و در نتیجه در حالتی قرار می گیریم که از خود بیگانه می شویم و بی هویت!

هرگاه خواسته باشیم دشواری هایی را که مردم ما با تاسف در غرب با آن دست به گریبان هستند، بررسی کنیم، لازم است تا سه موضوع عمده ذیل را به بررسی بگیریم:

- ۱- چگونه مناسبات زن و شوهر
- ۲- چگونه ارتباط بین والدین و کودکان
- ۳- چگونه برداشت از محیط خارج از خانواده

برای آن که عمق این موضوعات را شگافته باشیم، کافی خواهد بود چند مسائل کوچک آرایه کرده تا کلید رمز این همه مصایبی را که منجر به زده شدن زنده گی هزاران فامیل و سبب غرب زده گی جوانان و نوجوانان (بادریغ تا سرحد آبی گری بعضی ها با اعتیاد جوانان و نوجوانان به مواد مخدره و الکول می گردد، به دست آوریم.

در این جای شگ نیست که در غرب به مقام والا و شامخ زن احترام گذاشته می شود، و زنان مهاجر از حقوق مساوی با مردان برخوردار بوده و همواره مورد حمایتی مادری و معنوی دولت و ارگانهای مدافع حقوق زنان کشور های میزبان قرار می گیرند. ولی نباید از این آزادی ها سوء استفاده کرد و از آن چون حربه بی در مناسبات زناشویی استفاده نمود. ما می دانیم که عوامل متعددی چون تربیت خانواده گی، سوبیه تحصیلی، عدم تحمل برده باری و استواری های اقتصادی، نقش منفی خویش را در این پروسه بازی می نمایند. اما نباید از این حرف ها چنین استنباط کرد که مردان کاملاً آیده آل و بی گناه می باشند، با تاسف هستند انانی که هنوز هم می خواهند پدر سالاری نمایند.

همچنان نباید فراموش کرد که گذشت و حوصله همراه با درک متقابل و دلسوزی نسبت به سرنوشت اطفال و فامیل می تواند شیرازه زنده گی ما را برهم زند و فامیل منز و عاری از انواع بدبختی تاثیر مستقیم به تریبه و روحیه اطفال دارد، به بقای خویش ادامه دهد. بدون شك که استثنائات در همه موارد منتهی به این موضوع میر و حیاتی نیز وجود دارد. اما در بسیاری حالات عواقب نهایت تکان دهنده و درد آور از این شفقت (!) های

زنده گی به شیوه غربی برای ما سازگار نیست!

مقامات رسمی چون پولیس، اداره محافظت حقوق زنان و خانه های زنان به بار می آید که منجر به خودکشی و یا قتل یکی و یا چندین تن درگیر می گردد. به طور مثال چندی قتل در یکی از کمپ های مهاجرین واقع هالند نظر به مداخله پولیس در یک گفتگوی زن و شوهر، مرد که تعادل عصبی اش را از دست داده بود، دست به آتش سوزی خویش در برابر اداره پولیس زده به زندگیش خاتمه بخشید، که با دریغ و درد همچو حکایات تکان دهنده کم نیستند. موضوع درخور توجه دیگر همانا مساله ارتباط متقابل، احترام و گوش دادن اطفال به نصایح و تربیت سالم آنان می باشد. برای آن عده جوانان، نوجوانان و اطفالی که تحت تاثیر فضای محیط زیست خویش قرار گرفته اند، همصنفان، هم بازی ها و بالاخره پروگرام های متنوع تلویزیونی و حتی فلم های کارتون نیز در بر خورد، مناسبات درون خانه و در نهایت بر تربیت اخلاقی و اجتماعی آنان تاثیر به سزا می گذارد. اما نباید فراموش کرد که والدین می توانند در زمینه رول مرکزی داشته و تربیت اطفال شان را تحت کنترل جدی توابع با خصوصیات افغانی قرار دهند. پس باید برای آنان هماقصد آزادی قابل شد که از محدوده نورم های اخلاقی و اجتماعی عدول ننمایند. به عباره دیگر هرگاه ما برای اطفال ما که اکثرشان در این جا به دنیا آمده و نسلی از مهاجران افغانی را تشکیل می دهند، و در شرایط دور از وطن همیا با تمام مشکلات ناشی از بیوطنی رشد نموده و به شخصیت های مستقل اجتماعی مبدل گردیده اند، همواره در س و وطنپرستی و احساس عالی همبستگی با مردم، دفاع از اختارات و تاریخ کشور ما را بیان داریم، واضح است که جوانان، ما با احساس مسولیت نسبت به وطن و افتخار به سرزمین کهن و تاریخی شان برخورد خواهند کرد.

نکته آغازین در این پروسه مسلط ساختن کامل آنان به لسان مادری می باشد. تنها درین صورت است که توضیح تمام خصوصیات شایسته برای یک نوجوان که دارای کلتور عالی، سوبیه عالی، برخورد مسولانه نسبت به وطن و مردمان ما که در داخل کشور به سر می برند و بالاخره احساس عالی نسبت به مناسبات فامیلی و اتکا بر قواعد و مقررات پسندیده جامعه ما می تواند اثر گذار باشد، تا دیگر اطفال ما بر افغان بودن شان خجالت نکشیده و خویششان را در اجتماع به نام عرب، ایرانی، ترکی و ... معرفی نداشته، با اقتضای آن افغانیت شان یادمانی نمایند. واضح است که هرگاه بعضی از والدین خود از افغان بودن خویش ابا و زرنند، در آن صورت ما از اطفال شان چه گله های خواهیم داشت که با دریغ همچو فامیل ها هم کم نیستند و آنان را از لحاظ طبی می توان فقط و فقط چون مریضان روحی که خود به عقده حقارت مبتلا هستند تشخیص نمود و پس باید تذکر داد که یکی از پروبلم های دیگر در روند تربیت اطفال همانا علاقمندی والدین به زباندوزی و ثروت افگنی می باشد که آنان همه چیز را فدای پول ساخته و نه از درس و مکتب، نه از رفقا و همسایه ها، نه از نشست و برخاست و حتا نه از غذا خوردن آنان اطلاع دارند و شب و روز در فکر جمع آوری پول هستند. اما مطلب نهایت در خور توجه که در واقعیت و عمل ایجاد شخصیت جوانان و تعیین رکرکتر و معیار برخورد آنان است، برداشت آن ها از محیط خارج خانواده و تحت تاثیر قرار گرفتن وسایل اطلاعات جمعی که بدون شك همراه با آزادی خلاف نورم های اخلاقی می باشد، هم چنان محیط درس و بازی است. این موضوع نیز که حتا در کودکان و نوجوانان برای اطفال در رابطه به حق دفاع شان از والدین توضیحات می خواهند و شماره تلفون دفاع از اطفال را به آنان می دهند دشواری دیگری است. و این که بعضاً اطفال در برابر خشونت والدین می گویند پولیس را خبر می کنم، در اولین برخورد چون حرف خنده آوری تلقی می گردد ولی باید جدا مورد وقت والدین قرار گیرد. زیرا می توان همین حرف را چون رنگ ظریف برای کردار و رفتار بعدی آنان در زیر پر علم و مکتب پنداشت.

از حرف های بالا چنین نتیجه می گیریم که ما باید بازسازی را از خود آغاز نماییم و در وجود اطفال و فامیل های ما اثرات تعمیم بدبختی، بگذار زنده گی در غرب ما را غرب زده نسازد. و افغان ها نیز مانند مهاجرین سایر کشور های جهان که با گذشت ده ها سال باز هم با افتخار به نام وطن و ملت شان زیست می نمایند، زنده گی کرده و بر افغانیت شان بیاند. خوب است که هموطنان ما به خصوص خانم ها به خاطر از بین بردن این معضله عظیم اخلاقی و تاریخی که بعضاً با آن بر می خویریم به تبادل افکار نه تنها از طریق نشست ها، کلوب های مسباحه و بحث های انترتینی، بلکه از طریق وسایل اطلاعات جمعی جامعه افغانان مهاجر پیردازندا سایه خفه کننده پروبلم مردم در خارج برچیده شود.

برخورد دو فرهنگ و مشکلات اولیه ای آن

مهاجرت و پناهنده گی صرف نظر از اینکه چه عواملی سبب آن هستند، همه آنها در یک چیز مشترک وان تفاوت و تغییر هایی است که بین محیط اولی و دومی وجود دارد. مهاجرت علاوه بر مزایایی که برای فرد و اجتماع در بر دارد، خود می تواند مشکلات فراوانی را در برآورد. انسان قرارداده که در این گیرودار تسلیم پذیری فرهنگی و متاثر از فرهنگ اکثریت عوامل خاصی نقش دارند. عواملی می توانند ازین جریان مثبت و متفرقی را دچار مشکلاتی سازد و بخصوص برای کودکان و نسل جوان ما که وارث اندوخته، تجارب و سرمایه های مادی و معنوی ما خواهند بود این جریان می تواند زندگی فردی آنها و فردای جامعه و فرهنگ ما را متاثر سازد. این امر بویژه در مورد تماس دو فرهنگ که اجزای کامل و یا نسبی آن ریشه های متفاوتی باهم دارند بیشتر دیده شده است. زمانی که فرد از یک جامعه به یک اجتماع دیگر کوچ کرده و وارد می شود، نظر از دلایل آن ابتداء، برای فرد دارای مشکلات خاص خود می باشد. فرد حاوی مجموعه ای از خصوصیات ویژه بخود است. فرهنگ، آداب و رسوم، شئون، زبان، مذهب و حتا تعلیم سرزمین وی کاملاً با کشور جدید متفاوت است و بعضاً در یک تعارض و تضاد نسبی قرار دارند. نتیجه ای برخورد دو فرهنگ با یک دیگر عوارضی را در برآورد و انسان باید آنها را تحمل کرده و در برابر آن راه حل های را اتخاذ کند. درجه تفاوت، بیگانگی و فاصله ای دو فرهنگ از هم، میزان آگاهی و شناخت فرد، مقطع زمانی و علت پناهنده گی، وابستگی های مذهبی ... عواملی هستند که نقش مستقیم در این باره بازی می کنند. برای اکثریت قریب به اتفاق افغان هایی که در غرب مهاجرت نموده اند چنین تجربه ای نسبتاً متداول است. بویژه در اوایل هجرت و ورود به جامعه جدید اثرات ابتدایی هجرت می تواند متفاوت باشد. عصبانیت، انزوا، افسرده گی، ترس و نگرانی، تاسف و بعضاً ندامت و بالاخره تسلیمی ... می تواند در فرد خودنمایی کند. این تجربه به خصوص در نزد افرادی که در کمپ های موقتی بسر می برند، به میزان زیادی برجسته و برای مقامات کشور میزبان کاملاً آشنا است. البته درجه ای توقعات که فرد از محیط جدید و یافته ها و همچنان دانسته های قبلی در مورد اجتماع و کشور جدید ویا ناداست بودن وعدم تطابق آنها با شنیده ها و واقعیت موجود، می تواند عارضه های منفی برخورد فرهنگی را شدید تر نماید. که گذشت زمان می تواند این تطابق و همزیستی را آسانتر کند و تأثیرات آنرا کاهش دهد. ولی بخشی از این تأثیرات می تواند سالیان متداری دامنگیر فرد باشد، بویژه که فرد از یک جامعه باشکوه های وسیعی، محکم و توانگناک اجتماعی آمده و هم چنان با خاطرات و زخم های درونی زیادی به چنین سرزمین وارد شود. سطح شناخت و درک کافی فرد از فرهنگ خودی و شناخت فرهنگ متقابل نیز در این تعامل نقش بارزی ایفا می نماید.

درجه ای وابستگی و گرایش های مذهبی، بدین منوال که فرد خود را در محدودیت های می یابد یکی از عمده ترین اصول عدم تطابق و همزیستی می تواند محسوب گردد. که به هر اندازه فرد گرایش های شدید مذهبی و اعتقادات مفرط داشته باشد همزیستی و تطابق مشکل تری را با جامعه ای غرب دارد. زیرا همواره فرد ارزش های اعتقادی و رفتاری خودش را در تضاد و تضاد با اکثریت جدید می یابد. در این تعامل ها و برخورد ها اصل احترام متقابل و ارج نهادن به تفاوت فرهنگی و استفاده کردن از آنها در جهت همکاری و وسود بردن از ارزش های که در این تفاوت فرهنگی زیاده ای وجود دارد، امری که حتی در جامعه و کشور خود ما همواره از آن به عنوان عاملی برای تفرق و برتری طلبی بريك دیگر استفاده نموده ایم. یکی از برخورد های ابتدایی و اساسی که فرد در جامعه ای جدید دارد تفاوت زبان و عدم توانایی تکلم به زبان جدید است. زبان به عنوان بهترین و آسان ترین دروازه ای ورود به یک فرهنگ و شناخت ابعاد، کمیت و کیفیت، تاریخ و فرهنگ یک جامعه بحساب می آید. فرد با ورود به فرهنگ جدید حتی قادر نیست احساسات، عواطف، خواسته ها و افکار خویش را مطرح کند و عدم طرف این نظرات و احساسات باعث احساس از دست دادن قابلیت ها، توانمندی ها، تجارب و موقعیت اجتماعی گذشته در وجود وی نگرانی و انزوا ایجاد می کند. سرزمین مادری علائق و تمام شبکه های وسیع اجتماعی که فرد به آن وابستگی و تعلق داشته همیشه به گذشته می اندیشد تا به آینده، تفکر در گذشته و خاطرات تلخ و شیرین آن شدیداً ذهن او را مشغول می کند. فرد خیلی چیزها در ضمیر و قلب خویش برای بازگویی دارد اما از بیان آن عاجز است. خود گسستگی یک باره باشکوه ای اجتماعی، مطبوعات کشور خود، سیاست روز و نقش را که او در این میان داشته همه را دچار انقطاع می بیند و در این مقابله خود را تنها احساس مینماید. فرد از اجتماع میاید که حرمت، شرف، شرم و حیثیت و مفاهیم متفاوت نسبت به محیط جدید دارد. فرد زمانی می تواند متقابل و کمی سهل کند که به محیط جدید و اجزای آن فقط به دیده شک و تردید بنگرد و انگیزه های مثبت گرای و استقبال از شرایط جدید را برای خود مهیا سازد. مثبت گرای و یافتن نقاط مشترک بین دو فرهنگ و اصل انسان اندیشی، انسان دوستی و احترام متقابل و فراگیری زودتر زبان جدید می تواند دروازه ای ورود موفق و آسان به مشکلات جدید بحساب آید. این دوستانه ترین تجربه را به بهترین نحو ممکن خوش آیند سازد. زیرا زمینه ای تفهیم، تفاهم و همچنان تبادل فرهنگی را مهیا می سازد. تنها در این صورت است که فرد پنا جو، نه تنها بازنده بلکه برنده پنهانی خواهد بود.





دوست گرامی و ارجمند مصطفی روزبه!

از ارسال شماره های ماهنامه «مشعل» از شخص شما متشکر و سپاس گذارم. جای نهایت خوشی و افتخار است که شما مسولیت يك ابتکار عالی یعنی نشر جریده بی وزین «مشعل» را به دست گرفته اید. سر انجام يك نشریه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و کلتوری که در قالب ادبیات و فرهنگ سیاسی و محتوای بی طرفی به دل های اهل نظر جنگ می زند که سال ها انتظار آن را داشتند اقبال چاپ یافت.

با کمال تاسف با آن که حلقات روشنفکری در اروپا و امریکا دست به این چنین ابتکارات قبلاً زده بودند، ولی بعداً با این که نشریه از مسیر اصلی به طرف ستیزه جویی ها، تنگ نظری ها و کوبیدن های دگر اندیشان (به حیث عناصر عقب مانده فکری) کشانیده شده و یا این که روی همان اهداف نامیمون ایجاد گردیده بودند. این جانب اطمینان خاطر دارم که هدفی را که این جریده وزین دارد و ناشر افکار آزاد و ترقی خواهانه می باشد، در نیمه راه باقی نخواهد ماند. محتوای عالی مقالات و دید باز جریده «مشعل» مرا هم به حیث يك روشنفکر آزاد اندیش و ترقی خواه و ازرومند صلح و ترقی افغانستان واداشت تا وسیلتاً همکاری خود را با این نشریه با ارزش قالباً ابراز بدارم. من متیقن هستم که نظریات آزاد به خاطر بررسی اوضاع کشور و دور نماهای آن هم چنان ابراز نظر ها در مورد حیات اجتماعی، کلتوری و فرهنگی افغانان در خارج کشور با دید احترام به تفکرات سیاسی، زبان، ملیت، جنس، سن و عنعنات پسندیده در جامعه ما می تواند به حیث يك حلقه اتصال روشنفکران ترقی اندیش تبدیل شود. موفق و کامگار باشید.

بصیر دهزاد از هاند

مشعل ته!

مشعل: ستا سیخلسی پانی، چی ستاد در نولیکوونکولخواپه دیرو بنومضمونونو، نظمونو، طنونو، داستانونونشرونو، شعرونوواقصوسره ینکلی کیری اوستا په هره پاینه کی دهیوادد شریفوخلوکدبنه ژوندپه خاطر، دولسونوترمنخ دملی یوالی، ملی ترون یتنگیدل، هیواد دتترقی اوپرمتختکولورتی بیول، دروینبان اندوختوواگونودندی او مسوولیتونه، اودگه کارکولو... او یوموتی کیدلویه هکله یتنگار کول، اودسولی، دپولنیزوسیاسی، کلتوری چاروسمون اود پولنیز عدالت اوددموکراسی دتامینولو اودجنگ جگسرو دله دمقاتلونظریاتوورا اندیزونوگوت نیونواوتنقادتوبه شیرلیکنو، سربیسره دهغه نه هم نوردیر علمی، فلسفی، تاریخی اودابی

لیکنی اومطالسب ستا پسر هره پایه بانندی لیکل کیری چی ستا هر لوستونگی په دی هوومن اولاهم دامن کوی چی په اوسنیو حالوکوی دملی شخصیتونواورن اندو دگدگ کار په نتیجه کی به راتلونوونگی روتبانه اونیمگرتیایو په له منخه ولاژی، سوله، آرامی او هوسایی به منخته راشی او استقراریه ومومی، اوددیجاریسو اودجنگ جگرولمنه به توله شی، اوس ستا دهر لیکوونگی په لیکنی کی دا خواست خرگندیری اویر دی تاکید کیری چی ددی ارمان دسرتی رسولو دیاره هر بادرده ،باوجدانه اومتفکر افغان وظیفه لری چی دخپل وگفندی احساس پسر بنیاددخپل امکاناتوسره سم په دی هکله خپله انسانی دنده ترسره کری، اوپه دی نوی کاروان کی دی برخه واخلسی، تر خوجی زسورگران وطنوال دسولی اوورور گلوی په فضاکی، سولوه ایس ژوند اختیار کیری اوتحمیل شوی جنگ، جگروتته چی زمور خلک او اولسونسه ورسره لاش اوگریوان دی نور نوپه توله هیوادکی دی دپای تکی، ورباندی کتیبیبول سی اوجنگ جگروتته دی لعنت وویل شی، نوزما اودنورودوستانو په هاند زموږ په هیواد کسی ددیر پخوانو دا جنگ، جگری بی معناه بی مفهومه کاروو، اودافغانانو په منخ کی هر دول جنگ، جگری چی خه په پخوا کی وجوددرلودل اویا لاهم دا اوس روان دی، زه پی په کلکه غندم اووایم چی دا یو غیر عادلانه جگری، کسرغیرن کار اوغیر انسانی عمل او دیری اوتجاوزنه دک خونری جنگ، جگری دی. اوپه لاندی شعرسره دجنگ او جگروبی ارزشی، اوبی مفهومی ماته داهسی خرگندیری: جنگه! جنگه!

خونی ویرانگری بی ته داخونی فتنه گری بی خونی تند او غضب ناک بی خونی تریخ او هیبت ناک بی وسیله بی ته دباچ ته دا خونی بی خراج اخته کیری تا دوه ورونه دهیواد توله قومونه کورپر کور جوړه بدی کره هری خواته تساهی کره تاغرق کیری اولسونه هم دی کلی هم کورنه چی پرتا بانندی نازیبری اشناهی ستا ظالم نومیری دمظنونم درنه نفرت دی ((عزیزه)) داویناحقیقت دی عزیز احمد خوارمل بیلجیم دانتروپین

بقیه از ص اول پلورالیزم و شرایط ...

باید کرد که اکثریت نکات منفی متذکره مربوط می شود به کشور های که در آنجا ها آگاهی سیاسی در سطح نازل قرار داشته و متناسب به آن دموکراسی هم در مرحله ابتدایی قرار دارد. تجربه ثابت نموده است که با رشد اقتصادی جامعه، رشد سیاسی و افکار عمومی هم بالا می گیرد. یا به عباره دیگر رشد اقتصادی موجب رشد سیاسی جامعه می گردد. حقیقت این است که گام برداشتن در راه تحقق آرمان مردم سالاری و دموکراسی مستلزم پلورالیزم و تعدد احزاب می باشد. متأسفانه چه در شرایط کنونی جامعه ما چه در گذشته مسلط بودن فرهنگ خشونت، روحیه فردگرایی و یکه تازی به جای فرهنگ تحمل و گفت و شنود، عقب مانده گی نهاد ها و مناسبات مدنی از جمله مسایلی اند که نمی توان بدون در نظر داشت آن به طرف نظام مردم سالار گام گذاشت. ناگفته پیداست که این آرمان ها زمانی تحقق می یابد که جامعه از امنیت و مصونیت برخوردار باشد. امنیت یکی از اصل های گسترش دموکراسی، جگرتی گرایمی و در مجموع توسعه زنده گانی اجتماعی است. در صورتی که در یک جامعه آزادی و حقوق فردی، جمعی و منافع علیای کشور از تعرض مصون باشند می توان از امنیت نام برد.

دریغاً که در شرایط کنونی کشور ما برخی ها از تجربه تلخ دهه اخیر یعنی از حاکمیت مجاهدین تا دولت موقت آقای کرزی عبرت نگرفته اند. هنوز جنگ سالاران در اطراف و اکناف کشور دست به تحریکات زده، صلح و آرامش شکننده را با خطر جدی مواجه ساخته اند. بدون شک در چنین حالتی که خود سری های جنگ سالاران چه در مرکز و چه در ولایات ادامه داشته و از ضعف حکومت مرکزی استفاده نموده و آن طوری که دل شان می خواهد مخالفین خویش را قلع و قمع نموده و مناطق تحت کنترل شان را به قلمرو شخصی شان مبدل ساخته اند، در این صورت چطور می توان از مفاهیم زیبایی چون دموکراسی، پلورالیزم، عدالت اجتماعی و غیره نام برد که از جانب مقامات دولتی کشور مان زمزمه می گردد. به قول ناپلیون "با صلح گفتنی دنیا امن نمی شود" بلکه با برداشتن گام های عملی چون خلع سلاح گروه ها و افراد مسلح که در سراسر کشور پراکنده بوده و عامل تشنج اند و علاوه بر این که امنیت افراد را به خطر انداخته، دارای ارتباط نزدیک با دشمنان آرامش و سعادت مردم ما در کشور های همسایه بوده، چطور می توان صلح را در کشور تامین کرد. حکومت آقای کرزی باید از دیروز اموخته باشد که یکی از عوامل عدم استقرار دولت با ثبات همانا مداخله و تحریکات کشور های همسایه بوده و می باشد. روی این ملحوظ رهبری کشور باید اکیداً از جامعه بین المللی تقاضا نماید که مانع مداخلات آشکار و پنهان همسایگان در امور داخلی کشور ما گردند. از جانب دیگر از حضور قوت های بین المللی باید هر چه زودتر در ایجاد نهاد های امنیتی غیر تنظیمی و غیر حزبی استفاده دقیق صورت گیرد تا باعث بی ثباتی حکومت ها در آینده نگردد. بدین لحاظ از افسران و پولیس تحصیل یافته و با تجربه رژیم به اصطلاح کمونیستی که اولاد دلسوز و

وطن پرست افغانستان بوده و اگر صادقانه گفته شود مسلمان تر از این تیکه داران اسلام می باشند استفاده صورت گیرد، اکنون دیگر جهان عوض گردیده و مرز های دیروزی عملاً وجود ندارد. ولی مضحک و خنده آور این است که رهبران کمونیست جهان و اتحاد شوروی سابق می توانند دموکرات شوند، اما اعضای ح.د.خ.ا هنوز تابه کمونیستی می خورند. فراموش نباید کرد که در بکار نرفتن این تحصیل کرده ها به مشابه اولاد صادق و خدمت گذار وطن، حکومت فعلی مرتکب دو اشتباه می گردد: نخست دولت آموزش دیده اند، نه از پول کدام حزب و یا سازمان سیاسی. دوی دیگر این که مصارف گزاف که در تربیه افسران و پولیس به اصطلاح ملی، که اکثر شان تنظیمی و فاقد حداقل سواد می باشند و هیچگاهی ملی شده نمی توانند صورت می گیرد خوب خواهد بود که در اعمار مجدد آن عده موسسات و نهاد های که در اثر اختلالات ذات البینی این تنظیم ها تخریب گردیده است به مصرف رسد. در پهلوی آنچه ذکر شد در بالا رفت، اگر نظری برنامه های احزاب و گروه های کنونی انداخته شود به ملاحظه می رسد که اکثریت شان دارای پروگرام های مشابه بوده و یا حداقل همه قبول دارند که دموکراسی بهترین چوکات اجرائیوی حقوق بشر و تحقق هماهنگ آرزوهای جمعی و فردی است. از این جاست که مسئله ایجاد جبهه واحد همه نیروهای دموکراسی پسند مطرح می گردد تا به یک نیروی قابل ملاحظه مبدل گردند و در عین زمان حکومت فعلی را از محاصره تفنگ داران رها نیند و زمینه تحقق آرمانهای فوق را فراهم سازند. بنا بر آن باید همکاری میان احزاب، گروه ها، شخصیت های ملی و دگر اندیشان گسترش نماید و فرهنگ مذاکره، مشاخره و تحمل ترویج گردد. بدون شک برای تحقق این هدف بهترین جایگاه همه روشنفکران نهضت میهنی می باشد و هر گاه همه وظایفستان به دور آن جمع شده در ایجاد آن سرعت عمل به خرج دهند، همان قدر زودتر زمینه اشترک فعال آنان به مشابه نیروی عظیم سیاسی در ساختار آینده کشور مساعد خواهد گردید.

تصحیح ضروری

با عرض پوزش از خواننده گان محترم لطفاً غلطی زیر را در شماره ششم اصلاح فرمایید: در ص ۱۹ (پناهنده افغان قربانی سیاست) ستون دوم پس از سطر ۴۵ پاراگراف زیر علاوه شود. همین مجله بود که برای اولین بار در قسمت "افغانان" ماده (f۱) "کنوانسیون ملل متحد در امور پناهنگان را بکار میبرد. مجله شخصی را بنام وان کریکن که طی سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۵ اربابیت رئیس دفتر کمیساری عالی ملل متحد در امور پناهنده گان SUNHCR را بر نموده و بعداً "نجیب کارمند I.N.D. وظیفه داشت، مختصراً معرفی نموده میگوید که "موصوف که بکمال قبل در IND ایبه کار پرداخت از اوضاع موجود رنج میکند. و ی قاطعانه مصمم است که برای گروههای معینی از پناهنده گان که خود را در هلند جا زده اند مشکلاتی خلق نماید." که خلق نمودند و امروز صد ها خانواده های افغان به چنین مشکلاتی روبرو هستند. در همین ص و همین مضمون ستون دوم در سطر ۸۶ معتقدام که از نگاه جرم افزود گردد.

حکیم کرنزی

کتاب
بهرین
دوست
و
رهنما

در شرایطی که نیرنگ بازی های سیاسی و اجتماعی در زنده گی انسان ها یید طولاً دارد و انسان های حبله گر و نیرنگ باز با ریکلام کردن خویش به فریب این و آن می پردازند، انتخاب دوست و رفیق و همدم کاری است بسا مشکل و خواهان تلاش خستگی ناپذیر، ولی با مطالعه کتاب های ارزنده می توان هم یار و هم رفیق بی مدعا یافت و روز ها شب ها و ساعت ها بدون آن که احساس خستگی نمود با او بود. انتخاب کتاب با انتخاب دوست فرقی ندارد، همان گونه که باید برای معاشرت دوستان خوب انتخاب کرد، برای مطالعه نیز باید کتاب های خوبی را برگزید. کتاب یعنی هم نشین مفید، مصاحب خوب و استاد بی مزد می باشد. کتاب را زنده گان جاوید گفته اند و کسی که با کتاب زنده گی می نماید همیشه زنده است.

امرسن دانشمند آمریکایی در رابطه به فواید مطالعه و علاقه مندی به کتاب چنین می نویسد: «هر که با کتاب یار و همدم است، همیشه جاویدان بوده و با کسانی سر و کار دارند که هرگز نمی میرند، او در یادداشت هایش می نویسد که روز هایم را با کتاب های از گذشتگان بسر می برم، افکار با عظمت آنان چشم و دیده ام را روشن می سازد، در کتابخانه دوستانی دارم که هرگز از من ملول نمی شوند، بلکه همیشه مراد دوست دارند و از این رو همیشه شب و روز با آن ها به سر می برم، هنگام خوشی از وجود آنان لذت می برم و هنگام غم به وسیله یی آنان از غم و اندوه درونی رهایی می یابم، من چون با همت این دوستان ظاهراً خاموش به سر برده ام و می دانم که چه قدر مدیون آنها هستم، گاه گاهی بر اثر حق شناسی قطره های اشک بر گونه هایم می لغزد و همیشه اندیشه من نزد رفتگانی است که این کتاب های گرانبها و یا ارزش را پدید آورده اند، پیوسته با آنها زنده گی می کنم و می پندارم که آنها هرگز نمرده اند و من تا زمانی که با آثار آنها دمساز هستم هرگز نمی میرم، با بیم و امید آنها شهید می شوم، حقایق را درک می کنم و با اشتباهاتی که کرده ام بی میبرم و با تعاضات و احترام به دستورات و تعلیمات آنها گوش فرا می دهم و من نیز به زودی با آنها ملحق خواهم شد و همه به سوی ابدیت خواهیم رفت، ولی نام آنها به روی

کتاب ها ثبت شده و از گرد ایام پرده فراموشی بر آنها نخواهد نشست و تا ابد نام شان مانند روح شان زنده خواهد بود.»
عالم دیگری در زمینه چنین فرموده است: برگ های کتاب به منزله یی بال های هستند که روح ما را به عالم نور و روشنایی پرواز می دهد. شاعری می گوید:

نوشتر ز سیرکلشن شعر و کتاب نیست
کز این طریق کسب فنون و هنر کنی
از روز روزگار پو کرد دلت ملول
از صیبت کتاب غم از دل بدر کنی
از ظلمت جهان برهانی وجود فویش
زی آسمان عشق و فضیلت سفر کنی
شاعر دیگری چه خوش گفته است:
بهر ز کتاب در جهان یاری نیست
در غم کده زمانه غم نوازی نیست
هر لظه از او به کوشه یی تلهالی
صد رات هست و هرگز آزاری نیست
عالم دیگری می گوید: کتاب برای من در روزگار غم و بد بختی مایه تسلی بوده و در ایام بیماری، پرستاری بهتر از آن نداشته ام، دوستان و آشنایان ما در نتیجه تصور حوادث تغیر می یابند و همین که روزگار بر ما سخت شد پیوند محبت شان سست می شود ولی کتاب مصاحبی است مهربان و با وفا که هیچ وقت از ما رو بر نمی گرداند و همیشه در روزگار خوشبختی و بد بختی همان است که بوده و با بشاشت و مسرت ما را به دوستی خود می پذیرد.

کتاب برای جوانان رهنمایی است که آنها را به سوی شرافت و فضیلت می کشاند، زیرا جوانی مخلوطی از هیجان و غرور است و برای پیران تسلی است که آنها را از محنت و بدبختی رهایی می دهد، زیرا پیری دوره ظلمت و وحشت زنده گی است.
نیکبخت و سعادت مند واقعی کسی است که هم صحبتی کتاب خوب را از همه خوشی ها بهتر و بالاتر داند.
شاعری چه خوب می گوید:
آن کس که بداند و بداند که نداند
(سپ طرب فویش ز مهلب بکشاند
آن کس که نداند و بداند که نداند
آن هم ترک لنگ به منزل برساند
آن کس که نداند و نداند که نداند
در بهل مرکب ابد و دهر بهمان
پس بیایید که مصرع بالا را سر لوحه زرین و رهنمای عمل خویش قرار داده و کتاب را به خاطر انهمه خوبی هایش به مثابه صمیمی ترین دوست خویش برگزینیم.)

فضل الرحیم رحیم
مرحوم استاد قاسم مطرب
پرآوازه، استقلال طلب و
دلآور مردی از مرز و بوم
آزادی

استاد قاسم آن شخصیت تجددگری بود که با عشق گرمی که به موسیقی و تعالی وطن داشت، در راه اعتلای موسیقی و هنر آواز خوانی گام های استوار و مثبتی برداشت که این تحرك و تجدد طلبی وی موجبات تحول عمیق و ژرف را در شکل مضمون افغانستان به ارمغان آورد.
مرحوم استاد قاسم با پیگیری تمام در رونق یابی موسیقی آرکستری کوشید و با درایت علمی و مسلکی و تسلطی که در هنر موسیقی داشت زمینه های علمی جهش موسیقی کشور ما را به سوی مکتب مرکزی و یا سبک سرتاسری افغانستانی استقامت داد، و در راه ایجاد مکتب خاص موسیقی برای تربیه شاگردانی زیادی کمر همت بست که بعد ها هر یک آنها مقام استادی را نصیب خود ساختند. استاد قاسم نه تنها در هنر آواز خوانی راه خود را در قلوب مردم باز کرد بلکه در راه استقلال طلبی، وطن دوستی و دلآوری منجبت یک شخصیت اراسته با همه خصوصیات وطن ما بود. او در این بیت شیوا گرکتر و خصوصیات روحیه آزادی خواهی و شهامت افغانها را چنین ترکیب و بیان نموده است:

کر ندانی غیرت افغانیم
چون به میدان آمدی می دازیم
آهنگ ها و اشعاری که استاد قاسم از آن در تصنیف هایش استفاده کرده است هم رنگ و بوی مطبوع آزادی خواهی و وطن دوستی دارد. او که شیفته آزادی و استقلال کشور بود بدون هراس در زمان تسلط اختناق استعمار انگلیس در کشور این شعر زیبا که از مفهوم بلند وارسته گی برخوردار است در تصنیف عالی با آواز رسا چنین زمزمه کرد:

زنده گی آخر سرایت بنده کی در کار نیست
بنده کی کر شرط باشد زنده کی در کار نیست
کر فشار دشمنان آب ات کند مسکین مشو
مرد و باغش ای کشته دل شرمند کی در کار نیست،
با نظارت کر ببارد آسمان بر سرات باران دور
آسمان را کو برو بارنده کی در کار و نیست.

روزی استاد قاسم در دربار امیر امان الله غازی آوازی می خواند، وقتی نماینده انگلیس (دابسن) داخل مجلس شدو از استاد خواست تا برایش نواختن آرمونیه را بیاموزاند، استاد با مهارت خاصی که داشت اولین آهنگی که برای (دابسن) آموختند چنین بود:

مکتب ما ست جای استقلال
سبق ما، هوای استقلال

دابسن متعاقب استاد این نغمه را تکرار می کرد که این خود شکلی از تائید استقلال وطن ما توسط نماینده انگلیس بود.
استاد قاسم در سال ۱۲۷۵ خورشیدی چشم به جهان گشود و در سال ۱۳۳۵ خورشیدی در حالی که از خود گنجینه یی رهنمودی از هنر به یادگار ماند، دیده از جهان فرو بست. روانش شاد باد.

«مشعل» از شما و برای شما است
ما آرزومندیم چون پلی وصلی
برای اتانی که بخاطر میهن عزیز ما
می اندیشند و می نویسند قرار
گیریم به «مشعل» مضمون
بفرستید، ما وعده میدهم که همه
نشته های هموطنان خویش را
بدون تعصب چاپ و نشر می نمایم
به «مشعل» اشتراک نمایید و ما
را یاری رسانید تا بتوانیم این
مشعل را برای همیشه فروزان
نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده
گن آن است. صرف سر بقله بزن
دهنده دینگاه «مشعل» می باشد نصف
در صورت امکان مطالب تل را تیبی
ارسال دارید. مشعل در کوتاه بختن
مطالب ضویل دست باز دارد و نی این
کار تسلسل مقالات را اصیب نمیرساند.

مدیر مسول: مصطفی روزبه

Editor - in- chief
Mustafa Rozbe
Tel/Fax +31-79-351-66-59
نشانی ما:
Postbus
7194
2701AD - Zoetermeer
Nederland

پست الکترونیکی ما:
mashalafghanistan@hotmail.com
وجه نشر اک سالانه
۲۵ لویرو
۳۰ لویرو
سیز قاره ها ۶۰ لویرو
کرافیک ویدیزین کمپیوتری رومان میپتنگر

دولت انتقالی یافت شوند، با وجود آنکه تحت تأثیر محدودیت های قرار دارند، اما احساس اشتیاق متقابلی برای خود بیانگری و مشارکت دارند، آنچه در این جا با اهمیت است تحمل پذیرش اندیشه دیگران، قدرت دیالوگ بارده های مختلف فکری، جستجو کردن راه ها، دریافت زمینه های مشترک می باشد، آنها می توانند هر کدام به سهم خود نقش مهمی در توسعه دموکراسی به عهده بگیرند، هم چنان پیوند مشترکی باید میان نخبگان، دگراندیشان و مردم برقرار گردد. این رابطه و پیوند می تواند یک پارچگی و توافق عمومی را روی بسا مسایل تضمین و زمینه های

بقیه از ص ۵
وضع کنونی و رسالت ...

به همین ترتیب نهضتی که ایجاد می شود نباید به مثابه یک جنبش روشنفکران سیاسی، تنها در خارج کشور فعالیت آن محصور ماند. بلکه ریشه ها و امکانات واقعی آن باید در داخل کشور باشد، در این استقامت بهتر است باطیف های مختلف سیاسی و اجتماعی که حداقل به دموکراسی و حقوق بشر باور دارند، تماس ها برقرار و گفتمان بعمل آید، تا جاییکه معلوم است مدافعین جامعه مدنی می توانند میان حامیان خود

مشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

سال اول شماره هشتم عقرب ۱۳۸۳ / اکتوبر ۲۰۰۳

ميلاد

قانون اساسی و پیامدهای آن

در این روزها هموطنان ما در داخل و خارج کشور بی صبرانه منتظر چاپ و نشر طرح مسوده قانون اساسی که قرار است تا ماه آینده از طریق لویه جرگه ای که بدین منظور تدویر می یابد، تصویب گردد می باشند، تا از یکسو با محتوای آن آشنا گردیده و از سوی هم بتوانند پیشنهادات و نظریات شان را به خاطر تکمیل آن ارائه دارند.

مردم ما در شرایطی به پیشواز تدویر لویه جرگه ((قانون اساسی)) کشور قرار دارند که وضع سیاسی، نظامی و اقتصادی جامعه ما با تاسف در موقعیتی قرار ندارد که فرا راه ما دشواری ها وجود نداشته باشد.

مردم ما این سند معتبر حقوقی را که حال و آینده کشور ما متعلق به چگونگی محتوا و طرق عملی ساختن آن در جامعه می باشد، در شرایطی باید تصویب برسانند که اقتصاد ورشکسته، کشور جنگ زده، بحران اعتماد وسیع در جامعه، زورگویی جنگ سالاران و مجاهدین (!)، عدم مصونیت شخصی و داریایی های منقول و غیر منقول و سرانجام جنگ فرساینده و بی مفهوم که با ابعاد گسترده، عملاً در سراسر کشور بیداد می کند و روان جامعه را تحت فشار قوی قرار داده است بر شانه های آنان سنگینی می نماید.

مردم ما که دیگر از بنیادگرایی اسلامی به ستوه آمده اند، خواستار تدوین قانون اساسی بر مبنای اصول عام دموکراسی و حقوق جامعه مدنی بوده و منتظر آن هستیم بقیه در ص ۳

سی میلیارد دالر نواید قاچاق در افغانستان

سازمان ملل متحد می گوید افغانستان به بزرگترین تولید کننده تریاک در جهان تبدیل شده است و حجم معاملات سالانه آن ۳۰ میلیارد دالر تخمین زده می شود. این گزارش هشدار می دهد که افغانستان در خطر فرو افتادن به دست کارتل های قاچاق قرار دارد.

در این شماره می خوانید:

” کشتن تو برای ما ... ”

ص ۲
پناهنده گان افغان ...

ص ۱۱
دین در خدمت ..

ص ۱۴
و مطالب جالب دیگر ...

کابل باید بی وسلې شي

په کابل کې د نړیوالو سوله ساتو ځواکونو یا ایساف قوماندان ویلی دي چې د بن د ترون له مخې د کابل بنار باید بی وسلې شي. په کابل کې جنرال گوتز گلیمپروت خیر یالاتو ته وویل چې د بی وسلې کولو او ملګري کولو بهیر ډي اړ سره سم دي باید کابل څخه ټولې درني وسلې وویستل شي. د ایساف د ځواکونو قوماندان په دې اندیښنه وینودله چې د تروستانو لخوا په کابل او نورو سیمو کې د امنیت د ګډوډولو هڅې چټکې شوې دي. بی بی سی

تظاهرات افسران برکنار شده در کابل

صدها تن از افسران برکنار شده وزارت دفاع افغانستان، برای چاره یمن مرتبه طی ماه گذشته در شهر کابل

دست به تظاهرات زدند. این افسران، در جریان اصلاحات اداری، از کار برکنار شده اند. تظاهر کنندگان که از "جمن حضوری" کابل به طرف کجاخ ریاست جمهوری در حرکت بودند، علیه مقامات دولت انتقالی افغانستان و مسولان

وزارت دفاع شعار می دانند. آنها می گفتند که اصلاحات اداری در وزارت دفاع، با در نظر داشتن شایستگی و تحصیلات حرفه ای انجام نشده است.

در میان تظاهر کنندگان، شماری از کارمندان و افسران زن برکنار شده نیز حضور داشتند. بی بی سی



د امنیت د شورا پلاوي افغانستان ته روان دي

د ملګرو ملتونو د امنیت د شورا یو لوړ رتبه پلاوي افغانستان ته د ورتګ په لاره کې دی چې د دغه هېواد نورو برخو ته د نړیوالو امنیتي ځواکونو د پراخولو په اړه خبرنه وکړي. دغه پنځه لس کسزیزه پلاوي چې اکثریت ډېری یې د ملګرو ملتونو سفیران دي ټاکل شوي چې په افغانستان کې به د ځواکمنو جنګسالارانو سره وګوري او په هغوی به فشار واچوي چې د ولسمشر حامد کرزي له منځ مهاله ادارې سره همکاري وکړي. دغه سفر په داسې وخت کې ترسره کېږي چې د افغانستان په جنوب کې د طالبانو بغاوت تند شوی او همدارنګه د دغه هېواد په شمال کې د سیالو جنګسالارانو ترمنځ نوي او خونړي نښتې شوي. بډ بډ سی

((زور کم، قهر بسیار!))

قرار گرفتند، از اصول و ارزش های دموکراتیک بن یشتیانی نمودند. اما با دریغ که حکومت موقت و انتقالی در عمل نتوانستند به تطبیق موافقات بن تن در دهند، این در حالی است که مرحله جدیدی از مبارزه نور با ظلمت یعنی مبارزه دگراندیشان علیه بنیادگرایان آغاز گردیده و تشدید می گردد. درست در همین شرایط کار بالای مسوده قانون اساسی جدید که اکثریت جامعه خواستار

تعین سرنوشت جامعه افغانی از نقش با اهمیتی برخوردار اند، چشم پوشی گردیده و با اغماض و بی انصافی فراوانی حق اشتراک نیروهای دگراندیش را در امر بازسازی افغانستان جنگ زده سلب نمودند، اما با آنهم نیروهای سیاسی که بنا به برخوردهای دگم به میراث گذاشته شده دوران جنگ سرد خارج از سهم گیری فعال در زنده گی سیاسی جامعه افغانی برغم خواست شان

تعداد
اظهارات آقای کرزی پس از سفر اخیرش به امریکا، کانادا و انگلستان در رابطه به قانون احزاب سیاسی پیامدهای سیاسی جدیدی را در قبال داشت، که در واقعیت امر در مغایرت با ارزش های دموکراتیک توافقات بن قرار دارد. آنچه آنچنانکه همه می دانیم توافقات بن با روحیه زدودن کشیده گی ها در جامعه ما و تامین آشتی و تفاهم میان نیروهای درگیر است. گرچه از همان آغاز روشن بود که در پیشبرد کار جلسات بن از موجودیت طیف وسیعی از نیروهای سیاسی که در

تهیه يك قانون اساسی بر مبنای دموکراسی و نورم های جامعه مدنی می باشند به اساس فرمان آقای کرزی آغاز گردیده است. و همزمان کار بالای قانون احزاب با در نظر داشت این مطلب که احزاب اید بالوژیک از حق فعالیت سیاسی محروم گردیده اند آغاز شد و به اتمام رسید. و البته شنیدیم و خواندیم که در این اواخر اسلام گرایان وطنی دموکراسی را، عدالت اسلامی ترجمه کردند و خواهان حذف این واژه از قانون اساسی کشور شدند. در چنین حالتی آقای کرزی پس از پایان سفر نوبتی اش از امریکا ضمن اعلام رسمی مبنی بقیه در ص ۱۴

ابراز تسلیت

با تاسف اطلاع حاصل نمودیم که عبدالله صدیقی یکتن از ژورنالیستان محرب و یکی از استادان ورزیده دانشگاه کابل در اثر مرضی که عاید حال شان گردیده بود به تاریخ ۲۴ اکتوبر برابر با دوم عقرب سال ۱۳۸۲ در شهر کابل داعی اجل را لبیک گفت.

انالله و انا الیه راجعون.
مشعل در حالی که وفات نابهنگام مرحومی را یک ضایع بزرگ در امر تعلیم و تربیه جوانان کشور دانسته، تاثرات عمیق خویش را به خانواده، اقارب و دوستانش ابراز میدارد. روحش شاد و نامش جاوید.



خبرونه او گزارشونه

دهیلی کاپتر په ویشتلو کې ۱۵ امریکایي پوځیان ووژل شو

په عراق کې د امریکا د متحدو ایالاتو یوه چورلکه د بغداد هوایی ډگر ته د روانیدو وروسته په توغندی ویشتل شوې ده.

په پېښه کې ۱۵ امریکایي پوځیان وژل شوي ده. او یو شمیر نور پوځیان زخمیان دی. (بی بی سی)

نبرد شدید در هلمند در گرفت

نبرد بین پرسونل ارتش و پولیس افغانستان در هلمند چندین کشته برجای نهاده است. این درگیری به کشته شدن دست کم پنج نفر منجر شد و تنها پس از مداخله نیروهای آمریکایی، که در پاسخ به درخواست مقامات محلی به منطقه اعزام شدند، پایان گرفت.



هلی کوپتر استفاده کردند.

د اساسي قانون مسوده ولسمشر ته وسپارل شوه

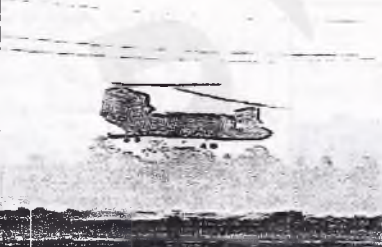
په کابل کې د یوې لمانځنې په مهال ولسمشر حامد کرزي ته د نوي اساسي قانون مسوده وسپارل شوه ددغه قانون له مخې په افغانستان کې د راتلونکي حکومته مینه او په نظام کې د مذهب رول ټاکل کېږي. د قانون په دغه مسوده کې دافغانستان راتلونکې رژیم اسلامي جمهوریت ښودل شوي چې په هغه کې به ټول اتباع مساوي او برابر حقونه ولري. په اساسي قانون کې په ځانگړې توگه د اسلامي قانون ذکر نه ده شوي خو په یوه ماده کې یې راغلي چې په هېواد کې به هیڅ یو قانون د اسلام خلاف او مغایر ونه اوسي. دغه قانون به د دسمبر په میاشت کې لویې جرگې ته د تصویب لپاره وړاندې شي.



حامد کرزي او پخوانی پاچا د اساسي قانون د سپاریدو په مراسم کې لیدل کېږي (بی بی سی)

د افغانستان ا وپا کتان تر منځ د پولو په اوږدو کې یو بل باندې ډزې

پاکستان وایي په تېرو دوه ورځو کې افغان او پاکستاني ځواکونو یو بل باندې ډولولو په اوږدو کې ډزې کړيدي. په همدې اړه نن په اسلام اباد کې د پاکستان د بهرنیو چارو د وزرات یوه ویاند یوه خبري کنفرانس ته د وینا په مهال ادعا وکړه چې لومړي برید افغان ځواکونو کړی دی. د بهرنیو چارو د وزارت ویاند په دغه پېښه باندې خفگان ښکاره کړه او زیاته کړه، یې ده چې باید د افغانستان او پاکستان حکومتونه ددغه راز بریدونو د پېښیدو اجازه ور نه کړي او باید د مخ نیوي هڅه یې وکړي. (بی بی سی)



آمریکا مذاکره با طالبان را تأیید کرد

به گزارش روزنامه مشهری، راندی دپویس سخنگوی نظامي امریکا در افغانستان تأیید کرد که نمایندگان پولیس فدرال امریکا (اف. بی. آی) اخیراً با برخی از رهبران طالبان دیدار و گفت وگو کرده اند.

مروری بر مطبوعات کشور

نامه سرگشاده به امضای شماری از روشنفکران افغان و خطاب به مردم افغانستان و برخی مقامات داخلی و خارجی موثر در مسایل این کشور منتشر شده است.
امضا کنندگان این نامه در فراز سوم آن به عدم تشکیل پارلمان اعتراض کرده و می نویسند: "آقای کرزی در این مورد به ملاعمر اقتدا کرد و به جای تشکیل پارلمان ملی به تشکیل شورای علما روی آورد."
نامه می افزاید: "متأسفانه در افغانستان هیچ کلمه ای به اندازه علما دین گنگ و نامشخص نیست.
در این کشور هم به امام ابوحنیفه، ابوعلی سینا و سید جمال الدین افغان عالم دین گفته می شود و هم به ابجد خوانان عامه بر سر مدارس دینی پیشاور."
در ادامه همین مطلب می خوانیم که در افغانستان هم به ملاعمر و بن لادن و "فراریان و زندانیان ریش دار رها شده از زندانهای جنایی" عالم دینی گفته می شود.
امضا کنندگان نامه منتشر شده در شماره اخیر طلوع افغانستان همچنین به "اجرای ناقص موافقتنامه بن و ترکیب ناکارآمد کابینه دولت انتقالی" اعتراض کرده اند. برگرفته از بی بی سی

رقابت را حق مسلم ویدا صمدزی می داند، ابراز عقیده می کند که این اقدام دوشیزه صمدزی، بهانه به دست دشمنان آزادی زنان در افغانستان می دهد تا زنان را بیش از این محدودتر و محصورتر کنند.
در مقاله دیگری در صفحات همین روزنامه می خوانیم:
این روزنامه ابتدا نگاهی منتقدانه به سیر تحولات سیاسی امروز افغانستان انداخته و در بخشی از سرمقاله خود می نویسد: "ما می خواهیم فریاد آزادی و دموکراسی سر دهیم، در حالی که دستهایی را باز گذاشته ایم تا از هر سو بر دهان ما پنجه افکنده و فریادمان را در گلو خفه کنند، ما می خواهیم پرنده صلح را به پرواز در آوریم، در حالی که از چهار طرف تنگ به دستانی را گمارده ایم تا آن را هدف قرار دهند."
سرمقاله نویس اراده ادعای آوردن دموکراسی و دعوت از طالبان بنیادگرا را جمع اضداد می شمارد که به اعتقاد نویسنده، چنین ناقص الخلقه ای از آن پرورش خواهد یافت
در شماره اخیر هفته نامه طلوع افغانستان

اراده در مطلبی با عنوان "ویدا جان جفا کردی"، به بهانه حضور ویدا صمدزی دختر افغان مقیم امریکا، در رقابت انتخاب دختر شایسته سال، که این روزها در پایتخت فلیپین برگزار می شود، وضعیت زنان در افغانستان را بررسی کرده است.
گللالی حبیب نویسنده این یادداشت، معتقد است که زنان در افغانستان از حق مساوی با مردان و کمترین حقوق انسانی محروم هستند. نویسنده ازاده می افزاید: "ما هنوز فراموش نکرده ایم که کسانی که بعد از سقوط دولت جمهوری افغانستان به قدرت رسیدند، پیش از هر اقدامی در جهت تأمین صلح و رفاه مردم رنجکشیده افغانستان، زنان را هدف قرار دادند و پس از تحمیل قیودات گوناگون، تا زمان از دست دادن قدرت، به ظلم، تعدی و تجاوز نسبت به زنان در جریان جنگهای گروهی شان ادامه دادند."
به نظر این نویسنده، ویدا صمدزی در حالی در مسابقه انتخاب دوشیزه زمین شرکت می کند که هنوز برخی علمای مذهبی کشورش معتقدند که شنیدن صدای زن و حتی صدای پای او حرام است.
گللالی حبیب در عین حالی که شرکت در این

دیوه ملي - مترقي پراخ سياسي غورځنگ را منځته

کول یوه اساسي اړتیا ده

دا مطلب د هغې غونډې د بحث موضوع او پریکړه وه چه په ۲۵ اکتوبر دبلزیک د آنتورپین په ښار کې د افغان روښان فکرانو اوسپاسي کارندویانو له خوا جوړه شوي وه . غونډه چه په هغه کې دبلزیک داوسیدونکو افغانانو علاوه ډاکتر حبیب منگل هم گډون درلود ، د ټولیز سیاسي غورځنگ د بنسټ ایښودلو د اړتیا د طرحې په اړوند دایره شوې وه . په غونډه کې چه د عزیز احمد له خوا پیل شوه دپوره ازاوه بحث په فضا کې دټولیزسیاسي غورځنگ د بنسټ ایښودلو د اړتیا په اړوند پراخي خبري وشوي او سوالونه مطرح شو چه د ډاکتر حبیب منگل له خوا ورته خواب وویل شول .

شاغلي عزیز احمد پداسي حال کې چه دټولیز سیاسي غورځنگ ایجاد یې یو غوره ضرورت وباله او دیوه داډول غورځنگ په ممکن نږدې وخت کې درامنځته کولو غوښتنه درلودله په خپله پراښتونکي وینا کې داسي وویل ((دهرڅه نه وړاندې ددې پرتیمیني غونډې گډون کونکو گرانو دوستانو او ملگرو ته ښه راغلاست وایم ، او خوشاله یم چه دیوه شریفانه هدف او غوښتنې یعنی دیوه ستر ملي- مترقي غورځنگ درامنځته کولو په طرحه او وړاندیزونو باندي دخبرو اترو په یوه مهمه غونډه کې گډون لرم .

ننۍ غونډه زما په نظر په بلزیک کې دافغان سیاسي فعالیتونو یوه ستره او پرتیمینه غونډه گڼل کېږي او تر ټولو مهمه داچه موربه یوه داسي غوره مسله باندي دبحث او دنظرونو دتبادلې لپاره را ټول شوي یو چه دافغانستان دنن اوسبا مسایلو په حل کې ستر رول درلودلې شي . دادیوه سترملي مترقي سیاسي غورځنگ ایجاد دي چه دوطن او خلکو دکډیو واقعي ساتونکي او مبارزین یو او متحد کړي . باور لرم چه داغورځنگ جوړېږي او موږ به دهغه چاه په جمله کې شمیرل کېږو چه ددې غورځنگ د ایجاد په ستر کار کې برخه اخلو اوپدې ډول دخپل وطن په برابر کې خپل هوډونه تر سره کوو او ددي نه ستر ویاړ وجود نلري .

لکه چه معلومه ده نوموړې طرحه باید نوره غني اوتکمیل شي او ننۍ غونډه ددې موخي لپاره رابلل شویده . هیله ده چه دنوموړې طرحې په تکمیل کې دخپل فعاله گډون له لارې ونډه واخلو . گرانو دوستانو ! راځی چه دخپل گران هیواد او دهغه سرلوري ملت اوخلکو دملي یوالي او ملي ترون په خاطر دیوه هوسا او سمسور اوتل پالتي سوله ایز ژوند په خاطر چه دخپل ژوند ډیره برخه مو ورته وقف کړي بیا په کلک دریځ او ټینگ هوډ سره دټولیز سیاسي غورځنگ دستر کاروان سره ملکري شو او خپل انساني اوافغانی هوډونه او دندې دخپل هیواد او دهغه رنځیدلو خلکو په وړاندې تر سره کړو . او ددې نوي اوستر دسولې ، دملي یوالي ، دملي ترون ، دولسواکۍ ، دعدالت او د هیواد دهر اړخیزیر مختگ ، دپلویانو

دکاروان سره یوځای دیوه ټولیز سیاسي غورځنگ دایجاد په ستره او شریفانه چاره کې برخه واخلو . لکه چه دټولیزسیاسي غورځنگ دایجاد په طرحه کې په یوه ځای کې داسې راغلي دي : ((نن په هیواد کې سیاسي مبارزه نوي اړخونه تر لاسه کوي او دا هغه واقعیت دی چه ټول به یې ومني . په هیواد کې دا وروستي سیاسي بد لو تونه دټولیز سیاسي غورځنگ د بنسټ ایښودلو او له هغه سره انډول شوي اندیزلیکونو دندوین اړتیا هم را منځته کوي . باید دا چارې دعیني اړتیاوو پر بنسټ او هغو بدلونونو ته په پام اړولوسره چه په هیواد او نړۍ کې را منځته شویدی هملوري اوهم پله وي . نولدي کبله په نښو شرایطو کې اندیز جوړښتونو ته له سره باید کتنه یوه اړینه چاره گڼله کېږي . یوازې ددې اړتیا دسمې پیژندنې پر بنسټ کېدای شي چه له دغو وروستيو بدلونونو څخه سمه سیاسي ارزونه تر سره شي)) همدا ډول دطرحې په یوه بل ځای کې داسې راغلي دي : ((نن په هیواد کې دننو شرایطو په رازیریدو سره د ټولو هغو ځواکونو اند لیکي ، سیاسي موخي او ساپمانې دندې چه په خپلو کې سره را ټول شويدي له پخوا څخه توپیر لري ، پر دي بنسټ دسیاسي کارندویانو ط ډلو ، ټیلو او دراز راز گرایشونو دپراخو لیکو گډون چه کیدای شي په یوه واحد نهاد کې را ټول شي کولای شي چه دا غورځنگ دخپل ټولیز خصلت او دهغو دندو له کبله چه پر مخ یې وړي د افغانستان د ولسواکۍ او پر مختگ هیواندي غورځنگ په نامه ونوموو)) پدې ډول لیدل کېږي چه هیواد نۍ غورځنگ د بنسټ ایښودلو په صورت کې دافغانی ټولني دټولۍ ملي- مترقي ، دموکراتیک او عدالت خوشونکو ځواکونو دیوالي او پیوستون یو واحد مرکز رامنځته کيږي او له دي لاري له یوې خوا هغه خلا چه دهیواد دملي-مترقي غورځنگ د سیاسي ماتې را نه پیدا شوې ډکېږي او له بلې خوا داوستي مرحلې دیوي مهمې مسلي یعنی دیوه دموکراتیک االترناتیو د ایجاد یو اساسي ځواک را منځته کېږي . ښایر دې پرته له مبلغې ، ټولیز سیاسي غورځنگ دهیواد دژغورني او جوړوني یوازني لاره او چاره ده ، نوزه پدې غونډه اونورو ټولو په وطن مین او مترقي کړیو او سیاسي کارندویانو ته بلنه وړکوم چه دولسواکۍ او پرمختگ دیوه ستر غورځنگ په را منځته کولو کې چه طرحه یې داده تاسوته وړاندې شوي برخه واخلې او دخپل وطن او خلکو په وړاندې خپل هوډونه ادا کړي . موفق او سی ،))

ورپسې ډاکتر حبیب منگل دټولیز سیاسي غورځنگ د بنسټ ایښودلو د اړتیا په اړوند پراخي څرگندونې وکړې چه دهغه لنډیز پدې گڼه کې وړاندې کېږي . وروسته دغونډې کونکو خپل سوالونه طرحه کړل چه دخپل منگل له خوا خواب شول او غونډه پداسي حال چه دهیوادني غورځنگ دایجاد دمفکور او طرحي څخه په قاطع ډول ملاتړ وشو پای ته ورسیده . (مشعل)

بقیه از ص ۱۴

نهضت فراگیر ...

ازادی وعدالت اجتماعی در کشور عزیز ما افغانستان برقرار گردد .
موضوع گیری وظایف مبرم « نهضت میهنی » در مرحله کنونی بادر نظر داشت واقعیت ها و نیاز های فوق نهضت میهنی جهات دموکراتیک کنفرانس بن را تایید میکند وخواستار تطبیق این توافقات وحمل عادلانه ودموکراتیک مسله افغانستان است . حمایت از تشکیل اردوی ملی مدافع استقلال وتمامیت ارضی افغانستان و حمایت از تلاش های در رابطه به جلوگیری از بر خورد های گروهی ومنطوقی ، خلع سلاح وجمع اوری ان بدون استثنا در سرتاسر کشور ، مبارزه به خاطر صلح وثبات پایدار وامنیت سراسری در افغانستان ، مبارزه برتروریزم ، بنیادگرایی وحاکمیت تفنگ ، مبارزه برای دموکراسی و توسعه سیاسی و مساعی برای تامین وحدت عمل اتحاد ها وهمکاری وهمبستگی نیروهای مترقي خواه کشور ، مبارزه مستمر در دفاع از حقوق سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی وفرهنگی مردم واقشار مختلف جامعه ، مبارزه برای تدوین يك قانون میثنی بر ارزش های دموکراسی واستقراریک نظام دموکراتیک ویر گذاری انتخابات آزاد ومنصفانه به منظور يك حکومت مشروع ومظهر اراده آزاد مردم افغانستان ؛ استقلال ویشیانی ازحمایت وهمکاری بین المللی در جهت تامین صلح عادلانه ، ازادی ، دموکراسی ، بازسازی

ترقی وعدالت اجتماعی

وايجاد يك افغانستان آزاد و دموکراتیک ، پیشرفته وشگوفان .
نکات چند در باره خصلت نهضت فراگیر سیاسی ښایر خطوط مطروحه فراخوان مطرح بحث نهضت میهنی به اکثریت مردم وتمام ملیت ها واقوام مشور متعلق میباشد ویرای تامین دفاع متافع آنان مبارزه میکند . این نهضت ارمانها واهداف پربناموی سیاسی خود را به تطبیق کدام ایدیا لوزی خاص مشروط نمی سازد . نهضت میهنی شخونت سیاسی را مردود میدانند واز حل صلح امیز تضادهای سیاسی و اجتماعی جانبداری میکند وبجای کلمه دشمن رقابت سیاسی ومسالمت امیزا شیوه فعالیت خود قرار میدهد . این ساز مان سیاسی کانون تشکیل وهمبستگی طیف وسیع نیروها وگرایش های سیاسی است که برای يك افغانستان آزاد ودموکراتیک ، شگوفان وسر بلند می اندیشند ومی زمند .
دموکراسی گسترده وانتخابی بودن همه ارگانها از بالا تاپایین ، توزیع صلاحیت ها وتناوب رهبری ، همزیستی گرایش ها و پلورالیزم اندیشه ای ، وحدت برنامه وعمل سیاسی ، تشکیلات واحد وغضویت انفرادی مسولیت انفرادی رهبری جمعی ، تساوی حقوق ودسپیلین يك سان ، تابعیت مقامات مادون ازما فوق وگزارش نویسی ، مبنای سازمانی - تشکیلاتی نهضت میهنی راتشکیل میدهد . از توجه شما دوستان تشکر .

بقیه از ص ۱

قانون اساسی ...

که خود بر سرنوشت خویش حاکم گردند، این در حالی است که ناقوس های کهنه گرای تاریک اندیشان که دیگر در بین مردم ما رنگ و رو باخته اند ، باز هم به صدا درآمده و با استفاده از همان سلاح زنگ زده به خاطر تخریش ذهنیت عامه نوحه و مویه سر می دهند. آنان که ظرفیت و استعداد سوق دهی مردم را به دنبال امیال شوم شان از دست داده اند ، با انهم با تدویر جرگه های علما (۱) و نشست های رهبران جهادی (۱) و امثال آن ساختار های خود ساخته که هیچگونه مشروعیت قانونی ندارد ، می خواهند با درج نکات نظر شان در مغایرت با خواست اکثریت جامعه در طرح قانون اساسی باز هم

آب به آسیاب دشمنان سوگند خورده مردم ما بپزند .
ولی آنان باید بدانند که قشر روشنفکر و نسل بالنده معتقد به آرمان های عدالت اجتماعی ، ترقی و دموکراسی وطن ما دیگر نمی توانند و نمی خواهند که در ساختار سیاسی آینده جامعه ما وسیله یی در دست " تیکه داران اسلام " قرار گیرند. آنان باید بدانند که مردم از سیاسی شدن اسلام در هراس اند. ما خواهان جامعه آزاد ، شگوفان و مرفه یی هستیم که در آن قوانین بر همه آنستیتوت ها (ارکان سیاسی) - دولتی جامعه حکمفرما بوده ، و همه مردم با حقوق مساوی ، مسولیت فردی و همزیستی مسالمت امیز مشترکاً کار و زنده گی نمایند .

نهضت فراگیر سازمان سیاسی همه ترقی

خواهان کشور است!

مطلب فوق را دکتور حبیب منگل در سخنرانی خود در گردهم آیی فعالان سیاسی و روشن فکران افغان مقیم بلژیک که پیرامون طرح ایجاد نهضت فراگیر سیاسی دایر گردیده بود عنوان کرد. که خلاصه این سخنرانی ذیلا تقدیم میگردد.

رفقا و دوستان!

مسرت دارم، در همایش و بحث که پیرامون طرح ایجاد نهضت فراگیر سیاسی دایر گردیده است اشترک میوزم. سیاس گذارم از ما دعوت به عمل آوردید تا درین نشست مهم اشترک ورزیم. اجازه بدهید که درباره طرح و فراخوان ایجاد نهضت فراگیر سیاسی توضیحات ارایه نمایم.

ضرورت وانگیزه های ایجاد نهضت فراگیر سیاسی در چیست؟ ایجاد یک حرکت و سازمان سیاسی که منافع ملی و مصالح علیای کشور را به طور اطمینان بخش پاسداری نماید. مثل وحدت و وفاق ملی و اجتماعی باشد و اقتدار ملی را اعاده کند. منافع اکثریت نزدیک به اتفاق ملت افغانستان را حراست و تامین نماید. یک حکومت ملی و مردمی و مسئول در برابر جامعه جهانی را ایجاد. حاکمیت قانون و دموکراسی را به کشور باز گرداند. انسانیت و کرامت انسانی، آزادی و عدالت را حراست نماید. صلح عادلانه و ثبات پایدار را در کشور اعاده و شرایط داخلی و بین المللی را برای بازسازی و انکشاف کشور مساعد سازد. موقف بین المللی افغانستان را به مثابه یک کشور، متمدن و پیشرفته و با اعتبار اعاده و حفظ نماید. به یک ضرورت ملی و دستور روز مبدل گردیده است.

چنانچه به مشاهده میرسد حرف بر راه اندازی یک حرکت سیاسی به شکل نهضت است. نهضتی از نظر پایه اجتماعی و قومی، دیدگاهها و برنامه سیاسی دارای خصلت فراگیر باشد و اکثریت جامعه و نیروهای سیاسی ترقی خواه را برای مبارزه و تحقق اهداف و وظایف عام ملی-میهنی مرحله کنونی حیات ملی کشور متشکل و بسیج سازند. این درحالیست که حلقه ها و گروه های موجود که تقریباً همه آنها بر مبنای منافع و ملاحظات قومی، منطقه ای، محلی، نژادی، مذهبی، ایدئالوژیکی و متأثر از عوامل خارجی در جریان جنگ داخلی به میان آورده شده است و فاقد

خصلت فراگیر اند، هیچکدام ان نتوانسته و نمی توانند منته و محرک مبارزه موفقیت آمیز و موثر سیاسی شوند. ازین جاست که نیاز به پایه گذاری یک حرکت گسترده سیاسی که بیشترین پوتانسیل تشکیل نیروهای مترقی و بسیج مردم کشور را در خود داشته باشد به میان می آید. پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی که طرح ایجاد آن ریخته شده و در نشست امروز ما مورد بحث قرار دارد درست ازین ضرورت مبرم و حیاتی نشئت میکند.

اما نهضت فراگیر سیاسی که بنام «نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان» موقتاً نام گذاری شده چیست وجه می خواهد؟

این سوال در نام نهضت انعکاس یافته است. این نام هویت و برنامه نهضت را بیان و تشکیل میدهد. افغانستان سرزمین و میهن اجدادی و مشترک ما است. نهضت میهنی یک سازمان میهن دوست است. پرتوییزم یا میهن دوستی یعنی اعمار یک افغانستان آزاد و یک پارچه، شگوفان و نیرومند که مردم و هر خانواده ساکن آن از یک زندگی ابرومندانه و بهتر برخوردار باشند. اساسی ترین ارمان و هدف مبارزه نهضت میهنی را تشکیل میدهد. بنابراین دفاع از استقلال حاکمیت، وحدت و تمامیت، مبارزه و مساعی برای ترقی همه جانبه افغانستان عشق ما و وظیفه میهندوستانه ما را تشکیل می دهد. این است مضمون میهن دوستی. اما ماهیت میهن دوستی را سعادت انسان این سرزمین تشکیل میدهد.

ما خواهان یک جامعه انسانی - مدنی هستیم، جامعه ای که رشد ازادانه فرد شرط تکامل همه گان باشد.

افغانستان تنها محیط فزیک و جغرافیایی سیاسی نیست بلکه به محیط اجتماعی و مجموعه کتله وسیع انسانی یعنی جامعه و مردم ساکن این سرزمین نیز اطلاق میگردد. افغانها یعنی شهروندان افغانستان، صرف نظر از علایق قومی، نژادی، محلی و منطوقی، مذهبی و جنسی، اجتماعی و اقتصادی از نظر مدنی شهروندان یا اتباع دارای حقوق برابر، آزاد و برادر هستند. سعادت هر شهروند این کشوری یعنی دفاع و حفظ شرف و شان انسانی، آزادی، رفاه و تامین حاکمیت او بر سر نوشت خویش و نجات او از قید و بند هر شکل و نوع اسارت و ستم، ماهیت مبارزه ترقی خواهانه

و جوهر برنامه سیاسی «نهضت میهنی» را احتوا میکند. نهضت به اعلامیه جهانی حقوق بشری این دست آورد بزرگ بشریت ارج می نهد و برای تطبیق یک سان و کامل آن در افغانستان و جهان مبارزه میکند.

نهضت میهنی، نهضت دموکراسی است. ما خواهان اعمار یک جامعه باز و دموکراتیک هستیم.

بشریت بطور کل و مردم کشور ما بطور خاص با وجود مبارزه طولانی، سخت و پر مشقت و قربانی بی نظیر و حماسه آفرین قربانیان دکتاتوری و نظام های توتالیتر هستند. استبداد و حکومت خودکامه مردم را به اسارت میکشند، فساد می آورند، بدبختی و فلاکت می آفرینند و ملل و کشور را به ذلت و عقب ماندگی محکوم مینمایند. این در حالیست که مردم سالاری و دموکراسی و تجسم عملی آن یعنی نظام های دموکراتیک، آزادی به ارمان می آورد و مردم را بر سر نوشت سیاسی شان حاکم میسازند؛ قانونیت و عدالت را استقرار مبخشد و انارشی، فساد و بیداد را ریشه کن میسازد. بدین جهت است که «نهضت میهنی» به مثابه یک سازمان سیاسی دموکراتیک، خواهان اعمار یک نظام دموکراتیک است.

نظامی که دران قدرت سیاسی به مردم تعلق داشته باشد و بین ارگانهای عالی و محلی قدرت دولتی که از طریق انتخابات آزاد و منصفانه نوبتی ایجاد میشوند، تقسیم میگردد. نظامی که دران حاکمیت قانون و قانون گرایی منای حکمروایی باشد و توسط یک قوه قضایه مستقل رهبری گردد. نظامی که دران کثرت گرایی و پلورالیزم سیاسی، پذیرش بی قید و شرط ایزوسیون سیاسی و آزادی دگر اندیشان، تامین و رعایت شود. نظامی که کسی و گروهی برای کسب قدرت و حفظ آن به خشونت، شورش و طغیان مجبور نشود و هر فرد و هر جمع فرصت، چانس، امکان و حق داشته باشد به طرق مسالمت آمیز در حیات سیاسی شرکت ورزد و در صورت اخذ رای و اعتماد مردم حکومت کند و در عین حال ایزوسیون حق، امکان و آزادی ابراز انتقاد، نظارت و مخالفت در برابر اعمال حکام داشته باشد. یک قوه قضایه مستقل، و جامعه مدنی نیرومند آزادی و عدالت، قانونیت و قانون گرایی؛ حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشری را حراست نمایند.

«نهضت میهنی» سازمان سیاسی ترقی خواهان کشور است و خواهان ترقی عمومی میباشد. از

نظر نهضت میهنی آزادی انسان و دموکراسی به ترقی عمومی گره میخورد و مکمل یکدیگر اند. به گونه که تجدد و توسعه همه جانبه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی پایه مادی و معنوی آزادی و دموکراسی را تشکیل میدهد و عدالت اجتماعی تنها در وجود یک نظام دموکراتیک میتواند تحقق یابد. به عباره دیگر انسان فرد زمانی آزاد بوده میتواند که از فقر و ستم نجات یابد و دموکراسی زمانی ارزش میابد که به عدالت اجتماعی توأم شود.

اعمار یک جامعه مدرن و باز، پیشرفته و عادلانه فارغ از ستم و بی عدالتی که دران هر انسان و همه از آزادی، حاکمیت بر سر نوشت و امنیت، ترقی و رفاه اجتماعی برخوردار، فرد در خدمت جمع و جمع در خدمت فرد قرار داشته باشد، ارمان و ستراتیژی نهضت میهنی را تشکیل میدهد.

البته که این امر که در یک پروسه تحولات اساسی و اصلاحات در چارچوب یک برنامه سیاسی علماً تنظیم شده تحقق می پذیرد. اصولیت و مبارزه مستمر و قربانی شرط ضروری نیل به این ارمان شمرده میشود. فراموش نباید کرد که ارمانها و اهداف فوق تنها در وجود اوضاع و شرایط مساعد نه تنها داخلی بلکه اطراف افغانستان و بین المللی تامین شده میتواند.

تجربه نشان داده است که افغانستان زمانی به پیشرفت ملی نایل شده میتواند که به کشور های همجوار، دور و نزدیک در صلح و دوستی، همکاری و احترام متقابل زندگی کند. زیرا اعتبار و سربلندی افغانستان متوط به این امر است که به نورم ها و موازین مناسبات بین المللی احترام بگذارد و اثر را رعایت کند. افغانستان خواهان دشمنی با هیچ کشور نیست و بیگانه ستیزی و دشمنی را در مناسبات بین المللی مردود میدانند. اما از بیگانه پرستی و وابستگی که به منافع واقعی ملی کشور در مغایرت قرار دارد، باید احتراز جست. یک افغانستان دموکراتیک و مسول در برابر جامعه جهانی میتواند در امر صلح و ثبات منطقه و جهان نقش بزرگ داشته باشد. صلح و دوستی، همکاری و همبستگی متقابل و همگرایی و همبستگی اساسات و اصول نهضت میهنی را در مناسبات بین المللی و مشی خارجی تشکیل میدهد. این است خصوصاً فکری و اصول مرامی نهضت میهنی که در طرح آن منعکس یافته است. اجازه بدهید که در باره مشی سیاسی «نهضت میهنی» نیز توضیحات فشرده ارایه گردد. بقیه در ص ۱۵

طرح ((نهضت میهنی)) و بازتاب آن در میان روشنفکران وطن ما

نیله همدرد

ارائه طرح نهضت میهنی که از جانب عده‌ای از روشنفکران متعهد و فعالین سیاسی با پیش بینی های معین و روشن و با بیشن وسیع در مورد امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور مان در مدت زمان کوتاه به یکی از داغ ترین موضوع شور و بحث میان روشنفکران علاقمند به سرنوشت آینده سیاسی جامعه، اهل خیره و شخصیت های ملی و فرهنگی قرار گرفته، طی نشست های پیرامون آن به تبادل نظر پرداخته و با ابراز نظریات و پیشنهادات تکمیلی به غنای آن افزوده اند که انعکاس این نشست ها در بعضی از جراید و منجمله ماهنامه وزین مشعل که به تازه گی در جمع نشرات افغانی در خارج کشور عرض وجود نموده و در آغازین گام هایش با احساس مسولیت و رسالت در برابر جامعه و مردم خویش با چهره تاناک قد برافراشته است، که با آرامش خاطر می توان به دور نمای درخشان آن امیدوار بود، به خوانش گرفت.

طرح نهضت میهنی طرق و شیوه جدید برخورد به قضایای افغانستان را که برخاسته از تغیرات و تحولات جدید در سطح ملی و بین المللی است به هموطنان متعهد و رسالت مندما پیش می کشد که در واقعیت دعوتی است برای همه افغان های علاقمند به سرنوشت وطن اعم از روشنفکران، شخصیت های ملی، اجتماعی و فرهنگی به خاطر اشتراك فعالانه در مبارزه با طیف وسیع جهت تحقق دموکراسی در سطوح مختلف زنده گی هموطنان مان چون تاهمین آزادی های فردی و اجتماعی، نجات از اسارت ملی و اجتماعی، نجات و احیای فرهنگ به خاکستر نشسته مان.

طرح نهضت میهنی در مورد قضایای افغانستان و جهان چنان فضایی را پیش می کشد که جای ارایه نظریات و پیشنهادات برای تک، تک از هموطنان مامساعد بوده و بدون شك که نظریات سازنده هموطنان ما خود نمونه یی بارزی از اصل دموکراسی را تعمیم می بخشد. نهضت میهنی ادامه دهنده نهضت ها و مبارزات افتخار آمیز راد مردان وطن ما بوده، نه يك پدیده مجرد و جدا از گذشته، بلکه در تسلسل و پیوند با دید قدرمندان و قابل ستایش به همه شیرمردانی که با افتخار درفش مبارزه را ضد انواع بی عدالتی و نابسامانی در کشور ما برافراشته و نظر به مقتضیات شرایط مبارزه نموده و در همین راه شریفانه به جاویدان ها پیوسته اند، بوده که این خود به نیرومندی و شفافیت آن می

افزاید. از همین رو طرح آن به دل هر آن که روح و روان وی به خاطر وطنش می تپد و قلبش از حالت کنونی مسلط در جامعه ما جریحه دار می باشد، چنگ می زند و راه را برای سهم گیری فعال او در مبارزه به خاطر شگوفایی وطن ما باز می نماید.

همه می دانیم که هرگاه ما بخواهیم و یا نخواهیم و یا این که مطابق ذوق و میل ما است یا نه، اکنون ما در زمان دیگر و در جهان دیگر قرار داریم و متفاوت از گذشته زنده گی می نمایم. تحولاتی که در عرصه بین المللی بوجود آمده بدون شك باعث ایجاد يك سلسله تغیرات و تحولات در اوضاع سیاسی جامعه ما نیز گردیده است. و این که کسی نمی تواند و یا نمی خواهد این تغیرات را مشاهده نماید پروبلمی است خارج از واقعیت های عینی و نباید این اشتباهات را به آدرس طرح نهضت میهنی مطرح ساخت، بلکه این نقیصه را در وجود همچو افراد و اشخاص باید جستجو کرد.

پیشنهادات طرح نهضت میهنی روشن بوده و وسیعاً نه تنها از طریق وسایل جمعی، بلکه از طریق کمپاین های توضیحی و تکمیلی در کشور های مختلف با آن آشنایی کامل وجود دارد. اما چیزی که مبرهن است، این می باشد که طرح اسلوب و شیوه های جدید حل پروبلم های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی جامعه ما را پیشکش نموده، دفاع از دست آوردهای استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، هویت تاریخی کشور ما، دوستی با تمام ملل جهان با در نظر داشت منافع حیاتی مردم ما، تقبیح و رد هر نوع برتری نژادی و ملی را در صدر وظایف خویش قرار داده است.

طرح تمام هواخواهان دموکراسی را در يك کانون چپ دموکراتیک دارای مرام و برنامه سیاسی با تنوع نظر و وحدت عمل دعوت می نماید تا مشترکاً برای احیاء و بازسازی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبارزه نمایند. طرح از گذشته که دیگر جز تاریخ شده است، واقعیتها را تقدیمی نماید و آن را بدون ذهنی گری تحلیل و تجزیه نموده، از تجارب مثبت آن استفاده لازم به عمل می آورد. گذشته یا افتخارات و کاستی های آن سیری گردیده، جایجا ایستادن و تلاش برای اعاده گذشته دیگر

ناممکن است. شور و تحرکی که طرح نهضت میهنی در میان هموطنان ما ایجاد نموده و باالمقابل جروبوت های جنجال برانگیز که در میان جزایر کوچک و گروهی که این جا و آنجا دستار وراثت دیروز را به سر بسته نموده و سنگ صداقت به ایدیال های گذشته را به سینه می کوبند، به خوبی نشان می دهد که چه طور پدیده نوجای پدیده کهنه را می گیرد، زیرا عملاً ایجاد صف آرای به دور نهضت، بیان روشنی از فحیم بودن طرح آن می باشد. باید اذعان کرد که مخالفت "یک دنده" بدون داشتن الترناتیف و رد بدون پایه و اساس "درست تمام نوآوری های که در طرح نهضت میهنی مطرح است این خود بیهوده بودن تلاش های خصمانه مجریان (!) يك سر و هزار خیال سیاسی وطن مارا که تاکنون نیز خواب های دیرینه را در سر می پروراند نشان می دهد.

جای تاسف است که بعضاً به جای آن که پیرامون طرح چیزی آرایه گردد، در بعضی نوشتار هادر رابطه به افراد و اشخاص حرف های مطرح می گردد، که این خود عدم درک کافی آنان از اندیشه های طرح نهضت میهنی بوده و ضعف و ناتوانی و عدم فهم آنان را از واقعیت های موجود بیان می دارد.

نباید واقعیت های موجود کشور ما را از سگوی "برج اافل" نظاره نمود، بلکه بدون ایگزیزم و با تعقل سالم نسبت به قضایا برخورد باید کرد. تحلیل از اوضاع جامعه و جهان قسمی که یکن از هموطنان فرهیخته ما در جایی نوشته است «(خرچ زیاد می خواهد)» و اکنون باید این ثروت را به مشکل افگند. زیرا آرام تماشا کردن و یا فریاد های گوش خراش را سر دادن دیگر درد جامعه مریض و ناتوان ما را دوا نمی نماید. بگذار سرمشق راه همچو افراد آنعده هموطنان باشرف ما که دیروز اصلاً به سیاست علاقه نداشتند ولی اکنون جبر زمان آنان را به مبارزه اکتیف فراخوانده است قرار گیرد. مرا باور بدان است که طرح نهضت میهنی در آینده نه چندان بعید به مثابه يك تشکل وسیع و فراگیر و همگانی مبدل می گردد. بس بیایید باجرات و شهامت افتخار آمیز همان سانی که در گذشته افتخار عضویت در يك خانواده بزرگ روشنفکران و وطنپرستان را داشتیم، دست به

دست هم داده و در راه ایجاد نهضت میهنی که دیگر به ضرورت زمان مبدل گردیده است مشترکاً گام برداریم. این است نیاز عمده شرایط کنونی و این است آرمان پاک و مقدس شهیدان گلگون کفن ما که باید به خاطر تحقق آن با سربلندی و افتخار به پیش رویم.

بدون شك که زنان نیز جایگاه شان را در طرح نهضت به خوبی دریافته و آنان هم يك صدا با برادران شان به دور نهضت میهنی حلقه زده و به خاطر تحقق آرمان های انسانی آن مبارزه خواهند کرد.

بقیه از ص ۷ کشتن تو برای ...

های مسلحانه را که توسط افراد مسلح مربوط به قطعات عبدالرب سیاف از پغمان در غرب کابل صورت گرفته ثبت نموده است. از آن جمله دزدی مسلحانه یکی از این قطعات تحت قوماند زلمی توفان را به این گونه شرح میدهد: " ساعت یازده و نیم شب بود. همه ما خواب بودیم. پنج فرد مسلح به یکبارگی داخل خانه شدند. آنها گفتند که پلیس استند و کسی در همین نزدیکی ها کشته شده است. ما آمده ایم که قاتل را جستجو کنیم. قتل در همین نزدیکی صورت گرفته و ما بالای شما مشکوک استیم و میخواهیم سلاحی که توسط آن قتل صورت گرفته پیدا نماییم. من گفتم که درست است بیایین. طوری که شما می بینید ما همه خواب بودیم. افراد مسلح خانه را تلاشی میکنند و کلید صندوقها را میخواهند و تهدید میکنند که در غیر آن کشته میشوند. آنها همه جا را جستجو میکنند و هر آنچه را که داشتند میگیرند. بعداً این افراد مسلح به خانه دیگر میروند و تمام اجناس قیمتی آن خانه را نیز با خود میبرند. آنها از زنان خانه با تهدید و فشار زیورات آنها را میگیرند. افراد مسلح آشکارا و ملیس با یونیفورم پلیس و نظامی منطقه را ترک گفته و عازم پغمان میشوند. مالکین خانه ها به پلیس محل، به ارگانهای امنیتی و حتی ایساف مراجعه میکنند ولی مشکل شان حل نمیشود. همه این دزدان مسلح را میشناسد ولی نمیتوانند با آنها مقابله نمایند، زیرا آنها " مجاهدین " اند و وابسته به سیاف. بخش دوم این گزارش در شماره آینده نشر میشود.

نهضت میهنی و واکنشها

طرح (درباره ضرورت پایگذاری نهضت فراگیر سیاسی) همانگونه که انتظار میرفت تکانه جدیدی را در میان نسل بالنده و سالمند کشور ایجاد نموده است. طرح واقعاً با احساسات گرم مورد استقبال هموطنان عزیز قرار گرفت. همه، این صدارت بامتابه ضرورت مبرم جهت همسویی و همگرایی زنان و مردان از اندیشه میهن ارزایی نموده اند.

از آنجائیکه ((نهضت میهنی)) هنوز هم یک اندیشه و تفکر است که اثر باید به بحث گرفت و یخته ساخت، دوستان، فعالان سیاسی و مبارزان و طندوست کشور میبایست کماکان با دیدگاههای جدید و بکر پر غنای تئوریک آن بیافزایند.

این حرکت سیاسی که در آینده از یک ریخت اندیشه‌ی بی به شکل فراگیر سیاسی مبدل خواهد شد، در حقیقت با فعالیت های گسترده وارد عرصه مبارزه سیاسی میگردد.

از روز های نخست انتشار مفکوره نهضت، توقع آن بوده و است تا آنجیکه انسان و سعادت او را سرچشمه تفکر سیاسی خویش میدانند "طرح" و مجموع نظریات مربوط به آنرا صادقانه، صمیمانه و در عین حال انتقادی ارزیابی نموده، جهت رفع نقایص و عیوب کار همکاری نمایند، تا همه با هم تراتیف هرچه بهتر و موثرتری را برای نیل به آرمانهای والای انسانی، دموکراسی، ترقی، صلح، عدالت، آزادی و حقوق بشر انتخاب نمایند.

خوشبختانه ما شاهد دهها پیشنهاد، نظریه‌یانی در حمایت از یک شکل فراگیر دادخواهانه و مدافع منافع مردم افغانستان بوده ایم که بدون شک در قوام تفکر نهضت مطروحه نقش ارزشمندی بازی خواهد کرد.

با آنکه بارها در تماس های انفرادی، جلسات، نشریات و گفتگو های سیاسی تاکید شده است که ((نهضت فراگیر سیاسی)) به شکل و سازمان سیاسی تبدیل نشده، اساسنامه و برنامه ندارد، رهبری سیاسی ندارد، کدام تشکیلات معین محلی، منطقه‌ی، شهری، کشوری و جهانی ندارد، با اینهم برخیها، به محض ملاحظه طرح، نهضت میهنی را بامتابه یک سازمان سیاسی تمام عیار و آراسته و پیرایه با مراحل تکمیلی تلقی نموده و از همین زاویه برخورد نموده اند.

همانگونه که برخورد با پدیده ها و حوادث از جهات مثبت و منفی صورت گرفته میبایست، پیرامون نهضت میهنی نیز در پهلوی نظریات خوشبین مبارزه فعال سیاسی، دیدگاههای منفی و غیر دوستانه، گرچه خیلی اندک، اما وجود داشته است که از سوی چهره های معین انگشت شمار ارائه گردیده است.

همه متفق القول هستیم که انتقادکردن و خط بطلان کشیدن کار مشکلی نیست، اما ارائه پیشنهادات سازنده و نشان دادن راه حل واقعی کاریست دشوار و در عین حال اصل مسئله بشمار میروند.

این عده که دگم اندیشانه و با نیت تخریبی (نه ترمیمی) قلم زده اند، تلاش ورزیده اند تا با سوء استفاده از نام ح د خ { چنانکه مجاهدین و طالبان از نام دین اسلام سوء استفاده مینمایند }

خود را ادجاره داران و صاهبان اصلی این حزب بندهاشته، از اینککه دیگران از انحصار این مالکان تمرینموده و مینمایند هر ناسزائی که در قلم و زبان شان علیه آنها تراوش میابد دریغ نمی نمایند.

سعی مینماییم تا از کلمات و جملات ماوراعترهنگ، متمدنانه به آدرس شخصیت های سیاسی، که به کرات در نوشته های آنها آمده، صرفنظر نموده و تنها اعتراضات تخریب گونه را انهم در محدوده ارتباط نهضت و نام ح د خ ا در چوکات اصول و بسیار مختصر بررسی نمایم.

آنها ادعا نموده اند که (دشمنان ح د خ آدر طرح "نهضت فراگیر سیاسی" خواسته اند بیکر مجروحش را دفن و بخاک بسپارند)، (از تنکار نام ح د خ ا در وحشت فرورفته و حتی یکبار به صیغه تاریخی از آن نام نبرده اند)، (عمده ترین علت عدم علاقه به احیای مجدد ح د خ ا فرار از محاکمه حزبی است)، (نهضت میهنی یک برگشت و عقبگرد سیاسی است)،

(آنها به اعضای ح د خ ا چه جوابی خواهند گفت اگر به عنقه ای حزبی تن در ندهند و کنگره آن حزب را دعوت نکنند)، (آنها چنان با ترس گام برداشته اند که حتی یکبار هم از ح د خ ا نام نبرده اند)، (طرح نهضت میهنی از اقتصاد بازار نکر نموده است)،

(طراحان نهضت میهنی بازنگری فکری را مطرح ساخته، از جهان بینی علمی صرفنظر نموده اند)، (آنها تلاش دارند تا طبقات و مبارزه طبقاتی را با اراجیف سفسطه آمیز بی مفهوم جلوه دهند)،

باسخ تفصیلی تئوریک به مسائل فوق بردوش این مختصرسنگینی میکند. هدف آنست تا با توضیح پین منظر تاریخی، مسائل مطروحه حل خود را بیابند.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ۱۱ جنی ۱۳۴۳ تحت نام جمعیت دموکراتیک خلق اساس گذاشته شد که بعداً به نامهای جریان دموکراتیک خلق و ح د خ ا تبدیل گردید و در دومین کنگره ح د خ ا (۱۶ و ۷ سرطان ۱۳۶۹) به حزب وطن تغییر نام داد که خط مشی جدید (را قبل از کنگره تحت نام "تیزس های دهگانه" مصوبه شورای انقلابی ح د ا و کمیته مرکزی ح د خ ا و بعد از کنگره بنام سیاست مصالحه ملی مطابق اوضاع و شرایط نوین ارائه نمود.

مصالحه ملی و آسینی ملی جای طبقات و مبارزه طبقاتی را گرفت، منافع عمومی و همگانی بجای منافع این طبقه یا آن طبقه مطرح گردید، ایندولوزی و جهان بینی معین از سیاست حزب کنار گذاشته شد، اقتصاد بازار از اد حمایت گردید، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید پذیرفته شد.

اما سر نوشت حزب وطن به کجا انجامید؟ فعالیت حزب وطن پس از به قدرت رسیدن بنیادگرایان اسلامی در سال ۱۳۷۱ بحیث یک حزب متشکل و سازمان یافته متوقف گردید، طوریکه معلوم است از آن زمان اعضای حزب در جلسات اشتراک نگرند، حق العضویت نپیداختند، از کدام مرجعی بنام رهبری اصولی حزب وطن دستور یا هدایتی صادر نگردید و پاینی ها هم به کدام مقامی گزارش ارائه نکردند. مطابق اسناد مصوبه کنگره دوم، در چنین حالتی حزب وطن دیگر وجود خارجی ندارد.

بدین ترتیب ح د خ ا و حزب وطن به مراحل معینی از تاریخ کشور ما مربوط اند که دیگر در فعالیت عملی سیاسی مطرح بوده نمیتوانند. اما جزییر و گروههای جدا از هم و افراد پراکنده این حزب وجود دارند. در حقیقت اعضای حزب موجود اند اما حزب وطن (سابق ح د خ ا) از ۱۱ سال به اینطرف اصولاً فعالیت ندارد.

به عقیده من این جزییر دور از هم میبایست با کسب اعتماد و باور متقابل همراه با طیف وسیعی از روشنفکران متعهد به ارزشهای والای بشری در یک نهضت وسیع الینیاد سیاسی کنار آیند. و تنها در اینصورت خواهند توانست به پروسه های امروز و فردای کشور با تأثیر گذاری نیرومند نقش دموکراتیک و

وطنپرستانه خود را ایفا نمایند. آناتیکه صرف شیفته نام ح د خ ا (حزب وطن) اند و تنها از زاویه محدود به قضایا مینگردند، میبایست به این علاقمندی ادامه دهند اما به هیچوجه حق ندارند دیگران را مجبور سازند تا بنام آن سالهای طولانی دیگر زانوی غم به بغل گرفته، اشک تمساح بریزند و انتظار بکشند.

در عین حال اگر این چند تن میخواهند بنام ح د خ ا، حزبی ترتیب دهند راه شان سفید و پیروزی های درخشان برایشان میخواهیم، اما حسادت و بخیلی با طرح نهضت میهنی برای چه؟ برخلاف نظر مدعیان، طراحان نهضت میهنی دشمنان ح د خ ا نه بلکه بخش اعظم آن محصول مبارزات این حزب میباشند و همچنان حزبی را که دیگر به تاریخ سپرده شده، چرا بچگونه و برای چه به خاک سپرده شود؟

دستاوردها و افتخارات احزاب و شخصیتهای سیاسی کشور از جمله ح د خ ا را هیچ قدرتی زایل ساخته نمیتوانند. در عین حالیکه اشتباهات و کجروی های این احزاب و شخصیتها را هیچکس انکار کرده نمیتواند. مطمئن باشید که پاسداران راستین وطن هیچگاه فرزندان صدیق و شایسته خویش را فراموش نمیکند.

هواداران نهضت میهنی در پی فعال ساختن و احیای مجدد هیچ یک از سازمانها و احزاب سیاسی گذشته نیستند، این یک حرکت جدید و با بهنای گسترده است که مطابق اوضاع و احوال کنونی پیشکش گردیده است. چنانکه در طرح میخوانیم:

"به صراحت باید ابراز داشت که در اینجا هدف احیای هیچ یک از احزاب یا سازمانهای سیاسی نیست که در سالهای پیشین با برنامه ها، ایندولوزیها و سیاستهای مشخص خویش متناسب با آن شرایط فعالیت میکردند."

علاوه باید کرد که نهضت میهنی صرفاً از اعضای سابق ح د خ ا یا حزب وطن نه بلکه با { { شرکت طیف وسیعی از فعالان سیاسی، گروهها، محافل و گرایشهای مختلف در یک نهاد واحد میبایست شکل بگیرد. }

اما نهضت میهنی بنا بر خصلت و ماهیت ترقیخواهانه اش، یک جنبش پیشرونده خواهد بود که سنن و افتخارات وطنپرستانه گذشته را گرامی داشته و ادامه دهنده آن در دوران موجود خواهد بود. در طرح آمده است: " این نهضت خود را ادامه دهنده مبارزات و سنن افتخار آمیز تیروهای تجدیدطلب و از اندیخواه، تحول طلب و ترقیخواه سده پیشین میداند و داده ها و دستاوردهای آن مبارزات را گرامی می بندارد، ولی ارزشها، واقعیتها و ضرورت های نوین سیاسی و جزییر فکری برخاسته از پیشین جدید را در نظر میگیرد." به ارتباط این ادعا که از نام ح د خ ا ترس و وحشت دارند، باید به توجه رسانده شود که تذکر نام ح د خ ا در طرح میورد و غیر ضروری پنداشته شده است بخاطر آنکه تاریخ احزاب گذشته مورد بحث نبوده که عدم تذکر نام ح د خ ا سوال برانگیز باشد. از طرف دیگر هواداران این نهضت تنها اعضای سابق این حزب نه بلکه سایر فعالان و شخصیتهای سیاسی که خود را وارث سنن پر افتخار مبارزات سیاسی-اجتماعی مردم افغانستان میدانند تشکیل می دهد، که مسلماً تاریخ گذشته سیاسی هر کدام آنها از حوصله طرح خارج بوده است. ورنه نام گرفتن یک حزب یا سازمان سیاسی چه وحشت و ترسی در قبال داشته میبایست؟

شاید مدعیان آن سطور اکثریت علاقمندان نهضت میهنی را بشناسند که چگونه در دسوارترین میدانهای مبارزه با دلیری و متانت گام گذاشته و حاضر و آماده بودند و هستند که در راه وطن و مردم هر آن زندگی خود را قربان کنند.

آناتیکه شعار یا ح د خ ا یا هیچ را سر دادند، اینطور تصور دارند که همه اعضای سابق ح د خ ا فقط در صورتی حق فعالیت سیاسی دارند که بنام و اهداف همان حزب مبارزه نمایند، در غیر آن همه عقبگرا، ترسو، جبون، تسلیم طلب و ناسپاس اند که از کرده های خود شرم دارند.

بقیه در ص ۸

"کشتن تو برای ما بسیار آسان است"

دستگیر سادات

سازمان نظارت بر حقوق بشر زیر عنوان بالا گزارش مفصلي را در ۱۱۲ صفحه در ارتباط به وضعیت حقوق بشر در افغانستان، در ماه جولای سال ۲۰۰۳ به نشر رسانیده است. در این گزارش وضعیت حقوق بشر در یک بخشی از کشور که شامل ولایات کابل، کاپیسا، لغمان، نورستان، کنر، ننگرهار، خوست، پکتیا، پکتیکا، غزنی، لوگر و وریک میگردند، به بررسی گرفته شده است. این گزارش با اهمیت، فریاد اعتراض افغانان ستمدیده را از چگونگی فاجعه حقوق بشر در افغانستان، به گوش جهانیان رسانیده است، انهم در چنین برهه حساسی که جامعه جهانی زیر شعار استقرار آزادی و دموکراسی در افغانستان میزند؛ ولی با تأسف آن طوری که باید این گزارش در وسایل ارتباط جمعی انعکاس گسترده نداشته است. شاید نقش دولتهای غربی در مسایل جاری افغانستان و حمایت آنها از آن نیروهای که عملاً سکان قدرت در افغانستان را بدست دارند و مرتکب جنین جنایات میشوند و بر علاوه انتقاد سازمان نظارت بر حقوق بشر در گزارش از این دولتها، موجب شده باشد که محتویات آن بسیار کم رنگ، ماست مالی شده و مخلوط با سایر مسایل، باز تاب یابد. چنانچه بی بی سی خیر این گزارش را زیر عنوان "وضعیت حقوق بشر در افغانستان؛ کمک مالی امریکا" به نشر رسانید.

این گزارش بر اساس مطالعاتی که از تخلفات حقوق بشر در جنوب شرق افغانستان در ماه جنوری الی ماه جون سال ۲۰۰۳ ثبت گردیده، تهیه شده است.

به گفته این سازمان سه نوع اساسی تخلفاتی که در این گزارش ثبت شده عبارت اند از: تعرض خشونت آمیز جنایی - زدنی مسلحانه، اخذی و آدم ربایی توسط نیروهای نظامی، پلیس و شعبات استخبارات - تعرض دولتی بر مطبوعات و فعالان سیاسی، و نقض جدی حقوق انسانی زنان و دختران.

این سازمان معتقد است که تعداد زیادی از قوماندانان مشهور افغان، کارمندان دولت، رهبران قبلی مجاهدین به شمول افسران و کارمندان وزارت دفاع، وزارت داخله و اداره استخبارات زیر نام امنیت ملی، مسوول و مشمول این همه جنایات و تخلفات میباشند. بسیاری از تجاوزاتی که بر این گزارش ثبت شده، توسط افسران و سربازان همیشه و سایر نیروهای تحت فرمانده افسران عالی رتبه و با رهبران سیاسی انجام یافته است. تعدادی از رهبران سیاسی مجاهدین قبلی و قوماندانان نظامی که رسماً شامل دولت افغانی نیستند ولی قوتی معینی را در اختیار دارند و بماتیه دولت دیکتاتور عمل میکنند و اداره بخشهایی از کشور را در اختیار دارند، نیز در این جنایات و تخلفات سهیم اند. بر اساس این گزارش در برخی از قضایا، رهبران سیاسی و کارمندان عالی رتبه مسوول اند زیرا از تخلفات و جنایات اطلاع دارند ولی برای جلوگیری از آن اقدام لازم نمی نمایند در برخی موارد، بخصوص قضایای مربوط به تهدید و گرفتاری ژورنالیستان و فعالان سیاسی، تعدادی از رهبران سیاسی و کارمندان عالی رتبه مستقیماً سهیم دارند. بدتر از همه، این همه جنایات و تخلفات توسط اشخاصی عملی میگردند که نمیتوانستند بدون مداخله و حمایت جامعه بین المللی به قدرت برسند. این جنایات نه تنها در مناطق دور افتاده افغانستان صورت میگیرد، بل این که در نزدیک پایتخت و حتی در خود کابل عملی میشود.

در چنین اوضاع و احوالی که نیروهای بنیادگرای مذهبی - از ریشه مخالف با هر نوع آزادی خواهی و پیشرفت - در تلاش اند که مخالفتهای درونی خود را کنار گذاشته و با هم نزدیک شوند و مشترکاً سد مستحکمی را در راه بهروزی مردم افغانستان اعمار نمایند، و در چنین شرایطی که خطر مهلک و گشنده برهم خورین جریان گذار از استبداد به دموکراسی و از تحجر به ترقی قویاً وجود دارد، خیلی ضروری تلقی میگردند تا این گزارش بصورت کامل ترجمه و نشر گردد. از آن جا که بازگردانی و نشر این اثر در توان نگارنده

فرقه یک، قول اردوی شماره یک میباشد. قوماندان غند، مستبدانه هر که را خواست در زندان شخصی خود زندانی مینماید. بر علاوه، رهبران متنفذ، قاجاقبران بزرگ، اربابان هیرویین و حبشیش، نیز در مناطق تحت کنترل خود زندانهای شخصی دارند. این زندانها در نوار سرحد با پاکستان قرار دارند.

در گزارش از موجودیت زندان شخصی در لوی نهم که قوماندان آن جنرال موسی شوهر همشیره حضرتعلی و پسر وی سمیع دلماد نامبرده که قوماندان پلیس شهر میباشد و سایر جنایات و تخلفات آنها مطالب فراوان ثبت شده است.

در ولایت غزنی کارمندان ملل متحد در ساحه فعالیت خود قضایای مربوط به اختطاف، تجاوز جنسی و ازبواج اجباری را در جاغوری، مالستان، فره باغ و شهرستان که تحت کنترل حزب وحدت میباشد، تأیید نموده اند. آنها معتقد اند که همچو تخلفات جدی به شمول سربازگیری اجباری در تمام این مناطق مروج است. در جاغوری قوماندان عرفانی، در مالستان قوماندان قاسمی مشهور به ضابط اکبر، در شهرستان قوماندان اعتدالی که در اختطاف دختران جوان شهرت دارد، همه مسوولیت جدی جنایات و تخلفات را در این حوزه به عهده دارند. یک زن در ولسوالی یغمان به گزارشگر چنین میگوید: "ما مشکلات فراوانی با مردان مسلح که سبانه می آیند داریم... تعداد زیادی اشخاصی اند که اموال مردم را غارت میکنند و به زنان تجاوز مینمایند. این چنین وقایع در همه جا رخ میدهد به شمول خانه همسایه ما... ما شنیدیم مردان مسلح داخل یک خانه شدند، اموال آنها را غارت نمودند و با زنان کار های بدی انجام دادند."

یکی از اهالی یغمان صحبت افراد مسلح را شنیده و چنین نقل قول مینماید: " شنیدم که مردان مسلح در مورد تجاوز به زنان در همین جا در یغمان با خود ستایی به یک دیگر قصه میکردند. من در پوسته تلاشی خواجه مسافر کپهای مردان مسلح را با قوماندان شان حاجی موسی شنیدم که قوماندان برای آنها میگفت که مالک یک خانه در کابل را غارت کردند، پول و طلاهای شانرا گرفتند و به زن و دخترش تجاوز کردند. آنها فعلاً در سفاخانه استند."

در گزارش، در مورد تجاوز و سو استفاده جنسی از پسران و مردان جوان مطالب زیادی ثبت شده است. در گردیز یکی از کارمندان به گزارشگر چنین گفته است: " این شخص مالک یک رستوران بود. وی پسر جوان و زیبایی داشت. یکی از کارمندان اداره امنیت پسر را اختطاف کرد و با خود به پوسته امنیتی برد. پسر برای مدتی در پوسته نگهداشته شد. واضحاً برای استفاده سو جنسی. وی پسر را مجبور به این کار می ساخت. زمانی که پدر از ماجرا خیر میشود و به نزد قوماندان پوسته برای گرفتن پسر خود مراجعه میکند، شدیداً مورد لت و کوب قرار میگیرد و دستش می شکنند. بعد با پسر رها میگردند. پدر و پسر از گردیز فرار میکنند."

در جلال آباد، یک دکاندار به گزارشگر در ارتباط به تجاوز قوماندان سمیع به یک پسر جوان چنین میگوید: " من از پشت کلکین خود میدیدم و دیدم که سمیع به ورکشاپ موتر آمد و از آنها خواست که موترش را ترمیم کنند. سمیع در ورکشاپ متوجه یک پسر جوان سپرده یا جارده ساله شد. از آن جا که موترش شیشه های تاریک داشت داخل آن معلوم نمی شد. وی پسر را داخل موتر برد و واضحاً مورد تجاوز قرار داد. این یک کار خیلی کثیفی بود که صورت گرفت " شاگردان مکتب در جلال آباد در ارتباط به اختطاف و استخدام پسران جوان توسط قوماندانان مربوط به حضرتعلی چنین گفته اند: " تعداد زیادی از سربازان مربوط به قطعیت حضرتعلی صرف پسران نوجوان اند و قوماندانان از آنها به مقاصد جنسی نیز استفاده میکنند. " زدنی مسلحانه و تجاوز به خانه ها: یکی از باشندگان غرب کابل چنین میگوید: " من همیشه از خانه محافظت میکنم ما هیچ وقت نمیتوانیم که خانه خود را ترک بگوییم. من همین حالا که با خوبت صحبت میکنم مجبورم از خانه مراقبت نمایم. " سازمان تعداد زیادی از زدنی

نیست، بنابراین بخشهای از آن را بصورت بسیار فشرده و به گونه " مشت نمونه خروار " بصورت آزاد ترجمه و به خواننده عزیز پیش کش مینمایم. باشد بدین وسیله آن چهره های که در ظاهر خود را خدمتگذاران آزادی و دموکراسی مینامند به گونه افشا گردند. توقع می رود محافل و سازمانهای سیاسی و اجتماعی و همچنان مطبوعات و رسانه های بیرون مرزی کشور مطالب منتشر شده در این گزارش را بیشتر مورد توجه، تحلیل و ارزیابی قرار دهند. شایان یاد آوری است که سازمان نظارت بر حقوق بشر Human Rights Watch موسسه مستقل و غیر دولتی است و از جانب نهاد های جهانی و بشر نوسان منفرد مساعدت میشود. این سازمان مساعدتهای مالی دولتی را بصورت مستقیم و غیر مستقیم نمی پذیرد. با این سازمان در حدود ۱۵۰ نفر کارمندان حرفه بی به شمول حقوقدانان، ژورنالیستان، و شخصیتهای آکادمیک همکاری دارند، بر علاوه تعداد زیادی از رضاکاران کشورهای مختلف در سراسر جهان نیز به کار و اهداف این سازمان یاری می رسانند. دفتر مرکزی سازمان در شهر نیویارک ایالات متحده امریکا قرار دارد.

بخش اول تخلفات علیه اهالی ملکی توسط پلیس، نیروهای نظامی و جنگ اوران قبلی:

قضای رعب و ترس در اکثر مناطق جنوب شرق افغانستان حکمرواست. نیروهای نظامی و پلیس در اکثر مناطق این حوزه و بخشهای از کابل بالای خانه های مردم از طرف شب یورش برده و اهالی ملکی را تاراج مینمایند. آنها به وسایل گوناگون وارد خانه های مردم میشوند، اعضاها فامیل را برای ساعتها گروگان میگیرند، با اسلحه تهدید میکنند، اشیا گر اینهای شان را زدنی مینمایند و گاهی به زنان، دختران و پسران فامیل نیز تجاوز میکنند. افغانهای که توسط سازمان مورد اصحابه قرار گرفته اند، در مورد تعداد زیادی از قضایای سخن گفته اند، که در آن از گرفتاری، لت و کوب، نگهداری مردم برای اخذی توسط نیروهای نظامی و پلیس و موجودیت زندانهای شخصی در این حوزه و همچنان در شهر کابل، مطالب فراوانی ثبت گردیده است.

در اوایل مارچ قوتهای مربوط حضرتعلی یک راننده تکسی را با سه مسافر آن در جلال آباد بازداشت و در یک زندان نظامی بررند بر اساس گفته برادر یکی از بازداشت شدگان اشخاص متذکره در زندان مورد لت و کوب قرار گرفتند و مسافری که از نزدیکان والی ننگرهار بودند آزاد شدند. برادر راننده تکسی برای گزارشگر سازمان میگوید: " بالاخر من توانستم که برادر خود را پس از سیری شدن ده روز از طریق سفارش سایر قوماندانانی که میشناختم آزاد سازم. من برای آنها گفتم که اگر برادر من مرتکب جرمی شده باشد باید توسط پلیس گرفتار میشد و حکمه در مورد وی تصمیم می گرفت. من از آنها پرسیدم که چرا برادرم را غیر قانونی زندانی نموده اید. شما میفهمید که امیال و آرزوی های آنها قانون است و پوسته نظامی هم زندان شان. آنها می توانند هر کس را برای هر مدتی که خواسته باشند در زندان نگاهدارند... این چنین وقایع در جایی رخ میدهد که امریکایی ها حضور دارند. بر اساس گفته ما این وقایع در زیر ریش ایالات متحده امریکا صورت میگیرد. " در مورد زندانهای شخصی یکی از کارمندان اداره محلی به گزارشگر گفته است که بسیار مشکل است که تعداد این زندانها را تثبیت نمود، حتی برخی از آنها در سرحد پاکستان قرار دارند. موصوف میگوید: " خطرناکترین این زندانها، بر اساس گزارشها، زندانی است که در غند ۷۱ مربوط

خوشه چین

چرا درین روزها، افغانستان دیگر محبوب نیست، چرا فرزندانش حدود و صغور او را میان خویش تقسیم کرده اند و هر کس در همان اقلیم جغرافیایی خویش، می خواهد که از همان محیط اوضاع را تحت کنترل خود در آورد. روزگاری بود که توان مند ترین مردان، هوشیار ترین جوانان مانند رستم، کک، کهزاد، سمک عیار، یعقوب ابن لیث صفار، عمر ابن لیث صفار، الوخته ها، کاکه های چون "پیرو بچه آده و کاکه عیسی بنک حبیب الله و حاجی لطف کندهاری با حفظ تقوی در راه دفاع از نوامیس و خواست های مردم ما از خود قهرمانی نشان دادند، و بدین سان صدها و هزاران جوان مبارز دیگر با سرمشق گرفتن از کارنامه های آنان راه مبارزه را در پیش گرفتند. این قهرمانان پرشور بدون معامله، ترس و ارعاب با مصافات حاکمه وقت به خاطر سعادت مردم به مبارزه پرداختند، و تا پای جان از مادر وطن دفاع می نمودند. بدون شک اندرز وطن پرستی و درس های کار و مبارزه به خاطر دفاع از آرمان های پاک و شریفانه مردم ما از نسلی به نسلی به یادگار مانده است.

یاد روزگاری را گرامی می داریم که دهات و قصبات، شهرها، مراکز تحصیلی و درسی به مرکز مبارزه به خاطر تحقق آرزو های شریفانه مردمان ما مبدل گردیده بود و شعار وطن پرستی همه جا و همه چیز را تحت شعاع خویش قرار داده بود. خاطرات درخشان آن روزها که مبارزان ترقی خواه ما با پای پیاده هر قریه و دهکده، هر مکتب و مدرسه و هر آن جایی که انسان زحمتکش عرق می ریخت طی نموده و آنان را در روشنائی تمام مسایل مبهم زنده گی قرار می دادند باید سر مشق راه رهروان شهدای گلگون کفن ما که در همان راه شریفانه جان باختند باشد. آن زمان که نه از رادیو و تلویزیون، نه از شفاخانه و داکتر، نه از سرک اسفالت شده و به استثنای پایتخت کشور ما حتی از مکتب هم در اطراف و اکناف خبری نبود، آنان به مجریان

بر تاج و تخت برگردانیم!

عدالت اجتماعی و ترقی و تعالی کشور ما مبدل گردیده و در رابطه به زنده گی مدرن و جامعه مدنی در بین زحمتکشان به تبلیغ و ترویج می پرداختند و آنان را از مصیبت های که بر مردم و جامعه مستولی بود در جریان قرار می دادند.

بلی در رابطه به تفاوت های سطح رشد جامعه ما با همسایگان توضیحات داده می شد که چه طور زمام داران مادر خواب غفلت خسپیده و حتی پاکستانی که هم عمر خود شان بود پیشرفته تر از کشور ما که تاریخ درخشان و کهن دارد می باشد. این ها کلماتی بودند که هزاران جوان را شیفته خود می ساخت و هر روز صفوف مبارزان در برابر ظلمت و جهل فشرده تر می گردید و احساس وطنپرستانه آنان نه تنها در جلب و جذب دیگران، مظاهرات و راه پیمایی ها، بلکه در سرودن اشعار و نوشتن داستان ها تراوش می یافت. وطن پرستی به نیاز مبرم مبدل گردیده بود، نیازی که در راه عملی کردن آن از هیچ نوع قربانی دریغ نگردد.

مگر امروز کجاست آن مبارزان سر سپرده که ایامی همه در یک خانواده بزرگ تربیت یافته بودند؟ می دانیم وطنی را که آنان پرستش میکردند، دیگر به تن زخمی می ماند که فرزندان نا خلفش به او خیانت کرده، همه دارایی مادی و معنوی آن را به یغما بردند، افتخارات آن را زیر پا گذاشته و قلب آن را جریحه دار ساختند.

آری! شاید دیگر کلمه وطن برای بسیاری ها عزیز نباشد، زیرا محافظین اش را از دست داده

بقیه از ص ۶

نهضت میهنی و ...

این آقایون فراموش کرده اند که همین ح د خ از آن زمان تاسیس تا آخرین سال موجودیت حزب وطن چندبار نام بدل کرده است، یعنی اینکه نامها مقدس و تغییر ناپذیر نیستند. زمانی که ح د خ با تغییرات کیفی ایدئولوژیک به حزب وطن تغییر نام داد همه اعضا به شمول همین مدعیان نام ح د خ در جلسات اشتراک داشتند و همه بر بالین دگرگونی های جدید تمکین کردند. آیا اینها که در آن زمان موجودیت حزب وطن را با تغییرات مطروحه، بدیرفقت ناسیاسی کردند که امروز به اتهاماتی را اثار میکنند؟

از آنجا که ما به تغییر و تکامل باورمند هستیم، تغییرات و تحولات را در مطابقت با شرایط پیش آمده ملی و بین المللی جهت تداوم مبارزه عادلانه یک امر ضروری مینماییم.

آنانیکه تلاش میورزند تا اعضای سابق ح د خ را تا که زنده اند در قید و بند همان اسم و رسم انحصار نمایند، باید آگاه باشند که این عمل در حالیکه با آرمانهای همان دوران حزب که آزادی اراده احق مسلم انسان میسرمد هخوانی

است. وطن دیگر آن عقاب و شهباز بلند پرواز نیست که همسایگانش، از پرواز فاتحانه آن در هراس باشند.

اما عزیزان من انباید از شکست دیروز سراسیمه و پریشان خاطر بود، مبارزه همواره دشوار و پراز فراز و نشیب است. همان طوری که زنده گی ادامه دارد، مبارزه نیز جریان خواهد داشت. شرایط نوین، طرح جدید و اصول جدید مبارزه را می طلبد.

همر زمان شمایه خاطر سهم گیری فعال در امر بازسازی وطن با انطباق از شرایط جدید طرح جدیدی به نام «طرح نهضت میهنی» را ارایه داشته اند. طرحی که در آن نه تنها از افتخارات گذشته تذکر آمده، بلکه شیوه های اشتراک فعاله وطن پرستان را نیز از طریق نهضتی که در حال نضج یافتن است، در آینده سیاسی کشور روشن می سازد.

بنار قفا و دوستان! به شما نوبت می دهم که کاروان مبارزان وطنپرست به راه افتیده است. بیاید که مشترکاً با کاروان آشتی و صلح همگام به مبارزه دادخواهانه خویش ادامه دهیم. بیاید از کینه و کدورت، از تعصبات بی مورد و از اتهام بستن ها، بر بی اعتمادی ها غلبه نموده و به خانواده بزرگ هواخواهان ترقی و پیشرفت افغانستان در وجود «نهضت میهنی» پیوندیم. زیرا وضعیت پر تلاطم قضای سیاسی جهان که کشور ما را نیز گردباد آن به خود بیچانیده از ما می طلبد که فعالانه وارد میدان عمل گردیم.

باید احساسات وطن خواهی ما جوانی دیروز خود را از سر گیرد. نباید دوری از وطن، مهاجرت، رنج و محنت و شاید هم کرسن اراده خلل ناپذیر ما را خدشه دار سازد. طفیان های جوانی ما بر ضد استبداد فروکش نکرده است، اندیشه ما بخته تر گردیده و فرو تنی ما محفوظ است. بیاید آنانی را که با افتخار تمام سال های پر مشقت پس از سقوط حاکمیت ما را در داخل کشور گذرانده اند، تنها رها نکرده و با هم دست به دست داده، به خاطر وطن و مردم آن کار و مبارزه نماییم.

کانونی برای سازماندهی تلاشهای شخصیتها و گروههایی از مبارزان میهنپرست، ترفیخواه و عدالت پسند بوجود میآید. " این نهضت را میتوان نهضت میهنی، مموکراسی و ترقی افغانستان نام گذاشت. " این نهضت خود را ادامه دهنده مبارزات و سنن افتخارآمیز نیروهای تجدطلب و آزادیخواه، تحول طلب و ترفیخواه سده پیشین میدانند و داده ها و دستاوردهای آن مبارزات را گرامی می بندارد. " مبارزه در راه استقلال، تمامیت ارضی، آزادی، مموکراسی، عدالت اجتماعی و وحدت ملی در کشور " ، " همسویی مبارزات نهضت با مبارزات کلیه نیروهای آزادیخواه و مترقی در گستره کشور و جهان مبتنی بر دفاع از ارزشهای انسانی " ، " مبارزه برای استقرار نظام مموکراسی پارلمانی شکل جمهوری مبتنی بر پلورالیزم سیاسی، سیستم چند حزبی و انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم بر پایه نفوس " .

اکنون قضاوت را به خوانندگان میگذاریم تا نتیجه گیری لازم را به عمل آورند که آیا اصول فوق نمایانگر یک طرز دید پیشرونده است یا عقبگرایانه؟ و همچنان آیا تفکر مذکور دشمنی با ح د خ است یا بر عکس تداوم مبارزه بخاطر نیل

به آرمانهای وطنپرستانه و شریفانه احزاب سیاسی، شخصیتها و مبارزان نلیز و سرسپرده است که تا کنون به تحقق نرسیده است؟ آیا آرزو های فوق در اوضاع موجود خواست بر حق مردم افغانستان نیست؟ آیا پیاده ساختن این مطالبات کشور را از بن بست و بحران کنونی نجات نمیدهد؟ و اگر پاسخ منفی باشد منتظر طرح معقولتر منتقدین میباشیم.

در نهایت اگر استفاده از نام ح د خ به هدف سازنده گی و صادقانه باشد به این مدعیان نام حزب خاطر نشان میگرد که بهتر است زهر قلم و زبان شانرا بجای رهروان نهضت میهنی که همه با اعتقاد خلل ناپذیر به راه سعادت انسان، با تمام توان و انرژی مصروف مبارزه شریفانه و وطنپرستانه اند، بر علیه دشمنان واقعی مزم افغانستان (جنگسالاران ادمکش، تروریست های داخلی و بین المللی، بنیادگر ایان افراطی اسلامی، طالبان تحجرگرا، مداخلات خارجی بخصوص مداخلات شریزانه پاکستان علیه کشور ما)، خالی کنند و سعی نکنند با تخریب حرکتهای ترفیخواهانه و عادلانه تحت نام ح د خ اب به سیاب دشمنان تاریخی این حزب بپوشانند.

من صفحات پاک کاغذ را زده برای فصل بلکه جهت وصل رقم زده ام. وقت آن فرا رسیده که با لآخره بر اختلافات غلبه کنیم. مرزها و خطوط مصنوعی جدائی را از بنیاد برکنیم. بقیه در ص ۱۵

اگرچه موضوع نوع و شکل دولت آینده ای افغانستان عموماً پس از نشریه اصطلاح مسوده ای قانون اساسی نو افغانستان در رسانه های بیرون مرزی از بحث گرم باز مانده است. اما خاطر حل مسایل دیرینه ای قدرت سیاسی و معضلات اجتماعی- اقتصادی و اتنوسیاسی و فرهنگی- زبانی و سیستم اداره ای دولتی و امنیتی و نظامی نوع و شکل دولت آینده ای افغانستان مورد بحث های ذرف و عمیق دانشمندان صاحب نظران و بویژه سیاسیون قبل و بعد از انفاذ قانون اساسی نو افغانستان صورت خواهد گرفت. من در اینجا ضرور دانستم که تا باور های خویش را به گونه ای موجز پیرامون مشکلات اقتصادی شکل فدرالیزم با خواننده گان در میان بگذارم. فدرالیزم بمثابة يك نوع شکل دولت زمانی به میان میاید که پاسخ گوی منافع اقتصادی اجتماعی اتنوسیاسی دفاعی و امنیتی جامعه باشد.

بدین ترتیب بارز ترین پیش شرط روند فدرالی عبارت از دریافت کیفیت جدید از کلیه سیستم مناسبات اجتماعی از جمله اقتصادی- اجتماعی اتنوسیاسی و حقوقی میباشد.

اگرچه در ظاهر دولت فدرالی بواسطه قوانین اساسی و سایر لایحه ها و مقررات حقوقی تشکیل میشود اما از لحاظ تاریخی روابطه علت و معلول دیگری در بوجود آمدن دولت فدرالی تاثیر و موثرت اساسی دارند.

بدین معنی که از لحاظ ماهوی اول شرایط اجتماعی اقتصادی و سیاسی و غیره شروط لازم شکل دولت به یختگی می رسند و پس از آن منافع مردم موافق با آن پی ریزی میگردد. فقط در آن صورت است که قانون یا حقوق واقعیت زیربنای ایجاد مناسبات فدرالیزم را باز تاب میدهد. اگر دید گاه آیرا که که موافق با آن دولت فدرالیزم با طرح و تدوین قانون اساسی به طور عمده پی ریزی میشود مد نظر گیریم در انصورت از نقطه نظر منطقی باید پذیرفت که نقش تعیین کننده را در انتخاب شکل فدرالی دولت نه منافع جامعه و یا شهروندان بلکه منفعت سیاسی گروه ها و حلققات سیاسی که در متن قانون تبلور میابند بازی می نماید که دیربای نیستند.

به گونه مثال مصداق خوب گفته های بالا را میتوان در مثال اتحاد شوروی یوگو سلاویا و چکوسلواکیا به وضوح مشاهده کرد. زیرا فدرالیزم در اتحاد شوروی یوگو سلاویا و چکوسلواکیا سطحی و ظاهری بوده که گذشت زمان نبود ثبات و پایداری آنها را بر ملا ساخت. از اینجا به دو نتیجه ای که با هم تخصص درونی ندارند دست میایم:

۱- ثبات و تکامل نوع دولت فدرالی شکل ویژه ای سازمان روند باز تولید انتر اتامین مینماید. ۲- شکل ویژه ای سازمان روند باز تولید در دولت های فدرالی شرط خاص ایجاد قدرت عمودی میباشد که توسط دولت فدرالی بوجود میاید که با نوع قدرت در دولت های یونیتار یا متمرکز مابایت دارد. با تأسف باید گفت که دانشمندان و نویسندگان مقالات عملاً به تحقیق ویژه گی های اجتماعی و اقتصادی روند فدرالیزم نپر داخه جر و بحث های آنها معمولاً در اطرف و اکناف مسئله دور می زند و در بهترین حالت مسایل تخنیکی تحقق فدرالیزم را بحث مینمایند. در حالیکه سوالات اساسی و زیربنایی فدرالیزم را که عبارت از مناسبات بودجوی و تقسیم مالکیت میان مرکز فدرال و اعضای تشکیل دهنده آن میباشد اصلاً مور غور و مداقه قرار

نمیدهند. بنابراین اتخاذ تصامیم شخصی و خصوصی از يك سو میتواند مانع روند فدرالی گردد و از سوی دیگر میتواند به تقویت این روند پی انجامد. در اینجا تلاش صورت گرفته است تا بطور عمده مشکلاتی که در پیش روی فدرالی شدن وجود دارند به سه دسته تقسیم کرده و مورد ارزیابی قرار دهیم:

- ۱- ماهیت اقتصادی زیر ساخت فدرالیزم
- ۲- ویژه گی های افغانستان اگر قرار باشد که به سوی فدرالیزم گام بردارد.
- ۳- مصلحت و دور نمای حرکت افغانستان به سوی فدرالیزم شدن مناسبات اجتماعی آن.

اساسات فدرالیزم
پیش از آنکه توجه خواننده گان را به ویژه گی های زیر بنایی فدرالیزم معطوف بداریم لازم می افتد که متذکر شوم که در نوشتار های شخصیت های صاحب نظر در مورد نفع و زیان

مشکلات اقتصادی

فدرالیزم

دکتر امین آقا حنین

فدرالیزم توضیحات لازم آرایه می شود، اما جهات و اساسات چگونگی تحقق یافتن و مناسبات اجتماعی و اقتصادی آن هیچگاه مورد ارزیابی قرار نگرفته است. به گونه ای مثال از مشکلات بودجه فدرالیزم می توان یاددهانی کرد.

مسایل مناسبات مالکیت و جهات در عمل پیاده کردن بر نامه های اقتصادی اجتماعی اصلاً هیچ گفته نمیشود.

به نظر من برهان اصلی در نبود کافی بودن تیوری و عدم تجربه ای تاریخی زایش و پیدایش فدرالیزم در افغانستان میباشد.

فدرالیزم در کشورهای پیشرفته نخست در دوران بمیان آمدن مناسبات اقتصادی بازار (مارکیت) و ثانیاً در زمان تشکیل دولت ملی بوجود آمده و مواضع خود را تحکیم بخشیده است. از این روند ۳۵۰ سال میگذرد و این هردو از لحاظ زمانی و مکانی باهم مصادف اند. اقتصاد بازار اشکال دولت و نوع فدرالی و متمرکز را باخود وفق داد و همزمان با آن اشکال نام گرفته شده دولت بازار را با خود تطابق دادند.

اگر بیاد بیاوریم که مناسبات اقتصادی بازار چگونه خود بخودی تحکیم یافته است در آن صورت آشکار میگردد که چرا افکار علمی اترمان پیش از همه در ارزیابی سطح آزادی های شهر وندی متمرکز بود یعنی چیزی را که فدرالیزم توانست در چارچوب نظام بورژوازی تأمین نماید. بازار و مناسبات فدرالی از لحاظ تاریخی بوقوع پیوسته اند و این بالنوبه به علوم اقتصادی امکان داد که توجه خویش را هرچه بیشتر به سوی مسایل عملی تکامل میکانیزم ترتیب و انتظام مناسبات فدرالی معطوف بدارد.

شگاف تاریخی میان تیوری های اقتصادی و روند عملی شکل مناسبات فدرالی در برابر ما سوالات اساسی را قرار داده است. در اخیر قرن ۲۰ دولت های فدرالی و متمرکز که از نگاه اقتصادی پیشرفت کرده اند وارد مرحله ای

جدید کیفی شده اند و این وضعیت جدید کیفی با گرایش های اجتماعی اقتصادی آنها مرتبط بوده است. و در عین زمان این گذار ماهوی تکاملی اقتصادی به ارتقای نقش تنظیم کننده دولت و زدودن بی نظمی از اقتصاد و عملکرد ترتیب امور دولتی می انجامد.

افغانستان نو با در نظر داشت امکانات میسر شده باید تلاش نماید تا جایگاه خویش را در اجتماع جامعه جهانی و تقسیم کار بین المللی پیدا نماید و حق ندارد که توجه ویژه خود را از وقایع تکاملی تمدن عمومی به دور نگهدارد. و این امر از اومی خواهد که هرچه بیشتر رویکرد در طرح و تهیه ای تیوری ساختمان امور دولت با در نظر داشت واقعیت های جامعه افغانستان مبادرت ورزد. به عبارته دیگر افغانستان نمی تواند راه بیش از ۳۰۰ سال را که دولت های واقعی فدرالی معاصر پیموده اند دنبال نماید. زیرا شکل خود بخودی بازار و مناسبات فدرالی منجر به ناپودی افغانستان از نگاه اقتصادی و سیاسی میگردد.

همچنان برای ما تکنالوژی آیرا که کشورهای پیشرفته ای فدرالی جهت ترتیب مناسبات فدرالی خویش کار گرفته اند به درد بخور نیست. چون این شیوه و روش تنها و تنها در دولت های با ثبات و پایداری تطبیق و سامان یافته میتواند.

فلهذا در مقابل دانشمندان کشور از نگاه علمی و عملی از نقطه نظر فورمول بندی سوال بسیار سهل اما از نگاه تطبیقی نهایت بغرنج وجود دارد. مفکوره اساسی این سوال در تدارک مدل اقتصادی ای که برای جامعه امکان دهد تا پیوند های اساسات فدرالیزم را گره و پیوند دهد نهفته است.

در گام نخست هیچگاه تجربه فعال لیت حیاتی در شرایط مناسبات واقعی فدرالی وجود ندارد. در قدم دوم - نظم امور اقتصاد بازار - سوم - تقلیل و تضعیف سیستم اداره مرکزی در ساحات اجتماعی- اقتصادی و غیره ای منطقی. تازمانیکه اصول اقتصادی فدرالیزم معین و مشخص نگردیده است تحقق آنچه در بالا آمد غیر محال میباشد.

اصول فدرالیزم کدام ها اند؟ سنگ محک فدرالیزم تساوی حقوق میان مرکز فدرال و اعضای تشکیل دهنده ای آن در چارچوب مسولیت ها و صلاحیت های آنها میباشد این اصول زیر ساخت بنیادین سیستم تشکیل دهنده فدرالیزم را میسازد. و متباقی هر آنچه که بوجود میاید تابع آن میباشد. که در اینجا از مهمترین آنها نام برده میشود.

۱- فدرال و اعضای فدرال در چارچوب صلاحیت ها و مسولیت های خویش کاملاً همدیگر را با داشتن حقوق مساوی در مناسبات فدرالی به رسمیت میشناسند. بدین ترتیب مرکز فدرال و اعضای آن بدرجه مساوی در تحقق صلاحیت های خویش مسولیت دارند اما صلاحیت های آنها فقط ساحاتی را احتوا مینماید که از عهده آن برآمده میتوانند. و چیز حایز اهمیت در اینجا اینست که صلاحیت ها برای جانبین نه به مصلحت سیاسی و نه بزور جبر و نه به تصامیم سیاسی تقسیم میگردد بلکه کاملاً داوطلبانه از بالا به پائین میباشد. چونکه از لحاظ منطقی تاریخی دولت فدرال را دولت های قبلاً مستقل میسازند که در نتیجه برخی از صلاحیتها و حقوق مستقل خود را از دست میدهند و برخی دیگر را در خود حفظ مینمایند. بدین ترتیب از آغاز در دولت های فدرالی سیستم دوسطحی دولت ملی جای دارد که در چارچوب آن طرفین نه مثل کشورهای غیر فدرالی به سلسله ای مراتب تابع یکدیگر میباشند. بقیه در شماره آینده

راهنه یار

هجراتان در هجرت

این چه روزیست که شام و سترش همزنگ است
 شهر غمناکه و ویران و فضا دلنگ است
 ناله های من و تو هیچ به کوشی نرسد
 جای دل در قفس سینه دروغا سنگ است
 آنکه بایست بدهد دست بدست من و تو
 همه با یکدیگر افتاده هوای جنگ است
 هر ورق باز کنی رسم سندن دشنام است
 هر کتا پای نهی جای محبت رنگ است
 عشقی را ریشه بریدند و به پا تیشه زدند
 هر که را زخم زبان باد گری آهنگ است
 چه قیامت شده بر پا که چقا کرده علم
 دیده دوست پی زخم دل و نیرنگ است

XXX

آی ای بیخبر از حال دل سوخته کان
 زندگانی به دیار دگران بیرنگ است
 عمر من سر شد و هم عمر عزیز تو گذشت
 کاروان میگردد ثواب کراتت تنگ است
 پاشو ای دوست پی شکوه بیهوده میبچ
 سرنوشت من و تو چون سر مو در پتک است

تاج محمد فعال

میرنهر

نمیدانم چرا امشب دلم مستانه میرقص
 کمانم در خیال وصل آن جانانه میرقص
 زناز افکندی آن رلف درازت را نمیدانی
 بهر تارشک دل دیوانه ام چون شانه میرقص
 اگر قلبم بیاد روی زیباییت به جوش آید
 به آن دیوانه میماند که در ویرانه میرقص
 نه من تنها ز سدای محبت مست میرقصم
 کنون قلبم ز مستی در برم دیوانه میرقص
 اگر آهی شود روزی بسوی کلبه مستانت
 تماشا کن ز شوکت زاهد میخانه میرقص
 الهی من فعال هرشب که میسوزم نمیداند
 به شمع ناله های زار من دیوانه میرقص



مشعل

تاعراق

آزمون

بر آن بدم که وطن گلستان شود که نشد
 میان ما و فلک نردبان شود که نشد
 دیار پیر دوباره جوان شود که نشد
 بفرق سوخته سایبان شود که نشد
 همه طلیعه یک کاروان شود که نشد
 کسی برنده درین امتحان شود که نشد
 براه راست و حقیقت بیان شود که نشد
 هر آنچه هست حقیقت بیان شود که نشد
 معاونت بوطن را یگان شود که نشد
 به حرف معجزه جنت نشان شود که نشد

بر آن شدم که درین زستخیز تاریخی
 همه سفینه یک آرمان شویم که نشد

وکیل کوچی

بر آن بدم که دلی شادمان شود که نشد
 بر آن بدم که فرشته نجات آید باز
 بر آن بدم که پس از دوره های آتش و خون
 بر آن بدم که درخت امید و صلح و صفا
 بر آن بدم که درین بادیه بصورت جمع
 بر آن بدم که درین آزمون تاریخی
 بر آن بدم که فلان مدعی مذهب و دین
 بر آن بدم که نباشد زبانها خاموش
 بر آن بدم که بدون مداخلات و غرض
 بر آن شدم که روم زین دیار تا این خاک

چند رباعی از

ستار رسولی کارگر

ای وطن تاکی ز درنت ناله و زاری کنم
 روز و شب از دوریت خون ز دیده جاری کنم
 ای وطن نور از تو روزی جان دهم با سوز و درد
 چیبست حاصل روز و شب گر ناله و زاری کنم

 کابل من دل افغانستانم
 مرا تنها گذاشته مرنامم
 رفیق و یار و غمخواری ندارم
 سرود غم را برای کی بخوانم
 کجا شد بچه های مست و شوخم
 بکدام سرزمین رفت دخترانم

 در ملک مسافری صدایم که کند
 از ناله و درد و غم رهایم که کند
 از خانه روم خانه به میخانه کنم
 در اینجا دیوانه شدم زنجیر به پایم که کند

ناصر ظهوری

روز و شب

وطن! عشق تو افتخارم
 وطن! در رهت جان نثارم
 وطن خاک پاکت بهشتم
 وطن گلخن لاله زارم
 به من هر کجایی که باشم
 تویی جانفزا ای دیارم
 وطن عاشقم پر شکوهت
 به از در بود سنگ کوهت
 وطن قلب من هستی من
 بود رگ رگم پر زخونت
 ز تو همچو گل بشگفتد دل
 اگر در خزان یا بهارم
 وطن عشق تو افتخارم
 وطن! در رهت جان نثارم

دوه غزل د

مفتاح الدین ناپی

غولبدلی اسری

ما له خیل دوزخ نه
 د شداد دارم بین نه
 د بزرخونو په نغار لو
 خان خطر ته په نیولو
 غولبدلی اسری راوری

ما د خیل امیر له زورواکی نه
 د نمرود د داد نیاتون نه
 خیل خیری گریوان راوور
 خوزما د غا و برخلیک یی
 د سمسرو په واگ کی ورکی

پلازی

هغه پوهه سته چې تیاری روښانوی نه
 پیت پر هغه گروهه چې ژراوی خندوی نه
 پر پوزه لویی چې سرماشوم نه تپتوی نه
 ودره هغه زړه چې زړه ته لاره پرانیتری نه

تبدالولی منگل

هرې چپوې

مور به ژاوپ مرو دیوو ته
 نور به ناخی سپینو شپو ته
 نوریه درومی په بناد یو
 مور به درومو جنازو ته
 مور به خو لغرو پر خمکه
 نور به خیری آسمانو ته

خو به گرځو سرگردانه
 تاته وایمه آسمانه
 زړه مې غواړي چې در توپ کوم
 ود نیسسم له گریوانه
 لکه زه دې خوارو زار کوم
 ستا مانی کومه هم ورا نه

کانی بوتی مو ورپته شول
 د جگرې په اور پاخه شول
 د غوسې په تندرونو
 د آسمان لیمه کاره شول
 د بسمن زړه رباندي یخ کی
 آرمانونه یې پوره شول

کوهی لشکری

یاد تو

دوش در بین من و تو صحبت از روی تو بود
 هر چه میگفتم وصف روی نیکوی تو بود
 شب گذشت و نا تمام افسانه موتی بماند
 قصه دور و دراز تار گیسوی تو بود
 آنچه از طوبی و از زمان جنت گفته اند
 وصف یافوت لبان و قد دلجوی تو بود
 آن بهشتی را که می گویند باشد بی مثال
 از برای عاشقان اندر سر کوی تو بود
 دیده آئینه سکندری و جام جم
 هر یکی حیران به سحر چشم جادوی تو بود
 از کتاب عشق شعری را نمودند انتخاب
 مطلع بالابلند آس بیت ابروی تو بود
 عاشقان را جز وصال یاد نبود آرزو
 آرزوی این بیچاره هم سوی تو بود
 کشته تیغ جفایت گشت ((کوهی)) چاره نیست
 دایما عاشق کش از شیوه خوئی تو بود

سليم سليمي

چند حرفی در باره پایان رمان «سایه های هول»

درین مختصر من در باره اینکه رمان چیست و چه تعریفی دارد نمی پردازم ، اینکار را بزرگان جهان ادب و فرهنگ انجام داده اند. تنها میخواهم بگویم که بهترین رمان رمانی است که عواطف انسان را تکان بدهد، جاذبه داشته باشد، احساس برانگیز باشد، آمیزه های از واقعیت و تخیل باشد، تصویر واقعی از زنده گی بدهد و انسان را باخود ببرد و بگفته داچ لارنس انگلیسی: «رمان عامل تکان دهنده یی باشد برای به لرزه درآوردن سرپای هستی یک آدم زنده، لرزه یی که میتواند نیرومندتر از لرزش شعر، فلسفه و علم باشد...»

رمان سایه های هول نوشته محترم نبی عظیمی یکی از این رمان ها است که میتوان عناصری را که در بالا اشاره شد در آن یافت. وقتی من مطالعه این رمان را آغاز کردم از از همان نخستین صفحات کشش و جاذبه یی در آن یافتم که نتوانستم خواندن آنرا به بعد موکول کنم و در دو شب پیاپی آنرا به اتمام رساندم ؛ حین خوانش کرکترهای داستان در نظرم واقعی میامدند و همیشه پا به پای «رحمت» قهرمان داستان بودم . رمان آغاز زیبایی دارد که به زیبا یی یک صبح آفتابی فصل بهاران وطن مان می ماند ، چوکات بندی رمان استوار و محکم بوده که بر مبنای زنده گی واقعی یک مهاجر پی ریزی شده است؛ زبان رمان نرم و گیرا ، آراسته و پیراسته است و قلم نویسنده از تحرك نیرومندی برخوردار است ، او کلمات و واژه هارا مانند مروارید پهلوی هم چیده و به آن روح

بخشیده است که طنین آن بر دلها ، عقول و احساسات انسان چنگ میزند و اثر میگذارد . نویسنده رمان در این اثر گران بها استعداد و قریحه سرشار ، تخیل و تصور بلند ، عواطف و احساسات انسانی و قلم توانای خود را به نمایش گذاشته است . تصاویر پرداخته ها، تشبیهات و استعاره هایش قشنگ است و زیبا ، آفرینش کرکترها و پیرسنازهای رمان هنرمندانه است و با آدم های حقیقی فرقی ندارند . توصیف رخدادها ، اکشن و صحنه آرای فضای داستان به حدی طبیعی و دلپذیر است که در بسی موارد خواننده خود را درون داستان میبیند . علاوه بر آن نبی عظیمی که به حکم اجبار وطن مالوفش را ترک گفته حتی در همان دخمه چوبی لرزان یا به گفته خودش «زاغه» با همه تلخی ها و دلتنگی های مهاجرت جهانش را وسیع و پهناور میبیند و در این رمان بلند بالا اندیشه هایش را به شفافیت آبهای زلال چشمه ساران وطن عزیزش به صراحت و بدهات بیان میکند . در مجموع

ادب او فرهنگ

رمان «سایه های هول» از آغاز تا اوج از اثر گذاری قوی عاطفی برخوردار است که این ها همه از خصوصیت های یک رمان خوب است . اما آنچه مرا واداشت تا چند سطری در باره این رمان بنویسم (البته در حد توان خودم) همانا پایان این رمان است؛ به نظر من پایان یک رمان باید تأثیر عاطفی که در طول رمان بوجود آورده شده تقویت و تکامل بخشد ، من هنگامیکه به پایان این رمان رسیدم احساس کردم که تأثیر عاطفی آن بالای من فراوان بوده است، در پایان رمان تخیل نویسنده به اوج میرسد ، انگار که همین پایان ، اوج رمان و نمایش

بازی سرنوست با شد ؛ بازی که از آغاز تا فرجام رمان تداوم داشته است : آنانی که به هم دل داده اند تا فاصله ها را از بین ببرند و به جانب «رحمت» و «سارا» پیوسته پیگیری میشود ، اما هربار در آستانه به ثمر رسیدن ناگهان حادثه یی ، مانعی و یک چیز غیرمنتظره یی مثل دیوار قد میکشد و این تلاشها را نقش بر آب میسازد و آخرین بار هم که «سارا» به اردوگاه مهاجرین می آید جا نیکه باید حتما با رحمت روبرو شود ، ناگهان خواننده میبیند که رحمت میرود به کشور مالوفش تا «گل نسرین بچیند!» و بدین ترتیب نویسنده رمان تمام پیشبینی های خواننده را نقش بر آب میسازد و این ویژه گی یکی از همان ویژه گیهای یک اثر داستانی خوب است که خواننده تا فرجام نتواند حوادث را پیشبینی کند . نکته دیگر این است که چون تا پایان رمان «رحمت» به معشوقه اش نمیرسد ، عواطف و احساسات خواننده بر انگیزخته میشود و تأثیر عاطفی داستان به اوج میرسد . و اما این سؤال که چرا قلم به داستان و منتقدان ادبی ما در مورد این رمان کمتر دادگری نموده و یا اصلاً آنرا نادیده گرفته اند ، شاید بتوان جواب را در نوشته خود عظیمی «یادی از احمد محمود.....» دریافت که گفته است : «بیچاره دو تا پاشنه آشیل داشت : گرایشش به حزب توده و تعلقش به قوم کرد» ، بلی خود عظیمی هم پاشنه آشیلی دارد و آن تعلقش به حزب دموکراتیک خلق افغانستان است ، به هر صورت رمان با عظمت «سایه های هول» در غنای ادب و فرهنگ میهن ما جای ویژه خودش را دارد کما اینکه امروز بی سر و صدا ست ولی فردا که چنین نخواهد بود که حتماً نیست . برای محترم نبی عظیمی نویسنده توانا و خوش قریحه کشور موفقیت های بیشتر و قلم روان در خلق آثار تازه آرزو میدارم .

ز ماخوروور و ملگرو!

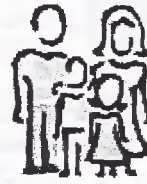
زه دظالمانو دظلمونه نه لومن دردیوم
زه دسفاکانو دسفاکی نه تک لریوم
زه دیدارو درویدارونه نن سوزیوم
زه دغدارانو دغداریه نه تک و پلیوم
لزه می له پیره درده لوسویه درهمنه
لوردیره غمه غمین بینوم
پرپیل سردی، فریادونه کریه
ناری کری، غریبی کریه
پهتی وهی، ساندی وهی
تراکری، واولا کریه
دستروومی سوری اوشکیه
میلابونه کری، طوفانونه کریه
ثپی وهی موبونه کریه
سوی اونه می دتون دیدیا پرلوری شه
مخ پر آسمان الوزی مزلونه کریه
نوزی رمانو ملگرو!
ما نهدو منب سره هم به اوروسوزی
مادر دشتی آئین په سر و سکر و توار و اور
په سر و موی و سوری، زما دتن لریه
زما دسره کفنی
شهید و ملگرو پر و پیر و نو و هدیر و پو و پاشی
لوزما دزن دنامه هنگامی هم هلته
ولوسی،
چی نازیه موه داقبرونه اوهدیری زما دسکر و پونه
لیری شوی او هیر شوی دی،
لوهاسری بندی،
چی لوس پر و پیر و نو و هدیر و پاندی نه ریپی
هادر لوم او عزت نه
پکسی بندی،
پرما ز اوگر شوی، لوزما تن پری زنگین او شکلی
کری،
دازمان، دوران او دوندن نوالی داسی راولی
دی...؟
چی زه دفریادونو موسوی آهونو نسل
لوزم... او فریادیم
زما دتن ونه وسوزی،
لوزما دفریادونو موسوی آهونو هنگامی
زما دسره پوسره کفنی ملک و
دسپیش لوزما پاک و لوزما نونو و هیلو
په لزه کی پست، دفن او بنخ کریه
لوهغور مانتونو، دردمنو،
له پیر و پاشی شه بیدنه
درنگینو و داغدار و پهارونو،
دستار و لوی کاروانه سره لوهغو
فریادونو، سرودونو، هیلو و لوزما نونو
ترنگ می شریک او مل کریه
په
زه و پر و پاکو هیلو او لوزما نونو..... دلاری ،
هغو تللو، تل پاتی اتلانو، غبنتلی، سرتیرو
نام
او پنه نوملگ رودر لوطه
زما لری هم هلته ددی
پر و پیر و نو و هدیر و پاشی ،
لوزم... ماهم هلته پست، دفن
لوه بنخ کریه.

(عزیز احمد نورمل)

بیلیم دانته پین بنار

احمد ثوث زلمی

کورنی زوند



می خواهم با خواننده گان عزیز از دردی یاد نمایم که درد مشترک همه ماست. درد همگانی ماست و شرم هويت فرهنگي ما.

این که چرا و چگونه سر از دیار غربت آوردیم، کاملاً موضوع جداگانه بی است. اگر از وطن و مامون خود دور شدیم آیا است از فرهنگ اصلی خود نیز جدا گردیم و با خود بگویم به من چه، این که وظیفه من نیست...

دانشمند ادیبی فرموده که اگر هیچ گونه هويت فرهنگي نمی داشتیم (که نام خدا بی حد زیاد داریم) چار اثر ارزنده ما کافی بود تا سر آمد تمام فرهنگ های دنیا قرار گیریم: مثنوی معنوی حضرت خداوندگار بلخ (رح)، شاهنامه حکیم فردوسی، دیوان حضرت لسان الغیب حافظ شیرین کلام و کلیات حضرت شیخ سعدی بزرگوار. ما در هر جا و هر خطابه با افتخار گلو بآره کرده می گویم: ما میراث فرهنگي پنج هزار ساله داریم که بدون شک و شبهه داریم، آیا غنای این فرهنگ که میراث گذشتگان با غرور و با افتخار ماست، وظیفه ادبیات شناسان و معلم و مدرس است؟ یا...؟

باتأسف یک عده از خانواده ها به مجردی که از سرحدات وطن دور و مهاجر شدند، در پاکستان، ایران، کشور های شوروی سابق، این جا و آنجا کم کم زبان مادری را فراموش کرده و تحت تاثیر فرهنگ بیگانه قرار می گیرند و جالب تر این که والدین اصلاً باین امر توجه هم ندارند و به گفته خودشان به زبان بیگانه حرف می زنند و از هلوی تیلیفون تا پایا و مامان و ایرپورت ...

فرزندان افغانی کم کم به رشد و نموی جسمی و فکری خود می پردازند و به مشکل می توانند به زبان مادری شان، به زبان زیبا و مقبولی که صد ها سال زبان رسمی این کشور و آن سرزمین بوده است، حرف بزنند، چه رسد که بنویسند، الفبای وطنی را که اصلاً نمی دانند که دستور زبان فارسی کدام است، آیا خورده می شود یا پوشیده؟ منزل یکی از دوستان تیلیفون کردم، فرزند بالغ شان گوشی را برداشت از هلو هلو شروع و به زبان هسان کشور حرف زدن را آغازید، من که با تأسف زبان آنجا رانمی دانستم، هر چند کوشیدم تا برایش بفهمانم که کدام کسی دیگر در خانه است که فارسی گپ بزند و زبان این بیچاره را بداند، گوشی را به دیگر عضو خانواده اش سپرد و او هم زبان مرا ندانست و گفت ساری من نوشتن ... دیگرش را من هم ندانستم که چه گفت. این مصیبت با تأسف در همه خانواده ها وجود دارد و گریبان گیر همه شده است. عوض این که دیگران را با فرهنگ خود آشنا بسازیم خود داوطلبانه فرهنگ شکوهمند خود را فدای دیگران می سازیم.

دانشمند عزیزی می گفت: کسی که یک زبان می داند، یک نفر کسی که دو زبان بداند، دو نفر و کسی که پنج زبان را بداند، پنج شخص است، مرجحاً حرف مقبول و قابل قبول، من هم آرزو دارم هفت نفر باشم، اگر توانایی و استعدادش را در خود بیابم.

باز هم گل پاچای خود ما با الفت خاصی می فرماید: فورا گرفتن زبان دیگر هنر است، اما زبان خود را به فراموشی سپردن بی هنریست. و چه به جا فرموده اند و اگر زنده بودند با دیدن این حالات دو باره سکنه می کردند و حتماً تذکر می دادند همانجا که بودم بهتر است از این جا.

دوستان گرامی، ادبیات شناسان مکرم و معظم، نمی دانم من به خطا رفته ام یا حق به جانبم، اگر چنین است هنوز هم دیر نشده، چاره بی باید سنجید تا این عده را از این منجلاب نجات داد. بایاید در مورد فکری سنجید، زیرا این کاری است با ثواب بزرگ. ضرب المثل معروفی است که می گویند: ماهی را هر وقت از آب بگیرد تازه است. نشود که خدای نخواستہ نسل نو ما اصلاً با فرهنگ و به خصوص زبان مادری شان کاملاً بیگانه شوند این موضوع مبرم باید یکی از موضوعات داغ نه تنها در سطح فامیل ها بلکه جزئی از کار های تحقیقاتی دانشمندان و زبان شناسان کشور ما در خارج مبدل گردد. چه خوب گفته اند که حافظا وظیفه تو دعا گفتن است و بس، دیگر عرضی ندارم ببینم تا کجا قبول افتد و چه در نظر آید؟

بصیر هزاد

با آنکه هزاران پناهنده افغان در مصیبت بی سرنوشتی بسر می برند و در سایه تطبیق قانون جدید پناهنده گی سا ل ۲۰۰۰ میلادی مقامات هالند از اجتماع و سایر حقوق اولیه اجتماعی در انزوا قرار داده شده اند، که بخش اعظم این پناهنده گان صاحبان حرفه، تخصص و تحصیلات عالی بوده و علاقمند به کار و در آمد خود اند. که در صورت دریافت حقوق پناهنده گی و موجودیت حق کار می توانند به حیث نیروی فعال در بازار کار تبارز نمایند. ولی با تأسف این حق مشروع با عناوین مختلف از جمله تعلیق پروسه پناهنده گی و یا سلب اجازه اقامت از آنها غصب گردیده است.

وزارت عدلیه به خصوص اداره امور مهاجرین (IND) به این درد ها و مشکلات بسنده نکرده و تلاش می ورزد روان جامعه و نیروهای سیاسی را در پارلمان معتقد سازد تا افغان های پناهنده (این قربانیان ۲۳ سائل جنگ و وحشت تحمیلی بر مردم ما و مواد سوخت جنگ سرد) را دوباره به کشور شان اعزام دارند.

از نظر وزارت اداره امور مهاجرین و در روشنی گزارشات وزارت امور خارجه هالند، افغانستان گویا مصئون است و فرستادن افغان ها هم مطابق به فیصله های قبول شده و وضع روبه بهبود افغانستان صورت می گیرد. باید از مقامات هالند این سائل مطرح گردد که آیا هدف اعزام اجباری پناهنده گان به طور عموم به اصطلاح ترو خشک مطرح است و یا این مقامات موضوع امنیت و مصونیت شخصی این افراد را در تاق نیشان گذاشته و از خطرات جدید و وضع رو به وخامت افغانستان چشم پوشی می کنند. اگر چنین باشد هر دو فیصله آستشابه آمیز است و ایجاب دقت و تجدید نظر را با واقعیت های جدید و عینی در کشور

نا امنی چون افغانستان می نماید. تضمین مصونیت پناهنده گانی که دوباره فرستاده می شوند مسولیت بین المللی حکومت هالند می باشد که با دلایل قابل قبول، واقعی و مستند باید مطرح گردد، نه بر مبنای گزارش های صرفاً تبلیغاتی و یا اطلاعات میان تهی انجمنی که قبلاً از پاکستان و سازمان های رسوا و بدنام افغانی که در تیان می

پناهنده گان را نباید اخراج کرد!

استخباراتی هالند و کشور های دیگر قرار دارند جمع آوری نموده و معیار عمل خویش در مغایرت با نورم های کنواسیون ژنیو در مورد حقوق بشر سازند. و فقط در صورتی که ثابت گردد که افغانستان کاملاً مصئون است در ان صورت می تواند به شکل داوطلبانه در مورد بازگشت پناهنده گان در تفاهم با خود شان تصمیم اتخاذ دارد.

لارم به تذکر است که انکشافات خطرناک اخیر در افغانستان آینده مصئون، ثببات و دموکراسی را جداً مورد سوال قرار داده است. زیرا جنگ عملاً در سراسر کشور دامن گسترده و ادامه دارد، که حتی نیروهای نظامی امریکا و متحدین در تامین امنیت و مبارزه علیه گروپ های مقاومت که آنان طالبان و القاعده می نامند عاجز مانده اند. علاوه بر آن جهت گیری سیاسی (غیر حقوقی) دستگاه قضائیه افغانستان در رابطه با انفاذ قانون اجزاب سیاسی و تشکیل تعدادی از اجزاب و سازمان های سیاسی و اجتماعی که معتقد به اصول دموکراسی، رعایت و تحقق اصول و

موازن سیاسی و تضمین های قانونی و حمایت حقوق مدنی و سیاسی اتباع اند، بیان این امر است که هنوز دستگاه دولت می تواند وسیله سلب حقوق سیاسی و آزادی های اتباع و وسیله تعقیب، فشار و تهدید روشنفکران تحول پسند و ترقی خواه باشد.

ایتلاف راستگرایان افراطی شمشیر را به خاطر جلوگیری از انفاذ یک قانون اساسی با تضمین های حقوقی و آزادی های دموکراتیک از غلاف بیرون کشیده اند. که این خود مانع عمده بر سر راه بازگشت پناهنده گان حساب می شود، دوم این که موجودیت زندان های شخصی در سیطره فرماندهان مسلح (قوماندانان مجاهدین) هنوز یک تهدید جدی برای مصئونیت

روشنفکران محسوب می گردد. حضور این زندان ها انگیزه قوی ایزار تشویش محافل بین المللی از جمله موسسات حقوق بشر شده است. قوماندانان های مسلح مجاهدین که هیچگونه پایبندی و احترام به موازین حقوق انسان ندارند، صدها انسان بی گناه را به بهانه های مختلف نظر به خصومت های شخصی، قومی و سایر بهانه ها به رسم عادت در این زندان ها نگهداری می نمایند که نگرانی های پیهم سازمان های مدافع حقوق بشر اعم از داخلی و خارجی مصداق این ادعا است، در حالی که هیچ گونه اثبات بر جرم آن ها وجود ندارد و هیچ محکمه بی در پی نجات آنها نبرآمده، ولی به جای آن به سیاست که اصلاً مخالف روحیه قانون در خصوص بخش های قضایی است می پردازند.

علاوه بر آن انجام خودکشی ها بین دختران جوان که حق تعیین سرنوشت و آینده شان را ندارند و یا با زور و جبر در عقد نکاح زور مندان درآورده می شوند، رو به فزونی است. تنها در ولایت هرات ده ها تن از بقیه در ص ۱۶

میراث شوم طالبان هنوز باقی مانده است

طوری که به همگان روشن است پی آمد جنگ های تنظیمی و گروهی مجاهدین که همراه با کمک های کشور های همسایه و حمایت مستقیم ابر قدرت های جهان همراه بود باعث گردید تا در نوامبر سال ۱۹۹۴ میلادی گروه طالبان که اکثریت آنان در مدارس دینی پاکستان تعلیمات دینی دیده بودند به رهبری ملا عمر ظهور نموده و به یاری و کمک پاکستان، عربستان و امریکا در سال ۱۹۹۶ قدرت سیاسی را در کشور به دست گیرند. طالبان با رسیدن به قدرت اولین حمله وحشیانه خویش را بالای موجودی آغاز کردند که آنان را در اغوش پر محبت خویش پرورده بود و عبارت از ((زن یا مادر می باشد)).

بلی خواهر گرامی و هموطن عزیز! همه به یاد داریم که در یکی از اولین فرامین قرون وسطایی و ضد بشری طالبان چنین آمده بود:

((هیچ زنی نمی تواند بدون محرم شرعی از منزل خویش خارج گردد. تحصیل بر زنان و دختران حرام است. زنان اگر بدون چادری در مله عام ظاهر گردند سنگین تر مجازات را خواهند دید.)) پوشیدن لباس سفید، بوت و جراب سفید از نگاه های عظیمی در امارت جاهلان به حساب می آمد. و با گذشت هر روز تعداد این گونه فرامین و احکام افزایش یافته تا این که در سال ۱۹۹۸ طالبان فرمانی نافذ کردند که طی آن زنان از حق کار مشترک با مردان محروم ساخته شده و در نتیجه هزاران زن و دختر معلم، داکتر، انجینیر و مامورین بخش های مختلف دولت که دوشادوش برادران شان مصروف کار بودند از وظیفه سبکدوش گردیده و بر علاوه رنج حقارت و بی عدالتی ضربه شدیدی بر اقتصاد فامیل ها وارد گردید، که در نتیجه این احکام شرعی ((روال عادی زنده گی هزاران فامیل برهم خورده و بر اردوی بیگاران کتله عظیمی از مریضان امراض ساری چون توبرکلوز در نتیجه شرایط نامساعد ناشی از فقدان مواد غذایی افزود گردید و حتی شماری از اطفال و زنان نسبت نداشتن پول خرید اودیه از بین می رفتند. این که طالبان از هیچ نوع برخورد غیر انسانی با مردم ما دریغ نورزیدند نه تنها بر مردم ما بلکه برای جهانیان نیز هویدا است. اما اکنون که دو سال از نابودی رژیم خود کامه طالبان می گذرد، هنوز هم میراث شوم آنان در سیاست رسمی دولت انتقالی افغانستان در قبال زنان دیده می شود. یا به عبارتی دیگر طوری که لازم است زنان از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی شان نمی توانند استفاده لازم و مطلوب نمایند. بهتر است گفته شود که به جای ((شلاق و طره)) نونک برجه در محیط ما حاکم است. چنانچه دیده شده زنان در هر گوشه و کنار به عناوین مختلف تحت شکنجه و عذاب قرار می گیرند. مثال برجسته در زمینه توطئه بنیادگرایان علیه سیمما ثمر عضو کابینه دولت موقت و خانم ماریا سزاوار شاعر و نویسنده از جمله زنان پیشتاز ولایت بلخ درین راستا می باشد.

روی دلایل فوق، هرگاه از آقایان پرسیده شود که طی دو سال اخیر آنان چه دستاوردی در حیات سیاسی و اجتماعی زنان داشته و با هم چه تغییراتی را غرض بهبود زنده گی قشر زنان که نیمی از پیکر جامعه افغانی را تشکیل می دهد انجام داده اند، پاسخ روشن است و آنهم جز سکوت مرگبار چیز دیگری نمی تواند باشد. برای ما زنان سوال برانگیز است که چرا تاکنون حتی در سطح شهر کابل زنان و دختران نمی توانند بدون چادری از خانه خارج گردند و هنوز هم زمینه کار یابی برای شان با بهانه های مختلف بی نهایت محدود است، زنان هراس دارند تا مورد اذیت و آزار سلاح به دستان قرار نگیرند. یا چرا مکاتب دختران در ولایات مختلف چون غزنی، لوگر، کندهار، بلخ، پکتیا و ننگرهار به آتش کشیده می شود. چرا تاکنون زنان نمی توانند در عرصه فرهنگی و کلتوری فعالانه سهم بگیرند. این ها همه بیان درد و رنج زنان کشور ما است که اکنون در زیر حتر نیروهای ایساف با ترس و دلهره زنده گی می نمایند، فردا اگر آنان نباشند زنان یکبار دیگر مانند زمان طالبان از همه امتیازات شان محروم خواهند گردید. این بدان معناست که تاکنون زورگویی ها در برابر خواست زنان چون میراث شومی از مجاهدین و طالبان باقی مانده است و با آن مبارزه صورت نگرفته است. بنا ما زنان در آستانه تدوین قانون اساسی آینده کشور از مقامات حاکمه کشور تقاضای نمایم تا در برابر این همه بی عدالتی ها دست به کار شده و بر علیه این نابه سامانی ها سرسختانه مبارزه نمایند. تا ما بتوانیم همگام با برادران خویش در زنده گی سیاسی و اجتماعی فعالانه سهمیم گردیدیم.

طالبان و ماهیت رژیم خرافاتی آن

واضح از زنده بودن و عمق مناسبات و سنت

های عقب مانده اجتماعی در درون جامعه ما می باشد.

با تسلط طالبان بر کشور قشر زن جامعه افغانی به اسارت در آمد و حضور بیرونی این بخش جامعه نیز تحت پوشش برقع پنهان گردید. که تفتیش عقاید و کنترل از چگونگی تحقق اوامران زیر نام " امریه نهی" بر مردم جزئی از کارنامه های سیاه آن زمامداران سفاک را تشکیل می داد.

که با تاسف اعمال ضد انسانی طالبان که زیر نام شریعت اسلام مشروعیت می یافت نه تنها در داخل کشور بلکه از طریق وسایل اطلاعات جمعی جهان نیز مورد تایید و پشتیبانی قرار می گرفت. مردم افغانستان در دوران حاکمیت طالبان دوران فرهنگ کشی، آزادی کشی، حق کشی و انسان کشی در قالب برهنه ترین شیوه های ددمنشانه سیاسی را سپری کرد؛ دشمنی با تمام مظاهر تمدن، ترقی، علم و دانش در واقعیت امر به ایجاد سلطه بدویت و جاهلی، خودستیزی، جهالت پروری آشکار برای دفاع توحش و بربریت در درون جامعه دنبال گردید. به عبارتی دیگر زیربنای اعتقادی و فکری برای یک عصر شب؛ و توجیه مذهبی یک حرکت قهقرایی تحت نام "اسلام" ماهیت گروه طالبان را تشکیل می داد، که سائل های حاکمیت جابرانه آنها به مشابه یک فاجعه ملی و تاریخی بر مردمان ما به حساب می آید.

طالبان رفته اند و اما آیا زنان واقعاً از زیر پوشش اجباری برقع نجات یافته اند و سیاست های زن ستیزانه ملا عمر از بین رفته است؟ آیا بنیادگرایان حاکم بر جامعه مشروعیت مذهبی این گروه خرافاتی را باطل اعلان کرده اند؟ آیا بعد از سقوط رژیم طالبان ما واقعاً به یک تغییر ماهوی در مناسبات و سنت های کهنه ای اجتماعی رسیده ایم؟ این سؤالاتی است که باید بدان پاسخ منطقی داده شود، در غیر آن واقعیت ها همیشه می توانند تغییر ظاهری یابند و تحت عنوان دیگر و به شکل جدیدبار دیگر بر مردم عذابیده کشور ما تحمیل گردند. گرچه خوشبینی وجود دارد که مردم ما از استبداد به سوی دموکراسی در حرکت می باشد و فصل نویی از حیات سیاسی آغاز گردیده است. اما انکشافات اخیر سیاسی که تحت تاثیر بقایای طالبان که امروز جامه بدل کرده و هنوز هم فیصله های شان را دیکته می کنند بیانگر این مدعا است که بنیادگرایان هنوز هم مانع روند دموکراسی و ایجاد جامعه مدنی می باشند. اما آنان باید بدانند که ما در رفتار سیاسی و ملی خود به آزادی، عدالت و باور های انسانی که تیارز دهنده اعتقادات ما به انسانیت، آزادی، برابری، برادری ملی و سیاسی، تکامل جنبه های مدنی جامعه افغانی است می آندیشیم و به آن یاور داریم. ما انحصار قدرت و قداست آن را محکوم و مردود می دانیم.

برای شناخت بهتر از ماهیت گروه طالبان این اندیشه ای ژان پل سارتر فیلسوف فرانسوی را به کار می گیریم که ((دانایی، توانایی است و آنچه به جریان شکل می دهد، قدرت و اندیشه است)) و هم چنان میشل فوکو یک تن دیگر از اندیشمندان فرانسوی قضاوتی در مورد جامعه خود دارد که تا حدی می تواند نمونه یی برای عملکرد سیاسی آزادی خواهان افغانی واقع شود. وی می گوید ((وظیفه ای سیاسی در جامعه مانند کشور ما، انتقاد از نحوه کارکرد نهاد های به ظاهر مستقل و بی طرف است. انتقاد باید طوری باشد که نشان دهد خشونت سیاسی چگونه پنهانی از طریق آن نهاد ها اعمال می شود تا بتوانیم با آن مبارزه کنیم.))

ما امروز باید بدانیم که چگونه نهاد های به ظاهر مستقل و بی طرف، بر اقدامات خشونت آمیز سیاسی جامعه افغانی اثر می گذارند و زمینه را برای رشد مناسبات خرافی و بدوی در درون روابط ملی، سیاسی و اجتماعی جامعه ما مساعد می سازند که تکوین و رشد گروهی مانند طالبان را ضمانت می کند. ظهور و زوال طالبان یک مرحله از تاریخ خونین مردم افغانستان محسوب می گردد، که استبداد پولیسی، مذهبی این قشر سنتی تحت پوشش امارت اسلامی و انفاذ شریعت بدترین نوع رژیم سیاسی در تاریخ کشور ما به حساب می آید. این گروه خرافی - سنتی به نام مذهب مشعل قدرت سیاسی و نظامی برهنه یی گردید که در حد خود نوعی از فاشیسم مذهبی را در قالب یک نظام سیاسی مطرح ساخت و باعث قتل عام ها و کوچ های اجباری، چپاول و غارت اقتصادی و انسانی گردید. این گروه برای مدت بیش از نیم دهه سلیقه ها، افکار، عقاید و اعتقادات خرافی خویش را بر مردم کشور ما تحمیل کرده و به ساده گی توانست پالیسی روحیه کشی یک نظام استبدادی را بر جامعه ما تطبیق نماید و چگونه مناسبات در درون بافت های اجتماعی یک جامعه وجود داشت که باعث پیدایش رژیم طالبان گردید که جنبه های فکری و معنوی بروز یک رژیم قهقرایی را در درون مناسبات فرهنگی یک جامعه نشان می دهد. سوال های زیادی در زمینه مطرح می گردد مثلاً آیا بافت اجتماعی جامعه مستعد به استبداد پذیری و مستبد پرستی بود؟ آیا این که مستبد مظهر تحمیل خودکامه گی بر مردم بود؟ مقصر کیست و قربانی کیست؟ چرا مستبد بر یک جامعه درنده گی می کند؟ چرا ددمنشی یک گروه جاهل معقولیت سیاسی می یابد و باعث قناعت یک عده دیگر می گردد؟ و آیا این که چطور طالبان از حمایت حلقات مختلف جهانی مانند امریکا، بعضی دول غربی و عده از کشورهای اسلامی برخوردار گردید؟ سوالات فوق بیان

دین در خدمت سیاست

گرویده گی موروثی و اطاعت تعبدی به دین، مهمترین عامل در شکل دهی روابط اجتماعی و تحولات سیاسی و تاریخی جامعه افغانستان می باشد. نظام های حاکم با درک روابط دینی و نقش موثر آن در روابط ذهنی جامعه سنتی کشور ما گوشیده اند از دین به عنوان یک وسیله سیاسی در جهت تحکیم حاکمیت و مصونیت سیاسی خویش بهره برداری نمایند. به همین دلیل عده از زمامداران این کشور، خود را امیر خوانده اند و رژیم خود را با اسلام نسبت داده و با این روش توانسته اند به ساده گی مخالفت های سیاسی، اجتماعی را با رژیم خود، سرکوب نمایند و حس دینی اتباع را اشباع نموده و پایه های از مشروعیت اجتماعی خویش را در بخشی از جامعه قایم سازند. از همین رو نظام های حاکم بدون آنکه خدمتی به غنامندی اندیشه دینی انجام دهند، برعکس از احساسات دینی و سنت های مروج بیشترین امتیاز را به دست آورده اند. ترویج اختلافات مذهبی و تعمیق خصومت ها و چند پارچگی های اجتماعی، از همت های اصلی این نظام ها بوده اند که عمدتاً با

ابراز ویندار های دینی انجام گردیده است. دین به عنوان یک امر درونی و فردی، تقدس و مراتب باز آموزی خود را در عمق اعتقادات شخصی افراد جامعه نهادینه سازد و برای نجات یافتن از عرضی شدن و سوء استفاده سیاسی، از سیاست، پدیده های مادی و مقولات انزوی و روزمره جدا کرده شود. دینداری در افغانستان یک پدیده سنتی است، سنت ها محصول عوامل محیطی و نیاز های مادی و اجتماعی مجموعه های انسانی در طول تاریخ می باشد و در جامعه سنتی در حقیقت سیاست سنت را باز می آفریند و همه را وادار می کند که به طریق سنتی بیندیشند و عمل کنند و به گذشته پناه گیرند. برداشت از دین در جامعه افغانستان با ذکاوت سنتی و عمدتاً توسط متولیان کم بنیه و سنت مدار باز خوانی شده و توسط زمام داران سیاسی ترویج یافته است هر گاه رابطه، دینداری و دین مداری همواره در گرو اراده و خواست سیاسی از وابستگی با سیاست در ضمیر شخصی دینداری غنامندی نیابد، همواره در خطر انحراف و سوء استفاده ای سیاسی حکومت ها و سیاست گذاران قرار خواهد داشت. استفاده ابزاری از دین، تقدس و معنویت این پدیده ای آسمانی را کم جلوه و ظرفیت های باز زایی دین و مایه تعالیم آنرا کم رمق می سازد. شان و شوکت دین جواب گویی به نیاز های روحی و مطالبات فطرتی انسان ها می باشد. اما دخالت

در سیاست، دین را از حوزه معنویت و روان آسایی آن دور می کند. بیوند نا گسستنی دین می باید به روان انسان ها محفوظ بماند ولی اختلاط سیاست با دین و به ویژه دخالت دادن آن در شیوه های حکومتی، میان دینداران و جوهر دین فاصله می اندازد. ماهیت حکومت و کار ویژه حکومت تدبیر امور مادی و آئین جهانی جامعه می باشد. حکومت ها، هر وسیله ای را برای تداوم عمر و تامین اهداف خود مجاز می دانند؛ سرکوب، هتک حرمت افراد، اعدام، روابط سیاسی با جوامع بی دین، مبادلات تجارتنی، بیمه، بانک و صد ها مقوله ای که عمدتاً با دین و تعالیم آن در منافات قرار دارند شامل این استثناها می باشد.

قانون یکی از وسایل مهم در دست حکومت ها می باشد که با وضع دلخواه آن حیات و استمرار نظام را ضمانت می کنند. این قوانین ساخته انسانها و پرداخته اراده حکومت ها می باشد و همواره قابل تغییرند؛ اما دین دارای قوانین ثابت خود است که قابل حذف و اضافه نبوده و ناظر بر صیانت امور آن جهان آدم ها می باشد. اصولاً در حاکمیت ملی و قانون اساسی وضع شده در ذات و ماهیت خود با دیانت جمع نمی شود، زیرا اصل عمده تمام قوانین جدید این است که حاکمیت ناشی از اراده مردم است و مردم باید قانون گذار باشد. حال آنکه در دیانت حاکمیت از آن خداوند بوده و حکام مجری احکام الهی هستند. بقیه در ص ۱۶

بقیه از ص ۱

((زور کم ...))

بر اشتراکش در انتخابات آینده ریاست جمهوری افغانستان، پیوستن در هرنوع ائتلاف را شدیداً رد نمود، و به تعقیب آن طی کنفرانس مطبوعاتی با حمله بر نیروهای چپیی حق فعالیت سیاسی آنان را در قانون جدید احزاب نفی ساخت. این که چه عواملی باعث گردید تا آقای کرزی به یکباره گی نه تنها از همکاری با حکومت ائتلافی که وی را در راس قدرت قرار داد ابا ورزد، بر علاوه حق فعالیت سیاسی را برای دگراندیشان در آینده سیاسی افغانستان به صلاحیت خود ملغی قرار دهد ایجاب بحث جداگانه را می نماید. اما سوال این جاست که آقای کرزی که از یک طرف حکومت ائتلافی را رد می نماید و از سویی هم حق فعالیت سیاسی را برای چپیی ها به گفته خودش "خلقیی ها و پرچمی ها" مردود می شمارد چه است؟ با وصف آن که زلمی خلیل زاد نماینده خاص رئیس جمهور امریکا در افغانستان ضمن مصاحبه یی یاد آور گردید که "نباید افراد و اشخاص با دوستی از امریکا بلند پروازی نموده و خیزک بزنند".

این که صحبت آقای کرزی در مختصت با کثرت گراییی سیاسی بوده و این حرف های او چندین بعد دارد، موضوع جداگانه یی است ولی چیزی که قابل تعمق و یاددهانی است این است که

سیطره جویان بنیادگرا که زیر نام اسلام از همان آغاز ریفرم های سیاسی شاه امان الله غازی بر علیه تجددگرایی به مجادله پرداخته و این فعالیت خصمانه شان را موربانه وار در دهه دموکراسی ادامه داده که منجر به بحران سیاسی در کشور گردید و به تعقیب آن نیز تلاش های مذبحانه به منظور از بین بردن رژیم محمد داود صورت گرفت، که در زمان حاکمیت ح.د.خ. جنگ مذهبی آنان پهنه وسیعی به خود گرفته و به جنگ اعلام نشده یی میل گردید.

بنیادگرایی کرزی باید علت تراژدی جنگ داخلی و بحران قدرت را در موجودیت ح.د.خ. در راس قدرت نه، بلکه در وجود ارتجاع مذهبی که با استفاده از احساسات پاک مردم ما صورت گرفته است و در مداخلات گسترده خارجی بر ضد تحقق تحولات ملی، دموکراتیک و مترقی جستجو کند.

تعجب انگیز و تاسف آور است که آقای کرزی بر سرخس و سیعی از جامعه که در ترکیب آن دهها هزار روشنفکر و کادر ملی و متخصص کشور و بهترین نماینده گان اقشار مختلف جامعه اعم از روشنفکران، فرهنگیان، استادان و معلمان، روحانیون و تندوست و ترقی خواه، اقوام و قبایل و ملیت ها، سرمایه داران و تجار ملی، افسران و منسوبان قوای مسلح، زنان و مردان که در حاکمیت سابق جمهوری افغانستان یکجا با حزبی ها و در چارچوب نظام

وقت زنده گی و کار می نمودند و اکنون نیز بخش کثیر همین افراد ستون فقرات نظام موجوده را تشکیل می دهد تاخت و تاز دارد. و آنهم در حالی است که پروسه موجود را بنیادگرایان تخریب می نمایند.

موضوعات فوق را به خاطر یی یادآوری کردم که تصفیه حساب گذشته برای امروز و فردای کشور نه تنها کم نمی کند، بلکه به طور مشخص تناسب نیروها را به ضرر تحقق ارزش های توافقات بن و پروسه جاری تغییر می دهد و در واقع آب را به آسیاب ارتجاع یعنی آنانی که پروسه تحولات جاری را عملسوتاز می نمایند می ریزاند. لازم است از مدارا، تفاهم و همکاری سود جست و باتمام نیروهای سیاسی و ترقی خواه منجمله حاکمیت جمهوری افغانستان و ح.د.خ. زمیننه مشارکت سیاسی و همکاری متقابل پی ریزی گردد.

بیان تهدید آمیز و اشتی ناپذیری با دگراندیشان ولو آگاهانه و یا چالش نوی برای انتخابات باشد، در هر دو صورت اشتباه آمیز بوده و به اصطلاح عوام تیشه زدن به پای خویش می باشد. کافی خواهد بود مثال ساده یی ارائه کردتا به عمق این اشتباه پی برد: مثلاً هرگاه در خانواده هر یک از دو صد هزار اعضای ح.د.خ. (حزب وطن) پنج تن باشد، این کتله به یک میلیون نفر می رسد و اگر علاقمندان و هوخواهان، اعضای سازمان های اجتماعی، منسوبین قوای مسلح و نیروهای مدافع آن

را افزود سازیم نصفی از شهروندان کشور را احتوا می نماید. بنابراین آقای کرزی سودمند نخواهد بود که همچو نیروی عظیم را با مشتیی از جنگ سالاران، قوماندانان قلدر منش و زورمند تعویض دارد، با آنانی که تحت نام جهاد چه جنایات وحشتناک و تکان دهنده یی را بر مردم ما روا داشتند، کفایت خواهد کرد صرفاً از پرتاب صدها هزار راکت از جانب آنان بالای شهرها، دهات و یا قصبات کشور یادآوری کرد، و یا از کتاب مجاهد خاموش * و یا هم کتاب های سفید چاپ وزارت خارجه امریکا و سی، آی، ای که در آنها مقیاس مداخله، تجاوز، جنایت و وحشت علیه مردم ما به رشته تحریر در آمده است پس چگونه می توان از جهاد مقدس نام برد. اما این بدان معنا نیست که تلاش به خاطر کتمان اشتباهات و نواقص در عرصه بنیادی که در زمان حاکمیت ح.د.خ. (حزب وطن) صورت گرفته است انجام داد. در فرجام باید خاطر نشان ساخت که آیا آقای کرزی در مورد این مطلب اندیشیده است که با فاصله گرفتن از مردم به جز محافظین امریکایی اش و مشتیی از اقلیت این الوقت و معامله گر که در هر نظام سیاسی مصروف تملق و استفاده جویی شخصی می باشند، روزی چون سرباز، زمانی مانند کلان قوم و یا هم رهبر سیاسی خود را جا می زنند، چه کسی دیگری را با خود خواهد داشت؟ /

خبر فرهنگي

نمایشگاه آثار نقاشی و مجسمه سازی داکتر شریف عزیزیار يك تن از مجسمه سازان معروف و به نام کشور ما که اکنون در کشور هالند اقامت دارد، به تاریخ ۱۷ اکتوبر سال روان طی مراسم خاصی توسط آقای یان لیردام عضو فرکسیون پارلمانی حزب کار هالند (Pvd A) در تالار کتابخانه مرکزی شهر دن هاگ (هاله) افتتاح گردید.

در این نمایشگاه که برای مدت یکماه بروی علاقمندان باز می باشد، تازه ترین کار های هنری آقای شریف عزیزیار شامل مجسمه ها و آثار نقاشی که به سبک ریالیزم تهیه گردیده است به نمایش گذاشته شده است.



گرم بازدید کننده گان آن دنیا ل گردیده است. مشعل در حالی که موفقیت های مزید داکتر شریف عزیزیار را در عرصه کار های هنری آرزو می نماید، امیدوار است که داکتر

شریف عزیزیار بتواند نقش برجسته در معرفی هنر و فرهنگ افغانی نه تنها در کشور هالند، بلکه در سایر کشور های دیگر ایفا نماید. (مشعل)



بقیه از ص ۸

نهضت میهنی ...

فاصله ها را از بین ببریم. نباید بار دیگر قربانی نغزین و توطنه بیگانگان شویم. آنان گاهی ما را به نام عقاید و تفکر و زمانی هم بنام قوم، ملیت و منطقه پراکنده میسازند. حتی بدنه یک حزب را بنام این رهبر و آن رهبر، رهبری و صفوف، دست اول، دست دوم و دست چنم پارچه پارچه میکنند. آنانیکه راه دشوار مبارزه و وطنپرستانه را مشترک با هم پیموده اند باید قدرت اندر داشته باشند که بر همه آنچه بحران اعتماد خوانده میشود، غلبه حاصل کنند. ما خوشبختانه تاریخ مشترک پر از تلخی ها و شیرینی ها داریم، آنگاه که متحد و یکپارچه بوده ایم، خوشبختی و پیروزی فرین راه ما شده است، اما زمانیکه متفرق و از هم جدا شدیم طعم تلخ بدبختی ها و شکست ها را چشیده ایم. سرنوشت انو هبار کنونی ما نیز ناشی از بی اتفاقی ماست.

اختلافات را به هر قیمتی که میشود باید حل کرد، اهداف، آرمانها و سرنوشت مشترک، ما را پیوند میدهد.

فغان و ناله هموطنان ما از فقر، دربذری، بدبختی، استبداد، تجاوز، چپاول، وحشت، بیداد، بیچاره گئی، دزدی و غارت به اسمانهای بلند شده است. هیچ چشم بینا و گوش شنوایی نیست که این

بقیه از ص ۴

نهضت فراگیر ...

حفظ و حراست منافع ملی و مصالح علیای کشور استقلال، تمامیت ارضی، وحدت ملی و حاکمیت ملی مبارزه برای استقرار نظام دموکراسی پارلمانی شکل جمهوری مبتنی بر پلورالیزم سیاسی و انتخاب انتخابات آزاد، عمومی سری، مستقیم بر پایه نفوس یک نفر یک رای؛ مبارزه در راه آزادی های سیاسی و ایجاد یک جامعه مدنی نیرومند؛ مبارزه بر ضد هر نوع تلاش توسل به خشونت و قوه بخاطر کسب و حفظ قدرت سیاسی؛ مبارزه برای تامین استقلال قوه قضایه و دموکراتیزه کردن سیستم قضایی کشور و مبارزه برای تحکیم قانونیت و قانون گرایی؛ مبارزه برای تامین حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشری. مبارزه و مساعی برای حل دموکراتیک مسله ملی و تساوی حقوق تمام ملیت های ساکن کشور در تمام عرصه ها اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی باشد. مبارزه بر ضد تمایلات و گرایشات برتری جویی نژادی، قومی، ملی، محلی، زبانی، مذهبی و گروهی و مخالفت در برابر تبلیغات و تحریکات تبعیض آمیز و انجام عمل تبعیضی، نفرت و خصومت قومی، ملی و مذهبی. مبارزه برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی. پذیرش نظام اقتصاد بازار آزاد با سمت گیری اجتماعی، توزیع عواید ملی و استقرار سیستم عادلانه مالیاتی. تامین مصونیت تمام اشکال ملکیت ها و حفظ تعادل میان بخش های مختلف اقتصاد ملی، تشویق و پشتیبانی از تلاش سرمایه گذاری های داخلی و خارجی در افغانستان، تضمین و تامین مصونیت قانونی سرمایه های داخلی و خارجی، مبارزه برای تدوین قوانین دموکراتیک جهت تامین امنیت اجتماعی و ارتقای سطح زندگی مردم به ویژه واقشار زحمتکش شهر و ده، هاموران دولت و کارمندان عرصه های خدمات اجتماعی و دفاع از حقوق و منافع همه قربانیان بی عدالتی ها و سیستم اجتماعی. مبارزه و مساعی برای بازسازی و تحولات فرهنگی در عرصه سیستم تعلیم و تربیه، تحصیلات و تحقیقات علمی، ترقی علمی تخنیکی و اطلاعاتی، هنر و ادب، احیای موزیم ها و باستان شناسی و مبارزه مستمر برای ارتقای سطح زندگی فرهنگیان و روشن فکران، دانشمندان، استادان و معلمان، هنرمندان و شاعران، نویسندگان و ژورنالیستان، محصلان و شاگردان. عدم وابستگی و پشتیبانی از سیاست بی طرفی و عدم انسلاک، حمایت از تامین مناسبات با تمام همسایگان و کشورهای جهان مبتنی بر دوستی و همکاری، اعتماد و عدم

دخالت و مداخله، پشتیبانی و رعایت موازین و مقررات قبول شده بین المللی، پشتیبانی از منشور سازمان ملل متحد و ارتقای نقش آن بخاطر حفظ صلح و امنیت بین المللی، مبارزه بر ضد تروریزم بین المللی، افراطیست مذهبی و ناسیونالیستی، تبعیض نژادی، تولید و ترافیک و قاچاق مواد مخدره. ویژگی های پروسه های جاری سیاسی در کشور:

در کشور ما پس از سقوط نظام طلبان دگرگونی ها و انکشافات مثبت و قابل تأیید رخ داد، فرصت ها و زمینه های مساعد برای حل قضیه کشور به میان آمد و تلاش ای وسیع ملی و بین المللی در جهت تحولات اساسی و بهبود وضع براه افتاد و جریان دارد. اما یاد داری که اوضاع همچنان پیچیده باقی مانده است و مسایل اساسی حل نشده است. خشونت و تنازع بقا، آشوب، جنگ و بی امنی، حاکمیت تفنگ و زور، انارشی و عدم قانونیت، فساد و تجاوز به حقوق اساسی و مدنی مردم (زنان و مردان)، بیکاری و فقر، مرض و تنگدستی، محرومیت و محکومیت، بیداد میکند و مردم افغانستان را دچار فلاکت ساخته اند.

مشکل در کجاست؟

مشکل اساسی فقدان یک بدیل پرتوان سیاسی است که بتواند مقاومت باندهای جنگ مواد مخدره و قدرت طلبی رافلج و خنثی سازد، کلیم یکه تازی و انحصار طلبی سیاسی، افراطیت مذهبی و تحجر دینی، افراطیت ناسیونالیستی و قوم گرایی را از کشور برچیند؛ و تلاش ها و مساعی ملی و بین المللی دراه تطبیق توافقات کنفرانس بن و ارزش های دموکراتیک آن را موفقانه به انجام رساند. پس جامعه افغانی به ظهور و حضور نیرومند نیروهای ملی - دموکرات و مترقی در صحنه سیاسی کشور مانند آب و هوا نیاز دارد. ظهور و وجود چنین نیروها عامل بازدارنده از آفتیدان افغانستان به کام بحران و ارتجاع میباشد. این نیروها ضامن حل مسایل و انکشاف دموکراتیک روند جاری باز سازی و اعتلای کشور به شمار میرود. پیچیدگی و وخامت اوضاع کشور و سرنوشت مصیبت بار و غم انگیز مردم افغانستان حکم میکند تا تمام روشن فکران و شخصیت های ملی و اجتماعی و حلقات سیاسی با کنار گذاشتن اختلافات سیاسی و تعصبات قومی، مذهبی، منطوقی و زبانی و غرور و خودخواهی بارجحان دادن منافع و مصالح ملی در یک نهضت فراگیر و سراسری میهنی متشکل شوند. چنین تشکیلیك ضرورت مبرم و حیاتی لحظه کنونی است. تار نهجای بیکران مردم ما پایان باید، صلح و ثبات، دموکراسی بقیه درس

بشير تيزي

از سکوت تا

تا

حق شناسی

در این جا نمونه بانکنوت (پول) کاغذی کشور ترکیه را ملاحظه می نماید، که در آن سیمای پرشکوه مولانا جلال الدین

محمد بلخی - رومی، چشمان هر روشن ضمیری را از هر گوشه و کرانه جهان که با نام و اندیشه های مولانا آشنا است، روشن می سازد؛ در پهلوی تصویر مولانا، نمای آرامگاه آن عاشق شوریده دیده می

مولانا جلال الدین محمد بلخی - رومی

**آدمی نزدیک خود را کی شناخت
دور را بشناخت، سوی او بتافت
آنکه کمتر قدر تو داند درست
در میان فویش نزدیکان تست**

شود که هر گروهی از رهروان مکتب عشق و آزاده گی

مولانا وار به دور خورشید عشق به گردش آمده اند؛ چرخش پیرامون هستی

سرانجامش اوج است، آزاده گی و وارسته گی.

سیمای حضرت مولانا، روی پول ملتی و کشوری برون از مرزهای زادگاه مولانا بیانگر روشن آن حقیقتی است که سخن و پیام مولانا تنها میراث يك ملت، يك زبان و يك سرزمین جداگانه نیست؛ بلکه، فراسوی ملت ها و جهان

سرمست از یاده عشق، همنوا با روح مولانا، آیین رقص چرخان (سماع) را به جا می آورند؛ که مولانا خود بنیادگذار آن بود و تا هنوز نیز در بسیاری از سرزمین ها، به ویژه میان مردمان مشرق زمین، رواج دارد که نمودار چرخش آدمی، چرخش همه گان و چرخش زمین و زمان است، که

است و به همه انسان ها از هر رنگ و نژاد و زبان و آیین تعلق دارد. این تصویر، بیاس شکوهمندی اندیشه های والای انسانی او است که پس از قرن ها، حضرت مولانا جایگاه مناسب و پرشکوه را میان ملل جهان حفظ کرده است و اکنون بخشی از ثروت فرهنگ جهانی به شمار می رود.

بسیار جا دارد، این سعادت حق شناسی، یاری نصیب هم میهنان مولانا نیز گردد و به زودی زینت پول دولت قانونی سرزمین زادگاهش هم بشود؛ تا از يك سو جبران تقصیر آن حقی باشد که حضرت مولانا بر هموطنانش نیز دارد، و از جانبی سکوت چندین قرنه را در پیشگاه اراده ای مولانا بشکنند.

«مشعل» از شما و برای شما است. ما آرزو مندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نمایم. به «مشعل» اشتراك نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله یزوتب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. نطقاً در صورت امکان مطالب ثان را نقی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب ضویل دست باز دارد. ونی این کار تشش مقالات را نسب نمیرساند.

بشير مسؤول: مصطفی روزبه

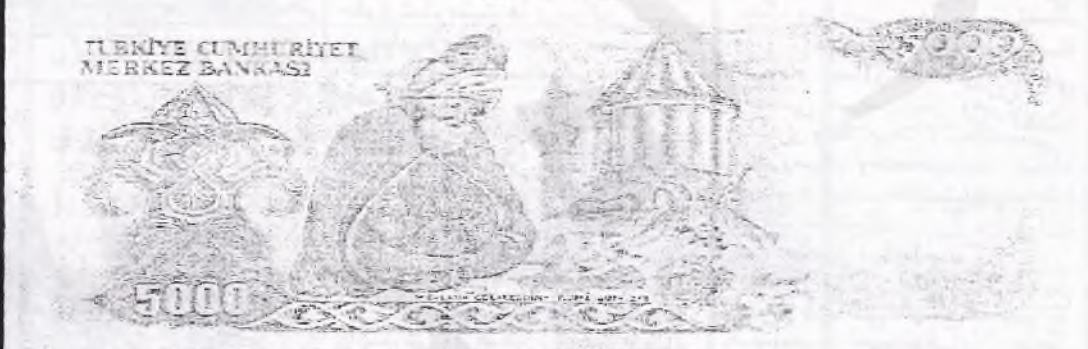
Editor - in - chief
Mustafa Rozbe
Tel/Fax +31-79-351-66-59
نشانی ما:

Postbus 7194
2701AD - Zoetermeer
Nederland

پست الكترونیکی ما:

mashakafghamstan@hotmail.com

هاتف: ۰۰۳۵۱۶۶۵۹
فکس: ۰۰۳۵۱۶۶۵۹
شماره تلفن: ۰۰۳۵۱۶۶۵۹
کواکب و زمان انتشار: روهان سپتنگر



در مجموع طفره رفتن از وضع واقعی امنیتی در افغانستان خونین می باشد. بنا تجدید نظر حکومت هالتند و بررسی مسولاته حلقات سیاسی آن در زمینه يك سوال اساسی و خواست بشردوستانه می باشد که به منظور عملی ساختن این امر هیستکی و اتحاد افغان های مقیم هالتند در وجود اتحادیه هاوانجمن های مهاجرین افغان يك امر ضروری و حتمی پنداشته می شود. زیرا اعزام دوباره پناهنده گان افغان مقیم هالتند به کشور شان در وضع کنونی ولو زیر هر نامی که باشد نه تنها اشتباه بلکه حقا به حق خانواده بزرگ پناهنده گان می باشد.

زبانی در کشور از يك سو پایداری سنت ها و ناتمامی رژیم های سیاسی از جانب دیگر موجب می شود که حکومت دینی در گرداب گرایش های مذهبی، ظلم مکرر را بر مردم ما تحمیل و حقوق انسانی و مدنی اتباع را پایمال نماید. حکومت مذهبی به نام نظام دینی، جامعه افغانستان را به نا پیوستگی ها و نا سازگاری های نا گزیر گذشته رجعت داده و تبعیض، استبداد، خرد گیری، خشونت و جهل را در این کشور ترویج و تشدید خواهد کرد. زیرا که ماهیت حکومت دینی در کشور ما و خصوصیت متولیان دینی، ترویج عصبانیت، تمدید خردسوزی و تولید نا خوشتن داری های اجتماعی در عرصه مناسبات ملی بوده است.

بقیه از ص ۱۲
پناهنده گان ...
دختران جوان اقدام به خودکشی کرده اند و مرگ درد ناک را بر تن دادن به نکاح های اجباری ترجیح می دهند. ضمناً تهدید و ممانعت دختران توسط عمال عقب گرا طالبان به خاطر کسب علم ودانش در مکاتب اثباتی دیگری بر عدم بی ثباتی اوضاع و سلب حقوق انسانی این بخش جامعه افغانی می باشد. عمال طالبان این لکه سیاه عقاب گرایان در تاریخ افغانستان در ماه های اخیر تعدادی از مکاتب دختران را در مربوطات ولایات بلخ، هرات، تنگهار و اطراف کابل به آتش کشیده اند و با پخش اوراق تبلیغاتی دختران و خانواده های

بقیه از ص ۱۴
دین در ...
قانون معروض به تحول و تغیر است، اما اعتقادات دینی متمرکز و تغیر ناپذیر است. بنا براین اگر دین در خدمت سیاست قرار گیرد توجیه گر سیاست و دنیا پرستی حکومت گران خواهد شد. تجربه امارت طالبان رساترین بیان از سیاسی شدن دین و روش های حکومت دینی ارابه داده است. بافت اجتماعی و ساخت فرهنگی جامعه افغانستان به گونه ای ترکیب یافته است که حکومت دینی نه تنها جوابگوی پیچیده گی ها و ترمیم گر آسیب های آن نمی باشد، بلکه خود به عنوان عاملی در جهت چند پارچگی، عقب گرایان این جامعه عمل خواهد کرد. تعدد مذهبی و تفرقه قومی و

مشعل

قدرت، قهر و زور الترناتيف دموکراسی در حاکمیت سیاسی افغانستان

پوهنيار محمد همايون صادقي

قدرت قابليتي است انساني که نه تنها برای انجام فعاليتی بلکه برای اقدام مشترک بين انسانها بوجود می آید و هيچگاهي نمی توان قدرت را متعلق به فرد دانست، زیرا قدرت دارای سرشت اجتماعی بوده و در اختيار گروه کثیری از انسانها می باشد. بقیه در ص ۱۲

سخت دريځو اسلام پالو ډلو مخنيوی وکړي

ملا عمر ليدل شوی دی



د افغانستان د منځمهالي اداري مشر حامد کرزي د لندن مېشتي ورځپاڼي تايمز ته وييلي دي چې د طالبانو د پخواني اداري مشر ملا محمد عمر د کوتي په ښار کې په يوه مسجد کې د لمانځه په مهال کې ليدل شوی دی. ښاغلي کرزي وييلي دي چې کومه د متحدينو د ځواکو تو ضد کسانو سنگر دی او د پاکستان جمهور ريس ته ښايي چې د

در این شماره می خوانید:

ص ۵

جنگ در برابر ...

ص ۶

از ربهوده شدن ...

ص ۷

گزارش سازمان ...

ص ۱۲

شکنجه روانی ...

و مطالب جالب و خواندنی دیگر ...

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی
سال اول شماره نهم فورس ۱۳۸۲ / نوامبر ۲۰۰۳

لویه جرگه و انتظارات مردم!

گيرد. در این شکی نیست که طی این مدت زمان کم که از نشر این پیش نویس می گذرد مردم ما که می خواهند خود بر سر نوشت خویش حاکم گردند با شور و شعف زاید الوصفی به جر و بحث سازنده به خاطر تکمیل و تصحیح مواد پیش نویس که متبلور خواست آنان می باشد پرداخته اند. که در این خواست ها و پیشنهادات مسایل مانند افزودن و یا حذف کردن بعضی مواد، اصطلاحات، ضمایر و صفات برای مقامات ذیصلاح ارایه می گردد، که قبول و یا رد آن مربوط است به تصمیم نماینده گان مردم در لویه جرگه! اما این که در شرایط کنونی با در نظر داشت تشویش های جدی نه تنها مردم کشور ما بلکه مجامع بین المللی و به خصوص سازمان های مدافع حقوق بشر، منجمله سازمان دیده بان حقوق بشر تشویش دارند و می ترسند که این امر مهم از روال عادی آن تغییر نمایند نیز مطرح و قابل اهمیت است.

بقیه در ص ۳

فرزاد
پیش نویس قانون اساسی که از چندی بدینسویه خاطر ابراز نظر پیرامون آن به دسترس هموطنان ما قرار گرفته، قرار است ماه آینده از طریق لویه جرگه که بدین منظور تدویر می یابد، تصویب و پس از یک مدت طولانی بیشتر از یک دهه که کشور مادر خلای قانونی به سر می برد، همه امور محوله بر حسب نورم های قانون اساسی دنبال گردد.

پیش نویس قانون اساسی باوصف آن که در مجموع و یا بصورت کل توأم با بیان خواست های اکثریت مردم ما و با استفاده از تجارب قوانین اساسی کشور های پیش رفته غربی تهیه گردیده است، با انهم تناقضات جدی به صورت جداگانه در مواد آن به نظر می رسد که می تواند، هر آن مطابق میل و خواست مقامات ذیصلاح تعبیر و تفسیر شده و در محاصمت با منافع مردمان کشور ما که خواستار ایجاد جامعه مدنی، مردم سالاری و تحقق آرمانها، اصول و موازین حقوق بشر می باشند قرار

«آیا حکمرانان امریکائی افغانستان برانجام با برنامه های پیشینان

شوروی خویش موافق اند؟»

مؤرخ ۲۶ فروری ۲۰۰۲ روزنامه گاردین تحت نام "باخت کابل" اوضاع کنونی افغانستان را با سالهای ۱۹۸۰ به مقایسه گرفته است. بقیه در ص ۲

جانان استیل روزنامه نگار ارشد و افغانستان شناس شناخته شده انگلیسی اخیراً یکباردیگر (پس از مقاله معروف وی به دفاع نسبی از کارگردهای ح د خ ا و حکومت ج د ا در سالهای ۱۹۸۰ منتشره

جانان استیل (روزنامه گاردین ۱۲ نومبر ۲۰۰۲)

بازدید مجدد از کابل سرخ

عبدالولی

کابل هومره ستا د مینې ددین تری وم لکه شهید په سره کفن د زنکدن تری وم د بیدیا بوتې چا لیدلې چې له تندي مرینه په هغه شان زه د خپل کور او د وطن تری وم کلبله زما دا یو سلام ومنه د مسافر آشنا پیغام ومنه درته راغلی یم گیلې گیلې زړه زما د ترمو اوښکو جام ومنه دا څلوریزې ما کابل ته په رسیدو سره سم د اوښکو په رنگ ولیکله کله چې زه د کابل په هوایې ډگر کې له الوتکې ښکته شوم نو یو څه چې لومړی زما په سترگو شول، هغه د احمدشاه

کابل کې څه تېرېږي؟



مسعود غټ غټ عکسونه و. دا عکسونه په کابل کې هرې خواته په سترگو کېږي. په هر ټکسي، هر موټر، هر دوکان او هره دولتي ودانې، دا ډول عکسونه ښخ دي. په کابل کې ډېرې کوڅې شته چې د مسعود په نوم نومول شوي دي. د بېلگې په توگه یوې جادې ته اوس د ((ستر مسعود)) نوم ورکړ شوی دی. ډېر خلک دا عکسونه ددې لپاره په خپلو دوکانونو او موټرو سرېښ کوي چې د امنیتي او پوليسی چارواکو له خوا د گرځېدو آسانتیاوې ورته برابري شي او ونه زورول شي. کابل اوس په یوه گڼ تجارتي ښار تبدیل شوی دی. پاتې په څلورم مخ کې



خبرونه او گزارشونه

«آیا حکمرانان امریکائی افغانستان سرانجام با برنامه های پیشینان شوروی خویش موافق اند؟»

وی که در رڼک نویسی معروف است در سالهای اخیر درباره افغانستان و شرق میانه و بویژه در رابطه به عراق مقالات جالبی در روزنامه انگلیسی گاردین که در سیاست موضعی میانه و اندکی آگرایش به چپ از نوع اروپائی دارد، نوشته است.

مقاله اخیر او در شماره مؤرخ ۱۳ نوامبر ۲۰۰۳ روزنامه متذکره تحت عنوان بالا به چاپ رسیده است. برغم اینکه با تمام نظریات ارزیابیهای وی در این مقاله نمیتوان موافق بود، ولی از آنجا که بازگو کننده گوشه هایی از حقایق در رابطه به سالهای ۱۹۸۰ میباشد، فشرده ای از تحلیلات وی از انگلیسی به فارسی برگردان شده و ارائه می گردد:

جانان استیل در آغاز مقاله خویش می نویسد: «دوسال پس از آنکه کابل از زیر سلطه طالبان آزاد گردید، احساس جان گرفتن گذشته درباره افغانستان پدید گردیده است». وی ابراز میدارد که هدف وی مقایسه افغانستان با عراق نیست، برغم اینکه امریکائیا در آنجا نیز دچار سردرگمی ها و دشواریهای فراوان اند. او اوضاع کنونی را در مقایسه با سالهای ۱۹۸۰ افغانستان چنین میداند: «بگونه ای، در واقع وضع بدتر است. مقیاس جنگ سنگین تر است. هلی کاپترها و هواپیماهای امریکائی تقریباً همه روزه بر گروهنندهای طالبان حمله میبرند. بخشهای پیچیده جنوب به مناطق غیر قابل عبور برای کارمندان ملل متحد و مؤسسات غیر دولتی مبدل گردیده است. از ماه اگست باینسو بیش از ۳۵۰ تن بوسیله جنگجویان طالب یا حملات ایالات متحده کشته شده اند. مرگی به میزان بزرگتر از عراق».

پس از مقدمه بالا، او در مقایسه اوضاع کنونی افغانستان با سالهای ۱۹۸۰ می پردازد و چنین می نویسد:

«کابل امروز با کابل سال ۱۹۸۱ شباهت زیاد میرساند. اکنون مردانیکه طرح میریزند امریکائی هستند، نه روسی؛ ولی برنامه ریزها برای مدرنیزه کردن بر پایه دنیا مداری که واشنگتن در پی آن است، در واقع نشانه های آنچه است که اتحاد شوروی میخواست انجام دهد. مکاتب، بیمارستانها، برق رسانی و حقوق برای زنان، گسترش آموزش و پرورش - همه ای آن چیزهایی است که روسها تشویق میکردند. کمکهای مسکو در چهارچوب یک دولت تک حزبی و کنترل ملی بر صنایع نوپا انجام میگرفت و در تقابل با دموکراسی لیبرال امروز و درهای باز برای سرمایه گذاران قرار داشت؛ اما برای بسیاری از افغانها؛ چه دیروز و چه امروز، تجملات ایدئولوژیک نسبت به نتایج عملی و مقدار پولی که بکار انداخته میشود، کمتر اهمیت دارد».

در سال ۱۹۸۱، دو دانشگاه کابل پر از زنان افزون بر مردان بود. اغلباً زنان حتی بدون دستمال سر، گشت و گذار مینمودند. صدها تن ایشان به دانشگاه های اتحاد شوروی میرفتند که مهندسی، کشاورزی و طبابت تحصیل نمایند. تالار پذیراییهای هتل کابل غالب شبها با برپائی محافل عروسی درتپش بود. بازارها پر رونق و در حال گسترش بود. کاروانهای لژیهای رنگین از پاکستان حرکت میکردند و باخود دستگاه های تلویزیون جاپانی، ویدیو ریکاردرها، کمره ها و دستگاه های موسیقی می آوردند. روسها برای توقف این تجارت رو به گسترش هیچ کاری نمیکردند.

میگفتند کابل شهری است که مورد تجاوز قرار گرفته است، ولی اغلب باشندگان آن چنین نگرانی ای نداشتند. حملاتی با بمب گذارهای نوع بغداد بر سرایان شوروی نادر بود و مجاهدین که در روستاها در برابر روسها می جنگیدند، هرگز به پایتخت نزدیک شده نمی توانستند. برعکس امریکائیا در عراق، روسها اطلاعات کافی از میان افراد محلات داشتند که تلاشهای خرابکارانه را از پیش عقیم میگذاشتند».

نویسنده مقاله پس از نوشتن مطالب بالا که بازگو کننده برخی از حقایق بگونه نمادین است، در تحت تأثیر جو هنوز مسلط، اندکی عقب نشینی مینماید و اظهار میدارد: «من پشتیبان تجاوز شوروی نبودم» و سپس از مخالفت خویش در این رابطه صحبت می نماید. پس از آن وی چنین ابراز میدارد: «ولی من آنچه را که در سال ۱۹۸۱ و در سه بازدید دیگر در چندین شهر در طی ۱۴ سال دیدم که حزب دموکراتیک خلق افغانستان رهبری امور را در دست داشت، مرا متقاعد ساخت که وضع نسبت به مجاهدین مورد پشتیبانی غرب، کمتر بد بود. این دیدی است که مکرراً ملاحظه میسازد».

آقای استیل برای اثبات گفته های خویش مثالهایی از صحبت با چند تن از افغانها و خارجیها در افغانستان میآورد. از جمله وی چنین مثال میزند: «مارگریت نل، مبلغ عیسوی را از بریتانیا در نظر گیریم که او

در مکتب حرفه یی کابل برای نابینایان از سال ۱۹۸۳ باینسو کار میکرد. او هر رژی می را در جریان ۲۰ سال گذشته دیده است و شتاب ندارد که بگوید سالهای ۱۹۸۰ بالاترین مرتبه را داشت. وی اظهار میدارد: «هنگامیکه در سال ۱۹۷۹ روسها آمدند، مکتب را بار دیگر گشودند. هنگامیکه من آمدم، ما ۱۳۰ شاگرد داشتیم. در سال ۱۹۹۳ مکتب در تبادل آتش میان جناح های مجاهدین ویران گردید. ما به مرکز نزدیکتر شدیم، ولی در زیر سلطه طالبان، دختران و شش معلم را اخراج کردند». اکنون مکتب با ۹۸ شاگرد باز گشائی میشود و هنوز از روزهای خوب حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان عقب است.

نویسنده مقاله از این نقطه به بعد، پس منظر وضع را در سالهای ۱۹۸۰ به بررسی میگیرد و آن را با وضع کنونی مسلط در کشور مقایسه می نماید. وی چنین می نویسد:

«نقطه متضاد مداخله شوروی این بود که هم آزادی بخش بود و هم تجاوز. روسها، سلطان مطلق حزب دموکراتیک خلق افغانستان - حفیظ الله امین را برانداخت و رهبری به دست جناح ملایمتر حزب قرار گرفت. ولی تا آن زمان بقدر کافی زبان رسیده بود. برنامه نوسازی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بسادگی از سوی رهبران تبیلوی محلی و صاحبان املاک در روستاها بعنوان ضد اسلامی وانمود گردید. از لحاظ بین المللی، حرکت شوروی بعنوان تحریک برای توسعه جهانی محکوم گردید. غرب که از قبل مخفیانه اشرار ضد کمونیستی را پشتیبانی می نمود، اکنون تمام تلاشهای خود را بکار گرفت که مقاومت بنیاد گرا را مسلح بسازد».

جانان استیل حضور نیروهای شوروی را در افغانستان با جنگ در چین مقایسه می نماید و اظهار میدارد که افغانستان چینی نبود و چنین دلیل می آورد: «یکی اینکه نیروهای شوروی نسبت به اخلاف روسی خود بیشتر با انضباط بودند و ایشان عساکر قرار دادی یا اجیر را بکار نمی گرفتند... دوم اینکه، کابل گروزی نبود. روسها بدون جنگ در آنجا (کابل) مسلط شدند و بسیاری از کابلی ها کار آنها را پشتیبانی کردند. آن جنگ، جنگ روسها در برابر افغانستان نبود، بلکه جنگ داخلی ای بود که روسها افغان های دنیا مدار و شهری را در برابر عنقنه پسندان اسلامگرا و حامیان عربی و غربی ایشان پشتیبانی میکردند».

نویسنده اذعان می نماید که در سالهای پیشین هر خبرنگاری هرگاه میخواست حقایق را در مورد افغانستان بنویسد منزوی میگردد و وی انتقاد گونه اظهار میدارد که چرا شمار بیشتر خبرنگاران در سالهای ۱۹۸۰ به داخل افغانستان از سوی حزب و دولت راه داده نمی شد که این انتقاد وی تاحدودی وارد است. وی چنین می نویسد: «یک ژورنالیست خارجی هرگاه در آن زمان از چنین چیزی حرف میگفت، کاری تک روانه ناپسند تلقی میگردد. هرگاه حزب دموکراتیک خلق افغانستان ویراهای (روادید) بیشتر عرضه میکرد، کار بیشتر ژورنالیستیک انجام میشد. بجای آن، ایشان (خبرنگاران) درباره سفرهای طولانی با مجاهدین غذاهای رومانتیک ویژه می پختند. بزرگترین اشتباه غرب تنها این نبود که مجاهدین را مسلح ساخت، بلکه پس از آنکه شورویها خارج شدند، نتوانست که تلاشهای ملل متحد را برای ایجاد ائتلاف میان حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مجاهدین پشتیبانی نماید. واشنگتن میخواست بخاطر شکست خود در ویتنام انتقام بگیرد...»

وی چنین نتیجه گیری می نماید: «چهارده سال بعد، پس از خرابیهای مجاهدین و بدتر از آن، استبداد طالبان، امریکائیا آنچه را برمی چینند که روسها و حزب دموکراتیک خلق افغانستان بجا مانده بودند. به طریقی واشنگتن بدتر از آنچه است که مسکو بود. برای روسها، جنگ سالاران جهادی یک دشمن برونی بود که از خارج پشتیبانی میشدند. اکنون آنان در داخل کشور اند و حتی در حکومت اند و در برابر نوسازی مقاومت میکنند. ولی به دو طریق دیگر دورنماها برای امریکائیا بهتر است. دشمنان مسلح خشن - طالبان - انقدر پشتیبانی خارجی به دست نمی آورند که مجاهدین ضد شوروی بدست میآورند. بسیاری از افغانها از اشتباهات والدین خویش آموخته اند. قابلیت ملاها که مردم را بسوی بی اعتمادی جهانی مورد استفاده قرار بدهند، بیرنگ گردیده است...»

جانان استیل در پایان مقاله خویش چنین می نویسد: «من توقع ندارم که رهبران غربی بخواهند بر سیمای ایدئولوژیک خویش درباره تاریخ افغانستان تجدید نظر کنند یا بپذیرند که مسلح کردن مجاهدین یک خطای بزرگ بود. من فقط آرزو دارم که آنان اینبار دموکراسی دنیا مدار را پرورش بدهند و در مقابل نه با پشتیبانی از بنیادگراها، افغانها را کمک نمایند که دولت بهم خورده خویش را بسازند. بگذار که پول برای توسعه به داخل (افغانستان) در جریان باشد. حکومتها آن را کمک خواهند خواند. من ترجیح میدهم که آن را جبران خساره بنامم».

برگردان: ازی. صبوری

وطن پرستان و

((نهضت فراگیر میهنی))

داکتر آراین

نقش نیروهای مترقی در مبارزه به خاطر دموکراسی و حکومت مردم، امروز بیش از هر وقت دیگر با اهمیت و مهم است، که پر اهمیت ترین موضوع در این میان پیروسی تشکل ((نهضت میهنی)) به مثابه مدافع دولت مردم سالاری و دموکراسی می باشد. طرح "نهضت میهنی" محتوای فعالیت آن را برجسته ساخته و چرخشی است به مقصد حل ناسازمندی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه افغانی در جهت نوسازی میهن ما.

"نهضت میهنی" با وصف آنکه هنوز یک تفکر است ولی طوری که دیده می شود با استواری گام به گام بدون تزلزل و یحران به پیش می رود و اعتبار سیاسی آن همواره بالاترفته، آرام آرام به روان و تفکر روشنفکران تاثیر می گذارد و هواداران آن با صداقت به خاطر دموکراسی و تأمین عدالت اجتماعی در میهن شان با طرح نهضت موافقه نشان داده و به خاطر تحقق آن تلاش می نمایند تا طرح به تشکل منسجم مبدل گردد. هواخواهان طرح نظریات پیشنهادی و تکمیلی خود را در مورد ارائه داشته و خویش را در امر نوسازی و نو آوری به خاطر آینده وطن سهیم می سازند. که این امر برای تشکل و تداوم "نهضت میهنی" و پیروزی های بعدی آن با اهمیت و ضروری می باشد.

اما تاسف اوراست که عده از روشنفکران ما هنوز هم گرفتار تنگ نظری های سیاسی اند و از تحولات عظیم سیاسی - اجتماعی دوران اخیر در جهان بی خبر، و شناخت دقیق از واقعیت های عینی در شرایط حاضر ندارند، و از همین رو با رویدادها برخورد سطحی و کوتاه بینانه می نمایند.

من به این باورم که نباید تصور ما انقدر دگم و خشک باشد تا نتوانیم حلقه اساسی را پیدا نموده و در تلاش آن نباشیم تا به جای ذهنی گری و برتر شمردن عقیده فردی خویش، واقعیت های عینی را محترم شماریم.

تقاضای زمان را نباید نادیده گرفت، نیت خوب را بد جلوه داد و نباید در تحلیل ها ساده نگری کرده و به آنسوی واقعیت غلتید و ماهیت تفکر نورا به سختی هضم کرد.

تاکید می شود آنچه گفته شد بدان معنی نیست که نقد و انتقاد نه تنها در مورد طرح و تشکل "نهضت میهنی" بلکه در مورد تمام برنامه ها، احزاب، در ارتباط دولت، قانون و پیرامون دکترین ها و آئین های سیاسی ابراز گردد تا کمبودی ها رفع و بتواند تاثیر و نقش سازنده بی در تحول جامعه و روند ترقی داشته باشد. انتقادات باعث توانمندی گردیده و یگانه راه بهبود در عرصه های مختلف در سیستم های

دارای دموکراسی به حساب می رود، پذیرفتن انتقاد نمایانگر آبدیده گی و تجارب دولت ها، نهضت ها و احزاب بوده و اعتقاد آنان را به دموکراسی نشان می دهد، دموکراسی بیان آشکار همه چیز، همه مسایل، همه پروبلم ها و همه نارسایی ها و دستاوردها می باشد. اما معیار درست در آن نقد و انتقاد سالم است تا بتواند تمام نارسایی ها در فضای جر و بحث موثر و سازنده نظر به مقتضیات زمان و جامعه ارائه گردد. با منفی بافی ها، سردرگمی ها و دور خود پیچیدن ها نمی توان راه حل معقول برای بیرون رفت از بن بست سیاسی کنونی پیدا نمود. باید از تجربه گذشته در شرایط جدید استفاده کرد، این است وظیفه خطیر در این برهه از تاریخ در برابر همه آتانی که به وطن و مردم شان می اندیشند.

خطوط فکری نهضت میهنی "در واقع به عنوان پیوند منطقی میان گذشته و حال و تلفیق آن با شرایط مشخص کنونی کشور" می باشد. تبدیل شدن این تفکر به تشکل "احیای هیچ یک از احزاب و سازمانهای سیاسی نیست که در سالهای پیشین با برنامه ها، آئین نامه ها و ایدئالوژیها و سیاستهای مشخص خویش متناسب با آن شرایط فعالیت می کردند." سیاست "نهضت میهنی" محصول شناخت دقیق و علمی از رویدادهای جهان و جامعه است و به موضوعات مهم سیاسی، اجتماعی در شرایط خاص امروز جواب ارائه می نماید. گذشته را به عنوان تاریخ، تاریخی که از آن باید آموخت و آینده را بر مبنای آن بهتر بنا کرد، می نگرند.

وطن پرستان میهن ما در شرایط حاضر به سر مقطع شگرفی قرار گرفته است، اگر در این چار راه سمت درست حرکت خویش را نیابد، دچار فاجعه می گردد، فاجعه ای که تلاقی آن مشکل خواهد بود و این وظیفه خطیر در برابر نیروهای مترقی سیاسی قرار دارد تا همه یکجادر راه تحقق دموکراسی و کثرت گرایی در کشور ما سهم

و وطنپرستانه خویش را ادا سازند. وطن ما یک گام به پیش گذاشته، آتانی که واقعی خواهد بود برای وطن مصدر خدمت گردند باید برای دگرگونی های ژرف و برداشتن گام های نو و مسالمت آمیز فکر نموده و به سوی عمران و شگوفایی زنده گی نوین در جامعه نوین بر بنیاد دموکراسی حرکت نمایند.

یقین دارم که نهضت میهنی به نتایج مثبت و منطقی خود دست خواهد یافت. زیرا این عظیم ترین چرخش در سراسر کارنامه های وطن پرستان در مجموع و تمام نیروهای میهن پرست کشور ما که خود را "ادامه دهنده مبارزات و سنن افتخار آمیز ... سده پیشین میدانند" خواهد بود.

انجنیر ذکریا یوسفی

ابراز نظر

کار در باره ضرورت پایه گذاری نهضت سیاسی که تلاش خستگی ناپذیر، دید و وادیدها، بحث و گفتگوهای گرم و پر شور تعدادی از گذارها و فعالین ح.د.خ. (حزب وطن) و متحدین سیاسی آنها، منجر به ایجاد و آرایه طرحی شد که به نام طرح نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان یاد می شود. این طرح با وجود کاستی های اندک از قبیل بررسی نمودن واضح، نقادانه و تجددطلبانه از کار و معایب گذشته، از نظر مقایسوی با طرح های آرایه شده دوران خود دارای پوتانسسیال قوی از لحاظ تفکر بوده و به نظر که ما را در مرحله دوم که گذار از تفکر به تشکل نهضت میهنی است کمک زیادی خواهد نمود. بدون شرایط فعلی

بديل می باشد، و به اندازه زیاد حلقات و گروه روشنفکران و ترقی کشور را در میان نیرو دموکراتیک پسندافغان در باز نموده و به همایش ها و کشور های و نظریات جمع آوری شده به خاطر تکمیل طرح به بحث و تبادل نظر آزاد انتقادی، تجددطلبانه و سازنده در همایش های بعدی پرداخت، تا نهضت میهنی به مثابه سازمان پیش قراول همه وطنپرستان کشور با در نظر داشت مجموع تحولات شگرف سیاسی در جهان و کشور ما ایجاد گردد.

تجارب گذشته مبارزات سیاسی و اجتماعی احزاب نشان داده که در مسایل کادری با استفاده از تجارب دست داشته استفاده نموده و بر اصل شایستگی، کفایت و مطابق اوضاع جدید تمام کادرها در تمام مقامات مطابق نقش آن ها در ایجاد و تکامل نهضت نقش برجسته داشته باشند. بنا لازم است تا کادر هادر فضای دموکراتیک بر حسب لیاقت و صفات لازم انتخاب گردند.

زیرا به خاطر کار خلاقانه نهضت میهنی از ما کار، جدیدیت، تیز هوشی، درایت، حوصله مندی و صبر و شکیبایی زیاد می خواهد. بگذار نهضت میهنی در فضای جدید سیاسی با در نظر داشت مقتضیات کنونی بر مبنای اساسات دموکراسی تشکیل گردد، تا دشمنان طرح با سر افکنده گی به غلط بودن تبلیغات خصمانه شان در مورد نهضت پی ببرند.

بقیه از ص اول

لویه جرگه و ...

زیرا در شرایط کنونی که مجاهدین سابق با استفاده از جریه دین و سلاح تفنگ حرف اول را می زنند و رهبری حکومت انتقالی نیز بنا بر مصلحت های سیاسی و شاید هم بنا بر استشارة مستشاران امریکایی شان به گفته ها و کرده های آنان - رهبران مجاهدین سابق - تمکین می کنند این خطر کاملاً وجود دارد که فضای تاریک در کار لویه جرگه مستولی گردیده و نه تنها پیشنهادات مفید و سازنده مردم به خاطر تکمیل طرح قانون اساسی مدنظر گرفته نشود بلکه، همان مواداتی که بیانگر نورم های حقوق بشر، دموکراسی و جامعه مدنی می باشد حذف گردیده و در نتیجه قانون

اساسی مخالف ارمان ها و امیال مردم ما تصویب گردد. مردم ما آرزومند آن می باشد که قانون اساسی جدید کشور مظهر اراده و خواست آنان بوده تا زنده گی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ما با در نظر داشت آن بدون تخطی سوق و رهبری گردد.

بنا مقامات رهبری حکومت انتقالی باید توجه لازم و اساسی خویش را به خاطر گزینش بهترین نماینده گان با صلاحیت مردم صرف نظر از اعتقادات سیاسی و مذهبی آنان بر مبنای اصل شایستگی و لیاقت به خرج دهد تا باشد که قانون اساسی همان طوری که در کشورهای پیشرفته دنیا معمول است نه برای یک سال، بلکه برای صد هاسال کار و زنده گی نسل های بعدی جامعه ما را سوق و رهبری نماید. بقیه در ص ۱۵

نهضت میهنی و مسله سیاست کادری

کابل کې څه ...

په سلگونه بهرني تجاران اوس په کابل کې کار کوي او دا اوس هغه بازار دی چې پکې د دنیا په سلیاردونه ډالر ه شکنه پورته کېږي.

د نوي سرمايه داري ټولني د آزاد بازار او د ثروت د لاس ته راوړني خونړي جگړه په ټول قوت او شدت سره روانه ده، چې ځيني پکې د مليونونو خاوندان کيږي او ځيني پکې شرمونکې او زړه پرېکونکې بې وزلي او غريبې ته ټپل وهل کيږي.

داسې ښکاري ، هغه رويې چې د غربي نړۍ او امريکا او نورو هېوادونو له خوا ، افغانستان ته د امنيت د ټينگولو او بيا جوړونې لپار ورکول کيږي، د زورورو قوماندانانو يا خپتورو سوداگرانو جېبونو ته لوېدلې وي.

کابل اوس خپل زخموڼه جوړوي، د جگړې څخه ورياتي ويجاړې او وړانۍ اوس نه په سترگو کيږي. ټولې شخصي ودانۍ جوړې شوې او يا د جوړولو په حال کې دي. ځمکه او خاوره په کابل کې اوس سره زر گرځيدلې ده چې د ډکو جيبونو له خوا په جريبونو اخيستل کيږي، او بيا وروسته په تور بازار کې په لوړه بيه خرڅيږي.

خو ا د دولت په کچه اقتصاد او د بيا جوړونې او رغونې کار ونو کې خوځيدل نشته. د افغانستان خلک هغه وعدي چې د غربي نړۍ له طرفه ورکړې شوي وي سخت مايوسه کړي دي. ټولې دولتي ودانۍ ، روغتونونه ، سړکونه ، رينگ او ويجاړ پاتې دي. عادي ټيلفوني سيستم لاندې سم شوی، اوبه او برېښنا په سيستماتيک ډول کار نه کوي، ترافیکي قوانين نشته او نه رعایت کيږي او حتی داسې احساس کيږي چې څوک پرې خبر هم نه دي.

بډي ، رشوت او فساد وروستۍ پولې ته رسيدلي دي. د کابل په ښاروالۍ او ستره محکمه او د بېلا بېلو وزارتونو په دروازو کې په جوته او په رڼا ورځ رشوت اخيستونکي کمپن کاران او ميانچي گاران ولاړ وي او په ادارې او کاري اړونده دفترونو کې د کار او عرضو د اسانه کولو او خلاصولو په بدل کې بډي اخلي.

کابل اوس يوه کنوري پلازمېنه ده. په لسگونه اخبارونه، ورځپاڼې، مياشتنۍ مجلې او اونيزې اوس په کابل کې چاپيږي چې دا دخلکو افکار راويښوي او په هېواد او نړۍ کې د علمي، تخنيکي، سياسي او کلتوري نوښتونو او پېښو نه خلک خبروي، تياتر او سينماگانې په فعاليت بوخت دي، راډيو ټلويزيون هم مختلف نغريجي پروگرامونه ، لکه موسيقي، داخلي او خارجي فلمونه او سيريالونه چې ډېره برخه دا سيريالونه او فلمونه د روسيې او هند د هېوادونو دي، خپروي.

ازادې او دموکراسۍ په رښتيا هم په نسبي ډول د کابل خلک د ازادۍ احساس کوي، خو دا جوته ده چې دا د ايساف او امريکايانو د سيورې برکت دی.

په لسگونه سياسي کړي، سازمانونه د سياست په ډگر کې راڅرگندېږي، چې ډېرکي يې د دموکراسۍ ، ولسواکۍ او د يوې عادلانه او سوکاله مدني

ټولني شعارونه ورکوي خود يادولو وړ ده چې تر اوسه پورې هېڅ داسې سياسي او مترقي سازمان نه دی راغورېدلی ، چې د موجودو بنسټيالو تنظيمونو تر منځ بدیل او الترناتيډ شي.

هرې سياسي کړې په ځان پسې يو تعداد او بوه غوټه خلک کش کړي دي، چې دې کار د يوې گډې دموکراسي پلوه او د روښاندويانو د يوه سراسري غورځنگ او جبهې د راتوليدو په لار

کورونو ته ځي - ددغو افسرانو او دولتي مامورينو تنخواگانې په مياشتو مياشتو زنديري او يا خو هېڅ ورته نه ورکول کيږي لکنده دا چې ډېرو بې کفائته کسانو ته قدرت سپارل شوی دی.

د منځمخالې ادارې د ټولو وزيرانو او لوريوړو چارواکو نږدې خلوانو او د کورنيو غړيو قدرت د ((اختياپوت)) غوندي له سينې لاندې کړی دی، چې اکثرأ يې يا په



کې لوی خنډ ايجاد کړي دی.

امنيت:

د هېواد د نورو برخو او ولايتونو په پرتله په کابل کې امنيتي حالت ښه دی. خو دا امنيت ډاډمن امنيت نه دی ، او داسې ښکاري چې د ډاډمنې او دايمي سولې او ثبات لپاره ډېر وخت ته اړتيا ده. اصلي ستونځه داده چې افغانستان تر اوسه پورې دفاعي او امنيتي ځواک نه لري. د ملي اردو او پوليسو د جوړولو کار او پرېکړې په عمل کې نه ترسره کيږي.

د کابل د امنيت ټولې لارې چارې د فهم د طرفدارو ځواکونو له خوا پر مخ بيول کيږي، قدرت هم ددغو په لاس کې دی. دا هغه ځواکونه دي چې د طالبانو د پرځېدو وروسته د امريکا په ملاتړ کابل ته ننول، دغه قوتونه بل چا ته سر نه ټيټوي . دا د پخوانيو مجاهدينو نه پاتې ډلې ټپلې دي چې کاري تجربې نه لري.

د افغانستان د چارو څارونکي او نړيوال سوله ساتی ځواک او په خپله امريکا د دا ډول توپکوالو کړيو شته والی د ډاډمنې سولې په لار کې لوی خنډ بولي. څه وړاندې مخکې د ناټو عمومي مشر هم دا ستونځه په ډاگه بيان کړه.

د ملي امنيت رياست ، د دفاع او کورنيو چارو وزارتونه په داسې بې تجربو او غير مسلکي کسانو ډک دي ، چې هېڅ نه پوهيږي چې څه وگړي هغوی يوازې د ثرونو د راتولو په لټه کې دي. ټول د پوهې او د کلونو کلونو د تجربو خاوندان افسران او مامورين ، ورځ په ورځ له خپلو دندو نه شړل کيږي او يا خو تش د حاضري د ورکولو لپاره دفترونو ته ځي او بيا په نيمه ورځ تېرته خپلو

داخل کې په مهمو څوکيو گمارل شوي دي او يا د افغانستان په بهرنيو ټيلوماتيکو نماينده گيو کې وظيفي لري. ماته خو داسې ښکاره شوه چې حامد کرزي او پخواني پاچا ظاهر شاه خپل ځانونه په خپله په قفس کې اچولي وي ، د ارگ څخه د باندي او گرده څو کيلومتره خاوره چې هغوی د امنيتي دلایلو له کبله په سختو ازغينو سيمونو او کنکرېټي ډبرو تړلي ده ، نه شي راوتلی. د هغوی واک او اختيار هم په همدې حلقه کې دی. هغوی د سمبوليکو مشرانو په څېر خپلې دندې پرمخ بيايي . د کمزوري او بېچاره کړزې ټولې پرېکړې او امرونه د کاغذ په پاڼو پاتې کيږي. دوه کاله کيږي چې د طالبانو رژيم رنگ شوی دی، مگر لاتر اوسه پورې د واک او قدرت اساسي ستونځه نه ده حل شوې. مرکزي حکومت، ولايتونو ته نه غځيږي، ډېر ولايتونو شته چې په ډاگه د کابل اطاعت نه کوي.

لنډه دا چې د کړزې حکومت دومره کمزوری دی، چې که نن امريکايان نه وي ، نو سبا به طالبان او حکمتيار په کابل ورننوخې، او دا ځل به په رښتيا افغانستان او د افغانستان خلک د دوزخ په لمبو کې وسوځي، افغانستان به بيا د نړۍ د بنسټيالو ترورستانو او اوريکو په ځاله او ډگر بدل شي.

د طالبانو بيا راپورته کېدل او د هېواد په مختلفو سيمو کې د بريدونو سختيدل ، د افغانستان د

جگړې د اوږدېدو او ددغه هېواد د اوږدې غميزې د پای ته رسيدو تر منځ په ملي او بين المللي کچه پوښتنې رامنځ ته کړې دي.

د ايساف بين المللي قوتونه چې په کابل کې مېشت دي، هسې تش په نامه پراته دي. هغوی کله نا کله په اونۍ کې يو يا دوه ځلي راوځي او نور کوم ځانگړي دندې نه لري او يا خو خپلې دندې نه شي ترسره کولای ولایښونه.

په لاره کې ما د لوگر، بکتيا او خوست د ولايتونو څخه ليدنه وکړه.

بکتيا:

زما د خوبونو او خيالونو ځانگړو اړي د زمريو د ټالونو ځانگړو يو وار ويده کړه ما په خپله غېږ کې زما د هسکو تورو غرونو ځانگړو

بازار او تجارت په ولايتونو کې د کابل غوندي شکوونکي او ورته دی، د پيسو د لاس ته راوړني لپاره هېڅ انساني نورمونه او مالياتي قانونونه وجود نه لري. بيا رغونه په هېڅ ډول نشته. دولتي اداره او نظام د ولايتونو د مرکزونو د څو گامونو څخه بهر نشته، بهر طالبانو پاتې شوي کسان فعاليت او حکومت کوي هغوی د ولايتونو مهمې لارې په کنترول کې لري او خلک په تگ او راتگ کې زوروي. د حکومت طرفدارو ملېشاو ته لارې نيسي او ورته مابنونه پږي او ترورکوي يې.

ولسوالۍ او علاقه دارۍ تړلې او يا پکې د بيکارۍ نه ځينې ناپوهه وگړي ناست وي.

دا زما د سترگو ليدلی حال، چې د ډېرې مايوسۍ سره مې د ((مشعل)) درنو لوستونکو ته وړاندې کړ. خو... يو څه غواړم چې په ډاگه کړم: تر څو چې ، د پرمختگ او دموکراسۍ پلوه ځواکونو او سازمانو يو مترقي غورځنگ رامنځ ته نه شي او د سياست او مبارزې په ډگر کې د بنسټيالو افراطي ځواکونو تر منځ يو غښتلی بدیل او الترناتيډ نه شي ، د افغانستان ستونځه نه شي حل کېدای، او دا هېواد او ددې هېواد خلک نه شي کېدای تمدن او سوکاله شي. //

قدر دانی

از کمک مالی
محترم سرور
صلاح ((نظامی))
به خاطر بهبود
کار ماهنامه
مشعل صمیمانه
سیاس گذاری
میگردد .

بريدونو سختيدل ، د افغانستان د

جنگ با تروریسم یا استحکام قدرت امپراتوری؟

احمد وحید صادقی

انسان‌های نخستین باورمند بر نیلگونی سرشت آسمان این سرای سینج بودند، که گویا پنجه‌های دود و آتش، گرز و سنان، خمپاره و گلوله هرگز گوشه‌های آنرا به شخودن، یا روزی از روزگاران این پنجه‌های ننکین زاییده بشر بر پهنه‌های آن نقش نبسته و رگبار اسارت و بنده‌گی را به آدم هایش به باریدن نخواهد گرفت. اما انسان اولیه در نتیجه کار برای خواستهای مادی - معنوی اش به پیشواز جاویدانگی این باور خود گام برنگذاشت. پیدایش فراورده‌های مادی - معنوی، این یقین را با اندیشه‌ای برتری جویی از همگون آش با گوپال و ذوبین توپ و تفنگ از او ستانید و دیگر به همسانی و همگونی خویش با جنگهای میان فردی، گروهی و قومی و نژادی که از دیر یاز آنرا در تاریخ بشریت می‌توان نگاه کرد؛ پدرو گفت. این جنگها با گذشت زمانه‌ها مفاهیم گسترده را به خود کسب نمود و راهگشا بر ایجاد امپراتوری‌های نیا برای بار نخست در سالد انسانیها گردید. پس امپراتوری همانا خود زاییده روحیه جنگ آوری، جهانگیری قومی و گسترش قدرت سیاسی اقوامی است که خواهان چیره دست شدن بر دیگر اقوام باشند و سپس انگیزه‌های ایدئالوژیک، یا پخشیدن رنگ و بوی فرهنگی و دینی بر ویژه‌گی‌های آن افزود.

تاریخ بشریت امپراتوری‌های گوناگونی را از خود گذرانده است که گاه کوتاه چون امپراتوری‌های بومیان آفریقا و امپراتوریهای سرخپوستان قاره آمریکا؛ یا دیر پاهم چون امپراتوری‌های قدیم مصر، بابل، آشور، ایران، هند، چین و جاپان. اما شکل آن در امپراتوریهای یونانی آتن و مقدونیه و در امپراتوری روم کامل و پایدار گردید. در سده‌های میانه، بشر شاهد امپراتوری‌های عرب، ترک و مغول و امپراتوریهای فرانکها و جرمنها در اروپا بودند.

بروز امپراتوریهای جدید در یاز پسین سده نهم با پیدایش جوامع صنعتی - سرمایاداری در کشور های اروپایی همپا شد که از پدید آمدن امپراتوری‌های آلمان، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، بلژیک، پرتغال، اسپانیا و روسیه با ویژگی گوناگونی فرهنگی، نژادی و نابرابری اقوام زیر سلطه‌های آنها می‌توان نام برگشود.

دهه‌های اخیر سده نهم با رشد و گسترش نهاد های صنعتی - تخیکی در جوامع سرمایاداری که منجر به انحصار های اقتصادی "کارتل‌ها و تراست‌ها" شد؛ صدور سرمایه و دستیابی به مواد خام و

انرژی به منافع حیاتی امپراتوریهای آزمان میدل گردید، که بیرون از حوزه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی خود به تصرف جدید سرزمینهای بیگانه و مردم آن به زور با فرمانبرداری از خود دست یازیدند و از منابع طبیعی و انسانی شان بی باکانه به بهره جویی آغازیدند.

درست واژه امپریالیزم که خود از همان واژه امپراتوری مشتق شده از سوی "جمبرلین" سیاستمدار استعمار خواه انگلیس برای بار نخست با خواستار گسترش امپراتوری انگلستان برای جلوگیری از اتکاء توسعه اقتصاد داخلی، مطرح گردید. بر پایه این اندیشه: سیاستمداران امپراتوریها دست به مستعمره‌ها و حوزه‌های نفوذ در آفریقا، آسیا و دیگر مناطق جهان به بهانه گسترش تمدن و رساندن دستاورد های آن به مردمان دیگر زدند. تا سر آغاز جنگ اول جهانی این ایدئالوژی بر سیاست تمامی کشور های سرمایاداری غرب و روسیه چیره گی یافت و توانستند بر همه نقاط جهان تسلط کامل یابند. مگر پس از پایان جنگ دوم جهانی ساختار جنین امپراتوری‌ها از هم فرو ریخت و جای خود را به شکل دو ابر قدرت اتحاد شوروی سابق و آمریکا داد.

"هر فرید مونکلر" پروفیسور تئوریهای سیاسی و استاد دانشگاه هومبولدت برلین جگونگی ساختار امپراتوریهارا به پژوهش گرفته و آنرا در مولفه های نرم و سخت قدرت دسته بندی می کند. او بدین باور است، که توازن در مناسبات این دو مولفه‌ها، رمز استمرار یا افول قدرت های امپراتوریست و می افزاید که در مولفه‌های سخت قدرت در گام نخست دستگاه نظامی ارج خویش را در می یابد، که با کمک آن می توان مقاومت طرف مقابل را عقب راند و خواستهای سیاسی - اقتصادی را تحقق بخشید و مولفه های نرم برخلاف نه به زور و قهر بلکه بر سازگاری و پیروی درونی و قبلی متکی اند. شیوه های درست کار برد این مولفه‌ها و کشش تمدن آنهاست که از تامین پشتیبانی و پذیرش شان در نزد مردمان دیگر که در حوزه های دوائر قدرت آنها زنده گی می کند، برخوردار می شوند. برتری تکنولوژیک، رفاه گسترده و شیوه زنده گی ستایش انگیز می تواند دلیل مهم برای برسمیت شناختن کانون امپراتوری شان می باشد. در هنگام

موجودیت دو ابر قدرت آمریکا و شوروی سابق، آمریکا با آموختن پند بزرگ از جنگ ویتنام، توانست بر پهنه گسترده مولفه های نرم قدرت تکیه زند و در میان متحدان خود يك قدرت فایقه ای خوب و مثبت را بازی کند. نه مانند شوروی سابق که در آلمان شرقی، مجارستان و چکوسلواکیا به گسیل توپ و تانک دست زد، و مردم ساکن در نزدیکترین حواشی خود را به اطاعت و تبعیت مجدد از خود واداشت از نیرو چسپ بر مولفه های سخت قدرت می تواندیکی از عوامل فرو ریزی سیستم ابر قدرتی شوروی سابق باشد و با از میان رفتن چالش های شرق و غرب، دیگر آمریکا با شیوه های تاخت و تاز سیاست جهانی خود افسار گسیخته بیش از هر زمانی دیگر به گسترش ساحه قدرت و نفوذ خود افزود.

مونکلر ما را متوجه این امر می سازد که: «آمریکا بی سر و صدا و بدون آنکه کشور های اروپایی به موقع متوجه شود، ناتو را از يك اتحادیه نظامی به يك ائتلاف سیاسی دگرگون کرد، تا اروپای غربی و مرکزی و دیر تر شرق اروپا را زیر کنترل نمود در آورد؛ بی آنکه برای خود قید و بند ها و تعهدات بزرگتری ایجاد کند و به جای ناتو اینک در مبارزه با تروریزم، ائتلافی از داوطلبان شکل گرفته است و این بدان معناست که آمریکا زنجیر های چند جانبه گرانی را از پای خود گشوده و به آزادی عمل و تصمیم گیری يك جانبه گرایی بازگشته است.»

پس آمریکا تنها در جستجوی متحدین جدید سودمند برای تحقق نیات و اهداف خود می باشد و چنین شیوه برخورد در سیاست آمریکا پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بیشتر از هر وقت دیگر نمایان تر و چاق تر شده است، که آمریکا را در راستای چیره گی و کنترل بر جهان و به ویژه کشور های اسلامی قرار می دهد. بی پایه نیست که هنری کیسنجر سابق وزیر خارجه آمریکا که جورج بوش وی را به سمت دبیر کمیسیون بررسی از حملات یازدهم سپتامبر بر گمارده بود به دکترین خود یعنی چیره گی آمریکا بر جهان را در تسلط بر همه کشور های اسلامی می داند، اشاره می

کند. واژگونی رژیم طالبی در افغانستان و براه انداختن دولت صدام حسین نمی تواند از محدوده این دکترین بیرون بدر رود. طوری که دلیل از میان برداشتن رژیم صدام حسین به منظور جلوگیری از برتری قدرت عراق در منطقه و تسلط بر کشور های حاشیه خلیج فارس و منابع نفتی آنهاست. زیرا گرایش سلطه طلبانه و تهدید آمیز صدام حسین سبب شده بود تا آمریکا از بیست سال پیش به جاگزینی فاحشی از نیروهای ارتش خود به منطقه معطوف کند. در حالی که منافع حیاتی آمریکا حکم می کند که در خلیج فارس در دراز مدت نیروی بزرگی را مستقر نکند. سرنگونی صدام حسین پاسخگویی نیازمندهای ناشی از نگهداری و پاسداری موجودیت آمریکا در منطقه است.

اما افغانستان که در چنبره قدرت و نفوذ آمریکا و متحدین او گیر افتاده است از حساسیت ویژه سیاسی و نظامی در منطقه و آسیای میانه برای آمریکا و متحدین اش برخوردار است. درست استقرار صلح و ثبات سیاسی گام های نخستین برای بهره برداری از این منافع خواهد بود. واشنگتن برای ایجاد چنین ثبات یا به عبارته دیگر همزونی خویش در منطقه با نیروهای ائتلاف شمال، سلطنت طلبان و بازمانده گان رژیم طالبان در گپرو دار قرار دارد. مگر آنچه مردم و نیروهای ترقی خواه افغانستان از این ثبات، برداشت دارند همانا حفظ منافع ملی کشور و ایجاد دموکراسی و حکومت قانون بر طبق حقوق بشر و منشور ملل متحد با داشتن رهبری سالم از سوی کار آگاهان میهن پرست تهی از هر گونه اندیشه های سکناریستی و شورونستی است.

بقیه از ص ۶ **از ربهده نطن ...**
در دوران های دور گذشته که دموکراسی و حقوق بشر رشد نکرده بود برده شدن تنها آفریقاییان کافی بود، اما امروز که ساحه علم و تکنیک وسعت یافته و دموکراسی جان گرفته است، برده شدن تنها آفریقاییان نمی تواند ازدهای حرص و ولع جهان سرمایه را تکافو کند بنا بر آن جهان باید کمربنی غیرتی و بی عزتی ببندد تا جنایات جنکی سربازان آمریکائی نه تنها در ویتنام از لست بررسی و باز بینی براید بلکه جهان چه خواهد و چه نخواهد باید حلقه غلامی نه تنها آمریکا را بلکه حلقه غلامی ناظرانش را که اسرائیل و امثال آن است بدوش تحیف خود بکشد.
هورا، هورا، این است دموکراسی یا مردم سالاری مدرن!

۱. پواید

آیا يك فكر احمقانه و يك پریشانی بیجا می تواند نسل افغان را از روی زمین محو کند و یا جلو این گونه کارهای احمقانه را بگیرد؟

بیائید صاف، صریح و روشن حرف بزنیم. تجاھل عارفانه تا کی؟ این گونه تجاھل های عارفانه یا دستوری است و یا فریب مدرن. جای میانه نی بین آن وجود ندارد.

از بدو تولد این طفل شوم انگلیس فریب کار در فکر محو سرزمین و نسل افغان یعنی ولی نعمتی که به زعم خودش روشنائی یا اسلام را به آنها به ارمغان آورده است می باشد.

پاکستان راکت های غزنه (غزنوی يك، دو... را) آزمایش می کند. سلطان محمود غزنوی را از افتخارات خود حساب می کند. مواد تعمیراتی کهنه یعنی آثار آبادی های افغانستان را دزدی، بختا یکسان و از پارچه پارچه آن زر به کیسه شیطانی خود می ریزد. اطفال افغان را می دوزد، معیوب می سازد، به محو و اگر نشد به دگرگونی منفی این نسل لحظه بی غفلت نمی کند. بنام همکاری با مجاهدین که حقا به آن می توان نام مجاهلین گذاشت و جریان سیاسی مغلق مبارزه با تروریسم از طرف با دارانش جهت مقابله با شوروی اسبق و هند تقویه و مسلح می گردد، این همه به جز چال های استعماری چیز دیگری نیست.

افغانها این اخطار را نه به محافظ منطقی انگلیس بلکه به خود انگلیس می دهد که نسل افغان مانند سرخ پوستان امریکایی و یا قاره استرالیا نیست که با این شکل ها از روی کره زمین محو شود. ما دارای تمدن بسیاریر سابقه هستیم. تمدنی که در آن زمان بربریت و وحشی گری در انگلستان حکمفرما بود. اگر ما در گیر و دار فلسفه تسلیم نمی رفتیم و یا هندوستان در سر راه فلسفه قبول بیداد و مرتاضی قرار نمی داشت نه تنها در قلمروت افتاب غروب نمی کرد بلکه در آن جزیره متروک به غم افتاب نفس از قفست فرار می کرد. اما افسوس که اسلام و هندوئیسم قرن ها قبل این زمینه را برای جانبداران خود را به فریب کاری و فلسفه بی که متن دیالکتیکی هرگونه فریب کاری و فریب کارها به میراث گذاشت و ابتدایی ترین مردم، پیشوا و رهبر این فلسفه گردیده و در هر زمانی تحت نفوذ و اله دزدان چراغ به دست و فارغ از هر گونه شناخت حق بشری گردیده نه تنها خود بهره یی از علم و تمدن بردند بلکه مانع هرگونه سیر علمی و مدنی گردیده و می گردند.

پلان درون گرای انگلیس و بازیچه سیاسی اش پاکستان که با استفاده از ضعف شناخت توده بی همه چیز در فکر باداری خود است و دیگری قلاذه به گردن در بین جامعه بشری فضل دیوبندی می فروشد و تیکه داری دینی را که جدیداً صاحب شده است مانند میراث پدری اش به جهان پیشکش و درس دین داری را به سلطان محمود غزنوی می دهد، با تمام دیده درائی از يك شکار دو حاصل را مدنظر دارند.

یکی آنکه ریشه نسل افغان را از روی زمین محو کنند و دیگر اینکه با فروش این اطفال به جاهلان باده نشین شتر بان و شتر دوان جهت جاق نمودن مسابقات شتردوانی سرمایه بی غیرتی را به جیب زده و به نام مسلمان بیشتر از حق مسلمانی را به اطفال مسلمان دیگر ادا و زهره کفیده اطفال معصوم بیشتر و بهتر از خود مسلمان رابه پیشگاه پیامبر خود به حیث غنیمت جهادی پیشکش نماید. تا باشد که از

از ربوده شدن اطفال افغان یونیسف پریشانی

اما پاکستان خوشحالی دارد

یکسو پیامبر خود را فریب دهد و از جانب دیگر کفتاران تشنه قدرت را که سالها با داریش را بدوش کشیده و هنوز هم حلقه غلامی یورانیومی او در گوشش بل میزند خوشنود سازد. پس آیا این يك فكر احمقانه نیست؟ به دلایل مختلف احمقانه گی این فکر روشن می گردد. اول این که بارها در جامعه بشری کوشش شده است نسلی را محو نمایند، اما برعکس نسل تحت فشار محو شدن محکم تر و آب دیده تر از زیر ضربات برآمده و نشتری شده است که زنده گی محو گر را زیر سوال برده است. چنانچه جامعه امروز یهود که خود می رود با داری جامعه عیسویت را حاکم شوند در حالی که همین جامعه عیسویت اقدام به محو این اقلیت کوچک جهانی نمود اما موفق نشد. یا نسل سرخ پوستان امریکایی که به نظر اروپایی ها استخوانی از نسل سرخ پوست را به زعم خودشان باقی نگذاشتند. اما امروز می بینیم که نسل بومی امریکایی از بین نرفته است و می رود که قد راست کند. از من ها هنوز زنده و دارای حاکمیت قوی خود اند در حالیکه نامی از ترکیه عثمانی باقی مانده است. و همین شکل بسا مثال های دیگر در حال حاضر اسرائیلی هادر مورد فلسطینی ها همین اشتباه را بدون درس عبرت از زنده گی و مشکلات سابقه خود در پیش گرفته و می خواهند راهی را بروند که دژخیمان خودشان میرفت. انگلیس سالهاست بلکه قرنهاست این کار را تکرار می کند اما از تاریخ پند نمی گیرد. بنا برین صاف و صریح می توان گفت که این يك فكر احمقانه نی بیش نیست و انگلیس به هیچ احتمالی به این هدف شوم نمی رسد و امید داریم با این تجربه آخرین، دیگر جلوصاف انسان دوستی اش از آب برآمده و برای جهانیان روشن گردد که درنده خو و حیوان صفت هیچ زمانی با ریا زاهد نمی شود. و ظالم با انسان انسان و بشر بشر گفتن مهربان و انسان دوست نمی گردد.

پاکستان با این سیل و جهان دروغ بالاخره خود را چنان رسوا خواهد کرد که نه در جامعه اسلامی و نه در بین هندوان جا خواهد داشت و نه جامعه عیسویت او را با حلقه غلامی اش در کنار خود جا خواهد داد. پس باید گفت که این فكر احمقانه بی بیش نیست. و این کار برای انگلیس دور از امکان و برای گماشته اش پاکستان خواب است و خیال، محال است و جنون. بیائید دیگر رویی از این سکه را ببینیم که عبارت است تشویش بیجا و یا بهتر بگوئیم تجاھل عارفانه.

یونیسف از ربوده شدن اطفال افغان احساس تشویش می نماید. آیا همین پاکستانی ها نبودند که کرده ها و اعضای بدن اطفال را دزدی و در معرض تجارت و خطر قرار دادند. قبل از حاکمیت طالب ها مرده اطفال افغان را از کارتن های گاغذی پاکستانی ها در حومه شهر کابل نکشیدند؟ همین پاکستان راه تحصیل و تعلیم را بروی اطفال افغانی بست؟ آیا همین حالا صدها جوان افغان بدون هیچ جرمی در زندانهای پاکستان منتظر بیر شدن و از دست دادن حواس خود نیستند. همین پاکستان نیست که جلو تحصیل نیم نفوس افغانستان (یعنی قشر زنان) را می گیرد؟ کدام کشور جهان نمیداند که طالبان عمال و حتا خود پاکستانی بوده اند؟ اما

دهل و سرنای امریکا و انگلیس کوس جنگ را بنام القاعده و تروریست ها بر علیه عراق، سوریه و ایران به

صدا در آورده اند و یکبار دیگر هم از شیطان خانه انگلیس نامی برده نمی شود. با اینکه هر روز ریش دراز این شیاطین از عقب خط دیورند با هزاران میل سلاح ثقیل و خفیف سرو صدا را براه انداخته است. پس این يك صدای آگاهانه بیخبری و تشویشی نیست؟

این يك تشویش بیجای عارفانه است. همین حالا که این سطور را می نویسم بیش از چهل طفل افغان را یافته اند که در کشورهای عربی مشغول جاروب سرک ها و یا گدائی بوده اند. تعجب می کنم که این اطفال چطور از عقب شترها جان سلامت برده اند؟ آیا تویت شان نرسیده است؟ آیا سن و سال این یافته شده گان بالاتر از سن معمول نصب عقب شتر بوده و یا اینکه از آن زهره محکمانی بوده اند که با وجود شتر سواری دم در قفس شان مانده است تا چند روز دیگر را به عوض پشت شتر در پشت جاده ها خاک استنشام کنند تا اگر زهره شان ندریده تجربه شود که شش های شان میتکد یا نه؟

کی اینها را تا عربستان رسانده است؟ از کدام راه برده شده اند؟ فروش برده گونه آنها در قرن ۲۱ جیب کی ها را پر ساخته است؟ تا حداقل اگر پلان عقب برده خائنین بشریت روشن نمیگردد هدف سطحی آن که همانا زر اندوزی است واضح گردد. یا نشود که همین اطفال خود شان پای پیاده و با يك خیز از راه بحر خود را به کشورهای عربی نرسانده باشند؟ و یا اینکه اینها را باز هم حکومت ایران مانند سران القاعده خیالی به خاک خود جا داده و بعوض نفت آنها را به کشورهای عربی تجارت کرده باشند. شکی نیست که همین ادعای مضحک را زمانی امریکا علیه ایران سرهم بندی کند، زیرا حالا قرعه فال بنام ایران زده شده است. فرعون یا فلک زمین یعنی یگانه ابر قدرت جهانی تحمل بار سر کشی ایران نفت خیز را ندارد. چنانچه تحمل بار بلند پروازی های صدام را یا آن تیل سرشار عراق نداشت. به همین اساس قرعه ها بنام پاکستان و اسرائیل اصابت نمی کند. طاعون را پرسیدند، دشمنت کیست؟ گفت: پریم.

روندهای سیاسی و اقتصادی جهان که با بهانه تعمیر دوقلو و القاعده شروع شده است: اهداف صریح و واضح را زیر شعار های دروغین به پیش میبرد و ملل متحد با تمام شعب آن بشمول یونیسف دیگر از حق تصمیم گیری جهانی به تصمیم گیری های فریبانی نزول ارتقا یافته است. او دیگر نوکر خان است نه نوکر بادنجان. پس حداقل به فکر من پریشانی بیجا است زیرا خوب می داند که بر سر جهان چه میگذرد؟ اما آنچه کرده می تواند. همان چیزی را کرده می تواند که در مورد حمله به عراق کرده توانست. دیگر در جهان کشور، اداره، شخصیت حقوقی و حقیقی بی را که امریکا برسمیت نشناسد حق بودن در کره زمین را ندارد. اگر باز هم حرف شنوی نکند و از انحلال محکمه بلجیم (بررسی کننده جنایات جنگی و نسل کشی) پند نکیرد اساس و بنیادش را از ریشه بر میدارد. زیرا در جهان دموکراسی است و باید از حقوق بشر و آزادی های آن دفاع کرد. اما باید دقت کرد از حقوق و آزادی های بشر، و بشر در قاموس امریکا و انگلیس تنها امریکای شمالی، انگلستان و بسته گاتش است نه جهان دیگر.

دستگیر صادق

به سلسله شماره قبلی زیر عنوان: "کشتن تو برای ما خیلی آسان است" بخش دوم گزارش به نشر میرسد.

تعرض بالای رهبران و فعالین سیاسی

بعد از سقوط طالبان در اواخر سال ۲۰۰۱، سازمان نظارت بر حقوق بشر تعداد زیادی از قضایای مربوط به تهدید و خشونت سیاسی توسط قوای مسلح، پلیس و نیروهای امنیتی را در بخشهای مختلف جنوب شرق افغانستان ثبت نموده است. در نیمه اول سال ۲۰۰۳ سازمان، قضایای زیاد نوری را که در آن نیروهای امنیتی، رهبران و فعالین سیاسی، بخصوص آنهايي که در دست به ایجاد احزاب مخالف میزنند، تهدید نموده، نیز ثبت کرده است.

در ماه جون سال ۲۰۰۲ لویه جرگه افغانها، بر اساس توافقات بین دایر و حکومت انتقالی را تعیین نمود. در جریان جلسات لویه جرگه، تعداد زیادی از رهبران سیاسی و نظامی، اعضای غیر قدرتمند جلسه را تهدید میکردند و ایجننت های امنیت ملی این نمایندگان را بصورت تهدید آمیز مورد مراقبت قرار میدادند. اشخاص تهدید کننده مربوط به قوتهای وزیر دفاع فهیم و وزیر تعلیم و تربیه قانونی، اجنتهای برهان الدین ربانی و عبدالرب رسول سیاف، کارمندان حزب وحدت و حرکت اسلامی بودند. بر علاوه اجنتهای اسمعیل خان والی هرات نیز در این امر سهم میکردند.

یکی از آنها یونیفورم پلیس به تن داشت... آنها مرا در راه پایین شدن از بلاک تعقیب کردند. آنها صدا زدند که ما میخواهیم با تو کپی بزیم. من پرسیدم که شما کی استید. یکی از آنها گفت که وی مامور پلیس است. اشاره به یک پسر خیلی جوان نمود و من گفتم که این یک پسر بچه است. وی تفنگچه خود را به من نشان داد و ما داخل یک خانه شدیم. بعدا برای من گفتند که آنها ایجننتهای امنیت ملی اند. آنها مرا و یکس را تلاشی کردند و مورد بازجویی قرار دادند... موصوف اظهار میدارد که وی را به اداره اول امنیت ملی میبرند. وی را به اطاقی که در آن تقریباً صد نفر دیگر را نیز آورده بودند، حبس میکنند. محمد س اضافه مینماید: "بعد از آن کدام سئوالی مطرح نگردید. ما صرف توقیف بودیم. در آن جا کدام محلی برای رفع حاجت وجود نداشت. بعضی از اشخاص صدا میزدند و میخواستند برای رفع حاجت بیرون بروند ولی کسی صدای شاترا نمی شنید و به آنها اجازه داد نمیشد و آنها مجبوراً به یک گوشه اطاق به رفع حاجت میپرداختند... اصلاً در این اطاق کوچک جای برای خوابیدن، حدود صد نفر نبرده و همه تقریباً در کنار هم و با استفاده از یک دیگر بچیت تکیه، میخوابیدند. بعدا برای برخی از ما اجازه دادند که از مستراح استفاده نماییم... وی اضافه مینماید: "ما را در اطاقهای سی نفره تقسیم نمودند. در این زمان برای ما غذای کشیف و آلوده میدادند و همه به مرض اسهال دچار شدند. آنها توقیف شدگان را از دست و پا پاه اویزان میکردند و گاهی تا صبح چنین نگهداشتنند. از شوک برفی نیز استفاده میکردند... کسی که اطاعت نمیکرد، شدیداً مورد شکنجه قرار میگرفت. وی را به اطاقی میبردند و بالای آن کمپیل خیلی بزرگ و کثیفی را که پر از کیک و خسک بود می انداختند. یک نفر که آشپزی یکی از سازمانهای سیاسی بود و چنین مورد شکنجه قرار گرفته بود میگوید که این شکنجه واقعا خیلی وحشتناک بود. معمولاً این چنین شکنجه، قبل از تحقیق داده میشود و گاهی هم بعد از تحقیق... من اشخاصی را دیدم که سخت مورد لت و کوب قرار گرفته بودند. آنها را با شلاق رابری که از تایر موتور ساخته شده بود، زده بودند. برای ما بزرگترین شکنجه این بود که خانواده ما نمیدانستند که ما کجا استیم و آنها فکر میکردند که ما کشته شده ایم".

گزارش سازمان نظارت بر حقوق بشر

از سایر ولایات بودند، دست به نشر یک جریده در ارتباط به مسائل سیاسی افغانستان زدند. در نومبر سال ۲۰۰۲ این حزب یک سلسله مقالات انتقادی را در مورد جگونگی ساختمان و تشکیل کابینه و سهم و نقش تعدادی از اعضای کابینه در جنگهای کابل در اوایل دهه ۱۹۹۰، در نشریه مربوط به نشر رسانید. رهبر حزب "ح" رحمن " تهدید های مختلفی را به شمول تهدید از جانب یونس قانونی وزیر معارف و رهبر شورای نظارت بدست آورد. وی میگوید: "قانونی بالای ما قهر بود. یکی از معاونان وی ساعت هفت صبح به من زنگ زد. او گفت که من اشتباه کرده ام. او گفت که او با تعداد دیگر برای حل این مساله ساعت هشت و سی می آیند. وی علاوه نمود که "نشریه شما یک منبع افتراق بین مجاهدین و مردم است. شما میان ما جنجال خلق میکنید که اگر حل نشود به نتایج فاجعه بار میرسد". من از خود دفاع کردم و نکات نظر خود را بیان نمودم؛ ولی وی گفت که "نه، کاری که شما میکنید تحریکات علیه مجاهدین است. ما یک و نیم ساعت وقت داریم که این مساله را حل نماییم... اگر قبول نکردی، تو دیگر حق ادامه زندگی را نداری". تلفون را قانونی گرفت. او گفت "راهی را که شما تعقیب میکنید غلط است. این صرف تملق نسبت به خارجی ها است. شما حق ندارید که در مسایل ما مداخله کنید. من از شما میخواهم که بالای حرکت تان و نشرات تان تجدید نظر کنید. شما مخالف مجاهدین استید." ولی من گفتم که من مجاهد بودم. و او گفت: "من میفهمم ولی تو تغییر کرده ام لیکن شما قدرت گرفتید و تغییر کردید... او گفت: "قبول داری. میخواهی اطاعت کنی؟" من گفتم: "نه" وی گفت: "پس ما ساعت هشت و سی آنجا خواهیم بود." رحمن با اعتقاد به این که با گرفتار میشود و یا کشته، تلاش مینماید که کمک وزیر داخله و پلیس را جلب نماید، ولی به نتیجه نمیرسد و آنها به دلایلی از کمک خودداری میکنند. وی به یکی از دیپلمات های مقیم کابل که آن را میشناخت و امکانات تماس گرفتن با ایساف را داشت، زنگ میزند. بالاخره ساعتی بعد نیروهای ایساف درست در فرصتی که تعدادی از افراد امنیت ملی در اطاق داخل استند، حاضر میشوند و مانع تعرض میگردند. چند هفته بعد، در دسمبر ۲۰۰۲، تعداد دیگری از کارمندان امنیت ملی به دفتر حزب می آیند و شدیداً موصوف را تهدید مینمایند که از چاپ نشریه خودداری

نموده و به شورای نظارت بپیوندند. این چنین مراجعه ها و تهدیدها به شمول گرفتاری، زندان، قتل و ناپدید شدن، بارها تکرار میشود و در مقابل تغییر در پالیسی، برای موصوف پیشنهاد مقامهای دلخواه در هر آرگانی که خواسته باشد نیز پیش کش میگردد. در اواخر جنوری ۲۰۰۳، رحمن یک مقاله انتقادی در مورد عبدالرب سیاف نوشت. بعد از آن رحمن میگوید که سیاف شخصاً تلفون میکند و وی را تهدید مینماید و از وی میخواهد که به خانه اش بیاید و این موضوع را توضیح بدهد؛ ولی رحمن از ترس نبود امنیت، رفتن به خانه وی را رد مینماید. چند ماه بعد در اواخر می ۲۰۰۳، زمانی که موصوف در راه لوگر موتر میراند، توسط تعدادی از افراد مسلح که وی را با کلیشنکوف تهدید مینمودند، مورد تعقیب قرار میگردد. بالاخره با تصادم در بازار لوگر موتر وی را متوقف میسازند و موصوف را از موتر خارج نموده و شدیداً با لغت و قنطاق تفنگ مورد لت و کوب قرار میدهند. رحمن میگوید: "انها مرا میزدند و همزمان میپرسیدند: "کی برای تو گفته علیه مجاهدین مقاله بنویسی و بگویی که ۲۷ اپریل و ۲۸ اپریل دو برادر اند؟" این عنوان آخرین شماره ما بود. آنها شش نفر بودند. سه نفر آنها یونیفورم نظامی داشتند، یک نفر لباس پلیس و دو نفر لباس شخصی. آنها مرا شدیداً مورد لت و کوب قرار دادند. تعداد زیاد مردم به دور ما جمع شده بودند. و آنها میگفتند که این مرد بیچاره را زنید. تحت فشار مردم آنها مرا رها کردند، و گفتند که این بار خلاص شدی و بار دیگر کشته میشوی. زیر تاثیر این تهدید ها، نشرات آزاد تغییر پالیسی دادند و انتقاد علیه رهبران مجاهدین در حراید و روزنامه ها خیلی کم رنگ گردید و حتی متوقف شد.

یکی دیگر از رهبران سیاسی در کابل که نخواست در مورد تجارب خود بخاطر ترس از انتقامجویی، آزادانه صحبت کند، میگوید که مخصوصاً از سیاف میترسد و علاوه نمود که اکثر کارمندان امنیت ملی بر طبق هدایت سیاف عمل میکنند. وی میگوید: "من در جریان جلسات لویه جرگه چندین بار مورد بازجویی و آزار قرار گرفتم، مخصوصاً توسط آدمهای سیاف و امنیت. حالانها درباره برای من و دوستان من مشکل خلق میکنند. ما مورد مراقبت، تعقیب و تهدید قرار داریم. در این جا گرفتاری های خودسرانه صورت میگردد. مردم توسط مقامات بخاطر پول شان گرفتار میشوند. آنها مردم را در پوسته های امنیتی بخاطر جرایمی که خود میسازند، گرفتار میکنند". یکی دیگر از رهبران سیاسی که قبلاً در پغمان زندگی میکرد،

فراز و نشیب حوادث

زنده گی سرشار از حوادث است. حوادثی که به سرعت باد می آیند و میروند تا ما را دچار تغییر کنند، تغییرات حیرت انگیزی که گاهی تمامی زنده گی ما را تحت تاثیر خویش قرار می دهد و تغییرات گذر آئی که با یک بلك به هم زدن به جمع خاطر ها می پیوندند. این گونه لحظات برای تمامی انسان ها یکسان بوده، به همه تعلق داشته و در هر زمان قابل دسترسی بوده، خود را معطل نمی نماید. هرگاه فرصت ها را خوب بشناسیم، از لحظه های مطلوب تاریخی بهره برده، خواسته ها و غرائز قدرت را در وجود خویش مهار نماییم، آنجاست که تنها نامی از ما ماندگار می شود. واضح است اگر خواسته های شخصی بر ما مستولی و غلبه حاصل نموده، و ما را غافل سازد دیگر نه نامی خواهد ماند و نه فرصتی!! و درین میان نگاهی اسف انگیز به گذشته پیش روی ماست که آنهم ما را آرام نخواهند گذاشت. چنانچه سری اگر به تپه های شهدا و گورستان های اطراف و اکناف وطن خویش، بزیم و با خود ببیندیم، پاسخ بسیاری از سوالاتی را که امروز در ذهن ما خطور می کند با در نظر داشت وضعیت کنونی افغانستان در خواهیم یافت که این همه خون های پاک برای رفاه مادی و معنوی عادلانه مردم عذاب دیده کشور ما ریخته شده است. لذا به پاس خون های پاک این فرزندان وطن صرف نظر از این که در کدام صفتی قرار داشتند، باید از تمام اغراض و امراض، انتقام، توطئه گری و خود محوری که، تقریباً به خواص و کرکتر برخی از سیاسیون مبدل گردیده و مانع ایجاد فضای باور، تقاضا و رفع بحران بی اعتمادی می گردد؛ دست کشید. از لحاظ فلسفی ((مضمون تعیین کننده شکل است)) فکتور داخلی عبارت از همان مضمونی است که در نتیجه همکاری نیروها، باحفظ اختلافات سلیقوی و اختلافات کرکتری به عامل تعیین کننده مبدل می گردد. از این جاست که گفته می شود یکی از عوامل برجسته و انکار ناپذیر هر جامعه فکتور داخلی آن محسوب می شود. ولی با تاسف در اثر مدخولات پیگیر همسایه های مان از یکطرف و استفاده از نقاط ضعف عناصر ضعیف النفس از سوی دیگر نقش فاکتور داخلی تقریباً به صفر تقرب نموده است و نقش اساسی و بنیادی را «شکل یعنی اجانب و بیگانه گان بازی می کنند. به قول ارنست همینگوی» (تا امروز هیچ قلعه از بیرون فتح نشده بلکه برعکس تمامی قلعه ها از داخل فتح شده اند.) واضح است که نیروهای خارجی در ساختار و تشکیل تاریخ یک ملت نقش دارد، مخصوصاً تاریخ کشور ما در تماس با هندی ها، یونانی ها، مغول ها، اقوام آسیای مرکزی و عرب ها شکل گرفته است. اما نباید فراموش کرد که فکتور داخلی یا باشندگان این خطه نیز در ایجاد و خوب و بد آن سهیم اند. بنا عادلانه نخواهد بود که ما همه چیز را بدوش خارجی ها انداخته و خود را بی گناه بدانیم. تولستوی می گفت: «همه می خواهند که بشریت را عوض کنند ولی دروغا که کسی در اندیشه این نیست تا خود را عوض نماید.» گرچه تا حدودی به جاست اگر جو سیاسی جهانی وقت و جنگ سرد را یکی از این عوامل بدانیم، ولی یک مقدار هم مربوط به خود ما منحصراً فاکتور داخلی می شود. در این جا شعر زیبای ملک الشعرا خوب صادق است:

این بود سیاه قام که از بام وطن فاست

بقیه از ص ۷

گزارش سازمان نظارت ...

در ارتباط به ترس خود از نیروهای امنیتی در کابل و بخصوص نیروهای سیاف، به سازمان گفت: "ما مجبور استیم که فعالیت های خود را مخفی نگاهداریم... ما حاضر هستیم که قربانی بدهیم ولی نمیخواهیم بیجهت زندگی خود را از دست بدهیم... بارها اعضای حزب ما در بخشهای مختلف افغانستان، نگرانی خود را در مورد نبود امنیت ابراز داشته اند. مشوره من برای آنها این است که محتاط باشند و کار علنی نمایند... زیرا میفهمیم که اگر ما از خط سرخ عبور نماییم، آنها ما را میکشند."

شخص دیگر که قبلاً پناهنده و تنظیم کننده يك سازمان محلی در پاکستان بود، توضیح میدهد چرا بعد از برگشت به افغانستان تصمیم گرفته که در فعالیتهای سیاسی سهم نکیرد: "من نمیخواهم با دولت کار نمایم. من از این تنظیم ها میترسم. من نمیخواهم مشهور باشم. اگر شهرت پیدا کنم، میدانم که زندگی من به خطر می افتد. من ترجیح میدهم که زندگی آرام و صلح آمیز داشته باشم. موصوف میگوید که وی در کابل زندگی میکند و نمیخواهد در قریه خود به غزنی برود زیرا او میفهمد که بخاطر فعالیتهای سیاسی گذشته خود دچار مشکلات میشود."

رهر سیاسی از بغمان که قبلاً در مورد وی گفته شد، اضافه میکنند که وی از مسافرت به بغمان میترسد، جایی که حامیان سیاف آن را کنترل میکنند. وی در مورد فضای سیاسی در کابل نظر خود را چنین ابراز میدارد: "در میان حاکمیت، انتهایی که از غرب آمده اند، میتوانند ما را تحمل کنند... ولی بنیادگراها و گروههای مجاهدین ما را تحمل کرده نمیتوانند... آنها میدانند که احزاب جدید سیاسی تهدید کننده مهم موقف آنها میباشند. مخصوصاً زمانی که آنها خلع سلاح شوند و از قدرت دور گردند، شاید هم به محکمه سپرده شوند. با چنین ترس، آنها متمایل اند که حتی فعالان سیاسی را به قتل برسانند، وقتی فکر کنند که آنها خطرناک اند... اگر یکی از اعضای حزب ما و یا سایر احزاب، به استثنای احزاب جهادی، علناً دست به کاری زند، ممکن است کشته شود."

این رهبر سیاسی پذیرفت که برخی رهبران سیاسی از دولت و ارگانهای امنیتی انتقاد میکنند، و آزادانه فعالیت مینمایند، ولی دلایل مشخصی برای چنین کار وجود دارد. وی میگوید: "ممکن است این سنوال در ذهن شما خطور کند که هستند بعضی احزاب سیاسی که آزادانه فعالیت میکنند... خوب این درست است. ولی آنها توسط برخی اشخاص و قدرتها حمایت میشوند؛ به گونه مثال، قدرتهای بین المللی یا ایجنسی های، و یا دولتهای خارجی از آن جا که ما چنین منابع حمایت کننده نداریم، بنابراین نمیتوانیم آزادانه و علنی فعالیت کنیم."

بقیه در ص ۱۳

از ماست که بر ماست
و این شعله سوزان که بر آمد ز پپ و راست
از ماست که بر ماست
کویتیم که بیدار شدیم این چه خیالیست
بیداری ما چیست ؟
بیداری طفلی است که متعاقب به لاس است
از ماست که بر ماست

عقل سلیم حکم می کند که فراز و نشیب حوادث کشور مان را باید با دید انتقادی و انتباهی مورد مطالعه قرار داد. تا زمانی که يك دید دلبرانه و منصفانه در مورد حوادث و وقایع دیروز و گذشته نداشته باشیم در يك فضای اتهام آمیز حرکت خواهیم کرد. بدین ترتیب با انتباه گرفتن از حوادث دیروز است که عمل کرد های درست امروزی نیروهای جدید و یا نسل جدید را باید سمت دهی کرد. به عبارته دیگر بدون شناخت عالمانه و دلسوزانه دیروز هرگز قادر نخواهیم بود در ساختار امروز و فردای بهتر کشورمان سهم گردید.

فراز و نشیب حوادث میهن مان درست مانند يك دریا است. لحظه ای آرام و خموش و لحظاتی خشمگین و طغیانگر. در این میان آنچه مهم می باشد آنست که در هر زمان و در میان این آرامش ها و تلاطم ها، وقتی نیاز به يك تصمیم گیری مهم و اساسی می گردد، لازم است تا تصمیم صحیح منطقی، عقلانی و مطابق واقعیت های جامعه اتخاذ گردد. تصمیمی که اقدام و عمل در پی آن شرایط موجود را به نحو احسن تغییر دهد. اگر چه حالت کنونی کشور ما با اوضاع و احوال تعدادی دیگری از کشورهای جهان به ویژه کشورهای شرقی که در شرایط مانند افغانستان زنده گی کرده اند یکسان است، ولی با آنهم دولتمردان فعلی باید از امکانات وسیع متخصصین ورزیده و نیروهای وطنپرست و ترقی خواه به نحو بسیار عظیمی در عمران و آبادی کشور استفاده نموده و در صدد تقویه و اتحاد نیروهای داخلی کشور گردند، تا پس از بازگشت نیروهای خارجی به کشور شان، وطن ما دو باره محتاج به «للا!!» نگردد. روی این اساس غفلت کردن در این لحظات حساس تاریخی کشور مان به معنی ترد شدن همه نیروهای دموکراسی پسند از صحنه سیاسی خواهد بود و به مجرد خروج نیروهای خارجی ترازیدی در ابعاد گسترده تر از سال ۱۹۹۲ تکرار خواهد شد و در آنصورت هیچگاه مورد عفو قرار نخواهیم گرفت. این در شرایطی است که در بسا موارد واقعیت های سیاسی مغالطه می گردد زیرا هنوز درست نیاموخته ایم که سیاست کردن یعنی برداشتن گام های عملی در راه تحقق همین واقعیت های است که وجود دارد برعکس ما در پی آن بودیم که آرمان های خویش را اجرا کنیم، ولی گمان اینست که آرمان يك امر دور و بعید است، باید يك مقدار با ایده آل های مان فاصله گرفت و آنها را لازم است برای آینده موکول کرد، و با واقعیت های سیاسی امروز که سرنوشت ساز اند همگام گردید. در چنین وضعیت است که باید خلاقیت، هنرکمال و برتری انسان های مدیر و با فراست نمایان گردد. اما وقتی به اوضاع کنونی نگاه کنیم در میابیم که ما نه تنها لحظه ها بلکه ماه ها و سالها را از دست داده ایم.

هنوز که فرصتی وجود دارد باید به ندای وطن و وجدان مان لبیک گفته و ذهن امید های آینده مان را از قید و بند ها رها کرده و در مقابل آینده گان حداقل رفع مسولیت نماییم، تا این مقوله انشتاین دانشمند معروف تحقق پذیرد که گفته بود: «خدا یا ممکن است وجدان و عقل مردم به صورت سلیم بیدار شود تا به مرحله ای برسیم که نسل های آینده مصیبت جنگ را فقط در تاریخ بخوانند و از معلم بشنوند و آترا علت گمراهی و انحراف اجداد و نیاکان خود از جاده حقیقت حیات بدانند.»

سرود صلاح ((نظامی))

آیا قانون اساسی جدید جوابگوی خواست مردم است؟

مردم کشور ما بیشتر از دو دهه در
اتش جنگ ویران کن و خانمانسوز که
از جانب بیگانگان بر آنان تحمیل
گردیده بود عذاب می کشید، که با دروغ و درد
فراوان این جنگ با به قدرت رسیدن مجاهدین
(۱) که خود را تیگه داران اسلام دانسته و جنگ
اعلام ناشده علیه مردم ما را زیر نام اسلام ولی
یا پول، سلاح و مهمات و دستور با داران غربی
در انجام می دادند، نه تنها صفحه سیاه بی
در تاریخ کشور ما باز نمودند، بلکه جنگ تباه
کن را که تا آن زمان زیر نام اسلام پیش می
بردند، به جنگ بین التنظيمی، قومی، گروهی و
مذهبی مبدل ساختند که در نتیجه جنگ پهنه
وسعی به خود گرفت که منجر به پرداخت بهای
گرانی از نظر انسانی و اقتصادی برای وطن ما
گردید.

آنان با پیروزی بر مسند قدرت اعمالی را انجام
دادند که حتی جنگیز نیز بر مردم ما روا نداشت
اما پس از آنکه با داران شان به تطبیق یک
سلسله پلان های شان چون تشدید تضاد های
ملی، مذهبی، قومی و آزر هم پاشیدن ساختار
سیاسی - اقتصادی و اجتماعی کشور به
خصوص از بین بردن ارتش ملی کشور ما در
وجود مجاهدین (!) گردیدند، آنان را پشت پا
زده و طالبان درنده خورا که از دیوبندی و آی
، اس، آی پاکستان به کمک مادی و معنوی شیخ
های عرب و با داران غربی شان الهام و
سرچشمه گرفته بودند بر سر نوشت مردم ما
حاکم ساختند، تا این که آنان نیز پس از انجام
وظایف شان به سر نوشت شوم شان رسیدند، و
دو باره حکومت خود ساخته ائتلاف شمال از
جانب طراحان تمام بدبختی، رنج و مشقت مردم
ما که این بار در نقش دایه های مهربان تر از
مادر برای نجات مردم از طالبان که روزگاری
خود بر مقدرات مردم ما حاکم ساخته بودند و
هر گاه حادثه یازده سپتامبر به وقوع نمی
پیوست آنان اصلاً از درد و رنج مردم ما نمی
خواستند چیزی بفهمند، و از برکت همین
مداخلات رسوا بود که میلیونها انسان جامعه
ما در سراسر جهان آواره بوده و در غربت و
دوری از وطن، به سر می برند و باره بر مردم
تحمیل گردید. که طی دو سال گذشته حکومت
توام با چالش های متعدد بر خلاف خواست
مردم به حیات اش ادامه می دهد.

حکومت فعلی که بر اساس فیصله های بن کار
خویش را دنبال می نماید، تلاش می ورزد تا به
مردم افاده نماید که به تطبیق فیصله های بن
معتقد است. این که اجلاس بن نیز به هیچ وجه
جوابگوی خواست طیف وسیعی از روشنفکران
و دگراندیشان که در وجود آن متخصصین
ورزیده بخش های مختلف علوم و نخبگان
فرهنگ و هنر کشور ما شامل می باشد نبود، و
در آن تنها امریکائیان منافع خود را دیکته می
کردند حرفی است جدا. اما اینکه چرا در تحقق
فیصله های آن گرداننده گان حکومت کابل با
دگر اندیشان از موضع تهدید و شانناز کار
گرفته و با طرف های ماهول خویش همواره از
مصلحت های سیاسی کار گرفته و دامنه
قدرت بنیادگرایان اسلامی که همه هست و بود
مادی و معنوی مردم ما را به خاک یکسان
نمودند، وسعت یافته و باز هم آنان نقش مرکزی
را در تعیین سر نوشت جامعه و مردم ما بازی می
نمایند. آنانی که از فرط دشمنی با مردم روزی
می خواستند حتماً خاک کابل را از اینکه به
اصطلاح خود شان روزگاری کافران بالای آن

قدم گذاشته بودند تبدیل نمایند، اکنون نه تنها
مهره های اصلی حاکمیت فعلی را تشکیل می
دهند بلکه همواره شانه به شانه قوماندان غربی
مستقر در کشور قدم گذاشته و ملاقات با
مهمانان (!) غربی بهترین فرحت برای شان
حساب می شود و به وجود آنان افتخار می
ورزند.

سال پار ما شاهد تدویر لویه جرگه در کابل
بودیم، لویه جرگه بی که مشروعیت آن تحت
سوال بوده و نتایج آن نیز روشن است که در یک
حرف به اصطلاح عوام "همان آش و همان
کاسه" می تواند خلاصه گردد.

به همین ترتیب به طور کل فعالیت دولت کابل
بیشتر بر برنسیپ های "حکومت عبوری"
پشاور استوار بوده تا بر اساسات قوانین و
مقررات مروج در نظام های حقوقی بر مبنای
تجارب پذیرفته شده جامعه بین المللی که
نمونه های کم نیستند.

هر گاه خواسته باشیم دوسال کار و فعالیت
حکومت آقای کرزی را نظر اندازیم به خوبی در
می یابیم که در آن روابط بر ضوابط اولویت
داشته، رهبران یدنام جهادی که دستان شان به
خون مردم ما آغشته است هنوز هم طبل
"پیروزی و جهاد (!)" شان را می نوازند. چنانچه
تصامیم شورا های علما (!)، ستره محکمه و
تاکید بالای برتری قانون شرعیت به جای قانون
اساسی بر مبنای قوانین جامعه مدنی و
دموکراسی و یا اینکه در اسلام دموکراسی جا
نداشته و باید عدالت اسلامی تطبیق گردد، به
عبارة دیگر باز همان قصاص، دست بردن
، سنگسار کردن و انواع مختلف شکنجه های
ضد انسانی باید مطرح باشد.

در راستای فعالیت های مطروحه حکومت
انتقالی در این اواخر پیش نویس قانون اساسی
پس از انتظار زیاد چاپ و نشر گردید و قرار
است پس از نظرخواهی مردم از طریق لویه
جرگه به تصویب برسد. این که چرا این سند
معتبر پس از انتظار طولانی برای مدت نهایت
کم برای نظر خواهی به مردم آرایه گردیده است
، موضوع جداگانه است، ولی اگر به پیش نویس
قانون اساسی نظر اندازیم، تناقضات بیشماری
در آن به مشاهده می رسد که می خواهیم صرف
روی چند موضوع مختصر آن مکث نمایم، زیرا
بررسی آن همه تناقضات از حوصله این نوشتار
خارج است.

نخست این که در جامعه اسلامی مانند کشور
ما، همانطوری که در ماده دوم تذکر یافته که
اسلام مذهب اکثریت مردم افغانستان
است، پسوند اسلامی چیزی است کاملاً
اضافی. فکر می نمایم تجربه کشور های
اسلامی، ایران و پاکستان برای ما کافی
باشد، مگر اینکه حکومت داران کابل می
خواهند خاطره سیاه "امارت اسلامی طالبان" را
در اذهان مردم ما زنده سازند؟ موضوع مبهم
دیگر این که بررسی پروبلم های میان قومی
باید بر اساس فقه حنفی و جعفری حل و فصل
گردد. این بدان معناست که بیکر خونین جامعه
ما باید بیشتر ازین زخم بردارد. زیرا در
انصورت ما خود خط فاصل بین برادران اهل
تسنن و تشیع را درشت تر می سازیم و هر گاه
آن طوری که پیش بینی گردیده علوم دینی نیز
در مکاتب بر همین اساس تدریس گردد، نشان

می دهد اطفال ما نیز باید جدا از هم
بر اساس این اصل آموزش ببینند، از
همین جاست که جدایی بین مردم به
خصوص اطفال ما که باید با روحیه
برادری پرورش یابند عملی خواهد
گردید. این در حالی است که حقوق
شهروندان غیر مسلمان اصلاً در طرح قانون
مد نظر گرفته نشده است.

باید گفت که موادات قانون که در آن نقش
مذهب برجسته می باشد، در واقعیت امر همه
آزادی های دموکراتیک را در جامعه زیر پا قرار
می دهد، بی مورد نیست که بنیادگرایان جامعه
باز را مردود می شمارند.

قابل یاد هانی است که در مسوده قانون اساسی
آزادی بیان پیش بینی گردیده است، اما ماده
۵۹ این موضوع را زیر سوال قرار می
دهد، یعنی طوری که اظهارات سیاستمداران را
می توان به زعم خویش تفسیر کرد و هر موردی
که منافع مقامات حاکمه را تهدید نماید معیار
قانون تلقی گردد. بنا باید تضمینات حقوقی
ارائه گردد و هیات منصفه اعم از حقوق دانان
، زورنا لیستان و پیش کسوتان عرصه های علوم
در قانون پیش بینی شود تا باشد که دیگر هیچ
گاهی فتوا (!) های مانند فتوا علیه مدیر
مسول نشریه آفتاب صادر نگردد.

مساله در خور توجه دیگر همانا عدم توجه به
جایگاه کارگران به مشابه طبقه زحمتکش و
دورانساز در متن مسوده می باشد. لازم است تا
نقش آنان برجسته گردد، زیرا باز سازی کشور
بدون کار و زحمت آنان محال است.

مطلب مهم دیگر این که نظر به متن مسوده
افغانستان خود را مکلف به تطبیق منشورهای
بین المللی می داند و از سویی هم پیروی از
سنن و عنعنات جامعه را عالی ترین اصل در
کار خویش می پندارد که این خود در تناقض
می باشد.

یکی از موضوعات مهم دیگر این که در
اوضاع و احوال کنونی که اکثریت مطلق
متخصصین و کارشناسان یا به عباره دیگر
مهاجرین در خارج به سر می برند، قانون
اساسی تحصیلات دانشگاهی را اجرتی پیش
بینی نموده است. این بدان معنی که برای مردم
زحمتکش کشور ما که به مشکل نان شیاروزی
شان را تهیه می دارند دروازه های دانشگاه
هامسدود می گردد و کشور ما برای سالیان
متمادی از داشتن قشر آگاه و تحصیل یافته که
بتواند با اندوخته های علمی و چشمان باز
نسبت به واقعیت های عینی نظر اندازد محروم
می گردد.

مساله مهم دیگر این که مردم خواستار
جمهوری پارلمانی می باشد، نه آرزومند نظام
ریاستی که به قدرت مطلق العنانی رئیس
جمهور مبدل گردد.

در فرجام می خواهم آرزومندی خویش را
مبنی بر انتخاب بهترین نماینده گان مردم
در کار لویه جرگه به خاطر تصویب قانون
اساسی ابراز دارم. لازم است تا در کار آن
شایسته ترین افرادی که بتوانند از تمام
مردم جامعه ما نماینده گی نمایند در
فضای آزاد و دموکراتیک انتخاب
گردند، نه مانند لویه جرگه قبلی از روی
مصلحت باز هم بنیادگرایان سیه دل را زیر
نام رهبران جهادی (!) در کار آن سهم
سازند. در آن صورت مردم ما از داشتن
قانون اساسی بیانگر خواست و آرمان شان
برای سال های دراز محروم خواهند
گردید. /

آتش

ژرفا را می نگرم
 گنده بوسیده خاک را
 وجه بیزارم از آنچه که لوث درون را با خزه
 از گل آینه بندان میکنند
 آب رامینگرم:
 گذشت بود معموما نه خویش را به نظاره می ایستم
 دلم شور میزند
 که آب
 چه زود آلوده و ناپاک میشود
 با درای می پرستم
 و اما دریغ که محمل کش هر اشمجاز است
 ومن
 از حاملان شب و پلشتی بیزارم
 آتش را می نگرم ،
 شراره مقدس یزدان را
 نور را

سرود عشق

من در تعلق همگانم
 هم بدانگونه که
 خاک .
 میان سینۀ من
 ذره یی کینه
 راه ندارد
 دستان خویش را گشوده ام و
 در مسیر باد
 خوشۀ انگور
 می پاشم .
(پابلو نرودا)

مهری دیوی

ساقی دروغجنی دې وعدې شوې ، د یوې بلې نه شوې
 په میځه کې د یوې مری شوې ، د یوې بلې نه شوې
 خمونه تش ، بیالې نسکورې ، میځدې ویجاړې
 بیا دزازه زاهد دورې شوې ، د یوې بلې نه شوې
 سپوږمۍ په وریځو کې ویده ، ستورې دودونو کې پټ
 دتورې شپې زلفې خورې شوې ، د یوې بلې نه شوې
 تشه بیدیا ده نه لیلانه یی کیږدی شته پکې
 مجنونه ! خاورې دې اسرې شوې ، د یوې بلې نه شوې
 یوه سپرغۍ وه خلیلده دایرو په منځ کې
 اوس هرې خواته سرې لمبې شوې ، د یوې بلې نه شوې
 باغ کې چوپتیا ده ، ونې زانګې د ماتم په څنډو
 دژمی شپې څومره اوږدې شوې ، د یوې بلې نه شوې
 چایی په یاد چیرته نه شمه او نه گل کینسوده
 دسرو غاتولو مری پرې شوې ، د یوې بلې نه شوې
 دجانان غمه دزړه کور راته روښانه که ته
 بیا تور ماښام ، تورې تیارې شوې ، د یوې بلې نه شوې

مشعل

که بیدریغانه میسوزد ، تا مشعلی باشد
 همه نا یافتگان جاده یقین را
 وجه لذت باراست

صدیق کاوون توفانی

(د باد په کنډوالو کې دشعرونو ټولګه)

آنگاه که نایره آذرخش جاویدش
 دروندان و شیباره گیها را صمیمانه میسوزد
 تاخود تابناکتر شود
 تا جهان پاکتر شود
 آری من ستایشگر آتشم
 آتش ابراهیم ، آتش پرومته ، آتش زردشت
 آتش را نیایش میکنم که ملاک است
 آتش را که محک است پاگان را و اهریمنان را
 آری من ستایشگر آتشم
 آری من ستایشگر آتشم
فریبنا (سرلوری)



شاعران

هدیه

من از نهایت شب حرف می زنم
 من از نهایت تاریکی
 و از نهایت شب حرف می زنم
 اگر به خانه من آمدی برای من ، ای مهربان ، چراغ بیار
 و یک دریچه که از آن
 به ازدحام گویچه خوشبخت بنگرم
فروغ فرخزاد

انگازی

چوپه چوپتیا ده
 لږي چوپې دي کوخې چوپې دي
 چرګانو نارې نه کړې
 ملا آذان ونه کړې

 دا څه سهار دی؟
 چې له یوه کوره یو غو
 دیوه وره دخلاصیدو ونه خوت
 چرګانو نارې نه کړې
 ملا آذان ونه کړې

 واپورنه تش دي
 د سوا لگرو ماشومانو
 پري نازکې چيغې پلنې نه شوې
 چرګانو نارې نه کړې ملا آذان ونه کړې

درد

چه درد انگیز پیمانیست
 بودن
 باشعور مرده گان
 در پله های پهنه یی هستی
 و هستی را
 به روی دار آویختن
 به نام این که من
 از نسل هیمه
 در تنور داغ ایمانم
 و فرزند مسلمانم
 چه درد انگیز پیمانیست
 نهاد خویش پالودن
 از نمادین هستی هنجار
 و پوش پوش کردونه های مهر
 برای حفظ یک میراث بی عصمت
 از نیایی عفت آیین و هویت باخته
 در چار سوی ذلت تاریخ
 به نام این که من
 از نسل هیمه
 در تنور داغ ایمانم
 و فرزند مسلمانم
 و از هستی
 دگر چیزی نمی دانم

بدشمن خوار چشم ایمانم

بیا غمخوار همدیگر بیا درمان هم باشیم
 بیا چون بار همدیگر و پی پرسان هم باشیم
 دواى هم شفای هم فدای هم و صدای هم
 چو مشتى محکمی با هم ولی افغان هم باشیم
 حیات هم نیت، هم چو آب زنده گی با هم
 بچوشیم در فروش آتیم که هم پیمان هم باشیم
 بیا با هم چنان باشیم نگویند بیوطن ما را
 به دشمن خوار چشم باشیم بلی چرن جان هم باشیم
 به غربت گر بمیریم و بسا مشکل بود دردش
 بدرد همدیگر درمان خوشا درمان هم باشیم
 من و تو در وطن بودیم بنام ملت افغان
 ولی دور از وطن امروز چرا در جان هم باشیم
 خدا را آه فریاد و فغان و شکوه ام بشنو
 بگیریم دست همدیگر بیا پاسبان هم باشیم
 نمی زبید ترا جهل جهالت نور چشم من
 پشاشو چون (فعال) آخر بیا دوستان هم باشیم
تاج محمد فعال

که دین به انصاف غواری

که له بل نه انصاف غواری
 خپل مراد ته رسیدی شی
 کوم نعمت دی په دنیا کی
 که نعمت غواری عاقله
 که راحت او عزت غواری
 که د بل نه مرسته غواری
 بل ته ځای ورکړه په زړه کی
 اول ځان د قام خادم کړه
 په تروو ترخو دځینو
 حوصلی ځنی کار واخله
 اول ته دبل په کار شه
 کمینه اوسه خاکسار شه
 چی بی بیخ نه وی د خاوری
 نو د خاوری خدمتگار شه
 د زحمت دوره کړه تیره
 دمانده ووبار وردار شه
 هر یو زړه کی به ستا ځای شی
 هلته ته د قام سردار شه
 دلگیر مه شه ملنگ جا نه
 د موقع په انتظار شه
ملنگ جان

خو یو غر اورم ،
 یو غر وینم ،
 یو غر ځینم
 چې می په ذهن کې ژپړېږي
 انگازی کوي
 په ماته ژبه وایي راته :
 کا رغان راغلل
 کا رغان راغلل
 کا رغان توري غاري راغلل
 وای ! زموږ د باغ گلونه
 وای ادا ونې ، د ا فصلونه

ارواښاد اسحق (نگیال)



معرفی کتاب

گردید، سخن می گوید:
" در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی نقاب از چهره مدعیان کاذب حقوق بشر بر افتاد و پرده جهاد به اصطلاح مقدس ورق خورد. آمریکا به متحدین جهانی و منظقی اش از عقب شعار های دروغین دفاع از آزادی و مقابله با کمونیزم خود را به عمق تحقیق برنامه های ژئوپولوتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتیژیک شان پیش کشیدند. دلک های دست پرورده جهادی و طالب را به بروکرات های خاندانی و جواسیس مزدور و مزور تبدیل کردند و بدین وسیله برای مردم افغانستان و جهان ثابت گردید که در عقب این همه وحشت، خونریزی، بریادی یک ملت و ویرانی یک کشور چه نقشه های شیطانی نهفته بود..."

پس از این پیشگفتار واقعینانه، آقای سنگر از خاستگاه و منشأ پیدایش احزاب رادیکال و میانه رو اسلامی سخن گفته و می نویسد که احزاب در زمان سلطنت شاه سابق به وجود آمدند. به هدف مبارزه با جریان های سیاسی مترقی و روشنفکری وطن و به منظور ضدیت و دشمنی با تمام مظاهر دموکراسی و تمدن بشری. او تاریخ را ورق می زند، آثار زیادی را به خوانش می گیرد و گواه و شاهد می آورد، از مصاحبه ها، فلم ها و نوار های فراوانی سود می برد، چشم دید های خود و دوستانش را بیان می کند تا موفق می شود معلومات جامع و دقیقی را در باره روابط اتنسیکی، قومومی و زبانی، ملاحظات و گرایش های ایدئولوژیک و وابسته گی های خارجی تنظیم های هفتگانه و نهگانه ساخت پاکستان و ایران آرایه نماید، با در مورد اختلافات مزمن و حل ناشدنی و کشتن های میان گروهی که نه تنها به دریدن و کشتن همدیگر شان می انجامید بلکه باعث کشته شدن هزاران هزار هموطن ما می شد، حقایق فراوانی را افشا می نماید. همچنان آقای نورمحمد سنگر بر ملا می سازد که چگونه مساله بی کشت تریاک و تجارت و ترافیک این زهر هلاهل توسط مجاهدین سابق تشویق و حمایت می شد و چطور و چگونه سلاطین قدرتمند تریاک مانند نسیم آخوندزاده در هند زاده شدند و ثروت های هنگفتی انباشتند.

پس از آن که مولف کتاب نیم نگاهی به ائتلاف های تنظیمی در افغانستان، در باره ائتلاف جپ ترین گروه در ح.د.خ. با راست ترین و افراطی ترین گروه اسلام گرا روشنی کافیه می اندازد و از کودتای "گلدین-تنی" یادآوری می کند، به سراغ زرد و بندها و ائتلاف هایی می رود که برای تصرف قدرت در جریان بود. نویسنده کتاب در صفحه ۸۱ در ارتباط با تعدد فرکسیون ها، گروپها و حلقات و جزایر فراوانی که در آن برهه زمان در ح.د.خ. وجود داشت و سوگمندها که تا همین لحظه نیز این مریضی رفع نشده است و هرکسی "پخیل سر" روان است و هر چه دلش خواست انجام می دهد، مغالبت جالبی بیان نموده و اضافه می کند که همین عوامل باعث شد تا پژواک زنگ های خطر ظنن سهمگینی پیدا کند: خطر سقوط حاکمیت! ولی دریغ و صد افسوس که این اشتباهات تکرار می شد، همه منافع گروه و حلقه خود را در نظر داشتند، از "الف" گرفته تا "ی"! البته که آقای سنگر به کسی اتهام نمی بندد زیرا که برای اثبات گفته هایش صدها دلیل دارد که یکی از آنها نامه دوکتور نجیب الله شهید عنوانی سرمنشی ملل متحد است که بخشهایی از آنرا در صفحات ۸۹، ۹۰ و ۹۱ کتاب خود آورده است. در صفحات بعدی این کتاب در باره

م. ن. عظیمی

این کتاب ارزشمند را همین چند روز پیش دوست و رفیق راه و همراهم، آقای نورمحمد "سنگر" برایم فرستاد، با یک امید و یک سوال که در حاشیه آن نوشته شده بود: "امیدوارم که مقبول خاطر افتد"

و... تا چه در نظر آید؟ با خواندن این دو جمله نمی دانم چرا این گفتار خداوندگار بلغ بامی از کتاب "قیه مافیه" به یاد آمد: "اگر چه آدمی اسطرلاب حق است، منعمی باید که اسطرلاب بداند" آیا به این سبب که من نه آن منجمی بودم و نه آن منتقدی که دوست گرامی ام به او نیاز داشت؟ درست نمی دانم... ولی این کتاب در روز هایی برایم رسید که در بیمارستان بستری بودم و چند روزی می گذشت، از دست و پنجه نرم کردنم با هیکل بلند و استخوانی مرگ، و عجب فرصتی بود برای به خوانش گرفتن این کتاب سه صد و دوازده صفحه ای، و کسب فیض و تمتع از اینهمه

زحمت و محنتی که دوست عزیزم آقای سنگر برای تالیف این اثر مستطاب بر خود هموار کرده بودند.

باری! من این اثر گرانسنگ را دو مرتبه خواندم و آنرا کتابی یافته بسیار جالب، خواندنی و لبریز از حقایق و اسناد معتبر و ارقام روشن و بیان واضح و رک و راست و صریح. آقای سنگر در این اثر خویش نیز بدون آشفته گی، بی ابهام، بدون تحریف و تحطنه تاریخ، عاری از هرگونه شایبه اغراض و منافع، واز روی خیرت و بصیرت کار پر حجم و پژوهش ذرفی را انجام داده اند، که قابل یادکرد و تحسین است و بدون شك زالی سپید گیسوی تاریخ را به کار آید و پوینده گان و پژوهشگران حال و آینده عرصه تاریخ را همچنان که دو اثر ارجناک دیگر ایشان "پاسخ به تلاش مذبوحانه برای (مسخ تاریخ)" و نقد کتاب ظهور و زوال ح.د.خ. به نام "ظهور و زوال..." از همین وجاهت و ارجناکی برخوردار بود و طوری که دیدیم و شنیدیم که هر دو اثر دست به دست می گشت و به زودی نایاب گردید.

و اما در این تصنیف آقای نورمحمد سنگر در باره نخستین حلقات و گروه های اسلامگراها که در اوایل دهه شصت قرن بیستم، تشکیلات زیرزمینی را در شهر کابل ایجاد و اظهار وجود نمودند و لابند از همان ایام ولیالی بدبختی و سیه روزی مردم ما آغاز

سفن چند در باره کتاب:

"نیم نگاهی بر ائتلاف های تنظیمی در افغانستان"

تشکیل "جنش ملی اسلامی افغانستان" در استانه سقوط حاکمیت مطالب مسوطی آمده است. همچنان در باره روز هایی که مجاهدین سابق وارد کابل شدند، در باره همان روزگار هیاهو و روزگار طبل کوبیدن های عبث بر بام های سبز پیروزی (۱).

در بخش های بعدی نیز از ائتلاف های گوناگونی که بین تنظیم های جهادی ساخت پاکستان و ایران برای به دست آوردن "ارگ" صورت گرفت و صورت می گرفت و در این میان قصاب کابل گوی سبقت را از همگنان ربوده بود صحبت می شود، رازها و رمزها و حقایق افشا می شود و خواننده در حیرت فرو می رود، از کثرت و انبوهی عهد بستن و عهد شکستن! از فرط معامله گری با عرب و عجم، از وفرت دروغ و ریا و توطئه و دسیسه های عریان و پنهان!

حوادث بعدی، از ظهور طالبان گرفته تا فتح کابل توسط آنان و نیروهای ملیشده پاکستانی پی گرفته می شود و می خوانیم که این غده سرطانی چطور و از کجا و به حمایت کدام قدرت های طاغوتی و استعماراتی جهانی مانند سمارق سمیی در جنگل جهالت دیوبندی رویید، جوانه زد، به ثمر رسید و به وطن مقدس ما صادر شد. او روزهایی را به یاد می آورد که طشت رسوایی مجاهدین سابق از بام غرور و ازگون شد و لای ها و گزافه های آنان بر ملا گردید و این مدعیان سقوط ابر قدرت جهان و فاتحین جنگ سرد توسط "جلی" ها همچون موش های مغفول در غارها و مغاره ها رانده شدند. همچنان او به یاد می آورد که چگونه همین شخصی را که اکنون با طمطراق فراوانی "بابای ملت" می خوانند، اعلامیه صادر کرد و حمایت خود را از این گروه وحشی ابراز نمود و چگونه به اشاره آن پیر مرد تعدادی از دیپلمات های طرفسدارش در واشنگتن، چکوسلواکیا، عربستان و ایتالیا از رژیم ربانی بریدند و حمایت شان را از طالبان اعلام نمودند... و پس از آن بود که زنده گی با بیرحمی و درد بر مردم بیسنوات افغانستان گذشت، روزگار تاریکی و سیاهی فرا رسید و وطن و مردمش گرفتار جنگ و جنون گردید.

بدینسان به پایان کتاب می رسیم، هرچند که ترازیدی وطن سیه روزگار ما ادامه دارد و همان آدم هایی که با نیابت خداوند دست ها و زبان ها را می بریدند، بار دیگر بدون هیچ شرم و آزرمی، فابریکه "زندی" سازی شان را فعال ساخته اند و به همین بهانه می خواهند "فاشیزم مقدس" را در سرزمین مان تداوم بخشند، زیرا که این بنیادگراهای جهادی و ظالمی شعور و ظرافت اخلاقی لازم را برای درک ترازیدی که خود به جا گذاشته اند، ندارند. از اینرو آنان از درک واژه شرم قاصر اند، انگار آبرو را خورده اند و بی حیایی را استفرغ کرده اند، چرا که در آسمان اندیشه های آنان، هنوز هم گلوله ها به جای ستاره ها می درخشند و توپ ها به عوض پرنده ها می خوانند و تطبیق شریعت اسلامی را بدون کشتن و بستن دگر اندیشان ناممکن! پایان

زن یا خواهر؟

چشیده بی، چهره تماشایی این زن و شوهر درد دیده و زجر کشیده را که هر هموطن را با مشاهده آن مغز استخوانش میسوزد، نزد خود مجسم نما که زهرخند نامیدانه است برای آینده نامعلوم آن بیچاره هموطن که مجبور به ترک دیار آبایی و اجدادی خود شده و به یک مصیبت و دوسیه تحقیق دیگر خود را مقابل می بیند، چه باید کرد، جوابگو کی و کدام مرجع است؟ تا چه وقت آیا با این مجبوریت ها روبرو خواهیم بود؟

کورنی ژوند



پرستارها می خندیدند و مادر هم در رویاهای خویش غرق بود که به پدر اطلاع آمدن مهمان نور را دادند و مقامات دولتی را نیز در جریان گذاشتند.

مسولین با تعجب خاص از این خیر آگاه شدند و طرف یکدیگر اشارات استفهام آمیزی رد و بدل کردند و گفتند دوسیه این خواهر و برادر را باز بیاورید که چه دسته گلی به آب داده اند؟

دوسیه و خود شان احضار میگردند و برایشان با لحن خاص افاده میگردد که ای داد و بیداد، مگر در دین اسلام نزدیکی خواهر و برادر حرام نیست؟ این چه رسوایی است که شما درین جا بوجود آورده اید!!!

خواننده صاحب دل و آگاه که با درد دوری وطن آشنا هستی و هر مجبوریت را دیده و تلخی اش را

های خود را دیدند و از یک محل به محل دیگری انتقال می یافتند و به اصطلاح سرخکان و پیچک مهاجرت را با سپری کردن ماه ها انتظار میگذشتانند تا اینکه روزی خانم به شوهر مزده آمدن نوزادی را داد که با تاسف چشم در دیار بیگانه می گشاید و صدای گریه او در کوهساران وطن انعکاس نمی یابد.

نوزاد زیبا با صدای بلندتر از حد معمول با گریه های که شاید به آنها میفهماند که ای والدین گرمی همینقدر زجر کشیدن برای تان کافی نبود که با آوردن من هم به تکالیف خود افزودید و هم مرا بدبخت ساختید که شاید فردا اصلاً ندانم از کجا هستم و زبان اصلی وطن و مادرم کدام بوده است؟ و شما هم ممکن کوچکترین مسولیتی احساس نکنید.

احمد فوث زلمی

از بد روزگار و حوادث ناگوار افغانستان، عده بی از هموطنان ما، مجبور به ترک خانه و کاشانه خود گردیده و در سرتاسر دنیا آواره و بی وطن شدند. هنوز هم هستند افغانهای که در وطن یا در کشورهای همسایه حیات بسر می برند و آرزو دارند تا با باقی اهل خانواده و اقارب شان در دیگر کشورها بپیوندند.

در همین راستا زن و شوهری توانستند با قبول هزارها جنجال و مشکلات و مشقات و تنق و پیشانی ترشی و اوامر آقای قاجاقبر خود را به یکی از کشورهای اروپایی برسانند. در اولین دوسیه که از آنان ترتیب شده بود، خود را مجبوراً خواهر و برادر معرفی نمودند تا شاید روزی بتوانند متباقی اعضای خانواده خود را به نام شوهر و یا خانم نزد روزگار شان چنان بود که دیدنی

بقیه از ص ۱

قدرت، قهر و ...

تا زمانی که این گروه متحد است قدرت نیز با برجاست، زیرا از پیوند و اتحاد داوطلبانه نیروهای انسانی ناشی می شود. عناصر سازنده قدرت مردم، اراده و اقدام مشترک آنان است، زیرا قدرت از ارتباط و مراوده آزاد، اتفاق نظر و اقدام مشترک انسانها با یکدیگر پیدایش و سرچشمه می گیرد. قدرت نیازمند مشروعیت است. مشروعیت قدرت مبتنی بر اهداف و وسایلی که یک گروه اجتماعی به کار می گیرد نبوده، بلکه از اراده عمل و حمایه مشترک انسان های یک جامعه ناشی می شود زمانی که قدرت مشروعیت خود را از دست بدهد و حالت از خود بیگانگی را اختیار کند و دولت قانونی به مثابه نهاد اراده مردم از مسیر اصلی اش به انحراف کشانیده شود و دولت مردان برای حفظ بقای خود تدریجاً قهر و زور را می سازند. دولت های مسلط به یک حوزه جغرافیایی معین که دارای مرزهای مشخص نیز می باشند قدرت در آنها به شیوه های مشابه اعمال می شود، البته این حکم بر آن قدرت دولتی مصداق است که تابع نهاد های حقوقی و قانونی باشند. قدرت عامل تعیین کننده ساختار جامعه بوده و عدم توازن در قدرت جامعه را دچار تغییرات ساخته از اثر تضادها و ایجاد تفاوت های اجتماعی در جوامع قشر بندی ها بوجود آمده که باعث کشمکش گروه ها در حیات اجتماعی جامعه می گردد و از اثر کشمکش هاتقابل، ستیز و خشونت جای قدرت را گرفته و منجر به ایجاد قهر و زور در جامعه می گردد.

قهر و خشونت همواره نیازمند ابزار است و نزدیکترین مفهوم به قهر را می توان زور نامید، زیرا وسایل به کار برد قهر مانند سایر ابزار در خدمت آن است و به کار برد آن زور را افزایش می دهد. قهر و زور برخلاف قدرت دارای سرشت ویرانگر است. هدفی که با قهر قابل انجام است ابزاری است که خصلت مخرب و زورگویانه دارد. قدرت خصوصیت فردی نبوده و زمانی بوجود می آید که انسان ها با هم در پروسه تولید و ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه متحد شوند و نیازمند فضای صلح آمیز

و اعتماد متقابل می باشد.

در مین ما افغانستان نهاد یک دولت قانونی به مثابه اعمال اراده مردم موجود نبوده و انحرافات مدهشی ضد خواست و منافع مردم روز تا روز تشدید میاید. سلاح داران و قوماندانان جنگی برای حفظ حاکمیت بی پشتوانه مردمی خود قهر و خشونت را جانشین قدرت ساخته تا به بقای شان بیفزایند و آنچه به نهادها و قوانین مین ما قدرت می بخشد پشتیبانی مردم است که با تاسف دولت فعلی افغانستان از آن بی بهره می باشد.

با سرنگونی طالبان تبهکار مردم آرزوی ایجاد فضای صلح آمیز سرتاسری، بازسازی سیاسی و اقتصادی کشور را از جامعه بین المللی و دولت مردان فعلی کشور ما در سر می پروراندند، اما با کشمکشها و تقویت گروه های مسلح، ایجاد جزایر قدرت به حمایه دوستان مهربان (۱) از آنسوی اقیانوس هابرغم خواست مردم خسته از جنگ و برادرکشی، قهر و خشونت به اوج خود رسیده که خود ایجادگر ترس و اضطراب و بی اعتمادی مردم می باشد. از همین رو روحیه بی باوری نسبت به آینده سیاسی کشور ما در موجودیت زمام داران فعلی در بین مردم ما افزایش یافته است. گروه های مسلح و قوماندانان جهادی برای منافع شان بار دیگر تفاوت های قومی، نژادی، لسانی و کلمات اکثریت و اقلیت ملیتی را به کار برده تا از این رهگذر برای بقا و منافع شخصی و گروهی شان به وسایل و ابزار قهر و زور متوسل گردیده اند.

بادریغ که در حاکمیت فعلی کشور ما دموکراسی صرفاً وسیله و ابزار تبلیغاتی بوده و در پراتیک روزمره، اعمال دولت مخالف اصول دموکراسی می باشد و به مردم سالاری و دموکراسی کوچکترین وقعی از جانب آنان گذاشته نمی شود.

دموکراسی یا مردم سالاری یعنی شرکت همه مردم، سازمانها و احزاب در تصمیم گیری امور سیاسی جامعه و قانون اساسی کشور و اشتراک آزادانه موافقین و مخالفین دولت در مبارزه انتخاباتی و رای گیری مخفی و بدون تهدید در جامعه می باشد. انجام و تحقق

دموکراسی با صلح و امنیت سراسری وابسته بوده عدم صلح و امنیت و موجودیت تهدید گروه های مسلح زمینه های تحقق دموکراسی را محدود ساخته، مردم را در اضطراب و بی اعتمادی قرار می دهد. نظر به توافقات بین تا کنون گروه های مسلح خلع سلاح نگردیده و این پروسه بی نهایت ضعیف پیش می رود. مناطق تحت تسلط آنان نه تنها به مناطق صلح مبدل نگردیده، بلکه روز تا روز به نیرومندی و تقویه آنان از اثر کمک های داخلی حامیان خارجی شان افزود می گردد. همچنان گروه طالبان دوباره نفس تازه نموده در مناطق جنوبی کشور با نیروهای القاعده برای شکل و فعالیت های سیاسی و نظامی مبادرت ورزیده اند، تا بار دیگر بخت شان را بالای مردم مظلوم و بی گناه مناطق جنوب کشور بی ازمانند و از نیروی انسانی آنها برای منافع شخصی و گروهی شان استفاده به عمل آورند.

زمام داران فعلی کابل در تلاش سازش های پشت پرده بی در ساختار و تقسیم حاکمیت آینده کشور بوده تا کرسی های رهبری دولتی را در ساختار دولت آینده در اختیار داشته باشند. امریکا برای تشدید اختلافات قومی - ملیتی و مذهبی در تلاش استفاده از افراد منفور کشور بوده و از جمله رهایی عبدالوکیل متوکل از زندان امریکایی ها در قرارگاه بگرام شک و تردید را در بین مردم ایجاد کرده است برعکس مردم بعد از حضور نیروهای نظامی امریکا و کشورهای اروپایی امید پاک سازی مناطق را از وجود قوماندانان جنگی و نیروهای مسلح، تأمین صلح سراسری، سرشماری نفوس، تأمین امنیت سرحدات کشور و غیره و غیره داشتند، اما از اثر انکشافات اوضاع سیاسی در کشور می توان چنین نتیجه گیری کرد که امریکا در قبال کشور ما سیاست دوگانه را انتخاب نموده اند که از یک سو از دموکراسی و تحقق آن در کشور ما حمایت نموده و از سوی هم با دادن پول و سلاح برای قوماندانان محلی به افزایش تشنج کمک نموده و نیروهای نافرمان و بی باور به دموکراسی را روز تا روز تقویه می نماید. تا زمینه برای تداوم موجودیت نیروهایش در افغانستان بیشتر گردد. بقیه در ص ۱۳

بصیر دهباز

یکی از نتایج انکشافات تمدن معاصر و اثرات آن در روابط بین المللی عطف توجه بیشتر در حفظ و رعایت حقوق انسان بوده که بر این حقوق نه تنها در اعلامیه جهانی حقوق بشر، بلکه میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنواسیون اروپایی در مورد حفظ و رعایت حقوق و آزادی های انسان تسجیل یافته است. علاوه بر آن در قوانین ملی کشورها تضمین های قانونی در این مورد برای شهروندان ارائه گردیده است. نتایج جنگ دوم جهانی و سقوط سیستم استعمار کهنه و رشد روند دموکراسی در تعدادی از کشورها، اهمیت بین المللی حفظ و رعایت این حقوق در دوران معاصر را در سرخط اهداف جامعه جهانی قرار داده است. شکل گیری افکار و نظریات پیرامون این حقوق اولیه از جمله آزادی های سیاسی، آزادی بیان و قلم، حق انتخاب مسکن، حق کار و تعلیم و تربیه همه و همه مباحثی اند که حلقات سیاسی و اجتماعی در سطح ملی و بین المللی به خاطر تحقق آن تلاش مداوم به خرج می دهند، که چگونه با در نظر داشت رشد و انکشاف جوامع این حقوق اصل اساسی کار و فعالیت رهبری سیاسی کشورها را پی ریزی نماید. با آنکه روند مثبت و سریع در جهت قانونی ساختن این حقوق اولیه انسان ها در تعدادی از کشورها قابل لمس است، ولی سلب و تخطی از این حقوق با زور

در جامعه دموکراسی :

شکنجه روانی به جای شکنجه فیزیکی قاعده است یا قانون ؟

و فشار جان هزاران هزار انسان را به طرف نیستی و نابودی می کشاند، انسان ها را به زندان می اندازند که انسانهای فاقد این حقوق در مناطق مختلف جهان مورد مجازات غیر انسانی از جمله شکنجه فیزیکی قرار می گیرند. یکی از اشکال سلب و تخطی حقوق بشر به شیوه "مدرن" استفاده از انواع مختلف شکنجه روانی است که در قوانین بین المللی و قوانین ملی عطف توجه بدان ضعیف تر است. مثال های زیاد از این تخطی از حقوق اولیه انسان بیشتر در کشور های متمدن با شعار های دموکراسی صورت می گیرد که هزاران انسان ناشی از تخطی این حقوق به طرف بیماری های روانی از جمله آنزوا، محدود شدن روابط با جامعه و مردم، سلب عمدی حق کار و مسکن کشانیده می شوند. ملزم ساختن افراد به جرایم مختلفه از جمله نقض حقوق بشر تلقی می شوند، همه و همه در عدم موجودیت اسناد با اعتبار حقوقی و دلایل مستند قابل الزام، مسایلی اند که امروز تعداد بیشمار روشنفکران و صاحبان

تفکر سیاسی و متخصصین ورزیده را تحت فشار های شدید روانی قرار داده است. مثال روشن این موضوع عدم ارائه حق پناهنده گی به تعدادی پناهنده گان از جمله افغان ها به دلایل غیر موجه باعث شده که آنها تحت شکنجه های روانی در سیستم های دموکراسی و متمدن غربی عمداً از جامعه، کار و انتخاب آزاد مسکن و غیره در تجرید قرار گیرند. طوالت در پروسه قانونی عدم ارائه دلایل قابل قبول در حق بدست آوردن حقوق ابتدایی انسان از جمله حق پناهنده گی نه تنها افراد ملزم (بدون مدارک) را تحت شکنجه روانی قرار می دهند بلکه اثرات فوق العاده منفی و خطرناک را بالای اطفال و زنان، این خانواده ها قربانی الزام غیر قانونی با لای پدر و یا شوهر می شوند. طبعاً از لحاظ طبابت شکنجه های روانی می تواند اثرات منفی را بالای ارگانیزم بدن نموده و به مرور زمان باعث مرگ های ناگهانی و یا مریضی های که از طوالت عمر عادی این انسانها می کاهد گردد. جای تعجب نخواهد بود که بیشتر الزامات و عوامل

این شکنجه های روانی منتهی سیاسی (محکومیت اندیشه و تفکر سیاسی) داشته است تا برخورد حقوقی و قانونی مبتنی بر اسناد و شواهد انکار ناپذیر. شکنجه های روانی که در سالهای اخیر به خصوص بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق و سمتگیری کشور های سوسیالیستی سابق در جهت اقتصاد بازار آزاد و سقوط تعدادی از حکومت های تحت حمایت شوروی سابق در نقاط مختلف جهان ابعاد وسیع تری را به خود گرفته عملاً جاگزین شیوه های فیزیکی شکنجه شده است. در حالی که اثرات شکنجه روانی در دراز مدت اثرات مشابه یک شکنجه فیزیکی را دارد که باید مورد توجه جامعه جهانی قرار گیرد. در حالی که این شکنجه نه تنها محکوم گردد بلکه به حیث نقض حقوق بشری متکی بر قوانین بین المللی و اساسات حقوق انسان باید مورد مجازات و بازپرس از جانب سازمان حقوق بشر ملل متحد قرار گیرد.

اکنون ضرورت بدان احساس می شود که شکنجه های روانی به حیث الترناتیف شکنجه فیزیکی مورد بحث و منازعه صاحبان تفکر سیاسی و حقوقی و جامعه بین المللی قرار گیرد، و خصوصیت مجازاتی عاملین شکنجه های روانی باید خصوصیت کنواسیونی را به خود پیدا کند. تا باشد که جلو اقدامات غیر حقوقی و ضد قانونی مدافعین (!) حقوق بشر را بگیرد.

بقیه از ص ۸

گزارش سازمان نظارت بر حقوق بشر

سازمان بر اساس ثبت تهدید های ناشی از فعالیتهای سیاسی نتیجه میکرد که وضعیت در خارج از کابل به مراتب بدتر از کابل میباشد.

این بود گزینه های از گزارش مفصلی که سازمان نظارت بر حقوق بشر در ارتباط به چگونگی وضعیت حقوق بشر در جنوب شرق افغانستان به نشر رسانیده است. همین چکیده ها به تنهایی میتوانند سیمای واقعی وضعیت فاجعه بار حقوق بشر در افغانستان را در شرایط کنونی به نمایش گذارند. با اتکا به دو نقل قول از دو مصاحبه شونده، عجالتاً من این بحث را می بندم و به امید این که سایر دوستان و علاقمندان به مسایل افغانستان

را دنبال کنند. يك انجنیر از ولایت غزنی به تاریخ هشتم مارچ ۲۰۰۳ به گزارشگر سازمان میگوید:

"آیا جنگسالاری به پایان خواهد رسید و یا نیرومندتر خواهد شد؟ آیا آسیاف و ایالات متحده امریکا با جنگسالاران معامله خواهند کرد و خواهند گذاشت نیرومندتر شوند؟ در لویه جرگه ۸۵ فیصد نمایندگان با جنگسالاران بودند. اگر جامعه بین المللی در اصلاح وضعیت اقدام عملی ننماید، آنهایی که در انتخابات بعدی می آیند صد فیصد مربوط به جنگسالاران خواهند بود."

يك سازمانده امور اجتماعی به تاریخ ۱۵ مارچ ۲۰۰۳ به گزارشگر سازمان میگوید:

"این قوماندانان خود را نمایندگان واقعی مردم میدانند، زیرا فکر میکنند که آنها در گذشته از آزادی افغانستان دفاع کرده اند. و حالا خود را حامیان آینده آزادی افغانستان نیز میدانند. در حالی که برعکس، آنها نه نمایندگان مردم افغانستان بوده اند و نه حامی آزادی افغانستان. آنها صرف تفنگداران اند." پایان

بقیه از ص ۱۲
قدرت، قهر و ...

در چنین شرایطی ایجاد جامعه مدنی و تطبیق دموکراسی نمیتواند اصلاً جنبه عملی داشته باشد. نیروهای ملی - دموکراتیک و میهن پرست که به خاطر وحدت ملی - تمامیت ارضی حل مسئله ملی کشور به شکل دموکراتیک می اندیشند و مبارزه علیه تفاوت های ملی، گروپی، قومی و قبیله ای، حاکمیت تک جزئی اهداف مبارزه آنها بوده و خواهان حاکمیت مردم سالاری در کشور هستند با تحلیل از وضعیت سیاسی کشور باید به يك تجمع گسترده سیاسی و اجتماعی بسیج گردند تا کشور و مردم را از ناسیونالیست های

افراطی، اسلام گرایان تندرو و نیروهای ارتجاع داخلی و خارجی نجات داده و زمینه اشتراك مردم را در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور به شکل عادلانه فراهم سازند. در این شکی نیست که تعدد احزاب در پروسه تحقق دموکراسی نقش ارزنده داشته زمینه آزادی افکار و عمل فردی را مساعد می سازد اما در شرایط فعلی اگر فعالیت و مبارزه نیروهای ملی و دموکراتیک به شکل انفرادی، گروهی و تک جزئی و سازمانی باشد، کارایی چندانی نخواهد داشت قسمیکه تجارب نشان داده همچو فعالیت هادوامدار نبوده و به زودی از هم می پاشد. اشکار است که طرح نهضت میهنی که به يك سازمان فراگیر سیاسی مبدل خواهد گردید طیف وسیعی از نیروهای میهن پرست و مترقی کشور را اعم از روشنفکران، کارگران و زحمتکشان، سازمانها و گروه های مختلف سیاسی را با خود داشته و دارای اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می باشد که در طرح آن بازتاب یافته است. که رسیدن به جامعه مدنی، تحقق دموکراسی و حاکمیت مردم سالاری اهداف اصلی و اساسی نهضت فراگیر سیاسی را تشکیل می دهد.

کهر باک بیاید که شود قابل فیض
ورنه هر خاک و گلن لاله و مروان شود
(تألف)

اتحادیه اروپائی و مسأله حقوق پناهنده گی

ص - وفا

طی چند سال اخیر حمله به حقوق پناهنده گی یک رکن اساسی و مهم سیاست دول اروپائی را تشکیل داده است. محدودیت حق پناهنده گی و ایجاد موانع جهت ورود پناهنده گان به کشورهای اروپائی تا همین اکنون اثرات ناگوار و فجایع هولناکی را به وجود آورده و پناهجویان در این راستا قربانی های فراوانی را متحمل شده اند. با تاسف دول اروپائی از توسل جستن به هر حربه ای که بتواند در این امر به آنها کمک کند دریغ نکرده اند. ملیتاریزه کردن سرحدات، جواب رد به کیس های که بدون شك می بایست حق پناهنده گی به آنها تعلق گیرد، تحریک جامعه و خصوصاً رها کردن افسار دستجات راست فاشیست و راسیست و استفاده وسیع از مخالفت ها و مخاصمت های سیاسی و درونی پناهنده گان و اتکا به فورمول ها و موضعگیری های دوران جنگ سرد، بخشی از روش های مبارزه با پناهنده گان را احتوا می دارد. در تبلیغات جدید پناهجو مترادف با دزد، جیره خوار، خطرناک تصویر شده است، تا تمایل کمک از سوی جامعه نسبت به پناهجویان از بین برود، از همین رو تلاش می ورزند عامل بیکاری را همیشه به پای پناهجویان بسته نمایند تا راحت تر بتوانند همستگی مردم را با این قربانیان استبداد، جنگ و بحران هرچه بیشتر کم رنگ سازند.

در چنین وضعیت دشوار سوال مطرح می گردد که چه باید کرد؟ کدام وظایفی را باید در منصفه اجرا گذاشت تا شرایط بهتری جهت ادامه مبارزه به خاطر کسب حقوق پناهنده گان به میان آید؟ تاکنون نظریات مختلفی در زمینه وضعیت پناهنده گی در اروپا ارائه شده است. روشن است که هر کدام از این نظریات از پراتیک های گوناگونی بیرون آمده است که قاعدتاً می تواند ما را به سرانجام های مختلفی برساند. این نظریات کدام ها اند؟

۱- اتحادیه اروپائی به یک دژ مستحکم تبدیل شده است و با یک پالیسی واحد موفق شده اند حق پناهنده گی را ملتوی گذاشته و فریاد های پایان حق پناهنده گی را به صدا در آوردند.

۲- اتحادیه اروپائی تلاش های زیادی برای لغو حق پناهنده گی به عمل آورده است ولی موفق نه شده است به اهداف تعیین شده در حمله به حق پناهنده گی، دست یابد. آیا واقعاً این ها موفق شده اند حق پناهنده گی را لغو نمایند؟ حق پناهنده گی را نمیتوان با جلوگیری از ورود پناهنده گان سلب نمود. در کشورهای مختلف اروپائی بر موضوع اخراج پناهنده گان

مبارزات گسترده ای تحقق یافته است. در فرانسه صدها نفر در اعتراض به اخراج پناهنده گان افریقائی پاسپورت های فرانسوی شان را به آتش کشیدند. در هالند طی سال های (۱۹۹۴-۱۹۹۷) اتباع این کشور حمایت های پرشوری را از پناهنده گان به عمل آوردند و همچنان در انگلستان نیز چنین همبستگی بارها به مشاهده رسیده است. اخیراً در حمایت از پناهنده گان افغان در بلجیم بسا سازمان ها و نهادهای حامی حقوق پناهنده گان نقش مثبت را ایفا داشتند. بدین ترتیب همه گواه این مسله اند که مبارزه بر سر حیات پناهنده گان در درون جامعه مطرح بوده و اکنون حق پناهنده گی در کنار سایر حقوق اجتماعی موضع معین خود را یافته است. دول اروپائی علاقه دارند به ساده گی حق پناهنده گی را تشیع نمایند ولی تا کنون کاملاً موفق نه شده اند. اما از اینجا نباید چنین نتیجه گرفت که خبری نیست؟ در حالی که بسا موانع جدی سر راه حقوق پناهنده گی پا بر جا مانده است که مستلزم مقاومت و مبارزه آگاهانه و هدفمندی باشد.

واقعیت چیست؟ دول اروپائی در دهه اخیر موفق شده اند فشار بسیاری را بر پناهنده گان وارد کنند، فقر مالی پناهنده گان ظاهر من الشمس است. پروسه پناهنده گی به شدت قلبی و فرمایشی شده است. دایره مانور پناهنده گان در چارچوب قوانین موجود پناهنده گی بی نهایت محدود شده است. علی الرغم تحمیل این شرایط، مبارزه جهت بهبود این وضعیت لاینقطع ادامه داشته است.

اگر معضل پناهنده گی کماکان در صدر مسایل مشاخره در کنفرانس های دول اروپائی قرار دارد، به علت جاری بودن همین مبارزه است. مجامع بین المللی خاصاً سازمان حقوق بشر ملل متحد و عفو بین المللی بارها و به کرات تاکید ورزیده اند که دول کشور های اروپائی نباید تحت تاثیر سیاست های داخلی خویش و عوامل دیگر که مقصد آن عمدتاً قضا و انگیزه های تداوم جنگ سرد و خصومت های آن دوران است، به مساله پناهنده گی برخورد نمایند. بلکه بایست معیار های پذیرفته شده بین المللی در هر گام مدنظر شان بوده و تعهدات خویش را در قبایل پناهنده گان هرگز فراموش ننمایند. یکی از مسایل مهم موضوع پیوند مبارزات پناهنده گی با مبارزات جاری در

جامعه است که نباید اثر در اعلام حمایت این یا آن نیروی مترقی و حزب سیاسی خلاصه نمود؟ بلکه این نیروها باید به یک نیروی فعال در جنبش پناهنده گی مبدل شوند و مساله پناهنده گی هرچه رساتر در جامعه مطرح شود و کمپاین تبلیغاتی دول بر علیه پناهنده گان با ارائه فاکت ها و حقایق زنده پاسخ منطقی و همه جانبه داده شود. ذیلاً مسایل مهم و ضروری ای مطرح می شود که در مقابله با اوضاع کنونی فرا راه ما قرار دارد:

۱- بسیج پناهنده گان: پناهنده گان به صورت قطع نیروی اصلی این مبارزه اند. اعتراضات کنونی دیگر تنها بر سر گرفتن حق پناهنده گی نیست. وضعیت زیستی پناهنده گان چنان سقوط کرده است که مجبورند هر روز در هر قدم از زنده گی خود با مسولین دولتی دست و پنجه نرم کنند. تصویب قوانین جدید پناهنده گی راه را بر هر گونه روش های دیگر جهت کسب حقوق پناهنده گی بسته است. اگر سابق از طریق گرفتن وکلای مدافع زبردست امکان جواب میسر بود امروز با قوانین رویدست ما، وکیل پناهنده به طور کل به موجودی بی اثر در پروسه پناهنده گی تبدیل شده است. از همین رو اعتراضات وسیعی به قوانین پناهنده گی صورت می پذیرد که با تاسف تا کنون اثر چندانی در توقف این قوانین نداشته است. صورت مسله را از هر جانی که نگاه کنیم به یک نتیجه کلی میرسیم: برای توقف قوانین ضد پناهنده گی و به وجود آوردن شرایط بهتر برای پناهنده، راهی جز پیشبرد یک اعتراض وسیع و گسترده باقی نمانده است. از همین جاست که می خواهم تاکید مجددی بر اهمیت بسیج و کار متشکل نمایم. برای پیشبرد موفقانه این پروسه به سازماندهی و تشکیلات نیاز است. پیشبرد کوچکترین اعتراضات و اقدامات مشابه به بسیج و نظم ضرورت شدید دارد. انجمن ها و نهاد های پناهنده گان افغان در هالند و تشکل های مماثل آن در سایر کشورهای طرف مناسب این کار بوده و هستند. بسیج در اتحادیه انجمن های افغان ها در هالند برای ارتقای اعضای آن و یا افزایش طول و عرض آن نیست بلکه این یک نیاز روز است بدون متشکل شدن در یک انجمن و یا اتحادیه سراسری و اعلام صریح خواسته ها کسی به حرف های ما گوش هم نمی دهد چه رسد که حمایت کنند.

۲- مقابله با تبلیغات و شایعات: دول اروپائی پول و امکانات وسیعی را به کار می بندند تا با تبلیغات رنگارنگ از یک طرف مواضع پناهنده گان را از نگاه پذیرش ضعیف سازند و از جانبی هم به حیل گوناگون سعی می نمایند تا صف پناهنده را از عموم جامعه مجزا سازند. در چنین تبلیغات به هر شایعه، آوازه، گزارش و اطلاعات ضد پناهنده و پناهنده گی اتکا نموده و از مخاصمت ها و اختلافات درونی و سیاسی پناهنده گان استفاده اعظمی می کنند. در نتیجه پناهنده را موجود مزاحم، مصرف کننده بی لزوم، بار دوش و غیره معرفی می نمایند. در انجایی که نتوانند این تبلیغات را دامن زنده، پناهنده را به گرسنه گانی توجیه می نمایند که دول اروپائی از روی "لطف" یک مقدار پولی را در جنب شان می گذارند و آنها مرار حیات می نمایند. در حالیکه مساله تامین مادی پناهنده گان جز مسولیت بین المللی این کشورها بوده و در دایره صلاحیت ادارات ملل متحد میباشد. چه بسا که همچو تبلیغات تخریب کننده و بیان حقایق در راستای توضیح حقانیت پناهنده گی، توضیح اوضاع کشور و عواملی که باعث پناهنده گی و هجرت از مادر وطن شده اند. یکی از وظایف با اهمیت نهاد ها، انجمن ها و سازمان های متشکل کننده پناهنده گان است. باید حقایق و واقعیت ها را خود را در میان جامعه باز کند و جلو تبلیغات دروغین و تخریب کننده مخالفین سابق سیاسی گرفته شود. هرگاه بتوانیم حقایق و فاکت های عینی را با ارائه دلایل مقنع و کافی پیشکش نمایم در انصورت تسهیلات وسیع را در عرصه پذیرش پناهنده و زدودن تبلیغات تظاهرات: به همگان مبرهن است که وضع کنونی پناهنده گی در حالت بسیار دشوار و بحرانی قرار دارد. هیچکس از هیچ چیز مطمئن نیست، کسی از فردای خودش خبر ندارد. پناهنده نمی داند که همین فردا شب را در همین کمپ می ماند و یا در انتظار بازگشت به جهنمی است که از آن فرار نموده است. در بهترین حالات پناهنده را بدون سند و تأمینات مادی و بهداشتی روانه جاده های سازند تا شب را در پارک ها بسر ببرد. این بدترین توهین به انسان های متعرض است که نخواستند شرایط خفقان آور کشور شان را تحمل کنند و اقدام به ترک وطن نمودند. در چنین وضعیت که از یکطرف حفظ حیثیت و آبروی انسانی بقیه در ص ۱۶



نامه های رسیده

روزنامه مشعل!

نشر ماهنامه مشعل را برای شما و دست اندرکاران آن از صمیم قلب تبریک و شادباش می گویم. جای نهایت افتخار است که وطن و اندیشه آن برای کسانی مانند شما در هر کجایی از دنیا که باشند از زنده و مقدس بوده و به شکلی از اشکال برای دفاع از حقوق و آزادیهای مردم، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی در کشور شان دفاع نموده و برای حفظ و نگهداشت زبان و فرهنگ ملی وطن شان مصدر خدمت گردیده و می شوند. مشعل طی مدت زمان کوتاه با انتشار مطالب نهایت ارزنده و خواندنی توانسته راه خود را در قلب خواننده گان آن باز نماید. مشعل بر علاوه مسایل میرم سیاسی در رابطه به حال و آینده افغانستان، مطالب ارزنده ادبی و فرهنگی را نیز انعکاس می دهد که برای نسل جوان مهاجران افغانی بی نهایت کمک کننده می باشد. ما خواننده گان در حالی که به زحمات شما آرج می گذاریم، به همه همکاران و قلم به دستان مشعل پیروزی و کامگاری آرزو می نماییم. بگذار برای همیشه این مشعل پرافتخار تابنده و فروزان بوده و مورد توجه دایمی همه خواننده گان گرامی قرار داشته باشد.

سرور صلاح ((نظامی)) از کانادا

دانشمندان و نویسندگان ماهنامه ای مشعل را سپاس باد! شماره های ماهنامه وزین مشعل که به وسیله برادر گرامی آقای ((بهیار))

بست گردیده بود برآیم رسید. اجازه دهید چاپ و نشر آن را که برای خواننده گان، جنبش و تنش می بخشد برای شما شادباش بگویم. و به کارگردانانی که این نوآوری با کیفیت زنده گی ساز را به دسترس ما خواننده گان می گذارند موفقیت و نیرومندی روانی و تنی آرزو نمایم. امیدوارم که بنیادگرایان و اسپرگرا را مقالات نویسنده گان مشعل آتشی نسازد، باور دارم که یک پارچگی نویسنده گان راست نویس شما که واقعیت های عینی را تجسم می بخشد و آنرا چون سیر مطمئن راه و روش خویش قرار می دهند، به شکست و خواری دسته های که از باورهای وارداتی پیروی می کنند منجر می شود.

می خواهیم با استفاده از فرصت مختصراً پیرامون یک موضوع مهم مکث نمایم و آن این که: در بسیاری از کشورها تاکنون نیز به نقش زن در ساختار جامعه به دیده حقارت می نگرند و از ماهیت اخلاقی و مقام شامخ و شایسته آنان چشم پوشی می گردد. که زنان جامعه ای اسلامی از این ذلت و خواری به رغم خواست شان رنج می برند. اما جای نهایت خرسندی است که امسال دو خانم از این تنگنا برون رفته و خانم شیرین عبادی از ایران و خانم ویدا صمدزی از کشورما به مثابه سرقافله داران جنبش زن که تعصبیات مذهبی در کشورهای شان بیداد می کند این دژ یاز را با روت زدند. این دو خانم دلیر باوصف شکنجه، شلاق و تازیانه های همیشگی اخوند های متعصب برای بار اول طی بیشتر از بیست سال اخیر پرچم آزادی را زنان زیر اسارت بنیادگرایان به اهتزاز درآوردند.

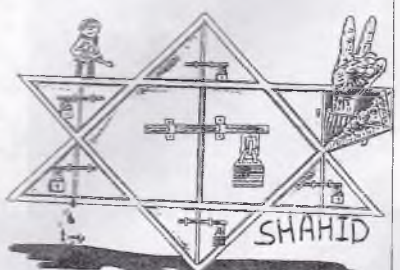
شیرین عبادی در اکتوبر امسال جایزه صلح نوبل را بدست آورد و ویدا صمدزی در مسابقات زیبایی برنده جایزه استثنایی گردید. من در حالی که پیروزی آنان را که در راه بخش و گسترش آزادی پندار و کردار خواهران ایرانی و افغانی شان، سرنوشت خویش را در خطر انداختند تبریک و تهنیت می گویم امیدوارم که عمل شجاعانه آنان سرمشق خوبی برای سایر زنان و دختران کشور های ما قرار گیرد. بگذار این نهاد آزادی، تأمین حقوق و برابری کامل بامردان در آینده های نزدیک بارور گردد تا دیگر خانم ها در زنده گی اجتماعی همگام با مردان به پیش روند و از همه حقوق لازم استفاده نمایند.

کشور نوایی از امریکا

دوکتورس مهوش روزبه

((دیوار))

((دیوار)) نام فلم مستندی است که بینتی برونیر مستند ساز معروف اسرائیلی در رابطه به پروژه بی سابقه در تاریخ اسرائیل که اعمار طویل ترین دیوار به طول پنجصد کیلو متر که در بعضی نقاط به عرض صد متر می انجامد، تهیه و شام ۹ نوامبر از



به نام ((دیوار اپارتاید)) و از جانب اسرائیلیان به نام ((بتجره امنیت و فاصله)) مسمی شده است پرولم های جدیدی را در برابر فلسطینیان ایجاد خواهد کرد.

اسرائیلی ها معتقد اند که با اعمار این دیوار از انفجارات انتھاری فلسطینیان جلوگیری خواهد شد، در حالی که اعمار این دیوار برای فلسطینی ها تهدید برای بقای آنها می باشد. فلم روشن می سازد که تبعیذها، تخریب و به خاک یکسان ساختن اماکن، ضبط اموال و دارایی ها، دستگیری ها و به زندان کشیدن ها، محاصره ها، قیود شب گردی و بیکاری های همیشگی فلسطینیان پرولم های جانکاهی است که هیچ گونه مسولیت اخلاقی، سیاسی و حقوقی برای حکام اسرائیلی نداشته و اعمار این دیوار به اصطلاح معروف کارد را به استخوان فلسطینی هامی رساند. فلم ضمن تحقیق همه جانبه از نتایج جنایات نابخشودنی اشغالگران اسرائیلی بر این نکته نیز تأکید می ورزد که حکومت شارون با اعمار این دیوار هدف دیگری را نیز بر سر پرورانیده و می خواهد تا کنترل را بالای مناطقی که در سال ۱۹۶۷ میلادی اسرائیل اشغال نموده است بر گشت ناپذیر سازد.

بقیه از ص ۳

لویه جرگه و ...

خوب خواهد بود که با در نظر داشت اهمیت این لویه جرگه که بدون شك در ان اساسات قانونی زنده گی حائل و آینده جامعه ما پی ریزی می گردد، مقامات حکومت انتقالی باید زمینه اشترك فعال متخصصین و کار شناسان حقوقی و سایر رشته های علوم را در کار لویه جرگه مساعد سازد، تا با استفاده از تجارب علمی و کاری شان، قانون اساسی جدید را بر مبنای ارزش های دموکراسی، عدالت اجتماعی و جامعه مدنی طرح و تصویب دارند.

بگذار همه انانی که خود را مجریان (!) سعادت و آرامش جامعه و مردم می دانند، با وسعت نظر نسبت به واقعیت های عینی جامعه نگر بسته و این واقعیت را بپذیرند که مردم دیگر از تجارت از نام خویش خسته شده و خواستار ان هستند که خود در تعیین سرنوشت شان تصمیم اتخاذ نمایند، نه رهبران جهادی و علمای گرام (!). از همین رو انان باید به خاطر مردم عذاب دیده کشور ما کنار آمده و زمینه ان را مساعد سازند تا هموطنان ما با داشتن قانون اساسی مطابق ستندرد های قبول شده جامعه جهانی به زنده گی نو همراه با امید ها و آرزو های جدید، سنگ بنای جامعه حقوقی را بگذارند که دیگر هیچ شخصی و هیچ شورایی (!) نتواند بالاتر از نورم های معین تعیین شده در قانون اساسی به حقوق و آزادی های اساسی مردم تعرض نماید!

بمردم بشرح !



زیار

دهور ژبی شاعر خوانیمرگ
ملنگ جان دهرینی شیر
خلوینتیه کالیزه

له نن څخه پوره شپږ څلوېښت کاله پخوا
د ۱۳۳۶ کال د عقرب دمیاشتی په لسمه دسپرلی یو
موټر له کابل نه د جلال اباد په لوری و خوځید په دغه
موټر کی د نورو سپرلیو تر څنګ د هیواد نامتو ، خوږ
ژبی او په هیواد او خلکو مین شاعر ملنگ جان هم له
خپل زوی سره یو ځای ناست وو . موټر خپله لاره وهله
خو دکابل ننګرهار په لار کی دنگ غرونه او لاری یوه
هولناکه طوفان پوښلی وی او دیوی بدی پیمینی
دکیدو اټکل کیده دطوفان په قوی کیدو سره هوا هم
تیاره کیده اووهم اوویره په خپریدو وه ، دسپرلی موټر
په خوتی طوفان کی دی خوا او هغی خوا ته کیده خو
وی نه شړل کولای نور پر مخ ولاړ شی او د طوفان
دقوت له امله د لته بند په برخه کی په بل مخ رانسکور
شو ، موټر له سرک نه واوخت او دمسافرؤ ژواوی او
اوایلوی آسمان ته پورته شوی ، داخل لاس زمونږ
دخنو هیوادوالو ځانونه تری واخیستل او ډیری کورنی
بی نامراده کړی په دغو وژل شوو کسانو کی یو هم
خوانیمرگ او نامراده شاعر ملنگ جان وو چی د دري
څلوېښتو کلونو عمر په درلودلو سره بی خپل ژوند له
خپل یواځنی زوی دوا جان سره یو ځای له لاسه ورکړ
او خوانیمرگ شو .

د ملنگ جان د مرگ اوازه ډیر ژر خیره شوه
اودپښتو د شعر مینان او زمونږ هیوادوال بی په نه
هیریدونکی غم کینول . دملنگ جان جنازه دهغه
پلرنی کلی ته د ننګرهار ولایت د بهسودو کی د
چمیاری کلی ته ولیږدول شوه او هلته د خاصو مراسمو
په ترڅ کی خاورو ته وسپارل شوه . د پښتو شعر دغه
ځلانده ستوری ، په خلکو او وطن مین شاعر ملنگ
جان په ۱۳۹۳ کال کی د ننګرهار ولایت په بهسودو
کی زیریدلی وو لادری کلن وو چی پلار بی مړ شو اود
یتیمی څپپه بی په مخ وخوړه او دژوند د نا خوالو

سره لاس او گریوان شو ، دملنگ جان اصلی نوم
محمد امین وو وروسته امین جان او په پای کی
ملنگ جان شو . ملنگ جان زده کړی نه وی کړی او
یو ځی بی قران لوستلی وو ، هغه لا پنځلس کلن
شوی نه وو چی خوازی او مزدوری ته بی مخه کړه او په
مزدوری او گرگری بوخت شو ، له هماغه وخت نه بی
د شعر سره مینه پیدا شوه اود خپل ذاتی استعداد په
لرلو سره بی دشعر په ویلو پیل وکړ ، دهغه شعر ډیر ژر
دخلکو زړونو ته لار پیدا کړه او محلی سندرغاړو د
هغه له شعرونو نه سندرې جوړی کړی ، دملنگ جان
ن شعر د اتحاد مشرقی خپرونی ته هم لار پیدا کړه او
په دی توگه هغه نور هم مشهور شو دهغه وطنی
شعرونو دوخت دحاکمانو توجه ځانته راواړوله او
سردار محمد داود چی په هغه وخت کی د ننګرهار د
ولایت مسولیت درلود په هغه خاصه پیرزونه وکړه او
د جلال اباد ښار ته بی راوغوښت او هلته بی ورته د
سواد دزده کړی لپاره ښوونکی وټاکه ملنگ جان ډیر
ژر سواد زده کړ او نور بی کولای شول چی خپل
شعرونه خپله ولیکی . دملنگ جان دشعر انگازه تر
کابله راورسیده او هغه په ۱۳۳۲ کال کی کابل ته
راوغوښتل شو او دهغه وخت دکابل په رادیو کی د
پښتو موسیقی منتظم وټاکل شو او د هغه وخت
سندرغاړو په دهغه له شعرونو نه ښکلی سندرې او
ترانی جوړولی او د کابل له رادیو نه به خپریدی او په
دغه توگه د ملنگ جان شعر تل پاتی او جاویدانی شو
.ملنگ جان د هیواد په درد یو دردمن او په وطن مین
شاعر وو او د هغه په ټولو شعرونو کی دخلکو او وطن
مینی ته خاصه پاملرنه شوی وه . خوانیمرگ ملنگ جان
ن د هیواد او خلکو له مینی نه په ډک زړه او ارمان
خوانیمرگ شو خو دهغه یاد اودهغه شعرونه دتل لپاره
ژوندی دی . روح دی بی ښاد وی . اوداهم دارواښاد
ملنگ جان دشعر دوه کوچنی بیلگی :

ریه ژوندی به یم چی لوړ دوطن شان ووینم
چی مشرف په علم پوه افغانستان ووینم
ریه ژوندی به یم چی ټول وطن سره زر شی زمونږ
چی دا دختو دیوالونه ټول مرمر شی زمونږ
په اتفاق لکه دوه ورونه سم او غر شی زمونږ
چی په یوه لاره روان ټول افغانان ووینم

بقیه درص ۱۴
**اتحادیه
اروپائی**
...
مطرح است و از
جانبی هم
استفاده از حق
مشروع پناهنده
گی در میان است
. راهی جز توسل
به اعتراض
قانونی و جلب
توجه سازمان ها
و ادارات حامی
حقوق پناهنده گی
و مدافع حقوق
بشرو وجود ندارد.
راه اندازی
اعتراضات و
تظاهرات قانونی
و مسالمت آمیز

«مشعل» از شما و برای شما است .
ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای
انانی که بخاطر میهن عزیز ما می
اندیشند و می نویسند قرار گیریم .
به «مشعل» مضمون بفرستید ، ما
وعده میدهیم که همه نبشته های
هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ
و نشر می نماییم . به «مشعل»
اشترک نمایند و ما را یاری رسانید
تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه
فروزان نگهداریم .

سرلینت از نوشته ها به دوش نویسنده
گان آن است . صرف سر مقاله
بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می
باشد . لطفا در صورت امکان مطالب
تان را تایی ارسال دارید مشعل در
کوتاه ساختن مطالب طول دست باز
دارد ، ولی این کار تسلسل مقالات را
اسبب نمیرساند .
مدیر مسئول : مصطفی روزبه

Editor - in - chief
Mustafa Rozbe
Tel/Fax +31-79-351-66-59
نشانی ما:
Postbus 7194
2701AD - Zoetermeer
Nederland
پست الکترونیکی ما:

mashalafghamistan@hotmail.com
هاتف : ۶۵ اویرو
اروپا : ۳۰ اویرو
سورقاره ها : ۴۰ اویرو
کرافیک ویرالین کمیونیتی : رومان سپینگر

ننگین خود خوستر و بهتر ادامه
دهیم .
سوال : در مورد پلورالیزم و آزادی چه
می گوید ؟
جواب : ما مردم را دو نوع آزاد
ساختیم . یکی ان های که تقریباً یک
و نیم میلیون نفر می شوند که توسط
توپ و تانک و راکت های کور از
قید زنده گی آزاد کردیم و متباقی
تقریباً هشت میلیون نفره که مال و
منال شان را غارت نموده و خود
شان را مجبور به ترک وطن
کردیم ، که آواره و سرگردان در هر
کجا پناه برده اند .
سوال : شمایان از کجا این القاب را
به دست آورده و با این درایت
تحصیل کردید ؟
جواب : ما در مکتب آی ، اس ، آی در
پاکستان درس خواندیم که مضامین
اصلی آن را تروریزم و گشتار جمعی
تشکیل می داد ، که تمام داشته های
ما را در داخل وطن عملی کردیم ، که
از طرف جنرال ضیا ، نواز شریف
، جنرال حمید گل و دگروال یوسف
همواره تقدیر شده و رهبران ما نیز
از همان کمک ها ملیاردر شده و هر
کدام القاب پروفیسور و آیت الله را
به دست آوردند .

مشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

سال اول شماره دهم جدی ۱۳۸۲ / دسامبر ۲۰۰۳

جرگه ماران او بیره ور رهبران

عبدالولي

خرنگه چي سياسي شنونكو وړاندېينه كوله چې د بن تړون به ښې اوروغي نتيجه ورنه كړي، هم داسې هم وشول. هغه پرېكړې او قولونه چې د بن په غونډه كې شوي و په خواشينۍ سره چې عملي او ترسره نه شول. پاتې په اتم مخ كښي



احزاب و نقش آن در حاکمیت آینده افغانستان

شاهد ایجاد سازمان ها- گروه ها واحزاب سیاسی هستیم که نقش تاریخی را در ایجاد دولت ها و نهاد های سیاسی در جامعه انجام داده اند، دوره های تاریخ را دچار تحولات و دگرگونی ها ساخته اند. از اثر ساختار ها و برنامه های حاکم در جامعه بین المللی دسته بندی های سیاسی و اجتماعی

بقیه درص ۱۵

پوهنځار همایون صادقی
زمانی که برگ های از تاریخ جهان را مورد پژوهش و مطالعه قرار می دهیم در مسیر قدامت طولانی آن بشریت از اثر تکثیر نفوس، جنگ ها، تقاضا و عرضه دست به تشکیل قاره ها، جزایر و دولت ها زده اند که در جریان آن به نهاد های سیاسی و نظام ها دست یازیدند. و اشکال مختلف از ساختار های دولتی را بنا نهادند. همزمان با آن در مسیر تاریخ ما

در این شماره می خوانید :

- توطئه یا ... ص ۵
- جهان تک ... ص ۶
- چگونگی رفع ... ص ۷
- فتوا ... ص ۱۱

و مطالب جالب و خواندنی دیگر ...

شريك می دانيم، ارزومنديم تا جامعه بين المللی و سازمان های خیریه جهان کمک به آسیب رسیده گان

را رنگ و بوی سیاسی نداده و بنام انسان و به خاطر کمک رسانی به زلزله زده گان از انجام هیچ نوع تلاش و کمک لازم دریغ نورزند.

ابراز تسلیت و همدردی

از باشنده گان آن شهر، منجمله تعداد کثیری هموطنان ما نیز از بین رفتند ابراز می دارند. ما در حالی که در غم و اندوه عظیم این فاجعه انسانی خود را

((مشعل)) از نام همه مشترکین و دوستداران آن تاثرات عمیق و مراتب تسلیت قلبی خویش رابه مناسبت حادثه تکان دهنده و هولناک زمین لرزه شهر بم ولایت کرمان جمهوری اسلامی ایران که ۲۶ دسامبر سال روان به وقوع پیوست و از اثران تعداد بیشماری

منظور برایشان مساعد گردیده بود سهم گرفتند، نمی توان از این واقعیت میرهن چشم پوشی نمود که استبداد مذهبی - تنظیمی نمی گذارد که مردم ما از حصار جهل و ظلمت نجات یابند. و این خود ضربه ای شدیدی بر لایه های پائینی جامعه که امروز در زیر سیطره تفنگ سالاران نفس می کشند است که نمی توانند راه به جایی ببرند.

اکنون که قانون اساسی دلخواه زمام داران طالبی - جهادی کشور ما به تصویب رسیده است، بر این واقعیت صحنه می گذارد که قانون بر اساس ترس و وحشت حاکم بر فضای کار لویه جرگه تصویب گردیده است. بقیه درص ۱۴

((دزد بر کلاهش پر دارد!))

همچو فیصله های تاریخی دارند عملاً در کار لویه جرگه مشهود بود. کافی است گفته شود که نود فیصد نماینده گان منتخب (!) پیش نویس قانون اساسی را مطالعه نکرده بودند. پس در همچو فضای بی تفاوتی، بی باوری و بی توجهی به خواست اکثریت مطلق جامعه که با وجد و شور وطنپرستانه در ابراز نظر پیرامون تکمیل، تعدیل و یا حذف مواد پیش نویس قانون اساسی صرف نظر از مدت زمان کوتاهی که بدین

و زبانی و در مجموع جو تحکم و خشونت در کار لویه جرگه این موضوع را به صراحت نشان داد که لویه جرگه نظر به مصلحت و سازش های پشت پرده حکومت داران کابل با تنظیم های جهادی و تفنگ بدستان تاریخ اندیش عملاً صلاحیت تصویب همچو سند معتبر را که سرنوشت آینده سیاسی کشور ما بدان متعلق می باشد، نداشت و ندارد. زیرا کمبود افراد خبره و آگاه که صلاحیت مسلکی و اکادمیک برای تصویب

دنیا

کار لویه جرگه تصویب قانون اساسی یا بهتر است بگویم لویه جرگه مشروعیت دادن مجاهدین سابق، در فضای یأس و ناامیدی اکثریت وسیع شهروندان کشور ما به پایان رسید. زیرا توقع و انتظاری که مردم رنج دیده و بلا کشیده وطن ما پیرامون تدویر این جرگه به سر می پروراندند با دریغ و درد همه نقش بر آب گردید.

اکنون که کار لویه جرگه به پایان رسیده است با یک چشم انداز کوتاه به جریان کار، ترکیب نامتجانس نماینده گان، مواضع به شدت ایدئولوژیک، چانه زنی هادیرامون موقف قومی، گروهی



خبرونه او گزارشونه

((اختلاف (نزاع) شدید پیرامون مدل دولت))

افغانستان را از هم جدا می سازد

روزنامه آلمانی زبان :
Die Rheinpfalz
شماره ۲۹۶ مورخ ۲۲
دسامبر ۲۰۰۳
نویسنده: یلکه ویندیش

مترجم: قنار عرفی

شورای بزرگ (لویه جرگه) راجع به دموکراسی پارلمانی و یا جمهوری ریاستی بحث می کند- مخالفین تهدید به (آغاز جنگ) می نمایند

رئیس اداره موقت حامد کرزی بهترین امید است: لویه جرگه، شورای بزرگ که بایست (۵۰۰) نماینده اشترک کننده در آن قانون اساسی جدید افغانستان را تصویب نمایند، می تواند در اخیر این هفته با موفقیت پایان یابد. ناظران در این مورد جدا شک و تردید دارند. در پهلوی (تسجیل) حقوق اساسی دموکراتیک (در قانون اساسی) پنجصد نفر نماینده همچنان در زمینه تعیین مدل دولت به گونه مرمت کردن ظروف دایروی مسی (دیگ) با هم در جدال اند: دموکراسی پارلمانی طوری که آنرا یک اکثریت کافی می خواهند، و یا به شکلی که در مسوده جمهوری ریاستی پیش بینی شده است، چیزی که با دموکراسی تباری همگانی (مشترک) افغان ها جور نمی آید.

همیشه حکومت مرکزی خود را محدود به کثیرالمیلیتی بودن افغانستان ساخته بودند، جاییکه سه اقرار اسلامی (اهل تسنن، اهل تشیع، فرقه اسماعیلیه-م) در پهلوی یکدیگر فعال و حضور دارند، بالاتر از هر ضرورت دیگر این ها اند: سیاست خارجی و دفاعی و همین قسم یک پول مشترک (این همه بایست در سطح ملی تعیین گردند). سایر مسایل را توده ها و قبایل توافق ها و قول و قرار های خودی بر مبنای روش حقوقی طبیعی و دیرینه اسلامی و منطقوی (رایج) در محلات استوار بر اعتماد کردن (ها) تنظیم می نمودند.

از همین احساس ظرفیته بود که این سیستم قبل از مارش شوروی ها به پیش آمد و به مثابه عامل سرعت دهنده (کتلیزاتور) جهت رفتن به

استقامت گرداب و ورطه محسوب گردید: مارکسیست ها (؟) که در سال ۱۹۷۳ شاه را سقوط دادند (خواننده عزیز مشاهده میفرماید که این ارزیابی تاچه حد نادرست و خصمانه است. آیا جمهوری محمد داود مارکسیستی بود و یا خیر؟-م) در صده آن شدند تا در افغانستان یک قدرت عمودی مستحکم (دولت) نیرومند را استقرار بخشد. آنگونه که فعلاً قانون اساسی جدید در مسوده کنونی بدان طرف راه می پیماید، یعنی (باز دست یابی) به اشتهای ملی و ثبات، گام سوم را پیش از اینکه به گام نخست پا گذاشته باشد، طی بدارد.

نه تنها طالبان و جنگ سالار متحد آنها (حکمتیار) ایراد گرفته اند و هوشدار میدهند، دیده می شود که مسوده متکی به توافقات کنفرانس افغانستان در بن، بر محور قانون اساسی سال ۱۹۶۴ دوران پادشاهی استوار نیست، بلکه بر محراق (قانون اساسی) امریکا میچرخد. با اجزای (عناصری) که رئیس جمهور بوش آشکارا از نمونه روسی پیروی میکند: تقریباً اصلاحات کامل دیکتاتور منشانه برای رئیس جمهور و یک کنترل سمبولیک و داشتن حق صحبت از سوی پارلمان. (تمام تلاش ها بخاطر تحقق این خواسته صورت می گیرد - م)

آن بر وفق طرز دید فوق آقای کرزی شرط کاندیدای خود را (در مقام ریاست جمهوری) در انتخابات تابستان سال ۲۰۰۴ دانسته است. تأیید (انتخاب) او بایست به واشنگتن در میدان کارزار انتخابات ریاست جمهوری (امریکا) داستان موفقیت در سیاست خارجی را بسپارد، آنچه که از انکشافات ناخواسته (غیرمنتظره) در عراق (افکار امریکایی ها را) انحراف داده بتواند. این هدف را واشنگتن در جریان دعوی روی متن قانون اساسی افغانی با همان میتودهای مشابه به مرحله اول نصب نمودن کرزی در قدرت (مقام ریاست دوره انتقالی) در ماه جون سال ۲۰۰۲ دنبال می دارد.

(بمنظور رسمیت بخشیدن) به تصامیم و فیصله جلسات با دقت تمام افراد سست پیمان نشست در دور یک میز را انتخاب کرده و رای نماینده گان را میخیزند. چنانچه در پیرویه "انتخاب" صبغت الله مجددی رئیس لویه جرگه چنین کاری صورت گرفت. نیروهای جنگی او (مجددی) که در آن وقت کرزی ستاد آنها در پاکستان رهبری می نمود در هنگام اشغال توسط سی، ای، ای تربیت و مسلح ساخته شدند. مجددی میبایست در سال ۱۹۹۲، پس از بازگشت مسکو (در اینجا منظور حتماً عودت قوای شوروی از افغانستان می باشد که در دسامبر ۱۹۸۹ تکمیل گردیده بود و از آن زمان به بعد تا پایان سقوط حاکمیت ۱۹۹۲ قوای مسلح پرافتخارمان به شکل مستقلانه از تمامیت ارضی و استقلال ملی کشور دفاع کرد، بنا نویسنده صرف با کلمات بازی نموده و خواسته واقعیت را وارونه جلوه دهد - م)

از سوی واشنگتن (منحیث یک امتیاز بیاس خدمات صادقانه به امریکا) به صفت رئیس جمهور عبوری تقرر میافتد، ولیک در نتیجه یک اتحاد کوتاه رقبای سرسخت او با استفاده از فیصله های کنفرانس بین المللی راجع به افغانستان در مسیر راهش سد گذاشتند و رهبر تاجک ها (؟) برهان الدین ربانی را به حیث رئیس جمهور برگزیدند.

شبیه به آن حالا نیز چنین تهدیدی به نظر می رسد: رهبران مهم مجاهدین سابق که بالاتر از هفتاد فیصد نماینده گان جرگه را تشکیل می دهند چرا استقرار یک جمهوری پارلمانی را می طلبند، زیرا فقط بوسیله آن است که عاقبت، کرزی بصورت قسطع فرو میریزد، بر علاوه آنها تهدید کردند: هرگاه دست بازی و ساخته کاری اضافی بعمل آید، جنگ ها سر از نو شروع می شود. رهبران اقلیت ها خواستار خودمختاری بیشتر هستند، شیعه هادر غرب زیادتر اسلام تقاضا دارند و پشتون های وفادار به سلطنت، قدرت واقعی به پادشاه سابق را مطالبه می نمایند.

هشدار سازمان ملل درباره وضعیت امنیتی افغانستان

کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد هشدار داده است که مشکلات امنیتی افغانستان، بازسازی سیاسی این کشور را به مخاطره انداخته است. آقای عنان در گزارشی خطاب به شورای امنیت سازمان ملل گفت روند صلح افغانستان در یک موقعیت بحرانی قرار گرفته و ادامه خشونت ها در این کشور ممکن است انتخابات مهم سال جاری را در معرض خطر قرار دهد. وی گفت وضعیت امنیتی افغانستان در حال وخیم تر شدن است. کوفی عنان خواستار آن شد که کنفرانس دیگری با شرکت کشورهای کمک دهنده به افغانستان تشکیل شود تا هم دولت افغانستان و هم این کشورها نشان دهند که همچنان به برقراری صلح در افغانستان پایبند هستند. بی بی سی



بقیه از ص ۴

یک صدا بگوید ...

صدبار بدی کردی شرم تو نیامد

لیکچر چه بدی داشت که یکبار نکردی
داده گفت: «ملت ما نودو پنج فیصد نماینده گان خویش را از بین مجاهدین انتخاب نمودند.» در حالی که سه ماه قبل از دایر شدن لویه جرگه پیهم دولت آقای کرزی به مردم وعده می سپرد که از نفوذ و اشترک قوماندانان و سلاح داران در لویه جرگه جلوگیری نموده به خاطر ایجاد یک دولت دموکراسی و مردمی تلاش خواهند نمود.
دریغ! که در عمل چیزی دیگری انجام پذیرفت، یعنی همان آش و همان کاسه بدین ترتیب گفتار سیاف به اثبات می رساند که «زیر کاسه نم کاسه موجود است»، یا به عباره دیگر طوری که از لایحی صحبت ها و نظریات بعضی از وکلای اشترک کننده در لویه جرگه استنباط می شود کاریکه در نظر است قبلاً به ملاحظه و منظوری مقامات بالای رسیده است تلاش ها و انتقادات عده محدود صاحب نظران روشنندل در زمینه بیهوده بوده به جای نمی رسد.
ما روشنفکران در حالی که از سخنان محترمه ملالی جویا و نظریات بعضی از وکلای منتخب مردم افغان پشتیبانی عمیق خویش را ابراز می داریم، اضافه می نمائیم که مردم افغانستان هرگز به نوك برچه و میل تفنگ تسلیم نخواهد شد و در دفاع از آزادی و دموکراسی تا پای و جان خواهد رزمید.

گردهم آئی روشنفکران و فعالین سیاسی افغان مقیم بادن ورتنبرگ آلمان

به تاریخ ۶ دسامبر سال جاری همایشی به اشتراك شمار زیادی از روشنفکران و فعالین سیاسی مقیم بادن ورتنبرگ آلمان در شهر فراایبورگ به منظور بحث و تبادل نظر در باره طرح نهضت فراگیر میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان برگزار گردید.

محلل یا سخنرانی افتتاحیه خلیل عنایت آغاز گردید که موصوف در قسمتی از سخنانش اظهار نمود:

سال ها جنگ و وحشت کشور را به ویرانه واقعی مبدل نموده و همه هستی مادی و معنوی جامعه ما منهدم گردیده است. مردم در فقر، محرومیت، بیکاری و ناامنی در تحت حاکمیت تنگ و چپاولگران قرار دارد. با وجود ادعا های حکومت مؤقت هیچگونه نهاد ملی و قانونی در کشور احیا نگردیده و به مطالبات قانونی مردم وقعی گذاشته نشده است که در چنین اوضاع و احوال نیروهای روشنفکر و دموکراتیک و مترقی کشور در داخل و خارج صدای اعتراض شانرا بلند نموده اند. نمونه های روز افزون مطالبات دموکراتیک مردم در برابر اقدامات ارتجاعی در کشور نمایانگر هوشیاری و پختگی لایه های بیدار جامعه است که علی الرغم اختناق تنظیمی و جهادی نشان می دهند که ظرفیت های بزرگ دموکراتیک در جامعه وجود دارد که سمت دادن و بکار انداختن این امکانات و ظرفیت ها مسلماً وظیفه و رسالت روشنفکران و رزمندگان آگاه جامعه است.

با درک این حقایق و چگونگی پراگندگی نیروهای مترقی و ارزیابی این واقعیت که تجمع و یا تشکل جنبش ملی و مترقی از طریق جمع بندی های موسمی و میکائیکی و یا پیوند های مصلحتی بدست نمی آید. نیروهای مترقی به این واقعیت رسیدند که باید پیش از همه زمینه های مشترک اندیشه ای را به مثابه تهداب پیوند تشکیلاتی بوجود آورند، یعنی با واقعیت باید آشتی کرد و یادگار اندیشان که ملی و مترقی می اندیشند به گفتگو و بحث نشست و نقاط نظر مشترک را بدست آورد.

با تحلیل از این واقعیت ها و نیاز مبرم زمان طرح نهضت میهنی توسط يك تعداد از پیش کسوتان سیاسی بمیان آمد.

هدف اساسی نهضت میهنی ایجاد نهاد واحد سراسری نیروهای مترقی و مبارز کشور با اشتراك طیف وسیع از فعالان سیاسی، گروه ها، محافل و گرایش های مختلف که بخاطر صلح و ثبات، تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشور می رزمند میباشد. نهضت میهنی کدام سیاست معین را تعقیب نمی کند بلکه هدف و مرام آن را ایجاد حکومت قانون به اساس اراده مردم، حمایت از قانون اساسی بر پایه خواست های مردم ما، بوجود آمدن پلورالیزم سیاسی، دفاع از حقوق بشر، تأمین آزادی های سیاسی و حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی، تساوی حقوق تمام ملیتها، ایجاد اردوی ملی واقعی، پولیس و محاکم قضایی، تحقق اهداف ملی و احیا و بازسازی افغانستان تشکیل می دهد.

نهضت میهنی همه وطنپرستان و ترقی خواهان را فرا میخواند که بمنظور ایجاد و تشکل جنبش ملی و مترقی و برآورده شدن آرمان های مقدس مبارزین که جانهای شیرین شان را به خاطر ترقی و تحول از دست داده اند در نهضت میهنی بسیج گردند.

متعاقباً چندتن از اشتراك کننده گان محفل روی اهمیت تاریخی و نقش بسیج کننده نهضت میهنی صحبت نموده و مسولیت روشنفکران و نیروهای ملی و مترقی کشورمارا در قبال تحقق این طرح برجسته ساختند و پیشنهادات، نظریات و سوالات متعددی در مورد محتوای طرح نهضت میهنی مطرح نمودند.

در قسمت دوم کار جلسه محمود بریالی روی ضرورت ارائه طرح نهضت میهنی صحبت همه جانبه نموده و به سوالات متعدد اشتراك کننده گان جواب ارائه داشت.

آقای بریالی در جریان توضیحات اظهار داشت که: «(وطن ما افغانستان در يك تراژیدی عظیم تاریخی قرار گرفته و تمام نهاد های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور بریاد رفته است. دوسال تمام از سقوط طالبان گذشت اما در کشور به اساس سیاست سازش کارانه امریکا و عدم تطابق حرف و عمل هیچگونه امنیت و مصونیت و حتی بهبود نسبی نصیب مردم نگشت و سرتاسر کشور در تحت حاکمیت تنظیم ها و تفنگداران و نیروهای مرتجع که از جانب بیگانگان کمک و حمایت می شوند قرار گرفت. بدین اساس توده های وسیع مردم انزجار شانرا از جنبش مشی ابراز و مطالبات دموکراتیک شان روز تا روز بیشتر می گردد. زنده گی و شرایط کنونی عملاً نشان می دهد که ریزش های بزرگ دموکراتیک در کشور وجود دارد که خواست های شان باید سمت داده شود.

در برخورد با مسله جنبش و نقد از گذشته باید برخورد ریالیستیک صورت گیرد، برخوردهای عقده مندانه تحرك جنبش را صدمه میزند. وضع را باید خوب درک و تحلیل کرد، مردم نجات خود را از جنگ چپاولگران در وجود نیروهای مبارز و وطنپرست می بینند. در سیاست باید هنر و تاکتیک آن در نظر گرفته شود و ایجاب می نماید تا بر محتوای مبارزه فکر کرد، تحلیل های بی موقع و برداشت های احساساتی به ادرس شخصیت ها و گروه های سیاسی ما را به بیراهه می کشاند. در تشکل و احیای جنبش مترقی لازم است از ارائه شعار های تند و تیز جدا پرهیزیم، و به نیروهای ارتجاعی و عقب گرا موقع تدهیم که علیه نیات انسانی روشنفکران اتهامات و ادعاهای پوچ را پراه اندازند.

این ظرافت را باید داشته باشیم که انسیاتیف سمت دهی جامعه را به روشنفکران و مبارزین ملی و مترقی کشور بدهیم.

طرح نهضت میهنی مضمون داغ مبارزه کنونی است، در متن اهداف نهضت میهنی اولاً منافع علیای کشور مطرح گردیده که بالاتر از منافع طبقاتی و گروهی است که اتحاد تمام نیروهای چپ، دموکراتیک، ملی و مترقی را در يك صف واحد تأمین می نماید. نهضت میهنی می تواند زمینه تفاهم و دیالوگ بین الافغانی را بوجود آورد. زیرا زمان آن فرا رسیده که تمام اندیشمندان تحمل نظریات یکدیگر را بیابند.

طرح نهضت میهنی پروسه طولانی و قابل تغییر است که ارائه نظریات و پیشنهادات و بحث های لازم و عینی را می پذیرد. جهت تکمیل طرح نقاط نظر و دیدگاه های سیاسی نیروهای مختلف ملی و مترقی باید تحلیل و تجزیه گردد تا قابل درک و قبول مشترک بوده و دیدگاه های

شفاف و قابل لمس داشته باشد که این خود يك برخورد دموکراتیک است. نهضت میهنی اتحاد بزرگ را مطرح کرده است. گیرماندن در مفکوره ها و ذهنیت های گروهی، قومی، نژادی و وابستگی های سیاسی گذشته بمثابة سقوط کامل جنبش خواهد بود. زمان آن فرا رسیده که برای فردای صلح آمیز در کشور و نجات توده های ستمدیده مردم در تحقق اهداف و مرام نهضت بپاخیزیم و از مفکوره ها و خورد و بزرگ بینی ها و جزمیت و چسپیدن به گذشته ها با سخاوت برائیم. ریاست و مدیریت سیاسی موثری نیست، نیروهای مترقی در يك نهاد بزرگ سراسری ملی و میهنی خود رئیس و رهبر شانرا انتخاب خواهند کرد.

مبارزین وطنخواه باید از موضع عقده مندی ها و ارزیابی های خوشبینانه و بدبینانه برآیند. تاریخ همه رویدادها، دگرگونی ها و گذشته ها را بیطرفانه قضاوت خواهند کرد.

امید و باور قوی داریم که طرح نهضت میهنی در قلوب و اذهان انسان های مترقی جامعه ماجای خود را می یابد. چنانچه از تاریخ تدوین این طرح تاکنون شخصیت ها و نیروهای ملی روز تا روز علاقه مندی و باور شانرا جهت ایجاد چنین نهاد فراگیر و نامودساخته اند که تجمع امروری شماوطنپرستان و مبارزین راه ترقی و تعالی کشور نیز بیانگر این حقیقت است.

در قسمت اخیر کار جلسه یازده تن از اشتراك کننده گان بمنظور تنظیم و پیشبرد امور مربوط به طرح نهضت میهنی در آن به اتفاق آرا انتخاب و گردهم آیی با ابراز احساسات و شور و شغف وطنپرستانه به پایان رسید.

((مشعل))

به ادامه تدویر همایش های ابراز نظر پیرامون طرح نهضت میهنی اخیراً جلسات جداگانه ای به اشتراك هواخواهان نهضت فراگیر میهنی به خاطر دموکراسی در کشور های سویدن و فنلیند به طور جداگانه تدویر گردید. طی این جلسات که تعداد کثیری از هواخواهان طرح نهضت میهنی اشتراك ورزیده بودند صحبت های مبسوطی پیرامون وضع سیاسی - اجتماعی کشور ما و نقش روشنفکران و ترقی پسندان در اوضاع و احوال کنونی ایراد و بر ضرورت ایجاد نهضت فراگیر میهنی بیشتر از هر زمان دیگر تاکید صورت گرفت.

در جریان جلسات، جرو بحث های مفصل و ابراز نظر پیرامون تکمیل، تعدیل و ایزاد، مطالبی در متن طرح نهضت میهنی ارائه گردید.

طی این نشست ها به منظور تسریع امور برگزاری همایش فعالین نهضت، میهنی و پیشبرد امور مربوط به آن کمیسیون های از جمع اشتراك کننده گان، در فضای آزاد و دموکراتیک انتخاب گردید.

جلسات در فضای گرم رفیقانه باآرزومندی ایجاد و تیارز نهضت میهنی به مشابه سازمان همه وطنپرستان کشور ما خاتمه یافت.

قدر دانی

از کمک مالی مسترم داود
نصریان به خاطر بهبود کار
ماهانامه مشعل صمیمانه سپاس
گذاری می گردد.

لویه جرگه و تنظیم های مجاهدین

عزیز هدایت

حکومت دلخواه امریکا و متحدین آن در کابل با تدویر لویه جرگه قانون اساسی افراد وابسته به تنظیم های جهادی یکبار دیگر خواست تابا این نمایش به جهانیان نشان دهد که فیصله های بن جامعه عمل می پوشد. اما نوع انتخاب و انتصاب نماینده گان آن ماهیت این جرگه را قبل از قبل واضح و آشکار ساخت. این بار هم ریاست و کمیسیون های کاری لویه جرگه را رهبران مجاهدین سابق، این دشمنان سعادت و تعالی کشور ما به عهده داشتند.

مردم شریف و نجیب کشور ما خصوصاً شهریان کابل و به خصوص برادران هزاره ما جنایات سیاف را در مناطق افشار سیلو، دشت برجی، کوته سنگی، خوشحال مینه و مناطق همجوار آن هیچگاهی فراموش نخواهند کرد هنگامی که گروپ های مجاهدین داخل کابل شدند. اما همان قصاب مردم کابل که دستانش به خون باشند گان کابل آغشته است که صدها فلک مستند از جنایات گروپ وی و سایرهم قماشانش موجود می باشد. با آنهم در لویه جرگه یکی از سخنگویان اصلی پنداشته می شد که از بزرگی قلبش در مقابل مخالفین تظاهر می نمود بی خبر از آنکه مردم به عمق جنایات نابخشوندی او در برابر مردم افشار آگاه می باشد.

بلی آقای سیاف که از خون مردم کشور ما میلیون ها دالر را در تسانی با شیخ های عرب این دشمنان واقعی اسلام و افغانستان بدست آورده است، اکنون فراموش کرده که کی شهر کابل را به مخروبه ای مبدل ساخت و به ناموس مردم بی گناه و بی دفاع تجاوز نمود.

به هر رنگی که نواهی جامه مبیوش

من از طرز فراموش می شناسم

حرف ملالی جويا که اینها باید در دادگاه مردم افغانستان جواب دهند کاملاً به جا و دقیق است که نمی توان از آن چشم پوشی کرد. همه می دانیم که اسلام دین زور و جبر نیست، اسلام اخوت و برادری، برابری و ترحم را تأکید می نماید و در اسلام جور و جپاول به مال و ناموس مردم اکیداً ممنوع بوده و گناه کبیره حساب می گردد، در همین جاست که رهبران و قوماندانان مجاهدین که دست شان به خون مردم بیگناه غرق است هرگاه امروز از دادگاه مردم نجات یابند، فردا به سزای اعمال شوم شان خواهند رسید. بنانقلاب اسلام را نباید بر رخ نگهداشت و

جنایات خود را پنهان کرد. هر گاه سلاح تان جمع آوری گردد شمایان بین



مردم نخواستید داشت پس حرف ملالی جويا حرف خودش نه بلکه حرف همه مردم ما است که او آن را با صدای رسایش بلند کرد و جهان را یکبار دیگر متوجه این جانیان نمود و پرده از رخ این مدعیان دروغین اسلام برداشت.

از همین جاست که سوال پیش می گردد که هرگاه این جرگه واقعه مردمی بود، چرا صدای يك خانم که درد دل صدها هزار هموطن ما است خفه گردید و فوراً او را تابه ملحد و کمونیست زدند؟ جواب صدای حق علیه این جنایتکاران و تروریست ها آیا می شود که آفتاب را به دو انگشت پنهان کرد؟ مردم ما هم شما را می شناسند و به خوبی خدمتگاران خود را از دزدان و جنایتکاران تفکیک می دارند.

یا این که در وطن ما دیگر دانشمندان، حقوق دانان، علما و متفکرین سیاسی وجود نداشت که بازهم سرنوشت مردم و جامعه را بدست رهبران تنظیم ها که عامل بدیختی و تباهی مردم ما هستند قرار می دهند.

این مطلب خود می رساند که جرگه يك گردهم ایی نمایشی بیش نبود، و نماینده گان دگر اندیش هرگاه برخلاف میل مقامات موضوعی را طرح می کردند عاجل حکم تکفیر بلائیش صادر می شد چنانچه بالائی یکصد و پنجاه وکیل که خواستار حذف کلمه اسلامی از نام جمهوری افغانستان گردیدند تنها مورد تهدید رئیس جلسه قرار گرفت بلکه به نام کافر هم یاد گردیدند.

دو دسته گی نماینده گان در کار لویه جرگه کاملاً مشهود بود که با تاسف کهنه پرستان به تناسب روشنفکران اکثریت قاطع را تشکیل می داد که منجر به آنهمه کشمکش ها و تاخیر در فیصله ها گردید. و در نتیجه قانون اساسی به میل آنانی که همواره دشمنی شان را با منافع مردم تبارز داده اند به تصویب رسید و مردم ما از داشتن قانون اساسی پر بنیاد اصل دموکراسی محروم گردیدند.

تاج محمد فعال

بلی ! تاریخ پر افتخار مبارزات حماسه آفرین زنان افغان یکبار دیگر به خوانش گرفته می شود و جهانیان انگشت حیرت می گزند.

نام ملالی ها، زرغونه ها، ارضیه ها، سامعه ها و شفیقه ها و گلالی ها چون داستاها و افسانه ها خانه به خانه زمزمه می شود و از نسلی به نسلی به آینده گان به میراث می ماند. شاعران، نویسندگان و قلم بدستان با ستایش از مقام زنان با شهادت میهن خویش جمله ها را با کلمات مقبول ادبی پیوند می دهند چون دسته گل های تنظیم شده از لعل و جواهر نثار قدمهای خواهران می تمامی نمایند که در برابر سلاح داران و تفنگ بدستان بیرحم مردانه ایستاده از مرگ حتمی که در رویایش قرار دارد نمی هراسد.

هموطن گرامی! ساعت و زمان گذشت ولی خاطره سخنان ملالی

جويا چون کهکشان ها درخشید و ثبت تاریخ گردید این روز مصادف بود با هفده دسامبر ۲۰۰۳ ساعت ده و سی دقیقه قبل از ظهر بوقت اروپا خواستم با روشن نمودن رادیو از گزارشات لویه جرگه و تصویب قانون اساسی کشور

یک صدا را شکست

یا "وثیقه ملی" آگاهی حاصل نمایم یا گذشت لحظه چند ناگهان با صدای پر احساسات میهنی خاوهری روبرو شدم که تمام حواسم را متوجه خود ساخته با علاقمندی و اشتیاق زیاد، اخبار را دنبال نمودم سخنان ارائه شده با منطق خیلی قوی چون شمشیر برهان در تاروپود و مغز استخوان اجیران بیگانه و سران تنظیم های هفت گانه مجاهدین نام نهاد کار کرده بود که فریاد می کشیدند. اینک متن کامل سخنان محترمه



ملالی جويا که تمام جملات آن

خطرناک تر از سکر و هاوان و راکت بر روان دشمنان واقعی مردم ما تاثیر کرده بود غرض آگاهی و قضاوت هموطنان گرامی بدون کم و کاست ذیلاً به نشر می رسد:)) اسم من ملالی جوياست از ولایت فراه هستم، البته به اجازه حاضرین محترم بنام خدا بنام شهدای گلگون کفن راه آزادی می خواهم چند لحظه صحبت کنم. انتقاد من بالای تمام وطندارانی که در اینجا حضور دارند اینست چرا می مانند مشروعیت و قانونیت بودن لویه جرگه زیر سوال برود البته به وجود او جنایتکاران که کشور ما را باین حالت رسانیده است، متأسف هستم هستم بسیار متأسف هستم او کسیکه لویه جرگه را نهاد کفر الود و معادل فحاشی می خواند در اینجا گپ او مورد قبول واقع می شود، شما می بینید کمیته ها را بین مردم چه زمزمه می شود، رئیس هر کمیته پیش از پیش تعیین شده است، پس چرا همه جنایتکاران را در يك کمیته نمی برند در آنجا می رسانند. اینها کسانی هستند که کشور ما را محراق جنگهای ملی و بین المللی ساختند. اینها منظورترین کسان در جامعه ما هستند، از موده را، از مودن خطاست. بنظر من اینها باید محاکمه ملی و بین المللی شوند اینها را اگر مردم با برهنه افغان ببخشند، تاریخ آنها را نمی بخشد! اینها ثبت تاریخ کشور ما هستند.

درین هنگام سخنان محترمه ملالی جويا با مدخله پیهم رئیس لویه جرگه صبغت الله مجددی قطع گردیده، تعدادی از مجاهدین نام نهاد که تصور شنیدن چنین کلمات زهرآلود و کشنده را در سر نداشتند به فغان آمدند و گریبان دریدند که گویا آقایان چیزی نکرده اند! و مرتکب هیچ جنایتی نشده اند! که قضای جلسه با سرو صدا ها و کشیده گی ها از هم باشید. در این هنگام سیاف قاتل هزاران انسان بیگناه میهن ما فریاد می کشد و می گوید: ((مجاهدین بعد از رسیدن به قدرت یک نفر از نوکران روس را به دار نزد...)) اگر از وی پرسیده شود که شما هزاران تن از برادران هزاره ما را تیرباران نکردید، شما و سایر سران مجاهدین نام نهاد، شهر کابل را به ویرانه مبدل نکردید؟

آیا مکاتب، شفاخانه ها، مدارس، فابریکات، موسسات دولتی و منازل شخصی مردم را به آتش کشیدید؟

آیا همین شما مجاهدین! باعث هجرت و مهاجرت میلیونها هموطن ما به خارج از کشور نشدید، و هنوز هم سخن از اسلام و انسانیت میزنید چه قضاوتی! بقیه در ص ۲

توطئه

یاتاروریزم

نویسنده، فاروق فرزین

سه سال سیری شد. بارانها لکه های خونین حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را از لوح مرمرین خیابانهای نیویارک و واشنگتن

شستند و یادها خاکسترهای برج و باروی سوخته پنتاگون و مرکز تجارت جهانی را روفتند؛ اما بادر و دریغ که این رویداد تلخ در آغاز هزاره سوم مقدمه تشنجات و تهاجمات گردید. با وجودی که مطبوعات جهانی از هیاهوی مبارزه علیه تروریسم مشبوع شد و مبارزه با تروریسم سرخط اخبارها و شعار مجالاس گردید و جهانیان حتا تروریستان هم شعارهای مرگ بر تروریسم را سر دادند؛ ولی ترور بیش از پیش افزایش یافت و به یورش تمام عیار مبدل گردید.

زنده و مرده اسامه لادریک و معمای استخباراتی شد. کورهم میدانند که نمک شور است. استادان طالبان پیروزی در انتخابات پاکستان را تلافی باخت خویش در افغانستان تلقی کردند؛ اما سرشان به سنگ نومییدی خورد و به کرسی صدارت نرسیدند. حزب اسلامگرای ترکیه به حکومت رسید و عوض تغییر دیگران، خودش دستخوش تغییر و تعدیل شد و با کجدار و مریز خواست هم عضو اتحادیه اروپا شود و هم در پیمان ناتو منحیت سرباز آمریکا خدمت کند. و برای تهاجم آمریکا بر عراق تخته خیز و سرکوی پرش باشد. جزیره گواتینامو به باستیل مرموز تبدیل شد. فلسطین درهاون و منگنه اسرائیل به مقاومت جاننازانه ادامه میدهد. کاخ سفید، کشورهای ایران، عراق و کوریای شمالی را محور شرارت خواند. بالنوبه بغاوت عراق را گوشمالی داد. حمله آمریکا برخلاف اراده سازمان ملل متحد بر عراق، جهان را بر سر دو راهی و اندیشه قطب بندیهای مجدد قرار داد. بوش، اعلام کرد: هر که با ما نیست، دشمن ماست.

ناتو توسعه یافت. اتحادیه اروپا نیز در حال رشد و استحکام است. ارزش یورو پول واحد اروپا در بازار سهام از دالر پیشی گرفت. هند و پاکستان راکتهای جدیدی را آزمایش کردند. انفجار در جزیره بالی اندونزی، گروگانگیری در تالزیتار مسکو و شکار آدمها از کمین نامرئی در آمریکا و... کابوس ترس و وحشت و تروریسم را یهنا و گسترش بیشتر دادند. این رویدادها در حقیقت، اثرات زایمان پر درد تولد فرزندی است که نظم نوین جهانی یا نظام یک قطبی خواهد داشت! برداشتهای متفاوت از ایزم ترور باعث اختلافات شد، حتا ائتلاف جهانی ضد تروریسم بر سر تعبیرات متفاوت از تروریسم نیز تحت سوا ل قرار گرفت. خسروان به میل و مزاج و مفاد خود تروریسم را تعبیر و تفسیر میکنند. مخالفان خود را متهم به تروریسم نموده، منزوی میسازند و ضربه میزنند. کنفرانس بین المللی مبارزه با تروریسم دایر نشد تا دیده تروریسم همه جانبه بررسی و ارزیابی میشد و تعریف آن جامع و مانع میگردد. حالا سه دیدگاه متضاد دیل و جاسود دارد:

۱- دیدگاهی که نبرد فلسطینها، کشمیرها، گروه ابوسیف فلپین، شفن ابرلیند شمالی، ببرهای تامیل سریلانکا، چچنیا، سودانیهای جنوب، اوغورهای تبتی چین، خالستانیهای هند، کردهای شرقمیان و غیره را بر حقیقت تلقی میکنند.

۲- دیدگاهی که جهاد و مبارزات استقلال طلبانه، آزادیبخش، رهایی بخش ملی و تجزیه طلبانه گروههای فوق را بدون مرز بندی و

تفکیک، متهم به تروریسم میسازد؛ ۳- دیدگاهی که هر تجاوز پیدا و پنهان نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را تروریسم تلقی کرده، تعرض را در هر کسوتی چه در لوای اسلام باشد چه تحت شعار دموکراسی و چه زیر چتر حقوق بشر و آزاد سازی، غیر مجاز و دفاع از خود را مشروع و موجه میدانند.

تروریسم جلوه ها و حالشهای متنوع دارد و به اختطاف، گروگانگیری، طیاره ربایی، بغاوت، ماین گذاری، انفجار، شبخون، قاجاق سلاح و آدمها محدود نمیگردد. تجاوز آشکارای یک دولت با طیاره و تانک و توپ بر حرم و حیات یک کشور و مردم آن به مراتب تروریستانه تر از انفجارات انتحاری دزدانه یک فرد یا گروه است.

عامل تروریسم، هر عمل عکس العمل دارد. فشارهای ناروا بر انگیزنده مقاومت و لجاجت است. عقده انتقام به روی سندان زیر ضربات پتک استبداد جان و شکل میکیرد. تروریسم محکومان جزانفجار همین عقده های متراکم شده چیزی نیست و تروریسم حاکمان، نتیجه بازبهای استخباراتی رژیمهای خود کامه، توسعه طلب و تفوق طلب در جهت حفظ قدرت و حصول منافع آزمندانه شان.

فرهنگ تروریسم، فرهنگهای بومی را به اشکال و شیوه های مختلف تهدید به مرگ میکند. فیلمهای که شگردهای مافیایی را ترویج میکند، پیامی جز ماجراجویی، ترور و تشنج ندارد. سرازیر ساختن انبارهای سلاح و مهمات به مرزهای تفرقه، هیمه و بیمه تروریسم است. تروریسم اصلی که از اراده بشری خارج است و سرراه بشریت کمین کرده است، عسارت از خشکسالی و گرسنگی، ایدز و سربطان، بیکاری و فقر، توفانها و زلزله ها و آتشفشانها و سیلابهایی است که بشریت هنوز قادر به مهار کردن آنها نمیباشد.

از رویداد ۱۱ سپتامبر وقت زیادی گذشت، ولی این موضوع تا هنوز طور مستند که پاسخگوی پرسشهای متعدد مردم باشد، روشن نشد. مردم میپرسند که اگر این جنگ مربوط مسایل داخلی القاعده و آمریکا بود، پس چرا جهانرا درگیران ساختند. آیا القاعده سر به بغاوت نهاد و سرکوب شد یا این جنگ زرگری به تعمیم و تحمیل ستراتیژی آمریکا منجر گردید؟ جامعه جهانی هم اعتراضها و ایرادهای دارد که ایالات متحده آمریکا طی این مدت برخلاف ادعایش نتوانست، اسناد و شواهد مقنع و معتبری را که پاسخگوی سوالات باشد، ارائه کند؛ لذا سوء ظننها و شکاکیت ها بیشتر گردید تا جایی که بسیاری از مردم این سانحه را توطئه سی. آی. ای میدانند و آغاز این پروژه را به تشکیل و رویکار آوردن دراماتیک طالبان به صحنه قدرت در افغانستان ربط میدهند. بعضیها بغاوت القاعده و طالبان را ناشی از بازی در بازی متحدین منطقوی امریکا و انگلیس میدانند.

تاریخ، شاهد بغاوتهای زیاد است. باغیان زیاد به جرم نمک حرامی در آتش خشم و غضب ارباب خویش سوخته اند. به همه معلوم است که بن لادن کی بود. آمریکا از او سپهسالار اسلام و گودزیلای افسانوی قرن ۲۱ ساخت. این متحدین وقتی به جان هم افتادند و دوستان با هم دشمن و دشمنان باهم دوست شدند که توازن

قدرت جهانی با سقوط نظام شوروی برهم خورد. اسلامگرایان که دیگر خود را در خطر کمونیزم نمیدیدند، درصد تشکیل پان اسلامیزم

برآمدند، فکر کردند که بادی بر خاست و مراد خوشه چین را خدا داد؛ اما توفانی وزید که خوشه چین راهم برد. آمریکا از انهای که خود را فاتحان افغانستان و قهرمانان اضمحلال و انحلال کمپ وارسا و فروریختن دیوار برلین میپنداشتند و بمثابه همتای واشنگتن نیت جلوه افروزی در موقف جهانی اتحاد شوروی را داشتند؛ چون کاغذ تشناب و باروت انتقال گلوله ها استفاده کرد. خون افغانها هم آب آسیاب دیگران شد. برخی دیگر میگویند که اسامه در تخته شطرنج جغرافیای منطقه، اسپ آمریکا را برای خیز به بام دنیا نعل کرد و آمریکا را همسایه کشورهای اتمی و نفتی ساخت. او با قربانی داوطلبانه خویش وزیر حریف را در نرد و نبرد منطقه حضور داد تا ۸ طرف را تحت شعاع داشته باشد. آمریکا حماسه مصنوعی اسامه را عنوان قرار داد و بازی موش و پشک را به استقامت ستراتیژی نقیهای که قبلا اسامه به صوب ۶۰ کشور جهان زده، دنبال خواهد کرد.

با درد و دریغ که صادرکننده گان متاع تروریسم از یکطرف جوانان افغانستان را به ویروس جنگ، آلوده کردند و معتاد خون و خشونت ساختند و از طرف دیگر وطن ما را متهم به مرکز تروریسم نمودند و در حمله به آن تر و خشک را سوختاندند، سرها و سینه های زیادی را زیر پاشنه های جنگ افزارهای غول پیکر خویش ساییدند، غرامتش را نبرد اختند و معذرتش را نخواستند. افغانستان قبل از آنکه مشت اسامه به دو دندان ولینعمتش حواله گردد و کاخ سفید در پی انتقام شود و به سراغ و جستجوی مارها در غارهای توره بوره و زوره برآید، قربانی تروریسم عرب و عجم شده بود؛ این غارهای وسیع و عمیق بمثابه دژهای تسخیرناپذیر و سنگرهای ستراتیژیک مبارزه با شوروی به سفارش و مصارف انهای در قلب کوه های سیاه و سفید افغانستان ساخته شده بود که امروز در گیر دام خویش اند. انهای در این لکه ها به تکثر مارها و گزدمها پرداختند و لومینها، سادیستها، جوانان عاتی پدر و مادر، عسکرگریزها و زیر دار گریخته ها را در کمپهای وحشت و دهشت، متشکل ساختند و تمرین و تریننگ دادند. اتحاد شوروی طی ۱۴ سال بیش از ۷۰ میلیارد دالر خود را بر کوههای خشک و خالی افغانستان پاشید و به امید نوش به نیش رسید. آمریکا دو دهه قبل در زمان ریاست جورج بوش در افغانستان بدر جهاد افشاند و آنرا با اشک و خون و دالر آبرباری کرد که از آن فرا راه پسرش دلبیوش خارهای مغیلان رویدند. مبارزه آمریکا علیه تروریسم در حقیقت درو کردن محصولات فصل جنگ سرد است که به بهای زیادی فراهم گردیده است. انهایی که داد میزدند اسلام در افغانستان در خطر است حالا خود به دام و خطر اسلام افتاده اند و جنگ صلیبی اعلان میکنند و در آخرین تحلیل اشتباه شوروی را تکرار مینمایند. آمریکا نیز در حمله بر طالبان بیش از ۱۵ میلیارد دالر مصرف کرد که نظام سرمایداری بنا بر ماهیت و فطرت ذاتی خویش مضاعف این مبلغ را از آب و خاک ماجبران خواهد کرد.

حالا قدرتهای بزرگ آن گروها، جهات سازمانها و نهضتهای را که در دوران رقابت بقیه در ص

روبانفکران اوزمور افغانی

تولونه!

عزيز احمد خوارمل

دړن اندو، روبانفکرانو او ملي شخصیتونو دندې او وظایف دخپلو خلکو او هیواد د پاره په تولونه کې دخورا لوړ اهمیت، اعتبار او ارزښت څخه برخورداره دي. اودوی دخپل دغه گټور او موثر نقش او ونډی اخیستلویه نتیجه کسې د قلم په ژبه اود خپلو علمي، ادبي، تاریخي، فلسفي او فلسفي لیکونو، نظریاتو، وړاندیزونو، عملي څیړنو او تحقیقاتو په وسیله کولی شي تولونه د ترقي او پرمختګ ولوری ته حرکت ورکوي او دخپلو ارزښتونو د نیو بیا سطره وهغی خواته تولنه رهنمایی اوبوی څی حتی همدا اوس چې زموږ په گران هیواد کې د داڅو کلونو زایدی خوا جنگونه او جګړې دوام لري، نو تر بل هر وخت نه دا اوس دړن اندو، روبانفکرانو او ملي شخصیتونو او پرهیواد مینو لیکوالو، شاعرانو، تاریخ لیکوونکو، څیړونکو او محققینو اساسی، دروند او د مسؤلیتونو اود دځو سیر او دقت نه ډک دوظایف او دندو اوجا مول او تر سره کول دخپلو خلکو او هیواد په وړاندی انسانی عمل اود خسر گاردی، ترڅو زموږ په جنگ خپلی تولنی کی نوردی عدالستیو، نابرابریو، جنگ جګړو او همدارول تولیزو شخړو، نیمګړتیاو، فساد، وحشت او د هشت اچونی کمله توله شی تولنی او تولیز ژوند ته یو سالم، درست او منطقی دحل لاره باید ورته وسنول شی او وموندل شی، ترڅو دغه تول پر ابل نمونه اومنی پدید حل او له منځه ولاړ شي.

د داڅو کلونو د جنگ جګړو دوام په ترڅ کې زموږ بشرف او مستدین خلک اوزمور گسران هیوادوران، ویجاړ او سخت ژوبل شوی دي، نوددی بدبختیو لیري کیدل اوددی ستونزو ورکیدل او دمنځه وړل زموږ په افغانی تولنه کی یوازې اویوازې دپورتنیو خلکو مسؤلیت دی اود اود ونډی پیتی ددوی پسر او پواینې دودل شوی دی، اوزمور افغانی

تولونه ددوی ومړستو ته اړتیا لري چې زموږ خلکو او اولسونه په سوله کی ژوند وکړي اویو پراخ بنسټه دموکراتیک دولت چی اساس، بنسټ، تهداب او بنیاد یی پر دموکراسی او پرمختی اودموکراتیکو اصولو، ملي یوالی او ملي تړون باندی ولاړی منځته راشی، چی و دغو مطالبو اومواردو ته ارزښت ورکول هریوبی په خپل نوبت سره د تولنی ددوی اود پرمختګ سبب گرځیدلی شی، زه په دی باور او عقیده یم چې روبانفکران، نویتگر او منور خلک په تولنی کسې مهم تاریخی نقش اوستروطنی رول لوبولی شی، او هر چاته ددوی نقش اورول همدا اوس واضح اوروینان دی، زموږ پسران اوزمور روبانفکران او ملي شخصیتونه دخپل افغانی تولنی د اجتماعی ودی، تولنی او سیاسی پرمختګ اوزمور وگټی اوانسانی پرنسبونو او قواعدو لویان دی هغوی هغه با احساسه با درکه اوبامسؤلیته خلک دی چی حقیقتاً په خپلو ویلو، لیکنو اوزمور سترولا رښوونو باندی په کلک او ټینګ دریخ، عقیده، ایمان اویاور سره چی لری په اوددوی مبارزه، تلاش اوزیارتل دیوه ازاده، سمسوره خپلواکه، اوسلوری هیواد اود هیواد دخلکو د ژوند د بیه کولو د پاره اودیوهوسا اوارامه اوسولیزی تولنی د ایداده ول اود منځته راتلویه خاطر چی دتولونو انسانانو وحقونو ته په درنښت وکتل شی، وهردول سرښندنسې ته چمتودی اودغه اساسی مطالب ددوی دستروموخو او اهدافو څخه گنل کیری اودوی دانسی مشکلات او پرابلمونه په پسر ځسیر، غور اودقت سره ترخپلی مطالعی، تدقیق اوبررسی لاندی نیسی او خپل دریخ، نظریات وړاندیزونه، علمی څیړنی او تحقیقات دمسایلو دحل لپاره دمشعل دیوی میاشتی جریدی له لاری دهیوادوالسود څخه پرتیا اومعلوماتو دپاره خپره وی، وتولونو روبان اندو او ملي شخصیتونو ته په دی ستروامورو کسې دسترو بیا او اوموقیتونو هیله کوم.

محبوب شاه اعظمی

اتحاد شوروی سابق ظاهراً با ادعای های مانند دفاع از رژیم انقلابی افغانستان و حفظ و امنیت سرحدات جنوبی کشور پهناور شان، در برابر مداخلات خارجی و نفوذ باند های تروریستی و بنیادگرای اسلامی که توسط امریکا، ارتجاع عرب و حکومت نظامی پاکستان جهت قتل، غارت، چپاول و ویرانی وارد افغانستان می گردیدند، در سال ۱۹۷۹ به افغانستان نیرو فرستاد. با ورود عساکر شوروی به افغانستان، جهان به صورت عام و غرب در رأس امریکا به صورت خاص پرویاگند و تبلیغات کرکننده ای را با ابعاد بی سابقه در مورد اشغال افغانستان توسط شوروی به راه انداختند. و میلیاردها دالر از طرف امریکا و عربستان سعودی به شکل کمک نظامی از طریق خاک پاکستان به باند گروپ های تروریستی تحویل داده شد، و هرگز فریاد و شکایت شوروی ها که می گفتند برای مبارزه با مداخلات مخفی امریکا و نفوذ عناصر تروریستی به آن کشور نیرو فرستاده اند، توسط رسانه های گروهی غرب و کشورهای جهان شنیده نمیشد.

برزیسکی مشاور امنیت ملی جیمی کارتر رئیس جمهور وقت امریکا در مصاحبه با هفته نامه "تول" اسرواتور شماره ۱۵ مورخ ۲۵ جنوری سال ۱۹۹۸ چاپ فرانسه "در مورد مداخله امریکا و نفوذ باند های تروریستی به خاک افغانستان افشاکری حیرت انگیزی داشته است" (... امریکا پیش از شوروی وارد افغانستان شد. شش ماه پیش از حمله شوروی، امریکا کمک هایش را به "مجاهدین" افغان شروع کرد) " آقای برزیسکی در پاسخ به سوالی چنین جواب میدهد:

س: هیچ پشیمان نیستید که به بنیادگرایی اسلامی کمک کردید و کمک و مشورت در اختیار تروریست های آینده گذاشتید؟ ج: از دیدگاه تاریخ کدام يك مهمتر است؟ طالبان یا سقوط امپراتوری شوروی؟ چند اسلامگرای همچنان زده یا آزادی اروپای شرقی و پایان گرفتن جنگ سرد؟ س: "چند اسلامگرای همچنان زده"؟ در حالیکه همه جا مرتباً میگویند و تکرار می کنند که بنیادگرایی اسلامی مختری برای جهان است ...؟ ج: این حرف ها یاهه است! هی می گویند که غرب باید در مقابل اسلامگرایی، سیاست يك پارچه و فراگیر داشته باشد. این حرف احمقانه است چون اسلام يك پارچه وجود ندارد ...

با کشیدن پای شوروی به دام افغانستان توسط امریکا و انتقام گیری جنگ ویتنام از آن کشور، نقش جهانی سازمانهای بنیادگرای

ساده ترین

برداشت از:

(جهان تک قطبی)

اسلامی در نبرد با ارتش سرخ در افغانستان برجسته گردید، و سیلی از بنیادگرایان از کشورهای عربی و از جمله اسامه بن لادن میلیاردر سعودی با گروه تروریستی اش در حمایت سازمان سی، ای، ای، امریکاجهت "نبرد مقدس" به افغانستان شتافتند. در آن زمان فعالیت های تخریبکارانه و تروریستی این بنیادگرای اسلامی که منجر به قتل ده ها هزار انسان بی گناه و بی دفاع افغان از جمله علمین، محصلین، شاعران، سرگردان مکاتب، کارگران و دهقانان، کارمندان دولت، ملا امامان مساجد و پیشه وران و تخریب مکاتب، مساجد، شاهراه ها، مزارع، فابریکه ها و کارخانه ها و منازل مردم گردید، مورد حمایت سردمداران "حقوق بشر جهانی" قرار گرفته و به این تروریستان لقب "جنگجویان آزادی بخش" و به فعالیت های تروریستی شان "جنگ آزادیبخش" عنوان دادند.

با فروپاشی اتحاد شوروی، جهان غرب باالخاصه امریکا زبان شکوه از یاران قدیمی شان، ((بنیادگرایان اسلامی)) آغاز می کند. انهایی که دیروز از آنها به صفت "جنگجویان آزادی بخش" و "مجاهدین مبارز" نام برده می شد، امروز به نام تروریست های بین المللی یاد می کرده و موجودیت شان خطر بالقوه جهانی قلمداد می شود. حمله تروریستی به برج های دوگانه مرکز تجارت جهانی در نیویارک، سرآغاز نردی می شود، که رئیس جمهور بوش آن را با این جملات آغاز می کند: ((کشور های جهان یا با ما باشند یا با تروریستان)) و این دستور به مثابه اصلی ترین شعار جهان تک قطبی واکنش های متفاوتی را خلق می کند ولی با انهم جهان يك پارچه می شود و تحت نام (اتلاف بین المللی علیه تروریسم و بنیادگرایی اسلامی) عملیات را آغاز می نماید. نخستین هدف کشور بلا دیده افغانستان است. کشوری که با قربانی نمودن کتله عظیمی از انسان های خویش، افتخار یگانه ابر قدرت جهانی را نصیب امریکا ساخت. امریکا با دوستانش "اتلاف بین المللی و ... و با سیلی از سلاح های مدرن به سراغ تروریست ها و بنیادگرایان اسلامی وارد افغانستان می شود. همان تروریستانی که دو ده قبل توسط همین امریکایی ها، با کسب لقب "جنگجویان آزادی بخش" از بقیه در ص ۱۳

دستگیر صادقی

چگونگی رفع منازعات ملی

در این نوشتار بحث تیوریک و علمی " حل منازعه" و ابعاد استراتژیک آن مطرح نیست و صرف تلاش شده است تا گوشه های از نجارب و اندوخته های عملی جوامع مختلف انسانی با زبان ساده تداعی گردد و بازتاب آن در افغانستان به گونه یی بیان شود.

درفولکلور، اساطیر و افسانه های مردمی اکثر جوامع بشری، نمونه های بسیار گوناگون و جالبی در ارتباط به چگونگی حل ناهنجاری های اجتماعی و رفع منازعات داخلی میان قوم، قبیله و جامعه وجود دارد، که در درازنای تاریخ از جدایی آنها کاسته نشده است. در این حکایات و افسانه ها، شیوه های حل منازعات، خصوصاً آن منازعاتی که در آن کمیت بزرگی از مردم ظاهراً مقصر شناخته میشدند و امکانات تیبیه و مجازات عمومی نیز چندان میسر و معقول پنداشته نمیشد را دریافت و از آن سودها جست.

به گونه مثال یکی از کهنترین روایات را به خوانش میگیریم. در آن چنین آمده است که مردم در اوقات معین سال (عمدتاً ختم سال) عروسکهای زشتی را به مثابه نهاد زشتی ها و پلیدی ها، جفاها و ناراحتی ها، غمها و غصه ها، عداوتها و کدورتها میساختند و هر یکی درد دل خود را مینوشت و یا با سروده یی بیان میداشت و یا به طرز سمبولیک و اشکال گوناگون تهیه میدید و به گردن عروسکی می آویخت. در ختم محفل و بعد از ابراز همه دردها و غصه ها، عروسک را به آتش میکشیدند و یا از بلندی تپه، یا قلعه یی به پایین می افکندند و خود را از شر تمام ناراحتی هایی که داشتند، ظاهراً راحت میکردند.

آنها بدین وسیله یک " بلاگردان" یا " سپربلا" می آفریدند تا همه بلاها را به گردن وی اندازند و خود و دیگران را از شر عواقب فاجعه راحت سازند، و به دشمنی ها نقطه پایان گذارند و زندگی را در یک فضای تازه و فارغ از کدورتها آغاز نمایند. این " بلاگردان" سازی تا اکنون هم در منازعات اجتماعی و سیاسی مروج است و معمولاً این " اشخاص" اند که به مثابه سپربلا از لحاظ شخصیت و یا حتا موجودیت فیزیکی به قربانگاه برده میشوند و کتله های بزرگ مردم مصئون مینمانند.

فراز و فرودهای زندگی به این جوامع آموختانده بود که مسایل درونی را باید با احتیاط و دور اندیشی حل و فصل نمایند. رهبران مدبر و با تأمل جامعه میدانستند که با رفتار ناعاقبت اندیشانه، کمیت بزرگی از خودی ها را از میان مردم جدا و ناراض میسازند و بدین وسیله زمینه های مساعد را برای بذخ تخم نفاق و عداوت در میان مردم فراهم میکردانند. آنها میدانستند که دشمن صرفاً از همین طریق در صفوف آنها رخنه مینماید. آنها ناگزیر مسایل به وجود آمده را با تحمل و گذشت، و وسعت نظر حل میکردند و در نهایت وحدت و اتحاد نیروهای مربوط و ایجاد بنیاد مستحکم برای آینده جامعه را همواره مدنظر میداشتند.

از آنجا که ناهنجاری های اجتماعی، کشمکش های درونی، نفاق و عداوت میان لایه هایی از جامعه موجب تضعیف و از بین رفتن توانمندی آن هامیکردید و منجر به فاجعه های بزرگ میشد، نه تنها رهبران بل مردم عادی نیز با ترس و وحشت بسوی زمینه های ایجاد نفاق مینگریستند و حل سریع آن را از مبرمترین وظایف تلقی میکردند. رهبران دوراندیش و خردمند، سعی میورزیدند تا همه زمینه های خصومت و حتانهاد های فکری و عقیدتی که

وحدت و اتحاد مردم و روحیه همبستگی و اتحاد میان آنان را ضعیف میساخت به گونه یی از بین برده شود تا نوعی " اعتدال" بوجود آید.

اگر از روایات و قصه های فولکلوری بگذریم و به برهه هایی از وقایع تاریخی جوامع مختلف نظر اندازیم می بینیم که اکثر ملل جهان در ادوار مختلف، کشمکش ها و تفرقه های درونی را گاهی با درایت و هوشیاری کامل حل و فصل کرده و با افتخار ثبت تاریخ نموده اند. یکی از بهترین نمونه ها را به یاد می آوریم که در تاریخ دین اسلام ثبت گردیده است. این نمونه عبارت از شیوه رفتار حضرت محمد پیامبر اسلام در فتح مکه میباشد. آن حضرت بعد از سالها رنج و عذاب جانسوز، قبول مهاجرت طولانی و جنگهای تحمیلی که به شهادت بهترین یاران و دوستان شان انجامید، منحیث یک فاتح بزرگ و دور اندیش، با دشمنان آشتی ناپذیر ولی شکست خورده، از در مصالحه و آشتی پیش آمد. موصوف بعد از فتح مکه و به منظور جلوگیری از ضعف شدن قوم قریش و ایجاد فضای امن، به زودترین فرصت با دختر ابوسفویان - این دشمن سوگند خورده ازدواج کرد. تاریخ به یاد دارد که ابوسفویان شوهر هنده، مشهور به جگر خور در میدان جنگ، جگر حمزه عموی دلاور و سرباز قهرمان اسلام را به عداوت و خونخواهی از قفسه سینه اش بیرون کشیده و چک زده بود. آن حضرت با این عمل خود، در حقیقت با تحمل، گذشت، دوراندیشی و رسالتی که در پیش داشت به تمام دشمنی های قبلی نقطه پایان گذاشت و زمینه های دوستی با دشمن قبلی شکست خورده ولی خودی را فراهم ساخت. سایر یاران با دیدن چنین شیوه رفتار و عمل، با وی همراه شدند و دست از انتقام جویی کشیدند. همان است که در زمان کوتاه فتح و نصرت در مقیاس شبه جزیره عرب و بسیار دورتر از آن نصیب مسلمانان گردید. این بزرگترین درس تاریخی بخصوص برای مسلمانان جهان است که در منازعات ذات البینی باید شیوه عمل خود قرار دهند.

اگر به جهان امروز نیز نیم نگاهی افکنیم، درمیابیم که تعداد زیادی از کشورهای که به مصیبت عظیم جنگ داخلی و برادر کشی ناشی از مداخلات بیرونی گرفتار گردیده بودند با درایت و هوشیاری، گام به گام، با از این فاجعه ملی بیرون کشیده اند که هر یک میتوانست برای ما افغانان در موقع مناسب، منحیث نمونه های موثر مورد استفاده قرار گیرد. متأسفانه این فرصتهای تاریخی بنا بر یک سلسله عوامل داخلی و عمدتاً خارجی از دست رفته اند. منظور کشورهای نیکارگوا، انگولا، کمبودی و دیگران اند. در دنیای متمدن امروز نمونه های دیگری نیز وجود دارد که صرف دو نمونه آن برجسته میگردد.

نخست از آفریقای جنوبی می آغازم و از مردی که در تارک تاریخ معاصر همچون ستاره درخشانی میدرخشد. از نیلسن ماندیلا میگویم که مدت تقریباً سی سال بهترین ایام عمر خود را در زندانهای رژیم آپارتاید با اعمال شاقه سپری نمود و از موضع دفاع از حق و عدالت یک گام هم عقب نرفت. با به پیروزی رسیدن داعیه برحق مردم آفریقای جنوبی و به کرسی نشستن در عالیترین مقام دولتی، دست به انتقامجویی نزد و شکنجه گران سرافکننده پیروزی را نوازش کرد و همه را منحیث

شهروندان جمهوری به آغوش گرفت. ا. راه و روشی را در پیش گرفت که ملت متضرر نگردد و جمهوری به ضعف و ناتوانی نگراید. و از همه مهمتر با چه شکسته نفسی و سادگی از عالیترین مقام دولتی دست کشید ولی هنوز هم با تن نحیف و رنجور به شیوه دیگری در خدمت عامه و در قلب مردم خود جا دارد. این شخصیت شجاع که کار شاقه در معادن سنگ با غل و زنجیر، اراده آهنین او را در راه حق و عدالت درهم شکست با به پیروزی رسیدن از خود چهره انسانی دیگری نشان داد که همه با این چهره آشنا هستیم و با تحسین و افتخار به وی مینگریم و وی را یکی از بهترین شخصیتهای دنیای معاصر میشناسیم.

چگونگی وحدت دو آلمان را به یاد می آوریم. دیوار برلین محل تقاطع دو اندیشه و دو طرز تفکر کاملاً متخاصم، یک ملت واحد را در دو سیستم متفاوت از هم جدا کرد و مقابل هم قرار داد. آن دو مانند دو دشمن عمل میکردند. با فروریختن دیوار برلین و با موجودیت دولتی به نام جمهوری دموکراتیک آلمان به مثابه یک سیستم واحد دولتی، متشکل از ارگانهای اساسی قانونگذاری، قضایی و اجرایی، قوای بزرگ نظامی و امنیتی، و هزاران کارمند وابسته به این سیستم، نه تنها کوچکترین فاجعه یی به وجود نیامد، بل حتی محاکمه تشریفاتی هونیگر رهبر آلمان دموکراتیک منحیث " سپربلا" با احترامات زیاد بر پا گردید. جالب است که وی نیز در دفاعیه خود از موقف، نظام و سیاستهای قبلی، شجاعانه دفاع نمود و خود را در یک بخشی از تاریخ آلمان ماندگار ساخت. یا چنین برخورد هوشیارانه و مدبرانه، ملت آلمان صدمه ندید و عضو حزب کمونیست آلمان دموکراتیک بنام عضویت در حزب از جامعه امروزی آلمان نه تنها تجرید نشد و تحقیر نگردید، بل این که با هویت جدید به اعتبار خود می افزاید. جامعه آلمانی در مجموع، نه تنها متشنج نگردید بل هرچه بیشتر نیرومندتر شده و به حیثیت و اعتبار بین المللی آن افزوده شده است.

به تازه ترین نمونه نگاه میکنیم، به گرجستان، به کشوری که طی سالیان متممادی، بنا بر موقعیت مهم جیوستراتژیک و مداخلات خارجی شبیه افغانستان، در یک منازعه ناخواسته، ده ها هزار کشته برجا گذاشته است. گرجی ها، با درایت و هوشیاری و بدون استفاده از سلاح و خشونت، و با همبستگی ملی، خود را از شر " رویای پیر" و مافیای مسلط در قدرت نجات دادند. شخصی که طی سالهای طولانی منحیث وزیر خارجه اتحاد شوروی در صحنه دیپلوماسی جهان خودنمایی مینمود و از نام بزرگترین قدرت جهان، بالای سرنوشت کشور های مختلف معامله میکرد، نه توانست طی مدت حاکمیت طولانی در گرجستان حد اقلی نیازمندی های قوم خود را برآورده سازد. کشور ما افغانستان نیز در معاملات پشت پرده ابر قدرتها، به درایت همین شخص و حامیانش، به قربانگاه برده شد. زمانی که چهره غم زده و سری افکنده شیوارد نازی را که با ذلت توسط محافظان شخصی وی از تالار شورا خارج ساخته میشد، در پرده تلویزیون دیدم، و همچنان به یاد آوردم آن سلیبی ابداری را که یکی از شهروندان در انتخابات ریاست جمهوری روسیه به تأیید عکس العمل خشم آلود مردم در حوزه انتخاباتی به رخسار گرباجوف نواخت، باورم به انتقام تاریخ بیشتر گردید. بقیه درص ۱۲

پوهنپار مومن

مېرهن است که بعد از واقعه هولناک ۱۱ سپتامبر اداره طالبان تحت ضربات سنگین نیروهای ائتلاف بین المللی ضد تروریسم به رهبری امریکاکه خود خالق و بوجود آورنده آن بود نابود گردید. در نتیجه و تحت نظر سازمان ملل متحد افغانها پراساس توافقات بن علی الرغم کاستی های آن به ایجاد و تشکیل اداره موقت دست زدند. همزمان با آن این ائتلاف خود را موظف به اعاده صلح و ایجاد حکومتی بر مبنای قانون در افغانستان نمود که مردم عذاب دیده ما به حیث یگانه الترناتیف نجات وطن و سوق آن در راه تمدن، دموکراسی و اعتلای کشور از آن پشتیبانی نمودند. دلیل اینکه در کشور ما نیروی بازدارنده و فراگیر سیاسی وجود نداشت، روی همین علت چشم امید مردم ما به سوی جامعه بین المللی بوده است. گرچه زمان سپری شده از لحاظ تاریخی مدت زیادی نیست اما با همکاری نیروهای ایساف و امریکا مطابق فیصله نامه بن دولت می توانست خلع سلاح عمومی یا حداقل در سطح شهر کابل را عملی سازد.

دریغاً که تا هنوز مردم در حالت بی امنیتی و فقر به سر می برند. حقیقت این است که در افغانستان دو نوع حاکمیت موجود است. یکی توسط آقای کرزی به حیث رئیس جمهور که مشروعیت خود را از فیصله نامه بن و لویه جرگه گرفته که متأسفانه قدرت واقعی را بدست ندارد. با وجود خواست مردم آقای کرزی نتوانسته است که تا حداقل از طریق قانونی تحول خاصی ایجاد کند در مقابل چورسالاران و تجاوزسالاران که با استناد از زور و سلاح و تهدید توانسته اند آقای کرزی را از هرگونه پیشرفت باز دارند. قوه قضایه مطابق میل شان با قرات متحجرانه از قوانین اسلامی مانند طالبان می پردازند و به ساختار تشکیلات همچون اداره "امر بالمعروف و نهی از منکر، مخالفت با حقوق بشر و دموکراسی، آتش گشودن به روی تظاهر کننده گان، مخالفت با دگراندیشان و در نهایت مخالفت با زنان" دست می زنند. زیرا نیروهای امنیتی نیز از جمله همین چورسالاران هستند. در چنین اوضاع و احوال و در موجودیت چنین جنگ سالاران حرف از ایجاد حکومت مرکزی، اردوی ملی و پولیس ملی کاریکاتوری بیش نیست. ازین روست که

گل شگفتنی سنگ شد

باور های مردم نسبت به حکومت فعلی و جامعه بین المللی در رأس امریکا تضعیف گردیده و می گویند: گل شگفتنی سنگ شد. اظهر من الشمس است که حکومت طالبان به حیث یک پدیده سیاه و عقب گرا توسط امریکا و متحدین آن به دیار نیستی سپرده شد و جای انراظهارا اداره آقای کرزی و در عمل همانا جنگ سالاران که در حالت نزاع بودند گرفت. که در چور و ادم کشی شهرت جهانی دارند و جتا بدتر از طالبان اند. مگر تاسف انگیز این که آقای کرزی نیز بر سابقه جهادش افتخار می ورزد!

شایان توجه است که جنگ سالاران با عوض نمودن لباس های شان و ژست های جهان فریبانه و اکت های دموکرات مابانه چنان وانمود می کنند که دیگر با گذشته وداع نموده اند، در حالی که در عمل همان اعمال را مرتکب می شوند که در سال ۱۹۹۲ به نمایش گذاشته بودند. به همگان روشن است که در پهلوی عدم موجودیت امنیت در افغانستان هنوز هم همانا تفکر طالبی در کشور ما حاکمیت دارد.

مضحک و خنده آور اینست که این مرتبه چور سالاران از برکت امریکایی هابه قول معروف چنان وانمود می سازند که "... ما و مار مامایم چنان کردیم !!!"

برایتیک وروند زنده گی این را ثابت نموده که امریکا و هم پیمانانش تا کنون نیز به بازی چند جانبه ادامه داده و از همین رو سلطه حکومت فعلی از محدوده شهر کابل فراتر نرفته است.

بدون تردید موثرترین و مهمترین عامل سر پا ایستادن کشور به قدرت دولت مرکزی در زمینه های سیاسی، نظامی و اقتصادی بستگی دارد. از برنامه های که فقط روی کاغذ وجود دارند و تحقق آنها در برابر سوء نیت تفنگ داران شکل امکان پذیر به خود گرفته است نه می توان نتیجه خوب و پایداری انتظار داشت. بدتر از آن تاثیر طرح های که پیاپی جانشین هم دیده می شوند و پیوسته یکدیگر را نقض می کنند، بیانگر سراسیمه گی، بی اراده گی و بی صلاحیتی حکومت آقای کرزی است. این جاست که مردم اعتمادی را که در آغاز به این حکومت داشتند به سرعت از دست می دهند. تناقض این جاست که اداره کنونی مانند

هر شکل حکومت دیگر چهره ای از يك حکومت مقتدر و تامين کننده استقلال و تمامیت ارضی کشور در شرایط کنونی باشد باید به آن لبیک گفت، زیرا جنگ هویت ملی و تاریخی ما را مجهول و تحت سوال قرار داده است. ولی باید به این اصل نهایت مهم و اساسی دقت نمود که در ساختار آن نماینده گان شایسته همه ملیتهای باهم برادر که در طول قرن ها با هم زنده گی مشترک داشته اند سهیم باشند تا دیگر زمینه بی برای فصل کردن ما موجود نبوده همه در وصل کردن آن نقش وطنپرستانه داشته باشیم.

ازینرو باید انسانیت محراق و ملاک روابط و مناسبات جامعه ما قرار گیرد و دیگر وابسته گی های قومی، منطقوی و مذهبی مطرح نباشد. چنانچه ذکر شد افغانستان وطن مشترک تمامی ملیت های باهم برادر ساکن در آن است، لذا همه ما افغان هستیم و تامين صلح دوامدار در این کشور تنها از طریق استقرار دموکراسی واقعی و اعطای حقوق مساوی به هر فرد افغان ممکن است. روی این ملحوظ نباید با طرح های سمتی و قومی دیروز وارد عرصه حیات سیاسی شد و با اندیشه های جزمی و تنگ نظرانه جلو استقرار حاکمیت ملی را گرفت. بایست خود را از واقعیت ها و ارزش های جامعه آگاه سازیم واز گذشته های نه چندان دور عبرت بگیریم. چنانچه رودکی شاعر بزرگ ادبیات فارسی گفته است:

هر که ناموست ز گذشت روزگار

هیچ نیامورد زح هیچ آموزگار

حرف اخیر این که چیز فهمان جامعه ما با بیان والای منطقی و عاطفی می توانند فضایی را ایجاد نمایند تا همه بدانند که ختم جنگ و خلع سلاح عمومی مسله اساسی و حیاتی است که در الویت قرار داده شود، زیرا نماینده گان واقعی مردم در موجودیت سلاح به میدان آمده نمی توانند.

تا زمانی که این پروبلم حل نگردد، همه چیز های دیگر فریب، نیرنگ و حرف های میان تهی خواهد بود، که جریان انتخابات اول و دوم لویه جرگه بیانگر این حقیقت است. همین تحصیل کرده گان هستند که می توانند با نیات پاک خویش گل های امید مردم را از خشکیدن و سنگ شدن نجات داده و فاصله ها را مبدل بر اتصال گردانند.

د مخ پاتی

جگره ماران ...

د بن په غونډه کې یو ډول په بیره او په تلوار سره تپل شوی او تحمیلی تړونونه د هغو چا په منځ کې وشول چې کلونه کلونه یې د قدرت او ثروت په سر سره هډونه مات کړي وو. ښه، جوته خبره ده چې امریکا نه غوښتل چې په طالبانو د ورختلو او راپرځولو لپاره خپل ځانونه خور کړي، دا کار هغوی غوښتل په نورو وکړي. ددې لپاره هغوی د شمال ځواکونه وه کارول. امریکا او د هغوی پلویانو ددې لپاره چې د طالبانو رژیم را نسکور کړي، د هر ممکن چالند څخه کار واخیست. ددغه کار له امله پخوانیو افراطي تنظیمي ټوپکوالو ته (!) ته یو وار بیا جنس په لاس ورغی چې سرونه له غارونو نه راوه باسي. دا جگره

ماران او افرطیان چې څو کاله د طالبانو له وېرې او ډار له امله تبت او پرک شوي وو، یو وار بیا د سختو ورځو پخواني انډیوال امریکي د ناسنجول شوې پالیسی له کبله قدرت ته ورسیدل، په پیسو او وسلو سمبال شول چې په نتیجه کې یې اوس بیا د افغانستان سولې او ثبات ته گواښ او خطر پیدا کړي دی. باید په ډاگه وویم چې همدا اسلامي افراطي ځواکونه دي چې نه پربردي افغانستان پر مخ ولاړ شي او متمدن شي، همدا افراطي تورانده کړي دي چې د هېواد د سوکالی او پرمختگ په لار کې خنډ جوړوي. هغوی هر وخت د خپلو شومو مقاصدو او موخو لپاره د اسلام او ددین څخه ناروا گټه اخلي، او هرکله چې پر افغانستان د پرمختگ او سوکالی لمر

راختلی دی، همدا بیره ور او سپرن تنظیمي رهبران دي چې په افغانستان یې د اسلام تر نامه لا ندې توره شپه راوستلې ده. او دا هم په داسې حال کې چې په افغانستان کې په عنعنوی ډول دین له سیاست څخه جدا ساتل شوی دی، او په دې هېواد کې هېڅ دا ډول قانون نه دی رامنځ ته شوی چې د اسلام ددین د احکامو سره ضدیت یا مغایرت ولري. ځکه نو ټول مترقي ځواکونه د اسلام د دین نه د سیاسي مقصدونو لپاره ناوړه استفاده غندي. پدې ډول شرایطو کې دا ملي اړتیا رامنځ ته کېږي چې د هېواد سوله پال او وطنپال ځواکونه د سولې او دموکراسی په یوه غښتلي نهضت کې سره راټول او متحد شي او د یوه پیاوړي، ملي سراسري الترناتیف (بذیل) د ایجاد له مخې

د افراط او جگرې د ځواکونو هلې ځلې شنلې کړي. څه دپاسه دوه کاله کېږي چې د طالبانو مستبده او کرغېړنه واکمني پای ته رسیدلې ده، ولې لا تر ننه په هېواد کې اساسي ستونځې نه دي حل شوي. په واقعي ډول د واک او قدرت مساله نده حل شوې، مرکزي حکومت ولایتونو ته نه غځېږي. زورور جنگسالاران او ټوپکوالان په ولایتونو کې خپلې ولکې ټینګوي او د خپلې واکمنۍ عمر اوږدوي. له هیجا پټه نه ده چې همدا وسله والي کړي، دی چې د افغانستان د بنسټیزو کښالو د حل مخنیوی کوي. د خپل واک او قدرت د ساتلو او اوږدولو لپاره د افغانستان او ددې هېواد د ملیونونو خوریدلیو خلکو د لوړو گټو پر خلاف ناروا هڅو ته لاس اچوي. پاتی په ۱۵ مخ کېږي

م. کورزی

نماینده ای امیرالمومنین را

بشنا سید!

را از اجرای هر نوع عملی باز داشت «مصاحبه و ایستندت والد نیز فصلنامه بارو پالتیک بهار ۲۰۰۲».

بنا بر آنچه «وین مدسن» روزنامه نگار و پژوهشگر هفته نامه «این ویس تایمز» ۱۵ اکتوبر ۲۰۰۱ یک ماه پس از رخداد ۱۱ سپتامبر نوشت. سازمان «سیا» تا زمان بسیار کوتاهی پیش از این رخداد نیز روابطی بسیار نزدیک با سران طالبان داشت چنانچه سفیر سیار طالبان هاشمی با کوشش خانم لیلی هلمز توانست با مسولان «سیا» و پنتاگون گفتگو های داشته باشد. این کوشش ها برای تجدید پیمان باریچارد آمیتاز رئیس پیشین بخش جنوب

می نماید و در عین حال مربی تیم فوتبال سیرش نیز است. اما زمانی که طالبان در استدیوم ملی کابل زنی را تیرباران کردند، اکثر اعضای تیم او برسم احتجاج از تیم وی خارج گردیدند، او از دهه هشتاد بدینسو در منطقه برگن نیوجرسی امریکا زنده گی دارد. شوهرش راجر هلمز در بانک چیز منهتن کار می نماید که از سرمایه راکیفلر تشکیل گردیده است. او به زبان فارسی صحبت نموده، اسلام شناس می باشد و حتا قبل از ازدواج با لیلی یکی از فعالین امریکایی در ساحه افغانستان به حساب میرفت. لیلی برای اولین بار در سال ۱۹۹۲ با قافله مهاجرین داخل افغانستان شده بود. منزل وی بعد از به قدرت رسیدن طالبان مرکز رفت و آمد نماینده گان ریش دار و لنگی های سیاه بر سر طالبان بود. (طالبان که حتا زنان افغان را به جرم شنیدن صدای هاون «وسيله کارشان» شلاق می زدند)، اما هیچگاهی لیلی از کنار آنان دور نبود، حتا وقتی که افکار عمومی جهان علیه طالبان تغیر نمود، او از تلاش و کوشش به نفع آنان دریغ نوزید. زمانی که بن لادن به جرم بمب گذاری در سفارت های امریکا در نیروی و دارالسلام متهم گردید، با آنها او در تلاش به خاطر دفاع از طالبان و بن لادن و گشودن در های جدید بروی آنها بود. او پنج سال در تمام سعی ورزید تا دروازه همه سیاستمداران ذیعلاقه مسایل افغانستان را بکوبد. یک عضو کانگرس امریکا می گوید: حالت اسف بار این زن شفقت انگیز است. او همیشه به دفتر ما زنگ می زد تا چیز های را که مردم در مورد طالبان می گفت نفی کند. لیلی هنگام مسافرتش در کابل ذریعه موتر های پکپ و محافظین مسلح طالبان همراهی و بدرقه میشد.

هنوز یک ماه از حکومت جورج بوش نگذشته بود که ملا وکیل احمد متوکل وزیر خارجه طالبان برای به رسمیت شناختن حکومتش آماده گی جامعه جهانی را ابراز کرد. لیلی زمینه و تدارک دیدار های شخصیت های مهم دولت بوش، رئیس و منسویین سی، آی، آی، و وزارت خارجه را با فرستاده ملاحمر مهیا نمود. او همچنان زمینه مصاحبه شخص مجهول الهویه یی به نام ملا رحمت الله که خود را نماینده خاص ملا عمر معرفی می کرد با شبکه تلویزیونی آی. بی. سی و دستگاه رادیوی ان. پی. آر را مساعد ساخت لیلی معتقد است که طالبان مظهر بنیادگرایی اسلامی نبوده است. او را عقیده بر آن است که طالبان به خاطر آنکه توانسته باشند با اخوانی ها رقابت کنند باید محافظه کار تر از آن ها و مستلزم تر به شریعت باشند تا بتوانند برای خویش مشروعیت بدست آورند. اسلام وسیله ای است که در جهت آوردن امنیت از سوی طالبان بکار برده می شود. زیرا برای اعمار شاه لوله یی نفت به کار است. ملا رحمت الله هاشمی نماینده ملاحمر با یکی از مسولین سابقه سی، آی، آی، ملاقات داشت، او از نماینده ملاحمر پرسید که چرا بن لادن را در قهر چاهی نمی افکند؟ هاشمی پاسخ داد که این کار را شما چرا انجام نمی دهید؟ مرد گفت: ما موقعیت او را دریافت نمودیم. قمر مصنوعی ما توانست او را زیر دوربین خود آورده ولی بر اساس تصمیمی که در موقعیت بالایی قصر سفید اتخاذ شده بود ما

لیلی هلمز نماینده رهبر امت است. کتاب افغانستان در آتش نفت (حقیقی که نا گفته ماند) اثر پیر ارزش از خواجه بشیر احمد انصاری محقق در گستره دین، فرهنگ و سیاست را اخیراً مطالعه نمودم که در آن دهها مطلب مهم و حقایق موجود در سیاست جهانی پیرامون وضع سیاسی جهان معاصر و وضعیت کنونی کشور و منطقه روشن گردیده است. در کنار سایر مطالب در این کتاب من با نماینده ملا عمر امیرالمومنین در امریکا که حلقه وصل طالبان با دولت امریکا، سی، آی، آی، و غیره مراجع بین المللی بود نیز معرفت حاصل کردم. این معلومات در صفحات ۸۳ الی ۹۴ با فوتوی از لیلی موجود است.

من تا دستیابی خواننده گان محترم به این اثر لازم دانستم که علاقمندی دوستان را در شناخت نماینده رژیم طالبان که بزرگترین جنایت بشری را بر ضد نصف نفوس کشور ما (زنان) انجام داده اندو خود در عقب زن قرار گرفته اند فروکش ساخته و مختصرابازگو نمایم که تلاش می ورزم تا با نهایت امانت داری جملات زیبا و کلمات نویسنده را بیان دارم.

نام او لیلی و تخلص اش هلمز است، او این تخلص را از کاکا خسر خود ریچارد هلمز سابق رئیس دستگاه سی، آی، آی، این دستگاه جهان سوز گرفته است. که مبارکش باد!

لیلی دختر حبیب الله ذکریا نواده پسری فیض محمد خان ذکریا و نواده دختری فاروق خان عثمان است. فیض محمد خان ذکریاد رژیم ها و حکومتات مختلف در کرسی های مهمی توانسته کار نماید، در دوران شاه امان الله، حبیب الله کلکانی، نادرشاه و ظاهرشاه گاهی گاهی در پست وزارت خارجه و زمانی هم در مقام وزارت معارف کار نموده است. ریچارد هلمز از جمله چهره های استخباراتی و سیاسی امریکاست، او در موقع جنگ ویتنام و بحران کوبا در دهه شصتم قرن بیست ریاست سازمان «سیا» را عهده دار بود. در دوران ریاست جمهوری فورد به حیث سفیر امریکا در ایران مصروف کار بود. که ایجاد سازمان ضد انسانی و ضد بشری ساواک ایران در رژیم خونین رضاشاه از جمله ابتکارات هلمز می باشد.

بر اساس معرفی شماره نهم اکتوبر سال ۲۰۰۱ نیویارک دیلی نیوز که تحریر داشته است، می خوانیم: «نماینده طالبان در امریکا زنی است که لیلی ذکریا هلمز نام دارد. او یک امریکایی افغان تبار کاملاً غرب زده است. او برنامه ملاقات سران طالب را با اعضای کانگرس امریکا، مسولین سازمان ملل متحد و نماینده گان وسایل اطلاعات جمعی امریکا تنظیم می دارد. ایلی ۳۸ سال دارد و در یک فامیل مرفه افغانی بدینا آمده است. زمانی که به امریکا اقامت گزید یازده سال داشت، تحصیلات خود را در رشته روانشناسی و ارتباطات در دانشگاه فیرل وگنس به اتمام رسانیده است، او زمانی که برای اولین بار با راجر هلمز معرفی گردید ۱۶ سال داشت، آنها عاشق و معشوق همدیگر بودند و به صورت پنهانی بیرون می آمدند تا در کلب استدیو - ۵۴ باهم برقصدند. اکنون او دارای دو پسر است. لیلی موهای کوتاه مردانه داشته، بتلون کوبای و جیمیر استین کوتاه از جمله لباس های مورد پسند اوست، وی با همین لباس ها هیات طالبان را نیز همراهی می کرد. او هیچگاه چادر به سر نکرده است. از مقاله «اولین قربانی» نوشته جان گدوین که در بالا بخشی از آن آمده می خوانیم که او خوب فوتبالی



معرفی کتاب

اسیایی سازمان

«سیا» در دولت ریگن، که اکنون معاون وزارت خارجه است و نیز با خانم کریستینا روکا معاون بخش آسیای جنوبی وزارت خارجه که مدت پانزده سال مسولیت اجرای برنامه های عملیات «سیا» را بر عهده داشت و با چریک های اسلامی در تماس بود صورت گرفت.

لیلی در جلسات مامورین رسمی دولتی امریکا حضور می یابد و لحظه آرام ندارد. در گذشته همواره مصروف فرستادن فاکس به وزارت خارجه طالبان بود و زمینه ترتیب دادن ملاقات نماینده ۲۴ ساله طالبان را که برای مدت پنج روز در امریکابدین منظور اقامت داشت با سناتوران و مسولین دولتی فراهم می ساخت. این در حالی بود که طالبان تازه تندیس های بامیان را تخریب و به اصطلاح کاسه صیر جهانیان در مقابل آنان لبریز گردیده بود. ولی با وجود تعزیرات ملل متحد علیه طالبان او توانست ملاقات های در سطح بالا انجام دهد. چنانچه واشنگتن پست در شماره ۲۳ مارچ ۲۰۰۱ و نیویارک تایمز در شماره ۱۹ مارچ ۲۰۰۱ خویش سفر نماینده ملاحمر را انکشاف بزرگی در رابطه امریکا و طالبان خوانده و از آن به نیکی یاد نمودند.

سرویس انترپرس و نویسنده کتاب جنگ و صلح لیلی ذکریا هلمز را چهره مخفی سی، آی، آی، خواندند. تشویش وجود دارد که لیلی هلمز به تلاش خود ادامه داده روزی دوباره نیت مسولین خود را به نفع طالبان تغیر دهد، به خاطر این که زمام داران کابل در موضع سیاسی خود ثبات نداشته گاهی طالبان را توصیف و زمانی آنان را ضد منافع جامعه و مردم اعلام میدارند. «تحولات اخیر بس از آزادی ملا متوکل و پشتیبانی آقای کرزی از طالبان در مصاحبه اش با تلویزیون کابل پس از دو سال حکومتداری اش بهترین نمونه آن است.»

از جانبی مجاهدین نیز با چور و چپاول چهره واقعی شان را یکبار دیگر افشا ساختند و زمینه سقوط خویش را حتمی ساخته اند.

سیاست دوگانه امریکا مبنی بر حمایت از رژیم موجود و پشتیبانی از مخالفین آنها این تشویش را دو چندان می سازد. لیلی ذکریا هلمز شامل لست طولی از آن چهره ها و کادرهای ریزرف امریکا است که جز تحقق منافع امریکا چیز دیگری آرزو ندارد.

اميد

تن من سایه ندارد
 من به شهری که در او زاده شدم
 شهر تاریک
 ولی پر غوغاست
 مردمانش همه پر خاش گرد
 نفرت از مهر و محبت دارند
 شهر سنگ است
 کز او عاطفه احساس
 همه کوچیده
 بایدم رفت به شهری
 که در او آفتاب است
 تا به آفتاب به نور لبخند زد
 و به شهری که در او
 گلی احساس و محبت روئید
 و پرستو به سبک بالی خویش
 بال بگشاید و پرواز کند
 مگر هم باایم
 با کلمات شماریده و آرامگرش
 دست من نرم فشارید
 و در اغوشم کرد
 بگفت نه
 باید هم بود در این شهر
 راه کشا باید شد
 آفتاب را طلبید
 همه را روشن کرد
 و به شهری که همه سنگ شدن
 روشنی عاطفه احساس محبت آورد
 و چه زیباست بتو
 که به شهری که در او زاده شدی
 آفتاب را به تماشا گیری

بشير صديقي

او ... پخوا له دي چي شپه شي ؟

شپه په بیره راروانه
 خپروي توره لمنه
 هره خوا جویه چویتیا ده
 په دي وړانو کنډوالو کي
 چي دورخي څوک ویریري
 دډار پته لگیدای شي
 دجومات په گنډواله کي
 چي یووخت نښايي تاخچه وه
 یوه مړه ډیوه لاپاتي
 ما ډیوه کره رااوخته
 خو... تیلی راسره نه شته
 لنیوم وړانو نغرو کي
 مړې ایرې په بیره بیره
 که سپرغی کومه وي پاتي
 او پخوا له دي چي شپه شي
 دا ډیوه کره روښانه ؟

عبدالوهاب سرتير (سوی ډاگ شعری ټولگه)

چه مشکلست سخن های عاشقانه زدن
 گب از خیال خود و دل درین میانه زدن
 ز گاهواره قفتوس پر بر اشفتن
 بر آسمانه خورشید اشبانه زدن
 رگ بریده خود را شکیب تابیدن
 به دوش زخمی امید تازیانه زدن
 پر از هوای شکوه شگفته صحرا
 به سان پنجره ها پشت پا به خانه زدن
 به غیر خویش به دهلین تنهایی
 به هر بلا که رسد بار بار شانه زدن

سمیع حامد

آزمون تلخ

به تعبدم فرا مخوان
 که من از تلخی این آزمون گذشته ام
 القباي آزاده گی بمن اموخت
 تا به تفرین شده گان اعتماد نکنم .
 من از سلاله سید جامه گانم .
 به صداقت دستانت باور ندارم
 که اعتیاد به خون دارد ،
 و باج از گرسنه گان صحرا میخواهد .

آخر تو ای سوار قوافل ،
 با این شمار لشکر افتاده بر زمین
 سخون فتح را تا بکجا خواهی راند
 اما شکست حادثه هارا بیاد دار ،
 که بر صحیفه تاریخ رقم میخورد .
 انگونه که قایبل بر نماد دلت نشست
 و اسطوره هایبل بر تارک زمان ،
 جاوداته شد .

انجنیر خلیل رووفی

مشعل



شاعران

از خنده خبرم نیست

روزگاری بدی دارم
 گذشته ام چاین نبود
 خنده را می دانستم
 مادرم به من اموخته بود ،
 و یا مادر بزرگم
 در آن صبح (روشن بهاری ،
 که گاوش دو قلو می زاید
 مرا با این واژه زیبا آشنا کرده بود
 روزگاری بدی دارم
 شاید از جدم به ارث مانده ،
 که پسر بچه یتیمی بود
 احساس دستهای نوازشگر مادرم ،
 که بوی نان گرم داشت
 و صدایش برایم
 آغاز صبح خوبی بود
 روزگار بدی دارم .
 از خنده خبرم نیست
 مدت مدید نیست .
 که مرزبانان
 ماموران گمرک انسوی شهرم
 خورچین خنده هایم را
 ضبط کرده اند ،
 و با کوتاهی کرده ست دست تقدیر
 برای تمدیدش
 اگر بیدار من می آیی
 در روز میلادم ای دوست
 برام ، یک سبد خنده بیار
 روزگاری بدی دارم
 گذشته ام چنین نبود .
 روزگار بدی دارم
 روزگار بدی دارم .

زهري پاپيز نژاري

دهستی هستی

پریردی پریردی زما لاسونه زه اورونه په کرمه
 زه په سوی مذهب پوه یم زه دوزخ خان ته کرمه
 زه دخضر چینه سوخم نروم دکوثر غاړي
 زه له مړه ژوندون نه مور یم ما ژوندی لحد ورغواړي
 زه دمست گردآب په غیر کي لاموچونه وینومه
 زه په ستوني دینامار کي مرگ له خوبه پاخومه
 زه په زړه د جهنم کي انگارونه لټومه
 اهریمن راپارومه لایي خان ته قهرومه
 پریردی پریردی زما لاسونه زه اورونه په لرمه
 زه په سوی مذهب پوه یم زه دوزخ خان ته کرمه
 پریردی روڼي دا تیاری کو پریردی پی کو دامزلونه
 ټول په گډه سره لمبه سو او روښان کو رباتونه
 راخی لنډي کړو دا لاري ور هوار کو کرلېچونه
 دژوندون دپاره و مرو خو ژوندي کړو لخدونه
 په دي هیرو خرابو کي د هستی رستی آغاز کړو
 داد مرگ شیلی رڼا کو پکښي کوك دژوندون ساز کړو
 زه شاعر یم ددي ميني زه سکوت ورماتومه
 زه هاتف دژوندی جیعی زه دا مړي وي

عبدالباري جهانلي

(دسباون په تمه شعری غونډ)

صاحبدل

ای عشق و نامرادی خونین دلم نمودی
 ماتمسرا شب و روز در منزلم نمودی
 فارغ ز غصه بودم در بند کس نبودم
 در قید غم فگندی آتش در تار و بود جانم
 بالمشک و حسرت و غم تا مایلم نمودی
 صیاد بوده ام من روزی ولی دریغا
 چون صید پر شکسته پا در کلم نمودی
 هرکس ز عشق گوید دیوانه گشتم ،ومن
 دیوانه پیش بودم تو عاقلم نمودی
 اموختم وفا را دلگرمی و صفا را
 درمقدمت بمیرم یا حاصلم نمودی
 دل بردی از بر من آتش بجا نهادی
 در رنج بیدلی ها صاحب دلم نمودی

راضه یار

ژغورون

بیا به په غربو نیولو غاړو کي خندا راشي
 بیا به بېلتانه خپلې غېږې ته خوبا راشي
 بیا به دا تور زړی اهریمن دلته په گونډو شي
 بیا به دي تیارو ته له ډپو سره میتره راشي
 بیا به دخپونو غله خواره خوبونه غلا نه کړي
 بیا به دي گور اور ته د مینو خوب خندا راشي
 بیا به زور تېری چاته خپل کور لکه تورگور نه کړي
 بیا به له بلاوو نه ژغورون ته یوه سلا راشي

مفتاح الدین ناپی

واره دار است

برنج دیره دونی مزه دار است
 به دوستان امریکنا ، انگلیس
 ز دهشت افگنی این ملک افغان
 ز ملای پل خشتی چه گرییم
 زعیم سازی انگلیس تا با امروز
 پدر را يك زمان بر تخت نشاند
 نباشد ناخلف فرزند نادر
 دکانداران دین حیران گشتند
 جهان بریاشد چون روس آمد
 ولی امریکه و انگلیس اگر شد
 همه کشور فروشان اتار گشتند
 برای انتقام از مسلمین بین
 زهر انتقام و کینه توزی
 ولی افسوس در این گاو خيگی
 خداوندا تو چاره کن و گر نه

زعیم دیره دونی واره دار است
 پلان های آخری شان خوشگوار است
 دو سه صد سال میشه تا قرار است
 که بن لادن از او هم نا بکار است
 نه پنهانی که خیلی آشکار است
 کنون وقت بسر باشد که کار است
 به انگلیسها وفاداری به کار است
 که انگریز اندرین ره کهنه کار است
 که حال مردم افغان چه زار است
 همه آرام و هرچه برقرار است
 وطن خر ها همه شان روی کار است
 یهود هم چارده قرن انتظار است
 همه یکجا به يك کشتی سوار است
 همه مخلوق افغان خوار و زار است
 وطن در معرض يك تار و مار است

ح.ب

محمدنبي عظيمي

من به اندازه يك ابر دلم می گیرد

وقتی از پنبره می بینم، صوری

... دفتر بالغ همسایه ...

پای کمیاب ترین نارون روی زمین

فقه می خواند

(سهراب سپهری)

یکی از دوستان بسیار عزیزم که دل پر خونی از فتاوی ملاحا و فقها داشت قصه، می کرد:

سالهای بسیاری از آن روزگار می گذرد که برای نخستین بار "فتوا"، این واژه ترسناک عربی را شنیدم. در همان روز و روزگاری که اگر آدم جسارت می کرد و فتوا را "فتوی" و حتا را "حتی" نمی نوشت يك صفر بزرگ سر زلفش می بود، در امتحان املا و نگارش زبان فارسی - مثل امروز نبود آن دوران که اگر اقلا را "اقلن" و حتا را "حتمن" بنویسی کسی نکوید که بالای چشمش ابروست! منظوم همان روزگار تاریکی است که بازار فتوا گرم بود و وسعت آزادی گفتن، نوشتن، خوردن و خسپیدن به نازکی لبه پی تیغی، چه رسد به عشق و دوست داشتن یا به گونه دیگری اندیشیدن که شوخی مرگباری می توانست بود با زنده گی و فرجام تلخی داشت. آنروز که این واژه را شنیدم، دیری نمی گذشت از ایستادن باران و تابش خورشید خیس و بی رمقی که در آن روز سرد پاییزی در آسمان کوچک قریه ما ظاهر شده بود. مردم در پیش روی مسجد جمع شده بودند و به مردی که دستانش را به پشت سرش بسته بودند و رویش را با خاکه زغال سیاه ساخته و مزدوران زورمند ملک و ارباب در اطرافش ایستاده بودند، خیره خیره می نگریستند. از فاصله بی که من و بچه های دیگر به او می نگریستیم خطوط چهره اش دیده نمی شد، اما قد بلند و اندام ستبرش پیدا بود. چشمان درشتش را نیز می دیدیم که مانند دو کاسه خون می درخشیدند و می دیدیم که چگونه از این چشمان گاه برق حیرت و پرسش و زمانی آذرخش خشم و نفرت ساطع می شد.

او لباس مندرسی در برداشت، سرش برهنه و پاهایش لچ بودند. از دور همینقدر قابل دید بود ولی نزدیک که رفتم متوجه شدم که لباسهایش را ضربه های قمچین پاره کرده و تنش را زخمی و خونین ساخته است. دلم خون شد، چرا که او را می شناختم. نامش ناصر بود و یکی از آدمهای با سواد و با معرفت در آن روستای دور افتاده، البته من نمی دانستم چه شغلی دارد و چرا به این ده آمده و حاضر شده است که در قلعه هندو زنده گی کند. اما می گفتند که او آدم خوش صحبتی است و توانسته است با مردم فقیر ده زبان مشترکی پیدا کند. البته که درد دل ایشان را می شنیدم، با خوشرویی و حوصله، هر چند که هیچ کمکی به آنان کرده نمی توانست. برادرش قادر که همبازی من بود می گفت که پدر و مادرش که مردند خواهرش در همین خانه مرد هندو مزدوری می کرد و ناصر در تجارتخانه او دفترداری. اما ناگهان که کشتی های مال التجاره لاله هندو غرق شد، لاله هم به خانه پدرش آمد. بیشتر از این چیزی در باره آن مرد فلک زده نمی دانستم. ولی در واقع او آدم بیگانه بی بود برای مردم چرا که هم در قلعه هندو می نشست و هم خواهرش و خودش در خدمت آنها بود.

کنجکاوی و انتظار مردم با گذشت هر لحظه شدت می یافت، مردم در اطراف او حلقه زده بودند. هرکسی حدسی می زد و گمانی می برد، اما کمتر کسی می دانست که چه واقع شده

فتوا

و چرا دستان او را بسته اند و رویش را با زغال سیاه ساخته اند؟ زمان نیز سنگین و کند می گذشت و هر لحظه قرنی شده بود انگار، به خصوص برای من که با نادر دوست شده بودم و همدرس یادم رفت برایت بگویم که من و چند کودک دیگر را از مدتی بدینسو ناصر درس حساب و زبان فارسی می داد و در عوض از طرف اولیای ما به او و خانواده اش غذا و لباس می دادند.

باری در همین اوج بیتابی ها و کنجکاوی ها بود که ملای مسجد و ارباب قریه، با چند نفر زمین دار دیگر از مسجد بیرون شدند و به طرف جمعیت آمدند. اگر چه تردیدی نداشتم که پدرم مرا دیده بود و باید فوراً می گریختم ولی سیاهی غربت که با زغال در چهره آن مرد بینوا امیخته بود چنان تاثیری را در روح و روان من برانگیخته بود که هیچ ترسی از عتاب پدر به دلم راه نیافت و بر جایم میسکوب شدم. آمانی ده که به مقابل ما رسیدند، سکوت سهمگینی بر جمعیت سایه افکند و همه چشمها متوجه آنان شد که چه می گویند و چه می کنند! سکوت هنوز ادامه داشت ولی این ملای مسجد بود که بر طبق عادت یک ابرو را بالا انداخت و دیگری را پایین - او در پاهین انداختن ابرو تخصص داشت - و پس از خواندن آیاتی چند از قرآن با خشم تمام شروع کرد به سخن گفتن، اما در واقع تف انداختن بر روی جماعتی که در مقابلش بود، از جمله من! این مطلب نیز یادم نرود که تف بی پیر آن ملا که با نسوار دهشت مخلوط

می

ادب و فرهنگ

شد، جان غلیظ و جسنناک بود که برای زدودنش آب هفت دریا هم گفایت نمی کرد... حالا یادم رفته است که آن مردی که از فرط پر خوری و مفت خوری به ماکیان جاقی شبیه شده بود پس از خواندن آیاتی از کتاب خدا دیگر چه گفت؟ آخر، دست کم پنجاه سال می گذرد از آنروز و پنجاه سال یعنی نصف يك قرن. گذشته از آن ذهن من در آن لحظات بسیار مصروف به قادر فکر می کردم و به خواهرش و به این موضوع که آیا آنها خبر دارند که برادرشان را کتف بسته اند و رویش را سیاه کرده اند؟

بیشتر به خواهر ناصر فکر می کردم که بیچاره چه خاکی بر سر خواهد ریخت پس از شنیدن این خبر؟ از خود می پرسیدم که مگر ناصر دزدی کرده، یا کدام جنایت نابخشودنی دیگر؟ ذهنم مصروف این مسأله نیز بود که پس از ختم سخنان آن ملای کوتاه قد و فربه چه پیش خواهد آمد؟ سرتوشت ناصر چه خواهد شد و سر انجام من فرصت خواهم یافت که بدوم به طرف دریا و صورتم را بشویم؟ در پیچ و تاب دهلیز های ذهنم، همین افکار نا به سامان می گذشت که صدای ملا را که مانند آواز عندهلیب نازک و لطیف بود شنیدم که می گفت: - هو، برادر های مسلمان ای کافر، کتی سردارچی بنگ می خورد، بچه های شما را از راه کشیده و به جماعت آمدن، قرآن مجید و فقه شریف خواندن

نمی مانه و اجازه نیست، حتا حالی فطر روزه خوده هم نداده و به چلی ماجت می گوید برو گمشو. دست تو و ملایت هم خلاص! العیاذ بالله، العیاذ بالله، حالی گیش ده جایی رسیده که خداوند تعالی را هم دشنام میتنه و کفر میگه، او بیادر های مسلمان شما میفامین که عین چلی جماعت از دست این لعین گریه کرد و مه از همی خاطر ارباب و ملک صاحب را گفتم که نفر های خوده روان کده و این چوپه خنزیر را بگیرند، دستش ره بسته کده و رویش ره سیاه کنن، و او ره بیارن تا شما این ملحد لعین را سنگسار کنین، تا ثواب دنیا و عقبا بره تان برسه، والله پاك ده این ماه مبارک رمضان از شما خوش شو...

فتوای آن ملا را مردم با ارادت و اعتقاد و سکوت کامل می شنیدند و بسیاری ها با تکان دادن سر این حرف ها را تأیید می کردند و حاضر بودند که پس از ختم سخنان ملا الله اکبر گویان به حساب ناصر برسند و آن جوان فلک زده و بینوا را سنگسار کنند، آنها می دانستند که چون بزرگان شان در یهلوی ملا ایستاده اند معلوم است که از این فتوا حمایت می کنند، پس به يجوز و لایحوز کدام شخص دیگری برای سنگسار کردن ناصر بیچاره نیازی نداشتند. در واقع هم از همان نخستین لحظات روشن بود که ملا و ملک و ارباب در سازش و تفاهم با همدیگر به این اقدام دست یازیده اند، چرا که برای حفظ منافع شان یکی به کمک دیگری محتاج بودند.

اما سخنان ملا هنوز پایان نیافته و مردم از جای شان تکان نخورده بودند برای گرفتن پارچه سنگ و خشت و تیکر، که ناگهان زلیخا آمد، همو زن جوانی که خواهر ناصر بود و شنیده می شد که بسیار زیبا است. نمی دانم که زلیخا از فتوای ملا چگونه خبر شده بود و از کجا می دانست که قدرتمندترین آدم در آن ده و دهات اطراف، ارباب سلیمان است؟ اما انگار می دانست که اگر به جلب ترحم و حمایت این زمیندار بزرگ موفق نشود، برادرش را می کشند، چرا که به قول ملا، برادرش روزه را نگرفته. با مرد هندو بنگ خورده، فطر روزه را نداده و خداوند را دشنام داده بود، پس به چهار کتاب کافر بود و مستحق سنگسار و کشته شدن!

شاید به همین سبب بود که زلیخا همین که گریه کنان از راه رسید، هیچ چاره بی نیافت به جز اینکه خود را به پاهای ارباب بیفگند و بگوید: "برادرم هیچ گناهی ندارد، نه خدا را دشنام داده و نه بنگ خورده، فقط پیسه نداشت که فطر روزه ما را بدهد. از شما می شود و از خدا او را نجات دهید... رحم کنید، رحم کنید، به لحاظ خدا!" و زلیخا که این جملات را با شیون و افغان ادا می کرد، متوجه نبود که رو بند چادریش را در هنگام زانو زدن به پاهای ارباب بالا زده و عارض چون ماهش را نمایان ساخته است. ولی زلیخا که ناخواسته زیبایی و افر و درخشانش را به نمایش گذاشته بود، زنی بود به ظرافت يك طرف چینی اصیل و به زیبایی و وقار يك غزال، پوستش روشنی و شفافیت یخ کوهستان ها را داشت و صدایش چنان نرم و مخملین و زمزمه وار، که زرفا و آهنکش به اقیانوسی می ماند که از دور شنیده می شود. تو خود می دانی که در آن سن و سال من از زیبایی و عشق و دوست داشتن چیزی نمی فهمیدم، اما چهره زلیخا که همچون خورشیدی پدیدار شد، لرزیدم و برای نخستین بار احساس کردم که وجود گرم می شود و روح از شعف زرف ولی تا شناخته بی لبریز شده است ... بقیه در ص ۱۲

بقیه از ص ۱۱ فتوا

از توضیح جزئیات و چگونه گی بیشتر احساسات خود می گذرم، به دلیل جلوگیری از دراز شدن این داستان ولی باید برآست بگویم که ارباب سلیمان یا چنان نگاه مشتاقی به زلیخا می نگریست، انگار جادوشده باشد و دیری نگذشت که خم شد، دست آن مهوش را گرفت، از زمین بلندش کرد، و در حالی که دستان ناصر را می گشود، به ملا گفت که او را بیخشد و البته همه می دانستند که ملا مسجد هیچ چاره ای جز عقب نشینی و یک تنزل فضاحت بار ندارد.

لحنتی بعد که مردم متفرق شدند و من فرصت یافتم که سر و صورتم را در آب دریا شستشو دهم، به وضوح می دانستم که تا عصر همان روز ارباب سلیمان صاحب یک زن دیگری می شود و من صاحب یک مادر اندر دیگر چرا که من ارباب سلیمان را به خوبی و بهتر از هر کس دیگری می شناختم، آخر او پدرم بود!

از آنروزی که حشمت - همو دوست شفیقم که در بهاران مشک بیزسال بار، دیوان حافظ بگشود، و تفالش نیکو آمد و به زادگاهش برگشت - این داستان را برآیم قصه کرد، دو سه سالی می گذرد: دو سه سالی از آن سالهای سیاه با امیران و شهنه گان سیاه پوشش و فتواهای ملاها و مولوی های سیاه دل و سیه کردارش. و من چه در توالی این ایام ولیالی و چه پیش از آن بارها و بارها با این واژه هولناک برخورد کرده بودم، واژه بی که بیانی است از یک ایدئولوژی و یا قرائت ویژه بی از شریعت اسلامی. اما طالبان که به تاریخ پیوستند، این واژه و این داستان را نیز آرام آرام، در دالان های او در تو و بیچایب دهن به شدت مصروف من گم شده بود. تا همین ماه های پسین که اینجا هفته نامه آفتاب را بستند و فتوای اعدام آقایان حسین مهدوی و علی رضای پیام را صادر کردند و آنجا فتوای غیرقانونی بودن حزب جنرال علمی را. اما پیش نویس قانون اساسی آینده افغانستان که نشر شد و خواندیم که: "در افغانستان هیچ قانونی نمی تواند نافذ شود که مخالف دین مقدس اسلام و ارزشهای مندرج این قانون اساسی باشد. ماده سوم پیش نویس - بار دیگر این ویژه در ذهنم قد کشید و هراسانم ساخت. چراکه اکنون که مردم ما پس از خشونت دهه ها به خود آمده اند و آرزو دارند تا تصویب یک قانون اساسی قابل قبول برای همه به طرف صلح و ثبات بروند و این واژه "فتوا" را به تاریخ بیاورند، دیده می شود که به اساس این ماده و چند ماده دیگر، شریعت اسلامی یگانه مصدر تقنین در افغانستان تلقی خواهد شد و راه را برای تسلط محافظه کاران مذهبی هموار خواهد ساخت، برای آنانی که تفسیر اسلام را حق انحصاری خود می دانند. از طرف دیگر تصویب این بند قانون و برخی از بند های دیگر آن مثلاً: "دولت برای ارتقای معارف در همه سطوح و انکشاف تعلیمات دینی و به منظور تنظیم و بهبود وضع مساجد، مدارس و مراکز دینی، تدابیر لازم اتخاذ می نماید. ماده هفدهم پیش نویس" و یا "دولت نصاب واحد تعلیمی را بر مبنای احکام دین مقدس اسلام و فرهنگ ملی و مطابق با اصول علمی وضع و تطبیق می کند و نصاب مضامین دینی را بر مبنای

مذاهب اسلامی موجود در افغانستان تدوین می نماید. ماده چهل و پنجم، پیش نویس - جایگاه دین رادر دولت آینده، برجسته گی بیش از اندازه می دهد و باعث آن می شود که تفکر طالبی و اندیشه های بنیادگرایی اسلامی یک بار دیگر در کشور ما جان تازه پیدا کند و در نتیجه هرگونه تلاشی برای دست یابی برای گذار به یک جامعه مدنی و سیکولار در نطفه خفه ساخته شود.

هرگاه به تاریخ هزارو چهارصد ساله اسلام هم نگاه کنیم می بینیم که چگونه امیران، شاهان و فرادستان جوامع اسلامی در اثر سازش و تفاهم های آشکار و پنهان با جامعه مذهبی و روحانیت، فتاوی صادر می کردند که منافع شان در آن مضمرب باشد و در نهایت به ضرر فرو داستان بیانجامد. اما چه ضرورتی برای این پژوهش و پیمودن این راه پر از تخریب؟ چرا که در همین تاریخ معاصر کشور ما نیز نمونه های فراوانی از این فتاوی را می توان یافت که بدون هیچ شرم و آزر می یکی را تکفیر و از او رنگ شاهی به زیر می کشیدند و کمر دیگری را به بهانه خادم دین رسول الله می بستند و بر تخت سلطنت می نشاندند یا چه کسی می تواند فراموش کند، آن فتوای خصمانه ای را که در برابر اصلاحات و ریفورم های ح.د.خ. صادر کردند و نتیجه آن شد که تمام هست و بود مردم ما را نابود کنند و یا بسوزانند و خاکستر کنند... از این ها که بگذریم در همین سالهای سیاه امارت ملا عمر یک چشم دیدیم که حتا به خاطر طول و عرض موهای سر و ریش مردان و یا منع نمودن فروش بادنجان سیاه و بادرنگ و ضرر کاغذتشان و فواید کلوخ و... چه فتوا های خنده آوری که اصدار نفرمودند!

اما، در این روزهایی که این پیش نویس به نماینده گان مردم در لویه جرگه عرض غور و بررسی تقدیم گردیده و نهایی می شود، بگذار روشن ضمیران مذهبی و روشنفکران مکتبی ما که در آن خرگاه بزرگ راه یافته اند، بتوانند قانونی را به تصویب برسانند که دیگر هیچ زمینه بی برای سو استفاده سیاه دلان طالبی و بنیادگرهای تنظیمی وجود نداشته باشد. چنین باد!

و اما: نه هنوز مرکب این نبشته خشک شده بود، و نه هنوز برای نشر آماده، که آن آرزو برآورده نشد، و دیدیم و شنیدیم که یک بار دیگر و این بار در حضور نماینده گان مردم چگونه صدای اعتراض بانوی سوری را که نماینده زنان و مردان تشنه و یا برهنه دشت های سوزان سیستان بود، با همین حریه تکفیر خفه ساختند و فتوا صادر کردند که بانو ملالی جویا، کمونیست است و کافر و ملحد، و باید توبه کند و معذرت بخواهد و یا از خرگاه به جبر و عنف بیرون انداخته شود. آری! جو حاکم خرگاه لویه جرگه، جو تفنگ سالزی است، و فضای تحکیم و خشونت و راسیسم تنظیمی و تفکر استبداد طالبی. هوا و فضای که تصویب یک قانون قابل پذیرش برای روشنفکران وطن در آن دور از انتظار است:

قومی متفکرند اندر ره دین
قومی متحیرند در شک و یقین
می ترسم از آن که بانگ آید ز کمین
کای بیخبران راه نه آنست و نه این

۲۲ دسامبر سال ۲۰۰۳

بیکیث از ص ۷ چگونگی رفع ...

همه میدانند که مردم شجاع ای مردم رسیده افغان، قربانی بازی های ستر از یک، منافع قدرتهای بزرگ، بین المللی و منطوقی گردیده است و این بازی همچنان ادامه دارد. همه میدانند که شعار های دیروز و امروز که موجب انقباض جامعه گردیده جز فریب و نیرنگ چیزی بیش نبوده است و در این تور داغ هر یک به میل خود نان بخته است. از همه بیشتر، این مردم به یما برده شده افغان است که اینهمه نیرنگها را با گوشت، پوست و استخوان خود درک میکند. همه افغانهایی که در این قطب بندی مقابل هم قرار داشته اند و در قدم و قدم در حمایت و معاونت نیروهای متخاصم قرار گرفته اند، باید امروز با افشای چهره های واقعی بازیگران اصلی و برنامه ها و طرح های مخوف سیاسی - نظامی آنها ندامت و بشیمانی خود را از اعمال گذشته ابراز دارند، و همه مشترکاً در مقابل مردم احساس مسوولیت و سرافکندی نمایند. تا زمانی که هر کدام، در هر سطح و سوبه که قرار دارد، در هر موضوع و پایگاهی که بوده و یا هست، همه مشترکاً خود را شرمنده و مقصر نسبت به وطن احساس نمایند، نمیتوانند منازعات و مناقشات بوجود آمده در میان افغانها را حل و فصل نمایند. با غرور، تکبر و خود ستایی، صرف دشمنی ها را دامن زده می شود. هرگاه هر یک خود را برانت داده و انگشت اتهام به سوی دیگران دراز نماییم، این سلسله زنجیری تا اخیر ادامه خواهد یافت و معضله همچنان باقی خواهد ماند.

در شرایطی که بزرگترین نفاق، عداوت و تحجر، رگ و ریشه مردم را میسوزاند و کماکان تفکر جهادی - طالبی که بیگانه با فرهنگ اسلامی، رسوم و عنعنات پسندیده مردم است، بر کشور حکومت میراند و در حل منازعه ملی نیز بنابر تکیه کردن بر مواضع یک جانبه و گروهی اندیشه مانده، باید روشنفکران ما و بخصوص صاحبان قلم و اندیشه، پیام اوران آشتی، صفا، دوستی و روشنگری باشند و در این راستا از خود ظرفیت و شایستگی نشان دهند. باید از تجارب ارزنده خود و دیگران بهره گیریم و دور از بغض و عداوت، و با گفتار و پندار نیک، به امید آینده خوب و با رفاه و ایجاد فضای مساعد برای رشد مصنون و آرام فرزندان افغان که همه انواعی غمها و غصه های زنده گی، رنج و مصیبت جسمی و روانی را تجربه نموده اند، بهم نزدیک شویم، دست از گلو و بخن یکدیگر برداریم و در عوض دست یکدیگر را با محبت بفتاریم و نسبت به فردای کشور با مسوولیت برخورد نماییم تا در حل منازعات ملی سهیم گردیم. در این راستا نقش شخصیتهای با تجربه و آگاهی ما، بزرگان علم و اندیشه، و هواداران ترقی، دموکراسی و عدالت اجتماعی بیش از همه برجسته میگردند تا آغوش خود را به روی یکدیگر باز نمایند و در این راه پرافتخار پیشگام باشند.

با دریغ و درد که در این مرحله گذار از بحران به صلح و ثبات، حکمرانان کشور که به حیلله های گوناگون مردم را هنوز هم به گروگان دارند، مغایر شعار های بلند بالا و مطروحه، آرمانهای مردم را به بازی میگیرند و با تعصب و تنگنظری عمل میکنند. راه و روشی که هیچگاه در حل منازعات ملی یاری نمیرسانند.

کافی است اگر به نتیجه گیری های آقای اخضر ابراهیمی نماینده خاص سرمنشی ملل متحد در امور افغانستان، و مسوول امور این کشور از جانب جامعه بین المللی که در طرح مقدماتی برای برگزاری دومین اجلاس بن، بمنظور مشورت با مقامات افغانی ارائه داشته است، نظر کوتاهی اندازیم. موصوف در این طرح از "افزایش نارسایی ها در زمینه رابطه حکومت و عامه مردم"، "نمایندگی محدود ساختار حکومت از مردم"، "نبود قدرتهای دوامدار برای تحقق وحدت و آشتی ملی"، "آهنگ آهسته پروسه بازسازی"، "ناکامی در بهتر سازی توازن قومی و اجتماعی داخل حکومت" نام میبرد. از همه مهمتر، موصوف در گزارش خود علاوه می نماید که: "تعداد زیادی از رهبران شریک در حاکمیت، متهم به فساد مالی، سو استفاده از قدرت و حتی دست داشتن به قاچاق مواد مخدر هستند و این مساله برد حاکمیت را کاهش میدهد." وی منحنیت شخصیتی که از جامعه بین المللی نمایانگی میکند هوشدار میدهد که اگر این ملاحظیات در نظر گرفته نشود، تصویب قانون اساسی و انتخابات بعدی منجر به ایجاد یک نظام از هم گسیخته و نا استوار سیاسی خواهد شد که تأمین کننده منافع گروهی خاص باشد و تا سالها از مشکلات امنیتی در محلات مختلف رنج ببرد.

ایا چنین حاکمیتی با چنین رهبرانی، صلاحیت و توانایی حل منازعات ملی در کشور را دارد؟؟ و ایا این همه تعصبات و تنگنظری هایی که از جانب حکمرانان به نمایش گذاشته میشود، به آشتی و وحدت ملی افغانها یاری میرساند؟؟ به این باورم که ما هنوز راه بسیار طولانی را در پیش رو داریم.

مرده ای که زنده شد؟! روم سراغ اتاق عاجل

که همه مریضان با سیروم و ... در حال گریزانند.

چند ساعت بعد، شفاخانه حالت اولی خود را باز یافت و من خود را در برابر رئیس شفاخانه دیدم. اهی کشید و افزود، اگر حقیقت را نگویم، شما ژورنالیستان حتماً آنرا می یابید، مجبورم برایت قصه کنم اما خدایا! آنگذ بی آب نشویم. گفتم خدا نکند، اگر جالب بود به خواننده گان عزیز و شنونده های رادیو هم می رسانیم، در غیر آن هیچ گفت فهمیدم که بی آب شدنی هستیم و علاوه کرد: مریضی در کوما رفته بود، داکتر موظف او را اسپرده به شخصی که او را به اتاق ریکوری یا مراقبت های جدی برد: داکتر به عجله میروم سراغ کار عاجل دیگری. آن شخص فکر نموده که مریض فوت کرده، راساً او را می برد به سرد خانه، جایی که مرده گان برای مدتی نگهداری می شوند.

مریض را انجا میگذارد و پی کار خود میروم: مریض از سردی زیاد کم کم به حال می آید. می بیند، اتاق را سرپا تاریکی فرا گرفته است می اندیشد، شاید برق ها رفته، چرت می زند، می داند که در شفاخانه است، چشمانش موقعی که به تاریکی آشنا می گردد، دور و بر خود خفته گان را می یابد که همه با روحایی های سفید به خواب رفته اند، صدا می کند، برادر ها! برای امروز همینقدر خواب بس نیست، چراغ را روشن کنید، بخاری را روشن کنید، بخاری را بیاورید که از خنک میمیرم ...!

در اینوقت، نفر موظف مرده دیگری را به سرد خانه می آورد که این کاکا صدا میکند، خوب شد بیدار جان که آمدی به لحاظ خدا از خنک مردم !! ... نفر سرد خانه دق می ماند، سرپایش لرزیدن می گیرد، من من کنان، چیغ می زند و فریاد می کند و هی فریاد می کند که هله، نمان مرده زنده شده، از برای خدا او مردم، مرده، مرده زنده شده و دیگرش را خودت در جریان هستی.

غوث زلمی

موقعی که وارد شفاخانه شدم، حالت را دگرگون یافتم، همه می دویدند و چیغ می زدند، هله، نمان ... مرده زنده شده ... از برای خدا ... قیامت شده ... نشانه های قیامت است ... به تو پناه می آریم ای جان دهنده مرده ها ... و از این قبیل حرف ها.

زن، مرد، پیر، جوان، نرس، داکتر، پیا ده و پایواز و مریض همه ته و بالا می دویدند و چیغ می زدند: مرده زنده شده او خدا! مرده زنده شده! منکه می شنیدم و می دیدم، حیران و هک و پک مانده بودم، راستش کمی تحت تاثیر امده بودم، نکند راستی مرده ای زنده شده باشد. با خود گفتم، ازش پیرسم، آن دنیا چه گپ بود؟ بعد لاجول کردم ...

یادم آمد، یک دوست پدر و پدر کلانم که به نام لالامعروف بود مریض گردیده و زمینگیر شده بود، روزی همه ما را خبر کردند که لالافوت نموده جانب منزلش به کارته سیدنور محمد شاه مینه با عجله شتافتیم، لالا را بردند، روی تخته تا طبق سنن اسلامی او را شسته، کفن نمایند. در بیرون منتظر بودیم که غریبی برخاست و همه سراسیمه دویدند و ضعف کردند، گفتند لالازنده شده!

اول ترسیدیم، بعد گفتم شکر که زنده شد، برکت همه ما وشما بود ... لالا اصلاً ضعف کرده بود ... بعد ها موقعی که واقعاً لالافوت نمود، کسی جرأت نمی کرد، نزد یکش شود و ...

با خود گفتم کدام لالای دیگر هم شاید زنده شده چه بلا؟ می خواستم از پیاده ای، نرسی یا طبیبی، موضوع را ببرسم، همه بالا و پاهین در حرکت بودند و از همدیگر در دوش سبقت می جستند، رفتم سراغ رئیس شفاخانه، او را هم هراسان یافتم، گفتم داکتر صاحب گپ از چه قرار است؟ گفت، چند لحظه ای لطفاً انتظار بکشید تا مردم را آرام کنم، برایت قصه می کنم، حال می

عمر (ننکیار)

انور شاه په کور او کلی کی منلی او ټولو ته گران خوان و، هر چا سره یی یوه خوله خندا او انډیوالی درلوده. د اوړی په دیرو او دژمی په پیتاوو کی به یی خپل وزگار وخت همزولو او یارانو سره په خوړو کلیوالی قصو او نورو بحثونو تیراوه. دمشرانو یی درنښت کاوه او کشرانو باندی به یی شفقت درلود. دا وه دده دژوند هینداره په کور او کلی کی.

وخت گړندی تیریده حالات بدلیل اوورسره جوخت دهر چا په خیره کی ښه او بد بدلون څرگندیده. د وخت داوښتو له مخی انډیوال انور شاه هم بدل شوی و. په کور ورو او ناسته ولاړه کی یی ښه بنایسته بدلون راغلی و. نور نو سړی دیارانو سره د گپ او شپه لوبدلی و. تریو وچولی او راگنلی سترگی یی چاپیریال ویراوه. د مشرانو څخه اوس ده سلام غوښته، کشران خو یی هډو نه منل.

په کور کی یی بله اوبه نښلولی وه، خپله کوټه یی بیله کړی وه او خپلی کوټی د وړه په مخ یی دگورنی د غرو سره د لیدنی کنتی مهال ویش ټاکلی و او کله به چی دی په کاله کی و نو خواره مور به یی د

طنز طنز طنز

کوټی بهر ناسته وه او دا به یی څارل چی څوک کوټی ته پرته له مها ل ویش څخه ورننه نه وخی. ډیر ځل یی خپله مور په دی دگلی هم وه.

دکورنی غرو او په تیره مور یی جیرانه پاتی وه چی په انوری څه وشول؟! اولی یو په یوه په بله واوښته!؟

دکوره بهر او دننه ټولو دا منلی وه چی په خوارکی کوډی شوی دی اودا کوډی باید ماتی شی، نو ځکه خو دکوډگرو او ملایا نو په لوری یی د کورنی غری و خوخیدل. چا ټوټکی راوړی

په ده څه شوی دی؟!

او بل چا تعویذونه. ټوټکی په پته په اوبو کی گډی شوی او پری وڅښل شوی، تعویذونه یی په با لښت کی دننه پټ وگنډل شول. ټول په تمه وو چی اثرات به یی څرگند شی. څه موده تیره شوه د ټوټکو او تعویذاتو اثر معلوم نه شو. سړی نور هم خرابیده، بله چاره نه وه، بیا یی نژدی خپلوا نو او دکورنی غرو فیصله وکړه چی څوک دی دهغه د کار محل ته ورشی او تپوس دی وکړی چی هلته څه تیریری؟! همددا وو چی مشر کاکا یی کومه ورځ هغی ا داری ته چی ده پکی کار کاوه ورغی، هلته یی د باندی دیوه مامور نه د انور شاه په هکله تپوس وکړ!

گوره وروړه، دلته په دی ا داره کی ته انور شاه پیژنی؟! هغه ورته ښکته او پورته وکتل، له لږ څه خندا نه یی وروسته ځواب ورکړ:

هو زه یی پیژنم خو هغه اوس څوک نه پیژنی. کاکا یی سوږ اسویلی وکړ او په پریشانی یی بیا وپوښتل:

دا ولی په ده څه شوی دی؟! مامور په کراره ځواب ورکړ:

د اداری امر شوی دی!

درون شرح!



تصحیح ضروری

با عرض پوزش از خواننده گان محترم، در مطلب "اتحادیه اروپائی و مساله حقوق پناهنده گي" در ص ۱۴ شماره نهم نوامبر مشعل در ستون ۴ زیر عنوان: مقابله با تبلیغات و شایعات بعد از؛ چه بسا که همچو تبلیغات چنین خوانده شود: تأثیرات معین را بجا گذاشته و دید جامعه را تا حدی تغیر داده است، مقابله با چنین تبلیغات، تخذیر کننده و بیان حقایق در ...

متحدینش به عراق مناسبترین پاسخ است به این سوال. ما دیدیم که آمریکا، خلاف اراده اذهان عامه جهان و شورای امنیت ملل متحد و خلاف همه موازین و اصول قبولشده جهانی بالایی عراق حمله کرد و حکومت صدام حسین را ساقط و عراق را تسخیر نمود. و در نهایت شورای امنیت ملل متحد مجبور گردید حاکمیت آمریکا را در عراق، خلاف همه موازین و اصول قبول شده جهانی به بهانه حفظ هویت و موجودیت سازمان ملل متحد، که در آستانه حمله آمریکا بر عراق عمیقاً مورد سوال و خطر جدی قرار گرفته بود، به رسمیت بشناسد. این است ساده ترین برداشت از ماهیت و مضمون (جهان تک قطبی) /

ساده ترین ...

بقیه از ص ۶
روز را که به امید و اتکا امریکاحیات بسر می برد "دولت ملی" و البته که عجب قضاوتی و عجب انصافی!!
خوب، قبول می‌نمایم که این شورای امنیت سازمان ملل بود. که اجازه داد امریکا و متحدین اش "اتلاف بین المللی" جهت محو و نابودی تروریستان و حکومت قرون وسطی طالبان، وارد افغانستان شوند و شدند و آقای کرزی را به کرسی نشاندند و حکومتش را مشروعیت بخشیدند. اما جان مساله در این است که اگر شورای امنیت ملل متحد چنین اجازه ای را برای امریکا نمداد، آیا امریکایا بالی افغانستان حمله نم، کرد؟ حمله امریکا و

بقیه از ص ۵ **توطئه یا ...**

شان فرا راه همدیگر مابین گذاری کرده بودند، در مرحله رفاقت به بهانه تروریسم ماینتروبی میکنند. با ختم دوران جنگ سرد و سقوط بلاک سوسیالیسم، تاریخ اکسپایر و مصرف همچو گروه‌ها پوره شده است، تخته بازی تجدید میگردد. روسیه از ییتیمها و نورچشمیهایی شوروی دست برداشت. آنها صاحب سرنوشت مستقل شدند؛ ولی امریکا با ناز پرورده هایش مواجه شد و در مبارزه علیه تروریسم بجای علت، مصروف معلول گردید. آنهایی که نصف عمر را صرف کارهای ناشیانه میکنند، عاقبت نصف دیگر را صرف جبران اشتباهات خویش خواهند کرد. خیر، بزرگان هرگز اشتباه کوچک نمیکنند. چه باید کرد؟ تروریست را باید ترور کرد یا تروریسم را محو نمود؟ در حالیکه عمل بالمشکل جز تروریسم کدام توجیه دیگری ندارد. ترور در ماسک مبارزه با تروریسم و زیر پوشش سایر ارزشهای معتبر و مقدس، اقتضای جهانی را به دنبال دارد. تروریسم جز ثمره و نتیجه

سیاستهای ناشیانه و آزمندانه قدرتهای بزرگ چیز دیگر نیست. موشها از استبداد گریه‌ها به مبارزه زیر زمینی پرداختند، پرعقدده، مودی و مضر شدند. طوری که حالا میلیونها گریه و خروارها دواهای کشنده و هزاران تله و تلک، قادر به امحای روز افزون آن نیست. محو تروریسم از طریق امحای معلول، محال و خیال است، مگر که عوامل اساسی زایش و پیدایش و تکثر آن تشخیصی شود. امریکا، طالبان را به شکل دراماتیک به حکومت رسانید، قبلاً گفتیم که شبکه‌های استخباراتی معلوم الحال، جراثیم و میکروبهای مختلف را به سرزمین ما صادر و کشت و کلچر کردند و از طریق مدارس مذهبی تخم طالب و آخند را با دستار بندی تکشردادند و تحت چتر نامرئی نظامی، اقتصادی و استخباراتی خویش قرار دادند. ملارا بلا و یک شبه تویچی و پیلوت و سیاستمدار ساختند. ملای کور ابجد خوان از فیض سایه مرغ همای در شهر بیناها یادشاه و امیرالمومنین شد. آنها طالبان را بحیث یک گروه

بقیه در ص ۱۵

بقیه از ص اول

دزد بر کلاهش ...

بناسمی توان آنرا یک قانون دموکراتیک و موزد قبول عوام و خواص دانست. زیرا چالش‌های پشت پرده حکومت از یک سو و تلاش‌ها توأم با شانتاژهای آقای خلیل زاد و همگان و اقران نامبرده از سوی دیگر باعث گردید تا قانون اساسی خلاف میل و اراده مردم به تصویب برسد. قانونی که نظام ریاستی را صرف نظر از اینکه تقریباً همه دیکتاتورهای موجود در دنیا مولد نظام ریاستی و یا شاهی مطلقه هستند، تأیید نموده و موادی که نوعی ابزار برای اعمال قوانین شرعی در کشور می باشد پذیرفته و بریسوند جمهوری اسلامی بدون عبرت گرفتن از همسایه‌های غربی و جنوبی کشور ما که مردمان آن در دنیایی از وحشت و دهشت به سر می برند، مهر تأیید گذاشت. بلی! قانون اساسی با سازش و معامله بین نماینده گان لویه جرگه که فضای متشنج، آنرا تا پرتگاه بن بست کشانیده بودند تصویب گردید، اما در حالی که طی آن شکننده گی روابط اقوام و قبایل کشور ما را برجسته ساخت، این واقعیت نیز روشن شد که قانون اساسی کنونی صرف تحت حاکمیت آقای کرزی به خاطر آنکه از عملی شدن فیصله‌های بن گزارش به مجامع بین المللی آراهنه گردد، تدوین گردیده نه آن طوری که در سایر کشورها قوانین اساسی دورنمای روشن عملکرد زعامت سیاسی برای سالیان چه، حتی قرون متوالی می باشد. و این پروپم که افغانستان حتی پس از جنگ می تواند به میدان کشمکش و جدال ملیتها و اقوام مختلف تبدیل شده و تمامیت ارضی آن مورد سوال قرار گیرد لاینحل باقی مانده است. ولی موضوع عمده و اساسی که اویه جرگه یکبار دیگر

به آن صحنه گذاشت، همانا هوا و فضای آکنده از تعصب و فخر فروشی (!) تیکه داران اسلامی تنظیم‌های ساخته شده در ایران و پاکستان بر روال زنده گی مردم ما می باشد. چنانچه همه می دانیم نودوینج فیصد نماینده گان افراد وابسته به مجاهدین بودند که در واقعیت از ترکیب لویه جرگه قبلی جنگ سالاران به این جرگه برگزیده شده بودند که این خود بیانگر تسلط کامل آنان در سمت دهی کار لویه جرگه و تصویب قانون بر مبنای خواست‌های ایدیالوژیک آنهاست که سرود ملی کوچکترین مثال در این راستا می باشد. عجب این که آنان با پروری تمام هنوز هم از غارت و وحشت، آدم کشی، دزدی و جنایات نابخشودنی که بر علیه مردم ما انجام داده اند با افتخار (!) یادآوری می نمایند. آنهم در حالتی که به اصطلاح عوام کارد به استخوان رسیده و دیگر صبر و حوصله مردم ما بر علیه جنایات وحشیانه آنان لبریز گردیده است. چه بسا کسانی که از بین خودشان رشد نموده و متعلق به خانواده مجاهدین می باشند دیگر توان و حوصله دیدن و نشستن با آنان زیر یک سقف را ندارند. دوشیزه ملالی جويا قهرمان دختری از تبار زرغونه‌ها، نازوها، ملالی‌ها و شمله‌ها که از همان خطه باستانی سر برافراشته است با وصف آنکه پدرش در صفوف مجاهدین يك پایش را از دست داده است، نه تنها صدای اعتراض خود را بلکه فریادخشم و نفرت هزاران هموطن ما را علیه نیروهای متحجرو عقب‌گرا که مورد قهر بیزاری جامعه ما قرار دارند بلند نمود که بلا درنگ به کفر متهم گردید، زیرا توتالیتریزم سیاسی و ذهنی در لویه جرگه کاملاً مسلط بود و تحمل نظر مخالفین وجود

نداشت. چنانچه پس از صحبت بانوی با شهامت سیاف این جهره بر از ماجرای مذهبی و قومی که قلم از ذکر آنهمه جنایات وحشیانه تنظیم اتحاد وهایی وی که بدستور مستقیم او انجام یافته است، عاجز می باشد با صحبت تحریک آمیزش روال عادی کار جاسه را متشنج ساخت. او مانند دیوار نم کش و یا به اصطلاح معروف که می گویند "دزد بر کلاهش پیر دارد" حرف‌های خانم جويا را اهانت به مجاهدین پنداشت. آری! لویه جرگه طی سه هفته به جای شور و بحث سازنده پیرامون قانون اساسی بیشتر به جلسه حق العبد و یا محل اصدار حکم تکفیر نماینده گان دگر اندیش مبدل گردیده بود. جرگه مذهب در فضای لویه جرگه مسئولی و با استفاده از همین مأمول قانون اساسی نه مطابق خواست جامعه جهانی برای حل مشکلات مردم ترتیب گردید، بلکه این سند صرف برای بروز رفت از تضاد های درونی دستگاه حاکمه کشور به تصویب رسیده است. زیرا در قانون اساسی راه حل دموکراتیک برای زدودن گرایشات قومی، زبانی و بیماری‌هایی از این دست پیدانشد. یکی از موضوعات عمده در کار لویه جرگه، صحبت آقای کرزی در روز آخر کار آن بود. هرگاه بر قسمت اول گفتار وی مکتب گردد، بدون شک برای هر شنونده جالب و مایه تعجب بود که چطور رئیس دولت از محدوده يك قوم و یا يك ملیت پایش را فراتر گذاشته و در فکر وحدت ملی و اتحاد برادرانه همه ملیتها، اقوام و قبایل کشور می باشد. ولی نباید فراموش کرد که موصوف عملاً در انجا کارزار تبلیغاتی کمپاین ریاست جمهوری را آغاز کرد. اما مطلب درخور یادمانی این است که این حرف های وی شعار های پیش نیستند. طی دوسال حاکمیت آقای

کرزی ما مشاهده کردیم که وی همواره مانند پدر معنوی اش صبغت الله مجددی هر باری صحبت‌ها و تعهدات قبلی اش را فراموش کرده و چیزی دیگری در مغایرت با حرف‌های قبلی اظهار نموده است، چنانچه در همین جریان لویه جرگه نیز زمانی بر يك موضوع تأکید داشته و گاهی هم از مقاومت (!) و جهاد (!) تحت حمایت و رهبری غرب که بر مبنای سیاست دوران جنگ سرد عملی می گردید افتخار می ورزید. ولی موصوف باید بداند و عمیقاً درک نماید که طیف وسیعی از طبقات فرودست و لایه های روشنفکری کشور ما اکنون چنانچه به وضاحت مشاهده می گردد در خط فاصل روشنی از نیروهای جهادی قرار دارد. دیگر ایدیالوژی جهادی در بین مردم ما بازار کسادى داشته و شعار های اسلامی در زیر پرده جنایات شان مورد قبول و پذیرش مردم ما نیست. بنا هرگاه آقای کرزی بر حرفهایش در لویه جرگه متعهد بوده و همان طوری که می خواهد بر زمام امور باقی بماند که این اساسی ترین یلان دور نمایی وی است، لازم است تا از معامله گری های سیاسی دست کشیده و همان سانی که خود را متعلق به يك قوم و ملیت نمی داند، همان گونه خویشان را از گروگروپ های مجاهدین و مقاومت نیز رها نموده و متعلق به همه هموطنان ما صرف نظر از عقاید سیاسی شان بداند. در فرجام باید خاطر نشان ساخت که برای جامعه جنگ زده ما یگانه راه بیرون رفت از این همه نابسامانی های سیاسی، اجتماعی همانا تأمین صلح و امنیت و دموکراتیزه ساختن حیات سیاسی کشور ما می باشد. تنها در آن صورت است که قانون اساسی می تواند بالا ترین مرجع حل تمام پروپم های آتیه کشور تلقی گردد.

بقیه از ص ۱

احزاب و نقش ...

وجود آمده که نهضت‌ها و احزاب در تحولات و خیزش‌های دیگر آفرین جهان نیروی محوری رویدادها، حوادث و دگرگونی بوده اند و جوامع بشری را با اراده عمل و خطوط فکری به خیزش‌ها و دگرگونی‌های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی ساخته اند.

نهضت‌ها و احزاب سیاسی اند که توسط همفکران و طرفداران یک آرمان تشکیل می‌یابد و جهت اعاده منافع گروه‌های از جامعه مبارزه می‌نمایند که در تلاش بدست آوردن قدرت در جامعه می‌باشند. تفاوت میان احزاب و نهضت‌ها از روابط و عمل کرد فعالیت سیاسی اهداف و خطوط فکری آنها و برنامه‌های ایدئولوژی متمایز می‌گردند. احزاب برای بدست آوردن قدرت سیاسی از طریق مبارزات سیاسی مسالمت آمیز و پارلمانی و یا از طریق نیروی نظامی، شهروندان جامعه را به دور خویش بسیج می‌نماید.

احزاب و نهضت‌های سیاسی که معتقد به اصل دموکراسی اند، مبارزات مسالمت آمیز و پارلمانی را اساس دموکراسی در جامعه می‌دانند و سعی می‌نمایند تا به شهروندان آگاهی سیاسی را

برای اصلاح، حمایه و دگرگونی از نظام سیاسی داده تا بتوانند مطابق خواست و منافع جامعه با رشد و سیر تاریخی جامعه بین المللی اهداف سیاسی شان را انجام دهند. احزابی که برای جلب و بسیج شهروندان و توجه به مبارزه مسلحانه می‌دول می‌دارند و بدست آوردن قدرت سیاسی را از طریق تحولات مسلحانه می‌دول می‌دارند که به یک تازی و دیکتاتوری در جامعه باور مند هستند.

تعدد احزاب و پلورالیسم سیاسی در حاکمیت یک جامعه نقش اساسی و تعیین کننده داشته و جامعه به دموکراسی نزدیک گردیده و مردم در رشد ساحات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی سهم می‌شوند. عدم تعدد احزاب و پلورالیسم سیاسی، حاکمیت سیاسی و زنده گی اجتماعی جامعه را از سرخورده گی، ناامیدی و بی اعتمادی مملو ساخته زمینه فعالیت آنها را در ساختار جامعه پیشرفته و مدنی محدود نموده و مانع مبارزات مسالمت آمیز آنها علیه بی عدالتی، ظلم، استبداد و تفوق‌های ملیتی و خشونت‌های قومی نقش ارزنده را مبارزات مسالمت آمیز نهضت‌ها و احزاب ملی و دموکراتیک و سازمان‌های مشابه آن داراست.

موجودیت نهضت‌ها و احزاب که بر مبنای مناسبات قومی ایجاد می‌گردد ساختار قبیله بی، قومی و ملیتی نظام سیاسی را در جامعه تسریع می‌بخشد. از اثر استبداد، انحصار و یک تازی در حاکمیت سیاسی و ممنوعیت فعالیت علنی احزاب عقده‌های اجتماعی را گسترده ساخته و بحران ملی را در عرصه‌های مختلف تشدید بخشیده و تضاد ملی را توسعه می‌بخشد.

با درک نیازهای کشور ما و تحقق دموکراسی به شهروندان، حقوق، آزادی‌های مدنی آنها به مثابه پیشرفت و ترقی جامعه موجودیت احزاب و اشتراک و سهم نماینده‌های انتخابی آن مسئله اساسی در قدرت بوده و این پروسه زمانی تحقق می‌یابد که تمام افراد جامعه نه به مثابه رعیت بلکه به مثابه شهروند با حفظ حقوق و آزادی‌های مدنی و فردی شناخته شوند. حضور احزاب در کشور و نقش آنها در پارلمان تمرکز قدرت را در حاکمیت سیاسی جلوگیری نموده و مانع رشد و ایجاد دیکتاتوری در جامعه می‌گردد و شیوع فساد و تمرکز اداری را در دوایر دولتی مهار می‌سازد. کشور ما از اثر جنگ‌ها و نفاق

های قومی و ملیتی در گذشته‌ها اکنون به گذشته‌های خویش شباهت نداشته و شهروندان کشور با مناسبات و ساختارهای کهنه و گذشته وداع گفته و اکنون دگرگون گشته اند در شرایط کنونی در کشور ما جایگاه عدالت میان حق و قدرت در چوکات قانون است. قانون با مهیارهای دموکراسی و مردم سالاری ابزار موثر برای فعالیت سیاسی نهضت‌ها و احزاب در جامعه می‌باشد. آرزوی اکثریت مردم افغانستان پس از سپری نمودن جنگ‌های خانمانسوز طالبان - مجاهدین بنیادگرا و جنگ سالاران چنان نظام سیاسی است که از یک طرف نظم، قانونیت، ثبات و صلح پایدار را در جامعه مستقر ساخته و از جانب دیگر اشتراک و فعالیت تمام اقوام و ملیتها در سازمان‌ها و احزاب سیاسی در حاکمیت از طریق انتخابات آزاد و سری و پلورالیسم سیاسی می‌باشد.

مردم مابیش از هر زمان دیگر اکنون به مدارا و مصلحت با برخورد دموکراتیک ضرورت دارد تا از طریق ائتلاف، همکاری فراگیر سیاسی و ملی به دور احزاب و سازمان‌های سیاسی زمینه‌های آن را امکان پذیر سازند. بقیه در ص ۱۶

د اتم مخ پاتی

هکړه ماران او ...

خه وړاندې مخکې د ملگرو ملتونو عمومي منشي ښاغلي عنان دا خبره برمڼده کړه چې که د افغانستان پر ستونځو له سره غور وښي ، نو دا هېواد به بيا له لاسه ووځي او د نړۍ د ترهگرو په لاس کې به ولوړي. ښاغلي عنان په ډاگه په هېواد کې امنيتي ستونځې يادې کړې ، چې د ورځې په تېرېدو سره زياتېږي. بيلي خوا د افغانستان لپاره د ملگرو ملتونو ځانگړي استازي احضر براهيمي ويلي چې ، يو بل نړيوال کنفرانس ته اړتيا ده چې ددې هېواد اصلي شخړه حل کړي. ډېر گمان کېږي چې د براهيمي منظور په افغانستان کې د قدرت شخړه وي ، چې اصلاً نده حل شوې. دغه ځانگړي استازي ځينو ختاگانو ته هم اشاره وکړه چې د بون په غونډه کې شوي وي. ده د جنکسالارانو شته والي د سولې د ټينگښت په لار کې يو عمده خنډ وبلله.

ټولو ته جوته ده چې اوس هم ملگري ملتونه ، او هم امريکا او د هغوی متحدين په دې پوړي دي چې په افغانستان کې ددوی په کم نلاره کې ډېرې نيمگړتياوې شته او بايد په دې هېواد کې په يوې نوې کړنلاره فکر وشي. که رښتيا هم داسې وي ، نو دا نوې کړنلاره بايد چې لومړی د جنکسالارې او ټوپکسالارې په ختمولو سره پيل شي او باور دی چې هم دا ډول به وشي. پداسې حال کې چې د قدرت د بېلابېلو مرکزونو د ړنگولو

، د وسله والو ډلو د خلع سلاح کولو او د هېواد د قومونو ، مليتونو او قبايلو د اکثريت ملا تر څخه برخوردار د يوه قوي مرکزي حکومت د ايجاد په لار کې د روانو هڅو ملا تر کيږي، مگر په عين حال کې د هر ډول دیکتاتوري رژیم ، استبدادي او لاسپوڅي حکومت او د بشري حقونو په اعلاميه کې د مندرجو موازينو او د دموکراسۍ ضد اعمالو کارول په کلکه مخالفت بايد وشي. د افغانستان ټولې هغه مترقي کړي چې په رښتيا ددې هېواد په غميزه خوړيږي، د يوه حقوقي او غيبي ايدېالوژيک دولت او د دا ډول سياسي نظام او سيستم پلوی کوي چې د حکومتونو په تغيير او تبديل سره د دولتي نظام بنسټيز جوړښت او ارکان تغيير وه نه مومي. داسې ښکاري چې امريکايان به خامخا يو روښان حقيقت ته غاړه کيږدي. بايد دې چې د بیره ورو رهبران او جگړه مارانو د حمايت څخه لاس واخلي، او پرېږدي چې ددې هېواد په مسائلو کې ټول مترقي قوونونه برخه واخلي. له ياده بايد ونه باسو چې د افغانستان د لاجچي د حل کنجي په وروستي تحليل کې د روښاندو او پرمختگ پالونکو غورځنگونو او ددې هېواد د مليونونو خلکو په لاس کې ده. هر څه ددې سره تړلي دي چې ملت کله او څرنگه د دا ډول پښلي او مترقي پاڅون د جنډې او بيرغ لاندې د خپل وطن د نجات او زغورني لپاره راپاڅيږي او په پښو دريږي.

بقیه از ص ۱۴

توطنه يا ...
با رویکار آوردن حکومت‌های محلی از تشکیل حکومت مرکزی قوی که درد سر نباشد، جلوگیری می‌گردد. بررسی خط السیر حوادث خونین در افغانستان نشان میدهد که هیچ حادثه‌طور تصادفی اتفاق نیفتاده است، همه حوادثی به ظاهر پراکنده و متنوع، اجزای استراتژیهای واحد بوده است. انهایی که برای خود و جامعه بشری درد سرمایه‌پریدند، با این مصارف گزاف برای اخلاف خویش خسار می‌کارند. افغانستان دیروز، قربانی رقابتها شد و افغانستان امروز فدای رقابتها میگردد. قدرتهای جهانی کشور ما را در جریان بازی بزرگ با کنتمکشهای خویش به ویرانه مبدل ساختند. حالا که آنها رفاقت موقتی را جاگزین رقابت دائمی خویش ساخته‌اند و افغانستان کنونی را در حالیکه خودش اردو ندارد، به کشور محاط به (۸) طاقت اتمی و شبه آن مبدل کرده‌اند که در صورت یک جرقه، قیامت کبرا بروز خواهد کرد. آیا افغانستان با ورود ایساف در آستانه صلح قرار گرفت یا پایش در باطل است؟ ماجراهای متوالی رفت که رفت؟ آیا افغانستان با شعارهای دموکرات‌های مفلس به سوی ثانی مبدل خواهد شد یا این ویرانه، کمین صیاد خواهد ماند؟

دوستی و دشمنی با مار، خطرناک است. اگر مناسبات آمریکا و اسامه واقعا خصمانه شده باشد، آیا با چنین عظمت طی یکسال حملات یکطرفه خویش میتواند به زخمی کردن مار اکتفا نماید؟ مار زخمی خیلی ظالم میشود. دوستی و دشمنی با مار خطرناک است و مرگ مار گیر، از دست مار. خون یک رنگ است در پیکر طاووس و زاغ. چون هر موجودی که قوی و متکی بخود شود، برنامه و اراده پیدا میکند. آمریکا با یک تیر دو تا فاخته زد. آمریکا در مسیر مبارزه با شوروی، اسلامگرایی را وسیله ساخت و با کمونیزم مقابله کرد و در نتیجه، تابوت هردو دشمن راست و چپ خود را تدارک نمود. جهاد اسلامی افغانستان که تحت حمایه کشورهای کفوی به شمول اسرائیل بود، عاقبتی جز همین نداشت. خاطره تلخ برگهای تقویم که آهسته و پیوسته می‌رویند و میریزند، فزایسی سال ۲۰۰۴ را بشارت داد؛ با پیامدهای ناگواری که هی به دنبال دارد، در حالی که علت و عامل اساسی در سیاستهای ذهنی خودش نهفته خون افغانها هم آب آسیاب دیگران شد. اگر این معامله‌ها، بازیهای سیاسی و یا جنگ زرگری هم بوده باشد، طالبان و القاعده با آتش بازی کردند و درخانه زنبور دست زدند. بقیه در ص ۱۶

نام عادل در تیاتر کشور ما ماندگار است

و اینبار سخن از عادل است. عادل وارسته مرد ادب و هنر که ده سال قبل از امروز در جریان جنگ های بین التنظيمی مجاهدین (۱) که کابل را به میدان جنگ های خانمانسوز و وحشیانه مذهبی - ملیستی شان مبدل ساخته بودند، هنگامی که از روی عطوفت و انسان دوستی به خاطر تهیه دوا و آب آشامیدنی برای کودک بیمار همسایه اش با به خطر انداختن زنده گی اش از منزل خارج گردید مورد اصابت مرمی های گور آنان قرار گرفته و جام شهادت نوشید که از شدت جنگ ناگزیراً در برابر بلاک مسکونی اش به خاک سپرده شد. آری عبدالله عادل شیععی از جمله هنرمندان پیشتاز و شناخته شده

دیگور نمایشنامه ها بذل مساعی می کرد. مرحوم عادل با تیاتر و تیاتریست ها و همکاران خود بی نهایت عشق و محبت می ورزید و پرخوردش بیبریا بود. انگاهی که تعمیر مجللی کابل ننداری یگانه تیاتر مدرن کشور بالا تر جنگ های مجاهلین طعمه حریق گردید، گویی عادل خانه شخصی اش را از دست داده و فوق العاده متاثر بود.

موصوف تا آخرین روز های حیاتش علاقه خود را با تیاتر قطع نکرد و با تجارب و اندوخته های زیادی که از استادان داخلی و خارجی فراگرفته بود و در تعمیم آن جدوجهد به خرج داد و گذشته از بازی نقش به رزی و دایرکت بعضی آثار نمایشی تیاتری او کار در گستره فرهنگ و هنر را بخش جداناپذیر زنده گی اش تلقی نموده و از همینرو یکی از اعضای فعال هیئت رهبری انجمن تیاتر

تیاتر کشور ما بود که در سال ۱۳۱۳ خورشیدی در ولایت لغمان دیده به جهان گشود و بعد از ختم دوره متوسطه بین سالهای ۳۲-۳۴ نظر به علاقه مفروطی که به هنر تمثیل داشت شامل حلقه هنرمندان شاری ننداری وقت و بعداً پوهنی ننداری و کابل ننداری گردیده و نقش های متعدد جدی و منفی را در نمایشنامه های کمیدی، میلودرام، درام و تراژیدی بازی نمود که به گونه مثال می توان از درام "او پدرم نیست"، تراژیدی "برنده مجروح"، میلودرام "شام زنده گی" و کمیدی "خرس تام برد که در بهلوی هنرمندان معروف تیاتر چون استاد بیسد، استاد رفیق صادق، مشعل هنریار، حبیبه عسکر و سایرین به نقش آفرینی پرداخته است. علاوه بر آن موصوف در دیکوریشن صحنه های تیاتر پیوسته همکاری می کرد و در قسمت دیزاین و



یکدش

بقیه از ص ۱۵

توطنه یا ...

نه تنها قمار را باختند، بل که حریف را نیز از دست دادند و کارشان به افتضاح کشید. به صورت جامع و مانع تعریف نشده، زمینه ارسال اخبارهای سلاح به سرزمینهای صلح جهت شکار منافع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تروریزی پیش نیست. پیام

آور تشدد و تشنج گردید. به جامعه جهانی که دریایان دوره جنگ سرد منتظر صلح بود، ولو زیر لوای اسلام باشد یا تحت شعار دموکراسی و یا زیر چتر حقوق بشر، آیا واقعا امحای تروریزم ستراتیژی جدید امریکا است؟ و زمان درو کردن حاصل فصل جنگ سرد فرا

رسیده است و راز و رمز گنگ صفحات تاریخ افغانستان تخته خیز، دکتر زلمی خلیلزاد، نماینده و ناظر سیاسی امریکا، جنرال تامی فرانک، نماینده نظامی. سیاست امریکا افغانستان را به تجزیه خواهد کشید. ائتلاف شمال در زون شمال حکومت متوازی تشکیل خواهد داد.

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزشمندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ

نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراك نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه قروزان نگهداریم. مسولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را آسیب نمیزماند.

مدیر مسول: مصطفی روزبه

Editor-in-chief
Mustafa Rozbe
Tel/Fax +31-79-351-66-59
نشانی ما:
Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer
Nederland

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan@hotmail.com

وجه اشتراك سالانه

هائس ۲۵ یورو

اروپا ۳۰ یورو

سایر قاره ها ۳۰ یورو

کرافت و دیزاین کمپیوتری: رومان سپتگر

بر رخ کشیده انداز سوی دیگر چون دنیروی سیاسی گوش به فرمان آقای کرزی در آینده های نزدیک تلقی گردیده و سیگنال همجو کاری رامی دهد تا سایر احزاب به حاشیه رانده شوند. واضح است که همچو حالت به هیچ وجه به نفع دموکراسی نبوده، زیرا در چنین حالتی عملاً خواست و اراده مردم یا مال می گردد. هویدا است که این چنین شرایط تنها منافع حکمروایان را عملی می سازد و این احزاب باز یچه ای بیش در دست دولت چیزی دیگری نمی توانند باشند. موجودیت احزاب خود ساخته طی ده سال اخیر در روسیه تحت حاکمیت بوریس یلتسن پدر معنوی دموکراسی (۱) در روسیه و از بین رفتن آن پس از استفاده لژم که در واقعیت به دیکتاتوری و یکه تازی قلدرمنشانه رئیس جمهور در آنجا انجامید، نمونه بارز دموکراسی به شیوه امریکایی می باشد.

اکنون که قانون اساسی نظر به فشار حکومت مداران کابل بر مردم ما تحمیل گردید، بدیهی است که چالش های دیگر را نیز همراه خواهد داشت، بنائبروهای مترقی و آگاه جامعه نباید هوشیاری سیاسی شان را از دست دهند. بگذار ایجاد پارلمان در کشور ما مورد معامله سیاسی قرار نگیرد. تا صلاحیت های را که رئیس جمهور در لویه جرگه از دست داد، دوباره از طریق انفاذ قوانین ضمنی در پارلمان بدست نیآورده و حکومت مطلق العنانی بر مردم ما تحمیل نگردد. فقط در آنصورت است که ما می توانیم بر اصل دموکراسی و مشارکت فعال همه احزاب و سازمان های سیاسی که بتواند با حقوق مساوی در زنده گی سیاسی جامعه ما سهیم گردند حساب نمائیم.

دولتمردان ما باید بدانند که ما به دموکراسی قلابی ضرورت نداشته و کای نمونه های دیگران به درد مردم ما نمی خورد. دموکراسی را باید از تهداب در کشور مان اعمار نمود. تا مردم به صورت فعال بدور احزاب سیاسی دلخواه شان بسیج گردیده و از مزایای واقعی دموکراسی مستفید گردند.

مشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

سال اول شماره یازدهم دلو ۱۳۸۲ / جنوری ۲۰۰۴

"جهانی دیگر ممکن است!"

دستگیر صادقی

شعار بالا برای نخستین بار در "مجمع اجتماعی جهانی" (World Social Forum) که در سال ۲۰۰۱ در شهر پورتو آلگره (Porto Alegre) در برازیل برگزار شد از جانب هزارها انسانی که در مقابله با نظم نوین جهانی و خطرات ناشی از تداوم آن در جهان یک قطبی قرار داشتند به صدا در آمد. این صدا در واقع واکنش جریان های مردمی به "مجمع اقتصادی جهانی" است که همزمان در دهکده داوس در سویس برگزار میشود. این شعار در اعتراض و تقابل با سیاست های اقتصادی نئولیبرال، به حرکت گسترده ای تبدیل شده است و امسال برای اولین بار در آسیا و آنهم در شهر بمبی در هند از ۱۶ تا ۲۱ جنوری برگزار گردید.

در سال ۲۰۰۱ در اولین مجمع در شهر پورتو آلگره در برازیل، منشور اصلی "مجمع اجتماعی جهانی" برای تعیین خطوط کار مجمع به تصویب رسید. مجمع های سالیانه ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ شاهد گسترش سریع این حرکت بود و اکنون "مجمع اجتماعی جهانی" به سمبول تقویت حرکت ضد نیولیبرالیسم جهانی مبدل شده است. بقیه در ص ۱۳

وروستی گوزار

ویرونکی شبکی ته وروستی غوخ گوزار ورکړي. پنتاگون خبر ورکړي دی چې په دې برخلیک پاکونکي جگړه کې په په افغانستان د ننه ۱۰۶۰۰ زره امریکایي پوځیان او په عراق کې د امریکا د ځواکونو د مخصوصو عملیاتو ټولگي هم برخه اخلي. پاتی په دوهم مخ کښي

عبدالولي منگل

په زرگونه امریکایي سر تیري د بسرلي جنگي عملیاتو ته تیاري نیسي. ویل کیږي چې دا به د القاعدې او طالبانو د راپرخیدو وروسته لومړني زورور عملیات وي. امریکایي پوځونه اوس د افغانستان او پاکستان په پوله کې راتولپړي چې د طالبانو او القاعدې



در این شماره می خوانید:

- تقابل سنت ... ص ۵
- چرا باز گردانیدن ... ص ۷
- فتوا عربیه ... ص ۸
- هنرمندان ... ص ۱۲

و مطالب جالب و خواندنی

دیگر ...

یک و نیم قرن، سه جهاد، با سه ابر قدرت

نوشته فاروق فرزین

آچه شیران را کند روباه مزاج
احتیاج است، احتیاج است، احتیاج است،
احتیاج است.
افغانها طی یک و نیم قرن (۱۸۳۶-۲۰۰۳) سه بار علیه سه ابر قدرت جهانی جنگ و جهاد کرده اند. بقیه در ص ۱۴

قانون اساسی جدید و پیامدهای آن

امریکایی مانند گذشته هموطنان ما منجمله اطفال و زنان به شهادت می رسند. قانون اساسی راه را برای انتخاب ریاست جمهوری هموار ساخت که آقای کرزی منحصراً کاندید اصلی آن پنداشته می شود، اما از آنجایی که روند ثبت نام مردم برای اشتراک در انتخابات ریاست جمهوری به کندی دنبال می گردد، تشویش آن وجود دارد که این انتخابات در معیاد معینه دایر نگردیده و به تعویق بیفتد. این نگرانی ها در شرایطی مطرح می گردد که هنوز فضای مساعد و دموکراتیک برای انتخابات وجود ندارد، زیرا از یک سو سلاح و مهمات جنگی از قوماندانان محلی که تا هنوز هم به زورگویی و بقیه در ص ۱۶

انفجارات انتحاری روزهای اخیر در برابر قرارگاه های قوت های نظامی ایساف - ناتو در کابل یاددهانی کرد که منجر به قتل سربازان انگلیسی و کانادایی گردید و یکبار دیگر روال زنده گی عادی باشندگان کابل را که طی دوسال اخیر امن ترین نقطه در کشور محسوب می گردید برهم زده، صرف نظر از اینکه در اطراف و اکناف کشور نه تنها در جریان زد و خورد های قوت های نظامی با بقایای طالبان و القاعده مردمان بیگناه و بی دفاع از بین می روند، بلکه در نتیجه بیمار دمان های اشتباهی (۱) قوت های

فیصله نامه های بن چون عمده ترین دستاورد شان در کارزار انتخابات ریاست جمهوری امریکا پس از شکست سیاست خویش در عراق، استفاده نماید، نه تنها از قانون اساسی و تصویب آن در بیانه سالانه رئیس جمهور بوش به کانگرس امریکای یادآوری و اظهار مسرت شده، بلکه آرزو یرده شده که از این مدل در عراق نیز استفاده به عمل آورد.

قانون اساسی جدید افغانستان در شرایطی توشیح گردید که وضع سیاسی - امنیتی کشور ما نه تنها بهبود نیافته بلکه به وخامت نیز گرائیده است. کافی است از

فرزاه

قانون اساسی جدید کشور پس از چالش ها و زدوبند های پشت پرده - که طی سه هفته جریان کار لویه جرگه کاملاً مشهود بود تصویب و توشیح گردید، که همراه با تصرفاتی فراتر از ویرایش ادبی متن مصوب لویه جرگه بوده که در واقعیت امر نه تنها تغییرات حقوقی بلکه دستبرد به آرای نماینده گان لویه جرگه شمرده می شود.

تصویب قانون اساسی که با هزینه بیشتر از بیست ملیون دالر از جانب سازمان ملل متحد، تهیه و تدوین گردید آخرین موضوع مطرح در موافقتنامه های بن می باشد. رهبری امریکا که می خواهد از دست اوردهای حکومت انتقالی افغانستان در راستای تحقق



خبرونه او گزار شونه



سه نوجوان افغان از زندان گوانتانامو آزاد شدند



سه نوجوان افغان که اخیراً از بازداشتگاه گوانتانامو آزاد شده بودند به افغانستان بازگشته و به خانواده های خود پیوسته اند.

این سه پسر افغان، که گفته می شود بین سیزده تا پانزده سال سن دارند و تا دو سال در زندان گوانتانامو در بازداشت به سر برده اند، جوان ترین افرادی بوده اند که نیروهای آمریکایی آنان را به ظن حمایت و همکاری با تشکیلات رژیم سابق طالبان بازداشت و به گوانتانامو اعزام کرده بودند.

دو تن از این زندانیان، که توسط نیروهای آمریکایی در داخل خاک افغانستان دستگیر شده بودند، بدون ایراد اتهام مشخص، دو سال را در بازداشتگاه گوانتانامو زندانی بوده اند.

ادامه بازداشت این نوجوانان انتقادهای گسترده سازمان های بین المللی مدافع حقوق بشر از رویه دولت آمریکا در قبال زندانیان گوانتانامو را در پی داشته است.

این سازمان ها دولت امریکارا متهم کرده اند که افرادی را بدون ایراد اتهام رسمی و دسترسی به امکانات حقوقی در بازداشت خود دارد.

بی بی سی

'عراق احتمالاً سلاح کشتار جمعی نداشت'

کالین پاول، وزیر خارجه آمریکا، گفته است که صدام حسین رهبر پیشین عراق احتمالاً ذخیره ای از سلاحهای کشتار جمعی در اختیار نداشته است.



آقای پاول می گوید هنگامی که جنگ در عراق آغاز شد، احتمالاً صدام فاقد یک زرادخانه جنگ افزارهای کشتار جمعی بود. وزیر خارجه آمریکا سخنان اخیر خود در مورد سلاحهای کشتار جمعی عراق را در حالی که عازم سفری به گرجستان بود، ایراد کرد. آقای پاول کمتر از یک سال پیش در سخنانی به اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص خطر سلاحهای عراق هشدار داد.

کمی پیش از حمله علیه عراق، آقای پاول در سخنانی در شورای امنیت تاکید کرد که صدام حسین انباری از سلاحهای کشتار جمعی در اختیار دارد. وی در این سخنان گفت که عراق دست کم ۱۰۰ الی ۵۰۰ تن عامل شیمیایی برای ساخت سلاحهای شیمیایی در اختیار دارد.

اما اکنون آقای پاول گفته است اینکه عراق ذخیره ای از سلاحهای کشتار جمعی داشته یا نه مشخص نیست. این اظهارات آقای پاول پس از آن به عبدل آمد که دیوید کی، سرپرست تیم بازرسان تسلیحاتی آمریکا در عراق، گفت که اعتقادی به وجود یک انبار سلاحهای کشتار جمعی در عراق ندارد. آقای کی بدنبال این اظهارات، از سمت خود کناره گیری کرد. آقای کی در خصوص احتمال ذخیره سلاحهای کشتار جمعی در عراق گفت: 'فکر نمی کنم چنین چیزی (در عراق) وجود داشته.'

وی گفت آنچه در خصوص آن صحبت می شود ذخیره چنین سلاحهایی در عراق در دهه ۹۰ میلادی است و افزود که اعتقاد دارد که از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به بعد عراق برنامه تولید انبوه چنین سلاحهایی را نداشته است.

بی بی سی

زنده یاد وطن واحد مان افغانستان

بقیه از ص ۳ طرح نهضت میهنی ...

ناشی از آنرا چشیده ایم در پهلوی هم قرار گیریم، زیرا مردم تنها به جمع اعتبار می دهند و احترام می گذارند در وجود کانون همکاری، همزیستی و همبستگی رسالتمندانه نیروهای مترقی و عدالت پسند رستگاری آینده خود را تنها در کار مشترک و اندیشه رفیقانه می توانیم به پندار مشترک که خواست همگانی است دست یازیم.

باید از گذشته آموخت که سرنوشت مصیبت بار کنونی ما ناشی از غرور، خودخواهی و بی اتفاقی ماست. مشکلات و وخامت اوضاع کشور و سرنوشت اندوهبار مردم ما حکم می کند تا تمام روشنفکران و شخصیت های ملی و اجتماعی و حلقهات سیاسی با کنار گذاشتن اختلافات سیاسی، تعصبات مذهبی، منطوقی، قومی و زبانی و روش های خودپسندانه در جهت برتری منافع و مصالح ملی و نجات وطن و وطنداران از بدبختی هایی که بر آنها روا داشته اند و می دارند، در یک نهضت فراگیر و سراسری میهنی متشکل شویم.

از آنجایی که چشم اسفندیار جنبش، نفاق و پراگندگی و اختلافات در بین نهاد و نیروهای ملی و دموکراتیک است. چشم امید و قابل اطمینان افغان ها همین نیروهای ترقی خواه و عدالت پسند می باشند.

پس بیایید اختلافات را به هر قیمتی که می شود حل کرده و با تشکل به دور نهضت میهنی وحدت و همبستگی مان را به خاطر رنج های بیگران مردم ما قوی تر سازیم.

په دي ډول وا شننگتن غواړي ، او ددې جگړې موخه او مقصد هم دادی ، چې طالبان او د القاعدې پاتي شوني د تل لپاره له پښو وغورځوي او بيا ددې توان پيدا نه کړي چې په پښو ودريري. سياسي کارپوهان او د امریکا د پښو څارونکي په دې باور دي ، چې دا به د سياست په ډگر کې د بوش لپاره تر ټولو سخته ازموینه وي، چې کېدای شي د راتلونکو جمهوري رياست په انتخاباتو کې دده د برياليتوب يا ماتې سبب شي. په عين حال کې د مشرف لپاره هم دا يو سخت وخت دی. په پاکستان کې مذهبي گړي چې څو ځله يې دده دوزلوهڅي کړي ، نه غواړي چې امريکايان د پاکستان خاوره د القاعده او طالبانو سره د وغړو لپاره استعمال او وکاروي. په امریکا کې د سياست ځيني لويغاړي وايي چې کې چيرې دا ځل اسامه بن لادين د امریکا له پنجو ووځي ، چې په اغلب گمان په همدې سيمه کې دی ، د جورج بوش په انتخابي کمپاين به ناوړه اغېز وکړي او دده لپاره جبران نا متونکي عواقب ولري.

د ۱ مخ پاتی وروستی ...

د یادونې وړ ده چې دا هغه ټولگي دي چې صدام حسین یې نیولي و. وایي چې دا جگړه ایز عملیت به په ځانگړي ډول د افغانستان او پاکستان په سرحدی سیمو کې تر سره کیږي، او د یادولو وړ ده چې اسلام اباد هم د امریکایی نظامی قوتونو سره په دې عملیاتو کې ننگه کوي. که څه هم پاکستان په علني توگه د امریکایی پوځونو عملیات د دوي په خاوره کې رداو نه مني ، خو پرویز مشرف د پردې شاته د جورج بوش سره هر ډول مرستې ته چمتووالي ښودلې دی. داسې ښکاري چې پنتاگون غواړي په عراق کې ورته دفاعي ستراتیژي په افغانستان او په تېره بیا په دې سیمه کې پلي او عملي کړي. له بلې خوا واشنگتن خپل دیپلوماتیک چینلونه هم گړندي او فعال کړي دي. په سیمه کې یې له ایران او نورو هېوادونو نه غوښتنې دي چې د جگړې پر مهال د طالبانو او القاعدې پر مخ وروڼه او دروازي وتړي او د امریکایانو سره پوره مرسته وکړي.

عزیز احمد رزم پور

تاریخ زرین مردمان کشور ما مشحون از مبارزات و قیام‌های سرشار از آزادی به خاطر طرد دشمنان استقلال ملی، تمامیت

طرح نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان خواست زمان ماست

سیاسی یعنی بدون داشتن تئوری، دانش علمی و پراتیک عمل جمعی در ایجاد و سمندهی پروسه و روند اهداف کنونی و فردای نهضت در

کشور نقش فعال نیرومند دموکراتیک و نظیرستانه خود را نمی‌توانیم ایفا نماییم.

با درک وضع موجود ملی، بین‌المللی مرآتیکه بر این است که شرایط عینی و ذهنی برای پر کردن خلایک سیاسی یعنی ایجاد «نهضت فراگیر سیاسی» یک امر ضروری و حیاتی است هرچه زودتر، تا زمان از دست فراتر نرفته باید اقدام عملی صورت گیرد. با عدم توجه به خواست زمان یعنی با قدم برداشتن به اهستگی اعتبار ایجاد شده فرو کش و به تحلیل خواهد رفت که الزاماً از صحنه روزگار دور شده و به تابوت ما میخ نابودی ابدی کوبیده خواهد شد.

بگذار این مفکوره ایجاد شده در روند مبارزه از تفکر بالقوه به بالفعل پراتیک با عمل بالقوه و بالفعل تبدیل گردد.

با پا به عرصه گذاشتن نهضت میهنی به مثابه یک بدیل عجالتاً یگانه خواست نیروهای هوادار فراخوان مطروحه در طرح، به خاطر وظایف و ارمانهای بعدی آن فراهم می‌گردد و برای رسیدن به این ضرورت ملی در هر کجایی که هستیم صدا و نوای شریفانه، دوستانه، برادرانه و رفیقانه خود را با صدای رسای ناقوس فراگیر کار گذاران ((نهضت میهنی)) که انعکاس با: تاب مظهر صدا و احساسات ملت ماست هم آهنگ و موافق سازیم و با کسب اعتبار، اعتماد و باور متقابل، همگام و هم میثاق با طیف وسیع روشنفکران پاک نهاد و متعهد، و هر انسان هوشمند گزین که خواهان و حامی جامعه مدنی و معتقد به آرمانهای والا و انسانی باشد در یک کانون وسیع بنیاد سیاسی متشکل و متحد شویم. در این کانون فراگیر استعداد های ایجادگر، خلاق و سازنده می‌توانند نقش و برآیندگی خود را به مثابه رهنمای پیشرو در رشد بهبود کار در پروسه تکامل مبارزه تبارز و ایفا دارند. زیرا با نیروهای متحد، متشکل و یکپارچه، نه با نیروهای متفرق و پراکنده در پرتو و چارچوب یک برنامه سیاسی علماً تنظیم شده در یک روند وسیع تحولات و اصلاحات اساسی اهداف ((نهضت فراگیر میهنی)) می‌تواند تحقق پذیرد. هرگاه ظرف اندیشانه حوادث و رویدادهای نه چندان دور وطن را که از برابر چشمان هر یک ما گذشته است نقادانه مختصرابه بررسی گیریم به وضاحت جهات منفی و نتایج غیرمؤثر بودن میتود و شیوه های اشتباه آمیز فعالیت نیروهای پراکنده را با حرکات جداگانه فرکسیون، گروهی و دسته سازی که هیچ داعیه از آن حاصل نشد در می‌یابیم و با خطه درشت بطلان آن را که در اوراق تاریخ حک شده می‌خوانیم.

پس هرکدام به مثابه دارنده گان خصایل وطنپرستانه با کردار، گفتار و بندار نیک انسانی به حیث شاهدان عینی به گواهی تاریخ بدون هراس و بیم به اشتباهات گذشته اعتراف و با صفات و اخلاق نیکو عیاران جوانمردپاکباز برسم مردان تاریخ در کنار هم دوستانه، برادرانه و رفیقانه برای جبران و جلوگیری اشتباهات که طعم تلخ و بدبختی های بقیه در ص ۲

کشیدن طرح نهضت میهنی به مثابه پوتانسیا ل جدید مبارزه بن و بست، سکوت و رکود مرگبار تاریخی را بسان گذشته با صدای رسا شکستاند و راه خود را در مدت زمان کوتاه در دل و نهاد نسل بالنده و رسالتمند کشور که مدت ها قبل انتظار روشن شدن بار دیگر چنین مشعل فروزان را در دل شب های تار و یلدا ی خود می‌کشیدند گشود، با در نظر داشت تحقق این اصول که هرگز امری سهل و ساده نبوده است و نخواهد بود. آنرا نخستین گام پیشستانان راه نجات مردم رنج دیده وطن در میدان دشوار مبارزه دانسته یقین کامل دارم با همسویی و همگرایی زنان و مردان آزادیخواه میهن که خوب و بد و خیر و شر را در تجربه زنده گی خود درک کرده اند به یلکان بالایی روند رشد جامعه گام های بعدی را خواهند برداشت.

اکنون در شرایط نوین دست اندرکاران، فعالان سیاسی و رسالتمند کشور با درک وسیع، تفکر جدید با تحلیل از شرایط مشخص وضعیت سیاسی و بینش کاوش گرانه و اندیشمند از اوضاع و احوال کنونی و نتیجه گیری های واقعینانه از گذشته با استفاده از اندوخته ها و تجارب خود و دیگران ضرورت پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی را به خاطر تعمیم و تامین اهداف مطروحه در «طرح نهضت میهنی» به پیشگاه همه مبارزان میهنپرست، ترقی خواه و عدالت پسند و انانی که هومانیزم، انسان و سعادت او را سرچشمه تفکر سیاسی و یگانه منظره وسیع با صفاء بیروزی مبارزه داد. خواهانه خویش می‌دانند، مطرح نمودند و از همه شخصیت ها، سازمانها، فعالان سیاسی نیروهای دموکراتیک و ترقی خواه و به خصوص از انانی که ((در راه رهایی مردم از قید و بند و اسارت ملی، اجتماعی و اقتصادی اندیشیده و مبارزه کرده اند در اوضاع و احوال کنونی در قطار سایر نیروهای تحول طلب و آزادیخواه در داخل و خارج کشور به فعالیت علنی و مسالمت آمیز بپردازند.)) دعوت به عمل آورده فرخنده می‌خوانم و علاوه می‌دارم که در این روزگار و لحظات حساسی که مردم افغانستان به سر میرند با بینش هومانستی به مردم خویش و احساس اعتماد و نظیرستی، برابری و برادری به گونه جمعی و مسالمت آمیز بر پایه اصل منافع ملی بایست شرایط و دوران ضرورت همبستگی اتحاد نظر و عمل را که بیش از هر زمان دیگر محسوس است با تعقل همه جانبه، همه متفقاً درک نماییم، در این صورت با نگرش باز، دید وسیع و درک موجودیت گرایش های مختلف فکری و عقیدتی در درون نهضت و جنبش که یک پدیده و امر طبیعی است با آماده گی ذهنی دانستن فرهنگ گفتگو ها، داشتن روحیه سالم اصولی و تلاش در روند کار و مبارزه سیاسی به جهت همسویی و همگرایی فکری یعنی «تشکل اندیشه ای» که نیازمند زمان است به مثابه قطب نمای جنبش با اطمینان راسخ می‌توانیم دست یابیم.

حصول آگاهی سیاسی و اجتماعی ما را قادر به شناخت پدیده های بغرنج و رویداد های سیاسی، اجتماعی و تضاد های درونی جامعه و به درک آماده گی متشکل سازمانی به مثابه ضرورت مبرم زمان ما مجهز می‌سازد و تصریح می‌دارد که بدون گردان متشکل و آگاهان

ارضی و حاکمیت ملی بوده و مبین اشکال تضاد های درونی جامعه در یلکان تاریخ می باشد. این تاریخ مملو از سرگذشت ها، پیروزی ها و شکست های ناگوار انسان هایی است که علی الرغم حوادث توفانزا با تجدید آرایش نیرو با مفاهیم و اهداف جدید تر به نبرد موانع و دست یازیدن بر مشکلات شتافته اند و با رهنمون نیروهای تازه به دوران در برهه های تاریخ برای گزینش و برپا داشتن دنیای بهتر و زنده گی نوین هزاران خطر را بجان خریده اند، و به خاطر تعمیم دموکراسی و تامین عدالت اجتماعی در افغانستان که با پیروزی ها و شکست توأم بوده، با افتخار پیوسته به ادامه مبارزه پرداخته اند.

مبارزات جنبش های آزادیبخش ملی - دموکراتیک و همه جنبش های که در آن منافع و مصالح علیای کشور به طور برجسته تسجیل گردیده است، برهه یی از تاریخ آرزنده کشور ما بوده است زیرا گذشته و آینده تاریخ وطن به توده های میلیونی مردم ما تعلق می‌گیرد که بدون شك نقش و رسالت روشنفکران به مثابه فرزندان با سپاس میهن در آن جایگاه تاریخی برآیند و درخور توجه است.

با تذکر از خاطرات و کارنامه های آن رادمردان بزرگ تاریخ وطن که نخستین مکاتب عشق به انسان و میهن پرستی را پایه گذاری نمودند و فرزندان و میهن را به فراگیری و آموزش درس و نظیرستی فراخوانده اند گرمی می‌دارم و بران باورمندم که «هیچ ملتی نمی‌تواند به خاطر گذشته خود زنده گی کند و بدون گذشته خود وابسته و دلبسته نباشد الزاماً از صحنه روزگار ناپدید خواهند شد»

با برداشت و آموزش تجددگرایانه از گذشته و با بسنده نمودن و برگزیدن ماهیت ترقی خواهانه و پیشرونده و احتراز از دکماتیزم، سنن پرافتخار مبارزات وطنپرستانه یی خانواده بزرگ روشنفکران پیش را به دیده قدر نگریسته، آینده را در یک همبستگی بزرگ وطنپرستانه و اتحاد مستحکم همه نیروهای متعهد در برابر مردم در وجود یک کانون وسیع بنیاد چپ دموکراتیک دارای مرام و برنامه سیاسی علماً تنظیم شده برای یک افغانستان آزاد، علی الرغم خواست دشمنان وحدت و یکپارچگی و موجودیت چالش های جدید و زد و بند های پشت پرده، روشن و درخشان به نفع هواداران نهضت می‌خوانم.

از انجایی که تماس ها و گفت و شنود های سیاسی در گوشه و کنار کشور های مختلف جهان میان نیروهای ترقیخواه و عدالت پسند در راه تحرک در پروسه تکامل منتج به برگزاری همایش و بحث پیرامون مسایل مبرم روز گردید و با وجود ناکافی بودن تدویر کامیابین گردهم آیی و بحث ها میان روشنفکران که در آینده حتمی و بیشتر صورت خواهد گرفت با ارائه پیشنهادات معین و مشخص همانگونه که انتظار می‌رفت سرانجام از یک دایره معین قدم فراتر گذاشته شد، و با انتخاب اینکه راه دیگری جز مبارزه به خاطر آزادی، دموکراسی و ترقی اجتماعی به خاطر رهایی مردم از عقب مانده گی قرون و شکستن زنجیر استبداد فاشیستی طراز آسیایی وجود ندارد. بایست

نهضت میهنی و مسله مذهب

داکتر آرین

قرن هاست که دین اسلام جای آئین های پیشین را در سرزمین ما گرفته است و مردم این خطه باستانی به آن مشرف گردیده اند و از آن زمان تا به حال روان، احساس و عواطف مردمان جامعه ما را فراگرفته و از نسلی به نسلی انتقال یافته است.

همچنان تاریخ سرزمین ما سرشار از نهضت ها و جنبش های حق و عدالت بوده است، مبارزات اجتماعی، ملی و ترقی بارها سیمای مذهبی بخود گرفته و در زیر بیرق دین، ترقی خواهان و وطن پرستان عصر گرد آمده اند. علمای دین، متفکران مذهبی و روحانیون عدالت پسند با سهم گیری شان در نبرد های ملی و ضد استبدادی و دفاع از خواستها و آرمانهای مردم با قاطعیت رزمیده اند و صف پیکار جوان میهن پرست را مستحکم تر نموده، راه راست را نسبت به بی عدالتی ها، ستم و تجاوز مشخص و آشکار ساخته اند.

اما باید تذکر داد که متأسفانه در طول تاریخ دولت ها و گروه های مذهبی دین و سیاست را باهم آمیخته اند. که در نتیجه باعث ماجرا های درد آور، رنج ها و بدبختی های فراوان برای مردم و میهن ما شده است.

بنیادگرایان مذهبی دین را در تضاد با واقعیت های جهان دانش قرار داده و مذهب را با خشونت و عقاید عقب گرایانه توأم نموده اند و تظاهر، ظاهر فریبی و اغوا مردم را نسبت به صلح، واقعیت و دانش ترجیح داده اند، تا بوسیله دین قدرت سیاسی را در تصرف خویش آورده و یا از این طریق به حاکمیت سیستم های استبدادی شان ادامه دهند. در حالی که دین و سیاست مفاهیم از هم جدا بوده و ماهیت و مضمون آنها به کلی از همدیگر متفاوت است.

دین رابطه انسان با خداوند و معرفت گردگار است، و سیاست روابط میان انسان ها، دولت ها، احزاب و جامعه می باشد. دین را به خداوند نسبت می دهند زیرا از مصدر جلال خدائی صادر گردیده است. به پیغمبر نسبت می دهند به واسطه آنکه ظهور آن از پیغمبر می باشد و به امت نسبت داده اند، زیرا امت پابند و فرمانبردار دین می باشد. اما سیاست را به دولت ها، احزاب، نهضت ها و جامعه نسبت داده اند، به خاطر آنکه طرح کننده گان و گرداننده گان آن همین ها می باشند. پس به این نتیجه می رسیم که دین و سیاست دو مقوله تاریخی از هم جدا بوده و مفاهیم آن فرق می کند. دین مایه هدایت و بصیرت است که بنده گان خدا را به سر منزل مقصود رهنمائی می

کند و سیاست برنامه است، رهبری حزب، دولت و جامعه است که در تغییر همیشگی قرار داشته و مطابق به شرایط خاص جامعه و زمان طرح و تنظیم می گردد. قابل تذکر است آنچه که گفته شد بدان معنا نیست که نقش دین را در حل پروبلم های جامعه و روابط اجتماعی نفی نماید، بلکه باید به خاطر ترقی و تعالی کشور، استقرار عدالت و صلح از ارشادات دینی استفاده شود و در روشنائی دین به خاطر رشد، توسعه و تطبیق دستاوردهای تمدن بشری عصرمادر جامعه بدون تعصب کوشید تا از کاروان دانش و پیشرفت جهانی عقب نماند.

در طول تاریخ ادیان، در جهان نبرد های شدیدی بین دینداران متعصب و دین داران غیر متعصب جریان داشته است. بنیادگرایان متعصب مذهبی که ملاک قضاوت آنها را فرهنگ کهنه تشکیل می دهد، دروازه های تغییرات و کشفیات جدید را بروی خود بسته و در فضای آشتی ناپذیری، جنگ و خشونت بسر می برند و همواره می کوشند جلو فعالیت های آگاهانه انسان ها را گرفته و جامعه را در تاریکی نگهدارند.

دین داران غیر متعصب ترقی خواه و تجدد طلب اند. واقعیت های جهان دانش را قبول دارند و می خواهند یکجا با کاروان تمدن حرکت نمایند و دین را به مفهوم واقعی آن پذیرفته، با جنگ، خشونت و عقب گرایی مخالف اند.

یکی از معروف ترین شکل های بنیادگرائی مذهبی "انکیزیسیون" یا "دیوان تفتیش عقاید" است. که بنام دفاع از دین و مذهب، تخم وحشت و خشونت را در اروپا پاشیدند و به خاطر تأمین منافع مادی خویش و ادامه آن به کشتار و مجازات طرفداران آزادی، پیشرفت و دموکراسی پرداختند. در حالی که قربانیان آنها عموماً از ایمان مذهبی برخوردار بوده و هیچ گاه در رویارویی با دین و مذهب قرار نداشتند.

انکیزیسیون قرنهای مردم را شکنجه و آزار داد، روشنفکران را دسته دسته به زندانها و چوبه های دار فرستاد و اروپا را به کشتار گاه بزرگ و زندان عمومی تبدیل نمود. بنیادگرایان مذهبی به صدها فیلسوف و دانشمند تهمت بسته و متفکرین دگراندیش را که سد راه قدرت طلبی و سود جویی کلیسای دولتی و دولت کلیسایی واقع و خواستار عدالت و حقوق فردی مردم می شدند، به اشکال گوناگون

به جزا محکوم می نمودند، کتاب ها را سوختانده، ترقی خواهان را ملحد، مرتد و زندیق می خواندند و فرزانه گان را زنده به میان شعله های آتش می افکندند. تنها در اسپانیا ۳۴۰ هزار تن را عمال بی رحم دیوان تفتیش عقاید شکنجه و آزار دادند، که طبق آمار خود کلیسا ۳۲ هزار تن را بنام مرتد و منافق زنده در آتش سوزانیده اند. در فاجعه ای "سینت بارتلمی" در فرانسه در یک شبانه روز ۱۳ هزار تن مرد، زن و کودک در کویچه ها و میدان های پاریس کشته شدند و حتی به آنانی که در رحم مادر بودند ترجم نکردند. کشیش پاریسی در دفتر خاطرات خود نوشت: «امروز به چشم خود دیدم که شکم های زنان را با خنجر می دریدند و بچه های شیر خوار را از آغوش مادران شان بیرون می کشیدند و آنها را از بالای دیوار ها پرتاب می کردند... تا عیسی مسیح را از خود بیشتر راضی کرده باشند.» آنها به این ترتیب می خواستند با تضمین بیشتر برای خود بهشت را ارزانی فرمایند.

قابل یادآوری است که خوشخانه امروز نه تنها نهاد های دموکراتیک و بشر دوست به تقبیح ماجرای نفرت انگیز "دیوان تفتیش عقاید" می پردازند، بلکه در دهه گذشته کلیسای کاتولیک حکم محکمه آنکیزیسیون در باره گالیله را ملغی دانسته و مردود دانست. باب طی نامه به کاردینال های خود آشکارا ضرورت اعتراف به گناهان دستگاه کلیسایی را گوشزد نمود. او در این نامه نوشت: «(جگوتنه می توان در باره اشکال گوناگون خشونت که به نام عقیده و ایمان صورت گرفته است سکوت نمود؟)» و در چنین پرسشی یادآوری کرده است که: «(کلیسا باید به ابتکار خود فصل های سیاه تاریخ را بازمینی کند و در اختیار افکار عمومی بگذارد.)»

این انتقاد، محکوم نمودن اعمالی است که در زیر نام دفاع از دین و مذهب و آمیختن آن با همدیگر صورت گرفته است. اما جای تأسف است که جنایات قرون وسطی، قرن ها بعد آن در افغانستان تکرار می شود. جنگ های خونین میان تنظیم های مختلف مذهبی جهت گرفتن قدرت سیاسی، کشور را ویران و مردم افغانستان را به هلاکت کشید و بنیادگرایان مذهبی اسلام را تنه ها در چهره مرگ، خون، راکت، انفجار و ترور به مردمان میهن ما عرضه کردند. به تعقیب آن رژیم دیوان تفتیش

عقاید طالبان که در خشونت و بی رحمی بر آنچه رژیم های تاریخ قرون وسطی انجام داده بود پیشی گرفت. در این دوران جنایات و فساد بنیادگرایان مذهبی بنام دین و مذهب نسبت به گذشته هم فراتر رفت. مجازات، شکنجه و کشتار با نهایت قساوت و بی رحمی انجام داده میشد و همه چیز مطلقاً به خواب، خیال و خشونت مربوط بود. مردی در تاریکی نشسته و از آنجا به فتوا دادن آغاز نمود و خویش را صاحب دم مسیحی، عدل سلیمانی، عصای موسی و امیرالمومنین خواند. دین، مذهب، عقیده و ایمان را در راه کسب قدرت به بهره کشی گرفت، به جای اینکه مظهر حق و عدالت گردد، ابزار جنایات و فساد شد. دشنامی به تاریخ و فرهنگ ما و شرمی برای افغانستان و مردم آن گردید و از بخت نیک مردم که انقلاب قرون وسطایی آنان با پیش کشیدن یا بیشتر از گلیم سرنگون گردید. این است نتایج با هم آمیختن دین و سیاست و هزاران واقعه تکاندنده دیگر که زیر نام دفاع از دین و مذهب صورت گرفته است.

به همین اساس تصادفی نیست که طرح نهضت میهنی مخالف استفاده از دین بخاطر مقاصد سیاسی می باشد و موافق آن نیست تا گروه ها، احزاب و دولت ها از دین و مذهب سواستفاده نموده و دین را جهت رسیدن به قدرت سیاسی و یا در تحکیم قدرت خصوصی خویش به کار ببرند، تا باشد که افغانستان برای همیشه از خطر فاجعه ای بنیادگرایی در امان مانده و هم آهنگ با پیشرفت های علمی، صنعتی و اجتماعی جهان امروز حرکت نماید و مسیر منطقی خویش را به سوی ترقی، آزادی، خوشبختی و صلح طی نموده با سیستم دموکراتیک اداره شود.

ماخذ:

- ۱- ی - دی میدوف و ا - ا فیداسیف، اساسات سیاست شناسی. نشرات مکتب عالی ۱۹۹۵ ماسکو
- ب - بیلوکریسکی و ی. ل. فیدیفاسلام و ساختار اجتماعی در کشور های شرق دور و شرق میانه. پروگرس ۱۹۹۵
- شجاع الدین شفاتولدی دیگری "چاپ دوم نشر فرزند ۱۹۹۹
- فریداحمدنیا گزارش سازمان عفو بین المللی، افغانستان مسولیت بین المللی برای فاجعه حقوق بشر ۱۹۹۴
- وليام میلی، افغانستان طالبان و سیاستهای جهانی انتشارات ترانه ۱۳۷۷
- نشریه نیمروز شماره ۴۷۰ سال دهم ۱۳۷۷

انجیر خلیل روونی

از دیر زمانه ها در فرهنگ مردمی ما ضرب المثل مشهوری بر سر زبانهاست که می گویند «بیز در غم جان، قصاب در غم چربو». چه بجای مثل عامیانه نی که واقعاً در جامعه سنتی افغانستان از زمانه های خیلی دور، در مناسبت ها میان دولت و مردم، حاکمان دست نشانده و بیگانگان، قشر استثمارگر و طبقه محکوم این واژه مردمی همیشه مصداق تراژید تاریخ بوده است.

ضرب المثلی که هرچند در ظاهر امر یک مفهوم ساده و فلکلوریک را آرایه می دارد اما در ماهیت اصلی خود بمانند آئینه زمانه ها همه پستی ها و بلندی ها، بی تفاوتی ها و زبونی ها را در خود انعکاس داده و بصورت آشکارا از رنگ ستم، تجاوز و نابرابری در یک جامعه سخن می گوید. آنجا که از یکطرف گاو شیری پر موهستی در نماد وطن از زخم و عذاب می نالد، دستان بی مروتی از سوی دیگر آماده می گردد تا هر یک بدون روحیه التیام بخشی به نوبه خود از جان بیمار این گنجینه عظیم و مقدس سودی را نصیب گردند. دو پدیده متفاوت و دردناک در یک معادله که موازنه دو سوی آن از روند عدالت اجتماعی و حقوق جامعه انسانی به کلی فاصله دارد.

رویکرد چنین ضرب المثلی را امروز در تحولات سیاسی و اقتصادی کشور بحران زده خود بدرستی می توانیم ردیابی کنیم که اوضاع جاری بویژه در عرصه بازسازی و داعیه دموکراسی از یکسو، تنش های عقیده تی و قومی در معرکه های سوزان قدرت طلبی، از سوی دیگر، انهم در استانه رستاخیزی قرن ۲۱، چگونه به کشمکش های تب آلود زبان بار مبدل گردیده است.

باید اذعان داشت که بعد از فروپاشی طالبان، سایه های اشباح از در و دیوار ها به فرو ریختن آغاز نمود، فصل جدید و امید بخشی در تاریخ سیاسی و اجتماعی کشور پدیدار گشت. زمزمه آزادی، زمینه شکل نظام بر مبنای دموکراسی و عدالت اجتماعی کشور بر دلها و حنجره ها جا گرفت. فریاد دادخواهانه ملت بخاطر رهائی شان از فشار حکمه طالبان بیک امید تازه و پربار در جهت پایان آواره گی ها و مهاجرت های جانسوز اجباری و اعمار مجدد افغانستان ویران شده، عرض وجود کرد. مهاجرین کمپ های سوزان با خوشبینی بالاتر از اندیشه و رویا آماده برگشت بسوی ده و دیار خود گردیدند.

مگر در طول این مدت به اصطلاح رهیابی بسوی فزانه های سازنده گی، آنچه را که مردم در انتظارش بودند و آنچه را که دولتمردان اداره عبوری و موقت می بایست به اساس مسولیت تاریخی خود به آن متعهد می بودند سالم و شفاف از آب بدر نیامد. بنا همه آرزوها در جهت بی یآوری ها فروکش کرد و مقوله بالا باز هم فضای اشوب زده کشور را در سیطره خود مهار ساخت و باز هم کشور زخمی و ویران شده همینکه داشت از زهر زخم دشمنی رهائی پیدا کند در ابهام دیگری فرو برده شد. مرزبندی ها و تمرکز صف آرایی های عجیبی در صحنه مبارزه بخاطر رسیدن بقدرت ایجاد گشت. سه مرجع یا محور قدرت، سلطنت طالبان سابق، تیم به اصطلاح وجود محمد ظاهر شاه سابق، تیم به اصطلاح تکنوکراتها از امریکا به رهبری آقای کرزی و لشکر نیمه فاتح و نیمه منتهز جهادی زیر اداره برهان الدین ربانی هر یکی با شتاب و عجله بمقصد بدست آوردن کرسی های وزارت و سفارت دست بکار شدند. در نتیجه اداره نیم

تقابل سنت و تجدید

بند و غیر مشروعی نه به اساس تخصص و شایسته گی، بلکه با استناد به تعلقات قومی و یا وابسته گی های پشت پرده به این و یا آن مرجع قدرت، بوجود آمد.

مگر از آن جائیکه دیدیم عبوری ها عبور کردند و انتقالی ها هم طشت شان خالی از آب برآمد. سرانجام بخاطر ساختار قانون اساسی به اویه جرگه سستی و مصلحتی رو آوردیم که بعد از سه هفته تنش های قومی و زبانی و زد و بند های قبلاً در پشت دروازه های بسته بالاخره به تصویب نماینده گان رسید.

قانونی که مشروعیت اصلی آن زیر سوال قرار گرفته است. انگونه که در پیش نویس آن ماده عمده ساختار دولتی در نظام ریاستی مطرح بود و آقای کرزی هم که به خاطر رسیدن به قدرت آهنگ، سیستم پارلمانی را جدارد می کرد سرانجام در نتیجه این جالش ها، نظام ریاستی مورد تأیید قرار گرفت. سیستم اداره که با ساختار نظام سیاسی دولت امریکا شباهت تمام دارد ولی در کشورهای عقبمانده مانند افغانستان چنین نظامی اداره کشور را می تواند

بسوی دیکتاتوری و استبداد بکشاند. از جانبی هم بوضاحت آشکار گردید که این قانون در مجموع از ارزشهای مدنی و دموکراسی در فواصل انجماد قرار گرفته است. نماینده گان چندی هم در مجلس، همینکه از داعیه آزادی و دموکراسی لب به سخن می گشودند حرف های شان با خشونت از طرف رئیس مجلس در گلو می خشکید حتی به تکفیر و الحاد گرفته می شدند. به همین گونه ده ها مسئله دیگری در

مورد زبان، سرود ملی، حذف کلمه بابای ملت، محدودیت اختیارات بی حد و حصر رئیس جمهور، دو تابه گی وزرا، پسوند نام نظام دولتی و امثال آن که در پیش نویس قانون اساسی تذکر رفته بود در مورد تعدیلات آن صدای اکثریت به جانی نرسید و مواد مذکور با قوت خود باقی ماند. اگر کدام تغییرات جزئی هم وارد آمد مشروعیت انفاذ آن در پوشش جالش ها، باز هم به نفع هواخواهان نظام ریاستی، چرخش اولی خود را باز یافت. به گونه مثال در سرود ملی که تنها بزبان پشتو باقی ماند با اضافه نمودن کلمه الله اکبر و ذکر نام های از اقوام دیگر در متن آن که، گویا ارضای ملت را کمائی کرده اند. این ماده مهم را هم با این ادبیات معجون و مرکب، تصویب شده اعلان کردند. اما چه خجلان باور نکردنی. بجای آنکه در ریتم و معانی بلند این سروده مقدس روح زنده یک ملت واحد در محدوده جغرافیای واحد، در واژه های پر شور عشق و آزادی، خود جوشی وحدت ملی و بالنده گی تاریخی انعکاس می داشت برعکس آنرا بیک شعار خشک سیاسی و ایدئالوژیکی تبدیل و از جاذبه فرهنگ اصیل بدورش ساختند.

به همین گونه مسئله دوگانگی تابعیت وزرای دولت که از نظر اکثریت قابل رد بود و منطقاً چنین هم باید می بود، مگر از آنجائی که فضای جرگه در جو حاکم سیاسی بطور ناملموسی به جانبداری دوگانه گی ها در حرکت بوده است تابعیت دوگانه را به فیصله شورائی که بعداً در پهلوی دولت گویا بنام پارلمان فعالیت خواهد کرد مقتضی گذاشتند که مسلماً گاندید دو تابعیت بهر شکل ممکن رای خود را از این

شورا به ساده گی بدست می آورد.

کارمند عالی مرتبت دولت در هويت دو تابعتی کمتر احساس مسولیت نموده و کمتر به مسایل حیاتی مردم بویژه بازسازی کشور همت بخرج می دهد. او با آنکه با امتیازات فوق العاده در صدر دولت افغانستان دخیل

است اما اندیشه و خیالش همیشه به آنسوی اوقیانوس های آرام در گردش است. زیرا در کشور های اروپا و امریکا که به حیث شهروند در آمده است، از معاش ماهوار سوسیال آنجا، از بیمه حیات، رفاه و سلامت فامیل برخوردار است هرگز حاضر نخواهد شد فامیل خویش را با خود به کابل انتقام دهد و هرگز خود، یلان زنده گی دوامدار را در سرزمین مخروبه در سر نمی پروراند. فقط در هیات ماشاچی چند صاخی را در حمایت تیم خود بسر می برد. او مطمئن است که در صورت نامساعد بودن اوضاع سیاسی و تشدید حوادث می تواند با خاطر آسوده راهی دیار دومی خود گردد. آنها بمانند شخصیت های ماندگار تاریخ چون چگوارا و کاستر، قایق های رزمی خود را بخاطر پیروزی کیوبا در سواحل کارابین هم ناپود نساخته اند که تا راه برگشت بروی شان بسته باشد. چگوارا می گفت قهرمان راه برگشت ندارد. همان بود که با این فزانه ایمان، ناقوس جنبش آزادی خواهی را از سواحل کارابین تا قلب لایاس و دماغه سانتیاگو به صدا در آورد.

پس آیا چه ضرورتی احساس میشد که لویه جرگه قانون اساسی بر انتصاب آنها اصرار می ورزید، شاید هم دلیل عمده آن موضوع تکنوکرات بودن افراد مطرح بوده باشد. مگر ملت سازی و نوسازی کشور صرف با نام روشنفکری و یا تکنوکرات خاتمه می یابد. در این جا رسالت تعهد به آرمان مردم، لیاقت و عمل کاری، روحیه از خود گذری، عناصریست والا تر نسبت به داعیه روشنفکری. چیزی که مصالح علیای کشور و نیاز مردم را باید در عمل برآورده سازد و این آرمان هرگز قربانی مصاحبت های قومی و تیم گرایی نگردد.

امید است خواننده عزیز بخاطر خرده گیری چند، از خط روشن گرایی ناسالم، بنده را به یاد ملامت نکیرد زیرا حساسیت زمان حکم می کند تا اشتباهات و کجوری های شخصیت های تخصصی بیشتر از دیگران باید در جامعه مورد کاوش و انتقاد قرار گیرد تا موقف روشن گرایی به انحراف و بیراهه کشانده نشود، انگونه که آسیب پذیری های آنرا از تجارب گذشته تاریخ به تلخی آزموده ایم. موثریت و جاذبه روشنفکری می بایست با تمام شجاعت و صداقت ایمان همه شمول و نقش آفرین باشد نه آنکه در لاک خود فرو رود و در محدوده ذهنیت گرایی گرفتار شود. از تفنگ سالاران چه گلائی بی سر داده شود، آنگاهی که یک تکنوکرات صاحب اندیشه در میدان بازسازی و عمل در لحظات حساس سرنوشته ساز، یادستان خالی از رسالت و تعهد سازنده گی خشکیده و بی ثمر باقی می ماند. از همین جاست که کار و حاصله اکثریت وزرای تکنوکرات در دولت انتقالی امروز مورد اعتراض ملت قرار گرفته است. در وزارت مالیه جناب وزیر در رابطه مستقیم با انجوها که مسولیت عظیم پولی کشور را بدوش دارد در هر مصاحبه خود دم از حسابدهی و شفافیت میزند به ملت وعده های پر و پیمان میدهد انگونه فکر می کند که گویا مردم از همه قضایا غافل و بی خبر اند. آیا با پاره از وعده های احساساتی می شود آنها را اقتناع کرد و یا فریاد شانرا دیگر خاموش ساخت ؟ در سال یار هزینه ۱،۸ میلیارد دالر کمک جامعه جهانی بیاد فنا رفت که می توانست بشمول بقیه در ص ۱۱

عبدالوکيل کوچی

وفاق هموطنان سنت زنده کی ساز است

برآن مباحث چه کردی هنوز آغاز است

کمان مبر که رسیدی به جنت موعود

هنوز درب جهنم بروی ما باز است

در این اواخر بعضی تنش های قلمی میان روشنفکران به خصوص اعضای ح.د.خ. (حزب وطن) در این جا و آنجا به مشاهده می رسد. طوری که دیده می شود شیوه های گوناگون کار سیاسی تعدد دیدگاه ها، تفاوت سلیقه وی و دهها فکتور سیاسی دیگر باعث ایجاد سوء تفاهات در میان بعضی از شخصیت های با سابقه ح.د.خ. (حزب وطن) می گردد، بعضا مسایل از انتقاد بالایی همدیگر شروع می شود و تا سطح اختلافات، ستیز گیری ها و رفاقت ستیزی پیش می رود، در حالی که انتقاد کمبودی ها و نقایص را هدف می گیرد و باید اصلاح امور را به میان آورد، اما از بخت بد در فضای بی باوری و ظلمات شک و تردید انتقاد جای خود را به مقوله خصومت می دهد و به شکل سرزنش بروز می کند. سرزنش که ظاهراً شکل انتقادی دارد در بعضی حالات شکل انتقام جویانه را به خود می گیرد که گاه به صورت عمدی یا غیر عمدی مسأله را به ستیزه جوئی می کشاند. که در نتیجه آن فاصله ها در میان همراهان راه دراز روز تا روز بیشتر و مسایل به جای حل آن پیچیده تر شده می رود. اگر از هدف دور تر نرفته باشم تنش ها و انتقادات را در تاریخ ح.د.خ. (حزب وطن) به سه دوره خلاص می نمایم:

اول دوره قبل از رویداد مسلحانه ثور، در آن دوره بعضاً دیده میشد که هر گاه انتقاد با مزاح بعضی ها مطابقت نمی داشت باعث افسرده گی، عقده و تنش های نام آلفینی می گردید ولی در اکثر موارد انتقاد سالم به طور کل در میان حزبی ها به گونه قبول و پذیرش احساس تلقی میشد و بعضی از اعضای حزب آنقدر زحمات را متقبل میشدند که زمینه انتقاد در کار شان را ریشه کن سازند.

اما بعد از رویداد ثور انتقاد رگه های ستیزه جوئی و انتقام را با خود همراه داشت و انتقاد به شکل زلزله بنیاد برافکن تلقی میشد. انتقاد در میان بعضی از دولت مردان تازه به قدرت رسیده انهم بر خواسته از بطن جامعه فئودالی و نیمه فئودالی انتقام را حتماً پشت سر داشت. گاهگاهی ستیزه جویی به مثابه بدیل خطرناکی جای انتقاد را می گرفت. به همین ترتیب نهاد های دولتی و حزبی به مراکز متعدد قدرت تبدیل می شدند و از همدیگر سرباز گیری می نمودند. حس انتقام جوئی و نفوذ یکی بر دیگری چربی می کرد تا رفته رفته این روند منفی در بخشی از حزب جمع مداخله بیرونی آنقدر ریشه عمیق تنید که رهبران را یکی پی دیگری از قدرت و زنده گی به حاشیه میراند.

حالا ببینیم بعد از فروپاشی نظام انتقاد چه گونه در میان رفقای صمیمی دیروزی و اندیشمندان روزی بروز می کند و در چه موقعیتی قرار دارد. نخست از همه باید یادآوری نمود که بحث انتقاد و انتقاد از خود از حوصله این نبشته بیرون است، اما بگونه اثرات گوناگون شیوه های انتقادی کار را در نهاد های سیاسی باید جستجو نمود تا راه حل های برای رفع عوامل ناشی از آن را پیدا کرد. بعضی رفقا را عقیده بر آنست که ح.د.خ. آبه مشابه خردمند ترین، پیشروترین سازمان مبارز سیاسی که اهداف

انتقاد، پیشنهاد، تفاهم

آن با آرمان های والی مردم زحمت کش افغانستان گره خورده بود. این حزب علی الرغم اشتباهات کاری اش جامعه افغانی را به سوی سعادت و خوشبختی رهنمون و در راه نجات انسان به خاطر تأمین عدالت اجتماعی، دموکراسی و تأمین حقوق بشر جانبازانه رزمیده و از خود قربانیان بشمار می بخشد. گذشته است و افتخاراتی نیز دارد که نمی توان از آن چشم پوشی کرد. همچنان اکثر گروه های سیاسی و نهاد های اجتماعی فرزندان و زاده همین حزب می باشند که در صورت لزوم در آخرین تحلیل دو باره به دور همین سازمان نهادینه حلقه خواهند زد.

بخش های دیگری از مراکز حزبی در نقاط مختلف بعضاً اظهار می دارند که ح.د.خ. (حزب وطن) عملاً وجود ندارد بدین معنا که اساسنامه و برنامه کاری مشخص و منطبق با اوضاع و احوال کنونی وجود نداشته، و عده یی هم هوای کنگره را در سر می پروراند و بعضی ها را عقیده بر آنست که حزب زنده است و تا هنوز در نتیجه کدام مصوبه از سوی کدام مجمع عمومی حزبی ها منحل نگردیده و حزب وجود دارد و حزبی ها اعضای آن اند.

بخشی دیگر از نهاد های سیاسی و حزبی که اخیراً بدور هم جمع شده آرمان های مشترک را در جوکات یک نهضت فراگیر سیاسی برای دموکراسی مطرح ساخته اند و خواستار مبارزه جمعی با قاعده های وسیع تر برای اعاده دموکراسی، تأمین عدالت اجتماعی، ترقی و بازسازی می باشند. آنان دیدگاه های خود را در چارچوب اصول با در نظر داشت زمان سپری شده و در انطباق با شرایط کنونی متمرکز ساخته اند.

پس سوال در این جا مطرح می گردد که چرا فرزندان و هواخواهان حزب وطن با تمام درایت و کفایت با اعضای خانواده بزرگ سیاسی خود به طور شاید و باید کنار نیامده و فاصله های بزرگی میان آنها به مشاهده می رسد. در حالی که استقلالیت دیدگاه ها و انطباق آتربا شرایط کنونی نادیده گرفته، ولی تکیه بر وجوه مشترک و پیوند های ناگسستنی تاریخی روز تا روز کمرنگ شده می رود. این در حالی است که هرگاه سوالی مطرح گردد که کشور ما در کدام مرحله حساس و سرنوشت ساز قرار دارد ولی در این مرحله حساس سیاسی ما تا هنوز نتوانسته ایم به انتقادات و اعتراضات پاسخ شفاف، روشن و قانع کننده ارائه نماییم. در چنین شرایط دور از وطن در حالی که همگی از اوضاع جاری در کشور آگاهی کامل دارند، تا هنوز نتوانسته ایم روند همسویی و همکاری را در میان ترقی خواهان و روشنفکران وطن تقویه کنیم، صرف نظر از این که عوامل بیرونی را بر عقب مانده گی های خود توجیه کنیم با تاسف تحمل پذیرش یکدیگر را و منتقدین خویش را در وجود مان تقویت نماییم. ما تا کنون نتوانسته ایم روی سرنوشت اساسی مردم کشور خود به طور مستقیم و لازم سهم فعال بگیریم و صدای واحد و ترقی خواهانه خود را به منظور سهمگیری در تعیین سرنوشت مردم ما به گوش جهانیان و مراجع زیربط جهانی برسانیم تا هنوز نتوانسته ایم در کمپاین سیاسی و اجتماعی برون مرزی خواست های مسالمت آمیز و آزادی خواهانه خود را مطرح نماییم. و به مثابه یک

نهاد جمعی واحد سیاسی حداقل سهمگیری خود را تبارز دهیم، و با برقراری تماس های منظم و مستقیم به رفع سوء تفاهات پرداخته بحث های رفیقانه را به منظور جلوگیری از تشنجات قلمی و ستیزه جوئی ها و به خاطر از بین بردن فاصله ها و آوردن فضای هماهنگ همسوئی و همگرایی کار سودمندی را انجام دهیم. تا هنوز نتوانسته ایم پیشنهادات سازنده از راه های مختلف و مستقیم پیشکش منتقدین خود نماییم و راه بحث و مذاکره را با سوال کننده گان و منتقدین کاملاً باز نگه داریم. تا هنوز به دید و باز دید ها و بحث های مفید جهت حل مشکلات کاری دست نیافته ایم. به عقیده من تا هنوز به پذیرش انتقادات کمتر توجه صورت گرفته است. به یاد بیاوریم آیا ما زاده همان حزبی نبودیم که برای ما می گفتند با قضا یا برخورد مسولانه داشته باشید.

بنا بر آن تمام نهاد های سیاسی ترقی خواه کشور و به خصوص اعضای ح.د.خ. (حزب وطن) پیشنهاد می نمایم که با همکاری متقابل مفید و ثمر بخش در جهت نزدیک شدن تماس ها و دید و بازدید را به خاطر رفع سوء تفاهات برقرار ساخته، نگذاریم احساسات پاک صفوف ترقی خواهان، صلح پسندان و طرفداران دموکراسی و عدالت اجتماعی جریحه دار گردد و کاروان پلورالیزم سیاسی به گودال اتانگانیزم سقوط کند.

تک روی، تنها نگری و خود پسندی ولو به هر قیمت و هر امکانی که باشد درد وطن را دوا نکرده و حلال مشکلات شخصی و جمعی ما نخواهد بود. جمع گرائی و یکپارچگی تجارب بزرگ و گرانبهای مبارزات قرن گذشته در کشور ما می باشد که از مشروطه خواهان اول گرفته تا نهضت های میهنی و مترقی برای نسل های بعدی میراث مانده است.

پس بیایید در این راستا گام های بیشتری برداریم، همه در یک خط سیاسی بزرگ و مردمی در یک چارچوب وسیع و قبول شده به مثابه ادامه دهنده گان سنن تاریخی مبارزه خواهانه تجارب گرانبهای گذشته را دنبال کنیم و راه راه سوی صلح، دموکراسی، عدالت اجتماعی و فارغ از جنگ، وحشت و خونریزی نزدیک سازیم. یکبار دیگر تأکید می دارم که ما اشتباهات گذشته را فراموش نکرده و آنرا منحنی تجارب تلخ تاریخ مدنظر می گیریم، تا از تکرار آن جلوگیری به عمل آید. حالا وقت آنست تا تجارب و دستاورد های افتخارآمیز مبارزات سیاسی خویش را با دید وسیع و منطبق با شرایط و اوضاع جهانی تا طرح و تیزس های نوین مبارزه در یک طیف وسیع فکری راه را به سوی آینده بازگشایی نماییم و صدای واحد مبارزه را به خاطر تأمین صلح، عدالت اجتماعی و آزادی های دموکراتیک به گوش جهانیان برسانیم. بدون شک این کار مستلزم برداشتن گام های عملی در جهت اهداف مشترک راه ما خواهد بود تا پاسخ مثبت و روشن برای مردم بلا کشیده افغانستان و هموطنان رنج دیده خود داشته باشیم.

قدر دانی

از کمک مالی محترمه عالییه ظریف
به خاطر بهبود کار ماهنامه مشعل
صمیمانه سپاس گذاری می گردد.

دوستان زمان اشتراک مجدد در ماهنامه مشعل فرا رسیده است، با ارسال به موقع حق اشتراک و اعانه تان در پیش و اساعه افکار وطنپرستانه اتانی که به خاطر تحقق دموکراسی، عدالت اجتماعی، جامعه مدنی، اتحاد و هم بستگی، نیروهای مترقی، کشور ما می نویسد سهم تان را آدا نماید.

چرا بازگردانیدن پناهنده گان افغان ؟

خود مندان تصمیم بگیرند

خوشه چین

حوادث و پیچیده گی های سیاسی در سطح ملی و بین المللی بهانه را برای دشمنان سعادت و خوشبختی مردم افغانستان آماده گردانید تا وضعیت را تحت کنترل در آورند و علیه وطن پرستان واقعی کشور قرار گیرند. در مجموع قشر آگاه و نخبگان را به جرم وطن دوستی و انسان دوستی به جرم یادآوری های داستان های مظلوم گذشته رشوه ستانی ها تفرقه افکنی ها تقاضای در زنده گی بین فقرا و اغنیاء و مطالب فراوانی که باید گفته میشد، و به جرم اینکه چرا مردم بیدفاع کشور ماکور کورانه محکوم به تطبیق آبروهی قدرت های حاکمه میگرددند و به جرم اینکه چرا عمداً تبعیض نژادی دینی مذهبی زبانی و قومی عامل صف آرا بی های متقابل مردم ما گردید و بسبب شد که خون ملت جاری شود و در اثر آن نفاق و شقاق در جامعه به اوج خود برسد و درست از همین خاطر مجبور به ترک وطن ساخته و افغانستان محبوب را به تله خاکستر مبدل نمودند.

برای همگان مبرهن است که در عقب این همه توطئه ها شیخه های عرب و نظامیان و نماینده گان "دیوبندی" یا "کستانی" به حمایت دوستان غربی شان قرار گرفته یا به عباره دیگر (گرگ به نگاهداری گوسفندان) موظف گردید و کارزار وسیعی علیه منافع مردم بیگناه و بیدفاع ما برافشید. وطن به تیکه داران و اجاره داران "مذهبی" و تاجران مرگ سفید نیاز ندارد بنا خوب خواهد بود تا قاجاق بران مواد مخدره و دزدان چرچاغ به دست دیگر به نام اسلام و وطن تجارت نمایند.

در چنین اوضاع و احوال روشنفکران و وطنپرست که بزرگترین هدف زنده گی شان خدمت به مردم و وطن بلاکشیده ما است، هیچ ارمانی به دل های شان چنگ نمیزند به جز از وطن پرستی آزادی و با دی وطن شان!

از همین رو امروز زمان آن فرا رسیده است که وطنپرستان به صدای مادر وطن لبیک گویند و در اعمار مجدد کشور بلاکشیده ما نقش برانزده و فعال ایفا دارند. زیرا وضعیت کنونی مستلزم کار خلاقانه سیاسی نیروهای مترقی در بین توده های مردم می باشد، ده سال متواتر مردمان بی دفاع کشور ما در زیر سلطه متحجرترین نیروهای قرن عملاً از سهم گیری فعال در حیات سیاسی جامعه بدور مانده بودند.

اینکه ما بنابه جبر روزگار از خانه و کاشانه خویش دور هستیم به معنی آن تلقی نگردد که ما درد مردم و وطن خویش را فراموش کرده ایم، نخیر ما یکی آمده ایم هزار بر می گردیم و در جهت دست یابی به ارزش های والای انسانی راه گذشتگان خویش را تعقیب می کنیم. و اشاره بدان می دهیم که وقت تصمیم گیری است، شرایط و وضعیت جهانی دارد که به نفع هموطنان ما تغییر کند. بزرگترین موقعیت خوب و ارزنده برای مبارزان وطن و روشنفکران مترقی فراهم گردیده است، پس بیاید تصمیم بگیریم زیرا قاصد زمانه ما را صدا می زند. واضح است گرفتن تصمیم با خرد جمعی نتایج مثبت و پربار دارد. این است یگانه راه ما!

لزم است در میدان کارزار مبارزات سیاسی صدای رسای خویش را بلند و بلند تر ساخته و رفقا و همزمان دیروز ما را به همگامی و مبارزه مشترک دعوت داریم.

تا صدای هزاران یتیم و بیوه و پدرو مادر داغدار را ارج گذاشته و در راه تحقق خواست شهدای آنان به کار و پیکار صلح آمیز ادامه داده و راه آنان را تعقیب داریم.

این است وجیه افغانی و رفیقانه ما در برابر آنان. از همین رو به بانگ رسا اعلام می دارم که ما قافله سالاران ترقی و تعالی کشور با مغز سرد و قلب گرم به مبارزه مقدس مان با شیوه جدید و نظر به نیاز زمان ادامه داده و در این راه دشوار همه انانی را که هنوز قلب شان به فکر مادر وطن در تیش است دعوت می داریم تا صرف نظر از سلیقه های شخصی در این راه مقدس ما را همراهی نمایند.

و به انانی که هنوز هم می خواهند وطن ما را در منجلا ب قومی، منطوقی و مذهبی نگهدارند می گوئیم که مواضع را رها کنید که ما آمده ایم تا ویرانه های شما را از نو آباد کنیم. شما برای آباد کردن تعهد نسیده بودید، بناتجام این کار برای شما خیلی مشکل است (کلنگ برای تخریب است نه برای آبادی) کنون وقت اعمار است این انجنیران و معماران استند که دوباره تصمیم بگیرند برای آبادی از چه وسایلی کار بگیرند.

صدیق وفا

به ادامه تصمیم قبلی، مطابق فیصله نامه سه جانبه میان دولت انتقالی افغانستان، حکومت هالند و کمیسیون عالی ملل متحد در امور مهاجرین قرار است گروهی از پناهنده گان افغان سر از تاریخ اول اپریل ۲۰۰۴ به افغانستان باز گردانیده شوند.

توجیه و برهان این عمل همان بهانه کهنه "امن بودن افغانستان" و اضافه بر آن عدم دریافت حق پناهنده گی در هالند و انمود گردیده است.

فراپادهای امنیت در حالی سر داده می شود که آقای کوفی عنان سرمنشی سازمان ملل متحد تصریح می دارد که «روند صلح افغانستان در یک موقعیت بحرانی قرار گرفته و ادامه خشونت ها در این کشور ممکن است انتخابات مهم سائل جاری را در معرض خطر قرار دهد» وی به ادامه گفت: «وضعیت امنیتی افغانستان در حال وخیم تر شدن است» وی خواستار آن شد تا کنفرانس دیگری با شرکت کشورهای کمک دهنده به افغانستان تشکیل شود تا هم دولت افغانستان و هم این کشورها نشان دهند که هم چنان به برقراری صلح در افغانستان معتقداند.

آقای لخصربراهیمی نماینده خاص ملل متحد در امور افغانستان هنگام صحبت و داعیه خویش در محضر زمامداران کابل، جنگ سالاران و جناح های درگیر منازعات جاری کشور به صراحت از ناامنی، چور و چپاول، تاراج، سوء استفاده از دارائی عامه و موقف آداری، تجاوز به جان و مال مردم و شهروندان با فاکت ها و حقایق گواهی دهنده یادآور شد. هم چنان سازمان نظارت بر حقوق بشر ملل متحد و گروه بین المللی بحران گفته اند که «فرماندهان مسلح در بسیاری از محلات در روند انتخابات نماینده گان مردم برای شرکت در لویه جرگه تصویب قانون اساسی مداخله کرده و نماینده گان اصلی مردم را با فشار و ارباب مجبور به انصراف از شرکت در انتخابات کرده اند.»

بزرگترین معضله کشور نه تنها جنگ سالاری، زور گویی، عوام فریبی و تداوم انارشی ارتجاع جهادی است. بلکه لغزیدن افغانستان در دامان مافیای مواد مخدر و مبدل شدن این کشور به میدان تاخت و تاز سازمان های وسیع الا صلاحیت غیر حکومتی یاد آور توسعه استراتژی استعماری بوده و مداخله مستقیم امریکا بر این کشور گونه ای مهر تداوم بر نظام ارتجاعی مذهبی و وابسته در افغانستان زده است.

هرچند که حالاً به زنان افغانستان گویا دوباره حق داده شده است که کار کنند، اما هیچکس جرأت نمی کند بدون چادری بر دفتر و سر کار بروند، آن عده از زنان شجاع که بدون چادری به کار می روند، از طرف مردان متعصب و ریشو مورد تهدید، تخویف، دشنام و حتا حمله قرار می گیرند.

امنیت با وجود حضور قوای (آیساف - ناتو) حتا در کابل تامین نشده است، شبانه

دهها خانواده در کابل مورد دستبرد دزدان مسلح قرار می گیرند. دزدان ترجیح می دهند بالایی خانواده های مهاجرین برگشته از خارج حمله کرده اموال شان را دزدی و غارت کنند و در صورت لزوم آنها را به قتل برسانند. در برخی موارد پولیس یا نیروهای امنیتی که وظیفه شان حفظ امنیت مردم است در دزدی دست دارند. هر شب در شهر کابل دهها نفر را به دلایل گوناگون سیاسی، جنائی و یا به دلیل انتقام جوئی به قتل میرسانند، این واقعات را یک جنرال المانی مصروف خدمت در افغانستان در مصاحبه اش با کانال تلویزیونی المانی به نام «وی، دی، آر» تأیید نموده است. در همین جا گفته شده است که در ظرف یک هفته حداقل شش مکتب دخترانه در ولایات مختلف افغانستان منفجر و به آتش کشانیده می شود.

در خارج از کابل قانون جنگل حکمفرما می باشد و هیچکس مصون نیست. حتا کارمندان سازمان های امداد رسانی بین المللی به طور منظم مورد حمله قرار می گیرند و در صورتی که بخت با ایشان یاری کند، تنها با از دست دادن موتر و اثاثیه شان، جان به سلامت می برند.

حقایق ناشی از گوشه ای از ناامنی را بیان می دارد: فاقی از فقدان حاکمیت قانون در افغانستان بوده و بیانگر تداوم حاکمیت تنظیم ها و ایدپالوژی جهادی و مذهبی می باشد که در ضدیت آشکار با استقرار صلح و امنیت قرار دارد، زیرا منافع تاریخی ارتجاع جهادی فقط در ادامه انارشی متصور است و از جانبی هم چون تداوم انارشی زمینه های خوب استقرار شبکه های آنها از جانب این نیروها که در حقیقت نیروهای حاکم بر سرنوشت افغانستان می باشند نیز صحه و مهر تأیید گذاشته می شود.

در چنین اوضاع و احوال راه اندازی سروصداها مبنی بر امن بودن افغانستان تخیل و اتوبی ای بیش نبوده و اقدام به بازگردانیدن افغانها عاری از دشواری و مقاومت نخواهد بود.

فاجعه بشری که در قبال آن به میان خواهد آمد به اتوریته و اعتبار دولت هالند در عرصه رعایت حقوق بشر و اصول دموکراسی لطمه جدی وارد خواهد کرد.

این ترازیدی انسانی که قرار است در قلب اروپایی "متمدن" عملی شود، جامعه پناهنده و مهاجر افغان مقیم هالند را شدیداً تکان داده و یک حالت خاص روانی را به وجود آورده است. در نتیجه آن اطفال، زنان و مردان پناهجو و مهاجرین افغان در سراسر هالند آماده شده اند تا با کنار گذاشتن اختلافات

سیاسی، عقیدتی، سلیقه وی و سمپتی های گذشته، باوجه مشترک در مقابله با تصمیم و فیصله های عجولانه و یک جانبه مقامات زیربط، عکس العمل شدید اعتراضی خود را در این راستا تبارز داده و به مقاومت قانونی و حقوقی دوامدار خود بپردازند. مبرهن است که مقاومت علیه نقض حقوق پناهنده گی، مستلزم مبارزه آگاهانه، متحدانه و تشکل است. /

پیوست به گذشته
کفر پو منج کراف و اسلمت نیود
مکتمتر لا ابعلمت من ابعلمت نیود
در هر پو من یکت و آنهم کافر
پس در همه نهر یک مسلمات نیود
« این مینای بلتی »

فتوا هر به خرد استیزان

زیر آن قرار دارد. این تفاوت میان دو ذات نهایی عشق اسپینوزا را بر وحدت مورد حمله قرار داد و بذل بر حاصلی شد برای خرمن افکار او

مثالی بیاورم از تاریخ، از بهر روشنی بیشتر این واژه منفور و رعب انگیز! یعنی همین "فتوا" که چه آسان و ارزان جان می گرفت و جان می بخشید.

پس بسیار دور نمی روم. از غرب شروع می کنیم و از همین هالند و از اسپینوزای خردمند که مانند ما و شما در این کشور مهاجر بود. از همان فیلسوفی که می گفت:

((تی تمسخر، نی تجلیل، نی محکوم کردن و نی نفرت ورزیدن، بل فهمیدن.))
باروخ اسپینوزا (۱۶۳۲ - ۱۶۶۷ م) هنوز هشت ساله بود و شاگرد وفادار که اوریل آگوستا جوان پرشور یهودی رساله ای نوشت و در آن شدیداً به معاد و عالم آخرت حمله کرد. ولی اربابان کنیسه او را مجبور کردند که در ملا عام در مقابل چشمان مسیحیان هالند که به قوم یهود در پناهگرنی شان به هالند نیکی های فراوانی کرده بودند توبه کند. توبه نصوح! به این طرز که بر آستانه درگاه کنیسه خوابید و اعضای روحانی کنیسه از روی بدن او گذشتند. و آگوستا که به خانه بازگشت، خود را کشت، به نسبت تحقیری که شده بود.

پدر اسپینوزا بازرگانی بود موفق که دلش می خواست پسرش نیز همانند او تاجر شود و بازاری ولی اسپینوزا ترجیح داد که وقت خود را در کنیسه بگذراند و به مطالعه تاریخ و آیین قوم خویش غرق شود. او به زودی تورات را خواند و "تلمود" (۱) را فرا گرفت، و به عقاید موسای قرطبی مبنی بر وحدت خدا و کاینات گرایش پیدا کرد و به چند متفکر و اندیشمند دیگر یهود ارادت. مانند "موسای بن میمون" و "ابن عزرا" و "بن جرسن" و پس از آن متوجه شد که تناقضات و اباطیل کتاب عهد عتیق در مغزش نفوذ کرده ولی حل این تناقضات را که موسای میمون گفته بود، فراموش نموده است. به همین سبب هر چه اسپینوزا بیشتر می خواند و می اندیشید باور های مذهبی نسبت به روز آفرینش و روز آخرت به شک و تردید مبدل می شد. بعدها که زبان هالندی را فرا گرفت، میدان و فرصت وسیعتر و بیشتری پیدا کرد تا آثار متفکران مسیحی را نیز در باره مسایل مهم از قبیل ذات خداوند و سرنوشت بشر مطالعه نماید. اسپینوزا نیشته های اندیشه ورزان اسکولاستیک را نیز مطالعه کرد و عقاید و افکار و روش استدلال هندسی آنان را پذیرفت. یعنی قضیه را مطرح می ساخت، سپس اثرا ثابت می کرد و بعد به تبصره و فرع روی می آورد. همچنین آثار جردانو برونو بر او تأثیر فراوان گذاشت. همان فیلسوفی که محکمه تفتیشی عقاید یا انگیزسیون فتوا داد که زنده در آتش بسوزد و سوخت و در باره او هم در همین نوشته سخن خواهیم گفت، ولی افکار و نظریات همو بود که جزئی از افکار اسپینوزا را تشکیل می داد. اسپینوزا تحت تاثیر افکار دکارت (۱۵۹۶ - ۱۶۵۰ م) نیز قرار گرفت. کسی که پدر فلسفه اصالت اندیشه و اصالت ذهن در فلسفه جدید اروپایی شمرده می شود. همان فیلسوفی که می گفت «می اندیشم پس هستم». آنچه نظر اسپینوزا را از افکار جالب دکارت به خود جلب نمود. این عقیده دکارت بود که ذات بسیطی هست که تمام اشکال و صور عالم ماده در تحت آن است و ذات بسیط دیگری هست که تمام صور عالم روح در

از نیشتن آن داستانک « فتوا » و چاپ آن در نشریه وزین « مشعل » مدت کوتاهی می گذشت، که یکبار دیگر فتوایی صادر شد، در آن سرپرده معروف و مجلل! این بار دگراندیشان و خرد ورزان چند که از ایزاد پسوند "اسلامی" در پهلوی نام کشور شان بیمناک شده بودند، خواهان رای گیری در رابطه با این واژه بودند که اضافه شود یا نشود در پهلوی نام افغانستان! آنان بیشتر از صدو پنجاه تن بودند. همه مسلمان، همه مومن و همه معتقد به خداوند و قرآن و پیغمبر صلعم و همه پرورده آن آب و خاک. و از نغاث شنیدم که آنان دلایل کافی و وافی داشتند و استدلال منطقی و محکم و زبان گویا و بیان رسا برای دفاع از آن پیشنهاد. هر چند که شمار مجاهدین سابق در آن گروه اندک نبود، - و این اندکی دور از انتظار بود. - اما دریغا که آواز رسای سخنگوی این جمع واقع بین در روزهایی بلند شد که هنوز آواز عریده های خشماگین خرد ستیزان در فضای آن خیمه شب بازی خاموش نشده بود و دهن هر آدم معترض و جسور را با واژه های "کافر"، "ملحد" و "کمونیسیت" می بست و با همین فتوا آوازش را در گلو می شکست. پس همین که آن صدای اعتراض گونه بلند شد، مهتر مجلس یکبار دیگر برآشفت و فتوا داد که کسانی که خواهان حذف این واژه هستند، همه کافر اند و کمونیسیت و سزاوار پیگرد و مجازات و حد و تعزیر! و باقی قضیه همان بود که ماده سوم پیش نویس در همان فضای رعب و وحشت چنین به تصویب رسید: ((در افغانستان هیچ قانون نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد.))

سرپرده را که برچیدند و دو سه روزی که از این جدال ها بین طرفداران اسلام سنتی و هواخواهان اسلام بنیادگرا بگذشت، دست اندرکاران تلویزیون کشور به این صرافت افتادند که اکنون که در برابر قانون شهروندان زن و مرد کشور حقوق و وجایب یکسان دارند، می توان تصویر و آواز بانوان را نیز به نشر رسانید و چنان کردند: بخش تصویر و آواز بانو سلما، محبوب ترین آوازخوان کشور. غافل از آن که فتوا صادر می کنند که این عمل کفر است و بدعت و کار ملاحده است و در آنجا امیر اسماعیل سترجنرال والی باهیبت هرات فتوای دیگری صادر می کند دال بر منع فروش کست های "نوارها" ویدئویی بانوان و دستور به آتش کشیدن و نابود کردن و منع فروش و خرید هرگونه کستی از این دست. البته که این آغاز ماجرا است و گمان نمی رود که این غائله به همین زودی خاتمه یابد و دیگر کسی قریاتی این فتاوی حق و ناحق قرار نگیرد. و اما این جدل و پیکار بین دگراندیشان و تیکه داران دین و مذهب ریشه در گذشته دارد و نخستین بار نیست که در آن خرگاه جلیل رخ می دهد. به تاریخ که نگاه کنیم می بینیم که چگونه خاخام و کشیش و اسقف و ملا و مولوی و مجتهد از علمای علوم عقلاتی، یا از فرهنگ دوستان روشن ضمیر توقع برده اند که نوکر گوش به فرمان آنان باشند و دست از پا خطا نکنند ورنه فتوا می دهند که کافر شده اند و خداناشناس و مستحق سوختن یا به دار آویختن!

باری! چون این سخن ها بخواندم و آن فتاوی بشنیدم، حالت ها بر من برفت و بران شدم تا چند

سرانجام اسپینوزا را در سال ۱۶۵۶ م به تهمت کفر و الحاد به دادگاه کشانیدند و شیوخ کنیسه از وی پرسیدند که آیا راست است که به دوستان خود گفته که عالم به منزله بدن خداست و فرشته گان زاده خیال اند و روح حیات است و کتاب «عهد عتیق» سخنی در باره بقا و خلود نگفته است؟ دریغا که ما پاسخهای او را در تاریخ فلسفه نمی یابیم. ولی این مساله روشن است که او به وعده و تمهید شیوخ کنیسه که می گفتند، دست از عقایدت بردار، وفاداری و ایمان خود را به کنیسه یهود حفظ کن و در عوض هر سال مبلغی در حدود ۵۰۰ فلورن (گلدن) برایت می دهیم، واقعی نگذاشت. پس در ۲۷ جولای ۱۶۵۶ با تمام تشریفات و آداب مبهم عبری از جامعه یهود طرد و تکفیر شد. فشرده متن لعنت نامه کنیسه چنین بود (۲):

((شیوخ مجمع روحانیون به این وسیله به اطلاع می رسانند که پس از آنکه اطمینان کامل حاصل کردند که باروخ اسپینوزا دارای عقاید و اعمال ناشایستی است. نخست به طرق و مواعید گوناگون گوشش کردند تا او را از این راه بد برگردانند. ولی از هدایت او به راه راست عاجز شدند...))

... بنا به حکم فرشته گان و دستور اولیای دین، ما همه اعضای مجمع روحانیون در حضور کتاب مقدسی که ششصد و سیزده حکم دارد، باروخ اسپینوزا را لعن و تکفیر و تفسیق می کنیم و او را به همان نحو لعنت می نمایم که الیشع فرزندان را کرد و تمام نفرین های مذکور در «سفر احکام» را در حق وی جاری می سازیم. لعنت و نفرین باد بر او در شب و در روز، در خواب و بیداری، در حالی دخول و خروج! خدا هرگز او را نبخشد و نپذیرد...

... و به این وسیله به اطلاع همه می رسانیم که هیچکس نباید با او گفتگو کند، کسی نباید با او مکاتبه داشته باشد هیچکس نباید به او خدمتی کند، هیچکس نباید با او در زیر یک سقف بنشیند، کسی نباید بیشتر از چهار ذراع به او نزدیک شود. هیچکس نباید نوشته ای را که او املا کرده است یا به دست خود نوشته است بخواند.

اسپینوزا فتوای اخراج و تکفیر را با متانت شنید و پذیرفت ولی سخت تنها و منزوی شد. دوستان سابقش از او جدا شدند، پدرش او را ترک نمود و خواهرش نیز سعی کرد تا وی را از ارث محروم سازد. اسپینوزا کتاب هایی به نام های "رساله در باره دین و دولت"، "اصلاح قوه مدرکه"، "رساله اخلاق" یا "اثبات اخلاق به شیوه هندسی" نگاشته است. و همچنان کتاب های دیگری چون «در پیرامون سیاست» و «رنگین کمان» که به زبان لاتینی نوشته شده اند، یعنی به زبان علمی و فلسفی اروپای قرن هفدهم.

الته من سران ندارم که افکار و اندیشه های فلسفی اسپینوزا را بیاورم و توضیح دهم، در این مقال کوچک. به نظر، همینقدر هم کافی است که بسیم اسپینوزا چه افکار و نظریاتی در باره خدا داشت. سوال می کرد که: خدا را می توان شخص گفت؟ و پاسخ می داد: به آن معنا که در انسان استعمال می شود نمی توان خدا را شخص نامید. می گفت ((عامه مردم خدا را از جنس تر و مذکر می دانند نه زن مونث)) عامه آنقدر مؤدب است که نمی خواهد خدا را به صفت مونث بشناسد، زیرا این فکر انعکاس انفعال و تبعیت زن از مرد در این دنیاست. (۳) بقیه در ص ۹

بقیه از ص ۸ **خرده‌ستیزان ...**

کسی به او نامه ای نوشت و اعتراض کرد که چرا چنین می گوید و چرا خدا را شخص نمی داند. اسپینوزا جوابی داده که گزنوفون فیلسوف باستانی شکاک یونان را به خاطر می آورد:

«اینکه می گوید اگر خدا را سمیع و بصیر و شاهد و مرید ندانم ... پس خدایی که به آن معتمد چگونه است، مرا به خودتان بدگمان می سازید زیرا فکر می کنم که شما کمالاتی بالاتر از صفات فوق نمی توانید تصور کنید. از این فکر شما تعجبی نمی کنم، زیرا اگر مثلث را زبان می بود، خدا را کاملترین مثلثات می گفت و دایره، ذات خدا را اکتل دایره می خواند ... الخ»

بلی، دو قرن پس از مرگ اسپینوزا برای برپا کردن مجسمه ای از او در لاهه اعانه جمع کردند، از هر گوشه جهان کسانی که به علم و دانش احترام می گذاشتند، در این امر خیر شرکت جستند. ویل دورانت می گوید که هیچ ساختمانی برپایه اینهمه عشق و محبت بنا نشده است. در سال ۱۸۸۲ م از آن مجسمه برده برداشتند و ارنست رنان در آن مراسم چنین گفت: «خوار و زیون باد آنکه هنگام عبور از اینجابه این قیافه نجیب و متفکر ناسزا بگوید. سزای او همان جهل اوست. این مرد، از روی این پایه سنگی و به تمام جهان راه خوشبختی را نشان می دهد و هرکه از این راه برود به آن خواهد رسید. سیاحان متفکر که در قرون آینده از اینجا خواهند گذشت در دل خود خواهند گفت: شاید حقیقتی ترین مظهر خدا در اینجا تجلی کرده است.»***

حال برویم به سراغ سرکش (!) دیگری که جردانویرون نام داشت. ریاضیدان، متفکر و فیلسوف ایتالیایی قرن شانزدهم که هم استاد "کالج دوفرانس" پاریس بود و هم استاد دانشگاه اکسفورد در انگلستان، همان کسی که آتش سوزانی در وجودش مشتعل بود و حتا "برف های کوه های قفقاز نمی توانست آتش سوزان او را خاموش کند." او می گفت: «تمام حقایق دارای ذات واحد هستند و خدا با جهان یکی است." همچنین، به عقیده او روح و ماده یکی هستند و هر جزئی از حقیقت از دو امر مادی و روحی ترکیب یافته است، که تجزیه نمی شوند. بنابراین، فرض از فلسفه عبارت است از مشاهده وحدت در کثرت، روح در ماده و ماده در روح و ایضا: مقصود از فلسفه عبارتست از پیدا کردن ترکیبی که در آن تمام تضادها و تناقضها باهم یکی شده اند و همچنان مقصود از فلسفه رسیدن به بالاترین درجه معرفت وحدت کلی است که مساوی است با عشق به خدا. (۴)

شجاع الدین شفا در کتاب جلیل خویش "تولد دیگرم" می نویسد که این فیلسوف روشن ضمیر، نظریه کوپرنیک را تایید می کرد. یعنی این که: زمین به دور خورشید می گردد. نه خورشید به دور زمین. در کاینات خورشیدها و منظومه های شمسی دیگری وجود دارند. زمین یکی از اجزای سماوی است مانند میلیونها جرم و ستاره دیگر.

برونو از این پژوهشهای کوپرنیک نتیجه های فلسفی نوین گرفت که با آموزشهای کلیسا ناسازگار بود. پس از طرف دیوان یا دادگاه تفتیش عقاید "انگیزسیون" به عنوان زندیق به محاکمه خوانده شد. او هشت سال شکنجه و رنج زندان را با شکیبایی فراوانی سپری کرد ولی چون از عقاید خود دست نکشید، بالاخره محکمه تفتیش عقاید او را محکوم کرد که «با راحت ترین و سهلترین طرق ممکن و بدون خونریزی» کشته شود، یعنی زنده سوختانده شد. گفتنی

است که ماجرای نفرت انگیز، انگیزسیون، چند قرن بیابایی دوام پیدا کرد و اروپای مسیحی را به کشتار گاهی تبدیل کرد که خلائق را گروه گروه به شکنجه گاه ها و سیاهچال ها و شعله های آتش و چوبه های دار می سپرد. چراکه پاپ اعظم در مورد مشروعیت اینهمه جنایات هولناک از جانب عیسای مسیح فتوای شرعی صادر کرده بود. جلوه دیگری که شاید عیسای مسیح از آن بی خبر بود ولی به نام او و سبب رضا و خشنودی خدا انجام می گرفت. در کتاب "تولد دیگرم" می خوانیم که تنها در دادگاه تفتیش عقاید اسپانیا طبق آمار کلیسا ۳۱۹۱۲ تن به نام زندیق و مرتد و متناق و مفسد زنده در آتش سوزانیده شدند. (۵)

اما گالیله (۱۶۴۲ - ۱۵۶۴ م) ریاضی دان و فزیکدان ایتالیایی که اختر شناس بنامی نیز بود و مخترع یکی از اولین دوربین های نجومی، تاگزیر شد در هفتاد ساله گی در برابر قضات و داوران انگیزسیون زانو به زمین بزند. دست بر کتاب مقدس انجیل بگذارد و قسم بخورد که از عقیده کفر آمیز خود صرف نظر و توبه کند. از این عقیده که: زمین ساکن نیست و به دور خورشید می چرخد. نه اینکه خورشید به دور زمین. دکتر معین می نویسد که گالیله به وسیله آن دوربینی که اختراع کرده بود معلوم ساخت که: «کره ماه دارای کوههای متعدد است و همچنین کهکشان از ستاره گان کوچک تشکیل شده و نیز به جز ستاره گانی که با چشم می بینیم، ستاره گان بی شمار در آسمان وجود دارند و نیز چهار ماه (قمر) از اعمار مشتری و لکه های خورشید را- که متحرکند- کشف کرد. گالیله تحت تاثیر فرضیه های دیمقراطیس معتقد شد که هرگونه تغییری در عالم و کاینات مبتنی بر ریاضی می باشند. طولی نکشید که مطالعات گالیله بر مطالعات کپلر اضافه گشت و این عقیده پیدا شد که فرضیه قدیم مبتنی بر مرکزیت زمین نسبت به جهان مادی صحیح نیست و آفتاب مرکز منظومه شمسی است.» (۶)

البته که منطق اساسی کلیسا در رد فرضیه گالیله این بود که در کتاب مقدس تصریح شده بود که خدا اول زمین را ساخت و بعد خورشید و ماه را. ولی ماجرای استغفار و توبه گالیله نقطه عطف مبارزه مذهب با کسانی بود که می خواستند حقیقتی را در خارج از چهار چوب متون مقدس جستجو کنند که طبیعتاً از دید کلیسا کفر مطلق به حساب می آمد. معروف است که چون گالیله توبه کرده و از جا برخاست و بیرون رفت، کسانی که در آنجا بودند دیدند که او با انگشت در روی زمین نوشته است: «با این همه زمین حرکت می کند.»

از اینها که بگذریم می رسم به تئوری "جاذبه" نیوتن. سر اسحاق نیوتن (۱۶۴۲-۱۷۲۷ م) فزیکدان، ریاضیدان و فیلسوف انگلیسی که در دانشگاه کمبریج تحصیل می کرد قانون اصلی جاذبه را کشف و قوانین اساسی میکانیکی را تنظیم کرد، به همان اندازه مورد خشم و مخالفت خردستیزان کلیسا قرار گرفت که گالیله و برونو. چراکه در تئوری نیوتن توازن کاینات تابع قانون جاذبه شناخته شده بود، در حالی که این توازن در کتاب مقدس به خواست خداوند، برپا بود، همینطوری بدون هیچ قانونی. پس این تئوری نیز از جانب کلیسا «تجلی تازه ای از گمراهی های شیطان» تلقی شد و فتوا دادند که نیوتن عامل شیطان است و کافر و مرتد و لعین ...

فرضیه "تکامل" چارلز رابرت داروین (۱۸۰۹ - ۱۸۸۲ م) از این هم بیشتر خشم کلیسا را بر

انگیخت. زیرا این بار ماهیت الهی نوع انسان بود که از سیخ و بن مورد سوال قرار گرفته بود. یعنی آدم که خداوند او را به شکل خویش آفریده و اشرف مخلوقات و گل سرسبد آفرینش دانسته بود، تا حد یکی از انواع تکامل یافته میمون تنزل یافته بود. این فرضیه در سال ۱۸۶۰ در شورای کلیسای شهر کلن آلمان با لحن بسیار شدید نفی شد و به کشیشان دستور داده شد تا علیه این بدعت شیطانیه بسیج شوند.

کلیسا های کاتولیک و پروتستان و انگلیکان بلا فاصله به تکفیر داروین فتوا دادند و او را زندیق و ملحد شمردند.

فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک، مکتب سیاسی مارکسیسم که در دوران نضج انقلابات بورژوازی در اروپای غربی به وجود آمد، ضربه دیگری بود که بر پیکر خردستیزان وارد می آمد. چرا که فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک در جریان پیدایش و تکوین آغازین خود بر یک مقدار محمل های علمی به ویژه در علوم طبیعی تکیه داشت و از آنجمله سه کشف بزرگ و دورانساز یعنی کشف قانون حفظ و بقای انرژی، کشف ساختمان سلولی ارگانیزم نبات و حیوان و کشف تئوری تکامل انواع، به وسیله چارلز داروین که در بالا از آن سخن گفتیم. این فلسفه، یعنی ماتریالیسم دیالکتیک با ایدالیسم حتا در دوران قبل از مارکس در نبرد دایمی بودند. در قرن ۱۷ و ۱۸ نماینده سرشناس ایدالیسم در انگلستان "اسقف برکلی" و "دیوید هیوم" بود. برکلی می گفت که خداوند صور اشیا را در ذهن ما وضع می کند و چیزی برون از ذهن ما نیست. دیوید هیوم نیز به ماده باور نداشت و می گفت در خارج از محسوسات ما کدام واقعیت مستقل و عینی وجود ندارد. در قرن هجدهم در روسیه دانشمند معروف لومونوسوف و نویسنده مشهور رادیشف نماینده گان ماتریالیسم بودند. در قرن نوزدهم فلاسفه آلمانی مانند کانت، شلینگ، هگل و فویرباخ، به این فلسفه تکامل بخشیدند. ولی اگر چه آنها علیه ایدالیسم و مذهب مبارزه می کردند، تا ظهور مارکسیسم نتوانسته بودند هسته دیالکتیکی را از پوسته ایدالیستی آن جدا کنند.

اما این تنها نبود، انکشافات بعدی علوم و اختراعات شگرف و پربار دانشمندان، پا گذاشتن انسان در کره ماه و ... هر کدام باعث می گردید تا دانش ستیزان از خشم و حقد و کین برخوردار شوند و چاره کار را تنها و تنها با صادر کردن فتوای کفر و الحاد کسانی که روز تا روز به حقایق زنده گی و راز حیات و آفرینش پی می بردند، بیابند.

پس کلیسا فرزانه گانی را که در آن سالهای شوم و آکنده از فاجعه کافر و ملحد و کمونیست تشخیص می نمود و یا می پنداشت که مشعل جنش علم و دانش و تنور را فروزان نگاه خواهند داشت، با دسایس و حیل گوناگون مورد پیگرد قرار می داد و می کوشید که رنج و شکنجه جسمی و روانی فراوانی بر آنان وارد آورد: (۷) هومر را خانه بی نبود. داتنه ناگزیر کاشانه خود را پدروید گفت. آوری پید از بازپرسی و شکنجه رنج برد. بر دهان شکسپیر در واپسین لحظه های زنده گیش مشت کوبیدند.

اگر از فرانسوا وین، فرشته آسمانی پاسداری می کرد، همواره چند جاسوس هم چشم از او بر نمی داشتند. لوکرز را "ارجمند" لقب نهادند ولی آن گونه به ستوهش آوردند که راه مهاجرت در پیش گرفت، با "هاینه" نیز چنین کردند و برشت هم به یک سرایده یورایی پناهگزیین شد.

بقیه در شماره آینده

رویکردها: بقیه در ص ۱۳

نغان کابل

کابل من! دل افغانستانم
 مرا تنها گذاشته مردمانم
 رفیق و یار و غمخواری ندارم
 سرود غم؛ برای کی بخوانم
 بوصفم کس دگر شعری نگوید
 کنون من شهر بدبخت جهانم
 کجا شد؟ بچه های مست و شوخ
 بکدام سرزمین رفت دخترانم
 خداوند! گناه من چه بوده
 کی تسلیم کرد مرا بر دشمنانم
 دلم خون گشته و تن پاره پاره
 هزاران فیر توپ آمد بجانم
 دزد سارق قوماندانی دارند
 به یغما میرتند روزی و نام
 قصابی میکنند هر لحظه مرا
 بریدند گوش و بینی و زبانم
 چنان آتش سرم کرد دشمنانم
 گه سوزد گوشت و پوست و استخوانم
 ببین بالا حصار ویرانه گردید
 به آتش هم زدند دارالمانم
 سرچوک و خرابیات گشت ویران
 خراب شد عاشقان و عارفانم
 جمع و جوشی پل خشتی نموده
 ندارد آب و برق مکروریانم
 به شیر دروازه رویا ها نشسته
 کمین کرده بجانی کودکانم
 زرنگار گشت خونگاری و دلفگار
 بجوی شیر روان است خون جانم
 در و دیوار شهر نو بگیرد
 کند فریاد کجا رفت صاحبانم
 ز ویرانی کارته سه چه گویم
 نمی گنجد به حرف و در بیانم
 باغ بالا گل و سبزه ندارد
 کی خوش دارد کنون دور خزانم
 خوشحال مینه غمی در سینه دارد
 گشته سیلو و قرغه گورستانم
 ز چشم چشمه های خون برآید
 بخون رنگین شده آب روانم
 دل هیچکس برای من نسوزد
 بجز گریه برایم آسمانم
 کف پا های یاران تسکینم بود
 ز دوری دوستانم در فغانم
 ۱۹۹۳

همایون محبوب

جانان

هبر می نه شولی جانانه په هر پل کی
 خو چنی نیوری دا زړگی می په گوگل کی
 په دنیا کی له یارانو می زړه شین دی
 ووهم هر یو یار په چل وول کی

خلوړيزي

نیمه لار

نیو یارانو پرېښودم په نیمه لار
 نه می شو په کار بیا هغه دوست و یار
 گوړه تپل وهل پورې وهل زده کړه
 هر څه لیلام کیږي نن پر دې بازار

د زړه حال

ستا په غمونو کې ویده ولاړم
 ډېرو غمونو سره جوړه ولاړم
 د زړګي حال ما وې چې وایم ورته
 بیا یې په وړاندې چپه خوله ولاړم

عبدالولي منگل

درد

چشم من از اشک دریای خروشان است هنوز
 قلب من بر خون شده موج غزل خوان است هنوز
 تنگم بر آسمان يك قطره سیلاب میشود
 کلمات دل را نگر محزون و پریشان است هنوز
 تا یکی دور از وطن باشیم با یاد وطن
 تا غم دل گشته خالی مست و سوزان است هنوز
 سوز و هستی رخت بست از ما غریبان ای دروغ
 گریه از نا بنگرید از درد هجران است هنوز
 تا یکی باشیم در غربت دیار دیگران
 تا غم در تی شنو غمگین و گریان است هنوز
 خاطر گمگشته من را زمن جویا مشو
 تا و بودم را سخن از عشق بوستان است هنوز
 تا غصیان زمان نابود گشته پیکرم
 تا هم دردی که دارم دل به آرمان است هنوز
 تا من سرایم شعر در سیمای من غم خانه کرد
 این همه داستان در اعماق وجدان است هنوز

سیما ضوره



مشعل

ساعره

تقدیم به همسرم صالحه متفق

ای دختر هندو که مسلمان شده بودی
 از قامت زرتشت پشیمان شده بودی
 برگ از سرو دامان و رختان تو میریخت
 در سال زمین فصل زمستان شده بودی
 زرتشت مرا در خم گیسوت شکستی
 آن شب «شب معراج» که شیطان شده بودی
 در مریم چشمان تو انجیل ورق خورد
 مانند خدا تازه و عریان شده بودی
 من آمدم از آن طرف جاده اندوه
 با دیدن من سخت هراسان شده بودی
 گفتم که خداوند ترا بوسه فرستاد
 در بین ملائک گل ایمان شده بودی
 پیغمبر چشمان تو شدم، حضرت حوا
 آن روز که هندوی گریزان شده بودی
 در هند نگاه تو پناهنده عشقم
 ای کاش مسلمان مسلمان شده بودی

میر حسین مهدوی

ساقیا آمدن عید مبارک بادت
 وان مواعید که کردی مرو داز بادت
 در شگفتی که در این مدت ایام فراق
 برگرفتی ز حریفان دل و دل می دادت
 برسان بندگی دختر رز گو به درای
 آزادت که دم و همت ما کرد زبند
 شادی مجلسیان در قدم و مقدم توست
 جای غم باد مر آن دل که شادت نخواد
 شکر ایزد که ز تاراج خزان رخنه نیافت
 بوستان سمن و سرو و گل و شمشاد
 چشم بد دور کز آن تفرقه ات باز آورد
 مادر زادت طالع نامور و دولت
 حافظ از دست مده دولت این کشتی تو
 بنیادت ورنه طوفان حوادث ببرد

غزل

ته چې څي، نو هره خوا درېسي گوري
 غرونه، ونې او هوا درېسي گوري
 بس هماغه شپه سپوږمۍ سترگې ښکاره کړي
 پښه نیولې شي، تر شا درېسي گوري
 رڼاگانې او تیارې درېسي سترې
 تورې شپې او سپین سبا درېسي گوري
 زمانه دې په لټون کې سترې نه شوه
 تر محراب او کلیسا درېسي گوري
 د ښېرو و تور بزخ ته یې پرې نه ږدي
 یو مین لکه دعا درېسي گوري.

صالح محمد صالح

بیتو خورشید کجاست

بیتو فصل
 بیتو باغ
 باغبان بیتو
 لوی دست ترین آدمها ست .
 بیتو خشکیده درخت
 بیتو ترکیده زمین
 دوز برداشته است بیتو
 هر آینه
 از تنهایی
 بیتو دریا قهرست
 بیتو توفان
 عاصیست
 بیتو دشت!
 دشت هنگامه ی سرگردانیست
 بیتو آسمه ترین آهنگم
 بیتو شب
 دیجورست
 روز بیتو
 قفس تنهایی است
 بیتو مفهوم
 تمامی هیاهو مرگست
 ... و خدا میداند
 بیتو خورشید کجاست؟
ساجده میلاد

آه

د زړه دنیا می یاره په لمبو کې سوخیدله
 چې پېغله د وطن می نامردانو خرخوله
 په سر چې می اوربل و اه ایستلی نه شو ما
 د آوښکو پر ځای وینه می له سترگو خاخیدله
 نه باغ نه بوستان پرېښوده نه مال نه ذخیرې
 په هر لور شتمنی د خپل وطن یې لوتوله
 بیا وخت مومن خان غواړي چې مره کاند بینمازان
 ما ولیده پرېله چې سرې سترگې زړلیدله

عالیه پوپل

تصحیح ضروری

با عرض پوزش از خواننده گان محترم در شعر صاحب دل صفحه شعر شماره قبلی بیت دوم، مصرح دوم را چنین اصلاح نموده ممنون سازید:
 در قید غم فگندی تا بسلم نمودی چندان فگندی آتش در تار بود جانم

سیمای ناعاران معاصر

ن. سنگر

روی سخن ما بسوی شاعرست که ، در پاکیزگی زیست و « جیف دنیا» را به

«سه سنگ» طلاق گفت و شهره ی آفاق شد ، بلی ، از عشقش آن صوفی صافدل و پاکباز می گوئیم که قلم از وصف و زبان از بیان حسناش عاجز است .

زندگینامه رسمی او خیلی کوتاه است : " صوفی غلام نبی عشقش فرزند محمد رحیم ، به سال ۱۳۱۲ هجری قمری برابر به ۱۲۷۱ خورشیدی در چهلتن چشم به جهان گشود . در آغاز تاسیس (معارف) نوین چندی به آموزگاری پرداخت و سپس شغل آزاد «صحافی» را برگزید و گردونه زندگی را به پیش راند .

عشقش در میان سخنوران و سخندانان و سخن سنجان سه دهه پسین از احترام بیکران بهره ور بود و پژواک شعرش از حلقه صوفیان وارسته و سخن شناسان چیره دست تا دور ترین روستا ها ، کشتزارها و کارگاه های کشورمان ، روانها را نوازش بخشید و می بخشد . وارسته گی ، فقر مادی ، قناعت و پرهیز از نامجوئی ، حلقه های زرین شخصیت والئی او را می ساختند .

عشقش در شب نهم سرطان ۱۳۵۸ خورشیدی در هشتاد و هفت سالگی جهان را پدرو گرفت .

در زمان حیات عشقش هیچ نهاد ملی و بین المللی از او تجلیل و تجلیل بعمل نیاورد و انگار شاعری به این نام در حوزه ی بیکران زبان و ادب پارسی - دری وجود نداشت . این تنها نبود ، بعد مرگ نیز گور او گمنام ماند و اتحادیه نویسندگان افغانستان با آن همه امکانات وسیع که در اختیار داشت ، نه یادبودی از ایشان کرد و نه بنای بر قبرش نهاد . آری ، گور او نیز درویش است .

شاعری چه خوش این بی مروتی ها را شکوه می کند :

ندارد این وطن کوه شناسی

دل خود را به ملک دیگر می فروشم

اما عشقش چنان هم نکرد . در میهن و در میان مردم اش زیست و مردم نیز او را گرمی میداشتند و میدادند .

در پیش گفتار گزیده غزلهای او که ، در سال ۱۳۶۵ به کوشش شاعر بزرگ کشور ، جناب «حیدری وجودی» و از طرف اتحادیه نویسندگان ج.د.ا. به نشر رسید ، می خوانیم :

اگر سخن بر سر عشقش است ، میتوان گفت که باید او را دوست داشت و برایش احترام گذاشت نه اینکه که در پیرامون شعرش به داوری برخاست هم چنان که در باره جمیل صدقی زهاوی شاعر نام آور عرب گفته اند : جمیل را بخوانید ، بخوانید باز هم بخوانید او خود تفسیرگر شعر خویش است... جاذبه شخصیت عشقش در میان نسل خودش به اندازه یی بود که استادان والا جایگاه ادبیات شناسی ، جوانان استاد بیتاب ، خسته ، نژیی ، بسمل و شاعری چهره دینی چون نوید شعر او از ارجناک و درخورستایش میدانستند در حالی که کمترین کاستی را بردیگران نمی بخشودند...

عشقش نخستین شعر اش را در سال ۱۲۹۳ خورشیدی سرود و آن شعر که سخت روان و موزون بود به دل ها چنگ زد و عزم و حزم او را در سرایش جزم کرد . از آن به بعد بسیاری اشعارش در جراید و روزنامه های وقت به چاپ رسید و او هفتاد سال تمام قلم زد و همیشه مهمان ذهن و قلب صاحبان بود و تا هست چنین بادا! . کمتر آواز خوان محبوب را می توان سراغ کرد که ، اشعار ناب او را در پرده های ساز زمزمه نکرده

قامت بلند زهد ، تقوا و تصوف

باشند . استاد نامدار موسیقی کشور (سراهنگ) ، استاد رحیم بخش ، استاد هم آهنگ ، فرهاد دریا... در شهره شدن شان از اشعار عشقش مستفید گردیده اند . اما عشقش همان درویش که بود باقی ماند .

او قالب های مختلف شعری را به آزمایش گرفت و استادانه از همه سر بلند پدر شد . از دلال های که دین را وسیله «جرک دنیا» ساخته بودند ، نفرت داشت و آنها را به باد تمسخر می گرفت :

خُب دنیا را به عشق دین معما کرده ای
مهرم را در بونه دل سنگ تارا کرده ای
کنج قارون را برص و آرز پیدا کرده ای
خویش را زین مرمه ، خودبینی اعما کرده ای
آفرینت ای قلندر ترک دنیا کرده ای
ظاهر از تقوا نسازی تر لبت از پوی آب
لیک قوت عاجزانرا می خوری اندر غیاب
پیش مردم از پسر کائی نمائی ایتنا ب
پشت سر در خدمت گلسازی قومه ، بیصاف
آفرینت ای قلندر ترک دنیا کرده ای

بسته ای دور سرت دستار را مثل نور
بر سر دوش نهاده دانه چوبی کبره دار
بسته کردی مهره های در بند دست خود قطار
چای تلقت دائم الاوقات باشد کونکار
آفرینت ای قلندر ترک دنیا کرده ای

خویش را مید تراشیدی به پیش مرد و زن
یکسر موی نشیمی از منی نلمن
قبر خود را کنده ای عفا بدست خویشتن
بی پین شد زنده از دست تو مهره بیکفن
آفرینت ای قلندر ترک دنیا کرده ای
پیش از حج رفتن تو جسم زار و لاغر داشتی
جامه و دستار کهنه در سر و بر داشتی
نی کاو و کوساله نی قاطر و غر داشتی

نی زمین و بیاع نی کادی و موتر داشتی
آفرینت ، ای قلندر ترک دنیا کرده ای
در صف ارب بمسید می نشینی با ادب
خویش را از میساری از هلبوم مانند عرب
که ایای (سره پوشی که قبای بی کسب
کسره ای از مکر دل های جهان را چرب
به گمان اغلب این شعر باید آخرین سروده او باشد :

روای بیا به فاته سوی مزار من
تا دور قامت تو بگرد غبار من
شاید دعا کند عزیزانم ای صبا
پیغام مبرک من ببرد در دیار من
ای عشقش به جوش جوانی شدم امیر
بر شک ریفت میوه باغ و بهار من

با اتحاف دعا به روان پاک اش دو پارچه شعراو را
به علاقمندان شعر و ادب پیشکش می نمایم :

زنده باشی یار من آینه دارم سائتی
دارما و صوفی و شب زنده دارم سائتی
در جهان گمنام بسوم قیمت و قدرم نبود
صاحب نام و نشان و با وقارم سائتی
از مرا اقلاص هرکس دست می بوسد مرا
متقی و عابد و پرهیزکارم سائتی
کرپه پیروم در بر من دل جوانی می کند
در غزلت برک ریزان نو بهارم سائتی
پیر و برتا این زمان آید دعا فوادم من
از کما ک حسن خود حاجت برآرم سائتی
تا بسوم آشنایت نزه از من عار داشت
طره یی بوم تو بهر بیکرانم سائتی
نام کار افتاده بسوم سالها از تبتلیسی
چست و چلاکم نمودی پخته کارم سائتی
صدقه این دستگیریا و یاریت شوم

باغی بسوم بنده ، پسروردکارم سائتی
زین منکست صائب گلپای معنی کشته ام
توب کردی شاد باشی فاکسارم سائتی
میر تا دیده ترا حکم فرارم کرده ای
من بنام یاریت را بی دیارم سائتی

عشقش گفتار شیرینت سرایا حکمت است
در دو عالم شاد باشی هوشیارم سائتی

کاش گفتارم موافق بودی با کربار من
روتقی می داشت از تصدیق دل اقرار من
مسرتا کاند بهان تم امیدم کل نکدر
سالها شد فار می روید بکشت و کار من
از کدورت های کمرایه نکدریدم صفا
هیچ منظوری ندارد ورد و استغفار من
چون ملیم و چون کلیم اشعار رنگین سائتم
نو نشد از نقشش و انعام کس دستار من
رقته بسوم با جماعت تا ادا مرام نماز
خادم مسید ز چلاکی بزد پیزار من
بازگواستی نیست در این عصر از پیاره کان
می نهد تعمیر خود همسایه بر دیوار من
صالح مهرم ندارم عشقش چیز دیگر
باشد ز خون دل و لغت جگر اظهار من

تقابل ...

بقیه از ص ۵
معاش مامورین ، بخش های مهم حیاتی کشور را مرمت کند . مگر جیف و میل این هزینه سرشار در مجموع بدوش انجو ها انداخته شد . همان انجو هایی که در سر نوشت کشور مخروبه ما خودسر و بی مسولیت رها شدند . نهاد های همکار افغانی شان نیز یکدست با انجو ها در امتیازات فوق العاده قرار گرفتند و در خوش خدمتی و دفاع از آنها کمر بستند . بدین گونه مقامات مسول از رهبری دولت گرفته وزارت دارائی و پلان در مورد بی تفاوت قرار گرفتند ، نتیجتاً هزینه که در حقیقت به بهای خون شهدا و منت گذاری مردم افغانستان بدست آمده بود ، دوباره بحساب بانکهای شخصی انتقال کرد . کار دولت در قسمت بازسازی هرگز ملموس نشد و معاش کارمندان هم در حیره بندی ماه ها اسیر ماند .

جناب وزیر مالیه يك سال پیش باصراحت اعلان داشت که بعد ازین معاشات از عایدات کمركی برداشته می شود مگر این پرداخت هم در شاخ آهو بسته ماند . بلی این وظیفه مستقیم جناب وزیر مالیه دولت انتقالی است که فعالیت مصرفی انجوها را مشترکاً با همکاری وزارت پلان ، به داخل يك ماستر پلان حسابی تنظیم و هزینه تخصصی آنرا جهت بازسازی به سایر نهاد های دولتی انتقال می داد . آنوقت بود که شفافیت حسابدهی را برابر ملت از حرف به عمل پیاده میشد و قناعت مردم را حاصل می کرد . وزیر فواید عامه در طول يك سال موفق نشد باوصف هزینه تخصصی پنج میلیون دالر سه الی چار کیلومتر تونل نیم کاره سالنگ را مجدداً بازسازی کند . تونل در طول تابستان مسدود ماند و انتقال اموال تجارتي بخصوص حاصلات خرپوزه شمال این شاهراه حیاتی اجازه عبور پیدا نکرد . سر انجام خساره حاصله آن پشت و پهلوی زارعین بیچاره و نیازمند را در خاکستر یاس فرو برد .

اگر جاده عمومی کابل - کندهار در ظرف کمتر از یکسال تکمیل و مورد بهره برداری قرار گرفت علت آن هم در آن بود که صلاحیت کاری ، تخصیص هزینه پولی و مواد ساختمانی این پروژه مستقیماً تحت نظر هیات کاری سه کشور در میدان کار ، طرح ریزی شده و برنامه ساختمان شاهراه را خود در عمل پیاده کرده اند . حتی دور از باور نیست اگر گفته شود در جریان کار این پروژه ، مرکز وزارت فواید عامه اصلاً صاحب کدام صلاحیت کاری نبوده است . در وزارت بازسازی که هرگز از بازسازی خبری نیست وزیر تکنوکرات و تحصیل کرده این وزارت در طول دو سال قدمی را به خرابه زار های کشور رنجه نداشته و با این بار مسولیت بزرگ بنام وزارتخانه "بازسازی" که اصلاً به مشابه ستون فقرات در اعمار مجدد افغانستان باید عرض وجود میکرد و رستاخیزی را سازماندهی می نمود اما هرگز صدا و تحرکی از دست و زبان او بر نیامد و ظایف او را در حقیقت وزارت انکشاف دهات بدوش گرفته است . این مثال های تلخ نمونه از روند کاری وزارت خانه های دولت انتقالی
بقیه در ص ۱۶

داکتر شریف عزیز یار

میکلائز بوتارتی (۱۳۷۵-۱۵۶۴)

(پیکر تراش، نقاش، شاعر، مهندس و در یک کلمه هنرمند زیبا و در عین حال زشت و یک مرد حسود و عصبی بود، که معاصرینش او را مرد چهار روح می‌گفتند. آفریدن حیرت در نقاشی، اعجاز در پیکر تراشی، شکوه در معماری و ابتکار در قافیہ های شعر، چار روحی است که او دارا بود.

وی همانقدر که در نقاشی از رنگ ها و فیگور های درشت کار گرفته است به همان اندازه در پیکر تراشی با ملایمت و زیبایی اسرار آمیزی سر و کار داشته است. میکلائز استاد مسلم اناتومی بود، حرکت را در همه چیز پیش از سکون دوست داشت، بهترین تابلوی او در سقف سیستین خلقت آدم و حوا و راندن آنان از بهشت بیشتر جلب توجه می کند. در این اثر آدم با تمام خشونت های مردانه اش در پهلوی حوا همراه با همه ظرافت های زنانه اش دیده می شوند. اهریمن بدبختی به شکل مار ها بالای سر آنها قرار دارد که سببی را بنام اولین فریب به هوا پیشکش کرده است. میکلائز در نقاشی به رنگهای آبی، زرد و سرخ علاقه زیاد داشت. دنیای نقاشی او را همین سه رنگ تشکیل داده بود و برای تجسم هر موضوع از این سه رنگ اصلی استفاده میکرد. محققان هنری تاکنون برای این سه رنگ دلیل قانع کننده یی پیدا کرده نتوانستند، که چرا این رنگها همه چیز میکلائز بود. تابلوی فامیل مقدس میکلائز یک اثر متضاد با دیگر تابلوهایش هست که البته در هنگام جوانی خود آفریده است. در این اثر از خشونت های که او عادت داشت به نظر نمی رسد، چهره های خشن و یا تنومند در این اثر دیده نمی شود، هر سه فیگور در یک حالت بسیار صمیمی نشان داده شده است و بیننده به این نتیجه می رسد که میکلائز در این زمان در قالب یک رافائل تبارز یافته است تا کرکتر اصلی اش.

او پس از ۲۸ سال از ترسیم سقف سیستین موظف گردید که تابلوی روز قیامت را در دیوار شمالی همین عبادتگاه رسم کند، این امر دومین و بزرگترین ضربه دیگری بود که بر پیکر میکلائز وارد گردید. وی در برابر دیواری که ۳۰۰ متر مربع مساحت دارد ایستاده و پس از نگاه ژرف به تابلوی که صد سال قبل توسط هنرمند دیگری رسم و زینت بخش آن بود، فرمان داد تا آن رسم به کلی محو گردد. پس از آن میکلائز چهار سال بالای آن دیوار کار کرد، دو صد و بیست فیگور در آن رسم کرد و این تابلو را به سه قسمت تقسیم کرد که عبارتند از: دوزخ، برزخ و بهشت.

در آن هنگامی که وی مصروف کار بالای سقف عبادتگاه بود پاپ اعظم همه روزه از کار های میکلائز دیدن می کرد، زیرا چندین بار بنا بر حالات عصبی و کار های اجباری وظیفه را بدون اجازه مقام ترک داده و به فلورانس فرار کرده بود. از همین خاطر پاپ همه روزه او را خبر می گرفت. از یکی از همین باز دید ها پاپ را کاردینال بیباگیس دی سیسینا همراهی می کرد. میکلائز که بالای خوازه ایستاد و مصروف کار خویش بود، از زیر چشم به آنها نظاره می کرد. پاپ در آن هنگام رویش را به طرف کاردینال نموده و گفت: میکلائز آدم با ایمانی است، خدمت صادقانه او را حتماً خداوند پاداش خواهد داد. کاردینال با نظر انداختن بر سقف عبادتگاه که تقریباً ۲۰ متر ارتفاع دارد خیره شده و افزود: کار خارق العاده ایست ولی اشتباه بزرگی که رخ داده اینست که میکلائز همه

هنرمندان انتقام می گیرند!

فیگور ها را برهنه رسم نموده است و این گناهی به مسیحیت است. میکلائز که اولین بار انتقادی را به آدرس کار های هنری اش می شنید، از خوازه پاهین شده و به طرف کاردینال آمده و با نگاه عمیق به کاردینال خیره شد و بدون آنکه به پاپ ادای احترام نماید، عبادتگاه را ترک گفت. پاپ این نزاکت را درک کرد و چون از کرکتر هیجانی میکلائز به خوبی آگاه بود، قبلاً از سوال خویش پشیمان گردیده بود.

میکلائز بعد از ۲۸ سال از این حادثه یعنی در سال ۱۵۳۶ عیسایی برای ترسیم روز رستاخیز آماده گی گرفته، رسم بهشت را آغاز کرده و سیمای معصوم حضرت مسیح را در بالاترین نقطه آن قرار داد. روحانیون اطراف او را احاطه می کردند، و او روز ها در جستجوی خصوصیات چهره مسیح مصروف بود و از همین خاطر در کوجه ها و بازار ها، قهوه خانه ها و همه جا سر میزد تا چهره مسیح را که خودش در ذهن خود تجسم کرده بود پیدا نماید. او مسیح را سمبول خوبی و نیکیو کاری روز رستاخیز قرار داده بود. وی یک تمثال جدی در کمال صمیمیت و معصومیت بکار داشت. از همینرو به همه کس خیره می شد تا اینکه مردی را در کلیسا که مشغول عبادت بود پیدا کرد. او را مدل خود قرار داد و پس از آنکه بهشت و برزخ را تکمیل نمود، بالای رسم صحنه دوزخ کارش را آغاز کرد، در همین هنگام بفکر ۲۸ سال قبل افتاد و چهره کاردینال را به خاطر آورد، یکباره تصمیم گرفت وقت آن رسیده که انتقام بگیرد. تصمیم قطعی بود، زیرا کلمات زشت کاردینال در حضور پاپ او را خاطره او فراموش نشده و پیوسته از او رنج میداد. میکلائز روز بعد به عبادتگاه آمده مویک رسامی خود را برداشته و سیمای کاردینال را در میان شعله های آتش دوزخ رسم کرد. با وصف آنکه او کاردینال را فقط یک نگاه ۲۸ سال قبل دیده بود، اما چهره اش را در ذهن خود حفظ کرده بود.

پس از آنکه تابلو تکمیل شد و روز موعود فرا رسید تا پاپ اعظم تابلوی رستاخیز را در عبادتگاه افتتاح نماید. شخصیت های روحانی پاپ را مشایعت میکردند و صدها هزار نفر در میدان واتیکان منتظر خطابه بودند، میکلائز در پهلوی تابلو ایستاد بود. در جمع مدعوین چهره رافائل لئوناردو ده وینچی نیز دیده میشد. دو تابعه رنسانس در برابر هم قرار گرفته بودند، زیرا هر دو در پرتو نبوغ شان دو شهسکار هنری تقدیم مسیحیت کرده بودند. لئوناردو در شهر میلان تابلوی آخرین شام را رسم کرده بود و امروز میکلائز عبادتگاه واتیکان را با رسمش پر درخشش ساخته بود. هنگامی که پرده از روی تابلو برداشته شد و همه چشم ها به طرف تابلو جذب شدند و صدای تحسین از هر گوشه بالا گردید، میکلائز این مرد عصبی برای اولین بار تسمی در لبش پیدا شد که مردی از میان انبوه کثیری از مردم بیرون برآمده و خود را به پاپ نزدیک ساخته و در حالی که اندامش می لرزید و از قهر و غضب رنگش سیاه شده بود، و او همان کاردینال و یا پدر مقدس بود که سال ها قبل در حضور پاپ با میکلائز روبرو گردیده بود، او همه را به سکوت دعوت کرده و گفت: عالی جناب! من تقریباً پنجاه سال است که در کاخ ساپرا برای دین مسیح خدمت می نمایم و یکی از وفادارترین مومنین دنیای مسیحیت شناخته شده ام، اما این میکلائز ملحد نه تنها به یک

خدمتگار کلیسا بلکه به دین مسیح خیانت کرده و بدون شک توهین و بی احترامی نا بخشودنی به دین مسیح انجام داده است. خدا از این هنرمند ناپاک آزرده شده است، بناً از پاپ اعظم خواهش می نمایم، امر فرمایند که این تابلو را فوری از بین برده و نگذارند که این اثر گناه الود در این جایگاه مقدس باقی بماند.

پاپ که از تمام موضوع باخبر بود در برابر یک امتحان مشکل قرار گرفته بود، او بفکر فرو رفت. سکوت مرگبار همه جا را فرا گرفته بود، میکلائز در این اثنا زانو زده و در حال عبادت بود، پاپ می دانست که کوچکترین اشتباه قدسیت کلیسا را صدمه می زند، با خود به این نتیجه رسید که اگر تابلوی روز رستاخیز از بین برود به معنی اینست که یک افتخار بزرگ عالم مسیحیت از بین میرود، و اگر به حال خودش بگذارد به یک خدمتگار سابقه دار کلیسا اهانت بزرگی خواهد بود. دو فکر متضاد به مغز او فشار آورده بود، یا نجات کلیسا و یا نابودی آن. در همچو حالت متشنج پاپ سر بلند کرده گفت: من قادر هستم که بوسیله دین شرق را به غرب وصل کنم و عفو یک گنهگار برزخی را از خداوند آرزو نمایم، ولی قادر نیستم کسی را که خداوند به دوزخ رهنمایی کرده باشد، او را از آنجا بیرون بکشم. میکلائز فریاد زد، این صدا، صدای خدا بود. با این سخنان پاپ شور و هلهله دو باره فضای عبادتگاه را تسخیر نمود. لئوناردو ده وینچی بطرف میکلائز رفت و به او تبریک گفت. هر دو هنرمند فلورانس، روم را با هنر خود چراعان کرده بودند و در آنجا در میان روحانیون مجلس با کالاهای سیاه و نضواری مانند آفتاب می درخشیدند. میکلائز توانست پس از مدت طولانی بدین وسیله شدید ترین انتقام خود را از پدر مقدس بگیرد.

در کشور عزیز ما افغانستان دوره های درخشان بودایی و کوشانی ها چند قرن الهام دهنده کار پیکر تراشان و نقاشان بود و تا آغاز ظهور اسلام عظمت خود را حفظ کرد.

در دوره اسلامی، هنر نقاشی و مجسمه سازی بکلی مطرود شد و جای خود را به فن تذهیب کاری، کاشی کاری و خوشنویسی داد. نقاشی و مجسمه سازی اصلاً نمرده بودند ولی منکوب و سرکوب شده بودند، اما زیبایی با تمام مزایای خود در تجلی بود. زیرا نبودن آزادی در هنر، دلیل عدم روح خلاقه هنری نمیشود، چه هنر افریتان در هر دوره ای برای بیان خواسته های خود راه های تازه یی انتخاب کرده اند و هر گاه انوعی در برابر راه و کنار خویش احساس کرده اند، به نوع دیگری به طرح بیان خود پرداخته اند. زیرا کار خلاقه هنری زائیده برخورد احساس ها و نیاز های هنرمند با موانع و سد هاست. با توجه و تاکید بر این اعتقاد می توان به نتایج اینگونه تلاش ها به خوبی آگاه شد. چه در طی مراحل مختلف تاریخ هنر ملت ها، ما همیشه این موانع و سد ها را به خوبی در اشکال گوناگون در می یابیم.

فراموش نباید کرد که اسامی مسولین و تاراج گران آثار تاریخی و هنری موزیم ملی کابل، انفجار مجسمه های بودا در بامیان، غارت و تخریب سایر آثار هنری در کشور ما که بدون شک از افتخارات فرهنگی جهان به شمار می آیند در حافظه فرد فرد هنرمندان کشور ما حک گردیده و این دشمنان هنر و فرهنگ دیر یا زود تمثال های شان را در شعله های آتش دوزخ آثار هنری چون "انتقام میکلائز" خواهند دید.

بقیه از ص ۱

"جهانی دیگر ممکن است!"

برخی نکات اساسی این منشور عبارت اند از:

۱- مجمع يك فضای باز است برای تعمیق تفکرات، بحث های نظري دموکراتیک، فورمولبندی و تدوین پیشنهادات، تبادل کاملاً آزاد تجربیات، و تشریح و توضیح هدف عملیات موثر در يك جامعه مدني مخالف نشو لیبرالیسم و تسلط سرمایه بر جهان و تمام اشکال امپریالیسم، و نیروی خود را برای ساختن يك جامعه جهانی بر محور نوع بشر به کار می گیرد.

۲- آلترناتیوهای پیشنهاد شده توسط مجمع، در تقابل با جهانی شدن سرمایه داری، تحت شرکت های بزرگ چند ملیتی و حکومت ها و نهادهای بین المللی است که در خدمت منافع آنها قرار دارد. این آلترناتیوها در نظر دارند جهانی شدن مشترک مبنی بر احترام به حقوق بشر، یعنی حقوق همه شهروندان همه ملت ها، حفظ محیط زیست، جلب حمایت نظام ها و نهادهای بین المللی دموکراتیک، که در خدمت عدالت اجتماعی قرار دارند، برابری و اقتدار مردمی را به مثابه مرحله تازه ای از تاریخ جهان مورد استفاده قرار دهند.

۳- مجمع يك فضای جمعی، متنوع و غیر دولتی است، و بصورت يك شبکه، غیر متمرکز تعریف می شود. نهادها و جنبش ها برای انجام حرکات مشخص، در سطوح محلی یا بین المللی، برای ساختن "دنیای دیگر" متعهد می شوند.

۴- مجمع مخالف تمام گرایشات خودکامه و تحدیدکننده نظرات در مورد اقتصاد، توسعه و تاریخ، و نیز مخالف به کار بردن زور و خشونت به عنوان ابزار کنترل جوامع توسط دولتهاست. مجمع برای رعایت حقوق بشر، برقراری دموکراسی واقعی، اشتراک مساعی از طریق رابطه های برابر، همبسته و صلحجویانه بین افراد، نژادها، جنسیتها، و ملتها، مبارزه می کند و هر گونه سلطه گری برای انقیاد نوع بشر را محکوم می کند.

۵- مجمع به مثابه فضای بحث، حرکتی نظري است که باعث تعمق و تفکر روی ساختار و ابزار تسلط سرمایه، چگونگی راههای عملی مقاومت و گذر از این تسلط، جایگزینهای پیشنهادی برای حل مسئله نابرابری اجتماعی، تخطی از حقوق که به دنبال جهانی شدن سرمایه داری همراه با تمایلات نژادپرستانه در حال گسترش است، تمایزات مبنی بر جنسیت، و انحطاط محیط زیست، می شود و نتایج این تعصقات را به طور علنی، در سطح جهان و در تکتک کشورها منعکس می کند.

۶- مجمع به مثابه فضای اندیشه، در تلاش ایجاد و تقویت بیانی تازه برای برقراری ارتباط بین جنبش های رو به افزایش در جامعه مدني، برای همه ملل است؛ به همان اندازه در قلمرو زندگی اجتماعی که در زندگی خصوصی. مجمع در تلاش برای تقویت مقاومت های اجتماعی عاری از خشونت است در روند غیر خشونت از جانب حکومتها در آن زندگی می کند. مجمع از طریق پشتیبانی از این نهادها و جنبشها در تلاش برای تقویت اهداف بشردوستانه ای است که در جهان مطرح است.

در "مجمع اجتماعی جهانی" در سال ۲۰۰۲ پیشنهاد شد که مجمع های بعدی در خارج از کشور پرازیل برگزار شود. این تغییر محل نمایانگر نیاز گسترش جریان به مناطق آسیایی و آفریقایی می باشد که دو سوم جمعیت جهان

را در بر می می گیرد. مجمع اجتماعی آسیا در ژانویه ۲۰۰۳ در حیدرآباد تشکیل شد که نشانگر تعهد هندوستان به جریان "مجمع اجتماعی جهانی" بود و در همین جا بود که پیشنهاد برگزاری مجمع ۲۰۰۴ در هند داده شد.

بر طبق همین فیصله، چهارمین "مجمع اجتماعی جهانی" امسال از ۱۶ تا ۲۱ جنوری در شهر بمبئی در هند برگزار گردید. در این مجمع در حدود یکصد هزار نفر شرکت داشتند که از آن جمله در حدود ده هزار نفر از ۱۳۰ کشور جهان نیز شامل بودند.

"مجمع اجتماعی جهانی" به منظور ایجاد يك پلانفرم باز برای بررسی استراتژی های گوناگون مقاومت در مقابل مدل جهانی شدن سرمایه که در "مجمع اقتصادی جهانی" در داونس توسط شرکت های بزرگ چند ملیتی، دولتها، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، و سازمان تجارت جهانی که در خدمت این شرکت ها هستند، بیشتر شکل می گیرد.

مجمع اجتماعی جهانی با تعهدی استوار به این باور که "جهانی دیگر ممکن است" فضای بازی است برای بحث درباره جایگزین های ممکن برای جریان نشولیبرال غالب، برای تبادل تجربیات و برای تقویت همیاری در میان سازمان های توده ای، حرکت های مردمی و سازمان های جامعه مدني.

از شرکت کنندگان در این مجمع، نمایندگان سازمان های غیر دولتی و انجمن های مردمی و نمایندگان گروه های مترقی اجتماعی و جوانان می باشند. همچنین دهها نماینده پارلمان از کشورهای مختلف دنیا در اینجا گرد هم آمده بودند تا درباره مخالفت خود با تبانی دولت ها و شرکت های چند ملیتی در روند جهانی شدن سرمایه به بحث بنشینند. در همین فرصت، احزاب کمونیست و کمونیست-مارکسیست هند جمعی از نمایندگان ۱۸ حزب کمونیست دنیا، از جمله حزب کمونیست چین، را برگزار کرده بودند.

در این مجمع با تدویر همایشها، جلسه های بحث و گفتگو، و نمایشات گوناگون هنری، مسایل بسیار متنوع و پیچیده. ۱۲۰۰ فقره. به شمول حق حاکمیت بر زمین، آب و غذا، ملیتاریسم، جنگ و صلح، محیط زیست، تجارت جهانی، اشغال عراق توسط امریکا و حتی مرض ایدز و آزادی ها جنسی به بررسی گرفته شد. دیدگاه های بسیار متفاوت و متنوع از جانب اشتراک کنندگان به نمایش گذاشته شد. با تمام گوناگونی موضوع ها و تنوع اشتراک کنندگان، همه يك هدف واحد داشتند:

مبارزه علیه آن چه که نظم غیر عادلانه جهانی نامیده میشود.

گردانندگان این مجمع به این باور اند که این مجمع حد اقل زمینه نزدیکی و همبستگی فعالین جهانی را در عرصه های مختلف فراهم گردانید و این گردهم آیی را در بسج اندیشه ها و توسعه همکاری شبکه گروه های مختلف اجتماعی يك موفقیت ارزیابی کردند.

سازمانهای چپ سیاسی که در چهارمین اجلاس مجمع اشتراک داشتند مسایلی همچون مقابله با ملیتاریسم، تروریسم و جنایت، امحای فقر، تنظیم تجارت مناسب بین المللی، تأمین اتحاد نیروهای کارگری در مبارزه علیه بخشهای منفی جهانی شدن، تأمین مواد غذایی و محافظت از منابع طبیعی را مطرح کردند. آنها تشدید

مبارزه متنوع د عرصه های ضد جنگ، مسابقه تسلیحاتی. بخصوص آن سلاح های که خصوصیت گشتار جمعی دارند، تأمین عدالت و ترقی اجتماعی، و همچنان انکشاف و توسعه را بمنظور سازماندهی جمعی مردم کشور های مختلف جهان، جدی تلقی نمودند.

جستجوی بدیل های مناسب و موثر در مبارزه علیه گسترش نیولیبرالیسم و جهانی شدن سرمایه به يك مشگله عظیم فکری اندیشمندان بشردوست مبدل گردیده است. در این راستا، این گردهم آیی بزرگ نیز اگر به نتایج بسیار مشخص نرسید، ولی عجلالتا به مثابه عامل فشار اثر گذاشت و زمینه آن را فراهم گردانید تا صدای دادخواهانه اقشار مختلف مردم جهان به گونه بی بازتاب یابد.

در شرایطی که تلاش برای منحرف ساختن "مجمع اجتماعی جهانی" از اهداف و خطوط فکری پذیرفته شده در منشور مجمع، که برخی مواد اساسی آن در بالا بیان گردیده است، وسیعاً وجود دارد و منایع مشکوک نیز در تمویل آن سهم میگیرند، بجاست تا پرسشهای بسیاری در این میان بوجود آید، از جمله این که:

آیا چنین اجتماعات عظیمی میتوانند کارکردی بیش از يك جشن همه گانی داشته باشند و قادر به تدوین و ایجاد يك بدیل موثر و فعال گردند؟

آیا چنین مجامع یا فوروم به نتایجی میرسند که در قبیل آن عمل کردی داشته باشند و جنبشهای سیاسی - اجتماعی مخالف روند نیولیبرالیسم و جهانی شدن سرمایه را باهم نزدیک ساخته و سمت و سو دهند؟

نگارنده به این باور است که در شرایط کنونی و با مخلوط ساختن این همه مسایل در يك جمعی به این بزرگی، نمیتوان به يك بدیل و یا آلترناتیو مناسب با طرح بسیار مشخص و عملی نایل گردید. برای رسیدن به این هدف هنوز راه درازی در پیش است، اما مطمئناً مردم جهان دیر یا زود به يك بدیل مناسب دست مییابند، زیرا این ضرورت زمان و تاریخ است.

بقیه از ص ۹

فرد تنیان ...

- ۱- تلمود: مجموعه سنت های زبانی که قوانین و مقررات موسای پیامبر را تشریح و تفسیر می کند.
- ۲- متن کامل این نفرین نامه را می توانید در کتاب تاریخ فلسفه اثر ویل دورانت بخوانید. صص ۱۴۱-۱۴۲ چاپ هشتم تهران
- ۳- تاریخ فلسفه، صص ۱۵۸-۱۵۹
- ۴- تاریخ فلسفه ص ۱۳۹
- ۵- تولدی دیگر، تالیف شجاع الدین شفا، فصل: سیری در مذاهب ص ۸۰
- ۶- فرهنگ معین - جلد ششم (اعلام) - چاپ چهارم تهران ص ۱۶۰
- ۷- نک به مقاله: جنگ صلیبی در قلمرو ادبیات نوشته دلا توزه نقد نویسن برزیلی. ترجمه استاد واصف باختری گرفته شده از کتاب "درنگها و پیرنگها" نوشته واصف باختری.
- ۸- گزارش عقل سرخ ص ۱۰۱. نوشته استاد واصف باختری. ۱۳۷۷. پشاور. چاپ اول.
- ۹- ترانه های خیام از صادق هدایت، ص ۳۲ نشر تندبیر
- ۱۰- برای نیشن این مقاله بر علاوه آثار فوق از این کتاب ها نیز استفاده شده است:
- تاریخ ادبیات افغانستان نوشته زنده یاد محمد حیدر ژوبل. - تاریخ ادبیات افغانستان، نوشته شادروان میر غلام محمد غبار -
- سیر حکمت در اروپا، نگارش محمد علی فروغی
- تاریخ صنایع و اختراعات، تالیف پی یر روسو، ترجمه: حسن صفاری.

ادب‌شاه عبادی

به بهانه انتشار ((قحط سالی))

کتاب قحط سالی مجموعه قصه های است که نشان می دهد جناب داکتر محمداکرم عثمان نویسنده توانا و نثر نویس فصیحی بوده، نقادی تیزبین و سخنور بلیغی می باشد. در کمتر کسی این همه استعداد جمع می شود، اکرم عثمان با داستانهایش، با صدایش، با مقالات و آثار و آفریده های علمی و هنری اش از سالها پیش، زنده گی ما را غنی تر و پر معنی تر ساخته است، داکتر عثمان در داستان های سابقش و در یازده داستان مجموعه " قحط سالی " آن احوال باریکی را که در درون انسان می جوشد و آنچه را که انسان به درستی دریافت نمی کند ولی به صورت مبهمی می داند که یک چنین احوال و احساساتی بر او می گذرد، اینها را با استادی تمام در قالب کلمات موزون و خوش تراش و با تغییرات لطیف و موثر ریخته و به جامعه فارسی زبانان تحویل می دهد. داستان های اکرم عثمان، قصه های پایدار اند که با استادی تمام بیان شده اند، قدرتی که در ایجاد تصاویری که مطالب نامحسوس را محسوس بکند و عواطف و احساسات مبهم را آشکار بکند در معدودی از نویسندگان دیده می شود و رموز و کنایات پرمایه و طنزهای گزنده و سوزان و انتقاد های اجتماعی و فکری نیشدار و صائب، تنوع شکل و مضمون جان و جوهر داستانهایش را می سازند. البته خیلی ها گفته اند و نوشته اند که اکرم عثمان بزرگترین داستان نویس در دوره های اخیر است و این مطلب کوچکی نیست. شنیدن سخن داکتر عثمان وقتی که شعر می خواند، وقتی که سخنوری می نماید، انطور که کلمات را انتخاب و آنها را ادا می کند، مطلوب و دلنشین می باشد. در حقیقت در میان نثرنویسان زبان فارسی برای مقالات ادبی و مسائل اجتماعی نثر نویس بهتری از او وجود ندارد، او مضامینی را که عمومی و جهانی است مانند "اندوه

تنهایی"، "زنده گی در غربت"، "بریده شدن از ریشه های خود"، "وطن دوستی و غم خواری کشوری که دچار گرفتاری ها شده" انعکاس می دهد. همه ای اینها مضامینی اند که ما در زنده گی خودمان در موارد مختلف احساس می کنیم ولی این مضامین در داستان های "قحط سالی" به ترتیبی بیان شده اند که همیشه موجب تسلائی خاطر هاست. از آنجایی که اینها را در دل ها زنده می کند و زبان می بخشد تردیدی نمی توان داشت که هرکسی که می خواهد نامی از او باقی بماند غبطه می خورد بر داکتر عثمان، که چنین موهبتی نصیب او شده است او این افتخار را دارد که توانسته مدتی بیش از چهل سال به زنده گی ما، به زنده گی معنوی، به زنده گی ادبی و به زنده گی درونی ما عمق و معنی ببخشد. داستانها، مقالات و تفسیرهایش، ظلمت شگاف جهل و افشاگر بی عدالتی و راهگشای زورق نشستگان ره گزده تبعید به سوی ساحل بوده است، ساحل تأمل، تحمل، یا توازن، یا دور اندیشی و با خرد ورزی. داکتر اکرم عثمان خود در دیباچه کتاب "قحط سالی" چنین می نویسد: ((پرداختن به کار هنری نوعی ریاضت و عبادت است خلوص و خلود می خواهد، خودشناسی و خودخوری می خواهد هنر آفرین باید روز تا روز در پرورش کمالات معنوی اش بکوشد تا شفاف تر، آدم تر واقعی تر و مستقل تر شود هنرمند بی صداقت هرگز به یقین نمی رسد و در لاک خودش می پوسد اگر نیت کنیم که نویسنده باشیم، به قولی باید موزونی درون خویش را مجال بدهیم تا ما را تطهیر کند و از اسارت و محدودیت هایی که به تنگ نظری می انجامد نجات دهد.)) او در هنرش به یاری حقیقت و عدالت می شتابد و همزم خلق در نبرد وی برای اعزاز استقلال سیاسی و اقتصادی و

آزادیهای دموکراتیک، اصلاح عمیق اجتماعی، ترقی و سعادت عمومی می کوشد، داستانهای "وقتی نی ها گل می کند"، "مرد و نامرد"، "درد دیوار" و همه داستانهای مجموعه "قحط سالی" او از چنین حال و هوایی برخوردار اند که به آدم جان تازه می بخشد. هنر باید به یاری حقیقت و عدالت بشتابد و همزم خلق با نبرد وی باشد تنها از این طریق هنر با تاریخ هم مضمون می شود از کوره راه به شاهراه گام می گذارد به نیروی مقتدری مبدل می گردد که می تواند جانها را بسیج کند برانگیزد به نبرد ببرد و به پیروزی نایل سازد فقط از این طریق هنر در کنار نیروی مادی و معنوی اجتماع به عامل بزرگ سازنده و آفریننده تبدیل می شود. قوای ارتجاعی و محافظه کار جامعه که از حرکت و امید و اینده هراسنا کند و تنها وضع موجود یعنی سکون و انجماد مطلوب آنهاست چنین نقشی را برای هنر قبول ندارند، آنها می خواهند هنر را مبتدل کنند انرا به وسیله تفریح، وقت گذرانی و شهوت رانی زورگویان و غارتگران و وسیله انحراف نظر جامعه از مسایل دردناک و عرصه تخدیر و تعمیق دماغها و به میدان جولان یاس و تسلیم مبدل سازند، می خواهند هنر نوعی کسب تجارت شود. آفریده های جناب داکتر محمداکرم عثمان، بی آنکه بر منبر موعظه بنشینند حقیقت را منعکس می نمایند، بی آنکه در باره آن به وراجی بپردازند سهل و ساده و صادقانه و مفهوم و عمیق و گیرانند دلها و مغزها را پیوند می دهند، بند را می درند تباهی و ستم را می کوبند. گاه یک داستان کوبیک، یک قطعه شعر و حتا یک بیت، یک آهنگ، یک تصنیف و یک صحنه در تیاتر و سینما، یک اثر نقاشی کاری می کند که از عهده جلد ها کتاب بر نمی آید، اکرم عثمان در داستان هایش واقعیت را یکباره و آسان در کف دست شما می گذارد و می گوید: ((این است! فکر کن ببین!)) و این است هنر راستین!.

بقیه از ص ۱
در نتیجه جهاد اول، گویا آفتاب امپراتوری انگلیس غروب کرد و به استرداد استقلال افغانستان انجامید.
جهاد دوم علیه اتحاد شوروی از سال ۱۹۷۹ تا سال ۱۹۹۲ در حدود ۱۴ سال را در بر گرفت که به رویکار آمدن حکومت مجاهدین در افغانستان منجر گردید. تداوم جهاد دوم علیه روسها مرهون کمکهای انگلیس و امریکا و متحدین جهانی شان بود.
در نتیجه جهاد دوم گویا بلاک سوسیالیستی جهان مضمحل، اتحاد شوروی تجزیه، دیوار پرلین محو و افغانستان نیز به ویرانه مبدل گردید.
جهاد سوم علیه امریکا از ۱۹۹۸ آغاز و گویا تا امروز ادامه دارد. معلوم شود که چند سال را در بر میگیرد. این جهاد مرهون کمک نامرئی استخبارات جهانی و پان اسلامیزم زیرزمینی است.
ارزیابی ها، نتیجه گیریها و واقعیتها میرساند که اکثر اجنبیها و ملاحای دیوبند فتوای جهاد افغانها را صادر کرده اند. زنده گی و عمر افغانها تحت نام جهاد در جنگ یک کافر علیه کافر دیگر حیف و تلف شده است. با پول و تفنگ یکی علیه دیگری جنگیده اند. خون شان آب آسیاب دیگران شده است. عجب جهادی که زمانی حامی آن روس و زمانی انگلیس و حتی اسرائیل بوده است.
افغانها قربانی مسابقه ابر قدرت شرق و غرب

شدند. آری، پای میش در بازی قوچها میشکند.
آیا واقعا در نتیجه جهاد افغانها آفتاب استعمار انگلیس غروب کرد؟ یا انگلیس شبه قاره هند و افغانستان ابدالی را با تحمیل خط دوبرند تجزیه و قلمرو جدیدی آفرید و در آن خلف خود را جانشین ساخت؟ در حالی که زبان نصف دنیا انگلیسی شد. و انگلیس کما فی السابق صراف بازار جهانی و مهندس نقشه جغرافیای جهان است. اکثریت مردمان امریکا، کانادا و استرالیا و... انگلیسی الاصل اند. همین حلاکاید سرنوشت سیاره ما به دست انگلیس است. خون امریکا ابر قدرت یکبار تاز جهان خون انگلیس است. انگلیسها بعد از کشف قاره امریکا آن سرزمین را از سرخوستان بومی اشغال کردند.
این واقعیت تلخ را باید اعتراف کرد که هر سه جهاد نه تنها برای ما مفید نبوده، بل خیلی گران و مضر هم تمام شده است. ما در ۱۹۱۹ استقلال را نگرفتیم، بل که استقلال برای ما داده شد. امان الله خان برای پیروزی در رقابتهای ذات البینی خانوادگی خویش و کسب تاج و تخت پادشاهی این غوره خام را از درخت تاریخ برکنند. ما که یک کشور فقر زده بودیم، جنگزده هم شدیم. فقر و احتیاج، وابسته گی را بار میآورد. افغانستان و جاپان همزمان حایز استقلال شدند. ولی با وجودی که جاپان در جنگ دوم جهانی شکست خورد و شرایط ظالمانه امریکا بر آن تحمیل گردید که تا حالا پایگاه نظامی امریکا در آن مستقر است و بالای

سر جاپانی ها نشسته اند، بازهم امروز جاپان ابر قدرت صنعتی جهان است و ما تان خوردن نداریم.
اگر افغانها تیکه داری جهاد را به عهده نمیگرفتند و سه بار سر به سنگ نمیزدند، چه میشد؟
۱- آیا حالا افغانها نان و استقلال میداشتند یا محتاج تر و غلامتر از این میبودند؟
۲- آیا اسلامیت افغانستان که بارها طرف معامله قرار گرفت، بیش از این خدشه دار میشد و دیانتش ضعیف میگردد و تعداد افغانها بیشتر از این مسیحی میشدند؟
۳- دستاورد های قابل حساب که در اثر این سه جهاد بیایی نصب ما شده و بر آن مباحثات میکنیم کدامها اند؟
۴- آیا افغانها بازهم جهاد برای اجانب را فریضه خود تلقی میکنند، و ارزشهای عالی وطن، جان و ایمان و ناموس خود را به مخاطره میاندازند؟
۵-؟؟؟
بادی برخاست و مراد خوشه چین را خدا داد. پاکستان ۵۶ سال قبل به حیث ادامه دهنده و خلف انگلیس در نتیجه جهاد اولی افغانها طور غیر قانونی در نقشه جهان متولد گردید. و در نتیجه جهاد دومی افغانها به طاقت اتمی مبدل شد و در نتیجه جهاد سومی افغانها از قروض کمرشکن جهانی نجات یافت. در حالی که ما با داشتن ضرب المثل تاریخی و میراثی نیاکان خود که جانکندن لغمانی خوراک مغل، حق تکرار چنین اشتباهات را نداشتیم و نداریم!



نامه های

ر سیکله

دوست عزیز آقای روزبه !
 بر حسب تصادف کتابی از شعرای نامور ایران زمین بدستم افتاد که در قسمتی از اشعار این شاعر درد دیده که اندیشه و رویاهایش اکنون از فراز، چون چشمه زلال جاری است و با زبان و اندیشه هایش در حال گذاختن در کوره تجریه ها بوده و برای گفتن از دنیای که در آن قدم گذاشته و از جهان تاریک بدبینی ها حرف دارد، توجه مرا به خود جلب کرد که نمادی از تراوش احساس درونی شاعر در عالم غربت و سرگردانی است، عینیتی که ارائه گر غم ها، درد ها، گریه ها، ناله و زجه اطفال معصوم و مادران عفیف و بی گناه است و خلاصه تراوشی است که جوانه از امید ها و آرزو های هجرت و مهاجرت در فضای بی اعتمادی، دروغ، دشمنی های ناجوانمردانه و امتثال از ترسیم گردیده است. و بیان روشنی است از زنده گی واقعی یک مهاجر که اینک تقدیم خواننده گان محترم مشعل می گردد:

سرود غربت

روزی در یک دریا شبنم ثنا توأمم کرد
 روزی از باغچه خانه مان کل توأمیم پدید
 روزی روی مادر را توأمیم بوسید
 روزی از ته دل توأمیم فندید
 زیر لب زمزمه میکرد مرد عابر در غربت
 انسان غریب، کور است .
 انسان در غربت دلش می گیرد
 وقتی مبیند
 مرد ناتوا سنکک نمی فروشد
 انسان در غربت دلش می گیرد
 وقتی مادر پای سماوار نیست
 وقتی پدر بی غیر میمیرد
 وقتی مرد از تنهایی می گیرد
 غریب، تنهاست، بیونده است .
 تنها، کساح است، یابنده نیست
 و غربت انکشتوی شک است در انکشت یقین
 آه این غربت را هر پایانی هست؟
 می پرسد مرد عابر از خود ،
 یک روز یاد توأمم شد توأمم ورید
 یک روز ابر توأمم شد توأمم بارید
 یک روز پا توأمم شد توأمم بوید .
 یک روز خنجر توأمم شد توأمم برید .
 یک روز یاقوت توأمم شد بر کون مادر توأمم پیید .

فریاد میکشد خاموش، مرد عابر در خود
 روزی باز توأمم گشت .
 باغچه را بیک توأمم زد
 شیدر توأمم کاشت .
 درخت توأمم شد سبز توأمم کرد
 بته توأمم شد .
 کله توأمم داد
 دست بر کون کودکی ام توأمم انداخت .
 به زیارت هر قبر پدر توأمم رفت .
 روزی باز توأمم گشت

و به کوچه های مطه نوپوانی ام لبند توأمم
 زسلام توأمم کرد
 روزی بی مقصد در کوچه ها راه توأمم رفت ،
 و بوی کباب و ریختن هوش از سر پرت کپچ
 رویا هایم توأمم برد
 آه ، روزی غریب توأمم بود .

روزی که لب لسانم زیر اقباب مصبت ترک
 توأمم خورد
 شیرین توأمم شد
 آه ای خدای مادر !
 روزی اقباب توأمم تابید قدراتن ربا توأمم شد

روزی مهاجر آفر به زمین فرود توأمم آمد
 فرمان و اطاعت بی صدمت توأمم شد .
 آن روز ، مردان با دستهای پر به فانه باز
 توأمم گشت .

زنان توأمم فندید کودکان به ادای سیاه
 همسایه تف توأمم کرد
 آنروز دور نیست ،
 روز بارش تفره بی ماه بر زمین
 روز آرمش مرهمک در سایه پلک
 روز فواره فریاد از بن بست کلو .
 میدانم .

روز غوغالی ما توأمم رسید
 روز شوریده کی با مادر .
 ای داغ تر از چشم مادر !
 میتوأمم زنده بمانم ، و لمس کنم طعم تنگ
 لپنده را ،

و ببینم فروغ عدالت را از قطار ویدان بشری ؛
 میتوأمم زنده بمانم ،
 و ببینم رویش شادگی را در فندة مرک ؛
 وقتی مادرها را به سر سفرة ظهر میتواند
 آملای قشنگ تر از دیدار

ای سنگین تر از دلننگ صفره
 روزی ، با موسیقی بادبان نماز صبح ،
 باز توأمم گشت ،

با دستانی پر از عاطفه قلب زلال قطره باران
 همنشین ضحوق یک صلح توأمم شد .
 میدانم که توأمم آمد
 آری ، یک روز آقباب توأمم آمد
 مثل بانگی از پس ابر
 آنروز ،

کلاه سلام را از سر لبند بر توأمم داشت ؛
 و بر سر مریازان لشکر ظلمت کینه ، سلاح
 روشن نور توأمم بشید .

آن روز نزدیک است .
میگوید مرد عابر باخود .

هکیم کرفزی از هالند

له مشعل د میاشتنی خیرونی
 شکر به ادا کوم چي د بنو مطالوپه
 خپرولو سره یی زموږ وطنوال یو
 موئی ساتلي دي .
 هیله مند یم چي په دي نېک اقدام
 کی بریالی اوسی . په دي هیله می
 تاسی ته دا لاندې یوه تویه شعر در
 ولیږه ، هیله ده چي خپور شي
د ظلم کور

تویک ماران دي واړه
 خلکو هوشیار اوسی .
 خانونه ساتی له شره
 خوک چي نفاق ته لمن وهي
 د افغانانو نوم به ورك كړي له سره
 خپلمنځي جگړو عاملان دي دوی
 د افغانانو گناهكاران دي دوی
 ابراهيمي دتویكمارو تویك مات
 غواړي صلح و سلم د وي تل دا یو
 سوغات غواړي

ابراهیمی د اتریش د لینز د بنارنه
 با اهدای سلام و احترام به دوست
 عزیز مصطفی روزبه و به آرزوی
 شادابیها و شادکامیها و
 شادمانیهای مدید و جدید شما .
 انشاء الله که ایام عید خوب و
 خوش گذشت . چندی قبل کابل
 رفته بودم ، می خواهم چشم دید
 خود را مختصراً برای خواننده گان
 محترم مشعل ابراز دارم . کابل
 باز هم دستخوش جور است . مامور
 کمتر از دو هزار معاش دارد که تا
 سه ماه برایش نمیرسد ، لذا
 اختلاس و رشوه ستانی در ادارات
 دولتی عادی است . پولیس
 مصروف دزدی و شورای نظار
 مشغول چاپیدن مردم و دولت .
 خانه های خود سر بر تمام تپه های
 نواح کابل چون سماروغ یک شبه
 روییده اند . کابل به شهر موتر و
 موبایل مبدل شده است . ترکاری
 فروش هم موبایل دارد . تردد
 وسایط نقلیه و سرازیر شدن سیل
 نفوس اطرافها جاده ها را مسدود
 میکند . کابل ویرانه ، جنگ و
 خشکسالی ، سراپا گرد و خاک
 است . قیمتی خانه و قحطی آب
 جدی است . شعار باز سازی اعلان
 شده ، ولی عملاً جیب سازی
 جریان دارد . دموکراسی به معنای
 چور توجیه گردیده که هرکس هرچه
 میتواند صرفه نکند . لشکرافسران
 و کارمندان تنقیصی وزارت دفاع
 چند بار مظاهره کردند و کشته
 دادند . قوای هوایی افغانستان حد
 اقل یک بابل طیاره هم ندارد .
 مکاتب ، لیسه ها و پوهنتون های
 حربی و نظامی لغو و منحل شدند .
 اردوی کوچک ملی اجیر از سربازان
 خادمه مادام العمر رژیم ، در حال
 تشکیل است . گروه گمناشته شده
 طالبان ، امریکا را بر منطقه حاکم
 ساخت . هیروئین به طیاره برده
 میشود . ۱۲۰ جریان سیاسی و
 ۱۵۰۰ نشریه ، مصروف کارزار اند .
 با تأسف که همه آنها شبکه های
 استخباراتی بیش نیستند . تمام
 شبکه ها در کابل از یک منبع
 تمویل میشوند . عیاشی و فحاشی
 بیداد میکنند . رفتن به کابل
 نتایجی بجز ندامت ندارد .
 اکثر خانواده ها از سردی و
 خشکسالی و بی سرپناهی ، قیمتی
 و بی امنیتی رهسپار پاکستان
 گردیده اند . امنیت و مصونیت
 تأمین نیست . شهر هنوز هم در
 قبضه و قبضه تفنگ سالاران است .
 کار لویه جرگه پایان یافت ، اما

نتایج منفی آنرا همه دیدیم ، زیرا
 جنگ سالاران و رهبران جهادی (۱)
 در کار آن دست اندازی کردند و
 جمهوری اسلامی را بنا نهادند . بنا
 قانون اساسی مطابق میل اکثریت
 مردم تصویب نگردید . حرف ها
 زیاد است بعداً چیزی مفصلاً
 خواهم نوشت .

محمود رامز از شهر پشاور پاکستان

برادر محترم روزبه عزیز !
 سلام و شادباش های صمیمانه و
 قابلی ام را به شما و همکاران عزیز
 و محترم تان تقدیم میدارم ، ذریعه
 این نامه می خواهم با شادمانی از
 نشریه ماهنامه مشعل که برای
 اولین بار در ماه قوس بدسترسیم
 قرار گرفت استقبال بعمل آورم
 . واقعاً این ماهنامه ، مشعل پر
 درخششی در جمع مطبوعات برون
 مرزی وطن عزیز ماست که بازتاب
 دهنده واقعیت های عینی و رخداد
 های سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی
 بوده و مشعل فروزان راه
 صلح ، دموکراسی و ترقی و ناشر
 اندیشه های دموکراتیک هموطنان
 ما میباشد . امیدوار هستم
 همانطوری که مشعل کار خود را
 آغاز کرده تا به آخر این مشعل
 جاویدانه باقی بماند و در اتحاد
 اندیشه های مترقی و دموکراتیک
 نسل بالنده کشور ما و منطقه نقش
 خود را ایفا نماید .
 من برای شما در این کار سترگ
 حوصله فراخ و موفقیت های بزرگ
 آرزو می کنم . و پارچه شعری از
 سروده هایم را برای مشعل اهدا
 می دارم .

خدای معرفت

بشنو از من ز اهل معرفت
 ای ستاره گان !
 از نزدیک و یا دور
 بتاب بر دیار من
 و چیره شو بر در ظلمت
 روشن کن کون و مکان من
 بکبر و ببر پیام من
 برسان به رهروان من
 جهان چه بلند شد به قله های معرفت
 زینده نباشد این دیر کهن را
 اگر ماند بی معرفت

پوهنمل م . کارگر از هالند

روزبه عزیز!
 مشعلت روشنتر و شعله ورترباد و
 مشعل برداران متین و استوار .
 شماره هشتم اکتوبر ۲۰۰۳ را
 دریافتم در آن مقالات ، اشعار و
 مضامین دلچسپ گنجاینده شده
 بود . چند رباعی به نام آقای ستار
 رسولی توجه مرا جلب نمود که بر
 مبنای شعری از شاعر معاصر
 کشور محترم همایون محبوب
 سروده و چاپ گردیده بود .
 اینک شعر فغان کابل از سروده
 های محترم همایون محبوب را
 برایتان ارسال داشته و امیدوارم
 بدست نشر سپرده شود .
فولاد از فرانکفورت



طنز طنز طنز بی دل خاین

احمد فوٹ زلمی

دوستی داریم که زیاد می خواهش شعر بگوید، اما کمتر و با حتی هیچ موفق نمی شود که نمی شود. دایم دوست دارد افاده دهد که شب ها خوابش نمی برد و الهام گونه بی برایش می رسد تا شعر بگوید و این ننبیای لطیف و یا احساس را افتخار ببخشد یار ها و یار ها برایش گفتم برادر عزیز عریق مهربان بیادار کن می گویند سنگی که زورت نرسید، بویار بگذار جایش! اما گویی در گوشه های خود کیلوا بنه را چسبانده، علاوه از اینکه گب ما را نمی شنود، هفت ها و ماه ها از ما فخر می کند، آزرده می باشد، جاییکه رسید می گوید، بجایی که نرسید به اصطلاح امیل می دهد و نامه و فاکس روان می کند که هی فلان و بسمدان فلانی و فلانی که اصلا از ننبیای شعر بهره بی نبرده اند. مرا از این کار ظریف منع می نمایند. دیده اش را ندانند!

از بس این موضوعات تکرار شده بخود گفتم شاید ما از ننبیای شعر چیزی نمی فهمیم و دوست ما حق به جانب باشد تا اینکه یکی از ادبیات شناسان و شاعران نخبه کشور ما را از این منجلب و بولدی راهی بخشید.

یکی از دوستان خوش طبع مان بروزی که او شعر تازه

بقیه از ص ۱۱ تقابل سنت ...

مربوط تکنوکراتهاست که از مرور و بررسی آن ذهنیت انسان بازمه بسوی همان ضرب المثل بالا کشانیده می شود که کندی و بطالت امور از آن ناشی گردیده است.

بقیه از ص ۱ قانون اساسی ...

خودسری های غیر قابل تحمل خود ادامه می دهند جمع آوری نگردیده و از سویی هم شاخه های نظامی تنظیم هالغو نگردیده است و هم چنان کار ایجاد اردوی ملی و پولیس به کندی دنیا ل گردیده و با تاسف که هشتاد فیصد سربازان قبل از آغاز فعالیت عملی پا به فرا نهاده اند.

قانون در زمانی توشیح گردید که پاکستان از یکسو دم از "همسایگی نیک" زده و از سوی دیگر در سرحدات کشورما زیر نام عملیات های تصفیوی برعلیه القاعده عملا به تخطی سریع از قوانین بین المللی مبادرت می ورزد. پاکستان در زمانی به این فعالیت ها ادامه می دهد که زمامداران آن در صدد تحمیل عقد قرارداد برسمیت شناختن معاهده تنگبین دیورند بر حکومت کابل می باشند. فعالیت های خصمانه پاکستان بنا به جو سیاسی حاکم در منطقه و نقش اساسی آمریکا در حل و فصل مسایل مبرم منطقوی، تشدید یافته و گمان می رود که مساله خط دیورند نه به نام خواست و حق خودارادیت مردمان ساکن در آن سرزمین ها، بلکه بنا بر اساس منافع حیاتی آمریکا در منطقه در آینده های نزدیک به نفع زمامداران پنجابی پاکستان حل گردد. اما نباید فراموش کرد که حل مسله ارضی نه در محدوده صلاحیت حکومت فعلی و یا کدام مرجع منتخب دیگر، بلکه از صلاحیت مراجع مشروع بین المللی و با صلاحیت جون سازمان ملل متحد و امثال آن می باشد.

مقامات کابل و حامیان بین المللی آن در حالی طبل پیروزی شان را پس از انفاذ قانون اساسی جدید می نوازند که محتوای قانون اساسی عملا باخواست اکثریت مطلق جامعه مامغایرت دارد. زیرا قانون اساسی نه بر مبنای احترام و رعایت حقوق و آزادی های دموکراتیک شهروندان کشور ما تدوین گردیده است، بلکه سوگمندانه باید گفت که به اساس سازش ها و مصلحت های نامشروع با آتانی که در زیر شعار "عدالت اسلامی" به نقض حشن منافع اکثریت جامعه می پردازند و در مخالفت با عدالت اجتماعی، حقوق و منافع مردم قرار دارند تصویب گردید. چنان که در این قانون بویی از قوانین مدنی هم استشمام نمی گردد. درست بر مبنای همین سازش های معامله گرانه

خود را می خواند و تیکلمه می نمود. غور آ زیر باهایش خود را انداخت و گفت به لحاظ خدایه ارواح شاعران بالا مقام و الوای ادبیات ما دیگر شعر نگو و نخوان!! عوض همدم حافظ و سعدی و مولانا و ... شو ناراحت شد بر حالی که همه ما را دشنام می داد از محفل خارج شد و با خود زمزمه می کرد شعر نفهمان! شما اصلا به شعر آشنایی ندارید. بر همان ساده و ...!

چندی قبل در همین اروپا محفل شعر خوانتی بود که او هم خود را رسانیده بود، موقی که چشم به او افتاد با خود گفتم یا ارواح پاک بیدل و مولانا ... به دانش برسد که بی اب بی می شود و افتخارش به ما نیز می رسد.

رویتی با او رسید، همه خاموش بودند کسانیکه او را می شناختند. خبریان قلب های خود را می شنیدند. به او از بلند صدا کرد چه چیز را بخوانم که تا حال هیچ نخوانده باشم. یکی از حضار ظریف فریاد زد: متراژ را! ... و محفل ختم شد.

باز در یکی از شهرهای یکی از انجمن های ادبی محفل مشاعره بی را راه انداختند. فریم باز متوجه شدید، آنجا او هم تشریف دارد. گفتم عیب شامعه ای! چطور بو می کشد که در کجا شعر می گوید؟

این بار جالب بود که یک شعر عالی و واقعی را سرود، همه تعجب کردیم. حضار کف می زدند و او از خوشی در لباس نمی گنجید و طرف ما با معنی خاصی نظاره می کرد. یک فن از بیدل شناسان هم آنجا حضور داشت. پرو به من کرده گفت: این شخص را می شناسی! با سرافگنگی که با غرور گفت: بله، او دوست قدیم ما است، هاسته فرموند، این شعر که از بیدل (رح) است که او

به نام خود خواند. دو باره سرم پایین افتاد. محفل ختم شد، او را در گوشه بی گیر آوردیم. گفتیم، این شعر زیبا را چه وقت سروده ای؟ با تخیل خاصی گفت: همین دیشب، دم دم صبح صادق برایش گفتم میرزا صاحب را می شناسید؟ با پیرویی و حالت همقانه بی پرسید؟

به هر حال همینکه امروز مردم ما صاحب قانون اساسی کشور خود شده اند امیدواریم گسترش تطبیق و عمل کرد آن چه در انتخابات قریب الوقوع و چه در تشکیل يك نظام دلسوز و مردم گرا بسود ملت رنج کشیده افغانستان تمام شده و راه خود را بسوی جامعه متمدن و دموکرات باز نمایند.

است که مشتکی از دشمنان آزادی و دموکراسی هر عملی را خلاف شریعت (!) دانسته و هر روز شعار بیشتر اسلامی شدن جامعه را سر می دهند. پخش آواز هنرمند زن از طریق تلویزیون کابل بمشابه انفجار بمبی در زیر پای بنیاد گرایان متحجر تلقی گردیده و آنان را واداشت تا درباره حجاب و عفت زن آشک تماشای بریزند و به زندانی شدن یکبار دیگر آنان تاکید کنند. کاری که آنان و باداران شان با عقد نکاح های اجباری چندگانه، استثمار زنان و اعمالی مشابه آن انجام داده و اینک جزیی از صفات تغییر ناپذیر کرکتر غیر اسلامی و انسانی آنان گردیده است.

این ها همه مسایلی اند که جامعه جهانی را به این باور ساخته است که هنوز پروسه بازسازی و تامین صلح سراسری در کشورما خوشبینی بیش نیست. زیرا تصامیم نیم بند بن، جلسه کشورهای کمک کننده در توکیو و گردهمایی های مشابه آن از اینکه عجولانه بدون در نظر داشت ضرورت های مبرم و اساسی مردم ماتدویر گردیده بود، نتوانست جوابگوی نیازهای مبرم مردم ما باشد زیرا از یکسو در کار آن طیف وسیعی از روشنفکران و متخصصین ورزیده و مجرب سهم نبودند، و از سویی هم پلان مشخص و دقیق پروژه های ضروری وجود نداشت، از همین رو نتوانست نتایج قناعت بخش و پربار داشته باشد. جای نهایت تاسف است که پس از دو سال از عمر حکومت انتقالی هنوز هم مقامات رسمی نمی دانند که چه مقدار پول برای بازسازی کشور ضرورت است! سخنگوی آقای کرزی از سی و پنج میلیارد دالر حرف می زند و مقامات وزارت بازسازی بر پنجاه و پنج میلیارد دالر تاکید می ورزند. مشخص نیست که این پول نیز به سرنوشت کمک های سال گذشته که از طریق انجوه حاجف ومیل گردید مواجه خواهد گردید یا واقاعد امر بازسازی کشور مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

بر مبنای همین کاستی ها کوفی عنان سرمنشی سازمان ملل متحد تدویر جلسه دومین را با اشتراک وسیع نماینده گان اقشار مختلف، گروپ ها و جریان های سیاسی پیشنهاد و کار تدارک آن آغاز گردیده است. امیدواریم که این بار در کار اجلاس بن زمینه اشتراک فعالانه و همه جانبه طیف وسیعی از روشنفکران دگراندیش مساعد گردد. تا مشروعیت چنین جلسات سرنوشت ساز زیر سوال نرود.

- میرزا کابی یا میرزا دلدار را بنویس افغانستان را می گویی؟
- ابو المعانی را به خاطر داری؟
- او کیه، کجاست، به چه می چیه؟
- خلیفه قادر کبی کش سرای قلعه خمدان کابل را می گویی؟
- یکی از دوستان چیغ زد، او انسان ناقص بی همه چیز میرزا عبدالقادر ابو المعانی بیدل را می شناسی یا تی؟
- چرا گب چیست؟ چه ضرورت دارم و مجبوریت که او را بشناسم؟
با اعصابیت اضافه کردم، این شعر را که خواندی، استقبال نیک شدی که از چهره ات نور میبارید و اطراف را روشنی می بخشید از همین بزرگوار از همین جناب حضرت بیدل است فهمیدی یا نه؟
بدون مکث و شرمندگی علاوه نمود: بی دل میدلشه نمی شناسم، هر که هست بخاین هست بخاین!!
فهمیند شعر مره نزدی کرده و به نام خود چاپ نموده و از من هم اسمی نبرده است.

این را می گویند سرقت ادبی، شما مرا ناحق ببنام می کنید، این گناه همان تشریه است که نفهمیده شعر از این جانب می باشد یا تاسف حالا بعضی تشریه ها خوب و خراب و نزدی دوستان خود را چاپ می کنند و ... او حرف می زد، اما ما چیزی نمی شنیدیم!!

دوستان زمان اشتراک مجدد در ماهنامه مشعل فرا رسیده است. با ارسال به موقع حق الاشتراک تان از سکتگی در دریافت آن جلوگیری نمایید.

«مشعل» از شما و برای شما است. ما از روندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می

اندیشند و می نویسند قرار گیریم به «مشعل» مضمون بفرستید. ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته های به دوش نرسیده گان آن است. صرف سرفه پاز تاپ دهنده دینگاه «مشعل» می باشد. لطفا در صورت امکان حاصل تان را تایی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را آسیب نمیرساند.

مدیر مسئول: مصطفی روزبه

Editor - in - chief
Mustafa Rozbe
Tel Fax +31-79-351-66-59
نشانی ما:
Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer
Nederland

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan@hotmail.com

وجه اشتراک: ۳۵۰۰
هزینه ارسال: ۳۰۰۰۰
سیرقاره ها: ۳۰۰۰۰

همبستگی زنان را به تمام زنان
قهرمان و با شجاعت افغانستان
تبریک و تهنیت می گوید.

ماهنامه سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی
سال اول شماره دوازدهم حوت ۱۳۸۳ / فروری ۲۰۰۴

در این شماره می خوانید:

- زن افغان در ... ص ۷
- فتوا حربه خرد ... ص ۹
- حملات انتحاری ... ص ۱۲
- اثرات عرف و ... ص ۱۲
- پس اگر عنصر زبان ... ص ۱۷
- و مطالب جالب و خواندنی
دیگر ...

د هېواد ملي، ولسواکو او پرمختگ غوښتونکو غوځونو ته د هېوادني غورځنگ د پراخې غوښې د پلويانو پيغام!

قدرمنو هېوادوالو!
زموږ ټيکې هيلې ومنې نن ۲۰۰۴ کال د فرورۍ په ۲۹ نېټه د افغانستان د پرمختگ او ولسواکۍ هېوادني غورځنگ د پلويانو غونډه په وطن دوستانه، د شور او پيوستون په فضا کې پای ته ورسیده. ددغې غونډې په راتولیدو سره، د غورځنگ د نضح گیری هغه بهیر چې دوه کاله مخکې د یوې طرحې له مخې (د یوه پراخ سیاسي غورځنگ د بنسټ ایښودلو د اړتیا په اړوند) پیل شوی وه، یو نوي پړاو ته واوښت.
په تېرو دوو کالونو کې د هېوادني غورځنگ د طرحې د وړاندې کولو نه وروسته موږ ددې شاهدان و اونی غونډې هم دا په ډاگه کړه، چې څرنگه د افغانستان موخن (رسالتمنده) او ژمن (متعهد) روښاندویان د دا ډول طرحې نه ننګه کوي. په دغه غونډه کې په ځانګړې پاملرنې سره د ملي او پرمختگ غوښتونکو ټوټونو تر منځ د تفاهم د اړتیا پر بنا، اود پراخ سیاسي غورځنگ د را وروسته پرله غښتیا (تشکل) لپاره د تدارک او تفاهم کمیسیون وټاکل شو.

همایش یاران دل ، اهل خرد

تادابی باغ ارغوانم آنجاست
گرخاک شوم روانم آنجاست

این جایم و ریشه های جانم آنجاست
دیراست در این قفس نفس می شکنم



همایش شکوهمند طرفداران پایه گذاری نهضت میهنی ، دموکراسی و ترقی افغانستان

ضمن ابراز قدردانی و خوش آمدید مهمانان مختصرآدمورد هدف همایش صحبت نمودند که باکف زدن های ممتد اشتراک کننده گان قرار گرفت . محترم نوراحمد توریه منظوریشیرد امور همایش محترم محمد بشیر بغلانی را که یکی از سابقه داران راه میارزه و از فعالان سیاسی کشور ما است به حاضرین معرفی و از ایشان خواستند تریاست این همایش را پیش ببرند . بقیه در ص ۲

، سویدن ، سویس ، بلجیم ، دنمارک ، اتریش و ناروی به نماینده گی از افغانهای طرفدار نهضت میهنی اشتراک نموده بودند . غده ای هم بنا بر مشکلات اسناد مسافرت نتوانستند در این همایش اشتراک نمایند که با ارسال پیام ها ، همبستگی و پشتیبانی کامل شانرا ابراز نمودند .
همایش رامحترم نوراحمد توریافتتاح نموده و

همایش شکوهمند و وسیع طرفداران پایه گذاری نهضت میهنی درست پس از یک سال و اندی بعد از اعلام طرح نهضت میهنی بتاریخ ۲۹ فروروی ۲۰۰۴ در شهر آنهم هالند برگزار گردید . در این همایش بیش از پنجاه تن اعم از زن و مرد شامل اعضای کمیسیون های منتخب و فعالان هواخواه طرح نهضت میهنی از کشور های هالند ، انگلستان ، فرانسه ، آلمان ، فنلند



خبرونه او گزارشونه

همایش شکوهمند طرفداران پایه گذاری نهضت میهنی، دموکراسی و ترقی افغانستان

بقیه از ص ۱

طبق گزارش خبرنگار مشعل آقای بغلانی مورد استقبال گرم ودوستانه اشترک کننده گان قرار گرفته و به نوبه خود اشترک کننده گان را خوش آمدید گفتند . سپس يك كميسون تحريبا تركيب پنج تن پيشنهاده گردید که به اتفاق آراء مور تأييد قرار گرفت . محترم بغلانی در آغاز مختصراً در مورد خطوط فکري نهضت و ضرورت تشکيل آن صحبت نموده اضافه نمودند که هنوز این طرح نهایی نیست ، دوستان و طرفداران نهضت باید نظرات ، سوالات و پيشنهادهات سالم خود را جهت تکميل هرچه بیشتر آن طی صحبت هادراین همایش و یادداشت و گردهمایی هادرکشور های مختلف الی ایجاد يك تشکيل ارائه نمایند . محترم بغلانی ابراز داشتند که به همه نظرات و داوری ها باید با واقع بینی توجه و عمل نمایند ، با حلقات و گرایشهای سیاسی و فرهنگی مشابه که در فاصله قرار دارند باید به گفتمان به نشینیم ، نهضت میهنی اتحاد همه روشنفکران و نیرو های روشنگر را می طلبد . محترم بغلانی در مورد پرابلم های کشور بخصوص حل مسئله ملي روشنی انداخته و ابراز داشتند که طرح نهضت میهنی در این زمینه روشن و شفاف بوده و در واقع یگانه طرحی می باشد که راه حل این مسله را نشان داده است . موصوف دریایان صحبت شان به آنهایی که انسان دوست ، ترقی پسند و عدالت جو هستند و در هر کشوریکه قرار دارند خطاب نموده گفت لازم است که توانایی خود را چه بصورت انفرادی و چه گروهی در خدمت مردم و وطن قرار دهیم و از همه اشترک کننده گان تقاضا نمود که در جهت زمینه های همکاری و اتحاد عملی روشنفکران تلاش نمایند . رئیس همایش اجندا و پیشبرد کارجلسه را که صحبت پیرامون طرح و انتخاب يك كميسون تفاهم و تدارك را احتوا می کرد به حاضرین پيشنهاده نمود که مورد تأييد قرار گرفت . بعداً محترم داکتر حبيب منگل بیانیه یی در باره دیدگاه ها و اهداف نهضت فراگیر سیاسی (نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان) ارائه نموده که از طرف اشترک کننده گان همایش به گرمی استقبال و مورد حمایت قرار گرفت . این بیانیه در همین شماره به نشر رسیده است ، متعاقباً بیش از ۲۰ نفر از شرکت کنندگان همایش بالترتیب آقایان محمد داود رزمیراز فنلند ، مهدی حیدریان از انگلستان ، عزیز احمد خوار مل از بلجیم ، امان الله استواراز هالند ، محمد ولی از دنمارک ، حسام الدین حسام از هالند ، محمد فاروق پاسدار از آلمان ، عبدالشکورخوشه چین از هالند ، قدیر حبيب از آلمان ، محمد یوسف از دنمارک ، غلام ربانی از آلمان ، محمد بصیردهزاد از هالند ، محمد صدیق و فاهالند ، عبدالجلیل پرشوراز سویدن ، حفیظ روند از دنمارک ، اسدالله کشتمند از انگلستان ، سمیع عدیل از فرانسه ، نجم الدین کاویانی و محمود بریالی صحبت نموده باتأیید از طرح پایه گذاری خطوط فکری باورها و دیدگاههای نهضت فراگیر سیاسی ((نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان)) نظریات و پيشنهادهات خود را ارائه نمودند که در هر سه سمت بااستقبال گرم اشترک کننده گان قرار گرفتند .

در آغاز محترم محمد داود رزمیراز به نمایندگی از طرفداران نهضت میهنی از کشور فنلند صحبت نمود . آقای رزمیراز همایش را يك سرآغاز خوب پس از يك مدت سکوت سیاسی قدم ارزشمند خوانده و در این مقطع زمانی ضرورت نهضت میهنی را که همه نیروهای وطندوست را بتواند در خود متمرکز سازد و متحد ارزیابی نمود . وی علاوه نمود که همایش ارزیابی نشان داد که علی الرغم نیات شوم دشمنان ما در داخل و خارج از کشور که می پنداشتند که آخرین میخ ها را بر تابوت سیاسی ما کوبیده اند ، ثابت ساخت که ما

نموده ایم . حرکت می کنیم . جان داریم و به پیش می رویم . در شرایط دشوار کنونی نشست امروز یکی از موفق ترین نشست های روشنفکران و ترقی خواهان کشور می باشد ، دوباره به پا ایستادن در اوضاع و احوال بغرنج کنونی کار ساده یی نبود ، ما با تأخیر ولی پرافتخار حرکت کردیم . در این سالون کسانی گردهم آمده اند که تمام زنده گی شان را وقف مبارزه به خاطر وطن و مردم ساخته اند . اقدام رفقا زمينه را برای کار منسجم سیاسی مساعد ساخت . بعد از محترم رزمیراز آقای ذکریا یوسف زی رشته سخن را گرفته و در يك قسمت از صحبتش بر دموکراسی حیات درونی نهضت تاکید ورزید و گفت : راه و شیوه های دموکراسی را باید بیاموزیم و انرا تطبیق کنیم . ما باید بالایی ساختار های کار کنیم و بیاندیشیم که تضمین کننده دموکراسی در حیات سیاسی باشد . در دموکراسی است که استعداد ها بالا کشیده میشود و راه برای رقابت سالم باز میشود . تفکر نهضت میهنی زمانی به تشکيل مبدل شده میتواند که همه نیروهای ترقی خواه و گرایش ها به پروسه ایجاد آن جلب گردد .

سپس محترم حیدریان رشته سخن را بدست گرفته در حالیکه از خطوط فکری و دیدگاه های نهضت فراگیر سیاسی حمایت به عمل آورد ، ابتکار تدویر این جلسه را يك گام ارزنده در راستای پایه گذاری نهضت توصیف نمود . او از ضرورت مبارزه به خاطر روشنی و روشن گری در برابر جهل و خرافات ، آزادی و دموکراسی در برابر اسارت و استبداد تاکید ورزید و ایجاد نهضت را يك وظیفه مبرم ملی و وطنی همه ترقی خواهان و روشن فکران کشور خواند و بردن اندیشه نهضت را به همه نیروهای ملی و مترقی کشور تاکید کرد . بعداً محترم عزیز خوارمل مدیر مسول جریده ((ملی ترون)) نوبت سخن داده شد . خوارمل طرح ایجاد نهضت فراگیر سیاسی و اقدامات درین زمینه را يك اقدام بزرگ و وطندوستانه خواند و علاوه نمود : زمون لرغونی او گران افغانستان دخیل سیاسی تاریخ به خاص پراو کی واقع دی . خلك او وطن سولی او امنیت ، آزادی او دموکراسی غواری مگر ددی مو خو واقعی پلویان به سیاسی دیگر کی حضور امکان نلری . اورما به نظر اصلی مشکل هم دغه دی .

سیاسی مبارزه به هیواد کی شدت مومی او دا پداسی حال کی ده چه دهیواد مترقی خواکونه تیت او پرک دی . پدی دول اوضاع کی دارتیا رامنخته کیبری چه یو داسی سیاسی حرکت رامنخته شی چه دهیواد ملی او مترقی خواکونه یو اوسیاسی دیگر ته رواسی . هیوادنی

بعداً محمد ولی از دنمارک صحبت نموده اظهار داشت که پس از سقوط حاکمیت جمهوری افغانستان همه نیروهای ارتجاع به این خیال خام بودند و فکر میکردند که نیروهای این حاکمیت و متحدین آن از بین رفته نیست و نابود شده اند . اما اینک دیده میشود که ما وجود داریم و مبارزه دوام دارد . شکست در مبارزه يك امر عادی است اما با شکست سیاسی مبارزه پایان نمی یابد . تکامل توقف نمی پذیرد و با شکست سیاسی ار مانها باطل نمیشود . استقلال و آزادی ، دموکراسی ، عدالت و بهروری انسان و هر خانواده افغان و عظمت میهن ما ارمانهای جاودان ما بوده و میباشند . نهضت میهنی درست به خاطر تحقق این مبارزه و دوام مبارزه ترقی خواهانه ایجاد میشود . من از طرح ایجاد و دیدگاهها و اهداف این نهضت نه فقط دفاع میکنم بلکه دراه ایجاد آن از هیچنوع مساعی دریغ نمی ورزم .

بقیه درص ۸

متن بیانیه مهترم داکترهیب منگل در باره دیدگاه ها و اهداف نهضت فراگیر

سیاسی (نهضت میهنی) که در همایش وسیع شهر آرnhem قرائت گردید

رفقا و دوستان گرامی!

اندکی بیش از یکسال از اعلام طرح پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی سپری گردیده است. طی این مدت شمار زیادی از شخصیتها و گروه های سیاسی و فکری پیرامون آن طرح گرد آمدند، به آن دل بستند و به پشتیبانی از آن برخاستند.

طرح متذکره به مثابه تفکر نوین سیاسی به فعالیت هواداران نهضت سمت و سو بخشید. برپایه مسایلی که درسند پیش کشیده شده است در گرد همائی ها، جلسات و همایشها گروه هایی از نو اندیشان آزادیخواه مستقل و وابسته به نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه پیشین در کشورهای گوناگون در خارجه شرکت ورزیدند و به مشاوره و مذاکره پرداختند. طرح نهضت در مطبوعات برون مرزی کشور وابسته به حلقات سیاسی و روشنفکری افغانستان، بازتاب یافته و شایسته بافت.

در جریان گفتگوهای سازنده و پویا از خطوط اساسی نهضت بعنوان یک برنامه سیاسی و اصول فکری نوین وسیعاً شناخت حاصل گردید، استنباطات جدید در رابطه به واقعنگری و واقعگرایی سیاسی آن بوجود آمد و دیدگاه های علاقمندان نهضت باهم نزدیکتر شد و ضرورت تداوم مباحثات و بررسی ها بیش از پیش محسوس گردید. همچنان نظریاتی دیگر و پرسشهایی از سوی برخی منتقدان دگر اندیش به پیش کشیده شد. ولی ازسوی هواداران نهضت با روحیه تساهل و برده باری، با استدلال و شکیبائی برخورد صورت گرفت و تاحدودی به افشاح ذهنی و روانی مخالفان پرداخته شد.

بنابراین، تجارب یکسال و نیم پیشین به روشنی نشان داد که طرح نهضت میهنی برخاسته از یک ضرورت سیاسی در شرایط تغییر یافته جدیداً شکل گرفته در افغانستان، جایگاه خود را در میان بخشهای قابل ملاحظه ای از روشنفکران و روشنگران آزاد اندیش و نوگرا بویژه در حلقات سیاسی و فکری در خارج کشور احراز نمود. اینچنین ارزیابی در ارتباط به پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی «نهضت میهنی» ضرورت گذار به مرحله تکاملی تری را پدید آورد. خصیصه این دوره، کار برای گسترش ایده ها، دیدگاه ها و اندیشه های نهضت به مقیاسها و عرصه های نوین در میان بخشهای جدیدی از افراد آگاه و گروه های سیاسی و اجتماعی و حتی مردم عادی در داخل و خارج کشور میباشد که باید در تداوم فعالیتهای کنونی انجام گیرد. این وظیفه ایست که شرکت کنندگان این همایش به مثابه کادرها و فعالین یوننده و پرتلاش مسئولیت انجام آترا بردوش بگیرند. آنان میتوانند با اتخاذ روشهای درست و در تطابق با اوضاع و شرایط، راه نیل به مدارج بالاتر مبارزه سیاسی را پیروزمندانه پیمایند.

رفقای عزیز!

در طی مدتی پس از ارایه طرح ایجاد نهضت فراگیر سیاسی، نشست ها، گرد همایی های در کشورهای مختلف برگزار گردیده است. درین گردهم آیی ها که دران تعداد کثیری از فعالان سیاسی مستقل و مربوط به حلقات و گرایش های سیاسی - فکری کشور شرکت

ورزیده بودند، اندیشه ها، باورها و ارزشهای مطروحه در طرح ایجاد نهضت فراگیر سیاسی مورد پشتیبانی قرار گرفته است و نظرات و پیشنهاد های ارزشمندی برای غنا و تکمیل این طرح ارایه شده است، که اینک با شما دوستان عزیز در میان گذاشته میشود.

اما چرا نهضت و این نظریه از کدام نیاز ها نشئت گرفته است؟
این نخستین و در واقع اساسی ترین سوالی است که در کمپاین تبادل نظر مطرح و مورد بحث قرار داشت. بنابراین اولاً به این مسله می پردازیم.

احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی، افزار مبارزه اجتماعی و سیاسی می باشد نه هدف. افزار باید از کارایی برخوردار باشند و اماج مبارزه سیاسی درست و قابل دسترسی باشند. کارایی سازمان به قابلیت و قدرت تشکل و بسیج آن در امر پیش برد مبارزه سیاسی و اجتماعی مربوط است. اما نام و شکل سازمان (نهضت، حزب ویا جبهه)، را برنامه یعنی اهداف، مثنی سیاسی و شعارها ی مبارزه سیاسی تعیین مینماید.

مبارزه و مساعی برای تامین صلح و امنیت پایدار، تحکیم حاکمیت ملی و وحدت ملی، تامین آزادی و حقوق اساسی مردم مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، حفظ و حراست منافع ملی و مصالح عالیای کشور و درغایت امر اعمار یک افغانستان آزاد و آباد، متحدن و شگوفان، پیشرفته و نیرومند، اهداف و وظایف عام ملی و انسانی، دموکراتیک و دادخواهانه و مشترکی اند که در برابر همه شخصیت های سیاسی و اجتماعی، گرایش ها، حلقات و گروه های ملی - مترقی (میهن دوست و تجددطلب، دموکرات و ترقی خواه) کشور قرار دارد.

تحقق این اهداف مبارزه متحدانه و یک پارچه، پرتوان و موفقیت آمیزی را می طلبد. اما بادرغ که نفاق و شتاق، پراگندگی و تشتت تشکیلاتی و بی اعتمادی در میان حلقات و گروه های جنبش ملی - مترقی، پیش برد یک چنین مبارزه گسترده و فراگیری را پیوسته و همواره به موانع روبرو رساخته و مینماید. این درحالیست و تجارب نیز نشان میدهد که گروه های کوچک منزوی از مردم، جدا از هم و در کشمکش بین هم در تشتت و پراگندگی و غرق در کلیشه ها و دگم ها، خود خواهی و ایکویزیم گروبی، هیچگاه و در هیچ جا نتوانسته و نمی تواند منشه و محرک مبارزه موفقیت آمیز شوند.

درین جاست که ضرورت، پایه گذاری یک حرکت سیاسی، سازمان و تشکل سیاسی که، منافع بخش وسیع مردم ولایه های اجتماعی را بیان نمایند و بدین گونه در حد ممکن بیشترین نیروهای جامعه را متحد و بسیج سازند، به میان می آید.

به عباره دیگر بطور مشخص حرف بر سر براه اندازی یک حرکت به شکل یک نهضت و جمع آمد بزرگ ملی است. نهضتی که از نظر پایه اجتماعی و قومی، دیدگاهها و برنامه سیاسی دارای خصلت فراگیر باشد و قابلیت تشکل و بسیج بخش بزرگی از آگاهان و نخه گان سیاسی و نماینده گان اقشار مختلف اجتماعی، اقوام و ملیت ها ساکن کشور،

حلقات، گرایش ها، گروه ها، سازمانهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یعنی اکثریت جامعه و نزدیک به اتفاق مردم افغانستان را برای حل مسایل حاد کنونی و بازسازی مادی و معنوی و ترقی همه جانبه کشور واحد و مشترک و وطن باستانی ما افغانستان محبوب، دریک کانون واحد و سنگر مشترک متحد، متشکل و بسیج سازند. پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی که طرح ایجاد آن ریخته شده درست ازین ضرورت مبرم ملی نشئت کرده است.

از همین جاست که نهضت میهنی به مثابه ضرورت سیاسی در شرایط تغییر یافته ای جدیداً شکل گرفته در افغانستان قوام یافته و جایگاه خود را در میان بخشهای قابل ملاحظه ای از روشنفکران و روشنگران آزاد اندیش و نوگرا بویژه در حلقات سیاسی و فکری کشور احراز نموده است و در جریان این تیارزی از مبارزه فکری، خطوط اساسی اندیشه وی نهضت در گستره یک طرح از لحاظ اندیشه و عمل، کارائی و پویائی خود را به اثبات رسانید، به پختگی بیشتر رسید و فراگیرتر شد.

بدین سان به ملاحظه میرسد که پایه گذاری « نهضت فراگیر سیاسی بنام «نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان» یک اندیشه من درآوردی و تصادفی نه بلکه نیازی است که از مقتضیات انکشافات و تحولات جاری در مرحله کنونی حیات سیاسی کشور و تداوم مبارزه ترقی خواهانه بر میخیزد و مطرح گردیده است. در طرح ضرورت پایه گذاری نهضت درین مورد چنین آمده است:

« اکنون زمان از فرارسیده است تا با نتیجه گیری واقعی بنانه از گذشته، انانیکه در راه رهایی مردم از قید و بند و اسارت سیاسی و ملی - اجتماعی و اقتصادی اندیشیده و مبارزه کرده اند، در اوضاع و احوال کنونی نیز در قطار سایر نیروهای تحول طلب و آزادیخواه در داخل و خارج کشور به فعالیت علنی و مسالمت آمیز پردازد. و مبارزه سیاسی پویا و پرتوانی را در جهت تعمیم دموکراسی و تامین عدالت اجتماعی در افغانستان سازمان بخشند. ازین جاست که ضرورت پایه گذاری نهضتی متشکل و فراگیر، به مثابه گانونی برای سازماندهی تلاش های شخصیت ها و گروه های از مبارزان میهن پرست، ترقیخواه و عدالت پسند به وجود میآید»

چنانچه دیده میشود، هدف و منظور از ایجاد نهضت فراگیر سیاسی تشکل ارگانیک انسانهای متعهد به منافع کشور و مردم و معتقد به ارزش ها، آرمانها و اماج های مبارزه ترقی خواهانه است. نه تجمع میکانیکی افراد و عناصر تصادفی و ایجاد به اصلاح «سازمانهای سیاسی» که برای بازی های سیاسی نویی کرسی نشینی و منافع محدود گروهی، قشری و شخصی ساخته میشود. این ارزش ها، آرمانها و اماج ها قرار ذیل اند:

دیدگاه ها و اهداف نهضت میهنی

خصلت، ویژه گی ها و هویت نهضت فراگیر سیاسی یکی از مسایلی است که در مرکز شور و بحث فعالان و هواداران پایه گذاری نهضت قرار داشت. این اساسی ترین و در واقع جوهر و نفس مسله می باشد. بقیه در ص ۴

بقیه از ص ۳ **بیانیه محترم منگل**

خانواده های فکری و سیاسی از روی ارزش ها، ارمانها و دیدگاه، موضعگیری و پایه اجتماعی یعنی (برنامه، مشی و سیاست ها) و سرانجام اصول و شیوه مبارزه تعریف و شناخته میشود. درست همین اساسات هویت جریان های فکری و سیاسی را مشخص و تعیین میکند.

«نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان» که از درون جنبش مردم و تداوم مبارزه ترقی خواهانه و نیازمندی های انکشافات و تحولات جاری برمیخیزد؛ خود را ادامه دهنده مبارزات استقلال طلبانه و آزادی خواهانه، تجدیدگرایانه و ترقی خواهانه، دموکراتیک و دادخواهانه سده پیشین میداند؛ به سنن پرآفتخار این مبارزات ارج می نهد، برای حفظ و تحکیم دست آوردهای آن مبارزه میکند و تجارب گرانهای آن را می آموزد و سرمشق فعالیت خود قرار میدهد. ولی نگاه ما به آینده است و کانون اصلی مبارزه نیز در داخل کشور میباشد.

«نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان» را از نام آن میتوان شناخت. این نام ارزش ها و ارمانها و موضع گیری اجتماعی و خصلت نهضت را بیان و تعیین میکند. این نام یعنی میهن دوستی، دموکراسی و ترقی خواهی اساسی ترین عناصر تشخیص نهضت از نظر خصلت و هویت شمرده می شود.

میهن دوستی

میهن ما افغانستان دولت مستقل و دارای حاکمیت، واحد، یک پارچه و غیر قابل تجزیه می باشد. مبارزه برای حفظ و حراست منافع ملی و مصالح علیای افغانستان یعنی استقلال و هویت ملی، حاکمیت ملی و وحدت ملی یک پارچه گی و تمامیت ارضی، امنیت ملی و شگوفایی، رفاه و خوشبختی هر افغان، نیرومندی و ارتقای اعتبار بین المللی کشور و تامین شرایط مساعد داخلی و بین المللی برای مامول فوق، مضمون میهن دوستی و امواج های اساسی مبارزه نهضت میهنی را تشکیل میدهد. به باور ما هدف مبارزه اجتماعی انسان است. افغانها یعنی شهروندان افغانستان، صرف نظر از وابستگی و علایق قومی، نژادی، محلی و منطوقی، مذهبی و جنسی، اجتماعی و اقتصادی به مثابه انسانها و شهروندان دارای حقوق برابر انسانی در همه عرصه های زندگی اند. سعادت هر شهروند این کشوری یعنی دفاع و حفظ شرف و عزت، شان و کرامت، آزادی، رفاه و تامین حاکمیت او بر سرنوشته خویش و نجات او از قید و بند هر شکل و نوع اسارت و ستم اعم از اجتماعی، ملی و جنسی، ماهیت مبارزه ترقی خواهانه و جوهر برنامه سیاسی «نهضت میهنی» را احتوا میکند. نهضت به اعلامیه جهانی حقوق بشر ارج می نهد و برای تطبیق یک سان و کامل آن در افغانستان و جهان مبارزه میکند. خوشبختی انسان به مثابه عالی ترین ارمان در محراق مبارزه نهضت میهنی قرار دارد.

افغانستان میهن باستانی و مشترک تمام ملیت ها و اقوام ساکن این کشور است. اب و خاک و ثروت ها، افتخارات و عظمت افغانستان به همه اقوام، قبایل و ملیت های این کشور متعلق میباشد. درین کشور هیچ قوم بر قوم دیگر برتری ندارد و نباید داشته باشد. افغانستان دولت و کشور یک پارچه و واحد است. درین کشور همه اقوام با هم برادر و برابر اند و دارای حقوق برابر شهروندی و ملی هستند. مقدم شمردن منافع، عظمت و افتخارات افغانستان بر منافع قومی و گروهی، تامین و مشارکت برابر همه اقوام این کشور

در حیات سیاسی و اداره دولتی بر مبنای تعادل اصولی مرکزیت و خودگردانی محلی، انکشاف هماهنگ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناطق و محلات و مبارزه برای ریشه کن ساختن همه مظاهر برتری جویی قومی و نژادی و قوم گرایی، اصول و مشی نهضت میهنی را در عرصه تامین همگرایی ملی، برابری و تحکیم وحدت ملی تشکیل میدهد.

مردم سالاری و دموکراسی

حاکمیت و قدرت سیاسی از اراده مردم ناشی میشود. این اراده در نظام مبتنی بر مردم سالاری تامین میشود؛ به گونه که حکومت ها مشروعیت خود را از اراده مردم و انتخابات آزاد و منصفانه اخذ می دارند و بر مبنای قوانینی فعالیت میکنند که توسط مردم وضع میگردد. دولت حقوقی و حاکمیت قانون، تامین حقوق اساسی و آزادی های فردی و اجتماعی، کثرت گرایی و سیستم چند حزبی و تامین بی قید و شرط آزادی های سیاسی، بیان و مطبوعات، معرفی ساختن حیات سیاسی و جدایی امور دینی از امور دولتی، تفکیک قوای سه گانه و استقلال واقعی قوه قضاییه، عدم خشونت سیاسی و انتقال مسالمت آمیز قدرت سیاسی، تامین مشارکت گسترده مردم در حیات سیاسی و امور اداره دولت، و تحکیم نظارت عمومی مردم بر حکومت از پایین، اساسات و عناصر انفاک ناپذیر نظام مبتنی بر دموکراسی و مردم سالاری میباشد.

«نهضت میهنی» بر مردم سالاری و تجسم عملی آن نظام ها و حکومت دموکراتیک معتقد و به همه اشکال دیکتاتوری مخالف است. مردم سالاری و دموکراسی نیاز تکامل جامعه افغانی و خواست مردم افغانستان است و بنابراین داعیه نهضت میهنی شمرده میشود.

ترقی عمومی

عقب ماندگی عمومی و واپس گرایی معضل دیر پای جامعه افغانی میباشد. و در حقیقت همین معضل منشاء و دلیل اساسی بد بختی و همه معضلات در جامعه میباشد. بدین جهت است که میهن دوستی و آزادی، دموکراسی و مردم سالاری به ترقی عمومی یعنی تجدید و توسعه، همه جانبه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی، رفاه و عدالت اجتماعی گره میخورد و تکمیل یکدیگر اند. به گونه که تجدید و توسعه، همه جانبه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، پایه مادی و معنوی آزادی، دموکراسی و عدالت را تشکیل میدهد و انسان زمانی آزاد بوده میتواند که از فقر و ستم نجات یابد و دموکراسی زمانی ارزش میابد که با عدالت اجتماعی توأم شود.

اقتصاد بازار و ترقی اقتصادی، مبارزه برای تامینات و مناسبات عادلانه اجتماعی و توسعه پایدار و سیستم مالیات مترقی و توزیع عادلانه درآمد ملی، تامینات رفاه اجتماعی و رفع نیازمندیهای اقشار کم درآمد، مبارزه برای تامین حقوق اجتماعی و اقتصادی زحمت کشان شهر و ده، تقویت اتحادیه های صنفی و سازمانهای اجتماعی و مساعی برای ریشه کن ساختن عقب ماندگی فرهنگی از طریق تحولات و انکشاف همه جانبه فرهنگی، اصول و نکات اساسی مشی سیاسی «نهضت میهنی» را در عرصه ترقی عمومی تشکیل میدهد. ترقی عمومی و عدالت اجتماعی ارمان نهضت میهنی است. تحقق این اهداف تنها در صورت رشد و تکامل متوازن و هماهنگ مادی و معنوی میسر است نه رشد لگام گسیخته که پروسه سالم انکشاف را تخریب و شیرازه زندگی انسانی را از بین میبرد.

«نهضت میهنی» یک جریان سیاسی چپ، تحول طلب و دموکرات و عدالت خواه است؛ و خواهان دگرگونی های متداوم و پیگیری اصلاحات از بالا و مبارزه تحول طلبانه از پایین میباشد.

مبارزه برای اعمار یک جامعه مدرن و باز، پیشرفته و عادلانه فارغ از ستم و بی عدالتی های اجتماعی و ملی که در آن هر انسان و همه از آزادی و حاکمیت بر سرنوشته، حقوق فردی، رفاه و امنیت اجتماعی برخوردار باشند، فرد در خدمت جمع و جمع در خدمت فرد قرار داشته باشد، مشی عمومی و ستراتیژی نهضت میهنی را تشکیل میدهد.

«نهضت میهنی» ارمانها و اهداف برنامه ای خود را به تطبیق کدام نظام خاص فلسفی و فکری مشروط نمی سازد؛ و برای تحقق اهداف و وظایف مرامی از مجموع تجربه و دانش پیشرو بشری بهره میجوید.

«نهضت میهنی» به اصل عدم خشونت معتقد و متعهد است و خواهان حل تضادهای اجتماعی و معضلات سیاسی از طروق صلح آمیز میباشد «نهضت میهنی» را عقیده بر آن است که ارمانها و اهداف عادلانه فوق تنها در وجود شرایط و اوضاع مساعد نه تنها داخلی بلکه اطراف افغانستان و بین المللی تامین شده میتواند. این در حالیکه کشور ما همواره قربانی موقعیت جیوستراتیژیک و جیوپولیتیک بوده و شده است.

همگرایی، همکاری و همبستگی بین المللی گلوبالیزم و یک کاسه شدن اقتصاد جهانی و موج گسترده سرمایه داری در جهان و مقابله شدید و ورقاست روز افزون شرکت های فراملیتی بر سر ثروت ها و بازار های آسیای میانه و هم چنان جنوب آسیا و هند، ظهور قدرت های منطوقی اتومی در وجود پاکستان و هند و تلاش ایران برای مبدل شدن به قدرت اتومی، موج تروریسم و بنیادگرایی اسلامی و تمایلات، تفوق طلبانه نژادی، قومی و مذهبی در منطقه، تضاد و اشتراک در منافع کشورها و ملل منطقه، اهمیت کشور ما را به مثابه «نقطه اشتراک» تقاطع و تقابل منافع «مانند گذشته حفظ و بیش از پیش بالابرده است. این وضعیت و حساسیت های ناشی از آن تدوین و تنظیم مشی و موضع گیری درست، معطوف به شرایط مساعد بین المللی را برای حفظ منافع ملی و پیشرفت همه جانبه کشور به پیش میکشد.

«نهضت میهنی» را عقیده بر آن است که افغانستان زمانی به پیشرفت ملی و اجتماعی نایل شده میتواند که با کشور های همجوار، دور و نزدیک در صلح و دوستی، همکاری و احترام متقابل زندگی کند؛ و اعتبار و سربلندی دولت افغانستان منوط به این امر است که به نورم ها و موازین قبول شده مناسبات بین المللی احترام بگذارد و انرا رعایت کند و از تمام امکانات و فرصت های مساعد بین المللی برای ترقی افغانستان و بهروزی مردم این کشور استفاده برد. «نهضت میهنی» بیگانه ستیزی و بیگانه پرستی و افراطیت ناسیونالیستی را در مناسبات بین المللی مردود میداند. و از مشی و اصول مبتنی بر صلح و دوستی، همکاری، همگرایی و همبستگی در مناسبات بین المللی حمایت مینماید. نهضت خواهان استقرار نظم نوین و عادلانه اقتصادی جهانی در جهت رشد و انکشاف کشور های فقیر و ازبیین بردن فقر، ستم و تبعیض و برتری جویی ملی و نژادی، بازسازی و ارتقای نقش سازمان ملل متحد در روابط بین المللی و حل منازعات جهانی میباشد

بقیه از ص ۴ **بیانیه محترم منگل ...**
 نهضت مبارزه برضد تروریزم و تولید وقاجاق مواد مخدر را یک وظیفه ملی ویشری خود می‌شمارد و از نهضت‌های ملل در تعیین سرنوشت مطابق به منشور ملل متحد و نهضت‌های اجتماعی اعم از فمینیستی (زنان)، نهضت‌های صلح، جوانان و محیط زیست و اتحادیه‌های صنفی در سراسر جهان حمایت میکند.
اصول تشکیلاتی و پایه اجتماعی نهضت فراگیر سیاسی

((نهضت میهنی)) سازمان سیاسی و کانون تشکل و همبستگی طیف وسیع نیروها و گرایش‌های سیاسی - فکری می باشد که بر مبنای تشکیلات واحد و عضویت انفرادی، مسولیت انفرادی و رهبری جمعی، تساوی حقوق و دسپلین یکسان دموکراسی گسترده در درون سازمان و انتخابی بودن همه ارگانها از بالا تا پایین، توزیع صلاحیت‌ها و تناوب در رهبری و پلورالیزم اندیشه‌ای، پذیرش موجودیت و همزیستی گرایش‌ها در سیاست گذاری‌ها، وحدت برنامه و عمل سیاسی متشکل میگردد. همین اصول، مبنای تشکل و حیات سازمانی نهضت را تشکیل میدهد.

نهضت میهنی که مفهومی وسیع تر از حزب سیاسی دارد، منافع طیف گسترده تر و فراگیر از طبقات و اقشار اجتماعی و یا نیروهای گوناگون را که هر یک نماینده این یا آن طبقه و لایه‌های اجتماعی هستند، در نظر دارد. بنابراین پایه اجتماعی نهضت را اقشار متوسط و زحمت کشان شهر و ده اعم از روشن فکران، کارشناسان و متخصصان ماموران دولتی و مدیران، معلمان و استادان، اقشار میانه حال روستایی و دهقانان، گارگران و بیسره ران، سرمایه داران و تاجران ملی یا به عباره دیگر اکثریت مردم افغانستان تشکیل میدهد و برای تامین منافع و مطالبات آنان مبارزه میکند.

((نهضت میهنی)) زنان را جزئی از شهروندان مساوی الحقوق جامعه میداند و به این باور است که بدون جلب مشارکت آنها در همه شئون زندگی، توسعه سیاسی و اقتصادی کشور امکان پذیر نیست. رفع تبعض و خشونت علیه زنان و تامین شرایط مساعد کار و خدمات بهداشتی برای زنان، حق آموزش، کار و مشارکت آنها در اداره و سیاست اماج‌های نهضت شمرده می شود.

((نهضت میهنی)) به تمام ملیت‌ها و اقوام کشور متعلق است. منافع افغانستان را بالاتر از منافع قومی، نژادی و محلی می‌شمارد و خواهان تامین و تحکیم وحدت ملی و برابری ملی میباشد و برضد هر نوع برتری جویی، تبعیض و تفرقه قومی و نژادی قرارداد دارد.
هموطنان و دوستان عزیز!

همایش ما درست پس از تدویر لویه جرگه عنعنوی که برای کشور قانون اساسی جدید را تصویب کرد تدویر می گردد. ولی نخست نکاتی چند درباره اهمیت قوانین اساسی در حیات کشورها و ملل، زندگی مبتنی بر قانون یعنی تعیین ضوابط و روابط، نورم‌ها و ارزش‌ها، حقوق و مکلفیت‌ها و در مرکز آن ایجاد دولت مبتنی بر قانون مدون و در شکل عالی آن مبتنی بر قوانین دموکراتیک نه فقط یک نیاز اساسی بلکه مظهر پیشرفت بشریت و ملل و دست آورد اساسی نهضت‌های ترقی خواهانه در راه گذار از زندگی غیر متمدنانه به تمدن، از انارشی به نظم و قانون، تامین آزادی، عدالت و ایجاد جوامع مدنی به شمار میرود. به عباره دیگر مبارزه بخاطر قانون مدون و دموکراتیک، مبارزه به خاطر نظام‌های

دموکراتیک و مردمی شمرده میشود که توسط بشریت پیشرو به راه انداخته شده و ادامه دارد. لویه جرگه قانون اساسی بسیاری از معضلات اجتماعی و ملی کشور را آشکار و برجسته ساخت اما آن را حل نکرد. مساله ملی، زبانی و منطوقی، مساله قدرت، تقسیم و ساختار آن، مساله محتوی و شکل نظام سیاسی به مسایل عمده رویاروی در جلسات این لویه جرگه تبدیل گردید. جای شک نیست که حل مسایل متذکره بخاطر توسعه و تعمیق دموکراسی، وحدت و یک پارچه گی وطن واحد مان افغانستان دارای اهمیت اصولی میباشد. بدین جهت است که نهضت میهنی بیش از یک سال قبل درین زمینه توجه به عمل آورده است. چنانچه در طرح نهضت میهنی در رابطه به حل عادلانه و دموکراتیک مساله قدرت و ساختار آن چنین آمده است که:

" مبارزه برای استقرار نظام دموکراسی پارلمانی در شکل جمهوری مبتنی بر پلورالیزم سیاسی، سیستم چند حزبی و انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم بر پایه نفوس". نهضت میهنی به اصل فوق گماکان متعهد می باشد و نظام پارلمانی را در شکل جمهوری برای افغانستان مناسب می داند.

نظام دموکراسی پارلمانی بر تفکیک قوای سه گانه، نهادهای دموکراتیک و مدنی مستقل از حکومت استوار می باشد. در سیستم پارلمانی صلاحیت‌های اجرایی و بین صدراعظم و رئیس جمهور در چهارچوب قانون تقسیم می شود. در چنین سیستم، پارلمان عالی ترین ارگان قانون گذاری کشور می باشد و کابینه (قوه اجرائیه) بر اساس رای اعتماد اکثریت اعضای پارلمان تاسیس می گردد.

نهضت میهنی بر این عقیده است که نظام مرکزی مقتدر، کارا و عرفی اما غیر متمرکز پارلمانی با ترکیب و یافت پیچیده قومی، ملی و منطوقی افغانستان سازگار تر و پایدار تر است و موجب ایجاد تعادل قدرت در میان ملیت‌ها و مناطق افغانستان می گردد. در واقعیت دموکراسی پارلمانی قدرت را در ساحت جغرافیایی کشور بخش نموده و پیشرفت و ترقی محلات با مشارکت مردم آن صورت می گیرد و این امر در مجموع موجب پیشرفت کشور می گردد.

نهضت میهنی بر این باور است که مساله ملی بدون تردید یکی از معضلات حساس میهن ما را تشکیل می دهد که بر امر ساختار قدرت و موضوع سیاست سایه می افگند. برخوردها و گرایش‌های افراطی به مساله ملی نه تنها راه به جای نمی برد، بلکه حل این مشکل را دشوارتر می سازد. برعکس، برخورد واقع بینانه و دموکراتیک به مساله ملی میدان افراطی گری را محدود می سازد.

افغانستان کشوری است کثیرالملله که در آن ملیت‌ها و قوم‌های گوناگون اعم از پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن، پشه‌ای، نورستانی و باوچ و چار ایماق زندگی می نمایند و افزون بر این، اقلیت قومی - مذهبی هندو در بخش‌های از کشور پراکنده اند. افغانستان خانه مشترک همه ملیت‌ها و اقوام افغانستان اعم از پشه‌ای، بلوچ، ترکمن، چار ایماق نورستانی، ازبک، هزاره، تاجک و پشتون، می باشد، آن‌ها به وفای همگانی، تفاهم و وحدت ملی جدا نیاز

دارند. اما وحدت ملی نه مثابه "حریه" برای سرکوب حق طلبی ملی بلکه بحیث مجموعه ارزش‌های ماورا منافع گروهی، قومی و منطوقی است، که از طریق هستی آگاهانه کلیه ملیت‌ها، اقوام و مناطق کشور در چارچوب مرزهای میهن واحد و یکپارچه مان تامین شده میتواند.

وحدت آگاهانه شهروندان افغانستان بر مبنای دموکراسی، عدالت اجتماعی و تساوی حقوق ضامن اقتدار و یکپارچگی ملی، ضامن حفظ ثبات و تمامیت ارضی کشور است. هر نوع تفوق و امتیاز طلبی و زورگویی قومی و منطوقی از جانب هر ملیتی، قومی و منطقه‌یی که باشد یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور را به مخاطره می اندازد و زمینه را برای دست اندازی‌های بیگانگان در امور داخلی میهن ما فراهم می سازد و کشور را به سوی فاجعه و افتراق جغرافیایی می راند.

نهضت میهنی که راه خود را به سوی مردم افغانستان در همسویی و همکاری به منافع آنان میگشاید، خود فارغ از گرایش‌های ملیگرا و محلیگرا بوده، و نگرش و برخورد واقع بینانه و اصولی نسبت به حل مساله ملی در افغانستان دارد. در رابطه به مساله ملی در طرح نهضت میهنی چنین می خوانیم که:

- مبارزه بخاطر حل دموکراتیک مساله ملی و مسئله زبان در کشور.

- مبارزه برضد هر گونه ساختار سیاسی مبتنی بر استبداد و ارتجاع، برتری جویی‌های نژادی، قومی، ملی، محلی، زبانی، مذهبی و گروهی.

- مخالفت در برابر تبلیغات و تحریکات تبعیض آمیز و انجام عمل تبعیضی، نفرت و خصومت قومی، ملی و مذهبی.

- جانبداری از چنان حکومت مرکزی که متعهد به تامین تساوی حقوق تمام ملیتهای ساکن کشور در تمام عرصه‌ها اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی بر مبنای اصول دموکراسی بخاطر تحکیم وحدت ملی مردم افغانستان باشد.

- پشتیبانی از تجدیدنظر سیستم، شکل و شیوه‌های اداره و تشکیلات اداری - دولتی بر اساس اصول دموکراتیک.

- مبارزه در راه ایجاد شورا‌های انتخابی و دموکراتیک محلی.

رفقا و دوستان عزیز!

وضع کنونی در افغانستان بیانگر این حقیقت است که میان ادعاهای مبنی بر ایجاد نظام استوار بر دموکراسی و عدالت اجتماعی تا واقعیت‌های عینی، فاصله زیادی وجود دارد. رعایت حقوق بشری، تحقق حقوق شهروندی و ملی مردم و برابری حقوقی زنان با مردان و نجات کودکان و جوانان از تباهی و گمراهی، به رویا بیشتر شباهت دارد. اشتیاق اولی برای سخنرانیها بخاطر از میان برداشتن تبعیض، تامین وفای ملی و تشکیل دولتی مبتنی بر مشارکت یکسان نمایندگان واقعی ملیت‌ها و اقوام گوناگون در آن، در سطوح مرکزی و محلی، نه تنها به سستی و بی میلی گرائیده است. بلکه بر پایه برخی از مواد قانون اساسی جدید شیوه کهن اداره محلی بار دیگر احیا گردیده است.

((نهضت میهنی)) به مثابه یک جریان در حالیکه از سقوط نظام مستقل سیاسی طالبان و مساعی ملی و بین المللی در راستای تامین صلح و ثبات پایدار،

بقیه در ص ۶

د هېواد ملي، ولسواکو او پرمختګ ...

د پرمختګ په نوم او سياسي سازمانونه جوړ شوي دي. موږ پداسې حال کې چې دا ډول هڅې ګټورې او اغېزمنې بولو، خو باور لرو چې هيڅ يوه ډله يا سياسي جوړښت په يوازيتوب سره نشي کولای چې د هېواد د نن او سبا ورځې ستونځې حل کړي. په تاسف او خواشني سره چې دا قوتونه په کافي حد سره نيت و پرک دي. له دې سره سره که بيا هم متحد نشو، دا ډول ډلې ټپلې به يوه يوه د ځان منيو قرباني او يوه بله پسې ړنگې شي. کفایت کوي چې يوه لسيزه موله لاشه ورکړه، د يو او بل په وړاندې ډېر له ځان نا تيريدونکي و، زموږ پر اړيکو د بي اعتمادۍ بحران سيوري غورځولې و. زموږ شوپړدلي اړيکې ددې سبب شوه چې وروسته پاتې او وچ انده پرمختګ نامونکي تخریګر يو په بل پسې د سياست ډگر ته راشي او د افغانستان د خلکو پر برخليک ولکه ولگوي.

دوستانو او گرانو ملگرو!

تاسي ته دا مراجعه پداسې حال کې کيږي چې تر اوسه پورې د يوه پراخ سياسي غورځنگ پرله غښتيا او تشکل نشته. موږ انتظار لرو چې په ګډه د يوه واحد او ستر پراخ سياسي سازمان په رامنځ ته کېدو سره د افغانستان د ستم خپلو خلکو پاکې او انساني هيلې ترسره کړو. موږ په هيڅ ډول د ځان محوري غوښتنه نه لرو. علاقه منديو چې ټول نوښت او تجدد غوښتونکي، ولسواک او پرمختګ پالونکي افغانان په يوه پراخه غونډه کې يوه واحده او منلې پرېکړه د دا ډول غورځنگ په هکله وکړي.

ددې پيغام موخه او هدف په يوه واحد او فراخ سازمان کې د ترقي پلوه مبارزانو او سياسي کارندويانو تر منځ ګډکار، هم څنگتوب او هم غاړيتوب دی. موږ د ننه او بهر د هغو ترڅنگ ولاړ يو چې د پرمختګ، عدالت او ولسواکۍ لپاره مبارزه کوي. خو دا پيغام د برات او د مسئوليت د رفع کولو لپاره هم نه دی صادر شوی، موږ ددغو هيلو په سرته رسولو کې ډېر صادق او جدي يو، يوازې په لوړو اصولي انساني ارزښتونو لکه سوله او ازادې، عدالت او دموکراسي، برابري، دوستي، وروړي، پرمختګ، تجدد، سياسي پلوراليزم، انساني حقونو، انسان دوستي، وطن دوستي، ملي خپلواکي، ملي حاکميت، د خاورې بشپړتيا، ملي يووالي، او د يوه آزاد، سرلوري او غوړيدلي افغانستان جنورول او ددغو هيلو د پوره کولو لپاره هوډ او ټينگار کوو.

په پای کې:

د هېوادني غورځنگ د پلويانو لاسونه ستاسې په لور غځيدلي دي، هغه ټينګ کړئ او زموږ غږ ته مثبت ځواب راکړئ. په درستي خوشيني سره بايد وويل شي چې هغه ورځ ليري نه ده، چې د وطن ټول اصلي مبارزان به څنگ ترڅنگه سره وينو او په هم زړه توب او هم څنگتوب سره به د هېواد د پرمختګ غوښتونکو د کورنۍ تود کانون رامنځته، او د گران افغانستان د پرمختګ، او ددې خاورې د خلکو د سوکالۍ لپاره د ګډې مبارزې بيرغ ريانده وساتو.

ژوندی دې وي گران افغانستان

ريانده دې وي د ازادۍ، ولسواکۍ، پرمختګ او ټولنيز عدالت بيرغ!

د سياسي پراخ غورځنگ د ايجاد (هېوادني غورځنگ) د پلويانو غونډه

هالند، د ارنهيم ښار

د فبروري ۲۹ - ۲۰۰۴ کال

بقيد از ص ۱۵ همایش نکوهنده ظرفداران ...

امروز وقتی که ما از جبهه چپ گپ می زنیم هدف ما از حزب ما، سایر نیروهای که در کنار ما بودند، در حاکمیت با ما بودند، نیروهای چپي که متاسفانه و بدبختانه سال های طولانی و خونین با هم رزمیدیم و همه ما مرتکب اشتباهات معین گردیدیم، است. آیا می گذارید که همین زخم خونین در بین ما دوامدار و دایمی و جاویدان باشد؟

از همین روست که ما امروز دست اتحاد و همبستگی را به تمام نیروهای مترقی و وطنپرست، به همه آنانی که قلب شان به خاطر وطن و مردم زحمتکش ان می تپد دراز می نمایم. زیرا عمران و بازسازی افغانستان جنگ زده به تنهایی ممکن نیست. هرگاه همه آنانی که زنده گی شانرا وقف مبارزه به خاطر وطن صرف نموده و در این راه دشوار ولی پر از افتخار یا صرف همه توان و انرژی سرهای شان را سپید ساخته اند و قربانی های بیشماری را متقبل گردیده اند، به دور هم جمع نشوند، نمی توان به تنهایی سهم بارز و شایسته در راه خدمت به وطن و مردم انجام داد. چه خوب گفته اند که پیروزی ما در اتحاد ما نهفته است. همه می دانیم که اعمار مجدد کشور ما به تنهایی محال است. يك کشور خونین و ویران شده به کار و بیکار مشترک نیاز دارد. فقط در ان صورت است که ما می توانیم برای تحقق آرمانهای شریفانه ما که خدمت به مردم کشور ما است نایل گردیم. از همین رو نباید فرصت را از دست داد. تا جایی که به ما ارتباط می گیرد، ما از تك تك هموطنان ما، همه نیروهای مترقی و وطنپرست کشور، همه احزاب، گروه ها، سازمانهای سیاسی و بالاخره همه وطنپرستان دعوت به عمل می آوریم تا به خاطر وفاق ملی، تامین صلح سراسری، ايجاد جامعه مدنی و مردم سالاری در راه ايجاد نهضت میهنی با تفاهم و هم آهنگی کامل در حرف و عمل با ما گام بگذارند. به خاطر عملی ساختن این مسولیت خطیر ما باید به طرف توده ها برویم، به طرف مردم برویم، به طرف نیروهای چپ برویم. خانه به خانه رفته و هیچ انسان شریف کشور بلا کشیده ما را، هیچ عضو حزب، هیچ نیروی چپ و هیچ سازمان چپي را بدون اطلاع از این فراخوان نگذاریم. تا وقتی که این آرمان مقدس خود را، آرمان اعتماد خود را، آرمان خدمت به خلق را و آرمان نجات وطن را به سهم آنان ترسانیم، آرام

رفقای عزیز! ما و شما تمام زنده گی و جوانی خود را در راه دفاع از وطن قربان کردیم، اکثریت ما حداقل بالاتر از چهل سال داریم. نیروی جوان در بین ما کم است. يك رفیق در همین جلسه گفت همه چیز را به جوانان بسپاریم، این اندیشه بسیار عالی و خوب است. بیا باید همه چیز را به جوانان بسپاریم. رفقا! زنده گی برای افراد و انسان ها به پایان خواهد رسید، اما مبارزه ادامه دارد. صحبت شفاهی آقای بریالی که در هر قسمت با کف زدن های ممتد حضار بدرقه می گردید، در اوج احساسات گرم اشتراك کننده گان همایش پایان یافت. پس از ان کمیسیون تفاهم و تدارک با در نظر داشت امکانات عجالتا از کشور هاي مختلف اروپایی با ترکیب ۷۴ نفر از جمله ۸ زن به اتفاق اراء انتخاب گردید. در اخیر پیام همایش به همه نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقی خواه کشور توسط محترم نصیر صديقي قرائت گردید، که در همین شماره به چاپ می رسد. همایش بساعت هشت شام با شور و هلهله زاید الوصف اشتراك کننده گان به کار خود پایان بخشید.

محترم بغلانی که در جریان کار خود همایش را موفقانه و مدبرانه پیش برد و مورد تحسین همه اشتراك کنندگان قرار گرفت. تدویر این همایش را يك رویداد مهم و بی سابقه فعالان سیاسی افغان در خارج کشور و اشتراك فعا همه دوستان، نظم و فرهنگ عالی، سخنان و نظرات سازنده و ارزشمند ارایه شده درین همایش را علی و بی سابقه ارزیابی کرد. تاکید داشت که با تدویر این همایش کار ما به مرحله نوین و سنوشت ساز دراستای ايجاد نهضت وارد میگردد. بردن اندیشه های نهضت به همه تجددگرایان و پیشروان جامعه به همه انهایی که بر افغانستان و انسان این سر زمین می اندیشند و برای ان می رزمند برده شود. انتخاب د مادرست است، فکار و آرمانهای ما انسانی و عادلانه است، درین امر هیچکس نباید تردید داشته باشد. مادر مبارزه در تامین صلح و ثبات، دموکراسی و آزادی، ترقی و عدالت اجتماعی و اعمار يك افغانستان ازاد و دموکراتیک، پیشرفته و سر بلند طرح پایه گذاری نهضت میهنی را پیش کش نموده ایم. در پایان برای شما رفقا و دوستان ارجمند در کار بزرگ ايجاد نهضت میهنی موفقیت

ارزومیکنم

رفقای محترم!

با بررسی از کار و فعالیت خستگی ناپذیر در طی فاصله زمانی پس از اعلام طرح پایه گذاری نهضت و حمایت گسترده کتله وسیع هموطنان و فعالان سیاسی، گرایش ها و گروه های سیاسی و فکری از ان که همایش کنونی مظهر ان است، میتوان درباره گذار از اندیشه نهضت به تشکل نهضت باهم مشوره کنیم. این در حالیست که خوشش و انسجام فکری و روانی، تفاهم و همکاری و همسویی و هم آهنگی درین زمینه وجود دارد؛ و کتله وسیع از ترقی

بقیه از ص ۵

بیانییه مهموم منگل...

بازسازی و عادی ساختن اوضاع کشور حمایت میکنند؛ خاطر نشان میسازد که راه حل مسایل کنونی و دورنمای صلح دایمی و ثبات پایدار در کشور تنها در صورت اقدامات عملی و گسترده در جهت تامین ازادی و دموکراسی، تحکیم وحدت ملی و عدالت اجتماعی و مشارکت گسترده نیرو های تجددگرا، دموکراتیک و ترقی خواه در صحنه سیاسی کشور به واقعیت مبدل شده میتواند.

خواهان در داخل و خارج کشور پایه گذاری چنین نهضتی را انتظار می برند. اما باید تصریح کرد که تاسیس نهضت از صلاحیت يك مرجع عالی و با اعتبار یعنی کنگره موسس ان می باشد، که از زو است دريك فرصت مساعد بر اساس تصمیم دسته جمعی طرفداران و هواه خواهان نهضت در کابل پای تخت کشور محبوب ما افغانستان دایر گردد. با ارزومندی بحث های سازنده و موفقیت همایش کنونی، از توجه شما سپاس گذار و متشکرم.

دستگیر صادقی

بمناسبت هشتم مارچ

زن افغان در فراز و فرود زنده گی

زن افغان در زنده گی پر از آشوب خود، فراز و فرود های فراوانی را دیده است. وی، با اینهمه، همواره یاز و ییاور همسر خود، مادر مهربان و دلیر برای فرزندانش و عضو مولد و فعال جامعه بوده و بمثابة ناموس خانواده و جامعه از حرمت زیادی برخوردار بوده است. در تمام دورانیهای تاریخ کشور ما، که شاهد ظهور، اعتلا و سقوط اندیشه ها و ادیان مختلف بوده، از زن به حیث مادر، این عالیترین و برجسته ترین سمبول یا نماد سرچشمه حیات انسانی، بزرگداشت و ستایش به عمل آمده است؛ و تا آنجا که ادای احترام و خدمتگزاری به مادر را یکی از بزرگترین عبادات دانسته اند. مادر را ستایش میکردند و آغوش پر عطف و مهریانه وی را گوشه یی از خولد برین میدانستند. بزرگترین و مقتدرترین پادشاهان کشور، مخصوصاً در روز های دشوار زنده گی، سخت محتاج لحظه یی عطف و مهریانی مادران خود میبودند و در مقابل آنان زانو میزدند و طلب بخشایش میکردند و بدین وسیله روح نارام و سرکش خود را آرامش می بخشیدند. آنان حتا پس از سالهای بعد از مرگ مادر، با کمال احترام به مزار وی میرفتند و اشک میریختند و با همه جاه و جلال زنده گی، کمبود مادر را جبران کرده نمیتوانستند.

چه بسی مادرانی با درایت و هوشمندی که در پرورش و آموزش فرزندان خود، به حیث فرزندان مهربان، صادق، وطن دوست و خدمتگزار مردم، لحظه یی غفلت نمیکردند و خود را همیشه از این طریق با امروز و فردای جامعه در پیوند میدیدند. صدای گرم و پر جاذبه مادر، چراغ رهنمای راه دشوار زنده گانی فرزندان شان میبود.

مادر را ستایش میکنیم که او فرشته یی از آسمان است، نعمتی است عظیم و بیکران که پهنای آن در عمق مهریانی های وی نهفته است. آنگاه که مادر را ستایش میکنیم در حقیقت زن را ستایش میکنیم که مادر است.

زنان افغان در هر گوشه کشور، از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب در میان تمام اقوام و ملیتها از نظر خانواده گی و اجتماعی بر طبق موازین پذیرفته شده در یک جامعه سنتی، مقام معین داشته اند. با وجود محدودیتهای که عرف و سنن پدسالزانه برای زنان ایجاد میکرد، سهم زنان در تنظیم منزل، پرورش و تربیه اطفال و سهمگیری در کار های زراعتی و تولیدی، همواره قابل ملاحظه بوده است.

زنان سربلند و آزاده افغان، یهلو به یهلوی همسران و فرزندان شان در کار کشت زمینهای زراعتی، مراقبت از آنها، جمع آوری و نگهداری محصولات زراعتی، سهم قابل ملاحظه میگرفتند. این همکاری مشترک را عرف و عادات ده و قریه نه تنها ننگ نمیدانست، بل آن را وظیفه و افتخار هر خانواده زحمتکش تلقی میکرد. بهمین ترتیب سهم زنان در عرصه تولیدات مالداري به تناسب مردان بیشتر بود. این تنها زنان بودند که در دوشیدن شیر و تهیه لبنیات و استفاده از پشم حیوانات در تولید تارهای پشمی و از همه مهمترین و تولید قالبین و گلیم افغانی سهم استثنایی داشتند. قالبینافان افغانی در همه جهان شهرت بلند دارند و محصول دست زنان افغان، نه تنها به حیث يك فرش قابل استفاده در منزل، بل همواره به مثابه يك اثر ارزشمند هنری ارزیابی گردیده است. زنان افغان در نقش

و نگاری زیبا و رنگهای بسیار جذاب قالبینهای افغانی، تمام احساس درونی خود را که نمایندگی از ذوق عالی و شور زنده گی و زنده دلی آنها مینموده است، انعکاس و آن را نسل به نسل به فرزندان خویش انتقال میداده اند. زنان سربلند، سرسخت و شجاعی اقوام کوچی افغان، پا به پای همسران، فرزندان و برادران خود، راه های دشوار و طولانی را از يك گوشه کشور به دیگر گوشه آن و خارج از آن، پیاده می پیمودند و با مردان کوچی در تمام عرصه های زنده گی مشترک خویش، سهم مساویانه و گاهی هم بیشتر میگرفتند.

چون همواره اکثریت قابل ملاحظه نفوس کشور در دهات زنده گی مینموده است، بنابراین نفوس دهاتی کشور از طریق تولید محصولات زراعتی و مالداري و صنایع دستی بیش از هشتاد فیصد در محصول ناخالص داخلی کشور سهم میگرفته اند. در این صورت میتوان گفت که سهم زنان در محصول ناخالص داخلی نه تنها برابر بل بیشتر از مردان بوده است.

زنان نامداری در عرصه فرهنگی کشور سر بر افراشته اند و به شخصیتهای ماندگار تاریخ ادبیات کشور ما مبدل گردیده اند. بودند زنانی که تا آخرین لحظات حیات با خون خود نوشتند و تمام عشق و احساس عالی زنده گی و آزاده گی را در دهلیز های تنگ و تاریک تاریخ تعصب و تبعیض به صدا در آوردند و ماندگار ساختند. از رابعه بلخی میگویم که آغازگر بود و از آنگاه تا کنون هزاران زن آزاده افغان این راه دشوار را شجاعانه پیموده و مشعل رابعه را دست به دست برده و زنده نگهداشته اند.

هر یاری که کشور عزیز ما آماج حملات غارتگران بزرگ تاریخ، همچون جنگیها و هلاکوها، قرار گرفته و از سر مردان و جوانان رشید آن کله منارها ساخته شده، و زنان، دوشیزگان و اطفال آن به برده گی برده شده اند، و گویا این که همه چیز بر باد رفته و نابود شده است، ولی در حقیقت همین زنان و دوشیزه گان افغان بوده اند که همواره در گوش فرزندان شان سرود آزاده گی و وطن دوستی میسرودند و آنان را طوری به بار می آوردند که کشور به زنجیر کشیده خود را دوباره آزاد سازند و بدین گونه در میدان قضاوت تاریخ سربلند و با افتخار قد برافرازند. این فرزندان دلیر و بیباک همواره همچون ققنوس از خاکستر خویش برخاسته اند و درفش کشوری آزاده گان را بار دیگر برافراشته اند. تصادفی نیست که در زبان و ادب دری کلمه "همسر" به معنی وسیع و دقیق آن، برای زن و شوهر مورد استفاده مشترک دارد و این خود عالیترین نشانه مساوات و عدم تبعیض و تفاوت میان ارزشهای خانواده گی زن و مرد را میرساند. شاید همچو نمونه یی را در کمترب زبانهای گوناگون دنیا دریافت. انطوری که گفته آمد، توده های مردم، در درازنای تاریخ کشور ما، میان زن و مرد از لحاظ ارزشهای خانوادگی و اجتماعی تفاوت زیادی قابل نبوده اند؛ ولی در لایه های بالایی اجتماع و جامعه فئودالی و نیمه فئودالی، زن مانند رعیت به قید و بند زندگی اختصاصی در گیر ماند و بر وی، محدودیتهای جدی وضع گردید. از آنجمله شیوه رفتار و طرز لباس پوشیدن و به اصطلاح حجاب آنان با دیگران متفاوت گردید. بعدها، زنان این قشر، نوع مخصوص حجاب که به جادری و دلاق شهرت یافت و هیچگاه صبغه افغانی نداشته و با عرف

و عادات مردم کشور ما نیز هیچ گونه مشابهتی نمیرسانند، را می پوشیدند. این حجاب از طریق بخشی از اشراف افغانی تبعید شده در هند و خانواده های روحانی که از آن کشور در اواخر قرن نوزده به افغانستان آمدند، در کابل مروج گردید و بعد ها در میان زنان شهری تحت فشار حاکمیت استبدادی، مذهبی اوایل قرن بیست، معمول گردید و به تدریج وسعت یافت.

متنفذین روحانی و حکومتی این نوع حجاب (جادری دلاق) را علامت تشخیص و برتری، و نشاندهنده تقوای خانواده های اشرافی و روحانی تلقی مینمودند. در حالی که زنان افغان در مجموع از جادریهای بزرگ و لباسهای گشاد به رنگهای مرغوب استفاده میکردند و آنها را نماد یا سمبول عفت و پاکدامنی می شناختند. شعرای ما، در زبان دری و مخصوصاً زبان پشتو در وصف چادر یار، اشعار بسیار زیبایی سروده اند که همیشه در ترانه های مردمی بازتاب فراوان داشته است.

بعد از سقوط و شکست نهضت امانی و تقویت دست ارتجاع و فقه ها در زنده گانی عامه مردم، بار دیگر و بیش از همه، حقوق و آزادی های زنان افغان سلب شد و چادری این سمبول اسارت زن افغان طی سالهای طولانی بر زنان شهری اجباری گردید. در سال ۱۹۵۹ زنان شهری خود را از قید چادری تحمیلی و غیر افغانی نجات دادند و با استعداد سرشاری که در آنان نهفته بود به سرعت راه ترقی و تعالی را پیمودند، تا جایی که در دهه هشتاد و اوایل سالهای نود میلادی، سهم زنان افغان در مجموع حیات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه افغانی از هر لحاظ خیلی برجسته گردید.

طی این سالها تعداد بزرگی از کادر های ملی افغانستان را زنان تشکیل میدادند. ده ها هزار زن شریف افغان با تحصیلات عالی و مسلکی در رشته های گونه گون علوم اجتماعی و طبیعی و در سطوح مختلف مصرف خدمت به مردم و جامعه گردیدند. سهم این زنان در بخشی از رشته ها، مانند صنایع خفیفه و مواد غذایی، خدمات اجتماعی و صحتی، امور فرهنگی و آموزشی، و بخصوص اشتغال در عرصه آموزگاری و تربیت نسل جوان کشور به تناسب مردان بیشتر گردید. بیش از مناصفه شاگردان موسسات تحصیلات عالی و مسلکی به شمول پوهنتون ها را که در حدود بیش از ده هزار نفر میشدند، دختران تشکیل میدادند.

بار دیگر چنگال خونین ارتجاع، گلوی مردم را بی رحمانه فشرد و از هستی مادی و معنوی ساقط گردانید. با دریغ و درد فراوان که همه دست آورد های مردم ما را که محصول سالهای رنج و زحمت بیکرانی چندین نسل این ملت صبور و سخت کوش بود، دشمنان مردم و کشور ما با اشکال و عناوین گوناگون، ولی در ماهیت همه شیطانی و غیر انسانی با خاک یکسان ساختند و ملت را در مجموع از تمام حقوق انسانی آن محروم گردانیدند. در این فاجعه بزرگ، بیش از همه، مادر با شرف افغان را به قربانگاه بردند، به زنجیر بستند و به اسارت کشیدند. در حق مادر افغان هر گونه اذیت و آزار، تحقیر و توهین، زجر و شکنجه، بی حرمتی و بی عزتی را روا داشتند. کاپوس وحشتناک اسارت زن و مادر افغان از طریق رسانه های گروهی بین المللی انعکاس یافته و موجب شرمساری و خفت هر افغان وطن دوست و با درد گردیده است. بقیه در ص ۱۶

همایش شکوهمند طرفداران ...

طرفداران نهضت و ستمدھی کار درین زمینه ساختارهای دایما فعال تاسیس گردد. زیرا بدون تشکیل ایجاد چنین ساختارها کار ایجاد نهضت امکان ندارد. من پیشنهاد میکنم که کار این ساختارها با اعانه ها و کمک های مالی حمایت شود.

سپس حسام الدین حسام صحبت کرد و دریک قسمت بیانیه خود چنین گفت: هیوادنی غورخنگ دافغانستان په تاریخ کې هغه ستر ملي غورخنگ دي چه ددې هیواد په تاریخ کې جوړیږي. په ددې غورخنگ دایجاد اودهغه داهدافو او دیدگاوو څخه چه دلته وړاندې شوي په رامنځته کولو کې باید لویه سینه او ستري څړنبله ولرو. دهیواد ټولو مترقی کړیو ته باید مراجعه وکړو او ټول دي ستر کار ته را وپولو او د نهضت دجوړولو په کار کې یې شریک کړو. زه پدې باور یم چه دستري مبارزي اړبريالی مبارزي سازمان یوازي دهمدې هیوادني غور ځنگ په وجود کې رامنځته کیدلی شي. او پوره پاڅه یم چه دهیواد اکثریت مترقی کړي به پدې غورخنگ خامخا را ټولیري. مگر زیات گار او مندو ته اړتیا وجود لری. زما په نظر هیوادني غورخنگ تنها یو روشنفکري غورخنگ ندی اونیاید وي لکه چه د دي حرکت ته دغورخنگ نوم ایښودل شوي نو باید په غورخنگ بدل شي اودا مسلما هغه وخت کیدلی شي چه دهیواد براخو پرگنو ته هغو ته چه دهیواد دتنه پراته دي غږ ورسول شي داباید ټول ولس غورخنگ لکه د کلي دورویو قومونو، ددیني عالمانو او روحانیو، دهقانانو او کارگرانو، روشن فکرانو او مامورینو معلمانو او استادانو، ملي سوداگرو او تجارانو سیاسی سازمان وي او دهغوي دگټو دفاع وکړي. بعدا به آقای پاسدار نوبت سخن داده شد اودر حالیکه از اشتراك درین گردهم آیی بزرگ ویی سابقه در خارج کشور اظهار خرسندی کرد و انرا یک گام دیگر ارزشمند وموثر درراه پایه گذاری نهضت خوانده. علاوه نمود: من صحتی مفصل داشتم ومیخواستم همه آنچه که در رابطه به نهضت داشتم با شما در میان بگذارم. اما پس از بیانیه رفیق منگل در باره دیدگاه ها واهداف نهضت همه مطالب که من می خواستم اظهار دارم بیان شد. بنابراین من نه فقط ازین بیانیه حمایت میکنم بلکه با تمام انرژی در راستای ایجاد نهضت فراگیر سیاسی کار وفعالیت میکنم. موصوف اضافه نمود در حالیکه دربیانیه دیدگاه ها وخطوط فکری نهضت فورمول های بسیار اصولی وجامع در رابطه به حل مسله ملی گنجانیده شده است. بالین وجود پیشنهادهاتی درین رابطه دارم که درتدوین اسناد اساسی مدنظر گرفته شود. اسناد به کمیسیون تحریر سپرده شد.

سپس به محترم خوشه چین نوبت سخنرانی داده شد. آقای خوشه چین تدارک این گردهم آیی تاریخی را گامی مهم در راستای ایجاد نهضت فراگیر سیاسی خواند. اودر حالیکه از طرح خطوط فکری وبیانیه دیدگاه ها واهداف نهضت میهنی حمایت نموده و انرا از جمله مهمترین طرح ها ارزبایی و علاوه کرد که: میهن دوستی، دموکراسی و ترقی خواهی ارمانها و ارزش های اند که تمام نهضت های ترقی خواهانه کشور بر پایه ان به میان آمده و مبارزه کرده اند. بدین جهت است که نهضت میهنی خود را ادامه دهنده این نهضت ها

میخواند. مشکل افغانستان مشکل التری ناتیف یا بدیل است. حرف بر سر یک بدیل است، بدیلی که مردم ونیروهای مترقی افغانستان را برای حل مسایل امروز وفردای کشور متحد و بسیج سازد و طرح ایجاد نهضت میهنی درست ازین نیاز نشست نموده است. پس بیاید دوستان که به همه ترقی خواهان کشور مراجعه نماییم و خانه هر افغان را که به افغانستان و مردم رنج دیده ان می اندیشند دق الباب کنیم.

بعد آقای قدیر حبیب رشته سخن را گرفت. محترم قدیر حبیب در حالیکه ابتکار تدویر این گردهم آیی را گام مهم در راستای ایجاد نهضت خواند اما فعالیت درین راستا را به نقد کشید. بعدا محمد یوسف ازدمارک نوبت سخن گرفت. محترم محمد یوسف نیز از طرح ایجاد نهضت ومبانی فکری وسازمانی ان در حالیکه کشور به چنین نهضت یک نیاز دارد. ابتکار بزرگ ارزبایی نمود واز ان حمایت کرد. محمد یوسف بر تامين وحدت ملی ملیت های با هم برادر افغانستان تاکید ورزید ومبارزه نهضت را درین عرصه مهم خواند وپه ترکیب ملی این گرد هم آیی که دران نحیه گان همه ملیت ها واقوام ومناطق کشور از جنوب تا شمال از شرق تا غرب حضوردارند اشاره نموده علاوه کرد. که ما از موضع گیری نهضت در رابطه به حل مسله ملی حمایت میکنیم وتاکید مینماییم که نهضت ما باید مثل وحدت ملیت ها واقوام وطن محبوب ما افغانستان باشد.

سپس محترم محمد ربانی در حالیکه از طرح ایجاد و بیانیه در رابطه به دیدگاه ها واهداف نهضت قاطعانه حمایت کرد. انرا در نوع خود یکی از طرح های علمی وجامع خواند که به اساسی ترین مسایل تیوری وپراتیک مبارزه ترقی خواهانه و وحدت و همبستگی نیروهای نهضت ملی ومترقی کشور پاسخ آرایه نموده است. هویت نهضت در مرکز مسایل وشورویوحت است. او از هویت چپ وترقی خواهانه نهضت که در دیدگاه ها واهداف نهضت بیان شده حمایت کرد و انرا انتخاب درست خواند. اودر باره برخورد نهضت در رابطه به ایدیا لوزی نیز نقاط نظر داشت که برای تدوین اسناد اساسی (برنامه واساسنامه) نهضت باید در نظر گرفته شود.

بعدا آقای دزداد رشته سخن را گرفت. آقای دزداد از دیدگاه های نهضت حمایت کرد وپه اصل انسان دوستی و اینکه انسان در مرکز اندیشه ومبارزه نهضت قرار دارد ارج بزرگ قابل شد. این اساسی ترین اصل ومسله تیوری وپراتیک نهضت ها و مبارزات اجتماعی وترقی خواهانه بوده ومی باشد. جوهر اندیشه ما انسان ونوع بشر. فردیت واجتماعیت می باشد. او گفت من از موضع گیری و برخورد نهضت در رابطه به جایگاه انسان در اندیشه ومبارزه نهضت ارج بزرگ قابلم و انرا یگانه انتخاب درست میدانم. زمانی که از انسان صرف نظر ازینکه به کدام قوم مربوط است حرف در میان است. دیگر جای برای مبارزه برای قوم نگری باقی نمی ماند. او قوم گرایی وقوم پرستی را مظاهری از عقب ماندگی ذهنی ویک گرایش ارتجاعی خواند واصل انتخاب فرد برای همه وهمه برای فرد و ایجاد یک جامعه مدرن وپاز. پیشرفته وعادلا به مشابه سترا تیوی نهضت کاملاً حمایت کرد و علاوه نمود که این اصولی ترین انتخابی است که به بحران فکری وسر درگمی در جنبش پاسخ به موقع آرایه مینماید. بعدا آقای صدیق وفا بطور بسیار فشرده در رابطه به خصلت و هویت نهضت

میهنی که طرح ایجاد ان ریخته شده است گفت: چنانچه در دیدگاه های نهضت آمده است ن نهضت میهنی یک سازمان گسترده سیاسی طیف گرایش های ترقی خواه می باشد که در تطبیق پروگرام خود از تمام اندیشه های پیشرو بهره می جوید، نه از کدام سیستم خاص فلسفی وفکری. این یک حرکت مسالمت گراست و ضد هر شکل خشونت سیاسی قرار دارد. نهضت منافع ملی ومصالح علیای کشور را اساس فعالیت خود قرار میدهد نه منافع کدام گروه خاص اجتماعی وقومی را. نهضت یک جریان انسان گراست وسعدات انسان در مرکز فعالیت آن قرار دارد. شان وشرافت انسان، آزادی وحقوق سیاسی، اجتماعی واقتصادی انسان افغانستان وجهان ارمان نهضت میهنی است. اما انسان زمانی خوشبخت بوده میتواند که از هر نوع ستم رهایی یابد.

بعدا محترم عبدالجلیل پر شور رشته سخن را گرفت وی در حالیکه از پایه گذاری، دیدگاه ها واهداف نهضت حمایت کرد وتدویر این همایش را یک اقدام مهم درین راستا ارزبایی نمود. بر خصلت چپ نهضت تاکید ورزید وگفت: ما چپ بودیم، بر چپ بودن خود افتخار میکنیم وچپ خواهیم ماند. ما به ارمانهای شهیدان گلگون کفن راه حق وعدالت، راه استقلال و آزادی، دموکراسی وعدالت وبهروزی انسان زحمتکش وفادار هستیم وپه خاطر تحقق همین ارمانها وارزش ها تا پیروزی نهایی می رزمیم. ما نهضت میهنی را به مثابه یک حرکت گسترده سیاسی چپ افغانستان می شناسیم. چنانچه در بیانیه تصریح یافت که نهضت میهنی یک جریان چپ است وپه این هویت وفادار میباشد. اما چپ را با انقلابی گری وافراطیت چپ نباید مغالطه کرد. ازنگاه ما چپ همه انهایی اند که برای تجدد و آزادی، دموکراسی ومردم سالاری، ترقی وعدالت وبهروزی انسان مبارزه میکنند. درست است که ما شکست خوردیم اما شکست سیاسی شکست حقیقت وبطلان ارمانهای نیست. مبارزه دوام دارد. روز های دشوار سپری میشود واینک ما به پا می ایستیم. من از دیدگاه ها واهداف انسانی وملی نهضت میهنی حمایت میکنم و بدین عقیده هستم که با ایجاد این نهضت خلائی فکری وتشتت تشکیلاتی که از شکست سیاسی چپ به میان آمده رفع خواهد شد. البته ما سست می جنیم. اگر کارها بدین منوال ادامه یابد ما از کاروان عقب میمانیم. ما باید ساختار های کاری ایجاد کنیم و وارد صحنه سیاسی شویم. توده وسیع از فعالان ترقی خواه کشور منتظر صدای ماست. اما صدای رساوانسجام هر چه بیشتر امور. اگر امروز به پا نخیزیم فردا ناوقت است.

سپس حفیظ روند صحبت کرده از مفکوره ایجاد نهضت میهنی و دیدگاه های ان حمایت نمود وهمایش فعالان نهضت را که از نظر کمیت و کیفیت نظیر نداشت، یک گام بزرگ خواند. او بر ایجاد ساختارهای کاری شورا ها ومحافل نهضت در همه کشور وگرد هم آیی های درین زمینه تاکید ورزید. علاوه نمود که باید برای امور نهضت یک فوند ما لی ایجاد کرد.

بعد از وی محترم اسد الله گشتمند رشته سخن را گرفت. آقای اسد الله گشتمند طرح ایجاد نهضت میهنی را درنوع خود یک اقدام بزرگ در راستای اعاده نهضت ترقی خواهانه ونهضت چپ کشور خواند واز ان حمایت، همه جانبه اش را آبراز کرد.

پیوست به گذشته
محمد نبی عظیمی

در عالم اسلام که رو آوردن به علوم عقلی کفر و زندقه به حساب می آمد. وضع به همین منوال بود. چرا که شافعی فقیه معروف فتوا داده بود که عقل گرایان و خردورزان را که تشخیص دادند، تازیانه بزنند و در میان عشایر و قبایل بگردانند. پس خاطبان را تازیانه می زدند، روی آنان را با دوده زغال سیاه می کردند، وارونه بالای الاغ سوار می کردند، جارچی در پیشاپیش آنان جار می زد و به خلاق می گفت که آنان "تلبیس ابلیس" هستند. یا ابن الجوزی، متکلم و محدث و واعظ مشهور قرن ششم که همان کتاب تلبیس ابلیس را نوشته بود، فتوا می داد که این اشخاص را - خردگرایان را - ابلیس گرفته است. حتا حجه الاسلام محمد بن محمد غزالی که در فقه و حکمت و کلام سرآمد عصر بود (۱۰۵۸-۱۱۱۱ م) در کتاب مقاصد الفلاسفة خویش نوشت که: «خوض در ریاضیات مسلمان مومن را به کفر می کشاند.» مگر دیری نگذشت که مورد تکفیر فقیهان قرار گرفت و خلقی را برای آزارش مامور و دستور دادند، و هنوز قرنی از تالیف این کتاب و کتاب های دیگرش همچون "کیمیای سعادت"، "تصحیح الملوك"، "جواهر القرآن"، "شفاء العلیل" و ... نگذشته بود که تمام آثارش به فتوای قاضی القضاة شهر قرطبه در اسپانیای مسلمان به عنوان "حق الوده به باطل" در آتش سوزانده شد و خواندن آنها برای مسلمانان منع و حرام گردید.

رفتاری که با دوتن از نوایع دانش دنیای اسلام یعنی زکریای رازی و ابوعلی سینای بلخی صورت گرفت نمودار گویایی از تضاد همیشه گی دانش با تعصب مذهبی است. زکریای رازی، بزرگترین پزشک تاریخ اسلام (۲۵۱-۳۲۳ هجری قمری) در شهر ری به تحصیل فلسفه پرداخت و در کبر سن به تعلیم طب مشغول شد و به زودی رئیس بیمارستان شهر ری گردید. این فیلسوف بزرگ آثار فراوانی در فلسفه نوشت و عقاید خاصی ابراز کرد که غالباً مخالف افکار و نظریات ارسطو است. به روایت تاریخ مخالفان او در سنین پیری آثار وی را که دست کم بیست اثر مستطاب می شد، بر سرش کوبیدند که از اثر آن بینایی خود را از دست داد. شیخ رئیس حجه الحق، شرف الملک، امام الحکما ابوعلی حسین بن عبدالله، معروف به ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ هجری قمری) از فحول دانشمندان افغانستان و جهان شمرده می شود. پدرش از بلخ بامی بود و مادرش از اهل افشنه بخارا، ابوعلی در ده سالگی قرآن را از بر نمود و سپس فقه و منطق و نجوم و طب را آموخت و به طبابت مشغول شد. آثار فارابی افکار او را به خود جذب کرد و مشوق او در مطالعه آثار فلسفی گردید. ابن سینا بیش از ۱۲۰ کتاب و رساله نوشت که به چندین زبان از جمله لاتینی ترجمه شد و تا چندین قرن بعد از وفاتش از مهمترین کتاب های درسی دانشگاه های اروپایی بود. آثار مهم او "کتاب الشفا"، "کتاب القانون فی الطب"، "کتاب اشارات"، "کتاب البصاه"، "دانش علائی" - به فارسی - و غیره است. بوعلی شعر هم می گفت، اگرچه کم ولی سخت زیبا:

دل گرچه در این باده بسیار شتافت
یک موی ندانست ولی موی شگافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت
آخر به کمال ذره ای راه نیافت
بوعلی بزرگترین عالم مابعد الطبیعه در اسلام بود. گفته بود که متافزیک ارسطو را چهل بار و

فتوا هر به خردستیزان

اندلسی به علت نفی نظریه غزالی که می گفت «وقتی که پنبه آتش می گیرد، علت آن طبیعت خود آتش نیست، بلکه ملکی از آسمان فرود می آید و آنرا به امر خداوند آتش می زند» به فتوای فقیهان، زندیق و مرتد شناخته شد و به امر المنصور بالله پادشاه وقت از اندلس به آفریقا تبعید شد و در همانجا در گذشت.

خیام شاعر و فیلسوف قرن ششم در مقدمه کتاب جبر و مقابله اش کینه و بغض مخصوصی نسبت به انانی که حق را نمی شناسند و بر افکار باطل شان پافشاری می دارند، ابراز می دارد:

«ما شاهد بودیم که اهل علم از بین رفته و به دسته ای که عده شان کم و رنج شان بسیار بود منحصر گردیدند. و این عده انگشت شمار نیز در طی زنده گی دشوار خود همت شان را صرف تحقیقات و اکتشافات علمی نمودند. ولی اغلب دانشمندان ما حق را بر باطل می فروشدند و از حد تذویر و ظاهر سازی تجاوز نمی کنند؛ و آن مقدار معرفتی که دارند برای اغراض بست مادی به کار می برند، و اگر شخصی را طالب حق و ایثار کننده صدق و ساعی در رد باطل و ترک وتزویر ببینید استهزا و استخفاف می کنند.»

ولی خیام هم به واسطه آوردن مذهب حسی، فلسفی و عقلی و مادی، کافر و ملحد شناخته شد، چرا که نزد هیچ یک از شعرا و نویسندگان اسلام، لحن صریح نفی خدا و برهم زدن اساس افسانه های مذهبی سامی مانند خیام سراغ نمی شود. برای او ماورا ماده چیزی نیست. یا ((دنیا در اثر اجتماع ذرات به وجود آمده که بر حسب اتفاق کنار می کنند. این جریان دائمی و ابدی است و ذرات بی در پی در اشکال و انواع داخل می شوند و روی می گردانند. از این روانسان هیچ بیم و امیدی ندارد و در نتیجه ترکیب ذرات و چهار عنصر و تأثیر هفت کوکب به وجود آمده و روح او مانند کالبد مادی است و پس از مرگ نمی ماند.)) (۹)

ای آن که نتیجه چهار و هفتی
وز هفت و چهار دایم اندرتفتی
می خور که هزار باره بیشت گفتم
باز آمدنت نیست، چو رفتی رفتی

یا:
می خور که به زیر گل بسی خواهی خفت
بی مونس و بی رفیق و بی همدم و جفت
ز نهار به کس مگو تو این راز نهفت:
هر لاله که پژمرد نخواهد بشگفت

یا:
خیام، اگر ز باده مستی، خوش باش
با لاله رخی اگر نشستی خوش باش
چون عاقبت کار جهان نیستی است
انگار که نیستی، چو هستی خوش باش

اگر چه این نبشته بر خلاف میل به درازا کشید ولی باید گفت که هنوز حرف های بسیاری برای گفتن و نوشتن باقی مانده است. مثلاً من هنوز ننوشته ام که تئوری نسبیّت و میکانیک کوانتا کیمیای پولی مرها، کشف میکروسکوب الکترونی، شیوه های آنالیز رادیو گرافیک و شانه های ایزوتوپیک برای دانشمندان زیست شناس چه امکانات گسترده بی را برای شناخت سرشت حیات و آگاهی مردم به ارمغان آورده و چگونه باعث اصدار فتاوی از طرف خردستیزان گردید. هنوز اندریاب کتاب های فلسفی علمی و ادیبی که در عصر ما به مجرد انتشار ممنوع فروش اعلان هنوز اندریاب بقیه در ص ۱۱

اثر فارابی در فلسفه را صدبار مطالعه کرده و فارابی را پس از ارسطو، معلم دوم می شمارد. اما دریغا که از جانب فقها و متشرعین عصر خود "زندیق و ملحد" اعلام شد و علم او دروغین و فریبنده و مایه گمراهی خلق و دور کردن آنان از راه حق و حقیقت و کتاب های جلیلش به امر خلیفه المخد بالله در سال ۵۰۰ هجری قمری سوزانیده شد و بسیاری از اساتید از تدریس آثار او خود داری کردند. حتا متفکر سرشناسی مانند ابن رشد (۵۲۰-۵۹۷ ق) که تالیفات بسیاری در فلسفه دارد و توضیحات بر مؤلفات ارسطو نوشته است، او را مورد حمله قرار داد و گفت که ابن سینا انسان را از نظر زیست شناسی تابع همان قوانینی دانسته است که فی المثل موش نیز شمول آنها است. متفکر دیگری چون سهروردی تالیف کتاب "شفا" را از جانب ابن سینا تغافل او از پیروی پیامبر دانست. غزالی نوشت که ابن سینا معتقد است که عالم خلقت از ازل وجود داشته است، در صورتی که ادیان توحیدی بر این صراحت دارند که همه کائنات در شش روز آفریده شده است و یکی از معروفترین حکمای قرن هفتم حسن الازری در بستر مرگ گفت ((گواهی می دهم بر این که خداوند بزرگ است و ابن سینا کذاب است.)) اما ابن سینا در جواب این فتواها سرود: کفر چو منی گزاف و آسان نبود
محکمتر از ایمان من ایمان نبود

در دهر چو من یکی و انهم کافر
پس در همه دهر یک مسلمان نبود
استاد واصف باختری با "ریخ و درد بسیار می نویسد: (۸) "در خراسان، کهن پس از تمرکز یافتن نسبی فیروالدیزم در روزگار غزنویان، عرصه گفتن و نوشتن بر دانشمندان آزاد اندیش و خردگرایان تنگتر شد و فیلسوفان به خاموشی گراییدند و به جریده اوراق کتاب های فلسفی تبعید گردیدند و به جریده اوراق کتاب های فلسفی تبعید گردیدند و چشم به افق های دور دست تاریخ دوختند، تا مگر روزی زورق نجاتی از کنار جزیره آنها بگذرد و ایشان را به ناکجا آباد دیگری برساند. گویی ستمهایی که ابن سینا دید و ناسزا هایی که شنید و تاهنوز می شنود، ریسمانی که در زندان حلب برگردن شیخ اشراق افکنده شد و بیکر آویخته عین القضاة از رواق درسگاهش، گواهان استوار این پندارند که فلسفه نفرین شده تاریخ است.»

مثال های دیگری نیز هست. شجاع الدین شفا در فصل سیری در تاریخ مذاهب کتاب ارجناکش "تولدی دیگر" می نویسد که:
ابن مقفع پارسی، بزرگترین ادیب عصر خلافت و بنیانگذار نثر ادبی عرب به صورت فجیع زنده در آتش سوزانیده شد. یعقوب بن اسحاق کیندی، تنها فیلسوف واقعی عرب، به گناه اینکه از آشتی منطق و فلسفه با الهیات جانبداری می کرد به فتوای فقها و به دستور المتوکل خلیفه عباسی در شصت و دو ساله گی پنجاه و دو ضربه شلاق خورد و کتابخانه اش نیز به دجله ریخته شد. ابوالعلا معری شاعر، فیلسوف و متفکر نابینای قرن پنجم هجری ملقب به خیام عرب و یکی از بزرگترین سخنوران جهان اسلام به اتهام آزاد اندیشی ملحد و زندیق شناخته شد و فتوا داده شد که کتاب "الفصول والقیایات" او در معارضه با قرآن نوشته شده است. ابن رشد سرشناسترین متفکر اسپانیای مسلمان ملقب به ابن سینای

بیتو گریستم مادر

از کعبه رخسار تو دیدار کنم مادر
 درد دل افسرده بی اظهار کنم مادر
 اقدام به علاج دل بیمار کنم مادر
 از بی کسی ام گریه بسیار کنم مادر
 عیب است دیگر اشتباه تکرار کنم مادر
 از جنگ و نفاق کل گریزان شده مادر
 در ماتم فرزند همه گریان شده مادر
 از درد برادر بسی نالان شده مادر
 آواره و سر گشته پریشان شده مادر
 از خواب گران خویش را بیدار کنم مادر
 مادر تو نگر جور زمان در بدرم کرد
 پروانه صفت سوختم بی یال و یرم کرد
 هجران تو آخر اثری در جگرم کرد
 آنقدر گریستم که باران ترم کرد
 تا چند بگو خدمت اغیار کنم مادر
 مادر بخدا از غم تو زار شدم من
 زین هجرت و بیداد بیزار شدم من
 از خواب جهالت کنون بیدار شدم من
 در خدمت اغیار سزاوار شدم من
 بی تو چه کسی محرم اسرار کنم مادر
 ای وای چرا خود کش و بیگانه پرستیم
 چون دشمن دیرین بی تخریب هم هستیم
 از امر وطن صد بار به جستیم
 در کشمکش و معرکه آرام نه نشستیم
 شرم است خدا را چرا اینکار کنم مادر
 از بی وطنی مزدور بیگانه شدیم ما
 ننگ است بگویم همه دیوانه شدیم ما
 از ظلم و ستم بس که بی خانه شدیم ما
 محزون صفت بر در هر خانه شدیم ما
 از تلخی این زنده گی گفتار کنم مادر
 صد گونه جفا بر سر ما دوست خطا کرد
 خروار گرفت ذره چون مشت عطا کرد
 آن حیلہ گر از بهر هدف عهد وفا کرد
 تا صبح امید بر سر ما شام سیاه کرد
 پیمان من است افشای اشراک کنم مادر
 این جنگ و نزاع ز چه پیدا شده مادر
 آشوب خطر هر طرف هویدا شده مادر
 تشویش ز غم اش بر دل شیدا شده مادر
 تقدیر "فعال" معطل فردا شده مادر
 از دوری تو صبر به چه مقدار کنم مادر

تاج محمد فعال

مشعل

بون به شی تیارو کی مستقل زما
 ساز به شی سرود به شی غزل زما
 دا د غم ما بنام گوره سبا به شی
 ستوری به شی ، لمر به شی رنا به شی
 مینه به شی ، عشق به شی وفا به شی
 بیا گوره سپرلی د ژوند
 گوره چی نریبری وریخی بتان
 دا د شیو کعبی دا ایره نی بتان
 گوره چی زره شوه د غمونو مور
 دا د تروومی او د ویرونو مور
 زمونبه د زخمونو او دردونو مور
 زپری به د لمر گلان
 گوره چی خوریبری د سپیندو لمن
 سوخی په سرو ورنگو د تیارو لمن
 گوره چی راخی د پسرلیو لور
 سه موسکا به شوندد د غوتیو لور
 زموندد از ماتونو او هستیو لور
 اوینکی شوې په سترگو کی مشعل زما

اروانیاد (اسحق ننگیال)

وطن

ای وطن خاک ترا ، آباد خواهم کردورفت
 دشمن جان ترا ، بریاد خواهم کردورفت
 ای که غارت گشته ای از دست دزدان خیبت
 من که فردای ترا ، بنیاد خواهم کردورفت
 من شهیدان وطن را کی فراموش میکنم
 بهر آرمانت وطن ، فریاد خواهم کردورفت
 مشعل آزاده گی اترا برافراشم همیشه
 جان خود را داده ، روحم شاد خواهم کردورفت
 بهر طفلان و زنان ، صلح و آرامش دوا ست
 هر جوانت را وطن ، فرهاد خواهم کردورفت
 من که دورم از وطن اندر دیار دیگران
 سنگ و چوبت را وطن ، فولاد خواهم کردورفت
 من ز درد میهنم شب تا سحر قربان شوم
 بهر هر دردت وطن ، بنیاد خواهم کردورفت
 من به آمو و سمنگانت بنالم هر دمی
 من به دیدار مزار ، دل شاد خواهم کردورفت
 من به کابل میسرایم شعر تا فرخارو بلخ
 دوستی را ای وطن ، ارشاد خواهم کردورفت
 بهر لغمان و شمالی ات جفا ها کرده اند
 هر جوانت را وطن ، استاد خواهم کردورفت
 تا بگی در ظلم و استبداد عادت کرده ای
 زین طلسم غیر ، ترا آزاد خواهم کردورفت
 من نبینم خاکسارت دل به گریان میشود
 مکتب و در مانگاه ، ایجاد خواهم کردورفت
 کی به دیدارت وطن سیمای من روشن شود
 هر قدم خاک ترا ، آباد خواهم کردورفت

سیمای طوره



ساعراک

بی تو با من خانه در آشفته حالی مانده است
 زنده گی سر بر سکوت بی خیالی مانده است
 خسته بر تاق شب اندود اتاق انزوا
 یک چراغ خواب یک گلدان خالی مانده است
 آن حویلی کز تو میگفت و لبالب میشگفت
 بی صدایی در غروب این حوالی مانده است
 آبسال شعر در روزان سوزان دریخ
 پایخست اضطراب خشکسالی مانده است
 سوخت یا شلاق شد ، در باغ از نسل بهار
 نی درخت پر ستاره نی " نهالی " مانده است

اصحیح ها مد

دوستان ازمان

اشتراک مجده در
 ماهنامه مشعل فرا
 رسیده است . با
 ارسال به موقع حق
 الاشتراک تان از
 مکتبی در دریافت آن
 جلوگیری نماید .

ساقی دگلو وخت دی

ساقی دگلو وخت دی ، یوه مسته پیاله راکه
 له عقله می پردی که ، په جنون می مبتلا که
 دیوی دمیوو بلې که ، تیارې رنا رنا که
 ماتم له سره واروه ، وختونه په خدا که
 دزهذ شبه سبا که درواغجن زاهد رسوا که
 دجام په لمبویاکی ، توری نینی دتقوا که
 خچی درنا پوری که ، په تورو ما بنامونو
 دشپی زلفی چراو که ، دسکروتو په لالونو .

په شنو دبتو راوختی لنبکری دسرو گلو
 گکی دوریخو سری شوی دالماسو په لونلو
 راخیزی له چمنه ، آواzone ، دبیللو
 غاتولو په سر اینی رنگینه پیالی دملو
 غونچی دگلو راوړې مستو پیغلو په ورپلو
 یوې زلفی یی خیشی کرلې په عطرو دسنخلو
 خچی شوې درنگونوپه تمامی دنیا پلنی
 په سرو غمیو دکې شوې دشته آسمان لمنې .

ساقی دگلو وخت دی ، گللالی شول غاری غرونه
 درنگ په سین کی لامبی ، یخ وهلی گلکخونه
 دغره په دره کاوی لمر ، دزرو انخورونه
 په شنه سهار کی پرانیستل ، غوتیو گریوانونه
 په خو دبتو اوری ، دیاقوتو بارانونه
 سپرلی په غاره راوړل دسنبلو آمیلونه
 په غره او په راغه کی ، دورمی زلفی خوری دی
 له خمکی خوتیدلې بیا درنگ اوپوی چینی دی .

ساقی دگلو وخت دی ، بیا دوران شو دمستیو
 په مرو بوتو کی وچلیده سا د سپرلیو
 پیغام دژوند راوړی غزلبولو توتکیو
 ددبیتی ناوې کیستودل خالونه د کیردیو
 قالینې غوریدلی ، په داگونو ، په غونډیو
 صهبا په تریو ویشی خوری شونډی د شهیو
 دمشکو عطر وشیندل په غرونو کی هوسیو
 اوپوی دغوتی پوری شوې د خانگو په غریو .

ساقی دگلو وخت دی راچی پورته کرو جامونه
 په چیغو کرو روینانه ، دا خاموشه ما بنامونه
 دتوری ترومی په زره کی بل کرو سره اورونه
 درد په ستنه وگنډو ، د زرونو پرهرونه
 دشپی زافو کی وتومبو ، دسپین سهار گاونه
 د باغ له سترگو ووینخو ، د یخ زمی خویونه
 راووڅو له خانه او ورگه شوو په جهان کی
 خان ووینو له سره بیا په سترگو د جانان کی .

ساقی دگلو وخت دی ، بهارونه لاژوندي دي
 دتاک مړ اوورگونو کی اورونه لاژوندي دي
 دمینی دردا باد کی ، فریادونه لاژوندي دي
 دسترگو په چیتو کی ، دریا بونه لاژوندي دي
 لاماتی آزادی نه دي ، هودونه لاژوندي دي
 لاسوی پتنگان نه دي ، اورونه لاژوندي دي
 دا باغ به بیا خوب شی د بابلو په سندرو
 دا ونې به سینگار شی ، درنا په مرغلرو .

صدیق کاوون توفانی

(دباد په کنډوالو کی د شعرونو ټولگه)

قصاوت

واقعیت چیست يك اصل تمام
 مطلق نسبیت بحث نا تمام
 نیم خالی پر هر دو یکبست
 در حقیقت هر دو جا دارد بهم
 لیک بسیار است فرق آن و این
 کوچیا طرز سخن سنجیده گیر
 از گلیم خویش یا بیرون مکن
 شعر را با فلسفه موزون مکن

وکیل کوپی



با وجود آنکه زنان بخش اعظم و یا حداقل نیمی از پیکر جامعه بشری را می سازند اما دست ستمکار نامردان تاریخ ، با همه وسائل و زیر نام (دین ، فرهنگ ، ننگ ، ناموس...) تلاش نموده اند تا گرامت بشری و حقوق طبیعی این

مقدس ترین موجود و انسان ترین انسان را زیر پا نموده ، شخصیت ، استعداد ، ارزش و پویایی های او را مسخ سازند و او را ملکیت و قیم خویش محفوظ دارند و نظام مرد سالاری ، پدرسالاری ، برادر سالاری ، شوهرسالاری ... را جانشین انسان سالاری نموده و جامعه بشری را از تکامل سریع بسوی افق های روشن و پیروزی های درخشان در راه اعتلاء ، ترقی و انکشاف اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی ، سیاسی...باز دارند . که با همه تلاش های مذبحخانه آن آدم نما ها ، زنان از پا نیفتاده و همواره در تاریخ حضور شان را (در تمام عرصه ها) فریاد کرده اند .

اگر این حضور نتوانسته است پژواک های روشن و برجسته یابد ، باز هم سد مهم درین راستا نامردی عده بی از به اصطلاح «مردان» است . اما خوشبختانه عصر رنسانس و انسان معاصر با وجود همه کندی ها و کارشکنی های که فرا راه هرچه انسانی کردن جامعه انسانی وجود دارد ، موفقانه ، یکی پی دیگر این سدها و موانع را می بردارند و آن روز دور نخواهد بود که انسان واقعا انسان شود! شورش خاتنه و یا هزار دریغ و درد که ادبیات نیز از این امر مستثنا نمانده است و حضور زنان در آفرینش های ادبی خیلی کم رنگ است و یا می توان مدعی شد که قبل از روانشاد فروغ فرخزاد ، سیمین بهبانی ، شاعره نبرد ها و امیدها زاله اصفهانی... اصلا چیزی ما بنام ادبیات و شعر زنانه نداشتیم . بگذار بپذیریم این حقیقت تلخ را که هنوز این عرصه در ادبیات پارسی گویان افغانستان خالی است . اما خوشبختانه در قرن معاصر شاعران زن در افغانستان رخ نمایی های داشته اند که : محجوبه هروی مخفی بدخشی ، هما طرزی، زنده یاد لیلا کاویان ، ثریا واحدی ، لیلا صراحت روشنی ، خالده فروغ ، فایقه جواد ، فریده بهار ابراهیمی ، نجیبه آتش... و یکی از پیشکسوتان آنان بی تردید نام آشنا و هر دل عزیز (حمیرا نگهت دستگیر زاده) است .

آری! روی سخن ما به سوی حمیرا نگهت دستگیر زاده است - یکی از انگشت شمار شاعره های پارسی سرا در افغانستان که با وجود جوانی ، تجربه های وسیع را در زمینه های شعر ، ادب و آموزش های علمی زبان .. انجام داده و در کوتاه زمان قتل شهرت و محبوبیت را پیموده و نام خود را حك صفحه روزگار ساخته است که تا جهان برپاست ، برجایاد! حمیرا نگهت دستگیرزاده در سال ۱۳۴۰ خورشیدی در شهر باستانی کابل زاده شد . پله های آموزش های اولی و میانه را در کابل و هرات موفقانه پشت سر گذاشت و رهسپار دانشگاه شده از دانشکده حقوق و علوم سیاسی در سال ۱۳۶۱خ، گواهینامه گرفت و در اداره ، برنامه هنر و ادبیات رادیو - تلویزیون افغانستان بکار گماریده شد و دو سال درین سمت باقی ماند . محیط کار با اندیشه های بلند و پویای او سازگاری نداشت و در نتیجه مصمم شد تا در کانون نویسندگان جوان مسلک مقدس آموزگاری را پیش برده و اندوخته ها و استعدادش را در مساعدت به جوانان متمرکز سازد . و این خط آغازینوند برگشت ناپذیرش بسوی جهان

حمیرا نگهت دستگیر زاده تولد دیگر در ادبیات

ادبیات بویزه شعر، گردید . او که به سرودن و سرایش شعر در نوجوانی پرداخته بود ، دران برهه به اوج شهرت رسیده و اشعار ناب اش زینت بخش نشرات کشور بود و از نردبان شهرت و محبوبیت با شتاب بلند می رفت که حقا مستحق چنان مقام بود و هست . نگهت دستگیرزاده قالب های مختلف شعر را به آزمایش گرفت و واژه های سرگردان را چه خوش و شیوا در چوکات اندیشه هایش به خدمت گرفت و احساسش را متبلور ساخت . اما روح او عطش سیری ناپذیر به اندوخته های آفاقی داشت و او را با خود به آنسوی مرزها برد . حمیرا در سال ۱۳۶۴خ ، در دانشکده ادبیات شناسی ، دانشگاه صوفیه (بلغاریا) نام نوشت و از آنجا دوکتورا گرفت .

نخستین مجموعه شعری او زیر تیترا (شط آبی رهایی) در سال ۱۳۶۹ به همت اتحادیه نویسندگان افغانستان به چاپ رسید ، دست بدست گشت و نایاب گردید . دوکتورس حمیرا نگهت دستگیر زاده گاه گاهی در محافل افغانستان شرکت نموده و سروده های جدیدش را زمزمه می کند و نشرات برون مرزی نیز در نشر اشعارش کوتاهی نمی کنند . نامبرده درین روزگار ایام غربت و مهاجرت را در کشور هالند پشت سر می گذارد . استعداد این شاعره و ادیبه جوان ما شگوفا و پربار باد . دو سروده در دو قالب شعری از نگهت دستگیر زاده عزیز:

خلوت غما

راهم بده ای همنفس در خلوت، غمهای خویش تا خویش را من ره دهم در هجرت آوای خویش از من برونم کرده ای ، برخویشتن آورده ای تا آشنا کردی مرا با شور و مستی های خویش من از جهان دیدگرم ، بالانرم بالانرم پیسوند دادی تا مرا ، با عالم بالای خویش دارم سمنر سوی خدا ، در آبی بسی منتها در حجم سبز لحظه ها ، با هیات غوغای خویش ره میبر: غوغای من ، تا عمق دنیا های من تا میبری با خود مرا ، در آبی دنیای خویش پنهان من پیدا شده ، خاموشیم غوغا شده رنگ دگر حاشا کنم ، با هو هو وهاهای خویش با هست من آمیخته ! آتش به خونم ریخته راهی چنینم داده ای ، در خلوت غمهای خویش

بازتاب

با بال آبی نفست ای تمام من تا اوج راز تو تا دور تر کرانه هر فصل قصه ات تا روح لحظه های سخن ساز هستم پرواز کرده ام پرواز را ز دیدنت آغاز کرده ام من «خویش» را به آینه روشن صدات در خویش دیده ام تو باز تاب خویش منی ای تمام من تو باز تاب خویش منی آن «خود» عزیز

آن خود که بار بار زمن دل بریده بود آن خود که از من آن من خالی رمیده بود تو باز تاب خویش منی ای تمام من! در من حلول تو راه سفر به سوی خودم را گشوده است ای خویشی خویش من ای هست پاک من پرواز ده مرا تا بیکران ترین دم در خود رسیدنم پرواز ده مرا

بقیه از ص ۹ فتوا حربه ...

کتاب های فلسفی علمی و ادیبی که در عصر ما به مجرد انتشار ممنوع الفروغ اعلان شده چیزی نوشته ام و از قلم به داستانی که به جرم دگر اندیشی، یا نوشتن حقایق تاریخی ممنوع القلم اعلان شده اند . بلی حرف های بسیاری باید گفت و نوشت، اما در يك فرصت دیگر ولی حالا فکر می کنم که همینقدر بس است . اینکه پسندیده اش خواهید پنداشت یا بیهوده و عبث، با شماست . ولی در فرجام :

ما میب به عفو تو تولا کرده در طاعت و معصیت تبرا کرده آنجا که عنایت تو باشد ، باشد ناکرده چو کرده، کرده نا کرده

بوعلی سینا

رویکردها:

- ۱- تلمود: مجموعه سنت های زبانی که قوانین و مقررات موسای پیامبر را تشریح و تفسیر می کند .
- ۲- متن کامل این نفرین نامه را می توانید در کتاب تاریخ فلسفه اثر ویل دورانت بخوانید . صص ۱۴۱-۱۴۲ چاپ هشتم تهران
- ۳- تاریخ فلسفه، صص ۱۵۸-۱۵۹
- ۴- تاریخ فلسفه ص ۱۳۹
- ۵- تولدی دیگر، تالیف شجاع الدین شفا، فصل: سیری در مذاهب ص ۸۰
- ۶- فرهنگ معین - جلد ششم (اعلام) . چاپ چهارم . تهران . ص ۱۶۶۰
- ۷- نک به مقاله: جنگ صلیبی در قلمرو ادبیات . نوشته دلا توژه نقد نویس برزیلی . ترجمه استاد واصف باختری گرفته شده از کتاب "درنگها و پیرنگها" نوشته واصف باختری .
- ۸- گزارش عقل سرخ . ص ۱۰۱ . نوشته استاد واصف باختری . ۱۳۷۷ . پشاور . چاپ اول .
- ۹- ترانه های خیام از صادق هدایت . ص ۳۲ نشر، تدبیر
- ۱۰- برای نوشتن این مقاله بر علاوه آثار فوق از این کتاب ها نیز استفاده شده است :
- تاریخ ادبیات افغانستان ، نوشته زنده یاد محمد حیدر زویل
- تاریخ ادبیات افغانستان، نوشته شادروان میر غلام محمد غبار
- سیر حکمت در اروپا ، نگارش محمد علی فروغی
- تاریخ صنایع و اختراعات، تالیف پی یر روسو، ترجمه: حسن صفاری .

دوستان از مان اشتراک
مجدد در ماهنامه مشعل
فرا رسیده است . با
ارسال به موقع حق
الاشتراک تان از سکتگی
در دریافت آن
جلوگیری نمایید .

نوشته فاروق فرزین

اخبار ولوله برانگیز حملات انتحاری ، وترینهای خبری روزنامه ها و مطبوعات جاری جهان را فرا گرفته است. این حملات از روزهای پر حادثه

سپتامبر ۲۰۰۱ تا اکنون بارها کوخها و کاخها را لرزاند و به دور جغرافیای سرزمینهای اسلامی عراق، افغانستان ، فلسطین ، ایران، کشمیر و چینیا خط قرمز شرارت و تشنج کشیده است. مطبوعات آزاد و وزین جهانی که شب و روز داد میزدند: بغداد ، سلاح اتمی در نیفه و بیولوژیکی زیر قطیفه دارد ، حالا که کشف نشد ، لینز کمره های شان عطف اعمار مجدد عراقی است که چون قوی زخمی از وقار ایستاده میسرود! مطبوعاتی که توسنهای جو خوارش معتاد گاه و دانه دستچین دیگران است ، هر صبح وشام گردنهای خویش پیش کنند تا آریاب ، خورجینهای پر بیاویز و اینها با دهانهای باز و چشمان بسته و گرسنه ، بخورند و نیشخوار کنند ، وقتی سیر شدند ، شیبه کشند و در زتند. آری اینهای که علف میدهند ، حلف نیز میدهند. مطبوعات آزاد خنثی ، اذهان تشنه حقایق را از تالابها به سراپها میبرند و با اینهمه تبلیغاتی که از فرش تا عرش را فرا گرفته است ، سانحه فروپاشی برج و باروی نیویارک را از هاله اوهام و ابهام کشیده نتوانستند که آخر الامر این حماسه طیاره ربایان بود یا معجزه ربیوت کنترول؟! در حد یک مانور استخباراتی و جنگ زرگری که ، به اشغال نفت حوزه خلیج فارس منجر شد! یا این خود با لذات حمله انتحاری ابتکاری امریکا بود که پشه بال کشید؟! واقعاً که این درامه تا هنوز برای جهانیان خیلی مرموز ، سوال برانگیز ولاینحل است. درامه از سر کوبیدن و از زیر فروریختن برجهای آسمانخراش قابل تامل و توجیه است. جهان آشفته و بحرانی ما دستخوش اعتراضات و بغاوتهاست. منطقاً زور و دموکراسی مفاهیم متضاد اند. دموکراسی و مردمسالاری نیاز مردمان محکومی است که زیر پاشنه های از و نازی می میند. غولان زور و زر از دموکراسی بحيث لقب و نقاب استفاده میکنند. طلایه داران ریایی دموکراسی جهت نیل به اهداف یلبد و یلشت استعماری خویش تحت نام گمکهای بشر دوستانه ، بی ارزشانه مصروف صحنه سازیها و سانحه آفریننها در راستای اشتعال جنگ و دین و اشغال سنگ و سرزمین اند. آنهایی که پیکهای شامپاین شانرا در تقابل با آرای جهانیان و سازمان ملل ، بلند نمودند ، تیغ از نیام کشیدند و در خاک نجف و کربلا پیاده شدند و ماهیت دموکراسی را مسخ و فسخ ساختند ، مگر از عاقبت ترور دموکراسی که گناه کبیره سیاسی است و کفاره مالی و جانی بیش بهاء خواهد داشت ، نترسیدند؟! دنیو جورج بوش حمله ۱۱ سپتمبر را منحیث آغاز یک جنگ صلیبی دیگر یادآوری کرد و در قضیه عراقی گفت: (هر که با ما نیست ، مخالف ماست!) آری ، این حرف آخر دموکراسی استعماری است که سیر و دوران قوس نزولی خود را پیش گرفته است. این قلم خاطر نشان میسازد که تذکرو تفکر هذا برای آغاز بحث و فحص اهل قلم و اندیشه است نه حمله انتحاری بامداد و دوات! الحق که زندگی بشر فطرتاً تا آخرین لحظاتهاش برای هر فردی از نفوس شش میلیاردی سکنه کره ارض ، شیرین ، دوستداشتنی و پذیرفتنی است ، مافوق بهای بازار بورس لندن. پس فدیایانی که جان عزیزشان را بیشایه نثار میکنند ، مگر اولاد

حملات انتحاری - هدیه و فدییه یا

افتضاح استخباراتی قرن

آدم نیستند؟! یا انسان هزاره سوم هنوز هم آنقدر ساده لوح است که با قربان کردن جان و جانان ، جهان میطلبد؟ کدام انگیزه ها و عوامل است که ارزش زندگی را به سطح رفتن داوطلبانه با پای خود به کام مرگ تخفیف و تنزیل میدهند؟ آیا فدیایان داوطلب از سر جنون و یا اشتیاق جنت عقباً و یا حصول پول دنیا مهمان اجل میشوند ، یا آگاهانه جانرا نثار رهایی و رستگاری دیگران کنند و برای ارزشهای والتری چون خدا ، وطن و ناموس فدییه و هدیه میدهند؟ جرئت فدا شدن ، مشخصه ذاتی ، طبیعی ، ژنتیکی - ارثی ، قومی ، ملی و نژادی است یا اکتسابی و تقلیدی؟ یا اثر ناگزیرهای شرایط دشوار و طاقت فرسای ماحول و محیط استبدادی حاکم برای محکوم است؟ یا نیروی ایمان و ایقان و یا احساسات و هیجانات؟ ممکن تراوش درد و درک است؟ ناگزیریهاست یا هوسها ، اختیاری است یا اجباری ، از جنین است یا تهور؟ آیا جوهر تهور در شیرمادران سرزمینهای جنگزده اسلامی یا سرزمینهای زیر پاشنه های اشغالگران و یا زیر شمشیر داموکلس است و یا در کیفیت ترانه های لالایی مادران که در گوش گهواره پی های شان خود گلری ها را ترم و زمزمه کنند تا اسماعیلها پروراندند که اسوه و افسانه گردند. شاید غصیان و طغیان روحی و روانی ، جسم و جان را ناگزیر به پرش و شیرجه از سرکوی قلعه شامخ عز و غرور زندگی به عمق نابودی و ابدیت و بدرود زندگی سازد که این عمل ثمره و نتیجه عوامل متعدد سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و روانی است که شخص را اختوا کرده است. بعضی افرادی با حجب و حیا از ترس بد نامی در حالی و آینده و افتضاح و رسوایی و ناکامی در عشق ، اختلاس یا مسایل دیگر و بعضی هم چون شمع از عدم تحمل در معرض گرد باد تند احساسات و حوادث به خاموشی سرنهیدند. تروریزم ، پدیده سیاسی و کار گروهی است. نتیجه تفکر ماجراجویانه نظامی - ایدئولوژیک غرب نیل به اهدافی که با امحای یک فرد ، لذت هستی دشمن را ضرب صفر کنند! شاید جان به لب و سر به کف نهدان ، پیام آرمانگرای بی ها هم باشد. جان و جانان اهدای آرمانها کنند تا مدینه فاضله از خون و خاکستر من و دشمن سازند. ولی فدیایان گمنام و قربانیان راه و رسم ابراهیم که شیفتگان و عاشقان وارسته و معصوم اند ، سوای تروریزستان اند. چنانچه بعضی افراد بنا بر تمایلات گنگ سادیستی خویش در روز های دهم محرم در عزای امام حسین به سر و سینه خود چنان زند که خون جاری شود و از حامل رود ، در حالی که چنین چیزی جواز مذهبی هم ندارد. جنگ تاریخ طولانی دارد ، همسن و سالی انسان است. انواع و اقسام زیاد دارد ، ولی ماهیتش یکی و همانا تأمین منافع و مصالح خویش از طریق منطق زور به اشکال و شیوه های متنوع از علنی گرفته تا سری و نامرئی است. ترور و حملات انتحاری در آخرین تحلیل از اقسام جنگهای پارتیزانی است که صیغه دولتی دارد و تعمیل و تحمیل آن با هزینه های سری و چشمگیر دولتی ممکن است. امریکا و بریتانیا که بوق و کرنای نبرد قاطع علیه تروریزم مخوف

جهانی را پف کرده اند و جنگ و حمله را برای تعقیب و نابودی کامل تروریزم جهانی الی شصت کشور جهان عنوان کرده اند ، در حقیقت امر در

صدد حذف نظامهای اند که در راه تحقق منافع ستراتیژیک شان مانعت و مزاحمت میکنند. تمساح ها بعد از اتفاق ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ افغانستان و عراق را با چشمان پر آشک خویش بلعیدند ، با وجودی که قابلیت قبضیت و هضمیت معده های شان زیر سوال رفته است ، بازهم با دهان باز در صدد شکار ایران برآمده اند! آنها از باستان تا آستان در اکثر جنگها مهاجم و یا حد اقل در حمایت از مهاجم بوده اند و در قطع نوار افتتاح تشکیل و ایجاد بعضی مراکز گروه های حرفوی شرارت پیشه و مدارس دینی - تروریستی به نحو مستقیم یا غیر مستقیم دخیل بوده و دست داشته اند. مسلمانهای بنیادگرا از اسامه تا ملا عمر ، مرهون پرورش دستهای نازک و مهربان مریبان بزرگی چون آنها اند. وقت چنان آمد که شیران بروتهای انتقام را لعاب و تاب داده ، گرگها را میدردند؟! بوالعجب که حالا یلان تهمتن و قهرمانان شهیر جهاد با شوروی را منحیث جنایتکاران جنگی و تروریزستان تعقیب و گرفتار میکنند. هادی را که جنگ مقدس و مجاهدینی را که قهرمانان میگفتند ، به ترور و تروریزستان مسمی کردند. پاداش و کیفر بغاوت ، انتقام از ناسپاسی به جرم شک حرامی است! حملات تروریستی از قدیم ایلام بمشابه تانکسک جنگی دول جهت ارباب و ترسانیدن مردم غیرنظامی رایج بوده ، چنانچه بمباران مردمان ملکی عراق و افغانستان امرعادی بود. اکثر دول تحت نام عملیات پولیسی مرتکب چنین جرایم علیه مردم خویش هم میشوند. تحمیل اراده امریکا منحیث وکیل و کفیل زمامداری عراق عامل تشدد و تروریزم است. شرط انصاف نباشد که زیر نام مبارزه با تروریزم انواع ترور و اختناق را تجربه میکنند. تروریزم انفرادی و گروهی واکنشی است در برابر تروریزم دولتی که مظالم خود را قانونی توجیه می کند. به شهادت تاریخ حرب و مبارزه ، انتخاب شکل و شیوه دفاع و مقاومت مربوط امکانات و سلیقه نیروی تحت تعرض است که علنی عمل میکند یا مخفی. عادتاً نیروی مهاجم و مقتدر تعرض خود را حسب منطق زور ، بر حق توجیه مینماید و نیروی مستضعف را متهم به زبونی و جنین میکند. قدرتهای جهانی بدون اعتراف بر عوامل و انگیزه های اساسی تروریزم ، هرگز قادر به مهار کردنش نخواهند شد. ذاک شیراک رئیس جمهور فرانسه در آستانه یورش افواج بوش - بلیر بر عراق گفت که این حمله باعث شکست جامعه جهانی خواهد شد! آری با حمله بر عراق فاتحه سازمان ملل متحد خوانده شد. اتحادیه اروپا درز برداشت و ناتو درگیر نفاق و شقاق شد و به یک پیمان سیاسی استخباراتی میدل گردید. آشفته گی و بحران جهان بیشتر شد. نیش و نوش دادن و کشوری را به خاک و خون کشیدن و باز با پول خیرات جهانی احیا کردن و از کیسه خلیفه بخشیدن خیلی مسخره است. اسامه و ملا عمر با پارتی های شان به استشاره استخباراتی مهاجمین در منطقه قبایلی پاکستان ستر و اخفا کرده اند. بوش - بلیر چون صیادان ماهر با چنین کبوتران سید ، بازهم بازها: شاهینها و عقابهای لولاک و افلاک را شکار کنند.

اثرات عرف و تعامل در قانون گذاری افغانستان

بصیر دزداد

قانون اساسی جدید افغانستان که در عمق قطب بندی های کزدار و مریض سمتی، قومی، زبانی و هم چنان سیطره جویی نیروهای حامی ظلم، استبداد و عقب گرایی سرانجام اقبال تصویب یافت سوال های بشماري نه تنها برای حقوق دانان و قانون گذاران بلکه اکثریت شهروندان کشور ما که به موجودیت قانون بر مبنای منافع مردم می اندیشند به جا گذاشت. جروبحث های داخل لویه جرگه بیشتر معطوف به مسایل فوق الذکر گردیده بود تا بحث های سازنده و عمیق در مورد محتوای مواد قانون اساسی به همین اساس یکی از نقاط ضعف در قانون اساسی جدید آسیب پذیری آن است که هرگونه زمینه را در تفسیرهای مختلف مساعد گذاشته که می تواند خلایبی را در تطبیق بلاانحراف آن به وجود بیاورد و هر آن مورد تعبیر و تفسیر به نفع زمام داران قرار گیرد.

تحقق همه جانبه و کامل این سند تاریخی در تأمین حقوق متساوی شهروندان متساوی الحقوق افغانستان، سازمانها و احزاب سیاسی، موسسات و ارگانهای سیاسی و اجتماعی می تواند در آینده یک راه گشای بالقوه جلب اعتماد تمام نیروهای اجتماعی، احزاب و گروه های سیاسی در حال تشکل و سایر نیروهای تحول طلب و ترقی خواه باشد.

قانون اساسی به حیث مادر قوانین یا محتوی دموکراتیک در صورتی می تواند، آزادی های اساسی را تأمین نماید که محتوی دموکراتیک آن در قوانین فرعی و سایر اسناد حقوقی که جنبه الزامی را دارا می باشد، به وضاحت انعکاس یابد. زیرا این قوانین فرعی است که کلیه روابط و مناسبات اجتماعی را در رابطه به تأمین حقوق اتباع و ایجاد نظم حقوقی (تنظیم روابط ذات البینی افراد، فرد و دولت، فرد و شی) را تنظیم می بخشد، و الزامیت مکلفیت های اتباع و سایر شخصیت های حقوقی را قوه تطبیقی می بخشد.

یکی از مسایل مورد بحث از لحاظ حقوقی که تطبیق کامل مواد قانون را در جامعه بعضاً به مشکل مواجه می سازد عبارت از بعضی ضابطه های اجتماعی می باشد که در طول زمان بر مناسبات جامعه مسلط گردیده و به حیث یک قاعده دستوری مورد استفاده قرار گرفته است که عبارت از عرف و تعامل می باشد.

از لحاظ تئوری قانون گذاری عرف و تعامل جامعه یکی از منابع اصلی قانون شمرده می شود، زیرا عرف و تعامل عبارت از نورم های پذیرفته شده توسط اجتماع می باشد که در طول زمان متناسب به کلتور، عنعنات، رسوم (روان اجتماعی) آنکشاف نموده و در عدم موجودیت یک سیستم قانون گذاری حیثیت نورم اجتماعی را به خود گرفته و در حل معضلات اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته شده است. در پهلوی جهات مثبت و موثر عرف و تعامل در حل معضلات اجتماعی باید جوانب منفی و کرنشی آن را نیز مورد بحث قرار داد، زیرا این اثرات منفی می تواند تکامل و مدرنیزه شدن سیستم حقوقی و آنکشاف جامعه را دچار کرنش ساخته

اندیشه، عمل و

شخصیت سیاستمدار

نبی زاده

سیاست عرصه ای از زنده گی است که در آن از یک سو برنامه ریزی، تفکر، خرد و تعقل همراه با تصمیم وجود داشته و از سوی هم بی برنامه گی، بی خردی و بخت و تصادف مطرح است. این خصوصیت سیاست، زمینه را مساعد ساخته است که اشتغال در امور سیاسی به یک پدیده عام تبدیل شده و این امر را دشوار سازد که تعیین گردد، کی سیاست کند و کی سیاست نکند. یابین هم، این بدان مفهوم نیست که بگوییم با بی برنامه گی و بی فکری و بی خردی و به برکت بخت و تصادف می توان سیاستی را رهبری کرد که به موفقیت و پیروزی بینجامد و در نتیجه، آنچه سیاست بدان توجه دارد، یعنی سرنوشت آزاد و عادلانه، از طریق نظام سیاسی جامعه عمل ببوشد؛ زیرا در مطالعات و پژوهش های سیاسی یک نکته به اثبات رسیده است که سیاست مثل هر علمی دیگر، به تفکر و خرد و تعقل و تصمیم و برنامه ضرورت دارد و به ویژه اینکه مسأله مورد بحث در سیاست، قدرت، روابط قدرت، سمت و جهت های روابط قدرت و بالاخره تنظیم کردن روابط در درون جامعه است. عالم سیاست باید کسی باشد که حداقل بهره ای از علوم جامعه شناسی، اقتصادی، مذهبی و روان شناسی داشته باشد و مطالعات سیاسی بدون شناخت تاریخی ناممکن است؛ چون مطالعه قدرت و روابط قدرت در تاریخ یک جامعه، عالم سیاست را برای درک سنت ها و فرهنگ سیاسی یک جامعه کمک می کند. عضویت در یک حزب سیاسی یا اشتغال به دیگر مسایل سیاسی، تنها برای شناخت عمل سیاسی، دانسته می شود ولی اگر به سیاست از دیدگاه شناخت سیاستمدار نظر کنیم، سه پایه اساسی برای سیاست میبایم که عبارت از اندیشه، شخصیت و عمل است. یعنی سیاستمدار کسی است که از اندیشه سیاسی، شخصیت سیاسی و عمل سیاسی برخوردار باشد. اندیشه سیاسی برای سیاستمدار ضروری است که صاحب دید روشن در مورد قدرت، روابط قدرت و جهت های قدرت و تنظیم روابط قدرت در نظام سیاسی باشد که از حمایت آگاهانه اجتماعی او را برخوردار می سازد و هم چنین عمل ملاک دیگری برای شناخت اندیشه وی می باشد. عمل سیاستمدار عبارت از اجتماعی ساختن اندیشه وی می باشد. ساده ترین عنصر برای شناخت اندیشه یک سیاستمدار شخصیت آن است، چون شخصیت وی آئینه تفکر و عمل آن است و وی با شخصیت خود به اثبات می رساند که چگونه با اندیشه اش زنده گی می کند. هر اندیشه سیاسی برای اینکه عملی بودن نظام سیاسی خود را به اثبات رساند و باید برای آن پاسخ گوید در نظام دموکراسی حرف اخیر را مردم می زنند و در نظام استبدادی فرد تصمیم گیرنده می باشد. بنابراین، سیاستمدار موفق کسی است که معلومات کافی در مورد تاریخ جامعه خود داشته باشد، بافت و ترکیب جامعه خود را خوب بشناسد، از ریشه های اقتصادی جامعه آگاه باشد، فرهنگ جامعه خویش را خوب درک کند و از روان شناسی جامعه خود و قوف کامل داشته باشد که دریعه آن بتواند جامعه را از لحاظ فکری رهبری کند، این امر که چگونه نظام سیاسی داشته باشیم و چگونه مسأله قدرت را در افغانستان حل کنیم و این موضوع باید غده ای دایمی سیاستمداران جامعه افغانی نیز باشد؛ اما اگر بی برنامه گی، بی فکری و بی خردی و بخت و تصادف ملاک اندیشه و عمل سیاستمداران ما قرار گیرد، آن گاه است که سیاستمدار شخصیتش را می بازد و محبوبیت و اعتبار سیاسی اش را از دست می دهد که جریان کار لویه جرگه تصویب قانون اساسی جهات منفی اندیشه، عمل و شخصیت سیاستمداران افغانی را به خوبی و به شکل روشن آشکار ساخت. مسأله قدرت سیاسی بدون آزادی سیاسی حل نمی گردد. آنچه این قدرت را از تبدیل شدن به استبداد مانع می شود، آزادی سیاسی مردم است، اگر قدرت به نام افاد شریعت به کار برده شود بدون تحمیل استبداد نتیجه ای دیگری ندارد چون قدرت سیاسی مذهبی گردد همانا کشتن و نابودی عدالت به نفع استبداد و خشونت است. /

و جاگزین شدن پدیده های مدرن و متکامل رادر قانون مانع می گردد. و این در صورتی است که عرف و تعامل موازی بر مناسبات اجتماعی تسلط داشته باشد.

افغانستان کشوری است با رسوم، عنعنات، رسم و رواج متفاوت که از یک منطقه با منطقه دیگر فرق می نماید. به همین شکل عرف و تعاملات در مناسبات اجتماعی، خرید و فروش، عقد ازدواج، میزان ضرر یا خساره (مادی و معنوی) به صورت متفاوت مورد استفاده قرار می گیرد.

اگر در موضوع دقیق تر گردیم در مناسبات اجتماعی حاکم در جامعه کثیرالمللی افغانستان رسوم، عنعنات و تعاملات وجود دارد که در بعضی جهات مدرن قانون از جمله تضمین حقوق انسان در تضاد قرار می گیرد و یکی می تواند دیگری را خشی سازد. به طور مثال اگر ما در قانون تضمین حق مساوی برای مرد و زن را مدنظر بگیریم، نباید آن را صرف در حق رای دهی و فعالیت در امور سیاسی محدود ساخت. در حالی که قانون نتوانسته است تضمین حق مساوی در موضوع میراث، شهادت در محکمه، ارانه بیان مستقیم توسط منکوحه در جریان عقد نکاح و همچو مسایل مبهم دیگر را تصریح دارد. و یا در مناطق جنوب و شرق افغانستان مناسبات قبیله ای، جرگه های قومی، صلاحیت عنعنوی بزرگان قوم در موضوع ازدواج های دختران بین سنین ۱۴ و ۱۶ و در آوردن آنان در عقد نکاح (پور) به عوض مجازات یک مجرم در قضایای جرمی مانند قتل، غضب املاک، و موارد زیاد دیگری نه تنها مطرح نگردیده بلکه بالاتر از آن قانون پنداشته می شود. به همین لحاظ رجوع قانون به عرف و تعاملات در یک جامعه با ترکیب مختلفه اجتماعی، کلتوری و فرهنگی نقش ضعیف قانون و قانونگذاری را برملا می سازد. از جانب دیگر تطبیق همسان آنرا با محتوی دموکراتیک آن مورد سوال قرار داده و جز یک نظاره و اکت دموکراتیک چیز دیگری نخواهد بود. برای تدوین بهتر قوانین فرعی و سایر اسناد و متون حقوقی متکی بر قانون اساسی لازم است تا در رابطه به مسایل زیرین در تدوین قوانین مکتف گردد:

- قوانین مدنی و جزا و سایر قوانین که در قانون اساسی از آنها تذکر یافته است باید زمینه تفسیرهای متفاوت را از مواد غامض محدود سازد.
- قواعد تعاملی و عرفی مثبت و متقاضی زمان جای تدوین شده خود را در قوانین فرعی پیدا نماید، و استثنای رجوع به عرف و تعامل از قانون از بین برده شود.
- برای انجام عدالت مندانه عقد ازدواج باید منکوحه و ناکح مستقیماً در نزد امام و ادارات شهرداری یا ایجاب و قبول رضایت شان را ابراز نمایند.
- ازدواج دختران و پسران پایینتر از سن شانزده ممنوع گردد و دختران و پسران بین سنین ۱۶ و ۱۸ تنها با دلایل مقنع و اجازه والدین در یک مرجع رسمی صورت پذیرد.
- اسناد، قبالة ها و سایر اسناد عرفی که تا هنوز در قانون مدنی سابق مدار اعتبار بوده است، از اعتبار قانون ساقط گردیده و این اسناد صرفاً از طریق مراجع قضایی و قانونی حق بررسی را پیدا نماید.

نگاهی به پدیده گلوبالیزیشن

پوهنیار مومن

گلوبالیزیشن (جهان سازی) یعنی جهانی شدن اقتصاد، فرهنگ، تجارت و غیره است که هدف غائی آن ادغام اقتصادی و فرهنگی در کل است. گلوبالیزیشن از یک سو ادامه فرایند های است که در دهه های قبل شکل گرفته و از سوی دیگر پدیده ای است نو ظهور که از نظر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تمام ممالک و ملل را به یکدیگر نزدیک می کند. سرعت و ملل را به یکدیگر نزدیک می کند. سرعت و نحوه این نزدیک شدن امروز بکلی در تاریخ بشر بیسابقه است. بدون تردید زمانیکه از نزدیک شدن ملتها صحبت می شود، هرنوع تحول و اتفاقی در یک بخش باید به سرعت در بخش های دیگر موثر واقع شود.

مک لوهان دانشمند امریکایی برای اولین بار گلوبالیزیشن را به عنوان دهکده جهانی توصیف کرد، ولی شدت گرفتن این ترمنالوژی و استفاده بیشتر از آن در مطبوعات جهانی و بطور خاص در رسانه های جمعی و خصوصی غرب بعد از سال ۱۹۸۹، یعنی درست بعد از فروپاشی اتحاد شوروی شکل گرفت. تنظیم آینده جهان یک قطبی و طرح الترناتیوی در مقابل یک تازی جهانی شدن نیولبرال، موضوعی است که در عصر جاری، در کشورهای صنعتی غرب بطور جدی مطرح است. سعی و تلاش عملی برای سازمان دهی اقتصاد جهانی بعد از تجارب بحران های اقتصاد جهانی در سال ۱۹۲۹ و دو جنگ جهانی بطور فزاینده ای معنی پیدا کرد، در کنار ایجاد برخی موسسات بین المللی، سیستم برتن وودز در سال ۱۹۴۴ اولین تلاش درین راه است. این سیستم در آغاز بطور محدود از سیاست پولی شروع کرد، تا هدایت سیاسی - اقتصادی، اقتصاد جهانی را ممکن سازد، که به تدریج با ایجاد بانک جهانی اساسات گلوبالیزم پایه گذار گردید. اگر سیستم برتن وودز در ابتدا موظف به برقراری ثبات سیاسی و بازسازی اقتصاد های صدمه دیده در جنگ بود، اما در سالهای ۷۰ با تفکر نیولبرالی از تنظیم سیاسی، گلوبالیزم اقتصادی را به اجرا در آورد تا فعالیت های بازار جهانی را بدون مانع تضمین کند. متفکرین و دانشمندان کاپیتالیزم جهانی با سقوط کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی یکباره دنیا را در برابر سرمایداری نیولبرال بی حریف و بدون مانع دیدند. با گسترش گلوبالیزیشن کنترل انحصاری غرب با جالشهای نوینی روبرو می شود. جنگ سرد نیز که عامل حفظ تنش میان شرق و غرب و توجیه گر سیاست نظامی امریکا در جهان بود پایان یافته است. باوصف آن دولت کنونی محافظه کار امریکا به دنبال بهانه می گردد که تضاد و فضای تنش بار جهان را حفظ و حضور نظامی خود را در خاک کشورهای دیگر توجیه کند. برخی متفکرین به این عقیده اند که سیر گلوبالیزیشن با کشف امریکا توسط کریستوف کولمب آغاز شده و با سرعت از همان زمان تاکنون ادامه دارد. تا اینکه در آغاز دهه ۱۹۹۰ در مرکز طرح های "تجارت آزاد" و "بازار آزاد" قرار گرفت. نمایان توجه است که سرعت دهنده گان اصلی این پدیده، نه کشورها و دولت ها اند بلکه شرکت های بزرگ سرمایه داری هستند که زمینه رشد و توسعه آنها مورد مطالعه قرار داده اند و با استفاده از متفکرین، دانشمندان و مراکز آکادمیک یکجا با عناصر درون دولت بخصوص گرداننده گان قصر سفید دست بکار شدند و پروگرامی را با ابعاد وسیعی برای تنظیم و ترتیب این پروسه آغاز نمودند. رشد

کاپیتالیزم سازمان یافته و رقابتهای مخرب در ساحه فردی و جمعی فضائی را بوجود آورده که می خواهد با دار جهان باشد. ولی این خواست امروز با روند گلوبالیزیشن مطابقت ندارد و باعث تنش و شکل گیری سیاست های پرخاشگرانه می گردد. دلایل اساسی سرعت این پروسه نبود نیروی بازدارنده در سطح جهانی در برابر امریکا است. با از هم پاشیدن کمپ سوسیالیزم، جهان یک قطبی با نفوذ بیش از حد امریکادار سطح جهان تبارز یافت، و بدین ترتیب رویای یک تازی جهان با توسعه گلوبالیزیشن واقعیت یافت. بنابراین کاپیتالیزم جهانی خود را در موقف و حالت فوق العاده دید که باید از این خلای تاریخی و دنیای بی رقیب استفاده کند و حاکمیت خویش را در جهان تقویت نماید. در پهلوی این رشد سریع تکنالوژی "اطلاعات" نه تنها باعث جهش بی سابقه امریکا گردید، بلکه زمینه را برای مرتب کردن و سروصورت دادن پدیده گلوبالیزم نیز فراهم نمود. صرف نظر از آن که در اصل مسله یک تازی و تک گرایی مطرح است، پیشرفت تکنالوژی ارتباط، نقش موثر در فرو ریختن حصار های جدا کننده جهانی و هموار کردن راه به سوی گلوبالیزم دارد. تکنالوژی ارتباط سهیم شدن بشریت را در یک فضای واحد میسر ساخت. نقش کمپیوتر و تکنالوژی ارتباط تنها به عنوان رساندن اخبار اطلاعات در عین زمان از یک سمت کره زمین به سمت دیگر نبود که به پیشرفت سرسام آور گلوبالیزیشن کمک نمود، بلکه مردم دنیا به خصوص قدرتمندان جهان امکان این را پیدا کردند که معیار های فرهنگی مشترک را برگزینند. عرض اندام نمودن این "فرهنگ جهانی" چه خوب و چه بد مدیون پیدایش تکنالوژی ارتباط است. چنانکه دیده می شود در عصر کنونی تنها یک تمدن غالب یعنی تمدن مدرن غرب وجود دارد که فرهنگ های جوامع دیگر به نوبت و به تدریج به آن می پیوندند. فریدریک جیمون پژوهشگر امریکایی معتقد است: مردمی که مورد هجوم گلوبالیزیشن قرار می گیرند (فرهنگ شان پول می شود و پول شان فرهنگ). واضح است که پیشرفت و قدرت تمدن ها نیز در توان اقتصادی آنها ارزیابی می گردد. فقر کشورهای عقب مانده را نمی توان با معیارهای فرهنگی ارزیابی کرد. اصولاً فقر و ثروت با معیار اقتصادی تعریف می شود. از اینرو سیاست دولت ها چه داخلی و یا خارجی با در نظر داشت منافع اقتصادی شان تنظیم می گردد. بنا بر این برای پایان دادن یا کاهش تضادهای موجود در سطح جهانی باید راه حل اقتصادی و سیاسی متناسب را جستجو کرد. اختلافات فرهنگی که در واقعیت های اجتناب ناپذیر هستند تنها در بستر تعادل اقتصادی و سیاسی جهان حل و فصل شده می تواند. برخی سوسیالوگ ها و اقتصاددانان را عقیده بر این است که پدیده گلوبالیزیشن از یکطرف جهان سنتی را وادار می سازد تا از سنتها ارزشهای ضد ترقی و پیشرفت دست بردارد، ولی از سوی دیگر باعث ایجاد فاصله عمیق میان کشورهای فقیر و ثروتمند و هم در داخل جوامع میان

ثروتمندان و فقرا می گردد. به عقیده بانک جهانی گلوبالیزیشن نشان داده است که «فقر و نابرابری را افزایش می دهد. بهای سازگار شدن با یک فضای باز اقتصادی را فقط فقر خواهد پرداخت.» گسترش تکنالوژی اطلاعات مدرن در سطح جهان و امکان استفاده مالکیت و کنترل نسبتاً انحصاری قدرتمندان جامعه از آن سبب خواهد شد تا بازم بیشتر از بخش بزرگی از ثروت ملتها به حسابهای بانکی این گروه ها سرازیر شود. ثروت که به هر حال در قالب ظرفیت کره زمین نامحدود نیست. جالب ترین گزارش در این رابطه گزارش سازمان ملل متحد است که می گوید: قوانین جدید گلوبالیزیشن و آنان که این غوغا را بر پا کرده اند «تمرکز بر ضمیمه کردن بازارهای جهان است که این امر نیازهای مردم را نادیده می انگارد و منجر به متراکم شدن قدرت و به حاشیه راندن ملتها و ممالک فقیر می شود.» در پهلوی قدرتمندان تکنوکرات، قدرتمندان بروکرات یعنی کنترل کننده گان دستگاه قدرت از این شگاف بزرگ بهره مند خواهد شد. نمونه مخرب و خطرناک از نقش این طبقه را می توان در اقتصاد مکزیکو در سال ۱۹۹۵ و ارجحتاین مشاهده کرد.

روی این ملحوظ است که هوکو چاوز رئیس جمهور وینزیویلا همیشه در مقابل شرکتهای نفتی امریکا قدامت کرده است. یکی از وزرای کابینه وی گفت: "امریکا نمی تواند ما را بر سر قدرت ببیند، ما استثنا بی هستیم در نظم جدید گلوبالیزیشن، اگر موفق شدیم مثال و نمونه برای تمام قاره امریکا خواهیم گردید." آخرین نمونه از نقش طبقه نو ظهور ثروت اندوز در ارجحتاین حاکمی از آن است که بورژوازی بوروکرات در این کشور در مدت کوتاهی قادر شد تا بیش از صد میلیارد دالر سرمایه مالی را از کشورهای فقیر و کمتر صنعتی قربانی بی توجهی سرمایه مالی جهانی می کردند. جهت دیگر این پدیده مبین این امر است که در نتیجه روند جهانی سازی، تجارت آزاد بالاخره به زیان غرب عمل می کند، چون اقتصاد وابسته به تولید است و تولید وابسته به نیروی کار. با وجود اینکه تاجران بزرگ در صدد فراهم نمودن کار ارزان برای اقتصاد غرب هستند، ولی عملاً کار ارزان بتدریج می تواند در خدمت جوامع فقیرتر نیز قرار گیرد و باعث رقابت با تولید غرب در بازار جهانی گردد. که به این ترتیب مزد کار در کشورهای رو به انکشاف افزایش می یابد و سطح زندگی تعادل خواهد یافت. بنابراین به نفع کشورهای در حال توسعه است با احتیاط تمام و ایجاد رابط تجارتنی در سطح جهان از این پروسه استفاده کنند. در نتیجه جهانی سازی فاصله های فرهنگی میان جوامع کاهش می یابد، و با توجه به ارتباطات وسیع میان جوامع مختلف و تاثیر پذیری سریع از یکدیگر مدرن شدن ساختارهای اجتماعی و دولتی را نیز دنبال خواهد آورد که این روند دگرگونی بخش جدانشدنی از تمدن در دوران گلوبالیزم است. بدین اساس فقط از طریق وصل شبکه های متعدد اجتماعی، اقتصادی از جهات گوناگون و سمت دانش به اهداف مشترک می شود بطور قطعی امید داشت که عدالت، کارایی اقتصادی و تداوم دموکراسی تحقق پذیر گردد و از انفجار اقتصادی، سیاسی جلوگیری خواهد گردید. تشریح مساعی بین المللی که به جای رقابت باید جاگزین شد، از خطر اضمحلال بشریت جلوگیری می کند. /

همایش شکوهمند طرفداران پایه گذاری نهضت میهنی، دموکراسی و ترقی افغانستان

بقیه از ص ۸

اودر حالی که از مبارزات ترقی خواهانه و قربانی های بی نظیر نیروهای چپ کشور قدردانی به عمل آورده، خاطر نشان ساخت که تکامل اجتماعی توقف نمی پذیرد و مبارزه ترقی خواهانه به مثابه نیاز تکامل اجتماعی دوام دارد و توقف را نمی شناسد. نهضت ترقی خواهانه و چپ افغانستان اینک به پا می ایستد و به مبارزه خود دوام میدهد. نهضت میهنی که طرح ایجاد آن ریخته شده است و با تدویر این گرد هم آیی به مرحله جدید خود وارد میشود. نقش سرنوشت سازی دراعاده نهضت های ترقی خواهانه کشور و تدویر مبارزه ترقی خواهانه ایفا کرده میتواند. ما با کار تشدیدي مراحل و مقدمات ایجاد نهضت را طی و باید در فاصله هر چه ممکن زودتر به مرحله بعدی تدارک و تاسیس آن وارد شویم. من به تأیید حرف های رفقا اندیشه های نهضت و مراکز فعالیت خود را باید به داخل کشور انتقال دهیم و کنگره موسس نهضت را در کابل تدویر نمایم. مبارزه سیاسی در کشور به مراحل حساس وارد میشود ما باید با استفاده از امکانات قانونی بطور قانونی و مسالمت آمیز به فعالیت خود در داخل و خارج کشور سمت و سوزیدیم. من در رابطه به این مهم که به همه وطندوستان و ترقی خواهان کشور باید مراجعه صورت گیرد پیشنهادات و نظرات رفقا را تأیید مینمایم. نهضت میهنی باید به کانون مبارزه مشترک همه ترقی خواهان مبدل شود. من از خطوط فکری و دیدگاه های مطروحه نهضت حمایت مینمایم و آنرا یک اساس فکری و سیاسی علمی برای ایجاد نهضت ارزیابی میکنم. ما همه ترقی خواهان کشور را برای کار و مبارزه متحدانه و یک پارچه فرا میخوانیم. ما هیچگونه پیش شرط در رابطه به ایجاد نهضت میهنی مطرح نمی سازیم. همه تجدیدگرایان و آزادی خواهان، دموکرات ها و عدالت خواهان یعنی همه نیروهای ملی و مترقی کشور میتوانند در پروسه ایجاد نهضت مشارکت ورزند. ما باید محافل گفت و شنود، شوراهای محافل طرفداران نهضت را در داخل و خارج کشور تشکیل کنیم. من پیشنهادات دوستان درین مورد که برای پیش برد امور نهضت باید فوند مالی ایجاد گردد قاطعانه حمایت میکنم. هر یکی از طرفداران پایه گذاری نهضت طبق توان مالی باید نهضت را حمایت کنند. به نظر من این اساسی ترین وظیفه و در عین حال معیار حمایت از کار ایجاد نهضت نیز به شمار میرود.

بعدها محترم نجم الدین کویانی صحبت شفاهی نموده و در آن روی ضرورت گفتن سیاسی تأکید کرد و از جمله گفت: یکسال و اندی از اعلام طرح نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان سپری گردیده است. این طرح در بستر یک گفتن سیاسی جدی و سازنده شکل گرفت و به مثابه تفکر نوین سیاسی به فعالیت هواخواهان نهضت میهنی سمت و سو داد. در جریان گفتگوها روی طرح، نتیجه گیری های جدید در رابطه به واقعگرایی سیاسی بوجود آمد، دیدگاه های هواخواهان نهضت با هم نزدیک شد، ضرورت تدویر گفتگو ها و بررسی ها در این راستا پیش از پیش محسوس گردید. همایش امروز در ادامه این گفتگو ها و بررسی ها و اتخاذ تدابیر در سطح گسترده تر برگزار شده است.

جریان گفتن سیاسی نشان داد که طرح خطوط فکری نهضت میهنی برخاسته از

یک ضرورت سیاسی در شرایط تغییر یافته جدیداً شکل گرفته در افغانستان می باشد. ارزیابی پیشرفت نسبی خطوط فکری نهضت در حوزه اندیشه سیاسی ضرورت گذار به مرحله تکاملی تری را پدید آورده است به نحوی که باورها، دیدگاه ها و اندیشه های نهضت گسترش و تدویر یابد و بر بحران اندیشه و پراگندگی غالب آید.

ما برای غلبه بر پراگندگی و بحران اندیشه سیاسی و همزمان به آن برای تدوین و تنظیم خطوط فکری یک برنامه سیاسی به گفتن جدی و پویا نیاز داریم. مسلماً می توان در جریان همین دیالوگ، استراتژی و نظریه جنبش دموکراتیک و مدنی را بدون نسخه برداری، مطابق به شرایط و واقعیت های افغانستان در همسویی و همگرایی با منافع مردم کشور تدوین و تنظیم نمود. در روند همین مباحثات شفاف و سازنده می توان بر بحران اعتماد مشترکاً غلبه کرد و در زمینه ایجاد جامعه دموکراتیک و امر توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور راه و چاره اندیشید. مسلماً در این میان باید پذیرفت که جای برای نگرش مطلق اندیشانه نیست و هیچکس حقیقت را در انحصار خود ندارد. البته در این گفتگوها نباید هیچ چیزی را تابو دانست. اما مهم این است که محتوای آن متأثر از مولفه های مدنی همراه با لحن آرام، دوستانه، شفاف و سازنده و دور از افتراستن ها و پیش داوری ها باشد. پس باید که فعالان در این دیالوگ سیاسی شرکت کنیم، با طرح انتقادات، نظریات، اندیشه ها، باورها و دیدگاه های خویش طرح خطوط فکری نهضت میهنی را که نهضت مستقل است و به آینده نگاه دارد، غنا و تکامل بخشیم و با سایر دگرانیشان به گفتگو بنشینیم. محترم کویانی در رابطه به جنبش ترقی خواهانه سخنانش را ادامه داده و گفت:

جای دارد که کارنامه و زمانه جنبش دادخواهان روشنفکران در کشور ما بیانگر این امر است که این جنبش برغم پاره از اشتباهات و خطاها، بدون تردید منشا خدمات با اهمیت اجتماعی گردیده است. این جنبش قبل از همه با عدالت اجتماعی، تکیه بر فرودستان و توسعه اقتصادی تعریف میگردد. البته بدون تردید اندیشه های دادخواهان متحول گردیده اند. در چنین اوضاع و احوال زمان آن فرا رسیده است که نسل جدیدی از کادر ها و هواخواهان نهضت میهنی در امر پیشبرد و گسترش خطوط فکری نهضت و پیاده نمودن آن در عمل مسؤلیت بیشتری بعهده بگیرند. این امر ریشه در برخورد دموکراتیک و آینده نگری به مساله دارد و تسلسل تفاهم، انتقال تجربه و دانش را بین نسل ها تأمین می کند و موجب ادامه کاری و تدویر جنبش میگردد.

سپس نوبت سخن به محترم محمود بریالی داده شد. محترم محمود بریالی صحبت هایی را که طی این گردهمایی ارائه شد مثبت و ارزشمنند ارزیابی نموده و گفت: مسرورم از اینکه در میان یاران مبارزه، دوستان و رفقای روزهای دشوار سال های کار و بیکار مشترک به خاطر وطن دوست داشتنی ما افغانستان وسعادت مردم کشور ما که از هیچ نوع قربانی دریغ نورزیده و اکنون نیز راه پر افتخار مبارزه را با سر بلندی تعقیب مینمایند، حضور دارم. دوستان! ما امروز گرد هم آمده ایم تا درباره طرح ایجاد نهضت فراگیر سیاسی ((نهضت میهنی)) باهم تبادل نظر کنیم. طرحی که یک

سال قبل از امروز به منظور تبادل نظر، تکمیل و تعدیل در متن آن برای هموطنان ما ارائه گردیده بود. این طرح در شرایطی پیشکش شده است که کشور محبوب ما افغانستان در یک مرحله حساس تاریخ سیاسی خود قرار گرفته است. تأمین صلح و ثبات پایدار، دفاع از آزادی و دموکراسی استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، وحدت ملی و بازسازی و رشد اقتصادی وظایف مشترک ملی و میهنی می باشد که در برابر طیف وسیعی از ترقی خواهان کشور قرار دارد. اما تحقق این آرمانهای شریفانه از عهده هیچکدام از نیروها به تنهایی امکان پذیر نیست. در چنین شرایطی همچو ضرورت ملی به میان می آید تا تمام نیروهای ملی و مترقی و همه آتانی که به منافع ملی افغانستان، ترقی و بهروزی مردم آن می اندیشند و می رزمند به کار و پیکار مشترک متوسل گردند. نهضت فراگیر سیاسی که طرح ایجاد آن ریخته شده است درست ازین نیاز اساسی ناشی می گردد. ما همه نیروهای تجدیدگرا و آزادی دوست، ملی و دموکرات، مترقی و عدالت خواه کشور را برای ایجاد چنین نهضت سیاسی فرا میخوانیم. خطوط فکری و دیدگاه های این نهضت روشن است. از همین رو همه ترقی خواهان کشور را برای دیالوگ پیرامون این طرح و خطوط فکری آن دعوت مینمایم. جلسه امروز ما نشان داد که ما همگام با جرخ تکامل تاریخ رشد می کنیم. از سطح بسیار ابتدایی مبارزه آهسته، آهسته ولی با گام های متین و استوار وارد مرحله بعدی میگردیم.

زیراهدفی را که ما در پیش گرفته ایم نه تنها وظیفه شریفانه و افغانی ما بلکه مسؤلیت خطیر ما ادامه دهنده گان راه دشوار ولی پرافتخار مبارزان سربزه کف سده پشین خورشیدی کشور ما می باشد.

رفقا و دوستان! به خاطر حفظ تمام افتخارات و درخششی که تمام نهضت ها و نیروهای مترقی کشور ما در راه دفاع از وطن و مردم ما انجام داده اند، و با ادای احترام عمیق به خون هزاران شهید گلگون کفن ما که در راه آزادی، رفاه و شگوفایی کشور ما جان های شیرین شان را قربان نموده اند و سنگ و کوه وطن را با خون های پاک شان رنگین ساختند، ما به سوی ایجاد نهضت فراگیر سیاسی به مثابه ادامه دهنده راه و رسم مبارزه اسلاف ما به پیش می رویم. آقای بریالی به سخنان خود ادامه داد و در بخشی از آن گفت: در این راه دشوار عوامل متعدده مثبت و منفی موجود است، یکی از عوامل نامساعد همانا اینست که ما در مهاجرت، غربت و دریدری زنده گی می کنیم؛ هر نوع بدبختی قابل تحمل است، لیکن بی وطنی بزرگترین بدبختی است. بی وطنی، زنده گی در ذلت و حقارت است. این بزرگترین شرایط نامساعد ما است.

برای بعضی هاشکست پایان کار است، ناامیدی است، مرگ است و مایوسی است. در سیاست همان قسمی که پیروزی وجود دارد، عقب نشینی وجود دارد، شکست وجود دارد. اما ما در شکست به پا ایستاد می شویم، دوباره بر می خیزیم و به پیش می رویم. ولی عوامل مساعدی هم برای ما وجود دارد و آن اینکه شما یک نیروی عظیم سیاسی هستید. شما بزرگترین ریزرف ملی کشور ما هستید. بقیه در ص ۶

سید محمد آزاد

به نیکی توان یافت دنیا و دین
 برو پیشه نیکمردان گزین
 الارحم کن تا که رحمت بری
 بدین و بدینا از آن برخوردار
 الا تا توانی مکن بد به کس
 اگر دیدن بد نداری هوس
 گشا عقده کار هر مستمند
 که افتد ترا نیز در کار بند
 بود چشم مردم بخیر کسان
 ترا خیر نبود نیاور زبان

میر محمد علی آزاد یکی از شاعران وارسنه زبان دری است که در سال ۱۲۵۵ خورشیدی در بالاحصار کابل به دنیا آمده است. وی زبان عربی، صرف، نحو، منطق، معانی، بدیع، بیان و علم عروض، بجا علم نجوم و هیات را از علمای معروف وقت فراگرفت. مامانیش میرابوالقاسم دبیر که از زمره منشیان و وزیر امور خارجه امیر عبدالرحمن بود، خواهرزاده یاهوش و بااستعدادش را به دربار برد تا علاوه بر فراگیری امور رسمی به مقتضیات کار پادشاه بیشتر آشنا شود. میر محمد علی آزاد هم در شعر و شاعری، هم در امور رسمی دولت به مقام والا و پایگاه رفیع رسید.

آزاد در دوران امیر حبیب الله مدتی از زمره منشی های دربار بود و بسا سروده های خود را به شکل قصیده یا مثنوی به وی تقدیم می کرد.

چندفرد یکی از قصیده روان و شیوای او را طور نمونه اینجا می آوریم:

چشم از ناتز بمن گر نگشائی لیکن
 گوش بگشا که چه می گویمت ای ماه جبین
 بت من شاهدمن دلبر مه بیکر من
 چشم بگشای و یکی فتنه آفاق ببین
 خیرت هست بدینا چه خبر هاست بدید
 با چه حال استن در اسلام ز کفار لعین
 ما همتیم که استاد خلاق بودیم

باآزاد کابلی آشنا شوید

از چه امروز به شاگردی شائیم رهین
 آنکه بودند غلامان و کنیزان ما را
 ای دریغاً! همه امروز شده صدر نشین
 آنکه از مکتب ما، مدرس هنر می آموخت
 گشته از گسستی ما صاحب آثار مین
 حرف از اوست از ریل و سخن ما از بیل
 کار او هست به بالین، سرما بر بالین
 عمر ما صرف در آن شد که فد یار جو سرو
 روز ما شام در آن شد که زلفش چنین
 بس کن آزاد از این پیش مخور خون جگر
 کن دعا در حق آن پادشاه عدل گزین
 که با تاسف سرودهای عبرت آموز و نصایح آزادانه
 تتهامورد پسند امیر واقع نگردید بلکه باعث گردید تا
 آزاد را از دربار بیرون رانده و از وظیفه سبکدوش
 سازد. و از روی همین خصومت ها به بهانه
 موجودیت کتب مذهبی سیدالشهدا چون نهیج البلاغه
 و غیره در منزلش امیر او را مدتی زندانی ساخت.
 وقتی شاه امان الله پادشاه رعیت پرور و محبوب
 القلوب زمام امور کشور را بدست گرفت، میر محمد
 علی آزاد را که شاعر، ادیب و دیپلمات بود و در
 میادای سایر علوم زمانش دسترسی و آگاهی داشت
 به صفت نائب سفیر و مستشار دولت افغانستان در
 ایران مقرر نمود. آزاد در طول مدت تصدی و وظیفه
 منحیث نائب سفیر در تهران و جنرال فونسلو در
 آستان سیستان، مطیع سلیمس و روان خود رابا ده ها
 شاعر ایران زمین مورد آزمون قرار داد و در چند
 مسابقه ادبی که در مطبوعات ایران صورت گرفت
 حایز مقام اول گردید.
 آزاد بیش از سه هزار فرد گلستان سعدی را به وزن
 شاهنامه فردوسی بزرگترین حماسه سرای جهان به
 رشته نظم در آورد، که او سوژه و محتوا را از

گلستان سعدی ریتم و آهنگ را از شاهنامهء فردوسی الهام می گرفت.
 خواننده گرامی در بیت زیر ملاحظه خواهند نمود
 که چگونه مضمون سعدی و آهنگ شاهنامه
 فردوسی در ذهن خواننده زنده و تداعی می گردد.
 کریمی که می بخشد از خون غیب
 وظیفه به ترسا و ارباب و ریب
 کجا دوستان را براند ز در
 جو با دشمنان باشدش این نظر
 آزاد در اثر برگزیده دیگر خود (گلستان آزاد) باغ
 علم گنج را شامل ۳۰۵ فرد به وزن مثنوی مولانا
 جلال الدین بلخی رومی برشته نظم در آورده است.
 نخبیره ابی از بیش از یک هزار صفحه مشتمل بر
 انواع نظم و نثر دری است. سفر نامه های کابل -
 تهران و کابل - سیستان، سراج الاخلاق، بخت
 الاخبار، ترجمه و تصانیب شیخ محی الدین ابن
 العربی، مکتوب ها و نامه های نثر مسجع و دل
 انگیز می باشد که بیش از پنجم صفا کس را
 غزل ها و مابقی قصیده ها مثل هارباغی
 ها، چهاربیتی ها، معصاها و سوگ نامه ها را لحتوا می
 کند.

آزاد در سرودن غزل هایش بیشتر از اوزان غزل
 های حافظ شیرازی استفاده کرده است.

حافظ گوید:
 گرچه پیرم تو شبی تنگ در آغوشم گیر
 تا سحر که زکنان تو جوان برخیزم
 آزاد گوید:
 هر که هم بستر چون تو گل اندام بود
 شب اگر پیر بود صبح جوان برخیزد

 آزاد که شد پیر ز درد و غم هجران
 گر دست دهد دولت وصل تو جوان است
 بقیه در ص ۲۰

سال ۲۰۰۲ نشان داد آمار مرگ و میر مادران در منطقه بدخشان بالاترین آمار مرگ و میر در دنیا بوده است: زنان در آنجا به احتمال ۵۰ درصد در هنگام یکی از ۸ بارداریشان در شهر بزرگ هرات، زنانی که با مرد غریبه دیده شوند، دستگیر می شوند و مورد آزمایش های اجباری باکره بودن قرار می گیرند. طبق آخرین آمار به نقل از «دیده بان حقوق بشر» به طور متوسط روزانه ده بار تست بکارت در این شهر انجام می شود.

موصوف سپس علاوه می نماید: آمریکا فرصت را از دست داده است، اما شاید باز هم فرصتی باشد. بیاید ... یادی هم از دختران افغان بکنیم. حتی الان، در افغانستان که پیش روی ماست، دختران دزدیده می شوند، به آنها تجاوز می شود، برخلاف میلشان به عهد پیرمردان در می آیند، از تحصیل منع می شوند، بکارتشان مورد آزمایش قرار می گیرد و در خانه های خودشان زندانی می شوند. این بلا را ما بر سرشان آوردیم. اقتباس از سایت آرایی. با این همه حال و هوای ناهنجار، زن و مادر با غفت افغان بر طبق سرشت ازادمنشانه خود، همواره شهامت و قدرت درهم شکستن زنجیر اسارت و حقارت را در خود نهفته داشته و بارها آن را در عمل آزموده است. ما این شجاعت و دلیری را اخیراً در لویه جرگه قانون اساسی در وجود خانم ستانکزی، ملای جویا و انارکلی دیدیم که در محضر آریابان قدرت که کشتن انسان برای آنها از همه چیز اسانتتر است، چگونه از حق و حقیقت گفتند و به صدای مردم با شهامت افغانستان مبدل گردیدند. با اطمینان میتوان گفت: که زنان افغان دلیرانه و شجاعانه یکجا با برادران شان مبارزه خود را علیه تفکر متحجر جهادی. طالبی که تا هنوز بقایای شوم آن به جیلی گونه گون در کشور مسلط است، متحدانه ادامه میدهند و از حقوق و آزادی های انسانی بهره مند میشوند. آنها مقامی را که شایسته آن اند، بدست می آورند.

باقی مانده اند و ناگزیر بخاطر پوشاندن سیمای خود از چشم این اراذل، چادری این سمبول حقارت و اسارت را به سر میکشند. رعب و وحشتی که این گروه های مفسد به وجود آورده اند، مانع آن میگردد که آنها حتی جرئت رفتن به مکتب و کار را کنند. این همه فجایع اظهر من الشمس است و در تمام گزارشهای سازمانهای حقوق بشر و سایر سازمانهای بین المللی بطور گسترده بازتاب یافته و در رسانه های جهانی منعکس شده است. هر افغان با درد از مطالعه آنها سخت احساس شرم و خجالت میکند. صرف يك گروه بیگانه، متحجر و مسخ شده است که هنوز هم این وضعیت را کمال مطلوب میدانند و به این دست آورد ها می بالد. از آن شرم ندارد که دختر با شرف افغان را به آزمایش بکارت میبرد و شاهد آتش سوزی های این دختران مظلوم میباشد!!

به تازه ترین نوشته در ارتباط به وضعیت زنان افغانستان که در روزنامه نیویارک تایمز به تاریخ ۱۹ فروری انتشار یافته است مراجعه میکنیم. آقای نیکلاس دی کرسٹوف مینویسد که: "به این چند تصویر از افغانستان جدید توجه کنید:

- یک دختر ۱۶ ساله از شوهر ۸۵ ساله اش، که در ۹ سالگی عقدش کرده فرار می کند. او را دستگیر می کنند و به دو سال و نیم زندان محکوم می شود.
- دادگاه عالی افغانستان اخیراً نشان دادن زنان خواننده در تلویزیون افغان را ممنوع کرده است، شرکت زنان متأهل در کلاس های دبیرستان را نیز منع کرده و ساعات رفت و آمد زنان بدون همراه مرد را محدود کرده است
- جندی پیش مردی در افغانستان متهم به قتل شد. خانواده او متعهد شدند به جای پرداخت دیه، دو دختر ۸ و ۱۵ ساله را به عقد مردانی از خانواده مقتول درآورند.
- هم اکنون هر ۲۰ دقیقه یک بار، یک زن افغان هنگام وضع حمل جان خود را از دست می دهد. بدون این که حتی یک پرستار به او رسیدگی کند. نتایج تحقیقات سازمان ملل در

بقیه از ص ۵ زن افغان ...

در این دوران سیاه و خفتبار، یکبار دیگر زن سربلند و ازاده افغان را با تمام گذشته پرافتخار و سهم ارزشمندی که در مبارزات آزادی خواهانه و قهرمانانه کشور از خود به یادگار گذاشته، به اسارت کشیدند و چادری این سمبول خفت و حقارت را زیر نام "حجاب اسلامی" با شلاق زدن زنان در کوچه ها بر آنان تحمیل کردند. تو گویی که این اعمال بیگانه و جاهل که این همه ظلم و ستم را بر مادران افغان روا داشتند، خود از مادری زاده نشده و شیر مادری را نه مکیده اند.

همین اکنون که از آزادی، دموکراسی و حقوق مساوی زن و مرد حرف زده میشود و چنان وانمود میگردد که گویا همه چیز بر طبق مراد به پیش میرود؛ ولی با تأسف فراوان که واقعیت زنده گی امروز زن افغان بصورت کل و در بسا موارد بصورت فاجعه بار، همچنان غم انگیز باقی مانده است. سایه شوم و نفرت انگیز تفکر متحجر جهادی. طالبی در وجود رهبران تنظیم ها و جنگسالارانی که به یاری امریکا مسلح شده اند و اکنون از برگت غارت دارایی های عامه و تجارت مواد مخدر، بولهای باد آورده فراوانی نیز در اختیار دارند، مانع آن میگردد تا زن افغان از زیر این بار عظیم ظلم و ستم موجود سر بلند کند. اگر در مرکز کشور زمینه های بسیار ابتدایی و محدود برای تحصیل، کار و مداوای يك بخشی از نفوس شهری فراهم گردیده، در سایر ولایات و گوشه های مختلف کشور، زن همچنان از تمام حقوق طبیعی و انسانی خود محروم نگهداشته شده است. این گروه های مسلح مفسد و عاری از هر نوع اخلاق انسانی که از جانب رهبران و ارگانهای دولتی حمایت میشوند، دست به اختطاف، تجاوز به ناموس، فروش دختران به اشخاص و حتی عرضه آنها در بازار های خارج از کشور، بخصوص پاکستان و کشورهای خلیج، و ازدواج های اجباری میزنند. بنابر موجودیت این گروه ها، زنان و دختران افغان بخاطر حفظ شرف خود همچون زندانی در خانه های خویش

زنگ خطر جرگه بزرگ که در مردم سالاری افغانی با تمام نواقص و کمبودات خود هنوز جای مهمی دارد دیگر اصل کاررایی بودن آن زیر سوال خطرناکی قرار گرفت و ممکن انتخابات ریاست جمهوری

غریب این عنعنه کهنه را با شتاب از آب برون آورد. درین روزها بهر گوشه یی از جهان که با اتباع آن سرزمین چون تخم پاشیده شده تماس بگیری بجز دامه یی عدالتی ها و شتاب و پنهان کاری بره افتاد چیز بزرگ که با آن شتاب و پنهان کاری ها در جریان جرگه دیگری نمیشود. ذهن هر یک از منصوبان به آن کشور موضوعی را از آن جرگه بزرگ در خود جا داده است که اگر زره ترین تماسی به آن گرفته شود او را بر میانگیزد و چنان به صحبت آغاز میکند که گویی جام صبرش لبریز شده است. بخصوص در مورد رسمیت زبان و شیوه بر خورد به آن. خوشبختانه از مزایای کشور های اروپایی و امریکایی و یا صورت کلی بگویم غربی که در امریاط فعلی مصووبت نیم بند ما را تا مین میکند (نیم بند به این لحاظ که قبل از فروپاشی شوروی نه تنها افغانها بلکه هریک از اتباع کشور های جهان سوم خصوصاً تاتیکیه روابط نزدیک با شوروی داشتند دعوت میکردند تا خود را در روسیا و یا ارگانهای مهاجرتی معرفی و تضمین کنند اما بعد فروپاشی شوروی حماقت بدست گرفته اند تا اثر آنان را از سر خود کم سازند) یکی هم اینست که در هر نقطه جهان میتوان ارتباط گرفت و زیره و پوینیه هرکس را پرسید و به اصطلاح آنها را آگوش کرد تا اسرار نهفته درونی خود را بی مهابا در پیشگاهت بریزند. من هم به سبوه خیرنگار ها در مورد قانون اساسی افغانستان و تمسک نص نه تحمیل آن ازین در و آن در معلومات کردم. نتیجه بسیار بد است. بخصوص در مورد رسمیت زبان، اینک گوشه یی از معلومات خود را برای خوانندگان محترم عرضه میدارم: در کمیو تر (بهتر است ازین به بعد اصطلاح رایانه را که با ممنونیت از دانشمندان سخنور ایرانی که در عنقا ی زبان پارسی ما دری زبان و همچنان تاجیک زبانان را کمک نموده اندیکار ببریم) پروگرامی است بنام پالتاک Paltalk که هرکسی میتواند در آن اتاقی تشکیل و با دوستان خود در هر کجایی از جهان که هستند نشست صحبت و تبادل نظر کنند که درین پروگرام افغان ها نیز حصه دارند و اتاقهای فراوانی باز کرده اند از هر کشور جهان ده ها و صد ها اتاق صحبت با نام های مختلف باز شده است. و از افغان ها هم. اما با فرق اینکه از لطف خاندان بابای ملت سواد و کلتور آقدر بالا رفته است که سواد امروز در افغانستان نمونه بارز است. ۹۹٪ بی سواد در کشور سلطنتی بابای ملت وجود داشت که با تلاش های جنگی نیم فیصد بعد از دور تحویل شان در دوره جمهوریت محمد داود و بعداً در دوره خلقی ها و پرچی ها و این فیصدی رشد نمود و بد بخاتمه همان نیم فیصد را هم طالبان چون طاعون کلتور خود را خود برد. و حالا در همان جایی از سواد ایستاده ایم که در زمان سلطنت بابای ملت بودیم.

بعضی از این اتاق ها بنا به عنوان های مضحک و خارج از دایره ادب و فرهنگ نه تنها باعث خجالت و سرافکندگی ما می گردد بلکه زبان به تکرر اسما و موضوعات مطروحه آن باز نمی گردد، اما در کنار این اتاق های تنگ آور و پائین کلتور اتاقهای بسیار افتخار آمیز علمی، کلتوری، هنری، سیاسی، عقیدتی، موسیقی های جدید و سابقه و تکلمه های شعری و غیره نیز وجود دارد. گر چه با اتاقهای دیگر کشور ها و حتی کردستانی ها قابل مقایسه نیست اما دور این اتاقها از اطفال گرفته تا پیران کهن سال جمع و گفنتی های خود را با نام های مستعار خود بی پرده و واضح بیان می دارند. صحبت اکثر اتاق ها روری قانون اساسی لویه جرگه و رسمیت زبان در کشور متمرکز است. در اتاقهاییکه با زبان پشتو و فارسی صحبت میکنند و یا با هر دو زبان صحبت میکنند چندین چندین بار سر زخم. در چهار اتاق هر کدام دو نو بار دعوت شدم اما هفت اتاق باقیمانده قفل داشتند و من نتوانستم شرف آنها را از اعضای آن بدست آورم و اصلاً اعضای آنها را یافته نتوانستم. از چهار اتاق به بالا که بشکل بسیار مسخره آن نام گذاری کرده اند سه آنرا نتوانستم داخل شوم که دوی آن بجز از مسخره بازی های بی مزه چیز دیگری نداشتند اما یکی دیگر آن با وجود چنان نامی با سوبه صحبت میکردند. ناگفته نماند که در مجموع اتاقها آواز تنها هفت نفر اختمه ها شریف داشتند. سبهم خاتم ها در صحبت روری موضوعات وطن بسیار ناچیز بود. من تنها به صحبت یک خانم روبرو و شو شد که خوشبختانه با سبها سوبه عالی روری جهان و منطقه و افغانستان صحبت جاتانی نی داشت.

با ارسال هفتادو سه نامه و یکصدو نوازده تماس تلفنی به سراسر جهان و افغانستان برای افغانهای مهاجر و داخل کشور نودو دو نامه و هشتادو یک تلفن

پس اگر عنصر زبان این قدر مهم باشد ما نقشه خود را میکشیم

جواب گرفتم که با یکصدو نوازده تلفنی که خود صحبت کرده بودم یکصدو نونو چهار صحبت تلفنی را انجام داده ام.

صحبت های تلفنی و نامه ها با اشتراک در صحبت های اتاقهای پالتاک از پنجاه تا هشتادو هفت بار روی موضوعات مختلف به ارتباط قانون اساسی جدید و لویه جرگه صحبت های مخاطبین من بوده اما یکصدو چهل و چهار بار بلکه بیشتر روی رسمیت زبان و ضرورت آن در افغانستان صحبت بعمل آمده که شصت و نه صحبت آن بدون طرح سوال من تماس گرفته شده و بقیه روی سوال من جواب ارائه کرده اند. در مورد زبان از جمله یکصدو چهل و چهار بار یا بیشتر نودو سه بار آن با پشتو زبان و بقیه با فارسی زبان و از آن جمله با دو هموطن از یک خود به زبان دری صحبت کردم از جمله نودو سه بار صحبت پشتو یازده صحبت با اهل

هنود و سک ها انجام داده ام. شش نفر دیگر از جمله بلوچها و یکفر نورستانی و دو نفر از یک بوند که بسیار خوب پشتو حرف میزنند که من از صحبت های ایشان رشک بردم. بریکی ازین صحبت ها طوری صحبت آغاز شد که شروع آن با پشتو و ادامه و ختم آن با فارسی انجام شد. این صحبت به اندازه نی دلچسب و موثر بود که عنوان نشسته خود را ازین صحبت انتخاب کردم (... پس اگر عنصر زبان اینقدر مهم و تعیین کننده باشد، ما نقشه خویش را خواهیم کشید. ...) من با حذف کلمه تعیین کننده خواهیم کشید عنوان را مختصر ساختم. در نظر داشتم بیشتر مختصر کنیم اما حیفم آمد. روی هر کدام مطلب علیحده نی خواهم نوشت و این نوشته ها را به سلسله مراتب تعداد صحبت کنندگان به نشر خواهم سپرد. بنا بر این چیزها که ازین به بعد میخوانید ترتیب و تنظیم و منقاهی من بوده اما نظر من نه بلکه جمع بندی من است از صحبت های نکر شده بالا:

پس اگر عنصر زبان اینقدر مهم باشد ما نقشه خود را میکشیم

جنگهای ویران کن سالهای ۱۹۷۳-۲۰۰۲ مگر کافی نبود که باز هم سروکله جنکسالاران ازگریبان میلیون ها مین برآکت با دهل و سرنای دموکراسی سر بلند کرده و پیروده که کشور ما را یکبار دیگر به میدان جنگ و تفرقه بکشاند. اگر منظور - آمریکا - انگلیس و پاکستان که هر سه پلان مخصوص خود را دارند تجزیه افغانستان به اساس زبان و ملیت هاست. پس چرا اینقدر راه را طویل و مرمی ما را به خاک خون و جهل میکشاند. در کشوری که ۹۵٪ بیسواد وجود دارد چه جای اتلاف وقت برای این یا آن زبان است. هر طوفی که سواد باید بناموزد لازم دارد الفبای زبانی را که از مادر اموزته است در مرحله اول بداند در غیر آن سواد و فر گرفتن مطالب با زبان دیگری به معنی حفظ قاری مانند کلمات است که از آن مفهوم و معنی گرفته نوتوانسته و اخرا الامر همان بیسواد بار میاید که با همان کلمات حفظ شده نه از جمله مفهوم گرفته - میتواند و نه به کمک آن مصدر خدمتی شده میتواند. اگر طفلی حد اقل تا سه سالگی با الفبای زبان مادری آشنایی پیدا نماید میتواند در کنگ که در پهلوی زبان خویش زبان های دیگری هم است که بعضاً برای پیشبرد زندگی اجتماعی به خصوص درین عصر اهمیت بیشتری دارد و یا اینکه زبان های دیگری نیز است که فراگرفتنش امریست ضروری. یعنی رسمیت زبان کارائی زبان است. برای شما مثال میآورم: کتابهای ابو علی سینا، ابو ریحان البیرونی، اوسعید ابو - الخیر، بیهقی و دیگر دانشمندان غیر عرب کتابهای شان بزبان عربی نوشته شده است. چرا؟ آن بسبب اینکه کلمات و وقت فشار آورده اند تا زبان عربی حتی باشد. بولکه بسبب آنست که کتاب شان خواننده بیشتری را بخود جلب میکردند است. و یا حالا زبان انگلیسی روز به روز گسترش بیشتر مییابد. در حالیکه اکثر کشور ها فشار وارد میکنند تا بعضی زبان انگلیسی زبان ملی شان جاگزین شود اما از آنجائیکه وسعت معاملات تجاری و نشر کتب علمی بیشتر به آن زبان در دنیا امروز رشد نموده است هر جستجوگری در راه آموزش زبان انگلیسی است.

زبان دری در کشور خود را باید مد نظر بگیریم، زبان دری بیش از نودصد سال است که بحیث زبان رسمی دوم در کشور ما رسمیت دارد. اما در طول همین نودصد سال بجز سالهای بسیار محدود و در نقاط محدود کشور نامه های رسمی، تجاری و ارتباطات علمی با زبان دری انجام شده است. در مکاتب و دانشگاه نی که به زبان پشتو تدریس صورت میگرفت اکثر کتابهای اساسی آن به زبان

فارسی در کتابخانه های آن مورد استفاده قرار داشت و دارد. اما معنی آن اینست که در زبان امینار داشتند و با از گل روی آنها همه به این زبان در افغانستان رجوع کرده بوند؟ بدیهی است که نه. نه چنین است.

بلکه این عوامل دیگری داشته و دارد. این عوامل را تحت بررسی قرار میدهم: اول در مورد کتابها، مواد درسی، آثار علمی و موء سسناط طباعی: کشور ما همیشه دچار کمبود کتاب و مواد درسی بوده و است.

خوشبختانه اکثر کتابهای علمی با امکانات وسیعی که در اختیار دوستان ایرانی ما قرار دارد ترجمه، تالیف و طبع شده است که این کمک بزرگی برای بهتر سواد آموختن و کسب معلومات آسوده از هموطنان ما که سابقه بالا بر دن سوبه خود بوده اند شده است. بنابراین اهمیت زبان دری در کشور ما نه از نگاه سیاسی بلکه از نگاه ضرورت عینی و نبود امکانات اقتصادی مطرح بوده است. محاصره بیشتر مطابع پیشاور از طرف بنیاد گریان دینی پاکستان بخصوص دیو- بندی ها که بیشتر کتب مذهبی را چاپ نشر مینمایند، و از جانب دیگر عدم امکانات بهتر اقتصادی جهت بکاربردن نوع بهتری از حروف و صحافت و همچنان زیر تاثیر بودن شکل حروف های طباعی پشتو از اردو که زبان اکثریت مردم و مطابع پاکستان است در بین این علل یک علت عمده میباشد. اگر دقیق محاسبه بکنیم افغانستان محاط به خشکه که با خط نام نهاد نبوند "جبر" و "فهر" رشد علمی و اقتصادی افغانستان را در خود نهفته دارد عامل بزرگی است در عمومیت یافتن زبان دری. ناگفته نباید گذاشت که در زمان سرحدات افغانستان تا دریای سند چندان تفاوتی بین بکاربردن زبتهای پشتو و دری نبوده اما با تهم مردم افغانستان جهت سواد آموزی در ختله ها و مساجد کنار پنج سوره که به زبان عربی بود و قرآن از کتابهای پنج کتاب، گلستان، بوستان؛ دیوان حافظ و دیگر کتابهای دری استفاده مینموده اند. این خود نشان دهنده آنست که ضرورت و امکانات سبب شده است که زبان دری عمومیت پیدا کند.

دوم سنگی و روانی ضربه های حروفی در زبان دری: همین حالا اکثر جوانان ما با تلفیق از والدین خود در مورد زبان چنان تعصب و خود نشان میدهند که گویی بین زبتهای دری و پشتو دیوار آهنین غیر قابل تسخیری وجود دارد و حتی بعضاً "کور کورانه (در بین پشتون ها خولما) از آریایی بودن ریشه زبان پشتو انکار و آقا برای زبان پشتو توهین می دانند. تعصب و کور کورانه رفتن تا سرحدی ما را عقب برده است که قدرت دید اصل خود را نیز نداریم. به همین ترتیب دری زبتهای ما حتی بعضی ژورنالیستان و قلم بدستان چنان از خود تعصب نشان میدهند که کلمات مروج زبان پشتو را که اصلاً دری (فارسی) است بنام کلمه پشتو بدور میریزند و بعضی آن کلمه عربی را امتیاز میدهند. این مهم نیست که افاده به کدام زبانی صورت بگیرد. اما بهتر است افاده به زبانی صورت بگیرد که شنونده آنرا بخوبی درک نماید زیرا در غیر آن افهام و تفهیم معنی نخواهد داشت. از جانب دیگر هر فردی حق دارد و مسنولیت دارد تا زبان خود را تقویه و انکشاف دهد که این انکشاف با اشتقاق کلمات جدید و هم آهنگ با زبانه خود آن زبان میتواند علمی شود نه از زبان دیگری. پس اگر منظور ما رشد زبان ما باشد در ریشه های اشتقاقی زبان خود فکر کنیم و تا سرحدی که می توانیم زبان خود را صاف و سجه بسازیم اما اگر نتوانستیم کلمه جدیدی جهت تفهیم مطلب خود بریابیم یا اشتقاق کنیم بد نیست از زبان دیگری کمک بریابیم. برای توضیح بیشتر مطلب مثالی را نکر میکنم: کلمه (لویه جرگه) لوی کلمه پشتو و در دری به معنی بزرگ و جرگه کلمه دری (فارسی) به معنی مشوره که شنونده آنرا بخوبی است. (شورای بزرگ) که بعضی از قلم بدستان ما آنرا پیشکش نموده و بفکر اینکه چرا لوی کلمه دری را به جای نو کلمه پشتو استعمال کرده اند غافل از آنند که نو کلمه شیر شکر زبتهای آریایی خود ما را به نو کلمه عربی و فارسی در آورده اند و خیال میکنند کلمه شو ری دری است. حیف. لطفاً یکبار به قلموس فارسی مراجعه کنید. این مشکل حل میشود و تعصب کور کورانه را کنار بگذارید. دوستان پشتون شما که ریشه زبان پشتو را آریایی نمیدانید پس ریشه زبان پشتو کدام است؟ چرا شما آنرا نیداند. نی ترین معلومات زبان تان بی خبرید و با تعصب کور کورانه همه چیز را ویران میکنید. اگر واقعاً به زبان تان افتخار میکنید لطفاً به خود زحمت بدهید که بداند ریشه زبان تان چیست؟

و یا اگر مهاجرت ها و مسافرت ها سواد خوانا ندن و نوشتن پشتو و فارسی را از شما گرفته است با همان زبان اروپایی که به آن بلد یاد دارید

بقیه از ص ۱۵ پس اگر زبان...

(زبان های انگلیسی، فرانسوی، جرمنی، روسی، هسپانوی، پرتگالی، نیدرلندی، ایتالیایی، سوئیدی، ناروژی، فنلندی، یونانی، زبان های اروپایی اند ولو در هر کجایی از جهان صحبت شوند) میتوانیید معلومات مکمل را از کتابخانه ها و سایتهای انتر نیتی تان بنست آرید بنا برآن کمی زحمت بکشید و به بیراهه نروید.

به این اساس با صراحت باید گفت که دری (تاجکی، فارسی) و پشتو با هر لهجه ای که صحبت شوند زبان آریایی - هسپتد با فرق اینکه مهاجرت های آریایی با سبب فرق ها و لهجه ها شده است. دانشمندان زبان شناسی درین رشته اگر خواسته باشند ویا اینکه از اوشان تقاضا مینمایم با نشر مطالب خود این نقیصه را بین جوانان وطن ما مرفوع سازند. اما با یاد آوری مختصر باید بگویم که ما ریشه های کلمات و حروف های آریایی را بیشتر در زبان پشتو یافته مینویسیم تا زبان های دیگر آریایی. داخل شدن کلمات خارجی بخصوص عربی در زبان پشتو به مراتب کمتر از زبانهای دیگر است. در زبان فارسی بیشتر کلمات عربی و اروپایی و ترکی داخل شده است. و در زبان تاجکی تنها زبان اروپایی (روسی) بیش از زبانهای دیگر به نظر میخورد که تاجک با گام های بس بزرگی در راه سجه ساختن زبان خود درین اواخر برداشته اند. در زبان پشتوییستر از زبان های دیگر ساختن کلمات جدید (اشتقاق) وجود دارد و بیشتر لهجه های اصیل آریایی را در خود نهفته دارد اما کمتر از هر زبان دیگری روی آن کار علمی صورت گرفته است. اگر معیار علاقه مندی به زبان روی کار علمی و انکشاف برای زبان مورد علاقه ملیت ها حساب شود کمترین علاقه مندان را در بین خود پشتون ها به زبان شان یعنی (پشتو) میتوان یافت تا زبان های دیگر. جای شک نیست که وطن ما افغانستان دارای ملیت های مختلف است اما نه چندان که نما یابنده میشود. زیر اگر ریشه را دقت کنیم این کلمه مختلف به کلمه چند تایی محدود تغییر خواهد کرد. بسبب همین تغییر شکل زبانها و لهجه هاست که روی ملیت های مختلف در افغانستان صحبت میشود در غیر آن اکثریت مطلق آریایی هستند.

یک مطلب دیگر نیز ناگنبر با بد توضیح شود که الفبای ما(فارسی، پشتو، دری، تاجکی، کردی و غیره) با الفبا رسم الخطی که امروز بین ما مرسوم است فرق داشته و با فتوحات اعراب حروف و کلمات عربی جای حروف و بعضاً کلمه های اصیل آریایی را گرفته است که حالا ما بمشکل و حتی نمیتوانیم آنرا به سادگی از زبان خود دور کنیم. زیرا کلمات چنان عوض شده اند که کلمه اصل آریایی بعضاً حتی در فر هنگ با کتب تاریخ نمیتواند سراغ گردد. بنابراین جا گزینی برای کلمات داخل شده عربی نمی یابیم تا بعضی آن اصل ریشه آریایی کلمه را داخل کنیم و حتی آنها چنان نقیل تمام میشود که بهتر است که جا بجایی آنها چنان نقیل تمام میشود که بهتر است بعضی نقلت تلفظ همین کلمه روان داخل شده را در فهم و تقییم بکار بریم تا قبول چنان نقلت مشکل ساز. بطوریکه قبلاً "گفته انیم لهجه ها و کلمات اصیل آریایی بیشتر در زبان پشتو انعکاس یافته است که به همین سبب نقلت کلمات در تحریر و تلفظ با الفبای غیر از الفبای خودش مشکلی را برای کسانی که از کودکی آن زبان را فرا نگرفته باشند دشوار مینماید. حتی در تحریر جابجایی کلمات به اساس قواعد زبان (گرامر یا صرف و نحو) برای پشتو زبانان عادی به مراتب بیشتر از دری یا فارسی زبانان عاد است. بنا بر همین اساس است که اکثریت پشتون ها به سادگی زبان دری را فرا میگیرند در حالیکه برای اکثر دری زبانان فرا گرفتن زبان پشتو مشکل مینماید. اما این مشکل بدان معنی نیست که فرا گرفته نمیتواند. میتوانند اما به مشکل. علل دیگری هم این مشکل را تشدید میکند که بعضی آن قبلاً گفته شد و بعضی را در آینده خواهیم خواند.

سوم علل اقتصادی و تجاری: این علت با اینکه استقلال خود را دارد اما در کنار علت های دیگر بررسی میشود. سادگی و روانی حسابگری روی اظهار و ارانه اعداد و ارقام که ممکن است به اساس همان سابقه مواد درسی و کارهای عامی در زبان دری نهفته باشد ویا اینکه به سادگی میتوانست ترجمه اسناد تجاری به دری آورده شود زیرا هر قدر مواد و فر هنگ کلمات بیشتر باشد ساده تر ترجمه زبانها نیز بیشتر میسر میگردد. از جانب دیگر در ساحه خاک افغانستان امروز مناطق پشتون نشین کمتر به زمین های مواد اولیه ضروری دسترسی دارند تا دری زبانان، از یک ها و ترکمن ها به همین اساس بود که حکومت مداران سابقه در افغانستان مهاجرت های پشتون ها و ساکن ساختن آنها را در قسمت های شمال کشور سازمان میداندند. این مهاجرت ها و ساکن ساختن ها خانواده های پشتون را مجبور میساخت تا با زبان جایگه مهاجرت کرده اند خود را هموار سازند. علت های زیادی وجود دارد که نوشتن همه آن بجز ضیاع وقت حاصل دیگری بماند. همین چند

علت که بیشتر به اساس سولهانی که در گفتنی ها و نوشته های هموطنان ما انعکاس داشته درین جا یاد آوری کردم، در صورت ضرورت دانستن بیشتر روشنی درین مورد ویا در قسمت نام کشور، سیستم اداری و سیاسی کشور، سرود ملی، بیرق، آردوی ملی و حقوق زن و حقوق شهروندان اگر لازم افتد درین مورد به توضیح و تشریح تماس خواهیم گرفت. حال بصورت اختصار روی حرف هموطن ما که گفته است: "پس عنصر زبانی اگر ایقندر مهم و تعیین کننده باشد ما نقشه خویش را خواهیم کشید" بلی شما حق دارید اگر چنین نقشه بصورت اساسی، حدود و مرز واقعی بین دو طرف زمینه داشته باشد. بنا بر این اصل بدون ذکر نام شما و دوستان تان درینجا مختصر نظر تان را رو نویسم. اگر این مختصر انعکاس دهنده نظر مکمل شما نباشد میتوانیید به آدرس من باز نامه بنویسید ویا اینکه بعضی تماس تلفنی از طریق ایمیل یا فکس که هر دو را با خود دارید از من تماس بگیریید.

"... از یاد کردن گاه بیدانه چه حاصل؟ کجاست گوش شنوا و عقل بیدار، هر کسی قصه خود را میخواند کسی در فکر وطن نیست. گرسنگی، بیسوادی، بیکاری، زورگویی و خیالیافی سراسر چیز فهم های کشور ما را فرا گرفته است، هر کسی نسخه های از قبل ساخته بداران خود را که نه به این کشور تعلق دارند و نه در فکر این کشور اند آورده و تطبیق میکنند، بدون آنکه به آینده و عواقب وخیم آن کوچکترین فکری کرده باشد. خودت فکر میکنی (مقصود از من نویسنده است) این حوالیت در افغانستان بنا بر لسوزی و آینده نسل افغان پلان شده است. اگر چنین تصور به خاطر داشته باشی سخت به خطا رفته ای و تصور نمیکند یا چنین برداشتی به نتیجه خوبی برسی اما از آنجائیکه طرز دید و شناخت تو ازین وطن بر اینم است که درین روز دوی از سابق و طبع همه را فراموش کرده باشی. بنا به همین آرزو برایت درد دل خود را مینویسم: ضرورت است افغانستان امروز به درجه اول مکتب مدارس و کورس های بیسوادی (کورس های سواد آموزی) است که در کنار کارهای سرک سازی، ساختمانی، تولید مواد اولی پیش برده شود اما برخلاف وقت روی دری که از کدام قوم یا قبیله ای رسمیت و الویت داشته باشد ویا نظام سیاسی جمهوری پارلمانی ویا غیر پارلمانی ویا چیزهای ازین قبیل میگردد.

آیا خودت باور داری که همین گروه تاریک و بیگانه از جهان واقعیت های علمی که امریکا همه را گله کرده در لویه جرگه بحیث نماینده های انتصابی داخل و همه اینهارا در راعس گروه ها قرار داد برای آینده افغانستان بی اندیشند؟ آیا از همین اشخاص انتصابی نیافتی که امریکا در فکر ارتقای سویه و اقتصاد این کشور نیست؟ آیا باور داری که شعار امریکا تعقیب القاعده و بوجود آوردن دموکراسی برای افغانها است؟ به دو دلیل من این ادعا را تکذیب میکنم. اول اینکه طالبان و اسامه خود نماینده و دست نشانده امریکا بودند و دوم اینکه بعد از سرکوبی نمادین آنها که دران سرکوبی به جز مردم بیگناه و اطفال افغانستان کسی دیگری کشته نشد سر وصدای آزادی و دموکراسی را بالا کرد و به تعقیب در لویه جرگه همان کسائی را در میدان قمار رو لچ نمود که برادران همان قماش بودند.

اگر مقصود امریکا تعقیب تروریستان و القاعده بود و امریکا درین ادعا صادق بوده باشد پس چرا قبل از ختم تروریست ها و القاعده رخ بسوی عراق کرد؟ در همان ابتدا امریکا میخواست زمینه حمله به عراق را مهیا کند بنا برآن بنام تروریست ها و القاعده در افغانستان قسمت اعظم کشور های منطقه را زیر بار نظامی خود بکشاند و وقتی به این امر موفق شد دیگر نه تروریستی بود و نه القاعده ای، به عراق حمله کرد و حالا از تیل آن جبران مصارف نموده و در آینده مانند کویت منع درآمد نفتی ایالات متحده امریکا خواهد بود. در مورد افغانستان بسیار نمی اندیشد. برای امریکا ارمان سمت غربی افغانستان کافی است. تا از آن طریق نفت، ترکمنستان را بقاید. از همین سبب است که هر گونه اعمال ضد انسانی و ضد بشری امیر اسمعیل خان هرات را نادیده می گیرد. اسماعیل خان را ضرورت دارد زیرا او کسیست که مردم راتامی تواند بخواب همیشگی نگاه کند و درین خواب امریکانه تنها از گزراندن نفت بهره نی به مردم غرب افغانستان نخواهد داد بلکه به کمک اسمعیل خان چنان بیگار هائی را برآه اندازد که مردم سر همان طالبان شکر ها بکشند. پس حرف اساسی روی دموکراسی، ساختمانی، تعلیم و تربیه یا حق زنان افغانستان نیست بلکه تاء مین منافع خود شان و تضمین طرق امنی برای استفاده جونی های خود شان است. ورنه مسئله زبان، سیستم فدرالی، سیستم پارلمانی یا غیر پارلمانی به هیچ صورت طرح نمیگردید. آن آوازی را که از صلیبته الهه مجددی شنیدیم که میگفت: "هر کسی که روی پیشو ند اسلامی حرف بزند کافر مطلق است" بنظر شما

زبان و گنجه مجددی بود؟ نخیر این فرمان امریکا، هدایت خلیل زاد و کرزی بود که از حنجره صلیبته الهه مجددی انعکاس یافت. ورنه مردم مسلمان افغانستان از پیشوند نام کشور هائی که کلمه مسلمانی با خود دارند متفرق اند و بنا بر همین اساس دوسو پنجا امضا که بیشتر از حد نصاب بود جمع شده بود تا این پیشوند نمایشی را از پیشروی نام افغانستان دور کنند و چنین نظاره ای را بخود عار میدانند. زبان وسیله است نه اساس و تعیین کننده یا بنی و یا بر تری انسانی بر انسان دیگر. یا خط فاصل بین اقوام برانر. اما این اصل چنان عمده ساخته شده بود که هر آن تصور میرفت افغانستان بسوی تجزیه روان است. با استناد این جریحت ها بعضی از ما پشتون ها چنان زیر بار رفته بودیم که در هر گرد هم آتی پشتون ها شنیده میشد که: "... افغانستان کشور افغان هاست، تلک ها، ترکمن ها و ... که نمیخواهند زبان پشتو بیاموزند میتوانند بروند در سرزمین های خود شان. خوب وقت کنید به تحریک آوردن چند احساساتی و نا آگاه کار مشکلی نیست. بخصوص وقتی کشوری با تکنولوژی پیشرفته و اشخاص تخصصی مجهز باشد. بنا بر این ما برای تاجک ها و بصورت عموم بریمان شمال و غرب افغانستان باید حق بدهیم که بگویند: "... پس اگر عنصر زبان ایقندر مهم باشد ما نقشه خویش را خواهیم کشید."

با این مختصر روی روح مطلب شما باید یاد آور شوم که در روند نوشته شما با عبارات مختلف نامه ها و صحبت هائی داشته ام که از جمله نامه شما را که حاوی بسیاری از مطالب و شفرده تر بود صورت نمونه درین جا نوشتم وضمناً همانطوریکه خود نوشته اید این نظر مختصر شما نه بلکه نظر بیش از دوازده نفر است که انعکاس یافته من هم در نوجا نظر چندین نفر دیگر را با نظر شما یکجا آورده ام که امید باعث تشویش شما نشود.

مسائل میرم دیگری نیز در بررسی های دوستانه و شخصی خود از دوستان و آشنایان دارم که بصورت علیده خواهد نوشت. اما آنچه اهمیت این موضوع را برای من چند برابر ساخته است اینست که حرکات امروزی بعضی از صاحبان قدرت و تفنگ بدستان که عواقب اعمال و دروغهای خود را نمیسنجند ممکن است کشور ما را به تجزیه بکشاند. این - خموشی های قبل از طوفان نباید ما را غافل گیر کند. این حالت نارضایتی های مردم و رضا بودن صاحبان اسلحه وپرو فیسوران مغرض نباید آینده بد کشور ما را رقم بزنند. اگر واقعاً در گفتار های کشور های هم پیمان صداقت وجود دارد به صدای واقعی مردم روشنفکر و هوشیار افغانستان توجه نمایند در غیر آن مردم بیسواد و ساده افغانستان به بسیار سادگی میتوانند زیر بار اشخاص و کشور های مغرض رفته همه دست آورد هارا در منطقه به صفر ضرب زنند.

انتقاد از رفتار سربازان آمریکایی در افغانستان

سازمان نظارت بر حقوق بشر که مقر آن در شهر نیویورک است طی گزارشی از نحوه برخورد ارتش آمریکا با دستگیر شدگان در افغانستان به شدت انتقاد کرده است.

در این گزارش شمار افرادی که از سال ۲۰۰۲ در افغانستان توسط نیروهای آمریکایی دستگیر شده اند افزون بر یک هزار تن ذکر شده و ادعا شده که با شماری از آنان تا حد مرگ و شکنجه بد رفتاری شده است.

گزارش همچنین مواردی از کشتار افراد بی گناه توسط سربازان آمریکایی را بر شمرده و در مواردی نیز این سربازان را به دزدی اموال مردم برخورد خستون آمیز با زندانیان و نقض حقوق بشر متهم کرده است.

بی بی سی



نامه های رسیکه

دوست فرهنگی ام مصطفی روزبه اسلام و علیکم!

بامسرت فراوان شماره های اول الی دهم ماهنامه مشعل بدست ما قرار گرفت. ابتدا اجازه بفرمایید به همه دست اندرکاران مشعل از نام اجتماع روشنفکران افغان در کشور از یکستان موفقیت آرزو نموده و مطمئن می باشیم که به زودی "مشعل" به مثابه با اعتبارترین نشریه همه وطن دوستان، آزادیخواهان، دموکراسی طلبان و ترقی پسندان وطن ما خواهد درخشید، و نقش خود را در مرحله تکمیل تفکر ((نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان)) به خوبی اداء خواهد کرد.

اجتماع روشنفکران افغان مقیم از یکستان یکبار دیگر به شما دوست عزیز روزبه و همه قلم بدستان مشعل انرژی وافر و حوصله فراخ آرزو نموده و بدینوسیله امیدواریم تا "مشعل" در مرحله کنونی به مثابه نشریه گرداننده و بسیج کننده همه جریان های ملی و ترقی خواه فعالین سیاسی و بالاخره همه افغان های وطن دوست برای رسیدن به صلح و امنیت کامل، دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی نقش تاریخی خود را ادا نماید.

محمد شرف شکار

مسول اجتماع روشنفکران افغان در ازبکستان

آقای روزبه!

مسرت دارم که چند شماره جریده مشعل بدسترس قرار گرفت. واقعاً مسایل، موضوعات و مطالب خوب، جالب و خواندنی در آن چاپ و نشر گردیده است. باید گفت که تأسیس و انتشار جریده یادشده در شرایط و فضای موجود و با در نظر داشت محدودیت امکانات و آنهم در حالت دوری از وطن و زنده گی در محیط اجنبی و بیگانه اقدام و کار ساده و سهل نبوده و خالی از مشکلات نمی باشد. به هر صورت دست زدن به چنین عمل بجای نیکو که به همت و سعی شما و همکاران نزدیک تان میسر گردیده است نوید روشنی و درخششی است در آسمان مطبوعات و نشرات برون مرزی که یقین است با بکارگیری و تعقیب شیوه روزنامه نگاری مترقی و در نظر داشت رسالت تاریخی که بدان باورمند و معتقد می باشید، و نیز بویژه در فضای دشوار و پیچیده زمان ما که کمیت قابل ملاحظه افغانها و بخصوص آنعده ای که روی دلایل و موجبات معین ناگزیر به ترک خانه و کاشانه خویش گردیده و درد و رنج دوری از سرزمین آبائی خویش را می کشند، جریده مشعل بتواند نقش لازم و شایسته را به منظور فراهم آوری زمینه های تفاهم و نزدیک شدن و اتفاق هرچه بیشتر آنها با همدیگر به غرض سازماندهی و انجام کار مشترک بخاطر رسیدن به صلح سراسری و امنیت قابل اعتبار، پیشرفت و

اعتلا، تأمین دموکراسی به مفهوم واقعی آن در جامعه افغانی ایفا نماید. یکبار دیگر موفقیت و کامگاری های هرچه بیشتر شما و همکاران تان را در راه نیل و رسیدن به اهداف مورد نظر تان از طریق تهیه و نشر جریده تابناک مشعل جهت خدمت گذاری به وطن محبوب مان افغانستان خواستارم.

محمودلی از شهر لنینز اترایش دوست عزیز آقای روزبه!

ذریعه نامه هذا می خواهم شادمانی خویش را از بدست آوردن نشریه مشعل ابراز بدارم، که توسط یکی از دوستان در دسترسم قرار گرفت. با مطالعه مشعل که مضامین دلچسب و خواندنی آن نقش برجسته مشعل را در راه تحقق آرمان های والای انسانی مردمان کشور جنگ زده و بلا کشیده روشن می سازد، حرفی به جز موفقیت و رستگاری دست اندرکاران مشعل رادر این شرایط دشوار به خاطر نقش موثر و وطنپرستانه آنان به خاطر بسیج تمام نیروهای مترقی به دور هم چیزی ندارم، و یک بار دیگر در این کار سترگ حوصله فراخ و پیروزی های هرچه بیشتر تان را آرزو دارم.

مشعل تان همیشه فروزان باد!
ع. مهنند از لیبزیک آلمان

به ماهنامه وزین مشعل!

در این تازه گی ها اطلاع حاصل نمودیم که همایش باشکوهی به اشتراک عده کثیری از طرفداران ((نهضت میهنی)) از اکثر کشورهای اروپایی طی مراسم باشکوهی در شهر انهم هالند تدویر یافته و با شور و شغف وطنپرستانه در فضای وحدت و همبستگی کامل و ابراز آرزومندی های صمیمانه برای سهم گیری فعال همه نیروهای ملی و ترقی خواه در امر بازسازی و شکوفایی کشور عزیز ما افغانستان و امیدواری برای آینده درخشان کشور مایه کار خویش پایان داد، که مایه سرور و شادمانی ما گردید.

اشتراک وسیع روشنفکران اعم از شخصیت های سیاسی، علمی، فرهنگی و کلتوری بیانگر این حقیقت است که پیش گسوتان و فعالین نهضت میهنی با دید وسیع و دقیق در برخورد با قضایای جامعه و جهان با خونسردی، متانت و حوصله مندی و بدون عجله، شتاب و دست پاچگی با آغوش باز و قلب ملاممل از احساس وطن پرستی، مبرا از غرور و خودخواهی، باتواضع و بدون بلندپروازی کار وسیع و خستگی ناپذیری را انجام داده اند. که این موفقیت را برای همه سازماندهنده گان و اشتراک کننده گان آن همایش سترگ از صمیم قلب تبریک و تهنیت می گویم.

ما بدین باوریم که اشتراک وسیع بخش بزرگی از فعالین سیاسی، محافل، گرایشهای گوناگون و گروه های مختلف در یک تشکل فراگیر با طرح علماً تنظیم شده برای نجات جامعه از فقر و بدبختی، عقب مانده گی قرون وسطی و در یک کلام ترازیدی که هم اکنون دامنگیر مردم ما است یک امر ضروری پنداشته می شود. که خوشبختانه شما فعالین ((نهضت میهنی)) این نخستین گام را با هوشیاری، متانت و حوصله مندی برداشته اید. ما در حالی که با شما در این راستا همگام و همفکر هستیم، همکاری و اشتراک فبالامه خود را در تطبیق این امر شریفانه دوشادوش شما اعلام می داریم، و آرزو مندیم که چنین یک تشکل وسیع و فراگیر در آینده های نه چندان دور ایجاد گردد.

به امید موفقیت های مزید شما

از جانب هواخواهان

((نهضت میهنی)) در ماسکو

بقیه از ص ۷

حملات انتحاری ...

تکنولوژی عصر حاضر سیمای جنگ را به سرعت تغییر داده می رود. درگیریها، غیرمستقیم تر و به اصطلاح تروریستی تر میشوند. یک ویروس خیلی ارزانتر، سریعتر و موثرتر از هجوم و یورش عسکر و لشکر عمل خواهد کرد حملات نامرئی و ویروسی به نتورکهای کامپیوتری قدرتهای جهانی، بدون خونریزی خیلی ویرانگر و حیاتی خواهد بود، تروریستهای آینده چنان خواهند کرد که شیطان نکند و تروریستگهای زمان ما آنرا جنسایت خوانند.

انتحار، کدام جواز اخلاقی، دینی و قانونی ندارد و در هیچ آئین و قانون مجاز نیست. مسلمان برای این کار مجوز شرعی ندارد، زیرا تخطی از راز و رمز فطرت خلقت و رحلت است. وظیفه عزرائیل مشخص است و قتل نفس گناه گیره. انتحار در آخرین تحلیل شکست و تسلیمی است، نه مقاومت، شکست و یا توبه استغفار. شاید خون خشم به جوش آید و فراره کند و روی تاریخ بیاید. شبیخون، ولجه، گروگانگیری و طراری، دل به دریا زدن، یا تخت است یا تابوت از پارینه زمان تا دینه همان، برای نام و ناموس، نجات و حیات خانواده، وطن و رهایی مظلومان از قید و بند، راه و رسم متعارف، آگاهانه، جسورانه و داوطلبانه مبارزه جوانان شوریده این مرز و بوم بوده، عبارات، کاکه ها و سر برداران چند تا را از خود پیش میکردند، ولی حملات انتحاری ژست واکت بیگانه است. شاید یکعده افراد از ساده لوحی زیر نام حمله انتحاری قربانی توطئه های مرموز استخبارات گروه ها و دولتها میگردند.

طوری که افراد محتاج اجیر میشوند و به انتقال یک بستنی مجهول مؤظف میگردند که ابلیس در محل و موقع مناسب و مطلوب با فشار دادن دکمه ریموت کنترل تن آن ناقل غافل را اولین قربانی حادثه سازد. در چنین انتحارها ماشه و پنگ به دست شخص نامرئی است که در کمین نشسته است و قاتل و تروریست ظاهری در حقیقت مقتول است گویا شکار شده و بمشابه زرنیخ باروت به کار رفته است. اکثر حملات انتحاری خسارات جانبی غیر قابل منتظره نیز دارد. قربانیان آن بیشتر افراد غیر نظامی اند که از این لحاظ منحصبت جنایت محکوم است. امید محکمه لاهه در صدد توقف و توقیف زراد خانه های تولید روز افزون متاع منقلقه و سازماندهنده گان توطئه ها شود و برای همچو قاتلان مقتول و مقتولان قاتل طلب مغفرت کند.

تذکر ضروری!
شماره هذا به طور استثنایی در ۲۰ صفحه چاپ و نشر گردیده است.

اهیای برنامه پاسخ چیست؟

علاقتمندان زیادی آتش حضور به هم رسانیده بودند، که محفل را کاندید آکادمیسین دکتر اسدالله حبیب رئیس اسبق دانشگاه کابل افتتاح نمود.

پس از آن دکتر محمدانور دوست سابق وزیر تحصیلات عالی و مسلکی جمهوری افغانستان نیز بنا به تقاضای گرداننده برنامه اظهار نظر نموده، در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، نظر نیک و مثبت خود را ارایه داشته و گفت که یکبار دیگر به یاد وطن و برنامه های قبول شده آن افتدیم.

پاسخ چیست ساعت ۸ شب روز عرفه، آغاز و تا ۴ صبح روز اول عید قربان ادامه داشت که جاوید شریف با آهنگ های زیبا، شاد و دلنشین اش در لابلای پروگرام، انرا رونق بیشتر داده بود. باید گفت که در قسمت گرداننده گی پروگرام، ماریا اختری با من صمیمانه همکاری داشت و خالد دبیر تهیه و پرودیس برنامه را به عهده گرفته بود.

این برنامه قرار است هر دو ماه یکبار در آن عده از شهرهای بزرگ اروپا که تراکم هموطنان ما در آنجا زیاد است دایر گردد. **نوٹ زلمی**

خود راه در بین جامعه باز کرد، که خوشبختانه اولین گرداننده و مجری آن بودم.

و اینک پس از سالها زنده گی در دیار غربت به یاد همان خاطرات جالب و فراموش ناشدنی اولین برنامه پاسخ چیست در اروپا احیا گردید.

اولین پروگرام پاسخ چیست در یکی از سالون های مجلل شهر هامبورگ آلمان با جمعی از فامیل های افغانان که حدود پنجمصد تن می شدند، به مناسبت عید سعید اضحی دایر شد که طرف توجه و دلچسپی حضار قرار گرفت.

این برنامه شامل بخش های مختلف، سوالات عمومی و آفاقی، بگو بشنوم تا چه شنیده می؟، آزمایش هوش، سوال و جواب در جمع حضار و... در برداشت که در اخیر زیر عنوان خوش شناس برنامه قریب صد تن از حاضرین، تحایفی را که تاجران افغانی فرستاده بودند از آن خود ساختند.

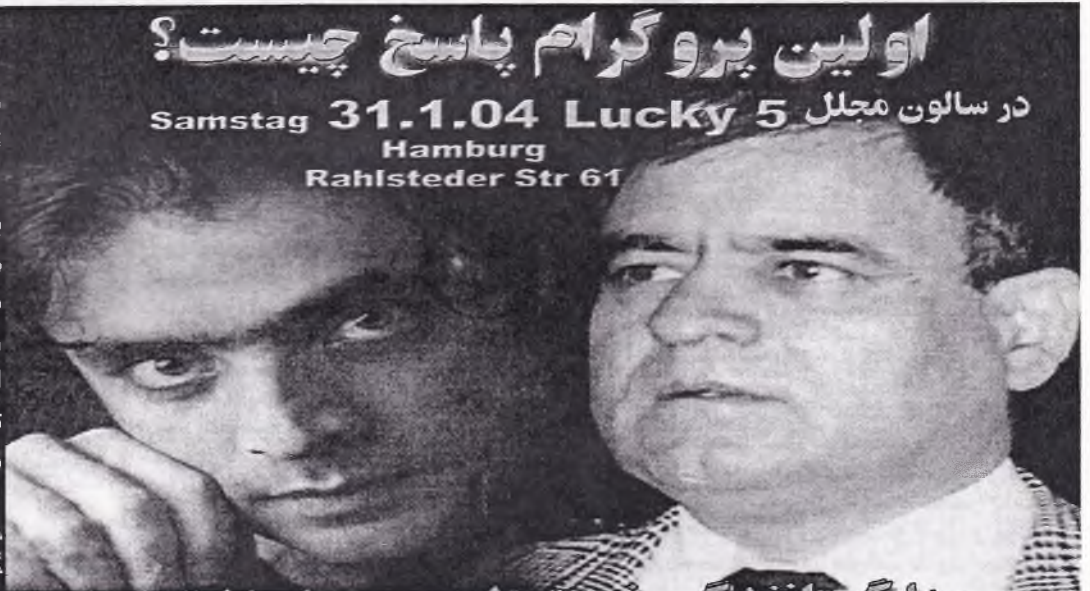
قابل یاددہانی است که دانشمندان، ادیبان و

نظر به خواست فامیل های محترم و جوانان عزیزی که با تأسف در این غربت زمین، از مطالعه بازمانده و مصروف کارهای شاقه جسمانی و فیزیکی اند، تا لقمه نانی برای خود، فامیل و اقارب مستحق خویش در وطن تهیه نمایند، خواستیم تا برنامه تلویزیونی پاسخ چیست را احیا نموده، هموطنان علاقمند خود را با فرهنگ پر بار، تاریخ، جغرافیه، ادب و زبان مادری و دین شان آشنا تر ساخته و رسالتی را که من حیث یک فرهنگی و ژورنالیست در برابر مردم و وطن دارم، در این راستا نیز ولو اندک ایفا نمایم.

باید تذکر داد که اولین برنامه پاسخ چیست، شب نوروز ۱۳۵۹ از طرف اداره هنر و ادبیات رادیو - تلویزیون، تحت نظر ژورنالیست و دیپلماتوریسن موفق کشور فریده انوری بدون موسیقی در پهلوی برنامه از موبنگاه ذهن که از سوی اداره روزنه تلویزیون آماده می شد، نشر گردید که خوشبختانه زود جای خود را در بین سایر پروگرام های تلویزیونی پیدا و راه

اولین پروگرام پاسخ چیست؟

در سالون مجلل 5 Lucky 31.1.04 Samstag
Hamburg
Rahlstedter Str 61



«مشعل» از شما و برای شما است. ما از روزمندی چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار بگیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته هایه نوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایی ارسال دارید. مشعل بر کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسب میسر است.

مدیر مؤل: مصطفی روزبه

Editor-in-chief
Mustafa Rozbe
Tel/Fax +31-79-351-66-59
نشانی ما:
Postbus 7194
2701 AD - Zoetermeer
Nederland

آدرس ما پرور صفحه اینترنت:

www.mashai.org

پست الکترونیکی ما:

mashai@fahomisteam@hotmail.com

وجه نشر: سالانه
هفتاد و سه هزار و هشتاد و هفت
اروپا: ۲۰۰۰ و هشتاد و هفت
سایر قاره ها: ۲۰۰۰ و هشتاد و هفت

آزاد کلیه محقر کرائی خود را به مرکز تدویر محافل ادبی تبدیل نموده از بام تا شام شعرا، ادبا، دیپلوماتها و اهل هنر و ادب نزدش آمده و از دیدن و شنیدن سخنان موزونش فیض می بردند. آزاد مرد وارسته، جواد و سخاوتمند بود، چنانچه نه تنها حقوق ماهوار و حتا آنچه از بدر برایش به ارث مانده بود همه را صرف محافل ادبی، مهمان نوازی و استقبال از دوستان کرد.

موصوف در ۱۵ قوس ۱۳۲۳ خورشیدی وفات نمود.

بقیه از ص ۱۶
با آزاد کابلی ...

جان برتن آزاد دگر باره بیاید

آرید اگر بر سرش آن سروروان را

میر محمد علی آزاد پس از پایان وظیفه جنرال فونسللی در سیستان ایران به سال ۱۳۱۲ خورشیدی به میهن بازگشت و مدتی نیز در عهد نادرشاه عضویت مجلس اعیان را دارا بود.

دوستان! زمان اشتراک مجدد در ماهنامه مشعل فرا رسیده است، با ارسال به موقع حق اشتراک و اعانه تان در پخش و اشاعه افکار وطنپرستانه آنانی که به خاطر تحقق دموکراسی، عدالت اجتماعی، جامعه مدنی، اتحاد و همبستگی نیروهای مترقی کشور ما می نویسند سهم تان را ادا نماید.

فغان کابل

جمع و جوش پلخستی نمانده
ندارم آب و برق مکروریانم
به شیردروازه روباهها نشسته
کمین کرده به جانی کودکانم
زرنگار گشت خون نگار و دلفگار
به جوی شیر روان است خون جانم
در و دیوار شهر نو بگیرید
کند فریاد کجارفت صاحبانم
ز ویرانی کارته سه چه گویم
نمی‌گنجد به حرف و در بیانم
باغ بالا گل و سبزه ندارد
کی خوش دارد کتون دور خزانم
خوشحال مینه غمی در سینه دارد
گشته سیلو و قرغه گورستانم
ز چشمم چشمه‌های خون برآید
بخون رنگین شده آب روانم
دل هیچ‌کس برای من نسوزد
بجز گرید برایم آسمانم
کف پاهای یاران تسکینم بود
ز دوری دوستان در فغانم

همایون محبوب ۱۹۹۳

کابل من! دل افغانستانم
مرا تنها گذاشته مردمانم
رفیق و یار و غمخواری ندارم
سرود غم، برای کی بخوانم
بوصفم کس دگر شعری نگوید
کنون من شهر بدبخت جهانم
کجا شد؟ بچه‌های مست و شوخم
بکدام سرزمین رفت دخترانم
خداوندا گناه من چه بود
کی تسلیم کرد مرا به دشمنانم
دم خون گشته و تن پاره پاره
هزاران فیر توپ آمد بجانم
دزد و سارق قوماندانی دارند
به یغما می‌برند روزی و نانم
قصابی می‌کنند هر لحظه مرا
بریدند گوش و بینی و زبانم
کرد دشمن و استخوانم
چنان آتش سرم کرد دشمنانم
که سوزد گوشت و پوست و استخوانم
بین بالاحصار ویرانه گردید
به آتش هم زدند دارالامانم
سرچوک و خرابات گشت ویران
خراب شد عاشقان و عارفانم